



مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میراث صدر ششم

دستبریت و علم

په کوشش

همدی مهریزی      علی صدرایی خونی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶

---

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر بیست و یکم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸.  
۶۹۰ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 489 - 6

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. الف. صدراپی خویی، علی، ۱۳۴۲ - . گردآورنده

همکار. ب. عنوان.

۹م ۱۰۶/۴/م ۹۹ BP

---



مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میراث حدیث شیعہ

دفتریت و کیم



به کوشش

علی صدرایی خونی

مهدی مهریزی



## میراث حدیث شیعہ / ۲۱

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدراپی خوبی

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث  
امور اجرایی: مهدی سلیمانی آشتیانی  
ویراستار: قاسم شیرجعفری  
صفحه‌آرایی: سید علی موسوی کیا



ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۹

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.ب

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت

عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف)

تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲-۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، سمت چپ، ساختمان

کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

ISBN : 978 - 964 - 493 - 489 - 6

[hadith@hadith.net](mailto:hadith@hadith.net)

\* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است \*

## فهرست

### متن حدیث

- ۹ مسند نساء الشیعة  
مهدی مهریزی
- ۱۹۷ زیادات اختیار المصباح  
سید علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی (قرن ۷ق)  
تحقیق: محمد جواد شعبانی مفرد
- ۳۳۵ الدلائل البرهانیة فی تصحیح الخضرۃ الغرویة  
علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر (م ۷۲۶ق)  
تحقیق: محمد رضا انصاری قمی

### شرح وترجمه حدیث

- ۳۹۱ رجبیه (شرح زیارت رجبیه)  
از: ملا محمد مهدی بن علی اصغر قزوینی (م ۱۱۲۹ق)  
تحقیق: مهدی سلیمانی آشتیانی
- ۵۲۷ الروضات (شرح زیارت رجبیه)  
از: محمد بن مقیم بارفروشی مازندرانی مشهور به ملاحمزه شریعتمدار  
(۱۲۸۱ق)  
تحقیق: حمید احمدی حلفایی

علوم حدیث

۵۸۳

الفاظ معرّب در قرآن و حدیث

ملا عبدالجلیل بن احمد بلغرامی (م ۱۱۳۸ ق)

تحقیق: مجید غلامی جلیسه

فهارس

۶۵۳

فهارس عموسی میراث (دفترهای ۱ - ۲۱)

۶۷۷

فهرست تفصیلی دفتر حاضر

## متون حدیثی

مسند نساء الشیعة

مهدی مهریزی

زیادات اختیار المصباح

سید علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی (قرن ۷ق)

تحقیق: محمد جواد شعبانی مفرد

الدلائل البرهانية في تصحيح الخُضرة الغروية

علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر (م ۷۲۶ق)

تحقیق: محمد رضا انصاری قمی



---

## مسند نساء الشيعة

---

مهدی مهریزی

### مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسئله‌هایی که می‌تواند نقش زنان را در خدمت به حدیث و نشر آن روشن سازد، میزان حضور آنان در سلسله اسناد و نقل احادیث است. برای این منظور، بررسی دقیق کتب روایی، تاریخی و تفسیری ضروری است؛ چنان‌که باید این بررسی در دو حوزه منابع روایی اهل سنت و شیعی صورت پذیرد.

در حوزه روایات اهل سنت این بررسی‌ها تا حدودی انجام پذیرفته و کتبی با این انگیزه تألیف شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. جامع مسانید النساء، ابراهیم محمد الجمل، ۲ ج؛ در این مجموعه دو جلدی ۱۷۵۲ حدیث از ۲۸ کتاب حدیثی اهل سنت گردآوری شده است.

۲. الآحاد و المثانی، ابن ابی عاصم (۲۰۶ - ۲۸۷ ق)؛ ۶ ج، در جلد پنجم این کتاب از صفحه ۳۵۴ تا آخر (ص ۴۷۹) و تمام جلد ششم (۴۹۴ ص) از شماره ۱۰۵۴ تا ۱۲۵۰ روایات ۱۹۶ زن راوی گرد آمده است.

۳. مسند فاطمة الزهراء، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق)؛ سیوطی در این کتاب ۲۸۴ حدیث گرد آورده که برخی به سیره حضرت فاطمه برمی‌گردد و برخی سخنان پیامبر درباره ایشان و پاره‌ای دیگر نیز روایت‌های حضرت فاطمه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۴. مسند عائشة، ابن حجر عسقلانی؛ در این اثر ۱۰۸۱ روایت از عایشه نقل شده که ابن حجر آن را بر پایه مسند احمد بن حنبل و فرزندش عبد الله گرد آورده است.
۵. الإجابة لإيراد ما استدرکه عائشة على الصحابة، زرکشی؛ در این اثر، نود حدیث از عایشه نقل شده که بر سی تن از صحابه خُرده گرفته است.
۶. موسوعة أمهات المؤمنين، عبد الصبور شاهین و اصلاح عبد الصلاح الرفاعی؛ در این اثر، ۱۴۷۰ حدیث - که همسران پیامبر راوی آن بوده اند - گرد آمده است.
۷. مسند أمة الله مريم بنت عبد الرحمن؛ این اثر در مکتبه القرآن قاهره به سال ۱۴۰۹ق، با تحقیق مجدی السید ابراهیم به چاپ رسیده است. این کتاب یک جزء از ۲۴ روایت مسند مريم است و حاوی ۱۳ روایت می باشد. دیگر اجزای این مسند تاکنون شناسایی نشده است.
- این تتبع ها گرچه کامل نیست، اما اندازه غالب را نشان می دهد و باید بر پایه این آثار و آمار، تحلیلی دقیق از تعداد راویان زن و روایت هایشان و نیز موضوعات نقل شده، ارائه کرد. حدود چهل درصد از این تحلیل را خانم آمال قرداش در کتاب دور المرأة في رواية الحديث في القرون الثلاثة الأولى<sup>۱</sup> انجام داده است.
- مع الأسف هیچ یک از این دو امر، یعنی تتبع در مصادر حدیثی و تحلیل آن در حوزه روایات شیعی به انجام نرسیده است.
- در این رساله می کوشیم با تتبع در مهم ترین مصادر حدیثی شیعه روایات زنان را استخراج کرده و با ثبت اطلاعاتی درباره آنها و تعیین موضوعات منقول در احادیث، بستر تحلیل کامل را فراهم آوریم. ابتدا لازم است چند نکته به عنوان درآمد و تبیین حدود مسئله بیان گردد.
۱. در این جا روایت هایی را جست و جو کرده ایم که زنان، راوی آنها بوده اند.

۱. دور المرأة في رواية الحديث في القرون الثلاثة الأولى، آمال قرداش بنت الحسين، كتاب الأمة، العدد ۷۰، ۱۴۲۰ق، سال ۱۹، قطر.

بدین جهت، روایت‌های منقول از حضرت فاطمه علیها السلام - که به ایشان ختم می‌شود - مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته و ان شاء الله، در نوشتاری مستقل بدان پرداخته می‌شود.

۲. کتاب‌هایی که در این مرحله مورد جست‌وجو و تتبع قرار گرفته عبارت‌اند از: الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الأحکام، الاستبصار، وسائل الشیعة، بحار الأنوار.

در این شش کتاب با حذف موارد مکرر ۴۳۰ حدیث توسط زنان نقل شده است.<sup>۱</sup>  
 ۳. از آن رو که گاه در یک سند چند زن راوی وجود دارد متن احادیث از این تعداد کمتر است. تعداد متون منقول توسط زنان ۳۷۵ حدیث است که با شماره انگلیسی شمارش شده است.

۴. این تعداد روایت‌ها را تعداد ۱۲۴ زن نقل کرده‌اند، که بیشترین روایت را ام سلمه با ۹۷ حدیث، نقل کرده است. اسامی روات و تعداد احادیث آنها از این قرار است:

۱. آمنه أم النبي صلی الله علیه و آله
۲. آمنه بنت ابی سعید سهمی
۳. اروی بنت حارث بن عبدالمطلب
۴. اسماء
۵. اسماء بنت ابی بکر
۶. اسماء بنت عمیس
۷. اسماء بنت واثله
۸. اسماء بنت یزید
۹. امامه بنت ابی العاص و بنت زینب بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

۱. یادآوری می‌کند موارد مکرر را از وسائل الشیعة و بحار الأنوار حذف کرده‌ایم. ضمناً آدرس موارد تکراری در کتب اربعه آمده است.



- ۲ ۱۰. امرأة الحسن الصيقل
- ۱ ۱۱. امرأة محمد بن مسلم
- ۱ ۱۲. أم احمد بن موسى
- ۱ ۱۳. أم اسحاق بنت سليمان
- ۳ ۱۴. ام ايمن
- ۱ ۱۵. أم بجيد امرأة عمران بن حصين
- ۲ ۱۶. ام جعفر بنت محمد بن جعفر
- ۱ ۱۷. أم حبيب
- ۱ ۱۸. أم الحسن النخعيه
- ۱ ۱۹. أم الحسن بنت عبد الله بن محمد (نوة امام باقر عليه السلام)
- ۱ ۲۰. أم الحسين بن موسى بن جعفر عليه السلام
- ۱ ۲۱. أم حكيم بنت عبد الرحمان بن ابي بكر
- ۱ ۲۲. أم حميده
- ۱ ۲۳. أم حيان
- ۱ ۲۴. أم داوود = أم خالد بربريه (فاطمه بنت عبد الله بن ابراهيم)
- ۲ ۲۵. أم درداء
- ۳ ۲۶. أم راشد مولاة أم هانى
- ۱ ۲۷. ام زينب بنت ابي رافع
- ۶ ۲۸. أم سعيد احمسى
- ۲ ۲۹. أم سلمة أم محمد بن مهاجر
- ۹۷ ۳۰. أم سلمة زوجة الرسول
- ۱ ۳۱. أم سلمه ام اسماعيل بن ارقط و اخت ابي عبد الله عليه السلام
- ۲ ۳۲. أم سليم

- ١ ٣٣. أم سليمان
- ١ ٣٤. أم شريك بنت ابي العكر
- ٢ ٣٥. أم عطية
- ١ ٣٦. أم علي
- ١ ٣٧. أم فروه
- ٥ ٣٨. أم الفضل بنت الحارث و زوجة العباس
- ١ ٣٩. ام الفضل زوجه محمد بن الرضا عليه السلام
- ٢ ٤٠. أم كلثوم بنت علي
- ١ ٤١. أم كلثوم بنت موسى بن جعفر
٤٢. أم محمد بنت محمد بن جعفر او أم جعفر بنت محمد بن جعفر
- ١ جعفر
- ١ ٤٣. أم محمد بن حجر
- ١ ٤٤. أم محمد بن حكم
- ١ ٤٥. أم مساور الحميري
- ١ ٤٦. أم معبد
- ١ ٤٧. أم المقدام الثقفية
- ١ ٤٨. ام موسى
- ١ ٤٩. أم موسى خادمة علي
- ١ ٥٠. أم ميثم
- ١ ٥١. أم أنس بن مالك
- ٥ ٥٢. أم هاني
- ٣ ٥٣. أم هاني بنت ابي طالب
- ١ ٥٤. برة ابنة امية الخزاعي

- ١ ٥٥. بنت عمر بن يزيد
- ١ ٥٦. بهجة بنت الحارث
- ٢ ٥٧. جدة سفیان بن عيينة
- ١ ٥٨. جدة علي بن مسهر
- ٤ ٥٩. حبابة الواليه
- ١ ٦٠. حفصة بنت سيرين
- ٢ ٦١. حكيمة بنت ابي الحسن القرشي
- ٥ ٦٢. حكيمة بنت محمد بن علي الرضا عليه السلام
- ١ ٦٣. حكيمة بنت موسى بن جعفر عليه السلام
- ١ ٦٤. حكيمة بنت موسى بن عبد الله
- ٥ ٦٥. حليلة بنت ابي ذؤيب
- ١ ٦٦. حمادة بنت الحسن أخت ابي عبيدة الحذاء
- ١ ٦٧. حميدة
- ١ ٦٨. خديجة زوجة رسول الله ﷺ
- ١ ٦٩. خديجة بنت عمر بن علي بن الحسين
- ١ ٧٠. خشف أم ولد عيسى بن علي بن يقطين
- ١ ٧١. رباب امرأة داوود الرقي
- ١ ٧٢. رقية بنت اسحاق بن موسى بن جعفر عليه السلام
- ١ ٧٣. زهرة
- ٣ ٧٤. زينب بنت أم سلمة
- ٢ ٧٥. زينب بنت ابي رافع
- ١ ٧٦. زينب بنت حصين
- ١ ٧٧. زينب بنت رسول الله ﷺ

٧٨. زينب بنت علي عليه السلام ٧
٧٩. زينب بنت موسى بن جعفر ١
٨٠. سالمة (سلمى) مولاة أبي عبد الله عليه السلام ٢
٨١. سعيذة ١
٨٢. سعيذة أخت ابن ابي عمير ١
٨٣. سكينه بنت الحسين عليه السلام ١
٨٤. سكينه بنت علي عليه السلام ١
٨٥. سلمى أم ابي رافع ١
٨٦. سمانة بنت حمران ١
٨٧. صفية بنت عبد المطلب ٣
٨٨. صفية بنت يونس ١
٨٩. عايشة بنت ابي بكر ٨٥
٩٠. عايشة بنت سعد ١
٩١. عايشة بنت طلحه ٢
٩٢. عايشة بنت عبد الرحمان بن سائب ١
٩٣. عثيمة أم ولد عبد السلام ١
٩٤. عذر جده محمد بن يحيى الصولي ١
٩٥. عمه عقبه الهجري ١
٩٦. عمه محمد بن مارد ١
٩٧. عمه محمد بن زياد ١
٩٨. عمرة بنت افعى ٤
٩٩. عمرة بنت رواحة ١
١٠٠. عميرة يا عمرة بنت اوس ٣

- ٢ ١٠١. عميرة بنت نفييل
- ١ ١٠٢. فاطمة
- ١ ١٠٣. فاطمة بنت اسد
- ١ ١٠٤. فاطمة بنت جعفر بن محمد
- ١٦ ١٠٥. فاطمة بنت الحسين عليه السلام
- ٤ ١٠٦. فاطمة بنت علي عليه السلام
- ١ ١٠٧. فاطمة بنت علي بن الحسين عليه السلام
- ٣ ١٠٨. فاطمة بنت علي بن موسى
- ٢٣ ١٠٩. فاطمة بنت محمد عليه السلام
- ١ ١١٠. فاطمة بنت محمد بن علي
- ١ ١١١. فاطمة بنت محمد بن الهيثم
- ١ ١١٢. فاطمة بنت موسى بن جعفر عليه السلام
- ٢ ١١٣. قنوا بنت الرشيد
- ١ ١١٤. كلثم بنت مسلم
- ١ ١١٥. كلثوم
- ١ ١١٦. لبابة بنت عبد الله بن عباس
- ١ ١١٧. مريسة بنت موسى بن يونس
- ١ ١١٨. معاذة العدوية
- ١ ١١٩. منة أخت ابن أبي عمير
- ٢ ١٢٠. ميمونة بنت الحارث بن حزل زوجة النبي عليه السلام
- ١ ١٢١. نجمة أم الرضا عليه السلام
- ١ ١٢٢. هاشمية مولاة رقية بنت موسى
- ١ ١٢٣. هند بنت الجون
- ١ ١٢٤. هند بنت الحارث القرشي [الفراسية]

۵. راویان از نظر تعداد روایت این چنین دسته‌بندی می‌شوند.

صاحبان یک حدیث (۸۷ راوی) شماره‌های \* ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴.

صاحبان دو حدیث (۱۵ راوی) شماره‌های ۱۰، ۱۶، ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۵۷، ۶۱، ۷۵، ۸۰، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۲۰.

صاحبان سه حدیث (۸ راوی) شماره‌های ۵، ۱۴، ۲۶، ۵۳، ۷۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۸.

صاحبان چهار حدیث (۳ راوی) شماره‌های ۵۹، ۹۸، ۱۰۶.

صاحبان پنج حدیث (۴ راوی) شماره‌های ۳۸، ۵۲، ۶۲، ۶۵.

صاحبان شش حدیث (۱ راوی) شماره ۲۸.

صاحبان هفت حدیث (۱ راوی) شماره ۷۸.

صاحبان شانزده حدیث (۱ راوی) شماره ۱۰۵ فاطمه بنت الحسین رضی الله عنها.

صاحبان بیست و سه حدیث (۱ راوی) شماره ۶ اسماء بنت عمیس و شماره ۱۰۹

فاطمه بنت محمد رضی الله عنها..

صاحبان هشتاد و پنج حدیث (۱ راوی) شماره ۸۹ عایشه.

صاحبان نود و هفت حدیث (۱ راوی) شماره ۳۰ ام سلمه.

۶. راویان را به ترتیب الفبایی مرتب نموده، و پس از بیان نام آنها، تعداد روایت،

موضوعات منقول و طبقه آنها را گزارش کرده‌ایم. همچنین جهت دستیابی به

اطلاعات بیشتر درباره آنها، منابعی در پاورقی در زمینه ترجمه آنان معرفی شده است.

## ١. آمنة أم النبي ﷺ<sup>١</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوع: حمل پیامبر ﷺ.

طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

١ / ١. [تفسير القمي:] رُوِيَ عَنْ آمِنَةَ أُمِّ النَّبِيِّ ﷺ أَنهَا قَالَتْ: لَمَّا حَمَلْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ أَشْعُرُ بِالْحَمْلِ. وَ سَأَقُ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ بِأَذْنِي تَغْيِيرٍ فِي اللَّفْظِ وَ التَّرْتِيبِ، وَ لَمْ يَذْكَرْ فِيهِ التَّارِيخُ.<sup>٢</sup>

## ٢. آمنة بنت ابي سعيد سهمي

تعداد حديث: ١.

موضوعات: گواهی راهبان مسیحی به نبوت پیامبر و معجزات پیامبر قبل از بعثت.

طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

٢ / ١. [العدد القوية] عَنْ آمِنَةَ بِنْتِ أَبِي سَعِيدِ السُّهَمِيِّ قَالَتْ: امْتَنَعَ أَبُو طَالِبٍ مِنْ إِنْتَانِ اللَّاتِ وَ الْعَزَى بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنَ الشَّامِ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى وَقَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ قُرَيْشٍ كَلَامٌ كَثِيرٌ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ: إِنَّهُ لَا يُمْكِنُنِي أَنْ أَفَارِقَ هَذَا الْعَلَامَ وَ لَا مَخَالَفَتَهُ، وَ إِنَّهُ يَأْتِي أَنْ يَصِيرَ إِلَيْهِمَا، وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَسْمَعَ بِذِكْرِهِمَا، وَ يَكْرَهُ أَنْ آتِيَهُمَا أَنَا. قَالُوا: فَلَا تَدْعُهُ وَ أَدْبُهُ

١. السيرة النبوية لابن هشام، ج ١، ص ٥٠ و ٥٧؛ الطبقات الكبرى، ج ١، ص ٩٨ و ١١٦؛ الدر المنثور في طبقات ربات الخدود، ص ١٦.

٢. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٧١.

حَتَّى يَفْعَلَ وَ يَعْتَادَ عِبَادَتَهُمَا. فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ: هَيْهَاتَ، مَا أَطْسُنْكُمْ تَجِدُونَهُ وَ لَا تَرُونَهُ  
يَفْعَلُ هَذَا أَبَدًا. قَالُوا: وَ لِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنِّي سَمِعْتُ بِالشَّامِ جَمِيعَ الرُّهْبَانِ يَقُولُونَ: هَلَكَ الأَصْنَامُ  
عَلَى يَدِ هَذَا الغَلامِ. قَالُوا: فَهَلْ رَأَيْتَ - يَا أَبَا طَالِبٍ - مِنْهُ شَيْئًا غَيْرَ هَذَا الَّذِي تَحْكِيهِ عَنِ الرُّهْبَانِ؛ فَإِنَّهُ  
غَيْرُ كَائِنٍ أَبَدًا أَوْ تُهْلِكُ جَمِيعًا. قَالَ: نَعَمْ نَزَلْنَا تَحْتَ شَجَرَةٍ يَا بَسِيَّةُ فَأَخْضَرَتْ وَ أَنْعَمَتْ، فَلَمَّا ارْتَحَلْنَا وَ  
سِزْنَا تَفَرَّتْ عَلَيَّ رَأْسِهِ جَمِيعَ ثَمَرِهَا وَ نَطَقَتْ، فَمَا رَأَيْتُ شَجَرَةً قَطُّ تَنْطِقُ قَبْلَهَا وَ هِيَ تَقُولُ: يَا أَطْيَبَ  
النَّاسِ فَوْعَا وَ أَرْكَاهُمْ عُوْدًا، اسْمَعْ بِيذِيكَ المُبَارَكَيْنِ عَلَيَّ لِأَبْنَيْ خَضْرَاءَ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ. قَالَ:  
فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهِمَا فَارْذَابَتِ الضَّغْفُ نُورًا وَ خَضْرَاءُ. فَلَمَّا رَجَعْنَا لِلْإِنصْرَافِ، وَ مَرَزْنَا عَلَيْهَا، وَ نَزَلْنَا  
تَحْتَهَا، فَإِذَا كُلُّ طَيْرٍ عَلَيَّ ظَهَرَ الأَرْضَ لَهُ فِيهَا عُشٌّ وَ فَرْخٌ، وَ لَهَا بِعَدَدِ كُلِّ صِنْفٍ مِنَ الطَّيْرِ أَغْصَانٌ  
كَأَعْظَمِ الأشْجَارِ عَلَيَّ ظُهُورِ الأَرْضِينَ. قَالَ: فَمَا بَقِيَ طَيْرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلَهُ يَمُدُّ جَنَاحَهُ عَلَيَّ رَأْسِهِ. قَالَ:  
فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ فَوْقِهَا وَ هِيَ تَقُولُ: بِنَزِّ كَتِيكَ يَا سَيِّدَ النَّبِيِّينَ وَ المُرْسَلِينَ، قَدْ صَارَتْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ  
لَنَا مَأْوَى. فَهَذَا مَا رَأَيْتُ. فَضَحِكْتُ فَرَيْشَ فِي وَجْهِهِ وَ هُمْ يَقُولُونَ: أَلْتَرَى يَطْمَعُ أَبُو طَالِبٍ أَنْ يَكُونَ  
ابْنُ أُخِيهِ مَلِكَ هَذَا الزَّمَانِ.<sup>١</sup>

### ٣. اروى بنت حارث بن عبد المطلب<sup>٢</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوعات: ملاقات با معاوية و نقد بنی امیه.

طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

٣ / ١ . كُنْتُ النِّعَى؛ لِلْعَلَمَةِ عليها السلام رَوَى الْجُمْهُورُ أَنَّ أَرْوَى بِنْتَ الْحَارِثِ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ  
دَخَلَتْ عَلَيَّ مُعَاوِيَةَ فِي خِلَافَتِهِ بِالشَّامِ وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ عَجُوزٌ كَبِيرَةٌ، فَلَمَّا رَأَاهَا قَالَ: مَرْحَبًا  
بِكِ يَا حَالَةَ. قَالَتْ: كَيْفَ أَنْتَ يَا ابْنَ أُخْتِي؟ لَقَدْ كَفَرْتَ النُّعْمَةَ، وَ أَسَأْتَ لِابْنِ عَمِّكَ  
الصُّحْبَةَ، وَ تَسَمَّيْتَ بِغَيْرِ اسْمِكَ، وَ أَحَذْتَ غَيْرَ حَقِّكَ، بَلَا بَلَاءٍ كَانَ مِنْكَ وَ لَا مِنْ أَبِيكَ،

١. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٣٥٧-٣٥٨.

٢. الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٥٠؛ الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٢٣٧؛ أسد الغابة، ج ١٧، ص ٧.



بَعْدَ أَنْ كَفَرْتُمْ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ، فَأَتَعَسَ اللَّهُ مِنْكُمْ الْجُدُودَ حَتَّى رَدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، وَكَانَتْ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، وَنَبِيُّنَا هُوَ الْمَنْصُورُ عَلَى كُلِّ مَنْ نَاوَاهُ وَتَوَكَّرَهُ الْمُشْرِكُونَ، فَكُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَغْظَمَ النَّاسِ فِي هَذَا الدِّينِ بَلَاءً، وَعَنْ أَهْلِهِ غَنَاءٌ وَقَدْرًا، حَتَّى قَبِضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ مَغْفُورًا ذَنْبَهُ مَرْفُوعَةً مَنْزِلَتَهُ شَرِيفًا عَنِ اللَّهِ مَرْضِيًّا، فَوُتِبَ عَلَيْنَا بَعْدَهُ تَيْمٌ وَعَدِيٌّ وَ بَنُو أُمَيَّةَ، فَأَنْتَ تَهْتَدِي بِهَذَا هُمْ وَ تَقْصِدُ لِقَصْدِهِمْ، فَصِرْنَا بِحَمْدِ اللَّهِ فِيكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ بِمَنْزِلَةِ قَوْمِ مُوسَى فِي آلِ فِرْعَوْنَ ﴿يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾<sup>١</sup>، وَ صَارَ سَيِّدَنَا مِنْكُمْ بَعْدَ نَبِيِّنَا بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى حَيْثُ يَقُولُ: يَا ابْنَ أُمَّ، ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي﴾<sup>٢</sup>. فَلَمْ يُجْمَعْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ [لَنَا] سَمَلٌ، وَلَمْ يُسْهَلْ [لَنَا] وَعَثٌ، وَ غَابَتْهَا الْجَنَّةُ وَ غَابَتْكُمْ النَّارُ. فَقَالَ لَهَا عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ: أَيُّهَا الْعَجُوزُ الصَّالَّةُ أَقْصِرِي مِنْ قَوْلِكَ، وَ غُضِّي مِنْ طَرْفِكَ! قَالَتْ: وَمَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ. قَالَتْ: يَا ابْنَ النَّابِغَةِ، ازْبِغْ عَلَيَّ ظَلْعِكَ، وَ اغْضُ [أَهِنْ] لِسَانَ نَفْسِكَ! مَا أَنْتَ مِنْ قُرَيْشٍ فِي لُبَابِ حَسَبِهَا وَلَا صَحِيحِ نَسَبِهَا، وَ لَقَدْ ادَّعَاكَ خَمْسَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّكَ ابْنُهُ، وَ لَطَالَ مَا رَأَيْتُ أُمَّكَ أَيَّامَ مَنِي بِمَكَّةَ تَكْسِبُ الْخَطِيئَةَ، وَ تَنْزِرُ الدَّرَاهِمَ مِنْ كُلِّ عَبْدٍ عَاهِرٍ هَائِجٍ، وَ تَسَافِحُ عَيْدَنَا، فَأَنْتَ بِهِمْ أَلْيَقُ، وَ هُمْ بِكَ أَشْبَهُ، مِنْكَ تُفْرَعُ بَيْنَهُمْ.<sup>٣</sup>

٤. اسماء

تعداد حدیث : ١.

موضوع : دعا به هنگام بلاها.

طبقه : اصحاب پیامبر ﷺ.

٤ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ

١. سورة بقره، آية ٢٩.

٢. سورة اعراف، آية ١٥٠.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٣٥٢-٣٥٣.

عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ غَمٌّ أَوْ كَرْبٌ أَوْ بَلَاءٌ أَوْ لَأْوَاءٌ فَلْيَقُلْ: اللَّهُ رَبِّي، وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. تَوَكَّلْتُ عَلَى الْعَلِيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ.<sup>١</sup>

٥. اسماء بنت ابي بكر<sup>٢</sup>

تعداد حديث: ٣.

موضوعات: انتظار پیامبر بر حوض و بازگشت اصحاب به عقب، طهارت امام حسین هنگام ولادت، ولادت امام حسین و مکیدن زبان پیامبر.  
طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

٥ ١ / ٥ . وَ مِنَ الصَّحِيحَيْنِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي عَلَى الْخَوْضِ أَنْظُرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَ سَيُؤْخَذُ نَاسٌ دُونِي فَأَقُولُ: يَا رَبِّ، مِنِّي وَ مِنْ أُمَّتِي - وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: فَأَقُولُ: أَصْحَابِي - فَيَقَالُ: هَلْ شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ، وَ اللَّهُ مَا بَرِحُوا يَزْجَعُونَ عَلَيَّ أَغْقَابِهِمْ.<sup>٣</sup>

٦ ٢ / ٦ . [الأمالي للصدوق:] أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ السُّكْرِيِّ. عَنِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ الضَّبِّيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ. عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. قَالَتْ: أَمَّا سَقَطَ الْحُسَيْنِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَ كُنْتُ وَلَيْتَهَا ﷺ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَمَّةُ، هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي. فَفُتْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَمْ نَنْظِفْهُ بَعْدُ. فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، أَنْتِ تَنْظِفِينَ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - قَدْ نَظَّفَهُ وَ طَهَّرَهُ.<sup>٤</sup>

٧ ٣ / ٧ . [الأمالي للصدوق:] بِهِذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. قَالَتْ: تَمَّا سَقَطَ الْحُسَيْنِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَوَضَعَ النَّبِيُّ يَدَهُ بِيَسَانِهِ فِي فِيهِ، وَ

١ الكافي، ج ٢، ص ٥٥٤، ح ٦

٢ رجال الطوسي، ص ٥٣، ح ١٢٢١، مسد الغابه، ج ٧، ص ٩

٣ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢١

٤ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٢٣

الْحُسَيْنِ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَمْصُهُ قَالَتْ: فَمَا كُنْتُ أَحْسَبُ رَسُولَ اللَّهِ يَغْذُوهُ إِلَّا لَبَنًا أَوْ عَسَلًا قَالَتْ: فَبَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ فَقَبِلَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَهُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا هُمْ قَاتِلُوكَ يَا بَنِيَّ! - يَقُولُهَا ثَلَاثًا - قَالَتْ: فَقُلْتُ: فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي! وَ مَنْ يَقْتُلُهُ؟ قَالَ: بَيْتَةُ الْفِئَةِ الْبَاغِيَةِ مِنْ بَنِي أُمَّيَّةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

### ۶ اسماء بنت عمیس<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۲۳.

موضوعات: رد الشمس، وصیت حضرت فاطمه علیها السلام در غسل، ساختن تابوت، آداب نوزاد (اذان، اقامه و عقیقه)، شهادت جعفر و عدم گفتن لغو در عزا، اذن خواستنی ابو بکر برای طلب رضایت از فاطمه، حدیث منزلت، علی وزیر رسول الله، سخن گفتن زمین با علی، ولادت حسنین، غسل فاطمه و طهارت فاطمه از نفاس. طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

8 ۱ / ۸ . رُوِيَ عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَ رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ عَلَيَّ ﷺ فَفَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ عَلَيَّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُقْهُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَرَأَيْتَهَا وَ اللَّهُ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ، وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلَيَّ ﷺ فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ غَرَبَتْ.<sup>۳</sup>

9 ۲ / ۹ . عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: أَوْصَيْتَنِي فَاطِمَةُ ﷺ أَنْ لَا يُعْسَلَهَا إِذَا مَاتَتْ إِلَّا أَنَا وَ عَلَيَّ ﷺ، فَعَسَلْتُنَهَا أَنَا وَ عَلَيَّ.<sup>۴</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳.

۲. رجال الطوسي، ص ۵۳، ش ۴۶۸؛ اختيار معرفة الرجال، ص ۶۳، ش ۱۱۱ و ۱۱۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۸۰-۲۸۵؛ أسد الغابة، ج ۷، ص ۱۴؛ تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۵۸۱.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۱۰.

۴. وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۲۸۳۷.

10 ١٠ / ٣ . عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ أَنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ لَهَا: إِنِّي قَدْ اسْتَحْبَحْتُ مَا يُضْعَعُ بِالنِّسَاءِ؛ إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ التُّوبُ فَيَصْفَهَا لِمَنْ رَأَى. فَقُلْتُ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا أَضْعَعُ لَكَ شَيْئًا رَأَيْتَهُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ. قَالَتْ: فَدَعَوْتُ بِجَرِيدَةٍ وَطَبَيْتُهَا فَحَبَسْتُهَا ثُمَّ طَرَحْتُ عَلَيْهَا تُوْبًا. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا أَحْسَنَ هَذَا وَأَجْمَلَهُ! لَا تُعْرِضِي بِهِ الْمَرْأَةَ مِنَ الرَّجُلِ، فَإِذَا مِتُّ فَاغْيِلِيَنِي أُنْتِ... إِلَى أَنْ قَالَ: فَلَمَّا مَاتَتْ عليها السلام غَسَلَهَا عَلِيٌّ وَأَسْمَاءُ<sup>١</sup>.

11 ١١ / ٤ . بِالْأَسَانِيدِ السَّابِقَةِ فِي اسْتِبَاحِ الْوُضُوءِ عَنِ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ، عَنْ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: إِنَّهَا قَالَتْ: لَمَّا حَمَلْتُ بِالْحَسَنِ عليه السلام وَوَلَدْتُهُ جَاءَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، هَلُمِّي ابْنِي. فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم. وَأَذَنٌ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى. وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى... إِلَى أَنْ قَالَتْ: فَسَمَّاهُ الْحَسَنَ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ عَقَّ عَنْهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم بِكَبْشَيْنِ أُمَّلَحَيْنِ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ فَخِذًا وَدِينَارًا. وَحَلَقَ رَأْسَهُ، وَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًا، وَطَلَى رَأْسَهُ بِالْخَلْقِ، وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلِ وِلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام جَاءَنِي وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ هَلُمِّي ابْنِي. فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ. فَأَذَنٌ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ فِي الْيُسْرَى، وَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ... إِلَى أَنْ قَالَتْ: فَقَالَ جَبْرَائِيلُ: سَمِّهِ الْحُسَيْنَ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ عَقَّ عَنْهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم بِكَبْشَيْنِ أُمَّلَحَيْنِ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ فَخِذًا وَدِينَارًا. ثُمَّ حَلَقَ رَأْسَهُ وَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًا، وَطَلَى رَأْسَهُ بِالْخَلْقِ، وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ<sup>٢</sup>.

12 ١٢ / ٥ . الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَفَّارِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الدُّعْبَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ أَحْمَدِ دِعْبَلِ، عَنِ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ، قَالَتْ: لَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةُ الْحَسَنَ جَاءَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، هَاتِي ابْنِي. فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا وَقَالَ: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ أَنْ لَا تَلْفُوا الْمَوْلُودَ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ! وَدَعَا بِخِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَلَفَّهَ فِيهَا، ثُمَّ أَذَنٌ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ فِي الْيُسْرَى، ثُمَّ ذَكَرَتْ فِي

١. وسائل الشيمه، ج ٣، ص ٢٢١، ح ٣٢٥٩.

٢. وسائل الشيمه، ج ٢١، ص ٢٠٨، ح ٢٧٢٢٧.

الْحُسَيْنِ مِثْلَ ذَلِكَ... إِلَى أَنْ قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ جَاءَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: هَلُمَّ إِلَيَّ يَا بِنْتِي. فَفَعَلَ بِهٖ كَمَا فَعَلَ بِالْحَسَنِ، وَعَقَّ عَنْهُ كَمَا عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ كِتْبًا أَمْلَحَ، وَاعْتَصَى الْقَابِلَةَ رِجْلًا، وَخَلَقَ رَأْسَهُ، وَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشُّعْرِ وَرِقًا، وَطَلَى رَأْسَهُ بِالْخُلُقِ، قَالَ: إِنْ الدَّمُ مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ... الْحَدِيثُ ١.

13 ١٣ / ٦. عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: إِنْ عَلَيًّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ، وَقَدْ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُصَلِّهَا عَلَيٌّ، فَلَمَّا رَجَعَ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ ﷺ وَقَدْ أُوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَجَلَّلَهُ بِتَوْبِهِ، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى كَادَتْ الشَّمْسُ تَغِيبُ، ثُمَّ إِنَّهُ سَرِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَصَلَّيْتَ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ: لَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اللَّهُمَّ رَدِّ عَلَى عَلِيٍّ الشَّمْسَ. فَزَجَعَتْ حَتَّى بَلَغَتْ نِصْفَ الْمَسْجِدِ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: وَ ذَلِكَ بِالصُّهْبَاءِ. ٢.

14 ١٤ / ٧. الطَّحَاوِيُّ فِي مُشْكِلِ الْحَدِيثِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ مِنْ طَرِيقَيْنِ: أَنْ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُوْحَى إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ ﷺ، فَلَمْ يُصَلِّ الْعَصْرَ حَتَّى عَزَبَتْ الشَّمْسُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَصَلَّيْتَ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ: لَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ، فَارُدُّ عَلَيْهِ الشَّمْسَ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَرَأَيْتَهَا عَزَبَتْ، ثُمَّ رَأَيْتَهَا طَلَعَتْ بَعْدَ مَا عَزَبَتْ، وَ وَقَعَتْ عَلَى الْجَبَلِ وَالْأَرْضِ، وَ ذَلِكَ بِالصُّهْبَاءِ فِي حَنِينِ. ٣.

15 ١٥ / ٨. رَوَى الْوَاقِدِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: أَصْبَحْتُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي أُصِيبَ فِيهِ جَعْفَرٌ وَأَصْحَابُهُ. فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ مَاتَ أَرْبَعِينَ مَنًّا مِنْ أَدَمَ، وَ عَجِنْتُ عَجِينِي. وَ أَخَذْتُ بِنِي فَغَسَلْتُ وَجُوهَهُمْ وَ دَهَنْتُهُمْ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، أَيْنَ بَنُو جَعْفَرٍ؟ فَجَنَّتُ بِهِمْ إِلَيْهِ فَصَمُّهُمْ وَ سَمَّهم. ثُمَّ ذَرَفْتُ عَيْنَاهُ فَبَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَعَلَّهُ بَلَغَكَ عَنْ جَعْفَرٍ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ قُتِلَ الْيَوْمَ. فَقُمْتُ أُصِيحُ

وَاجْتَمَعَت إِلَيَّ النِّسَاءُ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَا أَسْمَاءُ، لَا تَقُولِي هِجْرًا، وَلَا تَضْرِبِي صَدْرًا. ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى ابْنَتَيْهِ فَاطِمَةَ وَ هِيَ تَقُولُ: وَاعْمَاهُ! فَقَالَ: عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبِكِ الْبَاكِئَةَ. ثُمَّ قَالَ: اضْنَعُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا، فَقَدْ شَغَلُوا عَنْ أَنْفُسِهِمُ الْيَوْمَ.<sup>١</sup>

16 ٩ / ١٦ . قَالَ الْوَاقِدِيُّ: فَحَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَبِي الرَّجَالِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ حَزْمٍ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ جَدَّتَيْهَا أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: أُصْبَحْتُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي أُصِيبَ فِيهِ جَعْفَرٌ وَأَصْحَابُهُ، فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ مَنَأْتُ أَزْبَعِينَ مَنَاءً مِنْ أَدَمٍ، وَعَجَنْتُ عَجِينِي، وَأَخَذْتُ بِنِي فَغَسَلْتُ وَجُوهُهُمْ وَدَهَنْتُهُمْ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، أَيْنَ بَنُو جَعْفَرٍ؟ فَجِئْتُ بِهِمْ إِلَيْهِ فَصَمَّهْمُ وَسَمَّهْمُ ثُمَّ ذَرَفْتُ عَيْنَاهُ فَبَكَى، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَعَلَّهُ بَلَغَكَ عَنْ جَعْفَرٍ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ قُتِلَ الْيَوْمَ. فَقَمْتُ أُصْبِحَ وَاجْتَمَعَت إِلَيَّ النِّسَاءُ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَا أَسْمَاءُ، لَا تَقُولِي هِجْرًا، وَلَا تَضْرِبِي صَدْرًا. ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى ابْنَتَيْهِ فَاطِمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - وَ هِيَ تَقُولُ: وَاعْمَاهُ! فَقَالَ: عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبِكِ الْبَاكِئَةَ. ثُمَّ قَالَ: اضْنَعُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا، فَقَدْ شَغَلُوا عَنْ أَنْفُسِهِمُ الْيَوْمَ.<sup>٢</sup>

17 ١٠ / ١٧ . وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: طَلَبَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُ عَلَى فَاطِمَةَ يَتَرَضَّاهَا، فَسَأَلْتُهَا ذَلِكَ، فَأَذِنَتْ لَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ وَلَّتْ وَجْهَهَا الْكَرِيمَ إِلَى الْحَائِطِ فَدَخَلَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرُدِّ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَتَعْتَذِرُ إِلَيْهَا وَيَقُولُ: اَرْضِي عَنِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَتْ: يَا عَتِيقُ، أَتَيْتُنَا مِنْ مَاتِ [مَاتَةٍ] أَوْ حَمَلَتْ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا، اخْرُجْ، فَوَ اللَّهُ مَا كَلَّفْتُكَ أَبَدًا حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَشْكُوكَ إِلَيْهِمَا.<sup>٣</sup>

18 ١١ / ١٨ . وَبِالإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ

١. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٤٣

٢. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٤٢

٣. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ١٥٨

الْفَضْلِ بْنِ دُكَيْنٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ  
 أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ ﷺ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ  
 بَعْدِي.<sup>١</sup>

19 19 / ١٢ . [ تفسير فرات بن إبراهيم: ] إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْهَمْدَانِيِّ مُعْتَنَأً، عَنِ  
 أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاقِفًا بِمَكَّةَ مُسْتَقْبِلًا بِثَبِيرٍ مُسْتَدْبِرًا حِرَاءَ وَ  
 هُوَ يَقُولُ: إِنِّي أَقُولُ الْيَوْمَ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - أَسْأَلُكَ  
 اللَّهُمَّ أَنْ تَشْرَحَ لِي صَدْرِي وَتَيْسِّرَ لِي أَمْرِي، ﴿ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ﴾ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ  
 أُخِي، (اشدُّدْ بِهِ أَرْزِي \* وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي \* كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَتَذْكُرَكَ كَثِيرًا؛ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا  
 بَصِيرًا).<sup>٢</sup>

20 20 / ١٣ . بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَبَادَةَ بْنِ يَعْقُوبَ،  
 عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَابِسٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ حَنْعَمٍ  
 يَقُولُ: سَمِعْتُ أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَقُولُ كَمَا  
 قَالَ أُخِي مُوسَى: اللَّهُمَّ ﴿اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي﴾ عَلِيًّا؛ ﴿اشدُّدْ بِهِ أَرْزِي، وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي؛  
 كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا، وَتَذْكُرَكَ كَثِيرًا؛ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا).<sup>٣</sup>

21 21 / ١٤ . كَتَبْتُ النُّكُوحِيَّ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ السُّلَمِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ الْعَتَكِيِّ، عَنْ  
 سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبَادِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ  
 عَابِسٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ حَنْعَمٍ، عَنْ أَسْمَاءَ  
 بِنْتِ عَمَيْسٍ قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِثَبِيرٍ وَهُوَ يَقُولُ: أَشْرِيفُ ثَبِيرٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا  
 سَأَلْتُكَ بِهِ أُخِي مُوسَى؛ أَنْ تَشْرَحَ لِي صَدْرِي، وَأَنْ تَيْسِّرَ لِي أَمْرِي، وَأَنْ تَحُلَّ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

١. بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٢٤٣.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٤٠ - ١٤١.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٤٨ - ١٤٩.

يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي وَ زِيْرًا مِنْ أَهْلِي عَلِيًّا؛ ﴿اشْدُدْ بِهِ أَرْزِي \* وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي \* كَيْنِ  
نُسَبِحَكَ كَثِيْرًا \* وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا \* إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا﴾<sup>١</sup>

22 ١٥ / ٢٢ . [الأمالي للصدوق:] الْقَطَّانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ خَالِدِ  
الْمَخْزُومِيِّ، عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ مُهَاجِرٍ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ أَوْ أُمِّ  
مُحَمَّدٍ بِنْتِي مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ وَ هِيَ جَدَّتُهَا قَالَتْ: خَرَجْتُ مَعَ  
جَدَّتِي أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ وَ عَمِّي عَبْدَ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالضُّهَيْتَاءِ حَدَّثْتَنِي  
أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ: يَا بِنْتِي، كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الْمَكَانِ، فَصَلَّى رَسُولُ  
اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ، ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، ثُمَّ جَاءَتِ الْعَصْرُ فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ  
فَصَلَّى الْعَصْرَ، فَجَاءَ عَلِيٌّ ﷺ فَقَعَدَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْ نَبِيِّهِ، فَوَضَعَ  
رَأْسَهُ فِي حَجْرِ عَلِيٍّ ﷺ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ لَا يُرَى مِنْهَا شَيْءٌ عَلَى أَرْضٍ وَ لَا جَبَلٍ، ثُمَّ  
جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِعَلِيِّ: هَلْ صَلَّيْتَ الْعَصْرَ؟ فَقَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْبَيْتُ أَنَّكَ لَمْ  
تُصَلِّ، فَلَمَّا وَضَعْتَ رَأْسَكَ فِي حَجْرِي لَمْ أَكُنْ لِأَحْرُكَه. فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ عَلِيٌّ اخْتَبَسَ نَفْسَهُ  
عَلَى نَبِيِّكَ، فَوَدَّ عَلَيْهِ شَرْقَهَا. فَطَلَعَتِ الشَّمْسُ، فَلَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ  
الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ ﷺ فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى، ثُمَّ انْكَسَفَتْ<sup>٢</sup>.

23 ١٦ / ٢٣ . [قصص الأنبياء ﷺ:] الصَّدُوقُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ إِسْرَاهِيْمَ بْنِ  
مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ قُدَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
مُوسَى بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ، عَنْ  
جَدَّتِهَا أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ مِثْلَهُ، وَ قَالَ بَعْدَ نَقْلِ الْحَبْرِ: وَ لَعَلَّهُ ﷺ صَلَّى إِسْمَاءَ قَبْلَ ذَلِكَ  
أَيْضًا<sup>٣</sup>.

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٢٨-٣٢٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٦٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٦٧.



24 [ الخراج و الجراح ]: ١٧ / ٢٤ . رُوِيَ عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: إِنَّ عَلِيًّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ فِي غَزْوَةِ حُثَيْنٍ وَ قَدْ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُصَلِّهَا عَلِيٌّ ﷺ، فَلَمَّا رَجَعَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَهُ فِي حَجَرٍ عَلِيٌّ وَ رَفَعَهُ، وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَوْجَى إِلَيْهِ فَجَلَّلَهُ بِتَوْبِهِ، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغِيبُ، ثُمَّ إِنَّهُ سُرِّيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَصَلَّيْتُ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اللَّهُمَّ رُدِّ عَلِيَّ عَلَيَّ الشَّمْسِ. فَرَجَعَتْ حَتَّى بَلَغَتْ نِصْفَ الْمَسْجِدِ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: وَ ذَلِكَ بِالصَّهْبَاءِ مَوْضِعِ طُلُوعِ<sup>١</sup>

25 [ عيون أخبار الرضا ] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ ﷺ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَتْ أَسْتَرَاهَا لَهَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ مِنْ فَيءٍ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ، لَا يَقُولُ النَّاسُ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ لِبَاسَ الْجَبَابِرَةِ! فَفَطَعْتَهَا وَ بَاعْتَهَا وَ اشْتَرَتْ بِهَا رَقَبَةً فَأَعْتَقْتَهَا، فَسَرَّ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.<sup>٢</sup>

26 [ عيون أخبار الرضا ] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: قَبِلْتُ جَدَّتَكَ فَاطِمَةَ ﷺ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ، فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ ﷺ جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، هَاتِي ابْنِي. فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا النَّبِيُّ ﷺ وَ قَالَ: يَا أَسْمَاءُ، أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ أَنْ لَا تَلْفُوا الْمُؤَلُودَ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ؟! فَلَفَفْتُهُ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ وَ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ، فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى، وَ أَقَامَ فِي الْيَسْرَى، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ ﷺ: يَا بِي شَيْءٍ سَمِعْتِ ابْنِي؟ قَالَ: مَا كُنْتُ أَسْبِقُكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَذَكُنْتُ أُجِبُ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَزْبًا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَ لَا أَسْبِقُ أَنَا بِاسْمِهِ رَبِّي. ثُمَّ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُفْرُتُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: عَلِيُّ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ لَأَنِّي بَعْدَكَ، سَمَّ ابْنَكَ هَذَا بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَ مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ؟ قَالَ: شَبْرٌ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لِسَابِي عَسْرِي.

١. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٧٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٨١.

قَالَ جَبْرِئِيلُ ﷺ: سَمِعُ الْحَسَنَ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَسَمَاءُ الْحَسَنَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ عَقَّ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهُ بِكَبَشَيْنِ أُمَّلَحَيْنِ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ فَخِذًا وَ دِينَارًا، وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ تَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًا، وَ طَلَى رَأْسَهُ بِالْخَلْقُوقِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَسْمَاءُ، الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ.

قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلِ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ، وَ جَاءَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، هَلُمِّي ابْنِي. فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ، فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الِيَمْنَى، وَ أَقَامَ فِي الِيسْرَى، وَ وَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ فَبَكَى. فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: قُلْتُ: فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي، مِمَّ بُكَأُوكَ؟ قَالَ: عَلَى ابْنِي هَذَا. قُلْتُ: إِنَّهُ وُلْدُ السَّاعَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ مِنْ بَعْدِي؛ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي! ثُمَّ قَالَ: يَا أَسْمَاءُ، لَا تُخْبِرِي فَاطِمَةَ بِهَذَا؛ فَإِنَّهَا قَرِيْبَةٌ عَهْدٌ بِوَلَادَتِهِ. ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ ﷺ: أَيُّ شَيْءٍ سَعَيْتِ ابْنِي؟ قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ قَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَسْمِيَهُ حَرْبًا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَ لَا أَسْبِقُ بِاسْمِهِ رَبِّي ﷻ ثُمَّ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُفْرِتُكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَكَ: عَلِيُّ مِنْكَ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى، سَمِ ابْنُكَ هَذَا بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَ مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ؟ قَالَ: شَيْبِرٌ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لِسَابِي عَرَبِيٍّ. قَالَ جَبْرِئِيلُ: سَمِعَهُ الْحُسَيْنَ. فَسَمَاءُ الْحُسَيْنِ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ عَقَّ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ بِكَبَشَيْنِ أُمَّلَحَيْنِ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ فَخِذًا وَ دِينَارًا، ثُمَّ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ تَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًا، وَ طَلَى رَأْسَهُ بِالْخَلْقُوقِ، فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ ١.

27 ٢٧ / ٢٠ . مَتْنِي النُّعْمَانِ، مِنْ كِتَابِ الْأَعْسَالِ لِأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيَّاشِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِثْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى، عَنْ عَمْرِ بْنِ أَدِيْنَةَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَتْ امْرَأَةٌ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ وَ كَانَتْ وَ لُودًا: أَقْرِي أَبَا جَعْفَرِ السَّلَامِ، وَ أَخْبِرْهُ أَنِّي كُنْتُ أَقْعُدُ فِي نِيفَاسِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَ أَنَّ أَصْحَابَنَا ضَمُّوا عَلِيًّا فَجَعَلُوا لَهَا ثَمَانِيَةَ عَشْرَ يَوْمًا، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: مَنْ أَقْتَاهَا بِسَمَانِيَّةِ

عَشْرَ يَوْمًا؟ قَالَ: قُلْتُ: الرُّوَابِيَةُ الَّتِي رَوَّوْهَا فِي أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا نَفِسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِذِي الْحَلِيفَةِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ: اغْتَسِلِي وَاخْتَشِي وَأَهْلِي بِالْحَجِّ. فَاغْتَسَلْتُ وَاخْتَشَيْتُ وَدَخَلْتُ مَكَّةَ وَ لَمْ تَطْفُفْ وَ لَمْ تَسْعَ حَتَّى انْقَضَى الْحَجُّ، فَرَجَعْتُ إِلَى مَكَّةَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَحْرَمْتُ وَ لَمْ أَطْفُفْ وَ لَمْ أَسْعَ. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ: وَ كَمْ لَكَ الْيَوْمَ؟ فَقَالَتْ: ثَمَانِيَةَ عَشْرَ يَوْمًا. فَقَالَ: أَمَّا الْآنَ فَاخْرُجِي السَّاعَةَ فَاغْتَسِلِي وَاخْتَشِي وَ طُوفِي وَ اشْعِي. فَاغْتَسَلْتُ وَ طَافْتُ وَ سَعْتُ وَ أَحَلْتُ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ: إِنَّهَا لَو سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ ذَلِكَ وَ أَخْبَرَتْهُ لِأَمْرِهَا بِمَا أَمَرَهَا بِهِ. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ النِّفْسَاءِ؟ فَقَالَ: تَقْعُدُ أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَطْمُتُ فِيهِمْ أَيَّامَ قُرُونِهَا، فَإِنْ هِيَ طَهَّرَتْ وَ إِلَّا اسْتَظْهَرَتْ بِيَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ اغْتَسَلَتْ وَ اخْتَشَتْ، فَإِنْ كَانَ انْقَطَعَ الدَّمُ فَقَدْ طَهَّرَتْ، وَ إِنْ لَمْ يَنْقَطِعْ فِيهَا بِمَنْزِلَةِ الْمُسْتَحَاضَةِ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ وَ تُصَلِّي.

28 28 / 21 . مِنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ كُنْتُ شَهِدْتُ فَاطِمَةَ وَ قَدْ وَلَدَتْ بَعْضَ وُلْدِهَا فَلَمْ نَرِ لَهَا دَمًا! فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ فَاطِمَةَ وَ لَدَتْ فَلَمْ نَرِ لَهَا دَمًا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَسْمَاءُ، إِنْ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْشِيَّةً.<sup>٢</sup>

29 29 / 22 . عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: أَوْصَيْتَنِي فَاطِمَةُ أَنْ لَا يُعَسِّلَهَا إِلَّا أَنَا وَ عَلِيٌّ، فَعَسَّلْتُهُمَا أَنَا وَ عَلِيٌّ.<sup>٣</sup>

30 30 / 23 . عَنْ أَسْمَاءِ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ عَلِيًّا ؑ أَمَرَهَا فَعَسَّلَتْ فَاطِمَةَ ؑ، وَ أَمَرَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ يُدْخِلَانِ الْمَاءَ، وَ دَفَنَهَا لَيْلًا، وَ سَوَى قَبْرِهَا.<sup>٤</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١٠٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١١٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٣٠٠.

٤. بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٣٠٠.

## ٧. اسماء بنت وائله

تعداد حدیث: ١.

موضوع: سخن گفتن زمین با علی.

طبقه: اصحاب امام علی علیه السلام، از اسماء بنت عمیس روایت می کند.

31 ١ / ٣١ . [ الطرائف: ] ذَكَرَ شَيْخُ الْمُحَدِّثِينَ بِتَعْدَادِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ وَايِلَةَ قَالَتْ:

سَمِعْتُ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ تَقُولُ: سَمِعْتُ سَيِّدَتِي فَاطِمَةَ عليها السلام تَقُولُ: لَيْلَةَ دَخَلَ بِي عَلِيُّ عليه السلام أَفْرَعَنِي فِي فِرَاشِي، قُلْتُ: بِمَاذَا أَفْرَعَكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؟ قَالَتْ: سَمِعْتُ الْأَرْضَ تُحَدِّثُهُ وَ يُحَدِّثُهَا، فَأُصْبِحُ وَأَنَا فَرَعَةٌ، فَأُخْبِرُتُ وَالِدِي عليه السلام فَسَجَدَ سَجْدَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، أُنَبِّرِي بِطَيْبِ النَّسْلِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ بَعْلَكَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ، وَأَمَرَ بِهِ الْأَرْضُ أَنْ تُحَدِّثَهُ بِأَخْبَارِهَا وَمَا يَجْرِي عَلَى وَجْهِهَا مِنْ شَرْقِهَا إِلَى غَرْبِهَا.<sup>١</sup>

## ٨. اسماء بنت یزید

تعداد حدیث: ١.

موضوع: سلام پیامبر بر زنان.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.32 ١ / ٣٢ . عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ يَزِيدَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِنِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِنَّ.<sup>٢</sup>٩. امامه بنت ابي العاص و بنت زينب بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

تعداد حدیث: ١.

موضوع: میهمانی حضرت علی علیه السلام.طبقه: اصحاب امام علی علیه السلام، از امام علی علیه السلام روایت کرده و فاطمه بنت علی از او

١. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٢٧١-٢٧٢.

٢. الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٢٣٤ و ٢٣٧ حاشیه.

٣. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١٧٦.

٤. الاستيعاب، ج ٤، ص ٢٤٤؛ الإصابة في معرفة الصحابة، ج ٤، ص ٢٣٦؛ الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٩.

روایت می‌کند.

33 ۱ / ۳۳ . مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمَامَةَ بِنْتِ أَبِي الْعَاصِمِ بْنِ الرَّبِيعِ وَأُمِّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: أَتَانِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَأَتَيْتِي بِعِشَاءٍ وَتَمْرٍ كَمَاةٍ، فَأَكَلْتُ ﷺ وَكَانَ يُحِبُّ الْكَمَاةَ.<sup>۱</sup>

#### ۱۰. امرأة الحسن الصيقل

تعداد حدیث: ۲.

موضوعات: نماز میت توسط زن، عدم جواز بی‌تابی بر مردگان.

طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام، او از شوهرش نقل حدیث می‌کند و علی بن عقبه از

وی.

34 ۱ / ۳۴ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنِ امْرَأَةِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ كَيْفَ تُصَلِّي النِّسَاءُ عَلَى الْجِنَازَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُنَّ رَجُلٌ؟ قَالَ: يَصْفَقْنَ جَمِيعاً، وَلَا تَتَقَدَّمُهُنَّ امْرَأَةٌ.<sup>۲</sup>

35 ۲ / ۳۵ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنِ امْرَأَةِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَنْبَغِي الصِّبَاخُ عَلَى الْمَيْتِ وَلَا شِقُّ الثِّيَابِ.<sup>۳</sup>

#### ۱۱. امرأة محمد بن مسلم

تعداد حدیث: ۱.

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۹ - ۳۷۰.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۱۷۹.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۲۲۵.

موضوع: نفاس.

طبقه: اصحاب امام باقر علیه السلام، حمران بن اعین از وی روایت می‌کند.  
۱/۳۶. متن حدیث در شماره 27 نقل شد.

### ۱۲. اُمّ احمد بن موسی<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوعات: انجام غسل جمعه در پنجشنبه.

طبقه: اصحاب امام کاظم علیه السلام.

36 ۱/۳۷. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أُمِّهِ وَأُمِّ  
أَحْمَدَ بِنْتِ<sup>۲</sup> مُوسَى قَالَتَا: كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام بِالْبَادِيَةِ وَ نَحْنُ نُرِيدُ بَغْدَادَ، فَقَالَ لَنَا يَوْمَ  
الْخَمِيسِ: اغْتَسِلَا الْيَوْمَ لِقَدِّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؛ فَإِنَّ الْمَاءَ بِهَا غَدَأٌ قَلِيلٌ. فَأَغْتَسَلْنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ لِيَوْمِ  
الْجُمُعَةِ.<sup>۳</sup>

### ۱۳. اُمّ اسحاق بنت سلیمان

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: چگونگی شیر دادن کودکان.

طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام.

37 ۱/۳۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ  
بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ إِسْحَاقَ بِنْتِ سُلَيْمَانَ قَالَتْ: نَظَرُ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ علیه السلام وَأَنَا أَرْضِعُ أَحَدَ بَنِي مُحَمَّدٍ أَوْ إِسْحَاقَ فَقَالَ: يَا أُمَّ إِسْحَاقَ، لَا تُرْضِعِيهِ مِنْ تَدِيٍّ وَاجِدِ،  
وَأَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا؛ يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا، وَالْآخَرُ شَرَابًا.<sup>۴</sup>

۱. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳.

۲. در الکافی احمد بنت موسی نقل شده است ولی در من لایحضره الفقیه و تهذیب الأحکام به جای بنت «بن» آمده است.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۲؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۲۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۰۸.

١٤. أم أيمن<sup>١</sup>

تعداد حديث: ٣.

موضوعات: گواهی یهود به نبوت پیامبر ﷺ، حدیث طبر، خبر پیامبر به شهادت امام حسین ﷺ.  
طبقه: اصحاب رسول الله ﷺ.

38 ١/٣٩ . وَ حَدَّثَتْ أُمُّ أَيْمَنَ قَالَتْ: أَتَانِي رَجُلَانِ مِنَ الْيَهُودِ يَوْمًا نِصْفَ النَّهَارِ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَا: أَخْرِجِي لَنَا أَحْمَدَ. فَأَخْرَجْتُهُ، فَتَنظَرَا إِلَيْهِ، وَقَلْبَاهُ مَلِينًا، وَنَظَرَا إِلَى سُرَّتَيْهِ، ثُمَّ قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: هَذَا نَبِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهَذِهِ دَارُ هِجْرَتِهِ، وَسَيَكُونُ بِهَذِهِ الْبَلَدَةِ مِنَ الْقَتْلِ وَالسَّنِيِّ أَمْرٌ عَظِيمٌ.<sup>٢</sup>

39 ٢/٤٠ . [النائب لابن شهر آشوب:] رَوَى حَدِيثَ الطَّيْرِ جَمَاعَةً؛ مِنْهُمْ التُّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ، وَ أَبُو نَعِيمٍ فِي حِلْيَةِ الْأَوْلِيَاءِ، وَ الْبَلَاذُورِيُّ فِي تَارِيخِهِ، وَ الْحَزْرَكُو شِيُّ فِي شَرْفِ الْمُنْتَظَقِ، وَ السَّمْعَانِيُّ فِي فَصَائِلِ الصَّحَابَةِ، وَ الطَّبْرِيُّ فِي الْوَلَايَةِ، وَ ابْنُ الْبَيْعِ فِي الصَّحِيحِ، وَ أَبُو يَغْلَى فِي السَّنَنِ، وَ أَحْمَدُ فِي الْفُتَاوَى وَ النَّظَائِرِ فِي الْإِحْتِصَاصِ وَ قَدْ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْدِيُّ وَ سَعِيدُ وَ الْمَازِنِيُّ وَ ابْنُ شَاهِينَ وَ السُّدِّيُّ وَ أَبُو بَكْرٍ الْبَيْهَقِيُّ وَ مَالِكُ وَ إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ وَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرِو بْنِ مَسْعُورٍ وَ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ أَبُو حَاتِمٍ الرَّازِيُّ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنْ أَنَسِ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ أُمِّ أَيْمَنَ، وَ رَوَاهُ ابْنُ بَطَّةٍ فِي الْإِبَانَةِ مِنْ طَرِيقَيْنِ، وَ الْحَطِيبُ وَ أَبُو بَكْرٍ فِي تَارِيخِ بَغْدَادَ مِنْ سَبْعَةِ طُرُقٍ، وَ قَدْ صَنَّفَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بَنِ سَعِيدٍ كِتَابَ الطَّيْرِ، وَ قَالَ الْقَاضِي أَحْمَدُ: قَدْ صَحَّ عِنْدِي حَدِيثُ الطَّيْرِ، وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبُصْرِيُّ: إِنَّ طَرِيقَهُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجُبَّائِيُّ فِي تَضَعِجِ الْأَخْبَارِ يَقْتَضِي الْقَوْلَ بِصِحَّةِ هَذَا الْخَبَرِ لِإِزَادِهِ يَوْمَ السُّورَى فَلَمْ يُنْكَرْ. قَالَ الشَّيْخُ: قَدِ

١. رجال البرقي، ص ١٤٥، ش ١٦٨٠؛ الاستيعاب، ج ٤، ص ٢٣١؛ أسد الغابة، ج ٧، ص ٣٠٣.

٢. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ١١٤.

استدَلَّ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى فَضْلِهِ فِي قِصَّةِ سُورَى بِمَخْضَرٍ مِنْ أَهْلِهَا، فَمَا كَانَ فِيهِمْ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُ وَ أَقْرَبَهُ، وَ الْعِلْمُ بِذَلِكَ كَالْعِلْمِ بِالسُّورَى نَفْسِهَا فَصَارَ مَتَوَاتِرًا، وَ لَيْسَ فِي الْأُمَّةِ عَلَى اخْتِلَافِهَا مَنْ دَفَعَ هَذَا الْخَبَرَ. وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْعَرِيزِ كَادِشُ الْعُكْبَرِيُّ، عَنْ أَبِي طَالِبِ الْحَرْبِيِّ الْعُشَارِيِّ، عَنِ ابْنِ شَاهِينَ الْوَاعِظِ فِي كِتَابِهِ مَا قَرُبَ سَنَدُهُ، قَالَ: حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْفَرَائِضِيِّ، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ قَالَ نَعِيمُ بْنُ سَالِمِ بْنِ قَنْبَرٍ، قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكِ الْخَبَرِ وَ قَدْ أَخْرَجَهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي كِتَابِ قُرْبِ الْإِسْنَادِ وَ قَدْ رَوَاهُ حَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنَ الصَّحَابَةِ، عَنْ أَنَسِ وَ عَشْرَةٌ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَدْ صَحَّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ النَّبِيُّ يُحِبَّانِهِ، وَ مَا صَحَّ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ، فَيَجِبُ الْإِقْتِدَاءُ بِهِ، وَ مَنْ عَزَى خَبَرَ الطَّائِرِ إِلَيْهِ قَصَرَ الْإِمَامَةَ عَلَيْهِ.

وَ مَجْمَعُ الْحَدِيثِ أَنَّ أَنْسًا تَعَصَّبَ بِعِصَابَةٍ فَسُئِلَ عَنْهَا، فَقَالَ: هَذِهِ دَعْوَةٌ عَلَيَّ. قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَهْدَيْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله طَائِرٌ مَسْوِيٌّ فَقَالَ: اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلُّ مَعِي هَذَا الطَّيْرُ. فَجَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْكَ مَشْغُولٌ، وَ أُخْبِنْتُ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثَانِيًا، فَجَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْكَ مَشْغُولٌ. فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثَالِثًا، فَجَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْكَ مَشْغُولٌ. فَرَفَعَ عَلِيٌّ صَوْتَهُ وَ قَالَ: وَ مَا يَسْغُلُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِّي، وَ سَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا أَنَسُ، مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: ائِذْنُ لَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ، إِنِّي قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنْ يَأْتِيَنِي بِأَحَبِّ خَلْقِهِ إِلَيْهِ وَ إِلَيَّ أَنْ يَأْكُلَ مَعِي هَذَا الطَّيْرُ، وَ لَوْ لَمْ تَجِئْنِي فِي الثَّالِثَةِ لَدَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِكَ أَنْ يَأْتِيَنِي بِكَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ جِئْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، كُلُّ ذَلِكَ يَزِدُّنِي أَنَسًا وَ يَقُولُ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْكَ مَشْغُولٌ. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟ قُلْتُ: أُخْبِنْتُ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي. فَرَفَعَ عَلِيٌّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ ائِزِّمِ أَنْسًا بَوَاضِعٍ لَا يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ.<sup>١</sup>



40 ۳ / ۴۱ [کامل الزیارات] بِأَسَانِيدٍ عَنْ قُدَامَةَ بْنِ زَائِدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّ أَيْمَنَ قَالَتْ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: قَالَ: أَتَى جَبْرِئِيلُ فَأَوْمَى إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَقَالَ: إِنَّ سَبْطَكَ هَذَا مَقْتُولٌ فِي عِصَابَةِ مِنْ دُونِكَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ وَأَخْيَارٍ مِنْ أُمَّتِكَ بِضِفَةِ الْفُرَاتِ بِأَرْضِ تَدْعَى كَوْبَلَاءَ، مِنْ أَجْلِهَا يَكْثُرُ الْكَوْبُ وَالْبَلَاءُ عَلَى أَغْدَانِكَ وَأَعْدَاءِ دُونِكَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَا يَنْقُضِي كَوْبُهُ وَلَا تَفْتِي حَسْرَتُهُ، وَهِيَ أَطْهَرُ بِقَاعِ الْأَرْضِ وَأَعْظَمُهَا حُرْمَةً، وَإِنَّهَا لَمِنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ.<sup>۱</sup>

۱۵. أمُّ بَجِيدِ امْرَأَةِ عِمْرَانَ بْنِ حَصِينِ

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: علاقه پیامبر به حسنین علیهم السلام.

طبقه: از میمونه و ام سلمه همسران پیامبر روایت می‌کند.

41 ۱ / ۴۲ [الامالی للطوسی]: [جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سَلَامِ الْأَسَدِيِّ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَزِيمَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ خَالِدِ بْنِ طَلِيحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدَّتِهِ أُمِّ بَجِيدِ امْرَأَةِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنِ، عَنْ مَيْمُونَةَ وَ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِي النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَتَا: اسْتَسْقَى الْحَسَنُ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَجَدَحَ لَهُ فِي غَمْرِ كَانَ لَهُمْ - يَعْغِي قَدْحًا يُشْرَبُ فِيهِ - ثُمَّ أَتَاهُ بِهِ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ: اسْتَقْنِيهِ يَا أَبَتَهُ. فَأَغَطَاهُ الْحَسَنُ، ثُمَّ جَدَحَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام فَسَقَاهُ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: كَأَنَّ الْحَسَنَ أَحْبَبَهُمَا إِلَيْكَ! قَالَ: إِنَّهُ اسْتَسْقَى قَبْلَهُ، وَإِنِّي وَإِيَّاكَ وَهُمَا وَ هَذَا الرَّاقِدُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ.<sup>۲</sup>

۱۶. أمُّ جَعْفَرِ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ

تعداد حدیث: ۲.

موضوع: گزارش شهادت جعفر و عزاداری برای او.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۷.

طبقه: اصحاب رسول الله ﷺ.

۱ / ۴۳ . متن حدیث در شماره 16 نقل شد.

۲ / ۴۴ . متن حدیث در شماره 23 نقل شد.

### ۱۷. أم حبيب

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: آرایشگری زنان.

طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

42 ۱ / ۴۵ . مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى،

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثِ أُمِّ حَبِيبِ الْخَافِضَةِ قَالَ:

وَكَانَتْ لِأُمِّ حَبِيبٍ أُخْتُ يُقَالُ لَهَا أُمُّ عَطِيَّةَ وَكَانَتْ مُقَيَّنَةً يَغْنِي مَاطِطَةً، فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أُمُّ حَبِيبٍ إِلَى أُخِيهَا فَأَخْبَرَتْهَا بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا، فَقَالَ لَهَا: اذْنِي مِنِّي يَا أُمَّ عَطِيَّةَ، إِذَا أَنْتِ قَيَّنْتِ الْجَارِيَةَ فَلَا تَغْسِلِي وَجْهَهَا بِالْخِرْقَةِ، فَإِنَّ الْخِرْقَةَ تَشْرَبُ مَاءَ الْوَجْهِ.<sup>۱</sup>

### ۱۸. أم الحسن النخعيه

تعداد حدیث: ۱.

موضوعات: نخریسی زنان، حلال ترین کسب.

طبقه: اصحاب امام علی ﷺ.

43 ۱ / ۴۶ . مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ

عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى، عَنْ أَبِي زُهْرَةَ، عَنْ أُمِّ الْحَسَنِ النَّخَعِيَّةِ قَالَتْ: مَرَّ بِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ تَضْنَعِينَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ؟ قُلْتُ: أَغْرُلُ. قَالَتْ: فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ أَحَلُّ الْكَسْبِ.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۳۱، ح ۲۲۱۷۳.

۲. الكافي، ج ۵، ص ۳۱۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۸۲.

۱۹. أم الحسن بنت عبد الله بن محمد (نوه امام باقر علیه السلام)

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله.

طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام.

44

۴۷ / ۱ . [بصائر الدرجات:] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ، عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ  
بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ الْحُسَيْنِ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا  
جَالِسَةٌ عِنْدَ عَمِّي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِذْ دَعَا سَعِيدَةَ جَارِيَةً كَانَتْ لَهُ وَكَانَتْ مِنْهُ بِمَنْزِلَةٍ،  
فَجَاءَتْهُ بِسَفِطٍ فَنَظَرَ إِلَى خَاتَمِهِ عَلَيْهِ ثُمَّ فَضَّهَ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفِطِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا  
فَأَغْلَظَ لَهَا قَالَتْ: قُلْتُ: فَدَيْتَكَ كَيْفَ وَ لَمْ أَرَكَ أَغْلَظْتَ لِأَحَدٍ قَطُّ فَكَيْفَ بِسَعِيدَةَ! قَالَ: أُو  
تَذْرِينَ أَيَّ شَيْءٍ صَعَفْتُ يَا بِنْتِي؟ هَذِهِ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَقَابِ، أَغْلَقْتُهَا حَتَّى اتَّكَلْتُ. قَالَتْ: ثُمَّ  
أَخْرَجَ خِرْقَةً سَوْدَاءَ، ثُمَّ وَصَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ، ثُمَّ أَغْطَا بِهَا فَوَضَعْتُهَا عَلَى عَيْنَيْ وَ وَجْهِي،  
ثُمَّ اسْتَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا دَنَانِيرُ قَدَّرَ مِئْتِي دِينَارٍ، فَقَالَ: هَذِهِ دَفَعَهَا إِلَيَّ أَبِي مِنْ ثَمَنِ الْعَمُودَانِ  
لِوَفْقَةِ تَكُونُ بِالْمَدِينَةِ يَنْجُو مِنْهَا مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَهْجَالٍ، وَ لَهَا اشْتَرَى الطَّيْبَةَ، فَوَاللَّهِ مَا  
أَذْرَ كَهَا أَبِي، وَ وَاللَّهِ مَا أَذْرِي أَذْرَ كَهَا أُمٌّ لَأ؟ قَالَ: ثُمَّ اسْتَخْرَجَ صُرَّةً أُخْرَى دُونَهَا فَقَالَ: هَذِهِ دَفَعَهَا  
أَيْضًا لِوَفْقَةِ تَكُونُ بِالْمَدِينَةِ يَنْجُو مِنْهَا مَنْ كَانَ عَلَى مِيلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ، وَ لَهَا اشْتَرَى الْغُرِيضَ، فَوَاللَّهِ  
مَا أَذْرَ كَهَا أَبِي، وَ وَاللَّهِ مَا أَذْرِي أَذْرَ كَهَا أُمٌّ لَأ؟ ۲

۲۰. أم الحسين بن موسى بن جعفر علیه السلام

تعداد حدیث: ۱.

موضوعات: انجام غسل جمعه در پنجشنبه.

۱. رجال الطوسی، ص ۳۲۷، ش ۴۹۰۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۱۵-۲۱۶.

طبقه: اصحاب امام کاظم علیه السلام.

۱ / ۴۸ . متن حدیث در شماره 36 گذشت.

۲۱. اُمّ حکیم بنت عبد الرحمن بن ابی بکر

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: وصیت عایشه به محل دفن خود.

طبقه: از عایشه روایت می‌کند و موسی بن مُطیر از وی.

45 ۱ / ۴۹ . وَ عَنْ مُضَعَبِ بْنِ سَلَامٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ مُطَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أُمِّ حَكِيمِ بِنْتِ

عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ بِعَائِشَةَ الْمَوْتُ قُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّتَاهُ، نَذَفْنِي فِي الْبَيْتِ

مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَ قَدْ كَانَ فِيهِ مَوْضِعٌ قَبْرِ تَدْخِرُهُ لِنَفْسِهَا. قَالَتْ: لَا؛ أَلَا تَعْلَمُونَ حَيْثُ

سِزْتُ؟ اذْفُنُونِي مَعَ صَوَاحِبِي؛ فَلَسْتُ خَيْرَهُنَّ.<sup>۱</sup>

۲۲. اُمّ حمیده

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: سبک شمردن نماز.

طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام.

46 ۱ / ۵۰ . نَوَابِ الْأَعْمَالِ، وَ مَجَالِسِ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ مَاجِيلُونِيهِ، عَنْ عَمِّهِ

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ،

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَمِيدَةَ أُعْزِبَهَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام فَبَكَتْ وَ بَكَتْ

لِيُكَانِيهَا، ثُمَّ قَالَتْ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَوْ رَأَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَيْتَ عَجَبًا؛ فَتَحَّ

عَيْنِيهِ ثُمَّ قَالَ: اجْمَعُوا إِلَيَّ كُلَّ مَنْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ. قَالَتْ: فَلَمْ تَتْرُكْ أَحَدًا إِلَّا جَمَعْنَاهُ. قَالَتْ:

فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ.<sup>۲</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۵.

## ٢٣. أم حيان

تعداد حديث : ١.

موضوع : تاریکی آسمان هنگام شهادت امام حسین علیه السلام.طبقه : اصحاب امام حسین علیه السلام.

47 ١ / ٥١ . وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يَعْقُوبَ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّقِّيِّ، عَنْ سَلَامِ بْنِ سَلِيمَانَ التَّقِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو الْكِنْدِيِّ، عَنْ أُمِّ حَيَّانَ قَالَتْ: يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ أَظْلَمَتْ عَلَيْنَا ثَلَاثًا، وَ لَمْ يَمَسَّ أَحَدٌ مِنْ زَعْفَرَانِهِمْ شَيْئًا فَجَعَلَهُ عَلَى وَجْهِهِ إِلَّا اخْتَرَقَ، وَ لَمْ يُقَلَّبْ حَجَرَ بَنِيَّتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا أَصْبَحَ تَحْتَهُ دَمًا عَيْطًا.<sup>١</sup>

٢٣. أم داوود = أم خالد بربريه (فاطمة بنت عبد الله بن ابراهيم)<sup>٢</sup>

تعداد حديث : ١.

موضوع : عمل أم داوود.

طبقه : اصحاب امام صادق علیه السلام.

48 ١ / ٥٢ . كِتَابُ فَضَائِلِ الْأَشْهُرِ الثَّلَاثَةِ، عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْقَصْبَانِيِّ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ أَبِي عَيْسَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ هِلَالٍ وَ كَانَ أَهْلُ الْمِصْرِ يُسَمُّوهُ شَيْطَانَ الطَّاقِ لِإِيْمَانِهِ عليه السلام، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ الْبَلْوِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الْعَلَاءِ الْمَدَنِيِّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ.

وَ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْقَصْبَانِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ الْعَدْلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظِ بْنِ الْمُبَارَكِ الْأَنْصَارِيِّ الْبَلْوِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ الْمَدَنِيِّ، عَنْ

١. بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٢١٦.

٢. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ٣٢، ح ١٤.

فَاطِمَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ،  
عَنْ أَبِي غَانِمٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَارِثِيِّ بِمَكَّةَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ.

وَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ  
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الدِّيَنَوْرِيِّ، عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ نُعَيْمِ  
بْنِ عَمْرٍو بْنِ قَرْقَارَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ التِّيْبَعِيِّ بِالمَدِينَةِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَوَيْهِ، عَنْ أَبِي عَيْسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
هِلَالِ الطَّائِبِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
الْعَلَاءِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَتْ لَمَّا قَتَلَ أَبُو الدَّوَانِقِ عَبْدَ  
اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ بَعْدَ قَتْلِ ابْنَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ.

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ  
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ المَدِينِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ البَلَوِيِّ، عَنْ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ بَعْدَ قَتْلِ  
ابْنَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ :

حَمِلَ ابْنِي دَاوُدَ بْنَ الْحُسَيْنِ مِنَ المَدِينَةِ مُكْبَلًا بِالحديدِ مَعَ بَنِي عَمِّهِ الْحُسَيْنِيِّنَ إِلَى  
العِرَاقِ، فَعَابَ عَنِّي حِينًا، وَ كَانَ هُنَاكَ مَسْجُونًا، فَانْقَطَعَ خَبْرُهُ، وَ أُعْجِمِي أَثْرَهُ، وَ كُنْتُ أَدْعُو  
اللَّهَ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ، وَ أَسْأَلُهُ خَلَاصَهُ، وَ أُسْتَعِينُ بِإِخْوَانِي مِنَ الزُّهَادِ وَ العُبَادِ وَ أَهْلِ الجِدِّ وَ  
الاجْتِهَادِ، وَ أَسْأَلُهُمْ أَنْ يَدْعُوا اللَّهَ لِي أَنْ يَجْمَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَ وَ لَدِي قَبْلَ مَوْتِي، فَكَانُوا  
يَفْعَلُونَ وَ لَا يَقْضِرُونَ فِي ذَلِكَ، وَ كَانَ يَتَّصِلُ أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ، وَ يَقُولُ قَوْمٌ: لَا قَدْ بَيْنِي عَلَيْهِ.  
أَسْطَوَانَةٌ مَعَ بَنِي عَمِّهِ، فَتَعْظُمُ مِصِيبَتِي وَ اشْتَدَّ حُزْنِي، وَ لَا أَرَى لِذَعَائِي إِجَابَةً وَ لَا

لِمَسْأَلَتِي نَجْحًا، فَصَاقَ بِذَلِكَ ذَرْعِي، وَكَبِرَتْ سِنِّي، وَدَقَّ عَظْمِي، وَصِرْتُ إِلَى خَدِّ  
 الْيَأْسِ مِنْ وِلْدِي؛ لِبُضْعِي وَانْقِصَاءِ عُمُرِي. قَالَتْ: ثُمَّ إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
 جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَكَانَ عَلِيًّا، فَلَمَّا سَأَلْتُهُ، عَنْ حَالِهِ وَدَعْوَتِ لَهُ وَهَمَمْتُ بِالْإِنْصِرَافِ  
 قَالَ لِي: يَا أُمَّ دَاوُدَ، مَا الَّذِي بَلَغَكَ عَنْ دَاوُدَ وَكُنْتُ قَدْ أَرْضَعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بِبَنِيهِ؟ فَلَمَّا ذَكَرَهُ  
 لِي بَكَيْتُ وَ قُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، أَتَيْنَ دَاوُدَ! دَاوُدُ مُخْتَبَسٌ بِالْعِرَاقِ، وَ قَدْ انْقَطَعَ عَنِّي  
 خَبْرُهُ، وَ يَبْسُتُ مِنَ الْاجْتِمَاعِ مَعَهُ، وَ إِنِّي لَشَدِيدَةُ الشُّوقِ إِلَيْهِ وَ التَّلَهْفِ عَلَيْهِ! وَ أَنَا أَسْأَلُكَ  
 الدُّعَاءَ لَهُ؛ فَإِنَّهُ أَحْوَكُ مِنَ الرِّضَاعَةِ.

قَالَتْ: فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أُمَّ دَاوُدَ: فَأَيْنَ أَنْتِ عَنْ دُعَاءِ الْإِسْتِفْتَاكِ وَ الْإِجَابَةِ وَ  
 النَّجَاحِ؟ وَ هُوَ الدُّعَاءُ الْمُسْتَجَابُ الَّذِي لَا يُجْعَبُ عَنِ اللَّهِ عز وجل وَ لَا لِصَاحِبِهِ عِنْدَ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى  
 - قَوَابِلُ دُونَ الْجَنَّةِ. قَالَتْ: قُلْتُ: وَ كَيْفَ لِي بِهِ يَا ابْنَ الْأَطْهَارِ الصَّادِقِينَ؟ قَالَ: يَا أُمَّ دَاوُدَ، فَقَدْ  
 ذَنَّا هَذَا الشَّهْرُ الْحَرَامُ - يُرِيدُ عليه السلام شَهْرَ رَجَبٍ - وَ هُوَ شَهْرُ مَبَارَكٍ عَظِيمٍ الْحُرْمَةِ مَسْمُوعِ الدُّعَاءِ فِيهِ،  
 فَصُومِي مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ: الثَّلَاثَ عَشَرَ وَ الرَّابِعَ عَشَرَ وَ الْخَامِسَ عَشَرَ وَ هِيَ الْأَيَّامُ الْبَيْضُ، ثُمَّ اغْتَسِلِي  
 فِي يَوْمِ النَّضْفِ مِنْهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَ صَلِّي الرِّزَالَ ثَمَانِ رَكَعَاتٍ: تَرْسِلِينَ فِيهِنَّ، وَ تُحْسِنِينَ  
 رُكُوعَهُنَّ وَ سُجُودَهُنَّ وَ قُنُوتَهُنَّ، تَقْرئين فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى بِسَفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ «قُلْ يَا أَيُّهَا  
 الْكَافِرُونَ»، وَ فِي الثَّانِيَةِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، وَ فِي السَّتِّ الْبَتَوَاقِي مِنَ السُّورِ الْقِصَارِ مَا أُخْبِتِبِ، ثُمَّ  
 تُصَلِّينَ الظُّهْرَ، وَ تَرُكِعِينَ بَعْدَ الظُّهْرِ ثَمَانِ رَكَعَاتٍ تُحْسِنِينَ رُكُوعَهُنَّ وَ سُجُودَهُنَّ وَ قُنُوتَهُنَّ، وَ لَتَكُنَّ  
 صَلَاتُكَ فِي أَطْهَرِ أَثَوَابِكِ فِي بَيْتِ نَظِيفٍ عَلَى حَصِيرٍ نَظِيفٍ، وَ اسْتَعْمِلِي الطِّيبَ فَإِنَّهُ تُجِبُّهُ  
 الْعَلَانِيَةُ، وَ اجْهَدِي أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْكَ أَحَدٌ يُكَلِّفُكَ أَوْ يَشْغَلُكَ.

وَ تَرَكَ الدُّعَاءَ الْمُصَنَّفَ أَوْ النَّاسِ، ثُمَّ قَالَ: فَإِذَا فَرَعْتَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاسْجُدِي عَلَى الْأَرْضِ، وَ  
 غَفْرِي خَدَّيْكَ عَلَى الْأَرْضِ وَ قَوْلِي: لَكَ سَجَدْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، فَارْحَمْ ذُلِّي وَ سَاقِي وَ كَتُوبِي  
 لَوْجِهِي. وَ اجْهَدِي أَنْ تَسَّحَّ عَيْنَاكَ وَ لَوْ مِقْدَارَ ذُبَابٍ دُمُوعًا؛ فَإِنَّهُ آيَةٌ إِجَابِيَةٌ هَذَا الدُّعَاءِ حُرُوقَةُ الْقَلْبِ

وَ انْسِكَابِ الْعَبْرَةِ، فَاحْفَظِي مَا عَلَّمْتِكِ، ثُمَّ اخْذِرِي أَنْ يَخْرُجَ عَنْ يَدَيْكَ إِلَى يَدِ غَيْرِكَ مِمَّنْ يَدْعُو بِهِ لِقَبْرِ حَقٍّ، فَإِنَّهُ دُعَاءُ شَرِيفٍ، وَ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَحْبَابٌ وَ أُعْطِيَ، وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا، وَ الْبِحَارُ بِأَجْمَعِهَا مِنْ دُونِهَا، وَ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ حَاجَتِكَ، لَسَهَّلَ اللَّهُ ۞ الْوُصُولَ إِلَى مَا تُرِيدِينَ، وَ أُعْطَاكَ طَلِبَتِكَ، وَ قَضَى لَكَ حَاجَتَكَ، وَ بَلَغَكَ آمَالَكَ، وَ لِكُلِّ مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ الْإِجَابَةَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرًا كَانَ أَوْ أُنْثَى. وَ لَوْ أَنَّ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ أُغْدَاةَ لَوْلَاكَ لَكَفَاكَ اللَّهُ مُؤْتِنَتَهُمْ، وَ أَخْرَسَ عَنْكَ أَلْسِنَتَهُمْ، وَ دَلَّلَ لَكَ رِقَابَهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَتْ أُمُّ دَاوُودَ: فَكَتَبَ لِي هَذَا الدُّعَاءَ، وَ انْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، وَ دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ، فَتَوَخَّيْتُ الْأَيَّامَ وَ صُمْتُهَا، وَ دَعَوْتُ كَمَا أَمَرَنِي، وَ صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ أَفْطَرْتُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ مِنَ اللَّيْلِ مَا سَخَّ لِي، وَ بَثُّ فِي لَيْلِي، وَ رَأَيْتُ فِي نَوْمِي مَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الْأَبْدَالِ وَ الْعِبَادِ، وَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: يَا بِنْتِي يَا أُمَّ دَاوُودَ، أَبْشِرِي؛ فَكُلُّ مَنْ تَرَيْنَ أَعْوَانِكَ وَ شَفَعَاؤَكَ، وَ كُلُّ مَنْ تَرَيْنَ يَسْتَغْفِرُونَ لَكَ وَ يُبَشِّرُونَكَ بِسُخْرِ حَاجَتِكَ، فَأَبْشِرِي بِمَغْفِرَةِ اللَّهِ وَ رِضْوَانِهِ، فَجَزَيْتِ خَيْرًا عَنِ نَفْسِكَ، وَ أَبْشِرِي بِحِفْظِ اللَّهِ لَوْلَاكَ وَ رَدِّهِ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ.

قَالَتْ أُمُّ دَاوُودَ: فَانْتَبَهْتُ مِنْ نَوْمِي؛ فَوَاللَّهِ مَا مَكَثْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا مَقْدَارَ مَسَافَةِ الطَّرِيقِ مِنَ الْعِرَاقِ لِلرَّايِكِ الْمُجِدِّ الْمُسْرِعِ حَتَّى قَدِمَ عَلَيَّ دَاوُودُ فَقَالَ: يَا أُمَّة، إِنِّي لَمُخْتَبَسٌ بِالْعِرَاقِ فِي أَضْيَقِ الْمَحَابِسِ، وَ عَلَيَّ ثِقَلُ الْحَدِيدِ، وَ أَنَا فِي خَالِ الْإِيَّاسِ مِنَ الْخَلَاصِ إِذْ نَمْتُ فِي لَيْلَةٍ التُّصْفِ مِنْ رَجَبٍ، فَرَأَيْتُ الدُّنْيَا قَدْ حُفِضَتْ لِي حَتَّى رَأَيْتُكَ فِي حَصِيرٍ فِي صَلَاتِكَ وَ حَوْلِكَ رِجَالٌ رُؤُوسُهُمْ فِي السَّمَاءِ وَ أَرْجُلُهُمْ فِي الْأَرْضِ، عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ حُضْرٌ يُسْبِخُونَ مِنْ حَوْلِكَ، وَ قَالَ قَائِلٌ جَمِيلُ الْوَجْهِ جَلِيئُهُ حَلِيَّةُ النَّبِيِّ ﷺ نَظِيفُ الثُّوبِ طَيِّبُ الرِّيْحِ حَسَنُ الْكَلَامِ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْعَجُوزَةِ الصَّالِحَةِ، أَبْشِرِي؛ فَقَدْ أَجَابَ اللَّهُ ۞ دُعَاءَ أُمَّكَ. فَانْتَبَهْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ أَبِي الدَّوَّائِبِيِّ، فَأَدْخَلْتُ عَلَيْهِ مِنَ اللَّيْلِ فَأَمَرَ بِفِكَ حَيْدِي وَ الْإِحْسَانَ إِلَيَّ، وَ أَمَرَ لِي بِعَشْرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ، وَ أَنْ أُحْمَلَ عَلَى نَجِيبٍ وَ أُسْتَسْمَى بِأَسْمَاءِ السَّيْرِ، فَأَسْرَعْتُ حَتَّى وَصَلْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ.



قَالَتْ أُمُّ دَاوُدَ: فَمَضَيْتُ بِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ . فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ حَدَّثَهُ بِحَدِيثِهِ . فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عليه السلام :  
 إِنَّ أَبَا الدَّوَائِبِ رَأَى فِي النَّوْمِ عَلَيًّا عليه السلام يَقُولُ لَهُ: أَطْلِقْ وَلَدِي، وَإِلَّا لَأَلْقَيْتُكَ فِي النَّارِ! وَ رَأَى كَأَنَّ  
 تَحْتَ قَدَمَيْهِ النَّيْرَانَ، فَاسْتَيْقَظَ وَ قَدْ سَقَطَ فِي يَدِهِ فَأَطْلَقَكَ.<sup>١</sup>

٢٥. أمّ درداء<sup>٢</sup>

تعداد حدیث: ٢.

موضوعات: انحراف امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، زهد.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

49 ٥٣ / ١ . وَ قَالَ السَّيِّدُ: رَوَى الْحَمِيدِيُّ فِي الْجَعْبِ بَيْنَ الصَّحِيحَيْنِ مِنْ مُسْنَدِ أَبِي الدَّرْدَاءِ فِي

الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ مِنْ صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ قَالَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَ هُوَ مُغْضِبٌ  
 فَقُلْتُ: مَا أَغْضَبَكَ؟ فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا أَعْرِفُ مِنْ أَمْرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله شَيْئاً إِلَّا أَنَّهُمْ يُصَلُّونَ  
 جَمِيعاً.<sup>٣</sup>

50 ٥٤ / ٢ . [الخصال، الأمالي للصدوق] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَسَدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

بْنِ سُلَيْمَانَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْوَاهِبِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ عَمِيرٍ وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي أَيُّوبَ قَالُوا:  
 حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَانِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمِّهِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ:  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَضْبَحَ مُعَافَى فِي جَسَدِهِ، آمِنًا فِي سَرْبِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ، فَكَانَ خَيْرَ ثَلَاثِ  
 الدُّنْيَا.

يَا ابْنَ خُفَيْمٍ، يَكْفِيكَ مِنْهَا مَا سَدَّ جَوْعَكَ [جَوْعَتَكَ] وَ وَارَى عَوْرَتَكَ، فَإِنْ يَكُنْ نَيْتٌ يَكُنُّكَ  
 فَذَلِكَ، وَ إِنْ تَكُنْ دَائِبَةٌ تَوَكَّبُهَا فَمِنْ بَيْحٍ، وَ إِلَّا فَالْحُبُّزُ وَ مَاءُ الْبَجْرِ [الْجَرَّةُ]، وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ حِسَابٌ  
 عَلَيْكَ أَوْ عَذَابٌ.<sup>٤</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٤٢-٤٦.

٢. الاستيعاب، ج ٤، ص ٤٤٧؛ الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٢٩٥ و ٢٤٨؛ أ.د. الغاية، ج ٧، ص ٣٧٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٣١.

٤. بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٣.

٢٦. أم راشد مولاة أم هانى

تعداد حديث : ٣.

موضوعات: ميهمان شدن حضرت على عليه السلام در خانه ام هانى، علاقه على عليه السلام به انگور، اذن طلحه و زبير براى عمره و اظهار عدم بيعت قلبى.  
طبقه: امام على عليه السلام.

51 ١ / ٥٥ . وَ عَنْهُمْ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أُمِّ زَائِدٍ قَالَتْ: كُنْتُ وَصِيفَةً

أَخْدُمُ عَلِيًّا عليه السلام، وَإِنَّ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ كَانَا عِنْدَهُ، فَدَعَا بَعْنَبٍ وَ كَانَ يُجِئُهُ فَأَكَلُوا. ١

52 ٢ / ٥٦ . وَ عَنْ أُمِّ زَائِدٍ مَوْلَاةِ أُمِّ هَانِي: أَنَّ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ دَخَلَا عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَاسْتَأْذَنَاهُ

فِي الْعُمْرَةِ فَأَذِنَ لَهُمَا، فَلَمَّا وَ لَيْتَا وَ نَزَلَا مِنْ عِنْدِهِ سَمِعْتُهُمَا يَقُولَانِ: لَا وَاللَّهِ مَا بَايَعَنَاهُ

يَقُولُونَا، إِنَّمَا بَايَعَنَاهُ بِأَيْدِينَا. قَالَتْ: فَأَخْبِرْتُ عَلِيًّا عليه السلام بِمَقَالَتِهِمَا فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ

إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أُوْفِيَ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ

اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» ٢.

53 ٣ / ٥٧ . المحاسن، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ نَضْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ، عَنْ حُمَيْدِ اللَّالِيِّ [الْأَبِيِّ]، عَنْ أُمِّ

زَائِدٍ مَوْلَاةِ أُمِّ هَانِي: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - دَخَلَ عَلَى أُمِّ هَانِي فَقَالَتْ أُمُّ

هَانِي: قَدِمِي لِأَبِي الْحَسَنِ طَعَامًا. فَقَدِمْتُ مَا كَانَ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى عِنْدَكُمْ

الْبِرْكَةَ [البِرْكَةُ]؟ فَقَالَتْ أُمُّ هَانِي لِأَبِي الْحَسَنِ: أَوْ لَيْسَ هَذَا بِرْكَةً [بِرْكَةٌ]؟ فَقَالَ: لَسْتُ أَعْنِي

هَذَا، إِنَّمَا أَعْنِي الشَّاةَ. فَقَالَتْ: مَا لَنَا مِنْ شَاءٍ فَأَكُلُ وَ اسْتَسْقِي. ٣.

١. وسائل الشيعة، ج ٢٥، ص ١٢٩ - ١٥٠، ح ٣١٤٧٨.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٣٣.

٣. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥١٣، ح ١٥٤٠٤.

٢٧. أُمُّ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي رَافِعٍ<sup>١</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوع: ارث حسنين از پیامبر.

طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

54 ١ / ٥٨ . [الخصال:] الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شَيْخٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَرْفَعُهُ إِلَى زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أُمِّهَا قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا ابْنَاكَ فَأَنْحَلْهُمَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا الْحَسَنُ فَتَحَلَّهٗ هَيْبَتِي وَسُودَدِي، وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَتَحَلَّهٗ سَخَائِي وَشَجَاعَتِي.<sup>٢</sup>

٢٨. أُمُّ سَعِيدِ أَحْمَسِيِّ<sup>٣</sup>

تعداد حديث: ٦.

موضوعات: فضيلت زيارت امام حسين ﷺ، خوردن انار.

طبقه: اصحاب امام صادق ﷺ.

55 ١ / ٥٩ . جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَوَيْهِ فِي الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ أَبِي الْعَبَّاسِ الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ، عَنْ أُمِّ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيِّ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ بَعَثْتُ مَنْ يَكْتَرِي لِي حِمَارًا إِلَى قُبُورِ الشُّهَدَاءِ، فَقَالَ: مَا يَمْنَعُكَ مِنْ زِيَارَةِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ؟ قُلْتُ: وَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ ﷺ. قَالَتْ: قُلْتُ: وَ مَا لِمَنْ زَارَهُ؟ قَالَ ﷺ: حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَةٌ، وَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِيَدِهِ.<sup>٤</sup>

56 ٢ / ٦٠ . وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ أُمِّ سَعِيدِ

١. الاستيعاب، ج ٤، ص ٤٤٧: الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٢٩٥ و ٤٤٨: أسد الغابة، ج ٧، ص ٣٢٧.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٢٦٣ - ٢٦٤.

٣. رجال البرقي، ص ١٤٦، ش ١٦٩٥: رجال الطوسي، ص ٣٢٧، ش ٤٩١١.

٤. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٣٥ - ٤٣٦، ح ١٩٥٢٥.

الأخمسية قالت: جئت إلى أبي عبد الله عليه السلام فدخلت عليه، فجاءت الجارية فقالت: قد جئت بك بالذاتية. فقال: يا أم سعيد، أي شيء هذه الذاتية؟ أين تبغين تذهبين؟ قالت: أזור قبور الشهداء. فقال: ما أعجبكم يا أهل العراق تأتون الشهداء من سفر بعيد، وتتركون سيّد الشهداء لا تأتون؟ قالت: قلت له: من سيّد الشهداء؟ قال: الحسين بن علي. قلت: إني امرأة، فقال: لا بأس لمن كان مثلك أن تذهب إليه وتزوره. قالت: قلت: أي شيء لنا في زيارته؟ قال: تغدّل حجةً وغمرةً و احتكاف شهرين في المسجد الحرام وصيامهما وخير منها. قالت: وبسط يده وضّمها ثلاث مرّات.<sup>١</sup>

57 ٣ / ٦١. وعن محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن الحسين، عن أبي داود المسترق، عن أم سعيد الأخرسية قالت: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا أم سعيد، تزورين قبر الحسين عليه السلام؟ قالت: قلت: نعم. قال: يا أم سعيد، زوريه، فإن زيارة الحسين واجبة على الرجال والنساء.<sup>٢</sup>

58 ٤ / ٦٢. [كامل الزيارات:] جعفر بن محمد بن إبراهيم، عن عبد الله بن أحمد بن نهيك، عن ابن أبي عمير، عن الحسين الأخرسي، عن أم سعيد الأخرسية قالت: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن زيارة قبر الحسين عليه السلام فقال: تغدّل حجةً وغمرةً ومن الخير هكذا وهكذا. وأومأ بيده.<sup>٣</sup>

59 ٥ / ٦٣. [كامل الزيارات:] أبي، عن سعيد، عن ابن عيسى ومحمد بن عبد الحميد، وعن يونس بن يعقوب، عن أم سعيد الأخرسية قالت: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أي شيء تذكّر في زيارة قبر الحسين عليه السلام من الفضل؟ قال: تذكّره. يا أم سعيد - فضل حجةً وغمرةً، وخيرها كذا. وبسط يده ونكس أصابعه.<sup>٤</sup>

١. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٢٣٦، ح ١٩٥٤٦.

٢. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٢٣٧، ح ١٩٥٤٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٣.

60 ٦٤ / ٦ . [ كامل الزيادات : ] أَبِي وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ جَمِيعاً، عَنْ سَعْدِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقِ الْعُمَّانِيِّ، عَنْ أُمِّ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيِّ قَالَتْ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَأَكْتَرَيْتُ حِمَاراً عَلَى أَنْ أَطُوفَ عَلَى قُبُورِ الشَّهَدَاءِ فَقُلْتُ: لَا بَلْ أَبْدَأُ بِابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَدْخُلُ عَلَيْهِ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى الْمَكَارِي قَلِيلاً فَهَتَفَ بِي، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا هَذَا يَا أُمَّ سَعِيدَةَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِذَاكَ، تَكَارَيْتُ حِمَاراً لِأَدُورَ عَلَى قُبُورِ الشَّهَدَاءِ. قَالَ: أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِسَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ. قُلْتُ: وَإِنَّ لَسَيِّدَ الشَّهَدَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَمَا لِمَنْ زَارَهُ؟ قَالَ: حَجَّةٌ وَ عُزْرَةٌ وَ مِنْ الْخَيْرِ هَكَذَا وَ هَكَذَا. ١

٢٩. أُمُّ سَلْمَةَ أُمُّ مُحَمَّدِ بْنِ مَهَاجِرٍ

تعداد حدیث : ٢.

موضوع : تكبيرات نماز میت بر مؤمن و منافق .

طبقه : اصحاب امام صادق ﷺ .

61 ٦٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَهَاجِرٍ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ صَلَّى عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ دَعَا، ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ دَعَا لِلْمَيِّتِ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ انصَرَفَ، فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ ﷻ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ - ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ انصَرَفَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ. ٢

62 ٦٦ / ٢ . الْعِلْدُ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَاتِمٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَهَاجِرٍ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ: خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فَصَحِبْتَنِي امْرَأَةً مِنَ الْمُزَجِجَةِ، فَلَمَّا أَتَيْنَا الرَّبْدَةَ أَحْرَمَ النَّاسَ وَ أَحْرَمَتْ مَعَهُمْ، فَأَخْرَجْتُ

١. بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٦.

٢. الكافي، ج ٣، ص ١٨١؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٨٩ - ١٩٠.

إِحْرَامِي إِلَى الْعَقِيقِ فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، تُخَالِفُونَ فِي كُلِّ شَيْءٍ؛ يُحْرِمُ النَّاسَ مِنَ الرَّبْدَةِ وَ تُحْرِمُونَ مِنَ الْعَقِيقِ، وَ كَذَلِكَ تُخَالِفُونَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيْتِ؛ يُكَبِّرُ النَّاسُ أَرْبَعًا وَ تُكَبِّرُونَ خَمْسًا، وَ هِيَ تَشْهَدُ عَلَى اللَّهِ أَنْ التَّكْبِيرَ عَلَى الْمَيْتِ أَرْبَعٌ. قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَضَلَّكَ اللَّهُ صَاحِبَتِي امْرَأَةً مِنَ الْمُزَجَّجَةِ فَقَالَتْ كَذَا وَ كَذَا. فَأُخْبِرُتُهُ بِمَقَالَتِهَا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا صَلَّى عَلَى الْمَيْتِ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ دَعَا، ثُمَّ كَبَّرَ وَ اسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، ثُمَّ كَبَّرَ فَدَعَا لِلْمَيْتِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ وَ يُنْصَرِفُ؛ فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ صلى الله عليه وآله عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ كَبَّرَ فَدَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلْمَيْتِ.<sup>۱</sup>

### ۳۰. ام سلمة زوجه الرسول<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۹۷.

موضوعات: قربانی در روز عید قربان، کینه و رزان نسبت به علی عليه السلام، قرائت پیامبر، روزه پیامبر در شعبان، وصیت پیامبر صلى الله عليه وآله به اخراج یهود و نصاری از جزیره العرب، کار خوب و صدقه، حجاب زنان در برابر نابینا، خوردن پیامبر از کتف گوسفند، خوشحالی دوستان علی هنگام مرگ و پس از آن.

اجداد پیامبر، آیه تطهیر و حدیث کسا، تکلم آهو با پیامبر، ذکر گفتن های پیامبر، پیامبر در بیماری وفات خلیش را خواست و علی آمد، در بیماری مرگ حدیث ثقلین خواند و علی مع القرآن، دست بر سینه پیامبر به هنگام رحلت، ذکر استرجاع در مصیبت، نجوای پیامبر با علی عليه السلام در حجة الوداع و الحق مع علی، اعطای پیامبر کتابی به ام سلمه و بازگرداندن آن به علی در دوران خلافت، امامت علی و اولاد او، تفسیر صدیقین به علی و تفسیر «حَسَنٌ أَوْلَانِكَ زَفِيحًا» به ائمه پس از علی، علی و شیعیان او

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۹.

۲. رجال البرقي، ۱۴۵، ش ۱۶۷۹؛ رجال الطوسي، ص ۵۲، ش ۴۳۲، الاستيعاب، ص ۴، ش ۴۵۴، الإصابة في

تعیین الصحابة، ج ۴، ص ۴۵۸.

هم الفانزون، خوشحالی دوستان علی در چهار مکان، انتظار پیامبر بر حوض و رفتار اصحاب پس از پیامبر، داستان عبد الرحمن بن عوف.

خبر دادن پیامبر به علی از حوادث آینده، دوستی و دشمنی با علی، پیشگویی پیامبر از شهادت عمار، اخبار پیامبر به کشته شدن عمار، علی مع الحق و نزول آیه تطهیر، تطبیق صدیقین بر علی و ادامه آیه بر ائمه علیهم السلام، کتابت اسم ائمه علیهم السلام بر عرش، تفسیر اهل بیت، علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به حسنین علیهم السلام، الحق مع علی، علی وصی رسول الله، علی مع القرآن، علی نزدیکترین مردم به رسول خدا، خبر دادن آینده به علی توسط پیامبر با اعلام جبرئیل، ذکر فضایل علی به سبب هبوط ملائکه.

علی نخستین ایمان آورنده، بسته شدن همه درها به مسجد جز در خانه علی، رستگاری شیعه علی، علی امیر مؤمنان، علی همتای فاطمه، فاطمه شبیهترین مردم به رسول خدا، تطبیق آیه «فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْرًا» بر پنج تن و حضرت قائم، پوشانیدن لباس غیر دنیایی بر حسین از سوی پیامبر، خبر دادن جبرئیل به شهادت حسین، اعطای میوه بهشتی به حسنین توسط جبرئیل و بقای میوهها تا زمان امام حسین علیه السلام.  
رؤیای پیامبر و خبر دادن از شهادت حسین، مهدی از عترت من است، ضمانت آهو، بشارت علی و اصحاب او به بهشت، اطعام شارب الخمر دشمن علی، وصیت پیامبر در احتضار، فضیلت معوذتین، کار خوب و صدقه، روزه شعبان، فضیلت خدمت به شوهر.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

63 ۱ / ۶۷ . [الأمالی للشيخ الطوسي، كشف الغمة] جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ

بْنِ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْقَيْسِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ الطَّائِنِيِّ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ يَقُولُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْحُجْرَةُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، يُوشِكُ أَنْ أُقْبَضَ قَبْضاً سَرِيعاً فَيَنْطَلِقَ بِي، وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَعْدِرَةً إِلَيْكُمْ: أَلَا إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ رَبِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي. ثُمَّ أَحَذَّ يَدِي عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَفَعَهَا فَقَالَ:

هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ ، وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ ، خَلِيفَتَانِ بَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ ،  
فَأَسَأَلَهُمَا مَاذَا خَلَّفْتُمْ فِيهِمَا .<sup>١</sup>

٦٤ ٢ / ٦٨ . رَوَى بَعْضُ مَوْلَانِي أَصْحَابِنَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عَزْوَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ :  
رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُلْبِسُ وَلَدَهُ الْحُسَيْنَ ﷺ حُلَّةً لَيْسَتْ مِنْ ثِيَابِ الدُّنْيَا ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا  
رَسُولَ اللَّهِ ، مَا هَذِهِ الْحُلَّةُ ؟ فَقَالَ : هَذِهِ هَدِيَّةٌ أَهْدَاهَا إِلَيَّ رَبِّي لِلْحُسَيْنِ ﷺ ، وَإِنْ لَحَمْتَهَا مِنْ زَعْبٍ  
جَنَاحِ جَبْرَيْلَ ، وَ هَا أَنَا الْبِسْتُهَا وَإِيَّاهَا وَأَزِيئْتُهَا بِهَا ، فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمَ الرِّيَّةِ ، وَإِنِّي أُجِئُهُ .<sup>٢</sup>

٦٥ ٣ / ٦٩ . [الإرشاد:] رَوَى سِمَاكٌ عَنِ ابْنِ الْمُخَارِقِ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ : بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ  
ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَ الْحُسَيْنَ جَالِسًا فِي حَجْرِهِ إِذْ هَمَلْتُ عَيْنَاهُ بِالْذُمُوعِ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا  
رَسُولَ اللَّهِ ، مَا لِي أَرَاكَ تَبْكِي جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ : جَاءَنِي جَبْرَيْلُ فَعَرَّانِي بِإِنِّي الْحُسَيْنِ ، وَ  
أَخْبَرَنِي أَنَّ طَائِفَةً مِنْ أُمَّتِي تَقْتُلُهُ لِأَنَّهَا اللَّهُ شَفَاعَتِي . وَ رُوِيَ بِإِسْنَادٍ آخَرَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ  
اللهُ عَنْهَا - أَنَّهَا قَالَتْ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ عِنْدِنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَعَابَ عَنَا طَوِيلًا ، ثُمَّ جَاءَنَا وَ  
هُوَ أَشْعَثُ أَغْبَرٍ وَ يَدُهُ مَضْمُومَةٌ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا لِي أَرَاكَ شِعْنًا مُغْتَرِبًا ؟ فَقَالَ :  
أُسْرِي بِي فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَى مَوْضِعٍ مِنَ الْبِقَاعِ يُقَالُ لَهُ كَرْبَلَاءُ ، فَأَرَيْتُ فِيهِ مَضْرَعُ الْحُسَيْنِ ابْنِي وَ  
جَمَاعَةٍ مِنْ وُلْدِي وَ أَهْلِ بَيْتِي ، فَلَمْ أَزَلْ أَلْقُطُ دِمَاءَهُمْ ، فَهَا هُوَ فِي يَدِي . وَ بَسَطَهَا إِلَيَّ ، فَقَالَ : خُذِيهَا  
فَاخْفِظِي بِهَا . فَاخَذْتُهَا فَإِذَا هِيَ شِبْهُ تُرَابٍ أَحْمَرَ ، فَوَضَعْتُهُ فِي قَارُورَةٍ وَ شَدَدْتُ رَأْسَهَا وَ  
اخْتَفِظْتُ بِهَا ، فَلَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ ﷺ مِنْ مَكَّةَ مَتَوَجِّهًا نَحْوَ الْعِرَاقِ كُنْتُ أُخْرِجُ تِلْكَ  
الْقَارُورَةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ وَ أَسْمُهَا وَ أَنْظُرُ إِلَيْهَا ، ثُمَّ أَتْبِكِي لِمَصَابِيهِ ، فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ  
الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ ﷺ أَخْرَجْتُهَا فِي أَوَّلِ النَّهَارِ وَ هِيَ بِخَالِهَا ، ثُمَّ  
عُدْتُ إِلَيْهَا آخِرَ النَّهَارِ فَإِذَا هِيَ دَمٌ عَيْبِطٌ ، فَصِخْتُ فِي بَيْتِي وَ بَكَيْتُ وَ كَطَمْتُ غَيْظِي  
مَخَافَةَ أَنْ يَسْمَعَ أَعْدَاؤُهُمْ بِالْمَدِينَةِ فَيَنْسَرُّ عُوا بِالْشَّمَاتَةِ ، فَلَمْ أَزَلْ حَافِظَةً لِلْوَقْتِ وَ الْيَوْمِ

١. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٨٠، ج ٢٢، ص ٤٧٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٧١.



حَتَّى جَاءَ النَّاعِي يَنْعَاهُ، فَحَقَّقَ مَا رَأَيْتُ. ١.

66 ٤ / ٧٠ . رُوِيَ فِي بَعْضِ كُتُبِ الْمَنَاقِبِ الْمُعْتَبِرَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَدَّادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ تَقْتُلُهُ - يَغْنِي الْحُسَيْنَ - بَعْدَكَ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُرِيكَ مِنْ تُوْبَتِيهِ؟ قَالَتْ: فَجَاءَ بِحَصِيَّاتٍ، فَجَعَلَهُنَّ رَسُولَ اللَّهِ فِي قَارُورَةٍ، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: سَمِعْتُ قَانِلًا يَقُولُ:

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَيْنًا  
قَدْ لَعِنْتُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ  
أَبْشِرُوا بِالْعَذَابِ وَ التَّنْكِيلِ  
وَ مُوسَى وَ صَاحِبِ الْإِنْجِيلِ!

قَالَتْ: فَبَكَيْتُ فَفَتَحْتُ الْقَارُورَةَ، فَإِذَا قَدْ حَدَّثَ فِيهَا دَمٌ. ٢.

67 ٥ / ٧١ . رُوِيَ فِي مَوْلُفَاتِ بَعْضِ الْأَصْحَابِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَ دَخَلَ فِي أَثَرِهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ وَ جَلَسَا إِلَى جَانِبَيْهِ، فَأَخَذَ الْحَسَنُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ الْيُمْنَى، وَ الْحُسَيْنُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ الْيُسْرَى، وَ جَعَلَ يَقْبَلُ هَذَا تَارَةً وَ هَذَا أُخْرَى، وَ إِذَا بِجَبْرِئِيلَ قَدْ نَزَلَ وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتُحِبُّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ؟ فَقَالَ: وَ كَيْفَ لَا أُحِبُّهُمَا وَ هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا وَ قُرَّتَا عَيْنِي؟! فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ عَلَيْهِمَا بِأَمْرِ قَاضٍ لَهُ. فَقَالَ: وَ مَا هُوَ يَا أُخِي؟ فَقَالَ: قَدْ حَكَمَ عَلَى هَذَا الْحَسَنِ أَنْ يَمُوتَ مَسْمُومًا، وَ عَلَى هَذَا الْحُسَيْنِ أَنْ يَمُوتَ مَذْبُوحًا، وَ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَإِنْ شِئْتَ كَانَتْ دَعْوَتُكَ لِوَلَدَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يُسَلِّمَهُمَا مِنَ السَّمِّ وَ الْقَتْلِ، وَ إِنْ شِئْتَ كَانَتْ مُصِيبَتُهُمَا دَخِيرَةً فِي شَفَاعَتِكَ لِلْعَصَاةِ مِنْ أُمَّتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا جَبْرِئِيلُ، أَنَا رَاضٍ بِحُكْمِ رَبِّي لَا أُرِيدُ

١. بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٣٩ - ٢٤٠.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٤١.

إِلَّا مَا يُرِيدُهُ، وَقَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ دَعْوَتِي دَخِيرَةً لِسَفَاعَتِي فِي الْعَصَاةِ مِنْ أُمَّتِي، وَ يَقْضِي اللَّهُ فِي وَلَدِي مَا يَشَاءُ.<sup>١</sup>

68 / ٧٢ . [الناقب لابن شهر آشوب:] الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَأُمُّ سَلَمَةَ: أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ دَخَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ بَيَّنَّ يَدَيْهِ جَبْرَيْلُ، فَجَعَلَا يَدُورَانِ حَوْلَهُ يُسَبِّحَانِهِ بِدَخِيَةِ الْكَلْبِيِّ، فَجَعَلَ جَبْرَيْلُ يَوْمِي بِيَدِهِ كَالْمُتَنَاوِلِ شَيْئًا، فَإِذَا فِي يَدِهِ تَفَاحَةٌ وَ سَفْرَجَلَةٌ وَ رُمَانَةٌ، فَنَاوَلَهُمَا وَ تَهَلَّلَتْ وَ جُوهُهُمَا، وَ سَعَىٰ إِلَىٰ جَدَّهُمَا، فَأَخَذَ مِنْهُمَا فَسَمَّهَا، ثُمَّ قَالَ: صِيرَا إِلَىٰ أُمَّكُمَا بِمَا مَعَكُمَا، وَ بَدُوكُمَا بِأَبِيكُمَا أَعْجَبَ . فَصَارَا كَمَا أَمَرَهُمَا، فَلَمْ يَأْكُلُوا حَتَّىٰ صَارَ النَّبِيُّ إِلَيْهِمْ فَأَكَلُوا جَمِيعًا، فَلَمْ يَزَلْ كُلَّمَا أَكَلَ مِنْهُ عَادَ إِلَىٰ مَا كَانَ، حَتَّىٰ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: فَلَمْ يَلْحَقْهُ التَّغْيِيرُ وَ التَّفْضَانُ أَيَّامَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ تُوْفِيَتْ، فَلَمَّا تُوْفِيَتْ فَقَدْنَا الرُّمَانَ وَ بَقِيَّ التَّفَاحِ وَ السَّفْرَجَلِ أَيَّامَ أَبِي، فَلَمَّا اسْتَشْهَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدَ السَّفْرَجَلُ وَ بَقِيَ التَّفَاحُ عَلَىٰ هَيْئَتِهِ عِنْدَ الْحَسَنِ حَتَّىٰ مَاتَ فِي سَعْيِهِ، وَ بَقِيَتْ التَّفَاحَةُ إِلَىٰ الْوَقْتِ الَّذِي حُوصِرَتْ عَنِ الْمَاءِ، فَكُنْتُ أَشْمُهُ إِذَا عَطِشْتُ فَيَسْكُنُ لَهَبُ عَطِشِي، فَلَمَّا اسْتَدَّ عَلَيَّ الْعَطَشُ عَضَّضْتُهَا وَ أَيَقَنْتُ بِالْقَنَاءِ .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ ذَلِكَ قَبْلَ مَقْتَلِهِ بِسَاعَةٍ، فَلَمَّا قَضَىٰ نَجْبَهُ وَجَدَ رِيحَهَا فِي مَضْرَعِهِ، فَالْتَمَسْتُ فَلَمْ يَزَلْهَا أَثَرٌ، فَبَقِيَ رِيحَهَا بَعْدَ الْحُسَيْنِ ﷺ، وَ لَقَدْ رَزْتُ قَبْرَهُ فَوَجَدْتُ رِيحَهَا يَنْوَحُ مِنْ قَبْرِهِ، فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ مِنْ شِعْبَتِنَا الرَّابِرِينَ لِقَبْرِ فَلْيَلْتَمِسْ ذَلِكَ فِي أَوْقَاتِ السَّحْرِ؛ فَإِنَّهُ بَجْدُهُ إِذَا كَانَ مُخْلِصًا.<sup>٢</sup>

69 / ٧٣ . [الطرائف:] مِنْ مُسْنَدِ أَخِي حَنْبَلٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَىٰ سَهْلِ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ جَاءَهَا نَعْيُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: لَعَنَتْ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ قَالَتْ: قَتَلُوهُ فَتَلَّهُمُ اللَّهُ! غَرُوه وَ أَذَلُّوه لَعَنَهُمُ اللَّهُ! فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ جَاءَتْهُ فَاطِمَةُ ﷺ عَشِيَّةَ بِيْرَمَةَ قَدْ

١. بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٤١-٢٤٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٩١-٩٢.

صَنَعَتْ فِيهَا عَصِيدَةً تَحْمِلُهَا فِي طَبَقِي حَتَّى وَصَعْتَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لَهَا: أَيْنَ ابْنُ عَمِّكَ؟  
قَالَتْ: هُوَ فِي الْبَيْتِ. قَالَ: اذْهَبِي فَأَذِيعِيهِ وَائْتِينِي بِابْنَيْهِ. قَالَتْ: وَجَاءَتْ تَقُودُ ابْنَيْهَا؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا  
يَبِيدُ، وَعَلَيْهِمَا يَمْشِي بِأَثَرِهَا حَتَّى دَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَسَهُمَا فِي حَجْرِهِ، وَجَلَسَ عَلَيَّ ﷺ  
عَنْ يَمِينِهِ، وَجَلَسَتْ فَاطِمَةُ ﷺ عَنْ يَسَارِهِ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَاجْتَذَبَ مِنْ تَحْتِي كِسَاءً حَبِيبِيًا  
كَانَ يَسَاطَأُ لَنَا، فَلَفَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَخَذَ طَرَفِي الْكِسَاءِ، وَاللَّوِي يَبِيدُهُ الْيَمْنَى إِلَى رَبِيهِ ﷺ وَ  
قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ  
مِنْ أَهْلِكَ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَتْ: فَأَذْخِلْنِي فِي الْكِسَاءِ بَعْدَ مَا قَضَى دُعَاءَهُ لِابْنِ عَمِّهِ عَلِيِّ وَ  
ابْنَتَيْهِ فَاطِمَةَ وَابْنَيْتَيْهَا.<sup>١</sup>

70 ٨ / ٧٤ . [المنقب لابن شهر آشوب: ] جامع الترمذي وكتاب السدي و فضائل السعدي: أن أم  
سلمة قالت: رأيت رسول الله ﷺ في المنام وعلى رأسه التراب، فقلت: مالك يا رسول  
الله؟! فقال: شهدت قتل الحسين آتياً.<sup>٢</sup>

71 ٩ / ٧٥ . [الخرائج و الجرائع: ] روي عن أم سلمة قالت: كان عمارة ينقل اللبن بمسجد  
رسول الله ﷺ، وكان ﷺ يمسح التراب عن صدره ويقول: تقتلك الفئة الباغية.<sup>٣</sup>  
72 ١٠ / ٧٦ . جاءت أم سلمة - رضي الله عنها - إلى النبي ﷺ فقالت: يا رسول الله، يحضر  
الأضحى وليس عندي ثمن الأضحية، فأستقرض وأضحى؟ قال: فاستقرضني؛ فإنه ذين  
مقضي.<sup>٤</sup>

73 ١١ / ٧٧ . و عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن أحمد بن الحسين بن سعيد، عن  
علي بن الحكم، عن المفصل بن صالح، عن جابر الجعفي، عن إبراهيم القرشي قال: كنا  
عند أم سلمة فقالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي ﷺ: لا يبغضكم إلا ثلاثة: ولد زنا، و

١. بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٩٨ - ١٩٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٢٢٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٠.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٤٨٩، ح ٣٠٤٥.

مُتَّفِقٌ، وَ مَنْ حَمَلَتْ بِهِ أُمَّهُ وَ هِيَ حَائِضٌ ١.

74 ١٢ / ٧٨ . وَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةَ آيَةٍ ٢.

75 ١٣ / ٧٩ . وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ يَزِيدَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ تَوْبَةَ الضَّمْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَصُومُ مِنْ السَّنَةِ شَهْرًا تَامًا إِلَّا شَعْبَانَ يَصِلُ بِهِ شَهْرَ رَمَضَانَ ٣.

76 ١٤ / ٨٠ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عِنْدَهُ مَيْمُونَةٌ، فَأَقْبَلَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ بِالْحِجَابِ، فَقَالَ: احْتَجِبَا. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا؟ قَالَ: أَفَعَمِيَا وَ إِنِ أَنْتُمَا؟ أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِي؟ ٤

77 ١٥ / ٨١ . رُوِيَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَعْدُ بْنُ عَدْنَانَ بْنِ أَدَدَ بْنِ زَيْدِ بْنِ ثَوَابِ بْنِ أَغْرَاقِ الثَّرَى ٥.

78 ١٦ / ٨٢ . قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: زَيْدٌ هَمَيْسَعٌ، وَ ثَوَابِتٌ، وَ أَغْرَاقُ الثَّرَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ قَالَتْ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿وَ غَادَا وَ ثُمُودَ وَ أَصْحَابَ الرُّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا﴾ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ٦.

79 ١٧ / ٨٣ . زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ وَ أَنَسٌ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ الصَّادِقُ ﷺ: أَنَّهُ ﷺ [مَرَّ بِطَبِيبَةٍ مَرْبُوطَةٍ بِطَنْبِ خَيْمَةِ يَهُودِيٍّ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُمُّ خِشْفَيْنِ عَطْشَانَيْنِ، وَ هَذَا صُرْعِي قَدِ امْتَلَأَ لَبْنًا، فَخَلَّنِي حَتَّى أَرْضِعَهَا ثُمَّ أَعُوذُ فَتَرْبِطْنِي. فَقَالَ: أَخَافُ أَنْ لَا تَعُودِي. قَالَتْ: جَعَلَ اللَّهُ عَلَيَّ عَذَابَ الْعُشَارِينَ إِنْ لَمْ أَعُدْ. فَخَلَّى سَبِيلَهَا فَخَرَجَتْ وَ حَكَتْ لِخِشْفَيْنِهَا مَا

١. وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٣١٩، ح ٢٢٢٢.

٢. وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٠٨، ح ٧٧٢٧.

٣. وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٥٠٣، ح ١٣٩٦٢.

٤. وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٢٣٢، ح ٢٥٥١١.

٥. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٨٠.

٦. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٨٠.

جَرَى، فَقَالَا: لَا نَشْرَبُ اللَّبْنَ، وَصَامِنِكَ رَسُولَ اللَّهِ فِي أَدَى مِنْكَ. فَخَرَجَتْ مَعَ خِسْفَيْهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَا يَمْسَحَانِ رُؤُوسَهُمَا بِرَسُولِ اللَّهِ، فَبَكَى الْيَهُودِيُّ وَأَسْلَمَ وَقَالَ: قَدْ أَطْلَقْتُهَا. وَاتَّخَذَ هُنَاكَ مَسْجِدًا، فَخَنَقَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي أَغْصَانِهَا بِسَيْلِيَّةٍ، وَقَالَ: خَرَمْتُ لِعُومَتِكُمْ عَلَى الصَّيَّادِينَ. ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ الْبَهَائِمَ يَعْلَمُونَ مِنَ السَّمَوَاتِ... الْخَيْرَ. ١

80 ١٨/٨٤ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَخْرِهِ لَا يَقُومُ وَلَا يَقْعُدُ وَلَا يَجِيءُ وَلَا يَذْهَبُ إِلَّا قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ. فَسَأَلْنَاهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: وَإِنِّي أَمُرْتُ بِهَا. ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾. ٢

81 ١٩/٨٥ . رَوَى عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: وَضَعْتُ يَدِي عَلَى صَدْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ، فَمَرَّ بِي جَمْعٌ أَكْلٌ وَأَتَوْضًا مَا تَذْهَبُ رِيحُ الْمِسْكِ مِنْ يَدِي. ٣

82 ٢٠/٨٦ . دَعَوَاتُ الرَّادِّي، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَقَالَ: كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ زَاجِعُونَ»، اللَّهُمَّ أَجْزِنِي مِنْ مُصِيبَتِي، وَأَغْنِنِي خَيْرًا مِنْهُ، فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِ. قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُهُ ثُمَّ قُلْتُ: وَمَنْ مِثْلُ أَبِي سَلَمَةَ؟ فَأَغْنَيْتَنِي اللَّهُ بِرَسُولِهِ ﷺ فَتَرَوُ جَنِي. ٤

83 ٢١/٨٧ . [الأمالي للشيخ الطوسي:] جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْمُودِ بْنِ يَنْبِتِ الْأَشْجِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدُّهْلِيِّ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ الصَّبَّاحِ، عَنْ عَبْدِ الْعَقُورِ أَبِي الصَّبَّاحِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَامَ حُجَّةِ الْوُدَّاعِ بِأَزْوَاجِهِ، فَكَانَ يَأْوِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَنَيْلَةٍ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ وَهُوَ حَرَامٌ يَنْتَهِي بِذَلِكَ

١. بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٤١٥-٤١٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ١٠٠.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٥٢٨.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٢٢٧.

العدل بينهن. قالت: فلم أن كانت ليلته عائشة و يومها خلا رسول الله ﷺ بعلي بن أبي طالب ﷺ يناجيه و هما يسيران فأطال مناجاته، فسق ذلك على عائشة فقالت: إني أريد أن أذهب إلى علي فأناله - أو قالت: أتناوله - بلساني في حنبيه رسول الله ﷺ عني! فتهيتها، فنصت نافتها في السير، ثم إنها رجعت إلي و هي تبكي فقلت: مالك؟ فقالت: إني أتيت النبي ﷺ فقلت: يا ابن أبي طالب، ما نزال تحبس عني رسول الله ﷺ! فقال رسول الله ﷺ: لا تحولي بيني و بين علي، إنه لا يخافه في أحد، وإنه لا يبغضه - و الذي نفسي بيده - مؤمن و لا يجبه كافر. ألا إن الحق بغدي مع علي يميل معه حيثما مال، لا يفتر فان جميعاً حتى يرذا علي الخوض. قالت أم سلمة: فقلت لها: قد كنت تهيتك فأبيت إلا ما صنعت. ١

84 ٢٢ / ٨٨ . [بصائر الدرجات:] عمران بن موسى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الله بن زرارة، عن عيسى بن عبيد الله، عن أبيه، عن جده، عن عمر بن أبي سلمة، عن أمه أم سلمة قال: قالت: أقعد رسول الله ﷺ علياً ﷺ في بيتي، ثم دعا بجلد شاة، فكتب فيه حتى ملأ أكارعه، ثم دفعه إلي و قال: من جاءك من بغدي بآية كذا و كذا فاذقعه إليه. فأقامت أم سلمة حتى توفي رسول الله ﷺ و ولي أبو بكر أمر الناس بعثني فقالت: اذهب و انظر ما صنع هذا الرجل؟ فجلست فجلست في الناس حتى خطب أبو بكر، ثم نزل فدخل بيته فجلت فأخبرتها فأقامت حتى إذا ولي عمر بعثني، فصنع مثل ما صنع صاحبه فجلت فأخبرتها، ثم أقامت حتى ولي عثمان فبعثني فصنع كما صنع صاحبه فأخبرتها، ثم أقامت حتى ولي علي فأرسلني فقالت: انظر ما يصنع هذا الرجل؟ فجلت فجلت في المسجد، فلما خطب علي ﷺ نزل فرآني في الناس فقال: اذهب فاستأذن علي أمك. قال: فخرجت حتى جنتها فأخبرتها و قلت: قال لي: استأذن علي أمك. و هو خلفي يريدك. قالت: و أنا و الله أريده. فاستأذن علي فدخل فقال: أعطيني الكتاب الذي

دُفِعَ إِلَيْكَ بِأَيَّةِ كَذَا وَ كَذَا. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أُمِّي، حَتَّى قَامَتْ إِلَى تَابُوتِ لَهَا فِي جَوْفِهِ تَابُوتٌ لَهَا صَغِيرٌ، فَاسْتَحْرَجَتْ مِنْ جَوْفِهِ كِتَابًا فَدَفَعْتَهُ إِلَى عَلِيٍّ. ثُمَّ قَالَتْ لِي أُمِّي: يَا بَنِيَّ، الزَّمْنَةُ؛ فَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ بَعْدَ نَبِيِّكَ إِمَامًا غَيْرَهُ.<sup>١</sup>

85 ٢٣ / ٨٩ . [الأمالي للصدوق : ] ابنُ شاذَوْنِيهِ الْمُؤَدَّبِ، عَنِ مُحَمَّدِ الْجَمْعِيِّ، عَنِ أَبِيهِ،

عَنِ ابْنِ عَيْسَى، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّازَةَ، عَنِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ، عَنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدِي سَادَةُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ قَادَةُ الْقُرَى الْمُحَجَّلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٢</sup>

86 ٢٤ / ٩٠ . [المنقب لابن شهر آشوب : ] قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ﴾: أَنَا، ﴿وَ الصُّدَيْقِينَ﴾ عَلِيٍّ، ﴿وَ الصَّالِحِينَ﴾ حَفْزَةَ، ﴿وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾ الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ بَعْدِي.<sup>٣</sup>

87 ٢٥ / ٩١ . [الخصال، الأمالي للصدوق : ] أَبِي، عَنِ الْمُؤَدَّبِ، عَنِ الْأَضْبَهَانِيِّ، عَنِ الثَّقَفِيِّ،

عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ عَمَّارِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ عَمْرَةَ ابْنَةَ أَفْعَى قَالَتْ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - تَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ قَالَتْ: وَ فِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ: رَسُولُ اللَّهِ وَ جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ قَالَتْ: وَ أَنَا عَلَى الْبَابِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. وَ مَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.<sup>٤</sup>

88 ٢٦ / ٩٢ . [كنز جامع النوادر و تأويل الآيات الظاهرة: ] مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنِ مُظَفَّرِ بْنِ

١. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٢٢٣ - ٢٢٤ و ج ٣٨، ص ١٣٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٢٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٣٦.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢٠٩.

يُونُسُ بْنُ مُبَارَكٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حَمَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَمْرِاءِ الدُّهْنِيَّةِ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ أَفْعَى، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ: جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. وَقَالَتْ: وَكُنْتُ عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. وَمَا قَالَ: إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.<sup>١</sup>

89 ٢٧ / ٩٣ . [ تفسير فوات بن إبراهيم : ] الْحَسَنُ بْنُ حُبَّاشِ بْنِ يَحْيَى الدُّهْقَانُ، مُعْتَمِنًا، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ؟ قَالَتْ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الَّذِي قَدْ أَكْثَرَ النَّاسُ فِي شَأْنِهِ مِنْ بَيْنِ حَامِدٍ وَذَامٍ؟ قَالَتْ: وَأَنْتِ مِمَّنْ يَحْمَدُهُ أَوْ يَذُمُّهُ؟ قُلْتُ: مِمَّنْ يَحْمَدُهُ. قَالَتْ: يَكُونُ كَذَلِكَ؛ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ عَلَى الْحَقِّ، مَا غَيَّرَ وَ مَا بَدَّلَ حَتَّى قُتِلَ. وَ سَأَلْتُهَا عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؟ قَالَتْ: نَزَلَتْ فِي بَيْتِي وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ: جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليه السلام؛ جَبْرِئِيلُ يَحْمِلُ عَلَى النَّبِيِّ، وَ النَّبِيُّ يَحْمِلُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ.<sup>٢</sup>

90 ٢٨ / ٩٤ . [ تفسير فوات بن إبراهيم عليه السلام : ] الْحَسَنُ مُعْتَمِنًا عَنْ عَمْرَةَ الهمدانية قَالَتْ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَنْتِ عَمْرَةُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَتْ عَمْرَةُ: أَلَا تُخْبِرِينِي عَنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي أُصِيبَ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ فَمُحِبٌّ وَ مُبْغِضٌ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَتَحْبِيبَتُهُ؟ قَالَتْ: لَا أَحِبُّهُ وَ لَا أَبْغِضُهُ - تُرِيدُ عَلِيًّا - . قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ وَ مَا فِي الْبَيْتِ إِلَّا جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليه السلام وَ أَنَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: مِنْ صَالِحِ

١. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢١٤.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢١٤.



نِسَابِي يَا عَمْرُو. فَلَوْ كَانَ قَالَ نَعَمْ، كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا تَطَّلَعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. ١

91 ٢٩ / ٩٥ . وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : إِنَّ عَلِيًّا وَ شِبَعَةَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ٢

92 ٣٠ / ٩٦ . كِتَابُ الْمُحَضَّرِ لِلْحَسَنِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، نَاقِلًا مِنْ كِتَابِ جَمَعَهُ السَّيِّدُ حَسَنُ بْنُ كَبْشِ الْحُسَيْنِيِّ ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفِيدِ ، رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ ﷺ : يَا عَلِيُّ ، إِخْوَانُكَ يَفْرُحُونَ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ : عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَ أَنَا وَ أَنْتَ شَاهِدُهُمْ ، وَ عِنْدَ الْمَسَاءِ لَيْلَةٍ فِي قُبُورِهِمْ ، وَ عِنْدَ الْعَرُوضِ ، وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ. ٣

93 ٣١ / ٩٧ . وَ مِنْ صَبِيحِ مَسْجِدِهِ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : إِنِّي لَكُمْ فَرَطٌ عَلَى الْخَوْضِ ، فَإِنِّي لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ كُمْ ، فَيَذُبُّ عَنِّي كَمَا يَذُبُّ الْبُعِيرُ الضَّالُّ فَأَقُولُ : فِيمَ هَذَا؟ فَيَقُولُ : إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ! فَأَقُولُ : سُخْفًا. ٤

94 ٣٢ / ٩٨ . [ الْمَجَالِسُ لِلْمُفِيدِ ] : بِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ عَيْسَى ، عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ شَقِيقِ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : دَخَلَ عَلَيْهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ يَا أُمَّةَ ، قَدْ خِفْتُ أَنْ يَهْلِكَنِي كَثْرَةُ مَالِي ؛ أَنَا أَكْثَرُ قَرْنِي مَالًا . قَالَتْ : يَا بُنَيَّ ، فَأَتَفِقْ ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : مِنْ أَصْحَابِي مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ أَفَارِقَهُ . قَالَ : فَخَرَجَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَلَقِيَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ، فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ ، فَجَاءَ يَشْتَدُّ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ : يَا أُمَّةَ - يَا أُمَّةَ - أَنَا مِنْهُمْ؟

فَقَالَتْ : لَا أَعْلَمُ ، وَ لَنْ أَبْرِي بَعْدَكَ أَحَدًا. ٥

95 ٣٣ / ٩٩ . رُوِيَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ : كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

١. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢١٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٤٣.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٦٤.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٨ - ٢٩.

٥. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٨.

تَسْعَ نِسْوَةٍ، وَكَانَتْ لَيْلِي وَ يَوْمِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَيْتُ النَّبَّاءَ فَقُلْتُ: أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَتْ: فَكَبَّوْتُ كَبْوَةً شَدِيدَةً مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ رَدِّي مِنْ سَخَطِهِ، أَوْ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ مِنَ السَّمَاءِ، ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ أَنْ أَتَيْتُ النَّبَّاءَ ثَانِيَةً فَقُلْتُ: أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَتْ: فَكَبَّوْتُ كَبْوَةً أَشَدَّ مِنَ الْأُولَى، ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَتَيْتُ النَّبَّاءَ ثَالِثَةً فَقُلْتُ: أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: ادْخُلِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ. فَدَخَلْتُ وَ عَلِيٌّ ﷺ جَاحٍ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ: فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: آمُرُوكَ بِالصَّبْرِ. ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثَانِيَةً فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثَالِثَةً فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ يَا أَخِي، إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَسَلِّ سَيْفَكَ، وَ ضَعُهُ عَلَى عَاتِقِكَ، وَ اضْرِبْ قَدَمًا قَدَمًا حَتَّى تَلْقَانِي وَ سَيْفَكَ شَاهِرًا يَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ.

ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ: مَا هَذِهِ الْكَاثِبَةُ يَا أُمَّ سَلَمَةَ؟ قُلْتُ: لِلَّذِي كَانَ مِنْ رَدِّكَ إِلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ لِي: وَ اللَّهُ مَا رَدَّدْتُكَ إِلَّا لِشَيْءٍ خَيْرٍ [حُبُّوت] مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَكِنْ أَتَيْتَنِي وَ جَبْرَيْلُ ﷺ يُخْبِرُنِي بِالْأَخْدَاتِ الَّتِي تَكُونُ بَعْدِي، وَ أَمَرُنِي أَنْ أَوْصِيَ بِذَلِكَ عَلِيًّا ﷺ. يَا أُمَّ سَلَمَةَ، اسْمِعِي وَ اشْهَدِي؛ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ زِيرِي فِي الدُّنْيَا وَ زِيرِي فِي الْآخِرَةِ. يَا أُمَّ سَلَمَةَ، اسْمِعِي وَ اشْهَدِي؛ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ صَبِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، وَ قَاضِي عِدَاتِي، وَ الذَّائِدُ عَنْ حَوْضِي. اسْمِعِي وَ اشْهَدِي؛ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ النَّاكِثُونَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَبَايَعُونَكَ بِالْمَدِينَةِ، وَ يَقَاتِلُونَكَ بِالْبَصْرَةِ. قُلْتُ: مَنْ الْقَاسِطُونَ؟ قَالَ: مُعَاوِيَةُ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ. قُلْتُ: مَنْ الْمَارِقُونَ؟ قَالَ: أَصْحَابُ النَّهْرَوَانَ.<sup>١</sup>

٩٦ ٣٤ / ١٠٠ . بِأَسَانِيدٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقٌ، وَ لَا يُبِيضُهُ

مُؤْمِنٌ.<sup>٢</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٢١-٤٢٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٢١.

97 ٣٥ / ١٠١ . وَ فِي صَجِحِ مُنْبِلِهِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَمَّارٍ: تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ.<sup>١</sup>

98 ٣٦ / ١٠٢ . بِأَسَانِيدٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَمَّارٍ: تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ.<sup>٢</sup>

99 ٣٧ / ١٠٣ . فِي حَدِيثِ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَةٌ بِهَا سَفْعَةٌ فَقَالَ: إِنَّ بِهَا نَظْرَةً فَاسْتَرْقُوا لَهَا؛ أَيَّ عِلْمَةٍ مِنَ الشَّيْطَانِ أَوْ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْهُ، وَ هِيَ الْمَرْءَةُ مِنَ السَّفْعِ الْأَخْضِدِ.<sup>٣</sup>

100 ٣٨ / ١٠٤ . [ تفسیر فوات بن ابراهيم: ] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدِ الْجُعْفِيِّ، مُعْتَمِدًا عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: فِي بَيْتِي نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾، وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَلَلَهُمْ فِي مَسْجِدِهِ بِكِسَاءٍ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَتَصَبَّهَا عَلَى الْكِسَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ كَمَا أَذْهِبْتَ عَنْ آلِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ، وَ طَهِّرْهُمْ مِنَ الرِّجْسِ كَمَا طَهَّرْتَ آلَ لُوطٍ وَ آلَ عِزْرَانَ وَ آلَ هَارُونَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا أَذْخُلُ مَعَكُمْ؟ قَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، وَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. قَالَتْ بِنْتُهُ: سَمَّيْتُهُمْ يَا أُمَّة. قَالَتْ: فَاطِمَةُ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ.<sup>٤</sup>

101 ٣٩ / ١٠٥ . [ الطراف: ] وَ مِنْ ذَلِكَ مَا رَوَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ فِي تَعْيِينِ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَنَّهُ ﷺ ذَكَرَ أَسْمَاءَهُمْ وَ حَقَّقَهُمْ لِأُمَّتِهِ فِي عِدَّةٍ مَجَالِسَ وَ عِدَّةٍ أَوْقَاتٍ، فَمِنْ ذَلِكَ مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَطِيَّةِ الطُّفَاوِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ قَالَتْ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي يَوْمًا إِذْ قَالَ الْخَادِمُ: إِنَّ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ فِي السُّدَّةِ. قَالَتْ: فَقَالَ لِي: فُؤِمِي فَتَسْخِي لِي عَنْ أَهْلِ بَيْتِي. قَالَتْ: فَقُمْتُ فَتَنَحَّيْتُ فِي الْبَيْتِ قَرِيبًا، فَدَخَلَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ هُمَا صَبِيَّانِ صَغِيرَانِ - قَالَتْ: - فَأَخَذَ الصَّبِيِّينَ فَوَضَعَهُمَا فِي حَجْرِهِ، فَقَبَّلَهُمَا وَ

١. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٢٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٣٢٨.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢١٧.

اغتَنَقَ عَلِيًّا بِإِحْدَى يَدَيْهِ وَ فَاطِمَةَ بِالْيَدِ الْأُخْرَى، وَ قَبَّلَ فَاطِمَةَ وَ أَعْدَفَ عَلَيْهِمْ حَمِيصَةَ  
سَوْدَاءَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:  
أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ<sup>١</sup>

102 ٤٠/١٠٦ [الطوائف]: وَ مِنْ ذَلِكَ فِي الْمَعْنَى مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ  
عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ تَذَكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي بَيْتِهَا فَأَتَتْ  
فَاطِمَةَ بِبُرْمَةٍ فِيهَا حَرِيرَةٌ فَدَخَلَتْ بِهَا عَلَيْهِ قَالَ: ادْعِي لِي زَوْجَكَ وَ ابْنَتِكَ. قَالَتْ: فَجَاءَ عَلِيُّ  
وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ، فَدَخَلُوا وَ جَلَسُوا يَأْكُلُونَ مِنْ تِلْكَ الْحَرِيرَةِ وَ هُوَ وَ هُمُ عَلَى مَنَامَةٍ لَهُ وَ لِي، وَ كَانَ  
تَحْتَهُ كِسَاءٌ خَبِيرِيٌّ. قَالَتْ: وَ أَنَا فِي الْحُجْرَةِ أُصَلِّي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ  
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. قَالَتْ: - فَأَخَذَ فَضْلَ الْكِسَاءِ وَ كَسَاهُمْ  
بِهِ، ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ فَالْتَمَسَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ حَامَتِي، اللَّهُمَّ فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ  
الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ: فَأَدْخَلْتُ رَأْسِي الْبَيْتِ وَ قُلْتُ: وَ أَنَا مَعَكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟  
قَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ<sup>٢</sup>.

103 ٤١/١٠٧. وَ رَوَى السَّيِّدُ أَيْضاً فِي كِتَابِ سَعْدِ الشُّعُودِ مِنْ تَفْسِيرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَرْزُوقَانَ، عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى، عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَاعِدٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ خَالِدِ التَّمَّارِ،  
عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي لَيْلَى الْكِنْدِيِّ، عَنْ أُمِّ  
سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي بَيْتِهَا عَلَى مَنَامَةٍ لَهَا عَلَيْهِ كِسَاءٌ خَبِيرِيٌّ،  
فَجَاءَتْ فَاطِمَةَ بِبُرْمَةٍ فِيهَا حَرِيرَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ادْعِي لِي زَوْجَكَ وَ ابْنَتِي حَسَنًا وَ  
حُسَيْنًا. فَدَعَتْهُمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَأْكُلُونَ إِذْ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ  
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. قَالَتْ: فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِفَضْلِ الْكِسَاءِ  
فَفَعَّسِيَهُمْ إِيَّاهُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ حَاصَتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

١. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢١٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢٢٠.

قَالَهَا النَّبِيُّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَأَدْخَلْتُ رَأْسِي فِي الْكِسَاءِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَنَا مَعَكُمْ؟  
فَقَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ<sup>١</sup>.

104 ٤٢ / ١٠٨ . [كناية الاثر:] الْمُعَافَاةُ زَكَرِيَّا، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي هُرَاسَةَ، عَنْ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي  
شَيْبَةَ، عَنْ حَرِيْزِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ  
قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ سُبحَانَهُ وَ تَعَالَى: ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ  
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيْقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾ قَالَ: ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ  
اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ أَنَا، ﴿وَ الصُّدِّيْقِينَ﴾ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ﴿وَ الشُّهَدَاءِ﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ،  
﴿وَ الصَّالِحِينَ﴾ حَمْرَةُ، ﴿وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾ الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ بَغْدِي<sup>٢</sup>.

105 ٤٣ / ١٠٩ . [كناية الاثر:] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعِيَّاشِيِّ، عَنْ جَدِّهِ  
عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ  
حَمَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي ثَابِتِ  
مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَاذًا  
مَكْتُوبٌ عَلَى الْعَرْشِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ، وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيِّ، وَ رَأَيْتُ أَنْوَارَ عَلِيِّ  
وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ أَنْوَارَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ  
جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ، وَ رَأَيْتُ نُورَ الْحُجَّةِ  
يَتَلَأَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ ذُرِّيٌّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هَذَا وَ مَنْ هُوَ لَاءِ؟ فَوَدِدْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا نُورُ  
عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ، وَ هَذَا نُورُ سِبْطَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَيْمَةِ بَغْدَكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ  
مُطَهَّرُونَ مَغْصُومُونَ، وَ هَذَا الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا<sup>٣</sup>.

١. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢٢٣ - ٢٢٤.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٤٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٤٨.

106 ٤٤/١١٠ . [الامالي للشيخ الطوسي :] الْمُفِيدُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْمَكِّيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَوَاذَةَ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنْ عَوْفِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي إِذْ قَالَتْ الْخَادِمُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ بِالسُّدَّةِ . فَقَالَ: قَوْمِي فَتَنَحَّيْ لِي عَنْ أَهْلِ بَيْتِي. قَالَتْ: فَقُمْتُ فَتَنَحَّيْتُ فِي الْبَيْتِ قَرِيبًا، فَدَخَلَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ هُمَا صَبِيَّانِ صَغِيرَانِ، فَوَضَعَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجْرِهِ وَ قَبَلَهُمَا، وَ اعْتَنَقَ عَلِيًّا بِأَخْدَى يَدَيْهِ وَ فَاطِمَةَ بِالْيَدِ الْأُخْرَى، وَ قَبَلَ فَاطِمَةَ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَنَا مَعَكُمْ؟ فَقَالَ: وَ أَنْتِ ١.

107 ٤٥/١١١ . عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ، لَنْ يَزُولَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ. ٢

108 ٤٦/١١٢ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ؛ مِنْ اتَّبَعَهُ اتَّبَعَ الْحَقَّ، وَ مَنْ تَرَكَهُ تَرَكَ الْحَقَّ؛ عَهْدًا مَعَهُودًا قَبْلَ يَوْمِهِ هَذَا. ٣

109 ٤٧/١١٣ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ؛ مَنْ اتَّبَعَهُ اتَّبَعَ الْحَقَّ، وَ مَنْ تَرَكَهُ تَرَكَ الْحَقَّ؛ عَهْدًا مَعَهُودًا قَبْلَ مَوْتِهِ. ٤

110 ٤٨/١١٤ . [الطرائف:] أَبُو بَكْرٍ بْنُ مَرْزُوقِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ نَبِيًّا، وَ اخْتَارَ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا؛ فَأَنَا نَبِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ عَلِيٌّ وَصِيِّي فِي عَشْرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ أَهْلِي مِنْ بَعْدِي. فَهَذَا مَا شَهِدْتُ مِنْ عَلِيٍّ الْآنَ. يَا أَبَتِ، فَسُبِّهُ أَوْ دَعُهُ.

١. بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٣٩ - ٤٠.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٣.

فَأَقْبَلَ أَبُوهَا يُتَاجِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا جَهِلْتُ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ؛ فَأَنَا وَلِيُّ وَلِيِّ عَلِيٍّ. وَ عَدُوٌّ  
عَدُوٌّ عَلِيٍّ. وَ تَابَ الْمَوْلَى تَوْبَةً نَصُوحًا، وَ أَقْبَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ ذَهْرِهِ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ. ١

111 ٤٩/١١٥. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ،  
وَ الْقُرْآنُ مَعَهُ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ. ٢

112 ٥٠/١١٦. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ وَ كَانَتْ أَلْطَفَ نِسَائِهِ وَ أَشَدَّهُنَّ لَهُ حُبًّا قَالَ: وَ كَانَ  
لَهَا مَوْلَى يَخْضُنُهَا وَ رَبَّاهَا، وَ كَانَ لَا يَصَلِّي صَلَاةً إِلَّا سَبَّ عَلِيًّا وَ شَتَمَهُ، فَقَالَتْ: يَا أَبَتِ، مَا  
حَمَلَكَ عَلَى سَبِّ عَلِيٍّ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ قَتَلَ عُثْمَانَ وَ شَرَكَ فِي دَمِهِ. قَالَتْ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ لَا أَنْتَ  
مَوْلَايَ وَ رَبِّيْنِي وَ أَنْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِي، مَا حَدَّثْتَكِ بِسِرِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ لَكِنْ  
اجْلِسْ حَتَّى أُحَدِّثَكَ عَنْ عَلِيٍّ وَ مَا رَأَيْتُهُ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ كَانَ يَوْمِي، وَ إِنَّمَا كَانَ  
يُصِيبُنِي فِي تِسْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمٌ وَاحِدٌ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَ هُوَ مُخَلَّلٌ أَصَابِعُهُ فِي أَصَابِعِ عَلِيٍّ  
وَ اضْعَا يَدَهُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ، اخْرُجِي مِنَ الْبَيْتِ وَ أَخْلِيهِ لَنَا. فَخَرَجْتُ وَ أَقْبَلَا بَيْنَنَا جَبَانًا،  
فَأَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لَا أَدْرِي مَا يَقُولَانِ، حَتَّى إِذَا قُلْتُ: قَدْ انْتَصَفَ النَّهَارُ. وَ أَقْبَلْتُ فَقُلْتُ:  
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْحَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَلْجِي وَ ازْجِعِي مَكَانَكَ. ثُمَّ تَنَاجَيْتَا طَوِيلًا حَتَّى قَامَ  
عَمُودُ الظُّهْرِ فَقُلْتُ: ذَهَبَ يَوْمِي وَ سَعَلَهُ عَلِيٌّ! فَأَقْبَلْتُ أُمِّسِي حَتَّى وَقَفْتُ عَلَى الْبَابِ  
فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْحَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَلْجِي. فَرَجَعْتُ فَجَلَسْتُ مَكَانِي حَتَّى إِذَا  
قُلْتُ: قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ، الْآنَ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فَيَذْهَبُ يَوْمِي، وَ لَمْ أَرْ قَطُّ أَطْوَلَ مِنْهُ!  
فَأَقْبَلْتُ أُمِّسِي حَتَّى وَقَفْتُ فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْحَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: نَعَمْ فَلْجِي.

فَدَخَلْتُ وَ عَلِيٌّ وَ اضْعَى يَدَهُ عَلَى رُكْبَتِي رَسُولُ اللَّهِ، قَدْ أَذْنَى فَاهُ مِنْ أَذْنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَ  
فَمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أَذْنِ عَلِيٍّ يَتَسَارَّانِ، وَ عَلِيٌّ يَقُولُ: أَفَأَمْسِي وَأَفْعَلُ؟ وَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: نَعَمْ.  
فَدَخَلْتُ وَ عَلِيٌّ مُعْرِضٌ وَجْهَهُ حَتَّى دَخَلْتُ وَ خَرَجَ، فَأَخَذَنِي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَعْدَنِي فِي

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٨.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٥.

حَجْرِهِ فَالْتَزَمَنِي، فَأَصَابَ مِنِّي مَا يُصِيبُ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِهِ مِنَ اللَّطْفِ وَالْإِعْتِدَارِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ، لَا تَلُومِينِي؛ فَإِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَانِي مِنَ اللَّهِ يَأْمُرُ أَنْ أُوصِيَ بِهِ عَلِيًّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ بَعْدِي، وَكُنْتُ بَيْنَ جَبْرَيْلَ وَعَلِيٍّ، وَجَبْرَيْلَ عَنْ يَمِينِي وَعَلِيٌّ عَنْ شِمَالِي، فَأَمَرَنِي جَبْرَيْلُ أَنْ أَمُرَ عَلِيًّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَاغْذِرِي وَلَا تَلُومِينِي؛ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ نَبِيًّا، وَاخْتَارَ لِكُلِّ نَسَبٍ وَصِيًّا، فَأَنَا نَبِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ فِي عَتْرَتِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَهَذَا مَا شَهِدْتُ مِنْ عَلِيٍّ الْآنَ. يَا أَبَتَاهُ، فَسَبَّهُ أَوْ فَدَعَهُ، فَأَقْبَلَ أَبُو هَاتِنَا جِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا جَهِلْتُ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ، فَإِنَّ وَلِيِّي وَلِيُّ عَلِيٍّ، وَعَدُوِّي عَدُوُّ عَلِيٍّ. فَتَابَ الْمَوْلَى تَوْبَةً نُصُوحًا، وَأَقْبَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ دَهْرِهِ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.<sup>١</sup>

113 ٥١/١١٧. [الطرائف:] أَبُو بَكْرٍ بْنُ مَرْدَوَيْهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ النَّجَّيْمِيِّ، عَنِ الْمُنْدَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْدَرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَكِدِرِ، عَنْ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ، وَذَكَرَ مِثْلَهُ سَوَاءً.<sup>٢</sup>

114 ٥٢/١١٨. [الفضائل لابن شاذان، كتاب الروضة:] بِالْإِسْنَادِ يَزْفَعُهُ عَنْ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا قَوْمٌ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَّا هَبَطَتْ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تُحَفَّ بِهِمْ، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّا نَسَمُّ مِنْ رَائِحَتِكُمْ مَا لَا نَسَمُّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَلَمْ نَرِ رَائِحَةَ أَطْيَبَ مِنْهَا! فَيَقُولُونَ: كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ، فَعَلِقَ فِيْنَا مِنْ رِيحِهِمْ فَتَعَطَّرْنَا، فَيَقُولُونَ: اهْبِطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ. فَيَقُولُونَ: تَفَرَّقُوا وَمَضَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ. فَيَقُولُونَ: اهْبِطُوا بِنَا حَتَّى نَتَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَانِ.<sup>٣</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠٩-٣١٠.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣١٠.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٩.



115 ٥٣/١١٩ . ابنُ عَبَّاسٍ وَأُمُّ سَلَمَةَ وَ سَلْمَانُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي.<sup>١</sup>

116 ٥٤/١٢٠ . أُمُّ سَلَمَةَ وَ أَنَسُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ: كَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ هَذَا.<sup>٢</sup>

117 ٥٥/١٢١ . جَامِعُ التِّرْمِذِيُّ وَ مُسْنَدُ التَّوَمِيصِيِّ وَ فَضَائِلُ أَحْمَدَ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ ﷺ: لَا يُحِبُّكَ مُتَافِقٌ، وَ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ.<sup>٣</sup>

118 ٥٦/١٢٢ . أَحْمَدُ فِي مُسْنَدِ النِّسَاءِ الصَّحَابِيَّاتِ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَ كِتَابُ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنِ أَنَسِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبِئْسَ مَا قَانَهُ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يُحِبُّكَ مُتَافِقٌ، وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ يُعْرِفْ حِزْبُ اللَّهِ.<sup>٤</sup>

119 ٥٧/١٢٣ . عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٥</sup>

120 ٥٨/١٢٤ . عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٦</sup>

121 ٥٩/١٢٥ . [المناف لابن شهر آشوب:] [مُسْنَدُ التَّوَمِيصِيِّ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَيْسَبُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنْتُمْ أَحْيَاءُ؟! قُلْتُ: وَ أَنَّى ذَلِكَ؟ قَالَتْ: أَلَيْسَ يُسَبُّ عَلِيٌّ وَ مَنْ يُحِبُّ عَلِيًّا؟! وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّهُ.<sup>٧</sup>

122 ٦٠/١٢٦ . عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلٍ، عَنِ أَبِي نَضْرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ مُسَاوِرِ الْجَمْتَرِيِّ، عَنِ أُمِّهِ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍّ ﷺ: لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يُحِبُّكَ مُتَافِقٌ.<sup>٨</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٦١.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٦١.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٦٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٦٢.

٥. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٦٨.

٦. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٠٥.

٧. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣١٣.

٨. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٠٣.

123 ١٢٧ / ٤١ . [كشف اليقين:] مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ، عَنْ نَاقِدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ زَكْرِيَّابِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ يُونُسَ، عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ عَيْلَاءً، وَكَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُحِبُّ أَنْ لَا يَسْبِقَهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ، فَعَدَا إِلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ فِي صَحْنِ دَارِهِ، فَإِذَا رَأَسُهُ فِي حَجَرٍ دِخِيَّةٍ بَيْنَ خَلِيفَةِ الْكَلْبِيِّ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: يَا حَبِيبِي، اذْنُ مِنِّي؛ لَكَ عِنْدِي مِدْحَةٌ نَزَفُهَا إِلَيْكَ؛ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَائِدُ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، وَسَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. لِيَأْتِيَ الْخَنْدِ بِبَيْدِكَ؛ تَزُفُ أَنْتَ وَشِعْتُكَ مَعِي زَفَاءً، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَوَلَّكَ، وَخَابَ وَخَسِرَ مَنْ تَخَلَّكَ؛ مُجِبُّو مُحَمَّدٍ مُجِبُّوكَ، وَمُنْفِضُو مُحَمَّدٍ مُنْفِضُوكَ، لَنْ تَنَالَهُمْ شَفَاعَتِي، اذْنُ مِنِّي. قَالَ: فَأَخَذَ رَأْسَ النَّبِيِّ ﷺ فَوَضَعَهُ فِي حَجَرِهِ.<sup>١</sup>

124 ١٢٨ / ٤٢ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، وَوَعْدِي مَعَ الْقُرْآنِ.<sup>٢</sup>

125 ١٢٩ / ٤٣ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: لَوْ لَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا.<sup>٣</sup>

126 ١٣٠ / ٤٤ . أُمُّ سَلَمَةَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: عَلِيٌّ وَشِعْتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٤</sup>

127 ١٣١ / ٤٥ . [الخصال، بصائر الدرجات] عَنْ مَوْلَى الرَّافِعِيِّ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ: اذْعُو إِلَيَّ خَلِيلِي. فَأَرْسَلْتُ عَائِشَةَ إِلَى أَبِيهَا، فَلَمَّا جَاءَ عَطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجْهَهُ وَقَالَ: اذْعُو إِلَيَّ خَلِيلِي. فَرَجَعْتُ مُتَحَيْرًا وَأَرْسَلْتُ حَفْصَةَ إِلَى أَبِيهَا، فَلَمَّا جَاءَهُ عَطَى وَجْهَهُ وَقَالَ: اذْعُو إِلَيَّ خَلِيلِي. فَرَجَعْتُ مُتَحَيْرًا وَأَرْسَلْتُ فَاطِمَةَ ؑ إِلَى عَلِيِّ ؑ، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ جَلَلْتُ عَلِيًّا بِنَوْبِهِ، فَقَالَ عَلِيُّ ؑ: حَدَّثَنِي أَلْفَ حَدِيثٍ، كُلُّ حَدِيثٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ، حَتَّى عَرِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَ عَرَفَةَ عَنْ عَلِيٍّ

١. بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٧.

٤. بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٦.

وَسَأَلَ عَزَقِي عَلَيْهِ<sup>١</sup>.

128 ٦٦/١٣٢. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشْبَهَ النَّاسِ وَجْهًا وَ شِبْهًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.<sup>٢</sup>

129 ٦٧/١٣٣. [المنقب لابن شهر آشوب:] ابْنُ عَبَّاسٍ وَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَ جَابِرٌ وَ الْبَرَاءُ وَ أَنَسٌ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ السُّدِّيُّ وَ ابْنُ سِيرِينَ وَ الْبَاقِرُ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا﴾، قَالُوا: هُوَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ، ﴿وَ كَانَ رُبُّكَ قَدِيرًا﴾ الْقَائِمُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لِأَنَّهُ لَمْ يَجْتَمِعْ نَسَبٌ وَ سَبَبٌ فِي الصَّحَابَةِ وَ الْقَرَابَةِ إِلَّا لَهُ، فَلَأَجْلِ ذَلِكَ اسْتَحَقَّ الْمِيرَاثَ بِالنَّسَبِ وَ السَّبَبِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: الْبَشَرُ الرَّسُولُ، وَ النَّسَبُ فَاطِمَةُ، وَ الصُّهْرُ عَلِيُّ ﷺ.<sup>٣</sup>

130 ٦٨/١٣٤. رَوَى الطَّبْرَانِيُّ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الصُّحْرَاءِ، فَإِذَا مَنَادَ يَنَادِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَالْتَفَتَ فَلَمْ يَرَ أَحَدًا، ثُمَّ الْتَفَتَ فَإِذَا ظَنِيَّةٌ مَوْثُوقَةٌ فَقَالَتْ: اذْنُ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَدَنَا مِنْهَا فَقَالَ: مَا حَاجْتُكَ؟ فَقَالَتْ: إِنَّ لِي خِشْفَتَيْنِ فِي هَذَا الْجَبَلِ، فَخَلَنِي حَتَّى أَذْهَبَ إِلَيْهِمَا فَأَزْضِعَهُمَا ثُمَّ أَرْجِعْ إِلَيْكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَ تَفْعَلِينَ؟ فَقَالَتْ: عَذَّبَنِي اللَّهُ عَذَابَ الْعَشَارِ إِنْ لَمْ أَفْعَلْ. فَأَطْلَقَهَا فَذَهَبَتْ فَأَرْضَعَتْ خِشْفَتَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَتْ فَأَوْثَقَهَا، وَ اتَّبَعَهَا الْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ: أَلَا لَكَ حَاجَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ تُطَلِّقُ هَذِهِ. فَأَطْلَقَهَا فَخَرَجَتْ تَعْدُو وَ تَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ.<sup>٤</sup>

131 ٦٩/١٣٥. [بشارة المصطفى:] بِهِذَا الْأِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الصَّفَّارِ الْبُخَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَانَ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ قَصَبَةَ، عَنْ سَوَارِ الْأَعْمَى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ أَبِي الْجَحَافِ، عَنْ

١. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤٦١، ج ٤٠، ص ٢١٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٥٥.

٣. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ١٠٦.

٤. بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٨٩.

مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَتْ لَيْلِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدِي فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ وَتَبِعَهَا عَلِيُّ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَبَشِرُوا يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ. أَبَشِرُوا يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ... تَمَامَ الْخَبَرِ.<sup>١</sup>

132 ٧٠ / ١٣٦ . [بشارة المصطفى:] بِهِذَا الْأَسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ الْغَانِيِّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَيُّوبَ السَّجِسْتَانِيِّ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - عَنْ شَيْعَةِ عَلِيِّ عليه السلام فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: شَيْعَةُ عَلِيِّ هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٢</sup>

133 ٧١ / ١٣٧ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْمَشِيُّ مَعَ الْعَصَا مِنَ التَّوَاضُعِ، وَيُكْتَبُ لَهُ

بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفٌ حَسَنَةٍ، وَيُذْفَعُ لَهُ أَلْفٌ ذَرْجَةٍ.<sup>٣</sup>

134 ٧٢ / ١٣٨ . عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ أَحَبِّ السُّورِ إِلَى اللَّهِ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ

الْفَلْقِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾.<sup>٤</sup>

135 ٧٣ / ١٣٩ . أُمُّ سَلَمَةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: مَعْدُنُ عَدْنَانَ بْنِ أَدَدَ، وَسُمِّيَ أَدَدَ لِأَنَّهُ كَانَ مَادَّةَ

الصَّوْتِ كَثِيرَ الْعُرْوِ، ابْنُ زَيْدِ بْنِ تَرَابِ بْنِ أَعْرَاقِ الثَّرِيِّ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: زَيْدٌ هَمَيْسَعٌ، وَ تَرَابُ نَبْتٌ، وَ

أَعْرَاقُ الثَّرِيِّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ. قَالَتْ: ثُمَّ قَرَأْتُ عليه السلام: ﴿وَ غَادَا وَ تَمُودَ وَ أَصْحَابَ

الرَّسِّ﴾ الْآيَةَ. وَ اعْتَمَدَ النَّسَابَةُ وَ أَصْحَابُ التَّوَارِيخِ أَنَّ عَدْنَانَ هُوَ ابْنُ أَدُنْ بْنِ أَدَدَ بْنِ الْيَسَعِ

بِنِ الْهَمَيْسَعِ بْنِ سَلَامَانَ بْنِ نَبْتِ بْنِ حَمَلِ بْنِ قَيْدَارِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ.<sup>٥</sup>

136 ٧٤ / ١٤٠ . رَوَتْ أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله مِنْ طَرِيقِ مَسَاوِرِ الْجَمِيمِيِّ، عَنْ أُمِّهِ قَالَتْ:

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَ اللَّهُ لَقَدْ أَسْلَمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَوَّلَ النَّاسِ وَ مَا كَانَ كَافِرًا... فِي

١. بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٣٥ - ١٣٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٣٨.

٣. بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٢٣٤.

٤. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٦٨.

٥. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ١٠٥ - ١٠٦.

حَدِيثِ طَوِيلٍ<sup>١</sup>.

137 ١٤١ / ٧٥ . [الطرائف:] أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْنَدِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: وَالَّذِي أَخْلِفَ بِهِ: إِنَّ عَلِيًّا كَانَ أَقْرَبَ النَّاسِ عَهْدًا بِرَسُولِ اللَّهِ. قَالَتْ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَدَاةً بَعْدَ غَدَاةٍ يَقُولُ: جَاءَ عَلِيٌّ؟ مِرَارًا. قُلْتُ: فَاطِمَةُ أَظُنُّهُ كَانَ بَعَثَهُ فِي حَاجَةٍ. قَالَتْ: فَجَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَتْ: فَظَنَنْتُ أَنْ لَهُ إِلَيْهِ حَاجَةٌ فَخَرَجْنَا مِنَ النَّيْتِ. فَفَعَدْنَا عِنْدَ النَّابِ، وَكُنْتُ مِنْ أَدْنَاهُمْ إِلَى النَّابِ، فَأَكَبَّ عَلَيْهِ عَلِيٌّ ﷺ فَجَعَلَ يُسَارُهُ وَ يُسَاجِيهِ، ثُمَّ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَهُ ذَلِكَ فَكَانَ أَقْرَبَ النَّاسِ بِهِ عَهْدًا.<sup>٢</sup>

138 ١٤٢ / ٧٦ . [المنقب لابن شهر آشوب:] حَدِيثُ سَدِّ الْأَبْوَابِ رَوَاهُ نَحْوُ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنَ الصَّحَابَةِ، مِنْهُمْ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ أَبُو زَافِعٍ وَ أَبُو الطُّفَيْلِ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ؛ وَ أَبُو حَازِمٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَ الْعَلَاءِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ؛ وَ شُعْبَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَخِيهِ الْبَاقِرِ ﷺ، عَنْ جَابِرٍ؛ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا ﷺ، وَ قَدْ تَدَاخَلَتِ الرَّوَايَاتُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ: إِنَّهُ لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ بَنَوْا حَوْلِي مَسْجِدِهِ يُبَوِّأُ فِيهَا أَبْوَابَ شَارِعَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، وَ نَامَ بَعْضُهُمْ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ فَنَادَى: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَسُدُّوا أَبْوَابَكُمْ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ. فَطَاعُوهُ إِلَّا رَجُلًا - قَالَ: - فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ...<sup>٣</sup>

139 ١٤٣ / ٧٧ . أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدَّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ وَ أَبُو الْعَلَاءِ الْعَطَّارُ الْهَمْدَانِيُّ فِي كِتَابِهِ بِالْإِسْنَادِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَلَا إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَجِلُّ لِجُنُبٍ وَ لَا حَائِضٍ إِلَّا لِلنَّبِيِّ وَ أَرْوَاجِهِ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، أَلَا يَبِيئْتُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا مَرَّتَيْنِ.<sup>٤</sup>

140 ١٤٤ / ٧٨ . عَنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أُمِّ مُوسَى، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: وَالَّذِي أَخْلِفَ بِهِ: إِنَّ كَانَ عَلِيٌّ

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٧٠ - ٢٧١.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣١١ - ٣١٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٧.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٠.

لَأَقْرَبَ النَّاسِ عَهْدًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ثُمَّ ذَكَرَتْ بَعْدَ كَلَامِهَا قَالَتْ: فَأَنْكَبَ عَلَيَّ عَلِيٌّ فَجَعَلَ يُسَارُهُ وَيُنَاجِيهِ<sup>١</sup>

141 ٧٩/١٤٥. [الغيبة للشيخ الطوسي]: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَانِيٍّ، عَنْ نُعَيْمِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مَرْزِيمٍ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ، عَنْ زِيَادِ بْنِ بُنَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ نَفِيلٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ عَثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ.<sup>٢</sup>

142 ٨٠/١٤٦. وَ مِنْهَا مَارَوَاهُ أَيْضاً أَبُو دَاوُدَ فِي صَحِيحِهِ يَزْفَعُهُ بِسَنَدِهِ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ عَثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ.<sup>٣</sup>

143 ٨١/١٤٧. رُوِيَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ عَثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ. وَيُرْوَى: وَيَعْمَلُ فِي النَّاسِ بِسَنَةِ نَبِيِّهِمْ فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنِينَ، ثُمَّ يَتَوَقَّى وَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ.<sup>٤</sup>

144 ٨٢/١٤٨. [قصص الأنبياء ﷺ] عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْشِي فِي الصَّخْرَاءِ فَنَادَاهُ مَنَادٌ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ» مَرَّتَيْنِ، فَالْتَفَتَ فَلَمْ يَرَ أَحَدًا، ثُمَّ نَادَاهُ فَالْتَفَتَ، فَإِذَا هُوَ بِطَبِيبَةٍ مُوْتَقَةٍ فَقَالَتْ: إِنَّ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ صَادِقِي وَإِلَيَّ خِشْفَانٍ فِي ذَلِكَ الْجَبَلِ، أَطْلِقْنِي حَتَّى أَذْهَبَ وَأَرْضِعَهُمَا وَأَرْجِعَ. فَقَالَ: وَتَفْعَلِينَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، إِنْ لَمْ أَفْعَلْ عَذَّبَنِي اللَّهُ عَذَابَ الْعَسَارِ! فَأَطْلَقَهَا.<sup>٥</sup>

145 ٨٣/١٤٩. وَ عَنْ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠١.

٢. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٧٥.

٣. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١٠٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١٠٤.

٥. بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٣٤٨.

أبيه، عن الحسين بن علي، عن زينب بنت أم سلمة قالت: أتت رسول الله ﷺ بكتف شاة فأكل منها ولم يمس ماء.<sup>١</sup>

146 ٨٤/١٥٠. عن جعفر بن محمد، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن زينب بنت أم سلمة: عن أم سلمة أن رسول الله ﷺ أتت بكتف شاة وأكل منها [ثم أذن المؤذن بالظهر فأكل منها وصلى]، ثم أذن المؤذن بالعصر فصلى ولم يمس ماء.<sup>٢</sup>

147 ٨٥/١٥١. ومنه عن ابن العزيمي، عن حاتم بن إسماعيل المديني، عن جعفر، عن أبيه، عن الحسين بن علي، عن زينب بنت أم سلمة قالت: أتت رسول الله ﷺ بكتف شاة، فأكل منها وصلى، ولم يمس ماء.<sup>٣</sup>

148 ٨٦/١٥٢. وقال البرسي في مناقب الأنوار: روى المفيد بإسناده، عن أم سلمة - رضي الله عنها - قالت: قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام: يا علي، إن محبيك يفرحون في ثلاثة مواطن: عند خروج أنفسهم وأنت هناك تشهدهم، وعند المساء ليه في القبور وأنت هناك تلقئهم، وعند الغرض على الله وأنت هناك تعرفهم.<sup>٤</sup>

149 ٨٧/١٥٣. الحسن بن محمد الطوسي في مجالسه، عن أبيه، عن حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مكّي، عن محمد بن يسار، عن وهب ابن مزيم، عن أبيه، عن يحيى بن أيوب، عن يزيد بن أبي حبيب، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن، عن أم سلمة: أن رسول الله ﷺ أوصى عند وفاته أن تخرج اليهود والنصارى من جزيرة العرب، وقال: الله في القبط: فإنكم ستظهرون عليهم، ويكونون لكم عدوة وأغواناً في سبيل الله.<sup>٥</sup>

١. وسائل الشيعة، ج ٢٤، ص ٣٦٥-٣٦٦، ح ٣٠٧٩١.

٢. وسائل الشيعة، ج ٢٤، ص ٣٦٦، ح ٣٠٧٩٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٢٢٣.

٤. بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢٠٠.

٥. وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٣٢، ح ٢٠١٢٧.

150 ١٥٤ / ٨٨ . مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ، عَنْ جَمَاعَةٍ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الثَّلَجِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْحَنْسِيِّ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَبْدِيِّ، عَنِ الْوَصَافِيِّ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَنَائِعُ الْمَغْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ، وَ الصَّدَقَةُ خَفِيئًا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَ صَلَةُ الرَّجْمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ، وَ كُلُّ مَغْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَهْلُ الْمَغْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَغْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَهْلُ الْمُتَنَكَّرِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمُتَنَكَّرِ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَغْرُوفُ.<sup>١</sup>

151 ١٥٥ / ٨٩ . [الخراج و الجرائع : ] رُوِيَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ حَامِلَةً حَسَنًا وَ حُسَيْنًا وَ فَخَارًا فِيهِ حَرِيرَةٌ فَقَالَ: اذْهَبِي ابْنِ عَمِّكَ . وَ أَجْلَسَ أَحَدَهُمَا عَلَى فَحْدِهِ الْيَمْنَى، وَ الْآخَرَ عَلَى فَحْدِهِ الشَّرَى، وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ أَحَدَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ الْآخَرَ خَلْفَهُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَ أَنَا عِنْدَ عَتَبَةِ النَّبَابِ، فَقُلْتُ: وَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ: أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ. وَ مَا فِي السَّبِيْتِ غَيْرُ هَؤُلَاءِ وَ جَبْرِئِيلُ، ثُمَّ أَغْدَفَ عَلَيْهِمْ كِسَاءَ خَيْبَرِيًّا، فَجَلَّلَهُمْ بِهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ، ثُمَّ أَنَاةَ جَبْرِئِيلُ يَطْبِقُ فِيهِ رُمَانًا وَ عِنَبَ، فَأَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَسَبَّحَ الْعِنَبَ وَ الرُّمَانَ، ثُمَّ أَكَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَتَنَاوَلَا، فَسَبَّحَ الْعِنَبَ وَ الرُّمَانَ فِي أُيُدِيهِمَا، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيَّ فَتَنَاوَلُ مِنْهُ فَسَبَّحَ أَيْضًا، ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الصُّحَابَةِ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَنَاوَلَ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: إِنَّمَا يَأْكُلُ مِنْ هَذَا نَبِيٌّ أَوْ وَلَدُ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ.<sup>٢</sup>

152 ١٥٦ / ٩٠ . [قصص الانبياء: عليه السلام] : الصَّدُوقُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَامِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ حَسَّانَ بْنِ أَغْلَبَ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَبْيَةَ بْنِ مِخْصَنِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْسِي فِي الصُّحْرَاءِ فَنَادَاهُ مُنَادٍ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ»

١. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٠٥، ح ٢١٦١١.

٢. بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٥٩ - ٣٦٠.



مَرَّتَيْنِ، فَالْتَفَتَ فَلَمْ يَرَ أَحَدًا، ثُمَّ نَادَاهُ فَالْتَفَتَتْ، فَإِذَا هُوَ بِظَبْيَةٍ مُوثِقَةٍ فَقَالَتْ: إِنَّ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ صَادِقِي، وَ لِي خِشْفَانٌ فِي ذَلِكَ الْجَبَلِ، أَطْلِقْنِي حَتَّى أَذْهَبَ وَ أَرْضِعَهُمَا وَ أَرْجِعَ. فَقَالَتْ: وَ تَفْعَلِينَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، إِنْ لَمْ أَفْعَلْ عَذَّبَنِي اللَّهُ عَذَابَ الْعَشَارِ. فَأَطْلَقَهَا فَذَهَبَتْ فَأَرْضَعَتْ خِشْفَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَتْ فَأَوْثَقَهَا، فَاتَاهُ الْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَطْلِقْهَا. فَأَطْلَقَهَا، فَخَرَجَتْ تَعْدُو وَ تَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ.<sup>١</sup>

153 ١٥٧ / ٩١ . العِلْدُ، عَنِ ابْنِ الزُّوَيْدِ، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ الْقُرَشِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ ﷺ: لَا يُبَغِّضُكُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: وَ لَدُنَا، وَ مُنَافِقٌ، وَ مَنْ حَمَلَتْ بِهِ أُمَّهُ وَ هِيَ حَائِضٌ.<sup>٢</sup>

154 ١٥٨ / ٩٢ . [ثواب الأعمال:] [القطانُ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ عُنْدَرِ، عَنِ شُعْبَةَ، عَنِ تَوْبَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَصُومُ مِنَ السَّنَةِ شَهْرًا تَامًا إِلَّا شَعْبَانَ يَصِلُ بِهِ رَمَضَانَ.<sup>٣</sup>

155 ١٥٩ / ٩٣ . وَ مِنْهُ [الأمالي للشيخ]: جَمَاعَةٌ عَنِ أَبِي الْمُفَضَّلِ، بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ، عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ فَضْلِ النِّسَاءِ فِي خِدْمَةِ أَرْوَاجِهِنَّ فَقَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ رَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا، وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا -: زِدْنِي فِي النِّسَاءِ الْمَسَاكِينِ مِنَ الثَّوَابِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي. فَقَالَ ﷺ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا حَمَلَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﷻ، فَإِذَا وَضَعَتْ قِيلَ لَهَا: قَدْ غُفِرَ لَكَ ذَنْبُكَ فَاسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ. فَإِذَا

١. بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٤٠٢-٤٠٣.

٢. بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١٠٤.

٣. بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٧٧.

أَرْضَعَتْ فَلَهَا بِكُلِّ رَضْعَةٍ تَحْرِيرٌ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ.<sup>١</sup>

156 ١٦٠ / ٩٤ . وَ مِنْهَا [الطُّرُقِ] فِي كِتَابِ النَّسَائِ لِابْنِ مَرْزُوقٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَهُ؛ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ.<sup>٢</sup>

157 ١٦١ / ٩٥ . [الأمالي للشيخ الطوسي:] [جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَيْثَمٍ، عَنْ جَدِّهِ الْفَضْلِ بْنِ ذَكْوَانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ قَيْسٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهْتَلٍ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عِيَّاضٍ وَ كَانَ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ جَعْفَرَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَ هُوَ آخِذٌ بِكَفِّ عَلِيٍّ: الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.<sup>٣</sup>

158 ١٦٢ / ٩٦ . [الأمالي للشيخ الطوسي:] [جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْقَيْسِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ الطَّائِبِيِّ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ النَّخَعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ يَقُولُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْحُجْرَةَ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، يُوشِكُ أَنْ أُقْبِضَ قَبْضاً سَرِيعاً فَيُنْطَلَقَ بِي، وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَغْذِرَةً إِلَيْكُمْ، أَلَا إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ رَبِّي ﷻ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ﷺ فَزَفَعَهَا فَقَالَ: هَذَا عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، خَلِيفَتَانِ بَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ، فَأَسْأَلُهُمَا مَاذَا خُلِفْتُ فِيهِمَا.<sup>٤</sup>

٩٧ / ١٦٣ . متن حدیث در شماره 41 نقل شد.

١. بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٥١-٢٥٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٨.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٤٠.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١١٨.

۳۱. اُمّ سلمة اُمّ اسماعیل بن ارقط و اُخت ابی عبد الله ﷺ

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: دعا برای شفای بیمار

طبقه: اصحاب امام صادق ﷺ.

159 ۱/۱۶۴ . مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْأَزْقَطِ وَ أُمِّهِ اُمِّ سَلَمَةَ اُخْتُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَرَضْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَضًا شَدِيدًا حَتَّى تَقُلْتُ وَ اجْتَمَعَتْ بَنُو هَاشِمٍ لَيْلًا لِلْجَنَازَةِ وَ هُمْ يَزُونُ أُنْسِي مَيِّتًا، فَجَرَعْتُ أُمِّي عَلِيًّا، فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: خَالِي، اضْعِدِي إِلَى فَوْقِ الْبَيْتِ، فَابْزُرِي إِلَى السَّمَاءِ وَ صَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَإِذَا سَلَمْتِ قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَهُ لِي وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ مُبْتَدَأً فَأَعِزَّنِيهِ. قَالَ: فَفَعَلْتُ فَأَفَقْتُ وَ قَعَدْتُ وَ دَعَوَا بِسُحُورٍ لَهُمْ هَرِيسَةً، فَتَسَحَّرُوا بِهَا وَ تَسَحَّرْتُ مَعَهُمْ.<sup>۱</sup>

۳۲. اُمّ سلیم<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۲.

موضوعات: بارش خون به هنگام شهادت امام حسین ﷺ و نقل معجزه یکی از

امامان.

طبقه: اصحاب امام سجاد ﷺ و امام باقر ﷺ.

160 ۱/۱۶۵ . أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيَّاشٍ فِي الْمُتَنَصِّبِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ فِي خَبَرِ طَوْبِلٍ، عَنْ أُمِّ سَلِيمٍ صَاحِبَةِ الْخَصَى قَالَ لِي [عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ]: يَا أُمَّ سَلِيمِ، انْتَبِئِي بِخَصَاةٍ. فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ الْخَصَاةَ مِنَ الْأَرْضِ فَأَخَذَهَا، فَجَعَلَهَا كَهَيْئَةِ الدَّقِيقِ السُّحْقِيِّ، ثُمَّ عَجَنَهَا

۱. الكافي، ج ۳، ص ۴۷۸؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۷.

فَجَعَلَهَا يَأْقُو تَهَ حَمْرَاءَ . ثُمَّ قَالَتْ بَعْدَ كَلَامٍ : ثُمَّ نَادَانِي : يَا أُمَّ سُلَيْمٍ . قُلْتُ : لَبَّيْكَ . قَالَ :  
 ازْجِعِي . فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ وَاقِفٌ فِي صَرْحَةٍ دَارِهِ وَسَطًا ، فَمَدَّ يَدَهُ الِیْمَنَى فَاَنْخَرَقَتْ  
 الدُّورُ وَ الحِیْطَانُ وَ سِکِّکَ المَدِیْنَةِ وَ غَابَتْ يَدُهُ عَنِّي ، ثُمَّ قَالَ : خُذِي يَا أُمَّ سُلَيْمٍ . فَنَاوَلَنِي  
 - وَاللَّهِ - کِیْسًا فِیْهِ دَنَانِیْرٌ وَ قُرْطٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ فُصُوصٌ کَانَتْ لِي مِنْ جَزْعٍ فِی حُقِّ لِي فِی  
 مَنْزِلِي ، فَإِذَا الحُقُّ حُقِّي .<sup>١</sup>

161 ٢ / ١٦٦ . أُسَامَةُ بْنُ شَيْبٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ قَالَتْ : لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ مَطَرَتِ السَّمَاءُ  
 مَطْرًا کَالدَّمَ احْمَرَّتْ مِنْهُ الْبُیُوتُ وَ الْحِیْطَانُ . وَ رَوَى قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ فِي الْإِبَانَةِ .<sup>٢</sup>

٣٣ . أُمُّ سُلَيْمَانَ

تعداد حدیث : ١ .

موضوع : چگونگی غسل میت زن .

طبقه : از أم انس بن مالک روایت کرده و حفصه دختر سیرین از او روایت می کند .

162 ١ / ١٦٧ . وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْيَى الْمُعَاذِي ، عَنْ  
 مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ لَيْثِ ، عَنْ عَبْدِ  
 الْمَلِکِ ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سَبْرِينَ ، عَنْ أُمِّ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أُمِّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : إِذَا تُوُفِّتِ الْمَرْأَةُ فَأَزَادُوا أَنْ يَغْسِلُوهَا فَلْيَبْدُؤُوا بِبَطْنِهَا ، فَلْتُمْسَخْ مَسْحًا رَفِيقًا  
 إِنْ لَمْ تَكُنْ حُبْلَى . فَإِنْ كَانَتْ حُبْلَى فَلَا تُحْرَكِيهَا ، فَإِذَا أَرَدْتَ غُسْلَهَا فَاْبْدِي بِسِفْلِهَا فَالْقِي عَلَيَّ  
 عَوْرَتَهَا تَوْبًا ، ثُمَّ خُذِي كُرْسَفَةً فَاغْسِلِيهَا ، فَاغْسِنِي غُسْلَهَا ، ثُمَّ أَدْخِلِي يَدَكَ مِنْ تَحْتِ الثُّوبِ  
 فَاْمَسْحِيهَا بِكُرْسَفٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ أَحْسِنِي مَسْحَهَا قَبْلَ أَنْ تُوَضَّيْهَا ، ثُمَّ وَضَّيْهَا بِمَاءٍ فِيهِ سِدْرٌ ... وَ  
 ذَكَرَ الْحَدِيثَ .<sup>٣</sup>

١ . بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٣٤ .

٢ . بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٢١٥ .

٣ . تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٣٠٢؛ الاستبصار، ج ١، ص ٢٠٧ .

۳۴. أم شریک بنت ابی العکر<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: هنگام نزول عیسی علیه السلام.طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

163 ۱/۱۶۸ . مَا رَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ مَاجَةَ الْقَزْوِينِيُّ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ فِي نَزُولِ عِيسَى عليه السلام، فَمِنْ ذَلِكَ قَالَتْ أُمُّ شَرِيكِ بِنْتُ أَبِي الْعَكْرِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَيُّنَ الْعَرَبِ يَوْمَئِذٍ؟ فَقَالَ: هُمْ يَوْمَئِذٍ قَلِيلٌ، وَجُلَّهُمُ بَيْنَتِ الْمَقْدِسِ، وَإِمَامُهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ يُصَلِّي بِهِمُ الصُّنْبَعِ إِذَا نَزَلَ بِهِمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام، فَوَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامَ يَنْكُصُ يَعْشِي الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى عليه السلام يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَيَضَعُ عِيسَى عليه السلام يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: تَقَدَّمَ.<sup>۲</sup>

## ۳۵. أم عطية

تعداد حدیث: ۲.

موضوعات: آرایشگری زنان و دعای پیامبر برای سلامتی امام علی علیه السلام.طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

164 ۱/۱۶۹ . عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ عَلِيًّا فِي سَرِيَّةٍ، قَالَتْ: فَرَأَيْتَهُ زَافِعًا يَدَيْهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي حَتَّى تُرِيَنِي عَلِيًّا.<sup>۳</sup>

متن حدیث در شماره 42 گذشت.

## ۳۶. أم علی

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: حجاب در حضور غلامان.

۱. رجال الطوسي، ص ۵۳، ش ۴۵۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۵۴-۱۵۷؛ الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴،

ص ۴۶۶؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۰۸.

طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام.

165 ۱/۱۷۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّنِيعَلِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أُمُّ عَلِيٍّ تَسْأَلُ عَنْ كَشْفِ الرَّأْسِ بَيْنَ يَدَيِ الْخَادِمِ، وَ قَالَتْ لَهُ: إِنَّ شَيْعَتَكَ اخْتَلَفُوا عَلَيَّ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا بَأْسَ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا يَحِلُّ. فَكَتَبْتُ عليه السلام: سَأَلْتُ، عَنْ كَشْفِ الرَّأْسِ بَيْنَ يَدَيِ الْخَادِمِ، لَا تَكْفِي فِي رَأْسِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ: فَإِنَّ ذَلِكَ مَكْرُوهٌ.<sup>۱</sup>

۳۷. أم فروه<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: غذای بهشتی برای اهل بیت علیهم السلام.

طبقه: اصحاب امام علی علیه السلام.

166 ۱/۱۷۲. أُمُّ فَرَوَةَ: كَانَتْ لَيْلِيٍّ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَرَأَيْتُهُ يَلْقُطُ مِنَ الْحُجْرَةِ حَبَّ طَعَامٍ مِنْ طَعَامٍ قَدْ نَثِرَ، وَ يَقُولُ: يَا آلَ عَلِيٍّ، قَدْ سَبَقْتُمْ.<sup>۳</sup>

۳۸. أم الفضل بنت الحارث و زوجة العباس<sup>۴</sup>

تعداد حدیث: ۵.

موضوعات: آوردن امام حسین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و بول کردن بر لباس ایشان، خواب دیدن ولادت امام حسن علیه السلام، عیادت پیامبر از مریض، بیماری پیامبر و خبر دادن از مقهور شدن اهل بیت پس از ایشان.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

167 ۱/۱۷۳. [الإرشاد:] رَوَى الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ: أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ حُلْمًا مُنْكَرًا.

۱. وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۲۲۴-۲۲۵، ح ۲۵۴۸۲.

۲. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۴. الاستيعاب، ج ۴، ص ۴۸۲؛ أسد الغابة، ج ۷، ص ۳۷۸.

قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: إِنَّهُ شَدِيدٌ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِكَ قَدْ قُطِعَتْ وَوُضِعَتْ فِي حَجْرِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: خَيْرًا رَأَيْتِ: تِلْذُ فَاطِمَةُ غُلَامًا فَيَكُونُ فِي حَجْرِي. فَوَلَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَتْ: وَكَانَ فِي حَجْرِي كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، فَدَخَلْتُ بِهِ يَوْمًا عَلَى النَّبِيِّ فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! ثُمَّ حَانَتْ مِنِّي الْيَمَانَةُ، فَإِذَا عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ تَهْرِقَانِ بِالذَّمُوعِ فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ؟ قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي يَقْتُلُ [تَقْتُلُ] ابْنِي هَذَا، وَأَتَانِي بِزُبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ تُوْبَتِي.<sup>١</sup>

168 ١٧٤ / ٢ . [العدد القوية]: [رَوَى عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ زَوْجَةَ الْعَبَّاسِ أَنَّهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ - رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِكَ فِي حَجْرِي. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تِلْذُ فَاطِمَةُ غُلَامًا فَتَكْفُلِيهِ [فَتَكْفُلِيْنَهُ]. فَوَضَعْتَ فَاطِمَةَ الْحَسَنَ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ٩ فَرَضَعْتَهُ بِلَبَنِ قُتْمِ بْنِ الْعَبَّاسِ.<sup>٢</sup>

169 ١٧٥ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُوسٍ فِي كِتَابِ الْمَلُوفِ عَلَى قَتْلِ الطُّوفِ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ زَوْجَةَ الْعَبَّاسِ: أَنَّهَا جَاءَتْ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ فَفَرَصَتْهُ فَبَكَى، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَهْلًا يَا أُمَّ الْفَضْلِ: فَهَذَا ثَوْبِي يُغْسَلُ، وَقَدْ أَوْجَعَتْ ابْنِي!<sup>٣</sup>

170 ١٧٦ / ٤ . الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ فِي الْمَجَالِسِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ النَّخَوِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي أُسَامَةَ، عَنِ الْوَالِدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍ، [عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ مُرِيدِ بْنِ الْهَادِ]، عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ الْقُرَشِيَّةِ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ يَعُودُهُ وَهُوَ شَاكٍ فَتَمَنَّى الْمَوْتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُخْسِنًا تَزِدُّهُ إِحْسَانًا، وَإِنْ تَكُ مُسِيئًا فَتَوْخَّرَ لِتَسْتَعْتَبَ، فَلَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ.<sup>٤</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٣٨ - ٢٣٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٤٢.

٣. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٠٥، ح ٣٩٩١.

٤. وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٤٤٩، ح ٢٤١٦.

171 ١٧٧ / ٥ . [المجالس للمفيد، الامالي للشيخ الطوسي :] الْمُفِيدُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِثْقَلٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا شَرْحِبِيلٌ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَتْ: لَمَّا نَقَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ أَفَاقَ إِفَاقَةً وَ نَحْنُ نَبْكِي فَقَالَ: مَا الَّذِي يُبْكِيكُمْ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَبْكِي لِغَيْرِ خَضَلَةٍ، نَبْكِي لِغَيْرِ إِفَاقَةٍ وَإِنَّا وَ لَا نَقْطَعُ خَبَرَ السَّمَاءِ عَنَّا، وَ نَبْكِي لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ . فَقَالَ ﷺ: أَمَا إِنَّكُمْ الْمُقْتَهُرُونَ وَ الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنْ بَعْدِي.<sup>١</sup>

### ٣٩. أم الفضل زوجة محمد بن الرضا ﷺ

تعداد حديث : ١ .

موضوع : شرايخواری مأمون و قصد کشتن امام جواد ﷺ .

طبقه : همسر امام جواد ﷺ .

172 ١٧٨ / ١ . [الخراج و الجرائع :] رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيُّ، عَنِ حَكِيمَةَ بِنْتِ الرِّضَاءِ قَالَتْ: لَمَّا تُوَفِّي أَخِي مُحَمَّدُ بْنُ الرِّضَاءِ صِرْتُ يَوْمًا إِلَى امْرَأَتِهِ أُمِّ الْفَضْلِ بِسَبَبِ اخْتِجَتْ إِلَيْهَا فِيهِ - قَالَتْ: - فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَتَذَكَّرُ فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَ كَرَمَهُ وَ مَا أَعْطَاهُ مِنَ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُهُ أُمُّ الْفَضْلِ: يَا حَكِيمَةَ، أَخْبِرِي، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ الرِّضَاءِ بِأَعْجُوبَةٍ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ بِمِثْلِهَا. قُلْتُ: وَ مَا ذَاكَ؟ قَالَتْ: إِنَّهُ كَانَ رُبَّمَا أَعَارَنِي مَرَّةً بِجَارِيَةٍ وَ مَرَّةً بِتَزْوِيجٍ، فَكُنْتُ أَشْكُوهُ إِلَى الْعَامُونَ، فَيَقُولُ: يَا بِنْتِي، اخْتَمِلِي؛ فَإِنَّهُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

فَبَيْنَمَا أَنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ جَالِسَةٌ إِذْ أَتَتِ امْرَأَةٌ فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتِ؟ فَكَانَتْهَا فَضِيْبُ بَانَ أَوْ عُضْنُ خَيْرِزَانَ. قَالَتْ: أَنَا زَوْجَةٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ. قُلْتُ: مَنْ أَبُو جَعْفَرٍ؟ قَالَتْ: مُحَمَّدُ بْنُ الرِّضَاءِ،



وَأَنَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ. قَالَتْ: فَدَخَلَ عَلَيَّ مِنَ الْغَيْزَةِ مَا لَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي، فَتَهَضَّتْ مِنْ سَاعَتِي وَصِرَتْ إِلَى الْمَأْمُونِ وَ قَدْ كَانَ نَيْلًا مِنَ الشَّرَابِ، وَ قَدْ مَضَى مِنَ اللَّيْلِ سَاعَاتٌ، فَأَخْبَرْتُهُ بِحَالِي وَ قُلْتُ لَهُ: يَشْتُمِينِي وَ يَشْتِمُكُمْ وَ يَشْتِمُ الْعَبَّاسَ وَ وُلْدَهُ. قَالَتْ: وَ قُلْتُ مَا لَمْ يَكُنْ، فَغَاظَهُ ذَلِكَ مِثِّي جِدًّا، وَ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ مِنَ السُّكْرِ وَ قَامَ مُسْرِعًا، فَضَرَبَ يَدِيهِ إِلَى سِنْفِيهِ، وَ حَلَفَ أَنَّهُ يَقْطَعُهُ بِهَذَا السِّنْفِ مَا بَقِيَ فِي يَدِيهِ وَ صَارَ إِلَيْهِ. قَالَتْ: فَتَدَمْتُ عِنْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: مَا صَنَعْتُ؟ هَلَكْتُ وَ أَهْلَكْتُ! قَالَتْ: فَعَدَوْتُ خَلْفَهُ لِأَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ؟ فَدَخَلَ إِلَيْهِ وَ هُوَ نَائِمٌ، فَوَضَعَ فِيهِ السِّنْفَ فَقَطَعَهُ قِطْعَةً وَ قِطْعَةً، ثُمَّ وَضَعَ سِنْفَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَذَبَحَهُ وَ أَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ يَاسِرُ الْخَادِمُ، وَ انْصَرَفَ وَ هُوَ يَزِيدُ مِثْلَ الْجَمَلِ.

قَالَتْ: فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ هَرَبْتُ عَلَى وَجْهِي حَتَّى رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي، فَبِتُّ بِبَيْلَةٍ لَمْ أُنْمِ فِيهَا إِلَى أَنْ أَصْبَحْتُ. قَالَتْ: فَلَمَّا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يُصَلِّي وَ قَدْ أَفَاقَ مِنَ السُّكْرِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلْ تَعْلَمُ مَا صَنَعْتَ اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: لَا وَ اللَّهُ، فَمَا الَّذِي صَنَعْتُ وَ بِلَيْكِ؟ قُلْتُ: فَإِنَّكَ صِرْتَ إِلَى ابْنِ الرِّضَاءِ وَ هُوَ نَائِمٌ فَقَطَعْتَهُ إِزْبًا إِزْبًا، وَ ذَبَحْتَهُ بِسِنْفِيكَ، وَ خَرَجْتَ مِنْ عِنْدِهِ. قَالَ: وَ بِلَيْكِ مَا تَقُولِينَ؟ قُلْتُ: أَقُولُ مَا فَعَلْتُ. فَصَاحَ: يَا يَاسِرُ، مَا تَقُولُ هَذِهِ الْمَلْعُونَةُ وَ بِلَيْكِ؟ قَالَ: صَدَقْتُ فِي كُلِّ مَا قَالْتُ. قَالَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هَلَكْنَا وَ افْتَضَحْنَا! وَ بِلَيْكِ يَا يَاسِرُ، بَادِرْ إِلَيْهِ وَ انْتِنِي بِخَيْرِهِ. فَكَرَّضَ ثُمَّ عَادَ مُسْرِعًا فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، الْبُشْرَى! قَالَ: وَ مَا وَرَاكَ؟ قَالَ: دَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ قَاعِدٌ يَسْتَاكُ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ دُؤَاجٌ، فَتَبَيْتُ مُتَحَيِّرًا فِي أَمْرِهِ، ثُمَّ أَرَدْتُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَى بَدَنِهِ هَلْ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْأَثَرِ؟ فَقُلْتُ لَهُ: أَحِبُّ أَنْ تَهَبَ لِي هَذَا الْقَمِيصَ الَّذِي عَلَيْكَ لِأَتَبَرَّكَ فِيهِ. فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ وَ تَبَسَّمَ كَأَنَّهُ عَلِمَ مَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ: أَكْمُسُوكِ كِسْوَةَ فَاجِرَةٍ. فَقُلْتُ: لَسْتُ أُرِيدُ غَيْرَ هَذَا الْقَمِيصِ الَّذِي عَلَيْكَ. فَخَلَعَهُ وَ كَشَفَ بَدَنَهُ كُلَّهُ، فَوَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ أُنْرَأَ.

فَخَرَّ الْمَأْمُونُ سَاجِدًا وَ وَهَبَ لِيَاسِرِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّبِعْنِي

بَدَمِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا يَاسِرُ، كُلُّ مَا كَانَ مِنْ مَجِيءِ هَذِهِ الْمَلْعُونَةِ إِلَيَّ وَ بُكَائِهَا بَيْنَ يَدَيَّ فَأَذْكُرُهُ،  
 وَ أَمَّا مَصِيرِي إِلَيْهِ فَلَسْتُ أَذْكُرُهُ. فَقَالَ يَاسِرٌ: وَ اللَّهُ مَا زِلْتُ تُصْرِبُهُ بِالسَّنِيفِ وَ أَنَا وَ هَذِهِ  
 نَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِ حَتَّى قَطَعْتَهُ قِطْعَةً قِطْعَةً، ثُمَّ وَصَعْتُ سَيْفَكَ عَلَى حَلْقِهِ فَذَبَحْتَهُ وَ أَنْتَ  
 تَرْبُدُ كَمَا تَرْبُدُ الْبَعِيرُ. فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. ثُمَّ قَالَ لِي: وَ اللَّهُ لَئِنْ عُدْتَ بَعْدَهَا فِي شَيْءٍ مِمَّا  
 جَزَى لَأَقْتُلَنَّكَ. ثُمَّ قَالَ لِيَاسِرٍ: احْمِلْ إِلَيْهِ عَشْرَةَ آلَافِ دِينَارٍ، وَ قَدْ إِلَيْهِ الشُّهْرِيُّ الْفُلَانِيُّ، وَ  
 سَلَّهُ الرُّكُوبَ إِلَيَّ، وَ ابْعَثْ إِلَى الْهَاشِمِيِّينَ وَ الْأَشْرَافِ وَ الْقَوَادِمِ مَعَهُ لِيَرْكَبُوا مَعَهُ إِلَيَّ  
 عِنْدِي، وَ يَبْدُؤُوا بِالذُّخُولِ إِلَيْهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ. فَفَعَلَ يَاسِرٌ ذَلِكَ، وَ صَارَ الْجَمِيعُ بَيْنَ  
 يَدَيْهِ، وَ أُذِنَ لِلْجَمِيعِ، فَقَالَ: يَا يَاسِرُ، هَذَا كَانَ الْعَهْدُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ. قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، لَيْسَ  
 هَذَا وَفَتَ الْعِتَابِ، فَوَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ مَا كَانَ يَغْفِلُ مِنْ أَمْرِهِ شَيْئًا.

فَأَذِنَ لِلْأَشْرَافِ كُلِّهِمْ بِالذُّخُولِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ حَمْرَةَ ابْنَتِي الْحَسَنِ؛ لِأَنَّهُمَا كَانَا وَقَعَا فِيهِ  
 عِنْدَ الْمَأْمُونِ وَ سَعْيَا بِهِ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى. ثُمَّ قَامَ فَزَكَبَ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ صَارَ إِلَى الْمَأْمُونِ،  
 فَتَلَقَّاهُ وَ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ أَقْعَدَهُ عَلَى الْمَقْعَدِ فِي الصُّدْرِ، وَ أَمَرَ أَنْ يَجْلِسَ النَّاسُ نَاحِيَةَ،  
 فَجَعَلَ يَتَعَدَّرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَكَ عِنْدِي نَصِيحَةٌ فَاسْمَعْهَا مِنِّي. قَالَ: هَاتِيهَا. قَالَ: أُشِيرُ  
 عَلَيْكَ بِتَرْكِ الشَّرَابِ الْمُسْكِرِ. قَالَ: فِذَاكَ ابْنُ عَمِّكَ! قَدْ قَبِلْتُ نَصِيحَتَكَ.<sup>١</sup>

٣٠. أم كلثوم بنت علي<sup>٢</sup>

تعداد حديث: ٢.

موضوعات: وصيت حضرت علي عليه السلام به حسنین عليهم السلام در مورد غسل و دفن و  
 حديث معراج در باره شيعة.

طبقه: اصحاب امام علي عليه السلام.

١ / ١٧٩ . [ فرحة الفري: ] الصُّدُوقُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ

١. بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٦٩-٧١.

٢. فرحة الفري، ص ٢٤-٢٥؛ الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ٤، ص ٢٩٠.

إبراهيم، عن علي بن حماد، عن إسماعيل بن علي بن قدامة، عن أحمد بن علي بن ناصح، عن جعفر بن محمد الأزمني، عن موسى بن سنان الجرجاني، عن أحمد بن علي المقرئ، عن أم كلثوم بنت علي عليها السلام قالت: أجز عهد أبي إلى أخوتي عليهم السلام أن قال: يا بني، إذا أتت فغسلاني ثم تشفاني بالبرودة التي تشفتم بها رسول الله صلى الله عليه وآله و فاطمة عليها السلام، ثم خطاني و سجتاني على سريري، ثم انظرا حتى إذا ارتفع لكما مقدم السرير فاحملا مؤخره. قالت: فخرجت أشتيع جنازة أبي، حتى إذا كنا بظهر القرى ركن [ ركن ] المقدم فوضعتنا المؤخر، ثم برز الحسن عليه السلام بالبرودة التي تشف بها رسول الله صلى الله عليه وآله و فاطمة و أمير المؤمنين عليهم السلام، ثم أخذ المغول فضرب ضربة فانشق القبر، عن ضريح، فإذا هو بساحة مكتوب عليها سطران بالسريانية: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا قبر قبره نوح النبي لعلي وصي محمد قبل الطوفان بسبعين عام. قالت أم كلثوم: فانشق القبر، فلا أدري أنيش سيدي في الأرض أم أسري به إلى السماء؟ إذ سمعت ناطقا بالتغزية: أحسن الله لكم الغزاء في سيديكم و حجة الله على خلقه<sup>١</sup>.

174 ٢/١٨٠. كِتَابُ النُّسَنَاتِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْعَلَوِيِّ الْعَرِضِيُّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيلٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَهْوَازِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ أَحْنَفٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليها السلام، قَالَتْ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلْثُومٍ بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهم السلام، قُلْنَ: حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليها السلام، قَالَتْ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي عليها السلام، قَالَتْ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليها السلام، قَالَتْ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَ سَكِينَةُ ابْنَتَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِي عليهم السلام، عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عَلِي عليها السلام، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ دُرٍّ بَيْضَاءَ مُجَوَّفَةٍ، وَعَلَيْهَا بَابٌ مُكَلَّلٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ، وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ الْقَوْمِ. وَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السِّتْرِ: بَخِ بَخٍ مِنْ مِثْلِ شِيعَةِ عَلِيٍّ، فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ عَقِيقٍ أَمْخَرٌ مُجَوَّفٍ، وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ فِضَّةٍ مُكَلَّلٌ بِالزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ، وَإِذَا عَلَى الْبَابِ سِتْرٌ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّ الْمُضْطَفَى. وَإِذَا عَلَى السِّتْرِ مَكْتُوبٌ: بَشِّرْ شِيعَةَ عَلِيٍّ بِطَيْبِ الْمَوْلِدِ. فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ زُرْمُودٍ أَخْضَرَ مُجَوَّفٍ لَمْ أَرِ أَحْسَنَ مِنْهُ، وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ يَاقُوتِ حَمْرَاءَ مُكَلَّلَةٍ بِاللُّؤْلُؤِ، وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السِّتْرِ: شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ. فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، لِابْنِ عَمِّكَ وَوَصِيِّكَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، يُحْشَرُ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءَ عِزَاهُ إِلَّا شِيعَةَ عَلِيٍّ، وَ يُدْعَى النَّاسُ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ مَا خَلَا شِيعَةَ عَلِيٍّ، فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ. فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ أَحْبَبُوا عَلِيًّا فَطَابَ مَوْلِدُهُمْ. ١

٤١. أم كلثوم بنت موسى بن جعفر

تعداد حدیث: ١.

موضوع: حدیث معراج درباره شیعه.

طبقه: اصحاب امام کاظم عليه السلام.

١ / ١٨١ . متن حدیث در شماره ١٧٤ نقل شد.

٤٢. أم محمد بنت محمد بن جعفر او أم جعفر بنت محمد بن جعفر

تعداد حدیث: ١.

موضوع: رد الشمس.

طبقه: اصحاب امام علی عليه السلام.

١ / ١٨٢ . متن حدیث در شماره ٢٢ نقل شد.

## ٤٣. أم محمد بن حجر

تعداد حدیث : ١.

موضوع : اسلام آوردن و ائیل بن حجر.

طبقه : اصحاب پیامبر ﷺ.

175 ١/١٨٣ . [قصص الانبياء ﷺ] : الصّدوق، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَامِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ،

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَجْرٍ، عَنْ عَمِّهِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ وَايِلِ بْنِ حَجْرٍ قَالَ: جَاءَنَا ظُهُورُ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَنَا فِي مَلِكٍ عَظِيمٍ وَ طَاعَةٍ مِنْ قَوْمِي، فَرَفَضْتُ ذَلِكَ وَ آثَرْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأُخْبِرَنِي أَصْحَابُهُ أَنَّهُ بَشَّرَهُمْ قَبْلَ قُدُومِي بِثَلَاثٍ فَقَالَ: هَذَا وَايِلُ بْنُ حَجْرٍ قَدْ أَتَاكُمْ مِنْ أَرْضٍ بَعِيدَةٍ مِنْ حَضْرَمَوْتٍ، رَاغِبًا فِي الْإِسْلَامِ، طَائِعًا بِقِيَّةِ أَبناءِ الْمُلُوكِ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا ظُهُورُكَ وَ أَنَا فِي مَلِكٍ، فَمَنْ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ رَفَضْتُ ذَلِكَ، وَ آثَرْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ دِينَهُ رَاغِبًا فِيهِ. فَقَالَ ﷺ: صَدَقْتَ؛ اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي وَايِلٍ وَ فِي وُلْدِهِ وَ وُلْدِ وُلْدِهِ.<sup>١</sup>

## ٤٤. أم محمد بن حكم

تعداد حدیث : ١.

موضوع : غارت خیمه گاه امام حسین و رخ دادن حوادث غیر طبیعی.

طبقه : اصحاب امام حسین ﷺ.

176 ١/١٨٤ . مُحَمَّدُ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أُمِّهِ قَالَ: انْتَهَبَ النَّاسُ وَ زَسَأَ مِنْ عَشْكَرِ الْحُسَيْنِ ﷺ،

فَمَا اسْتَعْمَلْتُهُ امْرَأَةً إِلَّا بَرِصَتْ.<sup>٢</sup>

## ٤٥. أم مساور الحمیری

تعداد حدیث : ١.

١. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١١٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٠٠.

موضوع: نخستین مسلمان بودن علی بن ابی طالب .  
 طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ .  
 ۱ / ۱۸۵ . متن حدیث در شماره ۱۳۶ نقل شد .

۴۶. أمّ معبد<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۱ .

موضوع: معجزات پیامبر .  
 طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ .

177 ۱ / ۱۸۶ . [إعلام الوری:] مِنْ مُعْجَزَاتِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثُ شَاةٍ أُمِّ مَعْبِدٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا هَاجَرَ مِنْ مَكَّةَ وَ مَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عَامِرُ بْنُ فِهْرَةَ، وَ دَلِيلُهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَرْيَظِطِ اللَّيْثِيُّ، فَمَرُّوا عَلَى أُمِّ مَعْبِدٍ الْخُرَاعِيَّةِ، وَ كَانَتْ امْرَأَةً بَزْرَةً تَحْتَبِي وَ تَجْلِسُ بِفِنَاءِ الْخَيْمَةِ، فَسَأَلُوا تَمْرًا أَوْ لَحْمًا لِيَسْتَرْوَهُ فَلَمْ يُصِيبُوا عِنْدَهَا شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ، وَ إِذَا الْقَوْمُ مَرُّمَلُونَ فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ عِنْدَنَا شَيْءٌ مَا أَعَوَزَكُمْ الْقِرَى. فَتَنَظَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي كَسْرِ خَيْمَتِهَا فَقَالَ: مَا هَذِهِ الشَّاةُ يَا أُمَّ مَعْبِدٍ؟ قَالَتْ: شَاةٌ خَلَفَهَا الْجَهْدُ عَنِ الْعَنَمِ. فَقَالَ: هَلْ بِهَا مِنْ لَبْنٍ؟ قَالَتْ: هِيَ أَجْهَدُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: أَتَأْذِينَ فِي أَنْ أُحْلِبُهَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي؛ إِنْ رَأَيْتَ بِهَا حَلْبًا فَاحْلُبْهَا. فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالشَّاةِ فَمَسَحَ صُرْعَهَا، وَ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي شَاتِيهَا. فَتَفَاجَتْ وَ دَرَّتْ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِإِنَاءٍ لَهَا يُرِيضُ الرَّهْطَ، فَحَلَبَ فِيهِ نَجًّا حَتَّى عَلَنَتَهُ التُّمَالُ، فَسَقَاهَا فَشَرِبَتْ حَتَّى رَوَيْتْ، ثُمَّ سَقَى أَصْحَابَهُ فَشَرِبُوا حَتَّى رَوُوا، فَشَرِبَ آخِرُهُمْ وَ قَالَ: سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا. فَشَرِبُوا جَمِيعًا عِلَلًا بَعْدَ نَهْلٍ حَتَّى أَرَأَوْا، ثُمَّ حَلَبَ فِيهِ ثَانِيًا عَزُودًا عَلَى بَدِيهِ فَعَادَرَهُ عِنْدَهَا، ثُمَّ أَزْ تَحَلَّوْا عَنْهَا، فَقَلَّمَا لَبِثَتْ أَنْ جَاءَ زَوْجُهَا أَبُو مَعْبِدٍ يَسُوقُ أَغْتْرًا عِجَافًا هَزَلَى مُحُضَهُنَّ قَلِيلٌ، فَلَمَّا رَأَى اللَّيْنُ قَالَ: مِنْ أَيْنَ لَكُمْ هَذَا، وَ الشَّاةُ عَازِبٌ وَ لَا حَلُوبَةٌ فِي النَّبْتِ؟ قَالَتْ: لَا وَ اللَّهُ، إِلَّا أَنَّهُ مَرَّ بِنَارِ جُلِّ مُبَارَكٍ

۱ . الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۸۸؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۴۹۵.

كَانَ مِنْ حَدِيثِهِ كَيْتٌ وَ كَيْتٌ... الْخَبَرُ بِطَوِيلِهِ. ١

### ٢٧. أُمُّ الْمَقْدَامِ الثَّقَفِيَّةُ ٢

تعداد حدیث : ١.

موضوع : نماز خواندن در سرزمین بابل و رد الشمس .

طبقه : اصحاب پیامبر ﷺ .

178 ١٨٧ / ١ . [ علا الشرائع ] أَبِي، عَنْ سَعْدِ، عَنْ ابْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَزْوِينِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أُمِّ الْمَقْدَامِ الثَّقَفِيَّةِ قَالَتْ: قَالَ لِي جَوْزِرِيَّةُ بِنْتُ مُسَهَّرٍ: قَطَعْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ١٠ جَسْرَ الصَّرَاةِ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ، فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مُعَذَّبَةٌ لَا يَتَّبِعِي لِنَبِيِّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيِّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا، فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ. فَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَمَنَةً وَ يَسْرَةَ يُصَلُّونَ، فَقُلْتُ: أَنَا وَاللَّهِ لَأُقَلِّدَنَّ هَذَا الرَّجُلَ صَلَاتِي الْيَوْمَ، وَ لَا أَصَلِّي حَتَّى يُصَلِّيَ، فَيَسْرَنَا وَ جَعَلَتِ الشَّمْسُ تَسْفُلُ، وَ جَعَلَ يَدْخُلْنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ، حَتَّى وَجَبَتِ الشَّمْسُ وَ قَطَعْنَا الْأَرْضَ فَقَالَ: يَا جَوْزِرِيَّةُ، أَذْنُ. فَقُلْتُ: تَقُولُ: أَذْنُ وَ قَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ؟! فَقَالَ: أَذْنُ. فَأَذْنْتُ، ثُمَّ قَالَ لِي: أَوْمِ. فَأَقَمْتُ، فَلَمَّا قُلْتُ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، رَأَيْتُ شَفْتَيْهِ يَتَحَرَّكَانِ، وَ سَمِعْتُ كَلَاماً كَأَنَّهُ كَلَامُ الْعِبْرَانِيَّةِ، فَارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ حَتَّى صَارَتْ فِي مِثْلِ وَقْتِهَا فِي الْعَصْرِ فَصَلَّى، فَلَمَّا انْصَرَفْنَا هَوَتْ إِلَى مَكَانِهَا وَ اشْتَبَكَتِ النُّجُومَ، فَقُلْتُ: أَنَا أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: يَا جَوْزِرِيَّةُ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ ١٠ يَقُولُ: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾؟ فَقُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ، فَوَدَّعَا عَلَيَّ. ٣

١. بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٤٣-٤٤.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٢٨، المشيخة .

٣. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٦٧-١٦٨ .

## ٤٨. أم موسى

تعداد حدیث: ١.

موضوع: علی علیه السلام نزدیکترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله.طبقه: اصحاب امام علی علیه السلام.

متن حدیث در شماره ١٤٠ در نقل شد.

٤٩. أم موسى خادمة علی<sup>١</sup>

تعداد حدیث: ١.

موضوع: خبر دادن حضرت علی از مرگ خویش.

طبقه: اصحاب امام علی علیه السلام.179 ١ / ١٨٩ . [الإرشاد:] رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ مُوسَى خَادِمَةُ عَلِيِّ علیه السلام وَهِيَ خَاضِعَةٌ فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ علیها السلام قَالَتْ: سَمِعْتُ عَلِيًّا علیه السلام يَقُولُ لِابْنَتِهِ أُمُّ كَلْثُومٍ: يَا بِنْتِي، إِنِّي أَرَانِيقُلُّ مَا أَصْحَبُكُمْ. قَالَتْ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا أَبَتَاهُ؟ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَنَامِي وَ هُوَ

يَمْسَحُ الْعَبَّازَ عَن وَجْهِ وَ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ، لَا عَلَيْكَ، قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ. قَالَ: فَمَا مَكُنَّا إِلَّا ثَلَاثًا

حَتَّى ضَرَبَ تِلْكَ الصَّرْبَةَ. فَصَاحَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ، فَقَالَ: يَا بِنْتِي، لَا تَفْعَلِي؛ فَإِنِّي أَرَى رَسُولَ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُشِيرُ إِلَيَّ بِكَفِّهِ وَ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ، هَلُمَّ إِلَيْنَا؛ فَإِنَّ مَا عِنْدَنَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ.<sup>٢</sup>

## ٥٠. أم میثم

تعداد حدیث: ١.

موضوع: اذان و اقامه در گوش نوزاد.

طبقه: اصحاب امام کاظم علیه السلام.180 ١ / ١٩٠ . [عیون أخبار الرضا علیه السلام]: [ تَمِيمُ الْقُرَشِيُّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ

١. الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٤٨٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٢٥.



عَلِيَّ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أُمَّي تَقُولُ: سَمِعْتُ نَجْمَةَ أُمِّ الرُّضَا عليها السلام تَقُولُ: لَمَّا حَمَلْتُ بِابْنِي عَلِيٍّ لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الحَمْلِ، وَ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنْأَمِي تَسْبِيحًا وَ تَهْلِيلًا وَ تَمْجِيدًا مِنْ بَطْنِي فَيُغْزِ عُنِي ذَلِكَ وَ يَهْوُلُنِي، فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئًا، فَلَمَّا وَضَعْتُهُ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ اضْأَعَا يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحَرِّكُ شَفْتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ، فَدَخَلَ إِلَيَّ أَبُوهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لِي: هَنِينًا لَكَ يَا نَجْمَةُ كَرَامَةِ رَبِّكَ! فَنَازَلْتُهُ إِثَاءً فِي خِرْزَقَةٍ بَيْضَاءَ؛ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الثُّمْنَى، وَ أَقَامَ فِي الْيُسْرَى، وَ دَعَا بِمَاءِ الْفَرَاتِ فَحَنَكَهُ بِهِ، ثُمَّ رَدَّهُ إِلَيَّ وَ قَالَ: خُذِيهِ؛ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ. ١

۵۱. أم انس بن مالك

تعداد حدیث: ۱.

موضوعات: کیفیت غسل میت زن و دعای پیامبر برای انس.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

۱ / ۱۹۱. متن حدیث در شماره ۱۶۲ نقل شد.

۵۲. أم هانی

تعداد حدیث: ۵.

موضوعات: تفسیر «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» به غیبت امام زمان علیه السلام، خصال پیامبر

فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله.

طبقه: اصحاب امام باقر علیه السلام.

181 ۱ / ۱۹۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ نَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «فَلَا أُنْسِمُ

بِالْحُخْسِ • الْجَوَارِ الْكُنْسِ ﴿ قَالَ: الْكُنْسُ إِمَامٌ يَخْنِسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةً سِتِينَ وَمِئَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَوَّثَ عَيْنُكَ. <sup>١</sup>

182 / ١٩٣ / ٢ . [إكمال الدين:] بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ نَضْرِ بْنِ الصَّبَّاحِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْيَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكَابِلِيِّ، عَنِ الْقَابُوسِيِّ، عَنْ نَضْرِ بْنِ السُّنْدِيِّ، عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ الثَّقَفِيَّةِ قَالَ: عَدَوْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي، آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ ص عَرَضَتْ بِقَلْبِي أَفْلَقْتَنِي وَأَسْهَرْتَنِي. قَالَ: فَاسْأَلِي يَا أُمَّ هَانِيَةَ. قَالَتْ: قُلْتُ: قَوْلَ اللَّهِ ص «فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُخْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ». قَالَ: نَعَمْ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِيَةَ، هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِثْرَةِ، تَكُونُ لَهُ خَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَ يَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ، فَيَأْطُوبِي لَكَ إِنْ أَدْرَكَتَهُ، وَ يَأْطُوبِي مَنْ أَدْرَكَتَهُ! <sup>٢</sup>

183 / ١٩٤ / ٣ . أُمُّ هَانِيَةَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَا صَفَائِرَ أَرْبَعٍ، وَ الصَّحِيحُ أَنَّهُ كَانَ لَهُ ذَوَابِتَيْنِ، وَ مَبْدُوهَا مِنْ هَاشِمٍ. <sup>٣</sup>

184 / ١٩٥ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ وَهْبِ بْنِ شَادَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُخْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ»، قَالَتْ: فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنِسُ سَنَةً سِتِينَ وَمِئَتَيْنِ، ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قَوَّثَ عَيْنُكَ. <sup>٤</sup>

١٩٦ / ٥ . متن حديث در شماره 53 نقل شد.

١. الكافي، ج ١، ص ٣٤١.

٢. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١٣٧.

٣. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١٨٢.

٤. الكافي، ج ١، ص ٣٤١.

## ٥٣. أم هانئ بنت ابي طالب

تعداد حديث : ٣.

موضوعات : ميهمان شدن حضرت علي در خانه ام هانئ ، داستان ليلة المبيت ، علي امير در زمين و آسمان ، خرابي و تباهي مردم در آخر الزمان .  
طبقه : اصحاب پیامبر ﷺ .

185 ١ / ١٩٧ . [أعلام الدين:] رَوَتْ أُمُّ هَانِئِ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَيُّهَا عَلِيُّ النَّاسُ زَمَانٌ إِذَا سَمِعْتَ بِاسْمِ رَجُلٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ، فَإِذَا لَقَيْتَهُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُجَرِّبَهُ، وَ لَوْ جَرَّبْتَهُ أَظْهَرَ لَكَ أَخْوَالَ؛ دِينُهُمْ ذَرَاهِمُهُمْ، وَ هِمَّتُهُمْ بَطُونُهُمْ، وَ قَبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ، يَزْكُونُ لِلرَّغِيفِ، وَ يَسْجُدُونَ لِلدَّزْهِمِ، خَيْرَ سَكَارَى، لَا مُسْلِمِينَ وَ لَا نَصَارَى.<sup>١</sup>

186 ٢ / ١٩٨ . الْمَسْعُودِيُّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ زِيَادِ الْبَاهِلِيِّ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ هَانِئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُمِّي يُؤْذِينِي تَغْنِي عَلِيًّا، فَقَالَ النَّبِيُّ: إِنَّ عَلِيًّا لَا يُؤْذِي مُؤْمِنًا؛ إِنَّ اللَّهَ طَبَعَهُ يَوْمَ طَبَعَهُ عَلَى خَلْقِي. يَا أُمَّ هَانِئِ، إِنَّهُ أَمِيرٌ فِي الْأَرْضِ أَمِيرٌ فِي السَّمَاءِ؛ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا؛ فَصِيَّتُ وَصِيَّ آدَمَ، وَ يُوشَعُ وَصِيَّ مُوسَى، وَ أَصْفُ وَصِيَّ سُلَيْمَانَ، وَ شَمْعُونُ وَصِيَّ عِيسَى، وَ عَلِيُّ وَصِيَّ وَهُوَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَنَا الدَّاعِي وَ هُوَ الْمُؤَدِّي.<sup>٢</sup>

187 ٣ / ١٩٩ . [الانمالي للشيخ الطوسي:] جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِتْرَاهِيمَ الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حَمَزَةَ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ جَعْدَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ هَانِئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَتْ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ ﷺ بِالْهِجْرَةِ، وَ أَنَامَ عَلِيًّا رضي الله عنه عَلَى فِرَاشِهِ، وَ سَجَّاهُ بِبُرْدٍ حَضْرَمِيِّ ثُمَّ حَرَجَ، فَإِذَا

١. بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٦٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢.

وَجُوهَ قُرَيْشٍ عَلَى بَابِهِ، فَأَخَذَ حَفْنَةً مِنْ تُرَابٍ فَذَرَّهَا عَلَى رُؤُوسِهِمْ فَلَمْ يَشْعُرْ بِهِ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ دَخَلَ عَلَى بَيْتِي، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَقْبَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ: أَبِشْرِي يَا أُمَّ هَانِي! فَهَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ اللَّهَ ﷻ قَدْ أَنْجَى عَلِيًّا مِنْ عَدُوِّهِ. قَالَتْ: وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ جَنَاحِ الصُّبْحِ إِلَى غَارِ ثَوْرٍ، فَكَانَ فِيهِ ثَلَاثًا حَتَّى سَكَنَ عَنْهُ الطَّلَبُ، ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَيَّ عَلِيٌّ ﷺ وَ أَمَرَهُ بِأَمْرِهِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.<sup>١</sup>

### ٥٢. بَرَّةُ ابْنَةِ أُمِّهِ الْخَزَاعِي

تعداد حدیث: ١.

موضوعات: ولادات حسنین ﷺ و این که امام در نسل حسین است.  
طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

188 ٢٠٠ / ١ . [الناقب لابن شهر آشوب:] بَرَّةُ ابْنَةُ أُمِّهِ الْخَزَاعِي قَالَتْ: لَمَّا حَمَلْتُ فَاطِمَةَ ﷺ بِالْحَسَنِ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فِي بَعْضِ وَجُوهِهِ فَقَالَ لَهَا: إِنَّكِ سَتَلِدِينَ غُلَامًا قَدْ هَتَأَنِي بِهِ جَبْرِئِيلُ، فَلَا تُرْضِعِيهِ حَتَّى أَصِيرَ إِلَيْكَ. قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ حِينَ وَلَدَتْ الْحَسَنَ ﷺ وَ لَهُ ثَلَاثُ مَا أُرْضَعْتُهُ، فَقُلْتُ لَهَا: أَعْطِينِيهِ حَتَّى أُرْضِعَهُ، فَقَالَتْ: كَلَّا. ثُمَّ أَدْرَكْتَهَا رِقَّةُ الْأَمْهَاتِ فَأُرْضَعْتُهُ، فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ لَهَا: مَاذَا صَنَعْتِ؟ قَالَتْ: أَدْرَكْنِي عَلَيْهِ رِقَّةُ الْأَمْهَاتِ فَأُرْضَعْتُهُ. فَقَالَ: أَبِي اللَّهُ ﷻ إِلَّا مَا أَرَادَ. فَلَمَّا حَمَلْتُ بِالْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ، إِنَّكِ سَتَلِدِينَ غُلَامًا قَدْ هَتَأَنِي بِهِ جَبْرِئِيلُ، فَلَا تُرْضِعِيهِ حَتَّى أَجِيءَ إِلَيْكَ وَ لَوْ أَقَمْتِ شَهْرًا. قَالَتْ: أَفْعَلُ ذَلِكَ. وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ وَجُوهِهِ فَوَلَدَتْ فَاطِمَةُ الْحُسَيْنَ ﷺ، فَمَا أُرْضَعْتُهُ حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا: مَاذَا صَنَعْتِ؟ قَالَتْ: مَا أُرْضَعْتُهُ. فَأَخَذَهُ فَجَعَلَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ يَمُصُّ حَتَّى قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِبْهَأْ حُسَيْنُ، إِبْهَأْ حُسَيْنُ! ثُمَّ قَالَ: أَبِي اللَّهُ ﷻ إِلَّا مَا يُرِيدُ: هِيَ فِيكَ وَ فِي وَلَدِكَ، يَعْنِي الْإِمَامَةَ.<sup>٢</sup>

١. بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٥٦-٥٧.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٥٢.

٥٥. بنت عمر بن يزيد

تعداد حدیث : ١ .

موضوع : چگونگی نوشیدن آب .

طبقه : اصحاب امام صادق عليه السلام .

189 ١ / ٢٠١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ عَمِّ لُحَمَّرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ بِنْتِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ»، ثُمَّ شَرِبَ ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، ثُمَّ شَرِبَ فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ»، ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، ثُمَّ شَرِبَ فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ»، ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» سَمِعَ ذَلِكَ الْمَاءَ لَهُ مَا دَامَ فِي بَطْنِهِ إِلَى أَنْ يَخْرُجَ ١

٥٦. بهجة بنت الحارث

تعداد حدیث : ١ .

موضوع : شهادت امام حسین عليه السلام .

طبقه : اصحاب امام صادق عليه السلام .

190 ١ / ٢٠٢ . مِجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْبَغْدَادِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مَرِيَسَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ يُونُسَ، عَنْ صَفِيَّةِ بِنْتِ يُونُسَ، عَنْ بَهْجَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ، عَنْ خَالَهَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ... وَ سَأَقِ الْحَدِيثَ الطَّوِيلَ فِي قِصَّةِ كَرْبَلَاءَ وَ سَفَرِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - إِلَى الْعِرَاقِ... إِلَى أَنْ قَالَ: فَهَمَّ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ إِلَى أَرْضِ الْعِرَاقِ، فَلَمَّا أَقْبَلَ اللَّيْلَ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ النَّبِيِّ عليه السلام لِيُودِعَ الْقَبْرَ، فَقَامَ يُصَلِّي فَأُطَالَ فَتَنَسَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ، فَجَاءَ النَّبِيُّ عليه السلام وَ هُوَ فِي مَنَامِهِ، فَأَخَذَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ ضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، وَ جَعَلَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَ يَقُولُ: يَا أَبِي أَنْتَ، كَأَنِّي أَرَاكَ مَرْمَلًا بِدَمِكَ بَيْنَ عِصَابَةٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ

يَرْجُونَ شَفَاعَتِي! مَا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ خَلَاقٍ. يَا بَنَّتِي، إِنَّكَ قَادِمٌ عَلَى أَبِيكَ وَأُمِّكَ وَأَخِيكَ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَيْكَ، وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ.

فَانْتَبَهَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مِنْ نَوْمِهِ بَاكِئاً، فَأَتَى أَهْلَ بَيْتِهِ فَأَخْبَرَهُمْ بِالرُّؤْيَا وَوَدَّعَهُمْ... وَسَاقَ إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى نَزَلَ الْعُدَيْبَ، فَقَالَ فِيهَا قَائِلَةٌ الظَّهِيرَةَ، ثُمَّ انْتَبَهَ مِنْ نَوْمِهِ بَاكِئاً، فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبُؤ؟ فَقَالَ: يَا بَنَّتِي، إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تَكْذِبُ الرُّؤْيَا فِيهَا، وَإِنَّهُ عَرَضَ لِي فِي مَنَامِي عَارِضٌ فَقَالَ: تُسْرِعُونَ السَّيْرَ، وَالْمَنَايَا تَسِيرُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ... الْحَدِيثُ ١.

#### ٥٧. جَدَّة سفيان بن عيينة

تعداد حديث: ٢.

موضوع: حوادث غير طبيعي هنگام شهادت امام حسين عليه السلام.  
 طبقه: اصحاب امام حسين عليه السلام.

191 ١ / ٢٠٣ . [تاريخ النسوي و تاريخ بغداد و ائمة العنكري.] قَالَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ: حَدَّثَنِي جَدَّتِي: أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ شَهِدَ قَتْلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام كَانَ يَحْمِلُ وَرْسًا فَصَارَ وَرْسُهُ دَمًا، وَرَأَيْتُ النُّجْمَ كَأَنَّ فِيهِ النَّيْرَانَ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ. يَعْنِي بِالنُّجْمِ النَّبَاتَ. ٢.

192 ٢ / ٢٠٤ . ثُمَّ قَالَ: وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَمِيدِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدَّتِي قَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتُ الْوَرْسَ عَادَ رَمَادًا، وَ لَقَدْ رَأَيْتُ اللَّحْمَ كَأَنَّ فِيهِ النَّارَ حِينَ قَتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام. ٣.

#### ٥٨. جَدَّة علي بن مُسهر

تعداد حديث: ١.

موضوع: تیرگی آسمان هنگام شهادت امام حسين عليه السلام.

١. بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ١٨٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٣٠٠.

٣. بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٣١٠.

طبقه: اصحاب امام حسین علیه السلام.

193 ۱/۲۰۵ . وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يَعْقُوبَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ، عَنْ جَدِّهِ  
قَالَتْ: كُنْتُ أَيَّامَ الْحُسَيْنِ جَارِيَةً شَابَةً، فَكَانَتْ السَّمَاءُ أَيَّامًا عُلْفَةً.<sup>۱</sup>

## ۵۹. حَبَابَةُ وَالْبَيْتَةُ<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۴.

موضوعات: بیان برخی احکام، شفای زخم توسط امام سجاد علیه السلام، شیعه.

طبقه: اصحاب امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام.

194 ۱/۲۰۶ . عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ  
أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْمَعْرُوفِ بِكُرْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خُدَاهِي،  
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ  
حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي شُرْطَةِ الْحَمِيرِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ  
يَضْرِبُ بِهَا بَيْتَاعِي الْجَزْيِ وَالْمَازْمَاهِي الزَّمَارِ وَيَقُولُ لَهُمْ: يَا بَيْتَاعِي مُسُوخِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَجُنْدِ  
بَنِي مَرْوَانَ. فَقَامَ إِلَيْهِ فَرَاتٌ بْنُ أَحْنَفَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَا جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ؟ قَالَ:  
فَقَالَ لَهُ: أَقْوَامٌ خَلَقُوا اللَّحَى، وَقَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمَسِخُوا. فَلَمْ أَرَ نَاطِقًا أَحْسَنَ نُطْقًا مِنْهُ، ثُمَّ اتَّبَعْتُهُ  
فَلَمْ أَزَلْ أَقْفُو أَثَرَهُ حَتَّى قَعَدَ فِي رَحْبَةِ الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا دَلَالَةُ  
الْإِمَامَةِ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ؟ قَالَتْ: فَقَالَ: [اِثْنَيْيَ] بِتِلْكَ الْخِصَاةِ. وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى خِصَاةٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا،  
فَطَبَعَ لِي فِيهَا بِخَاتَمِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَبَابَةُ، إِذَا ادَّعَى مُدَّعِ الْإِمَامَةَ فَقَدَّرَ أَنْ يَطْبَعَ كَمَا رَأَيْتَ  
فَاعْلَمِي أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، وَالْإِمَامُ لَا يَغْرُبُ عَنْهُ شَيْءٌ يُرِيدُهُ.

قَالَتْ: ثُمَّ انصَرَفْتُ حَتَّى قَبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَجِئْتُ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَهُوَ فِي

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۶.

۲. رجال الطوسي، ص ۹۲۰، ص ۹۳۰ و ص ۱۵۱، ش ۱۶۹۶؛ رجال البرقي، ص ۱۴۵، ش ۱۶۸۷ و ص ۱۴۶، ش ۱۶۹۰؛

اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۸، ش ۸۹-۱۸۲.

مَجْلِسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالنَّاسُ يَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ: يَا حَبَابَةُ الْوَالِيَّةُ. فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ. فَقَالَ: هَاتِي مَا مَعَكَ. قَالَ: فَأَعْطَيْتُهُ فَطَبَعَ فِيهَا كَمَا طَبَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. قَالَتْ: ثُمَّ أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَهُوَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَرَّبَ وَرَحَّبَ، ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ فِي الدَّلَالَةِ دَلِيلًا عَلَى مَا تُرِيدِينَ، أَتُرِيدِينَ دَلَالََةَ الْإِمَامَةِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي. فَقَالَ: هَاتِي مَا مَعَكَ. فَتَأَوَّلْتُهُ الْحِصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا. قَالَتْ: ثُمَّ أَتَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَقَدْ بَلَغَ بِي الْكِبَرُ إِسَى أَنْ أُزْعِمْتُ، وَأَنَا أُعَدُّ يَوْمَئِذٍ مِثْلَهُ وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَرَأَيْتُهُ رَاكِعًا وَسَاجِدًا وَمَشْغُولًا بِالْعِبَادَةِ فَيَنْسِتُ مِنَ الدَّلَالَةِ، فَأَوْمَأَ إِلَيَّ بِالسَّبَابَةِ فَعَادَ إِلَيَّ شَبَابِي. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، كَمْ مَضَى مِنَ الدُّنْيَا وَكَمْ بَقِيَ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا مَضَى فَتَنَعَمْ، وَأَمَّا مَا بَقِيَ فَلَا. قَالَتْ: ثُمَّ قَالَ لِي: هَاتِي مَا مَعَكَ. فَأَعْطَيْتُهُ الْحِصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا، ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَطَبَعَ لِي فِيهَا، ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَطَبَعَ لِي فِيهَا، ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَطَبَعَ لِي فِيهَا، ثُمَّ أَتَيْتُ الرَّضَا عليه السلام فَطَبَعَ لِي فِيهَا. وَعَاشَتْ حَبَابَةُ بَعْدَ ذَلِكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ عَلَى مَا ذَكَرَ مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ<sup>١</sup>

195 ٢٠٧ / ٢. [المناب لابن شهر آشوب: ] أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ فِي أَمَلِيهِ وَ أَبُو إِسْحَاقُ الْعَدْلُ الطَّبْرِيُّ فِي مَتَابِعِهِ، عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ كَانَ بِوَجْهِهِ وَضْحٌ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَذَهَبَ. قَالَتْ: - ثُمَّ قَالَ: يَا حَبَابَةُ، مَا عَلَى مِلَّةِ إِتْرَاهِيمَ غَيْرُنَا وَ غَيْرُ شَيْعَتِنَا، وَ سَائِرِ النَّاسِ مِنْهَا بَرَاءٌ.<sup>٢</sup>

196 ٢٠٨ / ٣. وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ، عَنِ نَائِبِ الثَّمَالِيِّ، عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ: سَمِعْتُ مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا تَشْرَبُ الْمُسْكِرَ، وَ لَا نَأْكُلُ الْجُرْوِيَّ، وَ لَا نَمْسُخُ عَلَى الْحُفْنِيِّ، فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا فَلْيَقْتَدِ بِنَا، وَ لَيْسَتْ بِنِسْتِنَا.<sup>٣</sup>

197 ٢٠٩ / ٤. [المحاسن: ] عَنْ أَبِي، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ

١. الكافي ج ١، ص ٣٤٦ - ٣٤٤.

٢. بحار الأنوار ج ٤٦، ص ٣٣.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤١٥، ح ٥٩٠٢.



حَسَّانُ أَبِي عَلِيٍّ الْعِجْلِيُّ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْسَمٍ، عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ: دَخَلْنَا عَلَى امْرَأَةٍ قَدْ صَفَرَتْهَا الْعِبَادَةُ أَنَا وَعَبَايَةُ بْنُ رَبِيعٍ فَقَالَتْ: مَنْ الَّذِي مَعَكَ؟ قُلْتُ: ابْنُ أُخَيْكَ مَيْسَمٌ. قَالَتْ: ابْنُ أُخِي وَاللَّهِ حَقًّا، أَمَا إِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: مَا أَجْدُ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتَنَا، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بَرَاءٌ.<sup>١</sup>

### ٦٠. حفصة بنت سيرين

تعداد حدیث: ١.

موضوع: کیفیت غسل میت زن.

طبقه: اصحاب امام حسن علیه السلام.

١ / ٢١٠ . متن حدیث در شماره 162 نقل شد.

### ٦١. حکیمه بنت ابی الحسن القرشی

تعداد حدیث: ٢.

موضوع: معجزات امام جواد علیه السلام.

طبقه: اصحاب امام رضا علیه السلام.

198 ١ / ٢١١ . [ عیون المعجزات: ] صَفْوَانُ، عَنْ أَبِي نَضْرِ الِهْمْدَانِيِّ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ أَبِي الْحَسَنِ الْقُرَشِيِّ وَكَانَتْ مِنَ الصَّالِحَاتِ، قَالَتْ: لَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَتَيْتُ أُمَّ الْقَضْلِ بِنْتَ الْمَأْمُونِ - أَوْ قَالَتْ: أُمُّ عَيْسَى بِنْتُ الْمَأْمُونِ - فَعَزَّيْتُهَا فَوَجَدْتُهَا شَدِيدَةً الْحُزْنَ... إِلَى آخِرِ مَا مَرَّ.<sup>٢</sup>

199 ٢ / ٢١٢ . [ المناقب لابن شهر آشوب: ] صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَضْرِ الِهْمْدَانِيُّ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ وَخَيْرَانُ الْأَسْبَاطِيُّ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ أَبِي الْحَسَنِ الْقُرَشِيِّ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى التَّقِيِّ علیه السلام،

١. بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٨٧-٨٨.

٢. بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٩٨-٩٩.

وَ سَأَقَ الْحَدِيثَ نَحْوَهُ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ يَا سِرُّ: مَا شَعَرَ وَ اللَّهُ، فَدَعَّ عَنْهُ عِتَابَكَ؛ فَإِنَّهُ لَنْ يُسْكِرَ أَبَدًا. ثُمَّ رَكِبَ حَتَّى أَتَى إِلَى وَالِدِي، فَوَحَّ بِهِ وَالِدِي، وَ صَمَّهَ إِلَيَّ نَفْسِهِ وَ قَالَ: إِنْ كُنْتُ وَ جَدْتُ عَلِيَّ فَأَعْفُ عَنِّي وَ اصْفَحْ. فَقَالَ: مَا وَ جَدْتُ شَيْئًا وَ مَا كَانَ إِلَّا خَيْرًا. فَقَالَ الْمَأْمُونُ: لِأَتَقَرَّبَنَّ إِلَيْهِ بِخِرَاجِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ، وَ لِأَهْلِكَنَّ أَعْدَاءَهُ؛ كَفَّارَةً لِمَا صَدَرَ مِنِّي. ثُمَّ أَذِنَ لِلنَّاسِ، وَ دَعَا بِالْمَائِدَةِ.<sup>١</sup>

٦٢. حكيمة بنت محمد بن علي الرضا عليه السلام

تعداد حديث: ٥.

موضوعات: رؤيت ولادت امام زمان عليه السلام و معجزات امام جواد عليه السلام.

طبقه: اصحاب امام عسكري عليه السلام.

200 ١/٢١٣ . [إكمال الدين:] ابنُ الوليد، عن مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ، عَنِ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْرَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، اجْعَلِي إِفْطَارَكِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا؛ فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النُّصَبِ مِنْ شُعْبَانَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ، وَ هُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَوْجِسُ. قُلْتُ لَهُ: وَ اللَّهُ - جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ - مَا بِهَا أَثَرٌ! فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ. قَالَتْ: فَجِئْتُ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ جَاءَتْ تَنْرُغُ حُفْيُ، وَ قَالَتْ لِي: يَا سَيِّدَتِي، كَيْفَ أُمْسَيْتِ؟ فَقُلْتُ: بَلْ أُنْتُ سَيِّدَتِي وَ سَيِّدَةُ أَهْلِي. قَالَتْ: فَأَنْكَرْتُ قَوْلِي وَ قَالَتْ: مَا هَذَا يَا عَمَّةُ؟ قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهَا: يَا بَيْتِيَّةُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - سَيَهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ غُلَامًا سَيُدْأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. قَالَتْ: فَجَلَسْتُ وَ اسْتَحَيْتُ. فَلَمَّا أَنْ فَرَعْتُ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ أَفْطَرْتُ وَ أَخَذْتُ مَضْجَعِي

فَرَقَدْتُ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ فَفَرَعْتُ مِنْ صَلَاتِي وَهِيَ نَائِمَةٌ لَيْسَ بِهَا حَادِثٌ، ثُمَّ جَلَسْتُ مُعَقَّبَةً، ثُمَّ اضْطَجَعْتُ، ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَرِعَعَهُ وَهِيَ رَاقِدَةٌ، ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَدَخَلْتَنِي الشُّكُوكُ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: لَا تَفْجَلِي يَا عَمَّةُ، فَإِنَّ الْأَمْرَ قَدْ قَرُبَ. قَالَتْ: فَقَرَأْتُ الْمِ السُّجْدَةَ وَ يَسَ، فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا انْتَبَهْتُ فَرِعَعَهُ، فَوَثِبْتُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ: اسْمِ اللّٰهِ عَلَيْكَ. ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: تَحْسِنِ شَيْنًا؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَمَّةُ. فَقُلْتُ لَهَا اجْمَعِي نَفْسَكَ، وَ اجْمَعِي قَلْبَكَ؛ فَهَوَ مَا قُلْتُ لَكَ. قَالَتْ حَكِيمَةٌ: ثُمَّ أَحَدَتْ نِي فَتْرَةٌ، وَ أَحَدَتْهَا فِطْرَةٌ فَانْتَبَهْتُ بِحَسِّ سَيِّدِي عليه السلام، فَكَشَفْتُ الثُّوبَ عَنْهُ، فَإِذَا أَنَا بِهِ عليه السلام سَاجِدًا يَتَلَمَّى الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، فَضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ نَظِيفٌ مُنْتَظَفٌ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ. فَجِئْتُ بِهِ إِلَيْهِ، فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ الْيَتِيهِ وَ ظَهْرِهِ، وَ وَضَعَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ، وَ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ سَمْعِهِ وَ مَفَاصِلِهِ، ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله. ثُمَّ صَلَّى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ عَلَى الْأَنْعَمَةِ إِلَى أَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ أَحْجَمَ. قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا عَمَّةُ، أَذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا وَ ابْنِي بِهِ. فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا، وَ رَدَدْتُهُ وَ وَضَعْتُهُ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّةُ، إِذَا كَانَ يَوْمَ السَّابِعِ فَأْتِينَا.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَلَمَّا أَضْبَحْتُ جِئْتُ لِأَسَلَّمَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَكَشَفْتُ الشُّرَّ لِأُفْتَقِدَ سَيِّدِي عليه السلام فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا فَعَلَ سَيِّدِي؟ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، اسْتَوَدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوَدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى عليه السلام. قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ وَ سَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ، فَقَالَ: هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي. فَجِئْتُ بِسَيِّدِي فِي الْحِرْقَةِ، فَفَعَلَ بِهِ كَفَعَلْتِهِ الْأُولَى، ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّهُ يُغْذِيهِ لَبْنًا أَوْ عَسَلًا، ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ. فَقَالَ عليه السلام: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ. وَ نَسَى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَنْعَمَةِ - صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ عليه السلام، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿وَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَخْذَرُونَ﴾. قَالَ مُوسَى: فَسَأَلْتُ عُقَبَةَ الْخَادِمِ عَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: صَدَقَتْ حَكِيمَةٌ. ١

201 ٢١٤ / ٢ . [الغيبة للشيخ الطوسي : ] ابنُ أَبِي جَبْدٍ، عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُطَهَّرِيِّ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عليه السلام قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام سَنَةَ خَمْسِينَ وَ خَمْسِينَ فِي مِئْتَيْنِ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَقَالَ: يَا عَمَّةُ، اجْعَلِي اللَّيْلَةَ إِفْطَارَكِ عِنْدِي؛ فَإِنَّ اللَّهَ تعالى سَيَسُرُّكَ بِوَلِيِّهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ خَلِيفَتِي مِنْ بَغْدِيدِي. قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَتَدَاخَلَنِي لِذَلِكَ سُورٌ شَدِيدٌ، وَ أَخَذْتُ ثِيَابِي عَلَيَّ، وَ خَرَجْتُ مِنْ سَاعَتِي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَحْنِ دَارِهِ، وَ جَوَارِيهِ حَوْلَهُ فَقُلْتُ: جَعِلْتُ فِذَاكَ يَا سَيِّدِي، الْخَلْفُ مِمَّنْ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ سَوَسَنَ. فَأَدْرْتُ طَرْفِي فِيهِنَّ، فَلَمْ أَرِ جَارِيَةً عَلَيْهَا أَثَرٌ غَيْرَ سَوَسَنَ. قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَلَمَّا أَنْ صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَتَيْتُ بِالْمَائِدَةِ، فَأَفْطَرْتُ أَنَا وَ سَوَسَنُ، وَ بَايْتُهَا فِي بَيْتِ وَاحِدٍ، فَعَفَوْتُ غَفْوَةً ثُمَّ اسْتَيْقِظْتُ، فَلَمْ أَرَلْ مُفَكَّرَةً فِيمَا وَعَدَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنْ أَمْرِ وِلِيِّ اللَّهِ عليه السلام، فَقُمْتُ قَبْلَ الْوَقْتِ الَّذِي كُنْتُ أَقُومُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لِلصَّلَاةِ، فَصَلَّيْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى الْوَتْرِ فَوَيْتُتُ سَوَسَنُ فِرْعَوْنَ وَ خَرَجْتُ وَ اسْتَبَعَتِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ عَادَتْ فَصَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ بَلَغَتْ إِلَى الْوَتْرِ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الْفَجْرَ قَدْ قَرَّبَ فَقُمْتُ لِأَنْظُرَ، فَإِذَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ قَدْ طَلَعَ، فَتَدَاخَلَ قَلْبِي الشُّكُّ مِنْ وَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَتَنَادَانِي مِنْ حُجْرَتِهِ: لَا تُشْكِي، وَ كَانَتْ بِالْأَمْرِ السَّاعَةَ قَدْ رَأَيْتَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ مِمَّا وَقَعَ فِي قَلْبِي، وَ رَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَ أَنَا حَاجِلَةٌ، فَإِذَا هِيَ قَدْ قَطَعَتِ الصَّلَاةَ وَ خَرَجَتْ فِرْعَوْنَ، فَلَقَيْتُهَا عَلَى بَابِ الْبَيْتِ

فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتِ وَ أُمِّي، هَلْ تَحْسِبِينَ شَيْئاً؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَمَّةُ، إِنِّي لِأَجِدُ أَمراً شَدِيداً. قُلْتُ: لَا خَوْفَ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللهُ. وَأَخَذْتُ وَسَادَةً فَأَلْقَيْتُهَا فِي وَسْطِ الْبَيْتِ، وَ أَجْلَسْتُهَا عَلَيْهَا، وَ جَلَسْتُ مِنْهَا حَيْثُ تَفْعُدُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْمَرْأَةِ لِلْوِلْدَانِ، فَقَبَضْتُ عَلَى كَفِّي، وَ عَمَزْتُ عَمَزَةً شَدِيدَةً، ثُمَّ أَنْتِ أَنَّهُ وَ تَشْهَدْتُ، وَ نَظَرْتُ تَحْتَهَا فَإِذَا أَنَا بِوَلِيِّ اللهِ - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ - مُتَلْقِياً الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، فَأَخَذْتُ بِكَتْفَيْهِ، فَأَجْلَسْتُهُ فِي حَجْرِي، وَإِذَا هُوَ نَظِيفٌ مَفْرُوعٌ مِنْهُ، فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ: يَا عَمَّةُ، هَلُمِّي فَأَتِينِي بِابْنِي. فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَتَنَاوَلَهُ، وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا، ثُمَّ أَذْخَلَهُ فِي فِيهِ فَحَنَكَهُ، ثُمَّ أَذْخَلَهُ فِي أُذُنَيْهِ، وَ أَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى، فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللهِ جَالِساً، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ، انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللهِ. فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللهِ ﷺ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ اسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ آيَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِيرْعُونَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾، وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللهِ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ ﷺ وَ أَحَدِأً وَ أَحَدِأً حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِيهِ، فَتَنَاوَلَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ وَ قَالَ: يَا عَمَّةُ، رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ حَتَّى تَفَرَّغَ عَيْنُهَا وَ لَا تَخْزَنَ، وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. فَرَدَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ وَ قَدِ انْفَجَرَ الْفَجْرُ الثَّانِي، فَصَلَّيْتُ الْفَرِيضَةَ، وَ عَقَبْتُ إِلَى أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ وَدَّعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَ انْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ثَلَاثِ اسْتَفْتَحْتُ إِلَى وَلِيِّ اللهِ فَصَرْتُ إِلَيْهِمْ، فَبَدَأْتُ بِالْحِجْرَةِ الَّتِي كَانَتْ سَوَسَنُ فِيهَا، فَلَمْ أَرَ أَثْراً وَ لَا سَمِعْتُ ذِكْراً، فَكَّرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَبْدَاهُ بِالسُّوَالِ، فَبَدَأَنِي فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، فِي كَتَفِ اللهِ وَ جِزْرِهِ وَ سَثْرِهِ وَ عَيْنَيْهِ حَتَّى يَأْذَنَ اللهُ لَهُ، فَإِذَا غَيبَ اللهُ شَخْصِي وَ تَوَفَّانِي، وَ رَأَيْتُ شَيْعَتِي قَدِ اخْتَلَفُوا، فَأَخْبِرِي النَّفَاتَ مِنْهُمْ، وَ لِيَكُنْ عِنْدَكَ وَ عِنْدَهُمْ مَكْتُوماً؛ فَإِنَّ وَلِيَّ اللهِ يُعَيِّبُهُ اللهُ عَنْ خَلْفِهِ، وَ يَخْجُبُهُ عَنْ عِبَادِهِ، فَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ حَتَّى يُقَدَّمَ لَهُ جَبْرَيْلُ ﷺ فَرُوسَهُ ﴿لِيَقْضِيَ اللهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولاً﴾. ١

202 ٢١٥ / ٣ . قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ: وَحَدَّثَنِي مَنْ أَيْقُ إِلَيْهِ مِنَ الْمَسَائِخِ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَتَدْعُو لَهُ أَنْ يَرْزُقَهُ اللَّهُ وَلَدًا، وَإِنِّهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ كَمَا أَقُولُ، وَدَعَوْتُ كَمَا أَدْعُو، فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، أَمَا إِنَّ الَّذِي تَدْعِينَ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِيهُ يُؤَلِّدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ - وَكَانَتْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَ مِئَتَيْنِ - فَاجْعَلِي إِفْطَارَكَ مَعَنَا. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مِمَّنْ يَكُونُ هَذَا الْوَلَدُ الْعَظِيمُ؟ فَقَالَ لِي عليه السلام: مِنْ نَرْجَسَ يَا عَمَّةُ. قَالَ: فَقَالَتْ لَهُ: يَا سَيِّدِي، مَا فِي جَوَارِيكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهَا. وَ قُمْتُ وَ دَخَلْتُ إِلَيْهَا، وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ فَعَلْتُ بِهَا كَمَا تَفْعَلُ، فَانْكَبْتُ عَلَى يَدَيْهَا فَقَبَّلْتُهُمَا، وَ مَنَعْتُهُمَا مِمَّا كَانَتْ تَفْعَلُهُ، فَخَاطَبْتَنِي بِالسِّيَادَةِ فَخَاطَبْتُهُمَا بِمِثْلِهَا، فَقَالَتْ لِي: فَدَيْتُكَ. فَقُلْتُ لَهَا: أَنَا فِدَاكِ وَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ. فَانْكَبْتُ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهَا: لَا تُنْكِرِينَ مَا فَعَلْتُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَهَبُ لَكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ غُلَامًا سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ هُوَ فَرَجُ الْمُؤْمِنِينَ. فَاسْتَخَيْتُ فَتَأَمَّلْتُهَا فَلَمْ أَرْ فِيهَا أَثَرَ الْحَمْلِ، فَقُلْتُ لِسَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: مَا أَرَى بِهَا حَمْلًا! فَتَبَسَّمَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَنَسْنَا نُحْمَلُ فِي الْبَطُونِ، وَ إِنَّمَا نُحْمَلُ فِي الْجَنَبِ، وَ لَا نُخْرُجُ مِنَ الْأَرْحَامِ، وَ إِنَّمَا نُخْرُجُ مِنَ الْفَخْدِ الْأَيْسَنِ مِنْ أُمَّهَاتِنَا؛ لِأَنَّ نُوْرَ اللَّهِ الَّذِي لَا تَنَالُهُ الدَّائِسَاتُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي، قَدْ أَخْبَرْتَنِي أَنَّهُ يُؤَلِّدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَفِي أَيِّ وَقْتٍ مِنْهَا؟ قَالَ لِي: فِي طُلُوعِ الْفَجْرِ يُؤَلِّدُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَأَقَمْتُ فَأَفْطَرْتُ وَ نِمْتُ بِقُرْبٍ مِنْ نَرْجَسَ، وَ بَاتَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي صَفَةِ فِي تِلْكَ الدَّارِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا، فَلَمَّا وَرَدَ وَقْتُ صَلَاةِ اللَّيْلِ قُمْتُ وَ نَرْجَسُ نَائِمَةً مَا بِهَا أَثَرٌ وَلَا دَوَّةٌ، فَأَخَذْتُ فِي صَلَاتِي ثُمَّ أَوْتَرْتُ، فَأَنَا فِي الْوَتْرِ حَتَّى وَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّ الْفَجْرَ قَدْ طَلَعَ، وَ دَخَلَ قَلْبِي شَيْءٌ، فَصَاحَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الصَّفَةِ: لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ يَا عَمَّةُ! فَاسْرَعْتُ الصَّلَاةَ وَ تَحَرَّكَتُ نَرْجَسَ، فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَ صَمَمْتُهَا إِلَيَّ وَ سَمَيْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: هَلْ تَحْسِينِ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَوَقَعَ عَلَيَّ سُبَاتٌ لَمْ أَتَمَلِّكَ مَعَهُ أَنْ نِمْتُ، وَ وَقَعَ عَلَيَّ نَرْجَسٌ مِثْلُ ذَلِكَ وَ نَامَتْ، فَلَمْ أَتَّبِعْهُ إِلَّا بِحَسِّ سَيِّدِي الْمَهْدِيِّ وَ صَنِحَةِ أَبِي

مُحَمَّدٍ ﷺ يَقُولُ: يَا عَمَّةُ، هَاتِي ابْنِي إِلَيَّ؛ فَقَدَّ قَبْلَتَهُ. فَكَشَفْتُ عَنْ سَيْدِي ﷺ فَإِذَا أَنَا بِهِ سَاجِدًا، يَبْلُغُ الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»، فَصَمَّمْتُهُ إِلَيَّ فَوَجَدْتُهُ مَفْرُوعًا مِنْهُ، وَ لَفَقْتُهُ فِي ثَوْبٍ، وَ حَمَلْتُهُ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ، فَأَخَذَهُ فَأَقْعَدَهُ عَلَى رَاحَتِهِ الْيُسْرَى، وَ جَعَلَ رَاحَتَهُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِهِ، ثُمَّ أَدْخَلَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ، وَ أَمَرَ بِيَدِهِ عَلَى ظَهْرِهِ وَ سَمِعِهِ وَ مَفَاصِلِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ، ثُمَّ لَمَّا نَزَلَ يُعَدِّدُ السَّادَةَ الْأَيْمَةَ ﷺ إِلَيَّ أَنْ بَلَغَ إِلَيَّ نَفْسِهِ، وَ دَعَا لِأَوْلِيَانِهِ بِالْفَرَجِ عَلَى يَدِهِ، ثُمَّ أَجْحَمَ.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ: يَا عَمَّةُ، اذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيَسَلِّمْ عَلَيْهَا، وَ أُبَيِّنِي بِهِ. فَمَضَيْتُ فَسَلِّمْ عَلَيْهَا وَ رَدَدْتُهُ، ثُمَّ وَقَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ كَالْحِجَابِ فَلَمْ أَرَ سَيْدِي، فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيْدِي، أَيْنَ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ السَّابِعُ فَأَتَيْتَنَا. فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِنْتُ فَسَلَّمْتُ ثُمَّ جَلَسْتُ، فَقَالَ ﷺ: هَلُمِّي ابْنِي. فَجِئْتُ بِسَيْدِي وَ هُوَ فِي ثِيَابٍ صَفْرِ، فَفَعَلَ بِهِ كَفَعَالِهِ الْأَوَّلِ، وَ جَعَلَ لِسَانَهُ ﷺ فِي فِيهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ. فَقَالَ ﷺ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. وَ تَنَّى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ﷺ. ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ آيَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ». ثُمَّ قَالَ لَهُ: اقْرَأْ - يَا بَنِيَّ - مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ. فَابْتَدَأَ بِصُحُفِ آدَمَ فَقَرَأَ هَا بِالسُّرِّيَانِيَّةِ وَ كِتَابِ إِدْرِيسَ وَ كِتَابِ نُوحٍ وَ كِتَابِ هُودٍ وَ كِتَابِ صَالِحٍ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تُوْرَاةَ مُوسَى وَ زَبُورَ دَاوُودَ وَ إِنْجِيلَ عِيسَى وَ فُرْقَانَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَصَّ قِصَصَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُزْسَلِينَ إِلَى عَهْدِهِ.

فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ، فَإِذَا مَوْلَانَا صَاحِبُ الزَّمَانِ يَعْشِي فِي الدَّارِ فَلَمَّا أَرَى وَجْهًا أَحْسَنَ مِنْ وَجْهِهِ ﷺ، وَ لَا لَعْنَةَ أَفْصَحَ مِنْ لَعْنَتِهِ، فَقَالَ لِي

أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ ﷻ. قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي، لَهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَأَنَا أَرَى مِنْ أَمْرِهِ مَا أَرَى! فَقَالَ عليه السلام: يَا عَفَّتِي، أَمَا عَلِمْتِ أَنَا مَغْسَرُ الْأَوْصِيَاءِ نَتَشَأُ فِي الْيَوْمِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُونَا فِي الْجُمُعَةِ. وَنَتَشَأُ فِي الْجُمُعَةِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُونَا فِي السَّنَةِ؟ فَعَمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ فَأَنْصَرَفْتُ، فَعَدْتُ وَتَفَقَّدْتُهِ فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ لِسَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: مَا فَعَلَ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، اسْتَوَدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوَدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى عليها السلام. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: لَعْنَا وَهَبَ لِي رَبِّي مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَرْسَلَ مَلَكَيْنِ فَحَمَلَاهُ إِلَيَّ سُرَادِقِ الْعَرْشِ حَتَّى وَقَفَا بِهِ بَيْنَ يَدَيَّ اللَّهُ ﷻ فَقَالَ لَهُ: مَرْحَبًا بِكَ عَبْدِي لِضُرَّةٍ دِينِي وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَمَهْدِيَّ عِبَادِي، آلَيْتِ أَنِّي بِكَ آخِذٌ، وَبِكَ أُعْطِي، وَبِكَ أُغْفِرُ، وَبِكَ أُعَذِّبُ. ازْدَدَاهُ أَيُّهَا الْمَلَكَانِ، رُدَّاهُ رُدَّاهُ عَلَى أَبِيهِ رَدًّا رَفِيقًا وَأَبْلَغًا؛ فَإِنَّهُ فِي ضَمَانِي وَكَفَيْتِي وَإِلَى أُنْجَبٍ بِهِ الْحَقُّ وَأُزْهِقُ بِهِ الْبَاطِلَ. وَيَكُونُ الدِّينُ لِي وَاصِبًا.

ثُمَّ قَالَتْ: لَمَّا سَقَطَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ إِلَى الْأَرْضِ وَجَدَ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا بِسَبَابَتَيْهِ، ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ: الْخَنْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، عَبْدًا دَاحِرًا غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: رَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنْ حُبَّجَةَ اللَّهُ دَاحِضَةً، لَوْ أَدْنَى لِي لَزَالَ الشُّكُّ.<sup>١</sup>

203 ٢١٦ / ٤ . [ مهج الدعوات ] : عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَمَّ وَالِدِهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الدُّورِيسِيِّ، عَنْ وَالِدِهِ، عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ بَابَتَوَيْهِ؛ وَأَخْبَرَنِي جَدِّي، عَنْ وَالِدِهِ، عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ السَّيِّدُ أَبُو الْبَرَكَاتِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ الْمُعَاذِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْعَمْرِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيِّ، جَمِيعًا عَنِ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي نَصْرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَمَّةِ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَتْ: لَمَّا مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّضَا عليه السلام أَتَيْتُ زَوْجَتَهُ أُمَّ عَيْسَى بِنْتَ الْمَأْمُونِ، فَعَزَّتْهَا وَوَجَدْتُهَا شَدِيدَ الْحُزْنِ وَالْجَزَعِ عَلَيْهِ تَقْتُلُ نَفْسَهَا بِالْبُكَاءِ وَالْعَوِيلِ، فَخِيفْتُ



عَلَيْهَا أَنْ تَتَّصِدَّعَ مَرَارَتُهَا، فَبَيْنَمَا نَحْنُ فِي حَدِيثِهِ وَكَرَمِهِ وَوَضْفِ حُلِيِّهِ وَ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الشَّرَفِ وَ الْإِخْلَاصِ وَ مَنَحَهُ مِنَ الْعِزِّ وَ الْكَرَامَةِ إِذْ قَالَتْ أُمُّ عَيْسَى: أَلَا أُخْبِرُكِ عَنْهُ بِشَيْءٍ عَجِيبٍ وَ أَمْرٍ جَلِيلٍ فَوْقَ الْوَضْفِ وَ الْمِقْدَارِ؟ قُلْتُ: وَ مَا ذَاكَ؟

قَالَتْ: كُنْتُ أَغَارُ عَلَيْهِ كَثِيرًا وَ أَرَاؤُهُ أَبَدًا، وَ رُبَّمَا يُسْمِعُنِي الْكَلَامَ، فَأَشْكُو ذَلِكَ إِلَى أَبِي فَيَقُولُ: يَا بَنِيَّةَ، احْتِمِلِيهِ؛ فَإِنَّهُ بَضْعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَبَيْنَمَا أَنَا جَالِسَةٌ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ دَخَلَتْ عَلَيَّ جَارِيَةٌ فَسَلَّمَتْ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتِ؟ فَقَالَتْ: أَنَا جَارِيَةٌ مِنْ وُلْدِ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَ أَنَا زَوْجَةُ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا وَ وَجْهِكَ. فَدَخَلَنِي مِنَ الْعَيْزَةِ مَا لَا أَقْدِرُ عَلَى احْتِمَالِ ذَلِكَ، وَ هَمَمْتُ أَنْ أُخْرَجَ وَ أُسَيِّحَ فِي الْبِلَادِ، وَ كَادَ الشَّيْطَانُ أَنْ يَحْمِلَنِي عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهَا، فَكَطَمْتُ غَيْظِي، وَ أَحْسَنْتُ رِفْدَهَا وَ كَسَوْتُهَا، فَلَمَّا خَرَجَتْ مِنْ عِنْدِي الْمَرْأَةُ نَهَضْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي، وَ أُخْبِرْتُهُ بِالْخَبْرِ وَ كَانَ سَكْرَانًا لَا يَفْعَلُ، فَقَالَ: يَا عَلَامَ، عَلَيَّ بِالسَّيْفِ. فَأَتَى بِهِ فَرَكِبَ وَ قَالَ: وَ اللَّهُ لَأَقْتُلَنَّه! فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ قُلْتُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» مَا صَنَعْتُ بِنَفْسِي وَ بِرَوْحِي! وَ جَعَلْتُ الْطِيمَ حُرًّا وَ وَجْهِي، فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَ الْوَدِي، وَ مَا زَالَ يَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى قَطَعَهُ، ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ، وَ خَرَجْتُ هَارِبَةً مِنْ خَلْفِهِ فَلَمْ أَزُقْ لَيْلِي.

فَلَمَّا ازْتَفَعَ النَّهَارُ أَتَيْتُ أَبِي، فَقُلْتُ: أَتَدْرِي مَا صَنَعْتَ الْبَارِحَةَ؟ قَالَ: وَ مَا صَنَعْتُ؟ قُلْتُ: قَتَلْتَ ابْنَ الرِّضَا! فَبَرِقَ عَيْنُهُ وَ غُشِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ بَعْدَ حِينٍ وَ قَالَ: وَ بِلَيْكَ مَا تَقُولِينَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَ اللَّهُ يَا أَبَتِ، دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَزَلْ تُضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى قَتَلْتَهُ. فَأَضْطَرَبَ مِنْ ذَلِكَ اضْطِرَابًا شَدِيدًا وَ قَالَ: عَلَيَّ بِيَاسِرِ الْخَادِمِ. فَجَاءَ يَاسِرٌ فَتَنَظَرَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ وَ قَالَ: وَ بِلَيْكَ! مَا هَذَا الَّذِي تَقُولُ هَذِهِ ابْنَتِي؟ قَالَ: صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَضْرَبَ يَدَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ وَ حَدَّهِ وَ قَالَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»، هَلَكْنَا بِاللَّهِ وَ عَطِبْنَا وَ انْفُضَخْنَا إِلَى آخِرِ الْأَبْدِ! وَ بِلَيْكَ يَا يَاسِرُ! فَانْظُرْ مَا الْخَبْرُ وَ الْقِصَّةُ عَنْهُ؟ وَ عَجَّلَ عَلَيَّ بِالْخَبْرِ؛ فَإِنَّ نَفْسِي تَكَادُ أَنْ تَخْرُجَ السَّاعَةَ! فَخَرَجَ يَاسِرٌ وَ أَنَا الْطِيمَ حُرًّا وَ وَجْهِي، فَمَا كَانَ

بِاسْرَعٍ مِنْ أَنْ رَجَعَ يَاسِرٌ فَقَالَ: الْبَشْرَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: لَكَ الْبَشْرَى! فَمَا عِنْدَكَ؟ قَالَ يَاسِرٌ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ، وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ وَدُؤَاجٌ وَهُوَ يَسْتَاكُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَحِبُّ أَنْ تَهَبَ لِي قَمِيصَكَ هَذَا أَصْلِي فِيهِ وَاتَّبِرُكَ بِهِ، وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ إِلَى جَسَدِهِ هَلْ بِهِ أَثَرُ السَّيْفِ؟ فَوَ اللَّهُ كَأَنَّهُ الْعَاجُ الَّذِي مَسَّهُ صُفْرَةٌ، مَا بِهِ أَثَرٌ.

فَبَكَى الْمَأْمُونُ طَوِيلًا وَقَالَ: مَا بَقِيَ مَعَ هَذَا شَيْءٌ، إِنَّ هَذَا لِعِزَّةٍ لِلْأُولَئِينَ وَالْآخِرِينَ. وَقَالَ: يَا يَاسِرُ، أَمَا رَكُوبِي إِلَيْهِ وَ أَخَذِي السَّيْفَ وَ دُخُولِي عَلَيْهِ فَإِنِّي ذَاكِرٌ لَهُ، وَ خُرُوجِي عَنْهُ فَلَا أَذْكَرُ شَيْئًا غَيْرَهُ، وَ لَا أَذْكَرُ أَيضًا أَنْصِرَافِي إِلَى مَجْلِسِي، فَكَيْفَ كَانَ أَمْرِي وَ ذَهَابِي إِلَيْهِ؟ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الْإِبْنَةِ لَعْنًا وَبِلَاءً، تَقْدَمُ إِلَيْهَا وَ قُلْ لَهَا: يَقُولُ لَكَ أَبُوكَ: وَ اللَّهُ لَيَنْزِلُ جَنَّتِي بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ وَ سَكَوَتِ مِنْهُ أَوْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لِأَنْتَقِمَنَّ لَهُ مِنْكَ. ثُمَّ سِرَّ إِلَى ابْنِ الرُّضَا، وَ أَبْلَغَهُ عَنِّي السَّلَامَ، وَ أَحْمِلْ إِلَيْهِ عِشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ، وَ قَدِّمْ إِلَيْهِ الشَّهْرِيَّ الَّذِي رَكِبْتَهُ الْبَارِحَةَ، ثُمَّ أَمُرْ بَعْدَ ذَلِكَ الْهَاشِمِيِّينَ أَنْ يَدْخُلُوا عَلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ يُسَلِّمُوا عَلَيْهِ.

قَالَ يَاسِرٌ: فَأَمَرْتُ لَهُمْ بِذَلِكَ، وَ دَخَلْتُ أَنَا أَيضًا مَعَهُمْ، وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ أَبْلَغْتُ التَّسْلِيمَ، وَ وَضَعْتُ الْمَالَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ عَرَضْتُ الشَّهْرِيَّ عَلَيْهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ تَبَسَّمَ فَقَالَ: يَا يَاسِرُ، هَكَذَا كَانَ الْعَهْدُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِي وَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ حَتَّى يَهْجُمَ عَلَيَّ بِالسَّيْفِ. أَمَا عَلِمَ أَنَّ لِي نَاصِرًا وَ حَاجِرًا يَخْجُرُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ؟! فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، دَعِ عَنْكَ هَذَا الْعِتَابَ: فَوَ اللَّهُ وَ حَقَّ جَدُّكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا كَانَ يَعْقِلُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ، وَ مَا عَلِمَ أَيْنَ هُوَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ؟ وَ قَدْ نَذَرَ لِلَّهِ نَذْرًا صَادِقًا، وَ حَلَفَ أَنْ لَا يُسْكِرَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ حَبَائِلِ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا أَنْتَ - يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - أَتَيْتَهُ فَلَا تَذْكَرُ لَهُ شَيْئًا، وَ لَا تُعَاتِبْتَهُ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ. فَقَالَ ﷺ: هَكَذَا كَانَ عَزْمِي وَ رَأْيِي وَ اللَّهِ، ثُمَّ دَعَا بِبَنَاتِهِ وَ لَيْسَ وَ نَهَضَ وَ قَامَ مَعَهُ النَّاسُ أَجْمَعُونَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى الْمَأْمُونِ، فَلَمَّا رَأَاهُ قَامَ إِلَيْهِ وَ صَمَّهَ إِلَى صَدْرِهِ وَ رَحَّبَ بِهِ، وَ لَمْ يَأْذَنْ لِأَحَدٍ فِي الدُّخُولِ عَلَيْهِ، وَ لَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ وَ يُسَامِرُهُ.

فَلَمَّا انْقَضَى ذَلِكَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا عليه السلام: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: لَكَ عِنْدِي نَصِيحَةٌ فَاقْبَلْهَا. قَالَ الْأَمَامُونَ: بِالْحَمْدِ وَ الشُّكْرِ. ثُمَّ قَالَ: فَمَا ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ لَا تَخْرُجَ بِاللَّيْلِ؛ فَإِنِّي لَا أَمْرُ عَلَيْكَ هَذَا الْخَلْقَ الْمُنْكَوسَ، وَ عِنْدِي عَقْدٌ تُحَصِّنُ بِهِ نَفْسَكَ، وَ تَخْتَرِرُ بِهِ عَنِ الشُّرُورِ وَ الْبَلَايَا وَ الْمَكَارِهِ وَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ، كَمَا أَنْقَذَنِي اللَّهُ مِنْكَ الْبَارِحَةَ. وَ لَوْ لَقِيتُ بِهِ جِيُوشَ الرُّومِ وَ التُّرُكِ، وَ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ وَ عَلَى غُلَّتَيْكَ أَهْلُ الْأَرْضِ جَمِيعاً، مَا تَهَيْتُ لَهُمْ مِنْكَ شَيْءٌ يَأْذِنُ اللَّهُ الْجَبَّارِ، وَ إِنْ أُخْبِتَ بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْكَ لِتَخْتَرِرَ بِهِ مِنْ جَمِيعِ مَا ذَكَرْتُ لَكَ. قَالَ: نَعَمْ، فَأَكْتُبْ ذَلِكَ بِخَطِّكَ، وَ ابْعَثْهُ إِلَيَّ. قَالَ عليه السلام: نَعَمْ. قَالَ يَا سِيرُ: فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بَعَثَ إِلَيَّ فِدَاعِي، فَلَمَّا سِرْتُ إِلَيْهِ وَ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ دَعَا بَرَقَ ظَنِّي مِنْ ظَنِّي بِهَامَةٍ، ثُمَّ كَتَبَ بِخَطِّهِ هَذَا الْعَقْدَ، ثُمَّ قَالَ: يَا يَابِرُ، اخْمِلْ هَذَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قُلْ حَتَّى يُصَاحَ لَهُ فَصَبَّهْ مِنْ فِضَّةٍ مَنقُوشٍ عَلَيْهِ مَا أَدْكُرُهُ بَعْدُ، فَإِذَا أَرَادَ شِدَّةً عَلَى عَضِدِهِ فَلْيَشُدَّهُ عَلَى عَضِدِهِ الْأَيْمَنِ، وَ لِيَتَوَضَّأَ وَضُوءاً أَحْسَناً سَابِغاً، وَ لِيُصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، وَ سِنِّعَ مَرَاتِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ، وَ سِنِّعَ مَرَاتِ «شَهَدَ اللَّهُ»، وَ سِنِّعَ مَرَاتِ «وَ الشَّمْسِ وَ ضَحَاهَا»، وَ سِنِّعَ مَرَاتِ «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، وَ سِنِّعَ مَرَاتِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَإِذَا فَرَّغَ مِنْهَا فَلْيَشُدَّهُ عَلَى عَضِدِهِ الْأَيْمَنِ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ النَّوَائِبِ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ يَخَافُهُ وَ يَخْدُرُهُ، وَ يَتَّبِعِي أَنْ لَا يَكُونَ طُلُوعَ الْقَمَرِ فِي بُوجِ الْعَقْرِ، وَ لَوْ أَنَّهُ غَزَا أَهْلَ الرُّومِ وَ مَلَكَهُمْ لَعَلَّبَهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ بَرَكَتِهِ هَذَا الْجُوزِ... إِلَى آخِرِ مَا أوردْتُهُ فِي كِتَابِ الدُّعَا. ١

٥ / ٢١٧. متن حدیث در شماره 199 گذشت.

٦٣. حکیمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام ٢

تعداد حدیث: ١.

موضوع: سؤال اجنه از امامان علیهم السلام.

١. بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٩٥-٩٨.

٢. رجال البرقي، ص ١٤٧، ش ١٧٠٤.

طبقه: اصحاب امام رضا علیه السلام.

204 ۲۱۸ / ۱ . [الکافی:] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُوسَى قَالَتْ: رَأَيْتُ الرَّضَاءَ علیه السلام وَإِقْفًا عَلَى بَابِ بَيْتِ الْحَطَبِ وَ هُوَ يُتَاجِحِي، وَ لَسْتُ أَرَى أَحَدًا فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لِمَنْ تُتَاجِحِي؟ فَقَالَ: هَذَا غَايِمُ الرَّهْرَائِي، أَتَانِي يَسْأَلُنِي وَ يَشْكُو إِلَيَّ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ كَلَامَهُ. فَقَالَ لِي: إِنَّكَ إِنْ سَمِعْتَ بِهِ حُمِيتُ سَنَةً! فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ. فَقَالَ لِي: اِسْمَعِي. فَاسْتَمَعْتُ فَسَمِعْتُ شِبْهَ الصَّغِيرِ، وَ رَكِبْتَنِي الْحُمَى فَحُمِيتُ سَنَةً.<sup>۱</sup>

۶۴ حکیمه بنت موسی بن عبد الله

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: چگونگی ولادت امام جواد و معجزات آن حضرت.

طبقه: اصحاب امام رضا علیه السلام.

۱ / ۲۱۹ . متن حدیث در شماره 199 نقل شد.

۶۵ حکیمه بنت ابی ذؤیب<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۵.

موضوعات: کودکی پیامبر و معجزات او در کودکی، تکلم پیامبر در یک سالگی.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

205 ۲۲۰ / ۱ . [المنقب لابن شهر آشوب:] ذَكَرَتْ حَلِيمَةُ بِنْتُ أَبِي ذُوَيْبٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ مِنْ مُصَرَّرِ زَوْجَةِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ الْمَصْرِيِّ: أَنَّ النَّبَوَاتِيَّ أَجْدَبَتْ، وَ حَمَلْنَا الْجَهْدَ عَلَى دُحُولِ الْبَلَدِ، فَدَخَلْتُ مَكَّةَ، وَ نِسَاءَ بَنِي سَعْدِ قَدْ سَبَقْنَ إِلَيَّ مَرَّاضِعِيهِنَّ، فَسَأَلْتُ مَرْضِعًا فَذَلُّونِي عَلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ ذُكِرَ أَنَّ لَهُ مَوْلُودًا يَخْتِاجُ إِلَيَّ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۷۰؛ الإمهابة فی تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۲۷۴؛ أسد الغابة، ج ۷، ص ۶۷.

مُرْضِعُ لَهُ، فَاتَّيْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا هَذِهِ، عِنْدِي بِنْتِي لِي يَتِيمٌ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، فَحَمَلْتُهُ فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ لِيَنْظُرَ إِلَيَّ بِهِمَا، فَسَطَعَ مِنْهُمَا نُورٌ، فَشَرِبَ مِنْ نَدِييَ الْأَيْمَنِ سَاعَةً، وَ لَمْ يَزَعْجْ فِي الْأَيْسَرِ أَضْلاً، وَ اسْتَعْمَلَ فِي رِضَاعِهِ عَدْلاً، فَتَأَصَّفَ فِيهِ شَرِيكَةٌ، وَ اخْتَارَ الْيَمِينَ الْيَمِينَ، وَ كَانَ ابْنِي لَا يَشْرَبُ حَتَّى يَشْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَحَمَلْتُهُ عَلَى الْأَتَانِ، وَ كَانَتْ قَدْ ضَعَفَتْ عِنْدَ قُدُومِي مَكَّةَ، فَجَعَلْتُ تُبَادِرُ سَائِرَ الْحُمُرِ إِسْرَاعاً قُوَّةً وَ نَشَاطاً، وَ اسْتَقْبَلْتُ الْكَعْبَةَ وَ سَجَدْتُ لَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

وَ قَالَتْ: بَرَأْتُ مِنْ مَرَضِي، وَ سَلِمْتُ مِنْ عَثِي، وَ عَلَيَّ سَيْدُ الْمُزْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرُ الْأَوْلِيينَ وَ الْآخِرِينَ، فَكَانَ النَّاسُ يَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا وَ مِنْ سِمْنِي وَ بَرِيي وَ دَرَّ لَبْنِي، فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى غَارِ حَرَجٍ رَجُلٌ يَتَكَلَّمُ نُورُهُ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ، وَ سَلَّمَ عَلَيَّ وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ كُلَّنِي بِرِعَايَتِهِ . وَ قَابَلْنَا طِبَاءً وَ قُلْنَ: يَا حَلِيمَةَ، لَا تَعْرِفِينَ مَنْ تَرْتَرِينَ! هُوَ أَطْيَبُ الطَّيِّبِينَ وَ أَطْهَرُ الطَّاهِرِينَ . وَ مَا عَلُونَا تَلْعَةً وَ لَا هَبْطْنَا وَادِيًّا إِلَّا سَلَّمُوا عَلَيَّ، فَعَرَفْتُ الْبَرَكَهَ وَ الزِّيَادَةَ فِي مَعَايِنَا وَ رِيَاسِنَا حَتَّى أَثْرَيْنَا وَ كَثُرَتْ مَوَاشِينَا وَ أَمْوَالُنَا، وَ لَمْ يُخْدِثْ فِي نِيَابِهِ، وَ لَمْ تَبْدُ عَوْرَتُهُ، وَ لَمْ يَخْتَجْ فِي يَوْمٍ إِلَّا مَرَّةً، وَ كَانَ مَسْرُوراً مَخْتوناً، وَ كُنْتُ أَرَى شَاباً عَلَى فِرَاشِهِ يَغْدِلُهُ نِيَابُهُ، فَزَبَيْتُهُ حَمْسَ سِنِينَ وَ يَوْمَيْنِ، فَقَالَ لِي يَوْمًا: أَيُّنَ يَذْهَبُ إِخْوَانِي كُلِّ يَوْمٍ؟ قُلْتُ: يَزْعُونَ غَنَمًا. فَقَالَ: إِنِّي السَّيِّدُ أَوْافِقُهُمْ. فَلَمَّا ذَهَبَ مَعَهُمْ أَخَذَهُ مَلَائِكَةٌ، وَ عَلَوُهُ عَلَى قَلْبِ جَبَلٍ، وَ قَامُوا يَغْسِلُهُ وَ تَنْظِفِيهِ، فَاتَانِي ابْنِي وَ قَالَ: أُذْرِكِي مُحَمَّدًا فَإِنَّهُ قَدْ سَلِبَ، فَاتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ بِنُورٍ يَسْطَعُ فِي السَّمَاءِ، فَقَبَّلْتُهُ فَقُلْتُ: مَا أَصَابَكَ؟ قَالَ: لَا تَخْزِينِي، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا. وَ قَصَّ عَلَيْنَا قِصَّتَهُ، فَانْتَشَرَ مِنْهُ فَوْحٌ مَسْكٍ أَذْفَرٍ، وَ قَالَ النَّاسُ: غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّيَاطِينُ وَ هُوَ يَقُولُ: مَا أَصَابَنِي شَيْءٌ، وَ مَا عَلَيَّ مِنْ بَأْسٍ. فَرَأَاهُ كَاهِنٌ وَ صَاحَ وَ قَالَ: هَذَا الَّذِي يَقْهَرُ الْمُلُوكَ وَ يُفْرِقُ الْعَرَبَ.<sup>١</sup>

206 / ٢٢١ / ٢ . وَرَوَى حَدِيثَ حَلِيمَةَ بِرِوَايَةِ أُخْرَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَوْرَدْتُهَا أَيْضاً لِعَوَائِدِ فِيهَا، وَهِيَ أَنَّهُ رَوَى أَنَّهُ: كَانَ مِنْ سَبَبِهَا أَنَّ اللَّهَ أَجْدَبَ الْبِلَادَ وَالرَّمَانَ، فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى عَامَةِ النَّاسِ، وَكَانَتْ حَلِيمَةَ تُحَدِّثُ عَنْ زَمَانِهَا وَتَقُولُ: كَانَ النَّاسُ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَهْدٍ شَدِيدٍ، وَكُنَّا أَهْلَ بَيْتِ مُجَدِّبِينَ، وَكُنْتُ امْرَأَةً طَوَافَةَ أَطْوَفَ الْبَرَارِيِّ وَالْجِبَالِ التَّمَسُّ الْحَشِيشَ وَالنَّبَاتَ، فَكُنْتُ لَا أَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ بِي هَذَا الْجَهْدَ وَالنَّبْلَاءَ. وَلَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ ﷺ خَرَجْتُ إِلَى نَاجِيَةِ مَكَّةَ وَ لَمْ أَكُنْ ذُقْتُ شَيْئاً مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَكُنْتُ أَتَتَوِي كَمَا تَلْتَوِي الْحَيَّةُ، وَكُنْتُ وَلَذْتُ لَيْلِي تِلْكَ غَلَاماً، فَلَمْ أَذْرِ أَجْهَدَ الْوِلَادَةَ أَشْكَو أَمْ جَهْدَ نَفْسِي؟!

فَلَمَّا بَتُّ لَيْلِي تِلْكَ أَتَانِي رَجُلٌ فِي مَنَامِي، فَحَمَلَنِي حَتَّى قَذَفَنِي فِي مَاءٍ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، وَقَالَ: يَا حَلِيمَةَ، أَكْثِرِي مِنْ شُرْبِ هَذَا الْمَاءِ لِيَكْثُرَ لَبَنُكَ؛ فَقَدْ أَتَاكِ الْعِزُّ وَعَنَاءُ الدَّهْرِ. تَعْرِيفَتِي؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: أَنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كُنْتُ تَحْمَدِينَهُ فِي سَرَائِكِ وَ صَرَائِكِ، فَاذْطَلِقِي إِلَى بَطْحَاءِ مَكَّةَ؛ فَإِنَّ لَكَ فِيهَا رِزْقاً وَاسِعاً، اكْتَمِي شَأْنِكَ وَ لَا تُخْبِرِي أَحَدًا. ثُمَّ صَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِي فَقَالَ: أَذَرُّ اللَّهُ لَكَ اللَّبْنَ، وَ أَكْثَرَ لَكَ الرُّزُقَ. فَانْتَبَهْتُ وَ أَنَا أَجْمَلُ نِسَاءِ بَنِي سَعْدٍ لَا أُطِيقُ أَنْ أُسْبِلَ ثَدْيِي، كَانَهُمَا الْجَرُّ الْعَظِيمُ يَتَسَبَّبُ [ يَتَسَبَّبُ ] مِنْهُمَا لَبَنٌ، وَ أَرَى النَّاسَ حَوْلِي مِنْ نِسَاءِ بَنِي سَعْدٍ وَ رِجَالِهِمْ فِي جَهْدٍ مِنَ الْعَيْشِ، إِنَّمَا كُنَّا نَرَى الْبَطُونَ لَا رِزْقَةً بِالظُّهُورِ وَ الْأَلْوَانَ شَاجِبَةً مُتَعَيِّرَةً، لَا نَرَى فِي الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ شَيْئاً وَ لَا فِي الْأَرْضِ شَجَرًا، وَ إِنَّمَا كُنَّا نَسْمَعُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ أَيْنَمَا كَانُوا مِنَ الْمَرْضَى، وَ كَادَتْ الْعَرَبُ أَنْ تَهْلِكَ هَزَالاً وَ جُوعاً. فَلَمَّا أَصْبَحَتْ حَلِيمَةَ وَ إِنَّهَا لَفِي جَهْدٍ مِنَ الْعَيْشِ وَ تَغْيِيرٍ مِنَ الْحَالِ وَ قَدْ أَصْبَحَتْ التِّيَوْمَ تُشْبِهُ بَنَاتِ الْمُلُوكِ، قُلْنَ: إِنَّ لَهَا شَأْنًا عَظِيمًا! ثُمَّ أَخَذَقَنِي بِي يَسْأَلُنِي عَنْ قِصَّتِي، فَكُنْتُ لَا أُجِيبُ جَوَابًا، فَكَتَمْتُ شَأْنِي؛ لِأَنِّي بِذَلِكَ كُنْتُ أَمِيزُ، وَ لَمْ تَتَّبِعْ امْرَأَةً فِي بَنِي سَعْدٍ ذَاتَ زَوْجٍ إِلَّا وَضَعَتْ غَلَاماً، وَ رَأَيْتُ الرُّؤُوسَ الْمُشْتَعِلَةَ بِالشَّيْبِ قَدْ عَادَتْ سُوداً لِيَرَكَةَ مَوْلِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَبَيْنَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ سَمِعْنَا صَوْتًا يُنَادِي: أَلَا إِنَّ قُرَيْشًا قَدْ وَصَعَتِ الْعَامَ كُلَّ بَطُونِهَا، وَ  
 إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى نِسَاءِ الْعَامِ أَنْ يَلِدْنَ الْبَنَاتِ مِنْ أَجْلِ مَوْلِدِ فِي قُرَيْشٍ وَ سَمْسِ النَّهَارِ  
 وَ قَمَرِ اللَّيْلِ، فَطُوبَى لِنُدَى أَرْضَعْتَهُ، أَلَا فَبَادِرُونَ إِلَيْهِ يَا نِسَاءَ بَنِي سَعْدِ. قَالَتْ: فَتَزَلْنَا فِي  
 جَبَلٍ، وَ عَزَمْنَا عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى مَكَّةَ، فَخَرَجَ نِسَاءُ بَنِي سَعْدِ عَلَى جَهْدٍ مِنْهُنَّ وَ مَخْمَصَةٍ،  
 وَ خَرَجْتُ أَنَا مَعَ بَنِي لِي عَلَى آتَانٍ لِي مِعْنَانِ، تُسَمِّعُ لَهَا فِي جَوْفِهَا حَصْحَصَةً قَدْ بَدَأَ  
 عِظَامُهَا مِنْ سُوءِ حَالِهَا، وَ كَانَتْ تَخْفِضُنِي طَوْرًا وَ تَرْفَعُنِي آخَرَ، وَ مَعِيَ رُوحِي، فَكُنْتُ  
 فِي طَرِيقِي أَسْمَعُ الْعَجَائِبَ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ، لَا أَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا اسْتَطَالَ إِلَيَّ فَرَحًا، وَ قَالَ لِي:  
 طُوبَى لِنُدَىكَ يَا حَلِيمَةَ! انْطَلِقِي؛ فَإِنَّكَ سَتَأْتِينَ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الْهَلَالِ الْبَدْرِيِّ، فَاتَّكِمِي  
 شَأْنَكَ، وَ كُونِي مِنَ وِرَاءِ الْقَوْمِ؛ فَقَدْ نَزَلَتْ بِشَارَاتِكَ. قَالَتْ: فَكُنْتُ أَقُولُ لِصَاحِبِي:  
 تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ؟ فَيَقُولُ: لَا، مَا لِي أَرَاكَ كَالْحَائِفَةِ الْوَجِلَةِ، تَلْتَفِتِينَ يَمَنَةً وَ يَسْرَةً! مَرِّي  
 أَمَامَكَ؛ فَقَدْ تَقَدَّمَ نِسَاءُ بَنِي سَعْدِ. وَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَسْبِقُنِي إِلَى كُلِّ مَوْلُودٍ بِمَكَّةَ. قَالَتْ:  
 فَجَعَلْنَا نَجْدُ فِي الْمَسِيرِ، وَ الْآتَانُ كَأَنَّهَا تَنْزِعُ حَوَافِرَهَا مِنَ الظَّهْرِ نَزْعًا.

فَبَيْنَمَا أَنَا فِي مَسِيرِي إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ فِي بَيَاضِ الثَّلْجِ وَ طُولِ النُّخْلَةِ الْبَاسِقَةِ يُنَادِي مِنَ  
 الْجَبَلِ: يَا حَلِيمَةَ، مَرِّي أَمَامَكَ؛ فَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَدْفَعَ عَنْكَ كُلَّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ. قَالَتْ:  
 حَتَّى إِذَا صِرْنَا عَلَى فُرْسَحَيْنِ مِنْ مَكَّةَ بَشْنَا لَيْلَتَنَا تِلْكَ، فَرَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنَّ عَلَى رَأْسِي  
 شَجْرَةً خَضْرَاءَ قَدْ أَلْقَتْ بِأَغْصَانِهَا حَوْلِي، وَ رَأَيْتُ فِي فُرُوعِهَا شَجْرَةً كَالنُّخْلَةِ قَدْ حَمَلَتْ  
 مِنْ أَنْوَاعِ الرُّطْبِ، وَ كَانَ جَمِيعٌ مِنْ خَرَجِ مَعِي مِنْ نِسَاءِ بَنِي سَعْدِ حَوْلِي، فَقُلْنَا: يَا حَلِيمَةَ،  
 أَنْتِ الْمَلِكَةُ عَلَيْنَا. فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ سَقَطَتْ مِنْ تِلْكَ الشَّجْرَةِ فِي حَجْرِي تَمْرَةٌ، فَتَنَاوَلْتُهَا  
 وَ وَصَعْتُهَا فِي فَمِي، فَوَجَدْتُ لَهَا حَلَاوَةً كَحَلَاوَةِ الْعَسَلِ، فَلَمْ أَزَلْ أَجِدُ طَعْمَ ذَلِكَ فِي  
 فَمِي حَتَّى فَارَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ كَنَّمْتُ شَأْنِي قُلْتُ: إِنَّ قَضَى اللَّهُ لِي أَمْرًا  
 فَسَوْفَ يَكُونُ. ثُمَّ إِذَا تَحَلْنَا حَتَّى نَزَلْنَا مَكَّةَ يَوْمَ الْإِنْتِينِ وَ قَدْ سَبَقُنِي نِسَاءُ بَنِي سَعْدِ، وَ كَانَ  
 الصَّبِيُّ الَّذِي مَعِيَ قَدْ وَلَدَتْهُ لَا يَبْكِي وَ لَا يَسْتَحْرَكُ وَ لَا يَطْلُبُ لَبَنًا، فَكُنْتُ أَقُولُ

لِصَاحِبِي: هَذَا الصَّبِيُّ مَيْتٌ لَا مَحَالَةَ. فَكُنْتُ إِذَا قُلْتُ ذَلِكَ يَلْتَفِتُ إِلَيَّ الصَّبِيُّ، فَيَفْتَحُ عَيْنَيْهِ وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِهِ وَأَنَا مُتَعَجِّبَةٌ مِنْ ذَلِكَ.

فَلَمَّا تَوَسَّطْنَا مَكَّةَ قُلْتُ لِصَاحِبِي: سَلْ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ قَدْرًا بِمَكَّةَ. فَسَأَلَ عَنِ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ. فَقُلْتُ لَهُ: سَلْ مِنْ أَعْظَمِ قُرَيْشٍ مِمَّنْ وُلِدَ لَهُ فِي غَايَةِ هَذَا. فَقِيلَ لِي: آلٌ مَخْرُومٌ. قَالَتْ: فَأَجْلَسْتُ صَاحِبِي فِي الرَّحْلِ، وَانْطَلَقْتُ إِلَى بَنِي مَخْرُومٍ، فَإِذَا أَنَا بِجَمِيعِ نِسَاءِ بَنِي سَعْدٍ قَدْ سَبَقْنِي إِلَى كُلِّ مَوْلُودٍ بِمَكَّةَ، فَبَقِيْتُ لَا أَذْرِي مَا أَقُولُ؟ وَ نَدِمْتُ عَلَى دُخُولِي مَكَّةَ، فَبَيَّنَّا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا بَعَدَ الْمُطَّلِبُ، وَجَمَّتْهُ تَضْرِبُ مِنْكَبِهِ يَنَادِي بِنَفْسِهِ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: هَلْ بَقِيَ مِنَ الرُّضَاعِ أَحَدٌ؟ فَإِنَّ عِنْدِي بِنْتًا لِي يَتِيمًا؛

وَمَا عِنْدَ الْيَتِيمِ مِنَ الْخَيْرِ  
إِنَّمَا يَلْتَمَسُ كَرَامَةَ الْأَبَاءِ

قَالَتْ: فَوَقَفْتُ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ يَوْمِيذٍ كَالنُّحْلَةِ طَوَّلًا، فَقُلْتُ: أَنْعِمْ صَبَاحًا أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمُنَادِي، عِنْدَكَ رَضِيعٌ أَرْضَعُهُ؟ فَقَالَ: هَلْمِي. فَذَنُوتُ مِنْهُ فَقَالَ لِي: مِنْ أَيْنَ أَنْتِ؟ فَقُلْتُ: امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي سَعْدٍ. فَقَالَ لِي: إِيهِ إِيهِ كَرَمٌ وَ زَجْرٌ! ثُمَّ قَالَ لِي: مَا اسْمُكَ؟ فَقُلْتُ: حَلِيمَةٌ. فَضَحِكَ وَ قَالَ: بَخْ بَخْ! خَلَّتَانِ حَسَنَتَانِ سَعْدٌ وَ جِلْمٌ؛ هَاتَانِ خَلَّتَانِ فِيهَا غِنَى الدَّهْرِ. وَنَحَكِ يَا حَلِيمَةُ، عِنْدِي بِنْتٌ لِي يَتِيمٌ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، وَ قَدْ عَرَضْتُهُ عَلَى جَمِيعِ نِسَاءِ بَنِي سَعْدٍ، فَأَبَيْنَ أَنْ يَقْبَلْتَهُ، وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ تَسْعِدِي بِهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي مُنْطَلِقَةٌ إِلَى صَاحِبِي وَ مُشَاوِرَتِي فِي ذَلِكَ. قَالَ لِي: إِنَّكَ لَتَرْضِيعِينَ غَيْرَ كَارِهِةٍ. قَالَتْ: قُلْتُ: بِاللَّهِ لَأَرْجِعَنَّ إِلَيْكَ.

قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى صَاحِبِي، فَلَمَّا أَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ كَانَ اللَّهُ قَدْ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ فَرَحًا، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَلِيمَةُ، بَادِرِي إِلَيْهِ لَا يَسْبِقُكَ إِلَيْهِ أَحَدٌ. قَالَتْ: وَ كَانَ مَعِيَ ابْنُ أُخْتٍ لِي يَتِيمٌ. قَالَ: هُنَاهَا! إِنِّي أَرَاكُمْ لَا تُصِيبُونَ فِي سَفَرِكُمْ هَذَا خَيْرًا؛ هُوَ لَاءِ نِسَاءِ بَنِي سَعْدٍ، يَزْجَعُونَ بِالرُّضَاعِ وَ الشَّرَفِ، وَ تَزْجَعُونَ أَنْتُمْ بِالْيَتِيمِ! قَالَتْ: فَأَرَدْتُ وَ اللَّهُ لَأَرْجِعَ



[لَا أَرْجِعُ] إِلَيْهِ، فَكَانَ اللَّهُ قَدَفَ فِي قَلْبِي: إِنْ فَارَقَكَ مُحَمَّدٌ لَا تُفْلِحِينَ! وَأَخَذْتَنِي الْحَمِيَّةَ وَقُلْتُ: هُوَ لَاءِ نِسَاءِ بَنِي سَعْدٍ يَزْجَعُونَ بِالرِّضَاعِ وَالشَّرَفِ، وَأَرْجِعُ أَنَا بِلَا رِضَاعٍ، وَاللَّهِ لِأَخَذْتَهُ وَإِنْ كَانَ يَتِيمًا؛ فَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِيهِ خَيْرًا. قَالَتْ: فَزَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقُلْتُ لَهُ: أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ، هَلَمْ الصَّبِيِّ. قَالَ: هَلْ نَشِطْتَ لِأَخْذِهِ؟ قَالَتْ: قُلْتُ: نَعَمْ. فَخَرَّ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَاجِدًا، وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَرْوَةَ وَالْحَاطِمِ، أَسْعِدْهَا بِمُحَمَّدٍ. ثُمَّ مَرَّ بَيْنَ يَدَيَّ يَجْرُ حُلَّتُهُ فَرَحًا، حَتَّى دَخَلَ بِي عَلَى أَمِينَةِ أُمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَةٍ مَا رَأَيْتُ فِي الْأَدَمِيِّينَ أَجْمَلَ وَجْهًا مِنْهَا هَلَالِيَّةً بَدْرِيَّةً، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيَّ ضَحِكْتُ فِي وَجْهِي، وَقَالَتْ: ادْخُلِي يَا حَلِيمَةُ. فَدَخَلْتُ الدَّارَ، فَأَخَذَتْ بِيَدِي فَأَذْخَلْتَنِي بَيْتًا كَانَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَإِذَا أَنَا بِهِ وَوَجْهُهُ كَالشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ فِي يَوْمٍ دِيحَانِهَا.

فَلَمَّا رَأَيْتُهُ عَلَى هَذِهِ الصُّفَةِ اسْتَدْرَكْتُ كُلَّ عِزِّي فِي جَسَدِي بِالضَّرْبَانِ، فَنَاوَلْتَنِي النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا أَنْ وَضَعْتُهُ فِي حَجْرِي فَتَحَ عَيْنَيْهِ لِيَنْظُرَ إِلَيَّ، فَسَطَعَ مِنْهُمَا نُورٌ كَثُورٌ الْبَرَقَ إِذَا خَرَجَ مِنْ خِلَالِ السَّحَابِ، فَأَلْقَمْتُهُ نُدْبِي الْأَيْمَنِ، فَشَرِبَ مِنْهُ سَاعَةً، ثُمَّ حَوَّلْتُهُ إِلَى الْأَيْسَرِ فَلَمْ يَقْبَلْهُ، وَجَعَلَ يَمِيلُ إِلَى الْأَيْمَنِ، فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَلْهَمَ الْعَدْلَ فِي رِضَاعِهِ، عَلِمَ أَنَّ لَهُ شَرِيكَاً فَنَاصَفَهُ عَدْلًا. وَكَانَتِ التُّدْيُ الْأَيْمَنُ تَدِرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالتُّدْيُ الْأَيْسَرُ تَدِرُ لِابْنِي، وَكَانَ ابْنِي لَا يَشْرِبُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ قَدْ شَرِبَ، وَكُنْتُ كَثِيرًا مَا أَسْبِقُ إِلَى مَسْحِ شَفَتَيْهِ، فَكُنْتُ أَسْبِقُ إِلَى ذَلِكَ فَنَامَ فِي حَجْرِي، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ، فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ مَفْتُوحَتَيْنِ وَهُوَ كَالنَّائِمِ، فَلَمْ أَتَمَالِكْ فَرَحًا، وَأَخَذْتَنِي الْعَجَلَةَ بِالرُّجُوعِ إِلَى صَاحِبِي، فَلَمَّا أَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ صَاحِبِي لَمْ يَتَمَالِكْ أَنْ قَامَ وَسَجَدَ وَقَالَ: يَا حَلِيمَةُ، مَا رَأَيْتُ فِي الْأَدَمِيِّينَ أَجْمَلَ وَجْهًا مِنْ هَذَا.

قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ وَطَابَ النَّوْمُ وَهَدَأَتِ الْأَصْوَاتُ انْتَبَهْتُ، فَإِذَا بِهِ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ نُورٌ مُتَلَالِيٌّ، وَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ قَائِمٍ عِنْدَ رَأْسِهِ عَلَيْهِ ثَوْبٌ أَخْضَرُ، فَأَتْبَهْتُ صَاحِبِي وَ

قُلْتُ: وَيَحْكَا أَلَا تَرَى إِلَى هَذَا الْمُؤَلُودِ؟ قَالَتْ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ قَالَ لِي: يَا حَلِيمَةَ، اكْتُمِي شَأْنَهُ؛ فَقَدْ أَخَذَتْ شَجَرَةَ كَرِيمَةَ لَا يَذْهَبُ رَسْمُهَا أَبَدًا. قَالَتْ: فَأَقْمَنَا بِمَكَّةَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ يَلْتَالِيهِنَّ، مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَأَنَا أُدْخِلُ عَلَى آمِنَةَ، فَلَمَّا عَزَمْنَا عَلَى الْخُرُوجِ دَعَّتْنِي آمِنَةُ فَقَالَتْ: لَا تَخْرُجِي مِنْ بَطْحَاءِ مَكَّةَ حَتَّى تُعَلِّمِينِي؛ فَإِن لِي فِيكَ وَصَايَا أَوْ صِيكِ بِهَا. قَالَتْ: فَبِئْنَا، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ انْتَبَهْتُ لِأَفْضِي حَاجَةً، فإِذَا بِرَجُلٍ عَلَيْهِ نِيَابٌ خُضِرٌ قَاعِدٌ عِنْدَ رَأْسِهِ يَقْبَلُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَأَتْبَهْتُ صَاحِبِي رُوَيْدًا فَقُلْتُ: انْظُرْ إِلَى الْعَجَبِ الْعَجِيبِ. قَالَ: اسْكُتِي وَ اَكْتُمِي شَأْنِكِ؛ فَمُنْتُ وَوَلِدَ هَذَا الْغُلَامُ قَدْ أَصْبَحَتْ أَخْبَارُ الدُّنْيَا عَلَى أَقْدَامِهَا قِيَامًا لَا يَهْتَوُهَا عَيْشُ النَّهَارِ وَلَا نَوْمُ اللَّيْلِ، وَ مَا رَجَعَ أَحَدٌ مِنَ الْبِلَادِ أَغْنَى مِنَّا.

فَلَمَّا أَصْبَحْنَا مِنَ الْعَدِ وَ عَزَمْنَا عَلَى الْخُرُوجِ رَكِبْتُ أَتَانِي، وَ حَمَلْتُ بَيْنَ يَدَيَّ مُحَمَّدًا ﷺ، وَ خَرَجْتُ مَعِي آمِنَةُ تُسَيِّعُنِي، فَجَعَلَتِ الْأَتَانَ تَضْرِبُ بِيَدِهَا وَ رِجْلِهَا الْأَرْضَ، وَ تَرْفَعُ رَأْسَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَرِحَةً مُسْتَبْشِرَةً، ثُمَّ تَحَوَّلَتْ بِي نَحْوَ الْكَعْبَةِ، فَسَجَدَتْ ثَلَاثَ سَجَدَاتٍ حَتَّى اسْتَوَيْنَا مَعَ الرَّكْبِ سَبَقَتِ الْأَتَانُ كُلَّ دَوَابِّهِمْ، فَقَالَتْ نِسَاءُ بَنِي سَعْدِ: يَا بِنْتَ أَبِي ذُوَيْبٍ، أَلَيْسَ هَذَا أَتَانِكِ الَّتِي كَانَتْ تَخْفِضُكَ طَوْرًا وَ تَرْفَعُكَ آخَرَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقُلْنَ: بِاللَّهِ إِنَّ لَهَا لَشَأْنَا عَظِيمًا! فَكُنْتُ أَسْمَعُ الْأَتَانَ تَقُولُ: إِي وَ اللّهِ، إِنَّ لِي لَشَأْنَا نَمَّ شَأْنَا، أَحِبَّائِي اللهُ ﷻ بَعْدَ مَوْتِي، وَ رَدَّ عَلَيَّ سِمِينِي بَعْدَ هُزَالِي، وَيَحْكُنُّ يَا نِسَاءَ بَنِي سَعْدِ! إِنَّكُنَّ لَفِي غَفْلَةٍ، أَتَدْرِينَ مَنْ حَمَلْتُ؟ حَمَلْتُ سَيِّدَ الْعَرَبِ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللهِ رَبَّ الْعَالَمِينَ، هَذَا رَبِيعُ الدُّنْيَا وَ زَهْرَةُ الْآخِرَةِ، وَ أَنَا أَنَادِي مِنْ كُلِّ جَانِبٍ: اسْتَعْنَيْتِ - يَا حَلِيمَةَ - آخِرَ دَهْرِكِ، فَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ بَنِي سَعْدِ.

قَالَتْ: فَمَرَزْتُ بِرَاعٍ يَزْعَى غَنَمًا لَهُ، فَلَمَّا نَظَرَتِ الْغَنَمَ إِلَيَّ جَعَلَنَ يَسْتَقْبِلُنَّ وَ تَعْدُو إِلَيَّ كَمَا تَعْدُو سِيخَالَهَا، فَسَمِعْتُ مِنْ بَيْنِهَا قَائِلًا يَقُولُ: أَقَرَّ اللهُ عَيْنَكَ يَا حَلِيمَةَ، أَتَدْرِينَ مَا حَمَلْتِ؟ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِلَى كُلِّ وَ لِدِ آدَمَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. قَالَتْ:

فَشَيْعَتْنِي أُمُّهُ سَاعَةً، وَأَوْصَتْنِي فِيهِ بِوَصَايَا، وَرَجَعَتْ كَالْبَايَكَةِ قَالَتْ: وَ لَيْسَ كُلُّ الَّذِي رَأَيْتُ فِي طَرِيقِي أَحْسِنُ وَضَفَهُ، إِلَّا أَنِّي لَمْ أَنْزِلْ مَنْزِلًا إِلَّا أَتَيْتُ اللَّهَ فِيهِ عَشْبًا وَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ أَشْجَارًا قَدْ حَمَلْتُ مِنْ أَنْوَاعِ الثَّمَرِ، حَتَّى أَتَيْتُ بِهِ مَنْزِلَ بَنِي سَعْدِ، وَ مَا نَعْلَمُ - وَ اللَّهُ - أَنْ أَرْضًا كَانَتْ أَجْدَبَ مِنْهَا وَ لَا أَقْلَ خَيْرًا، وَ كَانَتْ لَنَا عَنَيْمَاتٌ دَبْرَاتٌ مَهْزُولَاتٌ، فَلَمَّا صَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَنْزِلِي صَارَتْ غَنَجِي تَرُوحُ شِبَاعًا حَافِلَةً. تَحْمِلُ وَ تَضَعُ وَ تَدِيرُ وَ تُحَلِبُ، وَ لَا تَدِيرُ فِي بَنِي سَعْدِ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي، فَجَمَعْتُ بَنُو سَعْدِ رُعَاتَهَا وَ قَالُوا لَهُمْ: مَا بَالُ أَغْنَامِ حَلِيمَةَ بِنْتِ أَبِي ذُوَيْبٍ تَحْمِلُ وَ تَضَعُ وَ تَدِيرُ وَ تُحَلِبُ، وَ أَغْنَامُنَا لَا تَحْمِلُ وَ لَا تَضَعُ وَ لَا تَأْتِي بِخَيْرٍ؟ اسْرْحُوا حَيْثُ تَسْرُخُ رُعَاةُ بِنْتِ أَبِي ذُوَيْبٍ حَتَّى تَرُوحَ غَنَمُكُمْ شِبَاعًا حَافِلَةً.

قَالَتْ: فَلَمْ نَزَلْ نَتَعَرَّفُ مِنَ اللَّهِ الرِّيَاذَةَ وَ الْبَرَكَةَ وَ الْفُضْلَ وَ الْخَيْرَ بِبَرَكََةِ النَّبِيِّ ﷺ، حَتَّى كُنَّا نَتَفَضَّلُ عَلَى قَوْمِنَا، وَ صَارُوا يَبْعِشُونَ فِي أَكْتَانِنَا، فَكُنْتُ أَرَى مِنْ يَوْمِهِ عَجَبًا مَا رَأَيْتُ لَهُ بَوْلًا قَطُّ، وَ لَا غَسَلْتُ لَهُ وَ ضُوءًا قَطُّ طَهَارَةً وَ نَظَافَةً؛ وَ ذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ أَسْبِقُ إِلَى ذَلِكَ، وَ كَانَ لَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَقْتُ وَاحِدٍ يَتَوَضَّأُ فِيهِ وَ لَا يَعُودُ إِلَيَّ وَ قَتِيهِ مِنَ الْغَدِ، وَ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرَى جَسَدَهُ مَكْشُوفًا، فَكُنْتُ إِذَا كَشَفْتُ عَنْ جَسَدِهِ يَصِيحُ حَتَّى أَسْتُرَ عَلَيْهِ، فَانْتَبَهْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي، فَسَمِعْتُهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ أَسْمَعْ كَلَامًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قُدُوسًا قُدُوسًا، وَ قَدْ نَامَتِ الْعُيُونُ، وَ الرَّحْمَنُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ. وَ هُوَ عِنْدَ أَوَّلِ مَا تَكَلَّمُ، فَكُنْتُ أَتَعَجَّبُ مِنْ ذَلِكَ، وَ كَانَ يَنْسِبُ شَبَابًا لَا يُشْبِهُ الْعِلْمَانَ وَ لَمْ يَنْبِكِ قَطُّ، وَ لَمْ يُسِئْ خُلُقَهُ، وَ لَمْ يَتَنَاوَلْ بِسَارِهِ، وَ كَانَ يَتَنَاوَلُ بِبِمِينِهِ، فَلَمَّا بَلَغَ الْمَنْطِقَ لَمْ يَمَسَّ شَيْئًا إِلَّا قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ. فَكُنْتُ مَعَهُ فِي كُلِّ دَعَاةٍ وَ عَيْشٍ وَ سُرُورٍ، وَ كُنْتُ قَدِ اجْتَنَبْتُ الرِّوَجَ لَا أَغْتَسِلُ مِنْهُ هَيْبَةً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى تَمَّتْ لَهُ سِتَّتَانِ كَامِلَتَانِ، وَ قَدْ تَمَرَّ اللَّهُ لَنَا الْأَمْوَالُ وَ أَكْثَرَ لَنَا مِنَ الْخَيْرِ، فَكَانَتْ تَحْمِلُ لَنَا الْأَغْنَامَ وَ تَنْبِتُ لَنَا الْأَرْضَ، وَ قَدْ لَقِيَ اللَّهُ مَحَبَّتَهُ عَلَى كُلِّ مَنْ رَأَاهُ.

فَبَيْنَمَا هُوَ قَاعِدٌ فِي حَجْرِي إِذَا مَرَّتْ بِهِ عُثَيْمَاتِي، فَأَقْبَلَتْ شَاءَ مِنَ الْعَنَمِ حَتَّى سَجَدَتْ لَهُ وَ قَبَلَتْ رَأْسَهُ فَرَجَعَتْ إِلَى صَوْنِجِيَاتِهَا، وَ كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ نَوْرٌ كَنُورِ الشَّمْسِ فَيَغْشَاهُ ثُمَّ يَنْجَلِي عَنْهُ، وَ كَانَ أَحْوَاهُ مِنَ الْعَرْضَاعَةِ يَخْرُجَانِ فَيَمْرَانِ بِالْعِلْمَانِ فَيَلْعَبَانِ مَعَهُمْ، وَإِذَا رَأَاهُمُ مُحَمَّدٌ ﷺ اجْتَنَبَهُمْ وَ أَخَذَ يَبْدُ أَحْوَاهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمَا: إِنَّا لَمْ نُخْلُقْ لِهَذَا. فَلَمَّا تَمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ قَالَ لِي يَوْمًا: يَا أُمَّة، مَا لِي لَا أَرَى أَحْوَاهُ بِالنَّهَارِ؟ قُلْتُ لَهُ: يَا بَنِي، إِنَّهُمَا يَزْعِمَانِ عُثَيْمَاتٍ. قَالَ: فَمَا لِي لَا أَخْرُجُ مَعَهُمَا؟ قُلْتُ لَهُ: تُحِبُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَلَمَّا أَصْبَحَ دَهْتُهُ وَ كَحَلْتُهُ وَ عَلَقْتُ فِي عُنُقِهِ خَيْطًا فِيهِ جَزَعٌ يَمَانِيَّةٌ، فَتَزَعَهَا ثُمَّ قَالَ لِي: مَهْلًا يَا أُمَّة، فَإِنَّ مَعِي مَنْ يَحْفَظُنِي! قَالَتْ: ثُمَّ دَعَوْتُ بَابَنِي فَقُلْتُ لَهُمَا: أَوْ صِيكُمَا بِمُحَمَّدٍ خَيْرًا لَا تَفَارِقَاهُ، وَ لَيْكُنْ نُصَبَ أُعْيَيْكُمَا. قَالَتْ: فَخَرَجَ مَعَ أَحْوَاهُ فِي الْعَنَمِ، فَبَيْنَمَا هُمُ يَسْتَرَامُونَ بِالْجَلَّةِ - يَغْنِي الْبَعْرُ - إِذْ هَبَطَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ مَعَهُمَا طَسْتُ مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَاءٌ وَ نَلْجٌ، فَاسْتَخَرَجَاهُ مِنَ الْعَنَمِ وَ الصَّبِيَّةِ، فَأَضْجَعَاهُ وَ شَقًّا بَطْنَهُ وَ شَرَحَا صَدْرَهُ، فَاسْتَخَرَجَا مِنْهُ نَكْتَهُ سَوْدَاءَ، وَ غَسَلَاهُ بِذَلِكَ الْمَاءِ وَ النَّلْجِ، وَ حَسَّنَا بَطْنَهُ نُورًا، وَ مَسَحَا عَلَيْهِ، فَعَادَ كَمَا كَانَ.

قَالَتْ: فَلَمَّا رَأَى أَحْوَاهُ ذَلِكَ أَقْبَلَ أَحَدُهُمَا اسْمُهُ ضَمْرَةٌ يَغْدُو وَ قَدْ عَلَاهُ النَّفْسُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أُمَّة، أَذْرِكِي أَحِي مُحَمَّدًا! وَ مَا أَرَاكِ تُدْرِكِينَهُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَ مَا ذَاكَ؟ قَالَ: أَتَاهُ رَجُلَانِ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ خُضْرٌ، فَاسْتَخَرَجَاهُ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِ الْعَنَمِ، فَأَضْجَعَاهُ وَ شَقًّا بَطْنَهُ وَ هُمَا يَتَوَطَّنَانِي. قَالَتْ: فَخَرَجْتُ أَنَا وَ أَبُوهُ وَ نِسْوَةٌ مِنَ الْحَيِّ، فَإِذَا أَنَا بِهِ قَائِمًا يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ كَأَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ مِنْ وَجْهِهِ، فَالْتَزَمْتُهُ وَ التَزَمَهُ أَبُوهُ، وَ وَاللَّهِ لَكَأَنَّما عُجِمَسَ فِي الْمِسْكِ غَمْسَةً، وَ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: يَا بَنِي، مَا لَكَ؟! قَالَ: خَيْرٌ يَا أَبَةَ، أَتَانِي رَجُلَانِ انْقَضَا عَلَيَّ مِنَ السَّمَاءِ كَمَا يَنْقُضُ الطَّيْرُ، فَأَضْجَعَانِي وَ شَقًّا بَطْنِي وَ حَسَّنَا بِشَيْءٍ كَانَ مَعَهُمَا، مَا رَأَيْتُ الْبَيْنَ مِنْهُ وَ لَا أَطِيبَ رِيحًا، وَ مَسَحَا عَلَيَّ بَطْنِي فَعُدْتُ كَمَا كُنْتُ، ثُمَّ وَرَّتَانِي بِعَشْرَةِ مِنْ أُمَّسِي فَرَجَحْتُهُمْ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: قَلُّو وَرَثَتُهُ بِأُمَّتِهِ كُلِّهَا لَرَجَحَ. وَ طَارَ أَكْذَلِكَ حَتَّى دَخَلَ السَّمَاءَ. قَالَتْ: فَحَمَلْنَاهُ إِلَى خَيْمِ

لَنَا، فَقَالَ النَّاسُ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى كَاهِنٍ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ يَدَاوِيَهُ. فَقَالَ مُحَمَّدٌ: مَا بِي شَيْءٌ وَمَا تَذْكُرُونَ، وَإِنِّي أَرَى نَفْسِي سَلِيمَةً وَفَوَادِي صَاحِبًا بِخَدِّ اللَّهِ. فَقَالَ النَّاسُ: أَصَابَهُ لَمَمٌ أَوْ طَائِفٌ مِنَ الْجِنِّ.

قَالَتْ: فَغَلَّبُونِي عَلَى رَأْيِي حَتَّى انْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى كَاهِنٍ فَخَصَصْتُ قِصَّتَهُ، قَالَ: دَعِينِي أَنْ أَسْمَعَ مِنَ الْغَلَامِ؛ فَإِنَّ الْغَلَامَ أَبْصَرَ بِأَمْرِهِ مِنْكُمْ، تَكَلَّمْ يَا غَلَامُ. قَالَتْ خَلِيمَةُ: فَقَصَّ ابْنِي مُحَمَّدٌ ﷺ قِصَّتَهُ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا، فَوُتِبَ الْكَاهِنُ قَانِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ، وَصَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، وَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا آلَ الْعَرَبِ، يَا آلَ الْعَرَبِ، مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ! اقْتُلُوا هَذَا الْغَلَامَ وَاقْتُلُونِي مَعَهُ؛ فَإِنَّكُمْ إِنْ تَرَكَتُمُوهُ وَ أَذْرَكَ مُدْرَكَ الرُّجَالِ لَيْسَفَهِنَّ أَخْلَامَكُمْ، وَ لِيَبْدِلَنَّ أَدْيَانَكُمْ، وَ لِيَدْعُوَنَّكُمْ إِلَى رَبِّ لَا تَعْرِفُونَهُ وَ دِينٍ تُنْكِرُونَهُ! قَالَتْ: فَلَمَّا سَمِعَتْ مَقَالَتَهُ انْتَزَعَتْهُ مِنْ يَدِهِ وَ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْتَهُ وَ أَجْرٌ مِنْ ابْنِي! وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا يَكُونُ مِنْكَ مَا أَتَيْتُكَ بِهِ، اطْلُبْ لِنَفْسِكَ مَنْ يَقْتُلُكَ؛ فَإِنَّا لَا نَقْتُلُ مُحَمَّدًا!

فَاحْتَمَلْتُهُ وَ أَتَيْتُ بِهِ مَنْزِلِي، فَمَا بَقِيَ يَوْمِيذٍ فِي بَيْتِي سَعْدٌ بَيْتٌ إِلَّا وَ وَجَدَ مِنْهُ رِيحُ الْمِسْكِ. وَ كَانَ يَنْقُصُ عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ طَيْرَانِ أَبْيَضَانِ يَغِيْبَانِ فِي بَيْتِيهِ وَ لَا يَطْهَرَانِ، فَلَمَّا رَأَى أَبُوهُ ذَلِكَ قَالَ لِي: يَا خَلِيمَةُ، إِنَّا لَا نَأْمَنُ عَلَى هَذَا الْغَلَامِ، وَ قَدْ حَشَيْتُ عَلَيْهِ مِنْ تَبَاعِ الْكَهَنَةِ، فَالْحَقِيقَةُ بِأَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَهُ عِنْدَنَا شَيْءٌ. قَالَتْ: فَلَمَّا عَزَمْتُ عَلَى ذَلِكَ سَمِعْتُ صَوْتًا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ يُنَادِي: ذَهَبَ رَبِيعُ الْخَيْرِ وَ أَمَانُ بَنِي سَعْدِ، هَيْنَا لِيَطْحَأَ مَكَّةَ إِذَا كَانَ مِثْلَكَ فِيهَا يَا مُحَمَّدُ، فَإِلَّا نَ قَدْ أَمِنْتُ أَنْ تُخْرَبَ أَوْ يُصِيبَهَا بُؤْسٌ بِدُخُولِكَ إِلَيْهَا يَا خَيْرَ الْبَشَرِ. قَالَتْ: فَلَمَّا أَصْبَحْتُ رَكِبْتُ أَتَانِي وَ وَضَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ بَيْنَ يَدَيَّ، فَلَمْ أَكُنْ أَقْدِرُ أَفَارِقَهُ مِمَّا كُنْتُ أَنَادِي بِمَنَّةَ وَ يَسْرَةَ، حَتَّى انْتَهَيْتُ بِهِ إِلَى الْبَابِ الْأَعْظَمِ مِنْ أَبْوَابِ مَكَّةَ وَ عَلَيْهِ جَمَاعَةٌ مُجْتَمِعُونَ، فَتَزَلْتُ لِأَقْضِي حَاجَةً، وَ أَنْزَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَعَشِيْتِنِي كَالسَّحَابَةِ الْبَيْضَاءِ، وَ سَمِعْتُ وَجْبَةً شَدِيدَةً فَفَرَعْتُ وَ جَعَلْتُ الْتَفِثَ بِمَنَّةَ وَ يَسْرَةَ، وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ، فَصِيخْتُ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ، الْغَلَامُ الْغَلَامُ! قَالُوا: وَ مِنَ الْغَلَامِ؟ قُلْتُ: مُحَمَّدُ بْنُ أَمِينَةَ. قَالُوا:

وَمِنْ أَيْنَ كَانَ مَعَكَ مُحَمَّدٌ؟ لَعَلَّكَ تَحْلُمِينَ أَوْ مِنْكَ هَذِيانًا قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا حَلَمْتُ، وَ  
إِنِّي لَمَعِي يَقِينٌ مِنْ أَمْرِي. فَجَعَلْتُ أَبْكِي وَ أُنَادِي: يَا مُحَمَّدًا! فَيُنَادِي: إِذَا أَنَا بِشَيْخٍ  
كَبِيرٍ فَقَالَ لِي: أَيُّهَا السُّعْدِيَّةُ، إِنَّ لَكَ لِقِصَّةً عَجِيبَةً. قَالَتْ: قُلْتُ: إِي وَاللَّهِ، لِقِصَّتِي عَجِيبَةٌ!  
مُحَمَّدُ بْنُ أَمِيَّةَ أَرْضَعْتُهُ ثَلَاثَةَ أَحْوَالٍ لَا أَفَارِقُهُ لَيْلَةً وَ نَهَارَةً فَتَعَسَّنِي اللَّهُ بِهِ، وَ أَنْصَرَ وَ جُوهِي،  
وَ مَنْ عَلَيَّ، وَ أَفْضَلَ بِرَبِّكَ، حَتَّى إِذَا ظَنَنْتُ أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ بِهِ الْغَايَةَ أَذْبْتُ إِلَى أُمِّهِ الْأَمَانَةَ،  
لِأَخْرَجَ مِنْ عَهْدِي وَ أَمَانَتِي، فَاخْتَلَسَ مِنِّي اخْتِلاسًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ قَدَمُهُ الْأَرْضَ، وَ إِنِّي  
أَخْلِفُ بِإِلَهِ إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ أَحِذْهُ لِأَزْمِينَ بِنَفْسِي مِنْ خَالِقِ الْجَبَلِ!

قَالَتْ: وَ قَالَ لِي الشَّيْخُ: لَا تَبْكِي أَيُّهَا السُّعْدِيَّةُ، ادْخُلِي عَلَيَّ هُبْلَ فَتَضَرَّعِي إِلَيْهِ فَلَعَلَّهُ  
يَزِدُّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ الْقَوِيُّ عَلَى ذَلِكَ الْعَالَمِ بِأَمْرِهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: أَيُّهَا الشَّيْخُ، كَأَنَّكَ لَمْ  
تَشْهَدْ وِلَادَةَ مُحَمَّدٍ لَيْلَةً وَ لِدَ مَا نَزَلَ بِاللَّاتِ وَ الْعُرَى؟! فَقَالَ لِي: أَيُّهَا السُّعْدِيَّةُ، إِنِّي أَرَاكَ  
جَرِغَةً، فَأَنَا أَدْخُلُ عَلَيَّ هُبْلَ وَ أَذْكَرُ أَمْرَكَ لَهُ؛ فَقَدْ قَطِعْتَ أَكْبَادُنَا بِكَانِكَ! مَا لِأَحَدٍ مِنَ  
النَّاسِ عَلَى هَذَا صَبْرٌ. قَالَتْ: فَقَعَدْتُ مَكَانِي مُتَحَيِّرَةً، وَ دَخَلَ الشَّيْخُ عَلَيَّ هُبْلَ وَ عَيْنَاهُ  
تَذْرِفَانِ بِالْدُمُوعِ، فَسَجَدَ لَهُ طَوِيلًا وَ طَافَ بِهِ أَشْبُوعًا، ثُمَّ نَادَى: يَا عَظِيمَ الْعَمَلِ، يَا قَوِيًّا فِي  
الْأُمُورِ، إِنَّ مِثْلَكَ عَلَى قَرْنَيْهِ لِكَثِيرَةٌ، وَ هَذِهِ السُّعْدِيَّةُ رَضِيعَةٌ مُحَمَّدٍ تَبْكِي، قَدْ قَطَعَ  
بُكَاءُهَا الْأَنْبِاطَ وَ أَتَبَّرَ الْعِدَارَى، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَرُدَّهُ عَلَيْهَا إِنْ شِئْتَ. قَالَتْ: فَارْتَجَّ وَ اللَّهُ  
الصَّنَمُ، وَ تَنَكَّسَ وَ مَسَى عَلَى رَأْسِهِ، وَ سَمِعْتُ مِنْهُ صَوْتًا يَقُولُ: أَيُّهَا الشَّيْخُ أَتَيْتَ فِي  
غُرُورٍ، مَا لِي وَ لِمُحَمَّدٍ! وَ إِنَّمَا يَكُونُ هَلَاكُنَا عَلَى يَدَيْهِ، وَ إِنَّ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ يَكُنْ لِيُضِيعَهُ  
وَ يَحْفَظُهُ. أَتَبْلُغُ عَبْدَةَ الْأَوْثَانِ أَنْ مَعَهُ الدَّبِيحُ الْأَكْبَرُ إِلَّا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دِينِهِ.

قَالَتْ: فَخَرَجَ الشَّيْخُ فَرِعَا مَرَّ عَوْبًا نَسَمَعَ لِسِنِّهِ قَعَقَعَةً وَ لِرُؤُوسِهِ اضْطِكَكَاءًا، يَقُولُ لِي: يَا  
حَلِيمَةَ، مَا رَأَيْتُ مِنْ هُبْلٍ مِثْلَ هَذَا، فَاطْلُبِي ابْنَكَ؛ إِنِّي أَرَى لِهَذَا الْعَلَامِ شَأْنًا عَظِيمًا. قَالَتْ:  
فَقُلْتُ لِنَفْسِي: كَمْ تَكْتُمُ مِنْ أَمْرِهِ عَبْدَ الْمُطَلِّبِ؟! أَتَبْلُغُهُ الْخَبَرَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُ مِنْ غَيْرِي.  
قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ الْمُطَلِّبِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ لِي: يَا حَلِيمَةَ، مَا لِي أَرَاكَ جَرِغَةً

بأبيته، و لا أرى معك محمداً؟! قالت: قلت: يا أبا الحارث، جئت بمحمد أسراً ما كان، فلما صرث على الباب الأعظم من أبواب مكة نزلت لأقضي حاجته، فاختلست مني اختلاساً قبل أن يمس قدمه الأرض. فقال لي: افْعُدِي يَا حَلِيمَةُ. قالت: ثم علا الصفا فتأدى: يا آل غالب - يعني يا آل قريش - . فاجتمع إليه الرجال فقالوا له: قل: يا أبا الحارث، فقد أجبناك.

فقال لهم: إن ابني محمداً قد فقد. قالوا له: فازكب - يا أبا الحارث - حتى نركب معك. قالت: فدعا عبد المطلب برجلتيه فركبتها وركب الناس معه، فأخذ أعلى مكة و انحدر على أسفلها، فلما أن لم ير شيئاً ترك الناس و اتزر بثوب و ارتدى بأخر و أقبل إلى البيت الحرام فطاف به أسبوعاً و أنشأ يقول: شعز:

يَا رَبُّ رُدِّ رَاكِبِي مُحَمَّدًا      رُدِّ إِلَيَّ وَ اتَّخِذْ عِنْدِي يَدًا  
أَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِي عَصْدًا      يَا رَبُّ إِنَّ مُحَمَّدًا لَمْ يُوَجِّدَا

فَجَمَعَ قَوْمِي كُلَّهُمْ تَبَدُّدًا<sup>١</sup>

207 ٢٢٢ / ٣ . [المناف لابن شهر آشوب: ] رُوِيَ عَنْ حَلِيمَةَ: أَنَّهُ جَلَسَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ، وَ لَعِبَ مَعَ الصَّبْيَانِ وَ هُوَ ابْنُ تِسْعَةٍ، وَ طَلَبَ مِنِّي أَنْ يَسِيرَ مَعَ الْغَنَمِ يَزْعَى وَ هُوَ ابْنُ عَشْرَةٍ، وَ نَاصِلَ الْغِلْمَانَ بِالنَّبْلِ وَ هُوَ ابْنُ خَمْسَةِ عَشْرٍ، وَ صَارَعَ الْغِلْمَانَ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِينَ، ثُمَّ رَدَدْتُهُ إِلَى جَدِّهِ.<sup>٢</sup>

208 ٢٢٣ / ٤ . [العدد التوية: ] قَالَتْ حَلِيمَةُ السُّعْدِيَّةُ: كَانَتْ فِي بَيْتِي سَعْدِي شَجْرَةٌ يَابِسَةٌ مَا حَمَلَتْ قَطُّ، فَتَزَلْنَا يَوْمًا عِنْدَهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجْرِي، فَمَا قَمْتُ حَتَّى اخْضَرَّتْ وَ أَثْمَرَتْ بِبَرَكَةِ مَنَّهُ، وَ مَا أَعْلَمُ أَنِّي جَلَسْتُ مَوْضِعًا قَطُّ إِلَّا كَانَ لَهُ أَثَرٌ إِمَّا نَبَاتٌ وَ إِمَّا خِضْبٌ، وَ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ بَيْتِي سَعْدِي يُقَالُ لَهَا أُمُّ مَسْكِينٍ وَ كَانَتْ سَيِّئَةَ الْحَالِ، فَحَمَلَتْهُ

١. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٣٩٥.

٢. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٣٣٣.

فَأَدْخَلْتُهُ مَنْزِلَهَا، فَإِذَا هِيَ قَدْ أَحْصَبَتْ وَحَسَنَ خَالَهَا، فَكَانَتْ تَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ فَتَقْبَلُ رَأْسَهُ. قَالَتْ حَلِيمَةُ: مَا نَظَرْتُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ نَائِمٌ إِلَّا وَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ مَفْتُوحَتَيْنِ كَأَنَّهُ يَضْحَكُ، وَكَانَ لَا يُصِيبُهُ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ. قَالَتْ حَلِيمَةُ: مَا تَمَنَيْتُ شَيْئاً قَطُّ فِي مَنْزِلِي إِلَّا أُعْطِيْتَهُ مِنَ الْعَدَى، وَلَقَدْ أَخَذْتُ ذَنْبَ عُذَيْرَةَ لِي فَتَدَاخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ حُزْنٌ شَدِيدٌ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَمَا سَعَرْتُ إِلَّا وَالذُّنْبَ وَالْعُذَيْرَةَ عَلَى ظَهْرِهِ قَدْ رَدَّهَا عَلَيَّ مَا عَفَّرَ مِنْهَا شَيْئاً.

قَالَتْ حَلِيمَةُ: مَا أَخْرَجْتُهُ قَطُّ فِي شَمْسٍ إِلَّا وَسَحَابَةٌ تَظُنُّهُ وَلَا فِي مَطَرٍ إِلَّا وَسَحَابَةٌ تَكْتُمُهُ مِنَ الْمَطَرِ. قَالَتْ حَلِيمَةُ: فَمَا زَالَ مِنْ خَيْمَتِي نُورٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَ لَقَدْ كَانَ النَّاسُ يُصِيبُهُمُ الْحَرُّ وَالْبَرْدُ، فَمَا أَصَابَنِي حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ مُنْذُ كَانَ عِنْدِي، وَلَقَدْ هَمَمْتُ يَوْمًا أَنْ أَعْسِلَ رَأْسَهُ فَجِئْتُهُ وَقَدْ غُسِلَ رَأْسُهُ وَدُهْنٌ وَطِيبٌ، وَمَا غَسَلْتُ لَهُ ثُوبًا قَطُّ، وَكُلَّمَا هَمَمْتُ بِغَسْلِ ثُوبِهِ سِيفْتُ إِلَيْهِ فَوَجَدْتُ عَلَيْهِ ثُوبًا غَيْرَهُ جَدِيدًا. قَالَتْ: مَا كُنْتُ أُخْرِجُ لِمُحَمَّدٍ نَذِييَ إِلَّا وَسَمِعْتُ لَهُ نَعْمَةً، وَلَا شَرِبَ قَطُّ إِلَّا وَسَمِعْتُهُ يَنْطِقُ بِشَيْءٍ، فَتَعَجَّبْتُ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَطَقَ وَعَقَدَ كَانَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ مُحَمَّدٍ إِذَا أَكَلَ، وَفِي آخِرِ مَا يَفْرَعُ مِنْ أَكْلِهِ وَشُرْبِهِ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ مُحَمَّدٍ<sup>١</sup>.

209 / ٢٢٤ / ٥ . [كُنْزُ الْكِرَامِيِّ:] رُوِيَ عَنْ حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ قَالَتْ: لَمَّا تَمَّتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ سَنَةٌ تَكَلَّمْتُ بِكَلَامٍ لَمْ أَسْمَعْ أَحْسَنَ مِنْهُ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ، نَامَتِ الْعُيُونُ، وَالرَّخْمَنُ لَا تَأْخُذُهُ سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ. وَلَقَدْ نَاوَلْتَنِي امْرَأَةً نَفَّ تَمْرٍ مِنْ صَدَقَةٍ فَنَاوَلْتُهُ مِنْهُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ، فَزَدَهُ عَلَيَّ وَقَالَ: يَا أَقْبَةَ، لَا تَأْكُلِي الصَّدَقَةَ؛ فَقَدْ عَظَّمْتَ نِعْمَتِكِ، وَكَثُرَ خَيْرُكَ؛ فَإِنِّي لَا أَكُلُ الصَّدَقَةَ. قَالَتْ: فَوَاللَّهِ مَا قَبِلْتُهَا بَعْدَ ذَلِكَ<sup>٢</sup>.

١. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٣٢٠ - ٣٢١.

٢. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٤٠٠ - ٤٠١.



۶۶. حمّاد بنت الحسن أخت ابی عبیدة الحدّاء<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: شرط ضمن عقد نکاح.

طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام.

210 ۱/۲۲۵ . مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ، عَنْ حَمَّادَةَ بِنْتِ الْحَسَنِ أُخْتِ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَشَرَطَ لَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا، وَرَضِيَتْ أَنْ ذَلِكَ مَهْرُهَا، قَالَتْ: فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذَا شَرْطٌ فَايَسِدْ، لَا يَكُونُ النِّكَاحُ إِلَّا عَلَى دِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَمَيْنِ.<sup>۲</sup>

## ۶۷. حميدة

تعداد حدیث: ۱.

موضوعات: خروج دشمنان علی از اسلام، اگر بر دشمنی بمیرند.

طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام.

211 ۱/۲۲۶ . [المحاسن:] ابْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ حَمِيدَةَ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: التَّارِكُونَ وَآيَاتُهُ عَلَيَّ عليه السلام الْمُنْكَرُونَ لِفَضِيلِهِ الْمُظَاهِرُونَ أَعْدَاءُهُ خَارِجُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ.<sup>۳</sup>

۶۸. خديجة زوجة رسول الله صلى الله عليه وآله

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: اعطای نه خصلت به پیامبر از ناحیه علی علیه السلام.طبقه: اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله.

۱. رجال الطوسي، ص ۳۲۷، ش ۴۹۱۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۰، ش ۴۴۹.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۶۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

212 ٢٢٧ / ١ . أَقُولُ: وَجَدْتُ مَنْقُولاً مِنْ حَظِّ شَيْخِنَا الشَّهِيدِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ: رَوَى الدَّارَقُطَنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ الْقَاصِي الرَّازِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَزَبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَسَامَةَ مِنْ وَلَدِ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ هِنْدٍ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ خَدِيجَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَغْطَانِي فِي عَلِيٍّ خِصَالاً تِسْعاً: ثَلَاثًا فِي الدُّنْيَا، وَثَلَاثًا فِي الآخِرَةِ، وَثَلَاثًا إِتْنَانِ أَنَا مِنْهُمَا آمِنٌ وَوَاحِدَةٌ أَنَا مِنْهَا وَجِلٌّ . قَالَتْ خَدِيجَةُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! أَحْبَبْتَنِي بِهَذِهِ التَّسْعَةِ مَا هِيَ؟ قَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: أَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا: يُغْفِي دِينِي، وَيُنَجِّرُ مَوْعِدِي، وَيَسْتُرُ عَوْرَتِي؛ وَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي فِي الآخِرَةِ: فَمَتَّكِي يَوْمَ تَحِلُّ شَفَاعَتِي، وَ الْقَائِمُ عَلَى حَوْضِي، وَ قَائِدُ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ؛ وَأَمَّا الْإِتْنَانِ الَّتِي أَنَا مِنْهُمَا آمِنٌ: فَلَا يَزُوجُ ضَالًّا بَعْدَ هُدًى، وَ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُغْفِيَنِي رَبِّي فِيهِ الْأَذَى وَعَدَنِي؛ وَأَمَّا الْوَاحِدَةُ الَّتِي أَنَا مِنْهَا وَجِلٌّ: فَمَا يَضَعُ بِهِ قُرَيْشٌ بَغْدِي.<sup>١</sup>

٦٩. خديجة بنت عمر بن علي بن الحسين<sup>٢</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوع: شيون زنان در عزا.

طبقه: اصحاب امام باقر عليه السلام.

213 ٢٢٨ / ١ . وَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَنْجَوِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ عَمْرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا تَخْتَاكِ الْعَرَاةُ إِلَى التَّوْحِ لِتَسِيلَ دَمْعَتَهَا، وَ لَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هُجْرًا، فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ فَلَا تُؤْذِي الْمَلَائِكَةَ بِالتَّوْحِ.<sup>٣</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٨٤.

٢. الكافي، ج ١، ص ٣٥٨، ح ١٧.

٣. الكافي، ج ١، ص ٣٥٨.

٧٠. جُشِفَ أُمُّ وَلَدِ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَظِينٍ

تعداد حديث: ١.

موضوع: ازدواج با محارم.

214 ١/٢٢٩. فَأَمَّا مَارَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ جُشِفَ أُمِّ وَلَدِ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَظِينٍ فِي سَنَةِ ثَلَاثِينَ وَ مِئَتَيْنِ تَسْأَلُ عَنْ تَزْوِيجِ بَنِيهَا مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدٍ: أَخْبِرْكَ - يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ - أَنَّ ابْنَةَ مَوْلَاكَ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَظِينٍ، أَمَلَكْتُهَا مِنْ ابْنِ عُبَيْدِ بْنِ يَظِينٍ، فَبَعْدَ مَا أَمَلَكْتُهَا ذَكَرُوا أَنَّ جَدَّتَهَا أُمُّ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَظِينٍ كَانَتْ لِعُبَيْدِ بْنِ يَظِينٍ، ثُمَّ صَارَتْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ يَظِينٍ فَأَوْلَدَهَا عَيْسَى بْنُ عَلِيٍّ، فَذَكَرُوا أَنَّ ابْنَ عُبَيْدٍ قَدْ صَارَ عَمَّهَا مِنْ قِبَلِ جَدَّتِهَا أُمِّ أَبِيهَا أَنَّهَا كَانَتْ لِعُبَيْدِ بْنِ يَظِينٍ، فَزَأَيْكَ - يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ - أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ مَوْلَايَكَ بِتَفْسِيرِ مِنْكَ، وَ تَخْبِرُنِي: هَلْ تَجَلُّ لَهُ؟ فَإِنَّ مَوْلَايَكَ - يَا سَيِّدِي - فِي عَمِّ اللَّهِ بِهِ عَلِيمٌ. فَوَقَّعَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ بَيْنَ السُّطْرَيْنِ: إِذَا صَارَ عَمًّا لَا تَجَلُّ لَهُ، الْعَمُّ وَالِدٌ وَعَمٌّ<sup>١</sup>.

٧١. رباب امرأة داود الرقي

تعداد حديث: ١.

موضوع: غذا خوراندن به مؤمن.

طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

215 ١/٢٣٠. ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوْنِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ، عَنِ الرَّبَابِ امْرَأَتِهِ قَالَتْ: اتَّخَذْتُ حَبِيبًا فَأَدْخَلْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ هُوَ يَأْكُلُ، فَوَضَعْتُ الْحَبِيبَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ كَانَ يُلْقِمُ أَصْحَابَهُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

مَنْ لَقِمَ مُؤِمِنًا لُقْمَةً خَلَاوَةً، صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا مَرَارَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>١</sup>

٧٢. رقية بنت اسحاق بن موسى بن جعفر عليه السلام

تعداد حدیث: ١.

موضوع: پرسش روز قیامت از عمر و جوانی.

طبقه: اصحاب امام کاظم عليه السلام.

216 ١ / ٢٣١ . [الخصال، الأمالي للصدوق: ] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِيِّ الْبَرْدَعِيِّ، عَنْ رُقِيَّةِ

بِنْتِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَزُولُ

قَدَمَا عِنْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمرِهِ فِي مَا أَفْتَاهُ، وَشَبَابِهِ فِي مَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ

أَيْنَ كَسَبَهُ وَفِي مَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.<sup>٢</sup>

٧٣. زهرة

تعداد حدیث: ١.

موضوع: معجزه پیامبر در شفای چشم.

طبقه: اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله.

217 ١ / ٢٣٢ . عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، عَنْ زُهْرَةَ قَالَ: أَشْلَمْتُ فَأُصِيبَ بَصْرُهَا، فَقَالُوا لَهَا: أَصَابَكَ

اللَّاتُ وَالْعُزَّى! فَرَدَّ صلى الله عليه وآله عَلَيْهَا بَصْرَهَا، فَقَالَتْ قُرَيْشٌ: لَوْ كَانَ مَا جَاءَ مُحَمَّدًا خَيْرًا مَّا

سَبَقْتَنَا إِلَيْهِ زُهْرَةَ. فَتَزَلَّ: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ﴾ الْآيَةَ.<sup>٣</sup>

٧٤. زینب بنت أم سلمة

تعداد حدیث: ٣.

موضوع: کتف گوسفند خوردن پیامبر.

١. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٥١.

٢. بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٥٨.

٣. بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٤٠.

طبقه: اصحاب امام حسین علیه السلام.

۱ / ۲۳۳ . متن حدیث در شماره ۱۴۵ نقل شد.

۲ / ۲۳۴ . متن حدیث در شماره ۱۴۶ نقل شد.

۳ / ۲۳۵ . متن حدیث در شماره ۱۴۷ نقل شد.

### ۷۵. زینب بنت ابی رافع<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۲.

موضوع: ارث حسنین از پیامبر.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

218 ۱ / ۲۳۶ . [الخصال: ] الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ أَبِي

بَكْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمْرَةَ الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّافِعِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ

زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي رَافِعٍ قَالَتْ: أَتَتْ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِابْنَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهما السلام

إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي شَكْوَاهِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَانِ ابْنَاكَ فَوَرُثَهُمَا

شَيْئًا. فَقَالَ: أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَبْتِي وَسُودِي، وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ شَجَاعَتِي وَجُودِي.<sup>۲</sup>

۲ / ۲۳۷ . متن حدیث در شماره ۵۴ گذشت.

### ۷۶. زینب بنت حصین<sup>۳</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: سبقت آل علی علیه السلام.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

219 ۱ / ۲۳۸ . الْحَزْرُ كَوْشِيٌّ فِي شَرِّهِ الْمُصْطَفَى، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ حُصَيْنٍ فِي حَبْرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله

دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام غَدَاةً مِنَ الْغَدَوَاتِ، فَقَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ، قَدْ أَصْبَحْنَا وَ لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ.

۱. أسد الغابة، ج ۷، ص ۱۳۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳.

۳. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵.

فَقَالَ: هَاتِي ذَيْنِكَ الطَّيْرَيْنِ. فَالْتَفَتَتْ فَإِذَا طَيْرَانِ حَلَفَهَا فَوَضَعْتَهُمَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام: كُلُوا بِاسْمِ اللَّهِ. فَبَيْنَمَا هُم يَأْكُلُونَ إِذْ جَاءَهُمْ سَائِلٌ فَحَامَ عَلَى النَّبِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، أَطْعَمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ. فَرَدَّ النَّبِيُّ عليه السلام: يُطْعِمُكَ اللَّهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ. فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ ذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: يَا أَبَتَاهُ، سَائِلٌ. فَقَالَ: يَا بِنْتَاهُ، هَذَا هُوَ الشَّيْطَانُ، جَاءَ لِأَكُلَ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ، وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُطْعِمَهُ؛ هَذَا مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ.<sup>١</sup>

٧٧. زينب بنت رسول الله

تعداد حديث: ١.

موضوع: ميهمانی حضرت علی عليه السلام.

طبقه: اصحاب پیامبر عليه السلام.

١ / ٢٣٩. متن حديث در شماره 33 نقل شد.

٧٨. زينب بنت علی عليه السلام<sup>٢</sup>

تعداد حديث: ٧.

موضوعات: فدک و فلسفه برخی احکام، شکوه فاطمه نزد قبر پیامبر پس از منع فدک، اعتراض فاطمه بر منع فدک، اخبار پیامبر به ابو الانعمه بودن حسین، فاطمه حوریة انسیه و خبر پیامبر به شهادت امام حسین عليه السلام.

طبقه: اصحاب پیامبر و امام علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام.

١ / ٢٤٠. 220. ابنُ الْمُتَوَكَّلِ، عَنِ السَّعْدِ أَبِي بَدِيٍّ، عَنِ الْبُرْقِيِّ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ، عَنِ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عليها السلام قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فِي خُطْبَتِهَا فِي مَعْنَى فَدَكٍ: لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَيِّنَةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ. كِتَابُ اللَّهِ بَيِّنَةٌ بِصَافِرَتِهِ، وَ آيٌ

١. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ١٢٠.

٢. أسد الغابة، ج ٧، ص ١٣٢؛ الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٣٢١، ش ٥١٠.

مُنْكَشِفَةً سَرَائِرَهُ، وَبُوهَانَ مَتَجَلِّئَةَ ظَوَاهِرِهِ، مُدِيمٌ لِبَتْرِيَّةِ اسْتِغَاغِهِ، وَقَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ أَنْبَاغِهِ [أَتْبَاعُهُ]، وَمُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ أَشْيَاعُهُ، فِيهِ بَيْنَانُ حُجَجِ اللَّهِ الْمُبِيرَةِ، وَمَخَارِمِهِ الْمُحَرَّمَةِ، وَفَضَائِلِهِ الْمُدَوَّنَةِ، وَجَمَلِيهِ الْكَافِيَةِ، وَرُحْصِهِ الْمُؤَهَّبَةِ، وَشَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَةِ، وَبَيْنَاتِهِ الْجَالِيَةِ، فَفَرَضَ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرُوكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبْرِ، وَالرِّكَاعَةَ زِيَادَةً فِي الرُّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَشْفِيتاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالحَجَّ تَشْلِيَةً لِلدِّينِ، وَالعَدْلَ مُسْكَأً لِلْقُلُوبِ، وَالعَطَاةَ نِظَاماً لِلْجَلِيَّةِ، وَالإِمَامَةَ لِنَأْمٍ مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعْرُوثَةً عَلَى الْإِسْتِجَابِ، وَالأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَضْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرِّ الوَالِدِينَ وَقَائِدَةً عَنِ السَّخَطِ، وَصَلَةَ الأَرْحَامِ مَثْمَاءً لِلْعَدَدِ، وَالقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَالوَفَاءَ لِلنَّذْرِ تَعْرِضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبُخْسَةِ، وَاجْتِنَابَ قَذْفِ الْمُحْصَنَاتِ حِجَاباً عَنِ اللَّغْنَةِ، وَاجْتِنَابَ الشَّرِيقَةِ إِجَاباً لِلْعِفَّةِ، وَمُجَانِبَةَ أَكْلِ أَمْوَالِ الْيَتَامَى إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ، وَالعَدْلَ فِي الأَحْكَامِ إِنْسَاناً لِلرَّعِيَّةِ، وَحَرَّمَ اللهُ الشُّرُوكَ إِخْلَاصاً لِلرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ، وَانْتَهُوا عَمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ.<sup>١</sup>

221 ٢/٢٤١ . الجعابي، عن محمد بن جعفر الحسيني، عن عيسى بن مهران، عن يونس، عن عبد الله بن محمد بن سليمان الهاشمي، عن أبيه، عن جده، عن زينب بنت علي بن أبي طالب عليه السلام قالت: لما اجتمع رأي أبي بكر على منع فاطمة عليها السلام فدك والعوالي، وأسست من إجابته لها، عدلت إلى قبر أبيها رسول الله صلى الله عليه وآله، فألقت نفسها عليه، وسكت إليه ما فعله القوم بها، وبكت حتى بلت ثزبته صلى الله عليه وآله بدموعها صلى الله عليه وآله ونذبت، ثم قالت في آجر نذبتها:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَيْبَةٌ      لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ يَكْبُرِ الْخَطْبُ  
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الأَرْضِ وَابِلَهَا      وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ: فَقَدْ نَكَبُوا  
قَدْ كَانَ جَبْرِيْلُ بِالأَيَاتِ يُؤْنِسُنَا      فَعَبَّتْ عَنَّا فَكُلُّ الخَيْرِ مُحْتَجِبُ

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٥٦٧، ح ٤٩٤٠؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٢٢، ح ٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٠٧

وَكُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ  
عَلَيْكَ تَنْزِلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ  
تَجَهَّمْتَنَا رِجَالًا وَ اسْتُخِفَّ بِنَا  
بَعْدَ النَّبِيِّ وَ كُلِّ الْخَيْرِ مُغْتَمَصٌ<sup>١</sup>

222 ٣ / ٢٤٢ . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ: قَالَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي النَّوْمِ فَقَالَ لِي: يَا بِنْتِيَّةُ، لَا تُخْسِرِي مِيزَانِكَ، وَأَقِيمِي وَزَنَهُ، وَ تَقْلِيهِ بِقِرَاءَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ، فَمَا قَرَأَهَا مِنْ أَهْلِي أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِمَلَأَيْكَهَا، وَ قَدَسُوا بِرَجْلِ الشَّنْجِيعِ وَ الشَّهْلِيلِ وَ التَّقْدِيرِ وَ الشَّنْجِيدِ، ثُمَّ دَعَا بِأَجْمَعِهِمْ لِقَارِبَتِهَا، يُغْفَرُ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ، وَ يُجَاوِزُ عَنْهُ كُلُّ حَاطِيَّةٍ<sup>٢</sup>.  
قَالَ: وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَبْدِ الْجَلِيلِ الْبَاقَطَانِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ، عَنْ رِجَالٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِمِثْلِهِ<sup>٣</sup>.

223 ٤ / ٢٤٣ . [الأمالي للصدوق:] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَرْوِينِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ جَنْدَلِ بْنِ الْوَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الْمَازِينِيِّ، عَنْ عَبَادِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - بَاهَى بِكُمْ، وَ غَفَرَ لَكُمْ غَاثَةً وَ لِعَلِيٍّ خَاصَّةً، وَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَابٍ لِقَرَابَتِي، هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقُّ السَّعِيدِ مِنْ أَحَبِّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ أَنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيَّ حَقُّ الشَّقِيَّ مِنْ أَبْغَضِ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ<sup>٤</sup>.

224 ٥ / ٢٤٤ . [كفاية الأثر:] أَبُو الْمُفَضَّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ النَّبِيلِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَقِيلِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِ إِدْرِيسَ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِي خَالِدِ عَمْرٍو بْنِ خَالِدِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ

١ . وسائل الشيعة، ج ١، ص ٢٢، ح ٢٢.

٢ . بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٥٥ - ٣٥٤.

٣ . بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٢١٨ - ٢١٩.

٤ . بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٧٤ - ٧٥.



بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ وِلَادَةِ ابْنِي الْحُسَيْنِ، فَتَأَوَّلَتْهُ إِنَاءً فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا وَ أَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ، فَلَفَّهَ فِيهَا ثُمَّ قَالَ: خُذِيهِ يَا فَاطِمَةُ؛ فَإِنَّهُ الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَنْبِيَاءِ، تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِهِ أُنْمَةُ أَبْرَارٍ، وَ النَّاسِغُ قَائِمُهُمْ.<sup>١</sup>

225 ٢٤٥ / ٦ . كِتَابُ دَلَالِ الْإِمَامَةِ لِلطَّبْرِيِّ الْإِمَامِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ابْنِ إِسْرَاهِيمَ الْقُمِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ صَعْصَعَةَ بْنِ نَاجِيَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمِّهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُكَيْنَةَ وَ زَيْنَبِ ابْنَتِي عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ فَاطِمَةَ خَلَقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، وَ إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحْضُنَّ.<sup>٢</sup>

٧ / ٢٤٦ . متن حدیث در شماره 40 نقل شد.

#### ٧٩. زینب بنت موسی بن جعفر

تعداد حدیث: ١.

موضوع: معراج پیامبر صلى الله عليه وآله.

طبقه: اصحاب موسی بن جعفر عليه السلام.

١ / ٢٤٧ . متن حدیث در شماره 174 نقل شد.

#### ٨٠. سالمة (سلمی) مولاة ابی عبد الله صلى الله عليه وآله

تعداد حدیث: ٢.

موضوع: وصیت امام صادق عليه السلام.

طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

226 ٢٤٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ؛ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْرَاهِيمَ،

١. بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٥٠-٣٥١.

٢. بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١١٢.

٣. رجال الطوسي، ص ٣٢٧، ش ٤٩١٠؛ رجال البرقي، ص ١٤٦، ش ١٦٩٣.

عَنْ أَبِيهِ؛ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ  
 إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ سَالِمَةَ مَوْلَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
 حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَأُغْمِي عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَعْطُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ - وَهُوَ  
 الْأَفْطُسُ - سَبْعِينَ دِينَاراً، وَأَعْطُوا فُلاناً كَذَا وَكَذَا، وَفُلاناً كَذَا وَكَذَا. فَقُلْتُ: أَتَعْطِي رَجُلًا حَمَلَ  
 عَلَيْكَ بِالشَّفْرَةِ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ! أَمَا تَقْرئين الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عز وجل: ﴿وَالَّذِينَ  
 يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْجِنَابِ﴾؟<sup>١</sup>

227 249 / ٢ . [ الغيبة للشيخ الطوسي : ] جَمَاعَةً، عَنِ الْبَزْوَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ،  
 عَنِ ابْنِ عِيْسَى، عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ، عَنِ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ، عَنْ سَالِمَةَ  
 مَوْلَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام  
 حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَأُغْمِي عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَعْطُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ  
 - وَهُوَ الْأَفْطُسُ - سَبْعِينَ دِينَاراً، وَأَعْطِ فُلاناً كَذَا وَفُلاناً كَذَا. فَقُلْتُ: أَتَعْطِي رَجُلًا حَمَلَ عَلَيْكَ  
 بِالشَّفْرَةِ يُرِيدُ أَنْ يَفْتَلَكَ؟ قَالَ: تُرِيدِينَ أَنْ لَا أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عز وجل: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا  
 أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْجِنَابِ﴾؟<sup>٢</sup> نَعَمْ يَا سَالِمَةَ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ  
 الْجَنَّةَ فَطَيَّبَهَا وَطَيَّبَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِي عَامٍ، وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا عَائِقٌ وَلَا  
 قَاطِعٌ رَجِمٌ.<sup>٣</sup>

٨١ سعيدة<sup>٤</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوع: خواستگاری برای امام کاظم عليه السلام.

طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

١. وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٤١٧، ح ٢٤٨٧١.

٢. سورة الرعد، الآية ٢١.

٣. الكافي، ج ٧، ص ٥٥؛ تهذيب الأحكام، ج ٩، ص ٢٤٤.

٤. رجال الطوسي، ص ٣٢٧، ش ٥١٩٤؛ رجال البرقي، ص ١٤٧، ش ١٧٠٣.

228 ١ / ٢٥٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ سَعِيدَةَ قَالَتْ: بَعَثَنِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ آلِ زَيْنَرٍ لِأَنْظُرَ إِلَيْهَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهَا حَدَّثْتَنِي هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَتْ: أَذْنِي الْمُضْبَاحِ. فَأَذْنَيْتُهُ لَهَا. قَالَتْ سَعِيدَةُ: فَتَزَوَّجْتُهَا، وَكَانَ مَعَ سَعِيدَةَ غَيْرَهَا فَقَالَتْ: أَرْضَيْتَن؟ قَالَ: فَتَزَوَّجَهَا أَبُو الْحَسَنِ (ع)، فَكَانَتْ عِنْدَهُ حَتَّى مَاتَ عَنْهَا، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ جَوَارِيَهُ جَعَلَنَ يَأْخُذُنَ بِأُذُنَيْهِ وَيَتَابِيهِ وَهُوَ سَاكِتٌ يَضْحَكُ وَلَا يَقُولُ لَهُنَّ شَيْئاً، فَذَكَرَ أَنَّهُ قَالَ: مَا شَيْءٌ مِثْلَ الْحَرَائِرِ.<sup>١</sup>

### ٨٢. سَعِيدَةُ أُخْتُ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ<sup>٢</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوع: مصافحه با برادر.

طبقه: اصحاب امام صادق (ع).

229 ١ / ٢٥١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ: حَدَّثْتَنِي سَعِيدَةُ وَ مِئَةُ أُخْتَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَتَا: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْنَا: تَعُودُ الْمَرْأَةُ أُخَاهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْنَا: تُصَافِحُهُ؟ قَالَ: مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ. قَالَتْ إِخْدَاهُمَا: إِنَّ أُخْتِي هَذِهِ تَعُودُ إِخْوَتَهَا. قَالَ: إِذَا عُدَّتْ إِخْوَتَكَ فَلَا تَلْبِسِي الْمُصَبَّغَةَ.<sup>٣</sup>

### ٨٣. سَكِينَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ (ع)

تعداد حديث: ١.

موضوع: حديث معراج درباره شيعه.

طبقه: اصحاب امام حسين (ع).

١. الكافي، ج ٥، ص ٥٥٥.

٢. رجال الطوسي، ص ٣٢٨، ش ٤٩٢٠؛ رجال البرقي، ص ١٤٦، ش ١٦٩٦.

٣. الكافي، ج ٥، ص ٥٢٦.

۱ / ۲۵۲ . متن حدیث در شماره ۱۷۴ نقل شد.

#### ۸۴ سکینه بنت علی رضی الله عنه

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: فاطمه رضی الله عنها حوریه انسیه .

طبقه: اصحاب امام علی رضی الله عنه .

۱ / ۲۵۳ . متن حدیث در شماره ۲۲۵ نقل شد.

#### ۸۵ سلمی أم ابی رافع

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: بیماری فاطمه رضی الله عنها پس از پیامبر صلی الله علیه و آله .

طبقه: اصحاب فاطمه رضی الله عنها .

230 ۱ / ۲۵۴ . مِصْنَحُ الْأَنْوَارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أُمِّهِ سَلْمَى قَالَتْ: اشْتَكَّتْ فَاطِمَةُ رضی الله عنها بَعْدَ مَا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسِتَّةِ أَشْهُرٍ قَالَتْ: فَكُنْتُ أَمْرُضُهَا، فَقَالَتْ لِي ذَاتَ يَوْمٍ: اشْكِبِي غُضْلًا. قَالَتْ: فَسَكَبْتُ لَهَا غُضْلًا، فَقَامَتْ فَأَعْتَسَلَتْ كَأَحْسَنِ مَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ، ثُمَّ قَالَتْ: يَا سَلْمَى، هَلْمِي يَتَابِي الْجُدَّةَ. فَأَتَيْتُهَا بِهَا فَلَبِسْتُهَا، ثُمَّ جَاءَتْ إِلَيَّ مَكَانِهَا الَّذِي كَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ، فَقَالَتْ: قَرَّبِي فَرَاثِي إِلَى وَسْطِ الْبَيْتِ. فَفَعَلْتُ فَاضْطَجَعْتُ عَلَيْهِ، وَوَضَعْتُ يَدَهَا الِئْمَنَى تَحْتَ خَدِّهَا، وَاسْتَقْبَلَتِ الْقِبْلَةَ وَ قَالَتْ: يَا سَلْمَى، إِنِّي مَقْبُوضَةٌ الْآنَ. قَالَتْ: وَ كَانَ عَلَيَّ صلی الله علیه و آله يَرَى ذَلِكَ مِنْ صَنِيعِهَا، فَلَمَّا سَمِعَهَا تَقُولُ: «إِنِّي مَقْبُوضَةٌ الْآنَ» اسْتَبَقْتُ عَيْنَاهُ بِالْذُمُوعِ. فَقَالَتْ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، اضْبِرْ، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ، اللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ. وَ صَمِنْتُ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا إِلَيْهَا. قَالَتْ سَلْمَى: فَكَانَتْهَا كَانَتْ نَائِمَةً قَبِضْتُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا - فَأَخَذَ عَلَيَّ فِي شَانِهَا، وَ أَخْرَجَهَا فَدَفَنَهَا لَيْلًا<sup>۱</sup>.

## ٨٦ سمانة بنت حمران

تعداد حديث: ١.

موضوع: پنج تن.

طبقه: اصحاب امام صادق (ع).

231 ٢٥٥ / ١ . بشارة المصطفى، عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَسَنِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الدَّقِيقِيِّ، عَنْ سُمَانَةَ بِنْتِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ عَمْرِو بْنِ زِيَادِ الْيُونَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ فِي خَطِيرَةِ الْقُدْسِ فِي قُبَّةِ بَيْضَاءَ وَهِيَ قُبَّةُ الْمَجْدِ. وَشِعْتُنَا عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.<sup>١</sup>

## ٨٧ صفية بنت عبد المطلب

تعداد حديث: ٣.

موضوعات: كشتن يهودی در خندق، طهارت امام حسين (ع) هنگام ولادت،

ولادت امام حسين (ع)، و مكيدن زبان پیامبر.

طبقه: اصحاب پیامبر (ص).

232 ٢٥٦ / ١ . [الأمالي للشيخ الطوسي]: [أَبُو عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفِيَّةِ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنَّا مَعَ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ فِي حِضْنِ فَارِعَ، وَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْخَنْدَقِ، فَإِذَا يَهُودِيٌّ يَطُوفُ بِالْحِضْنِ فَخِفْنَا أَنْ يَدُلَّ عَلَيَّ عَوْرَتِنَا، فَقُلْتُ لِحَسَّانَ: لَوْ نَزَلَتْ إِلَيَّ هَذَا الْيَهُودِيٌّ؛ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَدُلَّ عَلَيَّ عَوْرَتِنَا! قَالَ: يَا بِنْتَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أَنَا بِصَاحِبِ هَذَا. قَالَتْ: فَتَحَزَمْتُ ثُمَّ نَزَلْتُ وَ أَخَذْتُ عَمُودًا وَ

فَقَتَلْتُهُ بِهِ، ثُمَّ قُلْتُ لِحَسَّانَ: اِخْرُجْ فَاسْلُبْنِيهِ. قَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِي سَلْبِهِ.<sup>١</sup>

233 / ٢٥٧ / ٢ . [الأمالي للصدوق: ] بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ صَفِيَّةِ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَتْ: لَمَّا

سَقَطَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَدَفَعْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَوَضَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِسَانَهُ فِي فِيهِ، وَ

أَقْبَلَ الْحُسَيْنَ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَمُصُّهُ قَالَتْ: فَمَا كُنْتُ أَحْسَبُ رَسُولَ اللَّهِ يَغْذُوهُ

إِلَّا لَبْنَا أَوْ عَسَلًا. قَالَتْ: فَبَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، فَقَبَّلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ هُوَ

يَبْكِي وَيَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا هُمْ قَاتِلُونَكَ يَا بَنِيَّ! يَقُولُهَا ثَلَاثًا. قَالَتْ: فَقُلْتُ: فِذَاكَ أَبِي وَأُمِّي وَ

مَنْ يَقْتُلُهُ؟ قَالَ: بَقِيَّةُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَّةِ مِنْ بَنِي أُمَّيَّةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ.<sup>٢</sup>

٢٥٨ / ٣ . متن حديث در شماره 6 نقل شد.

### ٨٨ صفية بنت يونس

تعداد حديث: ١.

موضوع: شهادت امام حسين عليه السلام.

طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

٢٥٩ / ١ . متن حديث در شماره 190 نقل شد.

### ٨٩ عايشة بنت ابي بكر<sup>٣</sup>

تعداد حديث: ٨٥.

موضوعات: وضو، گریه پیامبر در مرگ ابراهیم، معراج پیامبر و هبوط در مسجد

کوفه، نیمه شعبان، روزه پیامبر در شعبان، روزه ذی الحجه، پیامبر زاناش را در طلاق

مخیر گذاشت، نور پیامبر، دعای پیامبر به هنگام دیدن ابرها، انجام کارهای شخصی

پیامبر توسط خودش، پس از خروج پیامبر از خلا اثری نبود و بوی مشک می آمد،

١. بحار الأنوار، ج ٢٠، ص ٢٤٤-٢٤٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٢٣.

٣. رجال الطوسي، ص ٥٢، ش ٣؛ رجال البرقي، ص ١٤٥، ش ١٦٨٢؛ الاستيعاب، ج ٤، ص ٣٥٦؛ الإصابة في تمييز

الصحابه، ج ٤، ص ٣٥٩.

پیامبر و علی از انگور بهشت می خوردند، تکلم سوسمار با پیامبر و شهادت به نبوت او، غزوه بنی المصطلق و ازدواج پیامبر با جویریة، بیعت پیامبر با زنان و عدم تماس دست پیامبر با دست زنان، ذکر تسبیح و استغفار پیامبر، فاطمه سیده النساء، آیه تطهیر و اصحاب کسا، فضیلت عمار، خواستن پیامبر علی را در هنگام وفات، ذکر علی عبادت است، نگاه به علی عبادت است، علی خیر البشر، انتظار پیامبر در حوض برای اصحاب و ندای آسمانی که آنان به عقب برگشتند، بیماری پیامبر و نماز ابو بکر.

اقتدای پیامبر به ابو بکر، انتظار پیامبر در حوض و بازگشت اصحاب به قهقرا، درخواست میراث کردن فاطمه علیها السلام از ابو بکر، اعتراض فاطمه بر منع فدک از سوی ابو بکر، شکوه و احتجاج فاطمه در قصه فدک، علی مع الحق، خبر دادن پیامبر از ارتداد برخی از اصحاب، رحلت پیامبر، قربانی پیامبر در حج از جانب همسران، خشم پیامبر در ایام حج، علی بهترین مردم پس از پیامبر، خبر دادن جبرئیل از شهادت امام حسین محبوبیت علی و فرزندان نزد خداوند، علاقه پیامبر به علی و خوراندن انگور بهشتی به علی، علی خیر البشر، الحق مع علی، جان دادن پیامبر در دست علی، علی سید العرب، علی سید الوصیین، ذکر علی عباد، النظر الی علی عباد، علی مفترض الطاعة، خبر دادن پیامبر از شهادت علی، پیامبر در حین احتضار علی را به عنوان حبیبی یاد کرد، علی احب الناس الی الرسول، محبت علی، علی اعلم الناس، فاطمه سیده نساء العالمین، شباهت های فاطمه به پیامبر، پیامبر هرگاه از سفر برمی گشت فاطمه را می بوسید، برخاستن پیامبر به هنگام ورود فاطمه، راستگو ترین بودن فاطمه، خبر دادن جبرئیل به شهادت حسین، کشتن عقرب، مسکرات، اهمیت نماز، فضیلت معرفت خدا، نماز پیامبر، فضیلت سوره های معوذتین، توحید و کافرون، روزه شعبان و روزه دهه ذی حجه.

طبقه: اصحاب پیامبر علیهم السلام.

234 ۱/۲۶۰ . بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْبُخَارِيِّ مِنْ صَحْبِهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ اللَّيْثِ، عَنْ عَقِيلِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَزْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ

تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ وَ مَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَوْرَثُ، مَا تَرَ كُنَاهُ صَدَقَةٌ. إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ، وَإِنِّي - وَاللَّهِ - لَا أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ لَا أَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فاطمةَ شَيْئًا. فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوْفِيَتْ، وَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوْفِيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ ﷺ لَيْلًا، وَ لَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ، وَ صَلَّى عَلَيْهَا عَلِيٌّ ﷺ.<sup>١</sup>

235 ٢٦١ / ٢. وَ مِنَ الْمَتَابِ قَالَ: وَ أَخْبَرَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ عَالِيًا الْإِمَامُ الْحَافِظُ سُلَيْمَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْفَهَانِيُّ مَرْفُوعًا إِلَى عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ فِي بَيْتِي لَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ: ادْعُوا لِي حَبِيبِي. فَدَعَوْتُ أَبَا بَكْرٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ وَصَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: ادْعُوا لِي حَبِيبِي. فَقُلْتُ: وَ يَلَكُمْ! ادْعُوا لِي عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ فَوَاللَّهِ مَا يُرِيدُ غَيْرَهُ. فَلَمَّا رَأَاهُ فَرَّجَ لَهُ التُّوبَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِيهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَخْتَضِينَهُ حَتَّى قَبِضَ وَ يَدُهُ عَلَيْهِ.<sup>٢</sup>

236 ٢٦٢ / ٣. وَ مِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ مَرْذَوَيْهِ فِي كِتَابِ الْمَتَابِ مِنْ عِدَّةِ طُرُقٍ، فَمِنْهَا بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.<sup>٣</sup>

237 ٢٦٣ / ٤. قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: قَالَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو سَلَمَةَ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَ هِيَ حَزِينَةٌ فَقُلْتُ: مَا يَحْزُنُكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ: قَيْدُ النَّبِيِّ ﷺ وَ تَطَاهَرَتِ الْحَسَكَاتُ، ثُمَّ قَالَتْ: يَا سَمْرَةَ، انْتَبِئِي بِالْكِتَابِ. فَحَمَلَتِ الْجَارِيَةَ إِلَيْهَا كِتَابًا، فَفَتَحَتْ وَ نَظَرَتْ فِيهِ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَتْ: صَدَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَقُلْتُ:

١. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ١١١ - ١١٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠٨.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٨.



مَاذَا يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَتْ: أَخْبَارٌ وَ قِصَصٌ كَتَبْتُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قُلْتُ: فَهَلَا تَحْدِثِينِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: نَعَمْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ<sup>١</sup> فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ غَفَرَ اللَّهُ لِمَا مَضَى وَلِمَا بَقِيَ ...

238 ٥ / ٢٦٤ . وَعَنْهُ [حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ]، عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَيْرُ نِسَاءٍ فَاخْتَرَنَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ، فَلَمْ يُمَسِّكْهُنَّ عَلَى طَلَاقٍ، وَ لَوْ اخْتَرَنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبِئْسَ. فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَدِيثٌ كَانَ يَزُويهِ أَبِي عَنْ عَائِشَةَ، وَ مَا لِلنَّاسِ وَ الْخِيَارِ، إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ حَصَّ اللَّهُ بِهِ رَسُولَهُ.<sup>٢</sup>

239 ٦ / ٢٦٥ . وَعَنْهُ [ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ]، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ السَّقَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ صَابِرٍ، عَنْ وَكَيْعٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنْهُ ﷺ مِثْلَهُ [النَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةً].<sup>٣</sup>

240 ٧ / ٢٦٦ . وَعَنْهُ [ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ]، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْفَهَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادِ الظَّهْرَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ يُكْثِرُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ، فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ، أَرَأَيْكَ تُكْثِرُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّةُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ.<sup>٤</sup>

241 ٨ / ٢٦٧ . [الْإِمَامِيُّ لِلشَّيْخِ الطُّوسِيِّ]: [ابْنُ الصَّلْتِ! عَنِ ابْنِ عُثْمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ الْمَلَانِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلْقَمَةَ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ: ادْعُوا لِي

١. بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٤٩.

٢. وسائل الشيعة، ج ٢٢، ص ٩٢-٩٣، ح ٢٨١٠٥.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٠٠.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٠٠-٢٠١.

حبيبي. فقلت: ادعوا له ابن أبي طالب؛ فوالله ما يريد غيرَه. فلَمَّا جاءه فرَجَ الثوبِ الذي كان عليه ثم أدخله فيه، فلم يزل محتضنه حتى قبضَ ويده عليه.<sup>١</sup>

242 ٢٦٨ / ٩ . [الأمامي للشيخ الطوسي]: [المفيد، عن الحسين بن محمد التمار، عن محمد بن إسحاق، عن مضعب بن المقدام بن شريح، عن أبيه، عن عائشة: أن النبي ﷺ كان إذا رأى نائثاً ترك كل شيء وإن كان في صلاة، وقال: اللهم إني أعوذ بك من شر ما فيه. فإن ذهب حمد الله، وإن أمطر قال: اللهم اجعله نائثاً نافعاً. والنائث السحاب، والمخيلة أيضاً السحابة].<sup>٢</sup>

243 ٢٦٩ / ١٠ . الحسن بن محمد الطوسي في أماليه، عن أبيه، عن ابن مخرمة، عن ابن السماك، عن أحمد بن بشر، عن موسى بن محمد، عن حنان، عن إبراهيم بن أبي العزير، عن عثمان بن أبي الكفّات، عن ابن أبي مليكة، عن عائشة قالت: لَمَّا مات إبراهيم بكى النبي ﷺ حتى جرت دموعه على لحيته، فقيل: يا رسول الله، تنهى عن البكاء، وأنت تبكي؟! فقال: ليس هذا بكاء، وإنما هذه رحمة، ومن لا يزحم لا يزحم.<sup>٣</sup>

244 ٢٧٠ / ١١ . [المجالس للمفيد]: [الجعابي، عن جعفر بن محمد الحسيني، عن أبي موسى عيسى بن مهران المستعطي [المستعطي]، عن عفان بن مسلم، عن وهيب، عن عبد الله بن عثمان، عن ابن أبي مليكة، عن عائشة قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إني على الخوض أنظر من يرد علي منكم، وليقطعن برجال ذوي فقول: يا رب، أضحاي أضحاي! فيقال: إنك لا تدري ما عملوا بعدك، إنهم ما زالوا يزعمون على أعقابهم القهقري.<sup>٤</sup>

245 ٢٧١ / ١٢ . [المجالس للمفيد]: [محمد بن الحسن الجواني، عن المظفر بن جعفر العلوي، عن ابن العياش، عن أبيه، عن محمد بن حاتم، عن سويد بن سعيد، عن

١. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٢٥٥-٢٥٦.

٢. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢٢١.

٣. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٨١-٢٨٢، ح ٣٦٥٦.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٢.

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنِ ابْنِ مِينَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَسْتَأْذِنُ عَلَى النَّبِيِّ عليه السلام فَلَمْ أَدْنُ لَهُ، فَاسْتَأْذَنَ دَفْعَةَ أُخْرَى، فَقَالَ النَّبِيُّ عليه السلام: ادْخُلْ يَا عَلِيُّ. فَلَمَّا دَخَلَ قَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فَاعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ: يَا أَبِي السَّجْدِ الشَّهِيدِ، يَا أَبِي الْوَجِيدِ الشَّهِيدِ<sup>١</sup>.

246 ١٣/٢٧٢ . [المناقب لابن شهر آشوب: ] ابن مُجَاهِدٍ فِي التَّابِيعِ، وَ الطَّبْرِيُّ فِي الْوَلَايَةِ، وَ الدَّيْلَمِيُّ فِي الْفِرْدَوْسِ، وَ أَحْمَدُ فِي الْفَضَائِلِ، وَ الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ وَ عَنْ عَطِيَّةَ، عَنْ عَائِشَةَ.

وَ قَيْسٌ، عَنْ أَبِي حَارِثٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام: عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ، فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ، وَ مَنْ رَضِيَ فَقَدْ شَكَرَ<sup>٢</sup>.

247 ١٤/٢٧٣ . [المناقب لابن شهر آشوب: ] النُّخَيْبِيُّ فِي الْأَنْبِيَاءِ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ وَ الرَّمَّحْسَرِيُّ فِي رِبْعِ الْأَبْرَارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ.

وَ السَّمْعَانِيُّ فِي الرِّسَالَةِ التَّوَابِيَةِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْخَطَّابِ، عَنِ الْخُدْرِيِّ وَ يَوْسَفَ بْنِ مُوسَى الْقَطَّانِ، عَنْ وَكَيْعٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْخَطَّابِ، وَ اللَّفْظُ لِعَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ أَبُو بَكْرٍ يُدِيمُ النَّظْرَ إِلَى عَلِيِّ عليه السلام فَيَقِيلُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: النَّظْرُ إِلَى عَلِيِّ عِبَادَةٌ<sup>٣</sup>.

248 ١٥/٢٧٤ . وَ رَوَى أَيْضاً هَذَا الْحَدِيثَ [ ... ادعوا لي حبيبي ... ] جَمَاعَةً مِنْ عُلَمَائِهِمْ مِنْهُمْ الطَّبْرِيُّ فِي كِتَابِ الْوَلَايَةِ، وَ الدَّارَقُطْنِيُّ فِي صَحِيحِهِ، وَ السَّمْعَانِيُّ فِي الْفَضَائِلِ، وَ مَوْفَّقُ بْنُ أَحْمَدَ خَطِيبُ خُوَارِزْمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، وَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، وَ

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٨.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، وَعَنْ عَائِشَةَ.

وَرَوَى بَعْضُهُمْ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ عُمَرَ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بَعْدَ دُخُولِ أَبِي بَكْرٍ، فَلَمْ يَلْتَفِتِ النَّبِيُّ ﷺ، وَفَعَلَ مَعَهُ مِنَ الْأِعْرَاضِ عَنْهُ كَمَا فَعَلَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ.<sup>١</sup>

249 ١٦/٢٧٥. وَرَوَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَائِشَةَ فِي بَابِ مَرَضِ النَّبِيِّ ﷺ وَوُتِيهِ

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ لَهَا: أَلَا تُحَدِّثِينِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: بَلَى نَقُلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَصَلَّى النَّاسُ؟ قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ضَعُوالي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ. قَالَ: فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَتَوَّءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: أَصَلَّى النَّاسُ؟ قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ضَعُوالي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ. فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَتَوَّءَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: أَصَلَّى النَّاسُ؟ قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ. قَالَتْ: وَ النَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ - قَالَتْ: -

فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ رَجُلًا رَقِيقًا: يَا عُمَرُ، صَلِّ بِالنَّاسِ. فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ. قَالَتْ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأَيَّامَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ حِقْفَةً، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ لِصَلَاةِ الظُّهْرِ، وَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لَا يَتَأَخَّرَ، فَقَالَ لَهُمَا: أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ. فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ، وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ، وَ النَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ.

قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: أَلَا أَعْرِضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثْتَنِي عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ: هَاتِ. فَعَرَضْتُ حَدِيثَهَا عَلَيْهِ فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّتَ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

وَهَذَا الْخَبِيرُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ مُسْلِمٌ، وَ رَوَاهُ فِي الْبُشَايِ فِي الْفَضْلِ الثَّلَاثِ مِنْ وَبَابِ مَا عَلَى الْمَأْمُومِ مِنَ الْمَتَابَعَةِ<sup>١</sup>، وَ عَدَّهُ مِنَ الْمُتَّقِ عَلَيْهِ<sup>٢</sup>.

250 ١٧ / ٢٧٦ . وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بُنْدَارِ الشَّافِعِيِّ، عَنْ أَبِي حَامِدِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْهَرَوِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زُهْرِ الشَّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ الْغَفَّارِ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَصُومُ فِي شَعْبَانَ<sup>٣</sup>.

251 ١٨ / ٢٧٧ . وَ مِنْهُ عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، وَ لَنْ يُفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ<sup>٤</sup>.

252 ١٩ / ٢٧٨ . وَ مِنْهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ الْخَوْضِيِّ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدِي يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ<sup>٥</sup>.

253 ٢٠ / ٢٧٩ . [ثَوَابُ الْأَعْمَالِ:] مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ حَمَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الدَّقَاقِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُهَاجِرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ شَابِتًا كَانَ صَاحِبَ سَمَاعٍ، وَ كَانَ إِذَا أَهَلَ هِلَالُ ذِي الْحِجَّةِ أَصْبَحَ صَائِمًا، فَازْتَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَدَعَاهُ فَقَالَ: مَا يُجْمَلُكَ عَلَى صِيَامِ هَذِهِ الْأَيَّامِ؟ قَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! أَيَّامُ الْمَسَاعِرِ وَ أَيَّامُ الْحَجِّ، عَسَى اللَّهُ أَنْ يُشْرِكَنِي فِي دُعَائِهِمْ. قَالَ: فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ يَوْمٍ تَصُومُهُ عِذْلَ عِثْقِ مِئَةِ رَقَبَةٍ وَ مِئَةَ بَدَنَةٍ وَ مِئَةَ فَرَسٍ يُحْمَلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَلَكَ عِذْلُ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ أَلْفِ بَدَنَةٍ وَ أَلْفِ فَرَسٍ يُحْمَلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

١. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ١٤١-١٤٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٨٣-٨٤.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٣.

٤. بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ١٤٨.

فَإِذَا كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَلَمَكَ عِدْلُ الْفَنِيِّ رَقَبَةً وَالْفَنِيُّ بَدَنَةً وَالْفَنِيُّ فَرَسٌ يُحْمَلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَفَّارَةٌ  
بِسِتِّينَ سَنَةً قَبْلَهَا وَبِسِتِّينَ سَنَةً بَعْدَهَا.<sup>١</sup>

254 280 / 21. [الصدقة] مِنْ مَتَابِعِ ابْنِ الْمَغْزَلِيِّ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَطَّارِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ

بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْمُعَاذِيِّ، عَنْ وَكَيْعِ،  
عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ذُكِرَ عَلَيَّ عِبَادَةٌ.<sup>٢</sup>

255 281 / 22. مَجَالِسِ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هِلَالِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَفَّارِ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عَلِيِّ

الْحُرَّاعِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ وَ  
أَبِي سَلَمَةَ مَعًا، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَشْكُرُ كَثِيرُهُ فَالْجُرْعَةُ مِنْهُ خَمْرٌ.<sup>٣</sup>

256 282 / 23. السَّيِّدِ الْمُزْتَصَّى فِي الشَّافِيِّ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ ابْنُ عِمْرَانَ

الْمَرْزُبَانِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ السُّخَوِيِّ، عَنِ الزِّيَادِيِّ،  
عَنْ شَرْفِيِّ بْنِ قُطَيْمِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ  
عَائِشَةَ. قَالَ الْمَرْزُبَانِيُّ: وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْمَكِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الِیْمَانِيِّ،  
قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَائِشَةَ: قَالُوا: لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فِي لَمَةٍ مِنْ  
حَقْدِهَا إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ.

257 283 / 24. ابْنُ فُورَكَ فِي فَضُولِهِ وَ أَبُو يَعْلَى فِي مُسْنَدِهِ وَ الْعَامِرِيُّ فِي إِيْتَابِهِ مِنْ طُرُقٍ،

مِنْهَا. عَنْ عَائِشَةَ وَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشِبٍ أَنَّهُ: دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى النَّبِيِّ وَ هُوَ  
يُوحَى إِلَيْهِ، فَنَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ مُنْكَبٌ عَلَى ظَهْرِهِ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ:  
تُحِبُّهُ؟ فَقَالَ: أَلَا أَحِبُّ ابْنِي؟ فَقَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ مِنْ بَعْدِكَ. فَمَدَّ جَبْرِئِيلُ يَدَهُ فَإِذَا بِسُرْبَةٍ  
بَيْضَاءَ، فَقَالَ: فِي هَذِهِ التُّرْبَةِ يُقْتَلُ ابْنُكَ هَذِهِ - يَا مُحَمَّدُ - اسْمُهَا الطَّفُّ ... الْخَبْرَ. وَ فِي أَحْبَارِ

١. بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٢١-١٢٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٩-٢٠٠.

٣. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٤٨٤.

سَالِمِ بْنِ الْجَعْدِ أَنَّهُ كَانَ ذَلِكَ مِيكَائِيلَ<sup>١</sup>.

258 ٢٨٤/٢٥. أَبُو بَشِيرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَائِشَةَ فِي كِتَابِ السُّؤْدَةِ، وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَتْ

عَائِشَةُ: وَمَا السَّيِّدُ؟ قَالَ: مَنْ افْتَرَضَتْ طَاعَتَهُ كَمَا افْتَرَضَتْ طَاعَتِي<sup>٢</sup>.

259 ٢٨٥/٢٦. أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَيَّاشٍ وَابْنُ الْجَحَّافِ وَعُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ، كُلُّهُمْ عَنْ جُمَيْعِ بْنِ

عَمِيرٍ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كَفِّ عِلْيَ فَرَدَّهَا إِلَيَّ

فِيهِ<sup>٣</sup>.

260 ٢٨٦/٢٧. الْأَزْبِجِيُّ، عَنِ ابْنِ الْمُؤَدِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُمَيْلٍ، عَنْ مَيْسَرَةَ، عَنِ

الْمِنْهَالِ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ؛ وَ فِي فَصَائِلِ الشَّعْبَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ

عِكْرَمَةَ قَالَا: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ مَعَازِيهِ قَبَّلَ فَاطِمَةَ<sup>٤</sup>.

261 ٢٨٧/٢٨. [الأمالي للشيخ الطوسي:] بِإِسْنَادٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ زَكْرِيَّا، عَنْ

فِرَاسٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ ﷺ تَمْشِي، لَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا

هُوَ، مَا مَشِيهَا يَخْرِمُ مِنْ مَشِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَاهَا قَالَ: مَرْحَبًا بِابْنَتِي، مَرَّتَيْنِ. قَالَتْ

فَاطِمَةُ ﷺ: فَقَالَ لِي: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ

الْأُمَّةِ؟<sup>٥</sup>

262 ٢٨٨/٢٩. [الأمالي للشيخ الطوسي:] حَمَّوْنِيهِ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي خَلِيفَةَ، عَنِ

الْعَبَّاسِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمِنْهَالِ

بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَ

حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَاطِمَةَ، كَمَا نَت إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا وَ قَبَّلَ يَدَيْهَا،

١. بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٢٢٧.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٥١.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠١.

٤. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٤٠.

٥. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٣.

وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ وَفَبَلَّتْ يَدَيْهِ، وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ، فَسَارَهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ سَارَهَا فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرَى لِهَذِهِ فَضْلاً عَلَى النِّسَاءِ، فَإِذَا هِيَ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسَاءِ، بَيْنَمَا هِيَ تَبْكِي إِذْ ضَحِكَتْ، فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: إِذْذُ إِنِّي لَبِذْرَةٌ. فَلَمَّا تَوَفَّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيْتُ، ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لُحُوقاً بِهِ فَضَحِكْتُ.<sup>١</sup>

263 ٢٨٩/٣٠. [الأمالي للشيخ الطوسي]: عَنْهُ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ خَلِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ سُوَيْدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَيْسَى الْكُوفِيِّ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عَرِيَّةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الثَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَجْلَسَ حُسَيْنًا عَلَى فَخِذِهِ وَجَعَلَ يُقَبِّلُهُ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: أَتُحِبُّ ابْنَكَ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ بَعْدَكَ. فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنْ شِئْتَ أُرِيْتُكَ مِنْ تُوْبَتِهِ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا. قَالَ: نَعَمْ. فَأَرَاهُ جَبْرِئِيلُ تُرَابًا مِنْ تُرَابِ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا، وَقَالَ: تُدْعَى الطَّفَّ.<sup>٢</sup>

264 ٢٩٠/٣١. [الأمالي للصدوق]: [الْقَطَّانُ، عَنِ ابْنِ زَكَرِيَّا، عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ، عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ، عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَهُوَ أَخِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي، وَوَلَايَتُهُ فَرِيضَةٌ، وَاتِّبَاعُهُ فَضِيلَةٌ، وَمَحَبَّتُهُ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةٌ، فَجَزْبُهُ جَزْبُ اللَّهِ، وَشِيعَتُهُ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَأَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، وَأَعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَهُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمِيرُهُمْ بَعْدِي.<sup>٣</sup>

265 ٢٩١/٣٢. [الأمالي للصدوق]: [بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ سَيَّاهٍ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي نَابِتٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ عَائِشَةَ

١. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٣٠-٢٣١.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٠٧.



قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَيْرُ عَمَارٍ بَيْنَ أُمَّرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَشَدَّهُمَا. ١

266 ٣٣/٢٩٢. [الخراج والبراج]: رَوَتْ عَائِشَةُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ عَلِيًّا يَوْمًا فِي حَاجَةٍ فَانصَرَفَ عَلِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي حُجْرَتِي، فَلَمَّا دَخَلَ عَلِيٌّ مِن بَابِ الْحُجْرَةِ اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْفَصَاءِ بَيْنَ الْحَجَرِ، فَعَانَقَهُ وَأَطْلَقْتُهُمَا عَمَامَةً سَتَرْتُهُمَا عَنِّي، ثُمَّ زَالَتْ عَنْهُمَا الْعَمَامَةُ، فَرَأَيْتُ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عُنُقُودَ عِنَبٍ أَيْضَ وَهُوَ يَأْكُلُ وَ يُطْعِمُ عَلِيًّا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْكُلُ وَ تُطْعِمُ عَلِيًّا وَ لَا تُطْعِمُنِي؟! قَالَ: هَذَا مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ لَا يَأْكُلُهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِي نَبِيٍّ فِي الدُّنْيَا. ٢

267 ٣٤/٢٩٣. [الطرائف]: ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ فِي مَنَاقِبِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَائِشَةَ: أَنَّهَا سَأَلَتْ: مَنْ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ ؑ. فَقُلْتُ: إِنَّمَا سَأَلْتُكَ عَنِ الرِّجَالِ. قَالَتْ: زَوْجَهَا، وَ مَا يَمْنَعُهُ وَ اللَّهُ إِنْ كَانَ عَلِيٌّ صَوَامًا قَوَامًا، وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِهِ فَرَدَّهَا إِلَى فِيهِ. ٣

268 ٣٥/٢٩٤. [الطرائف]: ابْنُ مَرْذُوبِيهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَلْقَمَةَ وَ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِي لَمَّا حَضَرَتْهُ الْمَوْتُ: اذْعُوا لِي حَبِيبِي. فَدَعَوْتُ أَبَا بَكْرٍ، فَنظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ وَصَّعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: اذْعُوا لِي حَبِيبِي. فَقُلْتُ: وَيَلَكُمْ! اذْعُوا لَهُ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ، فَوَ اللَّهُ مَا يَرِيدُ غَيْرَهُ. فَلَمَّا رَأَهُ فَرَجَ لَهُ الثُّوبَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِيهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَحْتَضِنُهُ حَتَّى قُبِضَ وَ يَدُهُ عَلَيْهِ. ٤

269 ٣٦/٢٩٥. [المناب لابن شهر آشوب]: أَبُو هُرَيْرَةَ وَ عَائِشَةُ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ فِي يَدِهِ صَبٌّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، لَا أَسْلِمُ حَتَّى تُسَلِّمَ هَذِهِ الْحَيَّةَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: الَّذِي فِي السَّمَاءِ مُلْكُهُ، وَ فِي الْأَرْضِ سُلْطَانُهُ، وَ فِي الْبَحْرِ عَجَابِيُّهُ، وَ فِي الْبَرِّ

١. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٢٠.

٢. بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٦٠.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣١٣.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣١٢.

بَدَائِعُهُ، وَ فِي الْأَرْحَامِ عِلْمُهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا صَبُّ، مَنْ أَنَا؟ قَالَ: أَنْتَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ زَيْنُ الْخَلْقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَجْمَعِينَ، وَ قَائِدُ الْفِرِّ الْمُحْجَلِينَ، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ آمَنَ بِكَ وَ أَسْعَدَ. فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. ثُمَّ ضَجَّكَ وَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْكَ وَ كُنْتُ أَبْغِضُ الْخَلْقَ إِلَيْ، وَ أَخْرُجُ وَ أَنْتَ أَحَبُّهُمْ إِلَيْ. فَلَمَّا بَلَغَ الْأَعْرَابِيُّ مَنْزِلَةَ اسْتَجْمَعَ أَصْحَابَهُ وَ أَخْبَرَهُمْ بِمَا رَأَى، فَقَصَدُوا نَحْوَ النَّبِيِّ ﷺ بِأَجْمَعِهِمْ، فَاسْتَقْبَلَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَنشَأَ الْأَعْرَابِيُّ: أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ صَادِقٌ؛ فَبُورِكَتْ مَهْدِيًا، وَ بُورِكَتْ هَادِيًا.

شَرَعْتَ لَنَا دِينَ الْخَفِيِّ بَعْدَ مَا  
فِينَا خَيْرٌ مَدْعُوٌّ وَ يَا خَيْرٌ مُرْسَلٍ  
أَتَيْتَ بِبُرْهَانٍ مِنَ اللَّهِ وَ اضْهِ  
فَبُورِكَتْ فِي الْأَقْوَامِ حَيًّا وَ مَيِّتًا  
عَبَدْنَا كَمَا مَنَالِ الْحَمِيرِ الطَّوَاغِيَا  
إِلَى الْإِنْسِ ثُمَّ الْجِنُّ لَبِيكَ دَاعِيَا  
فَأَصْبَحْتَ فِينَا صَادِقَ الْقَوْلِ رَاضِيَا  
وَ بُورِكَتْ مَوْلُودًا وَ بُورِكَتْ نَاشِيَا.<sup>١</sup>

270 ٢٩٦ / ٣٧ . [المنقب لابن شهر آشوب:] الشَّعْبِيُّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَسْرَّ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةً فَصَحَّحْتُ، فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: قَالَ لِي: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ نِسَاءِ أُمَّتِي؟<sup>٢</sup>

271 ٢٩٧ / ٣٨ . [المنقب لابن شهر آشوب:] جَلِيَّةُ أَبِي نَعِيمٍ وَ مُسْنَدُ أَبِي يَغْلَى: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَبِيهَا.<sup>٣</sup>

272 ٢٩٨ / ٣٩ . تَارِيخُ بَغْدَادَ: سَفِيَّانُ الثُّورِيُّ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ، عَنْ جَدِّتِهِ، عَنْ عَائِشَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ ﷺ: حَسْبُكَ مَا لِمُحِبِّكَ حَسْرَةٌ عِنْدَ مَوْتِهِ، وَ لَا وَخْشَةٌ فِي قَبْرِهِ، وَ لَا فَرْعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٤</sup>

١. بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٤١٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٨٤.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٢٨.

273 ٢٩٩ / ٤٠ . [ تفسير فوات بن إبراهيم ] : جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، مُعْتَنِعًا عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : بَيْنَا النَّبِيُّ جَالِسٌ إِذْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَأَشَارَ إِلَيَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ : مَنْ سَقَطَ هَذَا النَّجْمُ فِي دَارِهِ . فَقَالَ الْقَوْمُ : فَمَا بَرِحْنَا حَتَّى سَقَطَ النَّجْمُ فِي دَارِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : مَا أَشَدَّ مَا رَفَعَ بِصَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ ! فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴾ مُحَمَّدٌ ﷺ ، ﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴾ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ ، ﴿ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ أَنَا أَوْ حَيْثُهِ إِلَيْهِ ١ .

274 ٣٠٠ / ٤١ . سِيرَ وَوَيْهِ فِي الْبُرُودِ بْنِ : قَالَتْ عَائِشَةُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةً ٢ .

275 ٣٠١ / ٤٢ . عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَطْعَمَ شَارِبَ الْخَمْرِ لُقْمَةً سَلَطَ اللَّهُ عَلَى جَسَدِهِ حَيَّةً وَعَقْرَبًا ، وَمَنْ قَضَىٰ حَاجَتَهُ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَذَا الْإِسْلَامِ ، وَمَنْ أَقْرَضَهُ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ ، وَمَنْ جَالَسَهُ خَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى لَا حُجَّةَ لَهُ . وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَلَا تَزْوُجُوهُ ، وَإِنْ مَرِضَ فَلَا تَعُدُّوهُ ؛ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّهُ مَا شَرِبَ الْخَمْرَ إِلَّا مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ ٣ .

276 ٣٠٢ / ٤٣ . قَالَتْ عَائِشَةُ : فَقَدْتُ ابْنَةَ لَيْلَى ، فَمَا كَانَ فِي مَنْزِلِي سِرَاجٌ ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَوَجَدْتُ الْإِبْرَةَ بِنُورٍ وَجْهِهِ ٤ .

277 ٣٠٣ / ٤٤ . [ كتاب الروضة ، الفضائل لابن شاذان ] بِالْإِسْنَادِ ، يَزْفَعُهُ إِلَى عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ عَلِيًّا فَقَالَ : يَا عَائِشَةُ ، لَمْ يَكُنْ قَطُّ فِي الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْهُ وَمِنْ رُوحِيهِ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَمِنْ وَلَدَيْهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ . تَغْلَمِينَ - يَا عَائِشَةُ - أَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتُ لِابْنَتِي فَاطِمَةَ وَلِبَغْلَهَا ؟ قُلْتُ : أَحْبَبْتَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ ﷺ : يَا عَائِشَةُ ، إِنْ ابْنَتِي سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَإِنْ بَغْلَهَا لَا يُقَاسُ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ ، وَإِنَّ وَلَدَيْهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ هُمَا رِيحَانَتَايَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . يَا عَائِشَةُ ، أَنَا وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ ابْنُ عَمِّي عَلِيُّ فِي غُرْفَةٍ بَيْضَاءَ ، أَسَاسُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ .

١. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢٨٠ - ٢٨١ .

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٩ .

٣. بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٥١ .

٤. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١٧٥ .

وَأَطْرَافُهَا رِضْوَانُ اللَّهِ، وَهِيَ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ، وَبَيْنَ عَلِيٍّ وَبَيْنَ نُورِ اللَّهِ بَابٌ يَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ وَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَذَلِكَ وَقْتُ يُلْجِمُ اللَّهُ النَّاسَ بِالْعَرْقِ، عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ قَدْ أَضَاءَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، يَزُوقُ فِي حُلَّتَيْنِ حُمْرَاوِينَ، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا مِنْ طِينَةِ الْعَرْشِ، ثُمَّ خَلَقْتُ ذُرِّيَّتَهُ وَ مُجِيبَهُ مِنْ طِينَةِ تَحْتِ الْعَرْشِ، وَ خَلَقْتُ مُبِغِضِيهِ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ، وَ هِيَ طِينَةٌ مِنْ جَهَنَّمَ.<sup>١</sup>

278 ٤٥/٣٠٤ . مَتَابِقًا: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَادَانَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ذِكْرُ عَلِيٍّ  
بِئْسَ طَالِبٍ عِبَادَةٌ.<sup>٢</sup>

279 ٤٦/٣٠٥ . بِأَسَانِيدٍ مُتَعَدِّدَةٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ  
مِمَّا صَامَ فِي شَعْبَانَ.<sup>٣</sup>

280 ٤٧/٣٠٦ . رَوَتْ عَائِشَةُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَأَى وَضُوهُهُ  
عَلَى جِلْدٍ غَيْرِهِ.<sup>٤</sup>

281 ٤٨/٣٠٧ . رَوَوْا عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَامَ لَهَا مِنْ  
مَجْلِسِهِ، وَقَبَّلَ رَأْسَهَا، وَأَجْلَسَهَا مَجْلِسَهُ، وَإِذَا جَاءَ إِلَيْهَا لَقِيَتْهُ، وَقَبَّلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا  
صَاحِبَتَهُ، وَجَلَسَا مَعًا.<sup>٥</sup>

282 ٤٩/٣٠٨ . رَوَى ابْنُ بَطْرِيْقٍ، عَنِ السَّمْعَانِيِّ فِي كِتَابِ فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَائِشَةَ  
قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ  
الْحَوْضِ.<sup>٦</sup>

283 ٥٠/٣٠٩ . رَوَى الْبُخَارِيُّ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِخَمْسِ بَقِيْنَ مِنْ  
ذِي الْقَعْدَةِ لَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، فَلَمَّا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ

١. بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٧٨-٧٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٢٩.

٣. وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٤٩١ ح ١٣٩٢٧.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١ ص ٤٨ ح.

٥. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٤٠.

٦. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٣٤٣.

هَذِي إِذَا طَافَ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَنْ يُحِلَّ، قَالَتْ: فَدَخَلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّخْرِ بِلَحْمٍ بَقْرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا. فَيَقِيلُ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَزْوَاجِهِ<sup>١</sup>.

وَ رَوَى الزُّهْرِيُّ، عَنْ عُرْفَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُبَايِعُ النِّسَاءَ بِالْكَلَامِ بِهَذِهِ الْآيَةِ «أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا»، وَ مَا مَسَّتْ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ إِلَّا امْرَأَةٌ يَمْلِكُهَا<sup>٢</sup>.

284 ٥١ / ٣١٠ . وَ رَوَى السَّيِّدُ ابْنُ طَاوُوسٍ ﷺ فِي كِتَابِ الطَّرَائِفِ مَوْضِعَ الشُّكُورَى وَ الْإِخْتِجَاجِ مِنْ هَذِهِ الْخُطْبَةِ، عَنِ الشَّيْخِ أَسْعَدَ بْنِ شَفَرَةَ فِي كِتَابِ الْغَائِقِ، عَنِ الشَّيْخِ الْمُعْظَمِ عِنْدَهُمُ الْحَافِظِ الثَّقَةِ بَيْنَهُمْ أَحْمَدَ بْنَ مُوسَى بْنِ مَرْذُوقِهِ الْأَصْفَهَانِيِّ فِي كِتَابِ الْمَتَابِ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ شُرَيْبِ بْنِ قَطَامِيٍّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ ... [خطبة الزهراء ﷺ].<sup>٣</sup>

285 ٥٢ / ٣١١ . وَ رَوَى عَنِ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَ بَنِي الْمُصْطَلِقِ، فَأَخْرَجَ الْخُمُسَ مِنْهُ، ثُمَّ قَسَمَهُ بَيْنَ النَّاسِ، فَأَعْطَى الْفَارِسَ سَهْمَيْنِ، فَوَقَعَتْ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ فِي سَهْمِ ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ، وَ كَانَتْ تَحْتَ ابْنِ عَمِّ لَهَا يُقَالُ لَهُ صَفْوَانُ بْنُ مَالِكٍ، فَقَتِلَ عَنْهَا وَ كَاتَبَهَا ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى تِسْعِ أَوْاقٍ، وَ كَانَتْ امْرَأَةً حُلُوةً لَا يَكَادُ يَرَاهَا أَحَدٌ إِلَّا أَخَذَتْ بِنَفْسِهِ، فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ عِنْدِي إِذْ دَخَلَتْ عَلَيْهِ جُوَيْرِيَةُ تَسْأَلُهُ فِي كِتَابَتِهَا، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُهَا فَكِرِهْتُ دُخُولَهَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَ عَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَرَى مِنْهَا مِثْلَ الَّذِي رَأَيْتُ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ سَيِّدِ قَوْمِهِ، وَ قَدْ أَصَابَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ، فَوَقَعْتُ فِي سَهْمِ ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ، وَ كَاتَبَنِي عَلَى تِسْعِ أَوْاقٍ، فَأَعْنِي فِي فِكَأِكِي. فَقَالَ: أَوْ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَتْ: وَ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: أُوْدِي عُنْكَ

١. بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٦١٠.

٢. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٩٨.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٢١٩ - ٢٢٠.

كِتَابَتِكَ وَأَتَزَوَّجُكَ . فَقَالَتْ : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ : قَدْ فَعَلْتُ .

وَ خَرَجَ الْخَبْرُ إِلَى النَّاسِ فَقَالُوا : أَضَهَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَسْتَرْقُونَ فَأَغْتَقُوا مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ نِسَاءِ بَنِي الْمُصْطَلِقِ ، فَبَلَغَ عَتَقَهُمْ مِئَةَ أَهْلِ بَيْتِ بَنِي وَبِجِهٍ إِثَابَهَا ، وَلَا أَعْلَمُ امْرَأَةً أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ عَلَى قَوْمِهَا مِنْهَا . وَ فِي هَذِهِ الْعَزَاةِ نَزَلَتْ آيَةُ التَّمِيمِ . وَ فِيهَا كَانَ حَدِيثُ الْإِفْكِ . وَ فِيهَا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشِ بْنِ رَبَابٍ وَ أُمُّهَا أَمِيمَةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ كَانَتْ مِمَّنْ هَاجَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَحَطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِزَيْنَبَ فَقَالَتْ : لَا أَرْضَاهُ لِنَفْسِي ، قَالَ : فَإِنِّي قَدْ رَضِيتهُ لَكَ . فَتَزَوَّجَهَا زَيْنَبُ حَارِثَةَ ، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِإِهْلَالِ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةَ خَمْسِ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ بِنْتُ خَمْسِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً .<sup>١</sup>

286 ٥٣/٣١٢ . وَ رَوَى عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يُصَلِّي ، فَقَامَ إِلَى جَنْبِهِ يُصَلِّي بِصَلَاتِهِ ، فَجَاءَتْ عَقْرَبٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ تَرَكْتَهُ وَ ذَهَبَتْ نَحْوَ عَلِيِّ ﷺ ، فَضَرَبَهَا بِنَعْلِهِ حَتَّى قَتَلَهَا ، فَلَمْ يَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِهَا بِأَسَا .<sup>٢</sup>

287 ٥٤/٣١٣ . وَ رَوَى فِي جَامِعِ الْأَصُولِ ، فِي فُرُوعِ الْإِفْتِدَاءِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ قَاعِدًا .<sup>٣</sup>

288 ٥٥/٣١٤ . وَ سُنِلَتْ عَائِشَةُ : مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ إِذَا خَلَا؟ قَالَتْ : يَحْبِطُ ثَوْبَهُ ، وَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ ، وَ يَصْنَعُ مَا يَصْنَعُ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ . وَ عَنْهَا : أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْخِيَاطَةُ .<sup>٤</sup>

289 ٥٦/٣١٥ . وَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعِيِّ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَّارَ ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ

١. بحار الأنوار، ج ٢٠، ص ٢٩٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٢٥١.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ١٤٢.

٤. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢٣٠.

فُضِّلَ الْأَعْوَرُ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ، عَنْ عَائِشَةَ فِي حَدِيثٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَأُهْبِطُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِيهِ تَعْدِلُ حَجَّةً مَبْرُورَةً، وَالنَّافِلَةَ تَعْدِلُ عُذْرَةَ مَبْرُورَةً<sup>١</sup>.

290 ٥٧/٣١٦. وَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِذْ فَنَوَيْتُ مَعَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ؛ فَإِنِّي قَدْ أَحَدْتُكَ بَعْدَهُ حَدَثًا<sup>٢</sup>.

291 ٥٨/٣١٧. وَعَنْ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ - يُغْنِي لَيْلَةَ يَضْفِ شَعْبَانَ - هَبْطَ عَلَيَّ جَبْرَيْلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مَرُّ أُمَّتِكَ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ يَضْفِ شَعْبَانَ أَنْ يُصَلِّيَ أَحَدُهُمْ عَشْرَ رَكَعَاتٍ، يَثْلُو فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» عَشْرَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ يَسْجُدُ وَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ بِنَاضِي، يَا عَظِيمَ كُلِّ عَظِيمٍ، اغْفِرْ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُهُ غَيْرُكَ، فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مَخَا اللَّهُ عَنْهُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَ كَتَبَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ مِثْلَهَا، وَ مَخَا اللَّهُ عَنْ وَالدِّيهِ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ<sup>٣</sup>.

292 ٥٩/٣١٨. وَعَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَسْرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى فَاطِمَةَ شَيْئًا فَصَحِيحَتْ، فَسَأَلْتُهَا قَالَتْ: قَالَ لِي: أَلَا تَرْضَيْنِ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَصَحِيحَتْ لِذَلِكَ<sup>٤</sup>.

293 ٦٠/٣١٩. وَ عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ رَجُلًا فِي سَرِيَّةٍ، فَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ فَيَحْتِمُ بِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: سَلُوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَضْنَعُ ذَلِكَ؟ فَسَأَلُوهُ فَقَالَ: لِإِنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ<sup>٥</sup>.

١. وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٦٠، ح ٦٤٩٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٣٢٧.

٣. وسائل الشيعة، ج ٨، ص ١٠٨ - ١٠٩، ح ١٠١٨٨.

٤. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٧٩.

٥. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٥٦.

294 ٦١/٣٢٠ . وَعَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾، ثُمَّ يَمْسُحُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، وَيَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ مَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.<sup>١</sup>

295 ٦٢/٣٢١ . وَعَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ وَ عَلَيْهِ مِرْطٌ مِرْطٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ، فَجَاءَ النَّحْسَنُ فَأَذْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَذْخَلَهُ، ثُمَّ فَاطِمَةُ، ثُمَّ عَلِيٌّ، ثُمَّ قَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ النَّبِيِّ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.<sup>٢</sup>

296 ٦٣/٣٢٢ . وَعَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى قَرَأَ عَلَى نَفْسِهِ الْمُعْوِذَتَيْنِ، وَ نَفَلَ أَوْ نَفَثَ.<sup>٣</sup>

297 ٦٤/٣٢٣ . وَعَنْ أَنَسٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَيْرُ الْبَشَرِ؛ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ. فَيَقِيلُ: فَلِمَ حَارَبْتَنِي؟ فَقَالَتْ: وَ اللَّهُ مَا حَارَبْتَهُ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي، وَ مَا حَمَلَنِي عَلَيْهِ إِلَّا طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ.<sup>٤</sup>

298 ٦٥/٣٢٤ . وَعَنْ عَطَاءٍ، عَنْ عَائِشَةَ حِينَ سُئِلَتْ عَنْ عَلِيٍّ ﷺ فَقَالَتْ: عَلِيُّ خَيْرِ الْبَشَرِ، لَا يَشْكُ فِيهِ إِلَّا كَافِرٌ.<sup>٥</sup>

299 ٦٦/٣٢٥ . وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى أَبِي طَالِبٍ عَلِيٌّ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قَبَضَهُ اللَّهُ فِيهِ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا يَزِيغُ بَصَرُهُ عَنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ عَلِيُّ ﷺ قُلْتُ: يَا أَبَتِ، زَأَيْتُكَ تَنْظُرُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَمَا يَزِيغُ بَصْرُكَ عَنْهُ! قَالَ: يَا بَنِيَّةُ، إِنْ أَفْعَلُ هَذَا فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: النَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ.<sup>٦</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٥٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٨١.

٣. بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٦٩.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٠٦.

٥. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٤.

٦. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٢٩.



300 ٦٧ / ٣٢٦ . وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ بَعْدَ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ سَبَعَ مَرَّاتٍ، أَعَادَهُ اللَّهُ بِهَا مِنَ السُّوءِ إِلَى الْجُمُعَةِ الْآخَرَى ١.

301 ٦٨ / ٣٢٧ . وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - لِأَرْبَعِ مَضِينٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَوْ خَمْسٍ، فَدَخَلَ عَلَيَّ وَ هُوَ غَضَبَانُ، فَقُلْتُ: مَا أَغْضَبَكَ - يَا رَسُولَ اللَّهِ - أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ؟! قَالَ: أَوْ مَا شَعَرْتِ أَنِّي أَمَرْتُ النَّاسَ بِأَمْرٍ فَإِذَا هُمْ يَتَرَدَّدُونَ؟ وَ لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا شَقْتُ الْهَدْيَ مَعِيَ حَتَّى أَشْتَرِيَهُ، ثُمَّ أَجَلُّ كَمَا أُحَلُّوا ٢.

302 ٦٩ / ٣٢٨ . وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي رَكْعَتَيْ الْفَجْرِ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ يَقُولُ: نِعْمَ السُّورَتَانِ مِمَّا يَقْرَأُانِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ٣.

303 ٧٠ / ٣٢٩ . وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَنَّكَ [إِنِكَ] إِذَا دَخَلْتَ الْخَلَاءَ فَخَرَجْتَ دَخَلْتَ فِي أَتْرِكَ فَلَمْ أَرِ شَيْئًا خَرَجَ مِنْكَ، غَيَّرَ أَنِّي أَجِدُ رَائِحَةَ الْمِسْكِ! قَالَ: يَا عَائِشَةُ، إِنَّا مَعَسَرُ الْأَنْبِيَاءِ يَنْبُتُ [بَيْنَتْ] أَجْسَادُنَا عَلَى أَرْوَاحِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَمَا خَرَجَ مِنَّا مِنْ شَيْءٍ وَابْتَلَعْتَهُ الْأَرْضُ ٤.

304 ٧١ / ٣٣٠ . قَالَتْ عَائِشَةُ: لَمَّا سَمِعْتُ فَاطِمَةَ ؓ إِجْمَاعَ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكَ لَأَنْتِ [لَأَنْتِ] حِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا، وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَ أَقْبَلْتُ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَيْهَا... افْتَتَحَتْ كَلَامَهَا بِالْحَمْدِ لِلَّهِ ﷻ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَتْ: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...﴾ إِلَى آخِرِهَا ٥.

١. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٥٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٦١٨.

٣. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٤١.

٤. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢٣٩.

٥. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٢١٧-٢١٨.

305 ٧٢/٣٣١ . وَ فِي رِوَايَةِ عَائِشَةَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.<sup>١</sup>

306 ٧٣/٣٣٢ . وَ فِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَدَعَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَقْرَبٌ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْعَقْرَبَ: مَا تَدْعُ مُصَلِّياً وَ لَا غَيْرَ الْمُصَلِّى، اقْتُلُوهَا فِي الْجِلْدِ وَ الْحَرَمِ.<sup>٢</sup>

307 ٧٤/٣٣٣ . وَ قَالَتْ عَائِشَةُ: عَلِيٌّ أَغْلَمَ النَّاسِينَ بِالسُّنَّةِ.<sup>٣</sup>

308 ٧٥/٣٣٤ . وَ قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُنَا وَ نُحَدِّثُهُ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَانَهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ.<sup>٤</sup>

309 ٧٦/٣٣٥ . وَ قَدْ رَوَى الْبُخَارِيُّ فِي صَجِيحِهِ عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - مَاتَ وَ أَبُو بَكْرٍ بِالسُّنْحِ - قَالَ: قَالَ إِسْمَاعِيلُ: تَعْنِي بِالْعَالِيَةِ - فَقَامَ عُمَرُ يَقُولُ: وَ اللَّهُ مَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَتْ: وَ قَالَ عُمَرُ: وَ اللَّهُ مَا كَانَ يَبْقَعُ فِي نَفْسِي إِلَّا ذَاكَ، وَ لَيَبْعَثُهُ اللَّهُ فَلَيَقْطَعَنَّ أَيْدِي رِجَالِي وَ أَرْجُلَهُمْ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَبَّلَهُ، وَ قَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، طِبْتَ حَيًّا وَ مَيِّتًا، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُذِيقَكَ اللَّهُ الْمُؤْتَتِينَ أَبَدًا. ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: أَيُّهَا الْخَالِفَ عَلَى رَسَلِكَ. فَلَمَّا تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ جَلَسَ عُمَرُ، فَحَمِدَ اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ، وَ قَالَ: أَلَا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا... النَّخْبِرِ.<sup>٥</sup>

310 ٧٧/٣٣٦ . وَ مِنْ صَجِيحِ مُسْنِدِ أَيْضًا عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَ هُوَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَصْحَابِهِ: إِنِّي عَلَى الْخَوْضِ أُنْتَظِرُ مَنْ يَرُدُّ عَلَيَّ مِنْكُمْ، فَلَيَقْطَعَنَّ دُونِي رِجَالًا، فَلَأَقُولَنَّ: أَيُّ رَبِّ، مِنِّي وَ مِنْ أُمَّتِي! فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَذْرِي مَا أَخَذُوا بِغَدَاكَ؟ مَا زَالُوا يَزْجَعُونَ عَلَيَّ أَغْطَابِهِمْ.<sup>٦</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ١٠٠.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٨٩.

٣. بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٧٩.

٤. بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٤٠٠.

٥. بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٥٩١.

٦. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٨.

311 ٧٨ / ٣٣٧ . وَ مِنْ كِتَابِ فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ بِالإِسْنَادِ عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ.<sup>١</sup>

312 ٧٩ / ٣٣٨ . وَ مِنْهُ أَنَّ عَائِشَةَ لَمَّا عَقِرَ جَمَلُهَا وَ دَخَلَتْ دَاراً بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ لَهَا أَحْوَهَا مُحَمَّدٌ: أَتَشُدُّكِ بِاللَّهِ أَتَذْكُرِينَ يَوْمَ حَدَّثْتَنِي عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: الْحَقُّ لَنْ يَزَالَ مَعَ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، لَنْ يَخْتَلِفَا وَ لَنْ يَفْتَرِقَا؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ.<sup>٢</sup>

313 ٨٠ / ٣٣٩ . وَ مِنْهُ عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: الْحَقُّ مَعَ ذَا، يُزُولُ مَعَهُ خَيْثَمَا زَالَ.<sup>٣</sup>

314 ٨١ / ٣٤٠ . وَ مِنْهُ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ عَلِيٍّ ﷺ فَقَالَتْ: ذَاكَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَ لَا يَشْكُ فِيهِ إِلَّا كَافِرٌ.<sup>٤</sup>

315 ٨٢ / ٣٤١ . وَ مِنْهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ التَّرَمَّ عَلَيْنَا وَ قَبْلَهُ وَ يَقُولُ: بِأَبِي الْوَجِيدِ الشَّهِيدِ.<sup>٥</sup>

316 ٨٣ / ٣٤٢ . وَ مِنْهُ عَنْهَا [عائشة] قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ.<sup>٦</sup>

317 ٨٤ / ٣٤٣ . [كفاية الاثر:] أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الرَّيَّاتِ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ الْوَأْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ لَنَا مَسْرَبَةٌ، وَ كَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَرَادَ لِقَاءَ جَبْرِئِيلَ ﷺ لَقِيَهُ فِيهَا، فَلَقِيَهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً فِيهَا، وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا يَضَعَدَ إِلَيْهِ أَحَدٌ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٥.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٣.

٥. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠٨.

٦. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٥.

وَلَمْ نَعْلَمْ حَتَّى غَشَاهَا، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ابْنِي. فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَجْلَسَهُ عَلَى فَحْدِهِ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: أَمَا إِنَّهُ سَيُقْتَلُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ قَالَ: أُمَّتِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُمَّتِي تَقْتُلُهُ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَإِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِالْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا. فَأَسَارَ جَبْرِئِيلُ إِلَى الطَّفِّ بِالْعِرَاقِ، وَأَخَذَ عَنْهُ تَرْبَةَ حُمْرَاءَ، فَأَرَاهُ إِسَاءَهَا فَقَالَ: هَذِهِ مِنْ تَرْبَةِ مَضْرَعِهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ: لَا تَبْكِي؛ فَسَوْفَ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، وَمَنْ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ؛ كَذَا أَخْبَرَنِي رَبِّي -جَلُّ جَلَالُهُ- أَنَّهُ سَيَخْلُقُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَلَدًا، وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيًّا خَاصِيعٌ لِلَّهِ خَاشِعٌ، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُحَمَّدًا قَائِمًا لِلَّهِ سَاجِدًا، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ جَعْفَرًا نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ صَادِقٌ فِي اللَّهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُوسَى وَاتَّقِ بِاللَّهِ مُحِبٌّ فِي اللَّهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيًّا الرَّاضِي بِاللَّهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ ﷻ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ الْمُرْعَبَ فِي اللَّهِ وَالذَّابَّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيًّا الْمُكْتَفِي بِاللَّهِ وَالْوَلِيَّ لِلَّهِ، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ الْحَسَنَ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ مُزِيدًا إِلَى اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَلِسَانَ الصِّدْقِ وَمُظْهِرَ الْحَقِّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ، لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يُظْهِرُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَيُخَسِّفُ بِهِ الْكُفْرَ وَأَهْلَهُ.<sup>١</sup>

318 ٣٤٤ / ٨٥ . [معاني الأخبار، الامالي للصدوق:] الْقَطَّانُ، عَنِ ابْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ، عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ، عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ أَبِي عَوَّانَةَ، عَنِ أَبِي بَشِيرٍ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ

فَقَالَ: هَذَا سَيِّدُ الْعَرَبِ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتَ سَيِّدَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَعَلَيَّ سَيِّدُ الْعَرَبِ. فَقُلْتُ: وَمَا السَّيِّدُ؟ قَالَ: مَنْ افْتَرَضَتْ طَاعَتُهُ كَمَا افْتَرَضَتْ طَاعَتِي.<sup>۱</sup>

#### ۹۰. عایشة بنت سعد

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: حدیث منزلت.

طبقه: اصحاب امام علی علیه السلام.

319 ۱/۳۴۵. وَ بِالْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ جَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهَا سَعْدٍ: أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام خَرَجَ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَتَّى جَاءَ نَبِيَّةَ الْوَدَاعِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: تُخَلِّفُنِي مَعَ الْخَوَالِفِ؟! فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا النَّبُوءَةَ.<sup>۲</sup>

#### ۹۱. عایشة بنت طلحه

تعداد حدیث: ۲.

موضوعات: شباهت‌های فاطمه به پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبر هرگاه از سفر برمی‌گشت فاطمه را می‌بوسید.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

۱/۳۴۶. متن حدیث در شماره 260 نقل شد.

۲/۳۴۷. متن حدیث در شماره 262 نقل شد.

#### ۹۲. عایشة بنت عبد الرحمن بن سائب

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: دشنام امیر المؤمنین از سوی زیاد و عقوبت آن.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۹۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۶۲.

طبقه: اصحاب امام على عليه السلام.

320 ١ / ٣٤٨ . [الامالي للشيخ الطوسي : ] جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ  
الْبَحَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أَبِي نَعِيمٍ مُحَمَّدِ بْنِ  
جَعْفَرِ الْخَافِظِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ نَاصِحٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ يَحْيَى  
بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ عَائِشَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَائِبِ، عَنْ أَبِيهَا قَالَ: جَمَعَ زِيَادُ بْنُ أَبِيهِ  
شَيْوَخَ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَأَشْرَفَهُمْ فِي مَسْجِدِ الرَّحْبَةِ لِسَبِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالتَّبَرَاءَةِ مِنْهُ! وَ  
كُنْتُ فِيهِمْ، وَكَانَ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ فِي أَمْرِ عَظِيمٍ، فَغَلَبْتَنِي عَيْنَايَ فَيَمَنْتُ، فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ  
شَيْئاً طَوِيلاً طَوِيلَ الْعُنُقِ أَهْدَلَ أَهْدَبَ، فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَنَا التَّقَادُ ذُو الرَّقَبَةِ. قُلْتُ: وَ  
مَا التَّقَادُ؟ قَالَ: طَاعُونَ يُعْبَثُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْقَصْرِ لِأَجْتِنْتَهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ كَمَا عَتَا وَ  
حَاوَلَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ. قَالَ: فَانْتَبَهْتُ فِرْعَاً وَ أَنَا فِي جَمَاعَةٍ مِنْ قَوْمِي فَقُلْتُ: هَلْ رَأَيْتُمْ مَا  
رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ؟ فَقَالَ رَجُلَانِ مِنْهُمْ: «رَأَيْنَا كَيْتَ وَ كَيْتَ» بِالصَّفَةِ، وَ قَالَ الْبَاقُونَ: مَا رَأَيْنَا  
شَيْئاً. فَمَا كَانَ بِأَسْرَعٍ مِنْ أَنْ خَرَجَ خَارِجٌ مِنْ دَارِ زِيَادٍ فَقَالَ: يَا هُوَ لَاءِ، انصُرُوا؛ فَإِنَّ الْأَمِيرَ  
عَنْكُمْ مَشْغُولٌ. فَسَأَلْنَاهُ عَنْ خَبْرِهِ، فَخَبَّرَنَا أَنَّهُ طَعِنَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ، فَمَا تَفَرَّقْنَا حَتَّى  
سَمِعْنَا الْوَاعِيَةَ عَلَيْهِ، فَانْتَشَأْتُ أَقُولُ فِي ذَلِكَ:

قَدْ جُسِّمَ النَّاسُ أَمْرًا ضَاقَ دَرَعُهُمْ بِحَمْلِهِ حِينَ نَادَاهُمْ إِلَى الرَّحْبَةِ<sup>١</sup>.

٩٣. عثيمة أم ولد عبد السلام

تعداد حديث: ١.

موضوع: خورانندن سويق به كودكان.

طبقه: امام صادق عليه السلام.

321 ١ / ٣٤٩ . [المحاسن : ] أَبِي، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَثِيمَةَ أُمِّ وَلَدِ عَبْدِ السَّلَامِ قَالَتْ: قَالَ

١. بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٤٦، ج ٤.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: اشْتَوَا صَبِيَانَكُمْ السَّوِيْقَ فِي صَعْرِهِمْ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْبِتُ اللَّخْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ. وَ مَنْ شَرِبَ السَّوِيْقَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا امْتَلَأَتْ كَيْفَاهُ قُوَّةٌ.<sup>١</sup>

٩٤. عُذْر جَدَّةِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصُّوْلِيِّ

تعداد حدیث : ١ .

موضوعات: بخور دادن امام رضا ﷺ، نماز اول وقت و ملاقات با مردم.  
طبقه: اصحاب امام رضا ﷺ .

322 ١ / ٣٥٠ . [ عيون أخبار الرضا ﷺ ] : [ النبیہقی، عَنِ الصُّوْلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدَّتِي أُمُّ أَبِي وَ اسْمُهَا عُذْرٌ قَالَتْ: اشْتَرَيْتُ مَعَ عِدَّةٍ جَوَارٍ مِنَ الْكُوفَةِ، وَ كُنْتُ مِنْ مَوْلَدَاتِهَا - قَالَتْ: - فَحَمِلْنَا إِلَى الْمَأْمُونِ، فَكُنَّا فِي دَارِهِ فِي جَنَّةٍ مِنَ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ الطَّيِّبِ وَ كَثْرَةِ الدَّنَائِيرِ، فَوَهَّبَنِي الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا ﷺ، فَلَمَّا صِرْتُ فِي دَارِهِ فَقَدْتُ جَمِيعَ مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ، وَ كَانَتْ عَلَيْنَا قِيَمَةٌ تَنْبُهْنَا مِنَ اللَّيْلِ، وَ تَأْخُذُنَا بِالصَّلَاةِ، وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ أَشَدِّ مَا عَلَيْنَا، فَكُنْتُ أَتَمَنَّى الْخُرُوجَ مِنْ دَارِهِ، إِلَى أَنْ وَهَبَنِي لِجَدِّكَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى مَنْزِلِهِ كَأَنِّي قَدْ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ.

قَالَ الصُّوْلِيُّ: وَ مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً قَطُّ أَتَمَّ مِنْ جَدَّتِي هَذِهِ عَقْلاً وَ لَا أَسْخَى كَفًّا، وَ تُوَفِّيتُ فِي سَنَةِ سَبْعِينَ وَ مِئَتَيْنِ وَ لَهَا نَحْوُ مِئَةِ سَنَةٍ، فَكَانَتْ تُسْأَلُ عَنْ أَمْرِ الرُّضَا ﷺ كَثِيرًا فَتَقُولُ: مَا أَذْكَرُ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا أَنِّي كُنْتُ أُرَاهُ يَتَّبَعُ بِالْعُودِ الْهِنْدِيِّ النَّيِّءَ، وَ يَسْتَعْمِلُ بَعْدَهُ مَاءً وَ زَيْدًا وَ مِسْكَاً، وَ كَانَ ﷺ إِذَا صَلَّى الْعِدَاةَ وَ كَانَ يُصَلِّيهَا فِي أَوَّلِ وَقْتٍ، ثُمَّ يَسْجُدُ فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى أَنْ تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَجْلِسُ لِلنَّاسِ أَوْ يَزْكَبُ، وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا يَقْدِرُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ فِي دَارِهِ كَأَيِّ مَنْ كَانَ، إِنَّمَا كَانَ يَتَكَلَّمُ لِلنَّاسِ قَلِيلاً، وَ كَانَ جَدِّي عَبْدِ اللَّهِ يَتَّبِعُ كِيَّ جَدَّتِي هَذِهِ، فَدَبَّرَهَا يَوْمَ وَهَبْتُ لَهُ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ خَالَةُ الْعَبَّاسِ بِنْتُ الْأَخْنَفِ الْحَنْفِيَّةِ

الشَّاعِرُ فَأَعْجَبْتُهُ، فَقَالَ لِبُحْدِي: هَبْ لِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ. فَقَالَ: هِيَ مُدْبِرَةٌ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ بْنُ الْأَخْتَفِ:

يَا عُدْرُ، زُيِّنَ بِاسْمِكَ الْعُدْرُ      وَ أَسَاءَ لَمْ يُحْسِنِ بِكَ الدَّهْرُ<sup>١</sup>

٩٥. عمّة عقبه الهجري<sup>٢</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوع: على بنده خدا و برادر رسول خدا.

طبقه: اصحاب امام علي عليه السلام.

323 ١/٣٥١ . قب [المناقب لابن شهر آشوب]: الأعمش، عن زوآيته، عن حكيم بن جبير؛  
و عن عقبته الهجري، عن عمته و عن أبي يحيى قال: شهدت علياً عليه السلام [إلى آخر ما مرّ<sup>٣</sup>]  
على منبر الكوفة يقول: أنا عبد الله و أخو رسوله، ورثت نبي الرحمة، و نكحت سيّدة نساء أهل  
الجنة، و أنا سيّد الوصيين و آخر أوصياء النبيين، لا يدعي ذلك غيري إلا أصابه الله بسوء فقال  
رجل من غنيس لا يحسن أن يقول أنا عبد الله و أخو رسوله فلم يبرح من مكانه حتى تحبّطه الشيطان  
فجّر برجله إلى باب المسجد<sup>٤</sup>.

٩٦. عمّة محمد بن مارده<sup>٥</sup>

تعداد حديث: ١.

موضوع: شفای تربت امام حسين عليه السلام.

طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

324 ١/٣٥٢ . [كامل الزيارات]: أبي، عن أحمد بن إدريس و محمد بن يحيى، عن

١. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٨٩-٩٠.

٢. المناقب، ج ٢، ص ٣٤١.

٣. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٢٠٥-٢٠٦.

٤. بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٢٠٥.

٥. بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ١٢٥؛ كامل الزيارات، ص ٢٧٩، ح ٥.



الْعَمْرِيُّ بْنُ عَلِيٍّ الْبُوفَكِّيِّ، عَنْ يَحْيَى وَكَانَ فِي خِدْمَةِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام، عَنْ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ، عَنْ عَمَّتِهِ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِي طِينِ الْخَيْرِ الَّذِي فِيهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. ١

#### ۹۷. عمّة محمد بن زیاد<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: شفای تربت امام حسین عليه السلام.  
 طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

325 ۱ / ۳۵۳ . [کامل الزیارات: ] أَبِي، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَيْسَى، عَنْ ابْنِ عَيْسَى، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَمَّتِهِ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِي طِينِ الْخَيْرِ الَّذِي فِيهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. ٣

#### ۹۸. عمرة بنت افعی

تعداد حدیث: ۴.

موضوعات: نزول آیه تطهیر، علی مع الحق.  
 طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

۱ / ۳۵۴ . متن حدیث در شماره ۸۷ نقل شد.

۲ / ۳۵۵ . متن حدیث در شماره ۸۸ نقل شد.

۳ / ۳۵۶ . متن حدیث در شماره ۸۹ نقل شد.

۴ / ۳۵۷ . متن حدیث در شماره ۹۰ نقل شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۲۵، کامل الزیارات، ص ۲۸۰.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۷۸، ح ۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۲۵.

## ٩٩. عمرة بنت رواحة

تعداد حديث: ١.

موضوع: معجزة پیامبر در خندق.

طبقه: اصحاب پیامبر ﷺ.

326 ١/٣٥٨ . [المنقب لابن شهر آشوب:] رَأَى ﷺ عَمْرَةَ بِنْتَ رَوَاحَةَ تَذْهَبُ بِتَمِيمَاتٍ إِلَى أَبِيهَا يَوْمَ الْخَنْدَقِ فَقَالَ: اجْعَلِيهَا عَلَى يَدَي. ثُمَّ جَعَلَهَا عَلَى نَطْعٍ فَجَعَلَ يَرْبُؤُ حَتَّى أَكَلَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ آلَافٍ رَجُلٍ<sup>١</sup>

## ١٠٠. عميرة يا عمرة بنت اوس

تعداد حديث: ٣.

موضوعات: توحيد، علم اهل بيت و علم صعب.

طبقه: اصحاب امام سجاد ﷺ.

327 ١/٣٥٩ . [التوحيد:] الدَّقَاقُ، عَنِ مُحَمَّدِ الْأَسَدِيِّ وَابْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ، عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ، عَنِ ابْنِ بَهْلُولٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ أَبِيهِ؛ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّفْرِ الصَّائِعُ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ، عَنِ عَمْرَةَ بِنْتِ أُوَيْسٍ قَالَتْ: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ ﷺ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَزْبِ مُعَاوِيَةَ فِي الْعَمْرَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَمَّا حَسَدَ النَّاسُ قَامَ حَاطِبِيًّا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ، فَذَرْتُهُ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ. وَ بَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ، فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُتَأَلَّ، وَ لَا حُدٌّ يُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ، كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَخْبِيرُ اللَّغَابِ، وَ ضَلَّ هُنَالِكَ تَصَارِيْفُ الصِّفَاتِ، وَ حَازَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتٍ مَذَاهِبِ التَّفْكِيرِ، وَ انْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ، وَ حَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْتُونِ حُجُبٌ مِنَ الْغُيُوبِ، وَ تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا

طَمَاحَاتِ الْعُقُولِ فِي تَطْيِيقَاتِ الْأُمُورِ .

فَتَبَارَكَ اللهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَيْمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطَنِ، وَتَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَفَتْ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَعْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَعْدُودٌ، وَسُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ وَلَا غَايَةٌ مُنْتَهَى وَلَا آخِرٌ يَفْتَى، سُبْحَانَهُ هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ، حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلَّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِيَّاهَا إِبَانَةً لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَإِبَانَةً لَهُ مِنْ شِبْهِهَا، فَلَمْ يَخْلُقْ فِيهَا فَيُقَالِ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ، وَلَمْ يَنْأُ عَنَّا فَيُقَالِ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيُقَالِ لَهُ: أَيْنَ؟ لِكَيْتَهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ، وَأَتَقَنَّا صُنْعَهُ، وَأَخْصَاهَا حِفْظَهُ، لَمْ يَغْرُبْ عَنْهُ حَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهَوَاءِ، وَلَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظَلَمِ الدُّجَى، وَلَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَالْأَرْضِينَ السُّفْلَى، لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَرَقِيبٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشْيءٍ مُحِيطٌ، وَالمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا اللهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تُغَيِّرْهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ، وَلَمْ يَتَكَادَهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ، إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ أَنْ يَكُونَ كُنْ فَكَانَ، ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلا مِثَالٍ سَبَقَ وَلَا تَعَبٍ وَلَا نَصَبٍ، وَكُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ، وَكُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدٍ جَهْلٍ تَعَلَّمَ، وَاللهُ لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ، أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ يَزِدْ بِكَوْنِهَا عِلْمًا، عِلْمُهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا .

لَمْ يُكُونْهَا لِشِدَّةِ سُلْطَانِ وَلَا خَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَلَا نَقْضَانٍ، وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى ضِدِّ مُسَاوِرٍ وَلَا نِدِّ مُكَابِرٍ وَلَا شَرِيكِ مُكَابِدٍ، لَكِنْ خَلَائِقُ مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ، فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يُؤْوِدُهُ خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ وَلَا تَذْيِيرُ مَا بَرَأَ، وَلَا مِنْ عَجْزٍ وَلَا مِنْ قَفْزَةٍ بِمَا خَلَقَ اكْتَفَى، عِلْمٌ مَا خَلَقَ وَخَلَقَ مَا عَلِمَ، لَا بِالتَّفَكِيرِ وَلَا بِعِلْمِ حَادِثٍ أَصَابَ مَا خَلَقَ، وَلَا شَبْهَةَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ، لَكِنْ قَضَاءٌ مُبْرَمٌ وَعِلْمٌ مُخْتَمٌ وَأَمْرٌ مُتَقَنَّ، تَوَخَّذَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَحَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَاسْتَخْلَصَ الْمَجْدَ وَالنِّسَاءَ، فَتَحَمَّدَ بِالتَّخْمِيدِ وَتَمَجَّدَ بِالتَّمَجِيدِ، وَعَلَا عَنِ اتِّخَاذِ الْأُنْبَاءِ، وَتَطَهَّرَ وَتَقَدَّسَ عَنِ مَلَامَسَةِ النِّسَاءِ، وَعَزَّ وَجَلَّ عَنِ مُجَاوَرَةِ الشُّرَكَاءِ، فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ ضِدٌّ، وَلَا فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ، وَلَمْ يَشْرِكْ فِي مَلِكِيَّةِ أَحَدٍ، الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْمَيْدُ لِلْأَجْدِ وَالْوَارِثُ لِلْأَمَدِ، الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَخَدَائِبًا أَرْلِيًا قَبْلَ بَدْءِ الدُّهُورِ وَبَعْدَ صَرْفِ الْأُمُورِ، الَّذِي لَا يَبِيدُ وَلَا يَفْقَدُ [ يَنْفَدُ ]، بِذَلِكَ أَصِفُ رَبِّي، فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مِنْ

عَظِيمٍ مَا أَعْظَمَهُ، وَ جَلِيلٍ مَا أَجَلَّهُ، وَ عَزِيزٍ مَا أَعَزَّهُ، وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عَلُوًّا كَبِيرًا<sup>١</sup>.

328 ٣٦٠/٢ . [ الغيبة للنعماني : ] ابْنُ عَقْدَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الدِّينَوْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ أُوَيْسٍ قَالَتْ: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَضِرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْرَةَ، عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُشِرَ الْخَلْقُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ رُكْبَانٌ، وَ صِنْفٌ عَلَى أَقْدَامِهِمْ يَمْشُونَ، وَ صِنْفٌ مُكَبَّونَ، وَ صِنْفٌ عَلَى وَجُوهِهِمْ «صُمْ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَفْعَلُونَ» وَ لَا يَتَكَلَّمُونَ «وَ لَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ» أَوْلَيْكَ الَّذِينَ «تَلْفَعُ وَجُوهُهُمُ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ». فَيَقِيلُ لَهُ: يَا كَعْبُ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَيَّ وَ جُوهِهِمْ وَ هَذِهِ الْحَالَةُ حَالَهُمْ؟ فَقَالَ كَعْبٌ: أَوْلَيْكَ كَانُوا فِي الضَّلَالِ وَ الْإِزْدَادِ وَ التَّكْثِ، فَبِئْسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَرْبِ خَلِيفَتِهِمْ وَ وَصِيِّ نَبِيِّهِمْ وَ عَالِمِهِمْ وَ فَاضِلِهِمْ وَ حَامِلِ اللُّوَاءِ وَ وَلِيِّ الْحَوْضِ وَ الْمُوتَجِي وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالَمِ، وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَجْهَلُ، وَ الْحِجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا غَطِبَ وَ فِي النَّارِ هَوَى، ذَاكَ عَلَيَّ وَ رَبِّ الْكَفْبِيَّةِ: أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا، وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَ أَوْفَرُهُمْ جِلْمًا، عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَيَّ عَلِيَّ غَيْرَهُ، وَ مَنْ يَشْكُ فِي الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يُسْبَدُّ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ، وَ بِهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَخْتَجُّ عَلَيَّ نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ.

إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيِّ أَشْبَهَ النَّاسَ بِعَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْقًا وَ خَلْقًا وَ سِيمَاءَ وَ هَيْئَةً، يُغْطِيهِ اللَّهُ - جَلَّ وَ عَزَّ - مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ، وَ يَزِيدُهُ وَ يُفْضِلُهُ. إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النُّجْمِ الْآخِرِ [ الْأَخْمَرِ ] وَ حَرَابِ الرُّوزَاءِ وَ هِيَ الرَّيُّ، وَ حَسْبِ الْمَرْوَرَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ، وَ حُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ، وَ حَرْبِ وَ لِدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فِتْنَانِ أَرْمِينِيَّةِ وَ آدَرْبِيجَانَ، تِلْكَ حَرْبٌ يُقْتَلُ فِيهَا الْوُفُ وَ الْوُفُ، كُلُّ يُقْبِضُ عَلَيَّ سِنْفٍ مَجْلِي [ مُجَلِّي ] تَخْفِقُ عَلَيْهِ زَايَاتٌ سَوْدٌ، تِلْكَ حَرْبٌ يُسْتَبَشَرُ فِيهَا الْمَوْتُ الْأَخْمَرُ وَ الطَّاغُونُ الْأَكْبَرُ<sup>٢</sup>.

329 ٣٦١/٣ . [ الغيبة للنعماني : ] ابْنُ عَقْدَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الدِّينَوْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

١. بحار الأنوار، ج ٤، ص ٢٦٩ - ٢٧١.

٢. بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢٢٥ - ٢٢٦.

الْحَسَنِ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ أُوَيْسٍ قَالَتْ: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَضِرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْمَما لِحَدِثَةِ بَنِي الْيَمَانِ: يَا حَدِيثُكَ، لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْغَوْا وَيَكْفُرُوا. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ ضَعْبًا شَدِيدًا مَحْمِلُهُ، لَوْ حَمَلْتَهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ. إِنَّ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسْتَكْرَمُونَ وَيُبْطَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَرِوَاثُهُ، وَيُسَاءُ إِلَيَّ مِنْ يَتْلُوهُ بَغْيًا وَحَسَدًا؛ لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِزَّةَ الْوَصِيِّ وَصِيَّ النَّبِيِّ عليه السلام. يَا ابْنَ الْيَمَانِ، إِنَّ النَّبِيَّ عليه السلام تَقَلَّ فِي قَمِيٍّ وَأَمَرَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ أَغْضِ خَلْفِي وَوَصِيَّيَّ وَقَاضِيَّ دِينِي وَمُنْجِزَ عِدِّي وَأَمَاتِيَّ وَوَلِيَّيَّ وَوَلِيَّ حَوْضِي وَنَاصِرِي عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّي وَمُفْرَجِ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِي مَا أُعْطِيتَ آدَمَ مِنَ الْعِلْمِ، وَمَا أُعْطِيتَ نُوحًا مِنَ الْجَلْمِ، وَمَا أُعْطِيتَ إِبْرَاهِيمَ مِنَ الْعِزَّةِ الطَّيِّبَةِ وَالسَّمَاخَةِ، وَمَا أُعْطِيتَ أَيُّوبَ مِنَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَمَا أُعْطِيتَ دَاوُدَ مِنَ السِّدَّةِ عِنْدَ مُنَازَلَةِ الْأَقْرَانِ، وَمَا أُعْطِيتَ سُلَيْمَانَ مِنَ الْفَهْمِ. لَا تُخَفِ عَنِّي عَلِيٍّ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَهَا كُلَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الْمَائِدَةِ الصَّغِيرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ أَغْضِ جَلَادَةَ مُوسَى، وَاجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَيْبَةَ عِيسَى. اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِ وَعَلَى عِزَّتِهِ وَدُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبَةِ الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي أَهْبَتَ عَنْهَا الرَّجْسَ وَالنُّجْسَ، وَصَرَفْتَ عَنْهَا مَلَامَسَةَ الشَّيْطَانِ. اللَّهُمَّ إِنْ بَعَثَ قُرَيْشٌ عَلِيَّهِ وَقَدَمَتْ غَيْرُهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ إِذْ غَابَ عَنْهُ مُوسَى.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، كَمْ مِنْ [ فِي ] وَلَدِكَ مِنْ وَلَدٍ فَاضِلٍ يُقْتَلُ، وَالنَّاسُ قِيَامًا يَنْظُرُونَ لَا يَغْيِرُونَ، فَتَقَبَّحَتْ أُمَّةٌ تَرَى أَوْلَادَ نَبِيِّهَا يُقْتَلُونَ ظُلْمًا وَلَا يَغْيِرُونَ. إِنَّ الْقَاتِلَ وَالْأَمِيرَ وَالْمُسَاعِدَ الَّذِي لَا يَغْيِرُ كُلَّهُمْ فِي الْإِثْمِ وَاللُّعَانَ مُشْتَرِكُونَ.

يَا ابْنَ الْيَمَانِ، إِنْ قُرَيْشًا لَا تَنْسِرُحُ صُدُورُهَا، وَلَا تَرْضَى قُلُوبُهَا، وَلَا تَجْرِي أَلْسِنَتُهَا بِبَيْعَةِ عَلِيٍّ وَرِوَاثِهِ إِلَّا عَلَى الْكُرْهِ وَالْعَمَى وَالطُّغْيَانِ. يَا ابْنَ الْيَمَانِ، سَتَبَاعُ قُرَيْشٌ عَلِيًّا، ثُمَّ تَكُفُّ عَلَيْهِ وَتُحَارِبُهُ وَتُنَاضِلُهُ وَتَزِيهِهِ بِالْعِظَائِمِ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ يَلِي الْحَسَنَ وَسَيَنْكُثُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَلِي الْحُسَيْنَ فَيُقْتَلُ، فَلَعْنَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا وَلَا تَعْرِضُ مِنْ أُمَّةٍ، وَلِعِنَ الْقَائِدَ لَهَا وَالْمُرْتَبَّ لِجَنِيحِهَا. فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ابْنِي فِي ضَلَالٍ وَظُلْمَةٍ وَعِسْفَةٍ [ عَسْفٍ ] وَجَوْرِ وَ

اختلافٍ في الدينِ وَ تَغْيِيرٍ وَ تَبْدِيلٍ لِمَا أَنْزَلَ اللهُ فِي كِتَابِهِ وَ إِظْهَارِ الْبِدْعِ وَ إِبْطَالِ السُّنَنِ وَ اخْتِلَافٍ وَ قِيَاسِ مُشْتَبِهَاتٍ وَ تَوْكِ مُخَكَّمَاتٍ حَتَّى تَنْسَلِخَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ تَدْخُلَ فِي الْعَمَى وَ التَّلَدُّ وَ التَّسْكُعِ. مَا لَكَ - يَا بَنِي أُمَيَّةَ - لَا هُدَيْتَ؟! يَا بَنِي أُمَيَّةَ، وَ مَا لَكَ - يَا بَنِي فَلَانٍ - لَكَ الْإِنْتِعَاشُ؟! فَمَا فِي بَنِي فَلَانٍ إِلَّا ظَالِمٌ مُعْتَدٍ مَتَمَرِّدٌ عَلَى اللهِ بِالْمَعَاصِي فَتَالَ لَوْلِيْدِي هَتَّاكَ لِسِتْرِ حُرْمَتِي، فَلَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ جَبَّارِينَ، يَتَكَالَبُونَ عَلَى حَرَامِ الدُّنْيَا، مُنْغَمِسِينَ فِي بَحَارِ الْهَلَكَاتِ فِي أُوْدِيَةِ الدَّمَاءِ، حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَّقِيْبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النَّاسِ، وَ مَاجَ النَّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ: أَطْلَعَتِ الْفِتْنَةُ، وَ نَزَلَتِ الْبَيْلِيَّةُ، وَ أُتِيحَتِ الْعَصِيَّةُ، وَ عَلَا النَّاسُ فِي دِيْنِهِمْ، وَ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ وَ الْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ، وَ يُحُجُّ حَجِيْجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَ نَوَاصِيهِمْ لِلتَّمَكُّنِ وَ التَّحْجُسِ عَنْ خَلْفِ الْخَلْفِ، فَلَا يُرَى لَهُ أَثَرٌ، وَ لَا يُعْرَفُ لَهُ خَلْفٌ، فَعِنْدَ ذَلِكَ سَبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ سَبًّا أُعْذِئُوا، وَ غَلَبَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَ الْفَسَاقُ بِاخْتِجَاجِهَا، حَتَّى إِذَا تَعَيَّبَتِ الْأُمَّةُ وَ تَدَلَّهَتْ أَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا: إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةٌ، وَ الْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ! فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَا شِئْنَا فِي طُرُقَاتِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، يَسْمَعُ الْكَلَامَ، وَ يُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ، يَرَى وَ لَا يُرَى إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، ذَلِكَ يَوْمَ سُورِ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ شِيعَةِ عَلِيٍّ ١.

### ١٠١. عميرة بنت نفيل ٢

تعداد حديث: ٢.

موضوع: شرايط ظهور.

طبقه: اصحاب امام على عليه السلام.

330 ٣٦٢ / ١ . [ الغيبة للشيخ الطوسي : ] الْفُضْلُ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي عَمَّارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُعْتَمِرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ شَرِيكِ الْعَامِرِيِّ، عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نَفِيلٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ بِنْتَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَنْزِلَ بِفَضْلِكُمْ مِنْ

١. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٧٠ - ٧٢.

٢. رجال الطوسي، ص ٨٩، ش ٩١٦.

بغضٍ، وَ يَلْعَنُ بَغْضُكُمْ بَغْضاً، وَ يَنْقُلُ بَغْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَغْضٍ، وَ حَتَّى يَشْهَدَ بَغْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى  
 بَغْضٍ. قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٌ. قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ؛ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَزْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ. ۱  
 331 ۲/۳۶۳. [الغيبة للنعمانى:] ابْنُ عُقْدَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ عُبَيْسِ  
 بْنِ هِشَامٍ، عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ، عَنِ مِسْكِينِ الرَّحَّالِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْمَغِيرَةِ، عَنِ عَمِيرَةَ بِنْتِ نَقِيلِ  
 قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْزَأَ بَغْضُكُمْ مِنْ  
 بَغْضٍ، وَ يَنْقُلُ بَغْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَغْضٍ، وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَغْضُكُمْ بَغْضاً، وَ حَتَّى يُسْمِيَ بَغْضُكُمْ بَغْضاً  
 كَذَّابِينَ. ۲

## ۱۰۲. فاطمه ۲

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: بشارت علی و اصحابش به بهشت.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

۱/۳۶۴. متن حدیث در شماره 131 نقل شد.

## ۱۰۳. فاطمة بنت اسد ۴

تعداد حدیث: ۱.

موضوعات: بزرگ شدن پیامبر در خانه ابو طالب و دیدن معجزات پیامبر.

طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

332 ۱/۳۶۵. [الخراج و الجرائع:] رُوِيَ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ: أَنَّهُ لَمَّا ظَهَرَتْ أَمَارَةٌ وَفَاةٌ عَبْدِ  
 الْمُطَّلِبِ قَالَ لِأَوْلَادِهِ: مَنْ يَكْفُلُ مُحَمَّدًا؟ قَالُوا: هُوَ أَكْبَسُ مِنَّا، فَقُلْ لَهُ يَخْتَارُ لِنَفْسِهِ. فَقَالَ  
 عَبْدُ الْمُطَّلِبِ: يَا مُحَمَّدُ، جَدُّكَ عَلَى جَنَاحِ السَّفَرِ إِلَى الْقِيَامَةِ؛ أَيُّ عُمومتِكَ وَ عَمَاتِكَ

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۳. الغيبة للطوسي، ص ۴۳۸، ح ۴۲۹.

۴. الكافي، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۲.

تُرِيدُ أَنْ يَكْفُلَكَ؟ فَتَطَّرَ فِي وَجُوهِهِمْ ثُمَّ رَحَفَ إِلَيَّ عِنْدَ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ: يَا أَبَا طَالِبٍ، إِنِّي قَدْ عَرَفْتُ دِيَانَتَكَ وَأَمَانَتَكَ، فَكُنْ لَهُ كَمَا كُنْتُ لَهُ. قَالَتْ: فَلَمَّا تُوَفِّي أَخَذَهُ أَبُو طَالِبٍ، وَكُنْتُ أَخْذِمُهُ، وَكَانَ يَدْعُوَنِي الْأُمَّ.

قَالَتْ: وَكَانَ فِي بُسْتَانٍ دَارِنَا نَخْلَاتٍ، وَكَانَ أَوَّلَ إِذْرَاكِ الرُّطْبِ، وَكَانَ أُرْبِعُونَ صَبِيئًا مِنْ أَتْرَابِ مُحَمَّدٍ يَدْخُلُونَ عَلَيْنَا كُلَّ يَوْمٍ فِي الْبُسْتَانِ وَيَلْتَقِطُونَ مَا يَسْقُطُ، فَمَا رَأَيْتُ قَطُّ مُحَمَّدًا يَأْخُذُ رُطْبَةً مِنْ يَدِ صَبِيٍّ سَبَقَ إِلَيْهَا، وَالْآخَرُونَ يَخْتَلِسُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَكُنْتُ كُلَّ يَوْمٍ أَلْتَقِطُ لِمُحَمَّدٍ حَفْنَةً فَمَا فَوْقَهَا وَكَذَلِكَ جَارِيَّتِي، فَاتَّفَقَ يَوْمًا أَنْ نَسِيْتُ أَنْ أَلْتَقِطَ لَهُ شَيْئًا وَنَسِيْتُ جَارِيَّتِي، وَكَانَ مُحَمَّدٌ نَائِمًا، وَدَخَلَ الصَّبِيَّانَ وَأَخَذُوا كُلُّ مَاسَقَطٍ مِنَ الرُّطْبِ وَانصَرَفُوا، فِينْتُ فَوَضَعْتُ الْكُمَّ عَلَى وَجْهِ حَيَاءٍ مِنْ مُحَمَّدٍ إِذَا انْتَبَهَ. قَالَتْ: فَانْتَبَهَ مُحَمَّدٌ وَدَخَلَ الْبُسْتَانَ، فَلَمْ يَرِ رُطْبَةً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَانصَرَفَ، فَقَالَتْ لَهُ الْجَارِيَّةُ: إِنَّا نَسِينَا أَنْ نَلْتَقِطَ شَيْئًا، وَالصَّبِيَّانَ دَخَلُوا وَأَكَلُوا جَمِيعَ مَا كَانَ قَدْ سَقَطَ.

قَالَتْ: فَانصَرَفَ مُحَمَّدٌ إِلَى الْبُسْتَانِ، وَأَشَارَ إِلَى نَخْلَةٍ وَقَالَ: أُتَيْتُهَا الشَّجَرَةَ، أَنَا جَائِعٌ. قَالَتْ: فَرَأَيْتُ الشَّجَرَةَ قَدْ وَضَعَتْ أَغْصَانَهَا الَّتِي عَلَيْهَا الرُّطْبُ حَتَّى أَكَلَ مِنْهَا مُحَمَّدٌ مَا أَرَادَ، ثُمَّ انصَرَفَتْ إِلَى مَوْضِعِهَا. قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَتَعَجَّبْتُ، وَكَانَ أَبُو طَالِبٍ قَدْ حَرَجَ مِنَ الدَّارِ، وَكُلَّ يَوْمٍ إِذَا رَجَعَ وَفَرَعَ الْبَابَ كُنْتُ أَقُولُ لِلْجَارِيَّةِ حَتَّى تَفْتَحَ الْبَابَ، فَفَرَعَ أَبُو طَالِبٍ فَعَدَوْتُ حَافِيَةً إِلَيْهِ، وَفَتَحْتُ الْبَابَ، وَحَكَيْتُ لَهُ مَا رَأَيْتُ، فَقَالَ: هُوَ إِنَّمَا يَكُونُ نَبِيًّا، وَأَنْتِ تَلِدِينَ لَهُ وَزِيرًا بَعْدَ ثَلَاثِينَ. فَوَلَدْتُ عَلِيًّا كَمَا قَالَ<sup>١</sup>.

١٠٤. فاطمة بنت جعفر بن محمد

تعداد حديث: ١.

موضوع: حديث معراج دربارہ شیعه.



طبقه: اصحاب امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام.  
 ۱ / ۳۶۶ . متن حدیث در شماره ۱۷۴ نقل شد.

### ۱۰۵. فاطمة بنت الحسین علیها السلام<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۱۶.

موضوعات: خصال ایمان، صلاح و هلاک امت، النساء عی و عورة، شیعة علی در بهشت، حدیث معراج درباره شیعه، رغبت و بی رغبتی به دنیا، دعای پیامبر هنگام ورود و خروج از مسجد، نیایش فاطمه در شب جمعه، ثواب آیه الکرسی، خصال اربعه، آمدن پیامبر در شب عرفه و حدیث حب و بغض علی، محبت علی، پیامبر پدر فرزندان زهرا، طهارت امام حسین هنگام ولادت، ولادت امام حسین و مکیدن زبان پیامبر، سرقت خلخال در حادثه عاشورا، خبر دادن از شهادت چند تن از بستگانش در شط فرات.

طبقه: اصحاب امام حسین علیه السلام.

333 ۱ / ۳۶۷ . وَ فِي الْأَمْثَالِ [لِلصَّدُوقِ]، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْغَامِرِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيِّ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا علیها السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:  
 إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَ التَّيْقِينِ، وَ هَلَكَ آخِرُهَا بِالشُّحِّ وَ الْأَمَلِ.<sup>۲</sup>

334 ۲ / ۳۶۸ . وَ جَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ الْمَتَابِ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْعَاصِمِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْخَرَّاسَانِيِّ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي الْعَوَّامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ سَيِّبَةَ بِنْتِ نَعَامَةَ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:  
 كُلُّ نَبِيٍّ أُمَّ يَنْتُمُونَ إِلَى عَصَبَتِهِمْ إِلَّا وَ لَدَ فَاطِمَةَ؛ فَأَنِي أَنَا أَبُوهُمْ وَ عَصَبَتُهُمْ.<sup>۳</sup>

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۲۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۷ - ۴۳۸، ح ۲۵۷۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲۸.

335 ٣/٣٦٩ . أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عليها السلام قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاؤُهُ فِي بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.<sup>١</sup>

336 ٤/٣٧٠ . [مَجَالِسُ الشَّيْخِ:] جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مُوسَى الطَّلْحِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. فَأَذَا خَرَجَ قَالَ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ.<sup>٢</sup>

337 ٥/٣٧١ . مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ حَمَّوَيْهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ حُبَابٍ، عَنْ مُسَدِّدٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ، عَنْ جَدَّتِهِ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. وَإِذَا خَرَجَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ.<sup>٣</sup>

338 ٦/٣٧٢ . كِتَابُ الْإِيمَانَةِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَرَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ قُطَيْبِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ لَيْثِ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَاغْفِرْ ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. وَإِذَا خَرَجَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ.<sup>٤</sup>

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٣٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٦-٢٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٣.

339 ٧ / ٣٧٣ . مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِبِ وَ الْأَخْبَارِ، عَنْ جَمَاعَةٍ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ جَدِّهِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَمِّهِ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَسَنِ ابْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِمْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ جَدِّهَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: النَّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَاتٌ؛ فَدَاوُوا عَيْتَهُنَّ بِالسُّكُوتِ، وَ عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ.<sup>١</sup>

340 ٨ / ٣٧٤ . وَ عَنْهُمْ، عَنِ ابْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اشْتَكَمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاؤُهُ فِي بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَغَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.<sup>٢</sup>

341 ٩ / ٣٧٥ . الْخِصَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَامِرِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الرُّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَ الْخُزْنَ، وَ الرُّهُدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيخُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ.<sup>٣</sup>

342 ١٠ / ٣٧٦ . [ الْأَمَالِيُّ لِلشَّيْخِ لِلطُّوسِيِّ: ] جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَارَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا: وَرَعَ وَغَضِبَهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَحَسُنَ خُلُقِي يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَحَلِمَ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.

١. وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٤٦، ح ٢٥٠٥٣.

٢. وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٩٠، ح ٢٠٢٤٦.

٣. بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٩١.

و زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>١</sup>

343 ١١ / ٣٧٧ . [الامالي للصدوق : ] ابْنُ الْمُتَوَكَّلِ، عَنِ السَّعْدِ أَبَادِيٍّ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فاطمة بنت الحسين عليها السلام قَالَ: دَخَلَتِ الْعَامَّةُ [الْعَانِمَةُ] عَلَيْنَا الْفُسْطَاطَ وَ أَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ، وَ فِي رِجْلِي خَلْخَالَانِ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ رَجُلٌ يَفْضُ الْخَلْخَالَيْنِ مِنْ رِجْلِي وَ هُوَ يَبْكِي، فَقُلْتُ: مَا يَبْكِيكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ؟ فَقَالَ: كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: لَا تَسْلُبْنِي. قَالَ: أَخَافُ أَنْ يَجِيءَ غَيْرِي فَيَأْخُذَهُ. قَالَتْ: وَ انْتَهَبُوا مَا فِي الْأَبْنِيَّةِ حَتَّى كَانُوا يَنْزِعُونَ الْمَلْحِيفَ عَنْ ظَهْرِنَا.<sup>٢</sup>

١٢ / ٣٧٨ . متن حدیث در شماره 6 نقل شد.

١٣ / ٣٧٩ . متن حدیث در شماره 222 نقل شد.

344 ١٤ / ٣٨٠ . وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْغَطْرِيفِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْدَانَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ عَبْدِانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ، عَنْ جَنْدَلِ بْنِ الْوَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْمَازِنِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فاطمة الصغرى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ فاطمة عليها السلام قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَاهَى بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ، فَغَفَّرَ لَكُمْ عَامَّةً وَ غَفَّرَ لِعَلِيٍّ خَاصَّةً، وَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرُ هَانِبٍ لِقَوْمِي وَ لَا مُحَابٍ لِقَرَابَتِي. هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي.<sup>٣</sup>

345 ١٥ / ٣٨١ . [كشف اليقين : ] مَوْفَّقُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَوَارِزْمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ

١. بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٤٠٤.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٨٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٨٤.

شَادَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عُثْبَةَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ؛ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ الْجَرَّاحِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ الْأَهْوَازِيِّ، عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا وَ عَمَّهَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَا: أَخْبَرَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ الشَّجَرَةَ تَحْمِلُ الْخَلِيَّ وَ الْحَلَّلَ، أَسْفَلُهَا خَيْلٌ بُلْقُ، وَ أَوْسَطُهَا خُورُ الْعَيْنِ، وَ فِي أَعْلَاهَا الرِّضْوَانُ. قُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ، لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟ قَالَ: هَذِهِ لِابْنِ عَمِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، إِذَا أَمَرَ اللَّهُ الْخَلِيفَةَ بِالذُّخُولِ إِلَى الْجَنَّةِ يُؤْتَى بِشِيعَةِ عَلِيٍّ، حَتَّى يُنْتَهَى بِهِمْ إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَيَلْبَسُونَ الْخَلِيَّ وَ الْحَلَّلَ، وَ يَرَكِبُونَ الْخَيْلَ الْبُلْقُ، وَ يُنَادِي مُنَادٍ: هَؤُلَاءِ شِيعَةُ عَلِيٍّ، صَبِرُوا فِي الدُّنْيَا عَلَى الْأَذَى فَحُبُّوا هَذَا الْيَوْمَ.<sup>١</sup>

346 ١٦/٣٨٢. مَارَ وَبِنَاءَ بِإِسْنَادِنَا إِلَى أَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ نَصْرِ بْنِ سَعْدٍ مِنْ كِتَابِ الرِّجَالِ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ وَ عَلَيْهِ سَمَاعُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ وَ هُوَ نُسْخَةٌ عَتِيقَةٌ بِلَفْظِهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ الْكِنْدِيِّ قَالَ: هَذَا كِتَابُ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ الْهَمْدَانِيِّ وَ قَرَأْتُ فِيهِ أَخْبَرَنِي خَلَادُ بْنُ عَمْرِو الْكِنْدِيِّ مَوْلَى آلِ حُجْرٍ بْنِ عَدِيٍّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: هَلْ لَكُمْ عِلْمٌ بِآلِ الْحَسَنِ الَّذِينَ خُرِجَ بِهِمْ مِمَّا قَبَلْنَا؟ وَ كَانَ قَدْ اتَّصَلَ بِنَا عَنْهُمْ حَبْرٌ فَلَمْ نُحِبَّ أَنْ تَبْدَأَهُ بِهِ، فَقُلْنَا: نَرَجُو أَنْ يُعَافِيَهُمُ اللَّهُ. فَقَالَ: وَ أَيْنَ هُمْ مِنَ الْعَافِيَةِ! ثُمَّ بَكَى عليه السلام حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ وَ بَكَينَا.

ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبِي - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - يَقُولُ: يُقْتَلُ مِنْكَ - أَوْ يُصَابُ مِنْكَ - نَفْرٌ بِشَطِّ الْفَرَاتِ؛ مَا سَبَقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَ لَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ وَلَدِهِمْ غَيْرُهُمْ.<sup>٢</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٣٨ - ١٣٩.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٠١ - ٣٠٢.

۱۰۶. فاطمة بنت علی علیها السلام<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۴.

موضوعات: میهمانی حضرت علی علیها السلام، آزاد کردن برده، حدیث منزلت، تکلم با جابر، ابلاغ سلام رسول الله به امام باقر توسط جابر.  
طبقه: اصحاب امام علی علیها السلام.

متن حدیث در شماره 18 نقل شد.

347 ۲/۳۸۴. [الامالی للشیخ الطوسی:] [ابن مَخلَد، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ، عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ علیها السلام تَحَدَّثُ عَنْ أَبِيهَا علیها السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً كَانَ لَهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا فَكَأَكْ عَضْوٍ مِنْهُ مِنَ النَّارِ.<sup>۲</sup>

متن حدیث در شماره 33 نقل شد.

348 ۴/۳۸۶. [الغرائب و البرائع:] [رُوِيَ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا رَأَتْ مَا يَفْعَلُهُ

ابْنُ أُخِيهَا قَالَتْ لِجَابِرٍ: هَذَا عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ علیهم السلام بَقِيَّةُ أَبِيهِ، انْحَرَمَ أَنْفَعُهُ، وَ نَفَيْتُ جَنَبَتَاهُ وَ رُكْبَتَاهُ، فَعَلَيْكَ أَنْ تَأْتِيَهُ وَ تَدْعُوهُ إِلَى الْبُقْعَا عَلَى نَفْسِهِ. فَجَاءَ جَابِرٌ بِأَبِهِ، وَ إِذَا ابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَقْبَلَ قَالَ لَهُ: أَنْتَ وَ اللَّهُ الْبَاقِرُ، وَ أَنَا أَقْرَبُكَ سَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ لَهُ: إِنَّكَ تَبْقَى حَتَّى تَقْمَى، ثُمَّ يُكْشَفُ عَنْ بَصْرِكَ ... الْحَبْرُ بِتَمَامِهِ.<sup>۳</sup>

۱۰۷. فاطمة بنت علی بن الحسین علیهم السلام

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: حدیث معراج درباره شیعه.  
طبقه: اصحاب امام سجاد علیهم السلام.

۱. رجال البرقي، ص ۱۴۵، ش ۳: الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۶۵؛ تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۶۱۰، ش ۱۲۰۱۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۶.

۱ / ۳۸۷ . متن حدیث در شماره ۱۷۴ نقل شد.

### ۱۰۸. فاطمة بنت علی بن موسی<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۳.

موضوعات: حرمت تحقیر مؤمن و ترساندن او، حدیث معراج در فضیلت شیعه و حسن خلق.

طبقه: اصحاب امام رضا<sup>علیه السلام</sup>.

349 ۱ / ۳۸۸ . وَ فِي عَيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّاسَةَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَضْرِيِّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهَا الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ<sup>عليهم السلام</sup>، عَنْ عَلِيِّ<sup>عليه السلام</sup> قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرْوَعَ مُسْلِمًا.<sup>۲</sup>

350 ۲ / ۳۸۹ . [ عيون أخبار الرضا<sup>عليه السلام</sup> ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ عَلِيِّ

بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّاسَةَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْرَاهِيمَ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الرَّضَا، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِمَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>صلى الله عليه وآله</sup>: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ بَلَّغَهُ اللَّهُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.<sup>۳</sup>

۳ / ۳۹۰ . متن حدیث در شماره ۱۷۴ نقل شد.

### ۱۰۹. فاطمة بنت محمد<sup>علیه السلام</sup>

تعداد حدیث: ۲۳.

موضوعات: فاطمه<sup>علیها السلام</sup> سیده زنان عالم، صلوات بر فاطمه سبب غفران، پیامبر<sup>صلی الله علیه وآله</sup>

۱. عيون أخبار الرضا<sup>عليه السلام</sup>، ج ۲، ص ۷۵، ح ۳۲۷.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۷۱، ح ۱۶۲۸۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۶۳.

۴. رجال الطوسي، ص ۵۱، ش ۴۳۱؛ رجال البرقي، ص ۱۴۵، ش ۱۶۷۸؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۹؛ الاستيعاب

في معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۳۷۳؛ الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۷۷، أسد الغابة، ج ۷، ص ۲۲۰.

پدر فرزندان زهرا، اخبار پیامبر به دفن هفت تن از اولادش در شط فرات، حدیث معراج درباره شیعه، سبک شمردن نماز، دعای پیامبر هنگام ورود و خروج از مسجد، دعا هنگام زوال جمعه، دعا در مسجد الحرام، فضیلت غروب جمعه، نام‌های انمه علیه السلام، آداب نوزاد (اذان، اقامه، عقیقه)، ندای اذان و اقامه در معراج و شهادت به ولایت علی علیه السلام، خبر جبرئیل که دو فرشته علی گناهی بر او ننوشتند، آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله شب عرفه و حدیث حب و بغض علی، خبر دادن پیامبر از این که حسین پدر امامان علیهم السلام است، غذا دادن پیامبر به حسنین از بهشت، من كنت وليه فعلي وليه، علي و شيعته في الجنة، محبت علی علیه السلام، سخن گفتن زمین با علی، نیایش و ولادت حسنین. طبقه: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

351 ۱ / ۳۹۱ . مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَعَايِي الْأَخْبَارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ حُكَيْمٍ، عَنْ أَبِي قَتَيْبَةَ، عَنِ الْأَضْبَعِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ فَاطِمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: إِذَا تَدَلَّى نِصْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلغُرُوبِ. قَالَ: فَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ لِغُلَامِهَا: اضْعُدْ عَلَيَّ الطَّرَابِ. فَإِذَا رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلغُرُوبِ فَاعْلَمِي حَتَّى أَدْعُو<sup>۱</sup>.

352 ۲ / ۳۹۲ . مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الطَّالِقَانِي، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْقَطَّانِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو، عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام: أَنَّهُ وَجَدَ مَعَهَا صَحِيفَةً مِنْ دُرَّةٍ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَقَرَأَهَا إِلَيَّ أَنْ قَالَ: أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ<sup>۲</sup>.

۱. وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۳۸۴، ح ۹۶۴۷.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۲۴۳-۲۴۴، ح ۲۱۴۷۰.



353 ٣/٣٩٣ . [ تفسیر فوات بن ابراهيم : ] عَلِيُّ بْنُ عَتَّابٍ، مَعْتَمِنًا عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ صَوْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»، فَأَبْضَرْتُهُ بِقَلْبِي وَلَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي، فَسَمِعْتُ أَذَانًا مَثْنَى مَثْنَى وَإِقَامَةً وَثَرًا وَثَرًا، فَسَمِعْتُ مُتَنَادِيًا يَنَادِي: يَا مَلَائِكَتِي وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِي وَأَرْضِي وَحَمَلَةَ عَرْشِي، اشْهَدُوا أَنِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخِدْيَ لَا شَرِيكَ لِي. قَالُوا: شَهِدْنَا وَأَقْرَضْنَا. قَالَ: اشْهَدُوا يَا مَلَائِكَتِي وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِي وَأَرْضِي وَحَمَلَةَ عَرْشِي، أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي. قَالُوا: شَهِدْنَا وَأَقْرَضْنَا. قَالَ: اشْهَدُوا يَا مَلَائِكَتِي وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِي وَأَرْضِي وَحَمَلَةَ عَرْشِي، أَنَّ عَلِيًّا وَلِيِّي وَوَلِيُّ رَسُولِي وَوَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِي. قَالُوا: شَهِدْنَا وَأَقْرَضْنَا.<sup>١</sup>

354 ٤/٣٩٤ . [ كِتَابُ التَّوْبَةِ لِلْكَرَّاجِكِيِّ : ] حَدَّثَنِي الْقَاضِي أُسَيْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ السَّلْمِيُّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَتَكِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ صَفْوَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْرَةَ التُّوفَلِيِّ، عَنْ عَمِّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ، عَنْهُ ﷺ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنْ كَاتِبِي عَلِيٍّ أَنَّهُمَا لَمْ يَكْتُبَا عَلَيَّ ذَنْبًا مِذَّ صِحْبَانَهُ.<sup>٢</sup>

355 ٥/٣٩٥ . [ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ] بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عليه السلام: مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَقَلْبِي وَلِيُّهُ، وَمَنْ كُنْتُ إِمَامَهُ فَقَلْبِي إِمَامُهُ.<sup>٣</sup>

356 ٦/٣٩٦ . كِتَابُ التَّوْبَةِ لِلْكَرَّاجِكِيِّ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ السَّلْمِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَتَكِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ، عَنْ أَبِيهَا عليه السلام قَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ، عَنْ كَاتِبِي عَلِيٍّ أَنَّهُمَا

١. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٨٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٩٣.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١١٢.

لَمْ يَكْتُبْنَا عَلَى عَلِيٍّ ذَنْبًا مِثْلَ مَا كَتَبْنَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَحْبَاهُ<sup>١</sup>

357 ٧/٣٩٧ . مَنِعَمَ الطَّبْرَانِيُّ، بِإِسْنَادِهِ إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَاهَى بِكُمْ، وَغَفَّرَ لَكُمْ غَامَةً وَ لِعليٍّ حَاصَةً، وَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرُ هَائِبٍ لِقَوْمِي وَلَا مُحَابِّ لِقَرَابَتِي. هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَأَنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيَّ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ<sup>٢</sup>.

358 ٨/٣٩٨ . عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعليٍّ عليه السلام: أَمَا إِنَّكَ - يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ - وَ شِعِيتَكَ فِي الْجَنَّةِ<sup>٣</sup>.

359 ٩/٣٩٩ . وَقَدْ أُوْرِدَهُ الْخَوَارِزْمِيُّ فِي مَنَاقِبِهِ وَ رَوَى الْخَافِضُ عَبْدُ الْعَزِيزِ بَنُ الْأَخْضَرِ الْجَنْدَابِدِيُّ فِي كِتَابِهِ مَرْفُوعاً إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - بَاهَى بِكُمْ؛ وَ غَفَّرَ لَكُمْ غَامَةً وَ لِعليٍّ حَاصَةً، وَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مُحَابِّ لِقَرَابَتِي، إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ<sup>٤</sup>.

360 ١٠/٤٠٠ . [علا الشرايع:] الْعَطَّارُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ، عَنْ الْبَرْزَنْطِيِّ، عَنْ رُوحِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ حَارِجَةَ رَفَعَهُ، عَنْ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: أَصَابَ النَّاسَ زَلْزَلَةٌ عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ، فَفَزِعَ النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عَمَرَ، فَوَجَدُوهُمَا قَدْ خَرَجَا فِرْعَيْنِ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام، فَتَبِعَهُمَا النَّاسُ إِلَى أَنْ انْتَهَوْا إِلَى بَابِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ عَلِيٌّ عليه السلام غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لِمَا هُمْ فِيهِ، فَمَضَى وَ اتَّبَعَهُ النَّاسُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى تَلْعَمَةٍ، فَفَعَدَّ عَلَيْهَا وَ قَعَدُوا حَوْلَهُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى جِطَابِ الْمَدِينَةِ تَرْتَجِعُ جَانِبَهُ وَ ذَاهِبَةً، فَقَالَ لَهُمْ عَلِيٌّ عليه السلام: كَأَنَّكُمْ قَدْ هَالَكُمْ مَا تَرَوْنَ؟ قَالُوا: كَيْفَ لَا يَهُولُنَا وَ لَمْ نَرِ مِثْلَهَا قَطُّ؟! قَالَتْ: فَحَرَّكَ شَفْتَيْهِ ثُمَّ صَرَبَ الْأَرْضَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا لَكِ؟! اسْكُنِي. فَسَكَنْتُ فَعَجِبُوا مِنْ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِنْ تَعَجُّبِهِمْ أَوْلَا حَيْثُ خَرَجَ إِلَيْهِمْ، قَالَ لَهُمْ: فَإِنَّكُمْ قَدْ عَجَبْتُمْ مِنْ صَنِيعِي؟

١. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٦٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٥٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٤٨.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٧٤.

قَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ: أَنَا الرَّجُلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا \* وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا \* فَأَنَا الْإِنْسَانُ الَّذِي يَقُولُ لَهَا مَا لَكِ؟! ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ إِبْرَاهِيمُ تَحَدَّثُ<sup>١</sup>.

361 ١١/٤٠١ . رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ، مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ<sup>٢</sup>.

362 ١٢/٤٠٢ . وَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ أَبُو الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي سَلِمَ مِنَ الَّذِينَ تَخَلَّفُوا فِي الْحَبِيسِ مِنْ بَنِي الْحَسَنِ فَقَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ جَدَّتِهَا فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُدْفَنُ مِنْ وُلْدِي سَبْعَةٌ بِسَطِّ الْفَرَاتِ؛ لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ، وَلَمْ يُدْرِكْهُمْ الْآخِرُونَ، فَقُلْتُ: نَحْنُ ثَمَانِيَّةٌ. فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ. فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ وَجَدُوهُمْ مَوْتَى، وَأَصَابُونِي وَبِي رَمَقٌ، وَسَقَوْنِي مَاءً، وَ أَخْرَجُونِي فَعِشْتُ<sup>٣</sup>.

363 ١٣/٤٠٣ . مَعَابِي الْأَخْبَارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي قُتَيْبَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا - قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أُعْطَاهُ إِثْمًا. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ ﷺ: إِذَا تَدَلَّى نَضْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْفُرُوبِ. قَالَ: وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ لِغُلَامِهَا: اضْعُدِّي إِلَى الطَّرَابِ، فَإِذَا رَأَيْتِ نَضْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْفُرُوبِ فَأَغْلِبْنِي حَتَّى أَدْعُو<sup>٤</sup>.

364 ١٤/٤٠٤ . [مِهْجِ الدَّعْوَاتِ:] بِإِسْنَادِنَا إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ كِتَابُ فَضْلِ الدَّعَاءِ قَالَ:

١. بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٢٥٤.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٥٥.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٠٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٢٦٩.

حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةَ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ إِزْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ؛ وَعَنْ رَجُلٍ، عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فاطمة بنت رسول الله ﷺ؛ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَلْمَانَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؛ وَعَنْ عطاء، عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؛ وَعَنْ عاصم، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؛ وَعَنْ مُجَاهِدٍ نَحْوِ مِنْ ثَلَاثِينَ رَجُلًا، كُلُّهُمْ وَكُلُّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: سَمِعْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ وَهُوَ يَقُولُ: هَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. ثُمَّ جازَ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: هَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. حَتَّى مَرَّ بِأَنَّ كَانَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ: هَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. ثُمَّ قَالَ: هَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. هَا وَرَبِّ الْأَزْكَانِ. هَا وَرَبِّ الْمَشَاعِرِ، هَا وَرَبِّ هَذِهِ الْحُرُمَاتِ؛ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ هَذَا الْحَدِيثَ الَّذِي أَحَدْتُمْ بِهِ: إِنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي زُبُورِ دَاوُدَ وَفِي تُوْرَةِ مُوسَى وَإِنْجِيلِ عِيسَى وَقُرْآنِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالتُّرْسَلِينَ - وَفِي أَلْفِ كِتَابٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى أَلْفِ نَبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَخَامِدِهِ عَلَى جَمِيعِ نِعَمَاتِهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مُنْتَهَى رِضَاهُ فِي عِلْمِهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ حَقُّ لَهْ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ السَّنْعِ وَ نُورُ الْأَرْضِينَ السَّنْعِ وَ نُورُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَهْلِيلًا لَا يُخْصِيهِ غَيْرُهُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ مَعَ كُلِّ أَحَدٍ وَ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ. اللَّهُ أَكْبَرُ تَكْبِيرًا لَا يُخْصِيهِ غَيْرُهُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَ مَعَ كُلِّ أَحَدٍ وَ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَسْبِيحًا لَا يُخْصِيهِ غَيْرُهُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَ مَعَ كُلِّ أَحَدٍ وَ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدًا. فَاشْهَدْ لِي بِأَنَّ قَوْلَكَ حَقٌّ، وَ أَنَّ قَضَاءَكَ حَقٌّ، وَ أَنَّ قَدْرَكَ

حَقٌّ، وَأَنْ رُسُلَكَ حَقٌّ، وَأَنْ أَوْصِيَاءَكَ حَقٌّ، وَأَنْ رَحْمَتِكَ حَقٌّ، وَأَنْ جَنَّتِكَ حَقٌّ، وَأَنْ نَارَكَ حَقٌّ، وَأَنْ قِيَامَتَكَ حَقٌّ، وَأَنْكَ مُعِيَّتِ الْأَخْيَاءِ، وَأَنْكَ مُخِيْبِ الْمَوْتَى، وَأَنْكَ بَاعِثٌ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنْكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ، وَأَنْكَ لَا تُخْلِفُ الْعِيَادَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً، فَاشْهَدْ لِي أَنْكَ رَبِّي، وَأَنْ مُحَمَّدٌ رَسُوكَ نَبِيِّ، وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ أُمَّتِي، وَأَنَّ الدِّينَ الَّذِي شَرَعْتَ دِينِي، وَأَنَّ الْكِتَابَ الَّذِي أَنْزَلْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُورِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً، فَاشْهَدْ لِي أَنَّكَ أَنْتَ الْمُنْعَمُ عَلَيَّ لَا غَيْرُكَ لَكَ الْحَمْدُ، وَبِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، وَتَبَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، لَا مَنْجَى وَلَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ عَدَدَ الشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَعَدَدَ كَلِمَاتِ رَبِّي الطَّيِّبَاتِ الثَّمَانَاتِ الْمُبَارَكَاتِ، صَدَقَ اللَّهُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ.

ثُمَّ قَالَ: مَنْ قَالَ هَذَا فِي عُمْرِهِ مِئَةَ مَرَّةٍ حُسْرًا أُمَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَيْهِ أَلْفُ أَلْفِ مَلَكٍ، رَأْسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَجْدِيالٌ، مَعَ كُلِّ مَلَكٍ أَلْفٌ دَابَّةً، لَيْسَ مِنْهُ دَابَّةٌ تُشْبِهُ الْأُخْرَى. وَأَلْفٌ تَوْبٌ لَيْسَ فِيهَا تَوْبٌ يُشْبِهُ الْأُخْرَى، حَتَّى إِذَا انْتَهَوْا إِلَيْهِ وَقَفُوا قَبِلُوا لَهُمْ مَجْدِيالٌ: دُونَكُمْ وَإِلَى اللَّهِ. وَيَنْهَضُونَ نَهْضَةً مَلَكٍ وَاحِدٍ، وَ يُسَخَّرُ لَهُ الدَّوَابُّ كَدَابَّةٍ وَاحِدَةٍ، وَ الثِّيَابُ كَذَلِكَ، وَ تَحْفُهُ الْمَلَائِكَةُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، يَسِيرُونَ وَ يَسِيرُ مَعَهُمْ وَ هُمْ يَقُولُونَ: هَذَا وَإِلَى اللَّهِ، فَطَوْبَى لَهُ. وَ لَا يَمُرُّ بِمَرَّةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَا مِنَ الْآدَمِيِّينَ إِلَّا سَلَّمُوا عَلَيْهِ: سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا وَإِلَى اللَّهِ. وَ عَظَّمُوا شَأْنَهُ حَتَّى يَقِفَ تَحْتَ لِوَاءِ الْحَمْدِ، وَ قَدْ ضُرِبَ لَهُ سَرِيرٌ مِنْ يَاقُوتَةِ حَمْرَاءَ، عَلَيْهِ قُبَّةٌ مِنْ زَبَرْجَدٍ خَضْرَاءَ فِيهَا حُورٌ عِينٌ، فَيَتَكَبَّرُ فِيهَا مَرَّةً عَنْ يَمِينِهِ وَ مَرَّةً عَنْ يَسَارِهِ، حَتَّى يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ وَ يَنْزِلُونَ مَنَازِلَهُمْ.

ثُمَّ يَوْمَ أَلْفِ مَلَكٍ قِيَحُفُونَهُ حَتَّى يَضَعُوا ذَلِكَ السَّرِيرَ عَلَى نَجِيْبَةٍ مِنْ نَجَائِبِ الْجَنَّةِ مُنْتَهَزَةً مِنَ الثُّورِ، فَيَسِيرُ حَتَّى إِذَا أَتَى أَوَّلَ مَنَازِلِهِ، وَ إِذَا هُوَ بِقَهْرَمَانَ مِنْ قَهَارِمَتَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يَأْخُذَ بِيَدِهِ، فَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ يَغْصُمُهُ لَهَوَى إِعْظَاماً لِذَلِكَ الْقَهْرَمَانِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْقَهْرَمَانُ: يَا وَإِلَى اللَّهِ، أَسَا قَهْرَمَانَ مِنْ قَهَارِمَتِكَ مِنْ أَصْحَابِ هَذَا الْقَضْرِ، وَ لَكَ مِئَةُ قَضْرِ مِثْلُ هَذَا الْقَضْرِ، فِي كُلِّ قَضْرِ قَهْرَمَانٌ مِثْلِي، لِكُلِّ قَهْرَمَانٍ زَوْجَةٌ عَلَى صُورَةٍ حَدَمٍ لِأَزْوَاجِكَ، وَ لَكَ بَعْدَ كُلِّ جَارِيَةٍ زَوْجَةٌ، وَ لَكَ فِي كُلِّ بَيْتٍ مَا لَا

أُحْصِي عِلْمَهُ، فَيَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَمِثْلَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَ مِثْلَهُ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَأَضْعَافَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ؛ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَمِثْلَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَ مِثْلَهُ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَأَضْعَافَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ؛ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَدَدَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَمِثْلَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَ مِثْلَهُ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَأَضْعَافَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ؛ وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَمِثْلَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَ مِثْلَهُ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، وَأَضْعَافَ مَا أُحْصِيَ عِلْمَهُ، فَيَذَّاقُ هَذَا زَيْدٌ فِي بَيْتِهِ وَمَا فِيهَا مِثْلُهَا، وَاللَّهُ وَاسِعٌ كَرِيمٌ<sup>١</sup>.

365 ۱۵ / ۴۰۵ . [ مهج الدعوات : ] دُعَاءَ آخَرَ عَنْ مَوْلَاتِنَا فاطمة الزهراء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا:

اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَاسْتَرَيْني وَغَافِنِي أَمْدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي. اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّرْ فِي طَلْبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي، وَ مَا قَدَّرْتَهُ عَلَيَّ فَاجْعَلْهُ مَيْسِرًا سَهْلًا. اللَّهُمَّ كَافِ عَنِّي وَالدِّي وَكُلَّ مَنْ لَهُ نِعْمَةٌ عَلَيَّ خَيْرَ مُكَافَأَةٍ. اللَّهُمَّ فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكْفَلْتَ لِي بِهِ، وَ لَا تُعَذِّبْنِي وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِي وَ أَنَا أَسْأَلُكَ. اللَّهُمَّ ذَلَّلْ نَفْسِي، وَ عَظِّمْ شَأْنَكَ فِي نَفْسِي، وَ أَلْهِمْنِي طَاعَتَكَ، وَ الْعَمَلَ بِمَا يُرِضِيكَ، وَ التَّجَنُّبَ لِمَا يُسْخِطُكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>٢</sup>.

۱۶ / ۴۰۶ . متن حدیث در شماره 11 نقل شد.

۱۷ / ۴۰۷ . متن حدیث در شماره 218 نقل شد.

۱۸ / ۴۰۸ . متن حدیث شماره 344 نقل شد.

۱۹ / ۴۰۹ . متن حدیث در شماره 25 نقل شد.

۲۰ / ۴۱۰ . متن حدیث در شماره 338 نقل شد.

۲۱ / ۴۱۱ . متن حدیث در شماره 174 نقل شد.

۲۲ / ۴۱۲ . متن حدیث در شماره 338 نقل شد.

۲۳ / ۴۱۳ . متن حدیث در شماره 334 نقل شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۸۶-۳۸۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۰۶.

## ۱۱۰. فاطمة بنت محمد بن علی

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: حدیث معراج درباره شیعه.

طبقه: اصحاب امام باقر علیه السلام.

۱ / ۴۱۴ . متن حدیث در شماره ۱۷۴ نقل شد.

## ۱۱۱. فاطمه بنت محمد بن الهیثم

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: ولادت جعفر فرزند امام هادی علیه السلام.طبقه: اصحاب امام هادی علیه السلام.

366 ۴۱۵ / ۱ . [إكمال الدين : ] ابنُ الولیدِ، عَنْ سَعْدِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ

الْفَرَاتِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ

بْنِ الْهَيْثَمِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ سَبَّانَةَ قَالَتْ: كُنْتُ فِي دَارِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ

الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام فِي الْوَقْتِ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ جَعْفَرٌ، فَرَأَيْتُ أَهْلَ الدَّارِ قَدْ سُرُّوا بِهِ، فَصِرْتُ إِلَىأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فَلَمْ أَرَهُ مَسْرُوراً بِذَلِكَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي، مَا لِي أَرَاكَ غَيْرَ مَسْرُورٍ بِهَذَاالْمَوْلُودِ؟ فَقَالَ علیه السلام: يَهُونُ عَلَيْكَ أُمْرُهُ؛ فَإِنَّهُ سَيُضِلُّ خَلْقًا كَبِيرًا.<sup>۱</sup>۱۱۲. فاطمة بنت موسی بن جعفر علیه السلام<sup>۲</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: حدیث معراج درباره شیعه.

طبقه: اصحاب امام کاظم علیه السلام.

۱ / ۴۱۶ . متن حدیث در شماره ۱۷۴ نقل شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹۹.

١١٣. فنوا بنت الرشيد<sup>١</sup>

تعداد حديث: ٢.

موضوعات: خبر دادن امير المؤمنين به قتل رشيد، كتمان سر.

طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

367 ١ / ٤١٧ . [رجال الكشي: ] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ وَهَبِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَنَّاطِ، عَنْ وَهَبِ بْنِ حَفْصِ الْجَرِيرِيِّ، عَنْ أَبِي حَيَّانَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ فَنَوَا بِنْتِ الرَّشِيدِ الْهَجْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لَهَا أَخْبِرِيْنِي مَا سَمِعْتِ مِنْ أَبِيكَ. قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا رُشَيْدُ، كَيْفَ صَبْرُكَ مَتَى أُرْسَلَ إِلَيْكَ دَعِيَّتِي بِنْتِي أُمَيَّةٌ فَفَطَعَ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ وَلِسَانَكَ؟ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: يَا رُشَيْدُ، أَنْتَ مَعِيَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. قَالَتْ: فَوَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتِ الْأَيَّامُ حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيْهِ عَيْنِدُ اللَّهِ بْنِ زِيَادِ الدَّعِيِّ، فَذَعَاهُ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَبَى أَنْ يَبْرَأَ مِنْهُ، فَقَالَ لَهُ الدَّعِيُّ: فَبِأَيِّ مِيتَةٍ قَالَ لَكَ تَمُوتُ؟ فَقَالَ لَهُ: أَخْبَرَنِي خَلِيلِي أَنْكَ تَدْعُونِي إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنْهُ فَلَا أَبْرَأُ، فَتَقَدَّمَنِي فَتَقَطَعَ يَدَيَّ وَرِجْلَيَّ وَ لِسَانِي. فَقَالَ: وَ اللَّهُ لَا كَذِبَنَّ قَوْلُهُ. قَالَ: فَتَقَدَّمُوهُ فَتَقَطَعُوا يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ تَرَكَوا لِسَانَهُ، فَحَمَلْتُ أَطْرَافَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ، هَلْ تَجِدُ أَلْمَالِمَا أَصَابَكَ؟ فَقَالَ: لَا يَا بِنْتِي إِلَّا كَالرَّحَامِ بَيْنَ النَّاسِ. فَلَمَّا اخْتَمَلْنَا وَ أَخْرَجْنَاهُ مِنَ الْقَصْرِ اجْتَمَعَ النَّاسُ حَوْلَهُ فَقَالَ: أَتُونِي بِصَحِيفَةٍ وَ دَوَاةٍ أَكْتُبُ لَكُمْ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ السَّاعَةِ. فَأُرْسِلَ إِلَيْهِ الْحَجَّامُ يَفْطَعُ لِسَانَهُ، فَمَاتَ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - فِي لَيْلَتِهِ. قَالَ: وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَمِّيهِ رُشَيْدَ الْبَلَايَا، وَ قَدْ كَانَ أَلْقَى إِلَيْهِ عِلْمَ الْبَلَايَا وَ الْمَنَابِيَا، فَكَانَ فِي حَيَاتِهِ إِذَا لَقِيَ الرَّجُلَ قَالَ لَهُ: أَنْتَ تَمُوتُ بِمِيتَةٍ كَذَا، وَ تُقْتَلُ أَنْتَ يَا فُلَانُ بِقِتْلَةٍ كَذَا وَ كَذَا. فَيَكُونُ كَمَا يَقُولُ الرَّشِيدُ، وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أَنْتَ رُشِيدُ الْبَلَايَا أَوْ تُقْتَلُ بِهَذِهِ الْقِتْلَةِ. فَكَانَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ

١. رجال الطوسي، ص ٣٢٧، ش ٤٩١٤؛ رجال البرقي، ص ١٤٦، ش ١٤٩٨.



الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ۱.

368 ۴۱۸ / ۲ . [الإخصاص:] جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ ابْنِ عِيْسَى، عَنِ عَثْمَانَ بْنِ عِيْسَى، عَنِ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ الْفَنَوَاءَ بِنْتَ الرَّشِيدِ الْهَجْرِيَّ تَقُولُ: قَالَ أَبِي: يَا بُنَيَّةُ، أُمِّيْتِي الْحَدِيثُ بِالْكِتْمَانِ، وَاجْعَلِي الْقَلْبَ مَسْكَنَ الْأَمَانَةِ. وَعَنْ فَنَوَاءَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي: مَا أَشَدَّ اجْتِهَادَكَ؟ قَالَ: يَا بُنَيَّةُ، يَأْتِي قَوْمٌ بَعْدَنَا بِصَائِرِهِمْ فِي دِينِهِمْ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِنَا. ۲.

۱۱۴. کلثم بنت مسلم ۳

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: خوردن خاک از کیدهای شیطان.

طبقه: اصحاب امام کاظم ﷺ.

369 ۴۱۹ / ۱ . وَ مِنْهُ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ كَلْثَمِ بِنْتِ مُسْلِمٍ قَالَتْ: ذُكِرَ الطِّينُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ فَقَالَ: أَتَرِينَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ؟ إِنَّهُ مِنْ مَصَائِدِهِ الْكِبَارِ وَ أَبْوَابِهِ الْعِظَامِ. ۴

۱۱۵. کلثوم ۵

تعداد حدیث: ۱.

موضوع: وصی اسماعیل فرزند ابراهیم.

طبقه: اصحاب امام صادق ﷺ.

370 ۴۲۰ / ۱ . [بصائر الدرجات:] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنِ كَلْثُومٍ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخَزَّازِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ بْنِ

۱. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۳۶، ح ۱۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۳۹، ح ۲۲.

۳. المحاسن، ص ۵۶۵، ح ۹۷۸.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۳۳، ح ۳۰۳۹۴.

۵. بصائر الدرجات، ص ۴۷۳، ح ۴.

إِبْرَاهِيمَ ابْنَ صَغِيرٍ يُحِبُّهُ، وَكَانَ هَوَى إِسْمَاعِيلَ فِيهِ، فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ، هُوَ قَلَانٌ، فَلَمَّا قَضَى اللَّهُ الْمَوْتَ عَلَى إِسْمَاعِيلَ فَجَاءَ وَصِيُّهُ وَقَالَ: يَا بَنِيَّ، إِذَا حَضَرَ الْمَوْتُ فَافْعَلْ كَمَا فَعَلْتُ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ لَيْسَ يَمُوتُ إِعْمَامٌ إِلَّا أُخْبِرَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ يُوصِي<sup>١</sup>.

١١٦. لبابة بنت عبد الله بن عباس

تعداد حديث: ١.

موضوع: معجزة امام صادق عليه السلام.

طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.

371 ١ / ٤٢١ . [ المناقب لابن شهر آشوب ] : رَوَى الْأَعْمَشُ وَ الرَّبِيعُ وَ ابْنُ سَيَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي خَمْرَةَ وَ حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ وَ أَبُو الْمَغْرَاءِ وَ أَبُو بَصِيرٍ : أَنَّ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ لَمَّا قَتَلَ الْمُعَلَّى بْنَ حُنَيْنٍ وَ أَخَذَ مَالَهُ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : قَتَلْتَ مَوْلَايَ وَ أَخَذْتَ مَالِي؟! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الرَّجُلَ يَنَامُ عَلَى الثُّكُلِ وَ لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ؟ أَمَا وَاللَّهِ لَأَدْعُونَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ! فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: تَهْدُدُنَا بِدَعَائِكَ؟! كَأَلْمُسْتَهْزِئِ بِقَوْلِهِ، فَرَجَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَى دَارِهِ، فَلَمْ يَزَلْ لَيْلُهُ كُلُّهُ قَانِعًا وَ قَاعِدًا، فَبَعَثَ إِلَيْهِ دَاوُدُ خَمْسَةَ مِنَ الْحَرَسِ وَ قَالَ: اثْنَوْنِي بِهِ، فَإِنِ أَبِي فَأَتُونِي بِرَأْسِهِ. فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَ هُوَ يَصْلِي فَقَالُوا لَهُ: أَجِبْ دَاوُدَ. قَالَ: فَإِنِ لَمْ أَجِبْ؟ قَالُوا: أَمَرْنَا. بِأَمْرِ قَالَ: فَانصَرَفُوا: فَإِنَّهُ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ آخِرَتِكُمْ. فَأَتُوا إِلَّا خُرُوجَهُ، فَزَفَعَ يَدَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عَلَى مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ بَسَطَهُمَا، ثُمَّ دَعَا بِسَبَابَتَيْهِ فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ: السَّاعَةَ السَّاعَةَ. حَتَّى سَمِعْنَا صُرَاخًا عَالِيًا فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ صَاحِبَكُمْ قَدْ مَاتَ. فَانصَرَفُوا فَسُئِلَ فَقَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ لِيضْرَبَ عُنُقِي، فَدَعَوْتُ عَلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَحْرَبُهُ فَطَعَنَهُ فِي مَذَاكِرِهِ فَتَلَّهُ.

وَ فِي رِوَايَةٍ لِبَابَةِ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ: بَاتَ دَاوُدُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَائِرًا قَدْ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَعَمَّتْ أُنْفُسُهُ فِي اللَّيْلِ فَوَجَدَتْهُ مُسْتَلْقِيًا عَلَى قَفَاهُ، وَ نُعْبَانٌ قَدْ انطَوَى عَلَى صَدْرِهِ،

وَجَعَلَ فَاةَ عَلَى فِيهِ، فَأَدْخَلْتُ يَدِي فِي كُمِّي فَتَنَاوَلْتُهُ، فَعَطَفَ فَاةَ إِلَيَّ فَرَمَيْتُ بِهِ، فَانَسَابَ فِي نَاحِيَةِ النَّبِيِّ، وَانْتَهَتْ دَاوُودَ فَوَجَدْتُهُ حَايِرًا قَدِ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُحْسِرَهُ بِمَا كَانَ، وَجَزِعْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انصَرَفْتُ فَوَجَدْتُ ذَلِكَ الثُّعْبَانَ كَذَلِكَ، فَفَعَلْتُ بِهِ مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتُ الْمَرْءَ الْأُولَى، وَحَرَكْتُ دَاوُودَ فَأَصْبَتْهُ مَيْتًا، فَمَا رَفَعَ جَعْفَرُ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ حَتَّى سَمِعَ الْوَاعِيَةَ.<sup>١</sup>

١١٧. مريسة بنت موسى بن يونس

تعداد حديث: ١.

موضوع: شهادت امام حسين عليه السلام.

طبقه: اصحاب امام كاظم عليه السلام.

١ / ٤٢٢ . متن حديث در شماره 190 نقل شد.

١١٨. معاذة العدوية

تعداد حديث: ١.

موضوع: على صديق اكبر.

طبقه: اصحاب امام على عليه السلام.

372 ١ / ٤٢٣ . وَ مِنْ طَرِيقِ نُوحِ بْنِ قَيْسِ الطَّاحِي، عَنْ سَلِيمَانَ أَبِي فَاطِمَةَ، عَنْ مُعَاذَةَ

الْعَدَوِيَّةِ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَخْطُبُ عَلَى مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا الصُّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، أَمَنْتُ قَبْلَ أَنْ يُؤْمِنَ أَبُو بَكْرٍ، وَأَسْلَمْتُ قَبْلَ أَنْ يُسْلِمَ.<sup>٢</sup>

١١٩. مئة أخت ابن ابي عمير<sup>٣</sup>

تعداد حديث: ١.

١. بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ١٧٧-١٧٨.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٤٨.

٣. رجال الطوسي، ص ٣٢٨، ش ٤٩٢٠؛ رجال البرقي، ص ١٤٤، ش ١٦٩٦.

موضوع: مصافحه با برادر.  
 طبقه: اصحاب امام صادق عليه السلام.  
 ۱ / ۴۲۴. متن حدیث در شماره 229 نقل شد.

### ۱۲۰. میمونه بنت الحارث بن حزل زوجه النبی<sup>۱</sup>

تعداد حدیث: ۲.

موضوعات: علاقه پیامبر به حسنین عليهم السلام و غسل پیامبر و میمونه از یک ظرف.  
 طبقه: اصحاب پیامبر عليه السلام.

373 ۱ / ۴۲۵. مجالس ابن الشیخ، عن مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو

الرِّزَّازِ، عَنْ حَامِدِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَسَّانَ، عَنْ شَرِيكِ، عَنْ سِمَاكِ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجَةِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام قَالَتْ: أَجْنَبْتُ أَنَا وَرَسُولَ اللَّهِ عليه السلام، فَأَغْتَسَلْتُ مِنْ جَفْنَتِهِ، وَفَضَّلْتُ فِيهَا فَضْلَةً، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فَأَغْتَسَلَ مِنْهَا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا فَضْلَةٌ مِنِّي. أَوْ قَالَتْ: اغْتَسَلْتُ. فَقَالَ: لَيْسَ الْمَاءُ جَنَابَةً.<sup>۲</sup>

۲ / ۴۲۶. متن حدیث در شماره 41 نقل شد.

### ۱۲۱. نجمة أم الرضا عليها السلام<sup>۳</sup>

تعداد حدیث: ۱.

موضوعات: مناقب امام رضا عليه السلام، اذان و اقامه در گوش کودک.  
 طبقه: اصحاب امام کاظم عليه السلام.

۱ / ۴۲۷. متن حدیث در شماره 180 نقل شد.

۱. رجال الطوسي، ص ۵۲. ش ۴۳۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳۲؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۴۰۴؛ الاصابة، ج ۴، ص ۴۱۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۳۴.

۳. عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹، ج ۲.

١٢٢. هاشمية مولاة رقية بنت موسى<sup>١</sup>

تعداد حديث : ١ .

موضوع : فضائل اولاد موسى بن جعفر عليه السلام .طبقه : اصحاب امام كاظم عليه السلام .

374 ١ / ٤٢٨ . [الإرشاد:] أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي هَاشِمِيَّةُ مَوْلَاةُ رُقِيَّةَ بِنْتِ مُوسَى قَالَتْ: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى صَاحِبَ وُضُوءٍ وَصَلَاةٍ، وَكَانَ لَيْلَهُ كُلُّهُ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي، وَ يُسْمَعُ سَكْبُ الْمَاءِ، ثُمَّ يُصَلِّي لَيْلًا، ثُمَّ يَهْدَأُ سَاعَةً فَيَرْقُدُ فَيَقُومُ وَ يُسْمَعُ سَكْبُ الْمَاءِ وَ الْوُضُوءِ، ثُمَّ يُصَلِّي لَيْلًا ثُمَّ يَرْقُدُ سَوِيعةً، ثُمَّ يَقُومُ فَيَسْمَعُ سَكْبُ الْمَاءِ وَ الْوُضُوءِ، ثُمَّ يُصَلِّي وَ لَا يَزَالُ لَيْلَهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ، وَ مَا رَأَيْتُهُ إِلَّا ذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ ﷻ: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾. وَ كَانَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى سَخِيًّا كَرِيمًا، وَ تَقَلَّدَ الْأُمْرَةَ عَلَى الْبَيْتِ فِي أَيَّامِ الْمَأْمُونِ مِنْ قِبَلِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي بَايَعَهُ أَبُو السَّرَّايَا بِالْكَوْفَةِ، وَ مَضَى إِلَيْهَا فَفَتَحَهَا وَ أَقَامَ بِهَا مُدَّةً إِلَى أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي السَّرَّايَا مَا كَانَ، فَأَخَذَ لَهُ الْأَمَانَ مِنَ الْمَأْمُونِ<sup>٢</sup>.

## ١٢٣. هند بنت الجون

تعداد حديث : ١ .

موضوع : معجزة پیامبر .

طبقه : اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله .

375 ١ / ٤٢٩ . أَقُولُ وَ جَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ الْمَنَاقِبِ الْمُعْتَبِرَةِ أَنَّهُ زُوي عَنْ سَيِّدِ الْحَفَاطِ أَبِي مَنْصُورِ الدِّيَلَمِيِّ، عَنْ الرَّئِيسِ أَبِي الْفَتْحِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَنْفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّبْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ

١. الإرشاد، ج ٢، ص ٢٤٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٨٧-٢٨٨.

الْعَطَّارِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ حَارِثَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو الْخَزَاعِيِّ، عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْجَوْنِ قَالَتْ: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحَيْمَةَ خَالَتِهَا أُمُّ مَعْبُدٍ وَمَعَهُ أَصْحَابُ لَهُ، فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ فِي الشَّاءِ مَا قَدْ عَرَفَهُ النَّاسُ، فَقَالَ فِي الْحَيْمَةِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى أَبْرَدَ، وَكَانَ يَوْمَ قَائِظَ شَدِيدَ حَرِّهِ، فَلَمَّا قَامَ مِنْ رَفْدِيهِ دَعَا بِمَاءٍ فَغَسَلَ يَدَيْهِ فَأَنْقَاهُمَا، ثُمَّ مَضَمَصَ فَاهُ وَمَجَّهَ عَلَى عَوْسَجَةٍ كَانَتْ إِلَى جَنْبِ حَيْمَةَ خَالَتِهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ وَقَالَ: لِيَهْدِيهِ الْعَوْسَجَةَ شَأْنٌ. ثُمَّ فَعَلَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَعَجِبْتُ وَفَتِيَاتُ الْحَيِّ مِنْ ذَلِكَ، وَمَا كَانَ عَهْدَنَا وَلَا رَأْيُنَا مُصَلِّيًا قَبْلَهُ.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَصْبَحْنَا وَقَدْ عَلَتِ الْعَوْسَجَةُ حَتَّى صَارَتْ كَأَعْظَمِ ذَوْحَةٍ عَادِيَةٍ وَ أَنْهَى، وَ حَضَدَ اللَّهُ شُوكَهَا، وَ سَاخَتْ عُرُوقُهَا، وَ كَثُرَتْ أَفْئَانُهَا، وَ اخْضَرَّ سَاقُهَا وَ رَقَّهَا، ثُمَّ أَنْعَمَتْ بَعْدَ ذَلِكَ وَ أَيْنَعَتْ بِتَمْرٍ كَأَعْظَمِ مَا يَكُونُ مِنَ الْكَمَامَةِ فِي لَوْنِ الْوَرُوسِ الْمَسْحُوقِ وَ رَائِحَةِ الْعَنْبَرِ وَ طَعْمِ الشَّهْدِ. وَ اللَّهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا جَائِعٌ إِلَّا شَبِعَ، وَ لَا ظَمَأَنَّ إِلَّا رَوِيَ، وَ لَا سَقِيمٌ إِلَّا بَرَأَ، وَ لَا ذُو حَاجَةٍ وَ فَاقَةٍ إِلَّا اسْتَعْنَى، وَ لَا أَكَلَ مِنْ وَرَقِهَا بَعِيرٌ وَ لَا نَاقَةٌ وَ لَا شَاةٌ إِلَّا سَمِنَتْ وَ دَرَّ لَبْنُهَا، وَ رَأَيْنَا النَّمَاءَ وَ الْبَرَكَةَ فِي أُمُورِنَا مِنْذُ يَوْمِ نَزَلِ، وَ أَحْصَبَتْ بِلَادُنَا وَ أَمْرَعَتْ، فَكُنَّا نُسَمِّي تِلْكَ الشَّجَرَةَ الْمُبَارَكَةَ، وَ كَانَ يَنْتَابِنَا مِنْ حَوْلِنَا مِنْ أَهْلِ الْبَوَادِي يَسْتَنْظِلُونَ بِهَا، وَ يَتَرَوَّدُونَ مِنْ وَرَقِهَا فِي الْأَسْفَارِ، وَ يَحْمِلُونَ مَعَهُمْ فِي الْأَرْضِ الْيَقْفَارِ، فَيَقُومُ لَهُمْ مَقَامَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ.

فَلَمْ تَزَلْ كَذَلِكَ، وَ عَلَى ذَلِكَ أَصْبَحْنَا ذَاتَ يَوْمٍ وَ قَدْ تَسَاقَطَ بِمَارِهَا وَ اضْفَرُّ وَرَقُهَا، فَأَخْرَجْنَا ذَلِكَ وَ فَرِقْنَا لَهُ، فَمَا كَانَ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى جَاءَ نَعْيُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ قَدْ قَبِضَ ذَلِكَ الْيَوْمَ، فَكَانَتْ بَعْدَ ذَلِكَ تُنْمِرُ نَمْرًا دُونَ ذَلِكَ فِي الْعِظَمِ وَ الرِّائِحَةِ، فَأَقَامَتْ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَلَمَّا كَانَتْ ذَاتَ يَوْمٍ أَصْبَحْنَا وَ إِذَا بِهَا قَدْ تَشَوَّكَتْ مِنْ أُولِهَا إِلَى

آخِرَهَا، فَذَهَبَتْ نَضَارَةٌ عِيدَانِهَا، وَتَسَاقَطَ جَمِيعُ ثَمَرِهَا، فَمَا كَانَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى وَافَى  
مَقْتَلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَمَا أَثْمَرَتْ بَعْدَ ذَلِكَ لَأَقْلِيلًا وَلَا كَثِيرًا وَ  
انْقَطَعَ ثَمَرُهَا، وَ لَمْ نَزَلْ وَ مَنْ حَوْلَنَا نَأْخُذُ مِنْ وَرَقِهَا، وَ نُدَاوِي مَرْضَانَا بِهَا، وَ نَسْتَشْفِي بِهِ  
مِنْ أَسْقَامِنَا، فَأَقَامَتْ عَلَى ذَلِكَ بَزْهَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ أَصْبَحْنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا بِهَا قَدْ انْبَعَثَتْ مِنْ  
سَاقِهَا دَمًا غَيْبًا جَارِيًا، وَ وَرَقُهَا ذَابِلَةٌ تَقْطُرُ دَمًا كَمَاءِ اللَّحْمِ، فَقُلْنَا أَنْ قَدْ حَدَّثَ [ حَدَّثَتْ  
حَادِثَةً ] عَظِيمَةً، فَبِتْنَا لَيْلَتَنَا فَرَعَيْنَ مَهْمُومِينَ نَتَوَقَّعُ الدَّاهِيَةَ، فَلَمَّا أَظْلَمَ اللَّيْلُ عَلَيْنَا سَمِعْنَا  
بُكَاءَ وَ عَوِيلاً مِنْ تَحْتِهَا وَ جَلْبَنَةً شَدِيدَةً وَ رَجَّةً، وَ سَمِعْنَا صَوْتَ بَاكِئَةٍ تَقُولُ:

أَيَا ابْنَ النَّبِيِّ وَ يَا ابْنَ الْوَصِيِّ  
وَ يَا مَنْ بَقِيَّةُ سَادَاتِنَا الْأَكْرَمِينَ<sup>١</sup>

١٢٢. هند بنت الحارث القرشي [الفراسية]<sup>٢</sup>

تعداد حدیث : ١ .

موضوع : عیادت پیامبر از مریض .

طبقه : اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله .

١ / ٤٣٠ . متن حدیث در شماره ١٧٠ نقل شد.

١ . بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٢٣٣ - ٢٣٤.

٢ . الامالی الطوسی، ص ٢٨٥، ح ٨٢٧.

## فهرست منابع

۱. اختيار معرفة الرجال، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (معروف به شيخ طوسي). مشهد، دانشكده الهيات، ۱۳۴۸ ش.
۲. أسد الغابة في معرفة الصحابة، علي بن أبي الكرم (ابن اثير) الجزري. بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي معروف به شيخ مفيد (م ۴۱۳ ق). تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت - قم، چاپ اول ۱۴۱۳ ق.
۴. الاستبصار، شيخ طوسي رحمته الله. ناشر: دار الكتب الإسلامية - تهران.
۵. الاستيعاب، ابن عبد البر (م ۴۶۳ ق). چاپ دار الجليل - بيروت ۱۴۱۲ ق.
۶. الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي بن الحجر العسقلاني. بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۳۲۸ ق.
۷. الأمالي، شيخ طوسي (م ۴۶۰ ق). تحقيق: مؤسسة دار الثقافة - قم، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۸. الدر المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (م ۹۱۱ ق). منشورات دار المعرفة، چاپ اول ۱۳۶۵ ش.
۹. السيرة النبوية، عبد الملك ابن هشام الحميري. بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۱۰. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد. انتشارات دار صادر - بيروت، ۸ جلدی، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ ق.
۱۱. كتاب الغيبة، شيخ طوسي (م ۴۶۰ ق). چاپ اسلامیه - تهران ۱۳۶۲ ش.
۱۲. الكافي، ابو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (م ۳۲۹ ق). تحقيق: علي اكبر غفاری، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۵ ش.
۱۳. المناقب، ابن المغازلي (م ۴۸۳ ق). دار الأضواء - بيروت ۱۴۰۳ ق.
۱۴. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (م ۱۱۱۰ ق). مؤسسة الوفاء - بيروت ۱۴۰۴ هـ.



- ١٥ . تهذيب الأحكام، شيخ طوسى (م ٤٦٠ ق). تحقيق و تعليق : سيد حسن موسى ، دار الكتب الاسلاميه ، چاپ دوم، ١٣٧٩ ق / ١٩٥٩ م ، چاپ خانه النعمان ، نجف .
- ١٦ . تهذيب التهذيب، احمد بن على بن الحجر العسقلاني . هند ، مطبعة دائرة المعارف النظاميه ، ١٣٢٥ ق .
- ١٧ . كتاب الأئمة ، العدد ٧٠ ، ١٤٢٠ ق ، سال ١٩ ، قطر .
- ١٨ . كتاب الرجال ، تقى الدين حسن بن على بن داوود حلى ابى جعفر احمد بن ابى عبدالله البرقي . چاپ خانه دانشگاه تهران ، ١٣٤٢ ش .
- ١٩ . رجال الطوسى ، لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ ق) ، تحقيق : جواد القيومى ، مؤسسة النشر الإسلامى - قم ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق .
- ٢٠ . رجال النجاشي ، أحمد بن على النجاشي ، تحقيق : السيد موسى الشيرى الزنجاني ، قم : مؤسسة النشر الإسلامى ، الطبعة الخامسة ، ١٤١٦ ق .
- ٢١ . عيون أخبار الرضا عليه السلام ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ ق) ، تحقيق : السيد مهديّ الحسينيّ اللاجورديّ ، طهران : منشورات جهان .
- ٢٢ . فرحة الغري ، سيد عبد الكريم بن طاووس ، تحقيق : سيدّ تحسين آل شبيب موسى ، مركز الغدير للدراسات الإسلاميه ، ١٤١٩ ق .
- ٢٣ . فضائل الأشهر الثلاثة ، ابن بابويه قمى ، محمد على صدوق ٣٨١ ق ، تحقيق غلامرضا عرفانيان يزدي ، نجف ، مطبعة ادب .
- ٢٤ . كامل الزيارات ، جعفر بن محمّد بن قولويه ، نجف اشرف ، مطبعة الحيدريّة ، ١٣٥٦ ق .
- ٢٥ . الفقيه = كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ ق) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفاريّ ، قم : مؤسسة النشر الإسلامى .
- ٢٦ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (م ١١٠٤ ق) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليه السلام ، قم المقدّسة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ ق .

---

## زیادات اختیار المصباح

سید علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی (قرن ۷ ق)

---

تحقیق: محمد جواد شعبانی مفرد

### درآمد

اهل بیت علیهم السلام به موضوع دعا بسیار توجه داشتند. از این رو از آنان، برای لحظه لحظه شبانه روز و روزهای هفته و ماه و سال و عمر، دعاهای ویژه‌ای روایت شده است. آنان برای همه حالات و افعال انسان، نیازمندی‌های دنیوی و اخروی و همه کارهای روزمره و عبادات و معاملات وی، دعا و ذکر انشائی فرمودند. در همین راستا، اصحاب ائمه علیهم السلام نیز با تمام وجود کوشیدند این احادیث حفظ شود و الفاظ ادعیه ماثوره ائمه علیهم السلام را با دقت ضبط کرده، در اصول و کتب خود می‌نگاشتند. بسیاری از این اصول اولیه، از بین رفت و حتی نام مؤلفان آن نیز در کتب رجال، ضبط نگردید؛ ولی اصول و کتب کسانی که نامشان در کتاب‌های رجالی ضبط شد، تا قرن پنجم هجری در دسترس علمای شیعه بود. یاقوت در معجم البلدان در ماده «بین السورین» نگاشته که در کرخ بغداد، کتاب‌خانه‌ای بود که ابو نصر شاپور بن اردشیر - وزیر بهاءالدوله - آن را وقف کرده بود و در دنیا کتاب‌خانه‌ای به خوبی آن جان بود و همه این کتاب‌ها به خط صاحبان اصول معتبره تحریر شده بود؛ ولی با کمال تأسف، در سال ۴۴۷ ق

هنگام ورود طغرل بیگ - اولین پادشاه سلجوقی - به بغداد، این کتابخانه را سوزاندند.

از جمله کتبی که در کتابخانه شاپور طعمه حریق شد، اصول دعائیه اصحاب ائمه علیهم السلام بود. گر چه این کتب از بین رفت و به دست ما نرسید، لکن محتویات این کتب - یعنی دعاها و اذکار و زیارات - به دست ما رسیده است؛ این بدان جهت است که سالیانی پیش از آن آتشسوزی، تعدادی از بزرگان، کتابهایی در باب ادعیه و اعمال و زیارات تألیف کردند و همه روایات اصول دعائیه را استخراج نمودند و در کتب خود نقل کردند. این کتابها اکنون در دست ماست، مانند: کتاب دعای کلینی (م ۳۲۹ ق)

کتاب کامل الزیارة ابن قولویه (م ۳۶۰ ق)

کتاب دعا و مزار شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)

کتاب المزار شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)

کتاب روضة الواعظین کراچکی (م ۴۹۹ ق) که تا قرن دهم هجری در دسترس بوده و از مآخذ کفعمی در بلد الامین است.<sup>۱</sup>

### مصباح المتهدد

از جمله کتابهای دعایی که پیش از سوختن اصول قدیمی کتابخانه شاپور به نگارش در آمد، کتاب گران سنگ مصباح المتهدد تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) است.

شیخ طوسی پس از ورود به عراق در سال ۴۰۸ ق، احادیث اصول قدیمه کتابخانه شاپور و کتابخانه استادش سید مرتضی را استخراج کرد و در باب احکام کتاب تهذیب الأحکام و الاستیصار فی ما اختلف من الأخبار را نگاشت و در باب دعا و اعمال، کتاب مصباح المتهدد را

۱. الذریعة، ج ۸، ص ۱۷۳.

تألیف نمود و در آن به میزان توانایی اهل عبادت و تهجد، به جمع آوری ادعیه و اعمال پرداخت؛ ولی چون برخی آن را فوق طاقَت پنداشتند، شیخ آن را خلاصه کرد و مختصر المصباح نامید. این دو کتاب به مصباح کبیر و مصباح صغیر نیز معروف گردیدند.<sup>۱</sup>

### تلخیص‌های مصباح المتهدج

- ۱- مختصر المصباح تألیف شیخ طوسی معروف به المصباح الصغیر.
- ۲- قس الإصحاح فی تلخیص المصباح تألیف شیخ نظام الدین سلیمان بن حسن صهرشتی، شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی.<sup>۲</sup>
- ۳- منهاج الصلاح فی مختصر المصباح تألیف علامه حلی که به درخواست وزیر محمد بن محمد قره‌دهی انجام پذیرفت و آن را در ده باب مرتب نمود؛ سپس باب یازدهمی در اصول دین بر آن افزود و آن را «الباب الحادی عشر فی ما یجب علی عامة المکلفین من معرفة أصول الدین» نام نهاد که به خاطر اهمیت آن مورد توجه بزرگان قرار گرفت و بر آن شروع زیادی نگاشته شد.<sup>۳</sup>
- ۴- اختیار المصباح تألیف سید بن باقی (کتاب حاضر).
- ۵- مختصر المصباح تألیف مولا حیدر علی معروف به مجلسی فرزند محقق شیروانی و سبط مجلسی اول و داماد مجلسی دوم.<sup>۴</sup>
- ۶- مختصر المصباح تألیف سید عبد الله شبر (م ۱۲۳۲ ق)<sup>۵</sup>.
- ۷- ترجمة مختصر مصباح المتهدج از مؤلفی ناشناس.<sup>۶</sup>

۱. الذریعة، ج ۸، ص ۱۷۵.

۲. الذریعة، ۱۷، ص ۳۰.

۳. الذریعة، ج ۱۳، ص ۱۱۷.

۴. الذریعة، ۲۰، ص ۲۰۹.

۵. الذریعة، ج ۲۰، ص ۲۰۹.

۶. کتاب شماره ۸۱۰ موجود در کتابخانه امام رضا علیه السلام.

### نام و نسب مؤلف کتاب

مؤلف در اثنای کتاب، خود را «علی بن الحسین بن باقی» معرفی می‌کند. نام کامل وی «السید علی بن الحسین بن حسان بن باقی القرشی» است؛ چنان‌که علامه مجلسی<sup>۱</sup> و صاحب ریاض<sup>۲</sup> و صاحب روضات<sup>۳</sup> و محدث قمی<sup>۴</sup> بر آن اتفاق نظر دارند.

### اقوال علما درباره مؤلف

اولین کسی که درباره سید بن باقی اظهار نظر کرده است، ابراهیم بن علی کفعمی است؛ صاحب أعيان الشيعة می‌گوید که کفعمی در حاشیه البلد الأمين از ابن باقی به «السید الجلیل» یاد می‌کند.<sup>۵</sup> همچنین علامه مجلسی در بحار الأنوار درباره جلالت و منزلت سید بن باقی می‌نویسد: و السید بن باقی فی نهاية الفضل و الکمال.<sup>۶</sup>

همین عبارت کوتاه مجلسی درباره سید، پس از وی در کتب دیگر منعکس گردید و بر آن چیزی افزوده نشد. مولا محمدرضا تبریزی در مقدمه کتاب الشفا فی اخبار آل المصطفی می‌نویسد: «السید علی بن الحسین بن الباقي فی نهاية الفضل و الکمال».<sup>۷</sup>

صاحب ریاض همین تعبیر را از استادش مجلسی دوم نقل می‌نماید؛<sup>۸</sup> صاحب روضات نیز این عبارت را از علامه مجلسی نقل می‌کند و علاوه بر آن، سید را بدین عبارت می‌ستاید:

- 
۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰.
  ۲. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۹.
  ۳. أعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۹۱.
  ۴. سفينة البحار، ج ۴، ص ۳۳؛ الفوائد الرضوية، ج ۲، ص ۷۵۰.
  ۵. أعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۹۱.
  ۶. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸.
  ۷. میراث حدیث شیعه، دفتر ۱۲، ص ۵۶۴.
  ۸. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۹.

السید الفاضل المحدث الجلیل علی بن الحسین بن حسان بن باقی القرشی... کان من أعظم علماء الشيعة الإمامية في وقته.<sup>۱</sup>

محدث قمی در آثار خود، سید را چنین می ستاید:

سید عالم زاهد عابد فقیه صالح صاحب کتاب اختیار المصباح».<sup>۲</sup>

### اختیار المصباح

تنها اثری که از سید بن باقی بر جای مانده است، همین کتاب اختیار المصباح است. در چند جای کتاب مصباح کفعمی، از این کتاب با عناوین اختیار المصباح، الاختیار، المصباح و الدعوات تعبیر شده است. صاحب اعیان الشيعة می گوید که برخی پنداشته اند اینها اسامی کتب دیگر سید بن باقی است، لکن به عقیده صاحب ریاض<sup>۳</sup> و صاحب روضات<sup>۴</sup> و صاحب اعیان الشيعة<sup>۵</sup>، اینها تعابیر مختلف از یک کتاب است. علت این گوناگونی نام‌ها آن است که مؤلف در ابتدای کتاب، برای کتابش نامی انتخاب نکرده است.

### نام کتاب

همان طور که ذکر شد، مؤلف در هیچ جای کتاب، نامی بر اثرش ننهاده است؛ تنها سر نخ‌ی که سبب شهرت کتاب به اختیار المصباح و الاختیار گردید، عبارت مؤلف در مقدمه کتابش است:

و بعد فإني عمدت إلى المصباح الكبير الذي لشيخنا أبي جعفر الطوسي - قدس الله روحه و نور ضريحه -، فاخترت كلما ذكره من الأدعية... و حذفته منه ما لا يحتاج إلى ذكره فيه.

۱. روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲. سفينة البحار، ج ۴، ص ۳۳۰؛ الفوائد الرضوية، ج ۱، ص ۴۶۳؛ هدية الأحباب، ص ۱۸۴.

۳. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۹.

۴. روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۳۹.

۵. اعیان الشيعة، ج ۸، ص ۱۹۱.

همچنین چون تلخیص کتاب مصباح المتعهد بود، به المصباح و چون حاوی ادعیه بود، به الدعوات معروف گردید.

### استناد کتاب به مؤلف

هیچ یک از علمای تراجم و حدیث، در استناد کتاب اختیار المصباح به سید بن باقی تردیدی نکرده‌اند؛ چرا که مؤلف در اثنای کتاب، به نام خود تصریح می‌کند، در اعمال دهه اول ذی حجه می‌نویسد:

قال العبد الفقیر علی بن الحسین بن باقی القرشی مؤلف هذا الكتاب.

### اهمیت کتاب اختیار المصباح

جلالت قدر مؤلف و حسن تألیف وی سبب شد که کتابش مورد توجه محدثان بزرگ شیعه قرار بگیرد. از جمله:

سید بن طاووس در کتاب اقبال در ادعیه روزهای ماه رمضان از این کتاب نقل می‌کند<sup>۱</sup> و محدث جلیل ابراهیم بن علی کفعمی (م ۹۰۵ ق) در کتاب المصباح و البلد الامین از این کتاب بسیار نقل می‌کند.<sup>۲</sup>

همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار و کتب دعایی اش، میرزا عبد الله افندی - صاحب کتاب ریاض العلماء - در کتاب لسان الواعظین<sup>۳</sup>، و محدث نوری در مستدرک الوسائل و الصحيفة العلویة الثانية از این کتاب بسیار بهره برده‌اند.

این کتاب در زمان صاحب ریاض العلماء، در میان علمای بحرین، بسیار مشهور بود و به آن عمل می‌کردند. صاحب ریاض چنین می‌نویسد: «و

۱. ابن راتان گلبرک در کتاب کتابخانه ابن طاووس مندرک شده است. وی می‌گوید مواردی که سید بن طاووس از کتاب اختیار المصباح ذکر می‌کند، در نسخه اقبال نیامده است و این بدان جهت است که تاریخ تألیف اختیار المصباح - سال ۶۵۳ ق - سه سال پس از اتمام اقبال است؛ ولی بعد از تألیف اختیار المصباح، ابن طاووس - یا شخص دیگری - این موارد را از مصباح در اقبال درج کرده است.

۲. ر.ک: کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۳۰.

۳. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۹.

هَذَا الكتاب كثير الشهار عند علماء بحرین، و هم يعملون بما فيه من الأدعية و الأعمال<sup>۱</sup>. سبب این اشتها، علاوه بر اهمیت مصباح المنهجد شیخ طوسی، جایگاه والای ابن باقی و حسن تألیف اوست؛ علاوه بر آن که ابن باقی، بر فوائد کتاب شیخ افزود و ادعیه زیادی نقل کرد که در مصباح شیخ نیست.

### تاریخ تألیف کتاب

تألیف کتاب، در سال ۶۵۳ قمری به پایان رسید، یعنی سه سال پس از تألیف کتاب إقبال الأعمال سید ابن طاووس. تنها کسی که به سال تألیف کتاب اشاره کرده است، صاحب ریاض العلماء است؛ وی در این باره می نویسد:

ثم السيد ابن باقي هَذَا قد كان معاصراً للمحققين الحلبي و نظرائه؛ لأنني قد وجدت في آخر بعض نسخة أنه قد فرغ من تأليفه سنة ثلاث و خمسين و ستمئة<sup>۲</sup>.

### نسخه‌های اختیار المصباح

تنها دو نسخه از این کتاب، تاکنون شناسایی شده است: نسخه اول: نسخه شماره ۳۳۰۳ کتابخانه آستان قدس رضوی؛ این نسخه به خط نسخ زیبا در ۱۹۲ برگ به قلم محمد شفیع مروزی مشهدی است که در روز یکشنبه اول محرم سال ۱۰۹۳ ق استنساخ گردیده است. عبارت کاتب چنین است:

قد وقع الفراغ من تسويد هَذَا الكتاب المستطاب بعون الملك الوهاب، ضحوة يوم الأحد و هو اليوم الأول من الشهر الأول من السنة الثالثة من العشر الآخر من المئة الأولى من الألف الثاني من الهجرة النبوية عليه و

۱. همان.

۲. همان.



على آله الطاهرين أفضل الصلاة و أشرف التحية ، و كتب بيمنه الجانية أقل الخليفة ، بل لا شيء في الحقيقة ، محمد شفيح المروزى مولداً و المشهد مسكناً و موطناً ، في دار السلطنة أصفهان صانهم الله عن طوارق الحدثنان ، و الحمد لله أولاً و آخرأ و ظاهراً و باطناً ، و صلى الله على فخر المرسلين محمداً و عترته الطاهرين ، و سلم تسليماً كثيراً كثيراً و الحمد لله .

در این نوشته، از این نسخه با رمز «الف» یاد می‌کنیم.

نسخه دوم: نسخه شماره ۱۴۱۳۷ کتابخانه آستان قدس رضوی؛ این نسخه به خط نسخ کتابت گردیده است، ولی نسخ آن به زیبایی نسخه دیگر نیست؛ همچنین ادعیه، اعراب‌گذاری شده است، ولی اعراب‌ها دارای اغلاط زیادی است. در این نسخه، هم از ابتدای کتاب و هم از انتهای آن، افتادگی رخ داده است. تعداد اوراق باقی‌مانده کتاب، ۲۴۴ برگ است که مقایسه آن با نسخه الف نشان می‌دهد میزان افتادگی از ابتدای آن هفت و از پایان کتاب، شش صفحه است. به همین جهت، کاتب این نسخه و زمان کتابت آن معلوم نیست. همچنین ترتیب صفحات این نسخه، در هنگام صحافی به هم خورده است و از جزء دوم یعنی اعمال ماه رمضان، آغاز می‌شود و از صفحه ۲۵۶ کتاب، جزء اول آغاز می‌گردد. شاید علت اشتباه صحاف کتاب، عدم وجود بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای نسخه - به جهت افتادگی چند صفحه - و وجود آن در ابتدای جزء دوم بوده است.

از این نسخه، با رمز «ب» یاد می‌کنیم.

### فهرست مطالب کتاب اختیار المصباح

چون این کتاب تاکنون منتشر نگردیده، و دسترسی به نسخه‌های آن نیز به آسانی میسر نیست، در این جا عنوان مطالب آن برای زیادت

فائدت ، درج می شود .

این فهرست بر اساس نسخه الف تنظیم گردیده و شماره صفحه های ذکر شده مربوط به صفحه های این نسخه است . سید بن باقی کتابش را در دو جزء تنظیم نموده ، بدین ترتیب :

### الجزء الأول من الاختيار

ذکر ما يتعلق بمقدمات الصلاة  
ص ١  
آداب التخلي ، آداب الوضوء ، الدعاء بعد الأذان و الإقامة ، ما يستحب عند الزوال من الأدعية ، الدعاء عند إرادة الشروع في نوافل الزوال ، الدعاء إذا توجه إلى الصلاة و هو مستقبل القبلة ، كيفية نوافل الزوال .

كيفية فريضة الظهر  
ص ٩  
ما ينبغي أن يقال عقب كل فريضة ، ما يختص عقب الظهر ، دعاء معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام عقب الظهر ، ما يقال في سجدة الشكر ، ذكر الأدعية بين نوافل العصر .

ما يختص بصلاة العصر من التعقيب  
ص ٢١  
دعاء موسى بن جعفر عليه السلام بعد العصر ، دعاء معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام بعد العصر ، الدعاء بعد الفراغ من الصلاة و التعقيب ، الدعاء عند غروب الشمس .

الدعاء عند كل مساء و صباح  
ص ٣٦  
دعاء العشرات من أدعية السر عند الصباح و المساء و المنام ليحفظ في نفسه و ماله ، ما يستحب أن يقال إذا سقط القرص

فريضة المغرب و الدعاء بعده  
ص ٣٢  
كيفية نوافل المغرب و ما يتعلق بها من الأدعية ، الدعاء في آخر سجدة من النوافل كل ليلة و خاصة ليلة الجمعة ، دعاء معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام عقب المغرب .

كيفية سجدة الشكر و الدعاء بعده  
ص ٣٦

٣٦ ما يستحب من الصلاة في ساعة الغفلة  
صلاة هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام، صلاة الصادق عليه السلام عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام، صلاة آخر ركعتين، صلاة آخر أربع ركعات، صلاة آخر عشر ركعات.

٣٧ ما يقال بعد الأذان والإقامة للعشاء الآخرة إذا غاب الشفق

٣٧ ما يختص بتعقيب العشاء الآخرة  
دعاء معاوية بن عمار عن الصادق عليه السلام عقب العشاء الآخرة، ما يقال في سجدة الشكر، صلاة الوتيرة و الدعاء بعده، صلاة ركعتين يستحب بعد العشاء الآخرة و الدعاء بعده، صلاة أربع ركعات يستحب بعد العشاء الآخرة مروية عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، دعاء الصاحب عليه السلام «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا سَابِقَ الْفَوْتِ».

٤٣ في ذكر ما يتعلق بصلاة الليل  
ما يستحب من الذكر و الدعاء عند النوم، دعاء من خاف اللصوص، دعاء من خاف الاحتلام، دعاء لطلب الرزق عند المنام، من أراد رؤيا ميّته في منامه، دعاء من أراد الانتباه لصلاة الليل و خاف النوم، الدعاء إذا انقلب على فراشه و انتبه، الدعاء إذا رأى رؤيا منكراً، ما يستحب من الأدعية عند الانتباه من النوم، الدعاء إذا سمع صوت الديوك، الدعاء إذا نظر إلى السماء، دعاء أمير المؤمنين عليه السلام، الدعاء عند الفراغ من الوضوء، الدعاء إذا أراد دخول المسجد، دعاء علي بن الحسين عليه السلام في جوف الليل إذا هدأت العيون، كيفية صلاة ركعتين قبل صلاة الليل و الدعاء بعده، دعاء أمير المؤمنين عليه السلام بعد ركعتي الورد قبل صلاة الليل، صلاة عشر ركعات لمن غفل عن صلاة الليل عن الصادقين عليهم السلام.

٥٠ كيفية صلاة الليل

دعاء أمير المؤمنين عليه السلام بعد الركعتين الأوليين من صلاة الليل، ما يستحب من الدعاء عقب كل ركعتين من صلاة الليل على التكرار،

كيفية سجدة الشكر بعد الركعتين الأوليين ، الدعاء بعد الركعتين  
الآخرتين من صلاة الليل ، كيفية سجدة الشكر بعد الركعتين الآخرتين  
من صلاة الليل ، الدعاء عقيب السادسة من صلاة الليل ، كيفية سجدة  
الشكر بعد السادسة ، الدعاء في آخر سجدة الثامنة من صلاة الليل ،  
الدعاء عقيب الثامنة من صلاة الليل ، دعاء مروى عن الرضا عليه السلام عقيب  
الثمان ركعات من صلاة الليل ، كيفية ركعتي الشفع ، الدعاء عقيب  
ركعتي الشفع.

كيفية المفردة من الوتر ص ٥٧

ما كان أمير المؤمنين عليه السلام يقوله في الاستغفار في صلاة الوتر ، دعاء زين  
العابدين عليه السلام في صلاة الوتر ، دعاء علي بن موسى الرضا عليه السلام في الوتر ،  
دعاء آخر يستحب في الوتر ، دعاء الحزين بعد الوتر ، دعاء الباقر عليه السلام  
عقيب صلاة الليل ، تسبيح شهر رمضان المروي عن أبي بصير عن  
الصادق عليه السلام عقيب كل وتر ، دعاء علي بن الحسين عليه السلام بعد صلاة الليل  
من أدعية الصحيفة ، دعاء بعد صلاة الليل «إلهي هجعت العيون» ، صلاة  
ركعتين إذا طلع الفجر الأول و ما يستحب بعده ، ما كان يدعو أمير  
المؤمنين عليه السلام بعد ركعتي الفجر (دعاء الصباح) ، كيفية سجدة الشكر ، ما  
يستحب بعد الفراغ من صلاة الليل.

الدعاء إذا طلع الفجر ص ٨٣

كيفية فريضة الفجر ص ٨٣

تعقيب فريضة الفجر ، دعاء العشرات ، دعاء معاوية بن عمار عن  
الصادق عليه السلام في تعقيب فريضة الفجر ، دعاء الحريق و هو الكامل ، دعاء  
المبدؤ بـ«اللَّهُمَّ صل على محمد و أهل بيت محمد المباركين» ، دعاء  
«اللَّهُمَّ رب النور العظيم و رب الكرسي الرفيع» ، دعاء الصادق عليه السلام في  
الصباح ، من أدعية الصحيفة في الصباح و المساء.

أدعية السر المبدؤ بـ«يا محمد...» ص ١٠١

- ١٠٢ ص كيفية سجدة الشكر
- ١٠٣ ص من دعاء السر
- ١٠٤ ص الدعاء عند الخروج من المسجد
- ١٠٤ ص إذا أردت التوجه في يوم قد حُدِّر من التصرف فيه
- ١٠٥ ص في ما يستحب فعله في كل يوم على التكرار
- صلاة أربع ركعات قبل الزوال المروي عن أبي عبد الله عليه السلام، صلاة اثنتي عشرة ركعة المروي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، صلاة أربع ركعات عند الزوال المروي عن الكاظم عليه السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام.
- ١٠٥ ص صلوات أيام الأسبوع ولياليه
- صلاة أربع ركعات ليلة السبت، صلاة أربع ركعات يوم السبت، صلاة ركعتين ليلة الأحد، صلاة أربع ركعات يوم الأحد، صلاة أربع ركعات ليلة الاثنين، صلاة ركعتين ليلة الاثنين، صلاة اثنتي عشرة ركعة ليلة الاثنين، صلاة أربع ركعات يوم الاثنين، صلاة ركعتين يوم الاثنين، صلاة ركعتين ليلة الثلاثاء، صلاة عشرين ركعة يوم الثلاثاء، صلاة ركعتين ليلة الأربعاء، صلاة اثنتي عشرة ركعة يوم الأربعاء.
- ١٠٦ ص أعمال ليلة الخميس ويومه
- صلاة ركعتين ليلة الخميس، صلاة أربع ركعات ليلة الخميس، صلاة ركعتين بين الظهر والعصر يوم الخميس، ما يستحب فعله يوم الخميس من طلب العلم وزيارة القبور وقراءة القرآن و...، استغفار في آخر نهار يوم الخميس، دعاء في آخر نهار يوم الخميس.
- ١٠٧ ص أعمال ليلة الخميس ويومه
- صلاة اثنتي عشرة ركعة بين المغرب والعشاء ليلة الجمعة، صلاة عشرين ركعة بين المغرب والعشاء ليلة الجمعة، صلاة ركعتين ليلة الجمعة، صلاة أربع ركعات ليلة الجمعة أو يومه أو ليلة الخميس أو يومه أو ليلة الاثنين أو يومه، صلاة أربع ركعات ليلة الجمعة المروي

عن أمير المؤمنين عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله، صلاة أربع ركعات ليلة الجمعة أو يومه المروي عن النبي صلى الله عليه وآله، صلاة إحدى عشرة ركعة ليلة الجمعة، ما ينبغي من السور أن يقرأ في صلوات الفريضة ليلة الجمعة ويومه، كيفية صوم ثلاث أيام لمن كانت له حاجة وما يستحب من الدعاء عند الإفطار، من أراد حفظ القرآن، ما يستحب أن يقرأ من السور ليلة الجمعة، الدعاء الذي يستحب ليلة الجمعة «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلَكَ...»، دعاء آخر في ليلة الجمعة «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ تَهْدِي بِهَا قَلْبِي»، دعاء يدعاه ليلة الجمعة ويومه و ليلة عرفة ويومه، دعا آخر في ليلة الجمعة «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ».

في كيفية صلاة الليل ليلة الجمعة ص ١١٣

ما يستحب أن يزداد في دعاء الوتر ليلة الجمعة، الدعاء بعد الوتر ليلة الجمعة، الدعاء بعد الركعتين من نوافل الفجر يوم الجمعة وعند السحر وإذا طلع الفجر.

أعمال يوم الجمعة ص ١١٧

ما روي في فضل يوم الجمعة، ما يستحب من الذكر والدعاء والقرآن عقيب الفجر يوم الجمعة، الدعاء حين الغسل يوم الجمعة، الدعاء حين قص الأظفار يوم الجمعة، الدعاء إذا تهيأ للخروج إلى الصلاة يوم الجمعة.

في الصلوات المرغَّب فيها يوم الجمعة ص ١١٩

صلاة النبي صلى الله عليه وآله والدعاء عقبه، صلاة أمير المؤمنين عليه السلام المروي عن الصادق عليه السلام والدعاء بعده، صلاة أخرى لأمير المؤمنين عليه السلام وهي أربع ركعات، صلاة الطاهرة فاطمة عليها السلام وهي ركعتان، صلاة أخرى لها عليها السلام تصلَّى للأمر المخوف، صلاة التسييح المسمى بصلاة الحبوة وصلاة جعفر والدعاء بعده، دعاء الفضل بن عمر عن الصادق عليه السلام بعد صلاة جعفر، صلاة ركعتين عن الصادق عليه السلام يوم الجمعة، صلاة الكاملة،

صلاة أربع ركعات المروي عن أمير المؤمنين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ،  
صلاة أخرى أربع ركعات المروي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ، صلاة الأعرابي ،  
صلاة ركعتين بعد صلاة العصر المروي عن النبي صلى الله عليه وسلم ، صلاة أربع  
ركعات المروي عن النبي صلى الله عليه وسلم و الدعاء بعده ، صلاة ركعتين المروي  
عن الصادق عليه السلام ، صلاة ركعتين المروي عن الصادق عليه السلام للغفران و  
قضاء الحاجة ، صلاة الهدية .

فى ترتيب نوافل الجمعة  
ص ١٣٤  
ترتيب نوافل الجمعة المروي عن الرضا عليه السلام ، ترتيب نوافل الجمعة  
المروي عن الباقر عليه السلام ، الدعاء عند زوال يوم الجمعة ، دعاء علي بن  
الحسين عليه السلام بعد ركعتي الزوال ، الساعة التي يستجاب فيه الدعاء .

فى صلاة الجمعة  
ص ١٤٢  
وقت صلاة الجمعة ، كيفية صلاة الجمعة ، ما يختص عقيب الجمعة ،  
دعاء علي بن الحسين عليه السلام إذا فرغ من صلاة العيدين و صلاة الجمعة ،  
دعاء علي بن الحسين عليه السلام بعد الجمعة و بعد صلاة الأضحى من أذعية  
الصحيفة ، الدعاء بعد الظهر يوم الجمعة «اللَّهُمَّ اشتر من نفسي  
الموقوفة عليك» ، ما يستحب من الصلاة بعد الظهر يوم الجمعة ، صلاة  
في طلب الولد .

ما يختص بتعقيب العصر يوم الجمعة  
ص ١٤٩  
الصلوات على النبي صلى الله عليه وسلم بعد العصر يوم الجمعة المروي عن  
الصادق عليه السلام ، الدعاء بعد العصر يوم الجمعة في رواية جابر عن أبي  
جعفر عليه السلام عن السجاد عليه السلام ، الصلوات على الحجج الطاهرة ، الصلاة على  
النبي صلى الله عليه وسلم ، الصلاة على أمير المؤمنين عليه السلام ، الصلاة على السيدة  
فاطمة عليها السلام ، الصلاة على الحسن و الحسين عليه السلام ، الصلاة على علي بن

الحسين عليه السلام ، الصلاة على محمد بن علي عليه السلام ، الصلاة على جعفر بن محمد عليه السلام ، الصلاة على موسى بن جعفر عليه السلام ، الصلاة على علي بن موسى عليه السلام ، الصلاة على محمد بن علي عليه السلام ، الصلاة على علي بن محمد عليه السلام ، الصلاة على الحسن بن علي عليه السلام ، الصلاة على الولي المنتظر عليه السلام ، الصلوات المروية عن صاحب الزمان عليه السلام ، الدعاء لصاحب الأمر عليه السلام المروي عن الرضا عليه السلام ، الدعاء في غيبة القائم عليه السلام ، دعاء السمات.

صلاة عند رأس كل شهر ١٦٦ ص

صلوات الحوائج ١٦٦ ص

صلاة حاجة تصلّى في جوف الليل ، صلاة حاجة في جوف الليل المروي عن الصادق عليه السلام ، صلاة حاجة تصلّى يوم الخميس المروي عن الصادق عليه السلام ، صلوات الحوائج في يوم الجمعة ، صلاة الحاجة المروي عن الباقر عليه السلام ، صلاة الحاجة المروي عن عاصم بن حميد عن الصادق عليه السلام ، صلاة الحاجة المروي عن ميسرة بن عبد العزيز عن الصادق عليه السلام ، صلاة الحاجة بعد صوم الأربعاء والخميس والجمعة المروي عن الصادق عليه السلام ، دعاء للحاجة بغير صلاة المروي عن أبي الحسن العسكري عن آبائه عن الصادق عليه السلام ، دعاء للحاجة بعد صوم الأربعاء والخميس والجمعة بعد صلاة الجمعة ، دعاء للحاجة يوم الجمعة المروي عن الرضا عليه السلام ، صلاة للحاجة بعد صوم الأربعاء والخميس المروي عن أبي الحسن الثالث عليه السلام ، صلاة الحاجة المروي عن موسى بن جعفر عليه السلام في رؤياه عن النبي صلى الله عليه وآله ، صلاة الحاجة في أي وقت شاء من الزمان المروي عن الصادق عليه السلام ، صلاة الحاجة ليلة السبت بعد صوم الأربعاء والخميس والجمعة المروي عن الصادق عليه السلام ، صلاة



الحاجة ليلة السبت لمن دهمه أمر من سلطان و من عدو حاسد المروي  
عن الصادق عليه السلام، مناجاة في طلب الحاجة، صلاة الشكر المروي عن  
هارون بن خارجة عن الصادق عليه السلام، مناجاة في طلب الشكر.

صلوات الاستخارة ص ١٧٧

صلاة الاستخارة المروي عن يحيى الحلبي عن الصادق عليه السلام، صلاة  
الاستخارة المروي عن جابر عن الباقر عليه السلام عن علي بن الحسين عليه السلام،  
صلاة الاستخارة المروي عن الحسن بن فضال عن أبي الحسن عليه السلام،  
صلاة الاستخارة المروي عن مرازم عن الصادق عليه السلام، صلاة الاستخارة  
المروي عن إسحاق بن عمار عن الصادق عليه السلام، صلاة الاستخارة  
المروي عن هارون بن خارجة عن الصادق عليه السلام، صلاة الاستخارة  
المروي عن محمد بن يعقوب رفعه عنهم عليهم السلام، صلاة الاستخارة  
المروي عن معاوية بن ميسرة عن الصادق عليه السلام.

أدعية الاستخارة ص ١٧٨

دعاء للاستخارة المروي عن النبي صلى الله عليه وآله، دعاء للاستخارة المروي عن  
الصادق عليه السلام و يصلح للمهمات أيضاً، دعاء للاستخارة المروي عن  
الرضا عن آبائه عليهم السلام عن الصادق عليه السلام، دعاء في الاستخارة و الحاجة و غير  
ذلك عن مولانا عليه السلام، دعاء أمير المؤمنين عليه السلام في الاستخارة، دعاء صالح  
للاستخارة و الحاجة و طلب الرزق، دعاء آخر لذلك.

صلاة الكسوف ص ١٨٦

صلاة الاستسقاء ص ١٨٦

الصلاة على الأموات ص ١٨٧

ذكر ما يتعلق بالميت في وصيته ص ١٨٧

نسخة الكتاب التي توضع عند الجريدة مع الميت، روايتان وجدت في

بعض الكتب.

### الجزء الثاني من الاختيار

في ذكر عمل شهر رمضان وأدعيته ص ١٩١  
فضل شهر رمضان وعمله والأدعية فيه، ذكر ما يتعلق بروية هلال  
شهر رمضان، دعاء علي بن الحسين عليه السلام إذا نظر إلى الهلال، دعاء آخر  
ليلة من شعبان وأول ليلة من شهر رمضان.

في ذكر ترتيب النوافل شهر رمضان ص ١٩٣  
صلاة أول يوم من شهر رمضان المروي عن العالم عليه السلام، صلاة ركعتين  
في كل ليلة من شهر رمضان المروي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، صلاة أربع ركعات  
تصلى في أول ليلة من شهر رمضان، ترتيب نوافل المعهودة في شهر  
رمضان، الدعاء بين ثمان ركعات بعد المغرب، زيادة عشر ركعات في  
النوافل في كل ليلة من العشر الأخير.

الدعاء بين الركعات الزائدة على هذه تمام المئة في ليالي الأفراد ص ١٩٩  
دعاء علي بن الحسين عليه السلام في الليالي الثلاث، ما يعمل في ليلة ثلاث و  
عشرين من شهر رمضان، دعاء كل ليلة من شهر رمضان من أوله إلى  
آخره (دعاء الافتتاح).

ما يدعاه في كل ليلة من شهر رمضان من كتاب بلغة المقيم و زاد المسافر ص ٢١٣  
أدعية السحر ص ٢١٩

دعاء أول يوم من شهر رمضان ص ٢٣١  
ما يستحب أن يدعو به في كل يوم من شهر رمضان من أوله إلى آخره،  
تسبيح كل يوم من شهر رمضان، صلوات كل يوم من شهر رمضان،  
دعاء في كل يوم من شهر رمضان: اللهم إني أسألك من فضلك بأفضله.

- دعاء شهر رمضان من أوله إلى آخره لكل يوم منه دعاء على حدة ص ٢٤٣
- في ما يقال به عند الإفطار ص ٢٤٠
- ما يعمل في الليالي البيض ص ٢٤١
- في ذكر الدعاء في العشرة الأواخر ص ٢٤٢
- صلاة تصلّى في آخر ليلة من شهر رمضان من كتاب ثواب الأعمال ص ٢٤٧
- وداع شهر رمضان ص ٢٤٨
- وداع شهر رمضان المروي عن أبي بصير عن الصادق عليه السلام، وداع شهر رمضان المروي عن المتوكل بن هارون عن الصادق عليه السلام.
- في ذكر ما يستحب فعله ليلة الفطر ص ٢٧٥
- صلاة ليلة الفطر عن سلمان الفارسي عن النبي صلى الله عليه وآله من كتاب ثواب الأعمال، صلاة ليلة الفطر المروي عن الحرث الأعور عن أمير المؤمنين عليه السلام، صلاة أخرى المروي عن الحرث الأعور عن أمير المؤمنين عليه السلام، صلاة مروي عن الصادق عن أمير المؤمنين عليه السلام و الدعاء بعده.
- أعمال يوم العيد ص ٢٧٨
- دعاء مولانا زين العابدين إذا بزغت الشمس يوم عيد، الدعاء عند الخروج صلاة العيد، الدعاء إذا توجه إلى صلاة العيد. ذكر صفة صلاة العيد، الدعاء بعد صلاة العيد، دعاء آخر بعد صلاة العيد، دعاء مولانا زين العابدين عليه السلام في يوم الجمعة و العيدين.
- ذو القعدة ص ٢٨٧
- ذو الحجة ص ٢٨٨
- أدعية عشر ذي الحجة، دعاء الصادق عليه السلام من أول عشر ذي الحجة إلى عشية عرفة، الدعاء طول عشر ذي الحجة و إلى آخره، يوم عرفة،

الدعاء بعد الفراغ من صلاة الظهر و العصر يوم عرفة، دعاء الموقف، دعاء يوم عرفة من أدعية الصحيفة، يوم الغدير، صلاة يوم الغدير و دعاؤه، دعاء آخر في يوم الغدير، اليوم الرابع و العشرين منه و هو اليوم الذي تَصَدَّقَ أمير المؤمنين عليه السلام بخاتمه و هو راع، يوم المباهلة، دعاء يوم المباهلة المروي عن الصادق عليه السلام، دعاء يوم المباهلة المروي عن موسى بن جعفر عليه السلام.

شهر المحرم ص ٣١٠

شهر صفر و ربيعين و جماديين ص ٣١١

شهر رجب ص ٣١١

فضل شهر رجب، عمل ليلة الرغائب، العمل في أول ليلة من رجب، دعاء أول ليلة من رجب، دعاء أبي الحسن الأول عليه السلام بعد فراغه من صلاة الليل، الدعاء بعد صلاة الوتر، دعاء مروي عن العسكري عليه السلام، أول يوم من رجب، أدعية كل يوم من رجب، ليلة النصف من رجب، الصلاة في ليلة النصف و الدعاء بعده، يوم النصف من رجب، دعاء أم داود، يوم الخامس و العشرين من رجب، ليلة المبعث، اليوم السابع و العشرين من رجب، صلاة اثنتي عشرة ركعة المروي عن أبي القاسم حسين بن روح، الدعاء في يوم المبعث، تسبيح رجب، صلاة سلمان الفارسي، من زيادات رجب، فضل صيام يوم السابع و العشرين من رجب في رواية إسحاق بن عبد الله العلوي.

شهر شعبان ص ٣٢٣

فضل صيام شعبان، اليوم الثالث من شعبان، دعاء الحسين عليه السلام و هو آخر دعاء دعا به، صلوات علي بن الحسين عليه السلام عند كل زوال من شعبان، استغفار شعبان المروي عن الصادق عليه السلام، ليلة النصف من

شعبان، صلاة أربع ركعات ليلة النصف من شعبان المروري عن الباقر و  
الصادق عليهما السلام، صلاة ركعتين ليلة النصف من شعبان و الدعاء بعده  
المروري عن الصادق عليه السلام،

صلاة مئة ركعة ليلة النصف من شعبان المروري عن الباقر عليه السلام عن  
النبي صلى الله عليه وآله، صلاة أربع ركعات ليلة النصف من شعبان المروري عن  
موسى بن جعفر عن الصادق عليه السلام، فضل صلاة جعفر ليلة النصف من  
شعبان، صلاة ركعتين ثم أربع ركعات ثم مئة ركعة المروري عن سالم  
مولى أبي حذيفة عن النبي صلى الله عليه وآله،

صلاة أربع ركعات من كتاب الزيارات لابن قولويه رحمته الله، صلاة أربع  
ركعات مروية عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وآله، رواية أخرى عنها عن النبي صلى الله عليه وآله  
في دعاء ليلة النصف من شعبان، الدعاء في ركعة الوتر ليلة النصف من  
شعبان، دعاء ليلة النصف من شعبان، دعاء آخر ليلة النصف من  
شعبان، دعاء كميل بن زياد عن أمير المؤمنين عليه السلام ليلة النصف من  
شعبان، من زيادات شعبان.

ص ۳۳۵ في ذكر أدعية الأسبوع ليلته وأيامه

ص ۳۷۶ أدعية الساعات

ص ۳۸۱ ماكتب على ظهر النسخة

به جهت پیدا کردن سارق، لوسعة الرزق، اعمال شب های احیاء.

### روش ابن باقی

با توجه به این که اختیار الصباح، برگزیده و خلاصه مصباح المتعجد است،  
چارچوب مطالب آن نیز همان چارچوب و ترتیب است و علی رغم  
تغییرات و زیادات ابن باقی، اسکلت بندی کتاب، همسان کتاب مصباح

شیخ است، ولی بین آن دو تفاوت‌هایی وجود دارد. برای بررسی تفاوت‌ها ابتدا فهرست اجمالی کتاب مصباح المتجهد ذکر و پس از آن تفاوت‌ها بیان می‌گردد. فهرست اجمالی مصباح المتجهد چنین است:

الباب الأول: عمل اليوم واللیلة: (الفصل الأول: الطهارة، الفصل الثاني: الصلاة)؛  
الباب الثاني: عمل الأسبوع: (الفصل الأول: أعمال الأسبوع، الفصل الثاني: أدعية الأسبوع، الفصل الثالث: أدعية الساعات).

الباب الثالث: عمل السنة:

(الفصل الأول: شهر رمضان، الفصل الثاني: شهر ذي القعدة، الفصل الثالث: شهر ذي الحجة، الفصل الرابع: شهر المحرم، الفصل الخامس: شهر صفر، الفصل السادس: ربيعین و جمادین، الفصل السابع: شهر رجب، الفصل الثامن: شهر شعبان).

الباب الرابع: في ذكر ما لا يختص بوقت معين من العبادات:

(الفصل الأول: الجهاد، الفصل الثاني: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، الفصل الثالث: الزكاة).

ابن باقی در مقدمه کتابش، تفاوت کتابش را با مصباح المتجهد، چنین بیان می‌کند:

فاخترت كلما ذكره من الأدعية المختصة فيه من عمل يوم و ليلة من الفرائض و السنن و ما جاء في عمل السنة و الأسبوع، و لم أخل بشيء من الأدعية المذكورة فيه، و أضفت إلى ذلك أدعية وجدتها زيادة اخترتها و جعلتها في مظانها، و حذفته منه ما لا يحتاج إلى ذكره فيه من الخطب و المناسك و الفقه؛ لأن ذلك موجود كتب السلف رضوان الله عليهم؛ إذ الغرض نفس الأدعية في مواضعها، و تعرف الزيادة في الأدعية عند تأملها في أماكنها في ذلك كله.

وی ادعیه مختصه به عمل شبانه روز و اعمال هفته و سال را بدون کم و کاست از مصباح المتجهد نقل می‌کند و در نقل ادعیه، تنها به ذکر دعا و عمل، بسنده می‌نماید و مقدمه روایت و ثواب آن را حذف می‌کند. همچنین مطالب فقهی مذکور در کتاب شیخ را حذف می‌نماید. از ابتدای کتاب، حذف اقسام عبادات، موجبات وضو و غسل، موجبات غسل جنابت و کیفیت غسل جنابت، احکام حیض و استحاضه و نفاس، اغسال مستحبی، احکام میاه، احکام تیمم، احکام نجاسات، کیفیت غسل دادن میت از باب الطهارة و نیز مطالب مربوط به شروط وقت و قبله و لباس مصلی و مکان مصلی از کتاب الصلاة و از انتهای کتاب، حذف فصل فی ذکر ما لا یختص بوقت معین من العبادات که حاوی احکام جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و زکات است، از همین روست.

همچنین مؤلف، با وجود زیارت اربعین در فصل ماه صفر مصباح المتجهد و تاریخ و فیات و موالید در فصل ماه‌های ربیع الأول و ربیع الثانی و جمادی الاول و جمادی الثانی آن کتاب، برای این ماه‌ها، هیچ عملی ذکر نمی‌کند و در این باره می‌نویسد:

فأما شهر صفر و ربیعین و جمادین فلم أر لشيء منها دعاء، ولا ذکر شیخنا الطوسی رحمته الله فيها شيئاً سوى صفر؛ فإنه ذکر فيه زیارة اربعین.

وی علاوه بر تغییرات مذکور، جای برخی از دعاها را نیز تغییر می‌دهد؛ از جمله: مطالب مربوط به کیفیت وصیت و نوشته‌ای که در کنار جریده با میت در قبر می‌گذارند را از ابتدای کتاب به قسمت «الصلاة على الأموات» و نیز «أدعية الأسبوع» که حاوی دعای شب و روز ایام هفته و تسبیح و تعویذ آن روز است و «أدعية الساعات» را به

پایان کتابش منتقل نموده است.

مهم ترین تفاوت کتاب ابن باقی، زیادات وی بر کتاب شیخ است. این موارد از حیث تعداد، قابل توجه و از جهت محتوا و اهمیت، دارای ارزش زیادی است. برخی از این زیادات، از متفردات ابن باقی است که در هیچ یک از مصادر حدیثی یافت نمی شود. از جمله مهم ترین این زیادات، دعای صباح امیر المؤمنین علیه السلام است.

دیگر موارد مهم این زیادات عبارت اند از:

استغفار امیر المؤمنین علیه السلام، دعای هر شب ماه رمضان از کتاب بلغة المقیم و زاد المسافر، ادعیه هر روز ماه رمضان، دعای دهه آخر ماه رمضان، دعای قبل از نماز عید فطر مروی از جابر بن عبد الله انصاری از سید الساجدین علیه السلام، تهلیل هر روز ماه ذی الحجه، دعای روز عرفه صحیفه سجادیه علیه السلام، عمل لیلۃ الرغائب، دعای شب مبعث «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالتَّجْلِي الْأَعْظَمِ» و زیادات ادعیه الساعات.

در این نوشتار، همه زیادات اختیار المصباح ابن باقی، با استناد به دو نسخه خطی الاختیار که پیش از این یاد گردید، استخراج و به ترتیب نسخه الف درج گردید. متن های ذکر شده، با هر دو نسخه مقابله گردید و در موارد اختلاف نسخه، متن بر اساس عبارت صحیح تر، سامان پذیرفت و اختلاف نسخه دیگر در پاورقی تذکر داده شد.

### تشکر و قدردانی

از طلاب گرامی آقایان: حجة الاسلام مهدی مرادی، مرتضی رجایی، علی روشن، رضا نوروزی و علی اکبر رحمانی، که با دقت زیاد در بازخوانی و مقابله نسخه ها یاریم نمودند، همچنین از طلبه محقق و



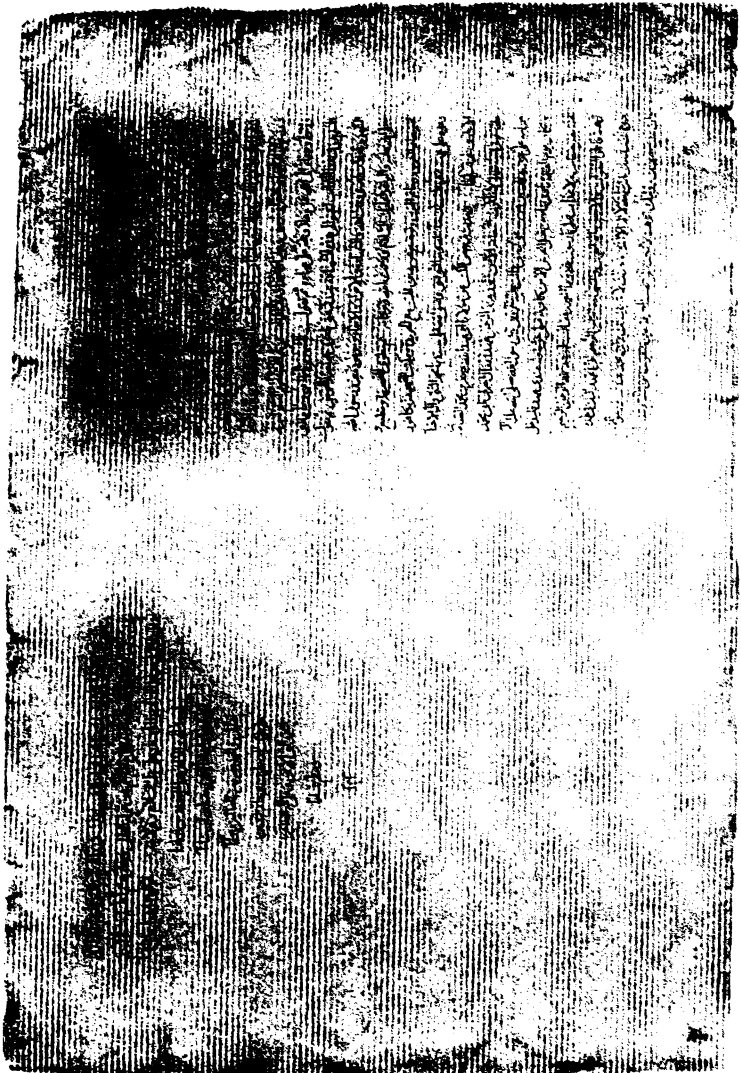
ادیب جناب آقای احسان‌الله درویشی که مرا در سنجش و ارزش‌گذاری نسخه بدل‌ها و حلّ معضلات ادبی آن بسیار یاری نمود، صمیمانه قدردانی می‌نمایم. همچنین از استاد ارجمند حجة الاسلام و المسلمین علی صدرایی خویی، که با لطف و عنایت خود به این جانب، مجال تصحیح و پژوهش در عرصه نسخه‌های خطی را برآیم فراهم نمود، بسیار متشکرم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین









تصویر انجام نسخه خطی اختیار المصباح، نسخه شماره ۱۴۱۳۷ کتابخانه آستان قدس رضوی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[ما ينبغي أن يقال عقيب كل فريضة]

وتقول: رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَبِعَلِيِّ إِمَامًا، وَبِالْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدٍ الخَلْفِ الصَّالِحِ أَيْمَّةً وَ سَادَةً وَ قَادَةَ بِهِمْ<sup>١</sup> أَنْتَوَلَّى، وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ<sup>٢</sup> أَنْتَبَرَأُ<sup>٣</sup>.

[دعاء أمير المؤمنين عليه السلام في سجدة الشكر]<sup>٤</sup>

وكان مولانا أمير المؤمنين عليه السلام يقول في سجدة الشكر: وَعَظَمْتَنِي فَلَمْ أَتَعْظُ، وَ زَجَرْتَنِي عَنْ مَحَارِمِكَ فَلَمْ أَنْزَجِرْ، وَ غَمَزْتَنِي<sup>٥</sup> أَبَادِيكَ فَمَا شَكَرْتُ، عَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا كَرِيمَ<sup>٦</sup>.

[دعاء إلياس النبي عليه السلام في سجدة الشكر]

وروي عن أبي عبد الله عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِليَاسَ النَّبِيِّ عليه السلام يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرِي، أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ عَفَرْتُ لَكَ فِي التُّرَابِ وَ جِهِي، أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ اجْتَنَبْتُ لَكَ المَعَاصِي، أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي<sup>٧</sup> وَ قَدْ أَشْهَرْتُ لَكَ لَيْلِي، فَإِنِ<sup>٨</sup> قُلْتُ: «لَا أَعْدُبُكَ» ثُمَّ عَذَّبْتَنِي، كَانَ ذَاكَ<sup>٩</sup> عِبْدَكَ، وَ أَنْتَ رَبِّي<sup>١٠</sup>.

١. في هامش «الف»: عدوهم ق.

٢. در «ب» این دعا در هامش با رمز «ه» ذکر شده است.

٣. «الف»: ١٨. «ب»: ٢٦٩.

٤. «ب» «ه»: ٨. «ب»: ١٨. «ب»: ٢٦٩.

٥. «الف»: ١٨. «ب»: ٢٦٩.

١. «ب»: لهم.

٢. «الف»: ١٥. «ب»: ٢٦٥.

٣. «الف»: عجزتني.

٤. «ب»: أتراك معذبني.

٥. «ب»: «ماذا لست» بدل «ذاك».

## [ دعاء في تعقيب العشاء الآخرة ]

ثم تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنزَّلِ وَمَا فِيهِ، وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَمَا يُخَافُ وَمَا يُرْجَى، أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَانِكَ وَ طَلْقَانِكَ مِنَ النَّارِ»، و تدعو بما تحب<sup>١</sup>.

[ دعاء أمير المؤمنين عليه السلام قبل صلاة الليل إذا نظر إلى السماء ]

وروي أن أمير المؤمنين عليه السلام أفكر ليلة في خلق السماوات والأرض، ثم نهض مرعوباً<sup>٢</sup> مخافة فوت النافلة، فرفع رأسه و يديه إلى السماء وقال:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ مَا بَيْنَ سَبْعِ سَمَاوَاتِكَ وَ أَرْضِكَ شَوَاهِدٌ تَشْهَدُ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ أَنَا ثَرُّ تَدَلُّ عَلَيْكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، مَوْسُومَةٌ لَكَ بِعَلَامَاتِ قُدْرَتِكَ وَ مَعَالِمِ تَدْبِيرِكَ، الَّتِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِخَلْقِكَ، فَأَوْصَلْتَ إِلَى قُلُوبِ الْعِبَادِ مِنْ<sup>٣</sup> مَعْرِفَتِكَ مَا أَنْسَاهَا وَ حَشَّةِ الْفِكْرِ، وَ كَفَاهَا رَجْمَ الْإِخْتِجَابِ، فَهِيَ مَعَ وَهَيْهَا شَاهِدَةٌ لَكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، لَا تَحُدُّكَ الصِّفَاتُ، وَ لَا تَأْخُذُكَ الْأَدْوَاتُ، وَ لَا تَجْرِي عَلَيْكَ الْحَرَكَاتُ وَ السَّكَنَاتُ، وَ أَنْ حَظَّ التَّفْكِيرِ فِيكَ الْإِعْتِرَافُ بِكَ فَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ أَوْ أُشِيرَ بِسَيْدٍ أَوْ رُوحٍ إِلَى سِوَاكَ، تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ وَ الْجَاغِدُونَ وَ الْكَافِرُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا<sup>٤</sup>.

[ دعاء أمير المؤمنين عليه السلام بعد ركعتي الورد قبل صلاة الليل ]

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَدْعُو بَعْدَ رَكْعَتَيْ الْوَرْدِ قَبْلَ صَلَاةِ اللَّيْلِ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ حَسَّتْ قُلُوبُ الْمُخْبِتِينَ، وَ بِكَ أَنْسَتْ عُقُولُ الْعَاقِلِينَ، وَ عَلَيْكَ عَكَفَتْ رَهْبَةٌ الْعَالَمِينَ، وَ بِكَ اسْتَجَارَتْ أَفئِدَةُ الْمُقْضِرِينَ، فَيَا أَمَلَ الْعَارِفِينَ وَ رَجَاءَ الْأَمِلِينَ،

١. «الف»: ٣٨، «ب»: ٢٩٥.

٢. «الف»: مرعونا.

٣. «الف»: ٤٦، «ب»: ٣٠٥.

٤. «الف»: - من.

صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِينَ، وَ أَجْزَيْهِ مِنْ فَضَائِحِ يَوْمِ الدِّينِ، عِنْدَ هَتْكِ  
السُّتُورِ، وَ تَخْصِيلِ مَا فِي الصُّدُورِ، وَ آتِسْنِي عِنْدَ خَوْفِ الْمُذْنِبِينَ وَ ذَهْشَةِ الْمُفْرِطِينَ،  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ فَوَعِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِيَتِي إِيَّاكَ مُخَالَفَتَكَ،  
وَ لَا عَصِيَّتَكَ إِذْ عَصَيْتَكَ وَ أَنَا بِمَكَانِكَ جَاهِلٌ، وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَ لَا بِنَظَرِكَ  
مُسْتَخِفٌّ، لَكِنْ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي، وَ أَعَانْتَنِي عَلَى ذَلِكَ شِفُوتِي، وَ عَرَّيْتُ سِتْرَكَ  
الْمُرُخَى عَلَيَّ، فَعَصَيْتَكَ بِجَهْلِي، وَ خَالَفْتُكَ بِجُهْدِي، فَمَنْ الْآنَ مِنْ عَذَابِكَ  
يَسْتَنْقِذُنِي، وَ يَحْتَلِ مَنْ أَعْتَصِمُ إِذَا قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي؟ وَ اسْأَلْنَاهُ<sup>١</sup> مِنَ الْوُقُوفِ بَيْنَ  
يَدَيْكَ عَدَا إِذَا قِيلَ لِلْمُخِيفِينَ جُوزُوا، وَ لِلْمُنْقِلِينَ حُطُوا. أَمَعَ الْمُخِيفِينَ أَجُوزُ؟ أَمْ مَعَ  
الْمُنْقِلِينَ أَحْطُ؟ يَا وَبَلْنَا كُلَّمَا كَبُرَتْ سِنِّي<sup>٢</sup> كَثُرَتْ مَعَاصِي! فَكَمْ ذَا أَتُوبُ؟ وَ كَمْ ذَا  
أَعُودُ؟<sup>٣</sup> مَا أَنْ لِي أَنْ أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي؟! ثُمَّ يَسْجُدُ وَ يَقُولُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي  
وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.<sup>٤</sup>

### [دعاء أمير المؤمنين ﷺ بعد الركعتين الأوليين من صلاة الليل]

فَإِذَا فَرَغَ مِنْ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ قَالَ بَعْدَهُمَا مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَدْعُو بِهِ وَ هُوَ: إِلَهِي  
نَمْتُ الْقَلِيلَ فَنَبِّهْنِي<sup>٥</sup> قَوْلِكَ الْمُبِينُ: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا  
وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا  
يَعْمَلُونَ»<sup>٦</sup> فَجَانَّبْتُ لَذِيذَ الرُّقَادِ بِتَحْمَلِ ثِقَلِ السَّهَادِ، وَ تَجَافَيْتُ طَيْبَ الْمَضْجَعِ  
بِأَنْسِكَابِ غَرِيرِ الْمَدْمَعِ، وَ وَطِئْتُ الْأَرْضَ بِقَدَمِي، وَ بُوْتُ إِلَيْكَ بِذَنبِي، وَ وَقَفْتُ بَيْنَ  
يَدَيْكَ قَائِمًا وَ قَاعِدًا، وَ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا، وَ دَعَوْتُكَ خَوْفًا وَ طَمَعًا،

٢. هامش «الف»: طال عمري خ ل.

٤. «الف»: ٤٩. «ب»: ٣١٠.

٤. سورة السجدة، الآيات ١٦ و ١٧.

١. «ب»: واسوأنأ.

٣. «ب»: أعود.

٥. «الف»: فنبهتني.



وَرَعِبْتَ إِلَيْكَ وَالْهَامُ مُتَحِيرًا، وَأُنَادِيكَ بِقَلْبٍ قَرِيبٍ، وَأُنَاجِيكَ بِدَمْعِ سَفُوحٍ، وَالْوَدُّ بِكَ مِنْ قَسَوَاتِي<sup>١</sup> وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جِزَائِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ جَهْلِي، وَأَتَعَلَّقُ بِعَرَى أَشْبَابِكَ مِنْ ذَنْبِي، وَأَعْمُرُ بِذِكْرِكَ قَلْبِي. إِلَهِي لَوْ عَلِمْتَ الْأَرْضُ بِذُنُوبِي لَسَاخَتْ بِسِي، وَالسَّمَاوَاتُ لَأَخْتَطَفَنِي، وَالسِّحَارُ لَأَغْرَقَنِي، وَالْجِبَالُ لَدَهَدَهْتَنِي، وَالْمَفَاوِزُ لَأَبْتَلَعَنِي. إِلَهِي أَيُّ تَعْرِيرٍ<sup>٢</sup> اغْتَرَزْتَ بِنَفْسِي، وَأَيُّ جِزَاءٍ اجْتَرَأْتَ عَلَيَّ يَا رَبِّ؟ إِلَهِي كُلُّ مَنْ<sup>٣</sup> أَتَيْتَهُ إِلَيْكَ يُزْشِدُنِي، وَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَلَيَّكَ يَدُلُّنِي، وَلَا مَخْلُوقٍ أَرُغَبُ إِلَيْهِ إِلَّا وَفِيكَ يُرْغَبُنِي، فَيَنْعَمُ الرَّبُّ وَجَدْتِكَ، وَبُنَسَ الْعَبْدُ وَجَدْتَنِي. إِلَهِي إِنْ عَاقَبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَمْلِكُ الْعُقُوبَةَ عَنِّي؟ وَإِنْ هَتَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَسْتُرُ عَوْرَتِي؟ وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَغْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَن شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ؟ وَقَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظَلَمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَن ذَلِكَ<sup>٤</sup> عُلُوًّا كَبِيرًا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا.

ثُمَّ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحْسُنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتَفْتِحَ فِيمَا أَبْطِنُ لَكَ سِرِّي، مُحَافِظًا عَلَيَّ رِئَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي فَأَرِي النَّاسَ حُسْنَ ظَاهِرِي وَأَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ.<sup>٥</sup>

### [الدعاء عقيب الشفع]

ثم يدعو عقيب الشفع فيقول: يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعِيثُ الْمُذْنِبُونَ، وَإِلَيَّ ذِكْرُ إِحْسَانِيهِ يَفْرَعُ الْمُضْطَرُّونَ، يَا أَنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ، وَيَا فَارَجَ كُلِّ مَحْزُونٍ كَثِيبٍ، وَيَا أَمَلَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ، وَيَا عَوْنَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ، أَنْتَ الَّذِي وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً

٢. كذا في بحار الأنوار. «الف»: تَعْرِيرٌ. «ب»: تَعْرِيرٌ.

٣. «الف»: - من. أُنَيْتُهُ من هاشمه و «ب».

٤. «الف»: ٥٠. «ب»: ٣١٢.

١. «الف»: فتوتي. هامش «الف»: قسوتي ط.

٣. «ب»: ربي.

٥. «ب»: + يا إلهي.

وَعِلْمًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمَتِكَ سَهْمًا، وَ أَنْتَ الَّذِي عَفَوْتَ أَنْسَابِي عِقَابَهُ،  
 وَ أَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنِيهِ، وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَزَعْبُ فِي الْجَزَاءِ، وَ أَنْتَ الَّذِي لَا  
 يَبْخُلُ بِالْعَطَاءِ، وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ! هَا أَنَا وَاقِفٌ بَيْنَ  
 يَدَيْكَ، وَ أَنَا الَّذِي أَثْقَلْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَ أَنَا الَّذِي أَفْتَتِ الذُّنُوبُ عُمُرَهُ، وَ أَنَا الَّذِي  
 يَجْهَلُهُ عَصَاكَ وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلًا لِذَاكَ، فَهَلْ أَنْتَ - يَا إِلَهِي - غَاوِرٌ لِمَنْ دَعَاكَ فَأَعْلَنَ فِي  
 الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ - يَا إِلَهِي - رَاحِمٌ مَنْ بَكَى فَاسْرَعَ فِي النُّبْكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ  
 وَجْهَهُ لَكَ تَذَلُّلاً؟ أَمْ أَنْتَ مُعِينٌ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَهُ تَوَكُّلاً؟ إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَزُجُو  
 أَحَدًا غَيْرَكَ، وَ لَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَعِينُ بِأَحَدٍ دُونَكَ. أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ  
 بِالرَّحْمَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>٢</sup>

#### [ استغفار أمير المؤمنين ﷺ في قنوت صلاة الوتر ]

و يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُهُ فِي الْإِسْتِغْفَارِ وَ هُوَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ  
 فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ الْمُنزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ:  
 «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ السَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ \* وَ بِالْأَنْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>٣</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ  
 وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «ثُمَّ أٰفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا  
 اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>٤</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ:  
 «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَنْحَارِ»<sup>٥</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ  
 وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ  
 ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ  
 يَعْلَمُونَ»<sup>٦</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «فَاعْفُ عَنْهُمْ

١. «ب» -: الذي.

٢. «الف»: ٥٧، «ب»: ٣٢١.

٣. سورة الذاريات، الأيتان ١٧ و ١٨.

٤. سورة البقرة، الآية ١٩٩.

٥. سورة آل عمران، الآية ١٣٥.

٦. سورة آل عمران، الآية ١٧٦.

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ<sup>١</sup> وَ أَنَا  
أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.

وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ  
وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>٢</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ  
تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>٣</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ  
إِلَيْكَ<sup>٤</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «وَ مَنْ يَغْمَلْ سُوءًا أَوْ  
يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>٥</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ  
تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>٦</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ  
وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ  
مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>٧</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ :  
«اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»<sup>٨</sup> وَ أَنَا  
أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.

وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ  
كَانُوا أَوْلِيَا قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»<sup>٩</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ  
إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا  
إِيَّاهُ»<sup>١٠</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ  
ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ»<sup>١١</sup> وَ أَنَا  
أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ : «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

١. سورة آل عمران، الآية ١٥٩.

٢. سورة النساء، الآية ٦٤.

٣. سورة النساء، الآية ١٠٦.

٤. «ب» - - وقلت ... و أتوب إليك.

٥. سورة النساء، الآية ١١٠.

٦. سورة المائدة، الآية ٧٤.

٧. سورة الأنفال، الآية ٣٣.

٨. سورة التوبة، الآية ٨٠.

٩. سورة التوبة، الآية ١١٣.

١٠. سورة التوبة، الآية ١١٤.

١١. سورة هود، الآية ٣.

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ<sup>١</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ  
وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَغْفَرَكَم فِيهَا  
فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»<sup>٢</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ  
تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ دُونُ<sup>٣</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ  
وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.

وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «وَاسْتَغْفِرِي لِدُنْبِكَ إِنَّكَ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ»<sup>٤</sup> وَ أَنَا  
أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا  
خَاطِئِينَ»<sup>٥</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ  
لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>٦</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ  
وَ تَعَالَيْتَ: «وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ»<sup>٧</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ  
وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي  
حَفِيظًا»<sup>٨</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «فَأَذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ  
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>٩</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ  
وَ تَعَالَيْتَ: «قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ  
تُزْحَمُونَ»<sup>١٠</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.

وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ»<sup>١١</sup>  
وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ  
حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»<sup>١٢</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ

٢. سورة هود، الآية ٥١.

٤. سورة يوسف، الآية ٢٩.

٦. سورة يوسف، الآية ٩٨.

٨. سورة مريم، الآية ٤٧.

١٠. سورة النمل، الآية ٢٦.

١٢. سورة غافر، الآية ٧.

١. سورة هود، الآية ٥٢.

٣. سورة هود، الآية ٩٠.

٥. سورة يوسف، الآية ٩٧.

٧. سورة الكهف، الآية ٥٥.

٩. سورة النور، الآية ٦٢.

١١. سورة ص، الآية ٢٤.

وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾<sup>١</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ﴾<sup>٢</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾<sup>٣</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾<sup>٤</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.

وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا﴾<sup>٥</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿حَتَّى تَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا أُشْفِقُ إِنَّكَ وَمَا أُمِّلُكَ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا غَلَبَتْ تَوَكُّلَنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾<sup>٦</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿وَلَا يَعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>٧</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّارٌ وَرُوسُهُمْ وَأُيُنْتَهُمْ يَصُدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾<sup>٨</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾<sup>٩</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً﴾<sup>١٠</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَقُلْتُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ<sup>١١</sup> هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْراً وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

٢. سورة فصلت، الآية ٦.

١. سورة عافر، الآية ٥٥.

٤. سورة محمد، الآية ١٩.

٣. سورة الشورى، الآية ٥.

٦. سورة الممتحنة، الآية ٤.

٥. سورة الفتح، الآية ١١.

٨. سورة المنافقون، الآية ٥.

٧. سورة الممتحنة، الآية ١٢.

١٠. سورة نوح، الآية ١٠.

٩. سورة المنافقون، الآية ٦.

١١. «ب» - ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾.

رَجِيمٌ<sup>١</sup> وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ قُلْتُ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ : «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ  
وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»<sup>٢</sup> وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.<sup>٣</sup>

[دعاء زين العابدين عليه السلام في قنوت صلاة الوتر]

ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ ذَلِكَ: لَزَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِغْفَارِي إِيَّاكَ وَ أَنَا مُصِرٌّ عَلَى مَا نَهَيْتَ  
قَلَّةَ حَيَاءٍ، وَ تَزَكِيَّ الْإِسْتِغْفَارَ مَعَ عِلْمِي بِسَعَةِ حِلْمِكَ تَبْضِيعٌ لِحَقِّ الرَّجَاءِ.  
اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي تُؤْيِسُنِي أَنْ أَرْجُوكَ، وَ إِنَّ عِلْمِي بِسَعَةِ<sup>٤</sup> رَحْمَتِكَ يُؤْمِنُنِي أَنْ  
أَخْشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ حَقِّقْ رَجَائِي لَكَ، وَ كَذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ،  
وَ كُنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، وَ أَيِّدْنِي بِالْعِضْمَةِ، وَ أَنْطِقْ لِسَانِي  
بِالْحِكْمَةِ، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْدُمُ عَلَى مَا ضَيَّعَهُ فِي أَمْسِهِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ النَّعْيِي مَنِ اسْتَعْنَى عَنْ خَلْقِكَ بِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْيِنِي  
- يَا رَبِّ - عَنْ خَلْقِكَ، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَنْسُطُ كَفَّهُ إِلَّا إِلَيْكَ.

اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ قَطَعَ وَ أَمَامَهُ التَّوْبَةَ وَ خَلْفَهُ الرَّحْمَةَ، وَ إِنْ كُنْتُ ضَعِيفَ الْعَمَلِ  
فَأَيُّ فِي رَحْمَتِكَ قَوِيٌّ الْأَمَلِ، فَهَبْ لِي ضَعْفَ عَمَلِي لِقُوَّةِ أَمَلِي.

اللَّهُمَّ أَمَزْتَ فَعَصَيْنَا، وَ نَهَيْتَ فَمَا انْتَهَيْنَا، وَ ذَكَرْتَ فَتَنَّا سَيْنَا، وَ بَصُرْتَ فَتَعَامَيْنَا،  
وَ حَذَرْتَ فَتَعَدَيْنَا، وَ مَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءَ إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا، وَ أَنْتَ أَغْلَمَ بِمَا أَغْلَنَّا وَ مَا  
أَخْفَيْنَا، وَ أَخْبَرَ بِمَا لَمْ نَأْتِ وَ مَا أَتَيْنَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تَوَاجِدْنَا بِمَا  
أَخْطَأْنَا فِيهِ وَ نَسِينَا، وَ هَبْ لَنَا حُقُوقَكَ لَدَيْنَا، وَ تَمِّمْ إِحْسَانَكَ إِلَيْنَا، وَ أَسْبِعْ نِعْمَتَكَ  
عَلَيْنَا؛ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَ بِعَلِيِّ وَ صِيِّهِ وَ فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ وَ بِالْحَسَنِ  
وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ  
وَ الْحُجَّةِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ إِذْ رَارَ الرُّزْقُ الَّذِي هُوَ قِوَامُ حَيَاتِنَا وَ صَلَاحُ

٢. سورة النصر، الآية ٣.

٤. ب: لسعة.

١. سورة المزمل، الآية ٢٠.

٣. الف: ٥٩، ب: ٣٢٤.

أَخْوَالِ عِبَالِنَا، فَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي تُعْطِي مِنْ سَعَةٍ وَ تَمْنَعُ عَنْ قُدْرَةٍ، وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَكُونُ صَلَاحًا لِلدُّنْيَا وَ بَلَغًا لِلْآخِرَةِ، وَ «آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>١</sup>.

[دعاء مولانا الرضا رحمته بعد الركوع في صلاة الوتر]

ثُمَّ يُمَدُّ يَدَيْهِ وَ يَدْعُو بِمَا رَوَى عَنْ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا رحمته: إِلَهِي وَ قَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ مَدَدْتُ يَدِي إِلَيْكَ، مَعَ عَلَمِي بِتَفْرِيطِي فِي عِبَادَتِكَ وَ إِهْمَالِي لِكَثِيرٍ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ لَوْ أَنِّي سَلَكْتُ<sup>٢</sup> سَبِيلَ الْحَيَاءِ لَخِفْتُ مِنْ مَقَامِ الْمَطْلَبِ وَ الدُّعَاءِ، وَ لَكِنِّي - يَا رَبِّ - لَمَّا سَمِعْتُكَ تَنَادِي الْمُسْرِفِينَ إِلَى بَابِكَ، وَ تَعِدُّهُمْ بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَ ثَوَابِكَ، جِئْتُ مُمْتَبِلًا لِلنَّدَاءِ وَ لَا يَنْدُ بِعَوَاطِفِ أَرْحَمِ الرَّحَمَاءِ، وَ قَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِبَنِيكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، الَّذِي فَضَّلْتَهُ عَلَى أَهْلِ الطَّاعَةِ، وَ مَنَحْتَهُ بِالْإِجَابَةِ وَ الشَّفَاعَةِ، وَ بَوَصِيهِ الْمُخْتَارِ الْمُسَمَّى عِنْدَكَ<sup>٣</sup> بِقَسِيمِ الْحَجَّةِ وَ النَّارِ، وَ بِفَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، وَ بِأَبْنَائِهَا الْأَوْلِيَاءِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ بِكُلِّ مَلِكٍ خَاصَّةٍ يَتَوَجَّهُونَ بِهِمْ إِلَيْهِ<sup>٤</sup>، وَ يَجْعَلُونَهُمُ الْوَسِيلَةَ فِي الشَّفَاعَةِ لَدَيْهِ<sup>٥</sup>، هُوَ لِأَيِّ خَاصَّتِكَ فَضَّلَ عَلَيْهِمْ، وَ آمِنِي مِنْ أخطَارِ لِقَائِكَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ خَاصَّتِكَ وَ أَحِبَّائِكَ؛ فَقَدْ قَدَّمْتُ أَمَامَ مَسْأَلَتِكَ وَ نَجْوَاكَ مَا يَكُونُ لِي سَبَبًا إِلَى لِقَائِكَ وَ رُؤْيَاكَ، وَ إِنْ رَدَدْتِ مَعَ ذَلِكَ سُؤَالِي، وَ خَابَتْ لَدَيْكَ أَمَالِي، فَمَا لِكَ رَأَى مِنْ مَمْلُوكِي دُثُوبًا فَطَرَدَهُ عَنْ بَابِهِ، وَ سَيِّدٌ رَأَى مِنْ عَبْدِهِ عُيُوبًا فَأَعْرَضَ عَنْ جَوَابِهِ، وَ يَا شَقُونَاهُ إِنْ ضَاقَتْ عَنِّي سَعَةٌ رَحْمَتِكَ، وَ يَا وَبِلَنَاهُ إِنْ طَرَدْتَنِي عَنْ بَابِكَ!

عَلَى بَابٍ مَنْ أَوْفَى بَعْدَ بَابِكَ؟ وَ إِنْ فَتَحْتَ لِدُعَائِي أَبْوَابَ الْقَبُولِ، وَ أَسْعَفْتَنِي<sup>٦</sup>

٢. «الف»: ٦١، «ب»: ٣٢٧.

٣. «ب»: عبيدك.

٤. «ب»: «إليه» بدل «لديه». البحار (ج ٨٤، ص ٢٨٠): لديك.

١. سورة البقرة، الآية ٢٠١.

٣. «الف»: ملكت.

٥. البحار (ج ٨٤، ص ٢٨٠): إليك.

٦. الإِسْعَافُ: قِضَاءُ الْحَاجَةِ.

يَبْلُوغِ السُّؤْلِ<sup>١</sup>، لِمَالِكَ<sup>٢</sup> بَدَأَ بِالْإِحْسَانِ وَ أَحَبَّ اِتِّمَامَهُ، وَ مَوْلَى أَقَالَ عَشْرَةَ عِبْدِهِ وَ رَجِمَ مَقَامَهُ، وَ هُنَاكَ لَا أَذْرِي أَيَّ نِعْمِكَ أَشْكُرُ؟ أَمَّ حِينَ تَطَوَّلْتَ عَلَيَّ بِالرِّضَا وَ تَفَضَّلْتَ بِالْعَفْوِ عَمَّا مَضَى؟ أَمْ حِينَ زِدْتَ عَلَيَّ الْعَفْوَ وَ الْغُفْرَانَ بِاشْتِنَافِ الْكَرَمِ وَ الْإِحْسَانِ؟ فَمَسْأَلَتِي لَكَ - يَا رَبِّ - فِي هَذَا الْمَقَامِ الْمَوْصُوفِ، مَقَامِ الْعَبْدِ الْبَائِسِ الْمَلْهُوفِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي، وَ تَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَ أَنْ تَرْحَمَ وَالِدَيَّ الْغَرِيبَيْنِ فِي بَطُونِ الْجَنَادِلِ الْبُعِيدَيْنِ مِنَ الْأَهْلِ وَ الْمَنَازِلِ، صِلْ وَ خَدْتَهُمَا بِأَنْوَارِ إِحْسَانِكَ، وَ آيَسْ وَ حَسَّتَهُمَا بِأَنْوَارِ غُفْرَانِكَ، وَ جَدِّدْ لِمُخْسِنَيْهِمَا فِي كُلِّ وَقْتٍ مَسْرَّةً وَ نِعْمَةً، وَ لِمُسِيئَيْهِمَا مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً، حَتَّى تَأْمَنَّا<sup>٣</sup> بِعَاطِفَتِكَ مِنْ أخطَارِ الْقِيَامَةِ، وَ يَسْكُنَّا<sup>٤</sup> بِرَحْمَتِكَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ، وَ عَرَفَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمَا فِي ذَلِكَ النَّعِيمِ الرَّائِقِ، حَتَّى تَشْتَمَلَ بِنَا مَسْرَّةَ السَّابِقِ وَ اللَّاحِقِ. سَيِّدِي وَ إِنْ عَرَفْتَ مِنْ عَمَلِي شَيْئاً يَرْفَعُ مِنْ مَقَامِهِمَا وَ يَزِيدُ فِي إِكْرَامِهِمَا، فَاجْعَلْ مَا يُوْجِبُهُ حَقُّهُمَا لَهُمَا، وَ أَشْرِكْنِي فِي الرَّحْمَةِ مَعَهُمَا، وَ ازْحَمَّهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا. ثُمَّ يَدْعُو لِمَنْ يَغْنِيهِ أَمْرُهُ مِنْ مَوْتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>٥</sup>

### [دعاء بعد الركوع في صلاة الوتر]

ثُمَّ تَمَدُّ يَدَكَ وَ تَدْعُو فَتَقُولُ: إِلَهِي كَيْفَ أَضْدُرُّ عَنْ بَابِكَ بِخَيْبَةٍ مِنْكَ وَ قَدْ قَصَدْتُهُ عَلَى يَقَّةِ بَيْتِكَ؟ إِلَهِي كَيْفَ تُؤَيِّسُنِي مِنْ عَطَائِكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِدَعَائِكَ؟ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ازْحَمْنِي إِذَا اشْتَدَّ الْأَيْنُ<sup>٦</sup>، وَ حُصِيَ عَلَيَّ الْعَمَلُ، وَ انْقَطَعَ مِنِّي الْأَمَلُ، وَ أَفْضِي<sup>٨</sup> إِلَى الْمَمْنُونِ، وَ بَكَتْ عَلَيَّ الْعُيُونُ، وَ وَدَّعَنِي الْأَهْلُ وَ الْأَخْبَابُ، وَ حُثِّي عَلَيَّ التُّرَابُ، وَ نَسِيَّ اسْمِي، وَ بَلَيْتِي جِسْمِي، وَ انْطَمَسَ ذِكْرِي، وَ هَجَرَ قَبْرِي، فَلَمْ يَزُرْنِي

١. الف: السنول. ٢. ب: فمالك.

٣. يامننا. ٤. الف: تسكنا.

٥. الف: ٦٢. ب: ٣٢٨. ٦. ب: + و عرق مني الجبين.

٧. كذا في نسخة الاختيار المروي في البحار (ج ٨٤، ص ٢٨٦). الف: حصى. ب: حصى.

٨. في هامش الف: و في ب: أفضت خ.



زَائِرٌ، وَ لَمْ يَذْكُرْنِي ذَاكِرٌ، وَ ظَهَرَتْ أَمْنِي الْمَائِمُ، وَ اسْتَوَلَتْ عَلَيَّ الْمَظَالِمُ، وَ طَالَتْ  
شِكَايَةُ الْخُصُومِ، وَ انْصَلَتْ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، صَلَّى اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ،  
وَ أَرْضِ خُصُومِي عَنِّي بِفَضْلِكَ وَ إِحْسَانِكَ، وَ جُدْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَ رِضْوَانِكَ، إِلَهِي  
ذَهَبْتَ أَيَّامَ لَدَائِي<sup>٣</sup>، وَ بَقَيْتَ مَا يَمِي وَ تَبَعَاتِي، وَ قَدْ أَتَيْتَكَ مُنِيباً تَائِباً، فَلَا تَرُدَّنِي  
مَخْرُوماً وَ لَا خَائِباً، اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِي، وَ اغْفِرْ زَلَّتِي، وَ تُبْ عَلَيَّ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الثَّوَابُ<sup>٤</sup>  
الرَّحِيمُ<sup>٥</sup>.

### [دعاء الصباح المشهور]

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَدْعُو بَعْدَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ بِهَذَا الدُّعَاءِ: يَا مَنْ دَلَعَ<sup>٦</sup> لِسَانَ الصُّبْحِ  
بِنُطْقِي تَبْلُجِهِ<sup>٧</sup>، وَ سَرَّحَ<sup>٨</sup> بِطَعِّ اللَّيْلِ الْمَظْلِمِ<sup>٩</sup> بِغَيْبِهِ<sup>١٠</sup> تَلَجُلُجِهِ<sup>١١</sup>، وَ أَنْقَرَنَ صُنْعَ الْفَلَكَ  
الدُّوَارِ فِي مَقَادِيرِ تَبْرُجِهِ<sup>١٢</sup>، وَ شَعَّشَعَ ضِيَاءَ الشَّمْسِ بِثُورِ تَأْجُجِهِ<sup>١٣</sup>، يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاتِهِ  
بِدَائِهِ، وَ تَنَزَّهَ عَنِّ مَجَانَسَةِ<sup>١٤</sup> مَخْلُوقَاتِهِ، وَ جَلَّ عَنِّ مَلَاءَمَةَ كَيْفِيَّاتِهِ، يَا مَنْ بَعُدَ عَنِّ  
لِحَطَّاتِ الْعُيُونِ، وَ قَرَّبَ مِنِّي خَطَرَاتِ الظُّنُونِ، وَ عَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، يَا مَنْ  
أَرْقَدَنِي فِي مِهَادِ أَمْنِيهِ وَ أَمَانِيهِ، وَ أَيْقَظَنِي إِلَى مَا مَنَحَنِي بِهِ مِنِّيهِ وَ إِحْسَانِيهِ، وَ كَفَّ أَكُفَّ  
السُّوءِ عَنِّي<sup>١٥</sup> بِيَدِهِ وَ سُلْطَانِيهِ، صَلَّى اللَّهُمَّ<sup>١٦</sup> عَلَيَّ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ الْأَلْبِيلِ<sup>١٧</sup>.

١. «ب»: أو.

٢. «الف»: طهرت.

٣. «الف»: لذتي.

٤. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

٥. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

٦. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

٧. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

٨. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

٩. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١٠. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١١. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١٢. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١٣. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١٤. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١٥. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١٦. «الف»: ٦٧، «ب»: ٣٣٤.

١. «ب»: أو.

٢. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

٣. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

٤. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

٥. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

٦. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

٧. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

٨. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

٩. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

١٠. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

١١. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

١٢. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

١٣. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

١٤. «الف»: «الفغوره» بدل «التراب».

وَالْمَاسِكِ<sup>١</sup> مِنْ أَسْبَابِكَ يَحْتَبِلِ الشَّرْفِ الْأَطْوَلَ، وَ النَّاصِحِ<sup>٢</sup> الْحَسْبِ فِي ذِرْوَةِ<sup>٣</sup> الْكَاهِلِ<sup>٤</sup> الْأَعْبَلِ<sup>٥</sup>، وَ الثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَى زَحَالِيفِهَا فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ، وَ عَلَى إِلِهِ الْأَخْيَارِ الْمُضْطَقِّينَ الْأَبْرَارِ، وَ افْتَحِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَارِيحَ الصُّبْحِ بِمَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ<sup>٦</sup> وَ الْفَلَاحِ، وَ اغْرِسْ بِعَظَمَتِكَ فِي شِزْبِ حَيَاتِي يَنَابِيعَ الْحُشُوعِ، وَ أَجْرِ مِنْ أَمَاقِي<sup>٧</sup> لِهَيْبَتِكَ زَفَرَاتِ<sup>٨</sup> الدُّمُوعِ، وَ أَدِّبِ اللَّهُمَّ نَزَقِ<sup>٩</sup> الْحُرْقِ<sup>١٠</sup> مِنِّي بِأَزْمَةِ الْقُنُوعِ<sup>١١</sup>.

اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةَ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنْ السَّالِكِ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ، وَ إِنْ أَسْلَمْتَنِي أَنَاتِكَ لِغَايَةِ الْأَمَلِ وَ الْمُنَى فَمَنْ الْمُقِيلِ عَثْرَاتِي مِنْ كَبَوَاتِ<sup>١٣</sup> الْهَوَى، وَ إِنْ حَدَلْتَنِي نَضْرَكَ عِنْدَ<sup>١٤</sup> مُحَارَبَةِ النَّفْسِ وَ الشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلْتَنِي<sup>١٥</sup> خِدْلَانُكَ إِلَى حَيْثُ النَّصَبِ وَ الْجِرْمَانِ. إِلَهِي أَتْرَانِي أَتَيْتُكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْأَمَالِ؟ أَمْ عَلِيفْتُ بِأَطْرَافِ حِيَالِكَ إِلَّا حِينَ بَاعَدْتْ بِي ذُنُوبِي مِنْ دَارِ الْوِصَالِ؟ فَبِنَسِّ السَّمِطِيَّةِ<sup>١٦</sup> الَّتِي امْتَنَطْتُ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا، فَوَاهَا لَهَا لِمَا سَوَّلَتْ لَهَا ظُنُونُهَا وَ مَنَاهَا، وَ تَبَّأَ لَهَا لِحُزْنِ أَتْيَاهَا عَلَى سَيِّدِهَا وَ مَوْلَاهَا<sup>١٧</sup>! إِلَهِي قَرَعْتَ بَابَ رَحْمَتِكَ يَدَ رَجَائِي، وَ هَرَبْتُ إِلَيْكَ لِاجْتِنَاءٍ مِنْ

١. الماسك: المتعلق والمعتم. ٢. الناصح: الخالص، والواضح ونصع لونه اشتد بياضه.

٣. ذروة الشيء - بالضم والكسر - : أعلاه.

٤. الكاهل: ما بين الكتفين.

٥. الأعبل: الأضخم الأغلظ.

٦. قال الجوهرى: قال الأصمعي: الزحلوقة: آثار تزلج الصبيان أي تزلقهم من فوق التل إلى أسفله، وهي لغة أهل العالية، وتميم تقولها بالقف، والجمع زحالف وزحالييف. وقال ابن الأعرابي: الزحلوقة مكان منحدر يملس؛ لأنهم يتزحلقون فيه. قال: والزحلفة - كالدحرجة - الدفع، يقال: زحلفته فترحلف. انتهى.

٧. هامش «الف»: مفاتيح الصباح على مصاريع الرحمة خ. وكذا في متن «ب».

٨. قال الجوهرى: مؤق العين طرفها مما يلي الأنف، واللحاظ طرفها الذى مما يلي الأذن، والجمع: أماق وأماق مثل أبار وأبار. انتهى.

٩. الزفرات: جمع زفرة - بالفتح - وهي الصوت عند البكاء، والزفير اختراق النفس

لشدة.

١٠. الحرق - بالضم وبالتحريك -: ضد الرفق كذا في القاموس وفي النهاية الحرق - بالضم -: الجهل والحمق.

١١. القنوع: السؤال والتذلل.

١٢. «الف»: عن.

١٣. «ب»: أكلني.

١٤. «ب»: - إِلَهِي أَتْرَانِي ... وَ مَوْلَاهَا.

فَرَطُ أَهْوَانِي، وَ عَلَقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ أَنَامِلَ وَلَايِي، فَاصْفَحِ اللَّهُمَّ عَمَّا اقْتَرَفْتُهُ مِنْ زَلِيلِي وَ حَطَائِي، وَ أَقْلِنِي مِنْ صَرَعَةِ دَائِي<sup>١</sup>، إِنَّكَ سَيِّدِي وَ مَوْلَانِي وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي<sup>٢</sup> وَ غَايَةُ مَنَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ. إِلَهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مَسْكِينَنَا التَّجَا<sup>٣</sup> إِلَيْكَ مِنْ الذُّنُوبِ هَارِبًا؟ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ مُسْتَرْشِدًا قَصَدَ إِلَى جَنَابِكَ رَاغِبًا<sup>٤</sup>؟ أَمْ كَيْفَ تَرُدُّ ظَنَانًا وَرَدَّ إِلَى حِيَاضِكَ<sup>٥</sup> شَارِبًا؟ كَلَّا وَ حِيَاضُكَ مُتْرَعَةٌ<sup>٦</sup> فِي صَنْكِ<sup>٧</sup> الْمُحُولِ<sup>٨</sup>، وَ بَابِكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَ الوُغُولِ<sup>٩</sup> وَ أَنْتَ غَايَةُ السُّؤُولِ<sup>١٠</sup> وَ نِهَايَةُ الْمُأْمُولِ.

إِلَهِي هَذِهِ أَرْمَةٌ نَفْسِي عَقَلْتُهَا بِعِقَالِ مَشِيَّتِكَ، وَ هَذِهِ أَعْبَاءُ<sup>١١</sup> ذُنُوبِي دَرَأْتُهَا بِرِخْمَتِكَ<sup>١٢</sup>، وَ هَذِهِ أَهْوَانِي الْمُضِلَّةُ وَ كَلَّتْهَا<sup>١٣</sup> إِلَى جَنَابِ لُطْفِكَ وَ رَأْفَتِكَ<sup>١٤</sup>، فَاجْعَلِ اللَّهُمَّ صَبَاحِي هَذَا نَازِلًا عَلَيَّ<sup>١٥</sup> بِالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا<sup>١٦</sup>، وَ مَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ، وَ وَقَايَةً مِنْ مُزْدِيَّاتِ<sup>١٧</sup> الْهَوَى<sup>١٨</sup>؛ إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وَ تُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنْ الْمَيِّتِ، وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

١. «ب»: - وَ أَقْلِنِي مِنْ صَرَعَةِ دَائِي.

٢. و منتهى رجائي خ ل.

٣. «ب»: «الفي» بدل «التجا».

٤. في هامش «الف»: ساعياً خ. «ب»: - أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ ... رَاغِبًا.

٥. «ب»: «عليك» بدل «إلى حياضك».

٦. «ب»: «المترعة». و المترعة: الممتلئ.

٧. قال الجوهري: الضنك: الضيق.

٨. قال الجوهري: المحل: الجذب و هو انقطاع المطر و يبس الأرض من الكلال، و يقال: أرض محل و أرض محول.

٩. «ب»: «طلب الوغول. و الوغول: الدخول. قال الجوهري: وغل الرجل يغل و غولاً أي دخل على قوم في شرايبهم

فشر بهم من غير أن يدعاه إليه.

١٠. «ب»: «السؤل».

١١. الأعباء: جمع العبء - بالكسر - و هو الحمل و الثقل من أي شيء كان.

١٢. «ب»: - هَذِهِ أَرْمَةٌ ... بِرِخْمَتِكَ.

١٣. «ب»: «كلها» بدل «وكلتها».

١٤. «ب»: + و هذه أرمة أموري قلدتها عقال مشيتك، و هذه أعباء ذنوبي درأتها برحمتك.

١٥. هامش «الف»: يَفِيضُ الْهَيْدَى وَ خ ل.

١٦. هامش «الف»: في الدارين خ ل. و كذا في متن «ب».

١٧. مرديات الهوى: الممالك الناشئة من هوى النفس.

١٨. «ب»: «نزغات الهوى» بدل «كيد الأعداء وَ وَقَايَةً مِنْ مُزْدِيَّاتِ الْهَوَى».

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ؛ مَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ وَ لَا يَهَابُكَ، وَ مَنْ يَقْدِرُ قُدْرَتَكَ  
 وَ لَا يَخَافُكَ، أَلْفَتْ بِقُدْرَتِكَ الْفَرْقَ، وَ ٣ فَلَفَتْ بِلُطْفِكَ ٢ الْفَلَقَ، وَ أَنْزَلَتْ ٥ بِكَرَمِكَ  
 دِيَاغِي النَّسَقِ ٦، وَ أَهْمَزَتْ ٧ الْعِيَاءَ ٨ مِنْ الصُّمِّ ٩ الصِّيَاخِيدِ ١٠ عَذْبًا وَ أُجَاجًا، وَ أَنْزَلَتْ مِنْ  
 الْمُعْصِرَاتِ ١١ مَاءً نَجَاجًا، وَ جَعَلَتْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لِلْبَرِّيَّةِ سِرَاجًا وَ هَاجًا ١٢، مِنْ غَيْرِ  
 أَنْ تَمَارِسَ فِيمَا ابْتَدَأَتْ بِهِ لُغُوبًا ١٣ وَ لَا عِلَاجًا، فَيَا مَنْ تَوَخَّدَ بِالْعِزِّ وَ الْبَقَاءِ ١٤، وَ فَهَرَّ  
 عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ وَ الْفَنَاءِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ١٥ الْأَتْغِيَاءِ، وَ اسْمَعْ نِدَائِي، وَ اسْتَجِبْ ١٦  
 دُعَائِي، وَ حَقِّقْ بِفَضْلِكَ ١٧ أَمَلِي وَ رَجَائِي، يَا خَيْرَ مَنْ انْتَجَعَ ١٨ لِكَشْفِ الضَّرِّ،  
 وَ الْمَأْمُولِ لِكُلِّ عَشْرٍ وَ يُسْرٍ، بِكَ أَنْزَلْتُ حَاجَتِي، فَلَا تَزُدَّنِي مِنْ سَنِيِّ مَوَاهِبِكَ حَاجِبًا يَا  
 كَرِيمٌ ١٩: ٢٠

## [من الأدعية في الصباح]

و تقول أيضاً: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْتَ، انْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ، وَ خَابَتِ الْأَمَالُ إِلَّا فِيكَ. اللَّهُمَّ

١. «ب»: «واله إلا أنت من» بدل «اللهم و بحمدك من ذا».

٢. «ب»: «ف» بدل «و».

٣. «ب»: «- أَلْفَتْ بِقُدْرَتِكَ الْفَرْقَ وَ».

٤. هامش «الف» بقدرتك خ ل. وكذا في متن «ب».

٥. «ب»: «أنشرت».

٦. قال الجوهري: دياغي الليل حناده و الحندس - بالكسر - الليل الشديد الظلمة.

٧. الهمز: الصب، و الظاهر على هذا هَمَزَتْ لا أهمرت.

٨. في هامش «الف» الماء خ ل. وكذا في متن «ب».

٩. حجر أضم: صلب مصمت، ذكره الجوهري.

١٠. هامش «الف»: الصلاخيد خ ل. وكذا في متن «ب». قال الجوهري: صخرة صيخود: أي شديدة.

١١. في هامش «الف» السماء خ ل. وكذا في متن «ب».

١٢. «ب»: «- وهاجاً».

١٣. «ب»: «تَفَرَّدَ بِالْبَقَاءِ» بدل «تَوَخَّدَ بِالْعِزِّ وَ الْبَقَاءِ».

١٤. «ب»: «- وهاجاً».

١٥. «ب»: «- وهاجاً».

١٦. «ب»: «بِذَائِي وَ اسْتَجِبْ».

١٧. «ب»: «بِفَضْلِكَ».

١٨. هامش «الف»: «دُعَى خ».

١٩. هامش الف: ثم تسجد و تقول: إلهي قلبي محجوب، و عقلي مغلوب، و نفسي معيوبة، و لساني مُقَرَّرٌ بِالذُّنُوبِ، وَ أَنْتَ سَتَّارُ الْعُيُوبِ، فَاعْفُزْ لِي ذُنُوبِي يَا عَفَّارُ الذُّنُوبِ، يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ، يَا شَدِيدَ الْعِقَابِ، يَا غَفُورًا يَا سُكُورًا يَا حَلِيمًا، اقض حاجتي بحقِّ الصادقِ رَسُولِكَ الْكَرِيمِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

٢٠. «الف»: «٨٠: «ب»: ٣٥٢».

صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَقْطَعْ لِلَّهِمَّ مِنْكَ رَجَائِي وَ لَا رَجَاءَ مَنْ يَزْجُوكَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا فِي غَرْبِهَا، يَا قَرِيباً غَيْرَ بَعِيدٍ، يَا شَاهِداً لَا يَغِيبُ، يَا غَالِباً غَيْرَ مَغْلُوبٍ، اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجاً وَ مَخْرَجاً، وَ ازْرُقْني رِزْقاً وَ اِسْعَأْ مِنْ حَيْثُ اخْتَسَبْتُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا اخْتَسَبُ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ ١ تَكَرَّرَ ذَلِكَ فِي الْأَوْقَاتِ كُلِّهَا وَ فِي دَبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ.

و تقول عند الخوف من سلطان و غيره:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي تُمَسِّكُ بِهَا السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ أَنْ يَقَعَ بَعْضُهُنَّ عَلَيَّ بَعْضٌ ٢ أَنْ تَقَعَ عَلَيَّ الْأَرْضُ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَنْ تَكْفِينِيهِ، وَ تُوْمِنِي إِلَى مَنْ تَرِيدُ. ٣

[ آخر ما يدعاه به في الصباح ]

و ليكن آخر ما تدعوه به أن تقول: اللَّهُمَّ بِتَأْتِي نُورِكَ اهْتَدَيْتُ، وَ بِنُورِ عَزْمِكَ مِنْ أَعْدَائِي اسْتَنْزْتُ، وَ بِسَطْوَةِ الْجَبْرُوتِ مَوْلَايَ مِمَّنْ يَكِيدُنِي اخْتَجَبْتُ، وَ بِسُلْطَانِكَ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ سُلْطَانٍ اسْتَعْذْتُ، وَ مِنْ فَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ، سَيِّدِي وَ مَوْلَانِي طَلَبْتُ. إِلَهِي كَيْفَ أَخَافُ وَ أَنْتَ أَمَلِي؟ أَمْ كَيْفَ أَضَامُ وَ عَلَيْكَ مُتَكَلِّي، أَسَلَمْتُ نَفْسِي يَا رَجَائِي ٤ إِلَيْكَ، وَ تَوَكَّلْتُ يَا يُقْتِي عَلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أُمُورِي كُلِّهَا - يَا سُؤْلِي - إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْلِبْ لِي مَنْ غَلَبَنِي، يَا غَالِباً غَيْرَ مَغْلُوبٍ، رَجَزْتُ ٥ كُلَّ فَاصِدٍ ٦ قَصْدٍ، وَ عَدُوَّ نَكَدٍ، وَ شَيْطَانَ مَرَدٍ، بِـ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي، وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ - تقولها سبع مرّات ٧ - .

٢. «ب»: - و. ٣. «ب»: + السماء. «الف»: + أن تقع على الأرض.

٤. «ب»: «بأرجاني» بدل «يا رجائي».

٥. «الف»: فاصد.

١. «ب»: - و.

٢. «الف»: ٩٩. «ب»: ٣٧٧.

٣. «الف»: وجرت.

٤. «الف»: - توكلت على الله - تقولها سبع مرّات - .

ثم تقول:

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ مِنْ اللَّهِ وَفَضَّلَ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ﴾<sup>١</sup> «أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلَيْكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ»<sup>٢، ٣</sup>

[زيادة في دعاء صلاة الحاجة يوم الجمعة]

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ<sup>٤</sup> الْأَسْمَاءِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي، وَتَقَسَّتْ هَمِّي، وَفَرَّجْتَ غَمِّي، وَأَصْلَحْتَ حَالِي، ثُمَّ سَلَّ حَاجَتَكَ تَقْضِي<sup>٥</sup> إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فِي إِحْدَى الرَّوَايَتَيْنِ.

ثُمَّ ضَعَّ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْ مِثْلَهُ مَرَّةً: يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ<sup>٦</sup> يَا مُحَمَّدُ، الْكَفْيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ<sup>٧</sup>، وَانْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ<sup>٨</sup>، ثُمَّ ضَعَّ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ قُلْ مِثْلَهُ مَرَّةً: أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، ثُمَّ تَقُولُ: أَلْعَوْتُ أَلْعَوْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسَ، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ بِكْرَمِهِ يَقْضِي حَاجَتَكَ، فِي إِحْدَى الرَّوَايَتَيْنِ<sup>٩</sup>.

مناجاة في طلب الحاجة

جَدِيرُ اللَّهُمَّ مَنْ أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ أَنْ يَدْعُوكَ، وَمَنْ وَعَدْتَهُ بِالِاسْتِجَابَةِ أَنْ يَزُجُوكَ، وَ لِيِ اللَّهُمَّ حَاجَةٌ قَدْ عَجَزَتْ عَنْهَا جِيلَتِي، وَ كَلَّتْ عَنْهَا طَاقَتِي، وَ ضَعُفَتْ فِي مَرَامِهَا قُدْرَتِي، وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي الْأُمَارَةَ بِالسُّوءِ، وَ عَدَوِي الْعَزُورُ الَّذِي أَنَا بِهِ مَبْلُوءٌ، أَنْ أَرْغَبَ فِيهَا إِلَى ضَعِيفٍ مِثْلِي، وَ مَنْ هُوَ فِي التَّوَكُّلِ شِكْلِي، حَتَّى تَدَارَكَنِي رَحْمَتُكَ، وَ نَادَتْني بِالتَّوْفِيقِ رَأْفَتُكَ، وَ رَدَدْتُ عَلَيَّ عَقْلِي بِتَطَوُّلِكَ وَ أَلْهَمْتَنِي رُشْدِي بِتَفْضُلِكَ، فَأَخْبَيْتُ

١. سورة آل عمران، الآية ١٧٤.

٢. سورة البقرة، الآية ١٥٧.

٣. الف: ١٠٤. هـ: ٣٨٣.

٤. هـ: -- هذه.

٥. هـ: تفض.

٦. الف: -- يا علي.

٧. الف: «كافيانِي» وليس بصحيح.

٨. الف: «ناصراني» وليس بصحيح.

٩. الف: ١٧٠. هـ: ٤٤٣.

بِالرَّجَاءِ لَكَ قَلْبِي، وَ أَزَلْتُ خُدْعَةَ عَدُوِّي عَنْ لُبِّي، وَ وَصَّحْتَ فِي التَّائِمِلِ فِكْرِي،  
 وَ سَرَّخْتَ بِالرَّجَاءِ لِاسْتِمَاعِكَ صَدْرِي، وَ صَيَّرْتَ لِي الْفَوْزَ بِبُلُوغِ مَا رَجَوْتُ،  
 وَ الْوُصُولَ إِلَى مَا أَمَلْتُ، وَ وَقَفْتُ اللَّهْمَّ بَيْنَ يَدَيْكَ سَائِلًا لَكَ ضَارِعًا إِلَيْكَ، وَ اِتِّقًا بِكَ  
 مَتَوَكِّلًا عَلَيْكَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِي، وَ تَحْقِيقِ أُمِّيَّتِي، وَ تَصْدِيقِ رَغْبَتِي، فَأَعِذْنِي اللَّهْمَّ  
 بِكَرَمِكَ مِنَ الْخَيْبَةِ وَ الْقُطُوبِ وَ الرَّيْبَةِ، وَ التُّبُّطِ بِهَيْئَةِ إِجَابَتِكَ وَ سَانِحِ مَوْهَبَتِكَ إِنَّكَ  
 وَلِيٌّ بِالْمَنَائِحِ الْجَزِيلَةِ مَلِيٌّ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>١</sup>.

### مناجاة في طلب الشكر لله عز و جل

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَرَدِّ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ، وَ مُلِمَاتِ الضَّرَاءِ، وَ كَشْفِ نَوَازِلِ الْأَوَاءِ، إِلَى  
 سُبُوغِ النُّعْمَاءِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى هَبَةِ عَطَائِكَ، وَ مَحْمُودِ بَلَائِكَ، وَ جَلِيلِ آيَاتِكَ،  
 وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِحْسَانِكَ، وَ خَيْرِكَ الْغَزِيرِ<sup>٢</sup> وَ عَطَائِكَ<sup>٣</sup>، وَ تَكْلِيفِكَ الْبَسِيرِ  
 وَ دَفْعِكَ الْعَسِيرِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَمْيِيزِ الشُّكْرِ، وَ إِعْطَائِكَ وَافِرِ الْأَجْرِ، وَ حَطِّكَ  
 مُثْقَلِ الْوِزْرِ، وَ قَبُولِكَ ضَيْقَ الْعُذْرِ، وَ وَضْعِكَ فَادِحَ الْإِصْرِ، وَ تَسْهِيلِكَ مَوَاضِعَ  
 الْوَعْرِ، وَ مَنَعِكَ مُفْطِغَ الْأَمْرِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ رَبِّ الْبَلَاءِ الْمَصْرُوفِ، وَ وَافِرِ الْمَعْرُوفِ،  
 وَ دَفْعِ الْمَخُوفِ، وَ إِذْلَالِ الْعَسُوفِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى قِلَّةِ التَّكْلِيفِ، وَ كَثْرَةِ  
 التَّخْفِيفِ، وَ تَقْوِيَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِغَاثَةِ الْلَّهِيفِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَعَةِ إِمْهَالِكَ، وَ دَوَامِ  
 إِفْضَالِكَ، وَ صَرْفِ مُحَالِكَ، وَ جَمِيلِ إِفْعَالِكَ، وَ تَوَالِي نَوَالِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى  
 تَأْخِيرِ مُعَاجَلَةِ الْعِقَابِ وَ تَسْهِيلِ طُرُقِ الْمَآبِ وَ إِنْزَالِ غَيْثِ السُّحَابِ<sup>٤</sup>.

٢. «ب» : العزير.

١. «الف» : ١٧٦. «ب» : ٤٧١.

٤. «الف» : ١٧٧. «ب» : ٤٧١.

٣. «ب» : - و عطانك.

## [ دعاء الاستخارة المروي عن النبي ﷺ ]

## زيادات من غير المصباح

دعاء للاستخارة، وخبره طويل؛ قال النبي ﷺ: لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ فَتَحَ لِي بَصْرِي إِلَى فَرْجَةِ فِي الْعَرْشِ تَفُورُ كَمَا تَفُورُ الْقَدْرُ، فَلَمَّا أَرَدْتُ الْإِنْصِرَافَ أَقْعَدْتُ عِنْدَ تِلْكَ الْفَرْجَةِ، ثُمَّ نُوْدِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ أَكْرَمُ خَلْقِهِ عَلَيْهِ،<sup>١</sup> عَلِمَ قَدْ خَزَنَهُ عَنِ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ أُمَّمِهِمْ غَيْرِكَ وَغَيْرِ أُمَّتِكَ لَمَنْ ارْتَضَيْتَ مِنْهُمْ أَنْ تَنْشُرَهُ لَمَنْ بَعْدَهُمْ لَمَنْ أَرْضَى مِنْهُمْ<sup>٢</sup>.

إنه لا يصيبهم بعد ما يقولونه ذنب كان قبله، ولا يخافه ما يأتي بعده، ولذلك أمرك الله بكتمانه؛ لئلا يقول العاملون: حسبنا هذا من الطاعة. يقول: يا محمد، ومن هم بأمرين فأحب أن أختار له أرضاهما إليّ فالزمه إياه، فليقل حين يريد ذلك:

اللَّهُمَّ اخْتَرْ لِي بِعِلْمِكَ، وَوَفَّقْنِي بِعِلْمِكَ لِإِضَاكَ وَمَحَبَّتِكَ.

اللَّهُمَّ اخْتَرْ لِي بِقُدْرَتِكَ، وَجَنِّبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَقْتَكَ وَسَخَطَكَ.

اللَّهُمَّ اخْتَرْ لِي فِي مَا أُرِيدُ مِنَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ - وَتَسْمِيهِمَا - أَسْرَهُمَا إِلَيّ، وَأَحَبَّهُمَا إِلَيْكَ، وَأَفْرَبَّهُمَا مِنْكَ، وَأَرْضَاهُمَا لَكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي زَوَيْتَ بِهَا عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ كُلِّهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَإِنَّكَ عَالِمٌ بِهَوَايَ وَسَرِيرَتِي وَعَلَانِيَتِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْفَعْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَا تَرَاهُ لَكَ رِضًا فِي مَا اسْتَخَرْتُكَ فِيهِ حَتَّى تُلْزِمَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرًا أَرْضَى فِيهِ بِحُكْمِكَ، وَأَتَكَلَّلُ فِيهِ عَلَى قَضَائِكَ، وَأُكْتَفِي فِيهِ بِقُدْرَتِكَ، وَلا تَغْلِبْنِي وَهَوَايَ لِهَوَاكَ مُخَالِفًا<sup>٣</sup>، وَلا يَمَّا أُرِيدُ لِمَا تُرِيدُ مُجَانِبًا<sup>٤</sup>، إِغْلِبْ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي تَقْضِي بِهَا مَا

١. ب: + و عنده.

٢. كذا في النسختين وفي بحار الأنوار (ج ٩٢، ص ٣٠٦): لَمَنْ ارْتَضَيْتَ لِلَّهِ مِنْهُمْ أَنْ يَنْشُرُوهُ لَمَنْ بَعْدَهُمْ لَمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ مِنْهُمْ. وفي فتح الأنوار (ص ١٩٢): لَمَنْ ارْتَضَيْتَ لِلَّهِ مِنْهُمْ أَنْ يَنْشُرُوهُ لَمَنْ بَعْدَهُمْ لَمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ مِنْهُمْ.

٣. ب: + و مخالفاً ح.

٤. ب: + و مخالفاً ح.

٤. ب: + و مخالفاً ح.



أَحَبَّبْتَ عَلَيَّ مَا أَحَبَّبْتَ بِهِوَآكَ هَوَايَ، وَ يَسِّرْتَنِي لِلْيُسْرَى الَّتِي تَرْضَى بِهَا عَن صَاحِبِهَا،  
وَ لَا تَخْذُلْنِي بَعْدَ تَفْوِضِي إِلَيْكَ أَمْرِي، بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ. اللَّهُمَّ أَوْقِعْ  
خَيْرَ تَكِّ فِي قَلْبِي، وَ افْتَحْ قَلْبِي لِلزُّومِهَا يَا كَرِيمَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.<sup>٢</sup>

### [دعاء الاستخارة]

دعاء للاستخارة عن أبي عبد الله عليه السلام يقال بعد صلاتها و بعد صلاة الحاجة أيضاً، و  
يصلح للمهمات أيضاً:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ أَقْوَاماً يَلْجُونَ إِلَى مَطَالِعِ النُّجُومِ لِأَوْقَاتِ حَرَكَاتِهِمْ وَ سَكُونِهِمْ  
وَ تَصَرُّفِهِمْ وَ عَقْدِهِمْ وَ حَلِّهِمْ، وَ خَلَقْتَنِي أَسْرَأَ إِلَيْكَ مِنَ اللَّجْأِ إِلَيْهَا، وَ مِنْ طَلَبِ  
الِاخْتِيَارَاتِ بِهَا، وَ أَتَيْتَنُ أَنْكَ لَمْ تُطْلِعْ أَحِداً عَلَيَّ غَيْبِكَ فِي مَوَاقِعِهَا، وَ لَمْ تُسَهِّلْ لَهُ  
السَّبِيلَ إِلَى تَخْصِيلِ أَفَاعِيلِهَا، وَ إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَيَّ نَفْلِهَا فِي مَدَارَاتِهَا فِي مَسِيرِهَا عَنِ  
السُّعُودِ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ إِلَى النُّحُوسِ، وَ مِنَ النُّحُوسِ الشَّامِلَةِ وَ الْمُفْرَدَةِ إِلَى السُّعُودِ؛  
لِأَنَّكَ تَمَحُّو مَا تَشَاءُ وَ تُثَبِّتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ، وَ لِأَنَّهَا خَلَقَتْ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَنَعَتْ مِنْ  
صَنَعَتِكَ، وَ مَا أَسْعَدَتْ مِنْ اعْتَمَدَ عَلَيَّ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ وَ اسْتَمَدَّ الْاِخْتِيَارَ لِنَفْسِهِ وَ هُمْ  
أَوْلِيكَ، وَ لَا أَشَقِيَّتَ مِنْ اعْتَمَدَ عَلَيَّ الْخَالِقِ الَّذِي هُوَ أَنْتَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ حَدَكَ لَا  
شَرِيكَ لَكَ، وَ أَسْأَلُكَ<sup>٣</sup> بِمَا تَمْلِكُهُ وَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ أَنْتَ بِهِ مَلِيٌّ وَ عَنْهُ غَنِيٌّ، وَ إِلَيْهِ غَيْرُ  
مُخْتِاجٍ وَ بِهِ غَيْرُ مُكْتَرَبٍ، مِنَ الْخَيْرَةِ الْجَامِعَةِ لِلسَّلَامَةِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْغَنِيمَةِ لِعَبْدِكَ مِنْ  
حَدَثِ الدُّنْيَا الَّتِي إِلَيْكَ فِيهَا ضُرُورَتُهُ لِمَعَاشِهِ، وَ مِنْ خَيْرَاتِ الْآخِرَةِ الَّتِي عَلَيْكَ فِيهَا  
مُعَوَّلُهُ، وَ أَنَا هُوَ عَبْدُكَ.

اللَّهُمَّ فَتَوَلَّ - يَا مَوْلَايَ - اِخْتِيَارَ خَيْرِ الْأَوْقَاتِ لِحَرَكَتِي وَ سَكُونِي وَ نَفْضِي وَ اِثْرَامِي  
وَ سَبْرِي وَ حُلُولِي وَ عَقْدِي وَ حَلِّي، وَ اشدُّدِ بِتَوْفِيقِكَ عَزْمِي، وَ سَدِّدْ فِيهِ رَأْيِي،

٢. «الف»: ١٧٨. «ب»: ٤٧٢.

١. «ب»: ١.

٣. في هامش «الف»: سألتك ر.

وَاقْدِفُهُ فِي فُؤَادِي، حَتَّى لَا يَتَأَخَّرَ وَلَا يَتَقَدَّمَ وَفْتُهُ عَنِّي، وَ أَبْرِمُ مِنْ قُدْرَتِكَ كُلَّ نَخِيرٍ  
يَعْرِضُ بِحَاجِزِ حَتْمٍ مِنْ قَضَائِكَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، وَ يُبَاعِدُهُ مِنِّي وَ يُبَاعِدُنِي مِنْهُ، فِي  
دِينِي وَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي، وَ أَعِزُّنِي مِنَ الْأَوْلَادِ وَ الْأَمْوَالِ وَ الْبَهَائِمِ  
وَ الْأَمْرَاضِ،<sup>١</sup> وَ مَا أَحْضَرُهُ وَ مَا أَعْيَبَ عَنْهُ وَ مَا اسْتَضْجَبُهُ وَ مَا أَخْلَفُهُ، وَ حَصَّنِي مِنْ كُلِّ  
ذَلِكَ بِعِيَادِكَ مِنَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ وَ الْبَلِيَّاتِ وَ مِنَ التَّغْيِيرِ وَ التَّنْبِيلِ وَ النُّقَمَاتِ  
وَ الْمُثَلَّاتِ، وَ مِنْ كَلِمَتِكَ الْخَالِقَةِ<sup>٢</sup>، وَ مِنْ جَمِيعِ الْمَخُوفَاتِ، وَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ، وَ مِنْ  
ذَرِكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنَ الْخَطَا وَ الزَّلَلِ فِي قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ مَلَكَئِي  
الصُّوَابِ فِيهِمَا بِإِحْوَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، بِإِحْوَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَلِيمِ  
الْكَرِيمِ، بِإِحْوَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، بِإِحْوَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ جِرْزِي  
وَ عَسْكَرِي، بِإِحْوَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سُلْطَانِي وَ مَقْدُرْتِي، بِإِحْوَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
عِزِّي وَ مَنْعَتِي.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ الْعَالِمُ بِجَوَائِلِ فِكْرِي وَ حَوَائِسِ صَدْرِي، وَ مَا يَتَرَجَّحُ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ  
وَ الْإِحْجَامِ عَنْهُ مَكْنُونٌ صَمِيرِي وَ سِرِّي، وَ أَنَا فِيهِ بَيْنَ حَالَيْنِ، خَيْرُ أَرْجُوهُ وَ شَرُّ أُنْقِيهِ،  
وَ سَهْوٍ يُحِيطُ بِهِ وَ ذَنْبٍ أَحْوِطُهُ، فَإِنْ أَصَابْتَنِي الْخَيْرَةُ الَّتِي أَنْتَ خَالِقُهَا لِتَهْتَبَهَا لِي لَا  
حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهَا بِجُودٍ مِنْكَ عَلَيَّ بِهَا غَنِمْتُ وَ سَلِمْتُ، وَ إِنْ أَخْطَأْتَنِي خَسِرْتُ  
وَ عَطِبْتُ، اللَّهُمَّ فَارْشِدْنِي مِنْهُ إِلَى مَرْضَاتِكَ وَ طَاعَتِكَ، وَ أَسْعِدْنِي فِيهِ بِتَوْفِيقِكَ  
وَ عِصْمَتِكَ، وَ أَقْضِ بِالْخَيْرِ وَ الْعَافِيَةِ وَ السَّلَامَةِ الثَّامَّةِ الشَّامِلَةِ الدَّائِمَةِ لِي فِيهِ حَتْمَ  
أَقْضِيَّتِكَ وَ نَافِذَ عَزْمِكَ وَ مَشِيئَتِكَ، وَ إِنِّي<sup>٣</sup> أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ بِالْأَرْفَقِ مِنْ مَبَادِيهِ  
وَ عَوَاقِبِهِ وَ مَفَاتِحِهِ وَ خَوَاتِمِهِ وَ مَسَالِمِهِ وَ مَعَاطِيهِ، وَ مِنَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ، وَ أُوَرِّقُ أَنَّهُ لَا عَالِمَ  
وَ لَا قَادِرٍ عَلَيَّ سِوَاكَ فَأَنَا أَسْتَهْدِيكَ وَ أَسْتَفْتِيكَ وَ أَسْتَفْضِيكَ وَ أَسْتَكْفِيكَ

٢. ب: «الحالفة».

١. ب: «الأعراض».

٣. ب: «إني».

وَأَذْعُوكَ وَازْجُوكَ، وَمَا تَأَةٍ مِّنْ اسْتَهْدَاكَ، وَلَا صَلٍّ مِّنْ اسْتَفْتَاكَ، وَلَا ذُهَيْ مِّنْ اسْتَكْفَاكَ، وَلَا حَالَ مِّنْ دَعَاكَ، وَلَا أَخْفِقَ مِّنْ رَّجَاكَ، فَكُنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظُنُونِي وَآمَالِي فِيكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَاسْتَنْهَضْتُ لِمُهْمِي هَذَا وَلكُلِّ مُهْمٍ.

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ - وقرأ الحمد كلها - و الموعودتين و قل هو الله أحد و سورة ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ إلى آخرها، ثم يقول: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا \* وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِّرْتُمْ بَكَتُمْ فِي الْقُرْآنِ وَحَدَهُ وَلَوْ أَعْلَىٰ أُنْبِيَائِهِمْ نُفُورًا﴾<sup>٢</sup> ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>٣</sup>، ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبَهُ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عِثَابًا فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>٤</sup>.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِلَّا أُنْبَاءً﴾<sup>٥</sup> ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ فَفَضَّلُوا لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾<sup>٦</sup> ﴿فَاضْرِبْ لَهُمْ مَطَرِيْقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾<sup>٧</sup> ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ﴾<sup>٨</sup>.

و استَنْهَضْتُ لِمُهْمِي هَذَا وَلكُلِّ مُهْمٍ أَسْمَاءَ اللَّهِ الْعِظَامِ وَكَلِمَاتِهِ التَّوَامَ وَفَوَاتِحَ

٢. سورة الإسراء، الآيات ٤٥ و ٤٦.

١. «ب» : تقرأ.

٣. سورة الأعراف، الآية ١٧٩؛ سورة النحل، الآية ١٠٨.

٥. سورة الكهف، الآية ٥٧.

٤. سورة الفرقان، الآية ٤٣.

٧. سورة طه، الآية ١٧٧.

٦. سورة آل عمران، الآيات ١٧٣ و ١٧٤.

٩. «ب» : -و.

٨. سورة طه، الآية ٤٦.

سُورِ الْقُرْآنِ وَ خَوَاتِيمِهَا وَ مُحْكَمَاتِهَا وَ قَوَارِعِهَا وَ كُلُّ عُوذَةٍ تَعُوذُ بِهَا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ،  
 حَمَّ شَاهَتِ الْوُجُوهُ وَ جَوَّهَ أَعْدَائِي فَهَمُّ لَا يُبْصِرُونَ، وَ أَحْسَبِي اللَّهَ ثِقَةً وَ عِدَّةً وَ نِعْمَ  
 الْوَكِيلَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَوَاتُهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولَهُ وَ آلِهِ  
 الطَّاهِرِينَ ٣.٢

### دعاء آخر للاستخارة

عن مولانا الرضا، عن أبيه، عن جده، عن أبيه الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: مَنْ  
 دَعَا بِهِ لَمْ يَرَّ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ إِلَّا مَا يَحِبُّ: اللَّهُمَّ إِنَّ خَيْرَ تَكْتِيلِ الرَّغَائِبِ، وَ تَجَرُّلِ  
 الْمَوَاهِبِ، وَ تَطْيِيبِ الْمَكَاسِبِ، وَ تَغْنِيمِ الْمَطَالِبِ، وَ تَهْدِي إِلَيَّ أَحْمَدِ الْعَوَاقِبِ وَ تَقِي ٤  
 مَحْدُورِ النَّوَابِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ فِي مَا عَقَدَهُ رَبِّي عَلَيَّ، وَ قَادَنِي هَوَايَ إِلَيْهِ،  
 فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُسَهِّلَ لِي مِنْ ذَلِكَ مَا تَعَسَّرَ، وَ أَنْ تَعْجَلَ لِي مِنْ ذَلِكَ مَا تَسَيَّرَ، وَ أَنْ  
 تُعْطِيَنِي يَا رَبِّ الظَّفَرَ فِي مَا اسْتَخَرْتُكَ فِيهِ، وَ عَوْنًا بِالْإِنْعَامِ فِي مَا دَعَوْتُكَ، وَ أَنْ تَجْعَلَ  
 يَا رَبِّ بَعْدَهُ قُرْبًا، وَ خَوْفَهُ أَمْنًا، وَ مَحْدُورَهُ سِلْمًا، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ تَقْدِرُ وَ لَا  
 أَقْدِرُ، وَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنْ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ  
 الْآخِرَةِ فَسَهِّلْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ عَلَيَّ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَ اقْدِرْ لِي فِيهِ الْخَيْرَةَ، إِنَّكَ  
 عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### وفي رواية أخرى:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ - مئة مرة - وَ تَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَكَ فِي مَا اسْتَخَرْتَهُ فِيهِ بِخَيْرِ  
 الْأَمْرَيْنِ فِي عَاقِبَةٍ. وَ تَصَلِّيْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ خِزْلِي فِي رُشْدِي وَ إِنْ

٢. «ب» :- الطاهرين.

٤. «ب» + : من.

١. «ب» :- .

٣. «الف» : ١٧٩. «ب» : ٢٧٤.

٥. هامش «الف» و هامش «ب» : عزم خ.

كَرِهْتُ. وَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ فِي يَدِهِ خَاتَمٌ عَقِيقٌ يَكُونُ عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ «مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ»، وَ يَضْرِبُ بِيَدِهِ الْيَمْنَى فَيَأْخُذُ أَحَدَ السَّهْمَيْنِ؛ فَإِنَّهُ الْمَحْمُودُ فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ<sup>١</sup>.

دَعَاءُ آخَرَ عَنْ مَوْلَانَا الْقَائِمِ عليه السلام يُدْعَا بِهِ فِي الْاسْتِخَارَةِ وَالْحَاجَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَهُوَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهُمَا أَنْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالْنَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى عَصَا مُوسَى فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّحَرَةِ إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُبْلِي<sup>٢</sup> بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ، وَ تُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ، وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ، وَ بِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ، إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرَ أَلِيٍّ فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيماً، وَ تُهَيِّئْهُ لِي، وَ تُسَهِّلْهُ عَلَيَّ، وَ تَلَطَّفْ لِي<sup>٣</sup> فِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ إِنْ كَانَ شَرًّا أَلِيٍّ فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيماً، وَ أَنْ تُصْرِفَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ، وَ تُزْهِبَنِي بِقَضَائِكَ، وَ تُبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحْبُبُ تَعْجِيلَ شَيْءٍ أُخْرَجْتُهُ وَ لَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَّلْتُهُ؛ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ<sup>٤</sup>.

#### [دعاء أمير المؤمنين عليه السلام في الاستخارة]

و رَوَى أَنْ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام دَعَا فِي الْاسْتِخَارَةِ فَقَالَ:

مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَجِيرُكَ خِيَارَ مَنْ فَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ، وَ أَسَلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ، وَ اسْتَسَلَّمَ إِلَيْكَ فِي أَمْرِهِ، وَ خَلَا لَكَ وَجْهَهُ، وَ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي مَا نَزَلَ بِهِ. اللَّهُمَّ خِزْلِي وَ لَا تَخِزْ عَلَيَّ، وَ كُنْ لِي وَ لَا تَكُنْ عَلَيَّ<sup>٥</sup>، وَ انصُرْنِي وَ لَا تَنْصُرْ عَلَيَّ، وَ أَعْنِي وَ لَا تَعْنِ

٢. «الف»: - القائم.

١. «الف»: ١٨١. «ب»: ٤٧٦.

٣. «الف»: يبلي.

٣. «الف»: يبلي.

٤. «ب»: - وكن لي و لا تكن علي.

٥. «الف»: ١٨١. «ب»: ٤٧٧.

عَلَيَّ، وَ أَمْكِنِّي وَ لَا تُمْكِنْ مِنِّي<sup>١</sup>، وَ اهْدِنِي إِلَى الْخَيْرِ وَ لَا تُضِلَّنِي، وَ أَرْضِنِي بِقَضَائِكَ، وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ، وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ<sup>٢</sup> إِنْ كَانَ لِي الْخَيْرُ فِي أَمْرِي هَذَا فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي فَسَهِّلْهُ لِي، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ<sup>٣</sup>.

### [تفسير رواثي]

وجدت في بعض الكتب: عن مولانا أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» فقال: أخبرني أبي محمد، عن أبيه علي، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب - عليهم السلام - قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة نادى منادٍ من قبل العرش: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ قِبَلِي حَقٌّ أَوْ لَهُ عِنْدِي عَهْدٌ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ لَا عَذَابٍ. قيل: يا رسول الله، و ما العهد؟ فقال: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمِ، إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ خَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَنْ عَلِيًّا صَفِيُّكَ وَ وَلِيُّكَ. اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ فَتَقَرَّبْنَا مِنَ الشَّرِّ، وَ تَبَاعَدْنَا مِنَ الْخَيْرِ؛ فَإِنَّا لَا نَتَّقِي إِلَّا بِرَحْمَتِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا ذَلِكَ عِنْدَكَ عَهْدًا تُؤَدِّيهِ إِلَيْنَا يَوْمَ نَلْقَاكَ؛ إِنَّكَ مَوْلَانَا لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ.

و سئل عليه السلام عن قوله تعالى: «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»<sup>٥</sup>: فقال عليه السلام: عن طاعة أمير المؤمنين علي عليه السلام و ولايته.<sup>٦</sup>

٢. «الف»: اللّهُمَّ.

٤. «ب»: عليه.

٦. «الف»: ١٨٩، «ب»: ٤٨٦.

١. «الف»: عني.

٣. «الف»: ١٨٢، «ب»: ٤٧٨.

٥. سورة الصافات، الآية ٢٤.

## [في فضيلة شهر رمضان]

و فضله و عمله و الأذعية فيه أكثر من أن تحصى ؛ من ذلك ما روي عن أبي سعيد الخدري قال : قال رسول الله ﷺ :

إن أبواب السماء و أبواب الجنة تفتح لأول ليلة من شهر رمضان ، فلا تغلق إلى آخر ليلة منه ، و ليس من عبد يصلي في ليلة من لياليه إلا كتب الله له بكل سجدة ألفا و سبعمئة حسنة ، و بنى له بيتاً من ياقوتة حمراء ، له سبعون ألف باب ، لكل باب منها مصراعان من ذهب موشح من ياقوت أحمر ، فإذا صام أول يوم من شهر رمضان غفر الله له كل ذنب الى آخر يوم منه ، و كان كفارة إلى مثله ، و كان له بكل يوم يصومه قصر في الجنة له ألف باب من ذهب ، و استغفر له سبعون ألف ملك من غدوة إلى أن توارت بالحجاب ، و كان له بكل سجدة يسجدها من ليل أو نهار شجرة يسير الراكب في ظلها مئة عام لا يقطعها .

و من حديث آخر : و من أشبع فيه صائماً سقاه الله من حوضه شربة لا يظماً حتى يدخل الجنة ، و كان كمن عتق رقبة ، و من خفف عن مملوكه فيه غفر الله له و أعتقه من النار .

و من حديث آخر :

عن النبي ﷺ قال : نوم الصائم عبادة ، و صمته تسبيح ، و دعاؤه مستجاب ، و عمله مضاعف<sup>١</sup> .

## [زيادة في دعاء روية هلال شهر رمضان]

اللَّهُمَّ اهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْإِسْلَامِ وَ الْعَافِيَةِ الْمَجْلَلَةِ وَ الرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَ دَفْعِ الْأَسْقَامِ وَ الْعَوْنِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ<sup>٢</sup> . اللَّهُمَّ

٢. «ب» : - تلاوة القرآن .

١. «الف» : ١٩١ . «ب» : ٣ .

فَارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ ۱ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ فِيهِ . اللَّهُمَّ سَلِّمْ لَنَا ، وَ تَسَلِّمْهُ مِنَّا وَ سَلِّمْنا فِيهِ ،  
حَتَّى يَنْقُضِي عَنَّا وَ قَدْ عَفَوْتَ عَنَّا ، وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا يَا كَرِيمَ . ٢

[ ما يدعاه به في أول ليلة من شهر رمضان ]

و تقول رواية عن الصادق عليه السلام :

اللَّهُمَّ قَدْ حَصَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ ، فَإِذَا بَلَّغْتَنِيهِ فَأَعِنِّي عَلَى صِيَامِهِ ، وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي فِي يُسْرِ  
مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ يَا كَرِيمَ . ٣

صلاة أول يوم من شهر رمضان

روي عن العالم - صلوات الله عليه - أنه قال : من صَلَّى عند دخول شهر رمضان ركعتين  
تَطَوُّعاً قرأ في إحداهما أَمَّ الْكِتَابِ وَ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» وَ فِي ٤ الْآخَرَى مَا اخْتَارَ ٥  
دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ السُّوءَ ، وَ سَلَّمَ سِتَّةَ ٦ ، وَ لَمْ يَزَلْ فِي حِرْزِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ .

صلاة في كل ليلة من شهر رمضان

قال النبي صلى الله عليه وسلم ٧ : مَنْ صَلَّى فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ الْحَمْدَ  
مَرَّةً ، وَ قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَإِذَا سَلَّمَ قَالَ عَقِيبَ ذَلِكَ :

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَفِيظٌ لَا يَغْفُلُ ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ رَحِيمٌ لَا يَعْجَلُ ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ  
لَا يَسْهُو ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو ، ثُمَّ تَقُولُ سَبْعَ مَرَّاتٍ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ، ثُمَّ تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ يَا عَظِيمَ ، اغْفِرْ لِي  
الذَّنْبَ الْعَظِيمَ . ثُمَّ تَصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ ٨ وَ إِلَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ الْخَبْرِ : مَنْ  
صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ سَبَّحَ هَذِهِ التَّسْبِيحَاتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ ، ثُمَّ ذَكَرَ مَا فِيهِ

٢ . «الف» : ١٩١ . «ب» : ٣ .

٤ . «الف» : في .

٥ . «ب» : سنة .

٨ . «ب» : «محمد» بدل «النبي» .

١ . «ب» : - . و قِيَامَهُ .

٣ . «الف» : ١٩٣ . «ب» : ٦ .

٥ . «ب» : أحب .

٧ . «الف» : - . و آلِهِ .



من الثواب العظيم<sup>١</sup>.

صلاة أخرى [في أول ليلة من شهر رمضان]

عن...<sup>٢</sup> تصلي في أول ليلة من شهر رمضان وهي أربع ركعات يقرأ في كل ركعة الحمد مرة، وقل هو الله احد خمس عشرة مرة<sup>٣</sup>، ثم يدعو بعدها بالدعاء الذي قدّمنا ذكره، و هو دعاء آخر ليلة من شهر<sup>٤</sup> شعبان وأول ليلة من شهر رمضان<sup>٥</sup>.

[دعاء علي بن الحسين عليه السلام في ليالي القدر]

فاذا رفعت رأسك من السجود في ليالي الأفراد التي ترجأ فادع بما روي أن مولانا علي بن الحسين عليه السلام كان يدعو به في الليالي الثلاث قائماً وقاعداً وزائماً وساجداً: اللَّهُمَّ إِنِّي أَمْسَيْتُ لَكَ عَبْدًا ذَاخِرًا لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا، وَلَا أَضْرِفُ عَنْهَا سُوءًا، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي، وَأَعْتَرِفُ لَكَ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْجِزْ<sup>٦</sup> مَا وَعَدْتَنِي وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنَ الْمَغْفِرَةِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَ أَنْجِمْ عَلَيَّ مَا آتَيْتَنِي؛ فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الْفَقِيرُ الْمَهِينُ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَ لَا إِحْسَانِكَ فِيمَا أَعْطَيْتَنِي، وَ لَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ وَ إِن أَبْطَأْتُ عَنِّي فِي سَرَاءٍ أَوْ ضَرَاءٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ غَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ؛ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.<sup>٧</sup>

٢. كلمة لا تقرأ.

١. «الف»: ١٩٣، «ب»: ٦.

٣. «ب»: ٤.

٣. «ب»: خمس عشرة مرة قل هو الله احد.

٥. مصباح المتجهد، ص ٨٥٠: دعاء في آخر ليلة من شعبان: روى الحارث بن المغيرة النضري قال: كان أبو عبد الله عليه السلام يقول في آخر ليلة من شعبان وأول ليلة من شهر رمضان: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ الْمُبَارَكَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانَ قَدْ حَضَرَ فَلَسْمُنَا فِيهِ.....

٧. «ب»: ٧.

٦. «الف»: ١٩٣، «ب»: ٧.

٨. «الف»: ٢١٠، «ب»: ٣١.

## دعاء آخر [في ليالي القدر]

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْمُسْكِينِ، وَأُبْتَغِي إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ تَضَرَّعَ الضَّعِيفِ الضَّرِيرِ، وَ أَتَهَيَّلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالِ الْمُذْنِبِ الدَّلِيلِ، وَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ خَضَعَ لَكَ نَفْسَهُ، وَ رَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ، وَ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ، وَ خَضَعَتْ لَكَ نَاصِيَتُهُ، وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ، وَ فَاضَتْ لَكَ عَيْبَتُهُ، وَ انْهَمَلَتْ لَكَ دُمُوعُهُ، وَ صَلَّتْ عَنْهُ حِيلَتُهُ، وَ انْقَطَعَتْ عَنْهُ حُجَّتُهُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ، وَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيْهِمْ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى نَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ، وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ السَّائِلِينَ مِنْ عِبَادِكَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَفْضَلَ مَا تُعْطِي الْبَاقِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَفْضَلَ مَا تُعْطِي مَنْ تَخْلُقُهُ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، مِمَّنْ جَعَلْتَ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ خَيْرَ الْآخِرَةِ، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ، وَ أُعْطِيَنِي فِي مَجْلِسِي هَذَا مَغْفِرَةً مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَ اغْصِنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَ ارْزُقْنِي الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ فِي عَامِي هَذَا مُتَتَبِلًا مُتَبَرِّرًا خَالِصًا لَوْجْهِكَ يَا كَرِيمُ، وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ، وَ اكْفِنِي مَوُونََةَ نَفْسِي، وَ اكْفِنِي مَوُونََةَ عِيَالِي، وَ اكْفِنِي مَوُونََةَ خَلْقِكَ، وَ اكْفِنِي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ اكْفِنِي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ اكْفِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتَيْهَا؛ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

ما يدعاه به في كل ليلة من شهر رمضان من أوله إلى آخره

ذَكَرَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّفْوَانِيُّ فِي كِتَابِ بَلْغَةِ الْمَعِيَمِ وَ زَادَ الْمُتَسَائِرِ مِنْ<sup>٣</sup> مُعَالِمِ الدِّينِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي لَيَالِي شَهْرِ رَمَضَانَ:

٢. «الف»: ٢١٠، «ب»: ٣١.

١. «ب»: + عينا.

٣. «ب»: «المسافرين» بدل «المسافر» من.

## الدعاء في الليلة الأولى:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ فَلَا وَلَدَ لَكَ، وَأَنْتَ الصَّمَدُ فَلَا شِبْهَ لَكَ، وَأَنْتَ الْعَزِيزُ فَلَا أَعْرُ مِنْكَ، وَأَنْتَ السَّعْفُورُ فَلَا شِبْهَ لَكَ، وَأَنْتَ الرَّحِيمُ وَأَنَا الْمُحْطِئُ، وَأَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ، وَأَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ، أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تُغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجَاوَزَ عَنِّي؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

## الليلة الثانية:

يَا إِلَهَ الْأُولِينَ، وَإِلَهَ الْآخِرِينَ، وَإِلَهَ مَنْ بَقِيَ، وَإِلَهَ مَنْ مَضَى، رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَنْ فِيهِنَّ، فَالِقِ الْأَضْبَاحِ، وَجَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا، وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا، لَكَ الْحَمْدُ وَلكَ الشُّكْرُ، وَلكَ الْمَنْ وَلكَ الطُّوْلُ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ سَيِّدِي وَجَمَالِكَ مَوْلَايَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجَاوَزَ عَنِّي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُورُ الرَّحِيمُ.

## الليلة الثالثة:

يَا إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ، وَإِلَهَ إِسْحَاقَ، وَإِلَهَ يَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، السَّمِيعِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ الْكَرِيمِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، لَكَ صُمْتُ، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ، وَإِلَى كَنَفِكَ أَوَيْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، وَأَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، قُوْنِي عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ، وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

## الليلة الرابعة:

يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا وَجَبَّارَ الدُّنْيَا، وَيَا مَلِكَ الْمُلُوكِ، وَيَا زَارِقَ الْعِبَادِ، هَذَا شَهْرُ التَّوْبَةِ، وَهَذَا شَهْرُ التَّوَابِ وَشَهْرُ الرَّجَاءِ<sup>١</sup>، وَأَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ،

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُجْعَلَنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَ أَنْ تَسْتُرَنِي بِالسُّرِّ الَّذِي لَا يَهْتَكُ، وَ تُجَلِّلَنِي بِغَافِيَتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ، وَ تُعْطِنِي سُؤْلِي، وَ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ لَا تَدْعَ لِي ذَنْبًا إِلَّا عَفَرْتَهُ، وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَ لَا كُرْبَةً إِلَّا كَشَفْتَهَا عَنِّي، وَ لَا حَاجَةً إِلَّا قَضَيْتَهَا، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَجَلُ الْأَعْظَمُ.

#### الليلة الخامسة:

يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ، وَ يَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيرٍ، وَ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، يَا رَبَّاهُ، يَا سَيِّدَاهُ، أَنْتَ النُّورُ فَوْقَ النُّورِ، وَ نُورُ النُّورِ، فَيَا نُورَ النُّورِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُغْفِرَ لِي ذُنُوبَ اللَّيْلِ وَ ذُنُوبَ النَّهَارِ وَ ذُنُوبَ السَّرِّ وَ ذُنُوبَ الْعَلَانِيَةِ، يَا قَادِرَ يَا مُقْتَدِرَ، يَا وَاحِدَ يَا أَحَدَ، يَا صَمَدَ يَا وَدُودَ، يَا غَفُورَ يَا رَحِيمَ، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ وَ قَابِلَ الثُّوبِ شَدِيدَ الْعِقَابِ ذَا الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ خَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، تُحْيِي وَ تُمِيتُ، وَ تُمِيتُ وَ تُحْيِي، وَ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اغْفُ عَنِّي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

#### الليلة السادسة:

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ، وَ أَنْتَ الْإِلَهُ الصَّمَدُ، رَفَعْتَ السَّمَاوَاتِ بِقُدْرَتِكَ، وَ دَخَوْتَ الْأَرْضَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَنْشَأْتَ السُّحَابَ بِوَحْدَانِيَّتِكَ، وَ أَجْرَيْتَ الْبِحَارَ بِسُلْطَانِكَ، يَا مَنْ سَبَّحَتْ لَهُ الْجِبَتَانِ فِي الْبُحُورِ<sup>١</sup> وَ السَّبَاعُ فِي الْفَلَوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَخْفَى<sup>٢</sup> عَلَيْهِ خَافِيَةٌ<sup>٣</sup> فِي السَّمَاوَاتِ السَّنْبَعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّنْبَعِ، يَا مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّنْبَعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّنْبَعُ وَ مَنْ<sup>٤</sup> فِيهِنَّ، يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَ لَا يَبْقَى إِلَّا

١. الف: التخوم.

٢. الف: لا يخفى.

٣. ب: خافيات.

٤. ب: ما.

وَجْهَهُ الْجَلِيلُ الْجَبَّارُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاغْفُ عَنِّي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

#### الليلة السابعة:

يَا مَنْ كَانَ وَ يَكُونُ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، يَا مَنْ «يُسَبِّحُ» الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ<sup>٢</sup>، يَا مَنْ إِذَا دُعِيَ أَجَابَ، يَا مَنْ إِذَا اسْتُرْجِمَ رَحِمَ، يَا مَنْ لَا يُدْرِكُ الْوَاصِفُونَ عَظَمَتَهُ، يَا مَنْ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»<sup>٣</sup>، يَا مَنْ يَرَى وَ لَا يَرَى، وَ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَوَاصِي الْعِبَادِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

#### الليلة الثامنة:

اللَّهُمَّ هَذَا الشَّهْرُ الَّذِي أَمَرْتَ فِيهِ عِبَادَكَ بِالِدُعَاءِ، وَ صَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ وَ الرَّحْمَةَ، وَ قُلْتَ: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»<sup>٤</sup>، فَأَدْعُوكَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا كَاشِفَ كُرْبَةِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا جَاعِلَ اللَّيْلِ سَكْنًا، وَ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ، اغْفِرْ لِمَنْ يَمُوتُ وَ قَدَّرْتَ وَ خَلَقْتَ وَ سَوَّيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَ فِي الْأَجْرَةِ وَ الْأُولَى، وَ أَنْ تُكَفِّبَنِي مَا أَهَمَّنِي، وَ تُغْفِرَ لِي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

#### الليلة التاسعة:

يَا سَيِّدَاهُ، يَا رَبَّاهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، يَا ذَا الْعِزِّ الَّذِي لَا يُرَامُ، يَا قَاضِيَ الْأُمُورِ، يَا شَافِيَ الصُّدُورِ، اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا، أَقْذِفْ رَجَاكَ فِي قَلْبِي حَتَّى لَا أَرْجُو أَحَدًا

٢. سورة الرعد، الآية ١٣.

٣. سورة البقرة، الآية ١٨٦.

١. «ب»: تسبيح.

٣. سورة الأنعام، الآية ١٠٣.

سِوَاكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَى سَيِّدِي، وَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَنْبْتُ، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ  
الْأَلِهَةِ، يَا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ، يَا كَنَزَ الْأَكَابِرِ، وَيَا مَنْ إِذَا تَوَكَّلَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَصَارَ حَسْبَهُ  
وَ بَالِغَ أَمْرِهِ، عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَكَفَيْنِي، وَإِلَيْكَ أَنْبْتُ فَارْحَمْنِي، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، فَاغْفِرْ لِي  
وَ لَا تَسْوُدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَ آلِهِ، وَ ارْحَمْنِي وَ تَجَاوَزْ عَنِّي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

### الليلة العاشرة:

اللَّهُمَّ يَا سَلَامٌ يَا مُؤْمِنٌ يَا مُهَيَّبٌ، يَا عَزِيزٌ يَا جَبَّارٌ يَا مُتَكَبِّرٌ، يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ، يَا وَاحِدٌ يَا  
فَرْدٌ، يَا غَفُورٌ يَا رَحِيمٌ، يَا دَوْدُ يَا حَلِيمٌ، لَسْتُ أَدْرِي مَا صَنَعْتَ بِحَاجَتِي؟ هَلْ غَفَرْتَ  
لِي أَمْ لَا؟ فَإِنْ كُنْتَ غَفَرْتَ لِي<sup>٢</sup> فَطُوبَى لِي، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لِي فَوَاسِقَاتُهَا! فَمِنَ الْآنَ  
سَيِّدِي فَاغْفِرْ لِي<sup>٣</sup> وَ ارْحَمْنِي وَ تَبِّ عَلَيَّ وَ لَا تَخْذُلْنِي، وَ أَقْلِنِي عَشْرَتِي، وَ اسْتُرْنِي  
بِسِتْرِكَ، وَ اغْفِرْ لِي وَ اغْفُ عَنِّي بِغَفْوِكَ، وَ ارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ تَجَاوَزْ عَنِّي  
بِقُدْرَتِكَ؛ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

### الليلة الحادية عشرة:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى، وَ اسْتَجِيرُكَ مِنْ نَارِكَ الَّتِي لَا تَطْفَأُ، وَ أَسْأَلُكَ أَنْ  
تَغْفِرَنِي عَلَى قِيَامِ هَذَا الشَّهْرِ وَ صِيَامِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي؛ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ  
الْمِيعَادَ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا  
أَحَدٌ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَجَاوَزْ عَنِّي وَ اغْفِرْ لِي، وَ اغْفُ عَنِّي وَ ارْحَمْنِي؛ إِنَّكَ  
أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ.

٢. «الف» : -لي.

١. «ب» : كنزاً لغير الأكارب.

٣. «الف» : و اغفر.

## الليلة الثانية عشرة:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَبْقَى وَ لَا يَفْنَى،  
وَلَكَ الشُّكْرُ شُكْرًا يَبْقَى وَ لَا يَفْنَى، وَأَنْتَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ  
الْأَكْرَمِ، وَ بِجَلَالِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَ بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يُفْهَرُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِهِ،  
وَ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَجَلُ الْأَعْظَمُ.

## الليلة الثالثة عشرة:

يَا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ مَنْ لَهُ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ، غَفَّارَ الذُّنُوبِ  
الْعُفُورَ الرَّحِيمَ السَّمِيعَ الْعَلِيمَ الْعَزِيزَ الْحَكِيمَ الصَّمَدَ الْقَرْدَ، لَا شِبْهَ لَكَ<sup>٢</sup>، أَنْتَ الْعَلِيُّ  
الْأَعْلَى الْعَزِيزُ الْقَادِرُ، أَنْتَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِهِ، وَ أَنْ  
تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي<sup>٣</sup>؛ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

## الليلة الرابعة عشرة:

يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَ آخِرَ الْآخِرِينَ، وَ يَا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ، وَ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، أَنْتَ  
خَلَقْتَنِي وَ لَمْ أَكُ شَيْئًا مَذْكَورًا، وَأَنْتَ أَمَرْتَنِي بِالطَّاعَةِ فَأَطَعْتُ سَيِّدِي جُهْدِي، وَ إِنْ  
كُنْتُ تَوَانَيْتُ أَوْ أَخْطَأْتُ أَوْ نَسِيتُ فَتَفَضَّلْ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي، وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَ امْنُنْ  
عَلَيَّ بِالْحَنَّةِ، وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ،  
وَ اغْفِرْ لِي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ.

## الليلة الخامسة عشرة:

يَا جَبَّارَ، أَنْتَ سَيِّدِي الْمَنَّانُ، أَنْتَ مَوْلَايَ الْكَرِيمِ، أَنْتَ سَيِّدِي الْعُفُورِ، أَنْتَ مَوْلَايَ  
الْحَلِيمِ، أَنْتَ سَيِّدِي الْوَهَّابِ، أَنْتَ مَوْلَايَ الْعَزِيزِ، أَنْتَ سَيِّدِي الْقَدِيرِ، أَنْتَ مَوْلَايَ

٢. «ب» : + و.

١. «ب» : - أنت العزيز الرحيم و.

٣. «ب» : - و ترحميني.

الوَاحِدُ، أَنْتَ سَيِّدِي الْقَائِمُ، أَنْتَ مَوْلَايَ الصَّمَدُ، أَنْتَ سَيِّدِي الْحَالِقُ، أَنْتَ مَوْلَايَ  
النَّبَائِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَجَاوَزْ عَنِّي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَجَلُ  
الْأَعْظَمُ.

#### الليلة السادسة عشرة:

يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ  
رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ  
رَحِيمُ، يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ  
يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ يَا رُؤُوفُ  
جَبَّارُ يَا جَبَّارُ يَا جَبَّارُ، يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْ لِي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

#### الليلة السابعة عشرة:

اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ، أَمَرْتَنَا فِيهِ بِعِمَارَةِ الْمَسَاجِدِ وَ الدُّعَاءِ  
وَ الصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ، وَ صَمِنْتَ لَنَا فِيهِ الْإِجَابَةَ، وَ قَدِ اجْتَهَدْنَا وَ أَنْتَ أَعْتَمْتَنَا، فَاغْفِرْ لَنَا فِيهِ،  
وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، وَ اغْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ رُبُّنَا، وَ ارْحَمْنَا فَأَنْتَ سَيِّدُنَا، وَ اجْعَلْنَا  
مِمَّنْ يَنْقَلِبُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَجَلُ الْأَعْظَمُ.

#### الليلة الثامنة عشرة:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِشَهْرِ رَمَضَانَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا فِيهِ الْقُرْآنَ، وَ عَرَفْنَا حَقَّهُ، وَ الْحَمْدُ  
لِلَّهِ عَلَى الْبَصِيرَةِ، أَسْأَلُكَ بِتُورِ وَجْهِكَ يَا إِلَهَنَا وَ إِلَهَ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، أَنْ تَرُزُقَنَا التَّوْبَةَ وَ لَا  
تُحْدِلْنَا، وَ لَا تُخْلِفَ ظَنَّنَا بِكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفُ عَنَّا وَ ارْحَمْنَا؛ إِنَّكَ



أَنْتَ الْجَلِيلِيُّ الْجَبَّارُ .

### الليلة التاسعة عشرة:

سُبْحَانَ مَنْ لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَزُولُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى<sup>١</sup> عَلَيْهِ خَافِيَةٌ، سُبْحَانَ مَنْ لَا تَسْفُطُ وَرَقَةً إِلَّا يَتَعَلَّمُهَا وَلَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا يَتَعَلَّمُهُ وَ قَدْرَهُ، فُسُبْحَانَهُ فُسُبْحَانَهُ فُسُبْحَانَهُ فُسُبْحَانَهُ فُسُبْحَانَهُ فُسُبْحَانَهُ، مَا أَعْظَمَ شَأْنَهُ، وَ أَجَلَّ سُلْطَانَهُ! اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ عَتَقَاتِكَ وَ سَعْدَائِهِ خَلْقِكَ بِمَغْفِرَتِكَ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

### الليلة العشرون:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِمَّا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي وَ مَا نَسِيْتُهُ، وَ هُوَ مَكْتُوبٌ عَلَيَّ بِحِفْظِ كِرَامِ كَاتِبِينَ، يَتَعَلَّمُونَ مَا أَفْعَلُ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ مُوبِقَاتِ الذُّنُوبِ، وَ أَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا فَرَضَ عَلَيَّ فَتَوَانَيْتُ، وَ أَسْتَغْفِرُهُ مِنْ مَفْطَعَاتِ<sup>٢</sup> الذُّنُوبِ، وَ أَسْتَغْفِرُهُ مِنَ الرُّلَاتِ وَ مَا كَسَبَتْ يَدَايَ، وَ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَثِيرًا، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَ صَلِّ<sup>٣</sup> عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفُو عَنِّي وَ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي، وَ<sup>٤</sup> اسْتَجِبْ يَا سَيِّدِي دُعَائِي؛ فَإِنَّكَ أَنْتَ السَّوَابُ الرَّحِيمُ.

### الليلة الحادية والعشرون:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الرَّبَّ رَبِّي، لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَلَدَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ، وَ الْقَاهِرُ مَنْ يَشَاءُ، وَ الْوَاضِعُ مَنْ يَشَاءُ،

١. «الف»: مقطعات.

٢. «ب»: لا تخفى.

٣. «الف»: -و.

٤. «الف»: صَلَّى اللهُ.

و الرَّافِعُ مَنْ يَشَاءُ، مَلِكُ الْمُلُوكِ، وَ زَارِقُ الْعِبَادِ، الْعَفْوَرُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، أَشْهَدُ  
 أَشْهَدُ أَشْهَدُ أَشْهَدُ أَشْهَدُ أَشْهَدُ أَنْكَ سَيِّدِي كَذَلِكَ وَ فَوْقَ ذَلِكَ، لَا يَبْلُغُ الْوَاصِفُونَ  
 كُنْهَ عَظَمَتِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اهْدِنِي وَ لَا تُضِلَّنِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي؛ إِنَّكَ  
 أَنْتَ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ.

#### الليلة الثانية والعشرون:

أَنْتَ سَيِّدِي جَبَّارٌ غَافِرٌ قَادِرٌ قَاهِرٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ غَفُورٌ رَحِيمٌ، غَافِرُ الذَّنْبِ، وَ قَابِلُ الثُّوبِ،  
 شَدِيدُ الْعِقَابِ، فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى، «تَوْلِيحُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ وَ تَوْلِيحُ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ وَ تَخْرِجُ  
 الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَزْرُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>١</sup> يَا جَبَّارُ يَا  
 جَبَّارُ يَا جَبَّارُ يَا جَبَّارُ يَا جَبَّارُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْ عَنِّي وَ اغْفِرْ لِي  
 فِي هَذَا الشَّهْرِ وَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوَرُ الرَّحِيمُ.

#### الليلة الثالثة والعشرون:

سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْبِحَارِ وَ الْحِيَتَانِ وَ الْهَوَامِّ  
 وَ السَّبَاعِ فِي الْأَكَامِ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الرُّوحِ وَ الْعَرِيشِ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ،  
 سُبُوحٌ قُدُّوسٌ سَبَّحَتْ لَكَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ عَلَا فَفَهَرَ<sup>٢</sup> خَلَقَ فَقَدَرَ،  
 سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ  
 قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبُوحٌ قُدُّوسٌ؛  
 فَإِنَّكَ أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ.

#### الليلة الرابعة والعشرون:

اللَّهُمَّ أَمَرْتُ بِالِدُعَاءِ وَ صَمِمْتُ الْإِجَابَةَ، وَ دَعَوْنَاكَ وَ نَحْنُ عِبَادُكَ، وَ لَنْ يَصِلَ الْعِبَادُ

مَسَأَلْتِكَ وَ الرَّغْبَةَ إِلَيْكَ كَرَمًا وَ جُودًا وَ رُبُوبِيَّةً وَ وَحْدَانِيَّةً، يَا مُؤَمِّعَ شَكْوَى السَّائِلِينَ،  
وَ مُنْتَهَى حَاجَةِ الرَّاغِبِينَ، وَ يَا ذَا الْمَلَكُوتِ وَ الْجَبْرُوتِ<sup>١</sup>، يَا ذَا الْعِزِّ وَ السُّلْطَانِ، يَا حَيُّ  
يَا قَيُّوْمُ، يَا بَرُّ يَا رَحِيْمُ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا بَدِيْعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ  
وَ الْإِكْرَامِ، يَا ذَا النِّعَمِ الْجِسَامِ وَ الطَّوْلِ الَّذِي لَا يَزَامُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْ لِي  
إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيْمُ.

#### الليلة الخامسة والعشرون:

«تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>٢</sup>، خَالِقُ الْخَلْقِ، وَ مُثْبِتِيُّ السَّحَابِ، وَ أَمِيرُ الرَّغْدِ يَسْبُحُ لَهُ،  
«تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ  
أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>٣</sup>، «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»<sup>٤</sup>، «تَبَارَكَ الَّذِي  
إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا»<sup>٥</sup>، «تَبَارَكَ  
اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>٦</sup>، يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ الْعَالَمِينَ، وَ إِلَهَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا  
بَيْنَهُنَّ، وَ إِلَهَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْتِنْ عَلَيَّ  
بِالْحَقَّةِ، وَ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُنْجِي الْمَنَّانُ.

#### الليلة السادسة والعشرون:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»<sup>٧</sup>، «رَبَّنَا إِنَّا  
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا  
وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»<sup>٨</sup>، «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا  
حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ

٢. سورة المؤمنون، الآية ١٤.

٣. سورة الفرقان، الآية ١.

٤. سورة المؤمنون، الآية ١٤.

٥. سورة آل عمران، الآية ١٩٣.

١. «ب»: الجبروت و الملكوت.

٢. سورة الملك، الأيتان ١ و ٢.

٣. سورة الفرقان، الآية ١٠.

٤. سورة آل عمران، الآية ٨.

مَوْلَانَا فَنَأْصُرُنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ<sup>١</sup>، رَبَّنَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اسْتَجِبْ دُعَاءَنَا، وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدِينَا وَ وَلَدِنَا وَ مَا وَلَدُوا؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

الليلة السابعة والعشرون:

«رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»<sup>٢</sup>، «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»<sup>٣</sup>، «رَبَّنَا عَلَيْنَكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ \* رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا»<sup>٤</sup> «وَإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>٥</sup> صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْتَزِرْ عَلَيَّ ذُنُوبِي وَ عَيْبِي، وَ اغْفِرْ لِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ.

الليلة الثامن والعشرون:

أَمَّا بِاللَّهِ، وَ كَفَرْنَا بِالْجَبَّتِ وَ الطَّاعُوتِ، أَمَّا يَمَنُ لَا يَمُوتُ، أَمَّا يَمَنُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ وَ الْجِبَالَ وَ الشُّجَرَ وَ الدُّوَابَّ وَ الْإِنْسَ وَ الْجِنَّ، أَمَّا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ، وَ إِلَهَنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ، وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. أَمَّا بِرَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ، أَمَّا بِرَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، أَمَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَمَّا يَمَنُ أَنْشَأَ السَّحَابَ وَ خَلَقَ الْعِبَادَ وَ الْعَذَابَ، أَمَّا بِكَ أَمَّا بِكَ أَمَّا بِكَ أَمَّا بِكَ أَمَّا بِكَ أَمَّا بِكَ، رَبَّنَا وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَجَاوَزْ عَنَّا؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ.

الليلة التاسعة والعشرون:

تَوَكَّلْتُ عَلَى السَّيِّدِ الَّذِي لَا يَغْلِبُهُ أَحَدٌ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْجَبَّارِ الَّذِي لَا يَفْهَرُهُ أَحَدٌ، تَوَكَّلْتُ

١. سورة البقرة، الآية ٢٨٦.

٢. سورة الفرقان، الآية ٧٤.

٣. سورة الحشر، الآية ١٠.

٤. سورة الفرقان، الآية ٦٥.

٥. سورة الممتحنة، الأيتان ٤ و ٥.

عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَزَانِي حِينَ أَقَوْمٌ وَ تَقْلِبِي فِي السَّاجِدِينَ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ  
الَّذِي لَا يَمُوتُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى مَنْ بِيَدِهِ نَوَاصِي الْعِبَادِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَلِيمِ الَّذِي لَا  
يَعْجَلُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، تَوَكَّلْتُ  
عَلَى الْقَاهِرِ الْقَادِرِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْأَحَدِ؛ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ،  
تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، يَا سَيِّدِي أَنْ تُصَلِّيَ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُرَحِّمَنِي وَ تَتَفَضَّلَ عَلَيَّ، وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِنَّكَ شَدِيدُ  
الْعِقَابِ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

### الليلة الثلاثون:

رَبَّنَا فَاتِنَا هَذَا الشَّهْرَ الْمُبَارَكُ الَّذِي أَمَرْنَا فِيهِ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ، اللَّهُمَّ فَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ  
العَهْدِ مِنَّا بِهِ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِنَا وَ مَا تَأَخَّرَ، رَبَّنَا وَ لَا تَخْذُلْنَا وَ لَا تَخْرِمْنا  
المَغْفِرَةَ، وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ ثَبِّ عَلَيْنَا وَ ارزُقْنَا وَ ارضُ عَنَّا وَ اجْعَلْنَا مِنْ  
أَوْلِيَانِكَ الْمُهْتَدِينَ وَ مِنْ أَوْلِيَانِكَ الْمُتَّقِينَ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا  
الشَّهْرَ، وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا بِهِ، وَ ارزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي غَايَةِ هَذَا وَ فِي كُلِّ  
عَامٍ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُعْطِي الرَّازِقُ الْخَنَّانُ الْمَنَّانُ<sup>١</sup>.

### دُعَاءُ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ

بحذف الإسناد عن علي بن رباب، عن العبد الصالح عليه السلام قال:

ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُسْتَقْبِلَ دُخُولِ السَّنَةِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ دَعَا بِهِ مُخْتَسِبًا  
مُخْلِصًا لَمْ تُصِبْهُ<sup>٢</sup> فِي تِلْكَ السَّنَةِ فِتْنَةٌ وَ لَا آفَةٌ تَضُرُّ بِهَا دِينَهُ وَ بَدَنَهُ<sup>٣</sup>، وَ وَقَاهُ اللَّهُ تَعَالَى  
شَرًّا مَا يَأْتِي بِهِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ، وَ هُوَ هَذَا:

٢. «ب»: يصبه.

١. «الف»: ٢١٣ إلى ٢١٩. «ب»: ٤٠ إلى ٤٨.

٣. في المقتمة: آفة تضر بدنه و بدنه.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَانَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ... ٢.١

[الدعاء في كل يوم من شهر رمضان من أوله إلى آخره]

و يقول: يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، ثُمَّ يَتَقَى وَ يَفْتَى كُلَّ شَيْءٍ، يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ لَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى وَ لَا فَوْقَهُنَّ وَ لَا بَيْنَهُنَّ وَ لَا تَحْتَهُنَّ إِلَهٌ يُعْبَدُ غَيْرُهُ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهِ إِلَّا أَنْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ. ٣

[الدعاء في كل يوم من شهر رمضان]

و روي أنه ٤ من قال في كل يوم من شهر رمضان: اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ، وَ افْتَرَضْتَ عَلَيَّ عِبَادَكَ فِيهِ الصِّيَامَ، ارزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي هَذَا الْعَامِ وَ فِي كُلِّ عَامٍ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الْعِظَامَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، غَفَرَ اللَّهُ [له] ذنوب أربعين سنة. ٥

أدعية أخرى لشهر رمضان لكل يوم منه دعاء على حدة من أوله إلى آخره  
دعاء اليوم الأول منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، يَا مَنْ لَيْسَ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ لَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى وَ لَا فَوْقَهُنَّ وَ لَا تَحْتَهُنَّ وَ لَا بَيْنَهُنَّ إِلَهٌ يُعْبَدُ غَيْرُكَ، وَ خَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، يَا وَاحِدٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ، يَا بَاقِيًا إِلَى غَيْرِ غَايَةٍ، يَا جَبَّارًا فِي سُلْطَانِهِ، يَا كَبِيرًا فِي كِبَرِيَّاتِهِ، يَا قُدُوسًا فِي أَسْمَائِهِ، يَا كَرِيمًا فِي عَطَائِهِ، يَا جَلِيلًا فِي بَهَائِهِ، يَا حَمِيدًا فِي فِعَالِهِ ٦، يَا مَلِكًا فِي ابْتِدَائِهِ وَ اقْتِدَارِهِ، يَا عَلِيمًا فِي إِحْصَائِهِ، يَا عَلِيًّا فِي ارْتِفَاعِهِ،

٢. الف: ٢٣١. ب: ٦٤.

٤. ب: أَنْ.

٦. الف: فعله.

١. مصباح المهجد، ص ٦٠٤.

٣. الف: ٢٣٨. ب: ٧٣.

٥. الف: ٢٤٣. ب: ٨٠.

يا عزيزاً في امتناعه، يا جواداً في إفضاله، يا ذا السلطان الشامخ، يا ذا العزِّ الباذخ العالِي،  
يا ذا الملكِ الفاخِر، يا ذا التَّهَاءِ الرَّاهِر، يا مَنْ بِهِ تَحَسُّنُ الظُّنُونُ، يا ذا الجُودِ وَ الكَرَمِ  
وَ المَنِّ وَ الكِبْرِيَاءِ، يا باقياً لا يَمُوتُ، يا صَمَداً لا يَطْعَمُ، يا قَيُوماً لا يَنَامُ، يا بَصِيراً لا  
يَرْتَابُ، يا حَافِظاً لا يَجْهَلُ، يا واسِعاً لا يَتَكَلَّفُ، يا غَنِيّاً لا يَفْتَقِرُ، يا مَنِعاً لا يَرَامُ، يا  
عَزِيزاً لا يُضَامُ، يا قَوِيّاً لا يُغَلَبُ، يا جَبَّاراً لا يُكَلَّمُ، يا مُخْتَجِباً لا يَرَى، يا جَبَّارَ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يا نُورَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يا  
أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يا وَلِيَّ  
المُؤْمِنِينَ، يا عِزَّ النَّاصِرِينَ وَ الذَّاكِرِينَ، يا سَبِيلَ الصَّالِحِينَ، يا مُفَرِّجاً عَنِ المَكْرُوبِينَ،  
يا كَنْزَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ، يا غَوْثَ المَلْهُوفِينَ، يا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ الدَّاعُونَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ عَبْدَكَ مِنْ أَعْظَمِ عِبَادِكَ اليَوْمَ في ما تُفَسِّمُهُ مِنْ  
نُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَ رَحْمَةً تُنَشِّرُهَا، وَ رِزْقٍ تُبْسِطُهُ، وَ صُرّاً تُكْشِفُهُ، وَ بَلَاءٍ تُصْرِفُهُ، وَ فِتْنَةٍ  
تُكَفِّئُهَا، وَ ثَوَابٍ تُكْتَبُهُ، وَ أَمْرٍ تُسَهِّلُهُ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>١</sup>

#### دعاء اليوم الثاني منه:

إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
في يَوْمِي هَذَا وَ في ما قَبْلَهُ وَ في ما بَعْدَهُ العَفْوَ، يا خَيْرَ مَنْ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ المُعْتَمِدُونَ، يا  
خَيْرَ مَنْ قَصَدَهُ القاصِدُونَ، وَ<sup>٢</sup> يا خَيْرَ مَنْ هَرَبَ إِلَيْهِ الهارِبُونَ، يا خَيْرَ مَنْ سَأَلَهُ  
السائِلُونَ، يا خَيْرَ مَنْ جَادَ في المُجْتَدِينَ، وَ<sup>٣</sup> يا خَيْرَ الرَّاغِبِينَ، يا ذا القُوَّةِ المَتِينِ، يا وَلِيَّ  
الذَّاكِرِينَ، يا خَيْرَ المَسْؤُولِينَ، يا مُنْقِذَ العَرَفَى، يا مُنْجِيَّ الهَلَكَةِ، يا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ<sup>٤</sup>، يا  
أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يا أَمَانَ الخائِفِينَ، يا صَرِيحَ المُسْتَضْرِحِينَ، يا مَلْجَأَ اللَّاجِينَ، يا رازِقَ  
المُقْلِينَ، يا غافِرَ ذُنُوبِ المُذْنِبِينَ، يا مُطْلِقَ المَسْجُونِينَ، يا مَنْ يَغْفُو عَنِ المُسِيئِينَ، يا

٢. «ب» : -.

١. «الف» : ٢٤٣، «ب» : ٨٠.

٤. «ب» : +. و.

٣. «ب» : -.

زائِدَ الشَّاكِرِينَ، يَا مُعَذِّبَ الْكَافِرِينَ، يَا سَبِيلَ الصَّالِحِينَ، يَا أَعْلَمَ الْعَالَمِينَ، يَا أَحْكَمَ  
 الْحَاكِمِينَ، يَا مَنْ لَا تُفْنِيهِ الدُّهُورُ وَ السُّنُونُ، يَا بَارَأَ بِالْمُؤْمِنِينَ، يَا جَارَ الْمُتَوَكِّلِينَ، يَا  
 قُدُوساً فِي السَّمَاوَاتِ وَ قُدُوساً فِي الْأَرْضِينَ، يَا عَظِيماً فِي الْعَالَمِينَ، يَا مَنْ يَضْرِبُ  
 الْبَلِيَّاتِ، يَا مَنْ هُوَ عَالِمُ الْخَفِيَّاتِ، يَا مَنْ يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ، يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ، يَا رَبَّ  
 السَّمَاوَاتِ، يَا مُفْرَجَ الْكُرْبَاتِ، يَا مُحْيِيَ الْأَمْوَاتِ، يَا بَارِئَ السَّمَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشْتَبَهُ  
 عَلَيْهِ اللَّغَاثُ، يَا مُعْطِيَ الْمَسْأَلَاتِ، يَا قَابِلَ التُّوْبَاتِ، يَا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ، يَا مَنْ خَضَعَتْ  
 لِأَمْرِهِ الْأَمْوَاجُ الْمُتَلَاطِمَاتُ، يَا مَنْ تُسَبِّحُهُ الْجِيتَانُ السَّابِحَاتُ، يَا مَنْ أَطَاعَتْهُ الرِّيَّاحُ  
 الْعَاصِفَاتُ، يَا مَنْ يَقْدَرْتَهُ تَجْرِي الْجَوَارِ الْمُثْنِثَاتُ، يَا مَنْ يَسْمَعُ وَ يَرَى الْمُنَاجَاةَ، يَا  
 مَنْ يَنْعَمِيهِ تَتَمُّ الصَّالِحَاتِ، يَا ذَا الْمَنْ وَ الْعَطِيَّاتِ، يَا مَنْ جَلَّ عَنِ الصِّفَاتِ، وَ عَظَّمَ  
 وَ تَعَالَى عَنِ الشُّبُهَاتِ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ الْفَلَوَاتِ، يَا ذَا الْفَضْلِ  
 وَ الْكِرَامَاتِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِينَ، وَ تَغْفِرَ لِي مَغْفِرَةً  
 عَزْمًا جَزْمًا، لَا تُعَادِرُ لِي ذَنْبًا، وَ لَا تُكْتَبُ بَعْدَهَا عَلَيَّ حِسَابًا، وَ أَنْ تَرْضَى عَنِّي فِي  
 يَوْمِي هَذَا رِضَى لَا تُغْضِبُ عَلَيَّ بَعْدَهُ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا تَقَدَّمَ مِنِّي ذَنْبِي وَ مَا تَأَخَّرَ، وَ أَنْ  
 تَقِينِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى وَ مِنَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ، وَ أَنْ تُغَطِّنِي قُوَّةَ فِي عِبَادَتِكَ، وَ بَصْرًا  
 فِي كِتَابِكَ، وَ فِئْهًا فِي حُكْمِكَ، وَ تَبْيُضَّ وَجْهِي بِنُورِكَ، وَ تَجْعَلَ رَاخَتِي فِي لِقَائِكَ،  
 وَ غِنَايَ فِي عَطَائِكَ، وَ رَغْبَتِي فِي مَا عِنْدَكَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ  
 مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ.<sup>٢</sup>

دعاء اليوم الثالث منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُيسِّرَ كُلِّ عَسِيرٍ، وَ يَا مَنْ هُوَ حَسَنُ التَّدْبِيرِ، وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَانُ إِلَى  
 تَفْسِيرِ، وَ يَا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ كَبِيرٍ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ، يَا مَنْ لَا صَاحِبَةَ لَهُ



و لا ضِدُّ و لا بُدُّ و لا مُعِينٌ، يا جابِرَ العَظَمِ الكَسِيرِ، يا مُعِينِ البائِسِ الفَقِيرِ، يا خالِقَ  
 الشَّمسِ و القَمَرِ المُنِيرِ، يا سالكَ الفَلَکِ المُدِيرِ، يا رازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، أسألكَ أنْ  
 تَفْتَحَ مَسامِعَ قَلْبِي لِذِکْرِكَ، و اتَّباعِ کُتُبِكَ، و التَّصَدِيقِ بِأَنْبِيائِكَ، و الوَفاءِ بِعَهْدِكَ،  
 و الإیمانِ بِوَعْدِكَ؛ فإِنِّي يا إلهي بِسُورِكَ اهْتَدَيْتُ، و بِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْتُ، و بِكَ  
 أَصْبَحْتُ، و أَمْسَيْتُ.

إلهي ذُنُوبِي بَيْنَ يَدَيْكَ، اسْتَغْفِرُكَ مِنْها و أَتُوبُ إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ لا تُؤَخِّرْني في  
 الأَسْرارِ، و لا تُكثِرْ بي أَهلَ النَّارِ، و أَحْبِبْني حَياءَ طَيِّبَةٍ، و تَوَفِّني و فاءَ طَيِّبَةٍ كَرِيمَةٍ،  
 و أَلْجِئْني بِالْأَبْرارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي، و أَعْرِضْ عَلَيَّ حوائِجِي، و أسألكَ  
 فَرَقَ رَغْبَتِي، و أَرَعَبْ إِلَي كَرَمِكَ في التَّجَاوُزِ عَن ظَلَمِي لِنَفْسِي، و أَنْ تَجْعَلَ غِنايَ  
 و هُدايَ في نَفْسِي، و أَنْ تَتَّقَبَلَهُ مِنِّي، و تُبَلِّغْني تَمامَهُ، و تُسَلِّمَهُ لِي، و تُسَلِّمَني مِنَ  
 الإِثمِ فِيهِ بِعِزِّكَ العَظِيمِ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، و صَلَّى اللهُ عَلَي مُحَمَّدٍ و آلِهِ  
 الطَّاهِرِينَ.<sup>٢</sup>

دعاء اليوم الرابع منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ و أَبْصَرُ و خَيْرُ و أَقْدَمُ و أَقْدَرُ و أَطَهَرُ و أَنْوَرُ و أَشْكَرُ  
 و أَسْتَرْ و أَفْخَرُ و أَنْصَرُ و أَعَزُّ و أَكْبَرُ و أَسْمَعُ و أَقْنَعُ و أَعْلَى و أَرْفَعُ و أَخْلَفُ و أَعْطَفُ  
 و أَرَأْفُ و أَمَجَّدُ و أَحَمَدُ و أَكْمَلُ و أَفْضَلُ و أَشْفَقُ و أَرْفَقُ و أَصَدَقُ و أَرْحَمُ و أَجَلُّ  
 و أَعْظَمُ و أَحْكَمُ و أَقْوَمُ و أَقْدَمُ و أَمْلَكُ و أَرْزُقُ و أَقْبَضُ و أَبْسَطُ و أَسْبِغُ و أَحْفَظُ  
 و أَعْتَى و أَقْنَى و أَعْلَى و أَوْفَى و أَمْلَى<sup>٣</sup> و أَعْطَى و أَنْمَى و أَكَلَى و أَسْحَى و أَهْدَى  
 و أَرشُدُ و أَعَزُّ و أَجَلُّ و أَقْرَبُ و أَغْلَبُ و أَهْيَبُ، و بِحَقِّكَ الواجِبِ عَلَي مَنْ صامَ  
 لِوَجْهِكَ الكَرِيمِ في هَذا اليَوْمِ في هَذا الشَّهِرِ، مُنْذُ فَرَضْتَهُ عَلَي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ

وَ إِلَهٍ وَ سَلَّمَ نَبِيَّكَ ١ وَ عَلَى أُمَّتِهِ أَنْ لَا تَدْعَ لِي ذَنْبًا إِلَّا عَفَرْتَهُ، وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَ لَا غَمًّا إِلَّا نَفَسْتَهُ، وَ لَا عُسْرًا إِلَّا يَسَّرْتَهُ، وَ لَا فَسَادًا إِلَّا أَصْلَحْتَهُ، وَ لَا دِينًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَ لَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَ لَا غَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ. اللَّهُمَّ اضْرِبْ عَنِّي فِيهِ ٢ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ وَ التَّلَوِي وَ البَلِيَّاتِ، وَ اغْفِرْ لِي الْمَوْبِقَاتِ، وَ أَنْجِحْ لِي الطَّلِبَاتِ، وَ ازْفَعْ لِي الدَّرَجَاتِ، وَ وَفَّقْنِي لِلصَّالِحَاتِ، وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّاتِ، مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ الْقَائِلِينَ عَذْلًا مُخْلِصًا لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهَ وَ خَدَهَ لَا شَرِيكَ لَهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ أَيْدِيهِ لَا تُخْصَى، وَ يَا مَنْ ذِكْرُهُ لَا يُنْسَى، وَ يَا مَنْ نِعْمُهُ لَا تُنْفَى، يَا مَنْ عَلَا فَاسْتَعْلَى، يَا مَنْ عَلَا فَتَعَالَى، يَا أَهْلَ الْفَضْلِ وَ الْآلَاءِ، يَا مَنْ الْعَرْشُ مِنْ نُورِهِ يَتَلَأَلُ، أَسْأَلُكَ بِمَا مَدَّخْتُكَ بِهِ مِنْ أَسْمَائِكَ فِي يَوْمِي هَذَا، وَ نَاجَيْتِكَ بِهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْمَيْمُونِ الْمَفْرُوضِ الْمُبَارَكِ، وَ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَانِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، أَنْ تَغْفِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ تُصْلِحَ لِي الشَّانَ، وَ تَهَبَّ لِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَمْنِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى وَ الْمَغْفِرَةَ؛ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ٣.

#### دعاء اليوم الخامس منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِلَهِهِ إِلَّا أَنْتَ، يَا إِلَهَ الْإِنْتِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ، وَ أَنْ تُتَوَّبَ عَلَيَّ فِي هَذَا الشَّهْرِ، كَمَا تُتَبَّتُ عَلَيَّ أَيُّنَا أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تُنْجِبَنِي مِنَ كُرْبَاتِ الدُّنْيَا، كَمَا نَجَيْتَ نُوحًا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي هَذَا الشَّهْرِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ أَنْ تَرْضَى عَنِّي فِيهِ كَمَا رَضِيْتَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تُصْرِفَ عَنِّي الْفَحْشَاءَ كَمَا صَرَفْتَ عَنِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِالْفَضْلِ كَمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تَقْبَلَ مِنِّي كَمَا تَقْبَلْتُ مِنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تَسْتَجِيبَ دُعَائِي كَمَا

١. الف: - نبيك.

٢. الف: - نبيك.

٣. الف: - ٢٤٥. ب: - ٨٣.

اسْتَجَبْتُ<sup>١</sup> لِزَكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تَكْثِيفَ عَنِّي الصُّرَّةَ كَمَا كَسَفْتُهُ عَنْ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تُنَجِّنِي مِنَ الْآفَاتِ كَمَا نَجَّيْتُ ذَا النُّونِ مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تَرْفَعَ لِي مَنْزِلًا مُبَارَكًا كَمَا رَفَعْتَ<sup>٢</sup> لِإِدْرِيسَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَكَانًا عَلِيًّا، وَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِلصَّالِحَاتِ كَمَا وَفَّقْتَ شُعْبِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تُسَلِّمَهُ لِي كَمَا سَلَّمْتَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تَهَبَ لِي بَيْتَكَ وَ يَمِينَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا كَمَا وَهَبْتَ لِسُلَيْمَانَ مُلْكًا عَظِيمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تُكْرِمَنِي كَمَا أَكْرَمْتَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنْ تُهْدِيَنِي كَمَا هَدَيْتَ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُعْتِقَنِي فِيهِ مِنَ النَّارِ بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ بِرَحْمَتِكَ، وَ أَنْ تَجْعَلَنِي كَمَا تُجِبُّ وَ تَرْضَى فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>٣</sup>.

#### دعاء اليوم السادس منه:

اللَّهُمَّ رَبِّي وَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ بَيْتِي وَ رَجَائِي وَ أَمَلِي وَ مَوْضِعَ شِكْوَايِ وَ مَنْ إِلَيْهِ مُلْجِئِي، وَ مَنْ هُوَ بَيْتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي، إِنِّي أَصْبَحْتُ وَ بَسِي إِلَيْكَ فَاقَةً، وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَاتٌ، وَ لَكَ عِنْدِي طَلِبَاتٌ، وَ أَنَا مُزْتَهِنٌ بِمَا اجْتَرَأْتُ فِيهَا وَ بَارَزْتُكَ بِهِ مِنْ الْمَعَاصِي وَ مُخَالَفَةِ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، وَ تَأْتِبُ إِلَيْكَ مِنْهَا، فَاعْفُزْهَا لِي مِنْ لَدُنْكَ بِعَظِيمِ عَفْوِكَ وَ بِسَعَةِ رِزْقِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ كُلِّهَا قَدِيمِهَا وَ حَدِيثِهَا سِرِّهَا وَ عَلَانِيَتِهَا خَطِّهَا وَ عَمْدِهَا مَغْفِرَةً عَزْمًا جَزْمًا لَا أَكْتَسِبُ بَعْدَهَا خَطًّا، وَ لَا تَكْتُوبُ عَلَيَّ بَعْدَهَا ذَنْبًا وَ لَا إِثْمًا. يَا بَيْتِي فِي شِدَّتِي، وَ مُوَسِّئِي فِي وَخْشَتِي، وَ كَالِثِي فِي وَحْدَتِي، يَا قَدِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ الْبَلَاءِ، يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ الْقَلِيلُ الدَّلِيلُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ الْمُحْتَاجُ إِلَيْكَ الْمُضْطَرُّ فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ إِلَى خَالِقِهِ، يَا حَمَالَ الْخَطَايَا سِرًّا وَ عَلَانِيَةً، أَنَا شَرُّ عِبْدِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ رَبِّ وَ مَوْلَى، أَنْتَ الْعَوَاذُ

٢. في هامش «الف»: رفعته خ.

١. «ب»: من.

٣. «الف»: ٢٤٥. «ب»: ٨٤.

بِالْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَا الْعَوَاذُ بِالْمَعْصِيَةِ، أَنَا الْمُسْتَوْجِبُ لِتَوَائِقِ سَخَطِكَ وَ لِرِوَالِ نِعَمِكَ،  
 أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي بِضِيَابِكَ وَ بَهَائِكَ وَ آلائِكَ وَ كِبَرِيَانِكَ وَ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى كُلَّهَا  
 وَ كَلِمَاتِكَ الثَّمَاتِ كُلَّهَا وَ أَيَادِيكَ الْقَدِيمَةَ عِنْدِي، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلَ مُحَمَّدٍ  
 الْأَخْيَارِ، وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
 وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ.<sup>١</sup>

#### دعاء اليوم السابع منه:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ  
 وَ يُحْيِي<sup>٢</sup>، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ حُدَّهُ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِلَهًا  
 وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا ظَهَرَ مِنِّي وَ خَفِيَ عَن خَلْقِكَ، وَ لَوْلَا  
 سِتْرُكَ لِي وَ تَحْنِيكَ عَلَيَّ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ. سَيِّدِي أَوْفَرْتَنِي<sup>٣</sup> بِالنِّعَمِ، وَ أَوْفَرْتُ<sup>٤</sup>  
 صَحِيفَتِي ذُنُوبًا، نَظَرْتُ لِي بِكَرَمِكَ يَا مَوْلَايَ وَ لَمْ أَنْظُرْ لِنَفْسِي بِسُوءِ<sup>٥</sup> رَأْيِي، فَكَمَ مِنْ  
 ذَنْبٍ عَظِيمٍ وَ خَطِيئَةٍ مُوبِقَةٍ أَحْصَيْتَ عَلَيَّ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَ ضُوءِ النَّهَارِ، أَسْتَخِيبُ مِنْ  
 ذِكْرِهَا تَسْمِيَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَبَسَّ الْعَبْدُ أَنَا لِنَفْسِي، وَ نِعَمَ الرَّبِّ أَنْتَ لِي، تَدْعُونِي فَأَوْلِي  
 عَنْكَ كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ، فَأَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَرْتَ بِهَا عَلَيَّ ذُنُوبِي  
 وَ إِحْصَائِهَا<sup>٦</sup>، وَ بِالرَّحْمَةِ الَّتِي سَتَرْتَ بِهَا مَا قَبَّحَ مِنْ ذُنُوبِي، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ  
 بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ، وَ تَعْتِقَنِي مِنَ النَّارِ فِي يَوْمِي هَذَا مِنْ شَهْرِكَ الْمَيْمُونِ الْمَعْصُومِ، وَ أَنْ  
 تَخْتِمَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ بِخَيْرٍ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ، بِمَا  
 أَنْتَ أَهْلُهُ، حَتَّى أَفُوزَ يَا مَوْلَايَ بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، وَ لِمَا جَرَتْ عَادَتُكَ مَعَ أَمْثَالِي مِنْ

٢. ب: -و يميت ويحيي.

٣. ب: أوفرت.

٤. الف: بإحصائها.

١. الف: ٢٤٤. ب: ٨٥.

٢. ب: أوفرتني.

٥. ب: لسوء.

خَلَقِكَ، وَ أَنْ تَرْزُقَنِي الْأَمْنَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْعِنَى <sup>١</sup> وَ الْمَغْفِرَةَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا <sup>٢</sup>.

### دعاء اليوم الثامن منه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ، الظَّاهِرِ <sup>٣</sup> بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، البَاسِطِ بِالْجُودِ يَدُهُ، الَّذِي لَا يَنْقُصُ <sup>٤</sup> حَزَائِنُهُ لِسَعَةِ فَضْلِهِ وَ كَرَمِ عَطَايَاهُ، وَ لَا تَزِيدُهُ الْعَطَايَا إِلَّا جُودًا وَ كَرَمًا وَ تَفَضُّلاً وَ إِحْسَانًا، وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ الْوَهَّابُ الْعَظِيمُ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ الَّذِي كُنْتُ رَبَّنَا كَائِنًا غَيْرَ مُكُونٍ، وَ خَدَكَ لَا أَحَدٌ مَعَكَ يَبْقَى كِبَقَائِكَ، بَلْ تَبْقَى أَبَدًا وَ يَفْتَى مَا سِوَاكَ، وَ لَكَ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ، وَ لَا شِبْهَ لَهُ فِي صِفَتِهِ، وَ لَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، وَ لَا نَظِيرَ لَهُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ، بَرِثَ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي أَنَا الَّذِي بَارَزْتُكَ بِسَيِّئَاتِي وَ كَشَفْتُ قِنَاعِي، وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ سِتْرٌ يُوَارِينِي <sup>٥</sup> وَ لَا حِجَابٌ يَحْجُبُنِي. إِلَهِي فَمَا أَحْسَنَ بِلَاءِكَ عِنْدِي، وَ أَظْهَرَ نُغْمَاكَ عَلَيَّ، وَ أَكْثَرَ أَيَادِيكَ لَدَيَّ إِنْ شَكَرْتُهَا عَرَفْتُ وَ إِحْبَبْتُ حَقَّهَا. إِلَهِي خَلَقْتَنِي بِتَقْدِيرٍ، وَ صَوَّرْتَنِي فَأَحْسَنْتَ، وَ أَنْعَمْتَ فَأَسْبَغْتَ، وَ رَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ، وَ أَعْطَيْتَ فَأَجْرَلْتَ، بِلَا اسْتِحْقَاقٍ مِنِّي لِذَلِكَ <sup>٦</sup> بِعَمَلٍ، وَ لَكِنْ ابْتَدَأْتَ بِالْكَرَمِ وَ الْجُودِ، فَلَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. يَا عَفُو، اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ، فَاعْفُ عَنِّي - يَا عَفُو - فِي هَذِهِ الدُّنْيَا، وَ تَكْرَمَ عَلَيَّ، وَ ارْزُقْنِي الْأَمْنَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْعِنَى وَ الْمَغْفِرَةَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ <sup>٨</sup>.

٢. «الف»: ٢٤٤. «ب»: ٨٥.

٤. «ب»: لا تنقص.

٦. «الف»: فما.

٨. «الف»: ٢٢٧. «ب»: ٨٦.

١. «ب»: - و العنى.

٣. «الف»: الطاهر.

٥. «الف»: تواريبي.

٧. «ب»: لذيك.

## دعاء اليوم التاسع منه:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَافْتَحْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا مِنْكَ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ،  
اللَّهُمَّ فَإِنَّكَ تَسْتَجِيبُ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَقَدْ سَأَلْتُكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فِي يَوْمِي هَذَا<sup>١</sup>،  
فَاسْتَجِبْ لِي فِيهِ، وَاسْتَجِبْ لِي فِي نَفْسِي صَالِحَ مَا أَدْعُو بِهِ فِي يَوْمِي هَذَا وَمَا قَبْلَهُ وَمَا  
بَعْدَهُ وَفِي شَهْرِي هَذَا، كَمَا اسْتَجَبْتَ لِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ أَغْلِ عَلَى  
الْبُيَّاتِ بُنْيَانَهُ، وَأَنْزِلْهُ مَنْزِلَتَهُ، وَزَكِّهِ وَاجْعَلْهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ مَرْضِي<sup>٢</sup> الْمَقَالَةِ، كَمَا حَكَمَ  
وَعَدَلَ وَجَهَدَ وَلَمْ يَقْصُرْ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَبَرَ عَلَى أَحْسَنِ  
بَلَائِكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. إِلَهِي أَنَا الَّذِي لَمْ أَزَلْ أَذْنِبُ وَتَغْفِرْ لِي،  
وَأَخْطَأُ وَتُحْسِنُ إِلَيَّ، أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ الذُّنُوبَ، أَنَا الْأَسِيرُ بِبَيْتِي، أَنَا الْمُجَدِّدُ حَاطِي،  
أَنَا الْمُتَنَطِّعُ بِي، وَقَدْ وَقَفْتُ نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ مَوْقِفَ الْأَدْلَاءِ، مَوْقِفَ الْمُذْنِبِينَ  
الْمُجْتَرِبِينَ عَلَيْكَ، الْمُسْتَخْفِينَ بِحَقِّكَ وَوَعْدِكَ، النَّافِضِينَ لِعَهْدِكَ، مَوْقِفَ مَنْ أَسْلَمْتَهُ  
ذُنُوبُهُ، وَتَبَرَّأَ مِنْهُ خَلِيلُهُ وَقَرِيبُهُ، إِلَهِي فَازْحَمِ الْيَوْمَ صِرْعَتِي وَعَبْرَتِي، وَأَقْلِنِي  
عَثْرَتِي<sup>٣</sup>، وَاجْعَلْنِي بَعْدَ الْيَأْسِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ حَسَنَ الظَّنِّ بِكَ حِينَ وَقُوفِي بَيْنَ  
يَدَيْكَ، يَا مَالِكَ رَقِي، اِرْحَمْنِي؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>٤</sup>.

## دعاء اليوم العاشر منه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، إِلَهِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْ، وَبَصَّرْتَنِي فَلَمْ  
أَتَبَصَّرْ، وَوَعَيْتَنِي فَلَمْ أَذْكُرْ، وَأَقَلَّتْ الْعَثْرَاتِ فَلَمْ أَقْصُرْ، وَسَتَرْتَ الْعَوْرَاتِ فَلَمْ أَشْتُرْ،  
وَ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الصَّيَامِ، فَيَا مَنْ عَجَّتْ إِلَيْهِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَحَافِلِ بِصُنُوفِ

١. الف: رضى.

٢. الف: ٢٤٧. ب: ٨٧.

٣. ب: هذا.

٤. ب: زلتى.

٥. الف: شهر.

اللُّعَاتِ، يَسْأَلُونَكَ الْعَفْوَ بِالْمُنَاجَاةِ، اللَّهُمَّ وَ حَاجَتِي الْيَوْمَ إِلَيْكَ عِنْتُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ،  
وَ أَنْ تَقْبَلَنِي عَلَى مَا كَانَ مِنِّي، يَا مَلْجَأَ كُلِّ لَاجِي، وَ لِي كُلِّ نَاجِي، مَنْ أَحْسَنَ يَا مَوْلَايَ  
فَيْرَحْمَتِكَ فَازَ، وَ مَنْ أَسَاءَ فَبِحَطِيئَتِهِ يَهْلِكُ، إِلَهِي فَلَا تَهْلِكْنِي وَ أَنْتَ مَوْلَايَ، وَ مِنْكَ  
كَانَ رَجَائِي يَا مَلْجُئِي، إِلَهِي قَدْ بَرَحَمَ عَبْدٌ مَخْلُوقٌ لِمَخْلُوقٍ مِثْلِهِ، فَأَنَا عَبْدُكَ، وَ أَنْتَ  
مَوْلَايَ وَ خَالِقِي، فَارْحَمْنِي - يَا إِلَهِي - كَمَا رَحِمَ مَخْلُوقٌ لِمَخْلُوقٍ. اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ  
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَحْمِلَ خَطِيئَتِي، وَ تَأْخُذَ إِلَيَّ الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي. اللَّهُمَّ  
أَعْطِنِي فِي يَوْمِي هَذَا أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ  
الْكَرِيمِ وَ الْمُعْتَمِرِينَ؛ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

إِلَهِي وَ سَيِّدِي، إِنِّي مَثْنٍ أَحْسَنَ الشَّاءِ لِأَنَّ بَلَاءَكَ عِنْدِي أَحْسَنَ الْبَلَاءِ. إِلَهِي كَأَنِّي  
بِنَفْسِي وَ أَنَا وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ قَدْ أَظَلَّنِي حُسْنُ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، فَانظُرْ إِلَيَّ بِرَحْمَتِكَ  
فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ نَظْرَةً أَفْوَرُ بِهَا بَيْنَ يَدَيْكَ مَغْفُورًا لِي. اللَّهُمَّ وَ هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي أَمَرْنَا بِهِ  
وَ عَلَيْكَ الْإِجَابَةُ كَمَا صُمِنَتْ يَا عَدْلُ يَا وَفِيُّ، عَلَيْنَا الْمَسْأَلَةُ، وَ عَلَيْكَ الْعَطِيَّةُ، وَ هَذَا  
الطَّلَبُ وَ عَلَيْكَ النَّجَاحُ، وَ هَذَا الْجُهْدُ وَ عَلَيْكَ التَّكْلَانُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا أَكْرَمَ  
الْأَكْرَمِينَ، يَا مُتْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَ الطَّالِبِينَ وَ الْمُتَبَيِّنِينَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،  
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. ٢

#### دعاء اليوم الحادي عشر منه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِعْتَ  
بِهِ نَفْسَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ الْمَخْرُوجِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَ أَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ الَّذِي حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ  
حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ مُوسَى كَلِيمِكَ، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ عِيسَى رُوحِكَ وَ كَلِمَتِكَ،

وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - صَفِيكَ وَ بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاكَ بِهَا  
أَخَذَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُمْ، أَنْ تَجْعَلَ قُوتِي وَ صِحَّتِي<sup>١</sup>  
وَ نَشَاطِي وَ إِذْلاجِي وَ عُدُوِّي وَ رَوَاجِي وَ مُنْقَلَبِي وَ مُتَوَايَ وَ صَبَاحِي وَ مَسَائِي فِي مَا  
تُحِبُّ مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ، وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ يَا رَبُّ أَنْ تَجْعَلَ فِي قَلْبِي حُشُوعَ الْمُتَقَبِّلِينَ،  
وَ خَوْفَ الْخَائِفِينَ، وَ رَهْبَةَ الرَّاهِبِينَ وَ صِدْقَ الصَّادِقِينَ، وَ يَقِينَ الْمُؤْمِنِينَ، حَتَّى  
تُبَلِّغَنِي ذَرَجَةَ الْأَحْيَاءِ الْمَرزُوقِينَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

اللَّهُمَّ وَ كَمَا فَرَضْتَ هَذَا الشَّهْرَ الشَّرِيفَ عَلَيَّ، فَتَقَبَّلْهُ مِنِّي يَا مَوْلَايَ بِأَحْسَنِ قَبُولٍ،  
وَ زَيِّنِّي فِيهِ بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْأَتْقِيَاءِ الْأَخْيَارِ الْهُدَاةِ الْأَبْرَارِ، وَ كُنْتُ  
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ ازْرُقْنِي رِضَاكَ وَ الْجَنَّةَ، وَ جَنِّبْنِي سَخَطَكَ وَ النَّارَ، وَ ازْحَمْنِي فَأَنْتَ  
أَهْلُ الرَّحْمَةِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَأَنْتَ أَهْلُ الْفَضْلِ وَ التَّفَضُّلِ، وَ أَعْطِنِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا  
وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَمْنِ وَ الْعَاقِبَةِ وَ الْغِنَى وَ الْمَغْفِرَةَ، وَ خَلِّصْنِي مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ، وَ اجْعَلْنِي  
مِنْ الزُّهَادِ الْعُبَادِ، الْكَارِهِينَ لِلدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ؛ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،  
وَ أَنْتَ أَزْحَمُ الرَّاجِمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>٢</sup>.

#### دعاء اليوم الثاني عشر منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ أَنْ تَرزُقَنِي الثُّبَاتَ عَلَى دِينِكَ الَّذِي ازْتَصَيْتَهُ،  
وَ تُبَصِّرَنِي فِيهِ وَ تُوفِّقَنِي لَهُ، وَ تَأْخُذْ بِقَلْبِي إِلَيْهِ، وَ تَعْدَانِي عَمَّا سِوَاهُ، وَ تَغْصِمَنِي  
عِصْمَةَ الْأَبْرَارِ، وَ تَجْعَلَنِي مِنَ الْمُصَدِّقِينَ بِكِتَابِكَ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ  
وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَخْذُلْنِي أَبَدًا، وَ لَا  
تُشِمْتُ بِي عَدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا، وَ لَا تُنَزِّعْ مِنِّي صَالِحًا أَعْطَيْتَنِي، وَ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي  
لِلذِّكْرِ، وَ اجْعَلْنِي أَوْمِرًا يُوْعِدُكَ وَ أَوْفِي بِعَهْدِكَ، وَ أَسْأَلُكَ - يَا رَبُّ - قَبُولَهُ وَ الْوَفَاءَ



بِهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَرَكَتَهُ وَ يُمْنَهُ وَ حَوَائِمَ الْخَيْرِ فِيهِ، وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُهَيِّئَ لِي مِنْ أَمْرِي  
 يُسْرًا وَ رُشْدًا وَ مِرْفَقًا، وَ أَنْ تُهْدِيَنِي إِلَى التِّي هِيَ أَقْوَمُ وَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ غُفْبًا وَ خَيْرٌ  
 مَرَدًّا وَ خَيْرٌ أَمْلًا وَ خَيْرٌ أَجْلًا وَ خَيْرٌ عَاجِلًا وَ أَنْ تُخَيِّمَ لِي بِالْخَيْرِ، وَ تَرزُقَنِي رِضَاكَ  
 وَ الْجَنَّةَ، وَ تُعَيِّدَنِي مِنْ سَخَطِكَ وَ النَّارِ، وَ تُعْطِيَنِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَمْنِ  
 وَ الْعَافِيَةِ وَ الْعِنَى وَ الْمَغْفِرَةَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ أَنَا إِلَى ذَلِكَ يَا رَبِّ ١. فَيَقِيرُ،  
 وَ هُوَ عَلَيْكَ حَقِيرٌ، وَ عِنْدَكَ نَزْرٌ يَسِيرٌ، فَتَفْضُلُ عَلَيَّ بِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا حَوْلَ  
 وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ بِهِ أَسْتَعِينُ، وَ هُوَ يَقْتِي وَ نِعْمَ الْمُعِينُ،  
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ٢.

#### دعاء اليوم الثالث عشر منه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَنْبِيَائِهِ  
 وَ مَلَائِكَتِهِ. اللَّهُمَّ رَبَّ هَذَا الْيَوْمِ الْكَرِيمِ، مِنْ الشَّهْرِ الْمُشْرِفِ الْعَظِيمِ، إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ  
 تَعُودَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي بِإِحْسَانِكَ، وَ عَلَيَّ سَفْهِي بِرَحْمَتِكَ، وَ عَلَيَّ ذُنُوبِي بِمَغْفِرَتِكَ،  
 وَ عَلَيَّ سَيِّئَاتِي بِتَجَاوُزِكَ، وَ عَلَيَّ إِفْرَاطِي بِصَفْحِكَ، وَ عَلَيَّ ضَعْفِي بِمَعُونَتِكَ، وَ عَلَيَّ  
 فَقْرِي بِغِنَاكَ وَ سَعَتِكَ، وَ عَلَيَّ بُؤْسِي بِفَضْلِكَ، وَ عَلَيَّ قُتُوبِي بِعِبَادَتِكَ ٣، وَ عَلَيَّ  
 عُسْرِي بِيُسْرِكَ؛ فَإِنَّكَ - يَا رَبِّ - ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ الْبَلَاءِ الْحَسَنِ الْجَسِيمِ، وَ الْفِعْلِ  
 الْكَرِيمِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ٥.

#### دعاء اليوم الرابع عشر منه:

اللَّهُمَّ إِنَّ رَحْمَتَكَ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِي، وَ عَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ مِنْ مَسْأَلَتِي، فَبِرَحْمَتِكَ يَا إِلَهِي  
 وَ بِكَرَمِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ ازْتِفَاعِ مَكَانِكَ وَ جَلَالِ وَجْهِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عَظَمَتِكَ وَ سَعَةِ

١. «ب» - : يا رب. ٢. «الف» : ٢٢٩. «ب» : ٨٩.

٣. في الإقبال نقلًا عن الاختيار: «بنايتك» وهو الصحيح ظاهرًا.

٤. «الف» : عسيري. ٥. «الف» : ٢٢٩. «ب» : ٩٠.

فَضْلِكَ أَعْطِنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي هَذَا الشُّهُرِ الْمُكْرَمِ، وَ ارْزُقْنِي فِيهِ شُكْرًا، وَ اسْتَعْمِلْنِي فِيهِ بِطَاعَتِكَ، حَتَّى أَكُونَ يَوْمَ فَاقَتِي غَنِيًّا فِي لَحْدِي إِذَا أَفْرَدْتُ فِيهِ أَمْنًا مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَ أَكُونَ قَبْلَ مَوْتِي الْمَغْبُوطَ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِسَعَةِ الرُّزْقِ وَ صَلَاحِ الشَّانِ. اللَّهُمَّ بِكَ أَرْجُو بُلُوغَ رِضَاكَ لِابِعَمَلِي، وَ أَنْتَ يَا إِلَهِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَسْبِي، فَأَنْتَ يَا إِلَهِي لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ أَنْتَ يَا إِلَهِي بِي رُؤُوف. يَا رَبِّ، فَلَكَ أَسَلَمْتُ وَ جِهِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ عَلَى ذَلِكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي وَ رَجَائِي، وَ إِلَيْكَ رَغْبَتِي وَ دُعَايَ، وَ أَنْتَ بِحَاجَتِي عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلِّمٍ، وَ أَسْأَلُكَ - يَا اللَّهُ - أَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ غَنَائِكَ مِنْ النَّارِ، وَ اجْعَلْ اسْمِي فِي أَسْمَاءِ الْأَبْرَارِ وَ الْأَخْيَارِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.<sup>٢</sup>

#### دعاء اليوم الخامس عشر منه:

اللَّهُمَّ يَا وَاهِبَ الْخَيْرَاتِ<sup>٣</sup>، هَبْ لِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ مِنْ عَذَابِكَ وَ حِبَالِكَ، وَ إِجْلَالًا لِذِكْرِكَ، وَ تَوْفِيقًا لِرُؤُوسِكَ. إِلَهِي مَا كَانَ مِنْ أَمْرٍ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ طَاعَتِكَ، وَ أَبْعَدُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ أَرْضَى لِنَفْسِكَ، وَ أَقْضَى لِحَقِّكَ، وَ أَوْفَى بِعَهْدِكَ، وَ أَبْلَغُ لِمَحَبَّتِكَ، وَ أَقْرَبُ لِلتَّخْلُودِ فِي جَنَّتِكَ، وَ خَيْرٌ فِي الْمَعَادِ إِلَيْكَ، وَ أَمَنٌ لِي مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَافْتَحْهُ لِي بِسُرِّ مَنِّكَ، وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ، وَ اذْلَلْنِي إِلَيْهِ، وَ وَفَّقْنِي لَهُ وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي وَ يَدِي وَ قَلْبِي إِلَيْهِ. اللَّهُمَّ وَ هَذَا يَوْمُ النُّصْفِ مِنْ شَهْرِكَ الْمُكْرَمِ الْمُشْرِفِ الْمُعْظَمِ، فَخُصَّ نَبِيْنَا مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِكَرَامَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَعْتَقْنِي فِيهِ مِنَ النَّارِ، وَ أَعْطِ نَفْسِي تَقْوَاهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتَهُمْ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ازْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَيَّ وَ اقْبَلْهُ مِنِّي وَ اغْصِنِي وَ فُكِّنِي فِيهِ مِنْ عَظِيمِ الْأَوْزَارِ وَ سَيِّئَاتِ الْأَعْمَالِ، وَ وَسَّعْ عَلَيَّ

مِنْ فَضْلِكَ، وَ حَمَلْنِي وَ زَيْتِي وَ حَسَنِي وَ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنِّي، وَ صَلِّ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ اغْفِرْ لِي وَ لَوَالِدَيَّ وَ وُلْدِي<sup>١</sup> وَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ، وَ اخْتِمْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ بِمَا خَتَمْتَ بِهِ لِأَهْلِ طَاعَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ خِيَارِ خَلْقِكَ، وَ نَجِّنَا مِنَ النَّارِ بِعَفْوِكَ وَ رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ ازْرِقْنِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَمْنِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْعِثَى وَ الْمَغْفِرَةَ، وَ أَصْلِحْ لِي دِينِي، وَ اجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، وَ خَلِّصْنِي مِنْ مَظَالِمِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا؛ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>٢</sup>.

دعاء اليوم السادس عشر منه:

اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ<sup>٣</sup>، يَا مَنْ يُصَوِّرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>٤</sup>، يَا مَالِكَ الْمُلْكِ، تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ<sup>٥</sup>، يَا مَنْ اضْطَمَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>٦</sup>، يَا مَنْ إِنْ تَكُنْ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا<sup>٧</sup>، يَا مَنْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى وَ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا<sup>٨</sup>، يَا مَنْ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ

١. «ب» - و ولدي.

٢. «الف»: ٢٥٠. «ب»: ٩١.

٣. اقتباس من سورة آل عمران، الآيات ٣ و ٤.

٤. اقتباس من سورة آل عمران، الآية ٦.

٥. اقتباس من سورة آل عمران، الآيات ٢٦ و ٢٧.

٦. اقتباس من سورة آل عمران، الآيات ٣٣ و ٣٤.

٧. اقتباس من سورة النساء، الآية ٤٠.

٨. اقتباس من سورة النساء، الآية ١٣١.

يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا<sup>١</sup>، يَا مَنْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ<sup>٢</sup>، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ<sup>٣</sup>  
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا مَدَحْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ بِعَظِيمِ أَسْمَائِكَ أَنْ تَتَقَبَّلَ  
 صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ قِيَامِي وَ صَدَقَتِي وَ تَصْرُعِي إِلَيْكَ وَ خُضُوعِي بَيْنَ يَدَيْكَ فِي يَوْمِي  
 هَذَا وَ فِي شَهْرِي هَذَا وَ فِي مَا قَبْلَهُ وَ فِي مَا بَعْدَهُ، وَ تَرْزُقَنِي خَيْرَ مَا رَزَقْتَ عِبَادَكَ  
 الصَّالِحِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ  
 الطَّاهِرِينَ<sup>٤</sup>.

### دعاء اليوم السابع عشر منه:

اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ، وَ أَعِزَّنِي مِنْ عِقَابِكَ وَ سُوءِ حِسَابِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي  
 أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَاءِ وَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَ الْأَمْنَ يَوْمَ الْعِقَابِ، وَ التَّسَامُحَ يَوْمَ الْحِسَابِ.  
 يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ<sup>٥</sup>، يَا مَنْ يَغْلَمُ السَّرَّ وَ الْجَهَرَ  
 وَ يَغْلَمُ مَا يَكْسِبُونَ<sup>٦</sup>، يَا مَنْ يَسْكُنُ لَهُ مَا فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ  
 يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ<sup>٨</sup>، يَا مَنْ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، وَ يَغْلَمُ  
 مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ<sup>٩</sup>، وَ يَا مَنْ لَهُ الْمُلْكُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا  
 مَدَحْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ سَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ لَا تَدْعَ لِي ذَنْبًا إِلَّا عَفَرْتَهُ، وَ لَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَ لَا عَمَّا  
 إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَ لَا هَمًّا إِلَّا كَشَفْتَهُ، وَ لَا أَمْرًا إِلَّا أَوْلَحْتَهُ، وَ لَا حُزْنَ إِلَّا أَذْهَبْتَهُ، وَ لَا سَقَمًا  
 إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَ لَا حَاجَةَ إِلَّا قَضَيْتَهَا، وَ لَا أَمَانَةَ إِلَّا أَدَيْتَهَا، وَ لَا فَاقَةَ إِلَّا سَدَدْتَهَا، وَ لَا عَوْرَةَ  
 إِلَّا سَتَرْتَهَا، وَ لَا ضَيْعَةً إِلَّا حَفِظْتَهَا، وَ لَا كَرْبَةً إِلَّا فَرَّجْتَهَا، وَ لَا عَثْرَةَ إِلَّا أَقْلَنْتَهَا، وَ اجْعَلْنِي  
 مِنْ عَتَقَائِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنَ النَّارِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى

١. اقتباس من سورة النساء، الآية ١٦٤.

٣. «الف» + «الحي».

٥. اقتباس من سورة الأنعام، الآية ١.

٧. اقتباس من سورة الأنعام، الآية ١٣.

٩. اقتباس من سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. اقتباس من سورة المائدة، الآية ٦٥.

٤. «الف»: ٢٥١، «ب»: ٩٢.

٦. اقتباس من سورة الأنعام، الآية ٣.

٨. اقتباس من سورة الأنعام، الآية ٥٧.

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ١.

دعاء اليوم الثامن عشر منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِذْ وَقَفْتَنَا لِصِيَامِ هَذَا الشَّهْرِ فَأَطَعْنَاكَ، وَ دَعَوْتَنَا فَأَجَبْنَاكَ بِتَوْفِيقِ مِنْكَ لَنَا، وَ أَمَرْتَنَا بِالصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكَ فَقُلْتَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» ٢، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ إِذْ هَدَيْتَنَا بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ، وَ أَنْقَذْتَنَا بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ. اللَّهُمَّ اجْزِهِ خَيْرَ مَا جَزَيْتَ نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، وَ خَيْرَ مَا جَزَيْتَ رَاعِيًّا عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ أَنْتَ وَ مَلَائِكَتُكَ وَ أَنْبِيَآؤُكَ وَ رُسُلُكَ وَ عِبَادُكَ وَ أَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيظُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَوْضِحْ حُجَّتَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، اللَّهُمَّ أَقِرْ فِي الْقِيَامَةِ عَيْنَهُ وَ عَيْنَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ.

اللَّهُمَّ وَ ارْزُقْنِي فِي سِتِّي هَذِهِ النَّظَرَ إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَ ارْنِي الرُّكْنَ وَ الْمَقَامَ وَ آثَارَ أَنْبِيَائِكَ ﷺ وَ الزِّيَارَةَ إِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَنْزِلًا، وَ أَعْظَمَهُمْ عِنْدَكَ رِبْحًا وَ شَرَفًا، وَ أَغْلَاهُمْ لَدَيْكَ دَرَجَةً وَ عَرَفًا. اللَّهُمَّ ارْنِي فِي الْقِيَامَةِ وَجْهَهُ النَّصْرَ الْأَزْهَرَ ٣ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، أَتَى بِالْحَقِّ بَسِيرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًّا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا. اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى طَاعَتِكَ فِي سُنَّتِهِ، وَ تَوْفِّقْنِي مَغْفُورًا لِي عَلَى مَلِيَّتِهِ، وَ ابْعَثْنِي عَلَى شَرِيعَتِهِ وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ، وَ ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهُ، وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ فِي شَفَاعَتِهِ. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَنِي مِنْ أُمَّتِهِ وَ لَمْ تُصَلِّني، وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِدِينِهِ دِينَ إِبْرَاهِيمَ حَلِيلِكَ وَ عَلَيَّ مَلِيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ بَلَّغْتَنِي هَذَا الشَّهْرَ، وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً مِنْكَ، فَاسْأَلُكَ بِتَشْرِيفِكَ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - يَوْمَ تَجْمَعُ الْخَلَائِقُ

٢. سورة الأحزاب، الآية ٥٦.

١. «الف» ٢٥١، «ب» ٩٢.

٣. «الف» الأظهر.

لِفَضْلِ الْقَضَاءِ، أَنْ تُعْتَقِنِي فِي يَوْمِي هَذَا مِنَ النَّارِ، وَ تَغْفِرَ لِي مَغْفِرَةً عَزْمًا جَزْمًا<sup>١</sup>،  
و تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَمْنِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى وَ الْمَغْفِرَةَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
الرَّاحِمِينَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>٢</sup>.

دعاء اليوم التاسع عشر منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ قَوْلُهُ الْحَقُّ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ اللَّهُ  
الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ<sup>٣</sup>، فَالِقَ الْإِصْبَاحِ وَ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا، وَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ حُسْبَانًا ذَلِكَ  
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ<sup>٤</sup>، يَا مَنْ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَابَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ  
الْحَقِّ<sup>٥</sup>، يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ<sup>٦</sup>، يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ  
وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ تَجَلَّى لِلْجَبَلِ فَجَعَلَهُ ذَكَأً<sup>٨</sup>، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَا  
نَاجَيْتُكَ بِهِ مِنْ مِدْحَتِكَ وَ دَعَوْتُكَ بِهِ أَنْ تَرْزُقَنِي الْقَبُولَ وَ الرَّحْمَةَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَا  
قَبْلَهُ<sup>٩</sup> وَ فِي مَا بَعْدَهُ، وَ تَجْعَلَ عَمَلِي صَالِحًا مَقْبُولًا رَاضِيًا زَاكِيًا تُبَيِّضُ بِهِ وَجْهِي،  
وَ تُكْرِمُ بِهِ مَنْزِلَتِي، وَ تُحَسِّنُ بِهِ مَثْوَايَ، وَ تُتِمُّ بِهُ نُورِي<sup>١٠</sup>، وَ تُلْقِنِي بِهِ حُجَّتِي  
وَ تُعْطِينِي بِهِ مَسْأَلَتِي، وَ تُشْفِي بِهُ نَفْسِي، وَ تَنْصُرُنِي بِهُ عَلَى عَدُوِّي، وَ تَجْمَعُ بِهُ  
شَمْلِي، وَ تَلِمُ بِهُ شِعْثِي<sup>١١</sup>، وَ تَرُدُّ بِهُ إِلْفِي، وَ تُضْلِحُ بِهُ أَمْرِي وَ تَرْفَعُ بِهُ شَهَادَتِي،  
وَ تَرْزُقُنِي بِهُ الْجَنَّةَ، وَ تُفَكُّ بِهُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ هُوَ عَلَيْكَ  
نَزْرٌ وَ عِنْدَكَ حَقِيرٌ يَسِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

١. ب: - جزما.

٢. الف: ٢٥٢. ب: ٩٣.

٣. اقتباس من سورة الأنعام، الآية ٧٣.

٤. اقتباس من سورة الأنعام، الآية ٩٦.

٥. اقتباس من سورة الأعراف، الآية ٣٣.

٦. اقتباس من سورة الأعراف، الآية ٥٤.

٧. اقتباس من سورة الأعراف، الآية ٥٤.

٨. اقتباس من سورة الأعراف، الآية ١٤٣.

٩. ب: - و في ما قبله.

١٠. ب: فوزي.

١١. ب: شعني.

وَأَلِيهِ الطَّاهِرِينَ.<sup>١</sup>

دعاء اليوم العشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ أَحَقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ، وَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ<sup>٢</sup>، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ<sup>٣</sup>، يَا مَنْ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ<sup>٤</sup>، يَا مَنْ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ<sup>٥</sup>، يَا مَنْ مَنَّ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُ بِإِحْسَانٍ<sup>٦</sup>، يَا مَنْ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ لَهُ الْعِزُّ جَمِيعًا وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ<sup>٨</sup>، يَا مَنْ يَحْكُمُ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ<sup>٩</sup>، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ<sup>١٠</sup>، يَا مَنْ أَقَامَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ<sup>١١</sup>، يَا قَرِيبَ يَا مُجِيبَ، يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ<sup>١٢</sup>، يَا رَحِيمَ يَا وَدُودَ، يَا مَنْ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ<sup>١٣</sup>، يَا مَنْ لَا يَبْتَأَسُ مِنْ رَحْمَتِهِ وَرَوْحِهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ<sup>١٥</sup>، أَسْأَلُكَ بِمَا نَجَّيْتَكِ بِهِ مِنْ مِذْحَجِكَ، يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ الذُّنُوبُ، يَا مَنْ لَا تَنْقُضُهُ الْمَغْفِرَةُ، أَعْطِنِي خَيْرَ مَا سَأَلْتُ وَخَيْرَ مَا قُلْتُ، وَخَيْرَ مَا ظَهَرَ وَخَيْرَ مَا بَطَّنَ، وَخَيْرَ مَا غَابَ وَخَيْرَ مَا شَهِدَ، وَخَيْرَ مَا تَعَلَّمَ، وَخَيْرَ مَا تَقْضِي فِي الْعِلْمِ وَالْأَجَلِ وَالْأَمَلِ، وَخَيْرَ الْمَخْيَا وَخَيْرَ الْمَمَاتِ، وَخَيْرَ الْقَضَاءِ وَخَيْرَ الْقَدْرِ، وَخَيْرَ الْمَسْأَلَةِ وَخَيْرَ الْإِجَابَةِ، وَخَيْرَ الثَّوَابِ وَخَيْرَ الْعَطَاءِ، وَخَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ،

١. «الف»: ٢٥٢. «ب»: ٩٤.

٢. اقتباس من سورة الأنفال، الآية ٢٤.

٣. اقتباس من سورة التوبة، الآية ١١١.

٤. اقتباس من سورة يونس، الآية ٥.

٥. اقتباس من سورة يونس، الآية ١٠٩.

٦. اقتباس من سورة هود، الآية ٧.

٧. اقتباس من سورة هود، الآية ٥٧.

٨. اقتباس من سورة يوسف، الآية ٨٧.

٩. اقتباس من سورة الأنفال، الآية ٧.

١٠. اقتباس من سورة التوبة، الآية ١٠٤.

١١. اقتباس من سورة التوبة، الأيتان ١٠ و ١١٧.

١٢. اقتباس من سورة يونس، الآية ٦٥.

١٣. اقتباس من سورة هود، الآية ٥.

١٤. «ب»: +قدير.

١٥. اقتباس من سورة هود، الآية ١٢٣.

وَ حَيَّرَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةَ ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ فِي بُشْرٍ مِنْكَ وَ عَاقِبَةٍ ؛ فَإِنَّهُ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ ،  
و لَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ . اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي أَطْلُبُ بِمَا عِنْدِي رِضْوَانِكَ وَ النَّعِيمَ الْمُقِيمَ  
الَّذِي لَا يَزُولُ ، وَ احْشُرْنِي عَلَى وَ لَايَةِ نَبِيِّكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ؛  
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ .<sup>١</sup>

### دعاء اليوم الحادي والعشرين منه:

يَا مَنْ رَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا  
بِإِذْنِهِ<sup>٢</sup> ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَ مَا تَزْدَادُ ، وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ  
بِمِقْدَارٍ ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ<sup>٣</sup> ، يَا مَنْ يُسَبِّحُ لَهُ<sup>٤</sup> الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ  
وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ<sup>٥</sup> ، يَا مَنْ يَذْكُرُهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ<sup>٦</sup> ، يَا مَنْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ  
وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ<sup>٧</sup> ، يَا مَنْ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ<sup>٨</sup> ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا تُخْفِي  
وَ مَا تُعْلِنُ ، وَ مَا يُخْفِي عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ<sup>٩</sup> ، يَا مَنْ جَعَلَ فِي  
السَّمَاءِ بُرُوجاً وَ زِينَةً لِلنَّاطِرِينَ<sup>١٠</sup> ، يَا مَنْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَبِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُبِينٌ<sup>١١</sup> ،  
يَا مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً<sup>١٢</sup> ، يَا مَنْ يَسْجُدُ لَهُ مَا فِي  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ ذَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ<sup>١٣</sup> ، يَا مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ  
وَ الْإِحْسَانِ وَ يُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ<sup>١٤</sup> ، يَا مَنْ هُوَ مَعَ  
الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ<sup>١٥</sup> ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا نَاجَيْتُكَ بِهِ مِنْ مِدْحَتِكَ فِي

١. الف: ٢٥٣. ب: ٩٥.

٢. اقتباس من سورة يونس، الآية ٣.

٣. ب: ٤. - له.

٤. اقتباس من سورة الرعد، الآية ٢٨.

٥. اقتباس من سورة الرعد، الآية ٤١.

٦. اقتباس من سورة الحجر، الآية ١٦.

٧. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٦٢.

٨. اقتباس من سورة النحل، الآية ٩٠.

٩. اقتباس من سورة الرعد، الأيتان ٨ و ٩.

١٠. اقتباس من سورة الرعد، الآية ١٣.

١١. اقتباس من سورة الرعد، الآية ٣٨.

١٢. اقتباس من سورة إبراهيم، الآية ٣٨.

١٣. اقتباس من سورة النحل، الآية ٤.

١٤. اقتباس من سورة النحل، الآية ٤٩.

١٥. اقتباس من سورة النحل، الآية ١٢٨.



يَوْمِي هَذَا وَ فِي مَا قَبْلَهُ وَ فِي مَا بَعْدَهُ بِمَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ مِنْ أَسْمَانِكَ الْعِظَامِ،  
 اِرْزُقْنِي خَوْفَ الْعَامِلِينَ، وَ عَمَلَ الْخَائِفِينَ، وَ حُشُوعَ الْعَابِدِينَ، وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ،  
 وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ، وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِنَابَةَ الْمُحْبِثِينَ، وَ سَائِرَ مَا سَأَلْتَكَ عِبَادَكَ  
 الصَّالِحُونَ، وَ مَا أَعْطَيْتَهُ النَّبِيِّينَ وَ الْأَنْمَةَ الطَّاهِرِينَ وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَصْلِحْ لِي  
 نَفْسِي الْفَاسِيَةَ وَ قَلْبِي الْفَاسِدَ وَ عَقْلِي النَّاقِصَ، وَ فَكِّ عُنُقِي مِنَ النَّارِ وَ اِرْزُقْنِي الْجَنَّةَ  
 وَ الْأَمْنَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ بِفَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ،  
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ٢.١

### دعاء اليوم الثاني و العشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ يُسَبِّحُ لَهُ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ ٣ يَا  
 مَنْ لَمْ يَنْخِذْ صَاحِبَتَهُ وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنْ  
 الدُّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا ٤، يَا مَنْ أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا ٥، يَا مَنْ لَا  
 يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ٦، يَا مَنْ نَادَى مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبَهُ نَجِيًّا ٧، يَا  
 مَنْ رَفَعَ إِبْرَاهِيمَ مَكَانًا عَلِيًّا ٨، يَا مَنْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا  
 تَحْتَ الثَّرَى ٩، يَا مَنْ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، لَكَ الْأَسْمَاءُ  
 الْحُسْنَى ١٠، يَا مَنْ أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ١١، يَا مَنْ خَشَعَتَ لَهُ الْأَصْوَاتُ فَلَا تَسْمَعُ  
 إِلَّا هَمْسًا ١٢، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا نَاجَيْتُكَ بِهِ مِنْ مِدْحَتِكَ فِي يَوْمِي هَذَا طَلَبًا لِعَفْوِكَ،  
 وَ خَوْفًا مِنْ عَذَابِكَ، وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ، وَ طَمَعًا فِي إِحْسَانِكَ، وَ رَغْبَةً فِي رِضَاكَ،

١. «ب»: + و سلم.

٣. «ب»: - و.

٥. اقتباس من سورة الكهف، الآيتان ١ و ٢.

٢. «الف»: ٢٥٣. «ب»: ٩٥.

٤. اقتباس من سورة الإسراء، الآية ١١١.

٦. اقتباس من سورة الكهف، الآية ٢٦.

٨. اقتباس من سورة مريم، الآية ٥٧.

٧. اقتباس من سورة مريم، الآية ٥٢.

١٠. اقتباس من طه، الآيتان ٧ و ٨.

٩. اقتباس من سورة طه، الآية ٦.

١٢. اقتباس من سورة طه، الآية ١٠٨.

١١. اقتباس من سورة طه، الآية ٥٠.

وَسَعَةً فِي رِزْقِكَ وَ تَفْضُلِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِي بَيْنِيهِ الطَّاهِرِينَ وَ تُؤَيِّسَ وَحْشَتِي، وَ تَصِلَ وَحْدَتِي، وَ تُعِزَّ ذَلَّتِي، وَ تَشْتَرِ عَوْرَتِي، وَ تَجْبُرَ فَاقَتِي. اللَّهُمَّ أَنْتَ رَجَائِي وَ يُقِيَّتِي، فَأَعِنِّي عَلَيَّ مِنْ ظَلَمَتِي، وَ أَنْصُرْنِي عَلَيَّ مِنْ بَغْيِ عَلِيٍّ وَ أَرَادَ أُذَيْبِي، وَ أَحْفَظْنِي فِي نَفْسِي وَ مَالِي وَ دِينِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي، وَ اغْتَفِنِي مِنَ النَّارِ، وَ ارزُقْنِي الْجَنَّةَ وَ الْأَمْنَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَى غَيْرِكَ بِفَضْلِكَ الْمَبْدُولِ وَ إِحْسَانِكَ الْمَأْمُولِ؛ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ هُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.<sup>١</sup>

### دعاء اليوم الثالث والعشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا<sup>٢</sup>، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا<sup>٣</sup>، يَا مَنْ جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا، وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا<sup>٤</sup>، يَا مَنْ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا<sup>٥</sup>، يَا مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْقَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكَرَ أَوْ أَرَادَ شُكْرًا<sup>٦</sup>، يَا مَنْ أَوْحَى إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ، فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا، وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا، وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِي، وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا<sup>٨</sup>، يَا مَنْ يُجِيبُ<sup>٩</sup> الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ<sup>١٠</sup>، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ بِمَا نَاجَيْتَكَ بِهِ فِي يَوْمِي هَذَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْ لِي مَخْرَجًا، وَ مِنْ أَمْرِي يُسْرًا، وَ مِنْ هَمِّي فَرَجًا، وَ ارزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ، وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ؛ فَإِنَّكَ تَأْتِي بِالْيُسْرِ بَعْدَ الْعُسْرِ، وَ بِالرِّخَاءِ بَعْدَ

١. «الف»: ٢٥٤، «ب»: ٩٦.

٢. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٤٨.

٣. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٥٣.

٤. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٦٣.

٥. «الف»: مجيب.

٦. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٤٧.

٧. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٦١.

٨. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٦٢.

٩. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٦١.

١٠. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ٦٢.

السُّدَّةِ، وَ بِالْعَافِيَةِ بَعْدَ الْبَلَاءِ، وَ بِالرَّحْمَةِ بَعْدَ الْقُنُوطِ، وَ بِالْعِنَى بَعْدَ الْفَقْرِ، وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ حُبِّكَ وَ حُبَّ مَنْ أَحْبَبَكَ وَ أَحَبَّ عَمَلًا يُقَرِّبُ إِلَى حُبِّكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى<sup>١</sup> اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.<sup>٢</sup>

### دعاء اليوم الرابع والعشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَهَ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ، وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ<sup>٣</sup> يَا مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِذَاتِ<sup>٤</sup> الصُّدُورِ مِنَ الْعَالَمِينَ<sup>٥</sup> يَا مَنْ بَيَّنَّدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ، وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ، وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>٦</sup>، يَا مَنْ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ هُوَ الْحَقُّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ<sup>٨</sup>، يَا مَنْ رَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا، وَ كَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ، وَ كَانَ اللهُ قَوِيًّا عَزِيزًا<sup>٩</sup>، يَا مَنْ يَلْعَلُ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَرْجُعُ فِيهَا وَ هُوَ الْعَقُورُ الرَّحِيمُ<sup>١٠</sup>، أَسْأَلُكَ بِمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ لِمَنْ سَأَلَكَ وَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا وَ بِمَا نَاجَيْتُكَ بِهِ فِي يَوْمِي هَذَا أَنْ تُثَبِّتِي حَتَّى لَا أَزُولَ، وَ أَنْ تَهْدِيَنِي حَتَّى لَا أَضِلَّ، وَ أَنْ تَمْنَعَنِي أَنْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ، وَ أَنْ أَشَاعِ فِي سَفْكِ دَمٍ، وَ لَا تُقَوِّبِنِي عَلَيَّ ظَلَمٍ أَحَدٍ، وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ<sup>١١</sup> الظَّالِمِينَ، وَ لَا تَجْعَلْنِي أُوَالِي لَكَ عَدُوًّا، أَوْ أَعَادِي لَكَ وَ لِيَأْ، أَوْ أَرْضِي لَكَ بِسَخَطَةٍ، أَوْ أَشْحَطَ لَكَ بِرِضًا، أَوْ أَقْصِي لَكَ طَالِبًا، أَوْ أُجِيبَ دَاعِيًا إِلَى ضَلَالَةٍ، أَوْ أَكْذَبَ دَاعِيًا إِلَى حَقٍّ، أَوْ أَجْحَدَ بِآيَاتِكَ، أَوْ يَجْلِبَ بِي سَخَطُكَ، أَوْ أَتَّبِعَ هَوَايَ بِغَيْرِ هُدًى مِنْكَ، أَوْ أَقُولَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُوَ لَا هُدًى مِنَ الَّذِينَ

٢. «الف»: ٢٥٥. «ب»: ٩٧.

٤. «ب»: «بما في» بدل «بذات».

٦. اقتباس من سورة الروم، الآية ٢٧.

٨. اقتباس من سورة الأحزاب، الآية ٤.

١٠. اقتباس من سورة سبأ، الآية ٢.

١. هامش «الف»: صلّ خل صح.

٣. اقتباس من سورة القصص، الآية ٧٠.

٥. اقتباس من سورة لقمان، الآية ٢٣.

٧. اقتباس من سورة السجدة، الآية ٧.

٩. اقتباس من سورة الأحزاب، الآية ٢٥.

١١. «الف»: - القوم.

آمَنُوا سَبِيلًا، وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبُّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ<sup>١</sup>، أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ، وَ تَحَرِّمَ جَسَدِي عَلَيَّ النَّارِ، وَ تَجْعَلَنِي يَا رَبُّ مِنَ الْأَبْرَارِ؛ إِنَّكَ زَوْوَفٌ رَحِيمٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>٢</sup>.

### دعاء اليوم الخامس والعشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ سَخَّرَ لِدَاوُدَ الْجِبَالَ، وَ الْأَنْ لَهَ الْحَدِيدَ<sup>٣</sup>، يَا مَنْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَيَّ الْأَرْضُ إِلَّا بِإِذْنِهِ<sup>٤</sup>، يَا مَنْ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا<sup>٥</sup>، يَا مُخَيِّبِي الْمَوْتَى، وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ<sup>٦</sup>، يَا مَنْ خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضَ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ<sup>٨</sup>، يَا مَنْ مَنَّ عَلَيَّ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ نَجَّاهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ<sup>٩</sup> يَا مَنْ سَبَقَتْ كَلِمَتُهُ لِعِبَادِهِ الْمُزْسَلِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>١٠</sup>، يَا مَنْ آتَى دَاوُدَ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ<sup>١١</sup>، يَا مَنْ سَخَّرَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ<sup>١٢</sup>، يَا غَافِرَ الذَّنْبِ وَ قَابِلَ التَّوْبِ شَدِيدَ الْعِقَابِ<sup>١٣</sup>، يَا ذَا الطُّولِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ<sup>١٤</sup>، يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ<sup>١٥</sup>، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا نَاجَيْتَكَ بِهِ فِي يَوْمِي هَذَا رَجَاءً عَفْوِكَ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَ تَفْتَحَ لِي أَبْوَابَ الْخَيْرِ بِكَرَمِكَ، وَ الرَّحْمَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ بِجُودِكَ، وَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَيْكَ، وَ أَنْ تُرْشِدَنِي إِلَى مَا يُزِلُّفَنِي عِنْدَكَ

١. «ب»: - آل محمد.

٢. «الف»: ٢٥٥، «ب»: ٩٨.

٣. اقتباس من سورة الحج، الآية ٦٥.

٤. اقتباس من سورة سبأ، الآية ١٠.

٥. اقتباس من سورة يس، الآية ١٢.

٦. اقتباس من سورة فاطر، الآية ٤١.

٧. اقتباس من سورة يس، الآية ٧٨.

٨. اقتباس من سورة يس، الآية ٣٦.

٩. اقتباس من سورة الصافات، الآية ١٧١.

١٠. اقتباس من سورة الصافات، الآيتان ١١٤ و ١١٥.

١١. اقتباس من سورة ص، الآية ٣٦.

١٢. اقتباس من سورة ص، الآية ٢٠.

١٣. اقتباس من سورة غافر، الآية ٣.

١٤. اقتباس من سورة غافر، الآية ٣.

١٥. اقتباس من سورة غافر، الآية ١٩.

وَ يَكْسِبَنِي رِضَاكَ، وَ أَنْ تُسَدِّدَنِي لِأَطْيَبِ الْقَوْلِ عِنْدَكَ، وَ أَنْ تَحْشُرَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَيْرِ خَلْقِكَ، وَ تَجْعَلَ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ شُفَعَائِي، وَ تَجْعَلَنِي مِنْ حِزْبِهِمْ وَ مَوَالِيهِمْ، وَ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدَّارَيْنِ، وَ تَصْرِفَ عَنِّي شَرَّ نَفْسِي وَ سَائِرَ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>١</sup>.

#### دعاء اليوم السادس والعشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ قَضَى سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا فِي يَوْمَيْنِ، وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا<sup>٢</sup>، يَا مَنْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ<sup>٣</sup>، يَا مَنْ يَعْلَمُ سِرَّ عِبَادِهِ وَ نَجْوَاهُمْ، وَ رُسُلَهُ لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ<sup>٤</sup>، يَا مَنْ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>٥</sup>، يَا مَنْ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ<sup>٦</sup>، يَا مَنْ أَهْلَكَ الْقُرَى وَ صَرَفَ الْأَفَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ رَضِيَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُسَابِعُوا رَسُولَهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَنَابَهُمْ فَتَحَّا قُرَيْبًا<sup>٨</sup>، يَا مَنْ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا<sup>٩</sup>، أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي بِمَا مَدَّخْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ خَيْرَ تَك مِنْ خَلْقِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ الْأَخْيَارِ وَ مَنْ آمَنَ بِهِمْ وَ صَدَّقَهُمْ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِمْ، وَ أَنْ تَتَعَطَّفَ عَلَيَّ بِبَرَكَاتِكَ، وَ تُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ تُتِمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَ تُهَيِّئْ لِي بِكَرَامَتِكَ، وَ تَجْعَلَنِي مِنَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، فَهَوَايَ إِلَيْكَ وَ حَشْبِي، وَ تَوَكَّلِي عَلَيْكَ، وَ ذُلِّي لَكَ، وَ خُضُوعِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ حَوَائِجِي كُلِّهَا إِلَيْكَ وَ مَقْضِيَّةً عِنْدَكَ وَ لَدَيْكَ، فَلَا مَلْجَأَ وَ لَا

١. اقتباس من سورة فصلت، الآية ١٢.

١. «الف»: ٢٥٤، «ب»: ٩٩.

٢. اقتباس من سورة الزخرف، الآية ٨٠.

٣. اقتباس من سورة الشورى، الآية ٢٨.

٤. اقتباس من سورة الدخان، الآية ٨.

٥. اقتباس من سورة الجاثية، الآية ٣٧.

٦. اقتباس من سورة الفتح، الآية ١٨.

٧. اقتباس من سورة الأحقاف، الآية ٢٧.

٨. اقتباس من سورة الفتح، الآية ٢٨.

مُلْتَجِئاً مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، وَ أَنْ تُتَمَّمَ إِحْسَانَكَ إِلَيَّ بِفَكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَنْ تَحْشُرَنِي مَعَ  
أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ هُوَ عِنْدَكَ يَسِيرٌ، وَ أَنَا إِلَى  
إِحْسَانِكَ فَقِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.<sup>١</sup>

دعاء اليوم السابع والعشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ خَلَقَ الرَّؤُوسَ وَالذِّكْرَ وَالْأُنْثَى مِنْ تُطْفِئَةِ إِذَا تُنْمَى<sup>٢</sup>، يَا مَنْ أَهْلَكَ  
عَاداً الْأُولَى وَ ثُمُودَ فَمَا أَتَمَّى وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْعَى<sup>٣</sup>، يَا مَنْ  
فَتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ، وَ فَجَّرَ الْأَرْضَ، عُيُوناً فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرِ قَدِيرٍ<sup>٤</sup>، يَا  
مَنْ يَسَّرَ الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ<sup>٥</sup>، يَا مَنْ نَجَّى آلَ لُوطٍ بِسَحْرِ نِعْمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا<sup>٦</sup>، يَا مَنْ  
خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ<sup>٧</sup>، يَا مَنْ أَخَذَ آلَ فِرْعَوْنَ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ<sup>٨</sup>، يَا مَنْ رَفَعَ السَّمَاءَ  
وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ<sup>٩</sup>، يَا مَنْ وَضَعَ الْأَرْضَ لِلْأَنْعَامِ<sup>١٠</sup>، يَا مَنْ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ  
وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>١١</sup>، يَا مَنْ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ، وَ هُوَ  
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>١٢</sup>، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا نَجَّيْتَكِ بِهِ مِنْ مِذْحَاحِكَ فِي يَوْمِي هَذَا أَنْ تُصَلِّيَ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ أَنْ تُفَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، يَا مَنْ أَيَادِيهِ وَ نِعْمَتُهُ لَا  
تُحْصَى بِعَدَدٍ وَ لَا تَكْفَأُ بِعَمَلٍ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَ لَمْ أَكُ شَيْئاً مَذْكُوراً،  
وَ فَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ قُنِي وَ لَمْ أَفْلِكُ شَيْئاً، وَ فَضَّلَنِي  
عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ فِي الرِّزْقِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَسْأَلُهُ فِي يَوْمِي  
هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ وَ زَمَانِي أَنْ يَتَّكِرَ عَلَيَّ بِالْعَفْوِ مِنْ عَذَابِهِ وَ الْإِقَالَةِ مِنْ عِقَابِهِ وَ الْقَبُولِ

١. «الف»: ٢٥٦، ب: ٩٩.

٢. اقتباس من سورة النجم، الآيات ٥٠-٥٢.

٣. اقتباس من سورة القمر، الآيات ١١ و ١٢.

٤. اقتباس من سورة القمر، الآية ١٧.

٥. اقتباس من سورة القمر، الآيات ٣٤ و ٣٥.

٦. اقتباس من سورة القمر، الآية ٤٩.

٧. اقتباس من سورة القمر، الآية ٤٢.

٨. اقتباس من سورة الرحمن، الآية ٧.

٩. اقتباس من سورة الرحمن، الآية ١٠.

١٠. اقتباس من سورة الحشر، الآية ٢٤.

١١. اقتباس من سورة الحديد، الآية ٣.

لِمَا فَرَضَ عَلَيَّ، وَ أَنْ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَمْنِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى وَ الْمَغْفِرَةَ  
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ١.

دعاء اليوم الثامن و العشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ كَتَبَ لِأَغْلِبِينَ أَنَا وَ رُسُلِي؛ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ٢، يَا اللَّهُ الْمَلِكُ  
الْقُدُّوسَ السَّلَامَ الْمُؤْمِنَ الْمُهَيِّمَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ الْمُتَكَبِّرَ الْخَالِقَ الْبَارِئَ الْمُصَوِّرَ لَكَ  
الْأَسْمَاءَ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٣، يَا  
مَنْ أَيْدَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ٤، يَا مَنْ بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا  
مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ ٥، يَا خَيْرَ الرَّازِقِينَ ٦، يَا مَنْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الْحَمْدُ وَ هُوَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٧، يَا مَنْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ  
الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ٨، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا نَاجَيْتَكَ بِهِ فِي يَوْمِي هَذَا وَ ٩ شَهْرِي هَذَا الَّذِي  
عَظَمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ مِنْ  
خَلْقِكَ، وَ أَنْ تُقْبَلَنِي عَلَى مَا كَانَ مِنِّي فَقَدْ تَعَلَّمُ حَاجَتِي، وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي وَ رَغْبَتِي  
فَأَنْتَ عَالِمٌ بِمَا فِي نَفْسِي، فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَ افْضِلْ لِي سَائِرَ حَوَائِجِي، وَ أَصْلِحْ لِي  
شَأْنِي، وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ فَكَّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ هَبْ لِي رِضْوَانَكَ  
وَ الْجَنَّةَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ أَنَا إِلَيْكَ قَعِيرٌ، وَ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ ١٠ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ١١ ١٢.

٢. اقتباس من سورة المجادلة، الآية ٢١.

١. «الف»: ٢٥٧. «ب»: ١٠٠.

٤. اقتباس من سورة الصف، الآية ١٤.

٣. اقتباس من سورة الحشر، الآيات ٢٣ و ٢٤.

٦. اقتباس من سورة الجمعة، الآية ١١.

٥. اقتباس من سورة الجمعة، الآية ٢.

٨. اقتباس من سورة الملك، الآية ٢.

٧. اقتباس من سورة التغابن، الآية ١.

١٠. «ب»: + النبي.

٩. «ب»: + في.

١٢. «الف»: ٢٥٧. «ب»: ١٠١.

١١. «ب»: + «و سلم» بدل «الطاهرين».

## دعاء اليوم التاسع والعشرين منه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى<sup>١</sup>، وَ أَسْأَلُكَ يَا مَنْ خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا، وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ الشَّمْسَ سِرَاجًا<sup>٢</sup>، يَا مَنْ لَا يُوجَدُ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا<sup>٣</sup>، يَا مَنْ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدْدًا<sup>٤</sup>، يَا أَهْلَ الثَّقْوَى يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ<sup>٥</sup>، يَا مَنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُخَيِّبَ الْمُؤْتَى<sup>٦</sup>، يَا مَنْ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا<sup>٧</sup>، يَا مُرْسِلَ الْمُرْسَلَاتِ وَ الْعَاصِفَاتِ وَ النَّاشِرَاتِ وَ الْفَارِقَاتِ وَ الْمُفْلِحَاتِ ذِكْرًا<sup>٨</sup>، يَا مَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا، وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَى عِبَادَهُ مَاءً فُرَاتًا<sup>٩</sup>، أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ، وَ أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، وَ بِمَا سَأَلْتُكَ بِهِ السَّائِلُونَ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحُونَ، أَنْ تَرْزُقَنِي فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ الْعَمَلَ الصَّالِحِ وَ اجْتِنَابَ الْفَوَاحِشِ وَ مَا لَا تَرْضَى بِهِ، يَا مَنْ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ أَرَادَهُ، وَ يَا مَنْ لَا يَتَغَاطَمُهُ عُقْرَانُ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ، يَا مَنْ يُقِيلُ الْعَاطِرِينَ، وَ يَغْفُو عَنِ الْمُذْنِبِينَ، وَ يَتَكَرَّمُ عَلَى الْمُسِيئِينَ، وَ يَفْتَحُ بَابَ التَّوْبَةِ لِلْخَاطِئِينَ، اِزْحَمْنِي، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَ اغْتَفِنِي فِي يَوْمِي هَذَا مِنَ النَّارِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>١١</sup>.

## دعاء اليوم الثلاثين منه:

الاسمُ الَّذِي بِهِ تُنْفِيكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَسْمِ

١. اقتباس من سورة النجم، الآية ٣٠.

٢. اقتباس من سورة النجم، الآية ٣٠.

٣. اقتباس من سورة الجن، الآية ٢٨.

٣. اقتباس من سورة الجن، الآية ٢٢.

٤. اقتباس من سورة القیامة، الآية ٤٠.

٥. اقتباس من سورة المدثر، الآية ٥٦.

٦. اقتباس من سورة الإنسان، الآية ٤.

٧. «الف» و «ب»: الفالقات، هامش «الف» و هامش «ب»: «و الفارقات خ» و الصحيح ما أثبتناه.

٨. اقتباس من سورة المرسلات، الآيات ١-٥.

٩. اقتباس من سورة المرسلات، الآيات ١-٥.

١٠. و الليلة أيضاً يدل منه.

١١. «الف»: ٢٥٨، «ب»: ١٠٢.



الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمَ فَأَقَلَّتْ عَثْرَتَهُ، وَ رَحِمْتَ عَبْرَتَهُ وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَشْتُكَ بِهِ حَوَاءُ عَلَى الْمَرْوَةِ فَاسْتَجَبْتَ لَهَا، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ فَنَجَّيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْعَظِيمِ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ شُعَيْبٌ فَنَجَّيْتَهُ مِنَ الرَّجْفَةِ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ صَالِحٌ فَأَنْجَيْتَهُ مِنَ الصُّيْحَةِ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي جَعَلْتَ بِهِ النَّارَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بَرْدًا وَ سَلَامًا، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِسْمَاعِيلُ فَنَجَّيْتَهُ مِنَ الذَّبْحِ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى فَكَلَّمْتَهُ عَلَى جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ فَكَشَفْتَ عَنْهُ الْبَلَاءَ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي نَجَّيْتَهُ بِهِ يُوسُفَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - يَوْمَ الْغَارِ، وَ أَسَأَلْتُكَ بِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ بِحَقِّ جَبْرَائِيلَ وَ ميكائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ أَنْ تَسْتَجِيبَ دُعَائِي فِي مَا سَأَلْتُكَ بِهِ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى هَذَا الْيَوْمِ، وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ تَحْرِمَ جَسَدِي عَلَى النَّارِ؛ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ وَ اقْبَلْنِي بِفَضْلِ مِنْكَ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنِّي تَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ لَا تَقْطَعْ فِيهِ رَجَائِي، وَ لَا تَحْجُبْ فِيهِ سَعْيِي وَ دُعَائِي، وَ لَا تَجْهَدْ فِيهِ بِلَائِي بَعْدَ صَوْمِي لَهُ، وَ لَا تُشِمْتُ بِي فِيهِ أَعْدَائِي، إِنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَيِّدِي وَ مَوْلَائِي وَ غَايَةُ طَلِبَتِي وَ رِضَائِي، اللَّهُمَّ الْهَمْنِي فِي سَاعَتِي هَذِهِ الطُّمَأْنِينَةَ بِعَفْوِكَ عَنِّي وَ قَبُولِكَ لِي عَلَى مَا كَانَ مِنِّي، حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَدْ رَحِمْتَنِي وَ عَفَرْتَ لِي وَ تَكَرَّمْتَ وَ تَفَضَّلْتَ وَ تَطَوَّلْتَ وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ عَبْدِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ، وَ أَنْتَ مَوْلَاهُ وَ مَنْجَاهُ وَ مَلْجَأُهُ وَ غَايَتُهُ وَ مُنْتَهَى رَغْبَتِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ فَازَ فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ بِقَبُولِكَ إِيَّاهُ، اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَى إِجَابَتِي وَ تَقْضِي حَاجَتِي، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ أَحْزَرَ الْعَهْدِ مِنِّي بِهِ، اللَّهُمَّ وَ أَخْبِنِي إِلَى مِثْلِهِ سِنِينَ وَ دُهُورًا، عَلَيْنِكَ السَّلَامُ يَا شَهْرَ رَمَضَانَ، اللَّهُمَّ يَا صَادِقَ الرَّغْدِ لَا تَجْعَلْ

شَهْرَ رَمَضَانَ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي بِهِ .

أَسْتَوِدِعُكَ اللَّهُ يَا شَهْرَ رَمَضَانَ دَعَةً رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً مَقْبُولَةً، اللَّهُمَّ يَا رَبَّ لَا تُخْرِجْهُ  
عَنِّي بِئَاسٍ مِنْ رَحْمَتِكَ لِي وَ عَفْوِكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ حَقِّقْ ظَنِّي الْحَسَنَ فِيكَ يَا مَنْ لَا تُشْبِهُهُ  
عَلَيْهِ الظُّنُونُ، يَا مَنْ لَا يُنْسِي مَنْ ذَكَرَهُ، يَا جَوَاداً فِي عَطِيَّتِهِ<sup>١</sup>، يَا كَرِيماً فِي جَوَابِزِهِ يَا  
مُحْسِناً فِي عَفْوِهِ، يَا وَاسِعاً فِي رَحْمَتِهِ، يَا سَمِحاً فِي تَجَاوُزِهِ قَدْ نَاجَيْتُكَ فِي أَيَّامِهِ كُلِّهَا  
مُتَوَسِّلاً بِرَحْمَتِكَ إِلَى عَفْوِكَ، وَ بِجُودِكَ إِلَى كَرَمِكَ، وَ بِطَوْلِكَ إِلَى إِحْسَانِكَ، أُرْزُقْنِي  
خِلَاوَةَ الرَّحْمَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عِنْدَ انْصِرَافِهِ فِي قَلْبِي مِنْهُ حَسْرَةً، اللَّهُمَّ أَدْفِنِي لَذَّةَ الْقَبُولِ  
وَ طِيبَ الْعَفْوِ، اللَّهُمَّ أَشْرِبْ قَلْبِي لَذَّةَ الْإِجَابَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَدْ رَحِمْتَنِي تَفَضُّلاً مِنْكَ  
عَلَيَّ وَ امْتِنَاناً يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَايَاهُ، يَا مَنْ إِذَا تَوَكَّلَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ كَفَّاهُ، وَ إِذَا سَأَلَهُ  
أَعْطَاهُ، اللَّهُمَّ أَجِبْ دُعَائِي، وَ صِلْ رَجَائِي، وَ أَعْطِنِي مَنَائِي<sup>٢</sup>، يَا قَرِيباً إِذَا دُعِيَ، يَا مُجِيباً  
إِذَا نُودِيَ، اللَّهُمَّ وَ أَجْزِ شَهْرَكَ الْعَظِيمَ عَنَّا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، اللَّهُمَّ زِدْهُ شَرَفاً وَ بَهْجاً وَ تَلَاوُحاً  
وَ كَرَامَةً وَ زُلْفَى، اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ فَرَّجَ عَن قُلُوبِنَا، وَ أَضَاءَتْ بِهِ أَبْصَارُنَا، وَ قَلَّتْ بِهِ خَطَايَانَا،  
اللَّهُمَّ فَلْكَ الْحَمْدُ عَلَى حُلُولِهِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عِنْدَ قُدُومِهِ وَ قُفُولِهِ وَ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ  
وَ مَعُونَتِنَا عَلَيْهِ حَتَّى تَهْتِنَّا بِرِضَاكَ، اللَّهُمَّ فَلْكَ الْحَمْدُ عَلَى ظَعْنِهِ، اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ  
خَيْرَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ، وَ عَلَيَّ  
جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ كَمَا تُحِبُّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ،  
وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غَفَرَ اللَّهُ فِي هَذَا الْعَامِ وَ فِي هَذَا الشَّهْرِ وَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي  
هَذِهِ السَّاعَةِ لِيَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ<sup>٣</sup> الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ،  
وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ وَ أَحْيِنَا إِلَى  
أَمْثَالِهِ حَيَاةً طَيِّبَةً، وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، وَ تَقَبَّلْ مِنَّا صَالِحَ أَعْمَالِنَا، وَ تَسَامَحْ لَنَا<sup>٤</sup>، وَ تَكْرِّمْ

١. «الف»: عظمته.

٢. «الف»: ..و إذا سأله .... مناي.

٣. «وب»: ..من.

٤. «وب»: ..و تسامح لنا.

عَلَيْنَا، وَتَجَاوَزْنَا، وَهَبْ لَنَا رِضَاكَ وَ الْجَنَّةَ، وَ أَعِزَّنَا مِنْ سَخَطِكَ وَ النَّارَ، وَ ارزُقْنَا  
 الْحَجَّ إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مَشَاهِدِ الْأَنْمَةِ مِنْ أَهْلِ  
 بَيْتِهِ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ شِيَعَتِهِمْ، وَ وَفَّقْنَا لِطَاعَتِهِمْ؛ فَإِنَّهُمْ النَّبَاتُ  
 إِلَيْكَ، وَ بِهِمْ يَارَبُّ نَرْجُو عَفْوَكَ فَارزُقْنَا الْأَمْنَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْغِنَى وَ الْمَغْفِرَةَ؛ إِنَّكَ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ أَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، وَ خُصَّ النَّبِيُّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ بِأَفْضَلِ الصَّلَاةِ  
 وَ التَّسْلِيمِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>١</sup>.

في ما يُقال عند الإفطار:

بحذف الإسناد عن المفضل بن عمر قال: قال الصادق: إن رسول الله ﷺ قال لأمر  
 المؤمنين ﷺ: يا أبا الحسن، هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ قَدْ أَقْبَلَ فَاجْعَلْ دُعَاءَكَ قَبْلَ فُطُورِكَ؛ فَإِنَّ  
 جِبْرِئِيلَ ﷺ جَاءَنِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَبْلَ أَنْ يُفْطِرَ  
 اسْتَجَابَ اللَّهُ تَعَالَى دُعَاءَهُ وَ قَبِلَ صَوْمَهُ وَ صَلَاتَهُ، وَ اسْتَجَابَ لَهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ، وَ عَفَرَ  
 لَهُ ذَنْبَهُ، وَ فَرَّجَ عَمَّهُ، وَ نَقَّسَ كُرْبَتَهُ، وَ قَضَى حَوَائِجَهُ، وَ أَنْجَحَ طَلِبَتَهُ، وَ رَفَعَ عَمَلَهُ مَعَ  
 أَعْمَالِ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ، وَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ أَضْوَأُ مِنْ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ  
 فَقُلْتُ: مَا هُوَ يَا جِبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: قُلْ:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَ رَبَّ  
 الشَّفْعِ الْكَبِيرِ وَ النُّورِ الْعَزِيزِ، وَ رَبَّ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزُّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، أَنْتَ  
 إِلَهٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ إِلَهٌ مَنْ فِي الْأَرْضِينَ، لَا إِلَهَ فِيهِمَا غَيْرُكَ، وَ أَنْتَ جَبَّارٌ مَنْ فِي  
 السَّمَاوَاتِ وَ جَبَّارٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ، لَا جَبَّازَ فِيهِمَا غَيْرُكَ، وَ أَنْتَ مَلِكٌ مَنْ فِي  
 السَّمَاوَاتِ وَ مَلِكٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ، لَا مَلِكَ فِيهِمَا غَيْرُكَ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَبِيرِ وَ نُورِ  
 وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَ بِمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ،

وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَ بِهِ كُلُّ شَيْءٍ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ  
وَ الْأَرْضُ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَلَحَ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ بِهِ يَصْلُحُ الْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ،  
يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَ اجْعَلْ لِي مِنْ  
أَمْرِي يُسْرًا وَ فَرْجًا قَرِيبًا، وَ ثَبِّتْني عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَلَى هُدَى مُحَمَّدٍ  
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِي  
الْمَرْفُوعِ الْمُتَمَتِّلِ، وَ هَبْ لِي كَمَا وَهَبْتَ لِأَوْلِيَانِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ؛ فَإِنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ  
مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ، مُنِيبٌ إِلَيْكَ، مَعَ مَصِيرِي إِلَيْكَ، وَ تَجَمُّعٌ لِي وَ لِأَهْلِي وَ لِوَلَدِي<sup>٢</sup> الْخَيْرِ  
كُلَّهُ وَ تَصْرِفٌ عَنِّي وَ عَنِ وَلَدِي وَ أَهْلِي الشَّرِّ كُلَّهُ؛ أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ  
وَ الْأَرْضِ، تُعْطِي الْخَيْرَ مَنْ تَشَاءُ، وَ تَصْرِفُهُ عَمَّنْ تَشَاءُ، فَاثْمُنْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
الرَّاحِمِينَ.

و عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما من مؤمن صام فقرأ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» عند  
سحوره وَ عند إبطاره إلا كان بينهما كالمُتَسَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنْ لَكُلِّ صَائِمٍ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَإِذَا كَانَ فِي أَوَّلِ لَقْمَةٍ  
فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لِي»، فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا عِنْدَ إِفْطَارِهِ غُفِرَ لَهُ.<sup>٣</sup>

[ مَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يُفْطَرَ عَلَيْهِ ]

و قال النبي صلى الله عليه وآله:<sup>٤</sup> إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى التَّمْرِ؛ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَى الْمَاءِ؛ فَإِنَّ الْمَاءَ  
طَهُورٌ.

وَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا أَفْطَرَ بَدَأَ بِحَلْوَاءٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَسُكَّرَةً أَوْ تُمَيْرَاتٍ، فَإِنْ أُغْوِرَ

١. الف و ب: «أشرفت»، وهو تصحيف مخالف للمصادر.

٢. الف: «لوالدي».

٣. الف: «٢٦٠»، ب: «١٠٥».

٤. الف: «فطر».

٤. ب: «عليه السلام».

ذَلِكَ كُلُّهُ فَمَاءٍ فَاتِرٍ وَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّهُ يُنْفِي الْمِعِدَّةَ، وَيُقَوِّي الْحَدَقَ، وَ يَحُدُّ النَّاطِرَ، وَ يَغْسِلُ الذُّنُوبَ غَسْلًا، وَ يَسْكُنُ الْعُرُوقَ الْفَاتِحَةَ وَ الْمِرَّةَ الْغَالِبَةَ، وَ يَقَطِّعُ الْبَلْغَمَ، وَ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ، وَ يَذْهَبُ بِالْصُّدَاعِ.

و قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الرجل إذا صام زالت عيناه، فإذا أفطر على الحلواء عادتا إلى مكانهما.<sup>١</sup>

### ما يُعْمَلُ فِي اللَّيَالِي الْبَيْضِ

و هي ثلاث ليالٍ: <sup>٢</sup> ثلاث عشرة و أربع عشرة و خمس عشرة:

بحذف الإسناد عن مولانا أبي عبد الله جعفر بن محمَّد الصادق عليه السلام أنه قال: أُعْطِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٍ لَمْ يَعْطِهَا أَحَدٌ مِنَ الْأُمَمِ: رَجَبًا وَ شَعْبَانَ وَ ٣ رَمَضَانَ، وَ أُعْطِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ثَلَاثَ لَيَالٍ لَمْ يَعْطِ مِثْلَهَا أَحَدٌ: لَيْلَةُ ثَلَاثِ عَشْرَةٍ وَ لَيْلَةُ أَرْبَعِ عَشْرَةٍ وَ لَيْلَةُ خَمْسِ عَشْرَةٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَ أُعْطِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ثَلَاثَ سُوَرٍ لَمْ يَعْطِهَا أَحَدٌ مِنَ الْأُمَمِ: يَسٌ وَ تَبَارَكَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَمَنْ جَمَعَ بَيْنَ هَذِهِ الثَّلَاثِ فَقَدْ جَمَعَ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ. فَقِيلَ: وَ كَيْفَ يَجْمَعُ <sup>٤</sup> بَيْنَ هَذِهِ الثَّلَاثِ؟ فَقَالَ: تَصَلِّي <sup>٥</sup> فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنَ اللَّيَالِي الْبَيْضِ مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَشْهُرِ فِي اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ عَشَرَ رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَذِهِ الثَّلَاثَ سُوَرٍ، وَ فِي اللَّيْلَةِ الرَّابِعَةِ عَشَرَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَذِهِ الثَّلَاثَ سُوَرٍ، وَ فِي اللَّيْلَةِ الْخَامِسَةِ عَشَرَ سِتَّ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَذِهِ الثَّلَاثَ سُوَرٍ، فَتَحْوِزُ فَضْلَ هَذِهِ الْأَشْهُرِ الثَّلَاثَةِ، وَ يَغْفِرُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ سِوَى الشَّرِكِ.<sup>٦</sup>

٢. «ب»: + ليلة.

١. «الف»: ٢٦١. «ب»: ١٠٦.

٤. «ب»: تجمع.

٣. «ب»: + شهر.

٦. «الف»: ٢٦١. «ب»: ١٠٧.

٥. «الف»: أصلي.

في ذكر الدعاء في العشر الأواخر [من شهر رمضان]

دعاء عام في كل ليلة منها:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يقول في كل ليلة من العشر الأواخر بعد الفرائض و النوافل: «اللَّهُمَّ أَدْ عَنَّا حَقَّ مَا مَضَى مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ اغْفِرْ لَنَا تَفْصِيرَنَا فِيهِ، وَ تُسَلِّمُهُ مِنَّا مَقْبُولًا، وَ لَا تَوَاخِذْنَا بِإِسْرَافِنَا عَلَى أَنْفُسِنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنَ الْمَرْحُومِينَ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَحْرُومِينَ»؛ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا اجْتَرَحَ فِي مَا مَضَى مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ عَصَمَهُ فِي مَا بَقِيَ.

[دعاء] آخر عنه عليه السلام يقوله في كل ليلة منها:

أَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ يَنْقُضِيَ عَنِّي شَهْرَ رَمَضَانَ أَوْ يَطَّلِعَ الْفَجْرُ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ، وَ بَقِيَ لَكَ عِنْدِي تَبِعَةٌ أَوْ ذَنْبٌ تَعَذَّبُنِي عَلَيْهِ.<sup>٢</sup>

[زيادات في أدعية كل ليلة من العشر الأواخر من شهر رمضان]

زيادة [في دعاء الليلة الأولى]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اقسِمْ لِي جِلْمًا يَسُدُّ عَنِّي بَابَ الْجَهْلِ، وَ هُدًى تَمُنُّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ ضَلَالَةٍ، وَ غِنًى تَسُدُّ بِهِ عَنِّي بَابَ كُلِّ فَقْرٍ، وَ قُوَّةً تَرُدُّ بِهَا عَنِّي كُلَّ ضَعْفٍ، وَ عِزًّا تُكْرِمُنِي بِهِ عَنْ كُلِّ ذُلٍّ، وَ رَفْعَةً تَرْفَعُنِي بِهَا عَنْ كُلِّ ضَعْفَةٍ، وَ أَمْنًا تَرُدُّ بِهِ عَنِّي كُلَّ خَوْفٍ، وَ عَافِيَةً تَشْتُرُنِي بِهَا مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ عِلْمًا تَفْتَحُ لِي بِهِ كُلَّ يَقِينٍ، وَ يَقِينًا تَذْهَبُ عَنِّي بِهِ كُلُّ شَكٍّ، وَ دُعَاءً تَبْسُطُ لِي بِهِ الْإِجَابَةَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ السَّاعَةِ السَّاعَةِ يَا كَرِيمٍ، وَ خَوْفًا تَنْشُرُ لِي بِهِ كُلَّ رَحْمَةٍ، وَ عِصْمَةً تَحُولُ بِهَا بَيْنِي وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ حَتَّى أَفْلِحَ بِهَا بَيْنَ الْمَعْصُومِينَ عِنْدَكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

٢. «الف»: ٢٦٢. «ب»: ١٠٧.

٤. «ب»: به عنى.

١. «الف»: أن.

٣. «الف»: «من» بدل «به عنى».

## زيادة [في دعاء الليلة الثانية]

يَا ظَهَرَ اللَّاجِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ كُنْ لِي حِصْنًا وَ حِرْزًا يَا كَهْفَ  
 الْمُسْتَجِيرِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ كُنْ لِي كَهْفًا وَ عُضْدًا وَ نَاصِرًا، وَ يَا  
 غِيَاثَ الْمُسْتَجِيبِينَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ<sup>٢</sup>، وَ كُنْ لِي غِيَاثًا وَ مُجِيرًا يَا وَلِيَّ  
 الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ كُنْ لِي وَلِيًّا يَا مُجِيرَ غُصَصِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>٣</sup>، صَلَّى  
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَجِرْ<sup>٤</sup> غُصَّتِي، وَ نَفْسَ هَمِّي، وَ أَسْعِدْنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ  
 الْعَظِيمِ سَعَادَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## زيادة [في دعاء الليلة الثالثة]

اللَّهُمَّ مُدْلي فِي عُمْرِي، وَ أَوْسِعْ<sup>٥</sup> لِي فِي رِزْقِي، وَ أَصِحِّ جِسْمِي، وَ بَلِّغْنِي أَمَلِي، وَ إِنْ  
 كُنْتُ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَاْمُحْنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ، وَ اكْتُبْنِي مِنَ السَّعْدَاءِ فَإِنَّكَ تَمُحُو مَا تَشَاءُ  
 وَ تُثَبِّتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ، اللَّهُمَّ إِيَّاكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَ بِكَ أَنْزَلْتُ  
 فَقْرِي وَ مَسْكَنَتِي، تَسَعَّنِي اللَّيْلَةَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَفْوِكَ، وَ أَنَا لِرَحْمَتِكَ أَزْجِي مِنِّي  
 لِعَمَلِي، وَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي، وَ أَفْضَلُ لِي كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ  
 عَلَى ذَلِكَ وَ تَيْسِيرِهِ عَلَيْكَ؛ فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَ لَمْ يُضَرْفْ عَنِّي أَحَدٌ  
 سُوءًا قَطُّ غَيْرُكَ، وَ لَا لَيْسَ رَجَائِي لِذِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي، وَ لَا لِتَوْمِ فَقْرِي وَ فَاقَتِي  
 يَوْمَ أَدُلِّي فِي حُفْرَتِي وَ يُفْرِدُنِي النَّاسُ بِعَمَلِي غَيْرَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

## زيادة [في دعاء الليلة الرابعة]

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي سُؤَالَ مَسْكِينٍ فَقِيرٍ إِلَيْكَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي

١. مصباح الكفعمي (ص ٥٨٤) نقلاً عن الاختيار: -و.

٢. «الف»: -و كن لي كهفاً و عضداً و ناصراً، و يا غياث المستجيبين، صل على محمد و آل محمد.

٣. «الف»: - صل على محمد و آل محمد، و كن لي ولياً يا مجير غصص المؤمنين.

٤. «ب»: أجز. ٥. «ب»: + على.

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُجِيرَنِي مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ، وَ تُضَاعِفَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَلِي، وَ تَرْحَمَ مَسْكِنَتِي، وَ تَتَجَاوَزَ عَمَّا أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَ خَفِيَّ عَنْ خَلْفِكَ، وَ سَتْرَتَهُ عَلَيَّ مِنْأَ مِنْكَ، وَ سَلَّمْتَنِي مِنْ شَيْنِهِ وَ فُضِيحَتِهِ وَ عَارِهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ، وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبُّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تُتَمِّمَ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ بِسِتْرِ ذَلِكَ فِي الآخِرَةِ، وَ تُسَلِّمَنِي مِنْ فُضِيحَتِهِ وَ عَارِهِ، بِمَنِّكَ وَ إِحْسَانِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### زيادة [في دعاء الليلة الخامسة]

أَسْأَلُكَ أَنْ تُكْمِلَ لِي الثَّوَابَ بِأَفْضَلِ مَا أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تُصَرِّفَ عَنِّي كُلَّ سُوءٍ؛ فَإِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ دَفْعَ مَا أَحَاذِرُ إِلَّا بِكَ، وَ قَدْ أَمْسَيْتُ مُرْتَهِنًا بِعَمَلِي، وَ أَمْسَى الْأَمْرُ وَ الْقَضَاءُ فِي يَدَيْكَ، وَ لَا فِقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْ لِي ظُلْمِي وَ جُزْمِي وَ جَهْلِي وَ جِدِّي وَ هَزْلِي وَ كُلَّ ذَنْبٍ اذْ تَكْتَبْتُهُ، وَ بَلِّغْنِي رِزْقِي بِغَيْرِ مَشَقَّةٍ مِنِّي وَ لَا تَهْلِكْ رُوحِي وَ جَسَدِي فِي طَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### زيادة [في دعاء الليلة السادسة]

اللَّهُمَّ إِنَّكَ غَيَّرْتَ أَقْوَامًا عَلَيَّ لِسَانِ نَبِيِّكَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فَقُلْتَ: ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا﴾<sup>٢</sup> فَيَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ الضُّرِّ عَنَّا وَ لَا تَحْوِيلَةَ غَيْرُهُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اكْثِفْ مَا بِي مِنْ مَرَضٍ، وَ حَوْلُهُ عَنِّي، وَ انْقُلْنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ طَاعَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



زيادة يقول من أول الليل<sup>١</sup> إلى آخره [في دعاء الليلة السابعة]

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُرُورِ، وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَمُوتِ قَبْلَ حُلُولِ الْقَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَقْسِمُ عَلَيْكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَاءٌ بِهِ أَخَذَ مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي حَقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَ مَنْ دَعَاكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُسْعِدَنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ سَعَادَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[زيادة في دعاء الليلة الثامنة]

وَ لَا تَفْتِنِّي بِطَلَبِ مَا رَوَيْتَ عَنِّي<sup>٢</sup> بِخَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، وَ اغْنِنِي يَا رَبُّ بِرِزْقٍ وَاسِعٍ بِخَلَالِكَ عَنْ حَزَامِكَ، وَ ارْزُقْنِي الْعِفَّةَ فِي بَطْنِي وَ فَرْجِي، وَ فَرِّجْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ غَمٍّ، وَ لَا تُشْمِثْ بِي عَدُوِّي، وَ وَفِّقْ لِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ عَلَى أَفْضَلِ مَا رَأَاهَا أَحَدٌ، وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا السَّاعَةَ السَّاعَةَ - حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ - وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَهَبَ لِي قَلْبًا خَائِعًا وَ لِسَانًا صَادِقًا وَ جَسَدًا صَابِرًا، وَ تَجْعَلَ نَوَابِ ذَلِكَ الْجَنَّةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[زيادة في دعاء الليلة العاشرة]

اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرٍ رَمَضَانَ وَ مُنْزَلَ الْقُرْآنِ، هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ قَدْ تَصَرَّمْتُ، أَي رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ يَطَّلَعَ الْفَجْرُ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ وَ يَخْرُجَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ لَكَ عِنْدِي تَبِعَةٌ أَوْ ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُعَذِّبَنِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا غَفَرْتَهُ لِي بِكَرَمِكَ وَ جُودِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ إِنَّكَ خَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَ أَكْثَرُ أَنْ تَقُولَ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ قَاعِدٌ وَ رَاكِعٌ وَ سَاجِدٌ: يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، وَ يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ، يَا مُجْرِي

الْبُحُورِ، يَا مُلَيِّنَ الْحَدِيدِ لِداوودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا السَّاعَةَ السَّاعَةَ، حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ.<sup>١</sup>

### صلاة تصلى في آخر ليلة من شهر رمضان:

من كتاب ثواب الأعمال<sup>٢</sup> تأليف الشيخ أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي قال: و يروى عن ابن مسعود عن النبي ﷺ:

من صلّى في آخر ليلة من شهر رمضان - وفي نسخة أخرى: ليلة العيد يصلّي هذه الصلاة - عشر ركعات يقرأ في كل ركعة منها فاتحة الكتاب مرّةً، و قل هو الله أحد عشر مرّات، و يقول في ركوعه و سجوده عشر مرات؛ سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر، و يتشهد و يسلم في كل ركعتين، فإذا فرغ منها قال بعد فراغه: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»<sup>٣</sup> ألف مرّة، فإذا فرغ من الاستغفار سجد و قال في سجوده: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>٤</sup>، يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَ تَقَبَّلْ صَوْمِي وَ صَلَاتِي وَ قِيَامِي.

و قال النبي ﷺ: و الذي بعثني بالحق نبياً إنه لا يرفع رأسه من السجود حتى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ، و يتقبَّلَ منه شهر رمضان، و يتجاوز عن ذنوبه و إن كان أذنب سبعين ذنباً، كل ذنب منها أعظم من ذنب جميع العباد، و يتقبل من جميع الكورة<sup>٥</sup> التي هو فيها<sup>٦</sup>. ثم ذكر خبراً طويلاً تركناه في ثواب ذلك.<sup>٧</sup>

١. الف: ٢٤٢-٢٤٧. ب: ١٠٨-١١٥.

٢. ثواب الاعمال، ص ٧٥، مع تفاوت يسير.

٣. ثواب الأعمال: + و أنوب إليه.

٤. ثواب الأعمال: يا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ رَحِيمَ الْآخِرَةِ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

٥. قال الجوهري: الكورة: المدينة و الصقع، و الصقع: الناحية، و الجمع كور.

٦. ورد في ثواب الأعمال بدل هو يتقبل من جميع الكورة التي هو فيها هذه العبارة: قلت: يا جبرئيل، يتقبل منه خاصة شهر رمضان أو من جميع عبادته في بلاده؟ قال: نعم، و الذي بعثك بالحق نبياً يا محمد، إن من كرامته على الله و عظم منزلته أن يتقبل منه و منهم، و يتقبل من جميع الموحدنين في ما بين المشرق و المغرب صلواتهم و صيامهم.

٧. الف: ٢٤٨. ب: ١١٥.

[وداع شهر رمضان في آخر ليلة منه]

زيادة:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنَا شَهْرَ رَمَضَانَ، وَاعَانَنَا عَلَى صِيَامِهِ وَقِيَامِهِ، حَتَّى تَقَضَّتْ آخِرَ لَيْلَتِهِ مِنِّي، وَ لَمْ تَبْتَلِنَا فِيهِ بِأَرْكَابٍ مُحْرَمٍ وَ لَا أَنْتِهَابِ حُرْمَةٍ وَ لَا أَكْلٍ رِبَاً وَ لَا قَتْلِ نَفْسٍ وَ لَا بَعْثُوقٍ وَالدِّينِ<sup>١</sup> وَ لَا قَطْعِ رِجَمٍ وَ لَا بِشْيءٍ مِنَ التَّوَاتُتِ وَ الْكِبَائِرِ وَ أَنْوَاعِ الْبَلَايَا الَّتِي قَدْ بَلَّيْتَهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي.

اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ شُكْرًا عَلَى مَا عَافَيْتَنِي وَ حُسْنَ مَا ابْتَلَيْتَنِي<sup>٢</sup>. إِلَهِي أَنَّنِي عَلَيْكَ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ؛ لِأَنَّ بَلَاءَكَ عِنْدِي أَحْسَنَ الْبَلَاءِ، أَوْفَرْتَنِي<sup>٣</sup> نِعْمًا، وَ أَوْفَرْتُ<sup>٤</sup> نَفْسِي<sup>٥</sup> ذُنُوبًا كَمَ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ - يَا سَيِّدِي - أَسْبَغْتَهَا عَلَيَّ لَمْ أَوَدُّ شُكْرَهَا، وَ كَمَ مِنْ حُطِيئَةٍ أَخْصَيْتَهَا عَلَيَّ اسْتَحْيِي مِنْ ذِكْرِهَا، وَ أَخَافُ جَزَاءَهَا، وَ أَخْذُرُ مَعْرُتَهَا، إِنْ لَمْ تَعْفُ لِي عَنْهَا أَكْرَهَ مِنَ الْخَاسِرِينَ. إِلَهِي فَإِنِّي<sup>٦</sup> أَعْتَرَفْتُ لَكَ بِذُنُوبِي وَ أَذْكَرُ لَكَ حَاجَتِي، وَ أَشْكُو إِلَيْكَ مَسْكَتِي وَ فِاقَتِي وَ قَسْوَةَ قَلْبِي وَ مِثْلَ نَفْسِي؛ فَإِنَّكَ قُلْتَ «فَمَا اسْتَكْنَاوْا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ»<sup>٧</sup>.

وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ اسْتَجَزْتُ بِكَ وَ قَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِينًا مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ رَاجِعًا لِمَا أُرِيدُ مِنَ الثَّوَابِ لِصِيَامِي وَ صَلَاتِي، وَ قَدْ عَرَفْتُ حَاجَتِي وَ مَسْكَتِي إِلَى رَحْمَتِكَ وَ الثَّبَاتِ عَلَى هَذَاكَ وَ قَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ هَرْبَ الْعَبْدِ السُّوءِ إِلَى الْمَوْلَى الْكَرِيمِ. يَا مَوْلَايَ، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ، فَاسْأَلُكَ بِوَحْدَانِيَّتِكَ لِمَا صَلَّيْتُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً كَثِيرَةً كَرِيمَةً شَرِيفَةً، تَوْجِبْ لِي بِهَا شَفَاعَتَهُمْ فِي الْقِيَامَةِ عِنْدَكَ، وَ صَلَّيْتُ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُزْسَلِينَ، وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، لَمَّا عَفَرْتُ

١. كذا في النسختين، و الصحيح ظاهراً «والوالدين» كما ورد في مصباح الكفعمي، ص ٦٤٠.

٢. «ب»: ابليتني.

٣. «ب»: أوفرتني.

٤. «الف»: نفسي.

٥. «ب»: أوفرت.

٧. سورة المؤمنون، الآية ٧٦.

٦. «الف»: فإني.

لي في هَذَا الْيَوْمِ مَغْفِرَةٌ لَا تُشْفَى بَعْدَهَا أَبَدًا؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَثِيرًا، وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ<sup>١</sup>.

### فصل في ذكر ما يستحب فعله ليلة الفطر

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثٌ ليالٍ ينبغي للعباد أن لا يناموا فيها. فقيل: أضلحك الله، وَ أَيَّ ثلاثٍ ليالٍ هي؟ قال: ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان و ليلة الفطر و ليلة المزدلفة.<sup>٢</sup>

### [في ذكر ما يستحب فعله ليلة الفطر]

و كان مولانا علي بن الحسين عليه السلام يُحيي ليلة الفطر بصلاة حتى يصبح، و يبيت ليلة الفطر في المسجد، و يقول لابنه محمد عليه السلام: يا بُنَيَّ، ما هي بدون ليلة يعني ليلة القدر. و يستحب الغسل فيها بعد غروب الشمس.<sup>٣</sup>

### [صلاة سلمان عليه السلام في ليلة الفطر]

الصلاة فيها من كتاب ثواب الأعمال<sup>٤</sup> لابن بابويه يروي عن سلمان الفارسي -رحمة الله عليه- قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من عبد يصلي ليلة العيد ستَّ ركعات يقرأ في كل ركعة الحمدَ وَ حَمَسَ مَرَاتٍ قل هو الله أحد، إِلَّا شَفَعَ في أهل بيته كلهم و إن كانوا قد أوجبت لهم النار. قال: و لم ذاك يا رسول الله؟ قال: لأنَّ المحسن لا يحتاج إلى الشفاعة؛ إنَّما الشفاعة لكل هالك.<sup>٥</sup>

### صلاة أخرى [في ليلة الفطر]

روى ابن أبي قُرَّة: حدثنا رفعه إلى الحرث الأعور: أن أمير المؤمنين -صلوات الله عليه

١. الف: ٢٧١، ب: ١٢١.

٢. الف: ٢٧٥، ب: ١٢٦.

٣. الف: ٢٧٦، ب: ١٢٦.

٤. الف: ٢٧٦، ب: ١٢٧.

٥. الف: ٢٧٥، ب: ١٢٦.

١. الف: ٢٧١، ب: ١٢١.

٢. الف: ٢٧٥، ب: ١٢٦.

٣. الف: ٢٧٦، ب: ١٢٦.

٤. الف: ٢٧٦، ب: ١٢٧.

٥. الف: ٢٧٥، ب: ١٢٦.

و آله - كان يصلي ليلة الفطر بعد المغرب و نافلتها ركعتين؛ يقرأ في الأولى فاتحة الكتاب و - مئة مرة - قل هو الله أحد، و في الثانية فاتحة الكتاب و قل هو الله أحد مرة واحدة، ثم يقنت و يركع و يسجد و يسلم، ثم يخزُّ لله ساجداً و يقول في سجوده: أتوب إلى الله أتوب إلى الله - مئة مرة - ثم يقول: و الذي نفسي بيده لا يفعلها أحد فيسأل الله تعالى شيئا إلا أعطاه و لو أن له من الذنوب مثل رمل عالج<sup>١</sup>.

#### [ دعاء زين العابدين عليه السلام قبل صلاة العيد ]

فإذا طلع فصلُّ صلاة الفجر، فإذا بزَعَتِ الشمس فادع بما رواه جابر بن عبد الله الأنصاري عن مولانا زين العابدين علي بن الحسين عليه السلام؛ فإنه قال: كنت بالمدينة فَعَدَوْتُ من منزلي أريد سيدي علي بن الحسين عليه السلام غُلساً، فما مررت بسكَّة من سكك المدينة إلا لقيت أهلها خارجين إلى البقيع، فيقولون لي: أين تريد يا جابر؟ فأقول: «مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله»، حتى أتيتُه فدخلتُه، فما وجدتُ فيه إلا سيدي علي بن الحسين عليه السلام قائماً يصلي صلاة الفجر وحده، فوقفت فصليتُ بصلاته، فلما فرغ سجد سجدة الشكر، ثم جلس يدعو، و جلست أومنُّ على دعائه، فما أتى على آخر<sup>٢</sup> دعائه حتى بزغت الشمس، فوقف قائماً على قدميه تجاه القبلة و تجاه قبر رسول الله صلى الله عليه وآله، ثم إنه رفع يديه حتى صارتا بإزاء وجهه و قال: إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَنْتَ فَطَرْتَنِي وَ ابْتَدَأْتَ خَلْقِي، لَا لِحَاجَةَ مِنْكَ إِلَيَّ بَلْ تَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ، وَ قَدَّرْتَ لِي أَجْلاً وَ رِزْقاً لَا أَتَعَدَّاهُمَا وَ لَا يُنْقِصُنِي أَحَدٌ مِنْهُمَا شَيْئاً، وَ كَتَفْتَنِي مِنْكَ بِأَنْوَاعٍ مِنَ النُّعَمِ وَ الْكِفَايَةِ طِفْلاً وَ نَاشِئاً مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ عَمِلْتُهُ فَعَلِمْتُهُ مِنِّي فَجَازَيْتَنِي عَلَيْهِ، بَلْ كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ تَطَوُّلاً عَلَيَّ وَ امْتِنَاناً، فَلَمَّا بَلَغْتَ بِي أَجَلَ الْكِتَابِ مِنْ عِلْمِكَ بِي وَ فَتَقْتَنِي لِمَعْرِفَةِ وَ خَدَانِيَّتِكَ وَ الْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِكَ، فَوَحَّدْتَكَ مُخْلِصاً، لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً فِي مُلْكِكَ، وَ لَا مُعِيناً

عَلَى قُدْرَتِكَ، وَ لَمْ أَنْسِبْ إِلَيْكَ صَاحِبَةً وَ لَا وُلْدًا، فَلَمَّا بَلَغْتَ بِي تَنَاهِي الرُّحْمَةِ مِنْكَ، مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَنْ هَدَيْتَنِي بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ، وَ اسْتَفْعَدْتَنِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ اسْتَخْلَصْتَنِي بِهِ مِنَ الْخَيْرَةِ، وَ فَكَّكْتَنِي بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَ هُوَ حَبِيبُكَ وَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - أَرْزَلَفَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَهُمْ مَنْرَلَةَ لَدَيْكَ، فَسَهَدْتُ مَعَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ أَفْرَزْتُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَوْجَبْتُ لَهُ عَلَيَّ الطَّاعَةَ، وَ أَطَعْتُهُ كَمَا أَمَرْتُ وَ صَدَّقْتُهُ فِي مَا حَتَمْتُ، وَ حَخَّصْتُهُ بِالْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ عَلَيْهِ<sup>١</sup> وَ السَّبْعِ الْمَتَابِيِّ الْمُوَحَّاهِ إِلَيْهِ، وَ أَسْمَيْتَهُ الْقُرْآنَ، وَ أَكْتَنَيْتُهُ الْقُرْقَانَ الْعَظِيمَ، فَقُلْتُ جَلَّ اسْمُكَ: «وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَتَابِيِّ وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»<sup>٢</sup>، وَ قُلْتُ - جَلَّ قَوْلُكَ - لَهُ حِينَ اخْتَصَصْتُهُ بِمَا سَمَيْتُهُ بِهِ مِنَ الْأَسْمَاءِ: «طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»<sup>٣</sup>، وَ قُلْتُ عَزَّ قَوْلُكَ: «يس \* وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ»<sup>٤</sup>، وَ قُلْتُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ: «ص وَ الْقُرْآنَ ذِي الذُّكْرِ»<sup>٥</sup>، وَ قُلْتُ عَظُمَتْ الْأَوْكُ: «ق وَ الْقُرْآنَ الْمَجِيدَ»<sup>٦</sup>، فَحَخَّصْتُهُ أَنْ جَعَلْتَهُ قَسَمَكَ حِينَ أَسْمَيْتَهُ وَ قَرَنْتَ الْقُرْآنَ بِهِ، فَمَا فِي كِتَابِكَ مِنْ شَاهِدٍ قَسَمِ الْقُرْآنَ مُرَدِّفٍ بِهِ<sup>٧</sup> إِلَّا وَ هُوَ اسْمُهُ، وَ ذَلِكَ شَرَفٌ شَرَّفْتُهُ بِهِ، وَ فَضْلٌ بَعَثْتُهُ إِلَيْهِ، تَعْجُزُ الْأَلْسُنُ وَ الْأَفْهَامُ عَنْ عِلْمِ وَ صِفِ مُرَادِكَ بِهِ، وَ تَكِلُ عَنْ عِلْمِ شَائِكَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ - عَزَّ جَلَالُكَ - فِي تَأْكِيدِ الْكِتَابِ وَ قَبُولِ مَا جَاءَ بِهِ: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»<sup>٨</sup>، وَ قُلْتُ عَزَّيْتَ وَ جَلَّيْتَ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>٩</sup> وَ قُلْتُ - تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ - فِي عَامَّةِ ابْتِدَائِهِ: «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ»<sup>١٠</sup> وَ «الر كِتَابٌ أَحْكَمْتَ آيَاتُهُ ثُمَّ فَضَّلْتَ»<sup>١١</sup> وَ «الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»<sup>١٢</sup> وَ فِي أَمْثَالِهَا مِنْ

١. «الف»: - عليه.

٢. سورة طه، الأيتان ١ و ٢.

٣. سورة يس، الأيتان ١ و ٢.

٤. سورة ص، الآية ١.

٥. سورة ق، الآية ١.

٦. «الف»: - به.

٧. سورة الجانية، الآية ٢٩.

٨. سورة الأنعام، الآية ٣٨.

٩. سورة إبراهيم، الآية ١.

١٠. سورة هود، الآية ١.

١١. «الف»: - و.

١٢. سورة البقرة، الأيتان ١ و ٢.

السُّورِ وَ الطَّوَائِينِ وَ الحَوَامِيمِ، وَ كُلُّ ذَلِكَ بَيَّنَّتْ بِالكِتَابِ<sup>١</sup> مَعَ الْقَسَمِ الَّذِي هُوَ اسْمٌ مِنْ اخْتِصَّصْتَهُ لِرُوحِيكَ، وَ اسْتَوَدَعْتَهُ سِرِّ غَيْبِكَ، فَأَوْصَحَ لَنَا مِنْهُ شُرُوطَ فَرَائِضِكَ، وَ أَبَانَ عَنِ وَاضِحِ سُنَّتِكَ<sup>٢</sup>، وَ أَفْصَحَ لَنَا عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَنَارَ لَنَا مُذْهَبَاتِ الظَّلَامِ، وَ جَبَّنَا رُكُوبَ الْأَثَامِ، وَ أَلَزَمَنَا الطَّاعَةَ، وَ وَعَدَنَا مِنْ بَعْدِهَا الشَّفَاعَةَ، فَكُنْتُ مِنْ مَنْ أَطَاعَ أَمْرَهُ، وَ أَجَابَ دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَمْسَكَ بِحَبْلِهِ، فَأَقَمْتُ الصَّلَاةَ، وَ آتَيْتُ الزَّكَاةَ، وَ التَّرَمُّتُ الصِّيَامِ الَّذِي جَعَلْتَهُ حَقًّا فَقُلْتُ جَلُّ اسْمِكَ: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»<sup>٣</sup> ثُمَّ إِنَّكَ<sup>٤</sup> أَبْنَيْتَهُ فَقُلْتُ: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»<sup>٥</sup>، وَ قُلْتُ: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»<sup>٦</sup>، وَ رَغَبْتُ فِي الْحَجِّ بَعْدَ إِذْ فَرَضْتَهُ إِلَيَّ بِبَيْتِكَ<sup>٧</sup> الَّذِي حَرَمْتَهُ فَقُلْتُ جَلُّ اسْمِكَ: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>٨</sup>، وَ قُلْتُ: «وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»<sup>٩</sup>، وَ لِيَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاهُمْ، وَ أَعْنِي اللَّهُمَّ عَلَى جِهَادٍ عَدُوِّكَ فِي سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ كَمَا قُلْتَ جَلُّ قَوْلِكَ: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>١٠</sup>، وَ قُلْتَ جَلَّتْ أَسْمَاؤُكَ: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ»<sup>١١</sup>.

اللَّهُمَّ فَارِنِي ذَلِكَ السَّبِيلَ حَتَّى أَقَاتِلَ فِيهِ بِنَفْسِي وَ مَالِي طَلَبَ رِضَاكَ فَأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ. إِلَهِي أَيْنَ الْمَقَرُّ عِنْدَكَ؟ فَلَا يَسْعُنِي بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا حِلْمُكَ، فَكُنْ بِي<sup>١٢</sup> رَوْوْفًا رَحِيمًا وَ اقْبَلْنِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَ اعْظِمْ لِي فِيهِ بَرَكَاتَةَ الْمَغْفِرَةِ وَ مَثُوبَةَ الْأَجْرِ، وَ أَرِنِي

١. «ب»: في الكتاب.

٢. «الف»: -إِنَّكَ.

٣. سورة البقرة، الآية ١٨٥.

٤. سورة آل عمران، الآية ٩٧.

٥. سورة التوبة، الآية ١١١.

٦. «ب»: لي.

١. «ب»: في الكتاب.

٢. سورة البقرة، الآية ١٨٣.

٣. سورة البقرة، الآية ١٨٥.

٤. «ب»: + الحرام.

٥. سورة الحج، الأبتان ٢٧ و ٢٨.

٦. سورة محمد، الآية ٣١.

صِحَّةَ التُّصَدِيقِ بِمَا سَأَلْتُ، وَ إِنْ أَنْتَ عَمَّرْتَنِي إِلَى عَامٍ مِثْلِهِ<sup>١</sup> وَ لَمْ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي فَأَعِنِّي بِالتَّوْفِيقِ عَلَى بُلُوغِ رِضَاكَ، وَ أَشْرِكْنِي - يَا إِلَهِي - فِي هَذَا الْيَوْمِ فِي جَمِيعِ دُعَاءٍ مِنْ أَحِبَّتَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ أَشْرِكْهُمْ فِي دُعَائِي إِذَا أَحْبَبْتَنِي فِي مَقَامِي هَذَا بَيْنَ يَدَيْكَ؛ فَإِنِّي رَاغِبٌ إِلَيْكَ لِي وَ لَهُمْ، وَ عَائِدٌ بِكَ لِي وَ لَهُمْ، فَاسْتَجِبْ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>٢</sup>

### [الدعاء بين التكبيرات في صلاة العيد]

فتوت آخر بين التكبيرات بعد الثانية من تكبيرة الإحرام تقول<sup>٣</sup>:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهَ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ الْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْعِزَّةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا، وَ لِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - ذُخْرًا وَ مَرِيدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لِوَالِدِينَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادَكَ الْمُرْسَلُونَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

اللَّهُ أَكْبَرُ أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُهُ، وَ بَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ، وَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَعَادُهُ، وَ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَرَدُّهُ، مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، قَابِلُ الْأَعْمَالِ مُبْدِئُ الْخَفِيَّاتِ مُغْلِبُ السَّرَائِرِ<sup>٤</sup>، اللَّهُ أَكْبَرُ عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبَرُوتِ حَيٌّ لَا يَمُوتُ دَائِمٌ لَا يَزُولُ، إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، اللَّهُ أَكْبَرُ خَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ، وَ عَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ، وَ حَارَتْ دُونَكَ الْأَبْصَارُ، وَ كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنِ عَظَمَتِكَ، وَ النَّوَاصِي كُلُّهَا بِيَدِكَ، وَ مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ، لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ،

١. «ب» + و يوم مثله.

٢. «الف» : ٢٧٨. «ب» : ١٢٩ - ١٣١.

٣. «ب» : «بعد التكبيرات» بدل «تقول».

٤. «ب» : - «اللَّهُ أَكْبَرُ أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ ... مُغْلِبُ السَّرَائِرِ».



وَلَا يَتِمُّ فِيهَا شَيْءٌ دُونَكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَكَ<sup>١</sup>، وَفَهَرَ كُلُّ شَيْءٍ عِزَّكَ، وَنَفَذَ كُلُّ شَيْءٍ أَمْرَكَ، وَقَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ، وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ، وَاسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِعِظَمَتِكَ، وَخَشَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ يَكْبُرُ السَّابِعَةَ وَيُرْكَعُ وَيَسْجُدُ، ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فَيَقُولُ فِيهَا مَا ذَكَرَ مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى الْخَامِسَةِ وَيُرْكَعُ وَيَسْجُدُ وَيَتَشَهُدُ وَيَسْلَمُ.<sup>٢</sup>

### دعاء آخر [بعد صلاة العيد]

اللَّهُمَّ إِنِّي سَأَلْتُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي صَيَّامَ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُحْسِنَ مَعُونَتِي عَلَيْهِ، وَأَنْ تُبَلِّغَنِي اسْتِثْمَامَهُ وَفِطْرَهُ، وَأَنْ تُنَمِّنَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ بِعِبَادَتِكَ وَحُسْنِ مَعُونَتِكَ وَأَسْهَلِ أَسْبَابِ تَوْفِيقِكَ، وَأَجْتَنِبَنِي وَأُحْسِنْتَ مَعُونَتِي عَلَيْهِ، وَفَعَلْتَ ذَلِكَ بِي، وَعَرَفْتَنِي حُسْنَ صَنِيعِكَ وَكَرِيمِ إِجَابَتِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا رَزَقْتَنِي مِنْ ذَلِكَ وَعَلَى مَا أَعْطَيْتَنِي مِنْهُ، اللَّهُمَّ وَهَذَا يَوْمٌ عَظُمَتْ قَدْرُهُ، وَكَرُمَتْ حَالُهُ، وَشَرَفَتْ حُرْمَتُهُ، وَجَعَلْتَهُ عِيدًا لِلْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرْتَ عِبَادَكَ أَنْ يَبْرُزُوا لَكَ فِيهِ لِتُؤْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَتُؤَابَ مَا قَدَّمَتْ، وَلِتَفْضَلَ<sup>٣</sup> عَلَى أَهْلِ النَّقْصِ فِي الْعِبَادَةِ وَالتَّقْصِيرِ فِي الْاجْتِهَادِ فِي أَدَاءِ الْقَرِيضَةِ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ.

اللَّهُمَّ وَقَدْ وَافَاكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَنْ عَمِلَ لَكَ عَمَلًا<sup>٤</sup> قَلَّ ذَلِكَ الْعَمَلُ أَوْ كَثُرَ، كُلُّهُمْ يَطْلُبُ أَجْرَ مَا عَمِلَ، وَ يَسْأَلُ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ فِي ثَوَابِ صَوْمِهِ لَكَ وَعِبَادَتِهِ إِيَّاكَ عَلَى حَسَبِ مَا قُلْتَ: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الْعَارِفُ بِمَا أَلْزَمْتَنِي، وَالْمُعِيرُ بِمَا أَمَرْتَنِي، وَالْمُعْتَرِفُ بِتَقْصِيرِ عَمَلِي وَالتَّقْصِيرِ فِي اجْتِهَادِي، وَالْمُخْجَلُ بِفَرْضِكَ عَلَيَّ، وَالتَّارِكُ لِمَا ضَمَنْتَ لَكَ عَلَى

١. هامش «الف»: حَفِظَكَ خ ل صح. «ب»: حَفِظَكَ. ٢. «الف»: ٢٨٢. «ب»: ١٣٥.

٣. «الف»: +. و.

٤. «ب»: لَتَفْضَلَ.

نَفْسِي . اللَّهُمَّ وَ قَدْ صُنْتُ فَسُبْتُ<sup>١</sup> صَوْمِي لَكَ فِي أَحْوَالِ الْخَطَاءِ وَالْعَمْدِ وَالنَّسْيَانِ  
وَالذِّكْرِ وَالْحِفْظِ بِأَشْيَاءَ نَطَقَ بِهَا لِسَانِي ، أَوْ رَأَتْهَا عَيْنِي ، أَوْ هَوَتْهَا نَفْسِي ، أَوْ مَالَ إِلَيْهَا  
هَوَايَ وَ أَحَبَّهَا قَلْبِي وَ اسْتَهْتَهَا رُوحِي ، أَوْ بَسَطْتُ إِلَيْهَا يَدِي ، أَوْ سَعَيْتُ إِلَيْهَا بِرِجْلِي ؛  
مِنْ خِلَالِكَ الْمُبَاحِ بِأَمْرِكَ ، أَوْ حَرَامِكَ الْمَحْظُورِ بِنَهْيِكَ . اللَّهُمَّ وَ كُلُّ مَا كَانَ مِنِّي  
مُخَصَّصِي عَلَيَّ غَيْرَ مُجَلِّ بِقَلِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ وَ لَا صَغِيرٍ وَ لَا كَبِيرٍ .

اللَّهُمَّ وَ قَدْ بَرَزْتُ إِلَيْكَ وَ خَلَوْتُ بِكَ لِأَعْتَرِفَ لَكَ بِتَقْصِيرِ عَمَلِي وَ تَقْصِيرِي فِيمَا  
تُلْزِمُنِي ، وَ أَسْأَلُكَ الْعُودَ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ ، وَ الْعَائِدَةَ الْحَسَنَةَ عَلَيَّ بِأَحْسَنِ رَجَائِي  
وَ أَفْضَلِ أَمَلِي وَ أَكْمَلِ طَمَعِي فِي رِضْوَانِكَ . اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اغْفِرْ لِي  
كُلَّ نَفْسٍ وَ كُلَّ تَقْصِيرٍ وَ كُلَّ إِسَاءَةٍ وَ كُلَّ تَقْرِيْبٍ وَ كُلَّ جَهْلٍ وَ كُلَّ عَمْدٍ وَ كُلَّ خَطَاءٍ  
دَخَلَ عَلَيَّ فِي شَهْرِي هَذَا وَ فِي صَوْمِي لَهُ وَ فِي فَرْضِكَ عَلَيَّ ، وَ هَبْهُ لِي ، وَ تَصَدَّقْ بِهِ  
عَلَيَّ ، وَ تَجَاوَزْ لِي عَنْهُ ، يَا غَايَةَ كُلِّ رَغْبَةٍ وَ يَا مُنْتَهَى كُلِّ مَسْأَلَةٍ ، أَقْلِبْنِي مِنْ وَجْهِي هَذَا ،  
وَ قَدْ عَظُمْتَ لِي فِيهِ جَائِزَتِي ، وَ أَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتِي ، وَ كَرَّمْتَ جِبَانِي ، وَ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ  
بِأَفْضَلِ مِنْ رَغْبَتِي وَ أَعْظَمِ مِنْ مَسْأَلَتِي ، يَا إِلَهِي يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ الَّذِي<sup>٢</sup>  
لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي الْعَمْدَ مِنْهَا  
وَ الْخَطَاءَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ ، يَا رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ وَلِيَّهُ ، افْعَلْ ذَلِكَ بِسِي<sup>٣</sup>  
وَ تُب<sup>٤</sup> عَلَيَّ بِمَنِّكَ وَ فَضْلِكَ وَ رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا أَشْفَى بَعْدَهَا أَبَدًا ، يَا  
اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ ، لَكَ الْأَمْثَالُ الْعُلْيَا وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ،  
أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّكِّ بَعْدَ الْيَقِينِ وَ مِنَ الْكُفْرِ بَعْدَ الْإِيمَانِ .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ السَّلَامُ : «وَ إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ  
أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ

١. الف : فثبت . ٢. ب : - الذي .

٣. الف : فثبت . ٤. ب : بي ذلك .

١. الف : فثبت .

٣. ب : بي ذلك .

كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي؛ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
 وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ،  
 وَ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَهُمْ فِيهِ، وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَهُمْ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا  
 وَ الْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَقْلِبْنِي مِنْ  
 مَجْلِسِي هَذَا وَ مِنْ مَخْرَجِي هَذَا، وَ لَمْ تَبْقَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ذَنْبًا  
 إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَ لَا حَاطِيئَةَ إِلَّا مَحَوْتَهَا، وَ لَا عَثْرَةَ إِلَّا أَقْلَنْتَهَا، وَ لَا فَاضِحَةَ إِلَّا صَفَحْتَ عَنْهَا،  
 وَ لَا جَرِيرَةَ إِلَّا خَلَصْتَ مِنْهَا، وَ لَا سَيِّئَةَ إِلَّا وَهَبْتَهَا لِي، وَ لَا كُرْبَةَ إِلَّا أَخْلَصْتَنِي مِنْهَا، وَ لَا  
 ذِينَئًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَ لَا عَائِلَةَ إِلَّا أَغْنَيْتَهَا، وَ لَا فَاقَةَ إِلَّا سَدَدْتَهَا، وَ لَا عَزْبَانًا إِلَّا كَسَوْتَهُ، وَ لَا  
 مَرِيضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَ لَا سَقْمًا إِلَّا دَاوَيْتَهُ، وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَ لَا غَمًّا إِلَّا أَذْهَبْتَهُ، وَ لَا  
 خَوْفًا إِلَّا أَمَتْتَهُ، وَ لَا عُسْرًا إِلَّا يَسَّرْتَهُ، وَ لَا ضَعْفًا إِلَّا قَوَّيْتَهُ، وَ لَا حَاجَةَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا  
 وَ الْآخِرَةِ إِلَّا قَضَيْتَهَا عَلَيَّ أَفْضَلِ الْأَمَلِ وَ أَحْسَنِ الرَّجَاءِ؛ وَأَكْمَلِ الطَّمَعِ؛ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ  
 شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ وَ قَدْ عَدَوْتُ إِلَى عِيدٍ مِنْ أَعْيَادِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ لَمْ  
 أَتِقْ بِغَيْرِكَ، وَ لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ أَتِقُ<sup>٢</sup> بِهِ، وَ لَا تَوَجَّهْتُ بِمَخْلُوقٍ رَجَوْتَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ  
 لَنَا فِي عِيدِنَا هَذَا كَمَا هَدَيْتَنَا لَهُ وَ رَزَقْتَنَا، وَ أَعِنَّا عَلَيْهِ.

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا مَا أَدَيْتَ عَنَّا فِيهِ مِنْ حَقٍّ، وَ مَا قَضَيْتَ عَنَّا فِيهِ مِنْ فَرِيضَةٍ، وَ مَا اتَّبَعْنَا  
 فِيهِ مِنْ سُنَّةٍ، وَ مَا تَنَفَّلْنَا فِيهِ مِنْ نَافِلَةٍ، وَ مَا أَدْنَتْ لَنَا فِيهِ مِنْ تَطَوُّعٍ، وَ مَا تَقَرَّبْنَا إِلَيْكَ فِيهِ  
 مِنْ نُسُكٍ، وَ مَا اسْتَعْمَلْتَنَا فِيهِ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ مَا رَزَقْتَنَا فِيهِ مِنَ الْعَافِيَةِ وَ الْعِبَادَةِ. اللَّهُمَّ  
 تَقَبَّلْ مِنَّا ذَلِكَ زَاكِيًا وَ آفِيًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَ لَا  
 تُدَلِّلْنَا بَعْدَ إِذْ أَعْرَزْتَنَا، وَ لَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ وَفَّقْتَنَا، وَ لَا تُهِنَّا بَعْدَ إِذْ أَكْرَمْتَنَا، وَ لَا تُفْقِرْنَا بَعْدَ  
 إِذْ أَغْنَيْتَنَا، وَ لَا تَمْنَعْنَا بَعْدَ إِذْ أَعْطَيْتَنَا، وَ لَا تَحْرِمْنَا بَعْدَ إِذْ رَزَقْتَنَا، وَ لَا تُعْزِزْ شَيْئًا مِنْ

٢. «ب»: عربياً.

٣. «ب»: سقيماً.

١. «الف»: و.

٣. «ب»: سقيماً.

نَعِمِكَ عَلَيْنَا وَ لَا إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنَّا وَ لَا لِمَا هُوَ كَائِنٌ؛ فَإِنَّ فِي كَرَمِكَ وَ عَفْوِكَ  
 وَ فَضْلِكَ سَعَةً لِمَغْفِرَةِ ذُنُوبِنَا بِرَحْمَتِكَ، وَ أَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ<sup>١</sup>، أَسْأَلُكَ  
 بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، إِنْ كُنْتُ رَضِيتَ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَنْ تَزِدَادَ عَنِّي رِضًا لَا سَخَطَ بَعْدَهُ  
 عَلَيَّ أَبَدًا، وَ إِنْ كُنْتُ لَمْ تَرْضَ عَنِّي - وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ - فَمِنَ الْآنَ فَارْضَ عَنِّي  
 وَ اِرْحَمْنِي رَحْمَةً لَا تُعَذِّبُنِي بَعْدَهَا أَبَدًا، وَ أَسْعِدْنِي سَعَادَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَ أَعِينِي  
 غِنَى لَا فَقْرَ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَ اجْعَلْ أَفْضَلَ جَائِزَتِكَ لِي الْيَوْمَ فَكَأَكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ،  
 وَ أَعْطِنِي مِنَ الْجَنَّةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ إِنْ كُنْتُ بَلَّغْتُنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِلَّا فَأَخْرُجْ أَجَالَنَا<sup>٢</sup> إِلَى قَابِلٍ  
 حَتَّى تُبَلِّغَنَا فِي بَيْتِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا بِشَهْرِ  
 رَمَضَانَ، وَ أَعْطِ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مَا سَأَلْتَكَ لِنَفْسِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
 الرَّاحِمِينَ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ<sup>٣</sup>، حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ  
 خَيْرَ تَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا<sup>٤</sup>.

### [ ما يقال في السجود بعد دعاء العيد ]

فإذا فرغت من الدعاء رفعت يديك فحمدت الله ربك، ثم قلت ما قدرت عليه، و  
 سلّمت على النبي ﷺ، و وضعت وجهك على الأرض و قلت:

سَيِّدِي سَيِّدِي، كَمْ مِنْ عَيْتِي لَكَ مِنَ النَّارِ فَاجْعَلْنِي فِي مَنْ<sup>٥</sup> أَعْتَقْتَهُ.  
 سَيِّدِي سَيِّدِي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ قَدْ غَفَرْتَ، فَاجْعَلْ ذَنْبِي فِي مَا غَفَرْتَ.  
 سَيِّدِي سَيِّدِي، وَ كَمْ مِنْ حَاجَةٍ قَدْ قَضَيْتَ، فَاجْعَلْ حَاجَتِي فِي مَا قَضَيْتَ.  
 سَيِّدِي سَيِّدِي، كَمْ مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ كَشَفْتَ فَاجْعَلْ كُرْبَتِي فِي مَا كَشَفْتَ.  
 سَيِّدِي سَيِّدِي، كَمْ مِنْ مُسْتَغِيثٍ قَدْ أَعْتَتْ، فَاجْعَلْنِي فِي مَنْ أَعْتَتْ.

٢. ب: «أجلنا».

٤. الف: «٢٨٤»؛ ب: «١٣٨ - ١٤١».

١. «الف»: «يا لا إله إلا أنت».

٣. ب: «+».

٥. هامش «الف»: «معن خ».

سَيِّدِي سَيِّدِي، كَمْ مِنْ دَعْوَةٍ قَدْ أَجَبْتُ، فَاجْعَلْ دَعْوَتِي فِي مَا أَجَبْتُ.

سَيِّدِي سَيِّدِي، ازْحَمْ سُجُودِي فِي السَّاجِدِينَ، وَ ازْحَمْ عُنْتَرَتِي فِي الْمُسْتَعْرِينَ،  
وَ ازْحَمْ تَضَرُّعِي فِي مَنْ تَضَرَّعَ مِنَ الْمُتَضَرِّعِينَ.

سَيِّدِي سَيِّدِي، كَمْ مِنْ فَقِيرٍ قَدْ أَغْنَيْتَ، فَاجْعَلْ فَقْرِي فِي مَا أَغْنَيْتَ.

سَيِّدِي سَيِّدِي، ازْحَمْ دَعْوَتِي فِي الدَّاعِينَ.

سَيِّدِي<sup>١</sup> وَ إِلَهِي، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَ أَسَأْتُ وَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ اعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي، وَ بِئْسَ

مَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِي يَا مَوْلَايَ أَيُّ كَرِيمٍ أَيُّ عَزِيزٍ، تَرُدُّ ذَلِكَ، وَ اذْعُ بِمَا شِئْتُ<sup>٢</sup>.

[ أعمال ذي الحجة ]

[ صلاة فاطمة عليها السلام و الدعاء بعده في اليوم الأول من ذي الحجة ]

قال العبد الفقير علي بن الحسين بن باقي مؤلف هذا الكتاب: وجدت في بعض كتب أصحابنا - رحمهم الله - ما هذا صورته:

باسناد متصل عن عبد الله بن حسن، عن أبيه، عن جدّه الحسين بن علي، عن أمّه

فاطمة - عليها السلام - قالت: قال لي رسول الله ﷺ: يا فاطمة، ألا أعلمك دعاء لا

يدعوه به أحد إلا استجيب له، و لا يحيك<sup>٤</sup> في صاحبه سحر و لا شيء، و لا يعرض له

شيطان، و لا تُرَدُّ له دعوة، و تقضى حوائجه كلها التي يرغب إلى الله فيها عاجلها و

آجلها. قلت: أجل يا أبة، لهذا و الله أحب إلي من الدنيا و ما فيها - ذكره بعد صلاة

الزهراء عليها السلام<sup>٥</sup> مصنف الكتاب الذي وجدته فيه - قال: تقولين: يا الله يا أعزّ مذكُور،

وَ أَقْدَمَ قَدَمًا فِي الْعِزَّةِ وَ الْجَبْرُوتِ، يَا اللَّهُ يَا رَجِيمَ كُلِّ مُسْتَرْجِمٍ، وَ مَفْرَعِ

١. «الف»: + سيدي.

٢. «الف»: ٢٨٧. «ب»: ١٤١.

٣. «ب»: عليهم.

٤. حاك و أحاك: أنز.

٥. في مصباح المهتجد، ص ٦٧١: روي أنها أربع ركعات - مثل صلاة أمير المؤمنين عليه السلام - كل ركعة بالحمد مرة و خمسين مرة قل هو الله أحد.

كُلُّ مَلْهُوفٍ، يَا اللَّهُ يَا رَاحِمَ كُلِّ حَزِينٍ يَشْكُو بَنَّهُ وَ حُزْنَهُ إِلَيْهِ، يَا اللَّهُ يَا خَيْرَ مَنْ طَلَبَ  
 الْمَعْرُوفَ مِنْهُ وَ أَسْرَعَهُ إِعْطَاءً، يَا اللَّهُ يَا مَنْ تَخَافُ الْمَلَائِكَةَ الْمُتَوَقِّدَةَ بِالنُّورِ مِنْهُ، أَسْأَلُكَ  
 بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ<sup>١</sup> بِهَا حَمَلَةُ عَزْشِكَ<sup>٢</sup> وَ مِنْ حَوْلِ عَزْشِكَ، وَ يُسَبِّحُونَ بِهَا شَفَقَةً  
 مِنْ حَوْفِ غَدَابِكَ، وَ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا جَبْرَيْلُ<sup>٣</sup> وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ إِلَّا  
 أَجَبْتَنِي<sup>٤</sup> وَ كَشَفْتَ كُرْبَتِي يَا إِلَهِي وَ سَتَرْتَ ذُنُوبِي، يَا مَنْ يَا مُرُّ بِالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ فَإِذَا  
 هُمْ بِالسَّاهِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ الَّذِي تُخَيِّي بِهِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ، أَنْ تُخَيِّي قَلْبِي  
 وَ تَشْرَحَ صَدْرِي، وَ تُصْلِحَ شَأْنِي، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْبَقَاءِ، وَ خَلَقَ لِجَبْرَيْتِهِ السَّمَوَاتِ  
 وَ الْحَيَاةَ، يَا مَنْ فَعَلَهُ قَوْلٌ، وَ قَوْلُهُ أَمْرٌ، وَ أَمْرُهُ مَاضٍ عَلَى مَا يَشَاءُ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ  
 الَّذِي دَعَاكَ<sup>٥</sup> بِهِ خَلِيلُكَ حِينَ أَلْقَى فِي النَّارِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ قُلْتَ: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا  
 وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ»، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَا بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ فَاسْتَجَبْتَ  
 لَهُ دُعَاةً، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي كَشَفْتَ بِهِ عَنْ أَيُّوبَ الضَّرَّ وَ تُبَّتْ عَلَى دَاوُدَ، وَ سَخَّرْتَ  
 لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ وَ الشَّيَاطِينَ، وَ عَلَّمْتَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي وَهَبْتَ  
 بِهِ<sup>٦</sup> لِرُكْرِبًا يَخَيِّي، وَ خَلَقْتَ بِهِ عَيْسَى مِنْ رُوحِ الْقُدُّوسِ مِنْ غَيْرِ أَبِي، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي  
 خَلَقْتَ بِهِ الْعُرْشَ وَ الْكُرْسِيَّ، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الرُّوحَ الْيُسُوفِيَّ، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي  
 خَلَقْتَ بِهِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ الْخَلْقِ وَ جَمِيعَ مَا أَرَدْتَ مِنْ  
 شَيْءٍ، وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي قَدَّرْتَ بِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ لَمَّا أَعْطَيْتَنِي  
 وَ قَضَيْتَ بِهَا حَوَائِجِي؛ فَإِنَّهُ يُقَالُ لَكَ: يَا فَاطِمَةُ، نَعَمْ نَعَمْ. هَذَا آخِرُ مَا ذَكَرَهُ الْمُصَنِّفُ  
 فِي كِتَابِهِ.<sup>٧</sup>

١. ب: تدعوك.

٢. الف: - من.

٣. ب: جبريل.

٤. ب: أحييتني.

٥. ب: دعا.

٦. ب: - به.

٧. الف: ٢٨٨، ب: ١٤٣.

و يدعو أيضاً طول عشر ذي الحجة وإلى آخر الشهر فيقول:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدُّهُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَ الشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الوَبْرِ<sup>١</sup>، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَعِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي اللَّيْلِ إِذَا عَشَسَ وَ فِي الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي السَّبَارِي وَ الصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْيَوْمِ<sup>٢</sup> إِلَى يَوْمِ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ<sup>٣</sup>.

[ ما يستحب فعله يوم عرفة ]

اليوم التاسع منه يوم عرفة، يُستحب صومه لمن لا يضعف عن الدعاء، وفي العمل فيه فضل كبير و ثواب عزيز، و من وكيد السنن فيه الاغتسال قبل الظهر، فإذا زالت الشمس فابرز تحت السماء، و صلِّ الظهر و العصر تحسن ركوعهن و سجودهن، فإذا فرغت فكبر الله تعالى مئة مرة، و احمده مئة مرة، و سبَّحُه مئة مرة، و اقرأ قل هو الله أحد مئة مرة<sup>٥</sup>.

دعاء آخر ليوم عرفة<sup>٦</sup> و من أدعية الصحيفة

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ<sup>٧</sup> ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَزْبَابِ وَ إِلَهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ، وَ خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَ وَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ<sup>٨</sup> مُحِيطٌ، وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرَّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالَى

١. «ب»: الوتر.

٢. «ب»: من اليوم.

٣. «ب»: ٢٩٠. «الف»: ١٤٥.

٤. «الف»: + و.

٥. «الف»: ٢٩٠. «ب»: ١٤٦.

٦. «ب»: - شي.

٧. «الف»: + يا.

السُّدِيدُ الْمِحَالِ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ<sup>١</sup> وَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَ الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي<sup>٢</sup> أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ، وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَ ابْتَدَأْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلاِ اخْتِدَاءٍ<sup>٣</sup>، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَ يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَ دَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَ لَمْ يُؤَاوِزَكَ فِي أَمْرِكَ وَ زَيْرٍ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نَصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَخْوِيكَ مَكَانٌ، وَ لَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَ لَمْ يُعْنِكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدْدًا، وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا، وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرًا، أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَ عَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَ لَمْ تُدْرِكِ<sup>٤</sup> الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ<sup>٥</sup> أُبْيُنِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تَحُدُ فَتَكُونُ مُخْدُودًا، وَ لَمْ تَمُتْ فَتَكُونُ مُوجُودًا، وَ لَمْ تُوَلَدْ فَتَكُونُ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ، وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ، وَ لَا نَبْدَ لَكَ فَيُعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأْتَ، وَ اخْتَرَعْتَ وَ اسْتَخَدَثْتَ وَ ابْتَدَعَ وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ، سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَ أَسْنَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانِكَ، وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرُوقَانِكَ<sup>٦</sup>، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَ رَوْوَفِ مَا أَرَأَفَكَ، وَ حَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِكِي مَا أَمْنَعَكَ، وَ جَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ،

١. الف: - . و أنت الله لا إله إلا أنت الأول قبل كل أحد و الآخر بعد كل أحد . و أنت الله لا إله إلا أنت الأول .

٢. الف: - الذي .

٣. ب: - الاحتداء .

٤. في هامش ب: موقع .

٥. الف: لم يدرك .

٦. في هامش الف: برهانك خ .



وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكَبِيرِيَاءِ وَالْحَمْدِ! سُبْحَانَكَ<sup>١</sup> بَسَطْتَ بِالْخَيْرِ  
بِدَكَ، وَ عَرَفْتَ الْهِدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَكَ لِإِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ  
خَضَعَ لَكَ مَا حَوَى عِلْمَكَ، وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ  
خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تَحْسُ وَلَا تَمَسُّ وَلَا تَكَادُ وَلَا تَحَاطُّ<sup>٢</sup> وَلَا تَتَغَالَبُ وَلَا تَنَازَعُ وَلَا  
تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تَتَخَادَعُ وَلَا تُمَآكِرُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشَدٌ،  
وَ أَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَ قَضَاؤُكَ حَقٌّ، وَ إِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ  
لَا رَادَ لِمَشِيئَتِكَ، وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِي  
السَّمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُدَوِّمُ بِدَوَامِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِبِعَمَّتِكَ،  
وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَ لَكَ  
الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَ لَكَ الشُّكْرُ شُكْرًا يَقْضِرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا  
لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَ لَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَ يُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ  
الْآخِرِ، حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَ يَتَزَايِدُ أَضْعَافًا مُتْرَادِفَةً، حَمْدًا يَعْجَزُ عَنْ  
إِحْصَائِهِ الْحَفِظَةُ، وَ يَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَنَهُ فِي كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ، حَمْدًا يُوَازِي عَرْشَكَ  
الْمَجِيدَ، وَ يُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ، حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ<sup>٣</sup> ثَوَابُهُ، وَ يَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءِ  
جَزَاؤُهُ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَ بَاطِنُهُ وَفَقُّ لِصِدْقِ النَّيَّةِ فِيهِ، حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ  
خَلْقٌ مِثْلُهُ، وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَارِضُ<sup>٤</sup> مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ،  
وَ يُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْقِيئِهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَ يَنْتَظِرُ مَا أَنْتَ  
خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ، حَمْدًا لَا حَمْدَ<sup>٥</sup> أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَ لَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ<sup>٦</sup>،  
حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَ تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ، حَمْدًا

١. «الف» : سبحانك .

٢. «ب» : تماط .

٣. «ب» : لـ . لـ . لـ .

٤. «ب» : يعارض .

٥. «الف» و «ب» : حمداء ، فأثبتناه من الصحيفة السجادية والمصباح .

٦. «الف» : حمدًا لا حمدًا أقرب إلى قولك منه ، ولا أحمد ممن يحمدك به .

يَجِبُ لِكَرْمٍ وَجِهَكَ، وَ يُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ.

رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمُتَّخِبِ الْمُضْطَقِّي الْمَكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعْ رَحْمَاتِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً زَائِيَةً لَا تَكُونُ<sup>١</sup> صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ<sup>٢</sup> صَلَاةً أُنْمَى مِنْهَا، وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ<sup>٣</sup> صَلَاةً أَرْضَى مِنْهَا<sup>٤</sup>. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُهُ<sup>٥</sup> عَلَى رِضَاهُ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُكَ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ<sup>٦</sup> إِلَّا بِهَا، وَ لَا تُرَى غَيْرُهُ لَهَا أَهْلًا. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ<sup>٧</sup> صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَ يَصِلُ<sup>٨</sup> أَنْصَالُهَا بِبِقَائِكَ، وَ لَا تَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تَنْظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَاءِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَ تَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّاتِكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ إِبْجَابَتِكَ، وَ تَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ.

رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَكَ، وَ تُشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ، وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعُفٍ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ حَزَنَةً عَلِيمِكَ وَ حَفَظَةَ دِينِكَ وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرُّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً يُبَارِدُكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِمْ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا<sup>١٠</sup> مِنْ نَحْلِكَ وَ كِرَامَاتِكَ، وَ تُكْمِلُ<sup>١١</sup> لَهُمْ بِهَا الْأَسْنَى مِنْ

١. ب: لا يكون.

٢. ب: لا يكون.

٣. ب: لا يكون.

٤. هامش ب: «فوقها بدل «أرضى منها».

٥. ب: تزيده.

٦. ب: - له.

٧. الف: آل محمد.

٨. الف: يصل.

٩. ب: صلاة.

١٠. ب: - بها.

١١. هامش الف: تحفك خ.

عَطَايَاكَ وَ نَوَائِلِكَ، وَ تَوْفُرٌ عَلَيْهِمْ الْحِطُّ مِنْ نَوَائِلِكَ وَ فَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ  
وَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا وَ لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَ لَا نِهَائَةَ لِآخِرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ  
زِينَةً عَزِيصِكَ وَ مَا دُونَهُ وَ مِلًّا سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ وَ عَدَدَ أَرْضِيكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا  
بَيْنَهُنَّ صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضًا، مُتَّصِلَةً بِنِظَائِرِهَا أَبَدًا.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ  
أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرْبَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ،  
وَ خَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِإِمْتِثَالِ أَمْرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عَنْ نَهْيِهِ، وَ أَنْ لَا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا  
يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِضْمَةُ اللَّائِدِينَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَ نَهْجُ  
العَالَمِينَ، اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ<sup>٢</sup> لِيَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ  
لَدُنِكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَ أَعِنِّهِ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَ اشْدُدْ أَرْزُهُ، وَ قَوِّ  
عِضْدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ حَفِّهِ بِحِفْظِكَ، وَ انصُرْهُ بِمَلَانِكَتِكَ، وَ امدُدْهُ بِجُنْدِكَ  
الْأَغْلَبِ، وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.  
اللَّهُمَّ وَ أَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلِبْ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ  
طَرِيقَتِكَ، وَ أَبِنْ بِهِ الصُّرَاطَ عَنْ سَبِيلِكَ، وَ أزلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ اَمْحَقْ بِهِ  
بُغَاةَ قُصْدِكَ عَوَجًا، وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَانِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ  
وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاءِ سَاعِينَ، وَ إِلَى  
نُضْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مَكْنُفِينَ<sup>٣</sup>، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -  
بِذَلِكَ مُتَّقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَانِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ<sup>٤</sup>، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ  
الْمُقْتَفِينَ أَنَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُزْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ يَوْلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ،

١. «ب»: زينة. ٢. «الف»: فأودع.

٣. «الف»: المتكفين. «ب»: المنكفين. و الصحيح ما أثبتناه من نسخ الصحيفة.

٤. «الف»: + و.

المُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِم، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِينَ إِلَيْهِمْ  
أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الرَّايِكَاتِ الْمُبَارَكَاتِ<sup>١</sup>، وَ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ، وَ اجْمَعْ  
عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَ تُبَّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ  
وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ كَرَّمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَ مَنَنْتَ  
فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَ تَفَضَّلْتَ فِيهِ عَلَى عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي  
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَ وَقَفْتَهُ  
لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَذْخَلْتَهُ فِي حِرْزِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ مُعَادَاةِ  
أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ رَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ  
أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ<sup>٢</sup> لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَ لَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا نَهَيْتَهُ وَ إِلَى مَا  
حَدَّزْتَهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ رَاجِياً لِعَفْوِكَ  
وَائْتِفاً بِتَجَاوُزِكَ، وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَفْعَلَ.

فَهَا<sup>٣</sup> أَنَا ذَابِتِينَ يَدَيْكَ صَاحِراً ذَلِيلاً خَاضِعاً خَاشِعاً خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ  
تَحْمَلْتَهُ، وَ جَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ، لَا بُدَّ بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ  
لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَسْرَفٍ  
مِنْ تَعْمُدِكَ، وَ جُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَ ائْتِنِّي عَلَيَّ  
بِمَا لَا يَتَعَاطَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصيباً  
أَنَالَ بِهِ حَظاً مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ لَا تَرُدَّنِي صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ؛  
فَإِنِّي لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ؛ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْيَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ  
وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا

١. الف: - المباركات.

٢. الف: - إلى نهيك.

٣. ب: وها.

لَا يُعْرَبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ التَّذَلُّلِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ الثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قُلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَ مَعَ ذَلِكَ خَيْفَةً وَ تَضَرُّعاً وَ تَعَوُّداً وَ تَلَوُّداً لَا مُتَسَلِّطاً بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِياً بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا مُسْتَطِيلاً بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَ مِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا.

فِيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَ لَمْ يُعَافِصِ الْمُتْرَفِينَ<sup>٢</sup>، وَ يَا مَنْ يُؤْمَرُ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ<sup>٣</sup>، وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ خَلْقِكَ وَ بَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي خَافَ<sup>٤</sup> عِبَادَكَ وَ أَمِينَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَطْوَتَكَ، وَ لَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبِلَيْتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ مَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ مَنْ اجْتَنَبْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَ مَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوَالِيَتَهُ بِمَوَالِيَتِكَ وَ مَنْ نَطَّتْ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُهُ<sup>٥</sup> بِهِ<sup>٦</sup> مَنْ جَارَ<sup>٧</sup> إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَ عَادَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِباً، وَ تَوَلَّيْنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَ تَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَ أَنْتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَ أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ.

وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنِبِكَ وَ تَعَدِّي طَوْرِي فِي<sup>٨</sup> حُدُودِكَ وَ مُجَاوِزَةَ

٢. هامش «الف» و هامش «ب»: المسرفين خ.

٣. هامش «الف» و هامش «ب»: هاب خ.

٤. «ب»: - به.

١. «الف»: إليك.

٣. «ب»: العاثرين.

٥. «الف»: يتعمد.

٧. هامش «ب»: لجأ.

٨. «ب»: «و عدوي طوري في تعدي» بدل «تعدي طوري في».

أَحْكَامِكَ، وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَانِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ يَمْنَعُنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يُشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَ نَبْهَنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَ سِنَّةِ الْمُسْرِفِينَ وَ بَغْتَةِ الْمُخْذُولِينَ، وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَائِتِينَ، وَ اسْتَعْبَذْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَوِّئِينَ<sup>١</sup>، وَ أَعِزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحْوَلُ لَدَيْكَ، وَ سَهَّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمُسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَ الْمُسَاحَاةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتَ، وَ لَا تَمَحَقْنِي فِي مَنْ تَمَحَقَ مِنْ الْمُسْتَحْقِينَ بِمَا أَوْعَدْتَ، وَ لَا تَهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تَهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَ لَا تُبِيرُنِي فِي مَنْ تُبِيرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سَبِيلِكَ.

وَ نَجِّنِي مِنْ عَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَ حَلِّضْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبُلُوَى، وَ أَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ، وَ حُلِّ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يَضْلِينِي وَ هَوَى يُؤَبِّقُنِي وَ مَنَقَصَةَ تَرْهَقُنِي<sup>٢</sup>، وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تَمْتَحِنْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَيَبْهَظُنِي مِمَّا تَحْمِلُنِيهِ<sup>٣</sup> مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا تُزِيلْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ لَا إِبَانَةَ لَهُ، وَ لَا تَزِمْ بِي رَمِيٍّ مِنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَ مَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْجَزِيٍّ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَ وَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَ زَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَ وَزَطَةِ الْهَالِكِينَ، وَ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَ بَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عَنَيْتَ بِهِ فَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ رَضِيْتَ عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً وَ تَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَ طَوَّفْنِي طَوَافَ الْإِفْلَاحِ عَمَّا يُخْطِطُ الْحَسَنَاتِ، وَ يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَ أَشْعِرْ قَلْبِي الْإِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السُّيُنَاتِ، وَ فَوَاضِحِ الْخُوبَاتِ، وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا أَدْرِكُكَ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ مِنِّي غَيْرُهُ.

٢. «ب»: توهمني. هامش «ب»: ترهمني.

١. «ب»: المهاوئين.

٣. «ب»: «ما تحملته» بدل «بما تحملنيه».

وَأَنْزَعُ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيْبِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَ تَذْهَلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَ زَيْنٌ لِي التَّقَرُّدُ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ هَبْ لِي عِضْمَةً تُذِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَ تَفُكِّنِي مِنْ أَسْرٍ الْعَظَائِمِ، وَ هَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضْيَانِ، وَ أَذْهِبْ عَنِّي ذَرَنَ الْخَطَايَا، وَ سَرِّبْ لِي بِسِرِّبَالِ عَافِيَتِكَ، وَ رَدِّدْنِي بِرِداءِ مُعَافَاةِكَ، وَ جَلِّدْنِي بِسَوَابِغِ نِعْمَاتِكَ، وَ ظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَ طَوْلَكَ، وَ أَيْدِي بِنُؤْفِقِكَ، وَ سَدِّدْنِي بِتَسْديدِكَ، وَ أَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ، وَ مَرْضِيَّ الْقَوْلِ وَ مُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ<sup>٢</sup>، وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلْقَائِنِكَ، وَ لَا تَفْضُخْنِي بَيْنَ يَدَيَّ أَوْلِيائِكَ، وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَ لَا تَذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَيْكَ، وَ أَوْزِعْنِي أَنْ أَتَّيِبَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَ أَعْتَرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ، وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِيَيْنِ، وَ حَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ، وَ لَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَ لَا تَهْلِكْنِي بِمَا أَبَوَّءَ بِهِ إِلَيْكَ، وَ لَا تَجْهَنِّي بِمَا جَبَهْتَ الْمُعَايِدِينَ لَكَ؛ فَإِنِّي لَكَ سِلْمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَ أَنْكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ<sup>٣</sup> وَ أَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَ أَهْلِ التَّقْوَى وَ أَهْلِ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنْكَ بِأَنْ تَغْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ، وَ أَنْكَ بِأَنْ تَسْتُرَ<sup>٤</sup> أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تُشَهَرَ، فَأَخِيْبِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَ تَبْلُغُ بِمَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَ لَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ أَمِئْتِي مَيْتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ صَغِّنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ ازْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَعِينِي عَمَّنْ هُوَ غَيْبِي عَنِّي، وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا، وَ أَعِزَّنِي مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَ مِنَ الدُّلِّ وَ الْعَنَاءِ، تَعَمَّدْنِي فِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَّعَمَّدُ بِهِ الْفَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْ لَا حِلْمُهُ، وَ الْأَخْذُ بِالْجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاتُهُ، وَ إِذَا أَرَدْتُ

٢. «الف»: -دون حولك و قوتك.

٣. «الف»: -تسر.

١. «الف»: -أشز.

٣. «ب»: -بالفضل.

يَقُومُ فِتْنَةً أَوْ سُوءاً فَتَنْجِي مِنْهَا لِيُؤَاداً مِنْكَ، وَإِذْ لَمْ تُعْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُعْنِي مِثْلُهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوْائِلَ مِثَّتِكَ بِأَوْخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تُمَدِّدْ لِي مَدّاً يَتَسَوَّعُ مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَقْرَعْنِي بِقَارِعَةٍ يَذْهَبُ لَهَا بَهَانِي، وَلَا تَسْمِنِي خَسِيسَةً يَضَعُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيسَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا تَرْعُنِي رَوْعَةً أَبْلِسُ<sup>٢</sup> بِهَا وَلَا خَيْفَةً أَوْجِسُ دُونَهَا.

اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحَذْرِي مِنْ إِغْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي بِشُكُوَايَ إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عِقَابِكَ، وَلَا تَذْرُنِي فِي طُغْيَانِي عَامِياً وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِياً حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ، وَلَا نِكَالاً لِمَنْ اغْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّزَ بِي فِي مَنْ تَمَكُّزُ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْماً، وَلَا تُبَدِّلْ لِي<sup>٣</sup> جِسْماً، وَلَا تَسْخِذْنِي هُزْواً<sup>٤</sup> لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيّاً<sup>٥</sup> لَكَ، وَلَا مُسْتَبِعاً<sup>٦</sup> إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهَناً إِلَّا بِالْإِئْتِمَامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَرَوْحَكَ وَرِيحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِي مَا يُزِيلُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَأَتَجَفَّنِي بِشُخْفَةٍ مِنْ تُخَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقِي إِلَى لِقَائِكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحاً لَا تَبْقَى مَعَهَا ذُنُوباً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذْرُ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً، وَأَنْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَخَلْنِي لَدَيْكَ حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي

١. «الف» و«ب»: «تروعي»، وما أبتناه من المصادر.

٢. «الف»: «أبليس».

٣. «ب»: «بي».

٤. «الف»: «الْأ.»

٥. «ب»: «هزواً».



الغابرين، وَ ذَكَرْنَا نَامِيًا فِي الْأَخْرَيْنَ، وَ وَا فِي بِي عِرْصَةَ الْأَوَابِينَ.  
 وَ تَمَّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ ظَاهِرًا كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، إِمْلَأْ يَدَيَّ مِنْ فَوَائِدِكَ، وَ سُقْ  
 كَرَامَتِمْ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَ جَاوِزْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا  
 لِأَصْفِيَائِكَ، وَ جَلَّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَائِكَ، وَ اجْعَلْ لِي  
 عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْ ي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًا، وَ مَثَابَةً أَتَبَوُّهَا فَأَقْرَأَ عَيْنًا، وَ لَا تَقْيَاسِنِي بِعَظِيمَاتِ  
 الْجَرَائِرِ، وَ لَا تَهَيِّئْ لِي يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ، وَ أَرْزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ، وَ اجْعَلْ لِي فِي  
 الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَ أَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَ فُزْ عَلَيَّ حُطُوطَ  
 الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَ اجْعَلْ قَلْبِي وَائِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَ هَمِّي مُسْتَفْرغًا لِمَا هُوَ لَكَ،  
 وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ،  
 وَ اجْمَعْ لِي الْغِنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدُّعَا وَ الْمُعَاوَاةَ وَ الصُّحَّةَ وَ السُّعَةَ وَ الطُّمَأْنِينَةَ  
 وَ الْعَافِيَةَ.

وَ لَا تُحْطِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا<sup>٢</sup> مِنْ مَغْصِبَتِكَ، وَ لَا خَلُوتِي بِمَا يَغْرِضُ لِي مِنْ  
 نَزَاغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَ صُنْ وَ جْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَ دِينِي عَنِ التِّمَاسِ  
 مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَ لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَ لَا لَهُمْ عَلَيَّ مَحْوٍ كِتَابِكَ يَدًا وَ لَا  
 نَصِيرًا، وَ حُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِينِي بِهَا، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ  
 وَ رَحْمَتِكَ<sup>٣</sup> وَ رَأْفَتِكَ وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ؛ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ، وَ أَنْعِمْ لِي إِنْعَامَكَ  
 عَلَيَّ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَ اجْعَلْ بَاقِي عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَ جِهَكَ يَارَبُّ  
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَبْرَارِ الطُّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ، وَ السَّلَامَ عَلَيْهِمْ  
 وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ أَبَدَ الْأَبَدِينَ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.<sup>٥</sup>

٢. «الف»: جاورني.

٣. «الف»: ورحمتك.

١. «الف»: طاهر.

٣. «الف»: تشوبها.

٥. «الف»: ٢٩٦-٣٠٢، ب: ١٥٣-١٦٢.

## دعاء آخر في يوم الغدير

تقول<sup>١</sup>: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ عَلِيِّ وَلِيِّكَ وَ الشَّانِ وَ القَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْنِهَا وَ عَلَيَّ ذُرِّيَّتَيْهَا، وَ أَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الأَنْمَةَ القَادَةَ وَ الدُّعَاةَ السَّادَةَ، وَ النُّجُومَ الرَّاهِزَةَ وَ الأَعْلَامَ البَاهِرَةَ، وَ سَاسَةَ العِبَادِ وَ أَزْكَانَ البِلَادِ، وَ النَّاقَةَ المُرْسَلَةَ وَ السَّفِينَةَ النَّاجِيَةَ الجَارِيَةَ فِي اللُّجَجِ الغَامِرَةِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خُرَّانَ عِلْمِكَ وَ أَزْكَانَ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَ مَعَادِنِ كَرَامَتِكَ وَ صَفَوَاتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ خَيْرَاتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الأَتْقِيَاءَ النُّجَبَاءِ الأَبْرَارِ وَ النَّبِيبَ المُتَبَلِّغَ بِهِ النَّاسَ، مَنْ أَنَاهُ نَجَا وَ مَنْ أَبَاهُ هَوَى.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ أَهْلِي الذُّكْرَ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ وَ ذَوِي القُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَ فَرَّضْتَ حَقَّهُمْ، وَ جَعَلْتَ الجَنَّةَ مَعَادًا مَنْ افْتَضَّ أَنَارَهُمْ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَ نَهَوْا عَنِ مَعْصِيَتِكَ، وَ دَلُّوا عِبَادَكَ عَلَيَّ وَ خَدَائِيَّتِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ نَجِيِّكَ وَ صَفَوَاتِكَ وَ أَمِينِكَ وَ رَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَ بِحَقِّ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ وَ يَعْشُوبِ الدِّينِ وَ قَائِدِ العُرَى المُحَجِّجِينَ النُّوَصِيَّ الوُفِيِّ وَ الصَّدِيقِ الأَكْبَرِ وَ القَارُوقِ الأَعْظَمِ بَيْنَ الحَقِّ وَ البَاطِلِ، وَ الشَّاهِدِ لَكَ وَ الدَّالِّ عَلَيَّكَ، وَ الصَّادِعِ بِأَمْرِكَ وَ المُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا اليَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لِوَلِيِّكَ العَهْدَ فِي أَغْنَاقِ خَلْقِكَ، وَ أَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ العَارِفِينَ بِحَقِّهِ وَ المُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ مِنْ عُنُقَاتِكَ

و طَلَقَايَكَ مِنَ النَّارِ، وَ لَا تُشْمِثْ بِي حَاسِدِي النِّعَمِ.

اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَ سَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْعَيْثَاقِ الْمَأْخُودِ وَ الْجَمْعِ الْمَسْئُولِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَوْزِرْ بِهِ عُيُونَنَا، وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَنَا، وَ لَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَ اجْعَلْنَا لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَفْنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَ بَصَّرَنَا حُرْمَتَهُ، وَ كَرَّمَنَا بِهِ وَ شَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَ هَدَانَا بِثَوْرِهِ. يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْنَا وَعَلَى عَشْرَتِكُمَا وَ مُحِبَّيْكُمَا مِنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَ مَا بَقِيَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ بِكُمَا اتَّوَجَّهْتُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمَا فِي نَجَاحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَوَائِجِي وَ تَيْسِيرِ أُمُورِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَلْعَنَ مَنْ جَحَدَ حَقَّ هَذَا الْيَوْمِ وَ أَنْكَرَ حُرْمَتَهُ فَصَدَّ عَنْ سَبِيلِكَ لِإِطْفَاءِ ثَوْرِكَ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ ثَوْرَهُ. اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ، وَ اكْشِفْ عَنْهُمْ وَ يَبِهِمْ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الْكُفْرَاتِ. اللَّهُمَّ ائْمَلِ الْأَرْضَ يَبِهِمْ عَذْلًا وَ قَسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ أَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ؛ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ. ثم تسجد و تقول: «شكراً شكراً» مئة مرة، تحمد<sup>١</sup> مئة مرة، فإذا فرغت من ذلك فقل مئة مرة:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ<sup>٢</sup> وَ إِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَ رِضَا الرَّبِّ الْكَرِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَشْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ.<sup>٣</sup>

٢. «الف»: دينك.

١. «الف»: تحمده.

٣. «الف»: ٣٠٥، «ب»: ١٦٦.

## [ أعمال شهر المحرم ]

## [ صلاة في أول يوم المحرم و الدعاء بعده ]

دعاء أول يوم منه بعد صلاة ركعتين، فإذا فرغ رفع يديه و قال ثلاث مرات:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْإِلَهَ الْقَدِيمُ، وَ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ؛ فَأَسْأَلُكَ<sup>٢</sup> فِيهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ،  
وَ الْعُزْنَ عَلَى هَذِهِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ، أَسْأَلُكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ يَا كَرِيمُ  
يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، يَا حِزْرَ مَنْ لَا حِزْرَ لَهُ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا  
غِيَاثَ لَهُ، يَا سَدَّ مَنْ لَا سَدَّ لَهُ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ الْبَلَاءِ، يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ يَا عِزَّ  
الصُّعْفَاءِ، يَا مُنْقِذَ الْعَرْقَى يَا مُنْجِي الْهَلْكَى، يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا مُجْمِلُ يَا مُحْسِنُ، أَنْتَ  
الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَ نُورُ النَّهَارِ وَ شُعَاعُ الشَّمْسِ وَ دَوِيُّ الْمَاءِ وَ خَفِيفُ  
الشَّجَرِ، يَا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَقُولُونَ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ،  
وَ لَا تُوَاخِذْنَا بِمَا يَقُولُونَ، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ  
العَظِيمِ، آمَنَّا بِاللَّهِ كُلُّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا، وَ مَا يَذَكِّرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ  
هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>٣</sup>.

## [ أعمال شهر رجب ]

## [ عمل ليلة الرغائب في شهر رجب ]:

روى أنس بن مالك قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْهُ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ  
سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ وَ أَيَّامَ لَيْالِي الْبَيْضِ مِنْهُ - مَا يَطُولُ ذِكْرَهُ فِي ثَوَابِهِ وَ بَرَكَتِهِ - ثُمَّ قَالَ:  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَغْفُلُوا عَنْ أَوَّلِ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ مِنْهُ؛ فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ تُسَمِّيهَا الْمَلَائِكَةُ لَيْلَةَ  
الرَّغَائِبِ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا مَضَى ثُلُثُ اللَّيْلِ لَا يَبْقَى مَلَكٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا  
وَ يَجْتَمِعُونَ فِي الْكَعْبَةِ وَ حَوَالِيهَا، وَ يَطَّلِعُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَيْهِمْ أَطْلَاعَةً فَيَقُولُ:

٢. الف: أسألك.

١. الأزل.

٣. الف: ٣١١، ب: ١٧٣.

يَا مَلَأَيْتَنِي سُلُوبِي مَا شِئْتُمْ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا حَاجَاتُنَا إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِمَصُومٍ رَجَبٍ. فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ: قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ. ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَصُومُ الْحَمِيسَ أَوْ لَحْمِيسَ مِنْ رَجَبٍ، ثُمَّ يَصَلِّي مَا بَيْنَ الْعِشَاءِ وَالْعَتَمَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً يَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ بِتَسْلِيمَةٍ يَفْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَ«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ صَلَّى عَلَيَّ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً وَيَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» سَبْعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ سَبْعِينَ مَرَّةً: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَمُ» ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً أُخْرَى فَيَقُولُ فِيهَا مَا قَالَهُ فِي السَّجْدَةِ الْأُولَى، ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى فِي سُجُودِهِ حَاجَتَهُ؛ فَإِنَّهَا تُقْضَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَصَلِّي عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ هَذِهِ الصَّلَاةَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ وَ عَدَدِ الرَّمْلِ وَ وَزَنِ الْجِبَالِ وَ عَدَدِ وَرَقِ الْأَشْجَارِ، وَ شَفَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سَبْعِمِائَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مِمَّنْ قَدْ اسْتَوْجَبَ النَّازَ، وَ ذَكَرَ شَيْئاً يَطُولُ بِذِكْرِهِ الْكِتَابُ.<sup>١</sup>

### [الدعاء في ليلة المبعث]

و يستحب أن يدعا فيها بهذا الدعاء :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالتَّجَلِّي الْأَعْظَمِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الشَّهْرِ الْمُعَظَّمِ وَ الْمُرْسَلِ الْمَكْرَمِ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا أَنْتَ بِهِ مِنَّا أَعْلَمُ، يَا مَنْ يَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ<sup>٢</sup>. اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ الَّتِي بِشَرَفِ الرِّسَالَةِ فَضَّلْتَهَا وَ بِكَرَامَتِكَ أَجَلَلْتَهَا، وَ بِالْمَحَلِّ الشَّرِيفِ أَخْلَلْتَهَا. اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ بِالْمُنْعَبِ الشَّرِيفِ وَ السَّيِّدِ اللَّطِيفِ

وَالْعَنْصُرِ الْعَفِيفِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَنْ تَجْعَلَ أَعْمَالَنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي سَائِرِ اللَّيَالِي مَقْبُولَةً، وَ ذُنُوبَنَا مَغْفُورَةً، وَ حَسَنَاتِنَا مَشْكُورَةً، وَ سَيِّئَاتِنَا مَسْتُورَةً، وَ قُلُوبَنَا بِحَسَنِ الْقَبُولِ مَسْرُورَةً، وَ أَرْزَاقَنَا مِنْ لَدُنْكَ بِالْيُسْرِ<sup>١</sup> مَدْرُورَةً. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَ لَا تَرَى، وَ أَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَ إِنَّ إِلَيْكَ الرَّجْعَى وَ الْمُتَنَهَى، وَ إِنَّ لَكَ الْمَمَاتُ وَ الْمَخْيَا، وَ إِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذِلَّ وَ نَحْزَى وَ أَنْ نَأْتِيَ مَا عَنْهُ تَنْهَى، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ نَسْتَعِيدُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعِزَّنَا مِنْهَا بِقُدْرَتِكَ، وَ نَسْأَلُكَ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ فَارْزُقْنَا بِعِزَّتِكَ، وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ أَرْزَاقِنَا عِنْدَ كَبِيرِ سِنِّنَا وَ أَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ آجَالِنَا، وَ أَطْلُ فِي طَاعَتِكَ وَ مَا يُقْرَبُ إِلَيْكَ وَ يُخْطَى عِنْدَكَ وَ يُزْلَفُ لَدَيْكَ أَعْمَارَنَا، وَ أَحْسِنِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِنَا وَ أُمُورِنَا مَعْرِفَتِنَا، وَ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْفِكَ فَيَمُنُّ عَلَيْنَا، وَ تَفْضُلْ عَلَيْنَا بِجَمِيعِ حَوَائِجِنَا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ ابْدَأْ بِآبَائِنَا وَ أَبْنَائِنَا وَ جَمِيعِ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْنَا<sup>٢</sup> لِأَنْفُسِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا الذَّنْبَ الْعَظِيمَ؛ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ. اللَّهُمَّ وَ هَذَا رَجَبُ الْمُكْرَمِ الَّذِي أَكْرَمْتَنَا بِهِ أَوَّلَ أَشْهُرِ الْحُرْمِ أَكْرَمْتَنَا بِهِ مِنْ بَيْنِ الْأَمَمِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْكَرَمِ، وَ أَسْأَلُكَ بِهِ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِ الْأَحْرَمِ الَّذِي خَلَقْتَهُ فَاسْتَقَرَّ<sup>٣</sup> فِي ظِلِّكَ، فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ أَنْ تَجْعَلَ مِنَ الْعَامِلِينَ فِيهِ بِطَاعَتِكَ وَ الْآمِلِينَ فِيهِ لِشِفَاعَتِكَ<sup>٤</sup>. اللَّهُمَّ اهْدِنَا إِلَى سِوَاءِ السَّبِيلِ، وَ اجْعَلْ مَقِيلَنَا<sup>٥</sup> عِنْدَكَ خَيْرَ مَقِيلٍ فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ وَ مُلْكٍ جَزِيلٍ؛

١. الف: سألته.

٢. الف: بشفاعتك.

٣. الف: بالبشر.

٤. الف: واستقر.

٥. الف: مقلنا.

فَإِنَّكَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ، اللَّهُمَّ أَفْلِنَا مُفْلِحِينَ مُنْجِحِينَ غَيْرَ مَغْضُوبٍ عَلَيْنَا وَ لَا ضَالِّينَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ وَ بِوَأَجِبِ رَحْمَتِكَ ، السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ ، وَ الْعَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بُرٍّ ، وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النِّجَاةَ مِنَ النَّارِ . اللَّهُمَّ دَعَاكَ الدَّاعُونَ وَ دَعْوَتَكَ ، وَ سَأَلَكَ السَّائِلُونَ وَ سَأَلْتُكَ ، وَ طَلَبَ الطَّالِبُونَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ . اللَّهُمَّ أَنْتَ الثَّقَةُ وَ الرَّجَاءُ ، وَ إِلَيْكَ مُنْتَهَى الرِّغْبَةِ وَ الدَّعَاءِ . اللَّهُمَّ ١ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اجْعَلِ الْبَقِيَّةَ فِي قَلْبِي ، وَ النُّورَ فِي بَصْرِي ، وَ النَّصِيحَةَ فِي صَدْرِي ، وَ ذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عَلَى لِسَانِي ، وَ رِزْقاً وَاسِعاً غَيْرَ مَمْنُونٍ وَ لَا مَخْظُورٍ فَارْزُقْنِي ، وَ بَارِكْ لِي فِي مَا رَزَقْتَنِي ، فَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ رَغْبَتِي فِي مَا عِنْدَكَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .  
ثم اسجد و قل : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِمَعْرِفَتِهِ ، وَ خَصَّنَا بِوَلَاتِيهِ ، وَ وَقَفَنَا لِعَاطِيهِ شُكْرًا شُكْرًا - مئة مرة ..

ثم ارفع رأسك و قل : اللَّهُمَّ إِنِّي قَصَدْتُكَ بِحَاجَتِي ، وَ اعْتَمَدْتُ عَلَيْكَ بِمَسْأَلَتِي ، وَ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِأَيْمَتِي وَ سَادَتِي ، اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِحُبِّهِمْ ، وَ أَوْرِدْنَا مَوْرِدَهُمْ وَ ارْزُقْنَا مُرَافَقَتَهُمْ ، وَ أَدْخِلْنَا الْجَنَّةَ فِي زُمْرَتِهِمْ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ٢ .

[زيادات أدعية الساعات للأئمة الاثني عشر]:

[الساعة الأولى من طلوع الفجر إلى طلوع الشمس لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام]

زيادة: وَ رَغْبَتِي إِلَيْكَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ انْتَقِمْ لِي مِنْ ظَلَمْتَنِي وَ بَغَى عَلَيَّ ، وَ اكْتَبِنِي بِهِ مَوْوَنَةً مَنْ يُرِيدُنِي بِسُوءٍ أَوْ ظَلَمٍ ، يَا نَاصِرَ الْمَظْلُومِ الْمَبْغِيِّ عَلَيْهِ ، يَا عَظِيمَ السُّلْطَانِ ، يَا شَدِيدَ الْإِنْتِقَامِ ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

[الساعة الثانية من طلوع الشمس إلى ذهاب الحمرة لمولانا الحسن بن علي عليه السلام]  
 زيادة: أَنْ تُعِينَنِي بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ، وَ تَبْلَغَنِي أَفْضَلَ مَا بَلَغْتَهُ أَحَدًا مِنْ  
 أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي ذَلِكَ، يَا ذَا الْمَنْ الَّذِي لَا يَنْقُذُ أَبَدًا، وَ يَا ذَا النَّعْمَاءِ الَّتِي لَا تُحْصَى  
 عَدَدًا، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ.

[الساعة الثالثة من ذهاب الشعاع إلى ارتفاع النهار لمولانا الحسين بن علي عليه السلام]  
 زيادة: وَ أَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَفْعَالِ الْخَيْرِ وَ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ يُقَرِّبُنِي  
 مِنْكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ الْفَضْلِ وَ الْإِنْعَامِ، يَا وَهَّابُ يَا كَرِيمُ.

[الساعة الرابعة من ارتفاع النهار إلى زوال الشمس لمولانا علي بن الحسين عليه السلام]  
 زيادة: تَكْفِينَنِي بِهِ وَ تُنَجِّنَنِي مِنْ تَعَرُّضِ السَّلَاطِينِ وَ نَفْثِ الشَّيَاطِينِ؛ إِنَّكَ عَلَى مَا  
 تَشَاءُ قَدِيرٌ.

[الساعة الخامسة من زوال الشمس إلى أربع ركعات من الزوال لمولانا محمد بن علي عليه السلام]  
 زيادة: تُعِينَنِي بِهِ عَلَى آخِرَتِي فِي الْقَبْرِ وَ النَّشْرِ وَ الْحَشْرِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عَلَى  
 الصِّرَاطِ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.

[الساعة السادسة من أربع ركعات من الزوال إلى صلاة الظهر لمولانا جعفر بن محمد عليه السلام]  
 زيادة: تُعِينَنِي بِطَاعَتِكَ عَلَى أَهْوَالِ الْآخِرَةِ، يَا خَيْرَ مَنْ أَنْزَلْتَ بِهِ الْحَوَائِجَ، يَا رَوْوْفُ  
 يَا رَحِيمُ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ.

[الساعة السابعة من صلاة الظهر إلى أربع ركعات قبل العصر لمولانا موسى بن جعفر عليه السلام]  
 زيادة: تُعَافِنَنِي مِمَّا أَخَافُهُ وَ أَخْذَرُهُ عَلَى عَيْنِي وَ جَسَدِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِ بَدَنِي مِنْ  
 جَمِيعِ الْأَسْقَامِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ الْأَعْرَاضِ وَ الْعِلَلِ وَ الْأَوْجَاعِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ،  
 بِقُدْرَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[الساعة الثامنة من أربع ركعات بعد الظهر إلى صلاة العصر لمولانا علي بن موسى عليه السلام]  
 زيادة: تَكْفِينَنِي بِهِ وَ تُنَجِّنَنِي مِمَّا أَخَافُهُ وَ أَخْذَرُهُ فِي جَمِيعِ أَسْفَارِي وَ فِي الْبَرَارِي



وَالْقِفَارِ وَالْأُودِيَّةِ وَالْأَكَامِ وَالْعِيَاضِ وَالْجِبَالِ وَالشُّعَابِ وَالْبَحَارِ، يَا وَاحِدُ يَا قَهَّارُ،  
يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ.

[الساعة التاسعة من صلاة العصر إلى أن تمضي ساعتان لمولانا محمد بن علي عليه السلام]

زيادة: تَجُودَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ مِنْ وَسْعِكَ، بِمَا أَسْتَعِينِي بِهِ عَمَّا فِي  
أَيْدِي خَلْقِكَ، وَ أَنْ تَقْطَعَ رَجَائِي إِلَّا مِنْكَ، وَ تُخَيِّبَ آمَالِي إِلَّا فِيكَ. اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ  
بِحَقِّ مَنْ حَقَّهُ عَلَيْكَ وَاجِبٌ مِمَّنْ أَوْجَبَتْ لَهُ الْحَقُّ عِنْدَكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ، وَ تُسَهِّلَ ذَلِكَ وَ تُبَسِّرَهُ هَيْئاً مَرِيئاً فِي  
يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ خَيْرِ الرَّازِقِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

[الساعة العاشرة من ساعتين بعد صلاة العصر إلى قبل اصفرا الشمس لمولانا علي بن محمد]

زيادة: تُعِينِنِي عَلَيَّ قَضَاءِ حَوَائِجِي وَ نَوَافِلِي وَ فَرَائِضِي وَ بِرِّ إِخْوَانِي وَ كَمَالِ  
طَاعَتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[الساعة الحادية عشرة من قبل اصفرا الشمس لمولانا الحسن بن علي عليه السلام]

زيادة: تُعِينِنِي عَلَيَّ آخِرَتِي، وَ تَخْتِمَ لِي بِخَيْرٍ، حَتَّى تَتَوَفَّانِي وَ أَنْتَ عَنِّي رَاضٍ،  
وَ تَتَغَلَّبَنِي إِلَى رَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ؛ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ الْمَنِّ الْقَدِيمِ.

[الساعة الثانية عشرة من اصفرا الشمس إلى غروبها لمولانا الخلف الصالح الصادق عليه السلام]

زيادة: أَنْ تَدَارَكَنِي بِهِ وَ تُنَجِّبَنِي مِمَّا أَخَافُ وَ أَخْذُرُ، وَ أَلْبَسَنِي بِهِ عَافِيَتَكَ وَ عَفْوَكَ  
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ كُنْ لَهُ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً وَ قَائِداً وَ كَالِئاً وَ سَاطِراً، حَتَّى  
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَ تَمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلاً، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.<sup>٢</sup>

١. لم يذكر في «الف» زيادة للساعة الثانية عشرة، و هذه الزيادة أيضاً لم توجد في «ب» للسقط في آخرها، فذكرنا الزيادة  
من بحار الأنوار (ج ٨٣، ص ٣٥٥) التي نقلها العلامة المجلسي من إختيار المصباح.

٢. «الف»: ٣٧٦ - ٣٨١.

## مصادر و منابع

١. القرآن الكريم.

٢. أعيان الشيعة؛ محسن الأمين العاملي (م ١٣٧١ق)، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ق.

٣. الإقبال بالأعمال الحسنة؛ للسيد رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ٦٦٤ق)، تحقيق ونشر: دار الكتب الإسلامية، طهران، الطبعة الثانية ١٣٦٧ هـ

٤. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ للعلامة محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (م ١١١٠ق)، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ق.

٥. ترجمة مختصر مصباح المتجهد؛ للمترجم المجهول، مخطوطة رقم ٨١٠ في مكتبة الامام رضا عليه السلام بقم.

٦. الذريعة الى تصانيف الشيعة؛ للآقايين الطهراني (م ١٣٨٩ق)، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٣ق.

٧. رياض العلماء و حياض الفضلاء؛ لعبدالله بن عيسى الافندي (ح ١١٣٠ق)، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ١٣٦٠ش.

٨. روضات الجنات في أحوال العلماء والسادات؛ للسيد محمد باقر الموسوي الخوانساري. مكتبة إسماعيليان، قم.

٩. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار؛ للشيخ عباس القمي، اسوه، تهران، ١٤٢٢ق.
١٠. فتح الأبواب؛ للسيد رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ٦٦٤ق)، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٩ق.
١١. الفوائد الرضوية في أحوال علماء المذهب الامامية؛ للشيخ عباس القمي، بوستان كتاب، قم، ١٣٥٨ش.
١٢. ترجمة مختصر مصباح المتعبد؛ للمترجم المجهول، مخطوطة رقم ٨١٠ في مكتبة الامام رضا عليه السلام بقم.
١٣. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)؛ للشيخ تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (م ٩٠٠ق)، منشورات الشريف الرضي، قم، الطبعة الثانية ١٤٠٥ق.
١٤. مصباح المتعبد؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (م ٤٦٠ق)، تحقيق و نشر: مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ق.
١٥. ميراث حديث شيعه؛ باهتمام مهدي المهريزي و علي الصدرايي الخويي، منشورات دارالحديث، قم ١٣٧٧-١٣٨٧ش، طبع منه الى الان سبعة عشر مجلدات.

## الدلائل البرهانية في تصحيح الحضرة الغروية

علامة حلى حسن بن يوسف بن مطهر (م ٧٢٦ق)

تحقيق: محمّد رضا انصاري قمى

### التمهيد

من السنن الطيبة الجارية عند علمائنا - رضوان الله تعالى عليهم - منذ القدم، تلخيص المصنّفات المطوّلة والمتوسّطة وإيجازها بحذف المكرّرات والمترادفات وأسانيد الروايات، بل وتلخيصها؛ كلّ ذلك لأجل ترغيب عامّة الناس بطلب العلم والتزوّد بالمعارف الإسلامية من مصادرها الأصلية، وتسهيل قراءة الكتاب لهم وسرعة تداوله بينهم، خاصّة وإنّ عامّة الناس - المشتغلين بهموم الدّنيا من الكسب والبحث عن الرزق الحلال - بعيدون عن فهم أسانيد الروايات المصنّفة وتمييز صحيحها عن سقيمها وموثوقها عن ضعيفها، ممّا قد يؤدّي إلى نفورهم عن المطالعة وحرمانهم من بركاتها وآثارها وفوائدها، وهذا ما رغب علماءنا في القيام بتلخيص المصنّفات المعتبرة والموثوقة لمشايخ الطائفة والمتضمّنة للعقائد الصحيحة الحقّة، من دون أن يمنعهم ذلك عن تدوين أو استنساخ المصنّفات المبسوطة لأهل الفنّ. وممّن اعتمد هذا الأسلوب علامة المتقدّمين والمتأخّرين والفقهاء والأصوليين، الذي استحقّ هذه الصفة بجدارته، ألا وهو العلامة الحليّ الحسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨-٧٢٦ق) رضي الله تعالى عنه؛ فقد مارس هذا الأسلوب وعلمه تلامذته، فقاموا بتلخيص مجموعة كبيرة

وطيبة من مصنفات أعلام الإمامية في الفقه والأصول والحديث والكلام وغيرها، ومن جملة ما لخصه العلامة الحلبي الكتب التالية<sup>١</sup>:

١. بسط الكافية اختصار شرح الكافية في النحو.
٢. مختصر شرح نهج البلاغة.
٣. المستجد من كتاب الإرشاد للشيخ المفيد.
٤. منهاج الصلاح في اختصار المصباح.
٥. نهج الإيمان في تفسير القرآن، ملخص الكشاف والبيان.
٦. الدلائل البرهانية.

### كتاب الدلائل البرهانية في تصحيح الحضرة العلوية

يعدّ هذا الكتاب تلخيصاً لكتاب فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي عليه السلام الذي ألّفه المولى المعظم، العالم الكامل، شرف آل أبي طالب ونقيبهم، غياث الدّين أبو المظفر عبد الكريم بن أحمد بن طاووس الحسيني الحلبي (٦٤٧-٦٩٣ق)، والكتاب يحتوي مجموعة طيبة من الأخبار الصحيحة والروايات الموثوقة والتي تبلغ المئة، حول مدفن أمير المؤمنين عليه السلام في النجف الأشرف رواها السيّد بطرقه وأسانيده عن مشايخه عن الأئمة عليهم السلام، كما يتضمّن الكتاب مجموعة من الكرامات والمعجزات الصادرة عن حرم أمير المؤمنين عليه السلام، رواها عن قوام الحرم الشريف وسدنته وخدامه، ويعدّ هذا الكتاب فريداً في بابه، طريفاً في موضوعه، قريباً إلى قلوب الشيعة، حسن التبويب والتنظيم ممّا يرغب عامة المؤمنين الاستزادة منه والتمتع بأخباره وقضاياه.

لذلك وتسهيلاً للقراء قام العلامة الحلبي بتلخيص الكتاب بحذف أسانيده ومكرراته والاقتصار على الأصل الذي يُعني عن الأكثر، وذكر في خطبة في التلخيص في مقدّمته بقوله: ... فاخترت منه معظمه

١. راجع: مكتبة العلامة الحلبي، ص ٧١، ١٠٧، ١٢٩، ١٧٤، ١٨٧، ١٩٨، ٢١١.

بحذف أسانيده ومكزراته ....

وقد اعتمدنا في تصحيح هذه الرسالة - فضلاً عن أصل الكتاب -  
بالمواصفات التالية:

١. نسخة مكتبة جامعة طهران برقم ١١٣١.

٢. نسخة مكتبة آستان قدس رضوي برقم ١٦٨٥.

وأمل أن أكون قد قدّمت للقارئ الكريم تصحيحاً لهذه الرسالة  
المباركة، مطابقاً أو قريباً لما قام به ملخّصه العظيم، وآخر دعوانا أن  
الحمد لله ربّ العالمين، وصلى الله على سيّدنا محمّد وآله الطيّبين  
الطاهرين.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمدُ لله مُظهِرُ الْحَقِّ وَمُبْدِيهِ، وَمُدْحِضُ الْبَاطِلِ وَمُدْجِيهِ<sup>١</sup>، وَمُسَدِّدُ الصُّوَابِ وَمُسَدِّدِهِ، وَمُشِيدُ بِنَائِهِ وَمُعْلِيهِ، وَصَلَوَاتِهِ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَعَلَى آلِهِ الْمُقْتَفِينَ هَدْيِهِ فِي مَا يَذَرُهُ وَيَأْتِيهِ.

وبعد: فَإِنِّي وَقَفْتُ عَلَى كِتَابِ السَّيِّدِ الشَّقِيبِ، الْحَسِيِّبِ النَّسِيبِ، فَرِيدِ عَصْرِهِ، وَوَحِيدِ دَهْرِهِ، غِيَاثِ الْمَلَّةِ وَالْحَقِّ وَالذِّينِ، أَبِي الْمُظَفَّرِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ طَاوُوسِ الْحُسَيْنِيِّ - قَدَّسَ اللَّهُ نَفْسَهُ وَطَيَّبَ رَمْسَهُ - الْمُتَضَمِّنِ لِلْأَدَلَّةِ الْقَاطِعَةِ عَلَى مَوْضِعِ مَضْجَعِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَاخْتَرْتُ مِنْهُ مُعْظَمَهُ، بِحَذْفِ أَسَانِيدِهِ وَمَكْرَرَاتِهِ، وَسَمَّيْتَهُ الدَّلَائِلَ الْبُرْهَانِيَّةَ فِي تَصْحِيحِ الْعَضْرَةِ الْغُرُوبِيَّةِ عَلَى سَاكِنِهَا الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ.

وَقَدْ رَتَّبْتُ الْكِتَابَ عَلَى مَقْدَمَتَيْنِ وَخَمْسَةِ عَشْرَ بَابًا.

### أَمَّا الْمَقْدَمَةُ الْأُولَى

«فِي الدَّلِيلِ عَلَى أَنَّهُ عليه السلام فِي الْغُرَى، حَسَبَ مَا يُوْجِبُهُ النَّظَرُ»

الَّذِي يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ: إِطْبَاقُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وِلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام، وَيُرْوُونَ ذَلِكَ خَلْفًا عَنْ سَلَفٍ، وَهُمْ مَمَّنْ يَسْتَحِيلُ خَضْرَهُمْ، أَوْ يَتَطَرَّقُ عَلَيْهِمُ الْمَوَاطَاةُ، وَهَذِهِ قَضِيَّةُ التَّوَاتُرِ الْمَفِيدِ لِلْعِلْمِ، وَإِنَّ ذَلِكَ ثَبَتَ عِنْدَهُمْ حَسَبَ مَا دَلَّهْمُ عَلَيْهِ الْأَنْمَةُ الطَّاهِرُونَ، الَّذِينَ هُمُ الْعَمَدَةُ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ، وَالْأُمُورِ الدِّيْنِيَّةِ.

وَمَهْمَا قَالَ مُخَالَفُنَا فِي هَذِهِ الْمَقَالَةِ<sup>٢</sup> مِنْ ثُبُوتِ مَعْجَزَاتِ النَّبِيِّ عليه السلام وَأَنَّهَا مَعْلُومَةٌ،

١. دجا، بَدْجُو، داجية، ومُدجية: أي تسكن فورته وظلمته. «لسان العرب: مادة: دجا».

٢. يقصد عليه السلام أنه بنفس الطريقة التي يستدل بها المخالفون على إثبات المعجزات والدلائل الثابتة لرسول الله عليه السلام - من «

جوابنا في هذا الموضوع حذو النعل بالنعل، والقذّة بالقذّة<sup>١</sup>.

ولا يقال: لو كان الأمر كما تقولون، لحصل العلم لنا كما حصل لكم!؟

لأننا نقول: لا خلاف بيننا وبينكم أنه ﷺ دُفن سرّاً، وحينئذٍ أهل بيته أعلم بسره من غيرهم، والتواتر الذي صار لنا منهم ومما دلوا عليه، وأشاروا ببنان البيان إليه، ولو كان الأمر كما يزعم مخالفنا لتطرق إليهم اللوم من وجهٍ آخر، وذلك أنه إذا كان عنده أنه مدفون في قصر الإمارة<sup>٢</sup>، أو في رَحبة مسجد الكوفة، أو في البقيع، أو في كوخ زادوه، كان يتعين أن يزوره فيها أو في واحدٍ منها، ومن المعلوم أن هذه الأقاويل ليست لواحدٍ، فكان كل قائلٍ بواحدٍ منها يزوره من ذلك الموضوع، كما يزور معروفاً الكرخي<sup>٣</sup>، والجُنيد<sup>٤</sup>، وسرياً السَّقَطِيّ<sup>٥</sup>، والشُّبلي<sup>٦</sup>.

وأيضاً: لا شك أن عترته وشيعته متفقون مُجمِعون على أن هذا الموضوع قبره ﷺ، لا يرتابون فيه أصلاً، ويرون عنده آثاراً تدلّ على صدق قولهم، وهي كالحجّة على المُنكير.

وأعجبُ الأشياء أنه لو وقف اثنان على قبرٍ مجهولٍ، وقال [أحدهما]: «هذا قبرُ أبي»، رجع فيه إليه، ويقولُ أهل بيته المعصومون (عليهم السلام): «إن هذا قبر والدنا»، ولا يُقبل منهم!؟ ويكون الأجنبُ الأبعد المناون أعلم به!؟ إن هذا من غريب القول. فأهله وأعيان خواصّه أولى بالمعرفة وأدرى، وهو واضح.

« نقل الخلف عن السلف، والتواتر والمواطاة ممن يستحيل حصرهم أو تطرّق الكذب إليهم - ثبت بها أن الغري هو مدفن أمير المؤمنين ومثواه سلام الله عليه.

١. من الأمثال المعروفة التي تُضرب للدلالة على استواء شئيين وعدم تفاوتهما في النفي والإثبات.

٢. هو القصر الذي بناه سعد بن أبي وقاص حينما مضى الكوفة عام ١٥ للهجرة، ولا زالت جدرانها وأساساتها الضخمة باقية إلى يوم الناس هذا في جنوب مسجد الكوفة.

٣. معروف بن فربوز الكرخي، من العباد والزهاد المشهورين، وكان من موالى الإمام الرضا (عليه السلام)، توفي في بدايات القرن الثالث، وقبره ببغداد.

٤. أبو القاسم الجنيد النهاوندي البغدادي، من العباد والزهاد المشهورين، كان عامياً وتوفي ببغداد سنة ٢٩٧ق.

٥. أبو الحسن السري بن المفلس السَّقَطِيّ، من العباد والزهاد المشهورين، وكان من العامة، توفي ببغداد سنة ٢٥١ أو ٢٥٧ق.

٦. أبو بكر دُلف بن جحدر الشبلي الخراساني، من كبار المتصوّفة، كان عامياً، توفي ببغداد سنة ٣٣٤ق.



والأنمة المعصومون ﷺ لو أشاروا إلى قبر أجنبي لقلّدوا فيه، وكيف لا وهم الأنمة والأولاد؟! فلهم أرجحية من جهتين.  
وهذا القدر كاف؛ فإن ما دلّ وقلّ أولى ممّا كثر فملّ.

### المقدّمة الثانية

«في السبب الموجب إخفاء قبره ﷺ»

قد تحقّق وعُلم ما كان جرى لأمر المؤمنين ﷺ من الوقائع العظيمة الموجبة للشحناء والعداوة الشديدة والبغضاء - والحق مرّ - وذلك في أيام النبي ﷺ، ومن حيث قُتل عثمان يوم الغدير سنة خمس وثلاثين:

أولها: الجمل .

وثانيها: صفين .

وثالثها: النهروان .

وأدّى ذلك إلى خروج أهل النهروان عليه، وتديّنهم بمحاربهه وبغضه وسبه وقُتل من ينتمي إليه، كما جرى لعبد الله بن خباب بن الأرت وزوجته، وهؤلاء يعملونه تديّناً، حتّى أنّهم سبوا عثمان من جهة تغييره في السنين الست من ولايته، فاقترضوا ذلك عندهم سبه، وسب عليّ ﷺ لتحكيمه، وعُذره في ذلك عُذر النبي ﷺ يوم قرظة، فقتله عبد الرّحمن بن عمرو بن يحيى بن عمرو بن ملجم لعنه الله تعالى، والقصة مشهورة.

ولمّا أحضر ليقتل، قال عبد الله بن جعفر الطيّار: دعوني أشفي بعض ما في نفسي عليه .

فدفع إليه، فأمر بمسمازٍ فأحيم بالنار، ثمّ كخّله به، فجعل ابن ملجم - لعنه الله - يقول: تبارك خالق الإنسان من علق، يا ابن أخي، إنك لتكحلّ بمرودٍ مَصّ<sup>١</sup>.  
ثمّ أمر بقطع يديه ورجليه، فقَطِعْتَا ولم يتكلم، ثمّ أمر بقطع لسانه فجَزَع.

١. يُقال: الكحلُّ يَمُصُّ العين بحدّته، أي يَلْدَعُ.

فقال له بعض الناس: يا عدو الله! كُحِلَّتْ عينك<sup>١</sup> بالنار، وقُطِعَتْ يَدَاكَ ورجلاك؛ فلم تَجْرَعْ، وَجَزَعَتْ مِنْ قَطْعِ لِسَانِكَ؟! فقال له: يا جاهل! أما والله ما جَزَعَتْ لِقَطْعِ لِسَانِي، وَلَكِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُعِيشَ فِي الدُّنْيَا فَوَاقِلاً لَا أَذْكَرُ اللَّهَ فِيهِ!

وَلَمَّا قُطِعَ لِسَانُهُ أَحْرَقَ بِالنَّارِ. فَمَنْ هَذِهِ حَالُهُ وَحَالُ أَمْثَالِهِ فِي التَّدِينِ بِذَلِكَ، كَيْفَ لَا يُخْفِي قَبْرَهُ جِدَارَ نَبْشِهِ.

حَتَّى أَنَّهُ لَمَّا جِيءَ بِابْنِ مُلْجَمٍ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُسَارِكَ بِكَلِمَةٍ.  
فَأَبَى الْحَسَنُ عليه السلام، وَقَالَ: إِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَعْضُ أُذُنِي.

فَقَالَ ابْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى: وَاللَّهِ لَوْ أَمَكَّنْتَنِي مِنْهَا لَأَخَذْتُهَا مِنْ صِمَاخِهَا.  
فَإِذَا كَانَ هَذَا فِعَالُهُ فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا مَرْتَباً لِلْقَتْلِ، وَحِقْدُهُ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ، فَكَيْفَ يَكُونُ مَنْ هُوَ مُخْلِى الرَّابِطَةِ.

فهذه حال الخوارج الذين يقضون بذلك حق أنفسهم، فكيف يكون حال أصحاب معاوية وبنِي أُمَيَّةَ، وَالْمُلُكُ لَهُمْ، وَالِدَوْلَةُ بِيَدِهِمْ؟! ويدر على الأول: ما ذكره عبد الحميد بن أبي الحديد، في شرح نهج البلاغة، فقال:

قال أبو جعفر الإسكافي: إن معاوية بذل لسمره بن جندب مئة ألف درهم، حتى يروي أن هذه الآية نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدِينَ». ٢. وَأَنَّ الْآيَةَ الثَّانِيَةَ نَزَلَتْ فِي ابْنِ مُلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى، وَهِيَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ». ٣. فَلَمْ يَقْبَلْ.

فَبَدَلَ لَهُ مِثْلِي أَلْفٍ فَلَمْ يَقْبَلْ، فَبَدَلَ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ أَلْفٍ فَلَمْ يَقْبَلْ، فَبَدَلَ لَهُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ فَاقْبَلْ. ٤.

١. في المخطوطة: «عينك» وهو تصحيف صححناه، وفي المصادر: «عينك» أو «عيناك».

٢. سورة البقرة، الأياتان ٢٠٤ و ٢٠٥.

٣. سورة البقرة، الآية ٢٠٧.

٤. شرح نهج البلاغة، ج ٤، ص ٧٣.

ويدلّ على الثاني: ما روي أنّ صاحب شَرَطَةَ الْحَجَّاجِ حَفَرَ حَفِيرًا فِي الرُّحْبَةِ، فاستخرج منه شيخًا أبيض الرأس واللّحية، وقال: هذا عليّ بن أبي طالبٍ. وكتب إلى الْحَجَّاجِ بذلك.

فكتب إليه الْحَجَّاجُ: كَذِبْتَ؛ أَعِدَّ الرَّجُلَ مَكَانَهُ؛ فَإِنَّ الْحَسَنَ حَمَلَ أَبَاهُ لَمَّا خَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ.<sup>١</sup>

وهذا غَيْرُ صَحِيحٍ مِنْهُ؛ لِأَنَّ نَبَشَ الْمَيْتِ لَا يَجُوزُ، فَكَيْفَ يَفْعَلُ مَا لَا يَجُوزُ؟! وَهَذَا كَافٍ فِي بَطْلَانِ قَوْلِهِ، وَلَوْ تَرَجَّحَ فِي خَاطِرِهِ أَنَّهُ هُوَ لِأَظْهَرَ الْمَخِيَّاتِ.

فلا اعتبار به، ولا بما ورد من أمثاله أنّه في قصر الإمارة، ولا أنّه في الرُّحْبَةِ فِي مَا يَلِي أَبْوَابَ كِنْدَةَ<sup>٢</sup>، ولا أنّه بالبقيع، ولا أنّه بالخيف<sup>٣</sup>، ولا أنّه بمشهد كوخ زادوه قريباً من النعمانية،<sup>٤</sup> ولا أنّ طيًّا نبشوه فتوهّموه مالا؛ لأنّها أقوالٌ مبنيةٌ على الرّجم بالغيب.

والذي بنى مشهد الكوخ، الحاجب شباشي مولى شرف الدولة ابن عضد الدولة. قال هشام بن الكلبي، قال:

إِنِّي أَدْرَكْتُ بَنِي أَوْدٍ وَهُمْ يُعَلِّمُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَحُرْمَهُمْ سَبَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام،  
وَفِيهِمْ رَجُلٌ دَخَلَ عَلَى الْحَجَّاجِ، وَكَلَّمَهُ بِكَلَامٍ، فَأَغْلَظَ لَهُ فِي الْجَوَابِ.

فقال: لا تقل هذا أيها الأمير؛ فما لقريش ولا لثقيف منقبةٌ يعتدّون بمثلها إلا ونحن نعتدّ بمثلها. قال: وما مناقبكم؟

قال: ما يُنْقِصُ عُثْمَانَ وَلَا يُذَكِّرُ بِسُوءٍ فِي نَادِينَا قَطُّ. قال: هذه منقبة.

قال: ولا زُوي منّا خارجيٌّ. قال: منقبة.

قال: وما شَهِدَ مِنَّا مَعَ أَبِي تَرَابٍ مَشَاهِدَهُ إِلَّا رَجُلٌ، فَأَسْقَطَهُ ذَلِكَ عِنْدَنَا. قال: منقبةٌ.

قال: وما أَرَادَ رَجُلٌ مِنَّا قَطُّ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً، إِلَّا سَأَلَ عَنْهَا: هَلْ تُحِبُّ أَبَا تَرَابٍ أَوْ

١. أي عندما عاد الإمام الحسن عليه السلام إلى المدينة بعد صلحه مع معاوية، حمل معه إليها جثمان أبيه.

٢. الأبواب المسجد التي كانت شارعة إلى جهة الغرب التي كانت تسكن فيها قبيلة كنده كانت تسمى بأبواب كنده.

٣. مسجد الخيف بمنى.

٤. هي مدينة لا زالت عامرة بأهلها المؤمنين تقع شمال مدينة واسط.

تذكره بخير؟ فإن قيل: إنها تفعل ذلك اجتناباً. قال: ومنقبة.

قال: ولا وُلِدَ فينا ذَكَرٌ يُسَمَّى عَلِيًّا، ولا حَسَنًا، ولا حُسَيْنًا، ولا وُلِدَتْ فينا جاريةٌ فَسَمِيَتْ فاطمة. قال: منقبة.

قال: وَنَذَرْتُ امرأةً مَتَا إِنْ قُتِلَ الحَسِينُ عليه السلام أَنْ تَنجِرَ عَشْرَ جَرَوِزٍ، فَلَمَّا قُتِلَ وَقَتَّ بَنَدْرَهَا. قال: منقبة.

قال: وَدَعِيَ رَجُلٌ مَتَا إِلَى البراءةِ مِنْ عَلِيٍّ وَلَعْنِهِ، فَقَالَ: نَعَمْ، وَنَزِيدُكُمْ حَسَنًا وَحُسَيْنًا. قال: منقبة والله.

وقد كان معاوية يسبُّ عليًّا، ويتتبع أصحابه، مثل: ميثم التمار، وعمرو بن الحمق، وجؤيرية بن مسهر، وقيس بن سعد، ورشيد الهجري، ويقتت بسببه في الصلاة، ويسبُّ ابن عباس، وقيس بن سعد، والحسن والحسين، ولم يُنكر ذلك عليه أحد. وكان خالد بن عبد الله القسري يقول على المنبر: إلعنا علي بن أبي طالب؛ فإنه لُصٌّ بن لُصٍّ بالضم!

فقام إليه أعرابي، فقال: والله ما أعلم من أي شيء أعجب: من سبك علي بن أبي طالب، أو من معرفتك بالعربية؟! قال الكراچكي:

مسجدُ الذِّكْرِ بمصر معروفٌ بموضعٍ يُعرف بسوقِ وردان<sup>٢</sup>، وإنما سُمِّيَ «مسجدُ الذِّكْرِ» لأنَّ الخطيبَ سها يوم الجمعة عن سبِّ عليٍّ عليه السلام على المنبر، فلَمَّا وصل إلى موضع المسجد المذكور، ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِهِ، فوقف وسبَّه هناك قضاءً لما نسيه، فبُنيَ الموضعُ وسُمِّيَ بذلك. وكان يؤخذ من تراه للشفاء!!

١. لكن عند اللغويين كسر اللام فيه أيضاً صحيح، بل هو أوّل اللغات فيه، وبعضهم لم يذكر فيه إلا الكسر؛ راجع: لسان العرب مادة «الصص».

٢. سوق وردان: قال المقرئ في المواعظ والاعتبار في ذكر الخطط والآثار، ج ٢، ص ١٥٨: «وكان من جملة خطط مدينة فسطاط مصر الحمراء الثلاث: فالحمراء الأولى من جملتها سوق وردان وكان يُشرف بغريبه على النيل...». أما وردان، فقد روى المقرئ في خطه (ج ٢، ص ١٦٥) عن القضاة: أن وردان كان مولى لمعرو بن العاص. أما «مسجد الذِّكْرِ» فلم يرد له ذكر في خطط المقرئ، والموضوع أساساً لذكر خطط الفسطاط والقاهرة. ولعلَّ المسجد أُزيل في أيام دولة الفاطميين بمصر، أو بذل اسمه لشانته، أو قبض الله من هدمه، فلعنة الله على الخطيب، وعلى مَنْ شاده، ومن نال فيه من أمير المؤمنين عليه السلام.

فاقتضى ذلك أن أوصى بدفنه سرّاً؛ خوفاً من بني أمية وأعدائهم والخوارج وأمثالهم، فربّما لو نبشوه مع علمهم بمكانه حَمَلَ ذلك بني هاشم على المحاربة والمشاقّة التي أغضى<sup>١</sup> عنها<sup>٢</sup> في حال حياته، فكيف لا يُوصي بترك ما فيه مادة النزاع بعد وفاته؟!

وقد كان في إخفاء قبره عدّة فوائد غير معلومة لنا بالتفصيل - وقد عرفت قصّة الحسن <sup>ؓ</sup> في دفنه بالبقيع، حيثُ أوصى بذلك إن جرى نزاعٌ في دفنه عند جدّه صلوات الله عليه وآله؛ طلباً لقطع موادّ الشرّ - فلما علم أهل بيته أنه متى ظهر وعُرف لم يتوجّه إليه إلا التعظيم والتمجيد وإثابة الزائرين، أظهره ودلّوا عليه.

١. أغضى الرجل عينه عن القذى، إذا أمسك عنه عفواً عنه.

## الباب الأوّل

«في ما ورد عن رسول الله ﷺ»

١. رأيتُ في كتاب حسن بن حسين بن طحّال المقدادي، قال: روى الخلف عن السلف، عن ابن عباس، أنّ رسول الله ﷺ قال لعليّ عليه السلام: يا عليّ، إنّ الله عرض مودتنا أهل البيت على السماوات والأرض، فأول من أجاب منها السماء السابعة، فزيتها بالعرش والكُرسي، ثمّ السماء الرابعة فزيتها بالبيت المعمور، ثمّ سماء الدنيا فزيتها بالنجوم، ثمّ أرض الحجاز فشرّفها بالبيت الحرام، ثمّ أرض الشام فشرّفها بالبيت المقدس، ثمّ أرض طيبة فشرّفها بقبري، ثمّ أرض كوفان فشرّفَتْ بقبرك يا عليّ.

فقال: أقبرُ بكوفان العراق؟

فقال له: نعم، تُقبرُ بظاهرها قتلايين الغريين<sup>١</sup> والذكوات البيض<sup>٢</sup>، يَقْتُلُكَ أَشْقَى هذه الأمة عبد الرحمن بن ملجم لعنه الله تعالى. فوالذي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، ما عاقِرُ ناقة صالح عند الله بأعظم عقاباً منه.

يا عليّ، ينصرك من العراق مئة ألف سيف.

## الباب الثاني

«في ما ورد عن أمير المؤمنين عليه السلام في ذلك»

٢. روى محمّد بن علي الحسنی<sup>٣</sup> في كتاب فضل الكوفة، قال:

١. الغريين: هما عمودان كان قد نصبهما النعمان بن المنذر عند مدخل مدينة الحيرة، والتي كانت تقع على مسافة ميل واحد جنوب شرق النجف (وهي التي تسمى اليوم بناحية أبو صُخَيْر أو المناذرة)، وللعومدين قصّة يذكرها المؤرخون.

٢. الذكوات البيض: مدينة النجف الأشرف مبنية على عدّة تلال، وأعلهاها ربوة دفن عليّ قتمتها أمير المؤمنين عليه السلام، والذكوات البيضاء إشارة إلى توقّدها عند شروق وسطوع الشمس عليها؛ لما بها من الحصاة الصغيرة الناصعة البيضاء، حيث تترك عندما تضربها أشمس الشمس، وتسمى بدرّ النجف.

٣. هو السيّد الشريف مسند الكوفة، أبو عبد الله محمّد بن علي بن الحسن بن عبد الرحمن العلوي الحسنی الشجري الكوفي، ولد عام ٣٦٧ق بالکوفة وتوفّي سنة ٤٤٥ق، من أعلام الكوفة وأشهر محدّثيها على الإطلاق. له مؤلّفات:

«اشترى أمير المؤمنين ﷺ ما بين النجف إلى الحيرة إلى الكوفة من الدهاقين<sup>١</sup>، بأربعين ألف درهم، وأشهد على شرائه.

ف قيل له في ذلك؛ فقال: سمعت رسول الله ﷺ يقول:

كوفان، كوفان، برء أولها على آخرها، يُخشَرُ من ظهرها سبعون ألفاً، يدخلون الجنة بغير حساب، واشتهيت أن يُحشروا من ملكي.

أقول: هذا الحديث فيه إنباس بما نحن بصده؛ وذلك أن في ذكره «ظَهَرُ الكوفة» إشارة إلى ما خرج عن الخندق<sup>٢</sup>، ولأنه اشترى ما خرج عن الكوفة الممصرة ليدفن في ملكه، ويدفن الناس عنده، وكيف يُدفن بالجامع ولا يجوز، أو بالقصر وهو عمارة الظلمة؟!

٣. وعن أبي عبد الله ﷺ، قال: لما أصيب أمير المؤمنين ﷺ قال للحسن والحسين ﷺ: غَسَلتني وكَفَّنتني وحَطَّانِي، واحمِلانِي على سريري، واحمِلا مؤخره تكفيان مُقَدِّمه؛ فإنكما تنتهيان إلى قبر محفور، ولحدٍ ملحود، ولتبن موضع، فألحداني وأُشْرَجَا<sup>٣</sup> عليّ اللين، وارفعا لبنه ممّا عند رأسي، وانظرا ما تسمعان.

فأخذوا اللبنة من عند الرأس، بعد ما أُشْرَجَا عليه اللين، فإذا ليس في القبر شيء، وإذا هاتِف يقول: أمير المؤمنين كان عبداً صالحاً فألحقه الله بنبيه، وكذلك يفعل بالأوصياء بعد الأنبياء، حتى لو أن نبياً مات في المشرق، ومات وصيه في المغرب، ألحق الله الوصي بالنبي.

وَرُوِي أَنَّ أمير المؤمنين ﷺ أمر ابنه الحسن ﷺ أن يحفر له أربع قبور: في المسجد، وفي الرِّحْبَة<sup>٤</sup>، وفي الغري، وفي دار جَعْدَة بن هُبيرة<sup>٥</sup>؛ إنَّما أراد بهذا إخفاء قبره.

١. كتاب التمازي، الجامع الكافي في فقه الزيدية، كتاب التاريخ، كتاب فضل الكوفة وأهلها.

راجع: الذريعة، ج ١٦، ص ٢٧٢؛ طبقات أعلام الشيعة، القرن الخامس، ص ١١٨؛ مستدركات أعيان الشيعة، ج ٣، ص ٢٤٠.

١. الدهاقين: جمع دهقان، كلمة فارسية معربة، يطلق على رئيس القرية، وعلى من له مال وعقار.

٢. أي أن الشراء تشمل الأراضي الخارجة عن الخندق.

٣. شُرِّجَت اللين (بالتشديد): نضدته، وهو ضمّ بعضه إلى بعض.

٤. الرحبة: قرية بحذاء القادسية على مرحلة من الكوفة، على يسار الحجّاج إذا أرادوا مكة، وفيها كان يقضي ﷺ، وفيها ناشد الناس على يوم الغدير، وقيل إنه دُفن ﷺ فيها.

٥. جعدة بن هبيرة بن أبي وهب المخزومي، ابن أخت أمير المؤمنين ﷺ، وأمه أم هانئ بنت أبي طالب واسمها

أقول: وهذا الكلام كان سرّاً، وإلا لو ظهر ذلك لطلبوه منها، والوجه ما ذكرته أولاً.  
 ٤. وعن<sup>١</sup> أبي عبد الله الجَدَلِيّ، قال: استنفر عليّ ﷺ لقتال معاوية، وقال: يا بنيّ، إني مَيّتٌ من ليلتي هذه، فإذا مِتُّ فغسلني وكفني وحطّني بحنوط جدّك، وضيغني على سريري، ولا يقربن أحدٌ مقدّم السّرير؛ فإنّكم تكفونه، فإذا حُمِلَ المقدّم فاحملوا المؤخّر، فإذا وُضِعَ المقدّم ضِعوا المؤخّر، ثم صلّ عليّ، فكبر سبعاً؛ فإنّها لا تحلّ لأحدٍ من بعدي إلّا لرجلٍ من ولدي، يخرجُ في آخر الزمان، يُقيم اعوجاج الحقّ.

فإذا صلّيت فحطّ حول سريري، ثم احفر لي قبراً في موضعه إلى منتهى كذا وكذا، ثم شقّ لخدّاً فإنّك تقعّ على ساجية<sup>٢</sup> منقورة اذخرها لي أبي نوح ﷺ، فضغني في الساجية، ثم ضغ عليّ سبع لبات، ثم ارقب هنيئته، ثم انظر فإنّك لا تراني في لخدّي.

٥. وعن<sup>٣</sup> أمّ كلثوم بنت عليّ ﷺ، وسأقت الخبر كما ذكرنا.

ثمّ قالت: فأخذ الحسن ﷺ المعول فضرب ضربته، فانشقّ القبر عن ضريح<sup>٤</sup>، فإذا هو بساجية مكتوب عليها بالثرمانية<sup>٥</sup>: هذا قبر قتره نوح النبيّ لعليّ وصيّ محمّد ﷺ قبل الطوفان بسبعمئة عام.

قالت: فانشقّ القبر؛ فلا أدري اندسّ أبي في القبر، أم أسري به إلى السماء!؟

وسمعت ناطقاً يقول: أحسن الله لكم العزاء في سيّدكم وحجّة الله على خلقه.

١. فاختة، وقد سكن أمير المؤمنين ﷺ عند نزوله الكوفة داره، وهي لازالت باقية إلى اليوم في الجنوب الغربي من جدار مسجد الكوفة، ويتبرك الناس بزيارته.

٢. رواه السيّد ابن طاووس في فرحة الغري وقال: «وذكر جعفر بن مبشر في كتابه في نسخة عتيقة عندي... وجعفر له ترجمة في تاريخ بغداد، ووصفه بأنّه متكلم وأحد المعتزلة البغداديّين، له كتب مصنّفة، توفي سنة ٢٣٤، راجع ترجمته.

٣. الساجية: الصخرة التي يوضع عليها جثمان الميت، أو الحفيرة والموضع الذي يحتضن جثمان الميت ويستوعبه ويغطيه ويستريح عليه.

٤. رواه السيّد في فرحة الغري وجادة عن ابن بابويه بسنده عن أمّ كلثوم بنت عليّ ﷺ.

٥. الضريح: شقّ في وسط القبر.

٥. من اللغات القديمة التي كانت متداولة في مناطق من العراق وبلاد الشام، وهي لغة قوم نوح ﷺ.



### الباب الثالث

«في ما ورد في ذلك عن الحسن والحسين (عليهما السلام)»

٦. رُوِيَ<sup>١</sup> أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْوَفَاةَ، قَالَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عليهما السلام): إِذَا أَنَا مِتُّ فَاحْبِلَانِي عَلَى سُرِيرِي، ثُمَّ أَخْرِجَانِي وَاحْمَلَا مُؤَخَّرَ السَّرِيرِ؛ فَإِنكَمَا تَكْفِيَانِ مَقْدَمَهُ، ثُمَّ اثْنِيَا الْغُرَيَيْنِ؛ فَإِنكَمَا سَتْرِيَانِ صَخْرَةَ بِيضَاءَ، فَاحْتَفِرُوا فِيهَا؛ فَإِنكَمَا سَتَجِدَانِ فِيهَا سَاجَةً، فَادْفِنَانِي فِيهَا. فَلَمَّا مَاتَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - فَعَلَا مَا أَمْرُهُمَا، وَوَجَدَا السَّاجَةَ مَكْتُوبًا فِيهَا: هَذَا مَا أَدْخَرَ نُوْحٌ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام).

فَدَفَنَاهُ فِيهَا وَانصَرَفْنَا، وَنَحْنُ مَسْرُورُونَ بِإِكْرَامِ اللَّهِ تَعَالَى لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، فَلَجَّحْنَا قَوْمًا مِنَ الشَّيْعَةِ لَمْ يَشْهَدُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، فَأَخْبَرْنَاهُمْ بِمَا جَرَى.

فَقَالُوا: نُحِبُّ أَنْ نُعَايِنَ مِنْ أَمْرِهَا مَا عَايَنْتُمْ.

فَقُلْنَا لَهُمْ: إِنَّ الْمَوْضِعَ قَدْ حَفِيَ أَثَرُهُ بِوَصِيَّةٍ مِنْهُ (عليه السلام).

فَمَضُوا وَعَادُوا، وَقَالُوا: إِنَّهُمْ احْتَفَرُوا فَلَمْ يَرَوْا شَيْئًا.

٧. وَأَخْبَرَنِي الْوَزِيرُ السَّعِيدُ، خَاتِمُ الْعُلَمَاءِ، نَصِيرُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ - طَيْبَ اللَّهُ مَضْجَعَهُ - عَنِ الْوَالِدِ، يَرْفَعُهُ<sup>٢</sup> إِلَى أَبِي مَطَرٍ، قَالَ: لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَلْجَمٍ - لَعَنَهُ اللَّهُ - أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ لَهُ الْحَسَنُ (عليه السلام): أَقْتُلْهُ؟

قَالَ: لَا، وَلَكِنْ احْبِسْهُ، فَإِذَا مِتَّ فَاقْتُلُوهُ، فَإِذَا مِتُّ فَادْفِنُونِي فِي هَذَا الظَّهْرِ، فِي قَبْرِ أَخِي هُوْدٍ وَصَالِحٍ.

٨. وَعَنْ [عَمْرِ الْجَرَجَانِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ

الْحَسَنَ (عليه السلام): أَيْنَ دَفَنْتُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)؟

١. رواه السيّد في فرحة الغري بسنده عن الشيخ المفيد، وهو بسنده عن مولانا لعلبي بن أبي طالب (عليه السلام).

٢. رواه السيّد بسنده معنعناً عن أبي مطر.

قال: علي شفير الجرف، ومررنا به ليلاً على المسجد الأشعث<sup>١</sup>.

وقال: ادفنوني في قبر أخي هود<sup>٢</sup>.

وعن الحسين الخلال، عن جدّه، قال: قلت للحسين عليه السلام: أين دفنتم أمير المؤمنين عليه السلام? قال: خرّجنا به ليلاً، حتّى مررنا به على مسجد الأشعث، حتّى خرجنا به إلى الظهر، فدفناه بجانب الغريّ.

### الباب الرابع

«في ما ورد عن زين العابدين عليه السلام»

٩. أخبرني الوزير، رئيس المحققين، نصير الدين محمد [بن الحسن الطوسي]، عن أبيه، يرفعه إلى جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: مضى أبي إلى قبر أمير المؤمنين عليه السلام بالمجاز - وهو من ناحية الكوفة - فوقف عليه، ثم بكى وقال:

السّلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته، السّلام عليك يا أمين الله في أرضه، وحجّته على عباده، أشهد أنك جاهدت في الله حقّ جهاده، وعملت بكتابه، واتبعت سنن نبيه، حتّى دعاك الله إلى جواره، وقبضك إليه باختياره، وألزم أعداءك الحجّة مع مالك من الحجج البالغة على جميع خلقه، اللهمّ فاجعل نفسي مطمئنة بقدرك، راضية بقضائك، مولعة بذكرك ودعائك، محبة لصفوة أوليائك، محبوبة في أرضك وسمائك، صابرة عند نزول بلائك، شاكرة لفواضل نعمائك، مشتاقّة إلى فرحة لقائك، متزوّدة التقوى ليوم جزائك، مُستنّنة بسنن أوليائك، مفارقة لأخلاق أعدائك، مشغولة عن الدّنيا بحمدك وثنائك.

ثمّ وّضَع خدّه على القبر، وقال:

إنّ قلوب المُخِيبِين إليك والهَمّة، وسبيل الراغبين إليك شارعة، واعلام القاصدين إليك واضحة،

١. هو المسجد الذي بناه الأشعث بن قيس لعنه الله تعالى، وتعدّ من المساجد الملعونة في الكوفة، قال البراقبي عليه السلام في تاريخ الكوفة، ص ٧٦: ومسجد الأشعث ما بين السهلة والكوفة، وقد بقي منه حائط قبلته ومنارته، وهو المسجد الذي يدعون به مسجد الجواشن، بناه الأشعث على بفض أمير المؤمنين عليه السلام.

٢. يقصد به نبيّ الله هود عليه السلام؛ حيث إنّ بعض الأخبار تتحدّث عن أنّه مدفون في أرض الغريّ. وهناك مقام في مقبرة وادي السلام على مسافة كيل من مدفن أمير المؤمنين عليه السلام يُقال إنّ مدفن هود وصالح عليهما السلام

وأفدّة العارفين إليك فازعةً، وأصوات الداعين إليك صاعدةً، وأبواب الإجابة لهم مفتحةً، ودعوة من ناجاك مستجابةً، وتوبة من أناب إليك مقبولةً، وغيره من بكنى من خوفك مرحومةً، والإغاثة لمن استغاث بك موجودةً، والإعانة لمن استعان بك مبدولةً، وعدايتك لعبادك مُنجزّةً، وذلل من استغاثك مُقالّةً، وأعمال العاملين لديك محفوظةً، وأرزاقك إلى الخلائق من لَدُنْكَ نازلةً، وعوائد المزيد إليهم واصلةً، وذنوب المُستغفرين مغفورةً، وحوائح خَلْقِكَ عندك مقضيةً، وجوائز السائلين عندك موفّرةً، وعوائد المزيد متواترةً، وموائد المستطعمين مُعدّةً، ومناهل الظماء مترعةً.

اللَّهُمَّ فاستجب دُعائي، واقبل ثنائي، واجمع بيني وبين أوليائي، بحق محمدٍ وعليٍّ وفاطمة والحسن والحسين آبائي، إنك وليّ نعمائي، ومُنتهى مُناي، وغاية رجائي، في مُنقلبي ومثوأي.

قال الباقر عليه السلام: ما قاله أحد من شيعتنا عند قبر أمير المؤمنين عليه السلام أو عند أحد من الأئمة عليهم السلام، إلا رُفِعَ في دَرَجٍ من نور، وطُبع عليه بطباع محمدٍ صلى الله عليه وآله حتّى يُسَلَّمَ إلى القائم عليه السلام، فيتلقَى صاحبه بالبشرى والتحية والكرامة إن شاء الله تعالى.

١٠. وروي<sup>١</sup> عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام، قال: حدّثني أبي، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: زار أبي عليّ بن الحسين عليه السلام، وذكر زيارته هذه لأمر المؤمنين عليهم السلام.

١١. وعن جابر بن يزيد الجعفي<sup>٢</sup>، عن الباقر عليه السلام، قال: كان أبي قد اتخذ منزله من بعد قتل أبيه الحسين عليه السلام بيتاً من شعرٍ أقام بالبادية، فلبث بها عدّة سنين؛ كراهةً لمخالطة الناس وملاستهم، وكان يصير من البادية<sup>٣</sup> إلى العراق زائراً لأبيه وجده عليهم السلام، ولا يشعر أحدٌ بذلك، وذكر تلك الزيارة المتقدّمة أيضاً.

أقول: إذا كان الزائر علويّاً فاطميّاً، جاز أن يقول: «آبائي»، وإلا فليقل: «ساداتي»، ولم يرو الطوسي هذه اللفظة في مصباحه.

١. رواه السيّد ابن طاووس في فرحة الغري عن عليّ بن بلال المهلبّي، عن أحمد بن عليّ بن مهدي الرقي، الذي حدّثه بمصر.

٢. رواه السيّد في فرحة الغري وجادة عن كتاب مزار أبي فرّة لأبي الفرج محمد بن عليّ بن محمد بن محمد بن أبي فرّة العينائي، ويعدّ من مشايخ النجاشي. راجع الذريعة، ج ٢٠، ص ٣٢٠.

٣. تفصل العراق عن الحجاز أرض صحراوية قاحلة تُسمّى ببادية الشام، ولعلّ أقرب مدينة عراقية إلى الحجاز هي النجف الأشرف، ويمكن قطع المسافة بين المدينة المنورة ومدينة النجف عن طريق منطقة عرعر الحدودية في فترة زمنية قصيرة لا تتجاوز هذه الأيام إلا يوماً واحداً، فالخارج من النجف فحراً بالسيارة يصل إلى المدينة حين الغروب.

١٢. وذكر الحسن بن الحسين بن طحال المقدادي عليه السلام<sup>١</sup>: أن زين العابدين عليه السلام ورد إلى الكوفة، ودخل مسجدها، وبه أبو حمزة الثمالي - وكان من زهاد الكوفة ومشايخها - فصلّى ركعتين.

قال أبو حمزة: فما سمعتُ أطيّبَ من لهجته، فدنوتُ منه لأسمع ما يقوله، فسمعتَه يقول:

إلهي إن كان قد عصيتك؛ فأني قد أطعتك في أحب الأشياء إليك الإقرار بوحدايتك، متاً منك عليّ لا متاً مني عليك، والدعاء معروف.

ثم نهض، فقالت: يا ابن رسول الله: ما أقدمك إلينا؟

قال: ما رأيته، لو علم الناس ما فيه من الفضل لأتوه ولو حنواً<sup>٢</sup>؛ هل لك أن تزور معي قبر جدّي علي بن أبي طالب عليه السلام؟

قلت: جعلتُ فداك! أجل. فسيرنا حتى أتينا الغريين، وهي بقعة بيضاء تلمع نوراً، فنزل ومرغ خديه عليها، وقال: هذا قبر جدّي علي بن أبي طالب عليه السلام، ثم زاره بزيارة أولها: السّلام على اسم الله الرّضوي، ونور وجهه المضي ...

ثم ودّعه ومضى إلى المدينة، ورجعتُ أنا إلى الكوفة.

## الباب الخامس

### «في ما ورد عن محمّد الباقر عليه السلام»

١٣. أخبرني والدي، عن الفقيه محمّد بن نما، عن الفقيه محمّد بن إدريس، يرفعه إلى أبي بصير، قال: سألتُ أبا جعفر عليه السلام عن قبر أمير المؤمنين عليه السلام؟ قال: إنّه دفن مع أبيه نوح في قبره.

١. هو الشيخ حسن بن الحسين بن أحمد بن محمّد بن طحال المقدادي، نسبة إلى الصحابي الجليل المقداد بن الأسود، وينقل السيّد ابن طاووس في فرحة الغري عن كتابه، ويستفاد من بعض الأخبار التي رواها السيّد أنّ أحد أجداده المسمّى بعليّ كان سادن الروضة الحيدرية المطهرة. راجع: أعيان الشيعة، ج ٥، ص ٤٩ و ١٢٦.

٢. جبا، يحبو، خنواً: وهو الذي يزحف على بطنه على الأرض ليلجأ إلى مقصده.

قلت: جُعِلَتْ فداك! مَنْ تَوَلَّى دَفْنَهُ؟ قال: رسول الله ﷺ، مع الكرام الكاتبين.

وعن عبد الرحيم القصير، قال: سألتُ أبا جعفرٍ ﷺ عن قبر أمير المؤمنين ﷺ؟ فقال: مدفونٌ في قبر نوح.

قلت: ومَنْ نوح؟ قال: نوح النبي ﷺ.

قلت: وكيف صار هكذا؟ قال: إنَّ أمير المؤمنين ﷺ صدِّيقٌ، هَيَّا اللهُ تعالى له مضجعه في مضجع صدِّيق. يا عبد الرحيم، إنَّ النبيَّ ﷺ أخبرنا بموته وبموضع قبره.

١٤. وأخبرني الفقيه نجم الدين أبو القاسم جعفر بن سعيد - قدس الله روحه - يرفعه إلى جابر بن يزيد، قال: سألتُ أبا جعفر الباقر ﷺ: أين دُفِنَ أمير المؤمنين ﷺ؟ قال: دُفِنَ بناحية الغريين قبل طلوع الفجر، ودُخِلَ قبره الحسن والحسين ومحمَّد بنو علي، وعبد الله بن جعفر ﷺ.

١٥. وعن أبي بصير، عن أبي عبد الله جعفر بن محمَّد الصادق ﷺ، وعن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر الباقر ﷺ، قال:

مضى أمير المؤمنين ﷺ وهو ابنُ خمسٍ وستين، سنَّة أربعين، ودُفِنَ في الغري.

أقول: من رجال هذه الرواية عبد الصمد بن أحمد بن أبي الجيثس، وأبو الفرج بن الجوزي، وعبد الله بن أحمد بن الخشاب، وكلهم حنابلة.

١. أي محمَّد بن الحنفية.

٢. ساق السيد ابن طاووس في فرحة الغري سند هذا الحديث معنناً عن جماعة من مشايخه ومشايخ والده من العاقبة والخاصة نقلاً عن الإمامين الباقر والصادق ﷺ

## الباب السادس

«في ما ورد عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام»

## من طريق العامة والخاصة

١٦. وروي<sup>١</sup> عن عبد الله بن عُبيد، قال: رأيتُ جعفر بن محمد، وعبد الله بن الحسن بالغري، عند قبر أمير المؤمنين عليه السلام، فأذن عبد الله وأقام للصلاة، وصلّى مع جعفر عليه السلام. وسمعتُ جعفرًا يقول: هذا قبرُ أمير المؤمنين عليه السلام.

١٧. وعن<sup>٢</sup> صفوان الجمال، قال: حَمَلْتُ جعفر بن محمد عليه السلام، فلَمَّا انتهيتُ إلى النجف، قال: يا صفوان، تياسر حتى نجوزُ الحيرة، فنأتي القائم<sup>٣</sup>.

قال: فبلَغْتُ الموضع الذي وَصَف لي، فنزل فتوضأ، ثم تقدّم هو وعبد الله بن الحسن فصلينا عند القبر، فلَمَّا فرغنا قلتُ: جُعِلْتُ فداك! أي موضع هذا القبر؟ قال: هذا قبرُ علي بن أبي طالب عليه السلام، وهو القبر الذي يأتيه الناس هناك.

١٨. وعن أبي الفرج السندي، قال: كنتُ مع أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام، حين قدِم إلى الحيرة.

فقال ليلةً: أسرجوا لي البغلة، فركب وأنا معه، حتى انتهينا إلى الظهر<sup>٤</sup>، فنزل وصلّى ركعتين، ثم تنحى فصلّى ركعتين، ثم تنحى فصلّى ركعتين.

فقلتُ: جُعِلْتُ فداك! إنّي رأيتُك صليت في ثلاث مواضع؟

فقال: أما الأولُ فموضعُ قبر أمير المؤمنين عليه السلام، والثاني موضعُ رأس الحسين عليه السلام، والثالث موضعُ منبر القائم عليه السلام.

أقول: وهذه الروايات من طريق الجمهور.

١. رواه السيّد ابن طاووس في فرحة الغري بسنده المعنعن عن عبد الله بن عُبيد بن زيد.

٢. رواه السيّد ابن طاووس في فرحة الغري عن كتاب إبراهيم التقي.

٣. القائم هو العمود الذي كان قائماً عند الغريين - حيث مدفن أمير المؤمنين عليه السلام - منذ أيام المنذر بن النعمان.

٤. الظاهر أنّ المقصود هو ظهر الغري، أي النجف.

١٩. وقد روى<sup>١</sup> أبان بن تغلب، قال: كنتُ مع الصادق عليه السلام، فمرُّ بظهر الكوفة، فنزل فصَلَّى ركعتين، ثم سار قليلاً فنَزَلَ فصلَّى ركعتين، [ثم سار قليلاً فنزل فصلَّى ركعتين]<sup>٢</sup>، ثم قال: هذا موضع قبر أمير المؤمنين عليه السلام.

قلتُ: جُعِلَتْ فذاك! والموضعين اللذين صَلَّيتَ فيهما؟

قال: موضع رأس الحسين عليه السلام وموضع منبر القائم عليه السلام.

٢٠. وأخبرني الوزير خاتم العلماء، نصير الدين محمد بن محمد الطوسي، عن والده، عن فضل الله الراوندي، يرفعه<sup>٣</sup> عن مبارك الخباز، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: أسرج البغل والحمار، وهو بالحيرة، فركبَ وركبْتُ حتَّى دخل الجُرف<sup>٤</sup>، ثم نزل فصلَّى ركعتين، ثم تقدَّم قليلاً فصلَّى ركعتين، ثم سار قليلاً فنزل فصلَّى ركعتين، فسألته عن ذلك؟ فقال: الركعتين الأولتين موضع قبر أمير المؤمنين عليه السلام، والركعتين الشائتين موضع رأس الحسين عليه السلام، والركعتين الثالثتين موضع منبر القائم عليه السلام.

٢١. وعن<sup>٥</sup> المعلّى بن خنيس، قال: كنتُ مع أبي عبد الله عليه السلام بالحيرة، فقال: افرشوا لي في الصَّحراء، ففعل ذلك. ثم قال: يا معلّى. قلت: لبيك.

قال: أما ترى النجوم، ما أحسنها؟ إنها أمانٌ لأهل السماء، فإذا ذَهَبَتْ جاء أهل السماء ما يوعدون، ونحنُ أمانٌ لأهل الأرض، فإذا ذهبنا جاء أهل الأرض ما يوعدون. قل لهم: ينسرجوا البغل والحمار، ثم قال: إِرْكَبْ أنتَ البغل.

فقلت: أركبُ البغلَ!؟

قال: أقولُ لك اركبُ البغلَ، وتقولُ أركبُ أنتَ البغلَ!؟

قال: فركبْتُ وركبَ الحمار، وقال: أمامك.

١. رواه السيّد في فرحة الغري بسند صحيح معنعن عن أبان بن تغلب.

٢. الزيادة من فرحة الغري وهي مفقودة في نسخ الدلائل البرهانية.

٣. لا يقصد أنّ الخبر مرفوع، بل الراوندي يرويه بسنده المعنعن - كما جاء في فرحة الغري - عن مبارك الخباز.

٤. الجُرف: موضع بالحيرة كانت به منازل المنذر. «معجم البلدان»، ج ٢، ص ١٢٨.

٥. رواه السيّد في فرحة الغري بسنده عن مشايخه عن معلّى بن خنيس.

٦. المصدر: -أنت.

فجئنا الغريين ، فقال : هما هما . قلت : نعم .

قال : خُذْ بَسْرَةً ، فمضينا حتى انتهينا إلى موضع ، فقال لي : انزل ، ونزل ، وقال : هذا قبرُ أمير المؤمنين ﷺ ، فصلّني وصلّيت .

٢٢ . وعن صفوان الجمال ، قال : كنتُ أنا وعامر بن عبد الله عند أبي عبد الله ﷺ ، فقال له عامر : إن الناس يزعمون أنّ أمير المؤمنين دُفن بالرُّحبة . قال : كذبوا .

قال : فأين دُفن؟ قال : بالغري ، بين ذكواتٍ بيض .

٢٣ . وعن يزيد بن طلحة ، قال : قال أبو عبد الله ﷺ وهو بالحيرة : أما تريد ما وعدتك؟ قال : قلتُ : «بلى» يعني الذهاب إلى قبر أمير المؤمنين ﷺ .

قال : فركبَ وركبَ ابنه إسماعيل وأنا ، حتى إذا جاز الثوية - وكان بين الحيرة والنجف عند ذكواتٍ بيض - نزله ونَزَلَ إسماعيل ونزلتُ ، فصلّني وصلّى إسماعيل وصلّيتُ .

وقال لإسماعيل : قم فسلمْ على جدِّك الحُسين ﷺ .

فقلتُ : جُعِلْتُ فداك! أليس الحسين ﷺ بكر بلاء؟

فقال : نعم ، ولكن لما حُمِلَ رأسه إلى الشام ، سرقه مولى لنا ، فدفنه بجنب أمير المؤمنين ﷺ .

٢٤ . وعن عمر بن عبد الله النهدي ، عن أبيه ، قال : دخلتُ على أبي عبد الله ﷺ ، فقام وركبَ وركبنا معه ، حتى انتهينا إلى الغري ، فصلّني فأتى موضعاً فصلّني ، فقال لإسماعيل : قم فصلِّ عند رأس أبيك الحُسين ﷺ .

قلت : أليس قد ذهب برأسه إلى الشام؟

قال : بلى ، ولكن فلانٌ هو مولى لنا سرقه ، وجاء به فدفنه هاهنا .

٢٥ . وعن أبي عبد الله ﷺ ، قال : قبرُ عليّ ﷺ في الغري ، ما بين صدر نوحٍ ومفرق رأسه

١. رواه السيّد في فرحة الغري بسند معتنٍ صحيح عن صفوان الجمال .

٢. رواه السيّد في فرحة الغري بسند معتنٍ عن يزيد بن طلحة .

٣. رواه السيّد في فرحة الغري بسند معتنٍ عن عمر بن عبد الله بن طلحة النهدي عن أبيه .

٤. رواه السيّد في فرحة الغري بسنده المعتن عن الصادق ﷺ .



مما يلي القبلة .

وعن<sup>١</sup> الصادق عليه السلام: أربع بقاع صَحَّحت إلى الله تعالى أيام الطوفان: البيئ المغمور فرغه الله تعالى، والغري، وكربلاء، وطوس .

٢٦. وعنه عليه السلام<sup>٢</sup> قال: لما كنت بالحيرة عند أبي العباس<sup>٣</sup>، كنت آتي قبر أمير المؤمنين عليه السلام ليلاً، وهو بناحية الحيرة، إلى جانب غري النعمان، فأصلي عنده صلاة الليل، وأنصرف قبل الفجر .

٢٧. وعن المفضل بن عمر الجعفي<sup>٤</sup> قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام، فقلت له: أشتاق إلى الغري. قال: فما شوقك إليه؟ فقلت: إنني أحب أن أזור أمير المؤمنين عليه السلام .

فقال: هل تعرف فضل زيارته؟ فقلت: لا يا ابن رسول الله، إلا أن تُعرفني؟

قال: إذا أردت زيارة قبر أمير المؤمنين عليه السلام، فاعلم أنك زائر عظام آدم، ويدن نوح، وجسم علي بن أبي طالب عليه السلام .

قلت: إن آدم هبط إلى سرنديب، وزعموا أن عظامه في بيت الله الحرام، فكيف صارت عظامه بالكوفة؟

قال: إن الله تعالى أوحى إلى نوح - وهو في السفينة - أن يطوف بالبيت أسبوعاً<sup>٥</sup>، فطاف ثم نزل في الماء إلى ركبته، فاستخرج تابوتاً فيه عظام آدم عليه السلام، فحمله في جوف السفينة، حتى طاف ما شاء الله تعالى أن يطوف، ثم ورد إلى باب الكوفة في وسط مسجد هاء<sup>٦</sup>، ففيها قال الله - تبارك وتعالى - للأرض: «ابْلَعِي مَاءَكُمْ»<sup>٧</sup> فبلعت ماءها من مسجد الكوفة، كما بدأ الماء منه، وتفرق من كان مع نوح

١. رواه السيد في فرحة الغري بسنده المعتمد عن الصادق عليه السلام.

٢. رواه السيد في فرحة الغري بسنده المعتمد عن الصادق عليه السلام.

٣. أي أبو العباس السفاح، حيث إن الصادق عليه السلام كان بدايات أيام خلافته أو قبلها بقليل يسكن الحيرة.

٤. رواه السيد في فرحة الغري بسند صحيح عن المفضل، كما رواه الشيخ في التهذيب وابن قولويه في كامل الزيارات.

٥. أي يطوف بها سبع مرّات.

٦. المكان الذي رست فيه سفينة نوح عليه السلام كان موجوداً في وسط مسجد الكوفة حتى سنة ٢٠٠٤ ميلادية، وكان عبارة عن حفيرة كبيرة مستيجة بسياح وتوسطها ساحة كبيرة، ومعقودة من داخلها بعقود آجرية، وفي قلبها محراب مزين بالقاشاني، وقد كتبت أطرافها آيات الطوفان، وكان الناس ينزلون إليها ويصلون فيها، وقد أزيلت في تعميرات المسجد في العام المذكور!!

٧. سورة هود، الآية ٤٤.

في السفينة، فأخذ نوحٌ ﷺ التابوتَ فدفنه في الغري، وهو قطعة من الجبل الذي كلم الله تعالى عليه موسى تكليماً، وقدس عليه عيسى تقديساً، واتخذَ عليه إبراهيم خليلاً، واتخذَ محمداً ﷺ حبيباً، وجعله للنبيين مسكناً، والله ما سكن فيه بعد أبويه الطيبين آدم ونوح ﷺ أكرم من أمير المؤمنين ﷺ، فإذا زُرتَ جانب النجف، فزُر عظام آدم وبدن نوح وجسم علي بن أبي طالب ﷺ؛ فإنك زائرُ الآباء الأولين، ومحمداً ﷺ خاتم النبيين، وعلياً سيد الوصيين؛ فإن زائرهُ تفتَّح له أبواب السماء عند دعوته، فلا تكن عن الخير نوماً.

٢٨. وعن<sup>١</sup> يونس القصري، قال: دخلتُ المدينة، وأتيتُ أبا عبد الله ﷺ، [فقلت: جعلت فداك، أتيتك ولم أزر قبر أمير المؤمنين ﷺ] فقال: بشئ ما صنعتَ، لولا أنك من شيعتنا ما نظرتُ إليك؛ ألا تزور من يزوره الله مع الملائكة، وتزوره الأنبياء والمؤمنون؟! قلت: جُعِلتُ فداك، ما علمتُ ذلك.

قال: فاعلم أن أمير المؤمنين ﷺ أفضل الأئمة كلهم، وله ثواب أعمالهم، وعلى قدر أعمالهم فُضِّلوا.

٢٩. وعن<sup>٢</sup> إسماعيل الصيمري<sup>٣</sup>، عن أبي عبد الله ﷺ، قال: من زار أمير المؤمنين ﷺ ماشياً، كتب الله له بكل خطوة حجةً وعمره، فإذا رجع ماشياً كتب الله له بكل خطوة حجتان وعمرتان.

٣٠. وعن<sup>٤</sup> الصادق ﷺ: من زار أمير المؤمنين ﷺ عارفاً بحقه، كُتِبَ له بكل خطوة حجةً مقبولة وعمره مبرورة، والله ما يطعم النار قدماً تغيّرت في زيارة أمير المؤمنين ﷺ ماشياً كان أو راكباً. يا ابن مارد، اكتُب هذا الحديث بماء الذهب.

[قال المصنّف:] هذا الخبر وأمثاله وإن لم يُذكر فيه موضع القبر، فقولهُ: «تَغَيَّرت

١. رواه السيّد في فرحة الغري بسند معنعن عن يونس بن أبي وهب القصري، كما رواه الشيخ في التهذيب وابن قولويه في كامل الزيارات.

٢. رواه السيّد في فرحة الغري بسند معنعن صحيح عن الحسين بن إسماعيل الصيمري، كما رواه الشيخ في التهذيب، والحزّ العاملي في الوسائل.

٣. في النسختين: «الصيرفي»، لكن الصحيح «الصيمري» كما جاء في ضبط الشيخ الطوسي في التهذيب، ج ٦، ص ٢٠.

٤. رواه السيّد بسند صحيح في فرحة الغري، كما رواه الشيخ في التهذيب والديلمي في إرشاد القلوب والحزّ العاملي في الوسائل.

قَدَمَاهُ فِي زِيَارَتِهِ» يَدُلُّ عَلَى عِلْمِهِمْ بِحَالِهِ وَمَوْضِعِهِ .

٣١. وعن <sup>١</sup>أبي عامرِ البناني واعظ أهل الحجاز ، قال : أتيتُ أبا عبد الله عليه السلام جعفر بن محمد ، فقلت له : يا ابن رسول الله ، ما لِمَنْ زار قبر أمير المؤمنين عليه السلام ، وعَمَرَ تربته؟ قال : يا أبا عامر ، حدثني أبي عن أبيه ، عن جدّه ، عن علي عليه السلام ، عن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ لَهُ : وَاللَّهِ لَتُقْتَلَنَّ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ ، وَتُدْفَنَ بِهَا .

قلت : يا رسول الله ، ما لمن زار قبورنا ، وعمرها وتعاهدها؟

فقال : إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وَلَدِكَ بَقَاعاً مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ ، وَعَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا ، وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ تُجَبَّاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَةً مِنْ عِبَادِهِ تَحَنُّنٌ إِلَيْكُمْ ، وَتَحْتِمِلُ الْمَذَلَّةَ وَالْأَذَى فَيْعَمَّرُونَ قُبُورَكُمْ ، وَيَكْثُرُونَ زِيَارَتَهَا ؛ تَقَرَّباً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَمَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ ، أَوْلَئِكَ - يَا عَلِيُّ - الْمُخْصَصُونَ بِشَفَاعَتِي ، الْوَارِدُونَ حَوْضِي ، وَهُمْ زَوَّارِي غَدَاً فِي الْجَنَّةِ .

يا علي ، مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ، وَمَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عُدِلَ لَهُ ذَلِكَ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ ، وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ، فَأَبْشِرْ وَيَسِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَمُحِبِّكَ مِنَ النَّعِيمِ وَقُرَّةِ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ، وَلَكِنْ حُثَالَةٌ مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زَوَّارَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ ، كَمَا تُعَيِّرُ الزَّانِيَةَ بِزَنَائِهَا ، أَوْلَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي ، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ، وَلَا يَرُدُّونَ حَوْضِي .  
وعن عبد الرحيم بن كثير نحوه .

٣٢. وعن <sup>٢</sup>عمر بن عبد الله النهدي ، عن أبيه ، قال : دخلت على أبي عبد الله عليه السلام ، فقال : يا عبد الله ، أتأتون قبر أبي الحسين عليه السلام كل سنة؟ قلت : بلى جعلتُ فداك . قال : أتونه كل جمعة؟ قلت : لا . قال : أتونه كل شهر؟ قلت : لا . قال : ما أجفاكم! إن زيارته تعادل حجة وعمره ، وزيارة أبيه تعدل حجتين وعمرتين .

١. رواه السيد بسنده في فرحة الغري عن البناني واعظ أهل الحجاز ، كما رواه الشيخ في التهذيب والحز العاملي في الوسائل .

٢. رواه السيد في فرحة الغري بسنده عن النهدي ، كما رواه الشيخ في التهذيب والحز العاملي في الوسائل .

٣٣. وعن <sup>١</sup> الْمُفَضَّل بن عُمَر ، عن أَبِي عبد الله عليه السلام ، قال : أَحَبُّ لَكَ وَلِكُلِّ مُؤْمِنٍ أَنْ يَتَخَتَّمَ بِخَمْسَةِ خَوَاتِيمٍ ، بِالْيَاقُوتِ وَهُوَ أَفْخَرُهَا ، وَبِالْعَمِيقِ وَهُوَ أَخْلَصُهَا لِلَّهِ وَلَنَا ، وَبِالْفَيْرُوزِ وَهُوَ أُنْزَهَةُ النَّاطِرِ ، وَبِالْحَدِيدِ الصِّينِيِّ ، وَمَا أَحَبُّ التَّخَتَّمَ بِهِ ، وَلَا أَكْرَهُ لِبَسِهِ عِنْدَ لِقَاءِ أَهْلِ الشَّرِّ لِيَطْفَى شَرَّهُمْ ، وَأَحَبُّ اتِّخَاذِهِ ؛ فَإِنَّهُ يَرُدُّ الْمَرَدَّةَ مِنَ الْجَنِّ ، وَمَا يَظْهَرُهُ اللَّهُ ﷻ بِالذِّكْوَاتِ الْبَيْضِ بِالْفَرِيِّ .

قلت : وما فيه من الفضل ؟

قال : مَنْ تَخَتَّمَ بِهِ وَنَظَرَ إِلَيْهِ ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ زَوْرَةً أَجْرَهَا أَجْرُ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ ، وَلَوْ لَا رَحْمَةُ اللَّهِ لَشِيعَتْنَا لِبَلْغِ الْفُضِّ مِنْهُ مَا لَا يَوْجَدُ بِالشَّمَنِ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ بَخَّسَهُ عَلَيْهِمْ لِيَتَخَتَّمَ بِهِ غَنِيَتَهُمْ وَفَقِيرَتَهُمْ .

٣٤. وعن هشام بن سالم <sup>٢</sup> ، قال : حَدَّثَنِي صَفْوَانُ الْجَمَّالِ ، قَالَ : لَمَّا وَافَيْتُ مَعَ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عليه السلام الْكَوْفَةَ يَرِيدُ الْمَنْصُورَ ، قَالَ لِي : يَا صَفْوَانُ ، أَنْخِ الرَّاحِلَةَ ؛ فَهَذَا قَبْرُ جَدِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام . فَانْتَحَتَهَا ، ثُمَّ نَزَلَ فَاعْتَسَلَ وَغَيَّرَ ثَوْبَهُ وَتَحَفَّى <sup>٣</sup> ، وَقَالَ لِي : افْعَلْ مِثْلَ مَا افْعَلْ . ثُمَّ أَخَذَ نَحْوَ الذِّكْوَاتِ ، وَقَالَ : قَصَّرَ حُطَّاكَ ، وَأَلْقَى ذَنْكَكَ الْأَرْضَ ؛ فَإِنَّهُ يُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ خَطْوَةٍ مِئَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ ، وَيُمْحَى عَنْكَ مِئَةُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ ، وَيَرْفَعُ لَكَ مِئَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ ، وَيُقْضَى لَكَ مِئَةُ أَلْفِ حَاجَةٍ ، وَيُكْتَبُ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ صَدِّيقٍ وَشَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ .

ثُمَّ مَشَى وَمَشَيْتُ مَعَهُ ، وَعَلَيْنَا السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ ، نُسَبِّحُ وَنُقَدِّسُ وَنُهَلِّلُ ، إِلَى أَنْ بَلَّغْنَا الذِّكْوَاتِ ، فَوَقَفَ وَنَظَرَ يَمَنَةً وَيَسْرَةً وَخَطَّ بِعَكَازَتِهِ ، وَقَالَ : أَطْلُبْ ، فَطَلَبْتُ فَإِذَا أَثَرُ الْقَبْرِ فِي الْخَطِّ ، ثُمَّ أَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَيَّ حَذَاهُ وَقَالَ : إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، وَقَالَ :

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبِرُّ التَّقِيُّ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الزَّكِيُّ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ وَخَالِصَتُهُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَمَوْضِعَ سِرِّهِ ، وَعِيبَةَ عِلْمِهِ وَخَازِنَ وَجْهِهِ .

١. رواه السيد في فرحة الغري بسنده عن المفضل بن عمر ، كما رواه الشيخ في التهذيب والحز العاملي في الوسائل .

٢. رواه السيد في فرحة الغري نقلاً عن كتاب المزار لابن المشهدي .

٣. أي نزع ثعلبه وصار حافياً .

ثم انكب على القبر، وقال:

بأي أنت وأمي يا أمير المؤمنين، بأي أنت وأمي يا حجة الخصاص، بأي أنت وأمي يا باب المقام، بأي أنت وأمي يا نور الله التام، أشهد أنك قد بلغت عن الله وعن رسول الله ﷺ ما حملت، ووعيت ما استخفظت، وحفظت ما استودعت، وحللت حلال الله، وحرمت حرام الله، وأقمت أحكام الله، ولم تعد حدود الله، وعبدت الله مُخلصاً له الدين حتى أتاك اليقين، صلى الله عليك وعلى الأئمة من بعدك.

ثم قام وصلى ركعتين عند الرأس الكريم، ثم قال:

يا صفوان، من زار أمير المؤمنين ﷺ رجع إلى أهله مغفوراً له، وكُتِبَ له مثل ثواب كل من زاره من الملائكة، وإنه ليزوره كل ليلة سبعون قبيلة.

قلت: كم القبيلة؟ قال: مئة ألف.

ثم خرج من عنده القهقري، وهو يقول:

يا جداه، يا سيده، يا طيباه، يا طاهراه، لا جعل الله آخر العهد منك، ووزقني العود إليك، والمقام في حرمك، والكون معك، ومع الأبرار من ولدك، صلى الله عليك وعلى الملائكة المُخَدِّقين بك.

قلت: يا سيدي، أتأذن لي أن أخبر أصحابنا من أهل الكوفة به؟

فقال: نعم، وأعطاني دراهم فأصلحتُ القبر.

٣٥. وعن<sup>١</sup> صفوان، عن الصادق ﷺ، قال: سار ﷺ وأنا معه في القادسية، حتى

أشرف على النجف، فقال: هذا هو الجبل الذي اعتمص به ابن نوح ﷺ، فقال: «سأوي إلى جبل يغصمني من الماء»<sup>٢</sup>، فأوحى الله إليه: «أيعتمص بك أحد مني!» فغار في الأرض، وتقطع إلى الشام.

ثم قال ﷺ: اعدل بنا، ففعلت، فلم يزل سائراً حتى أتى الغري، فوقف على القبر، فساق السلام من آدم على نبي ﷺ، حتى وصل إلى رسول الله ﷺ، ثم خرَّ على القبر فسَلَّم عليه وعلى ضجيعيه<sup>٣</sup>، ثم قام فصلى أربع ركعات.

١. رواه السيّد في فرحة الغري نقلاً عن كتاب من لا يحضره الفقيه حيث رواه الشيخ الصدوق بسنده الصحيح عن صفوان عن الصادق ﷺ.

٢. سورة هود، الآية ٤٣.

٣. في بعض النسخ، وفي فرحة الغري: وعلا نحيبه. والمقصود من «ضجيعيه» آدم ونوح ﷺ.

وفي خبر آخر: ستّ ركعات.  
ودعوتٌ وصلّيت معه، وقلت: ما هذا القبر؟  
قال: هذا قبر جدّي عليّ ؑ.

### الباب السابع

«في ما ورد عن موسى بن جعفر ؑ»

٣٦. ذكر أبو عليّ بن همام في الأثوار<sup>١</sup>: أن موسى بن جعفر ؑ أحد الأئمة الذين دلّوا على مشهده، وأشار به إلى هذا الموضع الذي هو الآن.  
٣٧. وعن الحسن بن الجهم، قال: ذكرتُ لأبي الحسن ؑ أني أزور قبر أمير المؤمنين ؑ في الغريّ، قريباً من الذكوات البيض، والثنيّة أمامه، فذلك قبر أمير المؤمنين ؑ، وأنا آتية كثيراً، ومن أصحابنا من لا يرى ذلك، ويقول: هو في المسجد. وبعضهم يقول: هو بالقصر. فأردّ عليهم، فأينا أשוב؟  
قال: أنت أשוב منهم، إن الله موفّق من يشاء، فأحمده عليه.

### الباب الثامن

«في ما ورد عن عليّ بن موسى الرضا ؑ»

٣٨. أخبرني الوزير السعيد نصير الدّين - قدّس الله روحه - يرفعه<sup>٣</sup> إلى أبي شعيب الخراساني، قال: قلت لأبي الحسن الرضا ؑ: أيما أفضل؛ زيارة قبر أمير المؤمنين ؑ أو زيارة الحسين ؑ؟  
قال: إن الحسين ؑ قُتل مكروباً، فحقّ على الله - جلّ ذكره - أن لا يأتيه مكروبٌ إلّا فرّج الله كربه،

١. كتاب الأثوار في تاريخ الأئمة الأطهار للشيخ أبي علي محمد بن أبي بكر همام بن سهيل الكاتب الإسكافي المولود سنة ٢٥٨ والمتوفى سنة ٣٣٦ق، وصفه النجاشي بأنّه شيخ أصحابنا ومتقدّمهم، له منزلة عظيمة، كثير الحديث، كان جدّه محوسباً فأسلم وحسن إسلامه واستبصر وتولّى الأئمة انمعصومين ؑ بإرشاد عبد الرزاق بن همام الصنعاني.  
٢. رواه السيّد في فرحة الغري بسنده عن ابن قولويه في كامل الزيارات بسنده الصحيح عن الحسن بن الجهم بن بكير.  
٣. برويه الخواجة نصير الدّين الطوسي ؑ بسنده المعنعن عن الخراساني.

وَفَضَّلَ زِيَارَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام كَفَضَّلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام.  
ثُمَّ قَالَ لِي: أَيْنَ تَسْكُنُ؟ قُلْتُ: الْكُوفَةَ.

قَالَ: إِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ بَيْتُ نُوْحٍ عليه السلام، لَوْ دَخَلَ رَجُلٌ مِثْلَ مِرَّةٍ، لَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَغْفَرَةٍ، لِأَنَّ فِيهِ إِجَابَةَ دَعْوَةِ نُوْحٍ عليه السلام، حَيْثُ قَالَ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيْ وَلِعَنَ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا»<sup>١</sup>.  
قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ عَنِ بَوَالِدِيهِ؟ قَالَ: آدَمَ وَحَوَاءَ عليهما السلام.

قَالَ الْمَصْتَفَى قُدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ: وَإِنَّمَا لَمْ يَزُرْ الرِّضَاءُ عليه السلام مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِأَنَّهُ لَمَّا طَلَبَهُ الْمَأْمُونُ مِنْ خِرَاسَانَ، تَوَجَّهَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ، وَلَمْ يَصِلْ الْكُوفَةَ، وَمِنْهَا تَوَجَّهَ إِلَى الْأَهْوَازِ، ثُمَّ إِلَى قَمٍّ<sup>٢</sup> وَدَخَلَهَا وَتَلَقَّاهُ أَهْلُهَا، وَتَخَاصَمُوا فِيمَنْ يَكُونُ ضَيْفَهُ مِنْهُمْ، فَذَكَرَ أَنَّ النَّاقَةَ مَأْمُورَةٌ، فَمَا زَالَتْ حَتَّى بَرَكَتْ عَلَى بَابٍ، وَصَاحَبُ ذَلِكَ الْبَابِ رَأَى فِي مَنَامِهِ أَنَّ الرِّضَاءَ عليه السلام يَكُونُ ضَيْفَهُ فِي غَدٍ، فَمَا بَقِيَ إِلَّا يَسِيرٌ حَتَّى صَارَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ مَقَامًا عَظِيمًا شَامِخًا، وَهُوَ الْيَوْمَ مَدْرَسَةٌ مَعْرُوفَةٌ<sup>٣</sup>، وَوَصَلَ إِلَى مَرَوْ وَعَادَ إِلَى سَنَابَادَ، فَتَوَفَّى بِهَا، وَلَمْ يَزِرْ الْكُوفَةَ أَصْلًا، فَلِذَلِكَ لَمْ يَزُرْهُ.

٣٩. وَذَكَرَ ابْنُ هَمَّامٍ فِي الْأَثْوَارِ: أَنَّهُ أَمَرَ شَيْعَتَهُ بِزِيَارَتِهِ، وَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ بِالْغُرَيِّ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.

٤٠. وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْمُقْتَدِي، نَجِيبُ الدِّينِ [يَحْيَى] بْنِ سَعِيدٍ، يَرْفَعُهُ<sup>٤</sup> إِلَى أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الرِّضَاءِ عليه السلام، وَالْمَجْلِسُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ، فَتَذَاكُرُوا يَوْمَ الْغَدِيرِ، فَأَنْكَرَهُ بَعْضُ النَّاسِ، فَقَالَ الرِّضَاءُ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: إِنَّ يَوْمَ الْغَدِيرِ فِي السَّمَاءِ أَشْهُرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ، إِنَّ اللَّهَ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى قَصْرًا لَبِنَةً مِنْهُ مِنْ فَضَّةٍ، وَلَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فِيهِ مِثْلُ أَلْفِ قَيْتَةٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ، وَمِثْلُ أَلْفِ خِيَمَةٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَخْضَرَ، تَرَابِهِ الْمِسْكُ وَالْعَنْبَرُ، فِيهِ أَرْبَعَةٌ أَنْهَارٍ، نَهْرٌ مِنْ خَمْرٍ، وَنَهْرٌ مِنْ مَاءٍ، وَنَهْرٌ مِنْ لَبْنٍ، وَنَهْرٌ مِنْ عَسَلٍ، حَوَالِيهِ أَشْجَارٌ جَمِيعُ الْفَوَاكِهِ،

١. سورة نوح، الآية ٢٨.

٢. تضارب في الأخبار التي تنقل الطريق التي سار عليها الإمام عليه السلام من المدينة إلى مرو، فبعضهم يرى أنه عليه السلام دخل مدينة قم، وبعضهم يرى عدم دخوله عليه السلام إليها، والظاهر صحة القول الثاني؛ لشواهد وأدلة لا مجال لذكرها في هذا المقام.

٣. وهي المدرسة المشهورة اليوم بالمدرسة الرضوية في المنطقة المسماة بـ«ميدان كهنة»، وفي ساحتها بئر يُقال إن الإمام عليه السلام توضى من مائها.

٤. روى السيد في فرحة الغري هذا الخبر بسند صحيح عن محمد بن أبي نصر البرنطي.

وعليه طيورُ أبدانها من لؤلؤ، وأجنتها من ياقوت، تصوّتُ بألوان الأصوات، إذا كان يوم الغدير ورد إلى ذلك القصر أهل السماوات، يُسبحون الله ويُقدّسونه ويُهلّلونه، فظاير تلك الطيور، فيقع في الماء، وتمزج على ذلك المسك والعنبر، فإذا اجتمعت الملائكة طارت، فنفض ذلك عليهم، وإتهم في ذلك اليوم لتهادون نثار فاطمة عليها السلام، فإذا كان آخر اليوم نودوا: انصرفوا إلى مراتبكم، فقد أميتم الخطأ والزّلل إلى قابل مثل هذا اليوم، تكرمةً لمحمّدٍ وعليّ عليهما السلام.

ثمّ قال: يا ابن أبي نصر، أين ما كنت فاحضر يوم الغدير عند أمير المؤمنين عليه السلام، فإنّ الله يغفر لك، ولكل مؤمن ومؤمنة، ومسلم ومسلمة ذنوب ستين سنة، ويفتح من النار ضعف ما أعتق في شهر رمضان وليلة القدر وليلة الفطور، والدرهم فيه بألف درهم لإخوانك العارفين، وأفضل على إخوانك في هذا اليوم، وسرّ فيه كل مؤمن ومؤمنة.

ثمّ قال: يا أهل الكوفة، لقد أعطيتم خيراً كثيراً، وأنتم لمن امتحن الله قلبه بالإيمان، مستذلون مهجورون ممتحنون، يُصبّ البلاء عليكم صبّاً، ثمّ يكشفه كاشف الكرب العظيم. والله لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقيقته لصافحتهم الملائكة في كل يوم عشر مرّات، ولولا التطويل لذكرت في فضل هذا اليوم ما لا يحصى.

قال المصنّف: وإنما ذكر أهل الكوفة ترغيباً لهم في الزيارة، ولو لم يكن ظاهراً مشهوراً لما أمرهم بالزيارة، ولم يظهر ولم يُعرف إلا في هذا الموضع.

## الباب التاسع

«في ما ورد عن محمّد الجواد عليه السلام»

٤١. ذكر أبو علي بن همام في كتاب الأثوار: أنّ مولانا محمّد بن عليّ عليه السلام أحد الأئمة عليهم السلام الذين دلّوا على مشهده، وأشار إلى هذا الموضع الذي يُزار الآن. ومات أبو عليّ المذكور سنة ست وثلاثين وثلاثمائة، ومولده سنة ثمان وخمسين ومئتين<sup>٢</sup>.

١. أي مدفنه الشريف.

٢. راجع ترجمته في رجال النجاشي، رقم ١٠٣٢.



### الباب العاشر

«في ما ورد عن علي بن محمد عليه السلام»

٤٢. رُوِيَ<sup>١</sup> عن أبي الحسن الثالث عليه السلام، قال: تقول: السَّلَامُ عليك يا ولي الله، أنت أول مظلوم، وأول مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ.... إلى آخر الزيارة.

٤٣. ورُوِيَ عن الحسن بن علي العسكري، عن أبيه عليه السلام: أنه زار بها يوم الغدير، في السنة التي أشخصه فيها المعتصم، وهي: السَّلَامُ على رَسُولِ الله خاتم النبيين.... إلى آخرها، وهي طويلة.

### الباب الحادي عشر

«في ما ورد عن الحسن العسكري عليه السلام»

٤٤. ذكر أبو علي بن همام، في كتاب الاثوار: أن مولانا الحسن بن علي عليه السلام أحد الأئمّة عليهم السلام الذين دَلُّوا على قبره ومشهده، وأشار إلى هذا الموضع الذي يُزار الآن، كما قدّمناه آنفاً.

### الباب الثاني عشر

«في ما ورد عن زيد بن علي في ذلك عن الباقر عليه السلام»

٤٥. عن أبي قُرّة<sup>٢</sup> قال:

انطلقتُ أنا وزيد بن علي نحو الجبّانة، فصلّى ليلاً طويلاً، ثم قال: يا أبا قُرّة، أتدري أيّ موضعٍ هذا؟ قال: قلت: لا.

١. رواه السيّد في فرحة الغري بسند صحيح عن الشيخ الكليني وعدّة من أصحابنا بأسانيدهم عن الإمام عليه السلام.

٢. رواه السيّد في فرحة الغري بسنده عن أبي قُرّة الذي وصفه بقوله: «رجلٌ من أصحاب زيد بن علي وكان من الموالي، وكنا نعدّه من الأخيار»، كما أنّ المفيد عليه السلام روى الخبر في المزار.

قال: نحنُ قُرب قبر أمير المؤمنين عليه السلام. يا أبا قُرّة، نحنُ في روضةٍ من رياض الجنة.

٤٦. وعن أبي حمزة الثُمالي، قال: كنتُ أزور عليّ بن الحسين عليه السلام في كلِّ سنةٍ مرّةً في وقت الحجِّ، فأتيته سنةً وإذا عليٌّ فخذهُ صبيًّا، فقام الصبيُّ فَوَقَعَ عليّ عتبة الباب، فانشج رأسه، فوُتِبَ إليه عليّ بن الحسين عليه السلام مهرولاً، فجعلَ ينشفُ دمه بثوبه، ويقول له: يا بني، أعيذك بالله أن تكون المصلوب في الكناسة.

قلت: بأبي أنت وأمي! أيُّ كناسةٍ؟ قال: كناسة الكوفة<sup>١</sup>.

قلت: جُعِلتُ فداك، ويكون ذلك؟! قال: إي والله، إن عشتَ بعدي لترينَ هذا الغلام في ناحيةٍ من نواح الكوفة، مقتولاً مدفوناً منبوشاً مسلوباً مسحوباً مصلوباً في الكناسة. يُنزَلُ فيُحرق ويُدقُّ ويُذرى في البر.

ثم قلتُ: جُعِلتُ فداك! وما اسمُ هذا الغلام؟

قال: زيد، ثم دَمِعَتْ عيناه، ثم قال: ألا أحدثك بحديث ابني هذا؟ بينا أنا ليلةً ساجدٌ وراكع، إذ ذهب بي النوم، فرأيتُ كأني في الجنة، وكأنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وعليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام قد رَوَّجوني جاريةً من الحُور العين فواقعتها، واغتسلتُ عند سِدْرَةِ الْمُنتَهَى، فوليتُ وهاتفتُ بهتفتُ بي: ليهنك زيدٌ، ليهنك زيدٌ، ليهنك زيدٌ! فاستيقظتُ فأصبتُ جنابةً، فقممتُ فتنظَّرتُ وصلَّيتُ صلاةَ الفجر، فدقَّ الباب، وقيل لي: على الباب رجلٌ يطلبك، فخرجتُ فإذا أنا برجلٍ معه جارية مملوكةٌ كُمها على يده، مخمَّرةٌ بخمار.

فقلتُ: حاجتك؟ فقال: أريدُ عليّ بن الحسين. فقلتُ: أنا عليّ بن الحسين. قال: أنا رسول المختار بن أبي عبيد الثقفي، وهو يُقرئك السلام، ويقول: وقعت هذه الجارية في ناحيتنا، فاشتريتها بستمائة دينار، وهذه ستمائة دينار، فاستغن بها على دهرك.

ودفع إليّ كتاباً، فأدخلتُ الرجل والجارية، وكتبتُ له جواب كتابه. وقلتُ للجارية: ما اسمك؟ قالت: حوراء. فهَيَّوْها لي، وبتُّ بها عروساً، ففَلَقْتُ بهذا الغلام، فسَمَّيْتُهُ زَيْداً، وهو هذا، وسَتَرْتُ ما قلتُ لك.

١. الكناسة: محلة بالكوفة، عندها واقع يوسف بن عمر الثقفي زيد بن عليّ بن الحسين عليهم السلام - كما جاء في معجم البلدان - ويقول البراقبي: إنها تقع اليوم على مسافة ٣٥ كيلاً شمال شرق الكوفة بالقرب من مدينة الكفل حيث صُلب زيد بها. راجع: تاريخ الكوفة للبراقبي، ص ٣٧.

قال أبو حمزة: فما لبثتُ إلا برهةً، حتّى رأيتُ زيداً بالكوفة في دار معاوية بن إسحاق، فأتيته فسلمتُ عليه، ثمّ قلت: جُعِلْتُ فداك! ما أقدمك هذا البلد؟ قال: الأمرُ بالمعروف والنهي عن المنكر.

فكنتُ أختلفُ إليه، فجئته ليلةَ النصف من شعبان، فسلمتُ عليه، وجلستُ عنده، فقال: يا أبا حمزة، تقوم حتّى تزور قبر أمير المؤمنين عليه السلام؟ قلت: نعم، جُعِلْتُ فداك.

ثمّ ساق أبو حمزة الحديث، حتّى قال: أتينا الذكوات البيض، فقال: هذا قبرُ علي عليه السلام.

ثمّ رجّعنا، فكان من أمره ما كان، فوالله لقد رأيتُه مقتولاً مدفوناً منبوشاً مسحوباً مصلوباً بالكُناسة، ثمّ أحرق ودقّ وذُرّي في الهواء.

### الباب الثالث عشر

«في ما ورد عن المنصور وعن الرشيد وعمّن زاره من الخلفاء»

٤٧. وجدتُ بخطّ الشريف الفاضل أبو يعلى الجعفري ما صورته:

قال أحمد بن محمد بن سهل: كنتُ عند الحسن بن يحيى، فجاءه أحمد بن عيسى بن يحيى ابن أخيه، فقال له: تعرف في حديثِ قبرِ علي عليه السلام، غير حديث صفوان الجمال؟

فقال: نعم، أخبرني مولّي لنا، عن مولّي لبني العباس، قال: قال لي أبو جعفر المنصور: خذ معولاً وزنبيلاً وامض معي.

قال: فأخذتهما وذهبتُ معه ليلاً، حتّى ورد الغرّي، وإذا بقبرٍ، فقال: احفر. فحفرتُ حتّى بلغتُ اللَّحد.

فقلتُ: هذا لحدٌ قد ظهر.

فقال: طمّ؛ ويملك هذا قبرُ علي عليه السلام! إنّما أردتُ أن أعلم هذا؛ لأنّ المنصور سمِع بذلك عن أهل بيته عليهم السلام، فأراد أن يعرف الحال، وقد اتّضحت له.

٤٨. أخبرني الشيخُ المقتدى نجيب الدين يحيى بن سعيد، يرفعه<sup>١</sup> إلى عبد الله بن

حازم، قال:

خرجنا يوماً مع الرشيد من الكوفة وهو يتصيدُ، فصرنا إلى ناحية الغريين، فرأينا  
ظيماً؛ فأرسلنا عليها الصُّقور والكلاب، فحاولتها ساعةً، ثم لجأت الظباء إلى  
أَكْمَةٍ<sup>٢</sup> فوقفت عليها، فرجعت الصُّقور ناحيةً من الأكمة، ورجعت الكلابُ، فتعجَّب  
الرشيد، ثم إنَّ الظباء هَبَطت من الأكمة، فسقطت الصُّقور والكلاب، فرجعت  
الظباء إلى الأكمة، فتراجعت عنها الكلاب والصُّقور، ففعلت ذلك ثلاثاً.

فقال هارون: اركضوا، فمن لقيتموه فأتوني به، فأتيناهُ بشيخٍ من بني أسد، فقال له  
الرشيد: ما هذه الأكمة؟

قال: إنَّ جعلت لي الأمان أخبرتك. فأعطاه الأمان.

قال: حدثني أبي، عن آبائه: أنَّ هذه الأكمة قبرُ عليِّ بن أبي طالبٍ عليه السلام، جعله الله  
حزماً لا يأوي إليه شيءٌ إلا آمن.

فنزل هارون فتوضأ، وصلى عند الأكمة، وتَمَرَّغَ عليها، وجعل يبكي، ثم  
انصرفنا.

قال: قال لي الرشيد ليلةً ونحن بالكوفة: «يا ياسر، قُلْ لعيسى بن جعفر يركب»،  
فركبا وركبتُ معها، حتَّى صرنا إلى الغريين، فأما عيسى فطرح نفسه فنام، وأما  
الرشيد فجاء إلى الأكمة فصلَّى عندها، ودعا وبكى وتَمَرَّغَ على الأكمة، ثم قال: يا  
عَمَّ، أنا والله أعرفُ فَضْلَكَ وسابقتك، وبك والله جَلَسْتُ مجلسي الذي أنا فيه،  
وأنت أنت، ولكن ولدك يؤذونني ويخرُّجون عَلَيَّ!

ثم يقوم فيصلي ويدعو ويبكي، حتَّى إذا كان وقت السَّحر، قال: يا ياسر، أقم  
عيسى. فأقمته، فقال: يا عيسى، قُمْ فصلِّ عند قبر ابن عمك.

قال له: وأبي عمومي هذا؟

١. رواه السيّد في فرحة الغري بأسانيد معتمدة صحيحة عن عبد الله بن حازم، كما رواه المفيد في الإرشاد وابن  
شهر آشوب في المناقب وغيرهما.

٢. الأكمة: تلّ.

قال : هذا قبرُ عليّ بن أبي طالب عليه السلام . فتوضّأ عيسى وصلى ، فلم يزالا كذلك حتّى طلع الفجر ، وركبا ورجعنا إلى الكوفة .

فقال ياسر : يا أمير المؤمنين ، تفعل هذا بقبر عليّ عليه السلام ، وتحيّسُ وُكده؟

فقال : وبلك ! إنهم يؤذونني ويحوجونني إلى ما أفعل بهم ! انظر إلى من في الحبس منهم . فأحصينا من في الحبس منهم ببغداد وبالرّقة ، فكانوا مقدار خمسين رجلاً . فقال : ادفع إلى كلّ واحدٍ منهم ألف درهم وثلاثة أثواب ، وأطلقهم .

قال ياسر : ففعلتُ ذلك ، فما لي عند الله حسنةٌ أكبر منها .

وقد زاره الخليفة المقتفي<sup>١</sup> مراراً ، وكذلك الخليفة المستعصم ، وفرّق الأموال الجلييلة عنده ، والحال في ذلك أظهر من أن يُحصى .  
وذكر ابن طحال<sup>٢</sup> أنّ الرشيد بنى عليه بنياناً بأجر أبيص ، أصغر من هذا الضريح [الذي عليه] اليوم ، من كلّ جانبٍ بذراع ، وأمر أن يُبنى عليه قبة ، فبُنيت من طينٍ أحمر ، وطُرح على رأسها جرة<sup>٣</sup> خضراء ، هي في الخزانة إلى اليوم .

\*\*\*

### الباب الرابع عشر

«في ما ورد عن جماعة أعيان من العلماء»

اعلم أنّه لما كان القصد بدفنه عليه السلام سرّاً ستر الحال عن غير أهله ، قلّ العارفون به من الأجناب ، وإن عرّف بعضهم ، فاستناد معرفة إليهم ، وقد قال كثيرٌ من العلماء : «لا يُدرى موضع قبره!» تحقيقاً لجهالتهم ، ومن لا يدرى لا يُنازع من يقول : إنّي أدري ، فليس خصماً حينئذٍ .

١. زار النجف الأشرف سنة ٥٠٥ق .

٢. هو الحسن بن الحسين بن طحال المقدادي ، خادم مشهد أمير المؤمنين عليه السلام .

٣. أي قطع خزفية مطليّة بلون الخضرة ، وهي المسماة اليوم بالقاشاني ، وقد بُني قبل عدّة قرون بجوار الروضة الحيدرية الشريفة مسجداً لا زال يُسمّى به «مسجد الخضراء» حيث يحتمل البعض أنّ سبب هذه التسمية يعود إلى القطع الخزف الذي كان قد زين به جدران المسجد وحيطانه ، وقد قام الشهيد الشيخ أحمد الأنصاري بإعادة بناء هذا المسجد عام ١٢٨٥ق حيث عُثر في بعض جدرانه بقايا الخزف الأخضر المعمول قديماً في تزيين جدران الروضة والمسجد .

وأما مدعي العلم فقدّمنا جوابه، ولما كان هذا الأمر خفياً لا جرم أنه كثر اختصاص الخواص به.

٤٩. وقد أخبرني المقرئ عبد الصمد بن أحمد الحنبلي، عن الحافظ أبي الفرج ابن الجوزي، يرفعه<sup>١</sup> إلى هشام بن محمد الكلبي، قال:

قال لي أبو بكر بن عيَّاش: سألت أبا حُصين، وعاصم بن بَهْدلة، والأعشى وغيرهم، فقلت: أَخْبَرَكم أحدُ أَنه صَلَّى على عَلِيٍّ ﷺ أو شهد دَفنَه؟ قالوا: لا. فسألتُ أَباك مُحَمَّدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ السائب، فقال: أَخْرَجَ به لَيْلاً، وَخَرَجَ الحَسَنُ والحُسَيْنُ ومُحَمَّدُ بنِ الحَنْفِيَّةِ ﷺ وعبد الله بن جعفر ﷺ وعدة من أهل بيته، فدفن في ظهر الكوفة.

فقلت لأبيك: لِمَ فعلَ به ذلك؟ قال: مخافة أن تنبشه الخوارج وغيرهم.

٥٠. وذكر عبد الحميد بن أبي الحديد، في كتاب شرح نهج البلاغة<sup>٢</sup> حكايةً حسنة،

قال:

حدّثني يحيى بن سعيد الحنبلي المعروف بابن عالية، قال: كنتُ عند الفَخْرِ إسماعيل، وكان مقدّم الحنابلة ببغداد في الفقه والخلاف<sup>٣</sup> والمنطق.

قال ابن عالية: ونحى عنده نتحدث، إذ دخل شخصٌ من الحنابلة كان له دَيْنٌ على بعض أهل الكوفة، فانهدر إليه يُطالبه به، فاتفق أن حضرتُ زيارة يوم الغدير، والحنبلي المذكور بالكوفة، فاجتمع بالمشهد<sup>٤</sup> من الخلائق جموعٌ تتجاوز حدّ الحصر والعدّ.

قال ابن عالية: فجعل الفخر يسأل ذلك الشخص: ما فعلت؟ وما رأيت؟

فقال: يا سيدي، لو شاهدت يوم الزيارة ويوم الغدير وما يجري عند قبر علي بن

١. رواه السيّد في فرحة الفري بسنده عن كتاب أبي بكر بن أبي الدنيا، وهو بسنده عن هشام بن محمد الكلبي.

٢. شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ٣٠٧.

٣. أي في المسائل الفقهية الخلافية بين المذاهب.

٤. أي مشهد أمير المؤمنين ﷺ في النجف الأشرف: حيث إن من عادة الموالين لأمير المؤمنين ﷺ الاحتفال بمشجده في هذا العيد منذ القدم إلى الآن، وقد يتجاوز عدد الحاضرين في بعض السنوات مئات الألوف، وقد يبلغ المليون كما أعلنت عنه الإحصائيات الرسمية في السنين الأخيرة.

أبي طالب من الفضائح والأقوال الشنيعة وسب الصحابة جهاراً بأصوات مرتفعة!!

فقال إسماعيل: أيُّ ذنبٍ لهم؟ والله ما جرَّأهم على ذلك، وفتح لهم هذا الباب، إلا صاحب ذلك القبر!

فقال ذلك الشخص: ومن صاحب ذلك القبر يا سيدي؟  
فقال: علي بن أبي طالب عليه السلام.

قال: يا سيدي، هو الذي سنَّ لهم ذلك، وعلمهم إياه، وطرقهم عليه؟  
قال: نعم والله.

فقال: يا سيدي، إن كان مُحَقَّقاً فما لنا نتولَّى فلاناً وفلاناً، وإن كان باطلاً فما لنا نتولَّاه، فيجب أن نتبرأ منه أو منهما؟!

قال ابن عالية: فقام الفخر<sup>٢</sup> إسماعيل مُشرِعاً ولبس نعليه، وقال: لعن الله إسماعيل الفاعل ابن الفاعلة، إن كان يعرف جواب هذه المسألة. ودخل داره، وقمنا نحزن فانصرفنا.

والغرض من إيراد هذه الحكاية أن هذا شيخ الحنابلة ذكر أنه صاحب هذا القبر الذي نحن بصدد تقريره، ولم يقل إنه في غيره، ولم يُنكَّر عليه قوله.  
٥١. وذكر أحمد بن أعثم الكوفي<sup>٣</sup> أنه دُفن ليلاً في الغري.  
٥٢. وقال أبو الفرج ابن الجوزي في المنتظم، قال: أنبأنا شيخنا أبو بكر بن عبد الباقي، قال: سمعتُ أبا الغنائم بن النرسي يقول:

ما لنا في الكوفة أحدٌ من أهل السنَّة والحديث إلا أنا. وكان يقول: - توقفي في الكوفة ثلاثمائة وثلاث عشر من الصحابة، لا يُدرى أين قبر أحدٍ منهم، إلا قبر علي بن أبي طالب عليه السلام - وقال: - جاء جعفر الصادق عليه السلام، وأبوه محمَّد بن علي عليهما السلام

١. لم يصدر من المؤمنين في هذا العيد سبٌ وشتمٌ كما زعمه الحنيلي، وإنما ذكر لفضائل أمير المؤمنين عليه السلام وما اختصه الله بها، ولعن وبراءة من دفعه عن مقامه وعَصَبه حقَّه وحاربه وأذى ذرَّيته.

٢. شرح نهج البلاغة: - الفخر.

٣. رواه ابن أعثم في كتابه الفتوح، ج ٤، ص ٢٨٣.

فزارا هذا الموضع من قبر أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، ولم يكن إذ ذاك القبر، وما كان إلا الأرض، حتّى جاء محمّد بن زيد الداعي<sup>١</sup>، فأظهر القبر.

وهذا محمّد ملك بعد أخيه الحسن، وهو الذي بنى المشهد الشريف الغرويّ أيام المعتضد، وقُتِل في أيام وقعة أصحاب السلطان، وقبره بخرّجان. ملك طبرستان عشرين سنة.

وقال ابن طحال: إنَّ عضد الدولة تولّى عمارته، وأرسل الأموال العظيمة.

٥٣. وذكر إبراهيم بن عليّ الدينوريّ في كتاب نهاية الطلب وغاية السؤل في مناقب

آل الرسول:

وقد اختلفت الروايات في قبر أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، والصحيح أنّه في الموضع الشريف الذي على النجف الآن، ويُقصد ويزار، وما ظهر لذلك من الآيات والآثار والكرامات فأكثر من أن تُحصى، وقد أجمع الناس عليه على اختلاف مذاهبهم وتباين أقوالهم، ولقد كنتُ في النجف ليلة الأربعاء، ثالث عشر ذي الحجة، سنة سبع وتسعين وخمسائة، ونحن متوجّهون نحو الكوفة، بعد إذ فارقنا الحاجّ بأرض النجف، وكانت ليلةً مُضحيةً كالنهار، وكان ثلث الليل، فظَهَرَ نورٌ دَخَلَ القمر في ضمنه، ولم يبق له أثر؛ فتأملتُ سبب ذلك، فإذا على قبر أمير المؤمنين عليه السلام عمودٌ من النور، يكونُ عَرْضُهُ في رأى العين نحو ذراع، وطوله نحو عشرين ذراعاً، وقد نزل من السماء، وبقي على ذلك حدود ساعتين، ثم ما زال يتلألأ<sup>٢</sup> على القبر حتّى اختفى عنه، وعاد نور القمر كما كان، فكلمتُ جُنْدباً كان إلى جانبي: فَوَجَدتُهُ قد ثَقُلَ لسانه وارتعش، فلم أزل به حتّى عاد إلى ما كان عليه، وأخبرني أنّه شاهد مثل ذلك.

- قال [جامع الكتاب]: - وهذا بابٌ متّسعٌ، لو ذهبنا إلى جميع ما قيل فيه ضاقَ الوقتُ عنه، وأظهر العجز عن الحصر، فليس ذلك بموقوف على أحدٍ دون آخر؛

١. هو محمّد بن زيد بن إسماعيل جالب الحجارة ابن الحسن بن زيد بن الحسن عليه السلام المعروف بالداعي الصغير، ملك طبرستان، وقُتِل سنة ٢٨٧ق.

٢. ليلة مُضحية، أي ليلة مشرقة بنور القمر؛ حيث إنَّ ليلة الثالث عشر من كلِّ شهر تعدُّ من الليالي البيض؛ لارتفاع نور القمر فيها وسطوعه.

٣. في جميع النسخ: يتلألأ، والصحيح ما أثبتناه.



فإن هذه الأشياء الخارقة لم تنزل تظهر هناك مع طول الزمان، ومن تدبر ذلك وجدَّه مُشاهدةً وإخباراً. ومن أحقَّ بذلك منه ﷺ وأولئ؟ وهو الذي اشترى الآخرة بطلاق الأولى، وفي ما أظهرنا الله عليه من خصائصه كفايةً لمن كان له نظراً ودراية، والله الموفق لمن كان له قلبٌ وأراد الهداية.

وهذا آخر كلامه.

يقول عبد الرحمن بن محمد العتائقي<sup>١</sup> عفى الله عنه:

وأنا كنتُ جالساً في حسن الأدب، مقابل باب الحضرة الشريفة المقدسة، فجاء رجلان يريد أحدهما تحليف الآخر بباب الحضرة الشريفة، فقال له: والساعة لا بدَّ لك أن تحلفني، وأنت تعلم أنني مظلومٌ، وأنت ليس لك قبلي شيءٌ، وأنتك تفعل ذلك بي عناداً.

فقال له: لا بدَّ من ذلك.

فقال: اللهم بحقِّ صاحب هذا الضريح، من كان المُعتدي على الآخر متناً يُغمي ويؤثت في الحال. وحلفه: فلما فرغ من اليمين عُشي على الذي حلفه، فحُمِل إلى بيته فمات في الحال.

٥٤. وقال في كتاب الوصية محمد بن علي السلمغاني:

إنه دُفن بظهر الكوفة، وقد كان في ما أوصى إلى ولده الحسن ﷺ أن يحفر حيثُ تقفُ الجنازة: فإنك تجدُ حَسْبَةً<sup>٢</sup> محفورةً، كان نوح ﷺ حفرها له، فيدفنه فيها.

٥٥. وذكر ياقوت الحَمَوي - وكان من أعيان الجمهور - في ترجمة الغريين في معجم

البلدان:

والغريان: طربالان<sup>٣</sup>، وهما بناءان لصومعتين كانتا في ظهر الكوفة قرب قبر علي بن أبي طالب ﷺ<sup>٤</sup>.

١. هذه الزيادة غير مذكورة في فرحة الغري، بل أوردها العلامة نقلاً عن تلميذه ابن العتائقي.

٢. الخسبةُ والأخسبُ، يُقال أكمةُ خشباء وأرضُ خشباء، وهي كلُّ جبلٍ خشبٍ غليظ، أو التي حجارتهما مشورة متدانية. (انظر: لسان العرب، مادة حَسْبَ). والخسبة الصخرة التي يوضع عليها الميت.

٣. الطربال: الصومعة، المنارة، بناء عال، حائط مستطيلة في السماء.

٤. معجم البلدان، ج ٤، ص ١٩٦.

وذكر ياقوت أيضاً في الكتاب المذكور، في ترجمة النجف<sup>١</sup>: «... بالقرب من قبر علي بن أبي طالب عليه السلام»<sup>٢</sup>.

٥٦. وذكر ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغة: أن قبره عليه السلام بالغري، وأن ما يدعيه أصحاب الحديث من الاختلاف في قبره، وأنه حُجِل إلى المدينة، وأنه دفن في رَحبة الجامع، أو عند باب قصر الإمارة؛ باطلٌ كلُّه لا حقيقة له، وأولاده أعرفُ بقبره، وهذا القبر هو الذي زاره بنوه لما قَدِموا العراق، كالباقر والصادق عليه السلام وغيرهما<sup>٣</sup>.

٥٧. قال الشيخ ابن عليان الخازن<sup>٤</sup>: وَجِدَ بِنِخْطَ مُحَمَّدَ بْنِ السَّرِيِّ، الْمَعْرُوفَ بِابْنِ

البرسي عليه السلام:

كانت زيارة عضد الدولة للمشهدين الشريفين الغروي والحائري في شهر جمادى الأولى، سنة إحدى وسبعين وثلاثمائة، وزار مشهد الحسين عليه السلام لبضع بقين من جمادى، وتصدَّق وأعطى الناس على اختلاف طبقاتهم، وجعل في الصندوق دراهم، ففَرَّقَتْ على العلويين، فأصاب كل واحدٍ منهم اثنان وثلاثون درهماً، وكان عددهم ألفين ومئتي اسم، وهب القوام والمجاورين عشرة آلاف درهم، وفَرَّقَ على أهل المشهدين الدقيق والتمر مئة ألف رطل، وخمسائة قطعة ثياب، وأعطى الناظر عليهم ألف درهم، وخرج وتوجَّه إلى الكوفة لخمسين بقين من جمادى المذكور، ودخلها وتوجَّه إلى المشهد الشريف ثاني يوم وروده، وزار الحرم الشريف، [و]أَطْرَحَ في الصَّنْدُوقِ دراهم، فأصاب كل واحدٍ منهم واحداً وعشرين درهماً، وكان عدد العلويين ألف اسم وسبعمائة اسم، وفَرَّقَ على المجاورين خمسة آلاف درهم، وعلى القراء والفقهاء ثلاثة آلاف درهم.

وتوفَّى عضد الدولة فتأخسروا عليه سنة اثنتين وسبعين وثلاثمائة.

٥٨. وأخبرني والدي، عن السيّد فخر بن معدٍ، عن محمد بن علي بن شهر آشوب

١. قال ياقوت في المعجم، ج ٥، ص ٢٧١: والنجف: قشور الصليان، والقرب من هذا الموضع قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام.

٢. معجم البلدان، ج ٤، ص ١٩٦.

٣. شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ١٦.

٤. عرّفه السيّد في فحة الغري بأنه الخازن بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليه السلام.

في كتاب المناقب<sup>١</sup>، قال:

قال الغزالي: ذهب الناس إلى أنّ عليّاً عليه السلام دُفِنَ في النجف، وأنهم حملوه على الناقية، فسارت حتى انتهت إلى موضع قبره فبركت، فضربت حتى تنهض فلم تنهض، فدفنوه فيه.

[قال المصنّف]: ولو أخذنا في ذكر من زاره وغمّره لأطلنا.

ولقد أحسنَ عطاء ملك الجويني صاحب ديوان الدولة الإيلخانية عليه السلام؛ حيث عمِل الرِّباط به، وكان وَضَع أساسه في سنة سبعين وستمائة، وابتدأ بحفر القناة إليه سنة اثنتين وسبعين وستمائة، وأجرى الماء في النجف سنة ستّ وسبعين وستمائة، وقد كان سنجر بن ملكشاه اجتهد في ذلك من قَبْل فلم يتفق.

### الباب الخامس عشر

«في بعض ما ظهر عند الضريح المقدّس من الكرامات ممّا هو

كالبرهان على المنكر»

٥٩. عن أبي الحسن عليّ بن الحسن بن الحجّاج، قال:

كنا جلوساً في مجلس ابن عمّي أبي عبد الله محمّد بن عمران بن الحجّاج، وفيه جماعة من أهل الكوفة من المشايخ، فبينما هم يتحدثون إذ حَضَرَ المجلس إسماعيل بن عيسى العبّاسي، فلَمَّا نَظَرَتِ الجماعةُ إليه أَحَجَمَتْ عَمَّا كانت فيه، وأطال إسماعيل الجلوس، فلَمَّا نَظَرَ إليهم قال: يا أصحابنا أعزّكم الله، لعلّي قَطَعْتُ عليكم حديثكم بمجيبتي؟

فقال أبو الحسن عليّ بن يحيى السليمانيّ - وكان شيخ الجماعة -: لا والله، أعزّك الله!

فقال: يا أصحابنا، اعلّموا أنّ الله مُسألني ممّا أقول لكم وما أعتقد من المذهب. حتى خلف بعق كلّ جارية له ومملوك، وحبس دوابّه، أنّه ما يعتقد إلّا ولاية

١. المناقب، ج ٢، ص ٣٤٨.

٢. رواه السيّد في فرحة الفري بسند صحيح معنعن عن ابن الحجّاج.

أمير المؤمنين ﷺ والسادة من الأنمة صلوات الله عليهم ، وعذّهم واحداً واحداً ، فانبسطت الجماعة .

ثم قال : رجعنا يوم جمعة من الجامع مع عمي داود<sup>١</sup> ، فلما كان قبل دخوله منزله قال : أينما كنتم قبل غروب الشمس فصيروا إليّ . وكان جمرة بني هاشم .

فصرنا إليه آخر النهار ، فقال : صيحوا بفلان وفلان من الفعلة . فجاؤوا برجلين ومعهما آلتهما ، والتفت إلينا فقال : اجتمعوا كلكم فاركبوا وخذوا معكم الجمل - يعني غلاماً كان له أسود ، وكان لو حُجل هذا الغلام على سكر<sup>٢</sup> وجلة لسكرها من شدته وبأسه - وامضوا إلى هذا القبر الذي قد افتتن به الناس ، ويقولون إنه قبر عليّ ، حتى تنبشوه وتُجبنوني بأقصى ما فيه !

فمضينا إلى الموضع ، وقلنا : دونكم وما أمر به . فحفر الحفّارون وهم يقولون : لا حول ولا قوة إلا بالله العليّ العظيم . حتى نزلوا خمسة أذرع ، فلما بلغوا الصلابة<sup>٣</sup> قالوا : لا يقوى بنقره متاً أحدٌ .

فأنزلوا الحَبَشِيّ ، فأخذ المنقار<sup>٤</sup> فضرب ضربة سمعنا لها طينياً شديداً في البرية ، ثم ضرب ثانية فسمعنا طينياً أشدّ ، ثم ضرب الثالثة فسمعنا طينياً أشدّ مما تقدّم ، ثم صاح الغلام صيحةً ، فقمنا فأشرفنا عليه ، وسألناه فلم يُجِبنا وهو يستغيث ، فشدّوه وأخرجوه بالحبل ، فإذا عليّ يده من أطراف أصابعه إلى مرققه دم وهو يستغيث ولا يكلمنا ، فحملناه على بغلٍ وجعنا طائرین العقل ، ولم يزل نحمل الغلام يُنْشُر من عضده وجنبه وسائر شقه الأيمن ، حتى انتهينا إلى عمي .

فقال : أيش<sup>٥</sup> وراءكم؟

فقلنا : ما ترى . وحدّثناه بالصورة ، فالتفت إلى القبلة ، وتابّ ما هو عليه ، ورجع عن المذهب ، وتبرأ وتولّى ، وركب إلى عليّ بن مصعب ، وسأله أن يعمل عليّ

١. هو داود بن علي بن عبد الله بن العباس بن عبد المطلب.

٢. سكرتُ النهر : أي سدده .

٣. الطبقة الصخرية المنبسطة تحت أرض الغريّ.

٤. أي المعول.

٥. بمعنى أي شيء .

القُبَّة الشريفة صندوقاً ولم يخبره بشيء مما جرى، وَوَجَّهَ مِنْ طَمِّ الْقَبْرِ، وَعَجَّلَ الصَّدُوقَ عَلَيْهِ، وَمَاتَ الْعَلَامُ الْأَسْوَدُ مِنْ وَقْتِهِ.

قال أبو الحسن بن الحجاج: رأينا هذا الصندوق، وكان لطيفاً، وذلك قبل أن يُبنى عليه الحائط الذي بناه الحسن بن زيد بن محمد بن إسماعيل بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام، المعروف بالداعي، الخارج بطبرستان. نقلته من خطِّ الشيخ الطوسي.

وقال الفقيه صفي الدين ابن معد:

وقد رأيتُ هذا الحديث بخطِّ أبي تغلي محمد بن حمزة الجعفري، صهر الشيخ المفيد، والجالس بعد وفاته مجلسه.

٦٠. وعن أبي الحسن محمد بن أحمد الجواليقي، قال: أخبرني أبي، قال: أخبرني جدي - أبو أمي - محمد بن علي بن دحيم، قال:

مضيتُ أنا والدي وعمي حسين وأنا صبي، في سنة اثنتين وستين ومائتين بالليل، ومعنا جماعة متخفين إلى الغري؛ لزيارة مولانا أمير المؤمنين عليه السلام، فلما جئنا إلى القبر - وكان يومئذٍ حول قبره حجارة سود، ولا بناء عنده، وليس في طريقه غير قائم الغري - فبينما نحن عنده؛ بعضنا يُصلي، وبعضنا يقرأ، وبعضنا يزور، إذ نحن بأسدٍ مُقبلٍ نحونا، فلما قُرِبَ مِنَّا مقدار رمح، قال بعضنا لبعض: أبعادوا عن القبر حتى ننظر ما يريد.

فأبعدنا عنه، وجاء الأسدُ إلى القبر، وجعل يُمرِّغُ ذراعيه على القبر، فمضى رجلٌ مِنَّا فشاهده فأعلمنا، فزال الرُّعبُ عَنَّا، وجئنا بأجمعنا حتى شاهدناه يُمرِّغُ ذراعيه على القبر، وفيه جُرحٌ، فلم يزل يُمرِّغه ساعةً، ثم انزاح عن القبر ومضى، فعدنا لما كُنَّا عليه.

٦١. ومن محاسن القصص ما قرأته بخطِّ والدي، قال: سمعتُ شهاب الدين بNDAR بن ملكدار القمي يقول: حدثني كمال الدين شرف المعالي بن عنان القمي، قال:

دخلتُ إلى حضرة مولانا أمير المؤمنين عليه السلام فَرُزَّتْهُ، [و] تَحَوَّلْتُ إِلَى مَوْضِعِ الْمَسْأَلَةِ<sup>١</sup> ودعوت، ثُمَّ مَمْتُ فَعَلِقْتُ مَسْمَارًا مِنَ الضَّرِيحِ الْمَقْدَسِ فِي قَبَائِي فَمَرَّقَهُ،

١. أظنه يقصد بهذا الموضع المكان الذي يعدّ مواجهاً لوجه الشريف الواقع في الجنوب الغربي من الضريح المطهر.

فقلتُ مخاطباً لأمير المؤمنين عليه السلام: ما أعرفُ عوضَ هذا إلا منك .

وكان إلى جانبي رجلٌ زائرٌ غير رأبي<sup>١</sup>، فقال مستهزئاً: ما يُعطيك عوضه إلا قباءً وردتياً!

فانفصلنا من الزيارة، وجئنا إلى الحلة، وكان جمال الدين الناصري عليه السلام قد هياً لشخصٍ يريدُ أن ينفذه إلى بغداد - يقال له ابن مايست - قباءً وقلنسوةً، فخرج الخادمُ على لسان قشتمر، وقال: هاتوا كمال الدين القمي المذكور، فأخذ بيدي ودخل إلى الخزانة، وخَلَع عليَّ قباءً ملكياً وزدياً، فخرجتُ ودخلتُ حتى أسلمتُ على قشتمر وأشكرتُ له، فنظر إليَّ نظراً عَرَفْتُ الكراهة في وجهه، والتفتتُ إلى الخادم مُغضباً، وقال: طلبتُ فلاناً، يعني ابن مايست .

فقال الخادم: إنما قلتُ كمال الدين القمي، وشهد الجماعة الذين كانوا جلوساً عنده أنه أمر بإحضار كمال الدين القمي .

فقلت: أيُّها الأمير، أنتَ ما خَلَعْتَ عليَّ هذه الخَلْعَةَ، إنما خَلَعَهَا عليَّ أمير المؤمنين عليه السلام.

فالتَمَسَ مني الحكاية، فحكيتها له، فخرَّ ساجداً، وقال: الحمدُ لله، كيف كانت الخَلْعَةُ عليَّ يدي؟

وروى ذلك أيضاً محمد بن شرفشاه الحسيني، عن شهاب الدين بندار أيضاً.

٦٢. وعن حسين بن عبد الكريم الغروي، قال:

وفد إلى المشهد الشريف الغروي رجلٌ أعمى من أهل تكريت، وكان عمي علي كبر، وعيناه ناتنتان على خده، وكان يقعد عند المسألة<sup>٢</sup>، ويخاطب الجنب الأشرف<sup>٣</sup> بخطابٍ غير حسن، مثل: «كيف يليق بي أجبيء وأمشي أعمى، ويستشفى بك من لا يُجُئك!» وأشبه ذلك، وكنْتُ أهمُّ بالإنكار عليه، ثم أضفُحُ عنه، فبينما أنا في بعض الأيام قد فُتِحَت الخزانة، إذ سَمِعْتُ صيحةً عظيمة، فخرجتُ ألتمسُ الخَبِيرَ .

١. أي لم يكن الزائر شيعياً.

٢. أي يقعد عند مكان طلب الحاجة من أمير المؤمنين عليه السلام، وهو المكان الذي يواجهه وجهه الشريف.

٣. أي أمير المؤمنين عليه السلام.

فَقِيلَ لِي: هَاهُنَا أَعْمَى قَدْ رُدَّ بَصْرُهُ، فَإِذَا هُوَ ذَاكَ الْأَعْمَى، وَعَيْنَاهُ كَأَحْسَنِ مَا يَكُونُ، فَشَكَرْتُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ.

٦٣. وعن الحسين بن عبد الكريم الغروي، قال:

كَانَ بِالْحَلَّةِ يِلْغَازِيٌّ أَمِيرًا، وَكَانَ قَدْ أَنْفَذَ سَرِيَّةً إِلَى الْعَرَبِ، فَلَمَّا رَجَعَتِ السَّرِيَّةُ، نَزَلُوا حَوْلَ سَوْرِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ الْغُرَوِيِّ، عَلَى الْحَالِّ بِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ.

- قَالَ الشَّيْخُ حُسَيْنٌ -: فَخَرَجْتُ بَعْدَ رَحِيلِهِمْ إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانُوا فِيهِ نَزَلُوا لِأَمْرِ عَرَضَ لِي، فَوَجَدْتُ كَلَّابِي سَرْبُوشًا مَلْقَاةً فِي الرَّمْلِ فَأَخَذْتُهَا، فَلَمَّا صَارَ فِي يَدِي نِدْمْتُ وَقَلْتُ: تَعَلَّقْتُ ذِمَّتِي بِمَا لَيْسَ فِيهِ رَاحَةٌ. فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ مَدَّةٍ اتَّفَقَ أَنَّهُ مَاتَتْ بِالْمَشْهَدِ امْرَأَةٌ عَلْوِيَّةٌ، فَصَلَّيْنَا عَلَيْهَا، وَخَرَجْتُ مَعَهَا إِلَى الْمَقْبَرَةِ، وَإِذَا بِرَجُلٍ تَرْكِيٍّ قَائِمٍ يُفْتَشُّ مَوْضِعًا لَقِيَتْ الْكَلَّابِيْنَ، فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي: هَذَا التَّرْكِيُّ يُفْتَشُّ عَلَى كَلَّابِي سَرْبُوشَ، وَهِيَ مَعِي فِي جَيْبِي، وَجِئْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي، وَقَلْنَا لَهُ: عَلَى مَا تَفْتَشُّ؟

قال: أفتش كلابين ضاعتا منذ سنة.

قلنا: سبحان الله! تضعُ منك منذ سنة، وتطلبها اليوم؟

قال: نعم، أعلم أنني لما دخلت السريّة ضاعتا، فلما وصلنا إلى خندق الكوفة ذكرتهما، فقلت: يا عليّ، هما في ضمانك؛ لأنّهما في حزمك، وأنا أعلم أنّهما لم يُصبهما شيءٌ.

فقلت له: الآن ما حفظ الله عليك شيئاً غيرهما. ثم ناولته إياهما.

٦٤. وعن الشيخ حسن بن حسين بن طحال المقدادي، قال: أخبرني أبي، عن أبيه، عن جدّه: أنّه أثناء رجلٍ مليح الصُّورة نقي الثياب، ودفع إليه دينارين، وقال له: أغلق عليّ القُبّة ودّرني.

فأخذهما منه، وأغلق باب القُبّة ونام، فرأى أمير المؤمنين عليه السلام في منامه وهو يقول له: أقعد أخرج عني؛ فإنّه نصرانيّ.

١. المظنون أنّه يقصد به شيئاً يثبت به ما يضعه الجندي على رأسه مثل القراصات التي يجمعن بها النسوة شعورهنّ.

فنهض علي بن طحال، وأخذ حَبْلًا فَوَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ، وقال له: أخرج؛ تَخَدُّعِي بالدينارين، وأنتَ نصراني!

قال: لستُ بنصراني.

قال: بلى، إن أمير المؤمنين عليه السلام أتاني في المنام، وأخبرني أنك نصراني، وقال لي:

أخرجه.

قال: أمدد يدك. وأسلم وقال: ما عَرَفَ أَحَدٌ بخروجي من الشام، ولا عرفني أحدٌ من أهل العراق! ثم حَسَنَ إسلامه.

٦٥. وحكي أيضاً: أن عمران بن شاهين<sup>١</sup> من أهل العراق، عَصَى على عضد الدولة، وطلبه طلباً شديداً، فهرب منه إلى المشهد متخفياً، فرأى أمير المؤمنين عليه السلام ليلةً في منامه، وهو يقول له: يا عمران، إن في غدٍ يأتي فتأخسرو إلى هاهنا، فيخرجون كل من في هذا المكان، فتقف أنت هاهنا - وأشار إلى زاوية من زوايا القبة - فإنهم لا يرونك، فيدخل ويَزُور ويصلي ويتنهل في الدعاء والقسم بمحمد وآله أن يظفرك، فادُّ منه وقل له: أيها المَلِك، مَنْ هذا الذي قد ألححت بالقسم بمحمد وآله أن يظفرك به؟

فسيقول: رجلٌ عصاني ونازعني في سلطاني.

فقل له: ما لمن يُظفرك به؟

فيقول: إن حتم عليّ بالعفو عنه عقوبتُ عنه.

فأعلمه بنفسك؛ فإنك تجدُ منه ما تريد.

فكان كما قال، فقال له: أنا عمران بن شاهين.

قال: مَنْ أوقفك هنا؟

قال: هذا مولانا قال لي في منامي: غداً يخضِرُ فتأخسرو إلى هاهنا، وأعاد عليه القول.

فقال له: بحقه قال لك: فتأخسرو؟!

قلت: إي وحقه.

فقال عضد الدولة: ما عَرَفَ أَحَدٌ أَنْ اسمي فتأخسرو إلا أُمِّي والقابلة وأنا، ثم خَلَعَ

١. ملك البطائح، ثار واستولى على جميع البطائح في جنوب العراق أيام دولة البويهيين، فحاربه عضد الدولة لسنوات طويلة، وعجز عن أن يستولي عليه أو يهزمه.



عليه خَلَعَ الوزارة، وطلَّع بين يديه إلى الكوفة .

وكان عمران قد نَدَّر عليه أَنَّهُ متى عفا عنه عضد الدولة، أتى إلى زيارة أمير المؤمنين عليه السلام حافياً حاسراً؛ فلَمَّا جَنَّهُ الليل خَرَج من الكوفة وحده، فرأى جَدِّي علي بن طخال مولانا أمير المؤمنين عليه السلام في منامه، يقول له: أقمَد افتح الباب لولِي عمران بن شاهين. فقعد وفتَّح الباب، وإذا بالشيخ قد أقبل، فلَمَّا وَصَلَ قال له: بسم الله يا مولانا. فقال: وَمَنْ أَنَا؟

قال: عمرانُ بن شاهين.

قال: لستُ بعمران بن شاهين.

فقال: بلى، إنَّ أمير المؤمنين أتاني في منامي، وقال: أقمَد افتح لولِي عمران بن شاهين.

قال له: بحقِّه هو قال لك!؟

قال: إيَّ وحقِّه هو قال لي.

فوقع على العتبة يَقبَلُها، وأحاله على ضامن السمك بستين ديناراً، وكانت له زوارق تعمل في الماء في صيد السمك.

أقول: وبَنَى الرواق المعروف برواق عمران<sup>١</sup> في المشهدين الشريفين الغروي والحائري، على مشرفيهما السلام.

٦٦. وفي سنة إحدى وخمسمائة بيع الخُبز بالمشهد الشريف كلَّ رطلٍ بقيراط، وبقي أربعين يوماً، فمضى القوام - من الضر - على وجوههم إلى القرى، وكان من القوام رجلٌ يقال له أبو البقاء بن سويقة، وكان له من العمر مئة وعشر سنين، ولم يبق من القوام سواه، فأضرب به الحال، فقالت له زوجته وبناته: هَلَكْنَا؛ إمض كما مضى القوام، فلعلَّ الله تعالى يفتحُ بشيء.

فَعَزَم على المَضِي، فدَخَلَ القُبَّةَ الشريفة، وزار وصَلَّى وجَلَس عند رأسه الكريم، وقال: يا أمير المؤمنين، لي في خدمتك مئة سنة ما فارقتك، ما رأيتُ الحِلَّةَ، ولا رأيتُ

١. لا زال الجزء الأكبر من هذا الرواق باقياً إلى اليوم في الحرم العلوي، حيث يقع في الشمال الغربي من الصحن الشريف خلف الحجرات، وتقع بوابته في الممر المؤدي إلى شارع الطوسي، وقد اشتهر هذا الرواق على ألسن الناس بمسجد عمران.

السَّكُونِ، وقد أَضْرَبَ بي وبأطفالي الجوع، وها أنا مُفَارِقُكَ، وَيَعِزُّ عَلَيَّ فِرَاقُكَ، أَسْتَوْدِعُكَ اللهُ، هذا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ .

ثمَّ خَرَجَ، وَمَضَى مَعَ الْمَكَارِيَةِ يَرِيدُ الْوَقْفَ وَسُورَاءَ<sup>١</sup>، وَفِي صَحْبَتِهِ وَهَبَانَ السُّلَمِيِّ وَأَبُو كِرْوَانَ، فَلَمَّا وَصَلُوا إِلَى أَبِي هَبِيشٍ نَزَلُوا وَنَزَلَ أَبُو الْبَقَاءِ، فَرَأَى فِي مَنَامِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَهُوَ يَقُولُ: يَا أَبَا الْبَقَاءِ، فَارِقْتَنِي بَعْدَ طَوْلِ هَذِهِ الْمَدَّةِ؟! أَعُدُّ إِلَى حَيْثُ كُنْتُ، فَانْتَبِهْ بِأَكْبَارٍ.

فقيل: ما يُبْكِيكَ؟ فَقَصَّ عَلَيْهِمُ الْمَنَامَ، وَرَجَعَ .

فَحَيْثُ رَأَتْهُ زَوْجَتُهُ وَبَنَاتُهُ صَرَخْنَ فِي وَجْهِهِ، فَقَصَّ عَلَيْهِنَ الْقِصَّةَ، وَأَخَذَ مِفْتَاحَ الْقَبَّةِ مِنَ الْخَازِنِ بْنِ شَهْرِبَارِ الْقَمِّيِّ، وَقَعَدَ عَلَى عَادَتِهِ، فِي يَوْمِ الْثَالِثِ، أَقْبَلَ رَجُلًا وَبَيْنَ كَفَيْهِ مَخْلَاطٌ<sup>٢</sup> فَحَلَّهَا، وَأَخْرَجَ مِنْهَا ثِيَابًا لَيْسَهَا، وَدَخَلَ إِلَى الْقَبَّةِ الشَّرِيفَةِ، وَزَارَ وَصَلَّى وَدَفَعَ إِلَيَّ خَفِيْفًا، وَقَالَ: آتَيْنَا بِطَعَامٍ نَتَعَدَّى .  
فَمَضَى أَبُو الْبَقَاءِ وَأَتَى بِخَبِزٍ وَلَبَنٍ وَتَمْرٍ .

فَقَالَ لَهُ: مَا يُؤْكَلُ لِي هَذَا، امضْ بِهِ إِلَى أَوْلَادِكَ يَأْكُلُوهُ، وَخُذْ هَذَا الْدِينَارَ، وَاشْتَرِ لَنَا دِجَاجَةً وَخَبِزًا .

فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، فَلَمَّا صَلَّى الظُّهْرَيْنِ أَتَى إِلَيَّ دَارِي، فَأَحْضَرْتُ الطَّعَامَ وَأَكَلْنَا، وَقَالَ لِي: آتَنِي بِأَوْزَانِ الذَّهَبِ . فَطَلَعَ أَبُو الْبَقَاءِ إِلَى زَيْدِ بْنِ وَاقِصَةَ، وَهُوَ صَانِعٌ عَلَيَّ بَابَ دَارِ التَّقِيِّ بْنِ أُسَامَةَ الْعُلُوِّيِّ النَّسَابَةَ، فَأَخَذَ مِنْهُ الصَّيْنِيَّةَ وَفِيهَا أَوْزَانُهَا كَلَّهَا، فَجَمَعَ الرَّجُلُ جَمِيعَ الْأَوْزَانِ، فَوَضَعَهَا فِي الْكِفَّةِ، وَأَخْرَجَ كَيْسًا مَمْلُوءًا ذَهَبًا، وَتَرَكَ مِنْهُ بِحِذَاءِ الْأَوْزَانِ، وَصَبَّهُ فِي حِجْرِ الْقَيْمِ، وَنَهَضَ وَشَدَّ مَا خَلْفَ وَأَخَذَ مِدَاسَهُ .

فَقَالَ لَهُ الْقَيْمُ: يَا سَيِّدِي، مَا أَصْنَعُ بِهِذَا؟

فَقَالَ: هُوَ لَكَ، يَقُولُ لَكَ الَّذِي قَالَ ارْجِعْ حَيْثُ كُنْتُ، قَالَ لِي: أَعْطَهُ حِذَاءَ الْأَوْزَانِ الَّتِي يَأْتِي بِهَا .

١. سوراء: قرية تقع شمال شرق مدينة الحلّة، وإليها تُنسب جماعة من العلماء، وهي لا زالت عامرة وقد مررتُ بها عام ١٤٢٦ق.

٢. كيش: يوضع فيه بعض ما يحمله المسافر.

فَوَقَعَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، وَمَضَى الرَّجُلُ، وَقَامَ فَرُوجُ بَنَاتِهِ، وَحَسُنَ حَالُهُ.

٦٧. وقال: إن في سنة خمس وسبعين وخمسمائة كان الأمير مجاهد الدين سُنقر قد وقع بينه وبين بني خَفَاجَة شيء، فما كان أحدٌ منهم يأتي المشهد ولا غيره إلا وله طليعة؛ فأتى فارسان فدخِل أحدهما المشهد، وبقي الآخر طليعةً، فطَلَعَ سُنقر من مطلع الرهيمي، وأتى مع السور، فلَمَّا بَصَرَ به الفارس نادى: جاءت العجم وأفلت. ومنعوا الآخر أن يخرج من الباب، واقتحموا وراءه، فدخِل راكباً، ثم نزل عن فرسه قدام باب السلام، ومضيتُ دار ابن عبد الحميد، ودخِل البدوي إلى الضريح الشريف.

فقال سُنقر: آتوني به. فجاءت المماليك يجذبونه من على الضريح الشريف، وقد لَزِمَ البدوي برمانة الضريح، وهو يقول: يا أبا الحسن، أنتَ عَرَبِيٌّ، وأنا عربيٌّ، وعادة العرب الدخول، وقد دَخَلْتُ عليك يا أبا الحسن؛ دَخيلك دَخيلك!  
وَهُمْ يُتَكَوَّنُ أَصَابِعُهُ عَنِ الرُّمَانَةِ، وَهُوَ يَقُولُ: لَا تَخْفَرُ إِذِمَامِك.

فأخذوه ومَضَوْا به، فأراد أن يقتله، فَقَطَعَ عَلَى نَفْسِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ، فَكَفَّلَهُ ابْنُ بَطْنِ الْحَقِّ، وَمَضَى لِأَتِي الْمَالِ وَالْفَرَسِ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ - وَأَنَا نَائِمٌ مَعَ الْوَالِدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ طَحَالٍ بِالْحَضْرَةِ - وَإِذَا بِالْبَابِ يُطْرَقُ، فَفُتِحَ الْبَابُ، وَإِذَا أَبُو الْبَقَاءِ وَالْبُدُويُّ مَعَهُ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ حَمْرَاءُ وَعِمَامَةٌ زُرْقَاءُ، وَمَمْلُوكٌ عَلَى رَأْسِهِ مَنَشَفَةٌ مَكْوَرَةٌ، فَدَخَلُوا الْقَبَّةَ الشَّرِيفَةَ حِينَ فَتِحَتْ، وَوَقَفُوا قَدَامَ الشَّبَاكِ، وَقَالَ:

يا أمير المؤمنين، عَبْدُكَ سُنقر يُسَلِّمُ عَلَيْكَ، وَيَقُولُ لَكَ: إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ الْمَعْذَرَةُ وَالتَّوْبَةُ، وَهَذَا دَخيلك، وَهَذَا كَفَّارَةٌ مَا صَنَعْتُ.

فقال له والدي: ما سببُ هذا؟

قال: إنَّهُ رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَنَامِهِ، وَبِيَدِهِ حَزْبَةٌ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لئن لَمْ تُنْخَلْ سَبِيلَ دَخيلِي، لَأَنْزَعَنَّ نَفْسَكَ عَلَى هَذِهِ الْحَرَبَةِ.

وقد خَلَع عليه، وأرسله ومعه خمسة عشر رطلًا فضةً، بعيني رأيتها وهي: سروج<sup>١</sup> وكيزان ورؤوس أعلام، وصفائح فضة، فَعَمِلَتْ ثلاث طاساتٍ على الضريح الشريف - صلوات الله على مشرفه وآله - وما زالت إلى أن سُبِكَت في هذه الحلية التي عليها إلى الآن.

وأما البدوي ابن بطن الحق، فرأى أمير المؤمنين عليه السلام في منامه في البرية، وهو يقول: ارجع إلى سنقر، فقد خَلَى سبيل الذي كان قد أخذه. فرجع إلى المشهد الشريف، واجتمع بالأمر المطلق.

هذا رأته سنة خمس وسبعين وخمسمائة.

٦٨. وقال: في سنة أربع وثمانين وخمسمائة في شهر رمضان كانوا يأتون مشايخ الزيدية من الكوفة في كل ليلة يزورون، وكان فيهم رجل يُقال له عباس الأمعص، وكانت تلك الليلة نوبة الخدمة عليّ، فجاؤوا على العادة، وطرقوا الباب، وفتحت باب القبة الشريفة وبيد عباس سيف، فقال لي: أين أطرخ هذا السيف؟ فقلت له: اطرحه في هذه الزاوية.

وكان شريك في الخدمة شيخ كبير يُقال له بقاء بن عنقود، فوضعه ودخلت فأشعلت لهم شمعةً، وحزرت القناديل، وزاروا وصلّوا وطلعوا، وطلب عباس السيف فلم يجده، فسألني عنه فقلت له: مكانه.

فقال: ما هو هاهنا. فطلبه فما وجده، وعادتنا أن لا نُخَلِّي أحداً ينام بالحضرة سوى أصحاب النوبة<sup>٢</sup>، فلما ينس منه دخل وقعد عند الرأس، وقال: يا أمير المؤمنين، أنا وليك عباس، واليوم لي خمسون سنة أزورك في كل ليلة في رجب وشعبان ورمضان، والسيف الذي معي عارية، وحقق<sup>٣</sup> إن لم ترده عليّ إن رجعت ما زرتك أبداً، وهذا فراق بيني وبينك! ومضى.

١. سروج: جمع سرج، وهو لباس الدابة.

٢. أصحاب النوبة: أي الخدم الذين يتناوبون ليلاً لخدمة الروضة وحفظها.

٣. أي قسماً بحقك على الله سبحانه وتعالى.

فأصبحتُ وأخبرتُ السيّد النقيب السعيد شمس الدّين عليّ بن المختار، فضجّر عليّ وقال: ألم أنهمك أنّ لا ينام أحدٌ بالمشهد سواكم؟! فأحضرتُ الختمة<sup>١</sup> الشريفة، وأقسمتُ بها أنّي فُتشتُ المواضع، وقلّبتُ الحُصْر، وما تركتُ أحداً عندنا.

فوجدتُ<sup>٢</sup> من ذلك أمراً عظيماً، وصعّبَ عليه.

فلما كان بعد ثلاث ليالٍ، وإذا أصواتهم بالتكبير والتهليل، فقمْتُ وفتحتُ لهم عليّ جاري عادتي، وإذا بعبّاس الأمعص، والسيفُ معه، فقال: يا حسن، هذا السيف فالزمه.

فقلت: أخبرني خبره؟

فقال: رأيتُ مولانا أمير المؤمنين عليه السلام في منامي، وقد أتى إليّ، وقال لي: يا عباس، لا تُغضب، إمض إلى دار فلان بن فلان، اصعد الغرفة التي فيها الثّبن، خذ السيف، وبيحاتي عليك لا تفضحه، ولا تُعلّم به أحداً.

فمضيتُ إلى النقيب المذكور، فأعلمته بذلك، فطَلع في السّحر إلى الحضرة، وأخذ السيف منه، وحكى له ذلك.

فقال له: لا أعطيك السيف حتّى تُعلّمني من كان أخذه؟

فقال له عبّاس: يا سيدي، يقولُ لي جدّك: بيحاتي عليك لا تفضّحه، ولا تُعلّم به أحداً، وأخبرك؟! ولم يُعلّمه ومات ولم يُعلّم أحداً من أخذ السيف.

وهذه الحكاية أخبرنا بمعناها المذكور، القاضي العالم الفاضل المقدّس عفيف الدّين ربيع بن محمّد الكوفي<sup>٣</sup>، عن القاضي الزاهد عليّ بن بدر الهمداني، عن عبّاس

١. أي المصحف.

٢. أي غضب.

٣. هو عفيف الدّين، أبو محمّد، ربيع بن محمّد بن أبي منصور الكوفي القاضي الحنفي، كان من القضاة العلماء الأدياء، كان أديباً فاضلاً عالماً بالكلام والأصول، وله قصيدة يمدح بها صاحب أصل الدّين الحسن بن نصير الدّين الطوسي، توفي بعد سنة ٦٨٨ هـ.

المذكور، يوم الثلاثاء خامس عشر شهر ربيع الآخر، سنة ثمانٍ وثمانين وستمئة. ٦٩. وفي سنة سبعٍ وثمانين وخمسمائة كانت نوبتي<sup>١</sup> وأنا وشيخ يُقال له صباح بن حوبا، فمضى إلى داره وبقيةً وحدي، وعندِي رَجُلٌ يُقال له أبو الغنّام بن كدونا، وقد أغلقتُ الحضرة الشريفة صلوات الله على صاحبها، وَقَع في مسامعي صوتٌ أحد أبواب القُبّة، فارتعتُ لذلك، وقمتُ وفتحتُ الباب الأول، ودخلتُ إلى باب الوداع، فلمستُ الأقفال، فَوَجَدْتُها على ما هي، والأغلاق<sup>٢</sup> كما هي، ومشيئتُ على الأبواب أجمع، فوجدتها بحالها، وكنتُ أقول: والله لو وجدتُ أحدًا للزمته.

فلَمَّا رجعتُ طالعاً، ووصلتُ إلى الشبّاك الشريف، وإذا برجلٍ على ظَهْر<sup>٣</sup> الضريح، أحقّقه في ضوء القناديل، فحين رأيته أخذتني القَعْقَعَة والرَّعْدَة العظيمة، ورباً<sup>٤</sup> في فمي إلى أنْ صعد إلى سقفِ حَلْقِي، فَلَزِمْتُ بكِلْتَا يَدَيَّ عمود الشبّاك، وألصقتُ منكبِي الأيمن في ركنه، وغاب وجدي عَنِّي ساعةً، وإذا همهمة الرجل ومشيته على فرش الصحن بالقُبّة، وتحريك الختمة<sup>٥</sup> الشريفة بالزاوية من القُبّة، وبعد ساعة رَدُّ روعي، وسكّن قلبي، فنظرتُ فلم أراه، فرجعتُ حتّى أطلع، فوجدتُ الباب المقابل باب الحضرة قد فُتِحَ منه مقدار شبرٍ، فرجعتُ إلى باب الوداع، وفتحتُ الأقفال والأغلاق، ودخلتُ وأغلقتُه من داخلٍ.

هذا ما رأيته وشاهدته.

٧٠. قصّة أخرى: وقال أيضاً:

إنَّ رجلاً يُقال له أبو جعفر الكُناسي<sup>٦</sup>، سأله رجلٌ أنْ يدفع إليه بضاعة، فلَمَّا ألحَّ عليه أخرج ستين ديناراً، وقال له: أشهد لي أمير المؤمنين عليه السلام بذلك، فأشهد عليه بالقبض والتسليم، ففعل ذلك.

١. يقصد تناوب الخدم في خدمة العتبة المقدّسة وزوّارها، وغلقت أبوابها وفتحها في الأوقات المعيّنة.  
٢. أي الأقفال.

٣. إنَّ للجّهات الأربع لأضرحة الأئمة المعصومين عليهم السلام أسماء، فجهة الشمال تُسمّى الظهر لأنّها مواجهة لظهر الإمام، و جهة الجنوب تُسمّى المواجهة، و جهة الشرق الرجل، و جهة الغرب تُسمّى جهة الرأس أو فوق الرأس.

٤. ربا: أي ارتفع وعلّا.

٥. أي المصحف.

٦. وفي بعض النسخ: «الكنائبي»، ولعلّ «الكناسي» أصحّ؛ نسبةً إلى كُناسة الكوفة.

فلَمَّا قَبِضَ المَبْلَغُ ، بقي ثلاث سنين ما أعطاه شيئاً ، وكان بالمشهد رجلٌ ذو صلاح يُقال له مَفْرَحٌ ، فرأى في المنام كأنَّ الرَّجُلَ الذي قَبِضَ المَبْلَغُ قد مات ، وقد جاؤوا به على جاري العادة لِيُدْخِلُونَهُ إلى الحضرة الشريفة ، فلَمَّا وصلوا إلى الباب طَلَعَ أمير المؤمنين عليه السلام إلى العتبة ، وقال : لا يَدْخُلُ عَلَيَّ هذا ، ولا يُصَلِّي أَحَدٌ عليه .

فتقدّم ولدُه له يُقال له : يحيى ، فقال : يا أمير المؤمنين ، وَلِيِّكَ !

قال : صدقتَ ، ولكن أشهدني عليه لأبي جعفر الكناسي بماله وما أوصله إليه .

فأصبح ابن مَفْرَحٍ فأخبرنا بذلك ، فدعينا أبا جعفرٍ ؛ وقلنا له : أي شيء لك عند فلان؟

قال : ما لي عنده شيءٌ . فقلنا له : وملك شاهدك إمام .

قال : ومن شاهدني؟ فقلنا له : أمير المؤمنين .

فوقع الرجل على وجهه يبكي ، فأرسلنا إلى الرجل الذي قَبِضَ المال ، فقلنا له : أنت هالكٌ ، وأخبرناه بالمنام فبكى ومضى ، فأحضر أربعين ديناراً ، فسَلَّمها إلى أبي جعفر ، وأعطاه الباقي .

٧١. قصة أخرى: وحكى علي بن مظفر النجار ، قال :

كان لي حصّة في ضيعة ، ففُصِبَتْ غَضْباً ، فدخلتُ إلى أمير المؤمنين عليه السلام ، شاكياً ، وقلت : يا أمير المؤمنين ، إن رُدَّتْ هذه الحصّة عليّ ، عملتُ هذا المجلس من مالي .

فَرُدَّتْ الحُصَّةُ عليه ، ففَقَلَّ مدّةً ، فرأى أمير المؤمنين عليه السلام في منامه وهو قائم في زاوية التُّبّة الشريفة ، وقد قَبِضَ على يده وطلّع ، حتّى وقفَ على باب الوداع البرزاني ، وأشار إلى المجلس ، وقال : يا عليّ «يُؤَفَّقُونَ بِالنُّذْرِ»<sup>١</sup> . فقلت : حُبّاً وكرامةً يا أمير المؤمنين .

وأصبح<sup>٢</sup> واشتغل في عمله<sup>٣</sup> .

قصة أخرى: سمعتُ بعض مَنْ أثقُ به ، يحكي لبعض الفقهاء ، عن القاضي بن بدر

١. سورة الإنسان ، الآية ٧ .

٢. في نسخة ٢: ودخل .

٣. نهاية النسخة الثانية .

الهمداني الكوفي - وكان زيدياً صالحاً متعبداً، توفي في سنة ثلاث وستين وستمائه، ودفن بالسهلة - قال :

كنتُ في الجامع بالكوفة ، وكانت ليلةً مطرة ، فذَقَ بابَ مسلمٍ<sup>١</sup> جماعة ، فذكر بعضهم أن معهم جنازة ، فأدخلوها وجعلوها على الصفحة التي تجاه مسلم بن عقيل عليه السلام ، ثم إن أحدهم نَعَسَ ، فرأى في منامه كأن قائلًا يقول لآخر : ما نبصره حتى نَنْظُرَ هل لنا معه حسابٌ أم لا ؟ فكشَفَ عن وجهه ، قال : بلى لنا معه حسابٌ ، وينبغي أن نأخذ منه معجلاً قبل أن يتعدى الرصافة ، فما يبقى لنا معه حساب .  
فانتبه وحكى لهم المنام ، وقال لهم : خذوه معجلاً . فأخذوه ومضوا في الحال .

\*\*\*

قال المولى المعظم العالم الكامل<sup>٢</sup> شرف آل أبي طالب ، غياث الدين أبو المظفر عبد الكريم بن أحمد بن طاووس ، مُصَنَّفَ هذا الكتاب أدام الله أيامه :  
هذا بابٌ واسعٌ ، متى فُتِحَ لم تَسَعِه بطون الأوراق ؛ لكونه ممتد الأطناب فسيح الرِّواق ، ولكنا ذكرنا قطرةً من تيار البحار ، وجزوةً من نار ، ونحمدُ الله - سبحانه وتعالى - على حُسن التوفيق بإقرار الحقِّ وبتسهيل الطريق بأخبار الصُّدُق ، ونسأله أن يُجازينا بالصفح عن الحوب<sup>٣</sup> ، ولينجِج<sup>٤</sup> المراد الصالح والمطلوب ، ويجعل مآلنا خير مآل ، ويَصْرِفَ عنا كلَّ إغفالٍ وإهمال ، حتى نَظفر بالسعادتين الغانية والباقية ، ويَتَمِّمَ الدُّنيا عن أمن الأعمال بالتعم الموصلة بعمته .  
انتهى كلامه .

\*\*\*

تمَّ بَمَنَّةِ اللهِ وَجُودِهِ يومَ الخُميسِ أحدَ عَشَرَ شهرِ جمادى الأولى في مشهد الرضا -  
على مُشْرِفِهَا الصلاة والسلام - على العبد المذنب العاصي محمود بن محمد تقى  
الشيرازي - عفي عنهما - سنة ١٢٩٤ .

١. يقصد إحدى أبواب المسجد الجامع بالكوفة المؤدى إلى مقام مسلم بن عقيل عليه السلام .

٢. في الأصل وبقية النسخ : «العاقل» ، والصحيح ما أثبتناه .

٣. حاب ، خُوباً ، الخُوبة : الخطيئة .

٤. أنجحت الحاجة ، إنجاحاً : قضاء الحاجة .





## شرح و ترجمہ حدیث

رجبہ (شرح زیارت رجبہ)

ملا محمد مهدی بن علی اصغر قزوینی (م ۱۱۲۹ق)

تحقیق: مهدی سلیمانی آشتیانی

الروضات (شرح زیارت رجبہ)

محمد بن مقیم بارفروشی مشهور به ملاحمزه

شریعتمدار (م ۱۲۸۱ق)

تحقیق: حمید احمدی جلفایی



---

## رجبیه (شرح زیارت رجبیه)

ملا محمد مهدی بن علی اصغر قزوینی (م ۱۱۲۹ ق)

---

تحقیق: مهدی سلیمانی آشتیانی

### زیست‌نامه مؤلف

محمد مهدی بن علی اصغر قزوینی از دانشمندان صاحب نام خطّه قزوین و از شاگردان ملا خلیل و آقا رضی قزوینی است. شیخ حرّ عاملی او را این گونه ستوده است:

فاضل عالم محقق ماهر صالح ثقة معاصر. له کتب...<sup>۱</sup>

پدر او، علی اصغر بن محمد بن یوسف قزوینی از فضلالی شاگردان ملا خلیل قزوینی و دارای آثار زیادی است. صاحب ریاض ذیل نام «مولی علی اصغر قزوینی» نوشته است:

دانشمند عالم و متکلم معاصر و عابد صالح از شاگردان ملا خلیل قزوینی و برادرش محمد باقر قزوینی و آقا رضی الدین قزوینی است و دارای تألیفاتی است؛ از جمله سفینه النجاة به فارسی در ادعیه، رموز التفسیر الواقعة في الكتب الأربعة وغيرها، حواشی بر حاشیه عدّه از مولی خلیل و فهرس اشعار مغنی اللیب...<sup>۲</sup>

ملا محمد مهدی قزوینی علاوه بر استفاده از محضر شارح کافی ملا خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ ق) و آقا رضی الدین محمد قزوینی

---

۱. أمل الآمل في تراجم علماء جبل عامل، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ص ۳۷۶، همچنین ر.ک: طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۱ ق، ص ۳۷۴.

(م ۱۰۹۶ق) از پدر دانشمندش نیز بهره برده است.<sup>۱</sup> او در فهرستی که برای روضه کافی به امر ملا محمد باقر بن غازی قزوینی - برادر ملا خلیل و مدرّس مدرسه التفاتیة قزوین<sup>۲</sup> - تدوین کرده است از وی نیز با عبارت «الأستاذ الأعظم والاستناد الأفخم» یاد کرده است.<sup>۳</sup> شاید بتوان از این مطلب شاگردی او را نسبت به مولی محمد باقر قزوینی استفاده کرد. آقا بزرگ تهرانی درگذشت ملا محمد مهدی قزوینی را، بدون ذکر مأخذ سال ۱۱۲۹ق نوشته است.<sup>۴</sup>

### آثار و تألیفات

قزوینی دارای تألیفات زیادی است که برخی از آنها را بر می شماریم:

۱. جناح النجاح في شرح دعاء الصباح.<sup>۵</sup>
۲. دليل الدعاء في شرح عين الحياة.<sup>۶</sup>
۳. دخر العالمين في شرح دعاء الضمير.<sup>۷</sup>
۴. فهرست احاديث روضه کافی.<sup>۸</sup>

- 
۱. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ۳، ص ۳۷۶.
  ۲. طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۲ق، ص ۹۲.
  ۳. فهرست احاديث روضه کافی، مخطوط، کتابخانه ملی ملک، ش ۱۹۴۶. ذکر این کتاب در آثار قزوینی خواهد آمد.
  ۴. طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۲ق، ص ۷۶۲؛ الذريعة، ج ۴، ص ۴۶۴.
  ۵. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۴، ص ۴۶۴ و ج ۲۶، ص ۲۵۶؛ فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۱۵. این کتاب نسخه های دیگری هم دارد.
  ۶. الذريعة، ج ۸، ص ۲۵۷؛ فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۶، ص ۲۳۶؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد، ج ۳، ص ۱۲۴۲. این کتاب نسخه های دیگری هم دارد.
  ۷. الذريعة، ج ۱۰، ص ۹ و ج ۱۴، ص ۲۵۶؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۱۲؛ فهرست آستان قدس رضوی، ج ۶، ص ۲۳۷. این کتاب چهارده نسخه دیگر هم دارد.
  ۸. ر.ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۳، ص ۵۱۵، البته در فهرست به عنوان شرح روضه کافی معرفی شده است که با روایت نسخه معلوم شد، همان شرح فارسی روضه کافی از ملا خلیل قزوینی مشهور به الصافي في شرح الكافي است، که در شش برگ اول آن، ملا مهدی قزوینی، احادیث روضه کافی را فهرست کرده است. سوگ مندان این گونه اغلاط از فهرست نامه ها به دیگر کتاب ها سرایت می کند. این اشتباه از فهرست ملک به

۵. عین الحیة در ادعیه<sup>۱</sup>.
۶. الماء المعین فی شرح الأربعین<sup>۲</sup>.
۷. شرح لفظ الکاشف از شیخ بهایی<sup>۳</sup>.
۸. کتاب الانتقاد فی النحو<sup>۴</sup>.
۹. شرح الجمل للمولی الخلیل<sup>۵</sup>.
۱۰. شرح شواهد الانتقاد<sup>۶</sup>.
۱۱. رساله فی لفظ الجلاله<sup>۷</sup>.
۱۲. غنیة الطالب فی الإباحة والتخیر المستفاد من الصیغه والعاطف<sup>۸</sup>.
۱۳. فهرس الکافیة البدیعیة للصفی الدین الحلی<sup>۹</sup>.
۱۴. رساله فی المؤنثات السماعیة وأحكامها<sup>۱۰</sup>.
۱۵. حواش علی الشرح العربی کتاب التوحید [من الکافی] لمولانا الخلیل<sup>۱۱</sup>.
۱۶. حواش علی مفتی اللیب<sup>۱۲</sup>.

- 
- « تراجم الرجال، اشکوری، ج ۳، ص ۲۷۹؛ فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، ج ۴، ص ۴۳۴ و مجله علوم حدیث، ش ۳۲، ص ۱۹۶ سربایت کرده است.
۱. الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۷۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۸، ص ۵۱۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۰، ص ۳۵۹. این کتاب نسخه‌های دیگری هم دارد.
  ۲. الذریعة، ج ۱۹، ص ۱۳؛ التراث العربی، ج ۴، ص ۴۱۷.
  ۳. الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۳۶.
  ۴. الذریعة، ج ۲، ص ۳۶۲؛ فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۶۸.
  ۵. الذریعة، ج ۵، ص ۱۴۲.
  ۶. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۳۸. در نسخه‌های خطی مجلس تبیین المراد من شوارد الانتقاد از قزوینی معرفی شده که ظاهراً همان شرح شواهد الانتقاد باشد. ر.ک: فهرست مجلس، ج ۲۶، ص ۴۷۸.
  ۷. الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۳۷. مؤلف در رجیبه، ابن رساله رانصره الفراء فی تحقیق «اللهم» من الأسماء الحسنی معرفی کرده است.
  ۸. الذریعة، ج ۱۶، ص ۶۷. الذریعة، «غنیة الطالب» نوشته است، ولی در أمل الآمل که منبع الذریعة در نقل این مطلب است، غنیة الطالب ذکر شده است.
  ۹. الذریعة، ج ۱۶، ص ۳۸۶.
  ۱۰. الذریعة، ج ۲۳، ص ۲۸۰.
  ۱۱. الذریعة، ج ۶، ص ۱۰۵.
  ۱۲. الذریعة، ج ۶، ص ۲۱۲؛ فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۲، ص ۳۷۳.

۱۷. جملة من فضلاء قزوین المعاصرین [رجال قزوین].<sup>۱</sup>
۱۸. فرح الحزین<sup>۲</sup>
۱۹. مقابله و تصحیح نسخه‌ای از الأربعون حدیثاً علامه مجلسی در شعبان ۱۱۱۳ ق.<sup>۳</sup>
۲۰. مقابله و تصحیح نسخه‌ای از الاستبصار شیخ طوسی در شعبان ۱۱۰۷ ق.<sup>۴</sup>
۲۱. رجبیه (رساله حاضر).<sup>۵</sup>

### رجبیه

زیارت رجبیه را شیخ طوسی در مصباح المتجهذ از ابن عیاش<sup>۶</sup> و او از خیر بن عبد الله از جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی سومین نایب خاص حضرت ولی عصر<sup>ع</sup> نقل کرده و سید بن طاووس و ابن مشهدی نیز از شیخ نقل می‌کنند.<sup>۷</sup>

صرف نظر از بحث سندی این روایت<sup>۸</sup>، برخی از دانشمندان شروحنی را بر فقرات آن نوشته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. قاضی بن کاشف الدین محمد اردکانی یزدی (زنده در ۱۰۵۷ ق).<sup>۹</sup>
۲. محمد بن محمدرضا سنابادی مشهدی قمی (قرن ۱۲ ق).<sup>۱۰</sup>
۳. محمد بن مقیم اشرفی درزی بارفروشی مازندرانی معروف به ملا حمزه شریعتمدار (م ۱۲۸۱ ق).<sup>۱۱</sup>

۱. الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۵۳.
۲. مؤلف در رساله حاضر به آن اشاره کرده است.
۳. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام صادق<sup>ع</sup> قزوین، ج ۱، ص ۲۷.
۴. همان، ص ۳۰.
۵. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۰۷؛ فهرست آستان قدس، ج ۶، ص ۲۳۹.
۶. أحمد بن محمد بن عبید الله بن الحسن بن عیاش الجوهري، ر.ک: الفهرست، شیخ طوسی، رقم ۹۹.
۷. مصباح المتجهذ، ص ۸۲۱؛ إقبال الأعمال، ص ۶۳۱؛ المزار الکبیر، ص ۲۰۳.
۸. ر.ک: معجم رجال الحدیث، رقم ۴۳۵۹.
۹. ر.ک: فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۵، ص ۳۹۸ نسخه شماره ۱۹۲۰.
۱۰. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۰۶؛ فهرست مجلس سنا، ج ۱، ص ۶۶، ش ۱۲۸؛ فهرست سیه سالار، ج ۲، ص ۳۷۴ ش ۳۲۳۱.
۱۱. فهرست صدر بابل، ص ۱۱۰، ش ۱۶۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۴۳۹، ص ۱۰۰.

۴. احمد بن حسن یزدی مشهدی (م حدود ۱۳۱۰ ق).<sup>۱</sup>  
 ۵. درویش علی بن حسین بن علی بغدادی حائری (م ۱۲۷۷ ق).<sup>۲</sup>  
 ملا محمد مهدی قزوینی نیز در اثری که در پیش رو داریم، زیارت رجیبه را بسط و شرح داده است. ایشان ابتدا مختصری از ترجمه و احوال جناب حسین بن روح نوبختی را ذکر می‌کند و سپس متن زیارت و بعد از آن ترجمه تحت اللفظی آن را می‌آورد و آن گاه وارد شرح هر یک از جملات زیارت می‌شود.  
 قزوینی در فهرستی که از تألیفات خود برای شیخ حرّ عاملی، جهت درج در *أمل الأمل* فرستاده، نامی از این کتاب نیاورده است، به همین سبب در *أمل الأمل* و به تبع آن در *روضات الجنّات* و *ریاض العلماء* هم نامی از این کتاب نیست. او در ۱۱۲۳ ق موفق به تألیف این اثر شده است.  
 از رجیبه قزوینی تنها نسخه‌ای که می‌شناسیم، دست نوشته موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام به شماره ۳۳۸۱ است<sup>۳</sup> که براساس همان نسخه متن این رساله تقدیم می‌گردد.  
 دانشمند فقید محمد مهدی بن یحیی قزوینی معروف به *عماد الواعظین* و حاج *عماد فهرسی* و *یا عماد المحققین* (م ۱۳۵۵ ق) صاحب *أمان اللیث فی لہو الحدیث*<sup>۴</sup>، در حاشیه نسخه شرح زیارت رجیبه قزوینی، در چندین مورد مطالبی را آورده و گاهی نقد کرده و یا توضیحی داده است. یکی از این حواشی دارای تاریخ چهارم شوال ۱۳۴۹ ق است. همه این حواشی را در پاورقی ذکر کرده‌ایم.

۱. ش ۲۸۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی، ج ۳، ص ۳۳۱، ش ۱۱۵۹.  
 ۲. الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۵۰؛ مشار فارسی، ج ۵، ص ۵۳۲۴.  
 ۳. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۰۶.  
 ۴. این نسخه به خط نستعلیق محمدابراهیم بن محمد اسماعیل اصفهانی در سال ۱۱۲۷ ق تحریر شده و دارای ۶۴ برگ است. ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی، ج ۶، ص ۲۳۹.  
 ۵. الذریعة، ج ۱۱، ص ۱۱۲؛ فهرست کتاب‌های چاپی عربی مشار، ص ۹۰.







## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد الحمد والصلوة، معروض می‌دارد: داعی برادران دینی ابن علی اصغر محمد المدعو بمهدی القزوینی - غفر الله له ولوالديه بالنبي وثقله صلوات الله عليهما وعليه - که بعد از آن که به توفیق حق تعالی تشرف به شرف زیارت مشهد مقدس حضرت امام رضا - علیه وعلی آبائه و ابناءه تحية والثناء - در ماه رجب المرجب میسر گردید بعضی از اخوان صفا و خلآن وفا مذکور ساخت که چون زیارت جامعه مخصوصه به این ماه با این که کلمات مشکله دارد، در هر یک از مشاهد ملائک موارد ائمه معصومین - صلی الله علیهم اجمعین - خوانده می‌شود و شک نیست در این که اگر معانی مبانی ادعیه و زیارات، مفهوم قاری باشد، به مقام ادب انساب و به اجابت اقرب می‌نماید. لهذا باید شرحی مبسوط بدان نوشت و مرموزات آن را به عبارتی عیان در آن سرشت که کافه زوار اخلاص شعار از آن بهره یابند و بدان وسیله این کمینه را در امکانه و از منته متبرکه به دعای خیر رهین منت فرمایند. بنابراین قلم اخلاص قرین، با قلت استطاعت، اطاعت این فرمان را لازم شمرد و طریق توضیح آن را حسبما تیسر شمرد و این رساله را رجیبه نامید و مرتب بر «مقدمه» و دو «مقصد» گردانید، و التوکل فی الكلّ علی هادی السبیل .

در سند این زیارت‌نامه والد ماجد فقیر<sup>ع</sup> در کتاب سفینه النجاة از مصباح الزائر ابن طاووس نقل نموده و بعضی فضلا گفته که شیخ طوسی در مصباح المتهدج نقل فرموده از ابو القاسم حسین بن روح<sup>ع</sup> که یکی از سفرای حضرت صاحب الامر<sup>ع</sup> است<sup>۲</sup> و

۱. کتابی است در ادعیه از ملا علی اصغر قزوینی که در یک مقدمه و پنج مقاله تدوین شده و از منابع و کتب داعی شیعه نقل می‌کند. این اثر در ۱۰۸۹ق به اتمام رسیده است. ر.ک: الذریعة، ج ۱۲، ص ۲۰۰، رقم ۱۳۳۶؛ فهرست مرعشی،

ج ۱۴، ص ۵۶.

۲. مصباح المتهدج، ص ۸۲۱.

فقیر گوید که علی بن طاووس العلوی رضی الله عنه در کتاب اقبال الاعمال گفته که :

فصل في ما ذكره من زيارة مختصة بشهر رجب [...] ورويناها بإسنادنا إلى جدّي أبي جعفر الطوسي رضی الله عنه في ما ذكره عن ابن عتاش قال : حدّثني خير بن عبد الله عن مولانا يعني أبي القاسم بن روح رضی الله عنه ، قال : زُر أَيْ المشاهد كنت بحضرتها في رجب تقول : الحمد لله الذي أشهدنا... الخ.

و بالجمله از این کلمات ظاهر شد که سند این زیارت نامه به ابی القاسم حسین بن روح رضی الله عنه می رسد و چون او سفیر سیم است که در زمان غیبت صغری و اسطه بوده میان شیعه و حضرت صاحب الزمان - علیه و علی آبائه صلوات الله المنان - ظاهر این است که این کلمات را آن حضرت رضی الله عنه به او تعلیم و امر کرده باشد که به شیعه برساند . و نیز فرضی که خود، این عبارات را انشاء کرده باشد معقول نمی نماید که مردی با این جلالت شأن و تمکن ادراک خدمت حضرت صاحب الزمان رضی الله عنه ، عبارتی چند در زیارت ائمه معصومین رضی الله عنهم انشاء نماید و بدون این که از جانب آن حضرت مرخص باشد ، شیعه را امر به آن فرماید . و برای اطمینان خاطر مؤمنان ، احوال حسین بن روح مذکور می شود در این مکان :

صاحب خلاصة الرجال در آخر کتاب خود کلماتی چند گفته که حاصل ترجمه آن این است که :

حضرت صاحب الزمان - علیه و علی آبائه صلوات الرحمن - متولد شد در جمعه هشتم شعبان در سال دویست و پنجاه و شش هجری و مادرش مسماء بود به ریحانه و صیقل و سوسن .

وکیلش عثمان بن سعید عمری ابو عمرو بود و اوست اوّل کسی که حضرت امام حسن عسکری رضی الله عنه او را به وکالت نصب فرمود و او بعد از آن پسر خود را تعیین نمود [که] / ۲ / مستأ بود به ابی جعفر محمّد بن عثمان و حضرت امام حسن عسکری رضی الله عنه نیز بر او تنصیب کرده بود . و چون ابو جعفر محمّد بن عثمان را وقت وفات رسید و حالتش سخت شد ، جمعی از جوه شیعه به عیادت او آمدند و از

جمله ایشان بود ابو علی بن همام و ابو عبد الله [بن] محمد کاتب و ابو عبد الله ناقتانی و ابو سهل بن اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبد الله بن ابو جناء و غیر ایشان از وجوه اکابر شیعه. و پرسیدند از او که اگر حادثه فوت تو واقع شود کدام شخص در مقام تو خواهد بود؟ او گفت که: «هذا أبو القاسم الحسين بن روح بن أبي بحر النوبختي القائم مقامي والسفير بيني<sup>۱</sup> و بین صاحب الأمر علیه السلام والوكيل والثقة الأمين، فارجعوا في أموركم إليه، و عولوا عليه<sup>۲</sup> في مهماتكم؛ فبذلك أمرت فقد<sup>۳</sup> بلغت»؛<sup>۴</sup> یعنی قائم مقام من ابی القاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی است که پیغام آور است میان من و میان حضرت صاحب الزمان علیه السلام و صاحب اختیار و محل اعتماد و راست گفتار و درست کردار است. پس رجوع کنید در امور خود به او و اعتماد کنید در کارهای بزرگ خود بر او؛ چه من مأمورم به این و رسانیدم آنچه بر من بود به مؤمنین.

بعد از آن وصیت کرد ابو القاسم [حسین] بن روح به ابی الحسن علی بن محمد سمری. پس چون وقت وفات ابی الحسن مذکور رسید، سؤال شد که وصیت به دیگری کند، گفت: «بعد أمرٍ هو بالغه» یعنی خدای تعالی فرمانی دارد و به کار خود می‌رسد. و مُرد ابو الحسن مذکور در سال سیصد و نوزده هجری. انتهى.

فقیر گوید که اشهر این است که تولد حضرت صاحب الزمان - علیه و علی آبائه صلوات الرحمن - در شب پانزدهم شعبان بوده در سال دویست و پنجاه و پنج هجری. و صاحب روضة الواعظین بعد از نقل این دو قول و ترجیح اشهرهما تفصیل سفرای آن حضرت علیه السلام را موافق آنچه مذکور شد نقل نموده [است]<sup>۵</sup>.

۱. خلاصة الاقوال: بینکم.

۲. همام: - علیه.

۳. همام: وقد.

۴. خلاصة الاقوال، ص ۲۷۳، الفائدة الخامسة.

۵. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶.

### مقصد اول در ذکر اصل زیارت نامه و ترجمه تحت اللفظ آن

بعد از غسل زیارت و جامه پاکیزه پوشیدن و بوی خوش به کار بردن و طلب اذن در درب روضه مقدسه و امثال آنها از آداب مستحبه که در کتب مزار مزبور و از آن جمله در سفینه النجاة والد ماجد فقیر مفصلاً مسطور است پشت به قبله روی به ضریح مبارک مزور بایست و بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ، وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجَبَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ، وَعَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجُبِ. اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْنَا مَشْهَدَهُمْ<sup>۱</sup> فَأَنْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ، وَأُورِدْنَا مَوْرِدَهُمْ، غَيْرَ مُحَلِّثِينَ عَن وَرْدِ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ / ۳/ والخلد، والسلامَ عَلَيْكُمْ، إِنِّي قَدْ<sup>۲</sup> قَصَدْتُكُمْ وَعَتَمْتُكُمْ بِمَسْأَلَتِي وَحَاجَتِي، وَهِيَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ، مَعَ شَيْعَتِكُمْ الْأَبْرَارِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنَعَمَ عَقِبِي الدَّارِ. أَنَا سَائِلُكُمْ وَأَمْلِكُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ<sup>۳</sup> التَّفْوِيضُ، وَعَلَيْكُمْ التَّعْوِيضُ، فَبِكُمْ يُجَبَّرُ الْمَهِيضُ، وَيُسْفَى<sup>۴</sup> الْمَرِيضُ، وَمَا تَزَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَغِيضُ، إِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ<sup>۵</sup>، وَبِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ، وَعَلَى اللَّهِ بِكُمْ مَقْسِمٌ، فِي رَجْعَتِي<sup>۷</sup> بِحَوَائِجِي وَقَضَائِهَا وَإِمْضَائِهَا وَإِنْجَاحِهَا وَإِبْرَاجِهَا، وَبِشُؤُونِي لَدَيْكُمْ وَصَلَاحِهَا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُؤَدِّعٍ، وَلَكُمْ حَوَائِجُهُ مُؤَدِّعٍ، يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ، وَسَعْيُهُ إِلَيْكُمْ غَيْرَ مُنْقَطِعٍ، وَأَنْ يَرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُنْزَعٍ، وَخَفِضِ عَيْشٍ<sup>۸</sup> مُوَسِّعٍ، وَدَعَاةٍ وَمَهَلٍ إِلَى حِينِ الْأَجْلِ، وَخَيْرِ مَصِيرٍ وَمَحَلٍّ فِي النَّجِيمِ الْأَزَلِّ وَالْعَيْشِ الْمُقْتَبَلِ،

۱. الإقبال: مشاهدتهم.

۲. مصباح المتجهّد: - قد.

۳. الإقبال: «أنيكم» بدل «إليكم». والبحار: + فيه.

۴. بحار الأنوار: + عندكم.

۵. الإقبال: لسزكم موقن.

۶. در همه مصادر مذکور لقولكم.

۷. مصباح المتجهّد و الإقبال: رجعي.

۸. مصباح المتجهّد و بحار الأنوار: - عيش.

وَدَوَامِ الْأَكْلِ وَشَرْبِ الرِّحِيقِ وَالسُّلْسَلِ وَعَلٍ وَنَهْلٍ، لَا سَامَ مِنْهُ وَلَا مَلَلٌ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ  
وَبَرَكَاتِهِ وَتَجِيَّاتِهِ<sup>۱</sup> حَتَّى الْعَوْدِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ، وَالْفَوْزِ فِي كَرِّتِكُمْ، وَالْحَشْرِ فِي  
زُمَرَتِكُمْ، [وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ<sup>۲</sup> وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَصَلَوَاتُهُ وَتَجِيَّاتُهُ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعَمَ  
الْوَكِيلُ<sup>۳</sup>.

[ترجمه]

جنس ستایش و سپاس مخصوص خدای آن چنانی است که حاضر کرد ما را در  
جای حضور اولیای خودش در ماه مبارک رجب و واجب کرد بر ما از جمله حق آن  
اولیا، آنچه را که به تحقیق واجب بود در نفس الامر، و رحمت کند خدا بر محمد که  
برگزیده اوست و بر جانشینان بر حق او میان خالق و خلاق که واسطه‌ها و خیر  
رسانندگان اند. خدایا! پس چنانچه حاضر کردی ما را در جای حضور آن اولیا، پس  
وفاکن برای ما و عده‌ای را که در شأن ایشان کرده‌ای و وارد کن ما را در جای ورود  
ایشان که حوض کوثر است، در حالی که نباشیم منع کرده شده از هیچ ورودی در  
سرای اقامت و بودن همیشگی که بهشت است و جنس تحیت و سلام بر شما باد. به  
درستی که این حضور شما را قصد کردم و اعتماد کردم بر شما به مسئله خودم و  
حاجت خودم و آن حاجت، رها شدنِ گردن من است از آتش جهنم و قرار یافتن با  
شماست در سرای قرار و آرام ابدی (که عبارت است از بهشت عنبر سرشت) با  
پیروان شما که نیکوکاران اند. و تحیت خدا بر شما باد در عوض صبری که کردید (بر  
جفاهای امت جدُّ شما بر شما) پس خوب سربازی است سرای عقبای برای شما. من  
طلب کننده‌ام از شما و آرزو مندَم از شما در چیزی که سوی شماست و گذاشتن آن و  
بر شماست عوض دادن، پس به برکت شما اصلاح می‌شود حال هر شکسته شده و  
شفا می‌یابد هر بیماری و آنچه زیاد می‌شود بچه دان‌ها و آنچه ناقص [می‌شود از] آنها،  
به درستی که من به امور پنهان شما اعتقاد خالص دارم و به قول شما گرویده‌ام و

۱. الإقبال: + علیکم.

۲. الإقبال: .. والسلام علیکم.

۳. مصباح المتجهّد، ص ۸۲۱؛ الإقبال، ص ۶۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۵.

بَرِ اللهُ تَعَالَى بِه حَرَمَتِ شَمَا قَسَمِ دَهْنَدَهَامِ دَرِ هَرِ گِرْدَانْدَنِ مَنِ اَزِ اَیْنِ مَقَامِ بَرِ حَالِیْ کِه [رَسِیْدَه بَاشَم] بِه حَاجَتِ هَایِ خُودِمِ وَ رُوَا شَدَنِ اَنهَا وَ گِذْرَا کِرْدَنِ اَنهَا وَ مَقْرُونِ بَه فِیْرُوزِیِ بُوْدَنِ اَنهَا وَ بَزْرَگِ گِرْدَانِیْدَنِ اَنهَا وَ بَاکَاْرِ هَایِ مَنِ نَزْدِ شَمَا وَ اسْتِوَارِ کِرْدَنِ اَنهَا. وَ تَحِیْتِ بَرِ شَمَا بَادِ مِثْلِ تَحِیْتِ وَ دَاعِ گُویِنْدَه وَ نَزْدِ شَمَا حَاجَتِ هَایِ خُودِ رَا سِپَرِنْدَه دَرِ حَالِیْ کِه مِیْ طَلِبِدِ اَزِ خُودَا سُویِ شَمَا بَازْگِشْتِ رَا وَ شَتَابِشِ سُویِ شَمَا هَرْگِزِ بَرِیْدَه نَمِیْ شُودِ، وَ اَیْنِ رَا کِه بَرِگِرْدَانْدِ مَرَا اَزِ خُدْمَتِ شَمَا بَهْتَرِیْنِ گِرْدَانِیْدِنِیِ سُویِ جَانِبِیِ وَ گُوشَه\_ایِ کِه اَبَادِ وَ پَرِ نَعْمَتِ اسْتِ وَ رِفَاهِیْتِ زَنْدِگِیِ کِه مَقْرُونِ بَاشَدِ بَه وَسْعَتِ اَمْوَالِ وَ مَهْلَتِ دَاْدَنِ تَا زَمَانِ اَمْدَنِ اَخِرِ مَدَّتِ زَنْدِگِیِ وَ بَهْتَرِ مِکَانَ بَازْگِشْتِنِیِ وَ جَایِیِ دَرِ وَسْعَتْگَاھِ نَعْمَتِ وَ رَاْحَتِ هَمِیْشِگِیِ وَ زَنْدِگِیِ کِه رُویِ اَوْرِنْدَه وَ بَدُوْنِ عَرُوضِ پِیْرِیِ اسْتِ وَ هَمِیْشِگِیِ خُورْدَنِ نَعْمَتِ هَا وَ اَشَامِیْدَنِ شَرَابِ اَنچِنَانِیِ کِه خُوشِ بُوْتَرِ شَرَابِ هَا اسْتِ وَ بَسِیَارِ صَافِیِ وَ گُوَارَا اسْتِ وَ اَبِ خُورْدَنِ دُومِ اسْتِ بَعْدِ اَزِ اَبِ خُورْدَنِ اَوَّلِ، نِیْسَتِ دَلْگِیْرِیِ اَزِ اَنِ وَ نَه مَلَاْمَتِیِ بَه سَبَبِ اَن. وَ رَحْمَتِ وَ فَایْدَه\_هَایِ او وَ تَعْظِیْمِ هَایِ او بَرِ شَمَا اَهْلِ بَیْتِ پِیْغَمْبَرِ بَادِ تَا زَمَانِ بَرِگِشْتَنِ مَنِ سُویِ مِکَانَ حُضُورِ شَمَا وَ فِیْرُوزِیِ دَرِ زَمَانِ بَرِگِشْتَنِ شَمَا بَه دُنْیَا وَ زَمَانِ بَرِ اَمْدَنِ مَنِ اَزِ قَبْرِ دَرِ سَلْکِ گِرُوهِ تَابِعَانِ شَمَا. وَ تَحِیْتِ بَرِ شَمَا بَادِ وَ رَحْمَتِ خُودَا وَ فَایْدَه\_هَایِ او وَ رَحْمَتِ هَایِ او وَ تَعْظِیْمِ هَایِ او وَ او تَعَالِیِ بَسِ اسْتِ بَرَایِ مَا وَ خُوبِ اسْتِ کَسِیِ کِه کَاْرِ بَه او گِذَاشْتَه شُودِ.

پَسِ نَمَازِ زِیَارَتِ بَگِذَاْرِ وَ اَزِ اَدْعِیَّهٔ بَالَایِ سَرِ، اَنچِه مِیْسَرِ بَاشَدِ بَخُوَانِ.

**مقصد دوم: در توضیح عبارات بلاغت آیات این زیارت نامه**

**قوله: الحمد لله الذي**

«حمد» در لغت ستایشی است به زبان، به ازای فعل خوب اختیاری؛ خواه آن فعل نعمت باشد و خواه غیر آن. و در عرف، مساوی شکر لغوی و عبارت است از فعلی که مشعر باشد به تعظیم منعم من حیث هو منعم اعم از این که نعمت او به این شکر کننده رسیده باشد یا نه. و بعضی گویند که شکر لغوی عبارت است از تعظیمی که به ازای نعمت واصله باشد. و بعضی دیگر شکر لغوی را عبارت می‌دانند از اعتراف بنده



به نعمت خدا؛ خواه به دل باشد و خواه به زبان و خواه به سایر جوارح و ارکان. صاحب مجمع البحرین گفته که:

شكرت الله: اعترفت بنعمته، وفعلت ما يجب من فعل الطاعة و ترك المعصية، ويتعدى في الأكثر باللام، فيقال: شكرت له شكراً، وربما تعدى بنفسه، فيقال شكرته، وأنكره الأصمعي في السعة<sup>۱</sup>.

و شکر عرفی عبارت است از این که بنده صرف کند هر یک از نعمت‌های خدا را در چیزهایی که خلق کرده او تعالی برای آنها. و صاحب مجمع البحرین گفته که:

الحمد هو الثناء بالجميل على قصد التعظيم والتبجيل للممدوح سواء النعمة وغيرها، والشكر فعل ينيى عن تعظيم المنعم لكونه منعماً سواء كان باللسان أو بالجنان أو بالأركان، وعليه قول القائل (شعر):

أفادتكم النعماء مني ثلاثة يدي ولساني والضمير المحجبا

فالحمد أعم من جهة المتعلق، وأخص من جهة المورد؛ والشكر بالعكس، وفي الحديث: الحمد رأس الشكر، وإمّا جعله رأس الشكر؛ لأنّ ذكر النعمة باللسان والثناء على مولئها أشيع لها وأدلّ على مكانها من الاعتقاد؛ لخفاء عمل القلب وما في عمل الجوارح من الاحتمال، بخلاف عمل اللسان الذي هو النطق المفصح عن كلّ خفيّ - كذا في الكشاف. انتهى. ۲ / ۵ /

و در این مقام می‌گوییم که الف [و] لام «الحمد» یا برای جنس است و یا برای استغراق و یا برای عهد خارجی و بنابر آخر مراد اکمل افراد خواهد بود.

اگر گویی که میر سید شریف در حاشیه مطوّب تصریح کرده به این که اعتبار جنسیت در الف [و] لام و اراده اختصاص به دخول آن به امری لازم دارد اختصاص کل افراد آن جنس را به آن امر پس اعتبار استغراق بدون نکته در کار نیست، گوییم: نکته در اعتبار استغراق این است که اختصاص کل افراد در این وقت، منطوق کلام و در وقت اعتبار جنسیت، مفهوم آن است و با این که فضل اول بر ثانی در مقام تحمید عیان

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۵۴ (شکر).

۲. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۸ (حمد).

است، اعتبار این احتمال که عهد خارجی باشد، از اقسام افتتان (؟) و مستحسن ارباب بیان است.

و علی التقادیر مراد به حمد در این مقام یا معنی لغوی او است و یا معنی عرفی و بنا بر اوّل یا مصدر معلوم است به معنی ستودن و یا مصدر مجهول است به معنی ستوده شدن و یا حاصل به مصدر معلوم است به معنی ستودگی و یا حاصل به مصدر مجهول است به معنی ستوده شدگی و بر تقدیر مصدر بودن، مسند الیه آن یا خالق است و یا خلاق و یا مجموع؛ كما يظهر من الرجوع إلى الوجدان حق الرجوع. پس لفظ حمد محتمل هشت معنی است و فرق میان مصدر و حاصل به مصدر بنا بر آنچه مولانا محمد بن حسن هروی در حاشیه فوائد ضایحه گفته این است که:

معتبر در مصدر حدث است یا نسبت به مرفوع ما و در حاصل به مصدر محض حدث است و برای اشعار به این اعتبار ترجمه اوّل در فارسی مختوم می شود به دال و نون چون ستودن و ستوده شدن، یا تاء و نون چنانچه در معنی قتل می گویند «کشتن»، بخلاف حاصل به مصدر؛ چه معتبر از آن به ستودگی و ستوده شدگی و کشدگی و کشته شدگی و بنا بر ثانی نیز احتمالات ثمانیه جاری است. پس حمد به معنی بزرگ شمردن احدی منعم را و بزرگ شمرده شدن و منعم و بزرگ شمردن منعم را و بزرگ شمرده شدگی او می تواند بود.

و لام در «الله» یا برای اختصاص است نظیر «لِمَنْ أَلْمَلُكَ أَلْيَوْمَ لِلَّهِ أَلْوَجِدِ أَلْقَهَارِ»<sup>۱</sup> و یا برای ملکیت است مثل «المال لزيد» و علی التقدیرین جار و مجرور به حسب عامل مقدر خبر مبتدا است و آن عامل مقدر یا فعل است مثل «حاصل» و یا شبه فعل است مثل «حاصل». و بالجمله مالکیت جناب خدا نسبت به کل اقسام حمد و ثنا و اختصاص او تعالی به آنها مبنی است بر این که حمدی که لایق جناب الهی است از غیر او تعالی متمسّی نیست و محمودیت غیر خدا به ازای خصال حسنی نیز عبارت أخرای محمودیت او تعالی است؛ چه اَتَصَافُ به این اوصاف از جمله الطاف حق تعالی است بلا اعتساف.

و در لفظ جلاله اقوال بسیار است؛ صاحب قاموس گفته:

اختلف فيه على عشرين قولاً ذكرتها على المبسوط أصحابها [آته] علم غير مشتق.<sup>۱</sup>

و فقیر گوید که حق، بطلان عَلَمِيَّت و صَحَّت اشتقاق است.<sup>۲</sup> و الف [و] لام الله برای عهد علمی و إله مشتق است از «اللهم» به معنی «استحق عبادتهم». پس مراد به الله آن کسی است که هر عاقل متحلی به عقل تصدیق استحقاق او برای عبادت کل من سواه می‌کند و تجویز استحقاق غیر برای عبادت او نمی‌کند و به سبب عهدیت الف [و] لام، کلمه «لا إله / ۶ / إِلَّا الله» مفید توحید می‌شود و تفصیل اقوال در این لفظ متین مبین شده در [دو] کتاب ماء معین و دلیل الدعاء کمترین.

و «الذي» اسم موصول و محلاً یا مجرور است تا نعت لفظ جلاله باشد و یا منصوب است به تقدیر «أعني» یا «أخص» و یا مرفوع است به تقدیر [الله یا هو و مانند آن]. و در دو وجه آخر قطع صفت به نصب یا رفع شده برای زیادتی مدح. و این سه وجه تجویز شده در کریمه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>۳</sup> کما لا يخفى على البصير بما في كتب التفسير.

### فذلکة

از این تقریر ظاهر شد بر ارباب افهام که پانصد و هفتاد و شش وجه محتمل است این کلام و حاصل است از ضرب سه وجه الف [و] لام در شانزده وجه حمد و از ضرب حاصل آن در دو وجه لام و از ضرب این حاصل در دو وجه عامل مقدر و از ضرب این حاصل در سه وجه «الذي».

بدان که در قراءت «الحمد لله» سه وجه جایز است: ضم دال و کسر لام علی الاصل

۱. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۸۰ (آله)؛ و رک: العین، ج ۴، ص ۹۰؛ مجمع البحرين، ج ۶، ص ۳۴۰ (آله).

۲. در حاشیه آمده است: ذوق سلیم حاکم است که چنان که ذات مقدس الهی - عز اسم - به خودی خود قائم و موجود از چیزی نیست، اسم مبارک او نیز باید مشتق و مأخوذ از لفظی نباشد، پس سخن شارح را بطوله محلی از قبول نیست. عماد فهرسی. مطلب دیگر اساسی از برای کلیه مشتقات آن که علی التحقیق الحقیق کلیه اسماء اعلام و افعال و حروف، منوط و منسوب به وضع واضح است و آنچه در مشتقات گفته اند، بعد الوقوع است و فقط علم اشتقاق و نحو و صرف برای تشخیص زواید و اعراب و بنای کلمات است و حکومت با واضح است لا غیر، فافهم.

۳. سورة بقره، آیات ۲ و ۳.

و ضم هر دو اتباعاً للاوّل و کسر هر دو اتباعاً للثانی<sup>۱</sup> و هر سه وجه قرائت شده در [فاتحه فاتحه].

### قوله: أشهدنا مشهد أولیائه

أشهد در این جا مشتق است از شهود مثل حضور وزناً و معنی و از این قبیل است: «الشاهد یری ما لا یری الغائب» یعنی: حاضر چیزی را می بیند که نمی بیند آن را غایب. پس «أشهدنا» در اصل به معنی «أحضرنا»<sup>۲</sup> و در این مقام عبارت است از این که به توفیق حضرت کریم میسر شده برای ما حضور این مقام واجب التعظیم.

و مشهد در این جا اسم مکان [است] و در مشتق منه آن چند چیز محتمل است: اول: شهود به معنی حضور چنانچه صاحب مجمع البحرین گفته که: «المشهد محضر الناس، ومنه المشهدان»<sup>۳</sup> و همانا مرادش این است که در عرف عام تخصیص یافته مشهد مطلق به دو روضه بیضا ضیای: مشهد علی مرتضی و دیگری امام رضا - علیهما التحیه و الثناء - نظیر اختصاص النجم به ثریا پس منافات ندارد با این که سایر روضات مقدّسات را به حسب لغت مشهد توان گفت و بنابر این، اطلاق مشهد اولیاء در این زیارت جامعه بر هر یک از روضات ائمه هدی علیهم السلام منافات با معروف ندارد؛ چه مراد به آن در این مکان محض معنی لغوی است، یا این که چون در این جا اضافه شده به «اولیاء» مطلق نیست.

دویم: شهادت به معنی «علم»<sup>۴</sup>.

سیم: شهادت به معنی معاینه و دیدن به چشم<sup>۵</sup> و هر دو معنی در بعض ادعیه بالای سر مروی است که: «أشهدُ یا مولای أنک تشهد مقامی و تسمع کلامی»<sup>۶</sup> چه معنی این است که: می دانم ای آقای من این را که تو می بینی مقام و ایستادن مرا در خدمت تو و

۱. ر.ک: لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۵ (حمد).

۲. ر.ک: لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۰؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۷۷ - ۷۸ (شهد).

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۲ (شهد).

۴. ر.ک: لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۰ (شهد).

۵. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۱ (شهد).

۶. ر.ک: الإقبال، ص ۶۱۰؛ عدّة الداعی، ص ۶۴.

می شنوی کلام و عرض حاجت مرادر حضرت تو .

چهارم: شهادت به معنی گواه شدن، كما في قوله تعالى: ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾<sup>۱</sup> - ترجمه: برای این که باشید شما امت محمد ﷺ گواهان بر سایر مردمان و باشد رسول الله بر شما گواه - بنا بر آنچه در مجمع البحرین مروی است که: اِنَّ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجْعَلُونَ بِلَيْحِ الْأَنْبِيَاءِ، فَيَطْلُبُ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ بِالْبَيْتَةِ عَلَى أَنَّهُمْ قَدْ بَلَّغُوا، فَيُوتَى بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٌ ﷺ فَيَشْهَدُونَ لَهُمْ وَهُوَ ﷺ يَرْكَبُهُمْ.<sup>۲</sup> حاصل معنی این که در روز قیامت اسم سابقه منکر تبلیغ رسالت انبیا خواهند گردید و حضرت حکیم حمید از آن پیغمبران شاهد خواهد طلبید و ایشان امت پیغمبر آخر الزمان ﷺ را به شهادت خواهند آورد و بعد از شهادت اینها بر صدق انبیا، حضرت پیغمبر ﷺ تزکیه و تعدیل امت خود خواهد کرد. و در تفسیر «فَاكْتُنِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»<sup>۳</sup> نیز بعضی گفته اند که مراد به شاهدین، امت محمد ﷺ [است] که شهادت / ۷ / می دهند بر مردمان.<sup>۴</sup>

پنجم: شهادت به معنی حجّت بودن؛ چنانچه در مجمع البحرین روایتی دیگر در تفسیر کریمه ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ﴾ الخ به این عبارت مروی است که: «روي عن علي عليه السلام أنه قال: إِيَّاَنَا عُنَى، فَرَسُولُ اللَّهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا، وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَحِجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ»<sup>۵</sup>، حاصل معنی این که: مخاطب در ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ﴾ انمه هدی اند که رسول خدا شاهد و حجّت است بر ایشان و ایشان حجّت خدایند بر مردمان. و ایضاً در مجمع البحرین مذکور است که:

وقيل: ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ في الدنيا؛ أي حجة عليهم، فتيبتوا لهم الحق والدين، ويكون الرسول مؤدياً للشرع وأحكام الدين إليكم.<sup>۶</sup>

بنا بر این، حاصل مقصود از کریمه ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ﴾ الخ این خواهد بود که شما

۱. سورة بقره، آیه ۱۴۳.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۰ (شهد).

۳. سورة آل عمران، آیه ۵۳؛ سورة مائده، آیه ۸۳.

۴. ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۰۴؛ جامع البیان، ج ۷، ص ۹؛ تفسیر القرطبي، ج ۴، ص ۹۸.

۵. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۰ (شهد).

۶. همان.

ائمه هدی، حجت باشید بر مردمان در دنیا و بیان کنید برای ایشان حق و دین را و باشد رسول، رساننده شرع و احکام دین سوی شما ائمه معصومان - صلی الله علیهم أجمعین -.

و «اولیاء» جمع ولی است که به چند معنی مستعمل شده:

اول: «اولی به تصرف و صاحب فرمان نسبت به کل مردمان»، كما قال تعالی: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَكَاةُونَ»<sup>۱</sup> و الله يعلم [معنای آیه چنین است که]: «جز این نیست که صاحب کل اختیار شما خداست و رسول او تعالی و آن جمعی که ایمان به خدا و رسول او آوردند و اقامه نماز و عطای زکات در حال رکوع کردند.

بدان که اجماع سنی و شیعه بر این معنی منعقد گشته که نزول این آیه مبارکه در شأن حضرت علی است<sup>۲</sup> و مراد «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا» الخ غیر آن جناب کسی نیست و نزد شیعه این آیه مبارکه بر امامت آن جناب دلیلی قوی است و تفصیل طریق استدلال به این آیت بر امامت حضرت امیر و اجوبه تشکیکات مخالفین نفاق تخمیر، مذکور است در کتاب ذخرالعالمین فقیر فلیرجع إليه الناقد البصیر.

پس مراد به «اولیاء» در این مقام خصوص آن امام و مجموع ائمه کرام علیهم السلام می تواند بود؛ بنا بر این که هر یک از ایشان در هر یک از مشاهد مقدسه به اعتبار اطلاع بر حال زوار، حاضر و بر جزئیات اقوال و افعال ایشان ناظرند<sup>۳</sup> پس اضافه «اولیاء» به ضمیر راجع به خدا به این مناسبت است که ولایت به این معنی موقوف است بر تعیین الهی و تبیین نبوی کما لا یخفی علی المنصف الذکی.

دویم: «یاری کننده» چنانچه صاحب مجمع البحرین در تفسیر «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِينَ نَزَّلَ

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۳؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۴.

۳. در حاشیه آمده است: چون همه آن بزرگواران یک نور هستند، در حضور و مشهد هر یک به صیغه جمع آوردن اشکالی نیست کما لا یخفی. مهدی.

الْكَتَبُ<sup>۱</sup> گفته که: «أَي ناصري وحافظي و رافع شَرَكَم عَنِّي»<sup>۲</sup> و در این وقت مراد به اولیاء یا خصوص آن مزور است و یا مجموع ائمه‌اند به اعتباری که در احتمال سابق گذشت. و علی‌التقدیرین اضافه آن به ضمیر راجع به خدا، بنا بر این است که هر یک از ایشان مبین طریق بندگی حق تعالی و مقنن قوانین ملت بیضاوند و شاید که اولیاء به معنی انصار و عبارت باشند از مؤمنان زوار که به اعتبار امتثال اوامر و نواهی ممکن است تعداد ایشان در عداد انصار الهی. پس اضافه ایشان به ضمیر راجع به خدا نظیر آن است که حکایت شده بقوله تعالی: «إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا حَوَارِيَّةَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالُوا نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»<sup>۳</sup> و احباً و شاید که مراد به اولیاء به معنی انصار ملائکه باشند که می‌باشند در آن مزار کثیر الانوار و مشغول‌اند به استغفار برای آن زوار و به این جهت مناسب است اضافه ایشان به ضمیر راجع به خداوند عالمیان.

سیم: «دوست» چنانچه صاحب مجمع البحرین در تفسیر «إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيَّ أُولِيَاءَكُمْ سُغْرُوفًا»<sup>۴</sup> گفته که: «أَي [إِلَى] أَصْدِقَائِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۵</sup> و در این وقت نیز مراد از اولیاء، خصوص مزور و مجموع ائمه هدی و زوار مؤمنان و ملائکه حافین به آن آستان ملائک آشیان می‌تواند بود.

چهارم: «قائم مقام کسی در امور مختصه به آن کس» چنانچه می‌گویند: فلان ولی طفل یا ولی / ۸ / مجنون است. و صاحب مجمع البحرین گفته که:

قوله تعالی: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا»<sup>۶</sup> الولي ما يقوم مقامه في أمور تختص به لعجزه كولي الطفل و المجنون، فيلزم أن يكون محتاجاً إلى الولي، وهو محال لكونه غنياً مطلقاً.<sup>۷</sup>

۱. سورة اعراف، آیه ۱۹۶.

۲. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۵۷ (ولی).

۳. سورة آل عمران، آیه ۵۲.

۴. سورة احزاب، آیه ۶.

۵. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۵۶ (ولی).

۶. سورة اسراء، آیه ۱۱۱.

۷. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۵۶ (ولی).

و در این وقت مراد به اولیاء یا خصوص مزور است و یا همه ائمه هدی - علیهم التحیة و الثناء - به اعتبار این که ایشان نسبت به هر یک از رعیت خود قائم مقام او بلکه از قبیل آباء کرام اند و لهذا تعبیر از ایشان به «الذین» شده در قرآن؛ چنانچه مروی است در تفسیر کریمه «وَبِالْأَوْلَادِ إِحْسَانًا»<sup>۱</sup>. و مناسبت اضافه اولیاء به این معنی به خداوند خبیر ظاهر شد از این تقریر. و محکی است که مراد به «مشهد» مکان شهادت به معنی کشته شدن در راه خدا و مراد به «اولیاء» خصوص آن مزور باشد یا مجموع ائمه هدی علیهم السلام و تعبیر از ایشان به اولیاء یا به اعتبار اولی به تصرف بودن و یا به اعتبار نصرت و یا به اعتبار محبت و یا به اعتبار قیمومت باشد.

و بالجمله اگر متذکر احتمالات معروضه در این عبارات شوی و آنها را در یکدیگر ضرب و مجموع را در احتمالات عبارت سابقه نیز ضرب کنی، وجوه محتمله در این کلام بلاغت آثار افزون خواهد بود از ده هزار؛ ترکنا التفصیل کراهة التطویل.

اگر گویی که: اراده خصوص آن [یک] مزور از لفظ اولیاء - چنانچه لازم می آید در بعضی صورتها - بر جواز تعبیر از مفرد به لفظ جمع مبتنی است و این بدون نکته صحیح نیست؛ گوئیم که شاید نکته در این مقام تعظیم آن مزور علیه السلام باشد، چنانچه شیخ طبرسی رحمته الله در ذیل کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» الخ التزام کرده<sup>۲</sup>؛ چه اولاً نقل کرده که صاحب کشف بعد از اعتراف به این که مراد به «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا» الخ در این آیت غیر علی علیه السلام نیست، گفته که نکته جمعیت در آن این است که مردم رغبت در چنین فعلی کنند و بدانند که سجیت مؤمن می باید بر این وجه باشد که در اثنای نماز نیز رغبت در بز و احسان نماید. و ثانیاً گفته [است] که: «قد اشتهر في اللغة العبارة عن الواحد بلفظ الجمع للتعظيم، فلا يحتاج إلى الاستدلال عليه»<sup>۳</sup>.

و فقیر گوید که بیاید آنچه در باب «مانص الله صلی الله علیه و آله ورسوله علی الأئمة علیهم السلام ... الخ» از

۱. سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء، آیه ۲۳.

۲. رک: تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۴.

۳. الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹؛ رک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۸۴؛ تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۲۸۸.



کتاب الحجّه کافی مروی است و رایت ولایت [را] احتیاج به نکته برای جمعیت اصلاً نیست؛ چه حدیث سیم آن صریح است در این که این آیت اگر چه اولاً در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده، اما شامل او و همگی ائمه معصومین - صلی الله علیهم أجمعین - است به اعتبار این که هر یک از ایشان که به مرتبه امامت رسید، مباشر تصدّق در حال رکوع گردید و سائلی که از ایشان سؤال نمود، از جمله ملائکه بود.<sup>۱</sup>

### قوله: فی رجب

متعلق به «أشهدنا» و مفید این است که توفیق حضور روّضات مقدّسات در این ماه از جمله نعمت‌های عظمی و موجب شکر حق تعالی [است]. و رجب به فتحین، در اصل، مصدر باب علم است به معنی تعظیم، و باب تفعیل آن نیز به همین معنی است علی ما فی مجمع البحرین<sup>۲</sup> و در این جا مصدر میمی از برای مفعول [است]. و اطلاق آن بر این ماه مبنی است یا بر مبالغه نظیر «زید عدل» و یا بر تأویل آن به اسم مفعول نظیر «صبّاً» - بفتح صاد سَعَفَص و شدّ بَاء ابجد - که به معنی مصبوباً است در آنچه در وصف حضرت علی علیه السلام مروی است که گفت: علی الکافرین عذاباً صَبّاً<sup>۳</sup> یعنی بودی تو - ای علی علیه السلام - بر کافران عذابی ریخته شده.

و صاحب مجمع البحرین گفته که:

از جمله اسماء مشهور این اسم منصرف [است] و هفت جمع برای آن منقول است:

«أرجابُ و أرجبةُ و أَرْجُبُ و رَجَابُ و رَجُوبُ و أَرَجِبُ / ۹ / و أَرَجِيبُ مثل:

«أسباب و أرغفة و أقلس و جبال و نلوس و أساور و أناییب».<sup>۴</sup>

و در تسمیه این ماه به این لفظ که مشعر است به تعظیم، اشارت است به عظمت قدر آن نزد خداوند عظیم؛ چنانچه از احادیث آینده ظاهر می شود بر فهمیم.

و در زاد المعاد فاضل مجلسی و کتاب اقبال علی بن طاووس - رحمهما الله تعالی - و

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷ (رجب)؛ و ر.ک: العین، ج ۶، ص ۱۱۳؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۴۱۱ (رجب).

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۴؛ الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۲، ح ۳۱۹۹؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۴۱، المجلس ۴۲، ح ۱۱.

۴. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۸ (رجب).

مجمع البحرین مروی است که: رجب نهری است در بهشت که شیرین تر است از عسل و سفیدتر است از شیر. هر که یک روز از رجب را روزه دارد البته از آن نهر بیاشامد<sup>۱</sup> انتهی.

و فاضل لاهیجی در تفسیر خود گفته که:

چون قبیلهٔ مضر این ماه را معظّم می‌داشتند، به خلاف غیر ایشان از قبایل عرب، لهذا آن را به مضر نسبت داده می‌گفتند: رجب مضر.<sup>۲</sup> انتهی.

و در زاد المعاد به سند معتبر مروی است از حضرت پیغمبر ﷺ که: رجب را أصبّ می‌گویند - به صاد سعفص و شدّ باء ابجد - زیرا که رحمت خدا در این ماه بر امت من بسیار ریخته می‌شود، پس بسیار بگویند: أستغفر الله وأسأله التوبة.<sup>۳</sup>

و ابن طاووس<sup>۴</sup> در کتاب اقبال گفته: [و] باسناده از حضرت پیغمبر ﷺ نقل کرده که: این ماه را أصمّ - به صاد سعفص و شدّ میم - می‌گویند؛ به اعتبار این که هیچ ماهی به حسب و فضیلت نزد جناب الهی نزدیک به این [ماه] نیست...<sup>۴</sup> الحدیث.

نکتهٔ تخصیص این ماه به شکر بر توفیق حضور مشهد مزور در آن، با این که توفیق ادراک این نعمت در هر ماه که باشد<sup>۵</sup> موجب شکر است بر آن، شاید اضافه بر تعبّد که در هر عبادتی لابد است، این باشد که در این ماه فضایل چند مطوی است که در ماه‌های دیگر نیست که بر فرضی که هر یک علی حده سبب این تخصیص نباشد مجموع البته سبب می‌شود:

اول: این که بهتر ماههای سال است؛ چه در زاد المعاد از حضرت پیغمبر ﷺ مروی است که: ماه رجب ماه بزرگ خدا است و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمی‌رسد و قتال با

۱. الفقیه، ج ۲، ص ۹۲، ح ۱۸۲۱؛ تهذیب، ج ۴، ص ۳۰۶، ح ۲؛ ثواب الأعمال، ص ۵۳؛ الإقبال، ص ۶۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷ (رجب).

۲. کلام فاضل لاهیجی را نیافتیم، لکن رجوع شود به: الصحاح، ج ۱، ص ۱۳۳؛ النهاية فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۹۷؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۶۷ (رجب).

۳. ر. ک: مصباح المتهجد، ص ۷۹۷؛ النوادر، اشعری، ص ۱۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۵۱۲، ح ۱۰.

۴. الإقبال، ص ۶۴۳؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۳۴؛ ثواب الأعمال، ص ۵۴.

۵. نسخه: + «بلکه در آن».

کافران در این ماه حرام است و رجب ماه خدا است و شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه امت من است. کسی که یک روز از ماه رجب روزه دارد، مستوجب خوشنودی بزرگ خدا گردد و غضب الهی از او دور شود و دری از درهای جهنم بر روی او بسته گردد.<sup>۱</sup>

و ابن بابویه رضی الله عنه به سند معتبر از سالم روایت کرده که گفت: در اواخر ماه رجب به خدمت حضرت صادق رضی الله عنه رسیدم. آن حضرت چون مرا دید پرسید که: آیا روزه گرفته [ای] در این ماه؟ گفتم: نه والله ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! فرمود که: آن قدر ثواب از تو فوت شده که قدر آن را کسی نمی داند غیر از خدا؛ به درستی که این، ماهی است که خدای تعالی آن را بر ماه‌های دیگر فضیلت داده و حرمت آن را عظیم شمرده و برای روزه آن، گرمی داشتن را بر خود واجب گردانیده [است]. پس عرض کردم که: اگر در باقی این ماه روزه بدارم آیا به بعضی ثواب روزه داران آن فایز می‌گردم؟ آن حضرت فرمود که: ای سالم! هر که یک روز از آخر این ماه را روزه بدارد، خدا ایمن کند او را از سكرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر، و هر که دو روز آخر این ماه را روزه بدارد بر صراط به آسانی گذرد و هر که سه روز آخر این ماه را روزه بدارد، ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدت‌ها و هول‌های آن روز و برات بیزاری از آتش جهنم به او عطا شود.<sup>۲</sup>

دوم: این که اول ماه مبارک است؛ چنانچه در زاد المعاد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هر که حرمت ماه رجب و شعبان را بداند و وصل کند روزه آنها را بر روزه مبارک رمضان، این ماه‌های مبارک، در روز قیامت گواهان او باشند نزد حق تعالی و در آن / ۱۰ / روز منادی ندا کند از افق اعلی که: ای رجب و شعبان و ماه رمضان! چگونه بوده است عمل این بنده در شماها و طاعت او از برای خدا؟ همه آن ماه‌ها گویند که: این بنده توشه گرفت در ماه‌ها یاری بر طاعت تو را و استمداد فضل و رحمت از تو نمود و سعی بسیار در طلب خشنودی تو کرد و تا توانست اهتمام در تحصیل محبت تو نمود. پس گواهی دهند ملائکه‌ای که موکل اند بر این ماه‌ها که: ما نیافتیم این بنده را مگر طلب کننده طاعت و خشنودی تو و امیدوار رحمت و آمرزش تو و آنچه راکه نهی کرده بودی ترک کرد و آنچه راکه از او طلبیده بودی به جای آورد و روزه کامل برای تو داشت و

۱. ر.ک: نواب الأعمال، ص ۵۴؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۲۴؛ الإقبال، ص ۶۲.

۲. الأمالی، صدوق، ص ۱۵، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۲، ح ۶.

وگوش و چشم و سایر جوارح او از آنچه حرام کرده بودی اجتناب کردند و روزها را با تشنگی به شب رسانید و شب‌های خود را به تعب عبادت گذرانید و به فقرا و مساکین تصدق بسیار نمود و احسان بسیار نسبت به بندگان تو فرمود و با این ماه‌ها مصاحبت نیکو کرد و چون از این‌ها جدا شد طریق وداع نیکو سپرد و بعد از رفتن آنها پیرامون محرمات تو نگردید و نیکو بنده‌ای بود این بنده. پس حق تعالی فرماید که: بپرید این بنده را سوی بهشت. و استقبال کنند او را ملائکه خدا به تحفه‌ها و کرامت‌ها و او را بر شتران و اسبان نور سوار کنند و ببرند سوی نعمتی که هرگز زوال ندارد و خانه‌ای که فانی نمی‌شود و سرایی که جوانانش پیر نمی‌شوند و شادی و خوشحالی آن زوال ندارد و هرگز ایشان را تعب نمی‌باشد و از عذاب ایمن می‌گردند و مشقت حساب از برای ایشان نیست.<sup>۱</sup>

سیم: این که چهار ماه حرام است به اعتبار این که مبدأ سال عربی ماه مبارک رمضان است و ماه‌های حرام مذکورند در کریمه: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾<sup>۲</sup> حاصل معنی والله يعلم: «به درستی که شما را ماه‌های سال نزد حکم و تقدیر حکیم متعال دوازده ماه است در کتاب خدا که لوح محفوظ است و این حکم و تقدیر در روزی بود که خلق آسمان‌ها و زمین فرمود؛ از جمله این دوازده ماه، چهار ماه صاحب حرمت است» که در آنها محاربه با اعدا نباید کرد، مگر این که ایشان خود حرمت آنها را نگاه ندارند و اراده محاربه نمایند.

و در مجمع البیان از حضرت رسالت پناه ﷺ در بیان اشهر حرم مروی است که: ثلاثة متواليات: ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم ورجب مضر [الذي] بين جمادى وشعبان<sup>۳</sup> یعنی: «سه تایی آن چهار ماه متصل به یکدیگرند و آنها ذی قعدة و ذی حجه و محرم‌اند و یکی یکّه و تنها است و آن ماه رجب است».

و به همین معنی اشارت کرده اعرابی که در میان آنها گفته: «ثلاثة سرّذ، وواحد فرد»<sup>۴</sup> و وجه اضافه رجب به مضر قبل از این گذشت.

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام السکری رحمته، ص ۶۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۱۵، ح ۱۱.

۲. سورة توبه، آیه ۳۶.

۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۴.

۴. ر.ک: العین، ج ۳، ص ۲۲۲ (حرم)؛ الصحاح، ج ۲، ص ۴۸۷؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۳۶۰ (سرد).

و بعضی ابتدای سه ماه حرام را دهم ذی حجه و انتهای آنها را دهم ربیع الاول می دانند؛ به اعتبار این که قرائت سوره براءت بر مشرکین در روز عرفه شده، و الأوّل شهر.

و صاحب زاد المعاد در آداب شهر ذی قعدة گفته که شیخ مفید رحمته الله و غیر او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که: هر که در یکی از ماه های حرام پنجشنبه و جمعه را متوالی روزه بدارد، ثواب نهصد سال عبادت برای او نوشته شود.<sup>۱</sup>

### تبدیل

چون استحباب روزه ماه رجب در احادیث معتبره به حدّ تواتر رسیده - چنانچه شمه ای از آن قبل از این و بعد از این سمت تحریر یافته - انساب آن است که اعمالی که حسب الشرع الانور بدل آن روزه تواند بود نیز مذکور گردد.

صاحب زاد المعاد گفته که در بعض روایات معتبره وارد شده که: [بدل] روزه مستحب یک درهم تصدّق / ۱۱ / کند که موافق زرهای این زمان تقریباً هفتاد دینار است.<sup>۲</sup>

و به روایت دیگر یک مد گندم یا جو آرد شده.<sup>۳</sup> و احوط در مد صد درم شاه است و ظاهراً صد درهم کهنه کافی باشد و در روایتی در خصوص روزه ماه رجب یک گرده نان نیز وارد شده<sup>۴</sup> اگر قادر بر روزه نباشد و حمل کرده اند بر کسی که پریشان باشد و قادر بر درهم و مد نباشد.

و ایضاً در خصوص روزه ماه رجب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده که: به عوض روزه - اگر قادر بر آن نباشد - هر روز صد مرتبه این تسبیحات را بخواند تا ثواب روزه را بیابد: «سبحان الإله الجلیل، سبحان من لا ینبغی التسبیح إلا له، سبحان الأعز الأکرم، سبحان

۱. زاد المعاد، ص ۵؛ المقنعة، ص ۳۷۵؛ فضائل شهر رجب، ص ۴۹۹؛ الإقبال، ص ۳۰۸.

۲. زاد المعاد، ص ۶؛ ثواب الأعمال، ص ۵۸؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۲۹؛ روضة الواعظین، ص ۴۰۰؛ بحار

الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۰۶ ح ۴۲.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۵؛ قرب الإبناد، ص ۱۰۳؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۷۵ ح ۴۵۵۳ ج ۱۰، ص ۴۸۳ ح ۱۳۹۰۵.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۶۸ ح ۱۴؛ ثواب الأعمال، ص ۵۸؛ الإقبال، ص ۶۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۱.

من لیس العزّ وهو له أهل<sup>۱</sup>، انتهى.

و فقیر گوید کہ اقوال فقہا در وزن درہم مختلف است و آنچه فاضل مشار الیہ فرمودہ، اکثر اوزان و احوط است و موافق است با وزن درہمی کہ در سال نود و پنج ہجری در نہر تیری - بکسر تاء قرشت و یاء حطی و راء قرشت و قصر - کہ از بلاد اہواز است<sup>۲</sup>، بہ خط کوفی سکہ شدہ و نیز با نصف درہمی [کہ] بہ ہمین خط سکہ شدہ در تبریز و تاریخش محو شدہ و ہر دو الحال کہ اواخر ربیع الثانی سال ہزار و یکصد و بیست و سہ ہجری است نزد فقیر موجود است؛ چہ وزن درہم موصوف موافق چہارہ نہ خود متوسط و وزن نصف درہم مطابق ہفت نخود است و چہارہ نہ خود مساوی است با سہ دانگ و نیم مثقال صیرفی؛ بنا بر این کہ مثقال صیرفی عبارت است از ہم وزن بیست و چہار نخود متوسط چنانچہ در این عصر میان صرّافان متداول و متفق علیہ است. و چون عیار نقرہ درہم و نصف درہم فقیر با عیار نقرہ زرہای صاحبقرانی موافق و آن زرہا از قرار مثقالی یکصد و بیست و پنج دینار فارسی خرج می شود، چنانچہ پنجشاهی مسکوک زر صاحبقرانی کہ متقلّبہ چیزی از آن کم نکرده باشند دو مثقال صیرفی است، پس اگر یک مثقال نقرہ مسکوک صاحبقرانی از قرار یکصد و بیست دینار فارسی خرج می شد، درہم مزبور مطابق ہفتاد دینار فارسی می بود بلا زیادہ و لا نقصان؛ اما چون پنج دینار فارسی اضافہ تر خرج می شود، این است کہ فاضل مشار الیہ قید تقریب در ہفتاد دینار کردہ. و ایضاً چون درم شاهی عبارت است از سہ مثقال صیرفی کہ الحال بیان شد، ظاہر می شود کہ صد درم موصوف، ہم وزن سیصد مثقال صیرفی است، و چون مُد، چہار یک صاع است و صاع بنا بر مشہور سیصد و چہارہ مثقال و ربع صیرفی است کہ عبارت است از یک من تبریز و چہارہ مثقال و ربع؛ چنانچہ فاضل در مبحث فطرہ ہمین کتاب

۱. الأملی، صدوق، ص ۵۴۸، مجلس ۸۰؛ ثواب الأعمال، ص ۵۸؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۰؛ الإقبال، ص ۶۸۱.

۲. رک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۸۵؛ منوچہری می گوید:

بزن ای ترک آہو چشم اہوازی نہر تیری کہ باغ و راغ و کوه و دشت ہر ماہ است و ہر شمری.

نقل کرده، اما چون احوط در زکات فطر، یک من و نیم تبریز و نهایت احتیاط یک من شاه را دانسته<sup>۱</sup>، ظاهراً در این مقام نیز در تحدید صاع نهایت احتیاط را مرعی داشته، والله یعلم.

چهارم: این که مشتمل است این ماه بر لیالی متبرکه، مثل شب رغائب به - راء قرشت و غین ضطف - که جمع رغیبه و به معنی مرغوبه و عبارت است از مغفرت های خدا که در این شب به عمل می آید و مؤمنان راغب به آنها و شوقمند آنهاند.

سید ابن باقی<sup>۲</sup> در کتاب اختیار نقل کرده که حضرت پیغمبر ﷺ فرمود که: غافل شوید از اول جمعه ماه رجب؛ چه به درستی که ملائکه، آن را لیلۃ الرغائب نامند، به سبب این که چون ثلث آن شب گذرد، ملائکه آسمان ها و زمین در خانه کعبه معظمه و حوالی آن جمع شوند، پس گوید به ایشان خداوند رحیم که: ای ملائکه! چه می خواهید؟ گویند: بار خدایا! حاجت ما این است که بیخشی روزه داران ماه رجب را.

بعد از آن حضرت پیغمبر ﷺ فرمود که: هیچ کس نیست که روزه دارد پنجشنبه اول ماه رجب را و در شب جمعه میان نماز شام و خفتن دوازده رکعت نماز کند و در هر رکعت یک الحمد و سه «إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ / ۱۲ / دوازده «قُلْ هُوَ اللَّهُ» بخواند و چون از دوازده رکعت فارغ شود، بعد از سلام، هفتاد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرستد، پس سجده کند و در آن هفتاد مرتبه «سُبْح، قَدَّوس، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوح» بگوید بعد از آن سر برداشته هفتاد مرتبه بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوِزْ عَمَّا تَعْلَم، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَم»، باز به سجده رفته هفتاد مرتبه «سُبْح قَدَّوس» را تا آخر بگوید، پس حاجت خود را در سجده بطلبد، مگر این که روا خواهد شد حاجت های او ان شاء الله تعالی». و آن حضرت ﷺ فرمود که: هیچ غلامی و کنیزی نیست هر چند که گناه های او مثل کف دریا و ریگ صحرا و هم وزن کوه ها و به عدد برگ درخت ها باشد و این نماز را به جا آرد، مگر این که حضرت کریم از گناه های او درگذرد و شفیع کند او را در روز قیامت درباره هفتصد کس از اهل بیت خودش از آن جمعی که سزاوار باشند برای دخول آتش... الحدیث.<sup>۲</sup>

۱. زاد المماد، ص ۲۱۳.

۲. الإقبال، ص ۶۳۲؛ البلد الأمين، ص ۱۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۹۸، ح ۱۰۱۷۲.

## تغیبه

ابن طاووس رضی الله عنه در کتاب اقبال گفته که :

فصل في ما نذكره من عمل أول جمعة [من] شهر رجب ؛ اعلم أنّ مقتضى الاحتياط للعبادة و طلب الظفر بالسعادة اقتضى أن نذكر عمل هذه الليلة الجمعة من أول ليلة من هذا الشهر الشريف ؛ لجواز أن يكون أول ليلة منه الجمعة ، فيكون قد احتطنا للتكليف وإن لم يكن أوله الجمعة ، فيكون قد أذكرناك في أول الشهر بها إلى حين حضور أول ليلة جمعة منه لتعمل بها.<sup>۱</sup>

و ظاهر این کلام این است که اگر اتفاق افتد که اول ماه مبارک رجب روز جمعه باشد، ابن طاووس شب همین جمعه را شب رغائب [می] داند و مؤید این قول است ظاهر حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که در این مقام نقل کرده ؛ چه لفظ این حدیث این است که :  
ولكن لا تغفلوا عن أول ليلة جمعة فيه ؛ فإنها ليلة تسميها الملائكة ليلة الرغائب.<sup>۲</sup> اما چون تتمه حدیث مشتمل است بر آداب نماز شب رغائب به دستوری که مسطور شد و از جمله آن آداب است این که پنجشنبه اول رجب را باید روزه داشت و در صورت مفروضه پنجشنبه سابق بدین شب، روز آخر ماه جمادی الثانیه خواهد بود، بنابراین اتیان به این نماز باروزه آخر جمادی الثانیه از اشکالی خالی نیست، والله يعلم .

و مثل شب پانزدهم ؛ چه در زاد المعاد مذکور است که غسل در آن، سنت [است] و احیای آن به عبادت فضیلت بسیار دارد<sup>۳</sup> و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که : در شب نیمه رجب حق تعالی امر می کند ملائکه را که هر گناهی که در دیوان اعمال مؤمنان باشد محو کنند.<sup>۴</sup> و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در این شب سنت مؤکد است.<sup>۵</sup>

و مثل شب بیست و هفتم که صبح آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد ؛ چه در حواشی مصباح کفعمی و زاد المعاد مروی است از حضرت جواد علیه السلام که : در ماه رجب

۱. الإقبال، ص ۶۳۲.

۲. الإقبال، ص ۶۲۳؛ البلد الأمين، ص ۱۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۹۸، ح ۱۰۱۷۲.

۳. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۵، باب ۲۷.

۴. الإقبال، ص ۶۵۵.

۵. ر.ک: الإقبال، ص ۴۲۱.



شبی است که بهتر است از آنچه آفتاب بر آن تابد و آن، شب بیست و هفتم رجب است و به درستی که کسی که در آن شب عمل خیری کند از جمله شیعه ما، مزد عبادت شصت ساله به او عطا شود.<sup>۱</sup>

پنجم: این که مشتمل است بر ایام متبرکه؛ چه روز اول این ماه مولد امام محمد باقر علیه السلام [است] بنا بر روایتی از کفعمی<sup>۲</sup> و در روایت دیگرش و روایت روضة الواعظین مولد آن حضرت سیم ماه صفر بوده<sup>۳</sup> و در زاد المعاد چنین است که در حدیث معتبر وارد شده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روز جمعه اول ماه رجب متولد شده و موجب زیادتی شرف آن گردیده [است].

و در این روز نوح به کشتی نشست<sup>۴</sup> و در کتاب اقبال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که: در روز اول ماه رجب حضرت نوح علیه السلام به کشتی سوار شد و امر کرد جمیع جن و انس / ۱۳ / راکه با او در کشتی بودند به این که روزه بدارند و هر که آن را روزه بدارد، جهنم، یک ساله راه از او دور شود...<sup>۵</sup> الحدیث.

و روز دوم این ماه مولد حضرت امام علی نقی علیه السلام است؛ بنا بر روایتی از [مصباح] کفعمی و زاد المعاد و بحار الأنوار<sup>۶</sup> و روایت دیگر در زاد المعاد و بحار الأنوار سیوم این ماه<sup>۷</sup> و روایت ابن عیاش در آنها پنجم<sup>۸</sup> این ماه و روایت علی بن ابراهیم در آنها سیزدهم این ماه است در سال دویست و چهارده هجری<sup>۹</sup> و در ارشاد مفید و روضة الواعظین و تهذیب شیخ طوسی و روایتی از کافی مولد آن حضرت پانزدهم ذی حجه<sup>۱۰</sup> بوده و در روایت دیگر کافی مولد آن حضرت در ماه رجب بوده<sup>۱۱</sup>.

۱. مصباح المتجهّد، ص ۸۱۳؛ الإقبال، ص ۶۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۱۱، ح ۱۰۱۹۵.

۲. المصباح، کفعمی، ص ۵۰۹.

۳. المصباح، کفعمی، ص ۵۱۰؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. رک: مصباح المتجهّد، ص ۸۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۳، ح ۲.

۵. الإقبال، ص ۶۳۵.

۶. المصباح، کفعمی، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴، ح ۱۴.

۷. رک: مصادر پیشین.

۸. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۴ و ۱۹۲.

۹. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۶، ح ۷ و ص ۲۳، ح ۱۶.

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۴.

۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

و روز دهم این ماه مولد حضرت امام محمد تقی علیه السلام است بنا بر نقل کفعمی<sup>۱</sup> و موافق این است نقل صاحب بحار از کتاب مناقب و بعضی کتب<sup>۲</sup> و بنا بر [نقل] روضة الواعظین و اکثر نقل های صاحب بحار از کتب معتبره مشهوره مولدش نوزدهم ماه رمضان است<sup>۳</sup> و در زاد المعاد چنین است که بعضی روایات در فضیلت خصوص دهم وارد شده و کفعمی در مصباح از جمله ادعیه هر روز ماه رجب نقل کرده و به روایت ابن عیاش - به عین سعفص و یاء حطی و شین قرشت - که دعای «اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُوْدِيْنَ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنَهُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ» الخ که در کتب ادعیه مذکور است، از خدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام برآمده بر دست ابو القاسم حسین بن روح که از جمله سفراء بوده<sup>۴</sup> و احوال او در مقدمه این رساله گذشت.

و ایضاً کفعمی در هامش همین دعا گفته که شیخ طوسی علیه السلام در مصباح المنتهجد از ابن عیاش روایت کرده که:

روز دوّم ماه رجب مولد حضرت امام علی نقی است که ملقب است به هادی علیه السلام و روایت دیگر این است که مولد آن حضرت پنجم این ماه بوده، و در روز دهم متولد شد حضرت جواد که امام محمد تقی است - و بعد از این گفته که: - گویا بعضی اصحاب، مطلع بر این روایت نشده و در این مقام سؤال و جوابی انشا کرده و حاصل سؤال این است که [اگر] تولّد این دو امام، در این ماه صاحب احترام نشده، پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام فرموده باشد که: «أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُوْدِيْنَ فِي رَجَبٍ؟» و حاصل جواب این است که مقصود حضرت صاحب الامر علیه السلام این است که توسّل شده به آن دو امام در این ماه نه این که ایشان متولد شده اند در آن.<sup>۵</sup>

فقیر گوید که خیال آن شخص این است که لفظ «فی رجب» متعلق است به

۱. المصباح، کفعمی، ص ۵۱۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۷، ح ۸.

۳. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۷-۱۰.

۴. مصباح المنتهجد، ص ۸۰۴؛ المصباح، کفعمی، ص ۵۳۰؛ الإقبال، ص ۶۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳.

۵. رک: مصباح المنتهجد، ص ۸۰۵.

«أسألک» نه به «المولودین» و کفعمی گفته که این تأویل، عللیل است؛ به چند وجه:

یکی این که لازم دارد که روایت ابن عیاش باطل باشد و حال آن که شیخ طوسی و غیر او از امامیه - رضوان الله علیهم - آن را در مصابیح خود مذکور کرده‌اند و ابن طاووس در کتاب فتح الأبواب گفته که: «متجدد جد من که شیخ طوسی است، کتاب عمل است که بر طبق درایت و علم نوشته گشته و محض روایت نیست؛ برای این که کسی که کتابی برای عمل تصنیف کند، پس به تحقیق که صحت سند او را متقلد شده و اگر اعتقاد به صحت آن نداشته، عملی را نقل کند، بدعتی در اسلام کرده و حاشا که شیخ طوسی رحمه الله تصنیف بدعت کند»<sup>۱</sup>.

دویم: این که از ابطال روایت ابن عیاش لازم می‌آید تخصیص توسل به این دو امام در ماه رجب، نه غیر آن از ماه‌ها مثل شعبان و ماه رمضان و اگر مخصوص این توسل تولد ایشان در این ماه نباشد، تخصیص بلا مخصص لازم آید.

سیوم: این که اگر تولد این دو امام در این ماه صاحب احترام نمی‌بود، مناسب این بود که حضرت صاحب رحمه الله بفرماید که: «اللهم إني أسألک بالإمامین» و چون تولد در این ماه سبب این توسل شده، به لفظ «مولودین» مذکور گشته؛ چنانچه در دعای روز سیم شعبان که مولد حضرت امام حسین رحمه الله است / ۱۴ / مذکور است که: «أسألک بالمولود فی هذا الیوم»<sup>۲</sup> انتهى.

و فقیر گوید که نظیر دعای سیوم شعبان است دعایی که منقول است که در شب پانزدهم آن که مولد حضرت صاحب الزمان است - علیه و علی آبانه صلوات الرحمن - که: اللهم بحق لیلتنا و مولودها<sup>۳</sup> الخ....

نکته تخصیص مولودین مذکورین در این دعا به توسل به ایشان با این که ولادت حضرت امیر المؤمنین رحمه الله نیز علی الاشهر واقع شده در آن، بر فرض قطع نظر از تعبد که در هر عبادتی لابد است، ممکن است که مبنی بر یکی از چند نکته باشد:

اول: این که چون این دعا از ناحیه مقدسه بر آمده، شاید منظور حضرت

۱. ر.ک: فتح الأبواب، ص ۱۸۶.

۲. ر.ک: مصباح المتجهد، ص ۸۲۵؛ البلد الامین، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۱۰۱.

۳. مصباح المتجهد، ص ۸۴۲؛ المصباح، کفعمی، ص ۵۴۵؛ البلد الامین، ص ۱۸۷.

صاحب علیه السلام از توسل به این دو امام در این ماه تنصیص بدین باشد که ولادت ایشان در این ماه بوده و بر فضایل آن افزوده؛ برای رد بر جمعی که توهم خلاف این کرده‌اند. اما ولادت حضرت علی علیه السلام در این ماه چون اتفاقی اکثر است، لهذا تعریض به رفع خلاف آن ضرور نیست.

دویم: این که شاید منظور آن حضرت، توسل به دو جدّ امجد بی واسطه خودش باشد.

سیوم: این که چون اتفاق نیفتاده که مولد دو امام، متوالی و بر عشر اوّل یک ماه باشد غیر این دو امام علیهم السلام در این ماه تمام احترام اشارت به غرابت آن نکته می‌تواند بود در این مقام، والله یعلم.

روز سیزدهم این ماه: مولد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به نقل شیخ مفید<sup>۱</sup> و شیخ طوسی<sup>۲</sup> و صاحب روضة الواعظین<sup>۳</sup> [است] و این مشایخ علیهم السلام هر چند در این مقام حدیثی معنعن ذکر نکرده‌اند، اما چون متعرض نقل اختلافی یا معارضی نیز نگشته‌اند اظهر این است که کمال و ثوق بر روایاتی که به نظر ایشان رسیده بوده داشته و معارض آن را کأن لم یکن انگاشته‌اند.

و صاحب زاد المعاد در باب متعلق به آداب رجب نقل کرده که مشهور این است که ولادت با سعادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان کعبه در روز سیزدهم ماه رجب بوده.<sup>۴</sup>

و در باب متعلق به شعبان گفته که:

شیخ به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین در روز هفتم شعبان متولد شده<sup>۵</sup> اگر چه خلاف مشهور است چنانچه در ماه رجب مذکور شد، اما بر وفق این روایت اگر روزه و زیارت آن حضرت و سایر اعمال

۱. المقنعة، ص ۴۶۱.

۲. مصباح المتهجد، ص ۸۲۰.

۳. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۷۶.

۴. زاد المعاد، ص ۱۷.

۵. ر.ک: مصباح المتهجد، ص ۸۵۲.

خیر را در این روز به عمل آورند مناسب است. انتهی.

و فقیر گوید که بعضی ثقات نقل کردند که در سال هزار و یکصد و بیست و دو هجری بعضی فضلالی اصفهان مدعی گشت که مولد مبارک آن حضرت هفتم ماه شعبان است؛ بنا بر روایتی که الحال گذشت و چون خاطر خطیر نواب عالمیان شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی الصفوی به تحقیق مولد واقعی جد امجد خود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام متعلق بوده، حسب الحکم مقرر فرموده که قریب به صد نفر از فضلالی که در پایتخت آن فیروزبخت در صفاهان حاضر بوده‌اند، به جهت رفع التباس در مکانی اجلاس نمایند. آخر الامر رای اکثر آن فضلا بر این قرار گرفته که چون عمل اصحاب بر سیزدهم ماه رجب [است]، مادام که آن معارضی قوی نداشته باشد، حجت است. لهذا اظهار این است که ولادت تمام سعادت در سیزدهم این ماه شده باشد.<sup>۱</sup>

و ایام البیض این ماه که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد، افضل است از ایام البیض ماه‌های دیگر؛ چه در زاد المعاد از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که ایام البیض ماه رجب را روزه دارد، حق تعالی به ازاء هر روز، عبادت یک ساله برای او نویسد و در قیامت او را در محل ایمنان باز دارد که هیچ خوفی نداشته باشد.<sup>۲</sup>

و ایضاً از آن حضرت منقول است که: هر که این سه روز را روزه دارد و در شب‌های آن مشغول عبادت باشد از دنیا نرود مگر با توبه نصح و به هر روز که روزه داشته باشد / ۱۵ / هفتاد

۱. در حاشیه آمده است: نظر به این که شهرت بین الاصحاب - رضوان الله علیهم - و عمل ایشان به آن، گاهی به واسطه تسامح است در مدرک و در حقیقت آن و اغماض از معارض و یا قوی ندانستن معارض، مثل این مورد که شهرت آن از این طریق مذکور است؛ زیرا با ارسال خبر سیزدهم رجب و نحوست سیزدهم ماه و ایضاً با ورود دعای راجع به ولادت با شرافت حضرت امام محمد تقی و امام علی نقی - سلام الله علیهما - که: اللهم انی أسألك بالمولودین فی رجب الخ و ذکر نکردن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و عدم تصور تقیه با اذعان عامه به ولادت آن حضرت علیه السلام در کعبه چگونه اکثر فضلا در آن زمان رای بر سیزدهم داده‌اند؟! و فقیر در ۲۷ سال قبل از مرحوم آقا میرزا جهان بخش منجم باشی - طاب ثراه - که یگانه در نجوم بود شنیدم که: «به عقیده ما به حساب فقه‌رایی معلوم شد که ولادت مولی علیه السلام در ماه شعبان است نه سیزده رجب، فتأمل. حررها العبد عماد فهرسی فی لیلة ۲۲ رجب ۱۳۴۹ من الهجرة.

۲. رک: زاد المعاد، ص ۱۷؛ مصباح المتهجد، ص ۸۱۹؛ الإقبال، ص ۶۵۶.

گناه کبیره او آمرزیده و هفتاد حاجت او روا شود در وقتی که از قبر بر آید و نزد میزان و نزد صراط و چنان باشد که هفتاد بنده از اولاد اسماعیل آزاد کرده باشد و شفاعت او را قبول کنند در حق هفتاد نفر از اهل بیت و خویشان او که مستحق جهنم باشند و حق تعالی بنا کند برای [او] در جنات فردوس، هفتاد هزار شهر که در هر شهری هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار حوریه [باشد] و هر حوریه هفتاد هزار خادم داشته باشد،<sup>۱</sup> انتهی.

و آداب استفتاح اولاً در آنها تعلیم شده، به دستوری که در سفینه النجاه والد ماجد فقیر علیه السلام و سایر کتب اعمال سنه مسطور است.

روز پانزدهم این ماه روز عقد نکاح حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا - علیهما التحیه و الثناء - است و در این روز قبله اهل اسلام از بیت المقدس که قبله یهود بود انحراف پذیرفت و به سمت خانه کعبه - زادهای الله شرفاً و تعظیماً - قرار گرفت. روز بیست و دوم این ماه روزی است که معاویه مستحق هاویه مُرد و طریق جهنم و بنس المصیر را سپرد.

و زاد المعاد بعد از نقل این مضمون از شیخ مفید علیه السلام گفته که مستحب است روزه این روز به شکرانه این نعمت.<sup>۲</sup>

و روز بیست و پنجم این ماه فتح قلعه خیبر بر دست معجز نمای حضرت حیدر علیه السلام جاری گشت و حارث و مرحب را که از ابطال عرب بودند به ضرب ذو الفقار صاعقه بار گشت و تفصیل این حکایت را فقیر در منقبت چهل و پنجم کتاب ذخیر العالمین [فی شرح دعاء الصنین] روایت کرده ام و در زاد المعاد روزه این روز را به شکرانه این نعمت و زیارت آن حضرت علیه السلام [را] از مستحبات شمرده<sup>۳</sup> و در کتاب اقبال باسناده از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: هر که این روز را روزه بدارد حق تعالی روزه او را کفاره هفتاد سال گناه او کند.<sup>۴</sup> انتهی.

و فقیر گوید که چون استعمال هفتاد نزد عرب در عدد کثیر شایع است کفوله

۱. ر. ک: الإقبال، ص ۶۵۶.

۲. زاد المعاد، ص ۳۱.

۳. زاد المعاد، ص ۳۱.

۴. الإقبال، ص ۶۶۹.

تعالی: «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»<sup>۱</sup> مضمون این حدیث و آنچه بعد از این می آید که این روزه کفاره دویست ساله است، بالمآل یکی می تواند بود، والله يعلم.

و در زاد المعاد مذکور است که روایتی از ابن بابویه و غیر او نقل کرده اند که حضرت رسول ﷺ در روز بیست و پنجم رجب مبعوث به رسالت شد<sup>۲</sup> و این خلاف مشهور و احادیث بسیار است،<sup>۳</sup> انتهی.

و فقیر گوید که ابن طاووس در کتاب اقبال اولاً گفته که ابن بابویه در کتاب مقنع گفته که روز بیست و پنجم، مبعث است و ایضاً گفته که صاحب کتاب دستور المذکرین<sup>۴</sup> از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده که: کسی که در این روز روزه بگیرد کفاره دویست ساله او می شود. و در این روز مبعوث شد حضرت محمد ﷺ. و ثانیاً گفته که: جمعی از علما که من ایشان را ادراک کردم، یافتم که متفق بودند بر این که روز مبعث، بیست و هفتم رجب است و مناط عمل ایشان آن است. و چون قول ابن بابویه - رحمة الله علیه - معتمد است، شاید وجه جمع این باشد که در روز بیست و پنجم به حضرت پیغمبر ﷺ بشارت و مژده رسیده به این که در روز بیست و هفتم به رسالت مبعوث می شود. و از جمله منبّهات بر این، این است که ثواب روزه بیست و پنجم زیاده بر ثواب روزه بیست و هفتم است، چنان که هر یک در مقام خود مذکور است،<sup>۵</sup> انتهی مضموناً.

و فقیر گوید که بعضی به این اعتبار این روز را «یوم البشارة» گویند. و در روز بیست و ششم در زاد المعاد مذکور است که روزه اش کفاره هشتاد ساله گناه است.<sup>۶</sup>

۱. سوره التوبه، آیه ۸۰.

۲. زاد المعاد، ص ۲۹؛ ثواب الأعمال، ص ۵۸.

۳. زاد المعاد، ص ۳۱.

۴. دستور المذکرین و منشور المتعبدین، از ابو موسی محمد بن ابی بکر مدنی (م ۵۸۱ق). در مورد این کتاب که از مصادر ابن طاووس در اقبال است. ر. ک: کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۴۷.

۵. الإقبال، ص ۶۶۸.

۶. زاد المعاد، ص ۳۱؛ الإقبال، ص ۶۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۸۲، ح ۱۳۹۰۲.

و روز بیست و هفتم مبعث است که حضرت پیغمبر ﷺ لوای والای نبوت خود را برافراخت و به اظهار رسالت خود عموم رعایا و برایا را سرافراز ساخت و نزد فرقه محقه، این روز از اعیاد عظیمه است.

و در زاد المعاد منقول است که روزه این روز حساب می شود به روزه یک سال.<sup>۱</sup> و ایضاً منقول است که حسن بن راشد / ۱۶ / از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا غیر عیدهای مشهور عیدی هست؟ حضرت فرمود: بلی شریف تر و فاضل تر [از همه]، روزی است که حضرت پیغمبر ﷺ به رسالت مبعوث گردید و آن بیست و هفتم ماه رجب است. باید که روزه بداری و صلوات بر محمد و آل او بسیار بفرستی،<sup>۲</sup> و زیارت حضرت رسول ﷺ و حضرت علی علیه السلام در این روز منقول است، انتهی.

و در کتاب اقبال دو حدیث از حضرت صادق علیه السلام مروی است که روزه این روز برابر است با روزه هفتاد سال. و حدیثی دیگر مروی است از حضرت پیغمبر ﷺ که: کسی که این روز را روزه بدارد، وسیع کند الله تعالی قبر او را به قدر چهارصد ساله راه و پر کند جمیع آن را از مشک و عنبر. و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: و امگذار روزه روز بیست و هفتم رجب را؛ چه به درستی که آن است روزی که فرستاده شد نبوت سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ثواب آن مثل شصت ماه است برای شما.<sup>۳</sup> و چون لفظ حدیث چنین است که: «ثوابه مثل ستین شهره»، ابن طاووس رحمته الله علیه این قدر ثواب را نسبت به عظمت این روز به ظاهر کم دانسته و تأویل کرده: یکی این که مراد این است که ثواب روزه این روز برابر است با ثواب کل اعمالی که در عرض شصت ماه از این صائم به عمل آید، دوم این که مراد این است که ثواب این روز برابر است با ثواب روزه های کل روزه داران در عرض شصت ماه.

و در زاد المعاد به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: روزه روز بیست و هشتم این ماه کفاره گناه نود ساله است و روزه روز سی ام آن باعث این است که حق تعالی گناهان

۱. رک: الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۲؛ التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۴، ح ۱؛ الإقبال، ص ۶۷۳.

۲. مصباح المنهجد، ص ۸۲۰، الإقبال، ص ۶۷۳.

۳. الإقبال، ص ۶۷۳ و ۶۷۴. رک: الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ الفقیه، ج ۲، ص ۹۰؛ التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۵.



گذشته و آینده او را پیامرزد.<sup>۱</sup> و چون اعمال لایالی و ایام آن ماه تمام احترام مفصلاً در کتاب سفینه النجاة والد ماجد فقیر علیه السلام به تفصیل سمت تحریر یافته، و الحمد لله که آن کتاب بین المؤمنین متداول و مناط عمل گشته، لهذا تحرراً عن الإطناب خوض نشد در آن باب.

**قوله: و أوجب علينا من حقهم ما قد وجب**

ایجاب مأخوذ است از وجوب به معنی لزوم؛ چنانچه مروی است که: إذا افترق البيعان وجب البيع<sup>۲</sup> یعنی «هرگاه میان فروشنده و خریدار مفارقت به هم رسید، بیع ایشان لازم گردید». پس ایجاب در لغت به معنی الزام و در این جا اشارت است به این که مطیع ایشان مستحق ثواب و عاصی ایشان مستحق عقاب است و لفظ «قد وجب» به «قد» تحقیقی اشارت است به این که آنچه حضرت حق تعالی آن را واجب شرعی ساخته، در نفس الامر وجوب عقلی داشته؛ بنا بر این که ادله عقلیه تمام است بر این که حسن و قبح اشیاء ذاتی است؛ به این معنی که عقل مخلقی از تشکیکات موسوسه جزم می کند به این که بعضی افعال مثلاً در نفس الامر خوب است؛ یعنی به حیثیتی است که اگر مصالح و مفاسد تابعه و اغراض مطلقاً در فعل و ترک آن مساوی باشد جمهور عقلاً فاعل آن را مدح می کنند و می گویند که «خوب کردی» و تارک آن را مذمت می کنند و می گویند که «بد کردی و چرا کردی؟» مثل صدق و راستی، و عکس این است قبیح ذاتی مثل کذب. و تفصیل این اجمال ظاهر می شود از حواشی استاد علیه السلام بر عدة الأصول؛ من أراد التحقيق فليرجع إليه كما يليق.

پس در این مقام می گوئیم که چون تعیین حجج معصومین علیهم السلام از جمله الطاف مزیه علت و به این سبب واجب است عقلاً بر جناب الهی و ترک آن از آن جناب قبیح ذاتی است و معلوم است که اگر در نفس الامر احدی می بود که از احده علت مکلفین به او بهتر از ائمه معصومین علیهم السلام در عصر ایشان می توانست نمود، البته خداوند عالمیان او را حجت می ساخت در آن زمان؛ تا تفضیل مفضول که قبیح ذاتی

۱. زاد المعاد، ص ۳۹-۴۰؛ الإقبال، ص ۶۸۱.

۲. ر.ک: مجمع البحرين، ج ۴، ص ۴۶۷ (وجوب).

است لازم نیاید، پس الزام خداوند عالمیان حجّیت ایشان را بر مردمان ۱۷ / کاشف است از این که در نفس الامر حجیت ایشان اصلح بوده و لهذا حق تعالی ایشان را مفترض الطاعه فرموده. و «لطف مزیح علّت» عبارت است از مهربانی که اگر از جناب خالق نسبت به خلائق صادر نشود در دنیا و مع ذلک ایشان را عقاب کند در عقبا حجّت ایشان تمام باشد بر او تعالی. مثلاً در ما نحن فیه می‌گوییم که چون فعل عبث، قبیح ذاتی است نسبت به جناب الهی، لهذا خلائق را تکلیف کرده به اوامر و نواهی و با وجود تکلیف اگر رسولی با وصی منصوص نمی‌بود، میان آن جناب و زمره ارباب الباب هر آینه تمام می‌بود حجّت بندگان بر خداوند عالمیان به این نحو که: «عبادتی چند از ما طلب نمودی و کسی که مبین احکام تو باشد برای ما معین نفرمودی و عقول ما را در ادراک احکام شرعیّه فرعیّه مستقل نداشتی و ما را چون بهائم مهممل گذاشتی و مع هذا آراء و اهواء مختلفه به ما بخشیدی و بعضی را قوی و برخی را ضعیف گردانیدی و شیطان از جانب جناب تو مهلت یافت و در ردای خدعه و مکر با ما شتافت؛ ما نیز چون از دستور بندگی تو خبر نداشتیم، همت بر تحصیل مقتضای نفس خود گماشتیم، پس اکنون اگر ما را عقاب کنی مرتکب قبیح عقلی شوی!» و به همین مضمون اشارت شده در کریمه «رُسُلًا مُّبْتَلِّیْنَ وَمُنذِرِیْنَ لِّئَلَّا یَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»<sup>۱</sup> ترجمه - علی ما أفاده الأستاذ ﷺ :- «فرو فرستاد حق تعالی رسولانی را که مژده دهنده‌اند به خصوص اوصیاء خود را طاعت ایشان و ترساننده‌اند رعیت خود را از مخالفت آن اوصیاء؛ تا آن که نباشد مردمان را بر خدای تعالی حجتی بعد از مردن آن رسل»؛ چه اگر پیغمبری از دنیا رود و وصی بعد از خود تعیین نکند، مردم اختلافات در احکام خواهند نمود و حجّت ایشان در روز قیامت بر خدا تمام خواهد بود.

### قوله: وصلی الله

صلات اگر اسناد [داده] شود به خدای تعالی - کما فی ما نحن فیه - به معنی رحمت و

۱. سورة نساء، آیه ۱۶۵.

ستایش است و اگر اسناد به ملائکه شود، به معنی ستایش و طلب رحمت است و اگر اسناد به بندگان شود، به معنی طلب رحمت و تصدیق به رسالت است؛ چنانچه ظاهر می‌شود از آنچه فاضل لاهیجی در ذیل کریمه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> الخ از کتاب ثواب الأعمال نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: صلاة الله رحمة من الله له<sup>۲</sup>، و صلاة الملائكة تزكية منهم له، و صلاة المؤمنين دعاء منهم له<sup>۳</sup> و از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده که: صلاة الله عليه تزكية له و ثناء عليه، و صلاة الملائكة مدحهم له، و صلاة الناس دعاؤهم [له] و التصديق والإقرار بفضله<sup>۴</sup> انتهى.

و در کتاب معانی الأخبار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: من صَلَّى على النبي صلى الله عليه وآله فمعناه: إني [أنا] على الميثاق والوفاء الذي قبلت حين قوله: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»<sup>۵</sup>،<sup>۶</sup> حاصل معنی این که «غرض اصلی از صلوات بر پیغمبر صلى الله عليه وآله اظهار این است که آن پیمان [و] عهدی که در عالم دَرَّ کردم، الحال نیز اقرار به آن دارم» شاید مراد این باشد که چون صلوات بر پیغمبر صلى الله عليه وآله مستتبع صلوات بر آل اوست و صلوات بر او و ایشان مستلزم اقرار به حجیت ایشان است و اقرار به حجیت ایشان از فروغ اقرار به ربوبیت خداوند عالمیان است، پس صلوات بر ایشان از قبیل تجدید اقرار و ایمان است.

و در اربعین فاضل مجلسی - طالب ثراه - مذکور است که:

بعضی صلوات خدا را به معنی مغفرت، و صلوات ملائکه را به معنی استغفار گرفته‌اند و این سخن بنا بر اصول امامیه که پیغمبر صلى الله عليه وآله را [معصوم] می‌دانند صورتی ندارد، مگر به تأویلی؛ کما لا یخفی<sup>۷</sup> - انتهى ملخصاً ..

۱. سورة احزاب، آیه ۵۶.

۲. در ثواب الأعمال و بحار الأنوار: - له.

۳. ثواب الأعمال، ص ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۸۶، ج ۳ و ج ۹۴، ص ۵۸، ح ۳۴.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۵. سورة اعراف، آیه ۱۷۲.

۶. معانی الأخبار، ص ۱۱۶، ح ۱.

۷. کتاب الاربعین، ص ۵۸۸.

### قوله: علی محمد

لفظ محمد در لغت به معنی ۱۸ / کسی است که خصال ستوده بسیار دارد. و صاحب مجمع البحرین نقل کرده که قبل از آن جناب ﷺ کسی مسمی به این اسم سامی نشده بود و خداوند و دود، اهل آن حضرت را به آن الهام نمود؛ برای اشعار به این که خدا و ملائکه و رسولان و انبیا و امم ایشان ثنا گویند بر آن عین اعیان. و ابن اعرابی گفته که الله تعالی را هزار نام و آن رسالت مآب را نیز هزار نام است و بهتر آنها محمد و محمود و احمد است،<sup>۱</sup> انتهى.

و فاضل لاهجی در تفسیر سوره صف نقل کرده که یکی از دانشمندان یهود از آن حضرت سؤال نمود که وجه تسمیه تو به محمد و احمد چه بود؟ آن حضرت ﷺ فرمود که: **أما محمد فإني محمود في الأرض، وأما أحمد فإني محمود في السماء**،<sup>۲</sup> یعنی اسم اول به اعتبار ستایش اهل زمین و اسم ثانی به اعتبار ستودن اهل آسمان است. و از مفسر علی بن ابراهیم نقل کرده که: **وأما أحمد فإني في السماء أحمد مني في الأرض**،<sup>۳</sup> حاصل معنی این که احمدیت جناب سید المرسلین به اعتبار این است که ستایش او ﷺ در آسمان بیشتر است از ستایش اهل زمین، انتهى.

و در امالی ابن بابویه و کتاب خصال و معانی الأخبار مروی است که حضرت پیغمبر ﷺ فرمود که: اسم من در تورات و انجیل احمد و در قرآن محمد و در زبور ماحی است. و در وجه اسم آخر فرمود که: **محا الله عنی من الأرض عبادة الأوثان**، یعنی برطرف کرد حضرت رب العالمین به یمن بعثت خاتم النبیین عبادت بت‌ها را از زمین. بدان که لفظ ماحی در امالی ابن بابویه ﷺ با یاء حطی و در معانی الأخبار و خصال به اسقاط آن است.<sup>۴</sup>

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۰ (حمد).

۲. الأمالی، صدوق، ص ۱۸۶، مجلس ۳۵؛ الاختصاص، ص ۳۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۶؛ معانی الأخبار، ص ۵۱.

۳. ر.ک: تفسیر القتی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. الخصال، ج ۲، ص ۴۲۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷؛ معانی الأخبار، ص ۵۰. در الأمالی یافت نشد.

## المنتجب

- به ضم جیم - اسم مفعول باب افتعال و مشتق است از نجابت که عبارت است از بسیار خوب بودن. و «نجیب» در هر نوعی از حیوان، صنف بسیار خوب آن است.<sup>۱</sup> پس توصیف حضرت پیغمبر ﷺ به این صفت اشارت است به این که او افضل و بهتر است از کل انبیا با این که ایشان افضل اند از رعایا؛ چنانچه این مضمون متواتر است در احادیث ائمه هدی - علیهم التحیة والثناء -.

## قوله: وعلی أوصیائه الخ

ذکر «علی»ی جازه در این مقام دلیل است بر جواز فصل میان اسم سامی رسول خدا و آل و اوصیای او به لفظ «علی» - علیهم التحیة والثناء - و مباحث متعلقه به این [مسئله] مذکور است در جناح النجاشی فی شرح دعاء الصبح کمترین. و «أوصیاء» جمع وصی [است] و آن در لغت به معنی کسی است که متحمل وصیت شود. و وصیت صیغه فعیله است به معنی آنچه سفارش شده در حق آن که به غیر رسانده شود و موصی را به این اعتبار موصی گویند که تصرفاتی که خودش در حین حیات داشت آن را به وصی می‌رساند که بعد از فوت او مثل او تصرف کند.

و صاحب مجمع البحرین بعد از نقل این مضمون گفته که:

«الوصیة» فی الشرع هی تملیک العین أو المنفعة بعد الوفاة، أو جعلها فی جهة مباحة، وأوصیت له بشيء، وأوصیت إلیه: إذا جعلته وصیک، والاسم الوصایة - بالكسر والفتح - وهی استنباطة الموصی غیره بعد موته فی التصرف فی ماکان له التصرف فیه من إخراج حق و استیفائه أو ولایة علی طفل أو مجنون یملك الولاية علیه.<sup>۲</sup>

و حاصل معنی آن این است که وصایت شرعیه عبارت است از نایب کردن کسی بعد از موت خود در تصرف کردن در آنچه متصرف فیه میت بود که عبارت است از

۱. ر.ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۷۴۸ (نجب).

۲. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۱۲ (وصی).

اخراج حقوق لازمه و گرفتن دیون ثابتۀ بر ذمّت غیر، یا صاحب اختیار بودن بر طفل یا دیوانه که شرعاً باید دیگری صاحب اختیار او باشد تا او / ۱۹ / تزییع مال یا جان خود نکند.

و بالجمله وصایت ائمه معصومین نسبت به خاتم النبیین - صلوات الله علیهم أجمعین - عبارت است از این که چنانچه علوم و اسباب انبیای سابقین نزد او مضبوط و زمام مهام معاش و معاد انام به احکام او مربوط بود، ایشان نیز علیهم السلام واحداً بعد واحد چنین و از جانب رب العالمین به نصوص متواتره حجّت اند بر اهل آسمانها و زمین، وللمقال مجال ترکنه خوفاً من الملأل.

### قوله: الحُجُب

[الحُجُب] در اکثر نسخ به ضمّ حاء حطّی و ضمّ جیم مخفّفه [و] جمع حجاب است به معنی ترجمان.

صاحب مجمع البحرین گفته که: «محمّد صلی الله علیه و آله حجاب الله ای ترجمانه، و جمعه حُجُب ککتاب و کتب»<sup>۱</sup>.

و مراد به ترجمان - بفتح تاء و ضمّ جیم و بضمّهما و بفتحهما - کسی است که تفسیر سخنی کند به زبانی که عیان باشد نزد مخاطب و لهذا در «باب أن الأئمة علیهم السلام و لاة أمر الله» الخ از کتاب الحجّة کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که: سخن «تراجمة وحی الله» یعنی: ما ائمه معصومین، بیان کنندگانیم برای بندگان، وحی خدا را که عبارت است از قرآن؛<sup>۲</sup> چه فهم متشابهات آن بدون بیان ایشان به عبارتی که عیان باشد نزد اذهان ممکن نیست.

و حجب به معنی پوشاننده عیوب شیعیان و به معنی کوه‌های علم و عرفان نیز می‌تواند بود<sup>۳</sup> و بنا بر اوّل جمع حجاب به معنی پرده و امثال آن است و بنا بر دوم جمع حجاب به معنی چیزی است که مشرف باشد از جمله کوه.

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵ (حجب).

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳.

۳. ر. ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۸ (حجب).

و در بعض نسخ، حُجِّبَ به ضَمِّ حاء و به فتح جیم مُشَدَّدَه [آمده است] و آن جمع حاجب به معنی دربان یا به معنی مانع است. پس بنا بر اول مراد این است که رسیدن به درجهٔ بندگی و ادراک مراتب فرخندگی، بدون توسل به ایشان خارج است از حد امکان، و بنا بر ثانی مراد یا همین معنی است و یا این که ایشان مانع اند شیعیان خود را از عصیان خداوند عالمیان به تبلیغ اوامر و نواهی از جانب جناب الهی. بدان که بر هر تقدیر لفظ «الحجب» نعت محمّد و اوصیاء و نعت اوصیاء تنها می‌تواند بود و اول مبنی است بر آنچه از تصریح ازهری ظاهر می‌شود که هرگاه قیدی بعد از معطوف باشد، اظهر این است که آن قید نظر به متعاطفین باشد کما فی ما نحن فیه و کقولک: «صمت و صلیت یوم الجمعة»؛ چه ظاهر این است که صلات و صیام هر دو در روز جمعه واقع شده باشد، مگر این که قرینه باشد بر اختصاص آن قید به معطوف کما فی قوله تعالی: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً»<sup>۱</sup>؛ چه به اعتبار این که مراد به نافلة فرزند زاده است و اسحاق نسبت به ابراهیم علیه السلام فرزند بی واسطه است معلوم می‌شود که «نافله» حال است از یعقوب و بس.

### قوله: اللَّهُمَّ

در توضیح این لفظ اقوال اهل عربیت مختلف است: کوفیون و فراء گفته‌اند که اصل این لفظ «یا الله آمنّا بالخير» بوده؛ یعنی خدایا! قصد کن ما را به خوبی، به این معنی که حاجت ما را روا کن. پس به جهت تخفیف حرف ندا و همزه که تاء الفعل فعل امر است و مفعول آن حذف شده. و بصریون گفته‌اند که اصل آن «یا الله» بوده، پس حرف ندا را حذف و میم را عوض آن افزوده‌اند و ازهری در تصریح بر فراء و کوفیین ایراد کرده که در آن صورت لازم می‌آید که التزام حذف همزه فاء الفعل شده باشد با این که حذف آن خلاف قیاس است و ایضاً در «اللَّهُمَّ آمَنَّا بِالْخَيْرِ» تکرار نیز لازم می‌آید،<sup>۲</sup> انتهی.

۱. سورة انبیاء، آیه ۷۲.

۲. رک: شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۹۵ (أله)؛ إملاء ما من به الرحمن، ج ۱، ص ۱۳۰؛ المفردات، راغب، ص ۲۲.

و به خاطر قاصر می‌رسد که نظیر این حذف و التزام در همزه اسم که در «بِسْمِ اللَّهِ» است در صورت خطی شده با این که آن همزه یا فاء الفعل و یا لام الفعل آن است علی الاکثر، پس هر چه از هری در آن گوید این جا نیز / ۲۰ / می‌توان گفت و اقل ما یقنع به این است که به جهت کثرت استعمال، تخفیف در آن مطلوب است و تکرار برای تأکید شایع است، با این که ممکن است که مراد به خبر اول غیر مراد به خبر ثانی باشد، چنانچه الحال در جواب ایراد شارح رضی می‌آید، پس تکرار لازم نمی‌آید کما لا یخفی.

و صاحب بحار الأثر<sup>۱</sup> در کتاب الطهارة بعد از نقل مذهب فراء گفته که:

شیخ رضی آن را رد کرده به این که می‌گویند: «اللَّهُمَّ لَا تُوْمَهُم بِالْخَيْرِ» و شیخ بهایی کلام شیخ رضی را رد کرده که «لَا تُوْمَهُم بِالْخَيْرِ» با «أَمْنَا بِالْخَيْرِ» منافات ندارد و بر شیخ بهایی رد کرده‌اند که مقصود شارح رضی این است که اگر آنچه فراء گفته حق می‌بود، می‌بایست «وَلَا تُوْمَهُم بِالْخَيْرِ» با عطف باشد از این که سببی برای ترک عطف نیست. و این رد را نیز رد کرده‌اند به این که عطف در چنین صورتی وقتی واجب است که جملتین هر دو مذکور باشند و شاید ما نحن فیه چنین نباشد، پس اظهر این است که مقصود شارح رضی این باشد که «اللَّهُمَّ لَا تُوْمَنَا بِالْخَيْرِ» می‌گویند به ضمیر متکلم و بنا بر این، تناقض لازم می‌آید، لیکن تعبیر از ضمیر متکلم غایب کرده به دستور ارباب بلاغت که در مقام حکایت اسناد امری که لایق خود نمی‌دانند، تعبیر از محکمت متکلم به غایب می‌کنند؛ چنانچه الله تعالی در حکایت لعان فرموده: «أَنْ لَسَنْتُ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْأَكْذِبِينَ»<sup>۱</sup> و ایضاً فرموده: «أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»<sup>۲</sup> که در هر دو مقام «علی» می‌گویند به ضمیر متکلم - انتهى مضمون ما فی البحار -<sup>۳</sup>

و به خاطر قاصر می‌رسد که توجیه کلام فراء و موافقین او از ادبا به این نحو می‌توان نمود که مراد از خیر در «یا الله، أَمْنَا بِالْخَيْرِ» خیری است که خواننده دعا در باره

۱. سوره نور، آیه ۷.

۲. سوره نور، آیه ۹.

۳. بحار الأثر، ج ۱۰۰، ص ۱۸۰.



خود خیر داند آن را، هر چند که آن خیر نباشد نزد عقلا مثل «لا تُؤمنا بالخير»، پس حاصل معنی «یا الله، اُمنّا بالخير» این است که: خدایا! مستجاب کن دعای ما را. و مراد به این دعا خیری است که مذکور می‌شود بعد از «اللهم» و بنابراین اغفر در مثل «اللهم اغفر لنا» استیناف بیانی و جواب سؤال متوهم است [که] گویا بعد از قول اللهم سؤال شده که: حاجت تو چیست؟ و داعی در جواب گفته که «اغفر لنا». پس «اللهم» در اول دعا نظیر «آمین» است در آخر آن. و بر این تقدیر در «اللهم اُمنّا بالخير» تکرار لازم نمی‌آید چنانچه از هری توهم کرده بود و در «اللهم لا تُؤمنا بالخير» تناقض نیست؛ چنانچه بعضی گفته‌اند که مراد شارح رضی است از این که مراد به خیر مقدر غیر مراد به خیر مذکور است و بنابراین عطف در مثل «اللهم اغفر لنا» ضروری است؛ چنانچه ظاهر کلام شارح رضی است<sup>۱</sup> و اگر در موردی عطف موجود باشد - چنانچه در دعای صحیفه کامله مروی است بقوله  $\text{ﷻ}$ : «اللهم وأوصل إلى التابعين لهم بإحسان»<sup>۲</sup> الخ وقوله  $\text{ﷻ}$ : «اللهم ومُنَّ عليَّ ببقاء ولدي»<sup>۳</sup> - آن او در آن جا یا زایده و یا استینافیه و یا برای عطف بر ما قبل اللهم می‌باشد؛ چنانچه نحات گفته‌اند.

و بنابر صحّت مذهب کوفیین و فوّاء به خاطر قاصر می‌رسد که ممکن است که آن او عطفه باشد مدخول خود را بر «ام» که در اللهم است از قبیل عطف تفسیر کما لا يخفى على البصير. و سایر متفرّعات این دعوی را نقل کرده‌ام در رساله نصره الفوّاء في تحقيق «اللهم» من الأسماء الحسنى، من أراد الاطلاع عليها فليرجع إليها.

### قوله: فكما أشهدتنا... الخ

کاف در این جا برای تعلیل می‌تواند بود مثل «وَأَذْكُرُوه كَمَا هَدَيْتَنَا»<sup>۴</sup> پس مراد این است که: «خدایا! چون ما را موقّف به حضور این مقام تمام احترام نمودی، پس وفا کن به وعده‌ای که برای زوّار آن مقرر فرمودی». و ممکن است که کاف برای تشبیه و مراد

۱. ر.ک: شرح الرضي على الكافية، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. الصحيفه السجادية، ص ۴۰، دعای چهارم.

۳. همان، ص ۱۲۰، دعای بیست و پنجم.

۴. سورة بقره، آية ۱۹۸.

این باشد / ۲۱ / که چنانچه توفیق این حضور به فضل تو منوط است، وفای به آن وعده نیز به آن فضل مربوط است.

#### قوله: فَأَنْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ

موعد یا مصدر میمی و اشارت است به وعده‌ای که الله تعالی در شأن اوصیاء کرده که شیعیان و زوّار ایشان را به سعادت ابدی فایز گرداند؛ چنانچه برای زیارت هر امامی فضلی عظیم و ثوابی جسیم در مظان آن مروی است. و یا اسم زمان و اشارت است به حالت رجعت که ائمه علیهم السلام رجوع به زمین خواهند نمود و فرمان‌فرمایی خواهند فرمود و مؤمنان که قبل از آن مرده باشند، زنده شده، نصرت ایشان خواهند نمود؛ موافق آنچه در توضیح فقره «والفوز فی کَرْتِکُم» می‌آید، إن شاء الله تعالی.

#### قوله: غَيْرَ مَحْلُثِينَ... الخ

غیر، حال است از ضمیر منصوب در «أوردنا» یا ضمیر مجرور در «موردهم» به اعتبار این که در معنی مفعول مضاف است. و محلّثین - به فتح حاء حطّی و شدّ و فتح لام و کسر همزه - مأخوذ است از «حَلَاثُ الْإِبِلِ عَنِ الْمَاءِ»<sup>۱</sup> یعنی دور کردن شتر را از آب. و گاهی همزه آن ابدال به یاء می‌شود تخفیفاً، چنانچه در «قَرَأْتُ» می‌گویند «قَرَيْتُ» و در نسخه‌های معتمده این زیارت‌نامه همزه مکتوب است، اما در نسخه عتیقه کتاب اقبال‌محلّثین به دو یاء ضبط شده و در بعض نسخه به یک یاء نیز به نظر رسیده و آن مبنی است بر ابدال یاء لام الفعل به الف و اسقاط آن به التقاء ساکنین و علی التقادیر «عن وِرْدٍ» متعلّق است به محلّثین.

#### قوله: دار المقامة والخلد

مقامه - به ضمّ و فتح میم - مصدر [است] و دار المقامه عبارت است از بهشت که جای ایستادن همیشگی است و اشارت است به کریمه «الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ»<sup>۲</sup> که در ذیل

۱. ر.ک: العین، ج ۳، ص ۲۹۶؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۵۹؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۷ (حلا).

۲. سورة فاطر، آیه ۳۵.

«والمقرّر معکم» بیان می‌شود.

### قوله: والسلام علیکم

سلام در اصل گاهی مصدر مجرّد است به معنی بی‌عیب و آزار بودن و گاهی اسم مصدر باب تفعیل است به معنی سالم داشتن از مکروهات. و به هر دو معنی اطلاق می‌شود بر ذات اقدس الهی بنابر مبالغه، چنانچه در «زید عدل» گفته‌اند<sup>۱</sup> یا بنابر تأویل آن به اسم فاعل.

و استاد<sup>۲</sup> در شرح صافی «باب حدوث الأسماء» گفته که:

سلام در اصل مصدر است به معنی بی‌آزار بودن، و مستعمل می‌شود به معنی آنچه از جانب آن ضرری نباشد و اگر ضرری کسی را به وسیله آن به هم رسد، از مخالفت آن باشد، مثل عدالت و مثل عهد الهی. و چون سلام محمول نشود بر سلام، مراد این است که صاحب اعلیٰ مراتب عدالت است و به این اعتبار مخصوص الله تعالی است مثل «إِنَّ رَبِّي هُوَ السَّلَامُ»<sup>۲</sup> و چون محمول شود بر فعلی، مراد این است که مشتمل است بر عدالت، مثل «اللَّهُمَّ مِنْكَ السَّلَامُ»<sup>۳</sup> و چون محمول شود بر غیر آنها، به معنی «بی‌آزار» است. مثل «يَسْنَأُ كُونِي بَرِّدًا وَسَلْمًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ»<sup>۴</sup> انتهى.

و فقیر گوید که در سلام در این قسم چند قول است میان علمای اعلام: فاضل مجلسی<sup>۵</sup> در کتاب اربعین گفته که:

در بعض اخبار مروی است که معنی سلام بر ائمه، سلامت خودشان و سلامت دین و سلامت شیعیان ایشان است در زمان قائم آل محمد<sup>۶</sup> انتهى.

و صاحب مجمع البحرین گفته که:

- 
۱. ر.ک: العین، ج ۷، ص ۲۶۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۸۹؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۸۳ (مسلم).  
 ۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۹، ح ۲۸.  
 ۳. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۲۴؛ و ج ۳، ص ۴۷۶، ح ۱؛ الفقیه، ج ۱، ص ۵۵۹، ح ۱۵۴۸؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۶.  
 ۴. سورة انبیاء، آیه ۶۹.  
 ۵. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۳۶.

در معنی «السلام عليك» چند قول است :

یکی این که مراد این است که : از مکروهات سالم باشی به این معنی که از آفات و عادات و خسایس و رذایل جسمانی و نفسانی محفوظ مانی.

و دیگری این که : اسم سلام بر تو باد ؛ همانا مراد این باشد که این اسم سامی به اعتبار این که از خواص آن رحمت و سلامت است مشتمل بر تو باشد ، کما قاله بعضی أیضاً.

و دیگری این که : مسماً به این اسم که ذات اقدس الهی است بر تو باشد ، به این معنی که حافظ و ناصر تو باشد ؛ چنان که می گویند : «الله معك».

و بعد از این گفته که :

اگر کسی سلام بر خود به انفراد یا به ضمیمه غیر کند - چنانچه عیسی علیه السلام گفت / ۲۲ : «وَأَسَلْنَاهُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ<sup>۱</sup> الخ و در نماز می گویند : السلام علينا و علی عباد الله الصالحین - یا سلام بر اموات کند ، چنانچه در زیارت قبور مأثور است که : السلام علیکم یا أهل القبور<sup>۲</sup> ، پس در موقت دو وقت ، مراد به سلام اعلام سلامتی نخواهد بود ، بلکه مراد به آن دعاست به سلامتی از آفات دنیا و عقاب عقبا و این کلام را شارع قرار داده که در مقام تحیت و تعظیم و مزده به سلامت گفته شود و اختیار این لفظ برای تحیت به اعتبار اشتغال آن است بر معانی مناسبه مقام ، یا به اعتبار این است که مطابق است با اسم جناب الهی و از آن جهت ، تیمن و تبرک به آن [تلفظ] می توان کرد. و قبل از اسلام تحیت به این کلام و غیر آن می شد ، بلکه این کلام کمتر و غیر آن بیشتر بود و بعد از انتشار اسلام اقتضای بر این و نهی از سایر تحیت های زمان جاهلیت شد. و ایراد آن به عنوان تعریف به حسب لفظ ، زینت دارتر و از جهت معنی ابلغ است - انتهى ما فی مجمع البحرين - ۳.

و مشهور در إعراب «السلام عليك» این است که در اصل ، جمله فعلیه بوده ، به

۱. سوره مریم ، آیه ۳۳.

۲. الأمالی ، صدوق ، ص ۴۸۲ ، ح ۵ ؛ ثواب الأعمال ، ص ۲۲۷ ؛ روضة الواعظین ، ج ۲ ، ص ۴۶۸.

۳. مجمع البحرين ، ج ۶ ، ص ۸۴ (سلم).

تقدیر «سَلَّمْتُ سَلاماً عَلَیکَ» و عدول شده به جمله اسمیه برای اِشعار به دوام و ثبات و مثل این است «الحمد لله» علی الأشهر.

### قوله: وَالْمَقَرَّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ

مَقَرَّ - به فتح میم - در این جا مصدر میمی است، مثل مَدخل و مَخرج؛ به قرینه عطف آن بر فکاک که مصدر است.

و دار القرار در این جا عبارت است از بهشت عنبر سرشت که سرای آرام خاطر است از کدورات روحانی و جسمانی؛ چنانچه از اهل چنان حکایت شده در قرآن بقوله تعالی: «الْحَدُّ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْخَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ \* الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»<sup>۱</sup> ترجمه - والله يعلم - : «سپاس خدای را سزاوار است که بُرد از ما اندوه و غم‌های دنیا را یا اندوهی را که در صحرای قیامت رسیده بود به ما؛ به درستی که پروردگار ما هر آینه آمرزنده گناهان است، ثواب دهنده به ازاء شکر بر نعمت‌ها است، خدای آنچنانی که فرود آورد ما را در سرای ایستادن که انتقال از آن محال است؛ این به سبب بخشش و کرم اوست، نمی‌رسد ما را در آن جنان رنجی و تعبی و نمی‌رسد ما را در آن [جا]<sup>۲</sup> ملالی و ماندگی».

اگر چه «نفي لغوب» در «عدم نَصَب» مندرج بود اما تکریر آن به جهت تأکید نمود و شاید که استعمال دار القرار در این جا در بهشت عنبر سرشت از قبیل اطلاق نوع بر فردی باشد از آن، چنانچه گویند: «زید انسان» پس منافات ندارد با حصر دار القرار در سرای عقبا چنانچه مفهوم است از آنچه حکایت شده از مؤمن آل فرعون در سوره مؤمن بقوله تعالی: «يَتَقَوْمُ إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعَ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»<sup>۳</sup> ترجمه - والله يعلم - : ای قوم! جز این نیست که این زندگی دنیا انتفاعی است کم و سریع الزوال و به درستی که سرای آخرت، آن است سزایی آرام بی انتقال از حال به حال؛ به اعتبار این که بعد از حساب، اهل بهشت در بهشت مخلّد خواهند بود و اهل

۱. سوره فاطر، آیه ۳۴-۳۵.

۲. در نسخه: «آنها» به جای «آن» جاء.

۳. سوره غافر، آیه ۳۹.

جهنم را ابد الأباد عذاب خواهند نمود.

### قوله: مع شيعتكم الأبرار

شیعه در اصل لغت به معنی فرقه و طایفه است؛ قال تعالی: «لَتَنْزِعَنَّ مِنَ كُلِّ شَيْعَةٍ»<sup>۱</sup> أي من کل فرقه و طائفة. و مستعمل می شود در طایفه [ای] که تابع شخصی شوند و یاری او در امور کنند. مأخوذ است از «شیاع» که عبارت است از هیمة‌های ریزه که به استعانت آنها هیمة‌های درشت را مشتعل سازند. و هر جمعی که متفق / ۲۳ / و مجتمع بر امری باشند ایشان را نیز «شیعه» می گویند؛ به اعتبار این که نصرت یکدیگر در آن امر می کنند؛ کذا فی مجمع البحرین<sup>۲</sup>. و در نهایه ابن اثیر و قاموس چنین است که:

أصل الشيعة [الفرقة] من الناس، و تقع على الواحد والاثنين والجمع والمذكر والمؤنث بلفظ واحد ومعنى واحد. و [قد] غلب هذا الاسم على [كل] من يزعم أنه يتوكل علياً وأهل بيته حتى صار لهم اسماً خاصاً، فإذا قيل: «فلان من الشيعة» عرف أنه منهم<sup>۳</sup>.

انتهی و از این کلمات ظاهر شد که اطلاق شیعه بر طایفه و بر انصار، به حسب لغت است و تخصیص اطلاق آن بر جمعی که حضرت علی علیه السلام را بی فاصله جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانند، به حسب عرف عام است و در این وقت مأخوذ است از مشایعت به معنی متابعت و مطاوعت که عبارت است از فرمان برداری بر طبق و لاء و دوستی. و از احادیث متکثره و متظافره ظاهر می شود که در عرف ائمه معصومین علیهم السلام شیعه اخص است از محب و مؤالی؛ چنانچه بعد از این، ترجمه آن احادیث - إن شاء الله - می شود.

### تصنيف

بدان که به حسب معنی عرف عام، اصول شیعه بیست و دو صنف‌اند و عرف خاص

۱. سورة مريم، آیه ۶۹.

۲. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۵؛ رک: العین، ج ۲، ص ۱۹۱؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸ (شیع).

۳. النهایه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ القاموس المعیط، ج ۳، ص ۴۷ (شیع).

ائمّه علیهم السلام یک صنف‌اند و گاهی در اطلاقات شرعیه استعمال شیعه در معنی عرف عام شده. و بنا بر آن، رفع منافیات میان ظواهر اخبار آسان می‌شود بر اولی الابصار. و تفصیل این اجمال در ضمن سه فصل می‌شود:

### فصل اول

شارح موافق در مقام تعداد هفتاد و سه فرقه ائمه پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته که:

الفرقة الثانية من كبار الفرق الإسلامية «الشيعة» أي الذين شاعروا علياً وقالوا: إنّه الإمام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله بالنص إماماً جليلاً وإماماً خفياً، واعتقدوا أنّ الإمامة لا تخرج عنه و عن أولاده، وإن خرجت فأما بظلم يكون من غيرهم، وإما بتقيّة منه أو من أولاده، وهم اثنتان عشرون فرقةً يكفر بعضهم بعضاً، أصولهم ثلاث فرق: غلات وزيدية وإمامية انتهى.

و بعد از آن گفته که:

غلات هیجده فرقه‌اند: سبائیه و کاملیه و بیانیه و مغیریه و جناحیه و منصوریه و خطابیّه و غرابیه و ذمیّه و هشامیه و زراریه و یونسیّه و رزامیه و مفوضه و بدائیّه و بصریّه و إسحاقیه و اسماعیلیّه - و گفته که: - فرقه آخر را هفت لقب است: باطنیه و قرامطه و حرمیّه و سبعیّه و بابکیّه و محمره و اسماعیلیّه. و اصول زیدیه سه فرقه‌اند: جارودیه و سلیمانیه و بتریه، و اصل امامیه یک فرقه‌اند.<sup>۱</sup>

و در بیان عقیده ایشان گفته که:

وأما الإمامية فقالوا بالنص الجليّ على إمامة عليّ، وكفروا الصحابة ووقعوا فيهم، وساقوا الإمامية إلى جعفر الصادق، واختلفوا في المنصوص عليه بعده، والذي استقرّ عليه رأيهم أنّه ابنه موسى الكاظم، وبعده عليّ بن موسى الرضا، وبعده محمّد بن عليّ التقيّ، وبعده عليّ بن محمّد النقي، وبعده الحسن بن عليّ الزكّي، وبعده محمّد بن الحسن وهو الإمام المنتظر، ولهم في كلّ من المراتب التي بعد جعفر اختلافات أوردها الإمام في آخر المحصل، وكانت الإمامية أولاً على مذهب أئمّتهم حتّى تمادى بهم الزمان، فاختلفوا وتشعب متأخروهم إلى معتزلة - إماماً

۱. شرح موافق، قاضی شریف جرجانی، ج ۸، ص ۳۸۴.

وعیدتیه أو تفضیلیتیه - وایلی اخباریته یعتقدون ظاهر ما ورد به الأخبار المتشابهة .  
وهؤلاء ینقسمون إلی مشبّهة یجترّون المتشابهات علی أنّ المراد بها ظواهرها ، و  
سلفیة یعتقدون أنّ ما أراد الله بها حقّ بلا تشبیه كما علیه السلف ، وایلی ملتحقه  
بالفرق الضالّة.<sup>۱</sup> انتهى.

و از عبارات شیخ مفید<sup>۱</sup> در کتاب / ۲۴ / أوائل المقالات ظاهر می شود که «الشیعه» با  
الف و لام اطلاق نشود در عرف عام مگر بر جمعی که حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> را بعد از  
پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> بی فاصله امام دانند برای انام،<sup>۲</sup> پس صحیح نیست اطلاق این نام بر غلات و  
خوارج لنام.

و بالجمله از این کلمات شارح مواقف و کلمات فخر رازی در محصل و افادات محقق  
طوسی<sup>۳</sup> در نقد المحصل و امثال آنها ظاهر می شود که از جمله بیست و دو فرقه شیعه،  
یک فرقه، امامیه اثنا عشریه اند که اوصیای پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> را دوازده می دانند: اوّل حضرت  
علی بن ابی طالب، دوم پسرش امام حسن، سیوم پسر دیگرش امام حسین، چهارم  
علی بن الحسین که ملقب است به سجاد و به زین العابدین، پنجم پسرش امام محمّد  
باقر، ششم پسرش امام جعفر صادق، هفتم پسرش امام موسی کاظم، هشتم پسرش  
حضرت علی بن موسی الرضا، نهم پسرش امام محمّد تقی، دهم پسرش امام علی  
نقی، یازدهم پسرش امام حسن عسکری، دوازدهم پسرش حضرت حجة بن الحسن  
صاحب الزمان که کنیه و نامش موافقت با کنیه و نام حضرت پیغمبر - صلوات الله  
علیهم إلی یوم الحشر - [دارد] و در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری<sup>علیه السلام</sup> او پنج  
ساله [بوده] یا دو سال و هفت ماه داشته [است] بنا بر روایت روضة الواعظین و در بعضی  
روایات قلبی کمتر و بیشتر نیز هست. و قریب به شصت و سه سال زمان غیبت  
صغری بوده و شیعه توسل به سفرای می نموده اند، چنانچه در مقدمه این کتاب گذشت.  
و بعد از آن غیبت کبری شده و - إن شاء الله الودود - ظهور خواهد نمود در وقتی که حق  
تعالی مقدر کرده [است]. اللهم بحقّه و بحقّ آبائه الأطهار صلّ علیهم ما اختلف اللیل

۱. مصدر سابق، ص ۳۹۲.

۲. أوائل المقالات، ص ۳۳.



والنهار، و ارزقنا محبتهم في أيام الكثرة وفي دار القرار.

بدان که «اخباریه» که شارح مواقف از جمله فرق امامیه شمرده، غیر [از] «اخباریین» است که در این زمان در مقابل مجتهدین اطلاق می شود؛ چه فرقه اولی را «ظاهریه» نیز می نامند و محققین اخباریین امامیه طریقه ایشان را باطل می دانند.

شیخ طوسی رحمته الله در «فصل في ذكر خبر الواحد»<sup>۱</sup> الخ از کتاب عدّه الأصول گفته که:

اختلف الناس في خبر الواحد، فحكى عن النظام أنه كان يقول: «إنه يوجب العلم الضروري إذا قارنه سبب»، وكان يجوز في الطائفة الكثيرة أن لا يحصل العلم بخبرها. و حكى عن قوم من أهل الظاهر أنه يوجب العلم مطلقاً.<sup>۲</sup>

و بعد از نقل از مذاهب دیگر در این مسئله گفته [است] که:

والذي أذهب إليه أنّ خبر الواحد لا يوجب العلم، وإن كان يجوز أن تُرد العبادة بالعمل به عقلاً، وقد ورد جواز العمل به في الشرع، إلا أنّ ذلك موقوف على طريق مخصوص.

و بعد از این گفته که:

وأنا أبتدئ أولاً فأدلل على فساد هذه المذاهب التي حكيتها، ثم أدلّ على صحّة ما ذهب إليه.

و فرقه ثانیه بنا بر آنچه استاد رحمته الله در حاشیه عدّه در ذیل کلام شیخ طوسی «وأمّا القياس والاجتهاد فعندنا أنّهما ليسا بدليلين، بل محظوران استعمالهما»<sup>۳</sup> گفته [است]:

جمعی اند که انکار اجتهاد در نفس احکام الهی بالکلیه می کنند و اخبار آحاد را از این جهت که مفید ظنّ به حکم واقعی اند، معمول بها نمی دانند و ایضاً جایز نمی دانند عمل به آنها را در وقتی که مقرون نباشند به شروطی که نقل کرده آنها را در متن عدّه شیخ طوسی رحمته الله، بلکه می گویند جایز است عمل به آیات و اخبار آحاد جامعه شروط و صحّت و سداد آن [از] حیثیت این [است] که حکمی که از آنها مفهوم می شود مدلول ظاهر آن الفاظ است، نه از حیثیت ظن به این که آن

۱. عدّه الأصول، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. در مصدر: - مطلقاً.

۳. عدّه الأصول، ج ۱، ص ۳۹.

مراد شارع است از لفظ خبر یا قرآن، و نه از حیثیت ظن به این که آن حکم واقعی است که مقرر فرموده آن را خداوند عالمیان.

و سایر عقاید ایشان در طریق عمل مذکور است در حاشیه‌ی عده / ۲۵ / .  
 و استاد<sup>رحمته</sup> این طریقه حمیده را به قدمای اصحاب امامیه - رضوان الله علیهم - اسناد نموده و طریق تسدید و تشیید آن را کما هو حقّه پیموده [است].  
 و جمعی دیگر از متأخرین امامیه نفی صحّت اجتهاد می‌کنند و مدّعی اند که عمل به اخبار آحاد [ظن آور] جایز نیست؛ [ولی] می‌گویند که اخبار متداوله در میان شیعه اثنا عشریه خصوصاً مؤلفه در اصول اربعه، متواتر و مفید علم به حکم الله واقعی است و علمی که مراد است در این مقام اعم از قطع واقعی و قطع عادی است، و به این اعتبار خودشان را با مجتهدین مقابل می‌دانند و اخباریین می‌نامند. اما اگر کسی تتبع افادات استاد<sup>رحمته</sup> را که متعلق است به این مسئله در حاشیه‌ی عده کما ینبغی نماید، می‌یابد که میان این طایفه و ارباب اجتهاد فرقی بین نمی‌ماند.

## فصل دوم

در بیان معنی شیعه به حسب عرف ائمه معصومین - صلی الله علیهم اجمعین -

### و بیان فرق میان موالی و محبتین

در تفسیر منسوب به حضرت امام حسن عسکری<sup>علیه السلام</sup> دوازده حدیث، مروی است در این مرام:  
 اوّل: مردی به خدمت حضرت پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> عرض کرد که فلانی نظر به خانه همسایه خود می‌افکند و اگر میسر شود او را مواءمه حرامی، اجتناب از آن نمی‌کند! پس حضرت رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup> خشمناک گردید و گفت: آن شخص را بیاورید. پس مردی دیگر عرض کرد که: یا رسول الله! این مرد از جمله شیعه شماست و اعتقاد موالات تو و موالات حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> را دارد و از دشمنان شما بیزار می‌جوید. پس فرمود حضرت پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> که: مگو او از شیعه ماست، به درستی که این دروغ است؛ چه شیعه ما کسی است که موافقت کند با ما و تابع ما شود در اعمال ما و نیست آنچه مذکور شد در شأن این

مرد از اعمال ما.<sup>۱</sup>

دویم: عرض شد به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که: فلان ستم کرد بر نفس خود به گناه‌های بزرگ و با وجود این از شیعه شماسست؟ پس حضرت علی علیه السلام فرمود که: نوشته شد بر تو یک دروغ یاد دروغ، چه اگر مُسرف است به گناه‌ها بر نفس خود و حال آن‌که ما را دوست می‌دارد و دشمنان ما را دشمن می‌دارد، پس این یک دروغ است؛ چه این چنین کسی از دوستان ماست نه از شیعیان ما و اگر با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن است و ستمی بر نفس خود نکرده، پس بر این تقدیر باز یک دروغ گفته خواهی بود، برای این‌که او ستم بر نفس خود ننموده، و اگر اسراف بر نفس خود نکرده و با مؤمنان ما دوستی و با دشمنان ما دشمنی ننموده، پس این از تو دروغ است.<sup>۲</sup>

سیم: مردی به زنش گفت: به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و بپرس از او که آیا من از شیعه شما هستم یا نه؟ پس آن زن [پرسش شویش را] به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام عرض نمود. او در جواب فرمود که: به آن مرد بگو که اگر عمل کرده‌ای به آنچه ما تو را امر کرده‌ایم و منتهی شده‌ای از آنچه تو را نهی کرده‌ایم، پس تو از شیعه‌ای می‌باشی و اگر نه چنین است، پس تو از شیعه‌ای نیستی. پس آن زن برگشت و این مضمون را برای آن مرد نقل کرد. آن مرد گفت: ای وای بر من! کیست که گناهی نکرده باشد؟ پس من مخلد در آتش خواهم بود؛ به جهت این‌که کسی که شیعه‌ایشان نباشد، از آتش نجات نیابد. پس آن زن، مرتبه دیگر به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسید و حکایت شوهر خود را به عرض رسانید. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: بگو نه چنین است که تو خیال کردی. شیعه‌ما از جمله نیکان و برگزیدگان اهل بهشت‌اند و همه دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما و جمعی که به دل و زبان، تسلیم [ما بوده] و اطاعت ما کرده باشند، از شیعه‌ما نیستند هرگاه مخالفت کنند امرها و نهی‌های / ۲۶ / ما را در سایر گناه‌ها و ایشان با وجود این در بهشت خواهند بود ولیک بعد از آن‌که پاکیزه شوند از گناه‌های خودشان به بلاها و مصیبت‌های دنیا، یا

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام، ص ۳۰۷، ح ۱۵۰، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴، ح ۱۱.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام، ص ۳۰۷، ح ۱۵۱.

در عرصہ قیامت به انواع سختی های آن ، یا در طبق بالای جهنم به عذاب آن ، تا وقتی که ما خلاص کنیم ایشان را از جهنم و نقل کنیم ایشان را سوی حضرت خود.<sup>۱</sup>

چهارم: مردی به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد که: من از شیعه شمام. آن حضرت علیه السلام فرمود که: ای بنده خدا! اگر امرها و نهی های ما را اطاعت کرده ای ، پس به تحقیق صادقی در این دعوی و اگر چنین نکرده ای ، پس گناه خود را زیاد مکن به دعوی مرتبه خوبی که تو از اهل آن نیستی. مگو من از شیعه شمام و لیک بگو که من از چاکران و دوستان شمام و دشمنان شما را دشمن دارم و حال آن که تو بر خیر و خوبی [هستی] و بازگشت تو سوی خیر و خوبی است.<sup>۲</sup>

پنجم: مردی به خدمت حضرت امام حسین علیه السلام عرض کرد که: ای فرزند رسول خدا! من از شیعه شمام. آن حضرت فرمود که: دعوی مکن چیزی را که بگوید مرا خدای تعالی که: دروغ گفתי و گناهکار شدی در دعوی خود! به درستی که شیعه ما جمعی اند که سالم باشد دل های ایشان از هر غشی و کینه ای و بازی دادنی و لیک بگو من از چاکران و دوستان شمام.<sup>۳</sup>

ششم: مردی به خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام عرض کرد که: یا ابن رسول الله! من از جمله شیعیان خالص شمام. آن حضرت فرمود که: پس تو در این هنگام مثل حضرت ابراهیم خلیل الرحمن خواهی بود که الله تعالی در شأن او فرمود که: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِي، لِإِبْرَاهِيمَ\* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>۴</sup> پس اگر دل تو مثل دل اوست که پاکیزه بود از غش و کینه ، پس تو از شیعه مایی و اگر دل تو مثل آن نباشد و دانی که دروغ می گویی در این دعوی ، پس خدا تو را گرفتار کند به فالجی که گرفتار آن باشی تا وقت مردن یا خوره تا این که کفاره این دروغ تو باشد.<sup>۵</sup>

فقیر گوید که در تفسیر «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِي، لِإِبْرَاهِيمَ\*» بعضی گفته اند که ضمیر ، راجع به

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکري علیه السلام، ص ۳۰۸، ح ۱۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴، ح ۱۱.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکري علیه السلام، ص ۳۰۸، ح ۱۵۴؛ مجموعة ورم، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶، ذیل ح ۱۱.

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکري علیه السلام، ص ۳۰۹، ح ۱۵۴؛ مجموعة ورم، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

۴. سورة صافات، آية ۸۳-۸۴.

۵. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکري علیه السلام، ص ۳۰۹، ح ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

نوح علیه السلام و مراد این است که ابراهیم علیه السلام از جمله شیعه نوح بود، به این معنی که در اصول شرع و طریق توحید، پیروی او می نمود<sup>۱</sup> و این حدیث، مُشعر است به این که ضمیر در «شیعته» راجع به حضرت پیغمبر یا حضرت علی علیه السلام باشد. در کتاب لباب از فزّاء منقول است که: ضمیر راجع به حضرت پیغمبر است بر سبیل کنایه غیر مذکور. و فقیر گوید که بعض احادیث صریح است در این که ضمیر راجع به علی علیه السلام است؛ چه در مجمع البحرین مروی است که: شبی جناب حضرت رسالت مآب نشسته بود و با اصحاب سعادت مند گفتگوها می نمود. از آن جمله فرمود که: ای قوم! هرگاه انبیای اولین را مذکور کنید، پس اول صلوات بر من و بعد از آن صلوات بر ایشان فرستید و هرگاه پدرم حضرت ابراهیم را مذکور کنید باید اول بر او و بعد از آن بر من صلوات فرستید. صحابه عرض کردند که: به چه جهت ابراهیم علیه السلام صاحب این منزلت و مرتبت گردید؟

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: در شبی که به معراج رفتم و به آسمان سیم رسیدم، نصب شد برای من منبری از نور، پس بر آن منبر نشستم و حضرت ابراهیم علیه السلام یک درجه پایین تر از من نشست و جمع انبیای اولین در حوالی آن منبر نشستند. پس ناگاه حضرت علی علیه السلام آمد بر حالی که سوار بود بر ناقه ای از نور و روی او مانند ماه می درخشید و اصحاب او در حوالی او از قبیل ستاره ها می نمودند. پس گفت ابراهیم علیه السلام که ای محمد! این کدام پیغمبر عظیم القدر یا کدام فرشته مقرب است؟ گفتم: نه پیغمبر است و نه فرشته، بلکه برادر من و پسر عموی من و داماد / ۲۷ / من و وارث علم من علی بن ابی طالب علیه السلام است. ابراهیم پرسید که: این جمعی که در حوالی اویند چه کسانی اند که از قبیل ستاره ها درخشان اند؟ گفتم: شیعیان اویند؛ یعنی طریق متابعت او را در اوامر و زواجر می بویند. پس حضرت ابراهیم علیه السلام در این مقام گفت که: «اللهم اجعلني من شيعة علي علیه السلام یعنی «خدا یا! بگردان مرا از تابعان حضرت علی علیه السلام در هر خفی و جلی»، پس جبرئیل علیه السلام این آیت را آورد که «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»<sup>۲</sup> انتهى مضموناً.

مخفی نماند که بیان شیعه بودن حضرت ابراهیم علیه السلام به جمله اسمیه دالّه بر دوام و

۱. ر.ک: التبیان، ج ۸، ص ۵۰۷؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۵؛ میزان، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۷۲ (شیخ)؛ ر.ک: تأویل الآیات، ج ۲، ص ۴۹۷؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۰، ح ۲.

مقرونہ بہ «إِنَّ» و «لَا» مشعر است بہ کمال اہتمام و مفید این است کہ ہر چند ابراہیم ؑ بہ حسب زمان سابق بود، اما در مرتبہ اخلاص و تبعیت، ہر امثال و اقراں فائق می نمود.

ہفتم: مردی در حضور حضرت امام محمد باقر ؑ بر مردی دیگر فخر کرد و این مرد دوم گفت کہ: آیا بر من فخر می کنی و حال آن کہ من از شیعہ آل محمد کہ طیبین اند؟! پس آن حضرت ؑ بہ او فرمود کہ: تو فخری بر مرد اول نداری قسم بہ پروردگار خانہ کعبہ و حال آن کہ غین داری بر دروخی کہ گفتی ای بندہ خدا! آیا مال خودت را بر خودت صرف کنی خوشتر است سوی تو یا صرف کنی آن را بر برادران مؤمن تو؟ آن مرد عرض کرد کہ این را دوست تر می دارم کہ برای خودم صرف کنم. آن حضرت ؑ فرمود کہ: تو از شیعہ ما نیستی، چہ بہ درستی کہ ما اہل بیت [اگر] مال خود را انفاق کنیم بر جمعی کہ انتحال کردہ اند بر ما از برادران ما، محبوب تر است سوی ما از این کہ انفاق کنیم بر نفس خود آن را. ولیک بگو کہ من از دوستداران شماام و از جملہ امیدواران نجاتم بہ برکت محبت شما.<sup>۱</sup>

ہشتم: شخصی بہ خدمت حضرت صادق ؑ عرض کرد کہ عمار دہنی شہادت داد نزد ابن ابی لیلی کہ قاضی کوفہ بود شہادتی، پس قاضی گفت کہ: برخیز ای عمار! چہ بہ تحقیق ما می شناسیم تو را و قبول نمی کنیم شہادت تو را چہ بہ درستی کہ تو رافضی ای. پس عمار برخاست و حال آن کہ اعضای او می لرزید و گریہ، او را مضطرب گردانید. پس ابن ابی لیلی بہ او گفت کہ: تو مردی هستی از اہل علم و حدیث؛ اگر از رافضی بودن عار داری، باید دست از رخص برداری و در آن وقت از جملہ برادران دینی ما می شوی. پس عمار گفت بہ او کہ: ای مرد! نرفتم قسم بہ خدا بہ راہی کہ تو رفتی و بہ خاطر گرفتی، و لیک گریہ کردم بر تو و بر خودم.

اما گریہ بر خودم از این جهت است کہ نسبت دادی تو مرا بہ مرتبہ ای شریفہ کہ من از اہل آن نیستم؛ گمان کردی کہ من رافضی باشم؛ وای بر تو! بہ تحقیق کہ گفت برای من حضرت صادق ؑ کہ: اوّل جمعی کہ بہ این نام مسما شدند، سحرہ فرعون بودند؛ چہ

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري ؑ، ص ۳۰۹، ح ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵، ذیل ح ۱۱.

بعد از آن که مشاهده معجزه عصای موسی علیه السلام کردند، ایمان به او آوردند و دست از تبعیت فرمان فرعون برداشتند و همت بر مطاوعت و متابعت موسی گماشتند و انقیاد کردند محنت‌هایی را که به ایشان نازل گردید. پس فرعون ایشان را رافضه نامید به سبب این که ترک دین او نمودند. پس رافضی کسی است که اجتناب از کل مکروهات الهی را لازم شمرد و طریق ارتکاب کل مأمورات را کماهی سپرد. پس کجاست در این زمان کسی که صاحب این خصلت باشد؟! که گریه کردم بر خودم به سبب ترس از این که خدای تعالی مطلع باشد بر حال دلم و حال آن که این لقب رافضی را بر خود بسته باشم، پس حق تعالی با من عتاب کند و گوید: ای عمار! آیا ترک باطل‌ها کردی و روی به طاعت‌ها آوردی به دستوری که حضرت صادق علیه السلام به تو فرمود؟ پس در این وقت در ادراک درجات مقصر خواهی بود اگر حضرت کریم / ۲۸ / با من مسامحه نماید، و مستوجب عقاب شدید خواهی بود اگر با من مناقشه فرماید، مگر این که امامانی که بر من صاحبان فرمان‌اند، درباره من شفاعت کنند.

و اما گریه من بر تو پس به سبب بزرگی دروغ توست در این که ناامیدی مرا به نامی که نام من نیست<sup>۱</sup> و می‌ترسم بر تو از عذاب الهی؛ به سبب این که گردانیدی بهتر نام‌ها را که «رافضی» است بدتر دشنام‌ها. چگونه صبر خواهد کرد بدن بر عذاب این سخن تو؟! پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر بر عمار بزرگ‌تر از آسمان‌ها و زمین‌ها گناه‌ها بود، هر آینه به برکت این کلمات آنها را زدود و خدای عزوجل، به برکت اینها حسناش را افزود، حتی این که قدری از حسناش را که هم‌وزن خردله بود، به هزار مرتبه بزرگ‌تر از دنیا فرمود.<sup>۲</sup>

و فقیر گوید که: وجه تسمیه شیعه به رافضه به همین مضمون - اما مفضل تر از این - مذکور است در کتاب الروضة کلینی بعد از خطبه طالوتیه.<sup>۳</sup>

نهم: مردی به خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض کرد که: در بازار بر

۱. نسخه: «هست»، که ظاهر آتشباه است.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام، ص ۳۰۹، ح ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶، ذیل ح ۱۱.

۳. ر. ک: الروضة من الکافی، ص ۳۳ بعد.

مردی مرور کردم و او فریاد می‌کرد که: «من از شیعیان خالص حضرت محمّد و آل اویم!» و او فریاد می‌کرد بر جامه‌هایی که می‌فروخت آنها را به عنوان مزاد<sup>۱</sup>، پس حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که: جاهل نشد وضایع نساخت کسی که قدر خود را شناخت. آیا می‌دانید که مثل این مرد چیست؟ مثل او کسی است که خود را در مرتبه سلیمان و ابی ذر و مقداد و عمار داند و با وجود این در فروختن نقصان رساند و عیب‌های مال خود را پوشاند و چیزی را به مبلغی می‌خرد و چون غریبی به او برخورد و طلبکار آن شود، با او مزاد کاری می‌کند و آن قسمت زیاد را از او می‌گیرد. بعد از آن که آن غریب غایب می‌شود می‌گوید که قصد نداشتم این را مگر به کمتر از آنچه آن غریب خرید! آیا چنین کسی را مثل سلیمان و ابی ذر و مقداد و عمار می‌توان دید؟ حاشا لله که او مثل ایشان باشد! ولیک چه مانع دارد این شخص از این که گوید که من از دوستان محمّد و آل اویم و طریق دوستی با دوستان ایشان و دشمنی با دشمنان ایشان را می‌پویم.<sup>۲</sup>

دهم: در وقتی که حضرت امام رضا علیه السلام به تکلیف مأمون دغا متحمل ولایت عهد او گردید، شخصی که رخصت دخول مردم را به خدمت آن حضرت از آن حضرت می‌طلبید به عرض رسانید که جمعی بر در خانه ایستاده‌اند و رخصت دخول می‌خواهند و اظهار تشیّع نسبت به حضرت علی علیه السلام می‌کنند. پس آن حضرت علیه السلام فرمود به او که: به ایشان بگو که من شغلی دارم و ایشان را برگردان. پس آن مرد ایشان را برگرداند و روز دوم آمدند و باز مایوس برگشتند و دو ماه احوال بر این منوال گذشت که ایشان هر روز می‌آمدند و آن حاجب مانع می‌گشت، تا این که ناامید از ملاقات امام علیه السلام گشتند و به آن حاجب گفتند که به خدمت امام علیه السلام عرض کن که ما شیعه پدر تو علی بن ابی طالبیم و دشمنان ما شماتت کردند به ما در مانع شدن تو ما را و ما این مرتبه می‌رویم و به سبب خجالت از بلد خود می‌گریزیم؛ از این که درد شماتت دشمنان نداریم! پس آن مرد این مراتب را به خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد.

در این وقت آن امام غریب‌نواز فرمود که: ایشان را مرخص ساز. پس به خدمت آن حضرت علیه السلام آمدند و سلام گفتند. امام علیه السلام جواب سلام ایشان را نگفت و رخصت

۱. یعنی آن لباس‌ها را به مزایده گذاشته بود.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام، ص ۳۱۲، ح ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۷، ذیل ح ۱۱.



نشستن به ایشان نداد. پس ایشان مدّتی ایستادند، بعد از آن گفتند که: یا ابن رسول الله! این چه جفای عظیم است / ۲۹ / که به ما می‌رسانی و ما را خفیف و خوار می‌گردانی بعد از این همه مانع شدن‌ها؟! آیا چه حرمت و عزّت باقی خواهد ماند بعد از این برای ما؟! پس فرمود حضرت امام رضا علیه السلام که: این آیت را بخوانید که: «وَمَا أَصْنَبْكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»<sup>۱</sup>، ترجمه - والله يعلم - : «هر مصیبتی که به شما رسید، پس آن به سبب چیزی است که به دست‌های خود کسب کردید و عفو می‌کند حضرت پروردگار از گناه‌های شما بسیار». امام علیه السلام فرمود که: اقتدا نکردم من در این کار مگر به جناب حضرت پروردگار و به رسول خدا و به علی مرتضی و ائمه هدی از جمله پدران بزرگوار خودم - علیه التحیه والثنا - چه ایشان عتاب کردند بر شما و من اقتدا کردم به ایشان. گفتند: برای چه ایشان عتاب کردند و تو عتاب کردی؟ آن حضرت فرمود: برای این که شما دعوی کردید که شیعه امیرالمؤمنینید؛ وای بر شما! جز این نیست که شیعه او امام حسن و امام حسین و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر بودند که در او امر با او هیچ مخالفت نورزیدند و مرتکب چیزی از اقسام زواجر و نواهی او نگردیدند. پس اما شما که می‌گویید که شیعه اویید، در اکثر اعمال خود مخالفت می‌ورزید و در بسیاری از فرائض تقصیر می‌کنید و عظیم حقوق برادران خود را سهل می‌انگارید و در مقامی که تقیه واجب نیست متحمل تقیه می‌شوید و در جایی که می‌باید تقیه کرد ترک تقیه می‌کنید. اگر بگویید که ما موالی و دوستان اویم و با دوستان او دوستی و با دشمنان او دشمنی می‌کنیم، من انکار قول شما نخواهم کرد؛ اما مرتبه تشیع مرتبه‌ای است شریفه که شما ادعای آن کردید و اگر در آن دعوی به قول و فعل خود صادق نباشید هلاک می‌شوید، مگر این که رحمت الهی تدارک حال شما کند.

گفتند: یا ابن رسول الله! پس ما از قول خود استغفار و توبه می‌کنیم و بعد از این - چنانچه مولی و صاحب اختیار ما تعلیم نمود به ما - می‌گوییم که ما محبان شما و دوست دوستان شما و دشمن دشمنان شمایم. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که: مرحباً بکم یا إخوانی و أهل وُدّی، ارتفعوا ارتفعوا ارتفعوا. یعنی: «خوش آمدید ای برادران من

و صاحبان دوستی من! بالا بیاید» و این کلام را به جهت تعظیم مکرر فرمود تا وقتی که ایشان را در پهلوی خود نشانند. بعد از آن از آن حاجب پرسید که: چند مرتبه ایشان را برگردانیدی؟ گفت: شصت مرتبه. آن حضرت فرمود که: تو هم شصت مرتبه متوالی برو به دیدن ایشان و سلام کن بر ایشان و سلام مرا برسان، پس به تحقیق گناه‌های خود را به استغفار و توبه محو کردند و به سبب محبت ما و موالات ما مستحق کرامت گشتند. پس نفقدهای ایشان و عیالات ایشان را به جا آر و وسعت نفقات و مبرات و انعامات و دفع مضرات را از ایشان لازم شمار.<sup>۱</sup>

### تنبیه

شیخ شهید رحمته در قواعد گفته که:

تقیه منقسم می‌شود به انقسام احکام خمسة: پس واجب در وقتی است که معلوم یا مظنون باشد که [از] ترک آن ضرری به آن شخص یا به بعض مؤمنین می‌رسد و مستحب در وقتی است که توهم ضرر سهلی کند، اما خوف از ضرر دنیوی و اخروی نداشته باشند یا این که تقیه در مستحبی کند مثل ترتیب در تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام یا ترک بعضی فصول اذان. و مکروه تقیه‌ای است در مستحب در وقتی که ضرر دنیوی و اخروی بر آن مترتب نشود و خوف التباس بر عوام باشد. و حرام، تقیه‌ای است در واجب / ۳۰ / وقتی که از ضرر دنیوی و اخروی، خاطر جمع باشد یا در کشتن مسلمانی و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: جز این نیست که قرار داده شد تقیه برای این که محفوظ ماند خون‌ها، پس هرگاه کار به خون رسید پس تقیه نمی‌کنید.<sup>۲</sup> و بباح تقیه‌ای است در بعضی مباحات که عوام ترجیح آنها دهند و ضرری بر ترک آنها مترتب نشود<sup>۳</sup> - انتهی ترجمه ما فی القواعد - .

یازدهم: مردی به خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام رسید و آن حضرت او را مسرور و خوش وقت دید، پس سبب آن سرور را از او پرسید؟ آن مرد به عرض

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام المکرمي علیه السلام، ص ۳۱۲، ح ۱۵۹؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۷، ذیل ح ۱۱.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۱۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۳۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۳۴، ح ۲۱۴۴۵.

۳. القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۸.

رسانید که: شنیدم از پدرت علیه السلام می فرمود که: سزاوارتر روزی که بنده باید در آن مسرور و خوش حال باشد روزی است که به یمن توفیق الهی انواع صدقات و میراث را جاری سازد و به سدّ خلل‌ها و نقصان‌های برادران مؤمن خود بپردازد. و به درستی که امروز ده نفر از فقرای برادران من که صاحبان عیال بودند، از فلان بلد قصد من نمودند، پس به هر کدام فلان قدر دادم و به آن سبب خوش وقت و خوش حالم. پس حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که: قسم به عمر خودم که تو سزاوار به این شُور و خوش حالی هستی به شرط این که قبل از این کلام احباط ثواب آن نکرده باشی یا بعد از این احباط آن نکنی. پس آن مرد عرض کرد که چگونه احباط آن می شود و حال آن که از جمله خُلص شیعیانم؟! حضرت فرمود که: هاه. این لفظ در نسخه تفسیر که به نظر فقیر رسید. به دو هاء هُوَ و یک الف میان آنهاست و اهل لغت برای آن لغات و معانی نقل کرده‌اند که تفصیلش مفصّل به تطویل می شود و انطباق در این مقام آن است که برای زجر و منع باشد.

بعد از آن فرمود که: به تحقیق باطل کردی احسان خود را به اخوان و اصدقاء. آن مرد عرض کرد که چگونه باطل کردم آن را ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله? آن حضرت فرمود که: بخوان آیت «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَانْتَبِلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاذَى»<sup>۱</sup> ترجمه - والله يعلم :- «ای جمعی که ایمان آوردید! صدقات خود را به منت گذاشتن و آزار کردن باطل مکنید».

عرض کرد که: من منتی بر ایشان نگذاشتم و آزاری به ایشان نرسانیدم! آن حضرت علیه السلام گفت که: حق تعالی فرمود که: صدقات خود را به منت و آزار باطل مکنید و نگفت که به سبب منت گذاشتن و آزار کردن آن جمعی که تصدّق به ایشان داده‌اید باطل مکنید، مراد این است که ظاهر اطلاق آیت دلیل است بر بطلان صدقه به هر قسم منت و اذیتی که بر آن مترتب شود. خبر ده مرا که آزار کردن تو آن جمع را عظیم تر است یا آزار کردن حافظان اعمال تو و ملائکه مقررین که در حوالی تو می‌باشند یا آزار کردن تو ما را؟

عرض کرد که: بلکه آزار کردن شما اعظم است ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن

حضرت فرمود که: به تحقیق آزار کردی مرا و ملائکه را و باطل کردی صدقه خود را. عرض کرد که: چگونه آزار کردم شما را؟ فرمود: برای این که گفتی که من از شیعیان خَلَصَ شما ام، وای بر تو! آیا می دانی که شیعیان خَلَصَ ماکیان اند؟ گفت: نه. فرمود که: شیعه حزقیل بود که ملقب است به مؤمن آل فرعون و صاحب آل یاسین و اوست آن کسی که الله تعالی در شأن او فرمود که: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى»<sup>۱</sup> و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودند که تو خودت را با ایشان مساوی ساختی! آیا آزار نکردی به قول خودت ملائکه را و ما را؟

پس آن مرد استغفار [و] توبه کرد و پرسید که: چگونه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو که: من از موالی و دوستان توام و دشمنی با دشمنان تو و دوستی با دوستان تو می کنم. پس عرض کرد که: من چنین می گویم و همچنین می دانم خودم را ای فرزند رسول خدا ﷺ! و توبه کردم / ۳۱ / از قولی که تو و ملائکه انکار آن نمودید چه ظاهر است که نیست انکار شما مگر به سبب انکار حق تعالی آن را. در این وقت حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که: حالا ثواب های صدقات توبه تو عود نمود و آثار احباط را از تو زدود.<sup>۲</sup>

و فقیر گوید که: حزقیل - به کسر حاء حطّی و زای هوز و قاف و یاء حطّی و لام - نام یکی از انبیای بنی اسرائیل است و در سوره قصص [آیه ۲۰] چنین است که: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَمُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأُ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ».

و صاحب تفسیر صافی - أحسن الله إليه - گفته که:

بعضی گفته اند که این مرد، مؤمن آل فرعون است که پسر عم موسی - علی نبینا و علیه السلام - بود»<sup>۳</sup>.

و در تفسیر علی بن ابراهیم چنین است که: «این مرد، خازن فرعون بود و ایمان به موسی آورده، ششصد سال ایمان خود را پنهان می نمود و اوست آن کسی که حق تعالی در شأن او فرمود که: «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ»<sup>۴</sup>.»<sup>۵</sup> انتهى.

۱. سوره القصص، آیه ۲۰.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام، ص ۳۱۴، ح ۱۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۹، ذیل ح ۱۱.

۳. التفسیر الصافی، ج ۴، ص ۸۵.

۴. سوره غافر، آیه ۲۸.

۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۷.

و در سوره یس چنین است که: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْعَدِيدَةِ رَجُلٌ يَشْفَى قَالَ يَنْفُومِ أَتَيْتُوهَا الْمُرْسَلِينَ»<sup>۱</sup> و صاحب تفسیر صافی گفته که:

این آیت در شأن حبیب نجار نازل شده و بعضی گفته‌اند که این حبیب از جمله جمعی بود که به حضرت محمد ﷺ ششصد سال قبل از نبوت محمد ﷺ ایمان آورده بود و بعضی دیگر گفته‌اند در غاری به عبادت الهی می‌پرداخت و چون خبر مرسل به او رسید دین خود را ظاهر ساخت. و در مجالس از حضرت پیغمبر ﷺ مروی است که: صدیقون سه کس‌اند: حبیب نجار که مؤمن آل یس است که گفت: «أَتَيْتُوهَا الْمُرْسَلِينَ» و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب ﷺ است و علی ﷺ افضل ایشان است.<sup>۲</sup>

و در جوامع از حضرت پیغمبر ﷺ مروی است که: سُبَّاقِ امْتٍ - یعنی پیشی گیرندگان از جمله ایشان به هدایت یا سوی جنت - سه کس‌اند که کافر نشده‌اند به خداوند عالمیان به قدر یک چشم بر هم زدن و ایشان: علی بن ابی طالب . و صاحب یس . و مؤمن آل فرعون‌اند ، پس ایشان‌اند صدیقان و علی ﷺ افضل است از ایشان.<sup>۳</sup>

و ایضاً در مجالس<sup>۴</sup> از همان حضرت ﷺ مروی است که: سه کس‌اند که کافر به وحی نشده‌اند به قدر یک چشم بر هم زدن: مؤمن آل یس و علی بن ابی طالب و آسیه زن فرعون -<sup>۵</sup> انتهی ما فی التفسیر الصافی.

و از آنچه گذشت ظاهر گشت که مراد به «رجل» که در سوره قصص بعد از «قال» بلافاصله واقع شده «حزقیل» نیست و در سوره یس که میان آن و «قال» فاصله هست «حزقیل» است و چون در تفسیر حضرت عسکری ﷺ از قراری که نقل کردم «رجل» متصل به «قال» مذکور شده و مع هذا مفسر به «حزقیل» گشته و این مخالف احادیثی است

۱. سوره یس، آیه ۲۰.

۲. الأملی، صدوق، ص ۴۶۷، المجلس ۷۲: الخصال، ج ۱، ص ۱۸۴: بشارة المصطفی، ص ۴۷۶.

۳. المناقب، ج ۲، ص ۶: الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. الخصال، ج ۱، ص ۱۷۴: المناقب، ج ۲، ص ۶ و ص ۱۷۷.

۵. التفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

که نقل شد، پس ظاهر این است که از کاتبان آن تفسیر اشتباهی شده و باید آیه مذکوره در آن موافق آیت سوره یس و رجل از قال مفصول باشد، والله یعلم.

دوازدهم: جامع تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که مکتبی به ابی یعقوب و مسمی به علی سیار است علیه السلام گوید: «شبی بر غرفه ای که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آن تشریف شریف داشت حاضر شدم و بود پادشاه آن زمان که معتمد عباسی است که تعظیم آن حضرت علیه السلام بسیار می کرد و هر یک از گماشتگان و معتمدان او نیز به شرایط تعظیم به تقدیم می آورد، ناگاه مرور نمود به ما والی جسرین».

فقیر گوید که: جسرین - به کسر جیم و سکون سین سعفص و کسر راء قرشت و یاء و نون - بلدی است در شام علی مافی القاموس<sup>۱</sup> و - به فتح جیم و کسر آن و فتح راء - ثنیه جسر است که بر روی آب می کشند / ۳۲ / و بر آن عبور می کنند و در این مقام هر دو محتمل و اول اظهر است. و بنا بر ثانی ممکن است که مراد به «جسرین» جسر بغداد و جسر حله باشد.

بالجمله راوی گفت که: آن والی به ما مرور نمود و با او مردی بود که دو شانه او را بسته بود و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مکان بلندی نظاره می فرمود. چون والی او را دید، از مرکب خود پیاده گردید برای تعظیم آن حضرت، پس حضرت عسکری علیه السلام به والی فرمود: عودکن به مکانی که داشتی، یعنی سوار شو. پس عود کرد آن مرد بر حالی که تعظیم آن حضرت را به جای می آورد و گفت: یا ابن رسول الله! این مرد را امشب گرفتم بر در دکان صرافی و متهم می دانم او را به این که می خواست که نقیبی به آن دکان ببرد و چیزی بدزدد، و پس او را گرفتم و می خواستم که پانصد تازیانه بزنم و این است طریق سلوک من درباره کسی که او را متهم دانم از آن جمعی که ایشان را می گیرم؛ تا این که باشد آن شخص که خار و خفیف شده باشد به بعض گناه های خود پیش از آن که کسی شفاعت او کند که من تاب مدافعه آن کس نداشته باشم.

پس گفت این مرد به من: «از خدا پرهیز کن و متعرض غضب او تعالی مشو؛ چه به درستی که من شیعه امیر المؤمنین و شیعه این امام که پدر قائم به امر امت و حجت است!» . پس خود را نگاهداری کردم و به او گفتم که: تو را از خدمت آن حضرت می گذرانم، پس اگر تو را به تشیع شناخت، من تو را رها خواهم ساخت و الا قطع خواهم کرد دست و پای تو را بعد از آن که هزار تازیانه به تو زده باشم. و الحال او را به خدمت تو آورده ام ای فرزند رسول خدا ﷺ! پس آیا از شیعه علی هست چنانچه ادعا کرده؟

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که: معاذ الله! نیست این مرد، شیعه علی و جز این نیست که مبتلا کرده او را خدا در دست های تو به علت اعتقاد خودش در پیش خود این را که او از شیعه علی است. پس والی گفت که: کفایت مؤونت من نمودی؛ الحال او را پانصد تازیانه می زنم و خزرجی در آن باب برخود نمی دانم.

پس او را از خدمت آن حضرت دور کرد و فرمود که او را خوابانیدند و دو جلد بر او موکل گردیدند؛ یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ و فرمود که: او را بزنید. پس ایشان عصاهای خود را بلند کردند که بر عورت او زنند و آنها بر عورت او وارد نمی شد، بلکه بر زمین می خورد. پس گفت والی که: وای بر شما! می گویم که عورت او را بزنید و شما زمین را می زنید؟! پس خواستند که عورت او را بزنند، باز دستهای ایشان می گردید و یکدیگر را می زدند و فریاد و ناله می کردند. پس والی گفت که: وای بر شما! آیا دیوانه اید؛ بعض خودتان بعض دیگر را می زنید؟! این مرد را بزنید. و ایشان می گفتند که: ما غیر او را نمی زنیم و به غیر او قصد دیگری نداریم، لیک دست های ما می گردد و بعض ما آن دیگر را می زند!

پس والی چهار نفر دیگر را طلبید و فرمود که: به این مرد احاطه کنید. پس اطراف او را گرفتند و دست ها و عصاهای ایشان می گردید و فرود نمی آمد مگر بر والی. پس والی پیاده شد و گفت: کشتید مرا، بکشد خدا شما را! ایشان گفتند: ما نزدیک غیر او را! پس والی. جمعی دیگر را طلبید و گفت: این مرد را بزنید. پس ایشان او را می زدند و والی می گفت: مرا نزنید! و ایشان می گفتند: والله ما غیر او را نمی زنیم! والی گفت که:

پس چرا سر و روی و دست من شکست، هر گاه شما مرا نمی‌زنید؟! گفتند: شل باد دست‌های ما اگر قصد زدن تو کرده باشیم!

پس آن مرد گفت به والی که: ای بنده خدا! آیا عبرت نمی‌گیری از این لطف‌های خدای تعالی که این زدن‌ها را از من دور می‌گرداند و بر تو وارد می‌آورد؟! برگردان مرا سوی امام، و مقتدی و فرمان‌بردار باش درباره من حکم او را. پس والی او را به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آورد و عرض کرد که یا ابن رسول الله! تعجب دارم از این که انکار تشیع این مرد نمودی و کسی که شیعه شما نباشد، شیعه ابلیس خواهد بود و جای او جهنم است و حال آن که من دیدم معجزاتی چند که نمی‌باشد مگر برای انبیا!

آن حضرت فرمود که: بگو مگر برای انبیا یا اوصیا. آن مرد چنین گفت، پس فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به والی که: ای بنده خدا! او دروغ گفت در این که گفت شیعه ما است که اگر می‌دانست که این دروغ است و دانسته آن را می‌گفت هر آینه مبتلا می‌شد به همه عذاب‌های تو و سی سال در زندان تو می‌ماند، لیک خدا به او رحم فرمود که اطلاق شیعه بر خود موافق فهم و قصد خود نمود، نه به عنوان دروغ دانسته. و تو ای بنده خدا! بدان این را که الله تعالی خلاص کرد او را از دست تو، [پس] رها کن او را، چه به درستی که او از موالی و محبان ماست و از شیعه ما نیست.

پس والی گفت که: موالی و محبین و شیعه، نزد ما یکی است و به یک معنی است، پس فرق میان آنها چیست؟ امام علیه السلام فرمود که: فرق این است که شیعه ما جمعی‌اند که تابع آثار ما شوند و اطاعت ما در جمیع اوامر و نواهی کنند، پس ایشان شیعه ما بیند و اما کسی که در بسیاری از مفروضات مخالفت ما کند، پس او شیعه ما نیست. امام علیه السلام به والی گفت که: تو هم دروغی گفتی که اگر دانسته می‌بود هر آینه خدا تو را مبتلا می‌فرمود به این که هزار تازیانه بخوری و سی سال در حبس بمانی.

والی پرسید که کدام است آن دروغ ای فرزند رسول خدا؟ گفت: گمان کردی که معجزات را از او دیدی؛ آنها از او نیست، بلکه آنها معجزات ماست [که] الله تعالی درباره او جاری



ساخت برای اظهار حجت بودن ما و ابضاح جلال شأن ما و اگر می‌گفتی که [معجزات دیدم] به این معنی که آنها را اضافه به او نمی‌کردی، من انکار آن نمی‌کردم... الحدیث<sup>۱</sup>.

### فصل سوم

از تضعیف اخباری که در فصل سابق گذشت، ظاهر گشت که شیعه به اصطلاح ائمه - علیهم السلام والتحیه - کسی است که از کل محرّمات بل مکروهات اجتناب لازم شمرده و کلّ واجبات بل مستحبات را به فعل آورده [است]. و اگر کسی با وجود موالات اهل بیت طیبین و معادات دشمنان ائمه معصومین، فاعل حرامی یا تارک واجبی گردد، او منسلک در سلک محبان و موالی است، اما شیعه به اصطلاح ائمه علیهم السلام نیست و این مضمون با آنچه در همین تفسیر عسکری علیه السلام مروی است به حسب ظاهر منافی است؛ چه در سوره بقره چنین است: «وَأَتَقُوا أَيُّمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»<sup>۲</sup> ترجمه - والله يعلم - : «بترسید [از] روزی که دفع نکند هیچ نفسی از نفس دیگر در آن روز چیزی از عذاب را و قبول کرده نشود در آن روز شفاعت شافعی و گرفته نشود از آن نفس فدایی و نه ایشان یاری کرده شوند». و این آیت به چند وجه مفسّر شده [است]؛ از آن جمله در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام چنین است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: مراد به این روز روز مردن است / ۳۴ / چه به درستی که شفاعت و فدایی نیاز نمی‌کند از مردن آدمی را. اما در روز قیامت پس ما و اهل ما دفع می‌کنیم از شیعه خود کمال دفع کردن؛ هر آینه می‌باشند بر اعراف که میان بهشت و دوزخ است محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و طیبین از آل ایشان، پس می‌بینیم بعض شیعه خود را از جمله جمعی که ایشان تقصیر کرده‌اند در عرصه عرصات که گرفتار شده [اند] به شاید آن روز، پس می‌فرستیم شیعیان بسیار خوب خود را مثل سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و جماعتی که با ایشان نظیر بودند در عصر ایشان و در سایر اعصار، پس بر ایشان فرود می‌آیند و ایشان را از آن محنت‌ها می‌ربایند چنانچه بازها و چرخ‌ها شکار خود را ربایند بعد از آن داخل کنند ایشان را در

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، ص ۳۱۶، ح ۱۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۰، ذیل ح ۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۴۸.

بهشت عنبر سرشت و به درستی که ما هر آینه می فرستیم سوی محبان ما خوب های شیعه ما را که برچینید ایشان را از میان اهل عرصات ، چنانچه مرغی دانه برچیند و نقل می کنند ایشان را سوی جنان در حضور ما.

و زود باشد که یکی از مقصران شیعه ما را بیاورند که تقصیر کرده در اعمال شرعیه بعد از آن که اهتمام نموده [است] در موالات و تقیه و رعایت حقوق برادران ، پس وا داشته شود به ازاء صد کس و بیشتر تا صد هزار کس از جمله ناصیبان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام پس گفته شود به آن شیعه مقصر که اینها فدای تو اند از آتش. پس آن شیعه را به بهشت برند و آن ناصیبان را در عوض او به دوزخ افکنند و این است مضمون قول حق تعالی : «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup> (ترجمه - والله يعلم) :- بسیار باشد که دوست دارند کافران به ولایت این را که در دنیا مطیع و منقاد می بودند برای امامت تا مخالفان ایشان را فدای ایشان می کردند و به جهنم می بردند<sup>۲</sup> .<sup>۳</sup> انتهی.

و از این عبارات ظاهر شد که ائمه : گاهی شیعه را بر محب مقصر اطلاق فرموده اند ؛ و دفع منافات به این وجه میسر است که آنچه در این حدیث و امثال آن است محمول بر معنی لغوی یا عرف عام است و آنها که در فصل سابق گذشت مبنی بر عرف ائمه علیهم السلام است ، و الله يعلم .

### قوله: الأبرار

صفت «شیعتکم» است که بیان ایشان الحال گذشت ، لیک اگر مراد به «شیعتکم» معنی لغوی یا عرفی عام باشد ، صفت مقیده است مثل «زید الفاضل فعل کذا» و اگر معنی عرف خاص که مصطلح ائمه علیهم السلام است باشد ، صفت مؤکده است مثل «أمس الدابر يوم عظیم» .

و بر هر تقدیر «ابرار» یا جمع بز است - به فتح باء و شدءاء - به معنی نیکو و یا جمع باز است<sup>۳</sup> به معنی نیکوکار . و مراد زوار از توصیف شیعه به ابرار در این مکان این است که قرار دهد خداوند عالمیان منزل و مأوای ایشان را در اعلی مدارج جنان که

۱. سوره حجر ، آیه ۲.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام ، ص ۲۴۱.

۳. ر.ک : لسان العرب ، ج ۹ ، ص ۲۴۲ ؛ مجمع البحرین ، ج ۵ ، ص ۹۳ (عرف).

جای خلص شیعیان است مثل ابوذر و مقداد و سلمان. و کیفیت آن مکان لطیف، بیان شده در سوره تطفیف بقوله تعالی: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* عَلَى الْأَرَابِكِ يَنْظُرُونَ \* تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ \* يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ \* خِتْمُهُ مِسْكَ \* وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ \* وَمِرَاجُهُ مِنَ الشَّنِيِّمِ \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۱</sup> ترجمه - والله يعلم - : «به درستی که نیکان ما (نیکوکاران) هر آینه در بهشت پر نعمت خواهند بود بر حالی که بر تخت‌ها نشسته نظر خواهند نمود بر نعمت‌هایی که جناب الهی به ایشان کرامت فرمود و به این جهت مسرت بر مسرت خواهند افزود، بشناسی تو در روی‌های این ابرار طراوت تازگی نعمت‌های دارالقرار را. آشامیده می‌شوند یعنی بیاشامند / ۳۵/ از شراب خالص بی غش بهشت یا از جام آن شراب که مهر کرده شده است ظرف‌های آن شراب به مشک به سبب نفاست آنچه متعارف است که چیزهای نفیس را مهر می‌کنند. بعضی گفته‌اند که ختام و خاتمه آخر خیر است.

و فخر رازی و صاحب مجمع البیان تصریح کرده‌اند که قرائت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام «خاتمه مسک است»<sup>۲</sup> و مراد این است که آخر کار شاریب است که رایحه مشک از آن به مشام ایشان می‌رسد.

و فی تفسیر علی بن ابراهیم: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ \* خِتْمُهُ مِسْكَ» قال: ماء إذا شربه المؤمن وجد رائحة المسك فيه.<sup>۳</sup>

و بالجمله ترجمه تتمه آیت این است که در این نعیم یا در این رحیق پس باید رغبت کنندگان رغبت کنند و عملی به جای آورند که مستحق گردند برای آن، و آنچه مزوج و مختلط می‌شود بارحیق آن چشمه تسنیم است.

در بعضی نسخ تفسیر علی بن ابراهیم نوشته گشته که: «تسنیم هو مصدر سنمه إذا رفعه؛ لأنه أرفع شراب أهل الجنة، أو لأنه يأتيهم من فوق».<sup>۴</sup>

۱. سوره مطففین، آیات ۲۲-۲۸.

۲. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۵۳ (ختم).

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴. همان.

و این عبارت در تفسیر فخر رازی نیز مذکور است، لیکن در آن جا چنین است که: «لأنها أرفع شراب في الجنة» یعنی تسنیم مشتق از سنم و به معنی رفع است پس محتمل است که آن چشمه را تسنیم گفته باشند از جهت رفعت شأن آن یا از جهت آن که آب آن چشمه از طرف بالا فرو می‌ریزد؛ چنانچه بعضی گفته‌اند که آن چشمه‌ای است که از سقف عرش روان گشته به بهشت می‌ریزد آن چشمه‌ای است که می‌آشامند آن را نزدیکیان بارگاه اله.

در تفسیر علی بن ابراهیم چنین است که: المقربون هم<sup>۱</sup> آل محمد [صلی الله علیه وآله]؛ يقول الله: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ\* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۲</sup> رسول الله و خدیجه و علی بن ابی طالب، و ذریاتهم تلحق بهم، يقول الله: «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» المقربون یشربون من تسنیم بحتاً صرفاً، و سائر المؤمنین ممزوجاً<sup>۳</sup>. و از ابن عباس منقول است که: من أشرف شراب أهل الجنة هو تسنیم؛ یشربه المقربون صرفاً، و یمزج لأصحاب الیمین<sup>۴</sup>.

و ایضاً در تفسیر علی بن ابراهیم چنین است که: یشرَب بها المقربون وهم رسول الله ﷺ و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة علیهم السلام<sup>۵</sup>.

قوله: والسلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبی الدار

باء در «بما صبرتم» برای سببیت است علی ما قالوا، و به خاطر قاصر می‌رسد که برای مقابله تواند بود. و این فقره اشارت است به کریمه سوره رعد که: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ\* جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَاللَّهُ يَخْتَارُ\* سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»<sup>۶</sup> ترجمه -

۱. در مصدر: -هم.

۲. سوره واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. رک: جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۳۵، ح ۲۸۲۳۰.

۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۶. سوره رعد، آیات ۲۲-۲۴.

والله يعلم - و آن جمعی که صبر کردند بر مکان نفس و مخالفت هوا برای طلب رضای پروردگار خود نه به سمعه و ریا، و به پای داشتند نماز مفروضه را، و نفقه دادند بعضی از آنچه به ایشان داده بودیم پنهان و آشکار، و دفع کردند به نیکویی بدی را».

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: حضرت رسالت پناه علیه السلام به مرتضی علی فرمودند که: ای علی! هرگاه تو کار بدی بکنی، در عقب آن کار نیکی بکن تا آن کار نیک محو کند این کار بد را. بر تو است ای علی کارهای خوب؛ زیرا که کار نیک دفع می کند اقسام بدی ها را.<sup>۱</sup>

و این موعظه حضرت رسالت پناه علیه السلام نسبت به مرتضی علی علیه السلام به جهت آن نبود / ۳۶/ که از او کار بدی ناشی می شده، بلکه این قول به واسطه تأدیب دیگران بود؛ و مؤید این حدیثی است که در تفسیر علی بن ابراهیم علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: روزی امیر المؤمنین علیه السلام رویه روی حضرت رسالت پناه علیه السلام آمد در وقتی که آن حضرت دست مبارک خود را بر دوش عباس گذاشته بود. امیر المؤمنین علیه السلام چون نزدیک رسید، حضرت رسالت پناه علیه السلام او را در بغل گرفت و میان دو چشم او را بوسید، پس عباس بر امیر المؤمنین علیه السلام سلام کرد و حضرت سلام خفیفی فرمود که مشعر بر تعظیم و تکریم عباس چنانچه متوقع او بود نبود. عباس غضبناک شده گفت: ای رسول خدا! علی کبر را نمی گذارد! حضرت فرمود: ای عباس! در حق علی این نوع گفتگو مکن؛ زیرا که من قبل از این به اندک زمانی جبرئیل را دیدم، جبرئیل گفت: ملاقات کردند با من دو فرشته که مؤکل بر مرتضی علی اند و ایشان گفتند که از آن روزی که علی متولد شده تا این زمان، ما ننوشته ایم در صحیفه اعمال او بدی را.<sup>۲</sup>

بالجمله ترجمه همه آیت این است که: «آن گروه موصوف به صفات مذکوره، مر ایشان راست سرانجام نیکو در آن سرای که مراد از آن جنّت است، یا مر ایشان راست سرانجام نیک در دار دنیا که مراد از آن نیز جنّت است. آن سرانجام نیکو جنّت عدن است یعنی بهشت های با اقامت که واردین برای همیشه در آن جا مقیم باشند».

۱. تفسیر القتی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۴۲، ج ۲ و ج ۷۷، ص ۱۱۸، ح ۱۰.

۲. تفسیر القتی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۶۵، ح ۲.

در من لا یحضره الفقیه در حدیث بلال در توصیف جَنَّت از حضرت رسالت پناه ﷺ مروی است که: جَنَّت عدن در میان چشمه‌هاست و حصار آن یاقوت سرخ و سنگ ریزه آن مروارید است.<sup>۱</sup>

و در کتاب خصال از حضرت رسالت پناه ﷺ مروی است که قال: عدنٌ [قضیب] عَرَسَه الله یدیه،<sup>۲</sup> یعنی: «جَنَّت عدن درختی است که غرس کرده آن را خدای تعالی به ید قدرت خود».

و در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: قال رسول الله ﷺ من أراد أن یحیا حیاتی، ویموت میتتی، ویدخل جَنَّة عدن التي غرسها الله [رَبِّي] یدیه، فلیتولَّ علی بن اَبی طالب.<sup>۳</sup> یعنی: «کسی که خواهد زندگانی کند مانند زندگانی پیغمبر و بمیرد مثل مردن آن خیر البشر و داخل شود جَنَّت عدنی را که غرس کرده خدای تعالی آن را به دست خود - یعنی غرس کرده درختان آن را - پس باید که او قبول ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کند».

و از حدیث کتاب خصال مستفاد می‌گردد که جَنَّت عدن درختی است در بهشت، پس شاید که این تسمیه به طریق مجاز باشد؛ به این اعتبار که چون محلّ آن درخت جَنَّت عدن است، تسمیه حالّ به اسم محلّ آن شده، درخت را جَنَّت عدن نامیده باشند.

و در کتاب ثواب الأعمال از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: طوبی و هی شجرة من جَنَّة عدن غرسها ربِّي یدیه.<sup>۴</sup> بنابراین این نام حقیقی آن درخت طوبی خواهد بود.

بالجملة همه ترجمه این است که: «داخل می‌شوند در آن جَنَّت عدن این جمعی که موصوف شدند و کسانی که شایسته باشند به ایمان و طاعت، از پدران و از زنان ایشان و از فرزندان بی واسطه و با واسطه ایشان (تقیید به صلاح دلالت دارد بر این که

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۹۰۵؛ الانامی، صدوق، ص ۲۱۳، مجلس ۳۸؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۵۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۳۲۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۵؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۹، ح ۱۰.

۴. ثواب الأعمال، ص ۱۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵، ح ۱۰۱.

مجرد نسبت بدون ایمان و اعمال صالحه نفعی ندارد) و حال آن که فرشتگان درآیند بر ایشان از هر دری از درهای منازل ایشان بر حالی که گویند به ایشان: «سَلَّمْنَا عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ» سلامتی از آفات ثابت است بر شما به سبب آنچه صبر کردید از مشاق / ۳۷ / دنیوی در طاعت و عبادت جناب الهی (بنابر این «سلام علیکم» به تقدیر «قائلین سلام علیکم» است)، پس نیکوست برای ایشان سرانجام نیک آن سرا یا سرای دنیا».

پس بنا بر این آیتِ وافیِ هدایت، ممکن است که الف لام «السلام» در این زیارت برای عهد علمی و اشارت باشد به این سلام که ملائکه به آن قیام و اقدام می‌کنند.

علی بن ابراهیم آورده که: قوله تعالی: «جَنَّتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا - اِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَى - فَنِعْمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ» نزلت في الأئمة عليهم السلام وشيعتهم الذين صبروا، و از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که: نحن صبرنا و وشيعتنا أصبر منا؛ لأننا صبرنا، بعلم و صبروا علی ما لا يعلمون.<sup>۱</sup>

صُبر در این جا به ضَمّ ضاد و تخفیف باء مضمومه و تشدید باء مفتوحه می‌تواند بود. بنا بر اول جمع صبور و بنا بر ثانی جمع صابر است؛ علی ما صرح به الأزهري في التصريح.<sup>۲</sup> و در این مقام اول من حيث المعنى أليق و ثانی من حيث اللفظ ألصق است و حاصل معنی این است که: «ما ائمة هدی - عليهم التحية و الثناء - صبر کنندگانیم و شیعیان ما صبر کننده‌ترند از ما». و چون به حسب ظاهر اشکالی بر این مضمون وارد می‌نمود و خلاصه آن این است که معلوم است که مصیبت‌های ائمه عليهم السلام بسیار عظیم و در خور عظمت آنها موجب ثواب جسیم‌اند، لهذا امام عليه السلام در مقام دفع آن این نکته را فرمود که: «جهت صابرتر بودن شیعیان ما این است که ما صبر می‌کنیم با دانش و شیعیان ما صبر می‌کنند بی دانش».

بعضی گفته‌اند مراد این است که چون ما صبر می‌کنیم بر چیزی که علم به نزول آن قبل از حلول آن داریم به مقتضای علم به بلایا و منایا که مخصوص ماست، یا به این معنی که مقدار ثواب هر صبری برای ما معلوم و وصول آن به ما امری است محتوم،

۱. تفسیر القتی، ج ۱، ص ۳۶۵ و ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۳۸ (صبر)؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۰.

لہذا تحمل صبر بر آنها بر ما گوارا است، به خلاف شیعه ما که با وجود غفلت از بلا گاهی به آن مبتلا می‌شوند و جزم به مقدار ثواب آن به اعتبار این که منقول به اخبار آحاد است کما ینبغی نمی‌کنند، به این سبب در میان خوف و رجایماند. پس به این جهت صبر ایشان عظیم‌تر و اجر ایشان جسیم‌تر است و این هر دو معنی در بحار الأنوار<sup>۱</sup> و شرح صافی استاد<sup>۲</sup> بر کافی مذکور است. و به خاطر قاصر می‌رسد که شاید مراد این باشد که چون ائمه هدی<sup>علیہم‌السلام</sup> جزم دارند به این که صبر ایشان موافق فرموده خدا و مطابق قانون تسلیم و رضاست، بنا بر این، جزم دارند به این که آن صبر مقبول درگاه الهی و موجب ثواب نامتناهی است، پس به مقتضای:

رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ      گرد گله توتیای چشم گرک  
محنت آن صبر در شأن ایشان شدتی چنان ندارد و تحمل ثقل آن بر خاطر  
عاطرشان بار زیادی نمی‌گذارد، به خلاف شیعه که در اوان حلول بلا یا و آخر آن باید با  
مرکب چموش نفس سرکش مقاومت‌ها نمایند تا او را فی الجمله رام کرده متحمل  
صبر بر آن فرمایند و با وجود این با جنود شیطان مجاهدت‌ها کنند که به عجب و ریا  
مبتلا نگردند و با وصف این، مراتب جزم به این که صبر خدا پسند به هم رسید و بعد  
از این چیزی سبب احباط آن نخواهد گردید، امری است در کمال اشکال بلکه شبیه به  
محال، پس با این همه حکایت‌ها صبر بر شدت‌های محنت‌ها که خلاف مقتضای  
نفس و هواست، امری است بسیار خطیر کما لا یخفی علی الخیر. / ۳۸۱

### تحقیق بالمقام حقیق

«صبر» در لغت به معنی حبس و نگاه داشتن است مطلقاً و در اصطلاح شرع عبارت  
است از حبس نفس بر چیزی که مکروه آن باشد به قصد تحصیل رضای خدا؛ چنانچه  
صاحب مجمع البحرین از بعضی اعلام نقل کرده [است].<sup>۲</sup> و نشان آن، منع باطن است از  
جزع و اضطراب بی‌فایده، و نگاه داشتن اعضای ظاهره است از حرکات غیر معتاده؛

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۰ و ۸۱.

۲. معانی الأخبار، ص ۲۶۰، ج ۱؛ عده الداعی، ص ۹۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۴۱.



مثل زدن دست بر زانو و خراشیدن رو و گشودن موی در وقت وفات اطفال یا فوات مال، و مانند تلفظ به کلمات شکایت‌آمیز از خالق هر کس و هر چیز در اوان حلول محنت و زمان نزول بلیت.

و مروی است در کتاب معانی الأخبار که جناب رسول مختار - علیه و آله السلام باللیل والنهار - پرسید در حدیثی طویل تفسیر «صبر» را از حضرت جبرئیل علیه السلام؟ پس او در جواب گفت که: *يَصْبِرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا يَصْبِرُ فِي السَّرَّاءِ، وَفِي الْفَاقَةِ كَمَا يَصْبِرُ فِي الْفَنَاءِ، وَفِي الْبَلَاءِ كَمَا يَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ، فَلَا يَشْكُو حَالَهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بَمَا يَصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ*<sup>۱</sup>، حاصل معنی این که: «صبر آن است که خود را نگاه دارد در وقتی که گرفتار شود به چیزی که به حسب ظاهر ضرر و نقصان او در آن است؛ چنانچه در حال سرور و خوشحالی شعار مردان است، و صبر کند در وقت شدت احتیاج مثل صبر در وقت بی‌نیازی و حصول کل ما یحتاج، و صبر کند در وقت بلا و سستی مانند صبر در زمان عافیت و تندرستی، پس از حال خود نزد خلائق شکایت نکند به سبب آنچه از بلا به او رسد».

بدان که مراد به مکروه نفس در این مقام اعم است از مشقت فعل طاعت و محنت ترک معصیت و ابتلا به نقصان مال یا جان و گرفتاری به فراق دوستان و فرزندان؛ چنانچه از تضاعیف آیات و روایات معلوم و در کتب معتبره احادیث مسطور و مرقوم است و چون این مقام گنجایش نقل تمام آن [را] ندارد، قلم صدق رقم، ترجمه بعضی آنها را بر لوحه عرضی می‌نگارد.

از آن جمله در کتاب «الإيمان والكفر» کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که: *الجنة محفوفة بالمكاره والصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة، وجهنم محفوفة باللذات والشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها وشهوتها دخل النار*<sup>۲</sup>، خلاصه معنی این که: «بهشت احاطه کرده شده است به اموری که مکروه نفس است و به صبر بر آنها، پس کسی که در این عاریت سرا متحمل صبر بر مکاره گردید، داخل می‌شود در بهشت جاوید».

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۹، ح ۷؛ مسکن النواد، ص ۴۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۹، ح ۲۰۶۰۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۹، ح ۷؛ مسکن النواد، ص ۴۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۹، ح ۲۰۶۰۰.

ہمانا مراد این است کہ مؤمن تا بہ مکارہ دنیوی بر نخورد و تلخی صبر بر آنها را نچشید، داخل بہشت نشود؛ چنانچہ ہرگاہ کسی خواہد کہ در مجلس یکی از اعالیٰ ابناء زمان بار یابد، تا روی یاسبانانِ او را نبیند و چین جبین ایشان را بر خود ہموار نکند، دسترسی بہ آن عالی شأن نخواہد یافت و پرتو توجّہ آن منبع المکان بر ساحت آمالش نخواہد تافت.

و بعد از آن فرمود امام علیہ السلام کہ: «جہنم احاطہ کردہ شدہ است بہ لذت ہای بی بقا و خواہش ہای نفس بی پروا، پس ہر کہ داد بہ نفس شوم، مرغوب آن را در این مرز و بوم، داخل می شود در آتش دوزخ بعد از گرفتاری بہ عذاب دوزخ».

و ہم در آن کتاب مروی است از حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم کہ: سیأتي علی الناس زمان لا ینال الملک إلا بالقتل والتجبر، ولا الغنی إلا بالغصب والبخل، ولا المحبّة إلا باستخراج الدین واتباع الهوی؛ فمن أدرك ذلك الزمان فصبر علی الفقر / ۳۹ / و هو یقدر علی الغنی، و صبر علی البغضة و هو یقدر علی [المحبّة، و صبر علی الذلّ و هو یقدر علی] العزّة، آتاه الله تعالیٰ ثواب خمسين صدیقاً مَن صدق بی. <sup>۱</sup> یعنی: «زود باشد کہ بر مردمان زمانی آید کہ میسر نشود پادشاهی مگر بہ کشتن بہ غیر حق و سرکشی از فرمان مالک الملک مطلق و یافت نشود مالدار و بی نیازی مگر بہ غصب حق مردمان و بخیلی کردن در حقوق شرعیّہ ایشان و تحصیل نتواند شد دوستی زیردستان مگر بہ تحصیل مسائل دین بہ ظنّ و گمان و تابع شدن هوای خواہش ابناء زمان، پس کسی کہ بہ آن زمان رسد و صبر بر فقر کند و حال آن کہ بر تحصیل بی نیازی بہ وجهی کہ مذکور شد توانا باشد و بر دشمنی اهل آن زمان با او صبر کند بر حالی کہ تحصیل دوستی ایشان بہ دستور مسطور مقدورش باشد و صبر کند بر خواری ظاہری نزد اهل این جہان بر حالی کہ قادر باشد بہ وجہ مذکور بر تحصیل عزّت نزد ایشان، می دہد او را خداوند وسیلہ جو ثواب پنجاہ مؤمن بہ غایت راستگو از جملہ مؤمنان اصحاب پیغمبر آخر الزمان - علیہ و آلہ صلوات الرحمن -».

۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۴۶، ح ۸ و ج ۷۱، ص ۷۵، ح ۹.

وایضاً در [همان] کتاب از جناب ولایت مآب حضرت ابی تراب علیه السلام مروی است که: الصبر صبران: صبر عند المصیبة حسن جمیل وأحسن من ذلك الصبر عند ما حرّم الله<sup>۱</sup> یعنی: «صبر بر دو قسم است: یکی صبری است نزد مصیبت به مال یا جان یا فقدان دوستان و فرزندان و این صبر خوب و پسندیده است، و بهتر از این صبر به اعتبار ثواب، صبر است نزد آنچه حرام کرده آن را حضرت رب الارباب؛ به این معنی که هرگاه بر حرامی توانایی، یابد و در آن وقت به خاطر رساند که حضرت واقف الاسرار در آن محل حاضر و بر آن عمل ناظر است، نفس شوم را از اقدام به آن باز دارد و طریق صبر و شکیبایی از آن را سپارد؛ چه در این مکان و زمان خواهد گردید مصداق کریمه ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾<sup>۲</sup>.

و صاحب مجمع البحرین گفته که: «فی الحدیث: الصبر صبران؛ صبر علی ما تکره و صبر علی ما تحب»<sup>۳</sup> و بعد از آن گفته که:

صبر اول، مقاومت و ایستادگی نفس است در مقابل مکروهاتی که وارد می شود بر آن و متأثر نشدن نفس است از آن و این را «سعه صدر» یعنی گشاد خاطر می نامند و از اقسام شجاعت می دانند. و صبر دوم، ایستادگی نفس است در برابر خواهش خودش و این فضیلت، شمرده می شود از اقسام عفت. و بالجمله هر یک از این دو قسم نسبت به کافه مکلفین منقسم است به سه قسم:

قسم اول: صبر جمعی که مقصود اصلی ایشان قرار است و ثبات در وقت حلول مکاره و مصیبات و توقع تحسین است و ستایش از ارباب عقل و دانش، و صاحب این گونه صبر محروم است از کرامت و اجر، بلکه آنچه در مذمت اهل سمعه و ریاء در احادیث ائمه هدی علیهم السلام صادر شده، درباره او صادق [است] و حال او با حال صاحبان این رذیله بالمآل موافق است و مطابق.<sup>۴</sup>

۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۵۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۶، ح ۲۰۳۶۹.

۲. سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۳. ر.ک: مشکاة الأنوار، ص ۲۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۳۸، ح ۲۰۳۷۶.

۴. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۷۹ (صبر).

اما صاحب مسکن الفؤاد گفته که :

با وجود شناخت صبر چنین، جزع و بی تابی بدتر است از این؛ چه، نفوس ناس میل به اخلاق معاشر و مخالط می‌دارند و بر تتبع اوضاع ظاهری یکدیگر همت می‌گمارند، پس گاه شود که عمل ظاهری این شخص سبب صبر واقعی دیگری گردد و به این سبب آن دیگری منتفع شود، هر چند که این شخص فایده نبرد.<sup>۱</sup> و هو کماتری.

دوم: صبر زهَاد و عِبَاد و سالکان راه تقوا و سداد است / ۴۰ / که منظوری ندارند مگر تحصیل ثواب از جناب حضرت وهَاب و در شأن ایشان نازل شده: «إِنَّمَا يُؤَوِّفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۲</sup>.

سیم: صبر اصحاب عرفان و خلص مؤمنان است؛ چه بعضی ایشان بنا بر تصدیق این که افعال حضرت حکیم، مقرون است به صلاحی عظیم و نفعی عمیم و تصور این که ایشان را به کرامت خصوص آن بلا سرافراز و بین الاقران ممتاز فرموده‌اند، لذتی از مکروه ظاهری بر می‌دارند و طریق سجدهات شکر به قدم پیشانی می‌سپارند و این نوع راضای نامند و متصف به آن را مصداق کریمه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ\* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ\* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخِرُونَ»<sup>۳</sup> می‌دانند؛ حاصل ترجمه -والله يعلم- این که: «بشارت بده -ای محمد- صبر کنندگان آن چنانی را که هرگاه مصیبتی در مال یا جان به ایشان رسد و خار اندوه و محتنی از مکاره این جهان به خاطرشان خلد گویند که: به درستی که ما مملوک خداییم و به درستی که ما سوی او تعالی بازگشت کنندگانیم. این جماعت صابران بر ایشان است صلوات از جانب پروردگار عالمیان و رحمت فراوان و ایشانند راه یافتگان»، و تتمه توضیح کلمات این و تأویلی که برای آن مروی است، در کتاب اكمال الدين مفصلاً مذکور است، در باب ششم کتاب فرح العزیز کمترین.

۱. ر.ک: مسکن الفؤاد، ص ۳۹-۴۱.

۲. سوره زمر، آیه ۱۰.

۳. سوره بقره، آیات ۱۵۵-۱۵۷.

قوله: فی ما الیکم التفویض

لفظ «فی ما» در معنی متعلق است به «سائلکم» و «أملکم» به عنوان تنازع و در معمول متنازع فیه خلاف نیست در این که اِعمال هر یک از متنازعیان در آن و اضمار برای دیگری جایز است، لیکن خلاف در این است که کدام راجع است؟ و کوفیون گویند که چون عامل اول اسبق است اِعمال آن الیق است و بصریون گویند که چون عامل ثانی اقرب است اِعمال آن انسب است.

و بالجمله «الیکم» ظرف مستقرّ و خبر مبتدای مؤخر است که «التفویض» باشد و جمله، صلّه «ما» است و عائد آن «فیه» و مقدر است. و تفویض در لغت به معنی واگذاشتن کار است به دیگری به این روش که او حاکم در آن باشد<sup>۱</sup> و هر نحو که صلاح او را در آن داند کند، چنانچه مؤمن آل فرعون بعد از آن که از ایشان بسیار ترسید، متکلم به این کلام گردید که: «وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۲</sup> یعنی: «وامی گذارم کار خود را به خدا تا آنچه را که درباره من اصلاح داند کند: به درستی که الله تعالی به احوال بندگان و اوضاع ایشان بینا است».

و چون حذف فاعل مصدر قیاس است و بر طبق آن فاعل تفویض در این مقام مذکور نیست، اظهر این است که فاعل مقدر آن متکلم و «ما» در «ما الیکم التفویض» عبارت است از مثال آنچه در زیارت جامعه کبیر که ابن بابویه در فقیه و شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده‌اند از حضرت امام علی نقی علیه السلام و در کتب مزار مزبور است که: وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا أَمَنْتُمْ بِهِ - تا قول امام که - مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِمَلِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذَمَّتِكُمْ، مُعْتَرَفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِبَيِّبِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرِجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِذَوْلَتِكُمْ، أَخَذَ بِقَوْلِكُمْ، حَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِكُمْ، وَمُنْتَزِبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدِّمٌكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعِلَاتِيكُمْ، وَشَاهِدُكُمْ وَغَائِبِكُمْ، وَأَوَّلُكُمْ وَأَخْرُكُمْ، / ۴۱ / وَ مَفْوُضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ،

۱. رک: العین، ج ۷، ص ۶۴؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۱۰؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۲۳ (فوض).

۲. سورة غافر، آیه ۲۴.

وقلبی لکم مسلم... الخ.

پس مراد این است که من سائل و آلمم در وا گذاشتن کارهای خودم به شما، به این معنی که چون اعتمادی به اعمال خود ندارم و اعتقاد به این دارم که هر چه شما می‌کنید البته علم به خوبی آن دارید، لهذا تصحیح عقاید و تسدید اعمال خود را به شما وامی‌گذارم و استدعا به شفاعت از شما دارم؛ به امید این که سؤال من رد نشود و مأمول من به حصول موصول گردد و ممکن است که فاعلِ مَقْدَر، جناب حق تعالی و مراد این باشد که آرزو مندم در خیرهایی که خدا وا گذاشته به شما و در این وقت توضیح مقام موقوف است بر تحقیق معانی تفویض خدا و تمییز اقسام حَقّه و باطله آنها و ملاحظه این که کدام انطباق است به این مقام؟

پس می‌گوییم که تفویض الهی در عرف متکلمین اطلاق شده بر چند معنی:

یکی قدرت دادن الله تعالی بنده را بر فعلی مثلاً به حیثیتی که بیرون رود از حیطة قدرت او تعالی تأثیر در آن فعل در وقت آن اِقدار. و این معنی قدر مشترک است میان دو اقدار که معتزله مدعی آنهایند:

اول: اقدار الله تعالی بنده را بر فعلی به حیثیتی که در مقدورات الهی خیری نباشد که اگر آن را به عمل آورد بنده به اختیار خود، ترک کند آنچه را که اختیار کرده و مرتکب خلاف مختار خود گردد، پس باید التزام کنند این را که الله تعالی کافر را مثلاً آن قدر قدرت بر کفر داده که مقدور الهی نیست این که کاری کند که کافر به اختیار خود ترک کفر و اختیار ایمان نماید.

دویم: اقدار الله تعالی بنده را در وقتی بر این که فعلی را بعد از آن به اندک زمانی کند، پس لازم است بر ایشان که التزام کنند این را که الله تعالی در وقت فعل عبد قادر نیست بر این که کاری کند که بنده به اختیار خود ترک آن فعل نموده مرتکب خلاف آن شود.

و در مقابل این‌هایند جبریه که عبارت است از اشاعره و ایشان نیز دو صنف‌اند:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۳۱۲۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۹، ح ۱؛ عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۱۵؛ ۲. البلد الامین، ص ۳۰۰.

یکی جمعی که توهم کرده‌اند که افعال بندگان به تأثیر جناب الهی است و فرقی میان حرکت ماشی و مرتعش نیست.

و دیگری جمعی که به قدرت کاسبه قائل شده‌اند، می‌گویند که هر چند افعال عباد به ایجاد الهی و تأثیر اوست، اما فرق میان حرکت ماشی و مرتعش هست؛ به این که ماشی چون داعی بر فعل مشی دارد و نفع آن را می‌داند نسبت به مشی حالتی دارد که اگر جناب الهی آن حرکات را بر اعضای او جاری نسازد، خودش جاری می‌سازد، اما چون قدرت الهی قاهره است، تأثیر در حرکات اعضا از آن صادر می‌شود و مرتعش چون علم به نفع حرکت ارتعاشیه ندارد، قدرت کاسبه را نیز ندارد. و این مضمون در احادیث بسیار مروی است که: لا جبر ولا تفویض، ولکن أمرین أمرین.<sup>۱</sup>

و در تحقیق جزئیات معنی «بین الأمرین» اقوال بسیار است و حق این است که حرکت ماشی مثلاً به تأثیر قدرت ضعیفه خودش به عمل می‌آید و مع ذلک کل افعال عباد منوط است به مشیت و اراده و قدر و قضا و اذن و کتاب و اجل بر وجهی که جبری لازم نمی‌آید و بیان این مجمل در حاشیه عده و شرحین استاد مدرّس رحمته‌الله مفصل شده، پس الله تعالی در وقت فعل نیز قادر است بر احداث مانع عقلی یا علمی مثلاً برای عبد به نحوی که آن عبد به اختیار خود دست از آن فعل بردارد و خلاف آن را به جا آورد.

و دیگری واگذاشتن الله تعالی [است] تعیین احکام مکلفیه را به رأی و صوابدید / ۴۲ / مجتهدان؛ چنانچه مصوبه این طایفه قائل‌اند به آن؛ چه طریقه ایشان این است که جناب الهی را در هر مسئله، حکمی مخصوص و حدی معین نیست، بلکه هر مجتهدی هر چه را که به رأی و ظن خود خوب داند در باره او و مقلدین او همان حکم الهی است. پس اگر در خصوص واقعه‌ای پنج مجتهد مثلاً اجتهاد کنند و هر کدام یکی از احکام خمس مشهوره را حسن دانند، همه آنها صواب و مستحسن است نزد رب الارباب. در مقابل ایشان‌اند مخطئه که اسناد خطا به مجتهد می‌کنند؛ بنا بر این که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۳؛ التوحید، ص ۲۰۶ و ۳۶۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۴ و ۴۵۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۸؛ عده الداعی، ص ۳۲۵.

می‌گویند که حق تعالی را در هر واقعه‌ای حکمی معین و حدی مبین هست و علم به کل آنها مخصوص حجج معصومین علیهم‌السلام است و به رأی مجتهد، بعد از بذل و سعی، ظنی حاصل می‌شود به این که آن حکم چیست؛ پس اگر در ظن خود مصیب باشد، ماثب است به دو اجر و اگر مخطیء و غلطکار باشد، ماثب است به یک اجر.

و حق در این مقام نیز «أمر بین الأمرین» است؛ به این معنی که الله تعالی را در هر واقعه‌ای حکمی خاص و حدی مخصوص هست که علم به کل آنها محفوظ است نزد ائمه علیهم‌السلام؛ اما اجتهاد جایز نیست در نفس احکام دین، بلکه واجب است در آنها عمل به اخبار متواتره یا اخبار آحاد محفوظه به قرائن صحت و سداد، به دستوری که مسطور است در مجلد ثانی حاشیه‌ء عدّه‌استاد رحمته‌الله.<sup>۱</sup>

و دیگری آنچه شارح موافق نقل کرده؛ چه بعد از تقسیم فرق شیعه به غلات و زیدیه و امامیه، از جمله غلات، مفوضه را شمرده و گفته که:

ایشان گویند که الله تعالی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خلق نمود و خلق دنیا را به او مفوض فرمود، پس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلق کرد دنیا و مافیها را، و بعضی از ایشان گویند که این تفویض به حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه شد!<sup>۲</sup> انتهی.

و دیگری آنچه صاحب تبصرة العوام گفته که:

مفوضه دعوی کنند که خدای تعالی امور عالم را تفویض کرده به رسول و امامان علیهم‌السلام و ایشان آمر و ناهی و حاکم‌اند در جمله امور شرعیه. و قومی دیگر از ایشان گفتند که: «تفویض خلق و احیاء و اماتة به ایشان کرد و رسول و امامان مستحق عبادت‌اند» و ایشان را نام‌ها نهند به اسماء خدای تعالی. انتهی.

و چون بطلان هر یک از این اقسام تفویض به ادله عقلیه و نقلیه در مظان خود ثابت شده و مع ذلک ظواهر احادیث بسیار، صریح است در این که حق تعالی تفویض بعضی امور به حجج خود علیهم‌السلام کرده، لهذا [علما در] شرح این احادیث به جهت دفع منافات، افادات دارند؛ صاحب مجمع البحرین گفته:

۱. حاشیه عدّه الاصول. ملا خلیل قزوینی.

۲. شرح الموافقات ج ۸، ص ۳۸۴.



قوله تعالى : «وَأَفْوِضْ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ» أَي أُرْذُهُ إِلَيْهِ.

ومنه الدعاء : فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ : أَي رَدَدْتَهُ إِلَيْكَ ، وَجَعَلْتِكَ الْحَاكِمَ فِيهِ .

ومنه قوله ﷺ : فَوَضَّ اللَّهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ أَمْرَ دِينِهِ ، وَلَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ تَعَدِّي حُدُودِهِ .<sup>۱</sup>

و ظاهر این کلمات این است که مراد به تفویض ، حاکم کردن باشد ، پس تفویض حق تعالی امر دین را به حضرت پیغمبر با عدم تفویض او تعالی تعدیی حدود را از آن سرور به این معنی است که الله تعالی پیغمبر ﷺ را حاکم در شریعات نموده که موافق آنچه حق تعالی مقرر فرموده ، پیغمبر آن را در میان رعیت حکم کند ، نظیر این که حُکام هر زمان مأمورند به اجرای احکام پادشاهان و جایز نیست برای ایشان تجاوز از آن بدون اذن پادشاهان .

و استاد ﷺ در شرح صافی «باب التفویض إلى رسول الله ﷺ وإلى الأئمة ﷺ في أمر الدين»<sup>۲</sup> از ابواب کتاب الحجّه کافی گفته که :

التفویض : وا گذاشتن کاری به کسی . و مراد ، این جا قدر مشترک میان سه وا گذاشتن [است] :

اول : وا گذاشتن استنباط بعضی مدلولات قرآن .

دوم : وا گذاشتن / ۴۳ / اظهار بعضی مدلولات قرآن .

سیوم : وا گذاشتن حکم به دلالت بعضی الفاظ قرآن بر مستعمل فيه آنها .

بیان این آن که در این مقام سه تفویض است که ظاهر می شود در سه تقسیم :

تقسیم اول : این که مدلولات قرآن دو قسم است : اول : مزبور است و آن عبارت از مدلولات مطابقیه و تضمّنیه است که مستعمل فيه الفاظ قرآن است و علم این قسم حاصل است برای رسول به تعلیم جبرئیل و برای اوصیا به تعلیم رسول ، پس به ایشان وا گذاشته نشده . دوم : مستنبط است از مزبور در شبهای قدر و مانند آنها و آن عبارت از مدلولاتی است که خارج از مدلولات مطابقیه و تضمّنیه است

۱ . مجمع البحرین ، ج ۳ ، ص ۴۳۷ (فوض).

۲ . الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۶۵ .

و علم به بعض این قسم حاصل نیست برای رسول و ائمه علیهم السلام مگر در وقت حاجت و حضور قضیه که باعث احتیاج به آن شود در شب قدر و مانند آن استنباط شود و علم این قسم واگذاشته شده به استنباط رسول و ائمه علیهم السلام.

تقسیم دوم: این که بیان مدلولات دو قسم است:

اول: بیان مزبور است و آنچه مانند مزبور است در حاجت خلاق به آن مثل تعیین قدر زکات و مانند آن و این قسم به کسی واگذاشته نشده چنانچه گفته در سوره قیامت ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ﴾<sup>۱</sup> و در سوره آل عمران ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَلْكَتَبَ وَيَمَا كُنْتُمْ تَذُرُّونَ﴾<sup>۲</sup>. دوم: بیان غیر مزبور است و غیر محتاج الیه و این قسم واگذاشته شده به اختیار رسول و ائمه علیهم السلام؛ چنانچه گذشت در حدیث سیم باب هجدهم که: ذلک الیّ؛ إن شئتُ أخیرتہم، وإن شئتُ لم أخیرہم،<sup>۳</sup> و در حدیث سیوم باب بیستم: بیاسنادہ عن الوشاء، قال: سألت الرضا علیه السلام، فقلت: جعلت فداک ﴿فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup> فقال: نحن أهل الذکر، ونحن المسؤولون، ونحن السائلون. قال: نعم، قلت: حقاً علينا أن نسألكم؟ قال: نعم. قلت: حقاً عليكم أن تجیبونا؟ قال: لا ذلك إلینا؛ إن شئنا فعلنا، وإن شئنا لم نفعَل؛ أما تسمع قول الله تبارک وتعالی: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾<sup>۵</sup>.

تقسیم سیوم: این که مستعمل فيه الفاظ قرآن دو قسم است: اول: آنچه صریح است و این به کسی واگذاشته نشده، بلکه علم آن را الله تعالی خود به ذهن هر کس انداخته. دوم: آنچه ظاهر است و علم به آن موقوف است بر احاطه به جمیع قرائن و علم به انتفاء قرائن صارفه و این قسم علم مخصوص رسول و ائمه است و حکم در این قسم به ایشان واگذاشته شده؛ به این معنی که کسی از رعیت را جایز

۱. سوره قیامت، آیه ۱۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳.

۴. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

۵. سوره ص، آیه ۳۹.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۳؛ تأویل الآیات، ص ۲۵۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۴، ح ۳۳۲۱۰.

نیست حکم در آن از روی ظن؛ چنانچه می‌آید در حدیث هشتم این باب که: قال أبو عبد الله علیه السلام: لا والله، ما فوّض الله إلى أحد من خلقه إلا إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وإلى الأئمة: قال علیه السلام: «إِنَّمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ بِالْحَقِّ لِيَتَحَكَّمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَبَكَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> و هي جارية في الأوصياء عليهم السلام<sup>۲</sup>، «في» در «في أمر الدين»<sup>۳</sup> برای ظرفیت و اشارت است به این که آنچه واگذاشته بعضی، کار دین است که داخل در مجموع است؛ چنانچه بیان شد در این سه تقسیم، انتهى.

و حدیث چهارم این باب مشتمل است بر این که عدد رکعات نمازهای فرائض یومیه اولاً ده بود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هفت رکعت دیگر - بر وجهی که معلوم است - واجب نمود و سی و چهار رکعت دیگر اضافه بر آنها به عنوان استحباب افزود. و روزه مفروضه، منحصر در روزه ماه رمضان بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روزه شعبان و روزه سه روز هر ماه را مستحب نمود و امثال این احکام که حکیم علام، امضای فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنها فرمود<sup>۴</sup>.

و فاضل مازندرانی - اُصلح الله حاله - در ذیل این حدیث گفته که:

تفویض، چند / ۴۴ / معنی دارد که بعضی از آنها باطل و بعضی صحیح است. اما تفویض صحیح، پس آن چند قسم است:

یکی: تفویض کار رعیت به حجج معصومین علیهم السلام به این معنی که واجب کرده جناب خداوند که رعیت اطاعت ایشان در کل اوامر و نواهی نماید؛ خواه وجه صحت آن را دانند و خواه نه، پس واجب است بر رعیت گرویدن و گردن نهادن به این که اطاعت آن حجج معصومین از قبیل اطاعت رب العالمین است.

و دیگری تفویض قول به آنچه اصلح است نسبت به حال آن حجت یا به حال رعیت، هر چند که حکم واقعی خلاف آن باشد؛ چنانچه در صورت تقیّه امام علیه السلام حکمی فرماید هر چند این حکم نیز قسمی از حکم الهی است اگر منوط باشد به

۱. سورة نساء، آیه ۱۰۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۸؛ الاختصاص، ص ۳۳۱؛ بصائر الدرجات، ص ۳۸۶، ح ۱۲.

۳. مراد، «باب التفویض إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وإلى الأئمة عليهم السلام في أمر الدين» از ابواب کتاب الحجّه الکافی است.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴.

عدم امکان حکم واقعی به سبب آزاری که بر آن مترتب شود.

و دیگری تفویض احکام و افعال است به این روش که آن حجت اثبات کند آنچه را که حسن داند و رد کند آنچه را که قبیح ببیند، پس الله تعالی تخیر اثبات و رد او کند.

و دیگری تفویض اراده است؛ به این روش که اراده کند حجت زمان چیزی را که حسن شمارد و اراده نکند چیزی را که قبیح پندارد، پس الله تعالی اختیار مراد او نماید.

و این اقسام منافات ندارد با کریمه «وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۱</sup>؛ به جهت این که هر یک از این ها ثابت شده بر رعیت به وحی، لیکن این قدر هست که حضرت پیغمبر ﷺ اولاً اراده کرد و ثانیاً موافق مراد او جبرئیل ﷺ وحی آورد، همچنان که تغییر قبله را طلبید و جبرئیل ﷺ او را از بیت المقدس متوجه خانه کعبه گردانید و دو رکعت در رباعیات و یک رکعت در مغرب عزم نمود و برای الزام آن حق تعالی وحی نازل فرمود.

و بعد از معرفت این مقدمات، آسان است حلّ روایات دالّه بر این که تفویض کرد الله تعالی امور دین را بر حجج معصومین ﷺ.

و اما تفویض باطل، پس تفویض ایجاد و خلق و رزق و میرانیدن و زنده گردانیدن است، چنانچه جمعی از غلات توهم کرده اند؛ و دلالت می کند بر بطلان آن حدیثی که مروی است از حضرت امام رضا ﷺ که: اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّنَا أَرْبَابُ فَتَحْنُ مِنْهُ بُرْءٌ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخَلْقُ وَعَلَيْنَا الرِّزْقُ فَتَحْنُ مِنْهُ بُرْءٌ كَمَا بُرِّءُ مِنْهُ بَرَاءَةُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَنِ النَّصَارَى<sup>۲</sup>، یعنی: «خدایا! هر کس گمان کند که ما ائمه هدا پروردگار خلایقیم، به این معنی که ایجاد و ابقاء و افناء ایشان ما می کنیم، ما از او بیزاریم. و هر کس گمان کند که کار خلایق مَفْؤُض سوی ما است، به این معنی که حق تعالی دخلی در امور ایشان ندارد، بلکه تدبیر کارهای ایشان به دست ماست و روزی ایشان بر ماست، پس ما از او بیزاریم چنانچه عیسی بن مریم بیزار بود از نصارا»

۱. سوره نجم، آیات ۳-۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۳.

در وقتی که دیدند که او کور مادرزاد را بینا و مرده را در سلک احياء کرد، پس شیطان ایشان را بازی داد و قول به الوهیت او را برگردن ایشان نهاد.

و ایضاً از زراره مروی است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که: مردی از اولاد عبد المطلب بن سبا قائل است به تفویض؟ امام علیه السلام فرمود که: چه چیز است تفویض، یعنی: مرادش از تفویض چه معنی است؟ گفتم: این است که: الله تعالی خلق کرد حضرت محمد و علی علیهم السلام را، بعد از آن وا گذاشت به ایشان کار انام را، پس ایشان خلق کردند و روزی دادند و زنده کردند و میرانیدند. امام علیه السلام فرمود که: کذب عدو الله! / ۴۵ / إذا رجعت إليه فاقراً عليه الآية التي في سورة الرعد: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ، فَتَشَبَّهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلُوبُ اللَّهِ خَلْقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَجْدُ الْقَهْرُ»<sup>۱</sup>، یعنی: «دروغ گفت آن دشمن خدا که قائل گشت به تفویض او تعالی این قسم امور را سوی محمد و علی علیهم السلام! وقتی که برخورداردی به او، این آیت سوره رعد را بخوان بر او».

و اشهر و اظهر این است که «ام» در صدر این آیت، منقطعه و به تقدیر همزه استفهام انکاری است و ترجمه اش - والله يعلم - این است که: «چنین نیست که آن شرکایی که مشرکان قرار داده اند برای خدا مساوی باشند با او تعالی که خلق را ایجاد کرده باشند مثل ایجاد خدا، با این که متشابه شود خلق خدا و خلق شرکاء بدین مشرکین و ندانند که کدام است خلق شرکاء و خلق حضرت رب العالمین و نگویند که چون حق تعالی خالق اشیاء و به آن جهت مستحق عبادت است، همچنین خدایان ایشان نیز خالق و مستحق عبادت اند؛ چه ایشان فرا گرفته اند شرکاء عاجزی که قادر نیستند بر آنچه خدا بر آن قادر است. بنا بر این، عدم استحقاق این شرکاء عبادت را نزد عقلاً ظاهر است. بگو - ای محمد صلی الله علیه و آله - که خداست خالق هر چیز و اوست یگانه در الوهیت و غالب در همه اشیاء و نافذ الامر بر آنها».

راوی گفت که: سوی آن مرد رفتم و آنچه حضرت صادق علیه السلام فرموده بود به او

۱. سوره رعد، آیه ۱۶.

۲. رک: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۳.

گفتم پس گویا که بر دهانش سنگی لقمه وار انداختم یا راوی گفت که او را لال ساختم<sup>۱</sup> - انتهی مضمونا -.

و فقیر گوید که همانا مراد امام علیه السلام در حدیث اخیر این است که چون این آیتِ وافی هدایت صریح است در این که «کُلُّ شَيْءٍ» مخلوق خداست و این کلام از جمله قرآن معجز نظام و منزل است بر محمد صلی الله علیه و آله، پس چون تواند بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام خالق بعضی اشیاء باشند چنانچه مفوضه توهم کرده‌اند و مع هذا حق تعالی امر کند محمد صلی الله علیه و آله را به این روش که «قُلِ اللَّهُ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ؟!»

اگر گویند: ظاهر عموم «خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ» مفید این است که کل افعال عباد نیز به ایجاد الهی مخلوق باشند - چنانچه قبل از این گذشت که اشاعره توهم کرده‌اند - پس بنا بر این، عبده اصنام را می‌رسد که گویند که: «خدایا! عبادت بت‌ها را تو در ما ایجاد نمودی، پس چرا ما را الحال گرفتار عقاب فرمودی؟» گوئیم که این ایراد بر اشاعره - اما نزد فرقه محققه - محلّ کلام است؛ به اعتبار این که چون امام علیه السلام این را در ردّ مفوضه، مذکور ساخت، معلوم می‌شود که مراد از «کُلُّ شَيْءٍ» نوعی از افعال است که ایشان مدعی صدور آنها از مخلوق بودند، مثل احیاء و اماتة و رزق و امثال آنها مانند خلق ارضین و سماوات و عبادات و نباتات و حیوانات و سایر جواهر و اعراض موجوده در خارج. پس مثل حرکت و سکون و اکل و شرب و امثال آنها که به مقتضای عقل و نقل صادر از عباد است، خارج از این مفاد است.

بلی عموم «کُلُّ شَيْءٍ» چون شامل موجودات خارجیّه بأسرها است، دلیل می‌شود بر این که صفات ذات اقدس - تعالی شانه - وجود خارجی ندارند و اشاعره غلط کرده‌اند در قول به این که وجود و علم و قدرت و امثالها از صفات ازلیه در خارج موجود قائم‌اند به ذات خدای عزّ و جلّ، نظیر حرارت در نار و حلاوت در عسل؛ چه اگر خیال اشاعره درست باشد، موجد آنها یا خداست یا غیر او تعالی، و ثانی به عموم آیت باطل و اوّل مستلزم تسلسل است.

اگر گویند: «عموم» الله خالق کل شیء، با کریمه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۱</sup> منافی است؛ چه مدلول آیت ثانیه این است که خالقین، غیر / ۴۶ / خدا می‌باشند و مطابق آن است حکایت عیسی علیه السلام که «أَتَيْتُ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ»<sup>۲</sup> و امثال آنها، گوئیم: «خلق» در اصل لغت به معنی تدبیر و جود چیزی است و آن اعم است از تکوین و ایجاد آن و از تکوین و ایجاد خیری که دخل داشته باشد در وجود آن؛ چنانچه در کتب لغت مذکور است که عرب می‌گوید: «أنا إذا خلقت الأديم فديته، لا كمن يخلق ولا يفري»<sup>۳</sup>، یعنی: «هرگاه تدبیر بریدن پوست کنم به اندازه گرفتن برای کفش مثلاً، قطع می‌کنم آن را به این معنی که اول مرتبه اندازه را بر وضعی می‌اندازم که کمال صرفه در آن هست، نه مثل کسی که اندازه افکند و چون باید که بهتر از آن اندازه می‌باشد، آن را بر هم زند و بر طبق آن قطع نکند تا بهتر از آن وضعی تحصیل شود».

پس بنا بر این گفته‌اند که مراد از «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»، «احسن المدبرین» است؛ و جهت احسنیت جناب الهی به حسب تدبیر این است که تدبیرات او تعالی با این که مقرون است به علم به صلاح نفس الامری، موقوف نیست بر اذن دیگری، به خلاف تدبیرات عباد که مقرون است به غفلت از اسرار مبدأ و معاد، و ترتب آثار بر آنها موقوف است به اذن خالق عباد و بلاد؛ کما لا یخفی علی اولی الرشاد. و خلق عیسی علیه السلام نیز خلق تدبیر بود و لهذا فرمود: «فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۴</sup>.

و ظاهر بعضی اخبار این است که «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» نیز محمول است بر این معنی و لهذا وارد شده که افعال عباد نیز مخلوق جناب الهی است؛ اما به خلق تقدیری، نه به خلق تکوینی.

و موافق این است آنچه از ائمه علیهم السلام مروی است که: لا یكون شیء فی الأرض ولا فی

۱. سورة مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سورة آل عمران، آیه ۴۹.

۳. ر.ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۷۰؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۵؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۵۷ (خلق).

۴. سورة آل عمران، آیه ۴۹.

السماء إلا بسبعة: بمشیتة وإرادة و قدر و قضاء و إذن و کتاب و أجل ، فمن زعم أنه يقدر على نقض واحدة فقد كفر . و تفصیل این اجمال بر وجهی وافی ظاهر می شود از حاشیة عدّه و شرحین استاد رحمته بر کافی .<sup>۱</sup>

### قوله: وعلیکم التعویض

مراد به تعویض - به عین سفعص و ضاد ضظغ - دادن عوض و بدل چیزی است که گرفته شده باشد و در این مقام اشارت است به این که زوار اخلاص شعار ، هرگاه به مقتضای مضمون «مفوّض فی ذلك کله إلیکم» که در شرح فقره سابقه بیان شد ، زمام مهامّ معاش و معاد خود را به کف کفایت ائمه عالی نژاد خود واگذارند ، امید تمام دارند به این که ایشان نیز علیهم السلام به مقتضای این که خانواده کرم و مروّت و مأمورند به ضیافت و اجارت ، در عوض آن تعویض ، تفقّد حال زوار خود نموده ، انجام آن مهام را از جناب اقدس الهی کما ینبغی مسئلت نمایند و شک نیست که اگر این امید ، به حصول ، موصول شود ، کل آرزوها به عنایت الله تعالی مبذول می گردد .

### قوله: فیکم یجبرُ المهیض

باء در «بکم» برای سببیت و استعانت می تواند بود و علی التقدیرین به معنی بموالاتکم و ببرکتکم و امثال آنهاست .

یجبر - به جیم و باء ابجد و راء قرشت - مضارع باب نصر مأخوذ است از جبر به معنی اصلاح کردن شکست استخوان و امثال آن و از این قبیل است : «جبر الله وهنکم» یعنی «خدا اصلاح کند سستی شما را» و بنا بر این ، متعدی است و گاهی لازم نیز مستعمل می شود علی ما فی مجمع البحرین . و در ما نحن فیه مشهور ، صیغه مجهول است و معلوم نیز می تواند بود و بر هر تقدیر «المهیض» مرفوع و بنا بر اول نایب فاعل و بنا بر ثانی فاعل است .

المهیض - به فتح میم و ضاد ضظغ - اسم مفعول اجوف باب ضرب ، مأخوذ است

۱. مراد الصافی فی شرح الکافی و الشافی فی شرح الکافی از ملا خلیل قزوینی است.



از هیض - به فتح هاء - به معنی شکستن / ۴۷ / بعد از اصلاح شدن شکست سابق و دردی که بر دردی دیگر وارد شود علی مافی مجمع البحرین و الغریبین.<sup>۱</sup>  
 و بالجمله مراد این است که: به یمن وجود شما یا دوستی شما اهل بیت، اصلاح می‌شود شکست‌هایی که در احوال و افعال کثیر الاختلال دوستان شما، بلکه در جمیع اهل دنیا و عقبا، به هم می‌رسد.

### قوله: و یُشَفِّی المریض

مراد به «مریض» [در] این جا، گرفتار امراض نفسانی مثل جهل و حسد و کینه و گرفتار آزار جسمانی مثل تب و صداع و درد سینه می‌تواند بود.  
 و بنا بر اول: اشارت است به آنچه در «باب نادر جامع فی فضل الإمام علیه السلام و صفاته» از کتاب الحجّة کافی در حدیثی طویل از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: فقام بالعدل عند تحیر أهل الجهل، و تحیر أهل الجدل؛ بالنور الساطع، والشفاء النافع، بالحقّ الأبلغ، والبیان [اللائح] من کلّ مخرج... الحدیث<sup>۲</sup>. تحیر در اول - براء قرشت - به معنی حیران شدن و در ثانی - بازاء هوز - به معنی دور شدن از چیزی است و ترجمه حدیث علی ما أفاده الأستاذ علیه السلام این است که: «پس واداشت امام، میزان عدل را در میان خلائق که محکّمات قرآن باشد، نزد حیرت اهل جهالت که آیا عمل به این محکّمات چون میسر شود؟ و نزد مکابره سخت‌رویان که تخصیص و تأویل محکّمات می‌کنند؛ این داشتن به سبب روشنی، بالا گرفته است و شفا از دردهای جهل‌ها که نافع است و آن به سبب قول حقی است که عیان است حقیقت آن و بیان طریق، به دور است از شبهه‌های مخالفان».  
 و بنا بر ثانی: اشارت است به امثال آنچه در کتاب عیون الأخبار باسناده مروی است از یقطینی، گفت: شنیدم هشام عباسی را که می‌گفت: داخل شدم بر حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام و من اراده داشتم که سؤال کنم از او تعویذی برای این که درد سرم رفع شود و این را که دو جامه از جامه‌های احرامی خود را به من بخشد. چون

۱. ر.ک: العین، ج ۴، ص ۶۹؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۴۹؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۳۳ (میض).

۲. بحار الأنوار: تحبیر.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۲؛ الغنیة، نعمانی، ص ۲۲۴، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۵۰، ح ۲۶.

به خدمت آن حضرت رسیدم مسائلی چند که داشتم پرسیدم و این دو حاجت خود را فراموش کردم. چون برخاستم که بیرون روم و خواستم که وداع کنم، آن حضرت علیه السلام فرمود که: بنشین. پس در خدمت آن حضرت علیه السلام نشستم، پس دست مبارک خود را بر سر من گذاشت و تعویذ درد سر من نمود. بعد از آن، دو جامه از جامه‌های احرامی خود را طلبید و به من عطا فرمود و گفت که: احرام در آنها به جای آر<sup>۱</sup>.

و ایضاً در همان کتاب یاسناده مروی است از محمد بن فضیل گفت: فرود آمدم در بطن میز - به کسر میم و شد راء قرشت - و آن رودخانه‌ای است در یک منزلی مکه معظمه از طرف شام - علی مافی مجمع البحرین<sup>۲</sup> - پس آزار عرق مدینی عارض شد مرا در پهلوی و در پا. و عرق مدینی - به اثبات یاء حطی میان دال و نون و بعضی به اسقاط آن هم نقل کرده‌اند - رشته‌ای است که اکثر اوقات از پای بیرون می‌آید. راوی گفت که در مدینه طیبه به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسید. آن حضرت علیه السلام فرمود که: چه حالت است مرا که رنجور و دردمند می‌بینم تو را؟ پس عرض حال خود کردم. پس امام علیه السلام اشارت کرد به آنچه در پهلوی من در زیر بغل من بود و سخنی فرمود و آب دهان مبارک خود را بدان انداخت و گفت: بعد از این آزار بر تو نیست. اما نظر کرد در آنچه در پای من بود و فرمود که: امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود که کسی از شیعه ماکه به بلای مبتلا شود و صبر بر آن کند، خدای تعالی اجر هزار شهید برای او نویسد. پس با خود / ۴۸ / گفتم که این کوفت در پای من بر طرف نمی‌شود. هیشم که راوی این خبر است گفت که: محمد بن فضیل می‌لنگید تا وقتی که به دار بقا روانه گردید<sup>۳</sup>.

و غریب‌تر از این‌ها خبری است که صاحب بحار الأنوار [از] کتاب النجوم<sup>۴</sup> به سندی که مذکور کرده تا مفید بن جنید شامی روایت کرده که مفید گوید: داخل شدم بر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و عرض کردم که مردم درباره تو سخن‌ها می‌گویند و

۱. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۰، ح ۲۸.

۲. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۸۱ (مرر).

۳. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۲، ح ۳۱.

۴. در بحار الأنوار این کتاب به سید علی بن طاووس نسبت داده شده است.

چیزهای عجیب به تو نسبت می دهند! پس اگر مصلحت دانی، چیز غریبی به من می نمای که من آن را از تو نقل کنم. آن حضرت فرمود که: چه چیز می خواهی؟ گفتم که: می خواهم پدرم و مادرم زنده شوند. آن حضرت فرمود که: به منزل خود برو؛ چه من ایشان را زنده کردم. پس به منزل خود رفتم و قسم به خدا که ایشان را در خانه زنده دیدم. پس ده روز زنده بودند و بعد از آن حق تعالی ایشان را می راند.<sup>۱</sup>

### قوله: وما تزاد الأرحام و ما تغيض

اقتباس است از آیت سوره رعد و عکس ترتیب آیه برای رعایت فواصل این زیارت نامه است و اصل آیت چنین است که: «أَلَلَّهُ يَغْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ أَلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»<sup>۲</sup> «ما» در مواضع ثلاثه، مصدریه و موصوله می تواند بود و «تغیض» را بر متعدی و لازم حمل می توان نمود. اما «ازداد» از باب افتعال و لازم است. «الغیض» فرو برون آب در زمین و فرو رفتن و کم شدن آن؛ صاحب مجمع البحرین گفته:

غاض الماء يغيض [غیضاً] من باب سار، [ومغاضاً] أي قلّ ونضب في الأرض، [وانغاض مثله]، وغيض الماء: فعل به ذلك.<sup>۳</sup>

و «الازدیاد» مصدر باب افتعال: افزون بودن چیزی. صاحب قاموس گفته که: «زاده الله خیراً و زیده، فزاد و ازداد»<sup>۴</sup> انتهى.

و فاضل لاهجی گفته: می تواند که «تغیض» و «تزداد» هر دو متعدی باشند. و در ترجمه آن گفته که: «خدای تعالی می داند آنچه را که افزون کنند رحمها از مدّت حمل» انتهى.

و متعدی بودن «ازداد» محلّ تأمل است؛ به اعتبار این که باب افتعال متعدی نمی باشد مگر نادراً؛ چنانچه صاحب قاموس در ماده قحش - به قاف و حاء حطّی و شین

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۶۰، ح ۷۸.

۲. سوره رعد، آیه ۸.

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۷ (غیض).

۴. ر.ک: القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۹۹ (زود).

قرشت - گفته که :

الاقْتِحَاشُ : التفتيش ، يقال : «لأقْتِحِشْتَهُ ، فَلأنظَرَنَّ أَسْخِيَّ هُوَ أَمْ لَا؟» وهذا أحد ما جاء على الافتعال متعدّياً وهو نادر.<sup>۱</sup> انتهى.

و رَجِمَ - به فتح راء و کسر حاء - عضوی است که نطفهٔ مرد و زن در آن جمع می شود و فرزند از آنها در آن متکوّن می گردد و در این لفظ، سکون حاء با فتح و کسر راء و کسر حاء و راء نیز نقل شده [است].

و بالجمله چون مآل همهٔ احتمالات یکی است، ترجمهٔ آن بنا بر احد احتمالات - والله يعلم - این است که : «خدای عزّ و جل می داند حمل هر زنی را که آنچه در بار دارد مذکر است یا مؤنث، و حَسَن است یا قبیح، و سعید است یا شقی، و می داند کم شدن و زیاد شدن رحم ها را، و هر چیزی از ارزاق و آجال و امثال آنها نزد حکیم متعال مقداری و حدّی دارد که تجاوز از آن نمی کند».

و إسناد کم و زیاد به رحم مبنی است بر مجاز از قبیل توصیف «محل» به صفت «حال» به یکی از چند احتمال :

اول این که : کمی آن است که بچه قبل از نه ماه متولد شود و بماند، مانند حضرت امام حسین علیه السلام که بعد از شش ماه متولد شد. و زیاد آن است که تولدش قدری بعد از نه ماه شود.

و دوم این که : کمی عبارت است از نقصان اعضا و زیادتی عبارت است از اضافه بودن آنها؛ مثل این که یک دست نداشته باشد، یا شش انگشت مخلوق گردد / ۴۹ / .

سیوم : علی بن ابراهیم در تفسیر این آیت گفته :

«وَمَا تَفِيضُ» أي ما تسقط من قبل التمام، و «وَمَا تَزْدَادُ» يعني على تسعة أشهر، كلما رأت المرأة من حيض في أيام حملها زاد ذلك على حملها.<sup>۲</sup>

حاصل معنی این که : «کم بودن رحم عبارت است از این که فرزندی پیش از نه ماه سقط شود و بمیرد، و زیادی، آن است که از نه ماه بگذرد و - امام علیه السلام فرمود که : - هرگاه

۱. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۸۳ (فحش).

۲. تفسیر القتی، ج ۱، ص ۳۶۰.

زن در اوقات حمل خون حیض ببیند، [به عدد] ایام آن خون، حملش از نہ ماہ می گذرد. و از این حدیث مفہوم می شود حاملہ خون حیض می بیند؛ چنانچہ بعضی علما بہ آن قائل شدہ اند.

چہارم: فاضل لاهیجی گفته کہ: عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ» قال: ما لم يكن حملاً، «وَمَا تَزْدَادُهُ» قال: الذكر والأنثى جميعاً،<sup>۱</sup> یعنی: حضرت صادق عليه السلام فرمود کہ: «مراد از «وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ» این است کہ خدای تعالی می داند آن رحمی را کہ فرزند ندارد و مراد از «وَمَا تَزْدَادُهُ» این است کہ می داند آن رحمی را کہ زیاده از یک فرزند بیارد؛ ہم پسر و ہم دختر».

### تنبیہ

در «اکثر مدّت حمل» نزد شیعه و سنّی اختلافات هست:

علامه حلی رحمته اللہ علیہ در کتاب النکاح مختلف نقل کرده کہ:

سید مرتضی در کتاب انتصار گفته کہ: «ومما انفردت به الإمامية القول بأن أكثر مدة الحمل سنة واحدة»<sup>۲</sup>، با این کہ در جواب مسائل موصیلت گفته کہ: «الأولى أنه لا يجوز أن يتجاوز الحمل أكثر من تسعة أشهر»<sup>۳</sup>.

و ایضاً از ابن حمزہ نقل کرده اند کہ: «أكثر مدة الحمل فيه روايات ثلاث: تسعة أشهر، وعشرة، وسنة»<sup>۴</sup>.

و ایضاً نقل کرده کہ اعتقاد شیخ مفید در مقننہ و شیخ طوسی در نہایہ این است کہ اکثر مدّت حمل نہ ماہ است.<sup>۵</sup>

اما در کتاب خلاف گفته کہ یک سال نیز مروی است.<sup>۶</sup>

۱. رک: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹۱، ح ۴۲.

۲. الانتصار، ص ۳۴۵.

۳. المختلف، ج ۷، ص ۳۱۶.

۴. الوسيلة، ص ۳۱۸؛ مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۶.

۵. المقننة، ص ۵۳۸؛ النہایة، ج ۲، ص ۴۱۲؛ مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۶.

۶. الخلاف، ج ۵، ص ۸۸.

و در مبسوط گفته که بعض امامیه به یک سال قائل شده [است].<sup>۱</sup>

و ابن جنید گفته که: اقلّ زمان حمل نزد امامیه شش ماه و اکثر آن یک سال است.<sup>۲</sup>  
انتهی.

فقیر گوید که: مدّت حمل شخصی از ده ماه و نیم تجاوز کرده بود و حکایت خود را نزد طبیبی نقل می نمود، او گفت: «من پسری دارم که تولّد او بعد از دوازده ماه شده و این به سبب ضعف قوای مربّیه چنین می باشد».

و منصور بن محمّد در کتاب تشریح الأبدان<sup>۳</sup> نقل کرده که پیش ابو علی، اکثر زمان حمل زنان، چهار سال است و اقل، شش ماه؛ چنانچه گوید:

به من رسانید کسی که اعتماد تمام بر قول او بود که فرزندی به وجود آمد بعد از چهار سال که دندانش رسته بود و گویند شافعی بر این منوال بوده.

و ایضاً نقل کرده که از زنی بعد از شش روز در حال رقص چیزی جدا شد و در محل دل و دماغ و جگر وی نقطی چند بود. انتهى.

و شمس الدین دمشقی شافعی در کتاب العدة از جمله کتب تحفة النبهاء فی اختلاف الفقهاء گفته که:

أكثر مدّة الحمل أربع سنين وسبع عند الزهري و ربيعة والليث، و خمس عند مالك في رواية، وفي أخرى أربع، وفي أخرى سبع، وعند أبي حنيفة والمزني حolan.<sup>۴</sup> انتهى

و شیخ کلینی رحمته اللہ علیہ در کافی گفته که: حمل حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در ایام تشریق بوده نزد میل میانه از سه میلی که در منی است و تولّد آن مهر سپهر سعادت در اواسط ربیع الاول بوده [است].<sup>۵</sup>

و بنا بر این، نزد شیعه اشکالی بر این مدّت وارد است که چون متبادر از ایام

۱. المبسوط، ج ۴، ص ۳۲۴.

۲. مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۸.

۳. از منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی (قرن ۸ ق).

۴. رک: روضة الواعظین، محیی الدین نووی، ج ۶، ص ۳۵۴؛ الشرح الکبیر، ابو البرکات، ج ۴، ص ۴۰۷.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

تشریق، دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه است، لازم می‌آید که مدّت / ۵۰ / حمل آن حضرت ﷺ یا سه باشد و یا پانزده ماه و اگر مدّت حمل زیاد بر یک سال تواند، اشکال مرفوع است بلا اشتباه و اگر نتواند بود - چنانچه مذهب امامیه است - جواب‌های دیگر گفته شده: یکی این که شاید این از خواصّ آن حضرت ﷺ باشد، هر چند در روایات مشهوره اِشعاری به آن نشده و دیگری این که شاید از قبیل خرق عادت باشد و دیگری این که شاید ایام تشریق غیر ذی حجه باشد.

استاد ﷺ گفته که:

مراد ایام تشریق، موسم حج نیست، بلکه تشریق در اصل به معنی رفتن به جانب مشرق باشد و در این جا عبارت است از رفتن بزرگان قریش از مکه در تابستان سوی طائف که در جانب مشرق مکه است و به آن تقریب، نزول ایشان در منی واقع شده و در آن اوان نطفه آن والا گهر در صدف رحم آمنه مستقر گشته - انتهى ملخصاً -.

و بعضی در رفع این اشکال، متشبّث به حساب نسیء شده‌اند<sup>۱</sup> و تفصیل آن را در ذخرالعالین فی شرح دعاء الصنین نقل کرده‌ام.

### تنبیه آخر

در عدد جنین که در رحم مخلوق شود نیز اقوال هست و خلافتی در این نیست که دو تا بسیار است؛ بلکه در اخبار معتبره مروی است که: حوا ﷺ پانصد مرتبه زاید و هر بار یک پسر و یک دختر از او متولد می‌گردید.<sup>۲</sup> و نزد فقیر چند سال قبل از این به نقل ثقات معلوم شد که یکی از مشاهیر از یک حمل چهار دختر زاید که یکی از آنها زنده ماند و سه تای دیگر تلف و سلف گردید.

۱. شهید ثانی ﷺ فرموده است: أعراب موسم حج را هر دو سال در یک ماه انجام می‌دادند، یعنی دو سال در ذی الحجه و دو سال در محرم و دو سال در ماه بعد از آن به ترتیب. بنا بر این هر ۲۴ سال یک بار حج به جای اصلی آن یعنی ذی الحجه می‌رسید. این مطلب یکی از معانی «نسیء» است که قرآن کریم از آن نهی فرموده است. با این حساب ایام تشریق هر دو سال در یک ماه بوده است و تشریقی که مربوط به حمل پیامبر ﷺ است، در ماه جمادی الاولی بوده و مدّت حمل ایشان حدود ده ماه می‌شود و قابل قبول است. رک: بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۱۸ و ۲۴۴.

و صاحب تشریح الأبدان نقل کرده که:

ابو علی در شفا آورده که پنج فرزند در حملی آورده‌اند.

و همچنین منقول است که بیست فرزند به پنج حمل آورده‌اند و مانده است.

و نقل کرده‌اند که زنی را سقوط طاری شد و همچون کیسه از روی افتاد و هفتاد صورت کوچک در وی بود.

و همچنین منقول است که اگر زنی پسری و دختری بیارد، غالب آن باشد که خود و فرزندان نماند و اگر دو دختر و دو پسر بیارد، غالب آن که بماند.

و از حیوانات انسان و فرس در حالت آبستنی تحمّل مجامعت دارند و گفته‌اند که شاید زن آبستن شود؛ چنانچه منقول است که زنی دوازده حمل بر حمل آورده [است]. و از آن آسیب نمی‌باشد و اگر شود تلف گردد. انتهى<sup>۱</sup>.

قوله: **إِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ**

سر - به کسر سین سَعْفَص و شَدَّ راء - مصدر باب ضرب است به معنی پنهان بودن یا پنهان کردن و در این جا استعمال شده در مقام مشتق مبالغه<sup>۲</sup> یا به تأویل آن به مشتق؛ چنانچه در «زید عدل» گفته شده و بر هر تقدیر مراد به آن چیزی است که پنهان است از مردمان یا عبارات است از جلالت مرتبه و منزلت ائمه معصومین علیهم السلام که نمی‌داند آن را - کما هو حَقُّه - مگر حضرت رب العالمین. و لنعم ما قال: شعر:

من قدر علی به واجبی نشناسم      اما دانم که مثل آن ممکن نیست

و یا عبارات است از حضرت صاحب الزمان علیه السلام که پنهان است از نظرهای مردمان؛ کذا قبیل.

و صاحب مجمع البحرین گفته که:

بسر، معنی چیزی است که آن را پنهان کنند و از این قبیل است آنچه مروی است

۱. در حاشیه آمده است: و مؤید این مقالات است قضیه شیخ حسن ابن العشره که در مستدرک و روضات الجنات فرموده‌اند که مادر او در یک وضع حمل ده طفل آورد و شیخ یکی از آنها بود و همه مردند و شیخ باقی ماند و از این جهت او را ابن العشره گفتند و آن جناب از روات و تلامذة شیخ احمد بن فهد حلی متوفای سنه ۸۴۱ ق است. حزرها عماد فهرسی فی یوم الأحد من شوال سنه ۱۳۴۹ من الهجرة.



که: «هذا من سرّ آل محمد یعنی: «این از جمله پنهان کرده شده آل محمد ﷺ است  
 که برای هر کسی ظاهر و عیان نمی شود».

و بعضی شراح این حدیث گفته که: «بدان که سرّ آل محمد ﷺ بسیار صعب است،  
 پس بعضی آن را ملائکه و نبیین می دانند و آن چیزی است که به وحی به ایشان  
 رسیده و بعضی چیزی است که خودشان می دانند و بر زبان مخلوقی غیر ایشان  
 جاری نگردیده و آن چیزی است که بدون واسطه به ایشان رسیده و آن است  
 سرّی که آثار ربوبیت از آن ظاهر می گردد و مبطلان، به شک / ۵۱ / می افتند و  
 عارفان بر آن فیروزی می یابند.»<sup>۱</sup> انتهى ملخصاً.

و معنی مؤمن و فرق میان ایمان و اسلام بعد از این می آید.

و در بعضی نسخ به جای مؤمن، مؤمم است به دو میم مکتوبه که اول آنها مشدّد  
 است و بنا بر این، اسم فاعل باب تفعیل است نظیر «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ»<sup>۲</sup> و مأخوذ است  
 از اَمَّ يَوْمَ مثل قصد يقصد لفظاً و معنی.

### قوله: ولقولكم مسلم

در نسخ، «مسلم» به تشدید و تخفیف لام مضبوط و هر دو مربوط است؛ اما اول در  
 این مقام که جای اظهار اخلاص واقعی است نسبت به جناب مزور، اولی و احری  
 است؛ به اعتبار این که در اتّصاف به اسلام محض، اقرار به زبان و عمل به ارکان کافی  
 است؛ اما تا به آنها طوع قلبی و رضای باطنی به جمیع ما جاء به النبی ﷺ مقرون نباشد،  
 مکلف متّصف به تسلیم که مساوق ایمان است نیست و این معنی مستفاد است از  
 آیات و روایات!

منها: قوله تعالى في سورة الحجرات: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا  
 أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۳</sup> ترجمه - والله يعلم - : «گفتند عربان بادیه نشین که  
 ما ایمان داریم به خدا و حضرت خاتم النبیین ﷺ. بگو - ای محمد ﷺ - که ایمان

۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۶۲ (سر).

۲. سورة بقره، آیه ۴۹؛ ابراهیم آیه ۶.

۳. سورة حجرات، آیه ۱۴.

نیاورده اید ولیکن بگوئید که مسلمان شده ایم .

منها: «در کتاب الایمان و الکفر» کافی در «باب أَنَّ الإسلام یحقن به الدم وأن الثواب علی الایمان» مروی است که مردی از حضرت صادق علیه السلام فرقی میان اسلام و ایمان را سؤال نمود؟ آن حضرت در جواب فرمود که: الإسلام هو الظاهر الذی علیہ الناس؛ شهادتان أن لا إله إلا الله [وحدہ لا شریک له] و أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللَّهِ<sup>۱</sup> و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة و حج البيت و صیام شهر رمضان، فهذا الإسلام. وقال: الایمان معرفة هذا الأمر مع هذا، فَإِنَّ أَقْرَبَ بِهَا ولم یعرف هذا الأمر کان مسلماً وکان ضالاً،<sup>۲</sup> حاصل معنی این که: «اسلام عبارت است از اقرار ظاهری به توحید خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و به پای داشتن نماز و اعطای زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امثال این ها. و ایمان شناختن امام زمان است با این اعمال، پس اگر اقرار به آن اعمال کند و آنها را به جای نیآورد، مسلمی خواهد [بود] گمراه».

و منها: در همین باب از همین عالی جناب علیه السلام مروی است که می فرمود که: الإسلام یحقن به الدم، و یؤدی به الأمانة، و یستحل به الفروج، و الثواب علی الایمان،<sup>۳</sup> حاصل معنی این که: «به سبب اسلام خون آن مسلم محفوظ می ماند و اگر امانتی بسپارد به او مسترد می شود و مناکحه با او حلال می شود؛ اما ثواب اخروی بر عبادات وقتی مترتب می شود که مقرون به ایمان باشد».

و منها: در باب بعد از این از ابواب «کتاب الایمان و الکفر» کافی در حدیثی طویل مروی است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: الایمان ما استقر فی القلب، و أفضی به إلى الله عزوجل، و صدقه العمل بالطاعة لله و التسليم لأمره، و الإسلام ما ظهر من قول أو فعل، و هو الذی علیہ جماعة الناس من الفریق کلها، و به حقنت الدماء، و علیه جرت الموارث، و جاز النکاح، و اجتمعوا علی الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج، فخرجوا بذلك من الکفر، و أضيفوا إلى

۱. در کافی مطبوع: عبده ورسوله.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۴، ح ۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۴، ح ۱ و ج ۲، ص ۲۵، ح ۶؛ المسحان، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۴۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۵۶، ح ۲۶۳۳۷.

الإيمان، والإسلام لا يشرك الإيمان، والإيمان يشرك الإسلام، وهما في القول والعمل يجتمعان...<sup>۱</sup> الحديث، خلاصه معنی این که: «ایمان چیزی است که رسوخ در دل به هم رساند و مُفضی به تحصیل رضای الهی شده و تصدیق آن کرده، عمل به طاعت خدا و گردن نهادن به فرمان او تعالی. و اسلام چیزی است که ظاهر می شود از مکلف که عبارت است از قول / ۵۲ / شهادتین یا عمل ظاهری بما جاء به النبی و آن است آن چیزی که هفتاد و سه فرقه امت پیغمبر بر آن اند، یا این که ناجی یکی از ایشان است و به آن محفوظ مانده خون‌ها و بنا بر آن بخش می شود میراث‌ها و جایز است نکاح‌ها و اجتماع می کنند بر نماز و زکات و روزه و حج. پس به سبب این اعمال ظاهری که مشترک است میان قائلین به نبوت پیغمبر ﷺ مردم از کفر بیرون می روند و اضافه به ایمان می شوند؛ به این معنی که هر یک از این هفتاد و سه فرقه، اسناد ایمان به خود می کنند. اسلام شریک ایمان نیست؛ به این معنی که از او مفارقت می کند؛ اما ایمان شریک اسلام است که از او جدا نمی شود و مورد اجتماع ایشان اقرار به زبان است و عمل به ارکان».

و منها: در «کتاب الحجّة» کافی در «باب التسليم و فضل المسلمين» مروی است که: قال أبو عبد الله ﷺ: لو أنّ قوماً عبدوا الله وحده لا شريك له وأقاموا الصلاة وأتوا الزكاة وحجّوا البيت وصاموا شهر رمضان ثمّ قالوا لشيء صنعه الله أو صنعه رسول الله ﷺ ألا صنع خلاف الذي صنع أو وجدوا ذلك في قلوبهم لكانوا بذلك مشركين، ثمّ تلا هذه الآية: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۲</sup> ثمّ قال أبو عبد الله ﷺ: عليكم بالتسليم.<sup>۳</sup> ملخص معنی این که: «حضرت صادق ﷺ فرمود که: اگر قومی طریق عبادت خدای را به تنهای او سپارند و مراسم نماز و زکات و حج و روزه ماه رمضان را به جای آورند، بعد از آن درباره حکم خدا یا رسول

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۵۰، ح ۱۲.

۲. سورة نساء، آیه ۶۵.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۲ و ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۶؛ المعائن، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۶۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱،

ص ۲۵۵، ح ۱۸۴.

گویند کہ: چرا خلاف این را نکردند؟ یا این معنی را به خاطر خود گذرانند، هر آینه به سبب این مشرک می شوند». بعد از آن امام علیه السلام برای شاهد این دعوی خواند این آیت را از سوره نساء که: «پس نه، قسم به پروردگار تو - ای محمد صلی الله علیه و آله - که مؤمن نمی شوند جمعی که دعوی ایمان می کنند، مگر این که حاکم کنند تو را در آنچه سر به هم آورد میان ایشان، بعد از آن نیابند در خاطرهای خود تنگی از آنچه تو حکم کردی بدان و قبول کنند فرمان تو را قبول کردند. بعد از آن امام علیه السلام فرمود که: بر شما باد به تسلیم». مراد از «ما شجر بینهم» حُکمی است که قابل نزاع و خلاف حقیقی مستقر در آن باشد، یعنی عقلهای ایشان با وجود انصاف به انصاف نتواند که رفع خلاف در آن کند، مثل وجوب شرعی رباعیه ظهر و ثلاثیه مغرب و ثنائیه صبح و مثل قرار دادن پانصد دینار طلا دیه به جهت بریدن دستی به ناحق و وجوب بریدن دست دزد به ازاء ربع دینار طلا.

و در «مسأله آخری» جوابی اقناعی منقول است از سید مرتضی - رحمه الله تعالی -  
چه سائل به این روش سؤال نموده «شعر»:

بخمس مئین عَسَجَد فدیث      ما بالها قطعتم فی ربع دینار

و سید علیه السلام در جواب فرموده که «شعر»:

حراسه الدم أغلاها وأرخصها      حراسه المال فانظر حکمة الباری<sup>۱</sup>.  
و دیگری به این نحو جواب گفته که: لما كانت أمینه [کانت] ثمینه، فلما خانت  
هانت<sup>۲</sup>.

۱. ر.ک: القواعد والفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۱۴۲ و ج ۲، ص ۳۸۶؛ ضد القواعد الفقهیه، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰.

۲. در حاشیه آمده است: این قسم نیز از مرحوم سید علیه السلام نقل شده در ردّ ابی العلاء معزی که در شعر مذکور به شریعت مقدّسه ایراد کرده بود که: عز الأمانة أغلاها وأرخصها ذل الخیانة فافهم حکمة الباری. پس جواب اقناعی نخواهد بود و حکمت و سز دست با امانت و دست با خیانت معلوم شد. حزره مهدی عماد المحققین - عفی عنه -.

۳. در حاشیه آمده است: الید ثمینه ما دامت أمینه، فلما خانت هانت، این عبارت به قانون اعراب و نحو بهتر است از عبارت متن. لمحزره.

۴. ر.ک: القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ضد القواعد الفقهیه، ص ۸۲؛ تفسیر این کثیر، ج ۲، ص ۵۸.

قوله: وعلى الله بكم مقسم

جار و مجرور در «على الله» و در «بكم» متعلق است به مقسم و یا برای قَسَم استعطفی است و آن قَسَمی است که تأکید جمله طلبیه به آن می شود، مثل «اللهم بحق محمد وآله صلّ عليهم واقض حوائجنا» و مثل «بالله هل قام زيد؟»، پس در جای مستعمل می شود که متکلم مطلبی از کسی طلبد و او را قسم دهد که آن مطلب را برآورد.

قوله: في رجعتي بحوائجي

۵۳ / مرجعه - به فتح راء و سکون جیم و تاء وحدت<sup>۱</sup> - مصدر باب ضرب برگشتن و برگردانیدن، پس لازم و متعدی مستعمل شده [است].  
صاحب مجمع البحرين گفته که:

رجع من سفره و عن الأمر يرجع رجوعاً رجوعاً و مرجعاً، قال ابن السكيت: هو نقيض الذهاب، و يتعدى بنفسه في اللغة الفصيحة، قال تعالى: «فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ»<sup>۲</sup> قال في المصباح: و هذيل تعدّيه بالألف»<sup>۳</sup>. انتهى.

پس اضافه آن به یاء متکلم بر تقدیر لزوم اضافه به فاعل و بر تقدیر تعدی اضافه به مفعول است و علی التقديرين بآء در «بحوائجي» برای مصاحبت است، مثل «دخلت عليه بثياب السفر».

قوله: وقضائها وامضاؤها وإنجاحها وإبراجها

هر یک از اینها معطوف است بر «حوائجي» از قبیل عطف مفضّل بر مجمل؛ چه غرض از رجوع با حوائج رجوع با قضای آنهاست نه با نفس آنها و در معطوفات مکرّر خلاف است که هر یک معطوف اند بر معطوف علیه اول یا بر سابق خود، قال بکلّ جمع.

۱. در نسخه چنین آمده است که ظاهراً اشتباه است و «مَرْجَعَةً» - به فتح میم و سکون راء و کسر جیم - صحیح است.

۲. سورة توبة، آیه ۸۳.

۳. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۵۱ (رجع).

و «قضاء» در این مقام به معنی رسانیدن چیزی است به انجام؛ صاحب مجمع البحرین گفته که: «وقضى أجلاً، أي حتم وأتم»<sup>۱</sup> و از این قبیل است «فَإِذَا قُضِيَتْ  
الْصَّلَاةُ»<sup>۲</sup>.

و نظیر این است «إمضاء» که به معنی ماضی کردن و گذرا کردن است.

و «إنجاح» نیز نظیر هر دو است؛ صاحب مجمع البحرین گفته:

وفيه: الدعاء مفتاح نجاح أي ظفر بالمطلوب؛ وفيه: أقبلي مفلحاً منجحاً؛ وفيه:  
أن تجعل<sup>۳</sup> دعائي أوله صلاحاً وأوسطه نجاحاً؛ والجميع إتما من «أنجحت له  
الحاجة» أي قضيت له، أو من «نجح أمر فلان» - كمنع - تيسر له، أو «نجح فلان»  
أصاب طلبته، أو من «النَّجَاح - بالفتح - والنَّجْع بالضم» [الظفر] بالحوائح، أو من  
«نجحت الحاجة واستنجحتها» إذا انتجزتها.<sup>۴</sup> انتهى.

و «إبراح» در بعضی نسخ - به باء ابجد و راء قرشت و حاء حظی - مصدر باب افعال  
و در معنی نزدیک به «إمضاء» است؛ بنا بر این که مأخوذ است از «برح الشيء من  
مكانه» من باب تعب که به معنی «زال عن هذا المكان وصار في البراح» است. و «براح»  
به فتح - به معنی مکان و سعی است که زراعتی نداشته باشد<sup>۵</sup> پس «إبراح حاجت» کنایه  
از این است که گویا صاحب حاجت، آن را آورده و در حوالی منزل آن شخص  
انداخته و کسی که حاجت او را بر آورد گویا که آن را از آن جا برخیزانیده و روانه  
ساخته. و در ادعیه مأثوره مذکور است: بک أنزلت فقري وفاقتي<sup>۶</sup> و در جای دیگر: أحطَّ  
بفنائك رحلي.<sup>۷</sup>

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۱۶ (قضى).

۲. سورة جمعه، آیه ۱۰.

۳. در مصدر: «اجعل» بدل «أن تجعل».

۴. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶۹ (نجح).

۵. ر.ک: العین، ج ۳، ص ۲۱۵؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۸؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۴۲ (بوح).

۶. جمال الأسبوع، ص ۴۲۷.

۷. ر.ک: مصباح المتجهذ، ص ۵۹۰؛ المصباح، کفعمی، ص ۵۹۷؛ الإقبال، ص ۷۳.

و در بعضی نسخ بدل آن «ایزاحها» - به یاء حطی و زاء هوز و حاء حطی - است و سمعی مناسبی در کتب لغت برای آن به نظر قاصر نرسید و در نسخه اقبال ابن طاووس رحمته که نزد فقیر است «ایراجها» است - بباء ابجد و راء قرشت و جیم - و آن به معنی اظهار و مأخوذ است از «برجت المرأة» که به معنی ظهرت است؛ علی ما فی الجمع البحرین<sup>۱</sup> پس در معنی نزدیک به معانی کلمات ثلاث سابقه است.

#### قوله: و بشؤونی لدیکم و صلاحها

شؤون - به شین قرشت و همزه - بر وزن سجود: جمع شأن است به معنی کار، و به معنی گریه و زاری نیز می تواند بود، از قبیل تسمیه حال به اسم محل؛ صاحب مجمع البحرین گفته:

والشأن واحد الشؤون، وهي مواصل قبائل الرأس وملتهاها، ومنها تجيء الدموع، وعن ابن السكيت: الشأنان عرفان ینحدران من الرأس إلى الحاجبین ثم إلى العینین، وماء الشأنین: الدموع.<sup>۲</sup> انتهى.

پس مراد این است که: «برگرداند الله تعالی مراد در حالتی که متلبس باشم / ۵۴ / به گریه ها و زاری ها و محزون باشم به سبب شدت محنت مفارقت مشاهده شما و متلبس باشم به صلاح آن گریه ها»، یا به این معنی که: «منظورم از آنها ریا و سمعه نباشد» و الله یعلم.

#### قوله: و السلام علیکم سلام مودع

توضیح «السلام علیکم» گذشت و «سلام» منصوب و مفعول مطلق نوعی است و «مودع» - بکسر دال مشدده - اسم فاعل باب تفعیل، مأخوذ است از وداع به فتح واو، به معنی وا گذاشتن کسی را و مفارقت کردن از او به ابقاء محبت ملاقات، و مفارقتی را که بدون مودت باشد قلاء می گویند به فتح قاف و مد و کسر قاف و قصر. و این فرق هر چند در کلام اهل لغت صریح نیست، اما ظاهر است از آنچه در وداع بعضی

۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۷۶ (برج).

۲. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۷۰ (شان).

انمہ ﷺ مروی است کہ: سلام علیکم سلام مودّع لاسم ولا قال...<sup>۱</sup> الدعاء، و شاعر گفته: «فوالله ما فارقتمکم قالیاً لکم».<sup>۲</sup>

### قوله: ولکم حوائجہ مودع

در بعض نسخ «مودع» مجرور و در بعض دیگر مرفوع است. و بر هر تقدیر به سکون واو و کسر دال مأخوذ است از ایداع به معنی سپردن چیزی به احدی به عنوان ودیعت و امانت؛ لیکن اگر مجرور باشد عطف است بر «مودّع» در فقره سابقه، و تقدیم ظرف و مفعول به، برای رعایت فواصل این دعاست و اگر مرفوع باشد خودش مبتدا [و] «لکم» به اعتبار عامل مقدّر خبر آن و جمله، حالیه است از مستتر در مودّع در فقره سابقه.

### قوله: یسأل الله إلیکم المرجع

این جمله یا حال است از مستتر در «مودع» ثانی، پس اگر «ولکم حوائجہ مودع» نیز حال از آن بود این حال متداخله است و الّا حال مفرده است و یا حال است از مستتر در «مودّع» اول، پس اگر «ولکم حوائجہ مودع» نیز حال از آن بود، این حال مترادفه است و الّا حال مفرده است.

و علی التقادیر «المرجع» مصدر میمی است و لازم و متعدی می تواند بود؛ چنانچه در ذیل «فی رجعتی بحوائجی» ذکر شده است و بنا بر اول فاعلش زاید و بنا بر ثانی فاعلش الله تعالی است و بر هر تقدیر «إلیکم» متعلق است به «المرجع». و معمول مصدر اگر ظرف باشد مقدّم بر آن می تواند بود؛ چنانچه تفتازانی در اوایل مطوّل در توضیح قول ماتن «و أكثرها للأصول جمعاً» گفته که:

«لأصول» متعلّق بمحذوفٍ یفسره قوله «جمعاً»؛ لأنّ معمول المصدر لا یستقدّم علیه؛ لأنّه عند العمل مؤوّل بأنّ مع الفعل وهو موصول ومعمول الصلة لا یستقدّم علی أصل لكونه كتقدّم جزء من الشيء المترتب الأجزاء علیه. هذا، والأظهر أنّه

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۰۱، ح ۱؛ الإقبال، ص ۷۱۴.

۲. ر.ک: تاج العروس، ج ۲، ص ۲۹۹؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۷۹.



جائز إن كان المعمول ظرفاً أو شبهه : قال الله تعالى : «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ أَلْمُسْنَى»<sup>۱</sup> و «وَلَاتَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ»<sup>۲</sup> و مثل هذا كثير في الكلام ، و التقدير تكلف و ليس كل مؤول بشيء ، حكمه حكم ما أول به ، مع أن الظرف مما يكتفيه راحة من الفعل : لأن له شأن ليس لغيره ؛ لتزله من الشيء منزلة نفسه ؛ لوقوعه فيه و عدم انفكاكه عنه ، ولهذا اتسع في الظروف بما لم يتسع في غيرها.<sup>۳</sup>

### قوله : و سعيه إلكم غير منقطع

و در بعض نسخ «سعی» و «غیر» در هر دو مرفوع است و بنا بر آن ، جمله حالیه است از مستتر در «مودع» اول یا ثانی یا از مستتر در «یسأل» و بنا بر اخیر حال متداخله و بنا بر احد اولین در بعض شقوق ، حال مفرده و در بعضی مترادفه و در بعضی دیگر متداخله است و بر هر تقدیر از اقسام حال مقدّره است نظیر «فَانْذُلُوْهَا خَنْلِدِيْنَ»<sup>۴</sup> و در بعض نسخ «سعی» و «غیر» هر دو منصوب است و آن نیز مربوط است به اعتبار این که «سعیه» معطوف است بر «المرجع» که مفعول ثانی «یسأل» است و «غیر منقطع» - به کسر طاء حطّی علی ما فی النسخ - منصوب است بر حالیت مقدّره / ۵۵ / از «سعیه» بلکه از [المرجع] به عنوان تنازع و به اتفاق سیاق ، این اوفق می نماید ؛ به اعتبار این که «و أن یرجعنی» که بعد از این است نیز عطف است بر «المرجع» و آنچه بعض فضلاء گفته که نصب «سعی» و «غیر» در این مقام مخالف قانون نحو است ؛ زیرا که توهم عطف بر دو مفعول «یسأل» می شود و آن بی معنی است ، محل تأمل است ؛ چه این توهم ساقط است به دو جهت : یکی این که مفعول اول باب سأل باید ذی شعور باشد و دیگری این که مفعول ثانی آن باید یا اسم عین باشد مثل «سألت الله فكاك رقتي»<sup>۵</sup> و در ما نحن فیه هیچ یک از این شرطین نیست .

۱. سورة صافات ، آیه ۱۰۲ .

۲. سورة نور ، آیه ۲ .

۳. ر. ک : مختصر المعاني ، تفنازانی ، ص ۱۰ .

۴. سورة زمر ، آیه ۷۳ .

۵. ظاهراً در این جا افتادگی وجود دارد .

### قوله: وأن يرجعني من حضرتكم خير مرجع

«أن» با مابعد خود به تأویل مصدر، منصوب و معطوف است بر «المرجع» یا بر «سعیه» و بنا بر آن، مقتضای ظاهر این بود که «أن يرجعه» به ضمیر غایب باشد، پس عدل از آن به ضمیر متکلم مبنی است بر التفات. و «یرجعني» از باب ضرب در این جا متعدی است و گاهی لازم نیز مستعمل می شود؛ چنانچه در ذیل «رجعتي بحوائجي» گذشت و نسخه «یُرْجَعني» از باب افعال مبنی بر آن است پس مجرد متعدی و باب افعال به یک معنی است. و «حضرت» در اصل مصدر است به معنی حضور و در این جا مستعمل شده به معنی جای حضور مزور. «خیر مرجع» مفعول مطلق نوعی «یرجعني» است، پس اگر «یرجعني» از باب ضرب باشد، مرجع - بفتح میم و کسر جیم - مصدر میمی آن است و اگر «یرجعني» از باب افعال باشد، مرجع - به ضم میم و فتح جیم - مصدر میمی آن است، و المآل واحد.

### قوله: إلی جناب ممرع

جناب شخص - به فتح جیم - مکانی است که نزدیک به مکان آن شخص باشد، پس حضرت است و این هر دو کلمه در مقام تعظیم مستعمل می شوند؛ چنانچه می گویند: «به حضرت فلان یا به جناب او عرض مطلب شد» و «جناب» در بعض نسخ منون و بنا بر آن ممرع - به فتح راء قرشت - اسم مفعول و یا اسم مکان باب افعال<sup>۱</sup> و صفت آن است به معنی بسیار سرسبز و خرم، و در بعض نسخ دیگر «جناب» بی تنوین و مضاف است به ممرع - به کسر راء قرشت - به معنی کسی که آباد کننده مکانی باشد.<sup>۲</sup>

### قوله: ودعة ومهل إلی حین الأجل

«دعة» - به فتح دال ابجد - مصدر باب حسن است به اسقاط واو فاء الفعل و اثبات تاء مصدری عوض آن به معنی آرام خاطر از راه رفاه حال و فراغ بال؛ صاحب مجمع

۱. در حاشیه آمده است: چون اسم زمان و مکان در ثلاثی و رباعی مزید فیه اسم مفعول آنها است، لذا این دو احتمال را شارح [ذکر کرده است]. لمحزرها الحقیق صاحبه مهدی عماد.

۲. ر.ک: العین، ج ۲، ص ۱۴۰؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۳۳۴؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۹۱ (مرع).

البحرین گفته که:

والدعة - بالفتح - الخفض ، تقول منه ودع الرجل - بالضم - فهو ودیع ، أي ساکن ،  
ووادع أيضاً والدعة : السعة والخفض في العیش .<sup>۱</sup> انتهى .

و «مَهَل» - به فتح میم و فتح هاء و لام - اسم مصدر باب افعال است به معنی مهلت دادن و عبارت است از این که جناب الهی به فضل نامتناهی خود بنده [را] گرفتار نکند به محتئی از محنت های دنیا . و «إلی حین الأجل» به اعتبار متعلق مقدر ، نعت خفض و دعة و مهل می تواند بود به عنوان تنازع ، و مراد به اجل زمان مردن و زمان بعث و حشر می تواند بود و به هر دو وجه تفسیر شده کریمه ﴿وَلْيَفْتَنَّا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا﴾<sup>۲</sup> علی ما فی مجمع البحرین<sup>۳</sup> .

قوله: وخیر مصیر و محلّ فی النعیم الأزل

«مصیر» و «محلّ» هر دو اسم مکان اند و «فی النعیم الأزل» نعت آنهاست و نعیم صیغه فعل است به معنی «ما ینعم به» یعنی «آنچه از آن راحت و فراغت یابند» و آن را نعمت نیز می گویند .

و صاحب مجمع البحرین گفته که: در تفسیر ﴿لَتَسْتَلْنَؤْنَ یَوْمَیْذٍ عَنِ النَّعِیمِ﴾<sup>۴</sup> چند قول

است:

بعضی گفته اند که مخاطبان به آن کفار مکه اند که در دنیا صاحب خیر و نعمت بودند و از شکر بر آنها تغافل نمودند ، پس در روز قیامت سؤال می شود که چرا شکر آنها را نکردند و به عبادت بت ها [روی] آوردند؟ / ۵۶ / و اکثر مفسرین بر آن اند که مراد از مخاطبان ، گروه مکلفان اند که در روز قیامت سؤال می شود از ایشان از کل نعمت هایی که در دنیا عطا شده به ایشان .

و بعضی دیگر گفته اند که مراد به نعیم در این جا صحّت بدن و فراغ خاطر از محن

۱. مجمع البحرین . ج ۴ . ص ۴۸۳ (ودع).

۲. سورة انعام ، آیه ۱۲۸ .

۳. مجمع البحرین ، ج ۵ ، ص ۳۰۴ (أجل).

۴. سورة تکویر ، آیه ۸ .

و امنیت از دشمن است و این مضمون مروی است از حضرت امام محمد باقر و  
امام جعفر صادق علیهما السلام

و بعضی دیگر گفته‌اند که از نعمت‌های دنیا سؤال می‌شود در عقبا مگر آنچه در  
احادیث، استثنای آن شده و آن سه چیز است: اوّل: جامه که ساتر عورت باشد.  
دوم: پاره نانی که سد جوع و گرسنگی او کند. سیم: سرپناه که او را از گرما و  
سرما نگاه دارد.

و عیاشی در حدیث طویل نقل کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از ابو حنیفه  
پرسید که: نعیم را در این آیت به چه چیز تفسیر می‌کنی؟ گفت: مراد به آن قوت  
آدمی است از طعام و آب سرد. پس آن حضرت علیه السلام فرمود که: اگر الله تعالی تو را  
وادارد تا این که از هر خوردنی و آشامیدنی از تو سؤال کند هر آینه ایستادن تو بسیار  
دراز می‌کشد! ابو حنیفه پرسید که: پس مراد به نعیم چیست، قربانت شوم؟ آن  
حضرت علیه السلام فرمود که: نحن أهل البيت النعیم الذی أنعم الله بنا علی العباد، ربنا  
اتلّفوا بعد أن كانوا مختلفین، وینا ألف الله بین قلوبهم وجعلهم إخواناً بعد أن كانوا  
أعداء، وینا هداهم الله للإسلام وهو النعمة التي لا تنقطع والله سألهم عن حقّ النعیم  
الذی أنعم الله علیهم وهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم و عترته.<sup>۱</sup>

حاصل معنی این که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «ما اهل بیت پیغمبر نعیم  
آنچنانیم که خدای تعالی نعمت داده ما را به بندگان و به برکت ما الفت به هم رسیده  
میان ایشان و با هم برادرانه سلوک نمودند بعد از آن که با هم دشمن بودند و به ما  
هدایت کرد ایشان را به رأی اسلام و ماییم نعمتی که بر طرف نمی‌شویم تا روز قیام و  
خدای تعالی سؤال کننده است مردم را از نعمتی که عطا کرده به ایشان و آن نعمت  
جناب رسالت مآب و عترت طیبین اوست - علیهم صلوات الرحمن -».

و بر هر تقدیر مراد به نعیم زمان نعیم یا مکان است از قبیل تسمیه محل به اسم حال  
با به تقدیر مضاف است - أي فی زمان النعیم او فی مکانه - و مراد به زمان نعیم زمان

<sup>۱</sup> الدعوات، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۸ و ج ۲۴، ص ۴۹ و ج ۶۶، ص ۳۱۵ و ج ۷۳، ص ۷ (در همه موارد بحار الأنوار از عیاشی نقل نموده، ولی در تفسیر عیاشی موجود، حدیث را نیافتیم)؛ و رک: مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۶.

زندگی است که آن و زمان تنعم از نعمت‌هایی که مذکور شد یکی است و مراد به مکان تنعم از این نعمت‌ها این جهان فانی است.

و «ازل» - به فتحین و تخفیف لام - صفت نعیم و در اصل عبارت است از قدم به کسر قاف و فتح دال که مصدر است صاحب مجمع البحرین گفته که:

الأزل - بالتحریک - القدم، ومنه يقال: أزلني أي قديم، وقيل: إن أصله ياء، من قولهم للقديم لم يزل، ثم نسب إليه، فقيل: يزلي، فأبدلت الياء همزة؛ وصفات الأزل: صفات الذات<sup>۱</sup>. انتهى.

و بالجمله مراد به ازل این جا قدیم است از قبیل اطلاق مصدر در معنی اسم فاعل و مراد به نعیم قدیم بعض یا کل نعمت‌های دنیا است که قبل از این مذکور شد و مراد به قدیم بودن آنها این است که مدتی مدید جمعی تمتع از آنها برداشته‌اند و استعمال قدیم در این معنی در لغت و آیات و روایات شایع است.

صاحب مجمع البحرین گفته:

قدم الشيء قَدَمًا وزان عنب فهو قديم، وتقادم: مثله، و عيب قديم، أي سابق و زمانه متقدم الوقوع علی وقته.<sup>۲</sup>

و حق تعالی در وصف ماه فرموده که: «وَأَلْقَمَرَ قَدْرُنْهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ»<sup>۳</sup> یعنی «قرار دادیم برای ماه منزل‌های بیست و هشت گانه را که هر شب در یکی از آنها باشد تا آن که برگردد در او آخر آن مدّت به صورت هلال که مانند چوب کهنه خوشه خرما شود / ۵۷ / در باریکی».

در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل حدیث طویل از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که: اگر کسی در حین وصیت گوید که «کلّ عبد له قديم فهو حرّ»، هر بنده‌ای که در مدّت شش ماه در ملک او بوده باشد آزاد می‌شود؛ به قرینه این که عرجون که در این آیه، مذکور و به معنی چوب خوشه خرماست در عرض شش ماه، قدیم و کهنه می‌گردد.<sup>۴</sup>

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۰۵ (ازل).

۲. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۳۵ (مقدم).

۳. سوره یس، آیه ۳۹.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۵.

و از این تقریر ظاهر می‌شود که تخصیص قدیم به آنچه وجود آن مسبوق به عدم زمانی نباشد - چنانچه در کتب کلامی مشهور است - محض اصطلاح و مناسبت میان آن و معنی لغوی در کمال ائضاح است.

#### قوله: والعیش المقتبل

«عیش» - به فتح عین سعفص و سکون یاء حطّی و شین قرشت - به معنی زندگی و آنچه وسیله زندگی باشد از انواع روزی و نان و اقسام نعمت‌ها و منافع آمده [است]. علی ما فی مجمع البحرین همه اینها مناسب است.<sup>۱</sup>

و «مقتبل» به صورت اسم مفعول باب افتعال یا مأخوذ است از «اقتَبَلَ أمره» که به این معنی است که کار خود را از سر گرفت و یا مأخوذ است از «رجل مقبَل الثیاب» به این معنی که مردی است که در جوانی او اثر پیری و ضعف نیست کذا قیل<sup>۲</sup> و بر هر تقدیر مراد به «عیش مقبَل» زندگی اخروی است.

#### قوله: و دوام الأکل

«أکل» - به ضَمَّتین و به ضم - رزقی است که مأکول می‌شود. و این فقره اشارت است به کریمه «أَكَلَهَا ذَائِبٌ وَظِلُّهَا»<sup>۳</sup> که در وصف جنان مذکور و مراد از آن این است که نعیم جنت، ابدی است؛ بر خلاف آنچه مذهب جهنم بن صفوان ترمذی است که گمان کرده که اهل جنان و نیران به قدر عمل، مکافات خود را می‌یابند و بعد از آن، بهشت و دوزخ و من فیهما و ما فیهما بر طرف می‌شود.

#### قوله: و الرحیق و السلسل

بیان «رحیق» گذشت در ذیل معنی «الأبرار». و «سلسل» و سلسال آبی است که به سبب صفا و گوارایی آشامیده می‌شود به آسانی.

۱. ر.ک: العین، ج ۲، ص ۱۸۹؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۳۲۱؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۴۵ (عیش).

۲. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۴۴ (قیل).

۳. سوره رعد، آیه ۳۵.

### قوله: وَعَلٌّ وَنَهْلٌ

«عَلٌّ» - به فتح عین سَعْفَص و شَدَّ لَام - و اغلب در آن عَلَّل است به ففتحین و فک ادغام، و آن در اصل خوردن دوم شتر است که به چراگاه می‌رود؛ چنانچه نَهْل - به ففتحین - آب خوردن اول آن است که بعد از آن به خوابگاه می‌رود. و این دو کلمه در این جا کنایه است از شرب‌های مکرّر از شرابه‌های بهشتِ عنبر سرشت که یکی بعد از دیگری واقع شود برای لذت بردن از آنها.

### قوله: لَأَسْأَمُ مِنْهُ وَ لَأَمَلُّ

«سَأَمٌ» - به سین و همزه به ففتحین - مصدر باب علم است به معنی ملالت و کدورت خاطر. پس عطف مَلَّل بفتحین [که آن] نیز مصدر باب علم است بر آن از قبیل عطف تفسیر است و جمله «لَأَسْأَمُ مِنْهُ... الخ» نعت عَلٌّ و نَهْل است.

### قوله: وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ

رحمت الهی عبارت است از نعمت و ثواب اخروی، نه رَقَّت قلب و نرم شدن دل که در عباد می‌باشد؛ به اعتبار این که ذات اقدس - تعالی شانه - چون جسم و جسمانی نیست، یعنی ثانی از او منتفی است. و فرق میان رحمت رحمانیت خدا و رحمت رحیمیت او تعالی مذکور است در دلیل الدعاة فقیر. و در مجمع البیان حدیثی از حضرت پیغمبر ﷺ مروی است که خلاصه مضمونش این است که: الله تعالی [را] یکصد قسم رحمت است که فرو فرستاده یکی از آنها را به زمین، پس قسمت کرده آن را میان خلق خود و به آن بخشش می‌کنند به یکدیگر و ترحم می‌کنند بر یکدیگر و تأخیر کرده، نود و نه تایی آن را برای خود که رحم کند به آنها بر بندگان در روز قیامت.<sup>۱</sup> و در بعض روایات چنین است که: این یک رحمت دنیا را نیز به آنها ضم خواهد نمود و به مجموع صد رحمت بر بندگان خود در روز قیامت مرحمت خواهد فرمود.<sup>۲</sup>

و «بَرَكَاتُ» - به ففتحین - جمع برکت است / ۵۸ / به معنی خوبی‌ها و ... و

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۴.

۲. مصدر سابق.

«تَحِيَّات» جمع تَحِيَّت است مصدر باب تَفْعِيل و در اصل تحییبه بوده به دو یاء مثل تغذیه و تنمیه و بعد از نقل حرکت یاء اول به ما قبل آن ادغام آن در یاء ثانیه شده .  
فاضل لاهیجی<sup>۱</sup> در تفسیر «وَإِنَّا حُيِّئُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»<sup>۲</sup> گفته که :

تَحِيَّت در اصل ، زنده گردانیدن است و بعد از آن در عرف مستعمل شده به معنی دعا به زندگی کردن و به معنی مطلق دعای به خیر ، و غالب شده استعمال آن در سلام که قسم شایع دعای به خیر است ، و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که : «مراد از تَحِيَّت در این آیه اعم است از سلام و غیر آن از انواع احسان و نیکویی»<sup>۳</sup> بنا بر این ، محصل معنی آیه این است که هرگاه شخصی با شما نیکویی کند هر نوع نیکویی که باشد ، بر شما لازم است که بهتر از نیکویی او به او احسان و نیکویی کنید یا برگردانید تَحِيَّت او را ، یعنی مثل تَحِيَّت او را به جا بیاورید.<sup>۴</sup> انتهای موضوع الحاجة.

و اظهر این است که مراد از تَحِيَّات [در] این جا معنی اعم [است] و به معنی انواع تعظیم و تکریم است از خدای صاحب کرم .

قوله: **حَتَّى الْعُودِ إِلَىٰ حَضْرَتِكُمْ، وَ الْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ، وَ الْحَشْرِ فِي زَمْرَتِكُمْ**

اظهر این است که مراد از عود به حضرت مزور ، رجوع به روضه مقدسه او یا روضه مقدسه سایر ائمه علیهم السلام باشد برای ادراک زیارت حضور و مراد از «الفوز فی کَرَّتِکُمْ» تشرّف به شرف ادراک خدمت حضرت قائم آل محمد و سایر ائمه علیهم السلام است در حال رجعت به یکی از دو وجه :

اول این که : آن قدر در دنیا بماند که ادراک این سعادت عظمًا نماید .

۱. قطب الدین محمد بن علی لاهیجی معروف به قطب الدین اشکور ، عارف و حکیم قرن یازدهم هجری است . او از شاگردان میرداماد است و در حکمت ، ادب و تفسیر دارای مقام بلندی است . مهمترین اثر او محبوب القلوب در شرح احوال و آثار حکما است . نمره الفوائد از دیگر آثار اوست . رک : روضات الجنات ، ج ۷ ، ص ۲۳۳ ؛ ریاض العلماء ، ج ۵ ، ص ۱۲۴ .

۲. سوره نساء ، آیه ۸۶ .

۳. تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۱۴۵ ؛ عوالی اللئالی ، ج ۲ ، ص ۵۱ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۷ ، ح ۲۷ .

۴. تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۱ ، به تصحیح محدث ارموی ، ص ۵۲۱ .



دوم این که: بعد از مردن، زنده شود و فایز به این دولت کبرا گردد.<sup>۱</sup> و مراد از «الحشر فی زمر تکم» ادراک خدمت ائمه علیهم السلام در روز قیامت [است]، پس عطف در این موضع مفید تأسیس است. و اگر مراد از «العود الی حضر تکم» عود در دنیا به حالت رجعت باشد، عطف «الفوز فی کز تکم» بر آن از قبیل عطف تفسیر و مفید تأکید خواهد بود و علی التقدیرین مضمون «الفوز فی کز تکم» در بسیاری از زیارات مأثوره منقوله در سفینه النجاة و غیره، مذکور است؛ از آن جمله در زیارت جامعه اول چنین است: مؤمن بایابکم، مصدق بر جعتکم، منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم، و بعد از آن چنین است که: وجعلنی ممن یقض آثارکم، تا قول امام علیه السلام: ویکز فی رجعتکم، ویملک فی دولتکم، ویشرف فی عافیتکم، ویمکن فی آیامکم، و تقر عینه غدا برویتکم.<sup>۲</sup> و در وداع جامعه چنین است که: ویمکن فی دولتکم، و أحیانی فی رجعتکم، و ملکنی فی آیامکم.<sup>۳</sup>

و همه اینها اشارت است به احوال «رجعت» که حقیقت آن از ضروریات مذهب امامیه و مدلول آیات و روایات متظافره از عترت طاهره است؛ صاحب حق الیقین نقل کرده که:

زیاده از دویست حدیث از زیاده از چهل نفر از مصنفین علمای امامیه که در پنجاه اصل معتبر ایراد نموده‌اند، در بحار الأنوار نقل کرده.<sup>۴</sup> انتهى.

و فقیر گوید که بر متتبع اقوال و اخبار شیعه امامیه - رضوان الله علیهم - ظاهر است که آنچه صاحب حق الیقین در مسئله رجعت گفته، بسیار متین و وزین است و هذا کلامه:

۱. در حاشیه آمده است: وجه اول، بسیار بعید است مگر آن که به احتمال عقلی، یکی دو تن مثل ابن ابی دنیا، طویل العمر بشود، ولی باز حکم کلی بر آن نمی‌شود، خاصه با فرمایش حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که: اکثر أعمار أمتی ما بین السنین والسمین، و اما وجه ثانی پس آن، اقرب به واقع و صواب است، خاصه که موافق دعای عهدنامه است که: اللهم إن حال بینی و بینة الموت... الخ لمحزرة الحقیق مهدی عماد المحققین - عفی عنه -

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳؛ ۳۲۱۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۹، ح ۱؛ عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷؛ البلد الامین، ص ۳۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۹۲، ح ۹۹.

۴. حق الیقین، چاپ اسلامی، ص ۳۳۶.

رجعت بعض مؤمنان و بعض کافران و نواصب و مخالفان متواتر است و انکارش موجب خروج از دین تشیع است نه خروج از دین اسلام. و رجعت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام نیز متواتر است، بلکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز متواتر است یا قریب به تواتر و در سائر ائمه علیهم السلام نیز احادیث صحیحه / ۵۹ / و معتبره بسیار رسیده است و اگر متواتر نباشد، به مرتبه‌ای رسیده است که اذعان باید کرد. اما خصوصیات این رجعت‌ها معلوم نیست که آیا با ظهور حضرت قائم علیه السلام در یک زمان یا قبل یا بعد از آن خواهد بود. انتهى<sup>۱</sup>.

و چون این مقام گنجایش نقل تمام ادله حقیقت رجعت را ندارد، لهذا به مقتضای «ما لا یدرک کله لا یترک کله» قلم اخلاص شیم، شمه‌ای از آنها را می‌نگارد. از آن جمله در سوره نور مذکور است که: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۲</sup> الآیه، حاصل ترجمه - والله یعلم :- «وعدده داده حق تعالی جمعی را که ایمان آورده‌اند از جمله شما و کرده‌اند کارهای پسندیده را که هر آینه ایشان را در همه روی زمین خلیفه گرداند و صیت خلافت ایشان را به اطراف عالم رساند؛ چنانچه خلیفه گردانید جمعی را که پیش از ایشان بودند و هر آینه متمکن و غالب گرداند برای ایشان دین ایشان را که برگزیده آن را بر سایر ادیان و هر آینه بدل دهد ایشان را پس از ترس و اضطراب، امنیت خاطر در هر باب، به این روش که عبادت کنند خدا را و شریک نسازند با او چیزی را».

فاضل لاهیجی در ذیل این آیه گفته که:

پوشیده نماند که از ائمه دین و دنیا - علیهم التحیه و التثناء - مروی است که آیه وافی هدایت «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا» تا آخر در شأن قائم آل محمد علیه السلام نازل شده، بلکه اجماع اهل بیت علیهم السلام بر این واقع شده و اجماع اهل بیت علیهم السلام حجت قاطع و برهان ساطع است؛ چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که: «إني تارك فيكم

۱. حق الیقین، ص ۳۵۴.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

الثقلین ، ما إن تمسکتکم بهما لن تضلّوا أبداً : کتاب الله وعترتي <sup>۱</sup> [مراد از] ارض و متبادر از آن مطلق ارض است و به غیر از قائم آل محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - احدی متحمل اعباء خلافت همه روی زمین نگردیده و نخواهد گردید.

محمد بن مسعود عیاشی رضی الله عنه باسناده از حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده که چون آن حضرت رضی الله عنه این آیه کریمه را خواند ، فرمود که : هم والله شیعتنا أهل البيت ، بفعل ذلك بهم علی یدی رجل منّا وهو مهديّ هذه الأمة والذي قال رسول الله ﷺ : لولم یبق من الدنيا إلا یوم ، لظول الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من عترتي اسمه اسمي وکنيته کنيتي ، یملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً وظلماً <sup>۲</sup>.

و همین مضمون از حضرت صادقین رضی الله عنهما نیز مروی است. بنا بر این ، مراد از «منکم» در «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ» شیعیان اهل بیت خواهند بود ؛ چنانچه حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه فرمود که : هم والله شیعتنا أهل البيت <sup>۳</sup> و مراد از «الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اهل البيت رضی الله عنهم اند. بنا بر این ، این کلمه «من» در «منکم» تبعیضیه است نه بیانییه ؛ به این معنی که : «وعدده داد خدای تعالی - وعده مؤکد به قسم - مؤمنین نیکوکار را از جمله شما ای شیعیان و پیروان اهل بیت که آن ، مؤمنین اهل بیت نبوت و رسالت اند. به این قسم وعده داده که خلیفه روی زمین گرداند آنها را چنانچه قبل از ایشان اوصیاء انبیاء سابق را خلیفه گردانیده بود و دین حق آنها را بر جمیع ادیان غالب نمود و خوف و هراس را مبدل به امن و ایمنی سازد و حجاب تقیه را از میان بردارد».

و چون این چنین خلافت کامله که / ۶۰ / خوف و هراس اصلاً [در آن نیست] در حق قائم آل محمد ﷺ به وقوع خواهد آمد ؛ چنانچه امام رضی الله عنه فرمود که : بفعل ذلك بهم علی یدی رجل منّا وهو مهديّ هذه الأمة ، و در واقع و نفس الامر خلافت آن جناب همان خلافت جمیع ائمه هداست ، لهذا خلافت آن حضرت را تعبیر کرد به

۱. کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۹۴ و ۱۲۰ و ۱۲۲ و...؛ الإرشاد ، ج ۱ ، ص ۲۳۱؛ الأمالی ، طوسی ، ص ۱۶؛ إرشاد القلوب ،

ج ۱ ، ص ۱۳۱؛ الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۳۸۰.

۲. تأویل الآیات ، ص ۳۶۵؛ ر.ک. کتاب من لا یحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۱۷۷ ، ح ۵۴۰۲؛ کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۳۱۷؛

إعلام الوری ، ص ۴۲۷.

۳. تأویل الآیات ، ص ۳۶۵.

خلافت ائمه هدی علیهم السلام و فرمود که: «لَيَسْتَخْلِفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ».

و آنچه در اصول کافی از عبد الله بن سنان نقل کرده که من از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که: مراد از «الَّذِينَ ءَامَنُوا» در آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَغَمَلُوا الصَّلَاتِ لَيَسْتَخْلِفُنَّهُمْ» کدام جماعت اند؟ حضرت در جواب من فرمود: هم الأئمة<sup>۱</sup>، مراد همان خواهد بود که به توفیق الله الکریم ذکر کردیم؛ زیرا که خلافتی که متضمن تبدیل خوف به امن باشد، جز در زمان مهدی هادی قائم آل محمد - صلی الله علیهم - به وقوع نخواهد آمد، اما چون خلافت آن حضرت در واقع خلافت ائمه طاهرین است، بنا بر این، حضرت صادق علیه السلام فرمود که: هم الأئمة. و غبار منافات نیز میان این حدیث و حدیث سابق مرتفع است و بر ادکیا پوشیده نخواهد بود که بنا بر اجتماع دنیا که در سابق سمت گزارش یافت، مشید نیست بنیان قول عامه که گفته اند این آیه در شأن اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دلالت دارد بر صحت خلافت خلفاء ثلاثه بله بنا بر آن خلافت و کفر آنها اظهر من الشمس و ابین من الامس خواهد بود. انتهى.<sup>۲</sup>

و سایر اقوال متعلق به این آیه مفصلاً مذکور است در کتاب ذخر العالمین فقیر و در کتاب غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی علیه السلام که در سال سیصد و چهل و دو تصنیف آن نموده و صاحب بحار الأنوار از شیخ مفید و غیره توثیق او را نقل فرموده، چند حدیث که مناسب این مقام است باسناده مروی است:

از آن جمله حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شود، هر علتی که در مؤمن باشد، الله تعالی آن را بر طرف سازد و قوتش را به آن ردّ فرماید.<sup>۳</sup>

و ایضاً حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: گویا می بینم عجم را که سرارده های خود را در مسجد کوفه برپا داشته اند و مردم را تعلیم قرآن می کنند بر وجهی که فرو فرستاده شده. اصبح بن نباته که راوی این حدیث است گفت که گفتم که: آیا آنچه در دست مردم

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳.

۲. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، به تصحیح محمد ابراهیم آبتی، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۳. الفیبة، نعمانی، ص ۳۱۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۶۴، ح ۱۳۸.

است موافق نیست با آنچه فرو فرستاده شده؟ آن حضرت علیه السلام فرمود که: نه، ولیکن محو شده از قرآن نام هفتاد کس از قریش که مذکور بودند در آن به نام‌هایشان و نام پدران خود، وا گذاشته نشده از ایشان اسم ابی لهب مگر برای آزار به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به اعتبار این که ابولهب عموی آن حضرت بود.<sup>۱</sup>

و ایضاً حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: باید مهیّا شود یکی از شما برای خروج حضرت قائم - علیه التحية والثناء - هر چند که به تحصیل تیری باشد؛ چه به درستی که الله تعالی چون داند این معنی را از نیت مؤمن، امید دارم که تأخیر کند عمر او را تا این که ادراک خدمت آن امام علیه السلام کند و در سلک اعوان و انصار او علیه السلام منسلک گردد<sup>۲</sup>، انتهى.

و صاحب حق‌الیقین گفته که:

سعد بن عبد الله در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: شیطان از خدا سؤال کرد که او را مهلت دهد تا روزی که مردم زنده می‌شوند در قیامت. حق تعالی ابا کرد و گفت که: «تورا مهلت دادم تا بوم وقت معلوم». چون آن روز شود، ظاهر شود شیطان با جمیع اتباعش از روزی که خدا عالم را خلق کرده تا آن روز و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برگردد و این آخر برگشتن‌های آن حضرت است. راوی گفت که: مگر رجعت‌ها بسیار خواهد بود؟ فرمود: بلی و هر امامی که در قرنی بوده است / ۶۱ / نیکوکاران و بدکاران او با او بر می‌گردند تا حق تعالی مؤمنان را بر کافران غالب گرداند و مؤمنان از ایشان انتقام بکشند. پس چون آن روز شود، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برگردد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و ملاقات ایشان در کنار فرات واقع شود نزدیک به کوفه، پس قتالی واقع شود که هرگز مثل آن واقع نشده باشد. گویا می‌بینم اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را که صد قدم از پس [به] پشت برگردند و پای بعضی در میان آب فرات داخل شود، پس ابری بیاید از آسمان که پُر باشد از ملائکه، و رسول خدا صلی الله علیه و آله حربه‌ای از نور در دست داشته باشد و در پیش آن ابر آید. چون نظر شیطان بر آن حضرت افتد، از عقب برگردد و اصحابش به او گویند: اکنون که ظفر یافتی، به کجا می‌روی؟! او گوید که: «من می‌بینم آنچه شما

۱. الفیبة، نعمانی، ص ۳۱۸، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۶۴، ح ۱۴۱ و ج ۹۲، ص ۵۹، ح ۴۶.

۲. الفیبة، نعمانی، ص ۳۲۰، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۶۶، ح ۱۴۶.

نمی بیند من می ترسم از پروردگار عالمیان! پس حضرت رسول ﷺ حربه را میان کنفش بزند که او و اصحابش همه به آن هلاک شوند. پس بعد از آن همه مردم خدا را به یگانگی پیرستند و هیچ چیز را با خدا شریک نکنند و حضرت امیر المؤمنین ﷺ چهل و چهار هزار سال پادشاهی کند تا آن که یک مرد از شیعه آن حضرت، هزار فرزند از صلب او متولد شود همه پسر، هر سال یک فرزند، پس در آن وقت دو باغ سبز که حق تعالی در سوره رحمن فرموده، در دو طرف مسجد کوفه به هم رسد.<sup>۱</sup> و ایضاً از حضرت صادق ﷺ مروی است که: حساب خلائق با حضرت امام حسین ﷺ خواهد بود در رجعت پیش از قیامت.<sup>۲</sup>

و به چندین سند از حضرت باقر ﷺ مروی است که: اول کسی که در رجعت بر خواهد گشت، حضرت امام حسین ﷺ خواهد بود و آن مقدر پادشاهی خواهد کرد که از پیری ابروهای او بر روی دیده اش آویخته شود.<sup>۳</sup>

و از حضرت امام موسی ﷺ مروی است که: ارواح مؤمنان با ارواح دشمنان ایشان بر خواهند گشت، تا مؤمنان حق خود را از ایشان استیفا کنند؛ هر که ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد، انتقام از او بکشند و اگر ایشان را به خشم آورده باشد، او را به خشم آورند و اگر کشته باشد، به عوض بکشند. پس سی ماه بعد از مردن دشمنان خود زندگانی کنند و بعد از آن همه در یک شب بمیرند و ایشان به نعیم بهشت برگردند و دشمنان به بدترین عذاب جهنم برگردند.<sup>۴</sup>

و شیخ مفید در ارشاد از حضرت صادق ﷺ روایت کرده که: چون وقت قیام قائم ﷺ بشود در ماه جمادی الآخره و ده روز اول از رجب، بارانی بیارد که خلائق مثل آن رانده باشند، پس برویاند خدا به آن باران گوشت های مؤمنان و بدن های ایشان را در قبرهای ایشان و گویا نظر می کنم به سوی ایشان که آیند از جانب قبله

۱. ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۳۰ و ۲۶۹؛ حق الیقین، ص ۴۴۵-۴۴۶.

۲. ر.ک: تأویل الآیات، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۴۴، ح ۱۹ به نقل از منتخب البصائر.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۴۴، ح ۱۶ به نقل از منتخب البصائر.

جهنمه و خاک قبرها را از سرهای خود افشانند.<sup>۱</sup> انتهی ما فی حق الیقین.

و در باب آخر کتاب غیبت نعمانی در دو حدیث مذکور است که: مدت ملک حضرت صاحب الامر<sup>ع</sup> از زمان ظهور تا وقت فوت، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.<sup>۲</sup> و در یک حدیث نوزده سال و در حدیثی دیگر ده سال و چند ماه است.

و در روضه کافی باسناده از حضرت صادق<sup>ع</sup> مروی است در تأویل کریمه «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» یعنی: «وحی کردیم سوی بنی اسرائیل در کتاب که فساد خواهید کرد در زمین دو مرتبه»، آن حضرت<sup>ع</sup> فرمود که: اشارت است به قتل امیر المؤمنین<sup>ع</sup> / ۶۲ / و خنجر زدن بر ران مبارک امام حسن<sup>ع</sup>؛ «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» و هر آینه طغیان خواهید کرد طغیانی بزرگ، آن حضرت<sup>ع</sup> فرمود که: اشارت است به قتل حضرت امام حسین<sup>ع</sup>، «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» پس هرگاه بیاید وعده انتقام اول ایشان آن حضرت فرمود که: هرگاه بیاید وعده انتقام خون امام حسین<sup>ع</sup>، «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَلِ الدِّيَارِ» یعنی: «فرستادیم بر شما بندگانمان را از ما که صاحب بأس عظیم بودند در جنگ، پس گردیدند در میان خانه‌ها برای کشتن و اسیر کردن شما» آن حضرت<sup>ع</sup> فرمود: اشارت است به جماعتی که خدا ایشان را مبعوث خواهد کرد پیش از بیرون آمدن حضرت قائم<sup>ع</sup>، پس نخواهند گذاشت کسی را که احدی از آل محمد را کشته باشد، مگر این که او را خواهند کشت، «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» و بود وعده خدا کرده شده» آن حضرت<sup>ع</sup> فرمود: اشارت است به قیام قائم آل محمد<sup>ع</sup>، «ثُمَّ زِدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»<sup>۳</sup> اشارت است به خروج حضرت امام حسین<sup>ع</sup> با هفتاد نفر از اصحابش که خودهای مطلقاً بر سرداشته باشند و به مردم گویند که این حسین<sup>ع</sup> است، او بیرون آمده است تا مؤمنان، شک در او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست و حضرت قائم<sup>ع</sup> در آن وقت در میان ایشان باشد. پس چون معرفت حضرت امام حسین در دل‌های مؤمنان قرار گیرد، حضرت قائم<sup>ع</sup> از دنیا برود و حضرت امام حسین<sup>ع</sup> او را غسل دهد و

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۵۴۳؛ حق الیقین، ص ۴۴۷.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۳۳۲.

۳. سورة اسراء، آیات ۴-۶.

کفن و حنوط کند و بر او نماز گذارد و در لحدش بسپارد؛ زیرا که امور وصی را غیر وصی کسی مرتکب نشود.<sup>۱</sup>

و فقیر گوید که مضمون این که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام<sup>۲</sup> مشغول تجهیز حضرت صاحب علیه السلام می‌گردد، در بسیاری از اخبار معتبره مذکور و بر آن ایشکالی مشهور است که مشغول تجهیز حضرت امام حسین علیه السلام کی خواهد بود؟ و صاحب حق یقین در جواب گفته که:

چون آن حضرت در این نشئه شهید در معرکه بود، احتیاج به غسل ندارد و یا ائمه‌ای که بعد از آن حضرت به دنیا برگردند آن حضرت را غسل دهند و نماز کنند بر او تا به نفع صورت منتهی شود. انتهی.<sup>۳</sup>

#### قوله: والحشر في زمركم

«حشر» - به فتح حاء حطی و سکون شین قرشت و راء آن - مصدر باب قتل است و در بعضی لغات از باب ضرب نیز مستعمل شده [است] و علی التقديرین به معنی جمع است و بعضی به معنی جمع کردن جمعی کثیر یا راندن ایشان به مکانی نقل کرده‌اند و بر این محمول است کریمه «وَيَوْمَ يُخْشِرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>۴</sup> و «زمره» - به سکون میم - مفرد زمر است - به فتح آن - به معنی جماعت مردم. و بعضی گویند که زمر گروهی‌اند که از مردم متفرق در حسب و نسب با هم فراهم آمده و رفیق شده باشند و بعضی دیگر گویند زمر عبارت است از جمعی رفقا که بعض ایشان شهدا و برخی زهاد و فوجی علما و پاره‌ای قزاق و طایفه‌ای ارباب حدیث و غیر ایشان از مردم ذی شأن باشند.

و بالجمله مراد از حشر در زمره ائمه علیهم السلام این است که در سبک مخلصان و دوستان ایشان منتظم شود و به برکت موالات ایشان از اهل بهشت گردد و لنعم ما قیل شعر:

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰.

۲. ظاهر امام حسین علیه السلام صحیح باشد.

۳. حق یقین، ص ۳۵۰.

۴. سوره فرقان، آیه ۱۷.



حشر محبان علی با علی حشر محبان ...

و چون ادلّه نقلیه بر حقیقت معاد جسمانی از کثرت به حدی است که تأویل و توجیه را / ۶۳ در آن مجال نیست و توجیهاست فلاسفه و امثال ایشان مبتنی بر استبعادات و همی است و این مختصر جای تنقیح آن مسئله نبود، لهذا قلم اخلاص رقم، تفصیل آن را به مظان خود حواله نمود.

**قوله: و هو حسبنا و نعم الوکیل**

تفتازانی در اول مطوّب در توضیح قول ماتن «و هو حسبی و نعم الوکیل» گفته که:

حسبی به معنی محسبی به صورت اسم فاعل باب افعال عبارت است از کسی که کفایت مهام کند و این جمله مفید حصر و اشارت است به این که مطالب خود را از جناب خدا سؤال می‌کنم نه از غیر او - و بعد از آن گفته که: - نعم الوکیل یا عطف است بر جمله «هو حسبی» و مخصوص مدح که مرفوع دوم نعم است محذوف است، «أی نعم الوکیل هو، چنانچه در «نعم العبد» حذف شده و بنا بر این، عطف شده جمله فعلیه انشائیه بر جمله اسمیه خبریه و یا عطف است بر «حسبی» و در این وقت مخصوص به مدح، همان ضمیر مقدم بر حسبی است؛ چنانچه صاحب مفتاح و غیر او در مثل «زید نعم الرجل» تصریح به این کرده‌اند و در این وقت اگر چه به حسب ظاهر لازم می‌آید عطف جمله بر مفرد و آن صحیح است به اعتبار این که آن مفرد متضمن معنی فعل است کما قیل فی قوله تعالی: ﴿فَالِقُ الْإِضْبَاجِ وَجَعَلَ الْأَیْلُ﴾<sup>۱</sup> لیکن در حقیقت از قبیل عطف انشاء است بر خبر.<sup>۲</sup> انتهی مضموناً.

و میر سید شریف در حاشیه این گفته که:

شارح تفتازانی این عطف را صعب شمرده و حال آن که کار آسان است؛ چه می‌توانیم کرد این را که «نعم الوکیل» خبر مبتداء محذوف است، «أی هو مقول فی حقّه نعم الوکیل و آن مجموع عطف است بر جمله «هو حسبی» از قبیل عطف جمله خبریه بر جمله خبریه و می‌توانیم اختیار کرد این را که «نعم الوکیل» عطف است بر

۱. سورة انعام، آیه ۹۶.

۲. ر.ک: مختصر المعانی، تفتازانی، ص ۱۲.

«حسبی» تنها بدون اعتبار تأویل آن به فعل که بحسبنی و یکفینی باشد، بنا بر این که جملی که محلّ از اعراب می‌دارند، واقع در ابتدا می‌باشند، پس عطف آنها بر مفردات و عکس نیز جایز است؛ بلکه اگر نکته مرعی باشد، آن عطف حسن است؛ کما فی قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ يُبَيِّنُ لَكُمْ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ أَسْمَاءَ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَجِبْهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» \* وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمُهَدَّبِ<sup>۱</sup>؛ چه «وجیهاً»، «ومن المقربین» و «یکلم» حال انداز «کلمه»، علی ما فی الکشاف و مع هذا بعضی را بر بعضی معطوف کرده و «تکلیم» را به جمله فعلیه آورده برای تنبیه بر تجدد آن پس در «نعم الوکیل» می‌توان گفت که عدول به جمله فعلیه به رأسی دلالت بر مدح عام است به مالفه و این که تفتازانی گفته که در این وقت لازم می‌آید عطف انشاء بر خیر، جوابش این است که این نحو عطف در جملی که محل از اعراب دارند جایز است؛ چنانچه زمخشری در سوره نوح تجویز کرده و قال زید نودی للصلاة وصل فی المسجد را مثال آورده و بر جواز این نحو عطف حجّتی قاطع و دلیلی است غیر علیل کریمه «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>۲</sup>؛ چه «واو» در این مقام جزء حکایت است نه محکی و مراد این است که ایشان گفتند «حسبنا الله» را و گفتند «نعم الوکیل» را و این جواز مخصوص به حمل محکیه یقول نیست از این که جواز «زید أبوه صالح و ما أفسقه بر عارف به قوانین کلام غیر خفی است - انتهی ترجمه کلام السید ملخصاً -.

و بعضی مناقشه کرده‌اند در این که او در آیه جزء حکایت باشد و بر فرض تسلیم گفته‌اند که شاید مبتداء مقدر باشد از «و هو نعم الوکیل» و علی التقديرین حجّت قاطعه بودن آن چنانچه سید ادعا کرده نمی‌رسد و در رد این مناقشه می‌توان گفت که احتجاج سید، بر اظهار احتمالات مبتنی است و بعد این در توجیه مخفی نیست.

تمّ ما تیسّر ذکره فی هذا المقام بتوفیق الله العلام فی آخر جمادی الأولى من شهر سنة ثلاث وعشرين ومئة بعد الألف حامداً مصلياً.<sup>۳</sup>

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۵-۴۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.

۳. در حاشیه آمده است: کتبه بیمنه الفانیة الجانیة ابن محمد إسماعیل أصفهانی محمد إبراهيم المجاور فی مشهد المقدس الرضوی فی شهر ذي حجة الحرام سنة ۱۱۲۷.

## منابع و مأخذ

١. إرشاد القلوب، حسن بن محمد ديلمى (قرن ٨ ق)، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٨ ق.
٢. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی (م ٥٤٨ ق)، تحقیق ونشر مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٧ ق.
٣. إقبال الأعمال، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس (م ٦٦٤ ق)، تحقیق و نشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٤١٧ ق.
٤. الاحتجاج، أبو منصور احمد بن علی طبرسی (قرن ٦ ق)، نشر أسوه، قم، سنة ١٤١٣ ق.
٥. الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید (م ٤١٣ ق)، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٣ ق.
٦. الانتصار، علی بن حسین علم الهدی (م ٤٣٦ ق)، محمدرضا خرسان، ١٣٩١ ق، المطبعة الحيدريه، نجف، ١٣٤٩ ش.
٧. إملاء ما منّ به الرحمن من وجوه الإعراب و القراءات في جميع القرآن، ابو البقاء عبد الله بن الحسين بن عبد الله العكبري (م ٦١٦ ق)، دار الكتب العلمیة، بيروت، چاپ اول، ١٣٩٩ ق.
٨. أمالي الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی معروف به شیخ صدوق (م ٣٨١ ق)، مؤسسة الأعلمی، بيروت، چاپ پنجم، ١٤٠٠ ق.
٩. أمالي الطوسي، محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ٤٦٠ ق)، تحقیق: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

١٠. أمل آمل، محمد بن حسن حر عاملی (م ١١٠٤ق)، احمد حسینی، مكتبة الاندلس، بغداد، ١٣٨٥ق.
١١. أوائل المقالات، محمد بن محمد مفید (م ٤١٣ق)، ابراهيم انصاری، ١٤١٣ق، كنگرة شيخ مفید، قم، ١٣٧١ش.
١٢. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسی (م ١١١٠ق)، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م، ١١٠جلد.
١٣. بداية والنهاية، ابن كثير الدمشقي (م ٧٧٤ق)، تحقيق: أحمد عبد الوهاب فتحي، دار الحديث، قاهره، ١٩٩٢م.
١٤. برهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني (م ١١٠٧ق)، تحقيق: مؤسسة بعثت، بنياد بعثت، تهران، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٥. بشارة المصطفى، ابو جعفر محمد بن ابى القاسم طبرى (قرن ٦ق)، نشر: مؤسسة نشر اسلامي، قم، ١٤٢٠ق.
١٦. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی معروف به ابن فروخ (م ٢٩٠ق)، كتابخانه آية الله مرعشي، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
١٧. بلد الامين، ابراهيم بن على كفعمی (م ٩٠٥ق)، انتشارات صدوق، تهران، ١٣٨٢ش.
١٨. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضى زبيدي (م ١٢٠٥ق)، نشر: دار مكتبة الحياة، بيروت، ١٤١٤ق.
١٩. تاريخ التراث العربي، فؤاد سزگين، مكتبة آية الله العظمى مرعشي، قم، ١٣٧٠ق.
٢٠. تأويل الآيات الظاهرة، على حسینی استرآبادی، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢١. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن حسن، طوسی، دار احیاء التراث العربي، بيروت، [بی تا].
٢٢. تراث العربي في خزانة مكتبة آية الله المرعشي، سيد محمود ر. مرعشي، كتابخانه آية الله مرعشي، قم، ١٤١٤ق.

۲۳. تفسیر الصافي، ملا محسن فيض كاشاني، مؤسسه الاعلمي المطبوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
۲۴. تفسیر الطبري، محمد بن جرير طبری (م ۳۱۰ق)، دار الفكر، بيروت.
۲۵. تفسیر العياشي، محمد بن مسعود سلمی سمرقندی معروف به عياشي (م ۳۲۰ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولی محلاتی، مكتبة علمیه، طهران، چاپ اول ۱۳۸۰ق.
۲۶. تفسیر القرآن العظيم، ابو الفداء اسماعيل ابن كثير، اشرف خليل الميس، دار القلم، بيروت، چاپ دوم، [بی تا].
۲۷. تفسیر التمي، علی بن ابراهيم قمی، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق، ج ۲.
۲۸. تفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري، امام ابو محمد حسن عسكري عليه السلام، مدرسه امام مهدي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۹. تفسیر فزات الكوفي، فرات بن ابراهيم كوفي (قرن ۴ق)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ۷۲۰ص، ۱۳۷۴ش.
۳۰. توحيد، ابو جعفر محمد بن علی بن بابويه (م ۳۸۱ق). تحقيق: سيد هاشم حسيني تهراني، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۳۱. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، دار الكتب اسلاميه، تهران، ۱۳۶۴ش، ج ۱۰.
۳۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی معروف به شيخ صدوق (م ۳۸۱ق)، تحقيق: علی اکبر غفاری، مكتبه صدوق، تهران.
۳۳. جامع البيان عن تأويل القرآن، محمد بن جرير طبری (م ۳۱۰ق)، دار الفكر للطباعة، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۳۴. جامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، دار الاحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۵. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، علی بن موسی ابن طاووس، جواد قیومی، مؤسسه آفاق، ۱۳۷۱ش.

۳۶. خصال، محمد بن علی ابن بابویه (م ۳۸۱ق)، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ش، ۲ ج در یک مجلد.
۳۷. خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، علامه حلی (م ۷۲۶ق)، تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاهه، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. دعوات، قطب الدین راوندی، تحقیق و نشر: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۷ق.
۳۹. ذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقا بزرگ طهرانی (م ۱۳۸۹ق)، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۰. رجال سيد بحر العلوم، بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی (م ۱۲۱۲ق)، مكتبة الصادق، تهران، ۴ ج، ۱۳۶۳ش.
۴۱. روضات الجنات، سيد محمد باقر موسوی خوانساری (م ۱۳۱۳ق)، تحقیق و شرح: سيد محمد علی روضاتی، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۴۲. روضة الواعظین، محمد بن حسن بن علی فتال نیسابوری (م ۵۰۸ق)، تحقیق: حسین اعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۳. ریاض العلماء و ریاض الفضلاء، عبد الله بن عیسی بیگ افندی (قرن ۱۲ق)، احمد حسینی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
۴۴. زاد المسیر فی علم التفسیر، عبد الرحمان بن علی ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۵. شرح أصول الكافي، محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ق)، تعليق: میرزا أبو الحسن شعرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۴۶. شرح الكافية، رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی (م ۶۸۸ق)، تحقیق: یوسف حسن عمر، جامعة قار یونس، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م.
۴۷. شرح المواقف، علی بن محمد جرجانی (م ۸۱۶ق)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۷۷ش.
۴۸. شواهد التنزیل، عبید الله بن عبد الله حسکانی (قرن ۵ق)، محمد باقر محمودی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۹ش.

٤٩. صحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعیل بن حماد جوهری (م ٣٩٣ق)، تحقیق: امیل بدیع یعقوب، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ١٣٧٨، ج ٧.
٥٠. صحیفۃ السجادیۃ الکاملۃ، امام زین العابدین علیه السلام (م ٩٤ق)، جامعۃ مدرسین حوزۃ علمیه، قم.
٥١. صراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، علی بن یونس عاملی (م ٨٧٧ق)، تصحیح و تعلیق: محمدباقر بھودی، المکتبۃ المرتضویۃ لإحیاء الآثار الجعفریۃ، چاپ اول، ١٣٨٤ق.
٥٢. طبقات أعلام الشیعۃ، محمد محسن آقا بزرگ طهرانی (م ١٣٨٩ق)، علی نقی منزوی، دانشگاہ تهرآن، ١٣٧٢ش.
٥٣. عدۃ الداعی، احمد بن محمد بن فہد حلّی (م ٨٤١ق)، تحقیق: فارس حسون کریم، مؤسسۃ معارف اسلامی، قم، ١٤٢١ق.
٥٤. عدۃ فی أصول الفقه، محمد بن حسن طوسی (م ٤٦٠ق)، محمدرضا انصاری قمی، قم، ١٣٧٦ش.
٥٥. علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویہ قمی شیخ صدوق (م ٣٨١ق)، مکتبۃ الداوری، قم، ١٣٨٥ق.
٥٦. عوالی اللآلی العزیزۃ فی الأحادیث الدینیۃ، محمد بن علی بن ابراھیم احسائی معروف بہ ابن ابی جمہور (م ٩٤٠ق)، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، مطبوعۃ سید شہداء علیہم السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٥٧. عیون أخبار الرضا علیہ السلام، محمد بن علی بن بابویہ قمی شیخ صدوق (م ٣٨١ق)، انتشارات جہان، تهرآن، [بی تا].
٥٨. غیبیۃ، محمد بن ابراھیم بن جعفر کاتب نعمانی (م ٣٥٠ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبۃ صدوق، تهرآن.
٥٩. فتح الأبواب، سید علی بن موسی بن طاووس (م ٦٦٤ق)، نشر: مؤسسۃ آل البیت علیہم السلام، للإحیاء التراث، قم، ١٤٠٩ق.
٦٠. فضائل الأشهر الثلاثة، محمد بن علی بن بابویہ قمی شیخ صدوق (م ٣٨١ق)، تحقیق:

- غلامرضا عرفانیان، مطبعة الآداب، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۹۶ ق.
۶۱. فضائل شهر رجب، عبید الله بن عبد الله حسکانی (قرن ۵ق)، محمدباقر محمودی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۶۲. فہرست، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسہ نشر الفقاہة، قم، ۱۴۱۷ق.
۶۳. فہرست آستان قدس، (فہرست جدید)، ج ۷ تا ۱۵، کتابخانہ آستان قدس رضوی رضوی رحمۃ اللہ علیہ، مشهد، ۱۳۴۶ - ۱۳۷۲ ش.
۶۴. فہرست القبای کتب خطی کتابخانہ مرکزی آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، مشهد، کتابخانہ آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
۶۵. فہرست کتابخانہ آیہ الله مرعشی، سید احمد حسینی، سید محمود مرعشی و دیگران، کتابخانہ آیہ الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۵۴ - ۱۳۸۳ ش.
۶۶. فہرست کتابخانہ مدرسہ سپہسالار، ابن یوسف شیرازی و محمدتقی دانش پڑوہ و علی نقی منزوی، ۵ جلد، انتشارات مجلس و چاپخانہ دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ - ۱۳۴۶ ش.
۶۷. فہرست کتابخانہ مسجد اعظم قم، رضا استادی، کتابخانہ مسجد اعظم قم، قم، چاپ اول، ۱۳۶۵.
۶۸. فہرست کتابخانہ ملی تهران، سید عبد الله انوار، کتابخانہ ملی، تهران، ۱۳۴۵ - ۱۳۵۸ ش.
۶۹. فہرست کتابهای چاپی عربی، خان بابا مشار، رنگین، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۷۰. فہرست کتابهای چاپی فارسی، خان بابا مشار، ارژنگ، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۷۱. فہرست کتابهای خطی کتابخانہ ملی ملک، محمدباقر حجتی و احمد منزوی، زیر نظر: ایرج افشار، محمدتقی دانش پڑوہ، ۱۲ جلد، ۱۳۵۲ - ۱۳۷۶ ش.
۷۲. فہرست نسخه‌های خطی کتابخانہ امام صادق علیہ السلام قزوین، محمود طیار مراغی، معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه علمیه قزوین، قزوین، ۱۳۷۸ ش.
۷۳. فہرست نسخه‌های خطی کتابخانہ جامع گوهرشاد مشهد، محمود فاضل، انتشارات



- کتابخانه جامع گوهرشاد، مشهد، ۴ جلد، ۱۳۶۳ - ۱۳۷۱ ش.
۷۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، یوسف اعتصامی و دیگران، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۴ ش، انتشارات مجلس، تهران، ۳۸ جلد.
۷۵. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه صدر بابل، علی صدرایی و دیگران، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۷۶. قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م ۸۱۶/۸۱۷ ق)، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۷۷. قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر حمیری (قرن ۴ ق)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۷۸. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۷۹. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۸۰. کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تصحیح: علی اکبر غفاری جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۸۱. کشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری (م ۵۳۸ ق)، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۸۲. کشف الغمّة، علی بن عیسی الیربلی (م ۶۸۷ ق)، تصحیح: سید هاشم رسولی، دار الکتب، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۸۳. کمال الدین و تمام النعمه والدين، محمد بن علی بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۸۴. لسان العرب، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور (م ۷۱۱ ق)، ۱۵ ج، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۸۵. ميسوط، شمس الدين سرخسی (م ۴۸۳ ق)، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۸۶. مجمع البحرين و مطلع النیرین، فخر الدین طریحی (م ۱۰۸۷)، تحقیق سید احمد حسینی، مرتضوی، تهران: ۱۳۶۲ ش.

۸۷. مجمع البيان في تفسير القرآن، امين الاسلام ابو علي فضل بن حسن طبرسي (م ۵۴۸ق)، چاپ اول، ۱۰ ج، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۸۸. مجموعه ورام، مسعود بن عيسى ورام (م ۶۰۵ق)، محمدرضا عطائي، مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامي، ۱۳۶۹.
۸۹. مجموعه ورام، مسعود بن عيسى ورام (م ۶۰۵ق)، محمدرضا عطائي، بنياد پژوهشهای اسلامي، مشهد، ۱۳۶۹ش.
۹۰. محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي (م ۲۸۰ق)، مجمع جهاني اهل بيت، تهران، ۲جلد، ۱۴۱۳ق.
۹۱. مختصر المعاني، اسعد الدين تفتازاني (م ۷۹۲ق)، دار الفكر، قم، ۱۴۱۱ق.
۹۲. مختصر بصائر الدرجات، أبو محمد حسن بن سليمان بن محمد بن خالد حلّي (قرن ۹ق)، تحقيق: عباد الله سرشار طهراني ميانجي، دار المفيد، بيروت، ۱۴۲۳ق.
۹۳. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، حسن بن يوسف علامه حلي، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۲ق.
۹۴. مزار الكبير، ابو عبد الله محمد بن جعفر مشهدي (قرن ۶ق)، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، نشر قيوم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۹۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نوري (م ۱۳۲۰ق)، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ۱۴۰۸ق.
۹۶. مسکن الفؤاد، زين الدين بن علي شهيد ثاني (م ۹۶۵ق)، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت، ۱۳۷۰ش.
۹۷. مشکاة الأثرار في غرر الأخبار، ابو الفضل علي طبرسي (م ۱۳۲۰ق)، دار الحديث، قم، ۱۴۱۸ق.
۹۸. مصباح الكفعمي، ابراهيم بن علي كفعمي (م ۹۰۵ق)، مؤسسه النعمان، بيروت، ۱۳۷۰ش.
۹۹. مصباح المنهج، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: علي أصغر مرواريد، مؤسسه فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ق.

١٠٠. معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه صدوق (م ٣٨١ق)، تصحيح: علي اكبر غفاري، مؤسسة دار المعرفة، بيروت، چاپ اول، ١٣٩٩ق / ١٩٧٩م.
١٠١. معجم البلدان، ياقوت بن عبد الله حموي (م ٦٢٦ق)، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٩٩ق.
١٠٢. معجم رجال الحديث، سيد ابو القاسم خويي (م ١٤١٣ق)، قم، ١٤١٣ق.
١٠٣. مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد بن مفضل راغب اصفهاني (م ٥٠٢ق)، تحقيق صفوان عدنان داوودي، دار الشاميه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٠٤. مقفعة، محمد بن محمد بن نعمان مفيد (م ٤١٣ق)، مؤسسة نشر اسلامي، قم، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
١٠٥. مناقب آل أبي طالب، محمد بن علي مازندراني، ابن شهر آشوب (م ٥٨٨ق)، مطبعة علميه، قم.
١٠٦. ميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، دار الكتب الاسلاميه، طهران، ٢٠ ج، ١٣٧٩ش.
١٠٧. نضد القواعد الفقهيّة على مذهب الإمامية، مقداد بن عبد الله سيوري حلي (م ٨٢٦ق)، تحقيق: سيد عبد اللطيف كوهكمري، كتابخانه آية الله مرعشي، قم، ١٤٠٣ق.
١٠٨. نوادر، أحمد بن محمد بن عيسى اشعري قمي (قرن ٢ق)، مؤسسة امام مهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٨ق.
١٠٩. النهاية في غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد بن محمد جزري ابن اثير (م ٦٠٦ق)، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، قم، ١٣٦٤ش.
١١٠. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حراملي (م ١١٠٤ق)، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤٠٨ق.
١١١. وسيلة الى نيل الفضيلة، محمد بن علي ابن حمزه (قرن ٦ق)، جمعية متدي النشر، نجف اشرف، ١٣٩٩ق.

---

## الروضات (شرح زيارت رجبیه)

محمد بن مقيم بارفروشی مازندرانی مشهور به ملاحمه شریعتمدار (م ۱۲۸۱ ق)

---

تحقیق: حمید احمدی جلفایی

### التمهید

لا یخفی أن أهمیة الدعاء و الزیارة و التوسل و تالأؤها فی المكتبة الامامية الاثني عشریة علیه السلام و فی قاموس كلماتهم القدسیة أمر لا یحتاج إلى بیان و توضیح .

و فی اعتقادنا - شیعة هذه المكتبة الناجية - لا فرق بین إطاعة سادات الدین و الأئمة المعصومین علیهم السلام و معصیتهم و التوسل بهم و التمسك بحجزتهم علیهم السلام و هم عباد مكرمون ، و بین طاعة الله و معصيته و التوسل به و التمسك بحجزته تعالی ، و هم علیهم السلام فی الحقیقة وسائل أو سائط بین فیضه تعالی و خلقه ، و هم الذین لا یسبق أحد منهم فی منزلة من منزلات الإعطاء و النصره و الإجابة و الشفاعة بإذن الله تعالی .

و لا فرق باعتقادنا أيضاً فی هذا المضمار بین حیاتهم الجسمیة و مماتهم ، و لا ینقص برحلتهم عن دار المادّة شیء من قدرتهم و منزلتهم . و علی هذا ، بعد مضيّ قرون بعد القرون لا یغفل شیعتهم عن ذكرهم و حضورهم و التوسل و التمسك بهم ، و لا تزال تسلطهم علیهم السلام بإذن الله علی البواطن و الظواهر و التقديرات إذا أرادوا .

### الزيارة المشهورة الرجبية

و نحن نرى بين الزيارات الماثورة عنهم ﷺ زيارة مشهورة موسومة بالزيارة الرجبية، لها تالوث و اعتبار خاص بين المتون الدعائية و الزيارات عند العلماء و أعظم الفرقة الناجية، و قد كتبوا كثيراً من العلماء شروحاً لها.

و هذه الزيارة تُقرأ في أي مكان من المشاهد المقدسة. غياباً أو حضوراً؛ على ما ورد في صدر خبرها عن ناحية صاحب العصر ﷺ. و هذه الرسالة التي بين يديك رسالة في شرحها من ناحية أحد علماء الشيعة، و هو شرح علمي و زين إنصافاً في هذا المجال، الذي ستدوق أنفسكم - إن شاء الله تعالى - من حلاوة معارفها العميقة التي لا يتحملها إلا من له قلب سليم.

و متن هذه الزيارة هكذا:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ، وَ أَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجَبَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُسْتَجَبِّ، وَ عَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجُبِ.

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدُتْنَا مَشْهَدَهُمْ، فَأَنْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ، وَ أُوْرِدْنَا مَوْرِدَهُمْ، غَيْرَ مُخَلَّئِينَ عَن وَرْدِهِ، فِي دَارِ الْمُقَامَةِ وَالْخُلْدِ، وَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ. إِنِّي فَصَدْتُكُمْ وَ اعْتَمَدْتُكُمْ بِمَسْأَلَتِي وَ حَاجَتِي، وَ هِيَ فَكَأَكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ الْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شِيعَتِكُمُ الْأَبْرَارِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

أنا سائلُكم و أمليكم في ما إليكم التفويض، و عليكم التعويض، فبكم يُجبرُ المهيض، و يُشفى المريض، و ما تزدادُ الأرحامُ و ما تغيض. إني بسروكم مؤمن، و ليقولكم مسلم، و على الله بكم مقيم، في رجعي بخوائجي و قضائها، و إمضائها و إنجاحها و إبراجها، و بشؤوني لديكم و صلاحها، و السلام عليكم سلامٌ مؤدع، و لكم

حوادثه مُودِع ، يسأل الله إليكم المرجع ، وسَعِيه إليكم غير مُنْقَطِع ، و أن يرجعني من حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مرجع ، إلى جناب مُشْرِع ، و حَفِض عيشِ مُوسِع ، و دَعَة و مَهْل ، إلى حين الأجل ، و خيرِ مَصِير و مَحَلْ ، في النَّعِيم الأزل ، و العيش المُقْتَبِل ، و دَوَام الأكل الرّحيق و السَّلْسَل ، و عِلْ و نَهْل ، لا سَأَم مِنْهُ و لا مَكَل ، و رحمةُ الله و بركاته و تَحْيَاتُه عَلَيْكُمْ حَتَّى العودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ ، و الفَوْزِ في كَرَّتِكُمْ ، و الخَشْر في زُفْرَتِكُمْ ، و السَّلَام عَلَيْكُمْ و رحمةُ الله ، و بركاته عَلَيْكُمْ و صَلَوَاتُه و تَحْيَاتُه ، و هو حَسْبُنَا و نِعْمَ الوَكِيلُ .

### مصادر الزيارة

اعلم أن للخبر الحاوية لهذه الزيارة مصادر أصليّة، و مصادر فرعيّة التي نقلت الرواية عن المصادر الأصليّة .

### أما المصادر الأصليّة اثنان:

- ١ . مصباح المتجهد، للشيخ محمّد بن الحسن الطوسي (م ٤٦٠ ق)، ص ٨٢١، باب زيارة رواها ابن عيّاش...، و صدره هكذا:  
قال ابن عيّاش : حدّثني خير بن عبد الله ، عن مولاه - يعني أبا القاسم الحسين بن روح - قال : زر أيّ المشاهد كنت بحضرتها في رجب ، تقول إذا دخلت : الحمد لله الذي ....
- ٢ . العزار ، لمحمّد بن جعفر بن عليّ المشهدي ، المشتهر بمحمّد بن المشهدي (م ١٠٦٠ ق)، ص ٢٠٣، ح ٢. و صدره هكذا:  
و ممّا يستحبّ أن يزار به أمير المؤمنين عليه السلام في ليلة المبعث هذه الزيارة ، و كلّ إمام حضرت عنده في رجب أيضاً : روى الشيخ أبو بكر بن عيّاش ، قال : حدّثني خير بن عبد الله ، عن مولاه - يعني أبا القاسم الحسين بن روح - قال : زر أيّ المشاهد ....

### و أما المصادر الفرعية أهمها ثلاثة:

١. الإقبال بالأعمال الحسنة، لعلبي بن موسى بن طاووس المشتهر بسيد بن طاووس (م ٦٦٤ق)، ص ٦٣١، فصل في ما نذكره من زيارة مختصة بشهر رجب. و صدره هكذا:

رويناها بإسنادنا إلى جدّي أبي جعفر الطوسي عليه السلام، في ما ذكره عن ابن عباس [أبي عياش] قال: حدّثني خير [جبير] بن عبد الله، عن مولانا [مولاه]: يعني أبي القاسم [الحسين] بن روح، قال: زرأيّ المشاهد كنت بحضرتها [تحضر بها] في رجب ...

٢. بحار الأنوار، للعلامة محمّد باقر المجلسي (م ١١١١ ق)، ج ١٠٢، ص ١٩٥، باب الزيارات الجامعة التي يزار بها كلّ إمام...، الزيارة العاشرة. و صدره هكذا:

رواها الشيخ في المصباح والسيد في الإقبال والمزار وغيرهما. قال الشيخ: قال ابن عياش: حدّثني خير بن عبد الله، عن مولاه - يعني أبا القاسم الحسين بن روح - قال: زر المشاهد ...

٣. مستدرک سفينة البحار، للشيخ عليّ النمازي، ج ٢، ص ١٧٩.

### نظر إلى اعتبار الحديث

لا شكّ أنّه لا يتوقّف اعتبار الحديث أو صحّته على أحوال رجاله في السند فقط، بل اعتقدوا أكثر المحقّقين من المتأخّرين بأنّه متأثر من القرائن والشواهد الموجودة في المصادر و مطلق السند و المتن .  
و نحن في هذا المقام سنبحث أولاً حول كتاب المزار لمحمّد بن المشهدي و مؤلّفه، ثمّ عن الرجال الواسطة في نقل المصدر المذكور، و لا نبحت حول كتاب الشيخ عليه السلام؛ لبداية الأمر فيه و في كتابه .  
أما «محمّد بن المشهدي» من أجلاء علماء الشيعة في القرن السابع، الذي مع أنّ أحواله مجهولة، لكن قد اعتمد الأصحاب إلى كتابه و ميراثه و نقلوا عنها كثيراً.

قال العلامة المجلسي رحمته الله في كتابه البحار في وصفه هكذا :

الشيخ الأجلّ السعيد أبو عبد الله محمد بن جعفر بن عليّ المشهدي الحائري المعروف بمحمد بن المشهدي من أجلاء العلماء ، واعتمد الأصحاب على كتابه ، وهو الأصل في عدد من الأدعية و الزيارات ... فاضل ، محدث ، صدوق... يروي عن شاذان بن جبرئيل القمي ، واسع الرواية ، كثير الفضل ، معتمد عليه ...<sup>١</sup>

و قال الشيخ الحرّ رحمته الله في أمل الآمل :

فاضل ، جليل ، له كتاب ما اتق من الأخبار في فضل الاثنته الأظهر... و اعتمد على المزار إليه رضي الدين عليّ بن طاووس في مصباح الزائر ، و السيد عبد الكريم بن طاووس في فرحة الغري ، و المجلسي في البحار.<sup>٢</sup>

و قد تعبّر المجلسي رحمته الله عن كتابه بالمزار الكبير ، ثمّ قال :

المزار الكبير يعلم من كفيّة إسناده أنّه كتاب معتبر ، و قد أخذ منه السيّدان ابنا طاووس كثيراً من الأخبار و الزيارات.<sup>٣</sup>

و قال الشيخ منتجب الدين رحمته الله :

فقيه ، محدث ، ثقة ، قرأ على الإمام محيي الدين الحسين بن المظفر الحمداني ....

\* أمّا «ابن عيّاش» هنا - كما صرّح به ابن المشهدي في إسناده - هو «أبو بكر بن عيّاش بن سالم الأسدي» ؛ و لم نجد له ذكراً في كتب الرجال و التراجم إلّا ما قاله البرقي هكذا : «الكوفي العامي».<sup>٤</sup> و قد نقل عنه صاحبه «عبد الرحمن بن الحجّاج» خبراً في كتاب الكافي ، و «هاشم الصيداني» عنه رواية في التهذيب،<sup>٥</sup> و فيهما دلالة ما على أنّ

١. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٩٧.

٢. أمل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٢.

٣. بحار الأنوار، ج ١، ص ١٨ و ٣٥.

٤. رجال البرقي، ص ٤٣.

٥. الكافي، ج ٥، ص ١٧٢؛ التهذيب، ج ٦، ص ٣١٠.



الأصحاب قد اعتمدوا على ميراثه.

\* أما «خير بن عبد الله» مجهول حاله، إلا ما مضى عن الشيخ عليه السلام و السيد عليه السلام في صدر إسنادهما بأن الحسين بن الروح كان مولاه، وهذا كاف لنا في اعتبار أخباره؛ لأن الحسين كان من النواب الخاصة لصاحب العصر عليه السلام، واعتماده على نقله في حكم التوثيق والتصحيح.<sup>١</sup>

### الشروح الموجودة لهذه الزيارة

١. شرح زيارة الوجب، للقاضي بن كاشف الدين محمد الأردكاني اليزدي (م ١٠٥٧ ق). نسخة منه في مكتبة ملك بطهران.<sup>٢</sup>
٢. بحار الأنوار، للعلامة محمد باقر المجلسي (م ١١١١ ق). شرح فيه بعض فقرات الزيارة.
٣. شرح زيارت رجب، للميرزا محمد بن محمد رضا السنابادي المشهدي (ق ١١ و ١٢). نسخة منه في مكتبة سپهسالار بطهران.<sup>٣</sup>
٤. شرح دعاء رجب، لعبد الحميد بن محمد حسين الموسوي. نسخة منه في مكتبة السيد الكلبيگاني بقم، و نسخة أخرى موجودة في مكتبة گوهر شاد.<sup>٤</sup>
٥. ترجمة عديم الأذب في دعاء شهر رجب، لعبد العلي (كان حياً في ١٢٧١ ق). نسخة منه في مكتبة جامعة طهران.<sup>٥</sup>
٦. شرح زيارت رجب، لمحمد بن مقيم البارفروشي (م ١٢٨١ ق)، وهي الرسالة الحاضرة.
٧. رجب، لمحمد مهدي القزويني. نسخة منه موجودة في مكتبة

١. راجع: رجال الطوسي، ص ٢٢٣.

٢. فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج ٥، ص ٣٩٨، رقم ١٩٢٠.

٣. فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ٣، ص ٤١٦، رقم ٣٢٣١.

٤. فهرست نسخه های خطی مسجد گوهر شاد، ج ٤، ص ٢٠١٣، رقم ١٤٣٦؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه

آية الله گلپایگانی، ج ٢، ص ١٠٢، رقم ٢٨٢.

٥. فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج ١٣، ص ٣٠٧٠، رقم ٤٠٩١.

الآستان الرضوي<sup>۱</sup>.

۸. شرح دعای رجبیه، لمحمدکريم خان بن إبراهيم الکرمانی الشیخی (م ۱۲۸۸ق). نسخه منه في مكتبة الوزیري<sup>۲</sup>.

۹. الرسالة الرجبیة، لمحمد بن الحسين التنکابنی (م ۱۳۰۲ق). نسخه منه في مكتبة المرعشی ؑ بقم<sup>۳</sup>.

۱۰. شرح دعای رجبیه، لمحمدباقر بن محمدجعفر الهمدانی (م ۱۳۳۳ق). نسخه منه في مكتبة السيد گلپایگانی ؑ بقم، و نسخه أخرى في مكتبة مدرسة الغرب بهمدان<sup>۴</sup>.

۱۱. زیارت رجبیه، مجهول مؤلفه. نسخه منه في مكتبة الآستان الرضویة<sup>۵</sup>.

۱۲. شرح دعاء الرجب، مجهول مؤلفه. نسخه منه في مكتبة جامعة طهران<sup>۶</sup>.

## کلمة حول الرسالة الحاضرة

أما الرسالة الحاضرة تعدّ من أجود الشروح الموجودة على هذه الزيارة، كتبه محمد بن مقيم الدرزي البارفروشي، المعروف بملا حمزة شریعتمدار، و قد أجاد البحث إنصافاً في حلّ فقراتها. و توجد لهذا الأثر الوزین مخطوطتان:

۱. النسخة الموجودة في مكتبة المرعشی بقم، الرسالة الثانية من المجموعة ۱۱۵۹، و هي بخط نفس المؤلف، و رمزناها في تحقيقنا بالأصل.

۱. فهرست كتب خطی آستان قدس رضوی، ج ۶، ص ۲۳۹، رقم ۳۳۸۱.

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری یزد، ج ۳، ص ۹۵۵، رقم ۱۴۲۱.

۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲۳، ص ۷۴، رقم ۸۸۸۵.

۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ج ۶، ص ۱۳۳، رقم ۱۰۴۳؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه غرب همدان، ص ۲۴۴، رقم ۲۴۱.

۵. فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۲۶۷، رقم ۹۹ و ج ۱۵، ص ۲۸۵، رقم ۳۱۸۶.

۶. فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۲، ص ۲۵۹۷، رقم ۳۵۸۰.

قد كتب المؤلف في ختام هذه النسخة هكذا:

حَقَّقَ این است که اسب دوانی و قلم رانی کردم در ظرف دو سه یوم؛ و این نبود مگر از دو مائده یا سه مائده حضرت رضای علیه السلام به توجّه نفس نفیس أفضل العباد و أكمل الزهاد، زبده الفضل و عمدة العلماء، جناب الحاج ملاً مؤمن هراتی الأصل، مجاور روضه متبرّکه رضویّه علیه السلام، خداوند مهربان، مربی این زمان، سرکار آصف الدولة العلیّه را وحید گرداند در تسخیر قلوب و طباع در ممالک محروسه و هر مکان که نور صلوح و استعداد ایشان اشتداد و سریان داشته از برکت و یمن سعادت تشرف به مجاورت و قرب حضور بارگاه این باهر النور و کذا دو عالم فاضل کامل تحریر بدل جامع میان صورت و معنی در همه علوم عقلیّه و نقلیّه بالولاية الذاتیه و الاکتساب من نور «قدفه الله في قلبه الشريف» جناب الحاج حاجي ميرزا هاشم - آدم الله للال إفاداته - و جناب الآخوند ملاً عبد الوهاب، قطب زمان و بدل دوران.

حرّره مؤلّفه الفقير، إلى الله الغني، محمّد بن مقيم الدرزي البارفوشي المازندراني، في تاسع عشر من شهر رجب المرجّب من شهور سنة ١٢٥٩ (تسعة و خمسين و مئتين بعد الألف) بالمشهد المقدّس الرضويّة علیه السلام، على مشرفه علیه السلام جميع الثناء و السلام من الخفيّ و الجليّ. قد سمّيت الرسالة المسماة بالروضات بحمد الله تعالى.

۲. النسخة الموجودة في مكتبة مسجد الأعظم بقم، الرسالة الثالثة من المجموعة ۲۵۱، مجهول كاتبها. و رمزها «ألف».

و كتب الكاتب في ختام النسخة هكذا:

تمّ في ثاني [و] عشرين من شهر جمادي الأول، من شهور السنة سادس و ثلاثين و ثلاثمئة بعد الألف.

## المؤلف في سطوره

هو محمد بن مقيم بن الشريف بن مقيم الدرزي البارفروشي المازندراني، المعروف بمكلاً حمزة شريعتمدار، من علماء مازندران، المتبحر في كثير من علوم عصره كالفقه والأصول والرجال والحديث والكلام والعلوم الغريبة وغيرها، وصاحب التصانيف في بعضها. قد هاجر في برهة من عمره إلى أصفهان، وقيل: قد مال فيها إلى عقائد الشيخية، حيث لقي الشيخ أحمد الأحسائي، وصاحبه كثيراً، وأخذ منه بعد مدة إجازة للاجتهد.

هذا ما قيل في بعض كتب الفهارس والتراجم، لكن لم نعثر - مع الفحص العميق في شرح أحواله ومصنفاته - على دليل أو قرينة معتبرة يؤيده، ولم نر من مشكلات عقائد الشيخية إنصافاً في هذه الرسالة ولا في بعض مصنفاته الأخرى.

وأضف إلى ذلك في رد هذا القول كلام المصنف في موضع من هذه الرسالة في تبرئة نفسه من هذه التهمة، حيث قال: «والله، إنني لأحب الشيخية والبالاسرية». ونظير هذا القول منه رثيت في بعض مصنفاته الأخرى.

فعلى هذا، المظنون أن القائلين بشيخيته قد اعتمدوا في مدعاهم على تلمذه من الشيخ الأحسائي صرفاً، وليس عندهم دليل آخر. وكانت له حلقة درس في كتاب الأسفار وغيره من كتب الفلاسفة، يحضرها ثلاثة من الطلبة الأفاضل، ذكره أخوه الشيخ محمد يعقوب المازندراني - الذي تلمذ منه في العلوم العقلية - في أول حاشيته على الأسفار، ثم قال في وصفه هكذا:

كان إماماً للجمعة والجماعة، وهو جليل القدر، عظيم المنزلة، ثقة عين، عارف بالرجال والأخبار والفقه والأصول والأدب والكلام والعلوم الغريبة والفنون الجديدة. له كتب صنف في كل العلوم، وهو المهذب للعقائد في الأصول والفروع، والجامع لكمالات النفس

في العلم والعمل، مجتهد، فقيه، مفت، قاض، حاكم، عارف، موحد، مرتاض، مرشد، حسن الخاطر، دقيق الفطنة، حاضر الجواب، معلّم العلوم، كثير الأسرار، غزير الأذكار، أمره في علوّ قدره وعظم شأنه وسموّ مرتبته وتبحّره في العلوم العقلية والنقلية ودقّة نظره وإصابة رأيه وحده وإحرازه قصبات السبق في مضمار التحقيق والتدقيق أشهر من أن يذكر.

وقيل: زار الإمام الرضا - عليه الصلاة والسلام - في سنة ١٢٤٢ ق، ثم ابتلي بالمرض المنتشر في أطراف خراسان، ولكنّه نجا منه وسفي و عاد إلى وطنه، و ألف كتابه الأربعين شكراً على شفائه.

#### ذكر من أساتيد المؤلف

١. حجّة الإسلام الشفّي الأصفهاني.
٢. السيّد محمّد المجاهد.
٣. الشيخ محمّد إبراهيم الكرباسي.
٤. الشيخ أحمد الأحساني.

#### من تاليفاته

١. اللغات: ترجمة فارسيّة للقسم الاعتقادي من كتابه اللوامع.
٢. شرح شرح العرشية.
٣. رسالة تقليد الميت (ألفها سنة ١٢٤٣ ق).
٤. شرح مقدّمة قوانين الأصول للميرزا القمي.
٥. غنائم المسترشدين.
٦. أسرار الصّكّام.
٧. اللوامع في شرح الروضة البهية.
٨. الأصل والفصل.
٩. كشكول.
١٠. تفسير القرآن الكريم.

۱۱. الدرر الغیبیة فی تفسیر آیام الله فی القرآن. قد صحّحت هذه الرسالة، و  
 استطیع عن قریب - إن شاء الله - فی ضمن مجموعة تراث الشيعة القرآنیة  
 من قبل مكتبة العلوم القرآنیة (التابعة لمكتبة آية الله العظمى السيستاني  
 - دام ظله -).

۱۲. الواردات العتیقة و الجديدة.

۱۳. البوارق.

۱۴. روضات حظوظ الأیام.

۱۵. الأتوار اللامعة.

۱۶. المجالس الأربعون فی المواعظ الإلهیة.

۱۷. رسالة الاستفاضة.

۱۸. الرضاعیة.

ثمّ توفّي سنة ۱۲۸۱ ق، و دفن فی حجرة بالزاوية الشرقيّة من مسجد  
 «كاظم بيك» فی مدينة «بار فروش» من مدائن «بابل»، و قبره مزار  
 معروف!

### كلمة شكر

نشكر فی الخاتمة جدّاً من أخي المحقّق مهدي سليمانی الأشتياني  
 أولاً، الذي قد تهيأ نسخ هذه الرسالة، ثمّ من إخواني الذين يسعون في  
 تهیئة هذه المجموعة المفيدة السمينة - أعني مجموعة ميراث حديث شيعه  
 - لا سيّما الأخ المعظّم المحقّق الشيخ علي صدرائي الخوئي مدير هذه  
 المجموعة الوزينة، أجرهم الله جميعاً إن شاء الله، و يوفّقهم الله و إياي  
 لما يحبّ و يرضى.

راجع في الترجمة: تراجم الرجال للسيد أحمد الحسيني (الطبعة القديمة)، ج ۲، ص ۵۶۷؛ و (الطبعة الجديدة)

ج ۳، ص ۲۹؛ الذريعة، ج ۱۱، ص ۱۳۳ و ج ۱۹، ص ۳۵۸.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لابدّ [في شرح البسملّة] من رسم روضات<sup>١</sup>:

الأولى: الباء للتبرّك والملايسة، أو للتسبّب والاستعانة؛ ﴿وَ لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾<sup>٢</sup>.

الثانية: إنّ الاسم من السّمة، وهي العلامة. واسمُ الشيء: ما يُعرف به. وإنّما أقحم مع أنّ التبرّك أو الاستعانة إنّما يكون بالمسمّى لا الاسم؛<sup>٣</sup> تنبيهاً على لابتدئة الإنّ بدو الأمر<sup>٤</sup> قبل الوصول إلى العين وعلى خواصّ أسمائه.

الثالثة: إنّ لفظ «الله» علم جنس لمفهوم المستجمع لجميع الكمالات، ووصف للذات الأحديّة العينيّة من حيث هي، لا باعتبار أنّصافها بالصفات، ولا باعتبار لا أنّصافها بها. وجعله علماً شخصياً لتلك الذات غير معقول؛ إذ لا يمكن أن يدلّ عليها بلفظ أو إشارة، فيلغو الوضع العَلَمِي.

الرابعة: إنّ «الرحمن» من الرحمة التي وسعت كلّ شيء، وهي فعلة تعالى، لا عينه ولا وصفه الحقيقي، وهو المفيض للكمال الوجودي على الكلّ بحسب ما يقتضيه الحكمة، ويتحمّله القوابل على وجه البداية في جانب النزول.

الخامس: «الرحيم» مشارك للرحمن في مادّة الاشتقاق، إلّا أنّه مفيض للكمال المعنويّ المخصوص بالنوع الإنساني بحسب النهاية في سلسلة الصعود.

السادسة: إنّ التكلّم في بيان التسمية كلمة وحرّوفاً يستدعي رسم أمور:  
الأوّل: معنى تركيبها: أتلبّس أو أستعين بالصورة الكاملة الإنسانيّة الجامعة للرحمة

١. ألف: مقدّمات.

٢. سورة البقرة، الآية ١٤٨. وفي ألف: - «فاستبقوا الخيرات».

٣. ألف: دون الاسم.

٤. كذا.

العامّة والخاصّة، التي هي مظهر الذات الإلهي والحقّ الأعظمي مع جميع الصفات، و هي الاسم الأعظم، كما أشير إليه في فقرة: أوتيتُ جوامع الكلم<sup>١</sup> و بُعثت لأتسمّ مكارم الأخلاق<sup>٢</sup>؛ إذ الكلمات حقائق الوجودات، كما سمّي عيسى ﷺ «كلمة من الله»، و مكارم الأخلاق كما لاتها و خواصّها التي هي مصادر أفعالها، و جميعها محصورة في الكون الجامع الإنساني، و آدم أوّل الموجودات و أعظمها، خلقه الله على صورته،<sup>٣</sup> و عمل على شاكلته.

الثاني: إنّ الحروف الملفوظة لهذه الكلمة ثمانية عشر و المكتوبة تسعة عشر إشارة إلى العوالم المعبّر عنها بثمانية عشر ألف عالم، و أمّهاتها: الجبروت، و الملكوت، و العرش، و الكرسي، و السماوات السبع، و العناصر الأربعة، و المواليد الثلاثة. و ينفصل كلّ واحد منها إلى جزئياته و مقاماته. و التسعة عشر إشارة إليها مع عالم من أودعت تلك الأمّهات فيه، و هو العالم الإنساني.

الثالث: إذا انفصلت الكمالات انفصلت الحروف إلى اثنين و عشرين، و أليفاتها الثلاثة المحتجبة التي هي تتمّة الاثنين و العشرين عند الانفصال إشارة إلى العالم الإلهي الخفي باعتبار الذات و الصفات و الأفعال، و الثلاثة المكتوبة إشارة إلى ظهور تلك العوالم الثلاثة الألفيّة على المظهر الأعظمي الإنساني.

الرابع: إنّ الشيطان سرق ألف «الرحمن»؛ لاحتجاب العالم الإلهي، و إنّ باء «بسم الله» طوّلت تعويضاً عن ألفها إشارة إلى احتجاب الهويّة الإلهيّة في صورة الرحمة الانتشاريّة و ظهورها في الصورة الإنسانيّة، لظهورها قد صار إلى حيث لا يعرفه إلا أهله، و لذا تكرّرت الألف في الوضع.

الخامس: إنّ الذات كانت أو صارت محجوبة بالصفات، و الصفات بالأفعال، و

١- إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢؛ عوالي اللآلي، ج ٤، ص ٢٠، ح ١٩٤. كلاهما مرسلان عن النبي ﷺ. و في الأخير مع زيادة في آخره.

٢- مكارم الأخلاق، ص ٨، مرسلان عن النبي ﷺ.

٣- راجع: الكافي، ج ١، ص ١٣٤، ح ٤. و فيه بيان عن الإمام الباقر ﷺ في توضيح العبارة هكذا: هي صورة محدثة مخلوقة. و اصطفاها الله. و اختارها على سائر الصور المختلفة. فأضافها إلى نفسه. كما أضاف الكعبة إلى نفسه. و الروح إلى نفسه. فقال: «بيتي»، و «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي». و راجع أيضاً: التوحيد، ص ١٠٣، ح ١٨.



الأفعال بالأكوان والآثار، و تحته أسرار .

السادس : من تجلّت عليه الأفعال بارتفاع حجب الأكوان توكل ، و من تجلّت عليه الصفات بارتفاع حجب الأفعال رضي و سلم ، و من تجلّت عليه الذات بانكشاف حجب الصفات فنى في الوحدة و صار موخداً مطلقاً . و إلى الثلاثة أشير في فقرة : أعودُ بعفوك من عقابك ، و أعودُ برضاك من سخطك ، و أعودُ بك منك .<sup>١</sup>

\* الحمد لله الذي أشهدنا مشهدهً أوليائه في رجب .

تحقيق المقام يستدعي رسم روضات :

الأولى : الحمد : قالي ، و هو واضح لغةً و عرفاً و شرعاً . و فعلتي ، و هو الإتيان بالأعمال البدنية من العبادات و الخيرات ابتغاءً لوجه الله ، و توجّهاً إلى جنبه الكريم ؛ لأن الحمد كما يجب على الإنسان باللسان ، كذا يجب عليه بحسب كل عضو ، بل على كل عضو عند كل حال من الأحوال ، كما قال النبي ﷺ : الحمد لله على كل حال .<sup>٢</sup> و حالي ، و هو الذي يمكن بحسب الروح و القلب ، كالانصاف بالكمالات العلمية ، و التخلّق بالأخلاق الإلهية .

هذا في حمدنا ، و أمّا حمده تعالى ذاته قولاً فهو ما نطق به في كتبه و صحفه من تعريفاته نفسه بالصفات الكمالية ، و فعلاً ، بإظهار كمالاته الجمالية و الجلالية عن غيبه إلى شهادته و من علمه إلى عينه ، و حالاً ، فتجلياته في ذاته بالفيض الأقدس الأول و ظهور نور الأزل ، فهو الحامد و المحمود جنماً و تفصيلاً .

و بطور آخر : الحمد بالفعل و لسان الحال هو ظهور الكمالات و حصول الغايات من الأشياء ؛ إذ هي إنيّة فاتحة و مدح راسخة لموليها بما يستحقّه ، فالموجودات كلّها مشغولة بحمده و ثنائه و ذكره و تسبيحه ؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ»<sup>٣</sup> ، «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>٤</sup> أزلأ ، و «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>٥</sup> أبدأ .

١. الكافي ، ج ٣ ، ص ٤٦٩ ، ضمن دعاء ليلة النصف من شهر شعبان ، ح ٧ .

٢. الكافي ، ج ٢ ، ص ٩٧ ، ح ١٩ ؛ الأمالي للطوسي ، ص ٤٩ ، ح ٦٤ .

٣. سورة الإسراء ، الآية ٤٤ .

٤. سورة الحديد ، الآية ١ .

٥. سورة الجمعة ، الآية ١ ؛ سورة التغابن ، الآية ١ .

و حقيقة الحمد إظهار الكمالات الإلهية والصفات الجمالية والجلالية على الذات المحمدية ﷺ باعتبار العروج والصعود، كما كانت مظهرها باعتبار البدو والنزول، فالحمد لله كلما حمد الله شيء، وكما يحب أن يحمد<sup>١</sup>.

في الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كان رسول الله ﷺ يحمد الله في كل يوم ثلاثمئة مرة وستين مرة عدد عروق الجسد، يقول: الحمد لله كثيراً على كل حال<sup>٢</sup>.

و عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كل دعاء لا يكون فيه تحميد فهو أتر، إنما التحميد ثم الشناء. قلت: ما أدري ما يجزي من التحميد والتمجيد؟! قال: يقول: اللهم أنت الأول فليس قبلك شيء، وأنت الآخر فليس بعدك شيء، وأنت الظاهر فليس فوقك شيء، وأنت الباطن فليس دونك شيء، وأنت العزيز الحكيم<sup>٣</sup>.

الثانية: «أله» بالفتح، إلهة: عبد عبادة. وتألّه: تعبد.

و في الحديث: يا هشام، الله مشتق من إله، والإله يقتضي مألوهاً [...] كان إلهاً إذ لا مألوه؛<sup>٤</sup> أي لم تحصل العبادة بعد، ولم يخرج وصف المعبودية من القوة إلى الفعل، فالاشتقاق في الخبر دليل وصفية وبطلان علمية، ويطابقه القواعد العرفية والقوانين الاشتقاقية، فإن جعل من «أله» إذا تحير، فوجه أن العقول تتحير في معرفته.

أو من «ألهت إلى فلان» أي سكنت إليه؛ فالوجه أن القلوب تطمئن بذكره، والأرواح تسكن إلى معرفته.

أو من «أله» إذا فرغ من أمر نزل عليه، وأله غيره: أجاره؛ فهو لأن العابد يفرغ إليه، وهو يجيره حقيقة أو بزعمه.

أو من «أله الفصيل» إذا ولع بأمه؛ فذلك لأن العباد مولعون بالتضرع إليه من الشدائد.

أو من «وله» إذا تحير و تحبّط عقله؛ فهذا لأنه جنون إلهي وخضوع فنائي، كما في

«عَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ»<sup>٥</sup>.

١. مصباح المتجهد، ص ٥٢.

٢. الكافي، ج ٢، ص ٥٠٣، باب التحميد والتمجيد، ح ٣.

٣. الكافي، ج ٢، ص ٥٠٣، باب التحميد والتمجيد، ح ٦. وفيه: «قبله» بدل «فيه».

٤. الكافي، ج ١، ص ٨٧، باب المعبود، ح ٢ عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام في ضمن وصيته لهشام.

٥. سورة طه، الآية ١١١.

أو من لآة يَلِيه لَيْهًا و لآهًا، إِذآ اءءءب و ارءفع؛ فسرّه أنه ءعالى ءءوب عن إدراك الأَبصار، و مرءفع على كَلّ شىء و عمًا لا يلىق به.

فالله اسمُ الذات الواءبىة من ءىء هى هى مع ءع النظر عن الأسماء و الصفاء، و الإلهىة اسمُ مرابء الأسماء و الصفاء الذى هى النسب المءكزرة باءءبار و ءوءه ءءصل للذاء بالنظر إلى الأءىان الءابءة، و مرابءها منءبقة مع مرابء ءوءىء؛ اءءءان منها فى عالم ماءءى المءك و المءكوء، و ءالءءها فى ءءبروء، و الأءىرة مقام الإنسان الكامل الذى هو اسمه الأءظم الذى ىء التصرفاء و ءءصرفاء، كما ىءشىر إليه ءول ءءبءة - عليه الصلاء و السلام - فى ءعاء شهر رءب: و مقاماءء الذى لا ءعءبل لها فى كَلّ مكان، يعرفك بها من عرفك، لا فرق بىنك و بىنهما إلا آءهم عباءك و ءءلك... ءعاء<sup>١</sup>.  
فلاءءءاق آىة الوصفىة، و هى لا بكون عىن ذاءه لو لم بءعل أنزل من مقاماء العبوءىة الذى ءوءرة كءنها الربوىة.

ءالءة: ءءمة «الذى» من المبهماء المءهوءة بصلءة؛ إءشارة إلى أن الذاء مبهم بءسب و مءءهول مءلق، و كَلّ مءءهول مءلق لا بمكن أن بءبر عنه و به،<sup>٢</sup> و إلا فهو معلوم و لو من ءوءه. هذا، فءأمّل.

فالمءءوب إنما بءلم بالءءاب، و الءءاب الأكبر اسم الأءظم، و ذكروه الأؤل و عباءره المشىة الإءلاقىة و الءءىقة المءمءدىة ﷺ.

الرابعة: إن الفءرة ءءمل على نوع ءعقىء؛ إِذ الشاءء مشءء و لى بكون شاءء مشءء الأولىاء، و اءءصاصها بمن أشءهءه مشاءء ءءمىع أولىاءه سابقًا ءءاف الإءءاع، سىما إِذآ ءىء الإءءاء برءب.

و الءل بءءصّور فى ءضمن و ءوءه:

الأؤل: رءءص لنا الءءصّور فى مشاءء أولىاءه، أو كلفنا؛ نءبأ بءزىارءهم ﷺ فى شهر

رءب.

ءانى: أن الإءءاء من المشاءءة، و هى المءاعىنة؛ أى عابءنا مشاءء ءءمىع أولىاءه فى

١. مصباح المءءءء، ص ٨٠٣؛ المصباح للءنعمى، ص ٥٢٩؛ الإءبال، ص ١٢٦.

٢. ألف: منه.

الشهر، بمعنى معاینة ثواب زیارتهم في رجب حرصاً و تحریصاً لنا علیها.

الثالث: أن ألفاظ الفقرات التي في هذه الزيارة الوجيزة كلها بلفظ الجمع راجعة إلى الأولياء عليهم السلام، غيبة أو خطاباً؛ تنبيهاً على زيارة الجميع في زيارة الواحد. وهذا إما بإحضار صور الجميع في صورة الواحد ذهنياً، أو لحضورهم عيناً، أو بإرادتهم من قصد لا بشرط، أو غير ذلك من الوجوه التي لا يتحملها هذه العجالة.

الرابع: أن الإشهاد مشهد وليّ إشهاد مشهد الأولياء<sup>١</sup> كما في النجف الأشرف، أو الملائكة المتوكلين كما في المدينة الطيبة - على مشرفها آلاف التحية و الشناء - أو الخدّام و المجاورين، أو غير ذلك.

الخامس: أن الحال و المستقبل<sup>٢</sup> كالماضي في تحقّق وقوعه؛ نظراً إلى صدق الوعد، كما في نحو: «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ»<sup>٣</sup>.

السادس: أن أرواحهم و نورهم و طينتهم واحدة، و الجميع من نور واحد، فلا يفترق الجمع عن المفرد و العكس.

السابع: عايننا نفس مشاهدهم في عالم الذرّ؛ إفاضة للفيوضات على قابليّاتنا، بخلاف مُبغضِيهِمْ و مُعادِيهِمْ حيث لم يحصل لهم تلك المعاینة، بل تعريفهم جلاله أمر هؤلاء الأولياء و عظم خطرهم و كبر شأنهم تعريفاً بالوجه أو الرسم.

الثامن: من أشهدّ به على كذا فشهد عليه، بمعنى صار شاهداً عليه، إشارة إلى ما شهدنا به على أنفسنا في قوله: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»،<sup>٤</sup> مثل شهادة أوليائه في رجب، و إنّما حُصّ به لأنّه شهر الله الأصمّ،<sup>٥</sup> و متعلّق بقدوة الشهداء أمير المؤمنين عليه السلام.

التاسع: حمل الكلام على طلب التوفيق لإشهاد مشاهد أوليائه تعالى في رجب.

١. ألف: + ولا محالة سواء كانوا منشأ التعدّد كما في البقيع و الكاظميين و العسكريين، أو كان المنشأ بعض الأنبياء.

٢. ألف: + وفي مثله.

٣. سورة المؤمنون، الآية ١٠١.

٤. سورة الأعراف، الآية ١٧٢.

٥. ألف: «العاصم». و الأصمّ: تسمية لشهر رجب، كما لسانر الشهور المحرّمة عند الجاهليّة؛ لأنّه كان لا يسمع فيه صوت مستغيث، و لا حركة قتال، و لا قفعة سلاح. راجع: لسان العرب، ج ١٢، ص ٣٤٤؛ مجمع البحرين، ج ٦، ص ١٠٢.

العاشر: أَنَّ الرَجْبَ مِنَ التَّرْجِيبِ وَهُوَ التَّعْظِيمُ؛ يُقَالُ: رَجَّيْتَهُ - بِالْكَسْرِ - أَي رَهَبْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ. وَمِنْهُ سَمِيَ رَجْبٌ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُعْظَمُونَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَ لَهُ صَوْرَتَانِ: إِحْدَاهُمَا أَنَّ كَلِمَةَ «فِي» لِلْسَّبِيَّةِ وَالتَّعْلِيلِ، كَمَا فِي نَحْوِ «فِي هِرَّةٍ حَبَسْتُهَا»؛ أَي إِشْهَادُ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ إِنَّمَا كَانَ لِسَبِّ رَعِيْبِهِمْ وَعَظَمَتِهِمْ. وَ الأُخْرَى أَنَّهَا لِلظَّرْفِيَّةِ، وَ لَهُ أَيْضاً صَوْرَتَانِ: الأُولَى أَنَّ الظَّرْفَ مُسْتَقَرّاً حَالاً عَنِ الأَوْلِيَاءِ، فَعَلَى جَعْلِ الْمَشْهَدِ مُصَدِّراً مُمَيَّزاً لِأَسْمِ مَكَانٍ يَصِيرُ الْمَعْنَى كَانَتَيْنِ أَوْ كَانَتُهُ شَهَادَتُهُمْ فِي هَيْبَةٍ وَعَظْمَةٍ وَتَعْظِيمٍ. وَ الثَّانِيَةُ أَنَّ الظَّرْفَ مُتَعَلِّقٌ بِ«أَشْهَدُ»، وَ لَهُ اِحْتِمَالَانِ: ثَانِيَهُمَا حَمَلُهُ عَلَى الْاِسْتِقْرَارِ بِمَعْنَى حَالٍ كَوْنِنَا وَاقِعِينَ فِي عَظْمَةٍ وَتَعْظِيمٍ، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْمَحَامِلِ.

\* وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجَبَ.

إشكالان:

الأول: أَنَّ إِجْبَابَ الوَاجِبِ تَحْصِيلَ الْحَاصِلِ، وَ هُوَ مَحَالٌ بِالضَّرُورَةِ؟! وَ الثَّانِي: أَنَّ الإِجْبَابَ لِكُونِهِ فِي مَقَامِ التَّكْلِيفِ مُقَدِّمٌ عَلَى الإِشْهَادِ الَّذِي فِي مَقَامِ الْعَمَلِ، فَالأُولَى تَقْدِيمُهُ عَلَيْهِ؛ لِوِاقْفِ الوَضْعِ الطَّبِيعِ، وَ لَمْ يَقْدِّمُ؟! وَ الْجَوَابُ عَنِ الأَوَّلِ: أَنَّ كَلِمَةَ «مِنْ» بَيَانِيَّةٌ، قَدِّمَتْ عَلَى المَوْصُولِ رِعَايَةً لِلسَّجْعِ، وَ دَفْعاً لِتَوَهُّمِ التَّبَعِيضِ لَوْ أَخَّرْتَ عَنْهُ.

وَ حَاصِلُ الْمَرَادِ وَ تَقْدِيرُ الْكَلَامِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْنَا الَّذِي قَدْ وَجِبَ تَكْوِيناً أَوْ وَاقِعاً أَوْ إِجْبَاباً بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُمْ ﷻ عَلَى نَفْسِهِ تَعَالَى. أَوْ كَلِمَةَ «مِنْ» نَسْوِيَّةٌ، وَ التَّقْدِيرُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْنَا إِجْبَاباً نَاشِئاً مِنْ حَقِّهِمْ ﷻ مَا قَدْ وَجِبَ فِي الْبَيْنِ أَوْ فِي لَوْحِ الْمَحْفُوظِ أَوْ فِي لَوْحِ الْقَابِلِيَّةِ بِلَا تَعَدُّ عَنْهُ وَ لَا تَفْرِيطَ.

وَ عَنِ الثَّانِي: أَنَّ الوَاوَ لِمَطْلُقِ الْجَمْعِ؛ لِتَبَادُرِهِ مِنْهُ، دُونَ التَّرْتِيبِ؛ لِعَدَمِ تَبَادُرِهِ. وَ رِعَايَةُ مُطَابَقَةِ الوَضْعِ الطَّبِيعِ أَمْرٌ غَيْرٌ لِأَزْمٍ، وَ إِنَّمَا يَسْتَحْسِنُ فِي مَوْرَدِهِ. وَ هُنَا يَحْتَمَلُ تَقَدُّمُ الإِشْهَادِ عَلَى الإِجْبَابِ تَقَدُّماً بِالرَّتْبَةِ؛ لِتَقَدُّمِ مَقَامِ الشَّهَادَةِ وَ الْفَوْزِ فِي الصُّعُودِ عَلَى مَقَامِ الإِجْبَابِ وَ كَشْفِ مَا وَجِبَ عَلَى اللَّهِ فِي النُّزُولِ، أَوْ تَقَدُّماً بِالطَّبِيعِ وَ هُوَ تَقَدُّمُ الْعَلَّةِ النَّاقِصَةِ عَلَى الْمَعْلُولِ، كَتَقَدُّمِ الْوَاحِدِ عَلَى الْاِثْنَيْنِ بِنَاءً عَلَى تَخْصِيصِ

إيجاب ما قد وجب في أهل ولايتهم عليهم السلام بما ترتب على إسهاد المشاهد، سواء كان في النشأة الزمانية أو في الذرّ، فالنسبة بين الإيجاب والإسهاد نسبة المركب إلى البسيط. أو بالذات؛ إذ الشهادة والحضور لكونها في مقام الولاية الفؤادية، والأمر فوق الإيجاب الذي في مرحلة التقدير والقلب، وربما يطلق عليه التقدّم بالحقّ كتقدّم الوجود على المهية. أو بالزمان إذا جعل إيجاب ما قد وجب منحصرأ في ما يتأخر وجوده عن وجود الإسهاد زماناً، أعمّ من أن يجعل الإيجاب بمعنى الحتم والإلزام فقط، أو بمعنى التأكيد والرجحان.

توضيحان:

الأول: أن ما قد وجب، إن كان واجباً على الله يلزم منه الإيجاب والاضطرار، وإن كان واجباً علينا من قبولنا ولو في الذرّ الأول لكان الإيجاب بمعنى كشفه علينا، وهو مجاز ينفيه الأصل. وفي الأول إننا نختاره، ونقول: إنه وجوب بالاختيار، والوجوب بالاختيار لا ينافي الاختيار، بل يؤكّده ويحقّقه. هذا في ما يدخل تحت الاختيار والمشية ظاهر حتى الإرادة التي هي مسببة عن المشية في الخبر، حيث قال عليه السلام: وبمشيته كانت الإرادة<sup>١</sup>.

وأما نفس المشية التي مسببة عن العلم في قوله عليه السلام: فبعلمه كانت المشية؛ فلأنها وإن كانت مخلوقة بنفسها، إلا أنها من اقتضاء ذات الحقّ الغيب الذي ذاته عين وجوده، وهو نفس العلم، والعلم أصل المشية، وإنما هي تعينه الوجودي، كما أن الإرادة آخر مرتبة المشية وتأكدها، ومثل هذا لا يعقل فيه الاضطرار والجبر؛ لأنه في الأمور الطبيعية والأشياء العديمة الشعور، كالنار في الحرارة والإحراق.

وفي الثاني: أن المجاز إذا كان مع القرينة فهو موافق للأصل بمعنى الظاهر، فيجب الأخذ به.

لا يقال: غاية الأمر تطبيق العالمين، وتطابق صورة هذا العالم مع معناه، وهذا إن تمّ ينافيه إرسال الرسل والتكليف بالأوامر والنواهي؛ لأنّ تطابق الظاهر مع باطنه ذاتي

١. الكافي، ج ١، ص ١١١، باب البداء، ح ١٦.

غير قابل للتبديل و التغيير، و إلا فننقل الكلام في المبدل و زمان تبديله و مكانه و كمه و كيفه و وضعه إلى أن ينتهي إلى إرادته المنتهية إلى مشيئته التي لإطلاقها الإشرافي و انبساطها الحقيقي لا يصح استنادها إلى شيء آخر غيرها؛ لعدم خروج شيء عن شمولها و عموم حيطتها؟!

لأننا نقول: و جب إتمام الحجّة ببعث الرسل و التكليف؛ لنسياننا ما قلنا في «بلى»، و كذا و جب إرشاد السبل العديدة و هداية الطرق المختلفة، لا لأنه لولاه لسلك صاحب كلّ طريق إلى طريق آخر غيره، بل لأنّ السبل و إن كثرت إلى أن لا يفي بها العذّ و الحصر، و الطرق و لو كانت مختلفة غير محصورة، موجودة فيك كوجودك في الكلّ، و انتقال أحد من مرتبه إلى أخرى فوقها و من ظاهره إلى باطنه و من صورته إلى معناه موجود و واقع في طريق الحركة العرضيّة و الجوهريّة، و في الحركة سلك منظمّ و علاقة منسقة، لها وجه يلي الاستقامة، و وجه يلي الرجعة و الإرشاد في طريقها إلى أحوال كلّ من وجهيها لازم في التبعديّات المجهولة السرّ و المخفيّة السلم، و لا يضّرّه حكاية ما في التشريع عمّا في التكوين و مطابقته إيّاه و كاشفيّته عنه؛ لأنّ بناء أمر العدل على الطول، و اقتضاء الأسباب و ترتّب المسبّبات عليها و السنخيّة في السببيّة و العمل على الشاكلة أمر واضح لا ينكرها إلا من لم يكن به عقل، و هو الأشعري، بالصورة في ظاهر رأيه، و بالمعنى في باطنه.

الثاني: أنّ الحقّ ما يستحقّهم و هم أحقّاء به؛ إمّا حقّه تعالى عليهم، و إمّا حقّهم ﷻ عليه تعالى. و على الأوّل فلحقّه تعالى عليهم مراتب كثيرة متفاوتة بالشدة و الضعف، و من أعظم حقّه تعالى عليهم ﷻ أنّه تعالى خلقهم على صورته، و عمل فيهم على شاكلته، و اصطنعهم لنفسه.

و على الثاني فحقّهم عليه تعالى أيضاً ذو مراتب متفاوتة، [و] من أعظم حقّهم ﷻ عليه تعالى أنّهم ﷻ قاموا بما أراد منهم، و استقاموا كما أمروا، و إنّ الحقّ هو الولاية ليكون من جملة المعاني: «أوجب علينا ما قد و جب في عالم الوجود، و هو حقّهم أي

١. النسق من كلّ شيء: ما كان على نظام واحد عامّ في الأشياء، و التنسيق: التنظيم. راجع: العين، ج ٥، ص ٨١؛ لسان العرب، ج ١٠، ص ٣٥٢ (نسق).

ولايتهم من ولاية الله؛ لأن الله سبحانه هو الولي؛ «اللَّهُ وِلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»،<sup>١</sup> و«فَنَالِكِ الْوَلَايَةَ لِلَّهِ الْحَقُّ».<sup>٢</sup>

\* وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ.

في الصحاح: «الصلاة: الدعاء».<sup>٣</sup> والصلاة من الله: الرحمة. وفي المعاني عن الصادق عليه السلام: الصلاة من الله رحمة، ومن الملائكة ترقية، ومن الناس دعاء.<sup>٤</sup>

هنا إشكال، وهو أنه: هل يعود فائدة الصلاة إلى المصلّي عليه كما هو ظاهر اللفظ و غرضه، أو إلى المصلّي كما اختاره الشهيد الثاني في شرح اللمعة؛<sup>٥</sup> لأن الله تعالى أعطى بنبيه من الزلفى لديه ما لا يؤثر فيه صلاة مصلّ، وجهان، ومثله عود فائدة اللعن إلى أعدائهم أو اللاعن؛ لانحطاط رتبة أوّل ظالم و آخر تابع على الظلم إلى حدّ لا يؤثر فيه لعن لاعن؛ إذ الشقاوة على حدّ السعادة، و حدّهما في طرفي العدل الأوسط.<sup>٦</sup> والتحقيق: أنّ صلاتنا عليهم و ما خصنا به من ولايتهم إنّما يكون طيباً لخلقنا و طهارة لأنفسنا و ترقية لنا و كفارة لذنوبنا في نشأتنا الملك و الملكوت، و يعود إليهم عليهم السلام كما يشير إليه فقرة: و ارفع درجته،<sup>٧</sup> و نحوها؛ لأنّ المادّة الزمانيّة المتغيّرة و الهيولى الدهريّة المتجدّدة قابلة لطرق الاستكمالات إلى غير النهاية، و هاتان النشنتان نشنتا الحركة التي هي الخروج من القوّة إلى الفعل و النقص إلى الكمال، و لازم الحركة التصفية، و تصير ما في الصعود كما في النزول. نعم مرتبتها هم عليهم السلام، [و] الأخران في عالمي الجبروت و المشيئة، لا يصحّ أن يعود إليهما شيء، بل الأمر بالعكس لقوّة جهات فاعليتهما و ضعف جهات القابليّة.

و قد بسطنا الحال هنا في شرحنا للوامع على شرح اللمعة الدمشيّة.

١. سورة البقرة، الآية ٢٥٧.

٢. سورة الكهف، الآية ٤٤.

٣. الصحاح، ج ٦، ص ٢٤٠٢ (صلا).

٤. معاني الأخبار، ص ٣٦٧.

٥. شرح اللمعة، ج ١، ص ٢٣٤.

٦. كذا.

٧. أنظر: التهذيب، ج ٢، ص ٩٢، ح ١١٢.



و «المنتجب»: من انتجبه، أي اختاره واصطفاه، وإنما اختاره من بين صفاته تعالى لأن الانتجاب - وهو الانتخاب - أخص من الارتضاء، ولذا يوصف بالأول العبودية، كما يوصف بالثاني الرسالة، و العبودية فوق الرسالة؛ لأنها جوهرية كنهها الربوبية، ولأن العبد لا يملك شيئاً من ذاته و صفاته و أفعاله، بل العبد و ما يملكه للمولى؛ فالعبودية مساوقة للفقر، و الفقر إذا تم فهو الله؛ إذ الفقر السازج البسيط، لا يكافئونه في عالم التضاؤف المستتبع لتكافؤ المتضائفين تصوراً و تحقّقاً، إلا الغنى الصرف السازج البحت<sup>١</sup> البسيط، و من هذا شأنه و جب أن يكون مظهر ذاته تعالى و صفاته و أفعاله و آثاره، فهو الرحمة التي وسعت كل شيء، و الرحمة من صفات نبينا الخاتم ﷺ على ما نطق به الكتاب العزيز، الذي «لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه»،<sup>٢</sup> و كونه إياها موجب انتجابه و اختياره.

و على هذا يرد إشكال، و هو أن طلب الرحمة من الله تعالى عليه ﷺ «و على أوصيائه الحُجُب»؛ لأن الفقرة إخبار في معنى الإنشاء من باب طلب الرحمة على الرحمة، و هو كما ترى؟!

و جوابه: أن الحقيقة المحمدية لها مراتب أربعة؛ ثنتان منها في دار التكليف، و لازم التكليف و الحركات المادية أن يحتاجوا إلى الرحمة من الله تعالى ببلوغهم إلى غاية حركتهم، و هي مقام أصلهم المحيط بكل شيء. فحقيقة الصلاة عليهم ليست إلا الإشارة إلى هذا المقام، غاية المرام أن يحتاج بعض مراتبهم النازلة إلى بعض مراتبهم العالية في التكوين، و أن يجب علينا الصلاة عليهم<sup>٣</sup> في تشهد الصلوات الخمس و غيرها و الإيمان بتلك الحالة و الإذعان بتلك الكيفية. و مثل هذا ليس من تحصيل الحاصل، أو احتياج الشيء إلى نفسه، أو نحو ذلك من الإشكالات المتطرقة على الصلوات.

و يمكن اعتبار جميع معاني الصلاة هنا؛ أما الرحمة فقد أشرت إلى اعتبارها بما

١. البحت: الخالص من كل شيء، و هو الصرف المحض. لسان العرب، ج ٢، ص ٩ (بحت).

٢. سورة فصلت، الآية ٤٢.

٣. الأصل: - عليهم.

حاصله: أنهم مرحومون بالرحمة الواسعة على كل شيء، وأنا أمتاً به بعد ما عرفناه هكذا، وثبت أقدامنا عليه. وأما الدعاء فخذ منه الغاية، واطرك المبادي، أو اجعله بمعنى الثناء عليه وآله وتزكيتهم. وأما الاستغفار فلأن الله تعالى يغفر لهم ما تقدم من الذنوب وما تأخر، سواء كانت ما تحملوه عن شيعتهم - وفيه تجوز؛ لأن نسبة الاستغفار إليه تعالى إنما يكون باعتبار ملائكته، كما ورد عن الصادق عليه الصلاة والسلام: إن الله تعالى ملائكة يسقطون الذنوب عن ظهور شيعتنا، كما يسقط الريح الورق أو ان سقوطه<sup>١</sup> - أو كانت الحجب المتخللة المتفاوتة بالغلظة والرقّة، كما أشار إليه التوصيف بالحجب في الزيارة أن جعلت صفة لمحمد ﷺ وأوصيائه؛ إذ محمد ﷺ وإن كانت بعض مراتبه بلا حجاب - وهي حين كان أول ما خلق الله؛ لأنه نور واسع محيط، والنور مناف للظلمة ومضاد لها - إلا أن يكون سائر مراتبه مشحونة بالحجاب، بل الحجب، كما للأئمة ﷺ؛ إذ لا يمكن انفكاك الحجاب عنهم ﷺ حين كانوا أئمة، كيف وبين الإمام وبينه تعالى حجاب النبوة، بل بينه تعالى وبين النبوة برزخ الولاية، فكانوا هم الحجب دائماً لحجب العرضية؛ ليكون الكل في درجة واحدة. بل الحجب الطولية حسب الترتب يكون الثمانية الذين منهم القائم ﷺ، وهو بعد الحسن ﷺ، وهو بعد علي ﷺ<sup>٢</sup>، وهو عبد من عبيد محمد ﷺ.

وفي لفظ «الحجب» دلالة على كون الأئمة ﷺ بعد النبي ﷺ، وعلى الترتيب الطولي بالسببية والمسببية إن جعلت صفة للأوصياء، وعلى كون الجميع بعد الذات الأحديّة بعدية ترتيبية إن جعلت صفة للكل. والحلقة لا يتصور إلا بالاحتجاب، كما في مثال «إن الألف حاصلة بالنقطة، وإذا ظهرت الألف خفيت النقطة، فصارت غيباً فيها لا بالمعازجة أو بالمزايلة» وهو معنى ظهور الألف بالنقطة ووجوديتها بها، وكذا الألف بالنسبة إلى سائر الحروف.

وعلى هذا نفس المشية التي هي الحقيقة المحمدية وإن كانت نوراً ساطعاً وظهوراً لامعاً، إلا أنها الاسم الأعظم والحجاب الأكبر، تجلّى لها وبها، امتنع عنها كما أنّ ظهور

١. الكافي، ج ٨، ص ٣٣، خطبة الطالوتية، ح ٦.

٢. كذا.

الألف بالنقطة احتجاب النقط عنها و امتناعها عنها .

فإذن اتَّضح أَنَّ الاحتجاب و الحجاب لا يمكن أن يتصوَّر في الذهن و يتحقَّق في العين، إلا بالترتَّب السببي و المسببي؛ كيف و هذا شأن جميع ما في نشأتي الملك و الملكوت من الأفلاك و العناصر و البسائط و المركِّبات و المواليد الثلاثة، و نذكر معاً لا واحداً لتوضيح ذلك و رفع الشكِّ عنك إن كنت شكاكاً، و هو كما قال الله تبارك و تعالى: «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَيْعِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ» الآية؛ إذ العود كالبدو، و تعودون كما بدأ؛ و ذلك لأنَّ النطفة حصلت بتراب الأغذية، و حصلت العلقة بالنطفة، و كذا المضغة من العلقة، و هكذا. و إذا فشى اللاحق خفي السابق و احتجب به، و هذه الحركة و الاستحالة مخصوصة بعالم الأكوان، و أمَّا الحركة في عالم أعلى فبنحو آخر أشرف و أتمَّ ممَّا هنا، و لا يجب مطابقة المثال للمثَّل من جميع الوجوه، و إنَّما المقصود الانتقال و الاستدلال بما هنا على ما هناك علماً إلى أن يحصل الشهود عيناً.

❖ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْتَنَا مَشْهَدَهُمْ<sup>٣</sup>، فَانْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ، و أوردنا مَوْرَدَهُمْ.

هذه قضية شرطيَّة لزوميَّة يدلُّ في العرف على أنَّ الإشهاد المذكور سبب الإنجاز و الإيراد، فكانَ الإمام عليه السلام قال عن نفسه أو عن الله تعالى لنا: معاشر أهل الفطرة الأولى، إنكم إن شهدتم مشهدنا بإشهادنا أو بترغيبنا لكم في الشهود، ننجز لكم موعدنا و نوردكم موردينا.

أو الله تعالى قال لنا: إن شهدتم بتوفيقنا مشهد أولياننا، ننجز لكم موعدهم عليهم السلام، و نوردكم موردهم عليهم السلام.

أو سلوك مسلك البرهان، و تقريره في ضمن وجوه:

الأول: حمل الفقرة على أنَّه كما جاز لك الإشهاد، أمكن لك الإنجاز و الإيراد.

الثاني: أنَّ الإشهاد لا فائدة له إلاَّ الإنجاز و الإيراد، فبعد ما وقع يقعان البتَّة؛ لبطلان

١. سورة الحج، الآية ٥.

٢. الأصل: - و.

٣. الإقبال: مشاهدتهم.

الفعل الخالي عن الغرض .

الثالث : أنه تنبيه بالأدنى على الأعلى ؛ لدخولهما فيه دخول الدينار في القنطار في الآية<sup>١</sup> و لكن في مرتبة القضاء اللازم ؛ و أما التقدير فبتفاوت حسب تفاوت إلحاح الداعين و عدمه .

ثم «المفعِل» في الموضوعين إما اسم مكان ، أو اسم زمان ، أو مصدر ميمي .

و في الصحاح : «و الميعاد : المواعدة ، و الوقت ، و الموضوع ، و كذا الموعد»<sup>٢</sup> ، و الوارد و الطريق ، و كذلك المورَد أو المورِد - بالكسر - : مأخوذ من الورد - بالكسر - بمعنى الماء الذي يورد ، و الذي يرد عليه ، كما في تفسير «و زدأ» بعطشاناً في الآية<sup>٣</sup> .

و المراد : الحوض الكوثر أو الأعم أو أعم الأعم ؛ فإن كانا اسمي مكان فمحل ورودهم في الآخرة الجنة ، و كذا مكان و عدمهم ، إلا أن طلب الإنجاز إما طلب أسباب الإنجاز ، و إما إرادة التنجيز بمعنى ترتب دخول الجنة على نفس الشهود مشهد الأولياء ، من غير أن يعلّق على شيء آخر من فعل واجب أو ترك حرام .

و أما طلب مشاهدة مقامه في هنا لأن الزائر الحقيقي يشاهد مقامه ببركة الزيارة و قوة الإخلاص فيها .

و إن كانا اسمي زمان ، فيمكن إرادة ظهور القائم ﷺ ؛ إذ قائمهم ﷺ لما كان أفضلهم فكانت كلهم ، أو طلب رجعتهم مثل ما يراد من فقرات : مؤمن بإيابكم ، مصدق برجعتكم ، منتظر لأمركم ، مرتقب لدولتكم [...] و يحشر في زمركم ، و يكفر في رجعتكم ، و يملك في دولتكم ، و يشرف في عافيتكم ، و يمكن في أيامكم ، و تقر عينه غداً برويتكم<sup>٤</sup> .

و على المصدرية فإما يراد كما<sup>٥</sup> في : وعدتك لعبادك منجزة<sup>٦</sup> في الجامعة الصغيرة ، و في : أسأل الله الذي أراني مكانك ، و هداني للتسليم عليك و زيارتي إليك ، أن يورني حوضكم ، و

١. سورة النساء ، الآية ٢٠ .

٢. الصحاح ، ج ٢ ، ص ٥٥١ (وعد).

٣. سورة مريم ، الآية ٨٦ .

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦١٣ ، باب زيارة جامعة لجميع الأنمة ﷺ ... ، ح ٣٢١٣ عن الإمام الجواد ﷺ .

٥. الأصل : يراده ما كما .

٦. البلد الأمين ، ص ٢٩٥ ؛ الإقبال ، ص ٤٧٠ . فيهما عن الإمام الباقر ﷺ ، و في الأخير : منجزة .

يرزقني مرافقتكم<sup>١</sup> في زيارة وداع الرضا عليه السلام. وفي: السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه وعداً غير مكذوب<sup>٢</sup> في زيارة صاحب الأمر عليه السلام.

أو يراد الشفاعة الأخروية التي وعدوا لنا بزيارتنا التي صورة ولايتهم عليهم السلام قولاً و فعلاً و حالاً، أو ما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ستدفن بضعة مني بأرض خراسان، ما زارها مكروب إلا نفس الله كربه، ولا مذنب إلا غفر الله له ذنبه<sup>٣</sup>.

وقال أمير المؤمنين عليه السلام: سيقتل رجل من ولدي بأرض خراسان بالسّم ظلماً [...] فمن زاره في غربته، غفر الله تعالى ذنوبه ما تقدّم وما تأخّر، ولو كانت مثل عدد النجوم وقطر الأمطار و ورق الأشجار<sup>٤</sup>.

وقال الصادق عليه السلام: يقتل حفتي بأرض خراسان في مدينة يقال لها طوس، من زاره عارفاً بحقه أخذته يدي يوم القيامة وأدخلته الجنة، وإن كان من أهل الكباثر<sup>٥</sup>.

وقال الرضا عليه السلام: من زارني في البقعة التي هي والله روضة من رياض الجنة، كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وسلم، وكتب الله له ثواب ألف حجة مبرورة وألف عمرة مقبولة، وكتبت أنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة<sup>٦</sup>.

و تعميم ترتّب تلك الموارد الوعدية على الإشهاد مشهد سائر الأولياء: إمّا بناء على عدم الفصل بين الأئمة عند القائل به و يلزمه عدم الفصل في إشهاد أيّ مشهد من مشاهدهم، أو على أنّ ترتّبها على الإشهاد مشهد الرضا عليه السلام يستلزم ترتّبها على سائر المشاهد في سبعة منهم عليهم السلام بالتساوي و اتّحاد الطريق، و في أربعة أخرى أو خمسة خامسهم فاطمة عليها السلام بالطريق الأولى على القول بتقديمها على الثانية. و الإيجاز محمول على الحتم و عدم قبول التعليق؛ إذ يراد منه ما يراد في فقرة:

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٠٥؛ التهذيب، ج ٦، ص ٦٧.

٢. راجع: الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٩٢.

٣. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٢٥٧، ح ١٤٣، و فيه إلى قوله: «كربه»، و باقي الحديث من قول أمير المؤمنين عليه السلام

في كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٨٤، ح ٣١٨٨.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٨٤، ح ٣١٨٨.

٥. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٨٤، ح ٣١٩٠.

٦. بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٤٤، ح ٥٢. رواه عن كتاب فصل الخطاب.

وَأُضِدَّقَ وَغَدَّقُكُمْ؛<sup>۱</sup> لَأَنَّ إِسْمَاعِيلَ إِذَا كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ فَهَمَّ بِرَبِّهِ أُولَى بِهِ .

وللإيراد موردهم محمل آخر لا مجال لذكره إلا ببعض الإشارة، وهو: إيرادنا وردهم في حالاتهم وفي آثارهم وأقوالهم وأفعالهم وظاهرهم وباطنهم وصورتهم ومعناهم وشريعتهم وطريقتهم وحقيقتهم وكونهم وتكوينهم وحياتهم وماتهم بالشهادة، وما بين الحيات والممات وذاتهم وصفاتهم وأفعالهم إلى أن وصل في شدة القرب إلى حدِّ العينية ورفع الغيرية، كحالهم مع الله تعالى .

\* غَيْرَ مُخَلَّيْنِ، بالنصب حال عن ضمير المتكلم مع الغير. أو «مجلئين» بالجيم المنقطعة اسم مفعول من باب التفعيل، من جلَّى يجلِّي، كما يراد من يجلِّون عن الحوض؛ أي ينفون ويطردون عنه. والأشهر بالحاء المهملة والهمزة كذلك؛ أي غير مطرودين.<sup>۲</sup>

\* عَنْ وَرْدٍ، قد عرفت ضبطه ومعانيه التي منها «الحوض» .

\* فِي دَارِ الْمَقَامَةِ، ظرف مستقرّ، صفة لـ«ورد» .

\* وَالْخُلْدِ، عطف على «المقامة» تفسيراً، أو على «الدار» بكون دار الإقامة - وهي الجنة - أعمّ من جنة الخلد، أو يحمل الخلد على الروح والقلب؛ أي بمشاكله ووعنا وقلبا لروحهم وقلبهم<sup>۳</sup>، و يلزمه الوصول إلى دار الإقامة، وهي دار الفؤاد التي أقيمت الأشياء بها وقامت بنفسها، فدلّت مقارنة الحال لعاملها المذكور حينئذٍ على حقيقة الإنجاز اللبّي والتنجيز الحتمي .

فالورد بمعنى الماء يأوّل على حقيقة الماء الذي به حياة كلّ شيء من الأشياء الناسوتية والملكوّتية والجبروتية، أعلى من الحوض الكوثر الذي هو بالحقيقة رشحة من رشحات ما في فؤاد عليّ<sup>۴</sup> .

\* وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ - كما تقولون - أو السلام، من السلامة عن الآفات. أو «على» بمعنى

۱. التهذيب، ج ۶، ص ۹۹، ح ۱؛ البلد الأمين، ص ۳۰۲.

۲. قال العلامة المجلسي<sup>۵</sup> في البحار في شرح هذه الفقرة: «غير محلّين عن ورد، بالحاء المهملة وفتح اللام المشدّدة مهموزاً. قال الجزري: في الحديث: يرد عليّ يوم القيامة رهط فيحلّون عن الحوض؛ أي: يصدّون عنه، و يحنّون من

اللام، و هو اسم من أسماء الله، أي الله لكم. أو من السلام الذي في الجنة، كما في: ﴿لَهُمْ ذَاوُ السَّلَامِ﴾<sup>١</sup> و ﴿قَالُوا سَلَامًا﴾<sup>٢</sup> أو بمعنى التسليم؛ أي: تسليم الأمانة بعد عرضها مضروب عليكم. أو: مقام التسليم والرضا مكتوب عليكم.

\* إني؛ بالكسر، ويجوز الفتح مع حذف حرف الجرّ، وهو قياس في «إن» و «أن».

\* قصدتكم؛<sup>٣</sup> تصوراً لحال الدواعي والعلل الغائبة، أو: لم أقصد غيركم في الشهود مشهدكم لا ديناً ولا دنياً؛ لأنكم أعلى منهما إن لم نخصّه بما فسره بعده، أو عمّمناه للفقك عن نار الفراق.

\* واعتدتكم؛ تصديقاً، أو: لا أعتد غيركم من حضور مشهد أو زيارة أو عرض و حاجة، أو وجودي و كمال وجودي بما هو وجودي و كمال<sup>٤</sup> وجودي.

\* بمسألتي؛ بلسان القول أو الحال أو الاستعداد.

\* و حاجتي؛ العرضية أو الذاتية، وهي الإمكان الماهيتين<sup>٥</sup> و الإمكان الوجودي.

\* وهي؛ وصالتي و فنائي فيك، كفنائك في الذات التي أنت ظهورها بلا أنت، أو إلى أخير مراتبك.

\* فكأك رقتي من النار.

هتني صبرت على حرّ نارك، فكيف أصبر على فراقك؟<sup>٦</sup> وهذا يبتني على سلب الحجب و نفي الفرق، إلا أنهم عبادك، لكن لما أثبت الحجب قبله تعين حمل النار على ظاهرها، لينزل الفقرة على بعض المراتب أو أكثر المشهدين،<sup>٧</sup> و يؤيده العطف.

\* و المقرّ معكم في دار القرار مع شيعتكم الأبرار.

و إنّما جعلناه تأييداً لا دليلاً لأن الشيعة من المشايعة، و هي المتابعة في أقوالهم و

١. سورة الأنعام، الآية ١٢٧.

٢. سورة هود، الآية ٦٩؛ سورة الفرقان، الآية ٦٣.

٣. في الأصل و الإقبال و البحار: قد قصدتكم.

٤. ألف: «كماله»، و في العبارة إشكال.

٥. ألف: «المنهيتين»، و في العبارة إغلاق.

٦. فقرة من الدعاء المشهور بالكميل مع اختلاف. راجع: مصباح المهجّد، ص ٨٤٧؛ المصباح للكنعمي، ص ٥٥٧؛

الإقبال، ص ٧٠٨.

٧. كذا في المخطوطتين.

أفعالهم، و حقيقة هذه المتابعة في المرسلين و الأنبياء و الأوصياء و الملائكة و الصالحين .

و هذه المتابعة ناشئة من العمل على الشاكلة الذي أشار إليه الآية على تفاوت مراتبه الطوليّة بالشدة و الضعف، بأنّ بعضهم كالمرسلين قد خلق من فاضل ضياء أرواحهم، و بعضهم كالأنبياء الذين دونهم ممّا هو فيهم منه، و لا ينافيه التغييرات المادّية الزمانية، و بعضهم كالأوصياء ممّا ينتهي إلى فاضل طبيّتهم أي طينة صورهم، و بعضهم كالموحّدين و المؤمنين الصالحين ممّا هو منتهى إلى أجسامهم النورانيّة، و يشير إليه قوله تعالى: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>١</sup>، و قول عليّ عليه السلام: اتقوا فراسة المؤمن، فإنّه ينظر بنور الله. قال ابن عباس: كيف ينظر بنور الله؟ قال عليه السلام: لأنّا خلقنا من نور الله، و خلق شيعتنا من شعاع نورنا، فهم أصفياء أبرار أطهار متوسّمون، نورهم يضيء على من سواهم كالبدر في الليلة الظلماء،<sup>٢</sup> إلى غير ذلك من الأخبار الكثيرة في الكافي و غيره.

\* و السلام عليكم بما صبرتم.

لأنّ الصبر على البلاء و حبس اللسان و اليد و الرجل و الجوارح<sup>٣</sup> و الحواسّ الظاهرة و الباطنة و النفس و العقل الجمهوري و القلب الغير المطمئنّ عن غير الله و ما لا يعنى و لا يفيد التخلّق بأخلاق الله و التشبّه بصفات النبيّ عليه السلام و الأنمة عليه السلام، و عن الشكوك و الظنون التي هي لواقح الفتن و مكدرّة لصفو المنائح و المنن، سلامة في الدارين، و نجاة عن آفات النشأتين و عن خجلة نفسه عند نفسه؛ إذ قلّمّا شخص خرج عن هذه الخجلة إذا تفكّر ساعة و تدبّر هيّة، و هذا مرض لا أشدّ منه، و علاجه التداوي بالصبر، و هو مفتاح الفرج.

\* فَيَعِمَّ الصَّبْرُ، وَ هُوَ عَقْبَى الدَّارِ حَقِيقَةٌ، أَوْ مَصْبِرًا إِلَيْهَا.<sup>٤</sup>

\* أَنَا سَائِلُكُمْ مَوَالِيَّ .

١. سورة الصافات، الآية ٨٣.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢١، باب بدو أرواحهم وأنوارهم و...، ح ٣٢.

٣. في الأصل: الجواهره، و هو سهو واضح.

٤. و فيه إشارة إلى قوله تعالى في الآية ٢٤ من سورة الرعد: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾.



\* وَأَمَلْتُكُمْ : اسم فاعل .

\* في ما إليكم<sup>١</sup> التفويض ، و عليكم التعويض .

توضيح الكلام يستدعي ذكر عقود والخلالات :

عقدة

السؤال لا ينفك عن الأمل ، وكذا العكس ، سواء كان عينه أو جزءه أو لازمه ، فما الفائدة في ذكرهما معاً؟!  
الجواب

الجواب

السؤال باللسان ، والأمل بالقلب ، والجمع بينهما أكمل في إنجاح السؤال .

أو السؤال أعم ؛ لجواز أن يسأل ولا يأمل كما أمر ولم يشأ ، أو العكس كما في شاء ولم يأمر .

أو السؤال يشمل ما هو بلسان القال والحال والاستعداد ، بخلاف الأمل .

أو الأمل بالتحريك : الرجاء ، وهو ضد اليأس ، ومنه ﴿ وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴾<sup>٢</sup> ، وله مراتب من حيث طوله وقسميه ، كما في : طول الأمل ينسي الآخرة<sup>٣</sup> .

أو الأمل من تأمل الشيء ، إذا نظر فيه ليعلم عاقبته ، بخلاف السؤال ؛ لأنه سؤال استفهام ، وسؤال تفرغ للمحاسبة ، كما في : ﴿ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنِشَ وَلَا جَانٌ ﴾<sup>٤</sup> ، وسؤال دعاء كما في : ﴿ سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴾<sup>٥</sup> ، أي دعا داعٍ بعذاب ضمن سأل ، فعدها تعديته<sup>٦</sup> .

١. في الإقبال : « في ما أتاكم . » وفي البحار : + فيه .

٢. سورة الكهف ، الآية ٤٦ .

٣. الكافي ، ج ١ ، ص ٤٤ ، باب استعمال العلم ، ح ١ عن النبي ﷺ .

٤. سورة الرحمن ، الآية ٣٩ .

٥. سورة المعارج ، الآية ١ .

٦. راجع : مجمع البحرين ، ج ٥ ، ص ٣٩٠ (سأل) . وفي حاشية الأصل : « ولي فيه إشكال غير الإشكال المذكور ، وهو أنه فما فائدة الطلب والسؤال والإلحاح والتضرع إلى الله تعالى ؛ لأنه إن كان مما جرى به قلم القضاء بإنجاح نيته وإعطائه ، فلا حاجة إلى مشقة الطلب وتكلفه ، ويعطيه الله تعالى بمقتضاه مطلقاً ، وإن لم يجر به القلم ولم يتنقش به اللوح لم ينجح نيته مطلقاً وإن تضرع وتكلف ، فلا فائدة فيه أصلاً؟! اللهم إلا أن يقال : إن الطلب والدعاء أيضاً مما جرى به القلم ، وهذا لا يخلو عن شيء ، فتأمل . »

## عقدة

كلمة «في ما» ظرف مستقر، حال؛ إمّا عن الفاعل، أو المفعول، أو المقدّر.  
وكلمة «في» إمّا للظرفيّة - كما هو الأصل فيها - أو التعليل. وكذا اللام في التفويض:  
إمّا عوض عن المضاف إليه بمعنى تفويضي، أو تفويض الله تعالى، أو للجنس كما هو  
الأصل. ونحوه التعويض.

و «على» في «عليكم» يدلّ على وجوب التعويض لدلالته على الضرر، وفي تحمّله  
نحو كلفة ومشقّة، ولا يجب عليهم شيء في أمورنا، كما لا يجب على الله تعالى شيء  
بعد ما دار الأشياء على مدار العدل ورحى الأسباب والمصالح والحكم وما جفّ  
القلم وتمّ الرقم.

و إن جعل «على» بمعنى اللام، فهم عليهم لا ينتفعون بما هو من قبلنا، كما لا يصل  
النعف إلى الله من قبل الخلق شيء؛ إذ لا ينفعل العالي من الداني، وإمّا شأن العالي أن  
يفعل ويفيض. نعم إمّا ينفعون عليهم من الله، بالله، في الله، إلى الله، لله.

وبالجملة: في كلّ واحد من تلك الشقوق تكلفات لغويّة وعرفيّة ومناقشات  
عقليّة ومفاسد دينيّة لا يخفى على من تدبّر في الشقوق وحدها، سيّما التفويض؛ إن  
كان من الله إليهم عليهم؛ لاستلزام الاستقلال والعزلة وتعطيل ذات الحقّ، بأيّ معنى  
حمل عليه، وأيّ مقام جرى فيه، سواء فوّض إليهم بلا واسطة لمنافاته الوصاية و  
الخلافة، أو بواسطة كلّ لاحق من سابقه إلى جدّهم الخاتم عليه السلام إلى الله تعالى؛ إذ  
المفوّض - بالفتح - إمّا شيء واحد تورّشي، أو أمور متكرّرة متبائنة. والأوّل نيابة و  
خلافة لا تفويض، وفي الثاني منافاة تقدّمت.

وسواء كان في الأحكام الشرعيّة الفرعيّة؛ لاستلزامه أن لا يكون الله تعالى حكم من  
الأحكام في واقعة من الوقائع، وهو مع مخالفة للإجماع والضرورة، و مناف لجهات  
التقرّب إلى الله تعالى والتعبّد بدينه. أو في الأحكام الأصوليّة الاعتقاديّة. أو هما معاً؛  
لعدم استقامته بالنسبة إلى الفطرة الأولى التي فطر الخلق عليها؛ إذ لا تبديل عليها،  
فينتفي فائدة التفويض إذا طابقتها، ويحصل التضادّ إن خالفها، ولا بالنسبة إلى الفطرة  
الثانية العرضيّة الاكتسابيّة؛ إذ فائدة التكاليف ودواعي بعث الرسل وإنزال الكتب و

نشر قوانين العدل و الحساب و بسط موازين الشرع و الكتاب لتطبيق الثانية مع الأولى - كما هو اتفاق من العقل و النقل - لا التفويض أيّاً ما كان؛ و إلا فهو حاصل بنفسه بالضرورة الوحداية بدون إعمال تلك الموازين القسط. أو في الأمور التكوينية في عالمي المادة، زمانية أو ملكوتية، فلكية أو عنصرية، بساطية أو تركيبية؛ لأنهم مخلوقون و مربوبون اتفاقاً من العقل و النقل، و المخلوق إذا خلق من غير خالقه فهو خالق لا مخلوق. هذا، فتأمل.

و إذا خلق مع خالقه، فلم يكن تفويض مع بطلانه في نفسه من رأس. أما إذا كانوا تامين في الخلقة، فضم الخالق إليهم لا معنى له؛ إذ السبب التام للأشياء لا يحتاج إلى انضياغ الضميمة إليه.

و إذا كانوا ناقصين محتاجين إليه تعالى في إيجاد الأشياء التي دونهم بكفاية الله تعالى في إيجادها بدون انضمامهم ﷺ إليه تعالى، فحينئذ<sup>١</sup> كما إذا كانوا تامين، و إن لم يكف تعالى وحده<sup>٢</sup> فيه، كما لو يكونوا كافين، بل باجتماعهما يحصل خلقة الأشياء، فإن تحققت الغلبة في أحدهما فالأشياء يدور مدار الغلبة، إذ الشئئية إنما يكون بالغلبة و غلبتهم ﷺ على الله تعالى أمر يتنفر عنه من قال بها،<sup>٣</sup> و شيء بخلاف البراهين العقلية و النقلية، و إن تحققت المساواة كرجلين متساويي الخلقة في نصب حجر ثقيل على حائط في حصوله بهما معاً و عدم كفاية أحدهما فيه، فهم ﷺ أكفاؤه تعالى، و لا كفوله عقلاً و نقلاً؛ إذ لا سبيل حينئذ لأحدهما على الآخر، كما هو شأن المتكافئين و المتماثلين. و لا تصوير له؛ إذ الإمكان غير متكافئ للوجوب ضرورة، و إلا فهما و جوبان أو مكانان. هذا، فتأمل.

فتعين انحصار خلقة الأشياء و تكوينها و إيجادها و إبداعها فيه تعالى، و بطل التفويض في أصله بأي معنى كان، غير ما يرجع إلى نحو الخلافة و الخدمة و الإطاعة في ما بين لهم ﷺ، و هو ليس بتفويض في شيء!؟

١. ألف: فحاله.

٢. كذا في المخطوطتين.

٣. ألف: بهما.

## الجواب

مسألة التفویض عقلیة كلامیة لا نقلیة؛ لأنها متعلقة بالتكلیف أو الخلقة أو النوبة أو الإمامة، وكلها أصولیة عرفانیة غیر مرتبطة بنفسها بعمل الجوارح والفروع، فالمستتبع فيها هو العقل والبرهان جرحاً أو تعديلاً، لا النقل ولو كتاباً قطعياً، أو خبراً متواتراً بالمعنى أو باللفظ؛ للزوم انتهاء القطع الحاصل من غیر العقل والبرهان إلى القطع الذي دلاً عليه، وإلا فذور أو تسلسل أو بطلان الأصل المذكور، وهو النقل. فلو ورد في الكتاب أو السنة ما دلّ على التفویض أو على بطلانه وجب تصحيحه على نحو يطابق البرهان.

فنذكر أولاً نبذاً من الأدلة النقلیة في باب التفویض، ثم نشير إلى ما هو موجب البرهان:

أما الأول: فقد قال الله تعالى: ﴿وَمَا آتَيْنَكُمُ الرُّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>١</sup>، و﴿مَنْ يُطِيعِ الرُّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾<sup>٢</sup>، و﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾<sup>٣</sup>، ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَتُهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾<sup>٤</sup>، إلى غير ذلك.

وفي قول الباقر عليه السلام لجابر: إذا شئنا شاء الله، ويريد الله ما نريد، نحن اخترعنا من نور ذاته، و فوض إلينا أمور عباده.<sup>٥</sup>

وفي قول الصادق عليه السلام: إن الله عز وجل أذّب نبيه محمداً عليه السلام على محبته، وقال: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٍ﴾، ثم فوض إليه.<sup>٦</sup>

وفي قول الصادقين عليهم السلام: إن الله عز وجل فوض إلى نبيه عليه السلام أمر خلقه لينظر كيف طاعتهم.<sup>٧</sup>  
وفي قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: فوض إلينا أمر الدين، فالسعيد من سعد بنا. والشقي من شقي بنا.

١. سورة الحشر، الآية ٧.

٢. سورة النساء، الآية ٨٠.

٣. سورة ص، الآية ٣٩.

٤. سورة الغاشية، الآيتان ٢٥ و ٢٦.

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٤، ح ٢.

٦. الكافي، ج ١، ص ٢٦٥، ح ١.

٧. الكافي، ج ١، ص ٢٦٦، ح ٣.

نحن المحللون لحلاله، والمحرمون لحرامه.<sup>١</sup>

وفي قول أبي جعفر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ فَرَدَّ مُتَفَرِّدًا فِي الْوَحْدَانِيَّةِ، ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ، فَمَكَّثُوا أَلْفَ دَهْرٍ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ، وَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا، وَأَجْرَى عَلَيْهَا طَاعَتَهُمْ، وَجَعَلَ فِيهَا مَا شَاءَ، وَفَوَّضَ أَمْرَ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِمْ فِي الْحُكْمِ وَالتَّصَرُّفِ وَالإِرْشَادِ وَالأَمْرِ وَالتَّنْهِي فِي الْخَلْقِ؛ لِأَنَّهُمْ الْوَلَاةُ، فَلَهُمُ الأَمْرُ وَالْوَلَايَةُ وَالْهُدَايَةُ، فَهَمُ أَوْبَاهُ وَنَوَابَهُ وَحُجَابَهُ، يَحْلُلُونَ مَا شَاءَ، وَيَحْرَمُونَ مَا شَاءَ.<sup>٢</sup>

إلى غير ذلك من الأخبار.

ويكفي في ردِّ ظواهرها أَنَّ التَّفْوِيزَ مُنَافٍ لِلتَّوْحِيدِ، وَدَالٌّ عَلَى اسْتِقْلَالِ الْعَبْدِ، وَلَوْ جَازَ عَدَمَ اللَّهِ تَعَالَى، وَعَلَى الْعِزَّةِ، وَالْإِنْتِقَاعِ، مَعَ مَا وَرَدَ أَيْضًا فِي نَفْسِهِ، كَمَا فِي رِوَايَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا وَاللَّهِ، مَا فَوَّضَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَا إِلَى الأُمَّةِ عليهم السلام، فَقَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾.<sup>٣</sup>

وفي قول الإمام عليه السلام حيث قال: لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الأَمْرَيْنِ، مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقَ إِلَى حُجْبِهِ عليه السلام فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيزِ، وَالقَائِلَ بِالجَبْرِ كَافِرٌ، وَالقَائِلَ بِالتَّفْوِيزِ مُشْرِكٌ.<sup>٤</sup>

وفي قول الرضا عليه السلام حيث قال للياسر: <sup>٥</sup> إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله أَمْرَ دِينِهِ، فَقَالَ: ﴿وَمَا آتَيْنَاكَ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، <sup>٦</sup> فَأَمَّا الْخَلْقُ وَالرِّزْقُ فَلَا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.<sup>٧</sup>

إلى غير ذلك.

١. كشف الغمّة، ج ١، ص ٢٩١؛ كشف اليقين، ص ٢٥٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٣٩، ح ٢١.

٣. كذا. وأما الحديث ورد في الكافي، ج ١، ص ٢٦٧، ح ٨، وفيه: «إلا إلى» بدل «لا إلى» في الموضوعين.

٤. الاحتجاج، ج ٢، ص ٤١٤ و ٤٥١.

٥. كذا في مصادر الخبر. وفي الأصل: قال له الياسر.

٦. سورة الحشر، الآية ٧.

٧. عيون الأخبار، ج ٢، ص ٢٠٢، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٢٨، ح ١.

فبطل قول من قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا، وَفَوَّضَ إِلَيْهِ خَلْقَ الدُّنْيَا، فَهُوَ الْخَلَّاقُ لِمَا فِيهَا»، و قول بعضهم: «فَوَّضَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، و قول آخر: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى سُلَيْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادِ وَ عَمَّارٍ وَ عَمْرٍ وَ بِنِ أُمِّيَّةٍ»<sup>١</sup>.  
و لم يقل بالتفويض إلا المعتزلة في قولهم: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَيْهِمْ.  
و في المجمع:

و من القدرية المعتزلة: لآتهم شهروا أنفسهم بإنكار ركن عظيم من الدين، و هو كون الحوادث بقدره الله تعالى و قضائه، و زعموا أَنَّ العبد قبل أن يقع منه الفعل مستطيع تام؛ يعني لا يتوقف فعله على تجدد فعل من أفعاله تعالى، و هذا معنى التفويض<sup>٢</sup>.

هذا قوله في مادة الجبر. و قال في «قدر»:

في الحديث ذكر القدرية، و هم المنسوبون إلى القدر، و يزعمون أَنَّ كُلَّ عَبْدٍ خَالِقٌ فَعَلُهُ، وَ لَا يَرُونَ الْمَعَاصِيَ وَ الْكُفْرَ بِتَقْدِيرِ اللَّهِ وَ مَشِيَّتِهِ، فَنَسَبُوا إِلَى الْقَدْرِ؛ لِأَنَّهُ بَدَعْتَهُمْ وَ ضَلَّاتِهِمْ.

و في شرح المواضع قيل: القدرية هم المعتزلة؛ لإسناد أفعالهم إلى قدرتهم. و في الحديث: «لا يدخل الجنة قدرِّي»، و هو الذي يقول: لا يكون ما شاء الله، و يكون ما شاء إبليس<sup>٣</sup>. انتهى.

فقد علم أَنَّ الْمُفَوَّضَةَ هُمُ الْمُعْتَزَلَةُ وَ مِنْ قَالَ بِمَقَالَتِهِمْ، كَمَا أَنَّ الْجَبْرِيَّةَ هُمُ الْأَشَاعِرَةُ. وَ أَمَّا الثَّانِي؛ أَي الَّذِي يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ، وَ يُوجِبُهُ الْبُرْهَانُ، فَهُوَ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْعَالَمَ عَالَمَ الْأَسْبَابِ، وَ أَبِي أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا، وَ أَسْبَابُ الْعَالَمِ سَتٌّ؛ إِذْ عَلِمَهُ مِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّ الْفَاعِلَ الْمُخْتَارَ لَوْ لَمْ يَعْلَمْ شَيْئًا لَمْ يُمْكِنْ لَهُ أَنْ يَفْعَلَهُ، وَ صَدُورُهُ الْجَزَافِي لَيْسَ صَدُورًا عَنْهُ، وَ تَرْتِبُهُ الْقَهْرِيُّ عَلَيْهِ مِثْلُهُ، ثُمَّ مَشِيَّتُهُ لِصَحَّةِ سَلْبِ صَدُورِهِ عَنْهُ إِذَا لَمْ يَشَأْ عَرَفًا وَ عَقْلًا.

١. لا يخفى أَنَّ هَذِهِ الْأَقْوَالُ مُنْتَسِبَةٌ إِلَى الشَّيْخَةِ، وَ الْمُصَنَّفُ قَدْ تَبَرَّأَ مِنْهَا وَ مِنْهُمْ هُنَا.

٢. مجمع البحرين، ج ٣، ص ٢٤١ (جبر).

٣. مجمع البحرين، ج ٣، ص ٤٥١ (قدر).

و النسبة بينهما أنّ المشيئة تخصّص العلم، و العلم أعمّ منها، حيث يمكن انفكاك العلم عن المشيئة، دون العكس .

ثمّ إرادته، و هي تخصّص المشيئة و تأكدها و أخير مرتبتها، و النسبة بينهما نسبة التقييد إلى الإطلاق .

ثمّ تقديره في ما يحتاج إلى التقدير و الهندسة الإيجادية، كما في عالم الأبعاد و الأجسام الملكوتية و الملكية .

ثمّ قضاؤه الحتمي . ثمّ إمضاؤه الذي تلبّس القضاء به .

و قد نطق بهذا الترتيب في الخبر أيضاً، و جميع صفات الله الإضافية و أسمائه الموجودة في الجوشن الكبير و غيره مندرجة في تلك الستّ و منطوية فيها انطواء الفروع و الأغصان في الأصول، و تكميل الفرع لا يمكن إلّا بتكميل الأصل، و تعديل ما بالعرض لا يمكن إلّا بعد تصحيح ما بالذات، و التبيين لا يصحّ إلّا بما عليه التكوين . فأمّر الموجودات لا ينتظم و لا ينتسق إلّا بالترتبّ و اعتبار الطول في سلسلتها لا العرض، إلّا على سبيل الاستتباع .

كيف و لو وقع كلّ موجود من الموجودات بعرض الآخر دائماً أو بدو الأمر أو بالأصالة، لم يصحّ إسهاد واحد منها إلى الآخر؛ لتساوي الكلّ، و بطلان الدور و الترجيح بلا مرجّح .

و لو صدر موجود عن موجود بحيث وقع الصادر في عرض المصدر، لزم التوليد و الولادة و العزلة، و لازمه الجبر أو التفويض، و كلاهما باطل . و من مفسده لزوم افتقار الجميع، و إمكان الكلّ، و تركّب كلّ واحد ممّا به الاشتراك و ما به امتياز كلّ واحد عن الآخر، و تطرّق البرازخ المتحقّقة، و الفرج الواقعية، و كلّ شيئين معزولين ثلاثة ثالثها الفرجة، و كلّ خمسة اثنان منها فرجاته، و كلّ خمسة تسعة، و هكذا إلى غير النهاية، فيلزم لا تناهي الوجودات دفعة، و هو باطل ضرورة، كبطلان لا تناهيها ترتباً بالسببية و المسيبية، و ما فسد آخره فسد أوله؛ لأنّ الآخر لا يكون آخراً إلّا بالأول و من الأول، و من النهاية إلى الآخر، و ما صحّ أوله صحّ آخره .

فالقول بالعرض في الصادر يستلزم القول به في المصدر، سواء صدر منه صادراً

أولاً، أو جاز منه الصدور، أو لم يجز. و ثبوت العرضي في المصدر يدرجه في الواحد العددي، و هو الذي بإزائه ثان، و كل واحد عددي ممكن و مركب من وجوده و حد وجوده؛ إذ لو لم يكن حد لم يكن واحداً عددياً، بل واحداً نوعياً متحصلاً بالمشخصات، أو جنسياً متحصلاً بالفصول، أو واحداً بالاتصال كالجسم المتصل بما هو متصل، أو غير ذلك من أنواع الوحدة الباطلة، و لا يسع بيانها هذه العجالة.

و لذا بطل القول بتعدد الآلة، و ما دلّ على بطلان تعدد الله تعالى يدلّ على بطلان جعل الله في عرض الممكنات حذواً بالحدو و نعلماً بالنعل.

فالفاعل لفاعليته لا يقبل العرض بنفسه و بفعله و مفعوله، و إذا نفي العرض في الفاعل و السبب، نفي في كل فاعل و سبب؛ للمشاركة في العلة. و إذا نفي العرض و العزلة في أي فاعل و سبب، لا يخلو حال الموجودات من أن يسبب بسبب واحد هو الله تعالى وحده، و هو جبر قال به الأشعري. أو كسبب آخر غير الله، و ذلك السبب مسبب عن سبب آخر، إلى أن ينتهي إلى مسبب الأسباب، و لا يصل أثر السبب الأصل البعيد إلى مسبب الأخير، و هو تفويض و تعطيل؛ إذ كان الكل موجوداً بنفسه من غير سبب بجوازه الذاتي و هو ترجيح بلا مرجح، أو برجحانه الذاتي و هو خروج عن فرض الإمكان و انقلاب مستحيل، إلى غير ذلك من المفاصد البديهة الاستحالة، فلم يبق إلا القول بالطول لغيب السبب و ظهور المسبب، و هكذا إلى المسبب الأخير في مرتبة الإمضاء اللازم للقضاء، فإذا فشى المشية خفي العلم الذي هو عين ذاته المقدسة الصرفة البسيطة التي لا يمكن الخبر عنه و به لغيبه الذاتي، و إذا ظهرت الإرادة احتجبت المشية بحجابها، و هكذا إلى الإمضاء.

و الثلاثة الأولى و هي: نور الأنوار المحتجب بالمشية لقهره الذاتي، و نفس المشية الإطلاقيه الإشراقية و هي الفعل الأول و أول الأمر، و الإرادة المنحلة إلى إرادات و هي العقول القادسة و أرباب الأنواع الطبيعية المفارقة عن المادة و المدة ذاتاً و فعلاً ممّا يتعلّق بعالم أعلى.

و الثلاثة الأخيرة مختصة بنشأتي الملكوت و الملك و عالمي القدر، و الطبيعة الجسمية و العرضية - بسكون الرأء - إنما يكون بالعرض بفتح الرأء، و الطول إنما يكون



بالذات، و الكثرة إنما بدت في العرض في عالم الاعتبار النفس الأمري بخلاف الأصول؛ إذ بعد الإمضاء كانت الخمسة الأول غيوباً، و هو تعالى كان غيب الغيوب، و شدة ظهوره و غلبة نوره و قهر وجوده الصر صر منشأ خفائه، نظير قهر نور الشمس و ضيائها لأعين الخفافيش، و معيار الفرق و ملاك الانتظام على البيونة بالصفة لا بالعزلة.

و الموجودات في الصعود على عكس النزول، كمراتب نفس الإنسان<sup>١</sup> من الفؤاد إلى الحس الظاهر و الطبيعة، و الانتقال في الإن بظهور القضاء بعد بطلان الإمضاء و خفائه، و ظهور التقدير بعد التعدي من القضاء، و ظهور الإرادة بعد التخطي من التقدير، و ظهور المشيئة بعد التجاوز من الإرادة إلى مقام نحن فيها هو و هو فيها نحن، و الانتقال في اللّم و النزول ما عرفت من خفاء العلم بظهور المشيئة و خفائها بظهور الإرادة.

و هكذا إلى الإمضاء التي هو الجزء الأخير من تمامية السبب في عالم الخلق، و أما عالم الأمر فالجزء الأخير هو الإرادة؛ لايداعية ما في عالم الجبروت، و بناء السلوك و الديانات و التقريبات و ملاك أمر اختلاف الوجودات بالشدة والضعف و الكمال و النقص إنما يكون على القاعدة المذكورة العرشية الجامعة للأضداد و النقيضين بجهة واحدة؛ إذ ما كان غيب الغيوب نزولاً و تدرجاً من الأعلى إلى الأدنى صار أظهر الظهورات صعوداً و ترقياً من الأدنى إلى الأعلى، فصح بهذا اللحاظ جعل نقيض الشيء علة له؛ «يا من خفي لفرط ظهوره، و ظهر لفرط خفائه، و يا من دنى فبعد، و على فقرب، احكم في البين بالحق».

فإذن يحكم البرهان و الكشف على أنّ الفقر و الغنى و الإمكان و الوجوب متضائفان، و أنّ المتضائفين متكافئان تصوراً و تحقّقاً، و الفقر واقع حساً و عياناً، فلا بدّ من الغنى، و صرف الغنى ليس إلا الذات الواجبية، فلا بدّ له من صرف الفقر و هو أول ما صدر منه، أو مطلقاً، حيث إنّ الممكن مهية أو وجوداً قوام ذاته و حدّ تامه هو

الفقر، ليس إلا ذاتاً و صفَةً و فعلاً، و تحته سرّ.

فالفقر السازج أوّل الصادر عنه و أشرف من جميع ما عدها، و هو الوجود المطلق و المشيئة الإطلاقيّة و الحقيقة المحمديّة ﷺ؛ كما قال: الفقر فخري<sup>١</sup>.

و الفقر الحقيقي السازج ما لا يملك ذاته و صفته و فعله، فمولاه هو الغني، و حينئذ لا فرق بينه ﷺ و بينه تعالى إلا أنه عبده، و العبد لا يملك شيئاً و لو فاضل الضريبة،<sup>٢</sup> فلا شيئيّة له بالحقيقة، و إنّما هو الشيء بحقيقة الشيئيّة.

و إن لاحظت احتجابه و اختفائه فما في الوجود ليس إلا الوجود المطلق الذي هو الصادر الأوّل؛ إذ كلّ موجود يفرض فإنّما هو تحت شمول هذا الوجود المطلق، و هو أمر واحد كلمح بالبصر أو هو أقرب، من غير أن يتقيّد بقيد و يتعيّن بتعيّن، و في هذا المقام الانبساطي لانيبي و لاجبرئيل و لا وصيّ و لا تكليف: لا فروع و لا تفويض و لا جبر؛ لأنّهما فرع العزلة،<sup>٣</sup> و قد أبطلناها بما لا مزيد عليه.

نعم مقتضى فخريّة فقر نبينا الخاتم تفويض جميع ما له و ما معه إلى الله تعالى، و الشيء إنّما يؤثّر في مشاكله، فالله تعالى فوّض إليه جميع ما له، مَن فوّض فوّض، كما هو المتحقّق بيننا؛ حيث إنّ عبد المجازي لو فوّض جميع ما له إلى مولاه من غير أن يتصرّف في شيء من الأشياء إتياناً بما هو من لوازم العبوديّة، لفوّض مولاه جميع أموره إليه ثقة به، من خُدم خُدم، و حمل التفويض على هذا المعنى في أخباره الكثيرة صحيح لا مزية فيه، إلا أنّ المزية في لازمها، و هو أنّه هو و هو هو.

و بوجه آخر: نبينا أكمل الموجودات قوّة و أوّلها صدوراً منه تعالى، و هو بما هو أوّل الصوادر خارج عن عالم التقيّدات و الحدود، و هو مقام فؤاده الذي هو ولايته المطلقة فوق نبوته؛ أي إخباره عمّا اقتضاه استعداد المستعدين في نشأتي الملك و الملكوت فقيرة هنا وقع بعده، و إذا وقع بعده لم يكن صادراً منه تعالى، كما صدر الوجود المطلق الذي هو المشيئة عنه تعالى، بمعنى كونه فعلة الأوّل لا بذاته،

١. عدّة الداعي، ص ١٢٣؛ عوالي الآلي، ج ١، ص ٣٩.

٢. كذا.

٣. كذا في ظاهر المخطوطتين، ولكن يمكن قراءته «الغريبة» أيضاً بدون النقطتين للبيان، وهو الصحيح ظاهراً.

وإلا فهما سواء في الرتبة، وهو غير معقول؛ إذ لا يمكن تصوّر تعدّد المطلق بما هو مطلق، كما لا يجوز تعدّد صرف الوجود الواجبي بما هو صرف الوجود؛ إذ التعدّد بحيث صار به كلّ واحد من المتعدّدين في عرض الآخر مناف للصرافة بالضرورة، وهذا خلف فرض الصرافة، ولا بواسطة المشيئة المذكورة؛ إذ الوساطة لا بدّ لها من شيئين واثنين، وهو بيّن، ولذالم يقل في الكتاب: ما من نجوى ثلاثة إلاّ وهو ثالثهم، بل قال: ﴿هُوَ رَابِعُهُمْ﴾ الآية؛ فيكون الرابع في كلّ مرتبة من الأدنى إلى الواحد والأكثر إلى غير النهاية واحداً بالوحدة الحقّة وحقّ الوحدة، وهذه طريقة ظهور الموجودات على ترتبها من الواحد الحقيقي.

وإن أردت الوضوح التام فلا حظ أنّ المشيئة المسبّبة عن العلم بما هي نور ساطع واحدة البتّة، وهي لا يتميّز عن الذات الواجبيّة المقدّمة عليها بحكم البرهان الدالّ على لزوم انتهاء الممكنات إلى الواجب الوجود من الدور والتسلسل، وبحكم الكشف الحاكم على أنّ المشيئة ليست بواجبة الوجود لذاته؛ لتشعبها إلى الموجودات والتقييدات، والواجب لا يقبل التشعب والتقييد.

وإذا عرفت حال العلم البسيط الكمالي الذي هو عين ذاته تعالى بالنسبة إلى المشيئة لغيبه وظهورها وتحقّق واحد في البين بدون إمكان تصوّر كثرة وعزلة، فقس حال المشيئة بالنسبة إلى الإرادة التي هي فعل الفعل، ومن قسم الممكنات؛ لعدم كونها واجبة الوجود وممتنعة الوجود، بل ممكن الوجود؛ لبطلان قسم رابع، وكلّ ممكن معلّل ومسبّب، وكلّ مسبّب لا يكون عين ذات السبب ولا جزءه، فالإرادة إنّما يكون مسبّب المشيئة التي يليها، لا مسبّب الذات، وإلّا لم يكن إرادة بل مشيئة. هذا، فتأمّل. فالإرادة أيضاً لظهورها وغيب المشيئة فيها أمر واحد، وهكذا إلى الإمضاء، فالكلّ موجود بما يليه، واستناد الأخير إلى السبب البعيد مجاز عرفاً و عرفاناً. فإن سُمّيت مثله تفويضاً فلا بأس به؛ لأنّه في الحقيقة نفوّض وترتّب لا تفويض؛ لاستحالاته، حيث لا يمكن أن يسبّب القريب عن البعيد حتّى يفوّضه إلى الوسط الأعلى معني

استضاءته ممّا يليه، واستضاءة ما يليه عمّا يليه إلى مسبّب الأسباب من غير سبب غير علمه الكمالي، ومثل هذا ليس جبراً واضطراباً؛ لأنّ العلم أصل الجميع وأوله، و العلم فوق الشعور والاختيار والجبر والإيجاب في الأمور الخالية عن العلم، بل هو من قبيل ترتّب العلم بالنتيجة على العلم بالمقدّمين قهراً.

لا يقال: إنّه يستلزم قدم العالم، وهو باطل عقلاً ونقلًا!

لأنّنا نقول: إن الممتنع من تعدّد القدماء ما كان قديماً بالذات كتعدّد الواجبين، والمشية حادثة بالذات؛ لأنّها فعل، والفعل بلا فاعل محال الوجود، وقد أوضحنا أمره في مثال النقطة التي هي أصل الألف ومحتجبة بظهورها، ولا تظنّ أنّ الذات الواجبية بمنزلة النقطة، فإذا تحرّكت النقطة وصارت ألفاً تحرّكت، فكذا الواجب إذا صار مشية، بل المقصود أنّ الألف بما هي ألف ليست إلّا ألفاً لا نقطة فيها يزائلها، ولا نقطة فيها يمازجها، وليست الألف أيضاً أصلاً لا يحتاج إلى أصل، فإن صدعت فالألف أو المشية غيب لا خبر عنها وبها، وإن نزلت فالنقطة والذات الواجبية غيب كذلك.

و على أيّ حال فالمتحقّق في جميع تلك المراتب السّنة الطولية شيء واحد لا شيان، وإنّما العقل مطابقاً للنقل والكشف الصحيح دلّ على نفي البينونة بينهما بالعزلة، وعلى إثباتها - على ما أوضحناه - فما هو الموجود في عالم التقدير والخلق بسبب الثلاثة الأخيرة على ترتّب هذه الأسباب الثلاثة مخلوقة لعالم الأمر المنتهي إلى «كُن» وهي المشية، ولا ضير فيه، بل بحسب المصير إليه؛ لأنّه ليس إلّا مسببة الممكن عن الممكن المسبّب عن مثله، وهكذا إلى شيء هو صرف لا مسبّب، وإلا فيدور أو يتسلسل، فالأشياء على ترتّبها مخلوقة بالمشية، والمشية مخلوقة بالخلق بالمعنى الأعمّ من الأمر بنفسها، فبطل التفويض عزلة، وثبت وحده، غاية الأمر لزوم جمع النقيضين بجهة واحدة، ولا عيب فيه كما قال تعالى: «وَمَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ»،<sup>١</sup> و «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>٢</sup> وهو الأوّل وهو الآخر، وهو الظاهر وهو الباطن، وداخل في الأشياء لا بالمازجة دخول كلّ من الخلّ والعسل من الآخر في الكنجيين، و

١. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٢. سورة الإنسان، الآية ٣٠؛ سورة التكوّير، الآية ٢٩.

خارج عن الأشياء لا بالمزاةة لأي المتحقّق في البين، واحد بما هو وحده، و الوحدة بما هي وحدة سبب البينونة الذاتية؛ إذ الفقر و الغنى لا يمكن أن يجمعهما جامع؛ لتنافيها الذاتي بخلاف غير الوحدة و هي الكثرة و العزلة؛ لعدم تنافيهما، حيث اجتماعهما في أمر واحد جامع لهما، و لأقل من اشتراكهما في الوجود و الشيئية، كاشتراك زيد المعزول عن عمر و معه في الإنسانية و الحيوانية و الجسميّة و الجوهرية، أو الوجود و الشيئية.

و الحاصل: أنّ القول بالله و فعله الأوّل - و هو المشيئة - لا يمكن أن يتصوّر و يستصحّ إلا بالطول و الوحدة؛ إذ لا قائل و لا فارض يفرض أحدهما بعرض الآخر و معزولاً عنه، و لذا صار الله تعالى غيب الغيوب و مجهولاً مطلقاً كنهياً و وجهاً، و في القول بخلافه مفاسد كثيرة، أشرت إلى نبذ منها.

و إذا تمّ أمر التوحيد و الوحدة هنا، يتمّ في ما بعده من سائر المراتب إلى الهيولى الزمانية التي هي أنزل درجات الوجود؛ لأنّ وجودها بالفعل ليس إلا عين كونها قوّة الأشياء الزمانية، و قوّة الشيء بما هي قوّة الشيء ليست بشيء، و إنّما هو قوّة الشيء. فأوّل ما خلق الله نور محمّد ﷺ و عليّ ، و النور بما هو نور واحد لا كثره فيه بوجه، و نسبة هذا النور المحمّدي إلى الذات الواجبيّة مع بطلان تصوير النسبة في البين نسبة العبد إلى المولى، بحيث كأنّه هو.

ثمّ تشعب هذا النور إلى الأنوار الجبروتية في عالم العقول التي عددها عشرة سنخاً<sup>١</sup> باعتبار الأجسام العشرة، و هي التسعة الفلكيّة و الواحدة العنصرية؛ لاختلاف الهيولى في الأفلاك بالحقيقة، و اتحادهما في العناصر كذلك، أو عددها غير متناه حسب لا تناهي الأنواع الطبيعية التي هي أربابها.

ثمّ حدثت من تلك الأنوار الجبروتية الموجودات الملكوتية، ثمّ حدثت فيها الموجودات في عالم الملك و الشهادة على الترتيب الطبيعي، كلّ بحسبه و على شاكلته، فلكلّ موجود من هذه الموجودات الزمانية أنحاء من الوجود، بعضها فوق

١. كذا في المخطوطتين، و الصحيح: أسنخاً.

بعض، و هو معنى: أبى الله أن يجري الأشياء إلا بأسبابها.<sup>١</sup>

و السبب الأول الحاصل من مسبب الأسباب من غير سبب المشيئة التي هي الحقيقة المحمدية ﷺ، ثم إن وجدت الأشياء على ترتيبها على نحو ما عرفت منا غير مرة، و إن أطلق على مثله التفويض، فهو ثابت بحكم البراهين المتقدمة؛ لكفاية بينونة بالصفة في إثبات الوجودات المختلفة بالشدة والضعف و في إطلاق التفويض على مثله و إن لم يصح على أصل الوحدة بما هي وحدة، فأين التفويض؟!

وكذا إن لوحظ أن الظاهر في عالم الظهور إنما هو الفعل الأول المطلق المنبسط على ما تحته مختلفة الأشياء النازلة إنما يكون بذلك الصادر الأول الذي سبقه الذات الواجبية تقدماً بالذات بحكم العقل و البرهان، الذي مَرَّ بيانه بطرق متعددة.

و هذا تفويض ثابت بالدليل، لا المذموم منه، بل بمعنى أنهم ﷺ خلقهم الله، أو خلقوا على صورة مشيئته تعالى ليُجزوا عليها؛ لأن الأثر على شاكلته مؤثرة، و ظل كل شاخص حاك عنه لا عن غيره، فإذا شأوا شاء الله؛ لأنهم في الحقيقة محال مشيئته تعالى، فإذا شأوا فإنما شاء الله.

وكذا حال ما تحتهم من مشاكلاتهم إلى أخير المراتب، و تحته كل شيء من خلق الأجسام و تقسيم الأرزاق و إعطاء كل مستحق حقه من كمالاته الأولية التي منها وجود ذاته و كمالاته الثانوية التي هي صفاته و كمالاته التابعة للثانوية التي هي أفعاله، إلى غير ذلك من جميع ما هو في التكوينيّات و التكليفيّات و التقريبيّات و التبعديّات.

فالأصل الأول هو الفعل الأول و الحقيقة المحمدية ﷺ المنشعبة إلى أصول مصحوبة لفروع كثيرة، فإن أطلق التفويض على مثله فهو موجود، و إلا إذ لا عزلة في طريق الوحدة حتى يتخيل التفويض، فلا فنذكر بعض ما يتعلّق بالفيز الأول الأقدس و مفيضة؛ كي يقاس عليه ما تحته معه على حذوه. بيانه يستدعي أن يقال: كما يجب على الله التفويض لمحمد ﷺ في ما أطاعه، فكذا يجب عليه التفويض لمن أطاعه، و هكذا إلى أخير المراتب و الشواكل التي على صفات عواملها؛ «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ

عَلَى شَاكِلَتِهِ<sup>١</sup>.

و الوجوب المذكور من قبيل وجوب جزاء الطاعات و الأعمال على فاعلها في طرفي الخير و الشرّ، و من قال بأنّه يجب على الله تعالى ثواب المطيع و عقاب العاصي لا يريد بالحقيقة و جوبه على الله تعالى ابتداء؛ ليلزم أنّه قول بالجبر، و بأنّه فعّال لما يشاء كيف يشاء، و لا يُسأل عمّا يفعل. أو بواسطة؛ لعدم صحّة ضمّ الوسطة إليه تعالى في ما فعله أو يفعله؛ لتمايمته من جميع الوجوه؛ لكونه واجب الوجود بالذات، و الواجب الوجود بالذات واجب الوجود من جميع الجهات، بل يريد وجوب ترتّب الجزاء على أعمال العباد إن خيراً و إن شراً باقتضاء الأسباب إيّاه اقتضاء بيّناً ممتنع التخلّف، كما امتنع تخلّف العلم بالنتيجة عن العلم بالمقدّمين؛ إذ الشيء ما لم يجب لم يوجد، و إذا تمّ سببه - و هو العمل هنا - وجب وجوده هذا في سلسلة الصعود.

و على حذوه سلسلة النزول للبرهان المذكور؛ من أنّ السبب التامّ يجب ترتّب المسبّب عليه؛ لبطلان تخلّف المعلول عن العلة التامة الفاعلية بديهة.

فللتفويض معان في مقامات: بعضها منفيّ عنه ﷻ و عنهم ﷺ، و بعضها مثبت. و وجه النفي واضح؛ لأنّه تعالى معكم أينما كنتم، و لا يمكن أن يُحدّث شيء شيئاً و يوجد إلا بالله الذي لا يستغنون عنه تعالى في شيء ممّا لهم ذاتاً و صفة و فعلاً و ما عليهم.

و وجه الإثبات أنّ من ينفي التفويض لست أتحقّق ما أراه و قصده؛ إذ كلّ ما يتصوّر من معناه، فهو مندرج في الجبر الذي قال به الأشعري و إن قابله ظاهراً كما لا يخفى على المتدبّر، إلا أن يتمسّك بالوحدة الحقّة التي شيّدنا أركانها؛ لأنّه تعالى كما كان فاعل الفعل الأوّل، إن كان فاعل الفعل الثاني بالثاني النوعي الأعمّ إلى أخير مراتب الوجود نزولاً و صعوداً، فإمّا ابتداء، و فيه أنّه يلزم تساوي الفعلين، و التساوي باطل؛ لما تقدّم من أنّ إحاطة الفعل الأوّل أدرجت كلّ شيء في شموله و حيّطته بدون أن يشدّ منه شيء. ع.

وإما بواسطة الفعل الأول أو مطلقاً، فيرد عليه أن الواسطة غير معقولة، وإلا فهاتوا بها حتى نتكلم فيها، وقد عرفت حاله مع أنه ليس إلا القول بالجبر وإن لا يشعر به الأشعري.

وإما أن الفعل الأول فاعل له، لا بالله تعالى، فهو تفويض باطل وقول بلا تصور فضلاً عن التصديق؛ لأنه تعالى يطلب لكل مكان وإمكان لم يخل عنه مكان، فكيف يتصور الاستقلال!؟

وإما أن الفعل الأول فاعل له بالله تعالى، ولكن على طريق الوحدة الحقّة المتقدمة المحكمة بنيتها، فذاك حق لا يعتبر به شك؛ إذ بهذا الأصل - الأصل العرفاني - يصحّ استناد كل شيء إليه تعالى، كما أسنده الله تعالى في كتابه العزيز في غير موضع، وفي السنة فوق حدّ الإحصاء.

وكذا يصحّ استناده إلى نفس الأشياء، كما استند إليها فيها كذلك وإليها معاً بنحو: ﴿مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾<sup>١</sup> و﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ﴾<sup>٢</sup> ولذا وردت الأدلة العقلية في باب التفويض على نحو الاختلاف كالأدلة العقلية، سواء كان التفويض في الخلق والرزق والأمانة والإحياء والإعادة ونحو ذلك، أو كان في أمر الدين من تحليل «ما شاء إذا شاؤوا» أو تحريره، وفي الأوامر والنواهي؛ لأنه «مَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ وَخِيَ إِلَّا يُوحَىٰ»<sup>٣</sup> بل مقامه ﷺ فوق مقام الوحي والإيحاء وفوق مقام «قَابَ قَوْسَيْنِ»<sup>٤</sup> أعني مرتبة الولاية الكلية والمشية الإطلاقيه الإشرافية، أو في أمور الخلق وسياساتهم في تكميلاتهم كما في ﴿وَمَا آتَيْنَكُمُ الرُّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>٥</sup> أو في العلوم والنواميس الإلهية والحكم بين الناس بما أراه الله، أو غير ذلك.

ولعل في هذا القدر كفاية لمن كان به دراية.

وأما التفويض في الفقرة فقد أشرت إلى بعض طرقه ومحامله، ويمكن أن يكون

١. سورة الإنسان، الآية ٣٠؛ سورة التكوير، الآية ٢٩.

٢. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٣. سورة النجم، الأيتان ٣ و ٤.

٤. سورة النجم، الآية ٩.

٥. سورة العنكبوت، الآية ٧.



إشارة إلى الآيات والحساب إياباً تكوينياً؛ إذ كلّه في كلّهم، أجسامهم في الأجسام، قبورهم في القبور، آثارهم في الآثار، أنفسهم في النفوس، أرواحهم في الأرواح،<sup>١</sup> كغيب الذات الواجبية فيه ﷺ وفيهم ﷺ بتوسطه ﷺ بالمعنى المتقدم، أو إياباً تشريعياً كما في رواية الكاظم ﷺ: «إينا إياب هذا الخلق، وعلينا حسابهم، فما كان لهم من ذنب بينهم وبين الله ﷻ حتمنا على الله في تركه لنا، فأجابنا إلى غير ذلك، وعوّضهم الله ﷻ»<sup>٢</sup>.

«أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»، حسب ما في: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ»<sup>٣</sup> أسألکم الإصلاح والعفو لعجالة الوقت وعدم أسباب الفكر وعدم إمكان ملاحظة مارسمناه والفكر فيه لا قبل الترسيم ولا بعده حتى على نحو تصحيح الكلمات، بل جرى القلم و سطره دفعة ومرة، وعجل الأصحاب والأتباع، وتضايق الأمور المعاشية، فانتجت وداع الرضا ﷺ والعود إلى الوطن المألوف «البار فروش»، رزقني الله العود ثم العود حسب تتالي الآت المفروضة في الزمان المتغير الذي هو مقدار الحركة الفلكية والدورات التعاقبية اللابقيضية إلى حد لا كلا بقضية<sup>٤</sup> الأعداد المنقطعة بانقطاع العدو الاعتبار.<sup>٥</sup>

غاية الأمر أن يتصل الفرع بأصله، ولازم الأصل ظهور الفرع، وهكذا أولاً وأبداً لحدوث هذا العالم المحسوس مرتبة حدوثاً زمانياً بأصل الحركة الجوهرية التي لا يهتدي إلى مغزاها كل أحد من العلماء، ولو مثل المحقق الطوسي الذي نفاها في أواخر أعراض التجريد، كما نفى الهيولى التي لو لا القول بهما لم يكن تميم المعاد الجسماني بإعادته بعينه لا روحه؛ لبطلانه بضرورة من الدين والعقل الدال على حدوث النفس بحدوث البدن وتلازمهما دائماً، ولا مثله بإحياء ما فسد؛ لاستلزامه العمل من غير جزء، والجزء من غير عمل، ولا مثاله؛ لبطلان القول بالمثل المنفصل، الشخص

١. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٦٥، ح ٣٢١٣.

٢. الكافي، ج ٨، ص ١٦٢، ح ١٦٧.

٣. سورة إبراهيم، الآية ٣٤.

٤. كذا العبارة في المخطوطتين.

٥. في المخطوطتين: «العدد الاعتبار»، والظاهر أن الصحيح ما أثبتناه.

للأشخاص ونحوه، غير ما يرجع إلى نحو «إِنَّا لَقَادِرُونَ \* عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ»،<sup>١</sup> أو «نُبَدِّلْ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِيَمَا لَا تَعْلَمُونَ».<sup>٢</sup>

ألتمس العفو أيضاً؛ لأنه من طغيان القلم وقوته.

\* فِيكُمْ يُجِيزُ الْمَهِيضَ.

هاض العظم يهيض هيضاً؛ أي كسر بعد الجبور، فهو مهيض. قال الجوهرى: «و

كَلَّ وَجَعَ عَلَى وَجَعَ فَهُوَ هَيْضٌ».<sup>٣</sup>

وأنت عارف بعد ما أصلناه في مراتبهم التي رتبهم الله عليها باب جبر الكسور، يعم ما يتعلق بالأبدان والحواس الظاهرة والحواس الباطنة والنفوس والعقول والقلوب والأفئدة تكويناً في النزول وتشريعاً في الصعود، ولا اتصالهم بهم اتصالهم ﷺ به ﷺ، أو به تعالى.

\* وَإِنَّمَا يُشْفَى الْفَرِيضُ بِالْمَعْنَى الْجِنْسِي الشَّامِلِ لِكُلِّ الْمَرْضَى بِجَمِيعِ أَحْوَالِهِمِ الدَّائِيَّةِ وَالصَّفَاتِيَّةِ وَالْأَفْعَالِيَّةِ لِلاتِّصَالِ الْمَذْكُورِ.

\*<sup>٤</sup> مَا تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَقِيضُ.

من الأدعية<sup>٥</sup> أو الأودية<sup>٦</sup> وما يتعلق بزيادة الأرحام ونقصانهم أرحاماً معنوية موجودة في هذا العالم أو في عالم الذرّ، أو أرحاماً صورية في هذه النشأة زيادة ونقصاناً تاماً كيفاً؛ ليكون معنى «مَا تَقِيضُ الْأَرْحَامُ»<sup>٧</sup> في الآية: تنقص عن مقدار الحمل الذي يسلم معه الولد ونحوه، أو كما منفصلاً أو متصلاً أيضاً باعتبار الطول والعرض والعمق، أو باعتبار الزمان الغير القارّ، أو ما يراد في الحديث: صلوا أرحامكم<sup>٨</sup> جمع رحم، وهي القرابة في طرفي الازدياد والانتقاص؛ لأنهم ﷺ من الأصلاب الشامخة و

١. سورة المعارج، الأيتان ٤٠ و ٤١.

٢. سورة الواقعة، الآية ٦١.

٣. الصحاح، ج ٣، ص ١١١٣ (هيض).

٤. في الأصل و«الف» والبحار: + عندكم.

٥. كذا في المخطوطتين، والظاهر أن الصحيح: «الأوعية» بقرينة المناسبة مع «الأودية» وسياق العبارة.

٦. ألف: «الأودية» وهو المتناسب مع «الأوعية».

٧. سورة الرعد، الآية ٨.

٨. الكافي، ج ٢، ص ١٥٥، ح ٢٢؛ و ص ١٦٥، ح ٣.

الأرحام المطهرة .

وربما يصحّ التفتّن من فقرات: أجسادكم في الأجساد، وأرواحكم في الأرواح، وهكذا إلى أن [تقول]: «وأرحامكم في الأرحام، وأصلا بكم في الأصلاب، وذواتكم في الذوات، وصفاتكم في الصفات، وأفعالكم في الأفعال» .

وهكذا من جميع ما يلحق به الفروع والأغصان بالأصول والمباني<sup>١</sup>.

وفيه سرّ قوله ﷺ: «إني بسرّكم» و سريرتكم و صورتكم و معناكم و ظاهركم و باطنكم و شاهدكم و غائبكم و أولكم و آخركم و أصلكم و فرعكم و مجازاتكم و حقائقكم «مؤمن» باللسان و الجوارح و الحواس و القوى و سائر المراتب المنتهية إلى أخير مقامنا، أو المندرجة منه في جانبي الصعود و النزول . أو المراد: مؤمن باعتقادكم الحقّة أو بالسّرّ الذي يكتّم إجمالاً، كما في هذا سرّ آل محمّد؛ أي مكتومهم الذي لا يظهر لكلّ أحد، أو بما هو في سرّ آل محمّد صعب مستصعب . أو يراد ما هو في السّرّ المقنع بالسّرّ في قول الصادق ﷺ: «إن أمرنا هو الحقّ و حقّ الحقّ»، وهو الظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن، وهو السّرّ و سرّ السّرّ و سرّ المستسرّ و سرّ مقنع بالسّرّ<sup>٢</sup>.

أو المراد السّرّ الأول القائم بنفسه، أو سرّ الأسرار و غيب الغيوب . و الإضافة صحيحة بكلا معنيها العرفي و الإشراقي العرفاني، إلى غير ذلك من الأسرار التي لا يتحمّلها الألواح الصوريّة و القدريّة .

\* و لقولكم مُسلّم؛ لأنّي عامل بأمركم، و معترف فيه بأنّ المنّة و الفضل و التوفيق و التأييد لله تعالى ثمّ لكم بالله . هذا إن جعل القول بمعنى الأمر، و مثله الرأي و الاعتقاد . أو مسلّم قولكم في ما دعوتهم و ناديتهم إليه من أحكام الدين، أو غير ذلك .

\* و على الله بكم مُقسّم في رجعتي<sup>٣</sup> بحوائجي و قضائها، و إمضائها و إنجائها و إبراجها؛ من برّح الشيء من مكانه؛ أي زال عنه . إمّا معطوف على الرحمة، أو على ما عطف عليه ما

١. قال العلامة المجلسي ﷺ في البحار: قوله «و ما تزداد الأرحام» معطوف على قوله: «يجبر». و «ما» مصدرية أو موصولة، و الأول أقلّ تكلفاً و في بعض النسخ: «و عندكم ما تزداده»، و هو أظهر. ثمّ المراد به ازدياد مدّة الحمل أو عدد الأولاد أو دم الحيض. و «ما تغيض»؛ أي تنقص.

٢. بصائر الدرجات، ص ٢٩، باب نادر، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧١، ح ٣٣.

٣. في المصباح و الإقبال: رجعي.

قبله .

و أحد محامل الفقرة: أني في رجعتي عما أردناه من الحوائج وإبراحها و اليأس عنها، أقسمكم بالله على ما هو مقتضى البراهين المتقدمة، أو أقسم الله بكم كما يقتضيه سلوك الأدب في إنجازها، و يؤيده الرجعة؛ لأنها ضد الاستقامة، و ما ينتهي إليه الطلب .

فالفقرة إرشاد إلى كيفية حصول الحوائج و طريقه، و الإنصاف أنه نِعَم الطريق، سيما إذا قصد معنى: إني مقسم أمس أو الآن أو الغد؛ لجواز ملاحظة كل واحد من هذه الأزمنة مع الصيغة المختارة على التعبير بالفعل - ماضياً أو مستقبلاً - على الله تعالى بكم بمباشرتكم لا بتبيينكم، حتى يحصل انطباق صورة الفقرة على ما هو موجب البرهان المتقدم، سيما إذا كانت الحوائج أنفسهم و رؤيتهم بالمنام أو بالمراقبة عن ظواهره إلى بواطنه حال اليقظة و الاشتغال بالذكر و الورد ذكراً جلياً أو خفياً، و المكاملة معهم ﷺ، و أخذ الأسرار و العلوم منهم ﷺ<sup>١</sup>.

\* و بشؤوني: عطف على «بحوائجي»، أو على «في رجعتي»، لكن الباء حينئذٍ إمّا بمعناها، أو بمعنى «في» .

\* لَدَيْكُمْ و صلاحها؛ ضميره راجع إلى الشؤون، و هي جمع «شأن» بمعنى الوقت و الحين، كما في «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»<sup>٢</sup> أي شأن الخلق، أو في شأنه؛ أي كل وقت يحدث أموراً و يجدد أحوالاً من إهلاك و إنجاء و حرمان و إعطاء و غير ذلك، كما في المعجم عن النبي ﷺ: و قد قيل: ما ذلك الشأن؟ فقال ﷺ: من شأنه أن يغفر ذنباً، و يفرج كرباً، و يرفع قوماً، و يضع آخرين<sup>٣</sup>.

أو شؤوني: أموري و أحوالي. أو من الشأن واحد الشؤون، و هي مواصل قبائل الرأس و متلقاها، و منها يجيء الدموع .

١. و قال العلامة المجلسي: قوله: «و إبراحها». في أكثر النسخ بالياء الموحدة و الحاء المهملة؛ أي إظهارها، من بريح الأمر، إذا ظهر. و يقال: أبرحه؛ أي أعجبه و أكرمه و عظمه. و في بعضها: إبراحها - بالياء المثناة و الزاء المعجمة و الحاء المهملة - و لم نجد له معنى.

٢. سورة الرحمن، الآية ١.

٣. مجمع البحرين، ج ٦، ص ٢٧٠ (شأن).

أو الشؤون: جمع منطقي في الشئنة،<sup>١</sup> وإن بعد صورة وإرادة من الفقرة.  
أو الشئانان: عرقان ينحدران من الرأس إلى الحاجبين، ثم إلى العينين. وماء  
الشؤون: الدموع.

أو الشؤون: هي الأطوار الذاتية للحق أو من الحق، إشارة إلى دفع الغيرية و سلب  
الهوية، كأطوار المعشوق بالنسبة إليه لدى العاشق الذي مقصوده في المعشوق ذاته  
بذاته، و صفته بصفته، و فعله بفعله؛ لأن الوجودات شؤونات الحق و أطواره غير  
مفارقة عنه، و الأعيان الثابتة سمات الشؤون طولاً و عرضاً.

و جمع الشؤون إشارة إلى المراتب المتعددة المتفاوتة بالشدة و الضعف لكل  
شخص من أشخاص هذه النشأة، إنسانياً أو حيوانياً أو نباتياً أو جمادياً أو عنصرياً أو  
فلكياً، بطريق التنازل من الباطن إلى الظاهر، الذي هو باطن ظاهره، و هكذا إلى الظاهر  
الأخير، و التصاعد من الظاهر إلى الباطن الذي هو ظاهر باطنه، و هكذا إلى الباطن  
الأخير الأصل الذي لا بد من الانتهاء إليه.

فالطول متناه بائنين، و في ما بين الاثنين أمور غير متناهية من وجوه عديدة، بل غير  
محصورة بجهات اللاتناهي، فإصلاح الشؤون متحقق في الجانبين. و لما كان المحقق  
في الأصول إفادة الجمع المضاف للعموم و الاستغراق، فالمأمول إصلاح كل الشؤون.  
اللهم و يا موالى، أصلحها بجميع الشؤون بشأنكم الحق و الصدق و الرفق و جاهكم  
العظيمة و شأنكم الكبير، بحق كبر شأنكم، حسب ما أكبرتم شأنه، و مجدتم كرمه، و  
وكدتم ميثاقه.

\* و السلام عليكم سلام مؤدع، و لكم حوائج مودع.

ربما يتوهم منه أنه مناسب للوداع لا للزيارة، أو يخدش فيه بأن المقام سلام غير  
مودع؛ أي غير متروك، و منه سمي الوداع - بالفتح - لأنه فراق و متاركة، إلا على جعله  
اسم فاعل صفة لشخص محذوف.

و الجواب أنه من دعة و راحة، كما في: عليكم بالدعة و الوقار،<sup>٢</sup> أو من الدعة

١. يقرأ في الأصل «النشئة»، و في ألف: النسنية.

٢. الكافي، ج ٨، ص ٢، كتاب الروضة، ضمن الحديث الأول، عن الإمام الصادق عليه السلام.

- بالفتح - بمعنى السعة والخفض في العيش، أو من توادع الفريقين؛ أي إعطاء كل واحد من الفريقين الآخر عهداً أن لا يفزّوه، أو من وادعته بمعنى صالحته، أو بأن تعدّد الزيارة وتكميلها لا يمكن إلا بالترك، و الترك مستجلب للعود، فما لم يترك لا يمتدّ غير الامتداد الأول.<sup>١</sup>

و الواحد قيد، و التكرار صيد، و لا يمكن الاصطیاد إلا بالمشاركة، و هو سرّ الوداع، و إلا فلا معنى لزيارة الوداع: سبحان الله من جعل المزور متروك الزائر.  
و «لكم حوائجه» مبتدأ قدّم خبره، و «مودع» خبر مبتدأ محذوف يعود هو كالضمير المجرور في الحوائج إلى المودع المتقدّم، و هذا باب إفعال، و ذلك باب تفعيل على نكاتها اللغوية و العرفانية التي مانع بيانها العجلة المتقدّمة، أو ذلكم بالسلام التعليلية، أو لأجل نفعكم بنفعكم أو بنفعنا حوائجه مودّع - بالفتح - ليكون «الحوائج» مبتدأ، و «مودع» خبره.

و لا ينافيه تذكير الخبر دون تأنيئه بعد إرادة الجنس من الجمع؛ لأنّ الجنس قد يراد من المفرد، كما في «قوم آل حصن» أو نساء - و والله لا أحبّ الشيخيين، بل بالاسريين - أو العكس حسب المشارب.

أو الحوائج بالنصب مفعول لمودع، بالكسر. أو المراد: أن «السلام عليكم» على أقسام: منها سلام من ودّع؛ أي إن صرت مودّعاً - بالكسر - فلا أفارقك إلا بالشرط، و هو أن حوائج مثل هذا الرجل المودّع لا بدّ أن يكون مودعة عندكم؛ إذ هي لكم و بيد تصریفكم، بحيث لا يفترق حوائجه لديكم عن حال الوداع و عدمه في قضائها حسب ما طلبها من الله تعالى أو منكم.

فالواو في «و لكم» يحتمل الحالّية، كما يحتمل الاستيناف و العطف.

\* يسأل المودّع - بالكسر - الله إليكم ظرف مستقرّ، أو متعلّقة المرجع - بالكسر - اسم مكان أو زمان أو مصدر على احتمالاتها المحالة عليكم.

\* و سعيه إليكم - كما قبله - غير منقطع، و - كذا يسأل الله - أن يرجعني من حضرتيكم خير مرجع في ما عرفته.

١. قال العلامة المجلسي: قوله: «و لكم حوائجه مودع»، قوله «مودع» إمّا مجرور بالمعطف على «مودع»، أو مرفوع ليكون مع الظرف جملة حالّية.

و الإشارة كافية، و زيارة الصبح فائية، و مناجاة أذان الظهر بالمنارة واقعة، و جماعة المواعدة حاضرة، و مخافة عدم إتمام هذه العجالة قارعة، فالأولى الإحالة إلى التأمل في الإشارات المتقدمة.

\* إلى جناب، بالفتح: الفناء. بالكسر: متعلق بالمرجع، أو بمقدّر مفهوم منه.

\* مُثْرِع: واسع من أمرع؛ أي أكلاً، فهو مثرع. و منه عيش مثرع؛ أي خضيب واسع. و المراد أرض الجنة بنظارتها.

\* و حَفْضٍ - و هو الراحة و السكون - عِيشٌ و هو الحياة و ما يعاش به من أنواع الرزق و الخير و وجوه النعم و المنافع، أو ما يتوصل به إلى ذلك، أو الرفق؛ لأنه نصف العيش.

\* مُوسَّعٌ: من السعة، و هو عدم الضيق.

\* و دَعَّةٌ، بالفتح: الخفض. و الهاء عوض من الواو. تقول: منه ودع الرجل - بالضم - فهو وديع؛ أي ساكن.

\* و مَهَلٌ، بالتحريك: التؤدة، و هي التائي و الرزانة، ضد الإسراع. و منه: «صَلَّ على تؤدة»؛ أي من غير استعجال.

\* إلى حين الأجل، الحتمي أو مطلقاً، و خير، في النسختين بالنصب، عطف على خير مرجع، و يحتمل الجرّ عطفاً على الجناب.

\* مَصِيرٌ: بصيرورة الناقص كاملاً، و القش لها، و الغش صافياً بإزالة الأوساخ و إنارة اللباب و ظهورها، كما للأبدان الأخروية و أغذيتهم و أشربتهم.

\* و مَحَلٌّ، و مكان أو من التحول من حال سفلى إلى علىي.

\* فِي النِّعِيمِ.

سئل في قول أبي عبد الله عليه السلام عن النعيم، قال: نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم الله بنا على العباد، و بنا اتلفوا بعد أن كانوا مختلفين، و بنا أَلَفَ اللهُ بين قلوبهم، و جعلهم إخواناً بعد أن كانوا أعداء، و بنا هداهم الله للإسلام، فهو النعمة التي لا تنقطع، و الله سائلهم عن حقّ النعيم الذي أنعم الله عليهم، و هو النبي صلى الله عليه وآله و عترته عليهم السلام <sup>١</sup>.

١. الدعوات، ص ١٥٨، ح ٢٣٢ مرسلأ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٣١٥، رواه مجهولاً عن العياشي. و فيها مع اختلاف يسير.

\* الأزل، بالتحريك: القدم. ومن صفاته تعالى أزلني ديمومي، الأول في الماضي، و الثاني باعتبار المستقبل، و صيرورتي فيه اتصالي به أزلاً، و لازمه الدوام في الأبد.

\* والعيش - قد مرّ معناه - المُقبل؛ من الاقبال، و هو التقبّل. أو من القابل، و هو الاستقبال. أو من أقبل أمره؛ أي استأنفه. و رجل مقبل الشباب، إذا لم يبق فيه أثر كبير.

\* و دوام الأكل، بضمّتين: الرزق؛ لأنّه يؤكل كما في: «أَكَلَهَا دَائِمًا»<sup>١</sup>. و كلّ ما يؤكل فهو أكل و شُرِب.

\* الرّحيق، و هو الخالص من الشراب.

\* و السلسل: سهل الدخول في الحلق؛ لعدوبته و صفائه. و شيء متسلسل: متصل بعضه ببعض، و منه: سلسلة الحديد.

\* و علّ، و هو الشراب الثاني. يقال: علل بعد نهل، من نهل البعير - بالكسر - شربت الشرب الأول حتى يروي يريد من روي منه لم يعطش بعده أبداً.

\* و نهل، بالتحريك: الشرب الأول؛ لأنّ الإبل تسقى في أوّل الورد، فتردّ إلى العطش، ثمّ تسقى الثانية و هي العلل، فتردّ إلى المرعى.

\* لا سأم فيه. يقال: سئمتُ من الشيء من باب تعب، أسامُ سأمًا و سأمته، إذا مللته. و السامة: الملالة.

\* و لا ملل. خبر «لا» محذوف، من مللت منه مللاً، من باب تعب: سئمت منه و ضجرت، فهما مترادفان. أو الأول أعمّ من بلوغه حدّ الضجر.

\* و رحمة الله و بركائه و تحيائه<sup>٣</sup> حتىّ القود إلى حَضْرَتِكُمْ، و الفوز في كَرْتِكُمْ، و الحشر في زَمْرَتِكُمْ، و السلام عليكم<sup>٤</sup>، و رحمة الله و بركاته [عليكم] و صلواته و تحيائه، و هو حَسْبُنَا، و نِعْمَ الْوَكِيل.

١. سورة الرعد، الآية ٣٥.

٢. هكذا في المصادر. و في الأصل و ألف: النهل.

٣. في الإقبال و البحار: + عليكم.

٤. في الإقبال: - و السلام عليكم.





## علوم حدیث

الفاظ معرّب در قرآن و حدیث  
عبدالجلیل بن احمد بلگرامی (م ۱۱۳۸ ق)  
تحقیق: مجید غلامی جلیسه



---

## الفاظ معرّب در قرآن و حدیث

عبد الجلیل بن احمد بلگرامی (م ۱۱۳۸ق)

---

تحقیق : مجید غلامی جلیسه

### درآمد

جزیره العرب که امروز آن را عربستان می‌نامیم، از غرب به دریای سرخ و از شرق به خلیج فارس و دریای عمان و از جنوب به اقیانوس هند محدود است. این سرزمین، هم به عنوان گذرگاه و هم به جهت وجود برخی از محصولات، همواره مورد توجه همسایگان خود بوده است.

با ورود اسلام به جزیره العرب و بعد از نفوذ آن در این شبه جزیره، دلیل دیگری بر تعاملات مردم عرب زبان این ناحیه با دیگر اقوام ایجاد گردید و آن، رشد و ترویج دین مبین اسلام در سرزمین‌های دیگر بود.

به طور کلی می‌توان این‌گونه بیان نمود که انگیزه‌های دینی، اقتصادی و سیاسی، چه قبل و چه بعد از اسلام، منتج به آمد و شدهای فراوان مردم این دیار گردید و به سبب همین تعاملات بود که اعراب ناچار به پذیرش برخی از واژه‌ها برای بیان و یا فهم بیشتر در روابط خود گردیدند و واژه‌های مختلفی از زبان‌های مختلف در دایره لغات عرب گنجانیده شد. در بعضی مواقع واژه‌های یک زبان بدون هیچ کم و کاستی و عیناً به زبان عرب وارد گردید که از آن به واژه «دخیل» تعبیر

می‌گردد و در بعضی از مواقع نیز واژه‌های بیگانه با تغییراتی کوچک و بزرگ وارد زبان عرب شد که از آن به «معرب» تعبیر می‌شود.

### تعریف معرب

جوهری می‌گوید: «تعرب یک اسم عجمی بدین طریق است که عرب، طبق روش‌های خود آن لفظ را بیان نماید». <sup>۱</sup> سیوطی می‌گوید: «هو ما استعملته العرب من الألفاظ الموضوعه لمعان في غير لغتها». <sup>۲</sup> زبیدی در تاج العروس آورده است: «استعمال الفاظ وضع شده برای معانی در غیر زبان عربی توسط عرب را تعرب گویند». <sup>۳</sup> صفی پور در کتاب خود آورده است: «تعرب: سخن عجمی را عربی کردن». <sup>۴</sup> به طور کلی باید گفت که معربات، کلماتی هستند که از زبان غیر عربی با اعمال تغییراتی وارد زبان عربی شده است.

### انواع تعرب

همان‌طور که در تعریف «لغات معرب» آمده که لغاتی هستند که از زبان غیر عربی به زبان عربی وارد شده و البته در این ورود دچار تغییراتی شده‌اند و این به آن دلیل است که کلماتی که به زبان عربی وارد شده است، به جهت ثقلت و نامأنوس بودن بعضی از حروف و یا جمع دو حرف و مشکل بودن تلفظ برخی از حروف و عدم تناسب بعضی از کلمات با اوزان مشهور زبان عربی، دچار برخی از تغییرات شده‌اند، که این تغییرات به طور کلی عبارت‌اند از:

۱. صحاح اللغة، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. الزهر، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. تاج العروس، ج ۱، ص ۶۰.

۴. منتهی الإرب في لغة العرب، ج ۲، ص ۸۱۲.

## ۱) تعریب به تبدیل

در این نوع از تعریب، حروفی که مختص به زبان فارسی بوده و در زبان عربی استعمال نمی‌شود، مانند چهار حرف «پ ژ گ چ» را به نزدیک‌ترین حرف در زبان عربی تبدیل می‌کنند و این نوع تعریب در کلام عرب بیشتر از اقسام دیگر است که از باب نمونه به برخی از انواع آن اشاره می‌شود:

عربی	فارسی	نوع تبدیل
جَلغُوذَه	چَلغُوذَه	تبدیل ج به ح
صین	چین	تبدیل ج به ص
بَط	بَت	تبدیل ت به ط
توت	توت	تبدیل ت به ث
توج	توژ	تبدیل ژ به ج
تریاق	تریاک	تبدیل ک به ق
برنده	پرنده	تبدیل پ به ب
فیروز	پیروز	تبدیل پ به ف
نشأ	نشاسته	تبدیل به حذف

## ۲) تعریب به زیاده و نقیصه

در این نوع از تعریب حرفی به کلمه اضافه و یا از آن کم می‌شود.

تبدیل به زیاده	دیبا	دیباچ
----------------	------	-------

## ۳) تعریب به حرکت و تشدید

در این نوع از تعریب با حرکت دادن و یا مشدّد نمودن حرفی تعریب صورت می‌گیرد.

تبدیل فتحه به کسره	سرداب	سیرداب
--------------------	-------	--------

تبدیل فتحه به ضمه	دستور	دستور
-------------------	-------	-------

۴) تعریب به سکون

در این نوع از تعریب حرفی راکه در زبان فارسی حرکت داشته است، ساکن می‌کنند.

تبدیل حرکت به سکون	کازرون	کـاـزرون
--------------------	--------	----------

۵) تعریب به تشدید

در این نوع از تعریب با مشدد کردن حرفی کلمه معرب می‌گردد.

تبدیل غیر مشدد به مشدد	سمور	سـمـور
------------------------	------	--------

### کتابشناسی معربات

۱. العرب من کلام الأعمی، تألیف: مرهوب بن احمد بن محمد بن خضر جوالیقی (م ۵۴۰ق).

این کتاب اولین و متقن‌ترین کتاب مستقل تألیف شده در این باب است که از آن با نام ما عرب من کلام العجم نیز یاد شده است. جوالیقی در ابتدای کتاب می‌گوید:

در این کتاب آنچه که عرب به لغات عجمی صحبت می‌کند و در قرآن و احادیث حضرت نبی ﷺ و صحابه و تابعین آمده است و یا در اشعار و اخبار ذکر شده است، برای شناسایی ذکر می‌شود.

از جمله کهن‌ترین نسخ خطی این کتاب می‌توان به نسخه‌ای با تاریخ کتابت ۵۴۴ق در کتاب‌خانه شیخ الاسلام مدینه اشاره نمود.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۸۶۷م توسط ادوارد سخاو در ۱۵۸ صفحه به چاپ رسید و یکی از بهترین تصحیحات این کتاب توسط

۱. احمد محمد شاکر در سال ۱۳۶۱ق در قاهره به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>
۲. حواش علی معرّب الجوالیقی، تألیف: عبد الله بن بری بن عبد الجبار مصری (م ۵۸۲ق)
- بروکلمان این کتاب را رد الجوالیقی فی المعرب خوانده است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۷۷۲ در کتابخانه اسکوریال با تاریخ کتابت ۷۱۰ قمری در ۳۴ ورقه موجود است. همچنین نسخه دیگری از این کتاب در ترکیه و در کتابخانه آستانه به تاریخ کتابت ۷۱۶ق و نسخه دیگری نیز در کتابخانه دار الکتب الظاهره موجود است. این کتاب با تحقیق و مقدمه و تعلیقات ابراهیم سامرایس توسط انتشارات مؤسسه الرساله در بیروت به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup>
۳. تقید علی معرّب الجوالیقی، تألیف: محمد بن یحیی بن عمر بن حباب تونسسی (م ۷۴۱ق) معروف به ابن الحباب.<sup>۳</sup>
۴. نظم المعرب من الألفاظ = نظم المعرب والألفاظ، تألیف: عبد الرحمن بن علی بن صالح مکودی (م ۸۰۷ق).<sup>۴</sup>
۵. التذیل والتکمیل لما استعمل من اللفظ الدخیل = جامع التعرّیب تألیف: عبد الله بن محمد بن احمد غدیری بشیبسی (م ۱۲۰ق).
- 
۱. بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۳۰۸؛ المعجم المفصل فی اللغویین، ج ۲، ص ۲۹۹؛ معجم المعاجم، ص ۶۴؛ معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۷۱۹؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۳۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۵۳.
۲. الوفیات، ابن الخطیب، ص ۲۹۳؛ وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۱۰۸؛ إنباء الرواة، ج ۲، ص ۱۰۳؛ طبقات المفسرین. سیوطی، ص ۵۴؛ النجوم الزاهرة، ج ۶، ص ۱۰۳؛ الوفیات، ابن تغفد، ص ۲۹۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۴؛ دانشنامه ایران و اسلام، ج ۳، ص ۴۴۰؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۳۴؛ المعجم المفصل فی اللغویین العرب، ج ۱، ص ۲۳۰؛ معجم المعاجم، ص ۶۵؛ الأعلام، ج ۴، ص ۷۳؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۳۷.
۳. معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۰۷؛ تراجم المؤلفین التونسیین، ج ۲، ص ۸۴؛ نیل الابتهاج، ص ۲۳۹؛ شجرة النور الزکیة، ج ۲، ص ۲۰۹؛ درة الحجال فی غرة أسماء الرجال، ص ۱۹۴.
۴. نیل الابتهاج، ص ۱۶۸؛ الضوء اللامع، ج ۴، ص ۹۷؛ شجرة النور الزکیة، ج ۱، ص ۲۴۹؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۸۳؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۵۲۹؛ الأعلام، ج ۳، ص ۳۱۸؛ معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۱۵۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۷۹؛ المعجم المفصل فی اللغویین، ج ۱، ص ۳۸۱؛ معجم المعاجم، ص ۶۴.



این کتاب ذیلی است بر المعرّب جو الیقوی و نسخه‌ای از آن در دار الکتب قاهره موجود است. این کتاب در سال ۱۹۹۹م به عنوان پایان نامه در دانشکده تحقیقات اسلامی بخش «اللغة العربية و آدابها» دانشگاه الازهر مصر تصحیح شده است.<sup>۱</sup>

۶. المستهی فی البیان و النوار للحران فی إعراب القرآن و أسرارہ العربیة و معانیہ المعجمة، تألیف: محمد بن علی بن احمد سابق الدین نحوی (م قبل از ۷۰۹ق).

بروکلیمان سهواً این کتاب را به یعیش بن علی بن یعیش اسدی (م ۶۴۳ق) نسبت داده است. این کتاب به عنوان پایان نامه دکتری «نوال سلیمان الثنیان» در دانشکده تربیت زنان ریاض تصحیح شده است.<sup>۲</sup>

۷. معرفة اللغات مما فی کتاب الله من لغات سائر العرب و العجم، تألیف: کامل بن جامع.<sup>۳</sup>

۸. المهذب فی ما وقع فی القرآن من المعرّب، تألیف: عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد سیوطی (م ۹۱۱ق).

در این کتاب بنابر تصریح مؤلف در مقدمه کتاب، آنچه که در قرآن از الفاظ معرّب وارد گردیده، ۱۱۷ کلمه می‌باشد که در این کتاب آمده است.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۷۱م به اهتمام «السید عبد الله الجبوری» در مجلد اول از مجله‌المورده به چاپ رسید.<sup>۴</sup>

۱. شذرات الذهب، ج ۹، ص ۲۱۴؛ وجیز الکلام، ج ۲، ص ۴۵۰؛ الضوء اللامع، ج ۷، ص ۵؛ إنباه الضم، ج ۷، ص ۲۸۷؛ الأعلام، ج ۶، ص ۶۸؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۱۷۰؛ معجم المعاجم، ص ۶۵.
۲. تاریخ الأدب العربی، ج ۵، ص ۲۷۵؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۹۷؛ الفهرس الشامل، ص ۳۲۷.
۳. معرفة الآثار، ص ۲۰۵.
۴. المعجم المفصل فی اللغویین، ج ۲، ص ۲۹۹؛ معجم المعاجم، ص ۲۱.

۹. المتوکلی فی الألفاظ التي جاءت في القرآن بغير العربية، تألیف: عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد سیوطی (م ۹۱۱ق).

این کتاب که خلاصه‌ای از کتاب المهدب است، به نام خلیفه عباسی مصر عبد العزیز بن یعقوب ملقب به المتوکل علی الله، از سال ۸۸۴ تا ۹۰۳ق نگاشته شده است.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ق به اهتمام ویلیام یل در مطبعة الترقی قاهره به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

۱۰. المعرب فی معرفة ما فی القرآن من المعرب، تألیف: محمد بن علی شافعی (م ۱۰۵۱ق).

نسخه‌ای از این کتاب در کتاب‌خانه المحمودیه مدینه به شماره ۲۶۸۰ موجود است.<sup>۲</sup>

۱۱. شفاء الغلیل فی ما فی کلام العرب من الدخیل، تألیف: احمد بن محمد بن عمر خفاجی مصری (م ۱۰۶۹ق).

نسخه‌ها

• ترکیه: دانشگاه استانبول، نسخ، ۱۱۳۹ق، ۱۱۷گ.

• عربستان: عارف حکمت، ش ۴۱۰/۱۰۸، تعلیق، ۱۱۴۴ق، ۸۷گ.

• مصر: الازهر، ش ۵۳۴۰۴، نسخ، ۱۲۷۲ق، ۱۳۰گ.

چاپ‌ها

• مصر: مکتبه الحرم الحسینی، تحقیق: محمد عبد المنعم خفاجی، ۱۳۷۱ق، ۳۳۵ص.

• مصر: مطبعة الوهیبیة، تحقیق: نصر الهورینی و مصطفی افندی وهبی، ۱۲۸۲ق، ۲۴۵ص.

۱. معجم المعاجم، ص ۲۲.

۲. فهرس کتب علوم القرآن، ص ۳۴۹؛ إعلام المکین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ إیضاح المکنون، ج ۱، ص ۹ و ۵۷۸؛ هدیة المارفرین، ج ۳، ص ۲۸۳؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۱۲ و ج ۱، ص ۶؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۸۳.

- \* مصر: مطبعة السعادة، تحقیق: محمد بدر الدین نعلانی، ۱۳۲۵ق.
- \* لبنان: دار الشمال، تحقیق: قصی الحسین، ۱۹۸۷م.
- \* بی جا: دار الکتب العلمیة، تحقیق: محمد کشاش، ۱۹۹۸م، ۴۱۶ص<sup>۱</sup>.
۱۲. مختصر العرب، تألیف: حسن بن علی بن ابو بکر غوری.  
نسخه: مشهد: ش ۳۶۹۳، نسخ، سده ۱۱، ۲۶گ<sup>۲</sup>.
۱۳. قصد السبیل فی ما فی اللغة العربیة من الدخیل، تألیف: محمدا مین بن فضل الله بن محب الله بن محمد محبی دمشقی (م ۱۱۱۱ق).  
این کتاب که به ترتیب حروف معجم مرتب شده است، آنچه را در کتب پیشین نیامده، با بسط و توصیف بیان نموده است.  
نسخه‌ها:

- \* مصر: تیموریه، ش ۲۹۵ لغة.
- \* عربستان: عارف حکمت، ش ۳۳.
- چاپ: تحقیق: عثمان محمود الصینی. الرياض، مكتبة التوبة، ۱۴۱۵ق<sup>۳</sup>.
۱۴. معربان، تألیف: عبد الجلیل بن محمد بلگرامی واسطی (م ۱۱۳۸ق).  
همین رساله حاضر که توضیحات مفصل آن خواهد آمد.
۱۵. الطراز المذهب فی معرفة الدخیل المعرب، تألیف: محمد بن یوسف حلبی نهایی (م ۱۱۸۶ق).  
نسخه: عربستان: عارف حکمت، ش ۷۳/۴۱۰، تعلیق، ۱۱۸۱ق،

۱. معجم المعاجم، ص ۶۴؛ فهرست مخطوطات الأهرية، ج ۴، ص ۱۷؛ الكنى والألقاب، ج ۲، ص ۱۵۲؛ الأعلام، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۲۳۸؛ معجم المؤلفين، ج ۱، ص ۲۸۶ و ج ۲، ص ۱۳۸؛ خلاصة الأثر، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

۳. إيضاح المكنون، ج ۲، ص ۲۲۷؛ هدية العارفين، ج ۲، ص ۳۰۷؛ معجم المؤلفين، ج ۹، ص ۷۸؛ معجم المعاجم، ص ۶۵؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۶۶؛ الكنى والألقاب، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲۸۹ص، ۲۳س.

چاپ: بخشی از این کتاب به عنوان رساله دکتری آقای محمد اکرم  
عاصم شمس الدین در دانشکده زبان عربی دانشگاه اسلامی مدینه  
منوره در سال ۱۴۰۳ق در دست تحقیق قرار گرفته است.<sup>۱</sup>  
۱۶. بديع اللغة، تألیف: سید علی بن محمد علی حسینی میبدی  
(م ۱۳۱۳ق).

نسخه‌ها:

- کرمانشاه: کتابخانه میبدی، ش ۱۷، عصر مؤلف، ۱۱۶گ.
- مشهد: کتابخانه میبدی، ش ۱۴/۴، عصر مؤلف.
- مشهد: کتابخانه میبدی، ش ۱۵/۱، نسخ، عبد الکریم بن محمد  
اسماعیل بروجردی کرمانشاهی، ۱۳۰۱ق.
- قم: مرکز احیاء میراث اسلامی، ش ۲۱۲۵/۴، عکس از نسخه  
کتابخانه میبدی مشهد به شماره ۱۴/۴.
- قم: مرکز احیاء میراث اسلامی، ش ۲۱۳۹/۱، عکس از کتابخانه  
میبدی مشهد به شماره ۱۵/۱.
- چاپ: ۱۳۶۲ق، سنگی، خط حسن بن محمد الحسینی الیزدی  
الحائری، قطع رقعی، ۱۵۵ص.<sup>۲</sup>
- ۱۷. سواء السبيل إلى معرفة العرب والدخيل، تألیف: تو ما آر نولد و قاضی  
ظفر الدین احمد.  
چاپ: ۱۹۰۳م، لاهور.
- ۱۸. الألفاظ الفارسية المعربة، تألیف: ادی شیر.

۱. المفصل في اللغويين العرب، ج ۲، ص ۲۵۸؛ معجم المعاجم، ج ۶۵؛ هدية المارفين، ج ۲، ص ۳۳۹؛ فهرس دار  
الکتب المصرية، ج ۳، ص ۴۰؛ إيضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۱۸؛ الأعلام، ج ۷، ص ۱۵۶؛ دانشنامه ادب فارسی،  
ج ۶، ص ۸۸۵.

۲. مفاخر یزد، ج ۱، ص ۲۲۷.

- چاپ: ۱۹۰۸م، لبنان، طبعه الیوعیین، ۱۹۴ص.
۱۹. التقریب إلى أصول التعرīb، تألیف: طاهر بن محمد صالح وعلیسی جزائری (م ۱۹۲۰م).
۲۰. اللاشقاق والتعرīb، تألیف: عبد القادر بن مصطفی مغربی (م ۱۳۷۵ق).
۲۱. تفسیر الألفاظ الدخيلة فی اللغة العربیة مع ذکر أصلها بحروفه، تألیف: طویبا عنیسی حلبی بستانی.
- چاپ: ۱۹۶۴م، قاهره: دار العرب، ۷۸ص.
۲۲. المترجمون والنقله عن الفارسیة إلى العربیة فی القرون الاسمیة الأولى، تألیف: محمد محمدی.
- چاپ: ۱۹۶۶م، بیروت، منشورات قسم اللغة الفارسیة وادابها فی الجامعة اللبنانیة
۲۳. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، تألیف: محمد علی امام شوشتری.
- چاپ: ۱۳۴۷ش، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۴. واژه‌های معرب در فرهنگ صراح و منتهی العرب، تألیف: صادق کیا، (م ۱۳۸۰ش).
- چاپ: ۱۳۵۲ش، تهران، فرهنگستان زبان ایران.
۲۵. واژه‌های معرب در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع، تألیف: صادق کیا.
- چاپ: ۱۳۵۷ش، تهران، فرهنگستان زبان ایران، ۱۰۲ص.
۲۶. واژه‌های معرب در کتز اللغات و منتخب اللغات، تألیف: صادق کیا.
- چاپ: ۱۳۵۷ش، تهران: پژوهش نامه زبان ایران، شماره دوم.
۲۷. اللغات الفارسیة المعربة فی تاج العروس، تألیف: عزیز الله عطاردی.
- چاپ: ۱۳۷۴ش، تهران: انتشارات عطارد، ۱۷۶ص.
۲۸. شرح و ترجمه رساله المتوکل، تألیف: محمد جواد اسلامی.
- چاپ: ۱۳۶۱ش، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۸۹ص.

۲۹. واژه‌های دخیل در قرآن مجید، تألیف: آرتور جفری. چاپ: ۱۳۷۴ش، تهران: انتشارات توس.
۳۰. راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تألیف: آذرتاش آذرنوش.
- مؤلف در این اثر ضمن بررسی کلی دلایل و چگونگی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی، ۱۰۵ کلمه فارسی را که در شعر جاهلی نفوذ کرده‌اند، با ذکر منبع بیان می‌کند.
- چاپ: ۱۳۷۴ش، تهران: انتشارات توس، ۲۷۹ص.
۳۱. معجم المعربات الفارسیة، تألیف: محمد التونجی. چاپ‌ها: ۱۹۸۸م، دمشق، دار الادهم، ۱۹۰ص؛ ۱۹۸۸م، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۲۷۰ص.
۳۲. المعرب في القرآن الكريم، تألیف: محمد السید بداس. چاپ: ۲۰۰۱م، طرابلس، جمعية الدعوة الإسلامية، ۳۸۰ص.
۳۳. الكلمات الفارسیة في المعاجم العربیة، تألیف: جهینه نصر علی. چاپ: ۲۰۰۳م، دمشق، دار طلاس للدراسات والترجمة والنشر، ۴۴۰ص.

#### درباره مؤلف این کتاب

عبد الجلیل بن احمد بلگرامی واسطی، به سال ۱۰۷۱ق در بلگرام از توابع شاه‌آباد قنوج به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود آغاز نمود و در علوم نقلی و عقلی نزد غلام نقشبند لکهنوی و در حدیث نزد سید مبارک محدث بلگرامی (م ۱۱۰۵ق) تلمذ نمود.

بلگرامی به سال ۱۱۰۴ق رهسپار دکن شد و در اورنگ آباد با علی خان مدنی صاحب سلافة العصر و ناصر علی سرهندی (م ۱۱۰۸ق)

شاعر پارسیگوی هند ملاقات نمود و پس از مدتی کوتاه از دکن بازگشت، اما به سال ۱۱۱۱ق دوباره به آن جارفت و در اسلامپور از توابع بیجاپور توسط میرزا یار علی بیک به دربار اورنگ زیب راه یافت و به مناصبی چون تیولداری، دبیری و وقایع‌نگاری مشغول گشت.

بلغرامی به سال ۱۱۱۶ق به بلغرام بازگشت و در همان زمان بود که به مدد میرزا یار علی بیگ به مناصب دبیری و وقایع‌نگاری بکر و سیوستان سند دست یافت تا این که میرجمله سمرقندی که در آن زمان امور مهم سلطنت را بر عهده داشت، در سال ۱۱۲۶ق وی را برکنار نمود و در آن زمان بلغرامی به شاه‌جهان‌آباد بازگشت و ملازم سلطان فرخ‌سیر شد، اما در سال ۱۱۳۰ق تمامی شغل‌هایش را به پسرش محمد سپرد و خود به دهلی بازگشت و در سال ۱۱۳۲ق در بلغرام اقامت گزید، اما پس از یک سال به شاه‌جهان‌آباد بازگشت و تا پایان عمر در همان‌جا زندگی نمود. وی در سن ۶۶ سالگی در عصر ششم جمادی‌الاولی به سال ۱۱۳۸ق درگذشت و پیکر وی بنا بر وصیت خودش به بلغرام منتقل و در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد.

بلغرامی در شعر خود ابتدا به «طرازی» تخلص می‌نمود، اما بعداً به سبب واسطی تبار بودنش تخلص خود را به «واسطی» تغییر داد. این در حالی است که گه‌گاه به نام‌هایی چون عبد الجلیل و میر جلیل نیز تخلص نموده است.

از شاگردان میر سید عبد الجلیل بلغرامی می‌توان به فرزندش محمد (م ۱۱۸۵ق)، نوه‌اش میر غلام علی آزاد (م ۱۲۰۰ق) میر محمد مراد لایق جونپوری، لطف الله احمدی (م ۱۱۴۳ق)، سیف‌الدین محمد اکبرآبادی، سید طفیل محمد (م ۱۱۵۱ق) نام برد.

## آثار وی:

۱. آداب المرسلین، در آداب نامه‌نگاری و انشانویسی.
۲. امواج خیال، مثنوی در تعریف و وصف شهر بلگرام. در این رساله اغلب قواعد موسیقی هندی ضبط شده است.
۳. انشای جلیل = منشآت = مکتوبات، ۳۹ نامه عرفانی بلگرامی به پسر خویش در قالب نثری آمیخته به نظم و سراسر مطایبات که در سال ۱۲۶۹ق تألیف گشته و بارها در هند به چاپ رسیده است.
۴. انشای عقد الثمین.
۵. پدموات، مثنوی ملمعی به فارسی و هندی.
۶. جواهر الکلام، فرهنگ منظوم فارسی، ترکی، عربی و هندی.
۷. دیوان اشعار.
۸. رساله موسیقی.
۹. رساله تعریب، که همین رساله حاضر است.
۱۰. رموزات، رساله‌ای مختصر در بیان رمز و راز آیین‌ها و آداب گوناگون دینی.
۱۱. روزنامه‌چه.
۱۲. ریاض النعمیم در احوال پیغمبر ﷺ.
۱۳. طوبی = کتخدایی فرخ سیر، مثنوی بزمی درباره ازدواج فرخ سیر پادشاه با دختر راجه اجیت سنگه رانهور در سال ۱۱۲۷ق که چاپ شده است.
۱۴. گلزار فتح شاه هند = طوی نامه فیروزی شاه عالمگیر، رساله‌ای شامل ۱۱ قطعه در تاریخ فتح دژ ستاره به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و هندی.
۱۵. مثنوی مدح محمد شاه، مثنوی در وصف آتش بازی‌ها و جشن‌های پادشاهی محمد شاه.



۱۶. مثنوی در سوگ غلامش.

منابع: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ دانش‌نامه ادب فارسی، ج ۴، ص ۱۶۸۳؛ احوال و آثار میر غلامعلی آزاد بلگرامی، ص ۴۱؛ تذکره علمای هند، ص ۴۷؛ مآثر الکرام، ص ۲۵۴؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۴؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۵۰۱؛ معجم المؤلفين، ج ۵، ص ۸۲.

### رسالة معربات (رساله حاضر) تألیف چه کسی است؟

زمانی که رساله حاضر توسط استاد عزیز جناب آقای صدرایی خوی به حقیر داده شده، با توجه به عنوان روی جلد آن که آمده بود الفاظ *معرب فی القرآن والحديث من کلام العرب*، و ترقیمه رساله که آمده است:

تمت الرسالة، والحمد لله وكفى، والسلام على عباده الذين اصطفى، وكانت الأصل بخط مصنفها السيد عبد الجليل بن السيد أحمد الحسيني البلگرامي، وذلك صباح التاسع من شوال المكرم من شهر سنة تسعين ومئتين بعد الألف.

تردید و وجود نداشت که این رساله از آن عبد الجلیل بلگرامی است؛ چرا که در مصادر تراجم و کتاب‌شناسی نیز نامی از رساله‌ای با عنوان *معربات در زمرة آثار بلگرامی آمده است*. اما چندی بعد که متوجه شدم رساله *معربات رشیدی* که به ضمیمه فرهنگ رشیدی به چاپ رسیده است، همین رساله‌ای است که تألیف بلگرامی است، شک و تردید در انتساب این رساله به بلگرامی ایجاد شد، همچنان که در منابع تراجم و کتاب‌شناسی نیز تألیف رساله‌ای با عنوان *معربات به رشیدی* نسبت داده شده است.

### دلایل انتساب رساله فوق به رشیدی

دو دلیل عمده باعث شده است که جناب آقای عباسی رساله فوق را از آن رشیدی بداند.

اول آن که در منابع کتاب‌شناسی رساله‌ای با عنوان معربات در زمرة آثار رشیدی ذکر شده است .

دوم کتابت نسخه معربات به همراه فرهنگ رشیدی با توجه به آن که رشیدی در آغاز رساله آورده است که فرهنگ وی در یک مقدمه و چند باب و خاتمه است اما تاکنون نسخه‌ای از فرهنگ رشیدی رؤیت نشده بود که خاتمه‌ای داشته باشد و جناب آقای عباسی گمان برده‌اند که این رساله معربات همان خاتمه است .

#### دلایل صحت انتساب این رساله به بلگرامی

اما شایان توجه است که از وجود چند قرینه مهم برمی‌آید که رساله حاضر متعلق به عبد الجلیل بلگرامی است .

اول آن که ترقیمه کاتب نسخه دهلی نو که در آن کاتب صراحتاً ذکر کرده است که نسخه خود را از روی نسخه به خط مؤلف کتابت نموده است :

تمت الرسالة ، والحمد لله وكفى ، والسلام على عباده الذين اصطفى ، وكانت الأصل بخط مصنفها السيد عبد الجليل بن السيد أحمد الحسيني البلگرامي ، وذلك صباح التاسع من شوال المكرم من شهر سنة تسعين ومنتين بعد الألف .

دوم آن که تفاوت در معانی و تلفظ لغات معرّب رساله حاضر با فرهنگ رشیدی خود دلیل محکمی است که این اثر به خامه وی نیست ؛ چرا که قطعاً در تألیف چنین اثری باید از فرهنگ اصلی خود بهره می‌برده است و حال آن که در برخی از واژه‌ها آن قدر تفاوت دیده می‌شود که می‌توان این گونه بیان نمود که این دو تألیف از دو نویسنده با منابعی متفاوت بوده است . از باب نمونه ، دو واژه مشترک میان هر دو لغت‌نامه ذکر می‌شود تا امکان مقایسه برای خوانندگان فراهم گردد :

پاراب، پاراو، پاریاب، پارایو: زراعتی که به آب چشمه و کاریز و رودخانه و مانند آن مزروع شود، ضد دیمی و هر دو نام شهری است؛ پاریاب نزدیک بلخ و پاراب طرف ترکستان و آن سوی سمرقند. فاراب و فاریاب معرّب هر دو آن و از پاریاب ظهیر فاریابی است و از پاراب ابو نصر فسارابی است و بعضی گفته پاریاب و پاراب هر دو معیّر پاریا و پاراوند، اصل واو است و با از متأخرین عجم است و مولّد است. [فرهنگ رشیدی، ج ۱، ص ۲۲۹]

فاریاب: معرّب پاریاب، و آن دهی است حوالی بلخ که مولد ظهیر فاریابی است و فیریاب بر وزن کیمیا نیز گویند و آن معرّب پی‌ریاب است که امالّه پاریاب است و فیریاب به حذف نیز آمده. [رساله معربات]

فاراب: معرّب پاراب، و آن شهری است به ترکستان که مولد ابی نصر فاریابی است و گویند بلده اترار است که امیر تیمور در آن جا وفات یافت. و پاراب و پاریاب: در اصل زمین مزروع و چون این دو موضع زمین مزروع بوده به این دو اسم موسوم شده. [رساله معربات]

گودر و گودره: مرغابی است که گوشت آن بدبوست و بعضی گفته‌اند مرغی است کوچک که در آب نشیند، فرخی گوید، بیت:

پیل از تو چنان ترسد چون گودره از باز  
شیر از تو چنان ترسد چون کبک ز شاهین

و بچه گاو، زراآتشت بهرام گوید، بیت:

بکشتن نیارد کسی گودره از آن گوسفندی که باشد بره

و جوذر معرّب آن و نوعی از غله خورد که در کشتزار جو و گندم به هم رسد و جوذره نیز گویند... [فرهنگ رشیدی، ج ۲، ص ۱۲۴۵]

جوذر: بالضم و سکون همزه و فتح ذال معجمه، معرّب گودره یعنی بچه گاو. [رساله معربات]

همچنین بسیاری از لغات معرب در فرهنگ رشیدی آمده که در رسالهٔ معربات اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. و این خود دلیل محکمی بر عدم انتساب این رساله به عبد الرشید تتوی است. برای نمونه این ۵۷ کلمه معرب در فرهنگ آمده ولی در رسالهٔ معربات خبری از آنها نیست: این لغات در فرهنگ رشیدی عبارت‌اند از:

آیزن؛ آبک؛ آخسمه؛ بازدار؛ پراهام، پرهام؛ پس؛ پسا؛ پلنگمشک؛ پلیته؛ بیدستر؛ تاره؛ تاجر؛ تربالی؛ تراز؛ ترخان؛ ترخون؛ تنسخ؛ جفرا؛ چک؛ چلیپا؛ جودر؛ خانگاه؛ خربز؛ خورنه؛ خورنگه و خورنگاه؛ درونک و درونه؛ ده آک؛ راول؛ زنگان؛ شش کاکل؛ شک؛ طارم؛ طراز؛ عکه؛ غوزه؛ فراته؛ قیدافه؛ گازی؛ گومازک و گرمازو؛ گل‌پایگان؛ کناره؛ کواد؛ کور؛ کوفج؛ گواز؛ گوال؛ گوزگندم؛ لاخته؛ لک؛ مرگ؛ مشک؛ من؛ منگ؛ می‌پخته؛ نخ؛ نشخوار.

سوم آن که: از میان ۵۲۶ کلمهٔ رسالهٔ معربات تنها ۸۱ لغت در فرهنگ رشیدی آمده و میان این دو فرهنگ مشترک است که عبارت‌اند از:

اپیون؛ آجنگان؛ استیر و ستیر؛ اشه؛ ایاره؛ بادرو و بادرویه؛ پاو؛ پاراب و پاراو؛ پازهر؛ پارس؛ برکوه و ورکوه؛ برجیس؛ پرزه و پرز؛ پرند؛ بس پایه؛ بشبه؛ پلپل؛ پنگ؛ پیشیاره؛ پیل؛ تا؛ تبرک؛ تختدار؛ تخوار؛ ترب؛ ترنگین؛ ترزبان؛ تسو؛ تشت؛ تمیشه؛ توس؛ چارو؛ جره؛ چغانیان؛ جلویز؛ جله؛ چلغوزه؛ جوسه؛ جیوه؛ دانگ؛ درم؛ دستی؛ دله؛ دوره؛ راوک؛ زنبه؛ زندی؛ زیگ؛ ساج؛ سرک انگبین؛ سرمک؛ سرمه؛ سفته؛ سگزی؛ سیه سنبل؛ غربال؛ فرستون؛ فهرست؛ قیروان؛ کبه؛ کیان؛ گرگان؛ گزاف و گزافه؛ کشخ؛ کفیز؛ کم؛ کند؛ کندز؛ کنده؛ کولنج؛ گودر؛ گوداب؛ گوزه؛ کهندز؛ لال؛ لگام؛ مردار سنگ؛ مرزنگوش؛ نغزک؛ نموده؛ ورکوه.

چهارم این که سبک و شیوه نگارش رسالهٔ معربات بسیار متفاوت با سبک و شیوهٔ فرهنگ رشیدی است؛ چرا که در فرهنگ رشیدی تتوی حرف اول را باب و حرف دوم را فصل قرار دادن بدین نحو که در «باب الألف مع الباء التازی» کلماتی چون آب، آباد، آباره، آبان و... قرار گرفته است.

جالب آن که خود در مقدمه بیان می‌دارد: «چه در این ترتیب ضبط لغات خصوصاً لغات فرس بیشتر و بهتر می‌شود» چنان که بعد از مراجعت بدین کتاب معلوم شود.<sup>۱</sup>

حال آن که در رسالهٔ معربات حرف آخر کلمه، باب قرار گرفته است و هیچ ترتیب خاصی نیز در هر باب دیده نمی‌شود، بدین نحو که کلمهٔ نشا، کسری، جباری و... در باب الألف قرار گرفته‌اند.

### نسخه‌های کتاب و روش تصحیح

در تصحیح این رساله از دو نسخه استفاده شد؛ اول نسخهٔ دست‌نویس استاد بزرگوار جناب آقای صدرایی خوبی که با گشاده دستی و بزرگواری فراوان به این حقیر داده شد و آن نسخه از روی یک نسخهٔ شخصی در دهلی نوشته شده که بنابر گفتار کاتب از روی نسخهٔ اصل به خط مصنف در صبح روز نهم شوال سال ۱۲۷۰ ق کتابت شده بود و جناب آقای صدرایی خوبی نیز در سفری که به هند داشته، این نسخه را دیده و در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۷۵ ش کتابت نموده‌اند.

نسخهٔ دوم نسخه‌ای است که جناب آقای محمد عباسی به سال ۱۳۳۷ ش از روی آن نسخه، رسالهٔ حاضر را با عنوان رسالهٔ معربات

۱. فرهنگ رشیدی، ج ۱، ص ۱۳.

رشیدی تصحیح نمود و به ضمیمه کتاب فرهنگ رشیدی عبد الرشید بن عبد الغفور تتوی به چاپ رسانید. نسخه جناب آقای عباسی که تنها نسخه از این کتاب بوده است که ایشان از آن بهره برده، متعلق به آقای سلطانی نماینده مجلس بوده که به ضمیمه فرهنگ رشیدی کتابت شده است.

این نسخه در حال حاضر در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۲۹۴/۲ به خط نستعلیق تحریری و تاریخ کتابت سده ۱۱ در ۲۵ صفحه موجود است.<sup>۱</sup>

در تصحیح رساله حاضر با توجه به ارزش نسخه دست‌نویس آقای صدرایی خوبی؛ از آن جهت که به یک واسطه از روی نسخه به خط مؤلف کتابت شده است و ثانیاً اغلاط کمتری دارد و ثالثاً از نسخه کتابخانه دائرة المعارف کامل‌تر است، آن نسخه، اصل قرار گرفت، مگر مواردی که به نظر آمد نسخه دیگر صحیح باشد و یا هر دو نسخه غلط دانسته شد، در نتیجه موارد اختلاف میان این دو نسخه در پاورقی رساله با دو رمز «اصل» و «م» اشاره گردید.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۴.

الفاظ معرب في التراكيب والعروض من كلام العرب  
 (تأليف عبد العليل بن سواد القرظي ١٢٨ هـ)  
 سبأ بن عمرو بن المصعب

العمدة للرب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وآله الطاهرين ورضي الله عنهم  
 وبعد: جرد الفاظ معرب در تراكيب و عروض و كلام اكابر واقع است در شرح و ضبط آن  
 در هیچ کتابی باستيفاء و استقصاء به نظر نیامده. بنا بر این که با قدری تدقیق و تفسیح نمودن  
 درین کتابه جمع کرد. مشتمل بر مقدمه و چند باب و محتمل در عنوان ابواب حرف اکثر کرده که در  
 تعریفه در آن کلمات بسیار واقع است چنانکه همین می باشد.

مقدمه: در تعریف به تعریب استعمال کردن لفظ غیر عربی است در کلام عربی و  
 جایی که در کلام عربی هیچ حکام لفظ عربی بر آن از تنزین و لام تعریف و مانند آن پس اکثر  
 لفظ غیر عربی در کلام عربی مانده آن لفظ در وزن و حرکات و کلام عرب آمده و نیز  
 بعبه نقل کنند و احکام عربیت از تنزین و لام تعریف و غیر آن بر آن جاری کنند. چون لفظ  
 نبرد و جفت و مانند آن نادرست.

و گاهی حرف بدل گفته به حرفی در آن لغت نیامده تا دلالت کند که آن لغت برگزیده  
 و در لغت عرب داخل شده. و اکثر بر آن در وزن و حرکات و کلام عرب نیامده بلکه آن را تغییر  
 دهند و تغییر یا به حرکت و سکون است عموماً یا به تبدیل حرف یا به استعاضه یا به  
 یا به تشدید و تخفیف یا به تقلیب حرفی مکان حرفی یا به اجتماع دو قسم و سه قسم یا زیاد  
 بر آن مثال تبدیل حرکات.

دانشمندی که در فارسی به فتح و ال است و در عربی به هم چه صیغه فعلیون به  
 فتح «فا» در لغت عرب نادر است. و در حلیه که در فارسی به فتح و ال است و در عربی  
 با کسر چه جمع فعلیون به فتح «فا» در لغت عرب نادر است.

مثال تبدیل سکون «کانه» چون «که نام شهر نیست و آن در فارسی به سکون را است  
 و در عربی به فتح «وا» چه اجتماع در ساکن در لغت عرب نادر است.

مثال تبدیل حرف: «صحن» عرب چینه از کرج معرب کرده یعنی چوب کوزه  
 سبزی که به رومیان گفته.

مثال استعاضه: نشاء که معرب نشاء است.

برای نسبت چهره و شامه و دست و پاییه و نامویه و کلاه برادران که آتشا کنند چون  
و شامه و چهره اسم قسم کلمات را حسب گفته و در این شامه سازند و در این کلمات و شامه  
سیبویه و راهویه و نفلویه و منکویه و بویه و عمرویه و عاصب تا چون بدین قاعده  
اگر کلاه زند گفته که سیبویه معنی بر آتشا است و تره از او در اصل سیب بویه بود و از  
یک با قرابا بدین کلام نظر و اشغال مخالف هر شود

جمله - کسر حجاب بکاره و اگر در هم است یا جدا است که با در و چهره و وجه کسبه آن  
در وسط است که با در و چهره را در فصلت درویشا آن دره سامانه و برتر آن بوم است

و است ایضا

برین حجاب برینک هر که در قسم خرد شاست

دلر عین حجاب در چهره

بومی به علم حجاب بپوزی به راه تازی و بازی و آن کتی است خور که در اول است کند برین  
نشی به علم آنچه بر آن بکند حجاب استی در آن به علم بر میمند که در هم  
سجری به کسر حجاب بستگی بفتح و یا است نیست و معنی گفته حجاب است  
و آن بپوزی حجابی که در اصل سبختان بود و بپوزی نیست این هم تکلف است

نمت ارساله و المیزه و فن و الملام فی عباره الذی اصطلح و کانت الاصل خط معنی الیه  
عبد الجلیل به الیه جمال العین البکر امی در کس صاحب التماس من شوال کلام من سهر رسته معنی و مانی به الیه  
و مت استنفا من عهدینه دهن من بلا حیدر کیم صید عبد العزیز من عهد ریح کیم صید من ۱۶ شهر ۱۰۰۰

و الحمد لله رب العالمین



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين وآله الطاهرين و صحبه الكاملين.

و<sup>۱</sup> بعد: چون الفاظ معرّب در قرآن و حديث و كلام اكابر واقع است و شرح و ضبط آن در هيچ كتابی به استيفا و استقصا به نظر نيامد، بنا بر آن به قدر مقدور تتبع و تفحص نموده، در اين رساله جمع كرد، مشتمل بر مقدمه و چند باب. و معتبر در عنوان ابواب حرف آخر كرده شد؛ چه تعريف در آخر كلمات بسيار واقع است<sup>۲</sup> چنان كه مبين مي شود.<sup>۳</sup>

### مقدمه در تعريف<sup>۴</sup>

<sup>۵</sup>تعريف، استعمال كردن لفظ غير عربي است در كلام عرب و جاري كردن احكام لفظ عربي بر آن از تنوين و لام تعريف و مانند آن. پس اگر مانند آن لفظ در وزن و حروف در كلام عرب آمده باشد، بعينه نقل كنند و احكام عربييت از تنوين و لام تعريف و غير آن بر آن جاري كنند، چون لفظ «نرد» و «بخت» و مانند آن نادرست.

و گاهي حرفي از آن<sup>۶</sup> بدل كنند به حرفي كه<sup>۸</sup> در آن لغت نيامده تا دلالت كند كه از آن لغت برآمده و در لغت عرب داخل شده و اگر بر آن وزن و حروف در كلام عرب نيامده باشد، آن را تغيير دهند. و تغيير يا به تبديل<sup>۹</sup> حركت و سكون است فقط، يا به تبديل حرف، يا به اسقاط، يا به زيادت، يا به تشديد و تخفيف، يا به تقلب حرفي

۱. م: اما.

۳. م: شود.

۵. م: + بدان كه.

۷. اصل: از آن.

۹. اصل: تبديل.

۲. م: شده.

۴. م: + تعريف.

۶. م: + و اين.

۸. اصل: - كه.

مکان حرفی، یا به اجتماع<sup>۱</sup> دو قسم و سه قسم، یا زیاده بر آن.

#### مثال تبدیل حرکت:

دستور که در فارسی<sup>۲</sup> به فتح دال است و در عربی به ضم؛<sup>۳</sup> چه صیغه فَعْلُول به فتح فاء در لغت عرب نادر است،<sup>۴</sup> و دهلیز که در فارسی به فتح دال است و در عربی با کسر<sup>۵</sup> چه صیغه فَعْلِيل به فتح فاء در لغت عرب نادر است.

#### مثال تبدیل سکون:

کازرون که نام شهری است و آن در فارسی به سکون زاء است و در عربی به فتح زاء؛ چه اجتماع دو ساکن در لغت عرب درست نیست.<sup>۶</sup>

#### مثال تبدیل حرف:

صین معرّب چین و کرج معرّب کره، یعنی چرک و سبزی که بر روی نان نشیند.

#### مثال اسقاط:

نشا که معرّب نشاسته است.

#### مثال زیاده:

دیباچ که<sup>۷</sup> معرّب دیبا است.<sup>۸</sup>

#### مثال اجتماع دو قسم و زیاده از آن:

لجام<sup>۹</sup> که<sup>۱۰</sup> معرّب لگام است<sup>۱۱</sup> و برید که<sup>۱۲</sup> معرّب بریده دم است<sup>۱۳</sup> و طیلسان که<sup>۱۴</sup>

- |                 |                           |
|-----------------|---------------------------|
| ۱. م: اجماع.    | ۲. م: + دستور.            |
| ۳. م: + خوانند. | ۴. رک: شرح النظام، ص ۲۵.  |
| ۵. م: + خوانند. | ۶. رک: شرح النظام، ص ۱۵۳. |
| ۷. م: - که.     | ۸. م: - است.              |
| ۹. م: + به کسر. | ۱۰. م: - که.              |
| ۱۱. م: - است.   | ۱۲. م: - که.              |
| ۱۳. م: - است.   | ۱۴. م: - که.              |

معرب تالشان است<sup>۱</sup> و شفارج معرب پیشپاره که در آن اجتماع سه قسم است [وزیله معرب زیلو که در آن اجتماع چهار قسم است].<sup>۲</sup> و طفیشل که معرب تفشیله است<sup>۳</sup> و آن آشی است که برای دفع خمار پزند، که در آن تبدیل حرف و تقلیب حرف و تغییر حرکات و تغییر سکون و اسقاط<sup>۴</sup> باشد<sup>۵</sup> و اجتماع پنج قسم به هم رسیده.

#### قاعده

هائ مختلفی که در آخر کلمه<sup>۶</sup> فارسی واقع شود، به جیم یا به قاف بدل کنند یا حذف کنند، چون فالوذج و فالوذج و فالوذك<sup>۷</sup> معرب پالوده است.<sup>۸</sup> الا در لفظ کامخ معرب کامه<sup>۹</sup> که<sup>۱۰</sup> به خاء بدل کرده‌اند. و گمان راقم آن است که آن نیز کامخ است به جیم و خاء تصحیف شده.<sup>۱۱</sup>

#### قاعده

هر کلمه که در آخر آن<sup>۱۲</sup> الف و یاء و واو باشد، قاف یا<sup>۱۳</sup> لاحق آن کنند و این نیز مطرد است، چون دیباج و زرنوج و کستیج<sup>۱۴</sup> و رستاق و ستوق و ابریق.

#### قاعده

هر صیغه فعلول به فتح فاء راضم دهند و فعلیل به فتح<sup>۱۵</sup> را کسر دهند؛ چون<sup>۱۶</sup> فعلول و فعلیل به فتح فاء<sup>۱۷</sup> در لغت عرب نیامده الا به نادر، چون صعفوق به فتح صاد که نام موضعی است. و هر صیغه فعلال را کسر دهند؛ چه فعلال به فتح فاء از

- |                        |                                       |
|------------------------|---------------------------------------|
| ۱. م: - است.           | ۲. در اصل نیامده است.                 |
| ۳. اصل: - است.         | ۴. م: + هاء.                          |
| ۵. م: شده.             | ۶. م: کلمات.                          |
| ۷. م: - که.            | ۸. م: - است.                          |
| ۹. اصل: کاهنده.        | ۱۰. م: - که.                          |
| ۱۱. م: است.            | ۱۲. م: را ان. حاشیه م: کذا فی الاصل.  |
| ۱۳. اصل: - جیم.        | ۱۴. م: کستیج که صحیح نیست؛ رک: دهخدا. |
| ۱۵. م: + فاء.          | ۱۶. م: چه.                            |
| ۱۷. اصل: - به فتح فاء. |                                       |

غیر مضاعف در کلام عرب نادر است. چون هِنْداز و هِنْدام به کسر، معرّب هِنْداز و هِنْدام به فتح که<sup>۱</sup> لغتی است در انداز و اندام، بلکه تصریح کرده‌اند بر آن که<sup>۲</sup> فَعْلال از غیر مضاعف سوای خرغال و خرطال و قسطال نیامده.

### قاعده

چون در فارسی یک لغت به چند وجه آمده باشد، هر کدام که به لفظ معرّب نزدیک باشد، معرّب را از آن فرا باید<sup>۳</sup> گرفت، هر چند آن لغت، لغت اصلی نباشد، بلکه مولد یا مغیر باشد. مثالش هِنزَمَن به کسر هاء و فتح زاء و سکون نون و میم بر وزن جردحل<sup>۴</sup> به سکون حاء، چنان که صاحب قاموس گفته به معنی جماعت. و در فارسی انجمن و هنجمن و هنزمن<sup>۵</sup> هر سه آمده به معنی جماعت و<sup>۶</sup> مجمع و هنزمن معرّب اخیر باید گرفت؛<sup>۷</sup> چه تغییر از اصل در این صورت کمتر است و زاء تازی به زاء فارسی نزدیک تر از<sup>۸</sup> جیم تازی است<sup>۹</sup>. و<sup>۱۰</sup> تغییر حرکات و سکون میم به واسطه حفظ صیغه عربی است که در اصل<sup>۱۱</sup> تعریب همان است و صاحب قاموس دو لفظ اول<sup>۱۲</sup> به طریق تردید اصل آن گفته و آن صواب نیست و هنزمن به معنی جماعت از انجمن و هنجمن به معنی مجمع گرفته و این نیز درست نیست. مثال دیگر، هِنْداز به کسر، که اصل آن در فارسی هِنْداز<sup>۱۳</sup> و اندازه است، پس او را از اول باید فرا گرفت؛ چه تغییر در آن کم است.<sup>۱۴</sup> صاحب قاموس از اخیر فرا گرفته به واسطه شهرت آن لفظ و این خلاف قاعده است.

- |                    |                   |
|--------------------|-------------------|
| ۱. اصل: -که.       | ۲. م: - بر آن که. |
| ۳. م: باید فرا.    | ۴. اصل: جردحال.   |
| ۵. م: هنزمن.       | ۶. اصل: در.       |
| ۷. م: گفت.         | ۸. م: نزدیک و از. |
| ۹. م: دور.         | ۱۰. م: اما.       |
| ۱۱. م: اصل در.     | ۱۲. اصل: -را.     |
| ۱۳. م: + و اندازه. | ۱۴. م: +، و.      |

### قاعده

هر لفظی که در فارسی بر<sup>۱</sup> وزن باشه باشد، چون هاء مختفی آن به قاف بدل کنند، ما قبل قاف را به کسر نیز خوانند؛ بنابراین آن که صیغه فاعل به فتح عین در عربی نیامده<sup>۲</sup> و فتح آن بنابر قاعده هاء مختفی است، چون باشق و باذق معرّب باشه و باده.

### قاعده

هر کلمه در فارسی و جز آن، دو ساکن در آن باشد، چون معرّب کنند یکی را حرکت دهند<sup>۳</sup> چون فارس به کسر راء، معرّب پازس و کازرون به فتح زاء معرّب کازرون به سکون زاء. و صاحب قاموس گفته که بافد به سکون فاء معرّب بافت است و دو ساکن دارد و<sup>۴</sup> این محل تأمل است.

### قاعده

اگر لفظی در فارسی با<sup>۵</sup> الف و اماله هر دو آمده باشد، هر کدام که به وزن عربی نزدیک باشد، معرّب را<sup>۶</sup> از آن اخذ کنند، پس طیلسان معرّب تیلشان باید گرفت<sup>۷</sup> که اماله تالشان است، چنان که بیاید. و جیم فارسی به صاد بدل کنند و گاهی به شین چنان که<sup>۸</sup> شاش معرّب چاچ و کاف فارسی به جیم بدل کنند و گاهی به غین و گاهی به کاف تازی و زاء<sup>۹</sup> فارسی به زاء تازی و جیم تازی و باء فارسی به فاء و گاهی به باء تازی و تاء را به طاء و گاهی به تاء مثلثه، چون توث معرّب توت و کاف تازی به قاف چون قریز<sup>۱۰</sup> معرّب گریز<sup>۱۱</sup> و سین به صاد و شین به سین؛ اما در چار<sup>۱۲</sup> حرف که اول مذکور شد و در عربی نمی آید، البته تبدیل کنند<sup>۱۳</sup> و در باقی حروف اکثری است.

۲. م. + است.

۳. م. + در.

۴. م. - را.

۵. م. چون.

۶. م. ۱۰: قریز (و صحیح همین است رک: دهخدا).

۷. م. ۱۲: چهار.

۱. م. به.

۳. م. - دهند.

۵. م. به.

۷. م. گفت.

۹. اصل: زاء.

۱۱. م. گریز (همانند قبلی).

۱۳. م. - کنند.

و کلمه دو حرفی را<sup>۱</sup> مشدّد سازند، یا حرفی دیگر زیاده کنند تا ثلاثی شود، چون بطّ معرّب بت و دلّ معرّب دل و قزّ معرّب کز<sup>۲</sup> و کشّ معرّب کس و بسّ معرّب بس بنابر قولی<sup>۳</sup> و امثله این قواعد مذکور خواهد شد، ان شاء الله تعالی .  
و سوای این قواعد<sup>۴</sup> چیزی چند هست که در اثنای بیان کلمات<sup>۵</sup> بر صاحب تتبع ظاهر خواهد شد و بالله التوفیق .

### تنبیه<sup>۶</sup>

و بیاید دانست که چند حرف در فارسی نمی آید و آن ثاء و حاء و صاد و ضاد و طاء و ظاء و عین و قاف است<sup>۷</sup> و همچنین ذال معجمه بر قول اصح و بعضی<sup>۸</sup> گفته اند که فاء و باء تازی و زاء<sup>۹</sup> و<sup>۱۰</sup> کاف تازی در اصل فرس نیامده<sup>۱۱</sup>، بلکه در لغت یونان نیز نیامده، پس در فرس و یونان هر جا کلمه ای یافته شود که<sup>۱۲</sup> این حروف دارد، یا معرّب است یا متأخرین عجم که به عرب آمیخته اند [و لهجه ایشان به لهجه عرب مایل شده]<sup>۱۳</sup> چنین خوانده اند و در اصل حرف دیگر بوده .

- 
- |   |                               |
|---|-------------------------------|
| ۱. م: - را.   | ۲. م: - تا ثلاثی... معرّب کز. |
| ۳. م: + تا ثلاثی شود چون بطّ معرّب بت، دول معرّب دل و قزّ معرّب کز. |                               |
| ۴. م: + و ضوابط.  | ۵. م: + معربه.                |
| ۶. اصل: - تنبیه.  | ۷. م: - است.                  |
| ۸. م: + متتبعین.  | ۹. م: + تازی.                 |
| ۱۰. م: + زاء و جیم و.   | ۱۱. م: نیاید.                 |
| ۱۲. م: + از.  | ۱۳. در اصل نیامده است.        |

## باب الالف

جُنابی: به ضم، معرَب جناب<sup>۱</sup> و آن بازی است معروف که عوام آن را جناخ گویند به حاء<sup>۲</sup> معجمه.

سُمّانی: به ضم، معرَب سمانه یا<sup>۳</sup> سمان و آن مرغی است که به عربی سلوی و به هندی بودنه گویند.

قُبّیطاء: بر وزن حُمیراء و قُبّیطی به ضم و تشدید باء مفتوح معرَب کبیتاء.

حُبّاری: به ضم، معرَب هبره<sup>۴</sup> که چرز نیز گویند.

کسری: به کسر و<sup>۵</sup> فتح، معرَب خسرو یعنی واسع الملک، کذا فی القاموس.

عیسی<sup>۶</sup>: معرَب ایشوع و آن سریانی است و از این مرکب است بختیشوع<sup>۷</sup> که

مخفف بخت ایشوع، یعنی بنده عیسی و جبرئیل بن بختیشوع<sup>۸</sup> طیب نصرانی است که در زمان مأمون بود.

نشا: معرَب نشاسته.

صا: معرَب چا، که به طریق قهوه خورند.

کِسِیلی: به کسر کاف و سین مهمله مشدده و سکون یاء حطی و فتح لام، بر وزن

خلیفی معرَب کيسلی<sup>۹</sup> که لفظ هندی است و آن چوبی است مانند روناس مائل به سرخی فربه کننده<sup>۱۰</sup>.

بالغاء: معرَب پای ها، فی الصحاح: البالغاء: الأکارع، قال أبو عبید: و أصلها بالفارسیة

۱. م: + به ضم.

۲. اصل: یعنی.

۳. م: - کسر و.

۴. م: بختیشو (اشتهاء است: رک: لغت نامه دهخدا).

۵. م: بختشوع.

۶. م: + و معروف به هندی، کهیلا کهیلی است.

۷. م: کهیلی.

۸. م: خاء.

۹. م: هبر.

۱۰. م: یسی.

پایها.

## باب الباء

سرداب: به کسر، معرّب سردابه.

چرداب: به کسر، معرّب گرداب.

رباب: معرّب رواوه، و معنی ترکیبی آن آواز حزین دارنده؛ چه رواو آواز حزین است<sup>۱</sup> و هاء برای نسبت است.

جورب: به فتح، معرّب کورب<sup>۲</sup> که الحال آن را جوراب گویند.

جوداب: به ضم، معرّب گوداب<sup>۳</sup> است و آن آشی است که از برنج و گوشت پزند و قاتق<sup>۴</sup> سرکه و دوشاب سازند.

فاریاب: معرّب پاریاب و آن دهی است در حوالی بلخ که مولد ظهیر فاریابی است. و فیریاب بر وزن کیمیا نیز گویند و آن معرّب پی‌ریاب که امالۀ پاریاب است و فیریاب<sup>۵</sup> نیز آمده.

فاراب: معرّب پاراب است<sup>۶</sup> و آن شهری است در<sup>۷</sup> ترکستان که مولد ابو نصر فاریابی است و گویند بلده اترار است که امیر تیمور گورکان<sup>۸</sup> در آن جا وفات یافت و پاراب و پاریاب در اصل زمین مزروع است<sup>۹</sup> و چون این دو موضع زمین مزروع بود<sup>۱۰</sup> به این دو اسم موسوم شده.

حُبّ<sup>۱۱</sup>: به ضم و تشدید باء، معرّب خم.

زریاب<sup>۱۲</sup>: به کسر، معرّب زرآب به فتح، آبی ماء الذهب.

سِقلاب و صِقلاب: هر دو به کسر، معرّب سِگلاب<sup>۱۳</sup> به فتح و سکون کاف فارسی و

۱. م: - است.  
 ۲. م: گورب (به کاف و گاف هر دو صحیح است).  
 ۳. م: گوداب رک: لغت‌نامه دهخدا.  
 ۴. قاتق وقتق: ترشی که بر آتش هاکنند.  
 ۵. م: + به حذف.  
 ۶. م: - است.  
 ۷. م: - به.  
 ۸. م: - گورکان.  
 ۹. م: - است.  
 ۱۰. م: - بوده.  
 ۱۱. م: حنّب.  
 ۱۲. اصل: زیریاب.  
 ۱۳. م: سِکلاب.



آن ولایتی است.

سَدَاب: به فتح<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup> دال معجمه، معرَب سداب به دال مهمله و آن گیاهی است معروف.

میزاب: معرَب میزاب به یاء مجهول، یعنی جای چکیدن آب<sup>۳</sup> و میز<sup>۴</sup> به یاء مجهول<sup>۵</sup> در اصل شاش و شاش<sup>۶</sup> کننده<sup>۷</sup> و امر به شاش کردن<sup>۸</sup>، و معنی ترکیبی آن پاشنده آب و فی القاموس: أَرَبَ الماء كضرب جری، و منه المیزاب و<sup>۹</sup> هو فارسی معرَب أي بل الماء، لیکن بنابر تعریب در این<sup>۱۰</sup> تفسیر سخن است؛ چه هر گاه میزاب به معنی فاعل تواند بود، احتیاج به معنی امر گفتن که باعث ارتکاب تکلف<sup>۱۱</sup> امر به میز<sup>۱۲</sup> است نباشد.<sup>۱۳</sup>

جَلَاب: به ضم و تشدید لام، معرَب گلاب.

جریب: مقدار چار قفیز، معرَب گری و آن در اصل مطلق پیمانانه است.

### باب القاء

جلبت: معرَب گَلَبَت، به فتح کاف فارسی و باء موحد و آن نوعی از کشتی است، چنان که در جهانگیری است.<sup>۱۴</sup>

ناخذاة: به ذال معجمه، معرَب ناخدا، نواخذة جمع، و عرب از آن فعل اشتقاق کرده<sup>۱۵</sup>، يقال: <sup>۱۶</sup>تَنَخَّدُ كترَأْس.

طست: به سین مهمله و معجمه، معرَب تشت و گاهی تاء را به سین بدل کنند و

۱. م: به ضم.

۲. م: + کسره میم اشباع کردند و حرکت همزه به ما قبل دادند و به واسطه التقای ساکنین همزه را حذف کردند.

۳. م: نیز.

۴. م: - و شاش.

۵. م: - و امر به شاش کردن.

۶. م: اصل: - این.

۷. م: میران (در حاشیه آمده کذا فی الأصل و شاید مراد میزاب باشد).

۸. م: - نباشد.

۹. م: - یقال.

۱۰. م: - نباشد.

۱۱. م: - یقال.

۱۲. م: - نباشد.

۱۳. م: - یقال.

۱۴. م: - یقال.

۱۵. م: - یقال.

۱۶. م: - یقال.

طس گویند، طساس و طسوس جمع.

جُرْجَانِيَّة: به ضم، معرّب گرگانج که پایتخت ولایت خوارزم است و ترکان آن را<sup>۱</sup> اورگنج<sup>۲</sup> گویند.

ضجة<sup>۳</sup> المیزان و سنجة المیزان: معرّب سنگ ترازو.

بوطة: معرّب بوته که در آن زر و نقره می‌گذازند، چنانچه از کتاب یواقیت الجواهر مفهوم می‌گردد.<sup>۴</sup>

سبنجونة: به فتح سین و باء و سکون نون<sup>۵</sup>، پوستین کبود، معرّب آسمانگون، کذا فی القاموس و ظاهر آن است که معرّب شبگون باشد.

سُفْتَجَة: به ضم، معرّب سفته که به هندی هندوی گویند.<sup>۶</sup>

طَبَاهِجَة: به فتح طاء<sup>۷</sup> و هاء، معرّب تباهه<sup>۸</sup>، یعنی کباب که در عربی<sup>۹</sup> گوشتِ شرحه شرحه کرده است. و برشتگی لازم مفهوم آن نیست<sup>۱۰</sup> چنانچه مفهوم<sup>۱۱</sup> شده؛ قال فی القاموس: الکباب: اللحم المشرح. و قال أيضاً: الطباهجة: اللحم<sup>۱۲</sup> المشرح<sup>۱۳</sup> معرّب تباهه<sup>۱۴</sup>.

طَنْفَسَة: به فتح طاء و فاء، معرّب تنبه و آن قالی شطرنجی است. طنافس جمع، طنانس: فروشنده آن.<sup>۱۵</sup>

سَيَابِجَة: به فتح سین مهمله و یاء مثناة<sup>۱۶</sup> تحتانیه و کسر باء موحدّه، فوجی<sup>۱۷</sup> از

۱. م: - آن را.

۲. م: ارکنج.

۳. م: سنجه.

۴. در نسخه کتابخانه دائره المعارف این کلمه به همراه ترجمه آن نیامده است.

۵. م: - نون.

۶. م: + و عرب از آن مصدر و فعل اخذ کنند، يقول سفتح سفتحه به فتح، یعنی هندوی کرد هندوی کردنی.

۷. م: تاء.

۸. م: تباهیه.

۹. م: + به معنی.

۱۰. اصل: ... لازم مشهور آنان است.

۱۱. م: - مفهوم.

۱۲. اصل: - اللحم.

۱۳. م: الشرح.

۱۴. م: - تباهه.

۱۵. این کلمه و معنی آن در نسخه دائره المعارف بزرگ اسلامی نیامده است.

۱۶. م: - مثناة.

۱۷. م: قومی.

ملک سند که در بصره بر بیت المال نگهداری می‌کردند<sup>۱</sup> و چون بیت المال به طلحه و زبیر ندادند به ایشان از راه صلح در آمدند و ایشان را غافل کرده، شب<sup>۲</sup> بر سر ایشان ریختند و به غدر بکشتند<sup>۳</sup> و صاحب صحاح گوید که این لفظ<sup>۴</sup> معرّب است و بیان نکرده که اصلش چه بود. به خاطر می‌رسد که این لفظ در اصل سبایجه باشد به تقدیم بآء موحده بر یاء تحتانیه جمع سبایجه معرّب سمیجه<sup>۵</sup> و بعد از آن قلب نموده، سبایجه کردند، چون ملائکه<sup>۶</sup> جمع ملک که در اصل مآلاک<sup>۷</sup> بوده [یا مفرد را قلب کرده‌اند و جمع است، والله أعلم].<sup>۸</sup>

خرقاهه<sup>۹</sup>: معرّب خرگاه.

صَلْجَة: به ضم و فتح لام مشدد، معرّب سله.

سَبْدٌ<sup>۱۰</sup>: به فتح‌تین و ذال معجمه، معرّب سبد.

بَخْت: معرّب بخت.

صفاة: معرّب چغانه.

بُستوقه: به ضم، معرّب<sup>۱۱</sup> بستو به فتح<sup>۱۲</sup> و آن مرتبان کوچک باشد و تغیر فتح به ضم در صورت تعریب برای آن است که فعلول و فعلوله به فتح در کلام عرب نیامده، چنانچه گذشت. و از صیروة و شیخوخة و امثال آن جواب داده‌اند که اصل آن صیغة دیگر بوده<sup>۱۳</sup> چنانچه در صراح و دیگر کتب<sup>۱۴</sup> مذکور است.

دَمَقَة<sup>۱۵</sup>: به فتح، معرّب دمکه و آن اسبابی است که<sup>۱۶</sup> آهنگران<sup>۱۷</sup> بدان آتش

۱. م: + و پاس می‌داشتند.

۲. م: شبی.

۳. م: کشتند.

۴. م: - لفظ.

۵. م: + و این قوم در سند معروف‌اند و به جلادت و مردانگی مشهور.

۶. اصل: ملائکه.

۷. م: مالکه.

۸. در اصل نیست.

۹. م: + به فتح.

۱۰. م: سبده.

۱۱. اصل: - معرّب.

۱۲. - به فتح.

۱۳. م: نیکن بوده.

۱۴. م: + مفصلا.

۱۵. م: مه.

۱۶. م: - که.

۱۷. م: + که.

افروزند و دم دم<sup>۱</sup> نیز گویند.

سُتوقه: به ضم، معرّب ستو و آن درم ناسره است؛ یعنی سه ته دارد، دو<sup>۲</sup> طرفش نقره و میانش چیز دیگر.

جرّدقة: به فتح، معرّب گرده که به عربی، رغیف<sup>۳</sup> گویند.

بوتقة<sup>۴</sup>: معرّب بوته.

ذوالقة: معرّب زواله و آن گلوله آرد است که به هندی پیره گویند.

فرزجة<sup>۵</sup>: معرّب پرزه.

میه: به فتح معرّب می به و آن آب انگور و آب به است که هر دو با هم بجوشانند.

دستجة: به فتح، معرّب دسته که به عربی حزمه گویند، کذا فی القاموس.

زلیّة: بر وزن جنیه، معرّب زیلو، زلالی جمع، وزیلوچه<sup>۷</sup> تصغیر زیلو و عوام

زلیچه گویند.

رهوجة<sup>۸</sup>: به فتح، راهواری، فارسی معرّب، کذا فی الصراح.

باجه: معرّب با، یعنی<sup>۹</sup> مطلق آش، که آن را ابا نیز گویند، اباجات<sup>۱۰</sup> جمع.

قبة: به ضم و تشدید باء موحد، معرّب کبه و آن - به ضم و تشدید باء - کدو یا شیشه

حجام است که بر<sup>۱۱</sup> محل حجامت نهند تا خون به یک جا فراهم آید، آن گاه بر آن

استره زنند<sup>۱۲</sup>.

آبه: معرّب آوه و آن شهری است<sup>۱۳</sup> نزدیک ساوه<sup>۱۴</sup>.

دُزة: به ضم و تخفیف راء، معرّب زرت و آن غله‌ای است معروف که به هندی<sup>۱۵</sup>

جواری گویند و عرب در این کلمه دو تصرف کرده‌اند، یکی آن که زاء را به ذال بدل

۱. م: دم دمه.

۲. م: و.

۳. م: رغیف.

۴. اصل: بوتقه (رک: دهخدا).

۵. م: + به ضم.

۶. اصل: - به فتح.

۷. م: زیلوچه.

۸. اصل: راهوجه.

۹. م: به معنی.

۱۰. م: باجات.

۱۱. اصل: - بر.

۱۲. م: + چنان که در جهانگیری گفته.

۱۳. م: + که به ساوه مذکور می‌گردد.

۱۴. م: - نزدیک ساوه.

۱۵. م: - ی.

کرده‌اند؛<sup>۱</sup> چه در<sup>۲</sup> فارسی<sup>۳</sup> کلمه‌ای نیامده که اولش ذال باشد، دیگر آن که تاء دراز را به تاء<sup>۴</sup> بدل کرده‌اند تا مجانس کلمات دیگر شود<sup>۵</sup>.  
 زَنْفِيلَجَةٌ: به کسر،<sup>۶</sup> زنبیل فارسی معرّب، کذا فی الصراح.  
 بادرنجبویه<sup>۷</sup>: معرّب بادرنگبویه<sup>۸</sup>، یعنی بالنگو.  
 فنجکشت: معرّب پنج انگشت، و آن گیاهی است که آن را ذو خمس اصابع و ذو خمس اوراق گویند.

### باب التاء

توت: معرّب توت.

طحمورث: معرّب تهمورث.

کوث: به فتح، در قاموس به معنی کفش آمده<sup>۹</sup> و ظاهراً معرّب کوش است، چون فکش معرّب کفش و کوش افصح است از کفش در فرس، اما<sup>۱۰</sup> باید که کوس به سین مهمله معرّب کوش باشد نه به تاء<sup>۱۱</sup>.

کیومرت: معرّب گیومرت<sup>۱۲</sup> است به کسر کاف فارسی<sup>۱۳</sup> و معنی ترکیبی آن می‌شود<sup>۱۴</sup> پیشوای<sup>۱۵</sup> زمین؛ چه گیو، زمین و مرت<sup>۱۶</sup> سید است<sup>۱۷</sup> و این کلمه، سریانی یا یونانی است و لهذا او را به فارسی کِلشاه<sup>۱۸</sup> گویند، و صاحب جهانگیری<sup>۱۹</sup> به فتح کاف فارسی و ضم یاء آورده و گفته که:<sup>۲۰</sup>

۱. م: + تا مجانس کلمات دیگر شود چون قلة و ثبة و کره.

۲. م: - چه در.

۳. م: - ی.

۴. م: - تا مجانس کلمات دیگر شود.

۵. م: + گرد.

۶. م: اصل: + معرّب.

۷. م: بادرنجویه.

۸. م: آورده.

۹. م: + فتأمل.

۱۰. م: اصل: - فارسی.

۱۱. م: اصل: - پیشوای.

۱۲. م: - می‌شود.

۱۳. م: + به معنی.

۱۴. م: گلشاه.

۱۵. م: + آن.

۱۶. م: + کیومرت.

معنی آن زنده گویا است؛ چه<sup>۱</sup> کیو به معنی گویا و مرت به معنی زنده است و<sup>۲</sup> در میان متأخرین کیومرث به کاف تازی و ثاء مشهور است و حال آن که این اسم فارسی است و در فارسی ثاء نیامده. انتهی کلامه.

و در این چند غلط کرده؛ چه کیومرث، سریانی یا یونانی است، چنان که در کیومتری<sup>۳</sup> که به معنی علم هندسه است<sup>۴</sup> گفته اند که<sup>۵</sup> گیو زمین و متریا اندازه است. و مرت و مارت به معنی سید است، چنان که مارت مریم گویند حضرت مریم را و در کتب زیج عهد<sup>۶</sup> مارت مریم مذکور است. و جیومطریا معرّب آن است؛ چنان که از افلاطون منقول است: «من لم يعرف جیومطریا لم یدخل دارنا». و جویطریا<sup>۷</sup> تصحیف است.

دیوث: به تشدید یاء، معرّب دیوت به تخفیف یاء و تاء قرشت در آخر.  
طُرُثیت: به ضم و فتح راء<sup>۸</sup>، قریه ای به نیشابور<sup>۹</sup>، کذا فی القاموس. قیل: هو معرّب ترشیز.

### باب الجیم

مَبِیْخَج و مَبِیخَج: معرّب می پخته.<sup>۱۰</sup>

نشاسته: معرّب نشاسته.

ابدوج السرج: معرّب ابدوز<sup>۱۱</sup>،<sup>۱۲</sup> یعنی دو طرف خوگیر. و فی القاموس: ابدوج السرج لبد مدادیة<sup>۱۳</sup>، معرّب ابدوز<sup>۱۴</sup>.

دُونِج: به ضم دال و کسر نون، معرّب دونی<sup>۱۵</sup> و آن نوعی<sup>۱۶</sup> کشتی است.

- |                       |                    |
|-----------------------|--------------------|
| ۱. اصل: که.           | ۲. م: - و.         |
| ۳. م: گیومتری.        | ۴. م: + که.        |
| ۵. م: - که.           | ۶. م: عدت.         |
| ۷. م: حویطریا.        | ۸. م: + و کسر ثاء. |
| ۹. م: نیسابور.        | ۱۰. م: پخته.       |
| ۱۱. م: اندوز و ابدوز. | ۱۲. م: + نمد.      |
| ۱۳. م: بدادیه.        | ۱۴. م: ابدود.      |
| ۱۵. م: - دونی.        | ۱۶. م: - ی.        |

دیباج: معرَب دِبا.

باذَرُوج: به فتح ذال معجمه، معرَب باذرو به سکون دال مهمله.

لوبیاج: معرَب لوبیا.

کَرَج: به ضم و تشدید راء، معرَب کره به معنی کره<sup>۱</sup> اسب و جز آن.

کَرَج: به فتحین، معرَب کره، یعنی<sup>۲</sup> چرک مطلق و سبزی که بر روی نان نشیند<sup>۳</sup> و

عرب بعد از تعریب از آن مصدر و افعال و اسما استعمال نموده اند<sup>۴</sup>، تقول<sup>۵</sup>: تَكَرَج

الخبز تکرجاً لذا<sup>۶</sup> علت خضرته. و نان کره گرفته را متکرج گویند.

فالوذج: معرَب پالوده. و صاحب قاموس گوید: الفالوذق حلوا و لا تقل فالوذج<sup>۷</sup>.

کوسج: معرَب کوسه.

جوزینج: به فتح، معرَب گوزینه.

لوزینج: معرَب لوزینه و این هر دو حلوا معروف باشد.<sup>۸</sup>

کیرینج: <sup>۱۰</sup> معرَب کیرینه و آن چرمینه زنان باشد.

بهرج و نهرج: هر دو معرَب نهره یعنی ناسره.

بَنَفَسج: به فتحین، معرَب بنفشه.

شَفَارِج: به ضم و کسر راء، معرَب پیشپاره<sup>۱۱</sup> و آن طبقی و خوانی<sup>۱۲</sup> است که در آن

پیاله های ثقل و عطر چیده<sup>۱۳</sup> به مجلس آورند<sup>۱۴</sup>، کذا فی القاموس؛ اما در سامی گفته که

شفارج حلوایی است و در کتب لغت پارسی<sup>۱۵</sup> پیشپاره<sup>۱۶</sup> نیز یک<sup>۱۷</sup> قسم حلوایی

است نه طبق و نه<sup>۱۸</sup> خوان چنانچه<sup>۱۹</sup> صاحب قاموس گمان برده است.

- |                                |                    |
|--------------------------------|--------------------|
| ۱. اصل: -کره.                  | ۲. م: به معنی.     |
| ۳. م: بنشیند.                  | ۴. م: نمایند.      |
| ۵. م: یقال.                    | ۶. م: إذا.         |
| ۷. م: + اما در بعضی آثار آمده. | ۸. اصل: -معرَب.    |
| ۹. م: ... و آن حلوی معروف است. | ۱۰. م: + به کسر.   |
| ۱۱. اصل: هشپاره. م: پشپاره.    | ۱۲. اصل: -و خوانی. |
| ۱۳. م: کرده.                   | ۱۴. م: آرند.       |
| ۱۵. م: فارسیه.                 | ۱۶. م: پشپاره.     |
| ۱۷. م: - نیز یک.               | ۱۸. م: - نه.       |
| ۱۹. م: چنان که.                |                    |

بهرامج: معرّب بهرامه و آن بیدمشک است.

فیشفارج و بیشبارج: <sup>۱</sup> به فتح هر دو فاء و هر دو باء <sup>۲</sup> معرّب پیشپاره <sup>۳</sup> کذا فی التهایه، مرادف شفارج <sup>۴</sup> که در آن حذف باء و یاء و ضم شین و کسر راء، که خلاف قاعده‌های مختلفی است نموده‌اند؛ بنابراین آن که وزن علابط <sup>۵</sup> که در کلام عرب شایع است به هم رسد.

انیج: معرّب انبه و آن میوه <sup>۶</sup> معروف است <sup>۷</sup> در هند.

أنموذج: به ضم، معرّب نموده <sup>۸</sup>، یعنی نمودار و نمونه چیزی و صاحب قاموس گفته که انموذج خطاست و <sup>۹</sup> صحیح نمودج است به فتح نون و این سخن محل تأمل است؛ چه صاحب مفتاح و اکثر علمای اهل <sup>۱۰</sup> عربیت انمودج در کلام خود آورده‌اند <sup>۱۱</sup> و شراح مفتاح معرّب «نموده» گفته‌اند نه «نمونه» چنان که بعضی گمان برده‌اند و قاعده تعریب نیز تقاضای <sup>۱۲</sup> آن <sup>۱۳</sup> می‌کند که معرّب «نموده» باشد <sup>۱۴</sup> نه «نمونه».

أسکروج: به ضم الف و کاف و فتح را، معرّب اسکر.

صنج: معرّب چنگ و معرّب سنج، که در هند نواختن آن متعارف است و معرّب

ثانی می‌باید به کسر صاد باشد؛ چه سنج به کسر سین آمده نه به فتح.

بنج: به فتح <sup>۱۵</sup> معرّب بنگ به فتح <sup>۱۶</sup>.

منج: به فتح <sup>۱۷</sup> معرّب منگ به ضم که آن <sup>۱۸</sup> ماش سبز است و منج به ضم و تشدید

۱. م: پشارج. ۲. م: - باء.

۳. م: پیشپاره.

۴. م: + مرقوم لیکن در این دو تغییر کمتر واقع شده بخلاف شفارج.

۵. علابط به ضم العین و فتح اللام: الضخم القطیع من الغنم أقلها الخمون. قاموس.

۶. م: + ای. ۷. م: - است.

۸. اصل: نمونه. ۹. م: - و.

۱۰. م: + و حمل کلام ایشان بر خطا خطاست.

۱۱. م: - ی. ۱۲. م: - آن.

۱۳. اصل: باشند. ۱۴. م: - به فتح.

۱۵. م: + و آن تختم اجواین خراسانی است.

۱۶. م: + معرّب منگ به فتح و آن دانه‌ای است مسکر یا گیاه آن، گویند اجواین خراسانی، و به ضم.

۱۷. م: - آن.



نیز گویند.

سُنْبَازِج: به ضم <sup>۱</sup> معرَب سنباده. <sup>۲</sup>

ساج: معرَب ساگ و آن درختی است عظیم و در هند معروف است.

سَادَج: معرَب ساده به فتح ذال <sup>۳</sup>.

سَادَجِج: به فتح ذال <sup>۴</sup>، معرَب شانه <sup>۵</sup>.

شاهدانج: معرَب شاهدانه.

شاهترج: معرَب شاهتره.

بَسْفَاجِج: به فتح باء موحده و یاء مثناه تحتانیه، معرَب بسباسه <sup>۶</sup>.

سِکَبَاج: به کسر، معرَب سِکَبَا <sup>۷</sup> یعنی سرکه با.

اسفیداج: معرَب اسپیداب <sup>۸</sup> یا اسپیداو <sup>۹</sup> یا اسپیدا <sup>۱۰</sup> به حذف واو، و معرَب اخیر

گفتن به قاعده عربیت <sup>۱۱</sup> مناسب است؛ چه کلمه‌ای که در آخرش الف باشد جیم زیاد

کنند و این کلمه مثل آسیاب و آسیاو و <sup>۱۲</sup> آسیا است، که هر سه روش جایز است و چون

دریاب و دریاو و دریا و امثله آن بسیار است.

صاروج: معرَب چارو.

صَوِیج: به فتح و ضم <sup>۱۳</sup> معرَب چوبه که به آن نان پهن کنند.

صارح: معرَب تازه. <sup>۱۴</sup>

طَبْهوج: به فتح <sup>۱۵</sup> معرَب تیهو.

۱. اصل: - به ضم.

۳. م: + معجمه.

۵. م: شادنه.

۷. م: به کسر.

۹. م: اسپداو.

۱۱. م: تعریب.

۱۳. اصل: - به فتح و ضم.

۱۵. اصل: - به فتح.

۲. م: -.

۴. م: + معجمه.

۶. م: بس پایه.

۸. م: اسپداب.

۱۰. م: اسپدا.

۱۲. م: - آسیاو و.

۱۴. در نسخه مجلس این کلمه با معنی اش نیامده است.

طَسُوج: به فتح و تشدید سین، معرّب تسو.

طایح: معرّب تاوه.

کندوج: <sup>۱</sup> معرّب کندو و آن ظرفی است گلین <sup>۲</sup> و عرب از آن کَنَدَجِه به فتح <sup>۳</sup> مصدر

اخذ کنند، یعنی ساختن کندو.

دَیزِج: به فتح، معرّب دیزه یعنی سیاه.

دستینج: معرّب دستینه.

دستیج: معرّب دستی، یعنی ظرفی که به دست گردانند.

کُستیج: به ضم، معرّب کستی یعنی زَنَار.

بُزُرج: بضمّتین، <sup>۴</sup> معرّب بزرگ و از این مأخوذ است بزرجمهر که به فارسی

بزرگمهر گویند.

فَنَزِج: به فتح فاء و راء معجمه و سکون نون، معرّب پنژه مرادف پنجه و آن رقصی

است که در عجم دست یکدیگر گرفته کنند. و دست بند نیز گویند. و صاحب قاموس

معرّب پنجه گفته که مرادف پنژه است، لکن اول اولی است؛ چه زاء تازی به زاء

فارسی نزدیک تر است و تعریب از آن انساب.

فهرج: کجعفر، <sup>۵</sup> معرّب بهره <sup>۶</sup> یا فهره و آن شهری است در ناحیه استخر به <sup>۷</sup> طرف

بیابان.

راهنامج: معرّب راهنامه و آن نوشته‌ای است که معلم و ناخدا آن را ملاحظه کرده،

کستی را در دریا می‌رانند <sup>۸</sup>.

برنامج: معرّب برنامه، یعنی ورق جامع حساب.

دَهَنج: به فتحّتین، معرّب دهنه که آن را دهنه فرنگ گویند.

دهبرج: به تشدید راء، معرّب ده پره.

۲. م: کندو به فتح و آن ظرف گلین معروف است.

۴. اصل: -بضمّتین.

۶. م: پاره.

۸. م: برانند.

۱. م: + به ضم.

۳. اصل: -به فتح.

۵. اصل: -کجعفر.

۷. م: بر.

میرتج: به کسر، معرَب میرتگ به کسر. ۱ صاحب قاموس معرَب مرده گمان برده ۲ و گفته که به ضم میم باید و به خلاف قیاس کسر داده‌اند.

مار ماهیج: معرَب مار ماهی.

مردار سنج مردار سنج: به حذف راء، معرَب مردار سنگ و مردار سنگ.

سَكْبِيْتَج: به فتح سین مهمله و سکون کاف و کسر باء و سکون یاء و فتح نون، معرَب سکبینه و آن صمغی است.

أَشْج: به ضم الف و فتح شین معجمه مشدده ۳، معرَب أَشْه به ضم و فتح شین مشدد و مخفف و آن صمغی است.

خریندج ۴: معرَب خربنده.

طِفْسُونِج: به کسر، ۵ معرَب تفسونه و آن شهری است.

راز یانج: معرَب رازیانه.

شِطْرَنْج: به کسر، ۶ معرَب چترنگ ۷ که لفظ هندی است، و چتر ۸ به معنی چاروانگ به معنی عضو است؛ ۹ چه شطرنج چار رکن دارد، غیر فرزین و شاه که آن فیل و اسب و رخ و پیاده است.

جشمیج: معرَب چشمیزه، یعنی چاکسو.

در واسج: معرَب دروازه ۱۰، یعنی ۱۱ پیش کوهه زین.

نیرنج: به فتح، معرَب نیرنگ.

اهلیج و هلیج: معرَب هلیله.

املج: بر وزن اطلس، معرَب آمله.

بللیج: معرَب بللیله.

۲. م: کرده.

۱. م: + و.

۴. م: خربندنج.

۳. م: - و.

۶. اصل: - به کسر.

۵. اصل: - به کسر.

۸. م: چتور.

۷. م: چتورنگ.

۱۰. م: + گاه.

۹. م: - است.

۱۱. م: - یعنی.

زاج: معرّب زاگ.

کذّج: به فتح کاف و ذال معجمه، معرّب کذّه به فتح کاف و دال مهمله یعنی خانه.

زنج: معرّب زنگ.

زَفْرَنج<sup>۱</sup>: به فتحین، معرّب اسفرننگ<sup>۲</sup> و آن شهری است در سیستان.

اسفرننج: معرّب اسفرننگ یا اسپرننگ و آن شهری است در فرغانه.

زُرَنُوج و زُرَنُوف<sup>۳</sup>: به ضم، معرّب زرنو و آن شهری است در<sup>۴</sup> و راه<sup>۵</sup> اوزجند.

قِنُوج: به کسر و تشدید نون مفتوح<sup>۶</sup>، معرّب کِنُوج به کسر و تخفیف نون.

قَبِج<sup>۷</sup>: به فتح قاف و سکون باء موحده، معرّب کَبِک.

زَبِج: به کسر<sup>۸</sup>، معرّب زَبِک.

داناج: معرّب دانا.

باباج: معرّب بابا.

شَبِج<sup>۹</sup>: یعنی پیراهن که شب بپوشند و بعضی به معنی پوستین گفته‌اند، معرّب شبی.

بردج: معرّب برده، یعنی بنده که به غارت آورده باشند.<sup>۱۰</sup>

بوسنج: معرّب پوشنگ و در بعضی قوشنج معرّب گفته‌اند و آن شهری است که

الحال پوشنگ گویند، بنا کرده پوشنگ پدر<sup>۱۱</sup> افراسیاب.<sup>۱۲</sup>

بسیاردانج: معرّب بسیار دانه و آن گیاهی است.

نارنج: معرّب نارنگ.

أَتْرُوج و أَتْرُوج: معرّب ترنج، به ضم الف و راه و تشدید جیم در اول.

۱. م: زرنج.

۲. م: زرنوق.

۳. م: زرنوق.

۴. اصل: آروراه.

۵. اصل: آروراه.

۶. اصل: مفتوح.

۷. اصل: به کسر.

۸. م: ۱۰ - یعنی بنده که به غارت آورده باشند.

۹. م: ۱۱ - اصل: + است.

- بیزنج<sup>۱</sup>: معرَب بزیره<sup>۲</sup> یعنی گوسفند خصی که موی او را بریده<sup>۳</sup> باشند.
- بَزَنج: بفتحین،<sup>۴</sup> معرَب برنگ که به هندی باهرنگ<sup>۵</sup> گویند.
- شَبِج: معرَب شبه و شباج، به فتح و تشدید باء شبه فروش.
- فِج: به فتح، معرَب پیگ<sup>۶</sup>.
- فیروزج: به فتح و ضم راء، معرَب پیروزه.
- فیلزهرج: معرَب پیل زهره و آن گیاهی است که حضض عصاره آن است که به هندی آن را رسوت گویند.
- دارِج: معرَب داری، یعنی کسی که مهمات خانه به او رجوع باشد.
- فنج: معرَب پنگ و آن پیمانه‌ای است که بدان آبیاران<sup>۸</sup> قسمت کنند.
- کشنج: معرَب کشنه<sup>۹</sup> و آن به فتح، نوعی از سماروغ باشد<sup>۱۰</sup>.
- فرنج: معرَب فرنگ.
- زمج: معرَب زمه که به هندی پهیگری<sup>۱۲</sup> گویند.
- میانج: به فتح، معرَب میانه و آن شهری است نزدیک دربند.
- یارج: معرَب یاره.
- ایارج: به کسر، معرَب ایاره، و معناه الدواء الإلهی.
- وَنج: به فتحین، دهی است<sup>۱۳</sup> به نخشب، معرَب دنه<sup>۱۴</sup>.

۱. م: بزِج.

۲. م: نبریده.

۳. طم: نبریده.

۴. اصل: -بفتحین.

۵. م: بابرنگ.

۶. اصل: فنج: معرَب پنگ.

۷. م: + به کسر.

۸. م: + راکه آب به آن.

۹. م: کشنه.

۱۰. م: + چنان که در جهانگیری گفته.

۱۱. مصحح رساله العربیات رشیدی واژه را این‌گونه خود در متن تصحیح کرده است (کسیج ک معرَب کسب - کشب، کسبه و یاکستیج معرَب کستی) و در ادامه آورده است که در این جا مثل تمام موارد و مانند سرتاسر نسخه عبارت متن مضطرب و مغشوش و مغلوط است و دو لغت معرَب مذکور در متن از فرهنگ رشیدی (چاپ نگارنده این سطور، طهران ۱۳۳۷ خورشیدی) و المعرب جوالیقی (طبع مصر ۱۳۶۱ به اهتمام احمد محمد شاکر) اقتباس و نقل شده است.

۱۳. اصل: - است.

۱۲. م: پتگری.

۱۴. م: ونه.

تختاج : جمع تختج ، معرّب تخته ، کذا فی المغرب .

زردج : معرّب زرده و ماء الزردج زرداب که پیش از سرخابی<sup>۱</sup> شاهاب بیرون آید از گل کاژیره .

بختج و وختج<sup>۲</sup> : به فتح باء و ضم<sup>۳</sup> ، معرّب پخته .

روستخج : معرّب روی سوخته ، أي النحاس المحرق .

طباہج : به فتح هاء ، طعام من بیض و لحم ، معرّب تباهه .

شافاج<sup>۴</sup> : معرّب شاپایک<sup>۵</sup> و آن گیاهی است که برنوف نیز گویند .

قولنج : معرّب کولنج .

خلنج : معرّب خلدنگ .

برزج<sup>۶</sup> : معرّب پرزه که فرزجه نیز معرّب آن است .

ابلوج السكر : به ضم ، معرّب ابلوج بالمد و القصر .

بلیج السفینه : کسکین<sup>۷</sup> معرّب بلیج به تخفیف لام .

کسنج : به ضم معرّب کسنج و آن پشتره لیف باشد<sup>۸</sup> .

### باب الحاء

مسیح : معرّب مشیخا<sup>۹</sup> که به سریانی مبارک را<sup>۱۰</sup> گویند و لهذا مسیحا نیز استعمال کنند .

۱. م. - ی.

۲. م. : دختج

۳. م. : ضمها.

۴. م. : شابانج

۵. م. : شابانگ.

۶. م. : + کقرطق.

۷. اصل : کسکین.

۸. در اصل نسخه دو واژه کسبج و کسنج به ترتیب با ترجمه‌های ذیل آمده است :

کسبج : به ضم معرّب کسبه و آن کنجاره باشد.

کسنج : به ضم معرّب کسته و آن پشتره لیف باشد.

اما در لغت‌نامه نسخه دائرة المعارف آمده است :

کسنج : معرّب کشته.

۹. م. - را.

۱۰. اصل : شیخا.

تارح: به فتح راء، معرّب تارح<sup>۱</sup> به ضم راء.

### باب الحاء المعجمة

قُرْفُح: به ضم<sup>۲</sup> هر دو فاء، معرّب قرفه<sup>۳</sup> یعنی خرفه.  
کامخ: معرّب کامه.

برزخ: معرّب برزه، یعنی مکان مرتفع، و قبر را برای آن برزخ گویند که از زمین بلند است و صور را از آن جهت نام گفته‌اند که به سوی عرش عظیم بلند شده؛ چنانچه در کتاب یواقیت الجواهر مذکور است.<sup>۴</sup>

فرسخ: معرّب فرسنگ.

زرنیخ: به کسر، معرّب زرنیخ به فتح.

طَلَخ: به فتحین و سکون خاء، معرّب تلخ چکوک و آن گیاهی است.<sup>۵</sup>

### باب الدال

نرد: معرّب نرد و واضعش اردشیر است و لهذا او را نردشیر گویند.

فوند: بکسرتین و سکون نون، معرّب پرند به فتح یعنی جوهر شمشیر و پارچه معروف.<sup>۶</sup>

گستزود: به فتح کاف و تاء و سکون سین و ضم راء معجمه، معرّب کاست و افزود و آن دفتری است که در آن حساب خراج نگاه دارند.

لازود: به کسر زای تازی، معرّب لاژورد، به سکون زای پارسی<sup>۷</sup> و بعضی به ضم زای تازی معرّب گفته‌اند و صحیح اولی<sup>۸</sup> است؛ چه بر وزن زود<sup>۹</sup> به کسر زاء<sup>۱۰</sup> و فتح

۱. م: تاریخ.

۲. م: قرفه.

۳. م: قرفه.

۴. این واژه در نسخه اصل نیامده و در نسخه م در باب الفاء آمده است.

۵. اصل: معرف.

۶. م: فارسی.

۷. م: ی.

۸. م: زورد.

۹. م: زاء.

واو قمطر<sup>۱</sup> آمده و به ضم اول صیغه نیامده، چنان که محقق شریف در شرح مفتاح گفته. اما لاجورد مغیر لاژورد است. به لغت اصلی، چنانچه در رساله مغیرات مبین شده است.<sup>۲</sup>

سجاوند: به کسر، معرّب سکاوند به فتح و<sup>۳</sup> آن موضعی است در<sup>۴</sup> سیستان؛ زیرا که سگ در آن بسیار است، یا آن که مردم آن موضع را<sup>۵</sup> به واسطه بدی سگ گفته باشند. اقلید: به کسر،<sup>۶</sup> معرّب کلید یا اکلید.

قند: معرّب کند، به کاف تازی.

بافد: به سکون فاء، معرّب بافت و آن شهری است به کرمان قریب<sup>۷</sup> یزد، که الحال عوام بافق گویند. قال فی القاموس: التقی فیہ ساکنان.

صفه<sup>۸</sup>: معرّب سفد و صاحب قاموس هر کدام را علی حده موضعی<sup>۹</sup> گمان برده و آن محل تأمل است<sup>۱۰</sup> و تحقیق آن است که سفد دو موضع است و هر دو به سین است؛ یکی باغستان به سمرقند و دیگر موضعی است به میان کال از مضافات سمرقند و ثانی را عرب به صاد معرّب کرده‌اند و اول به سین گذاشته‌اند جهت تفرقه و سفد را<sup>۱۱</sup> در اصل به معنی زمین نشیب گفته‌اند<sup>۱۲</sup> که آب در آن جا<sup>۱۳</sup> جمع شود. بُد: به ضم و تشدید دال، معرّب بت.

برید: معرّب بریده دم، و آن در اصل استری است که دُم او را می‌برند<sup>۱۴</sup> برای نشان و به مقدار دو فرسنگ<sup>۱۵</sup> نگاه دارند به جهت خبر بردن و الحال آن شخص را گویند که

۱. قَطْرٌ: بالكسر و فتح دوم و سکون طاء، شتر قوی و فربه و مرد کوتاه و صندوقی که در آن کتاب نگاه دارند و ظرفی که در آن شکر و مانند آن کنند و قمر به تاء نیز آمده است. منتخب اللغات.

۲. م: - است.

۳. م: - از.

۴. م: - به کسر.

۵. م: صفد.

۶. م: اصل: - و آن محل تأمل است.

۷. م: است.

۸. م: ببرند.

۹. م: فرسخ.



بر آن سوار شود و خبر برد، بلکه هر نامه بر چالاک را و مقدار دو فرسنگ<sup>۱</sup> را نیز گویند.

قَسَبند: به ضم و فتح باء، معرَب گویند.

### باب الدال المعجمة

طبرزد: معرَب تبرزد، یعنی نبات که اطراف آن<sup>۲</sup> را به تیر زده‌اند.

زمرذ: معرَب زمرد.

موبذ: به ضم میم و کسر<sup>۳</sup> باء، موبد یعنی دانشمند مغان.

هرید: به کسر هاء و باء، معرَب هیرید، یعنی نگاهبان آتش.

جنید: معرَب کنبد.

ازاذ: معرَب آزاد و آن<sup>۴</sup> قسم خرمایی است.

استاذ: معرَب استاد، اساتذہ جمع.

تلمید: به کسر، معرَب تلمید، تلامذہ جمع.

جُناید: به ضم جیم و کسر باء موحدہ، معرَب گنابد و آن شهری است معروف که الحال گوناباد گویند و<sup>۵</sup> از آن جاست<sup>۶</sup> میرزا قاسم گونابادی شاعر و ملا مظفر جنابذی منجم و در اصل گنابد نام کوهی است و آن شهر را به نام آن کوه خوانند<sup>۷</sup>.

قیاذ: معرَب گواد و آن نام پدر نوشیروان است، چنانچه در تاریخ گزیده گفته.

فالوذ: معرَب پالوده.<sup>۸</sup>

فولاذ: به ضم، معرَب پولاد، و فالوذ نیز گویند و سیف مفلوذ، سیفی که از فولاد

ساخته باشند.

دَبیوذ: به فتح دال و سکون یاء مثناة و ضم باء موحدہ، معرَب دویوذ و آن جامه‌ای

۱. م: فرسخ.

۲. م: او.

۳. م: فتح.

۴. م: - آن.

۵. م: - و.

۶. اصل: آن جا به خدمت.

۷. اصل: پالوده.

۸. م: + چنان که از شعر فردوسی ظاهر می‌شود.

است که هر دو رو علم داشته باشند.  
 کاغذ: معرّب کاغذ به دال مهمله.  
 موانید الجزیه: بقایاها جمع مانید و هو معرّب، کذا فی المغرب.

### باب الرء المهملة

سیسنبر<sup>۱</sup>: معرّب سیه سنبل.  
 جُوذَر: به ضم و سکون همزه و فتح ذال<sup>۲</sup>، معرّب کودره یعنی بچه گاو.  
 ساپور: معرّب شاپور.  
 الدّخدار: به فتح، معرّب تختدار، و هو ثوب أبيض أو أسود، کذا فی القاموس.  
 جاوشیر: معرّب گاوشیر و آن صمغ درختی است.  
 فاذهر<sup>۳</sup>: معرّب پادزهر، که مخفف آن پازهر است و معنی آن پابندگی است<sup>۴</sup> و مقاومت کننده. بازهر و بعضی گفته اند پاوزه<sup>۵</sup> به او به معنی شوینده است و بدین<sup>۶</sup> تقدیر فاوزه نیز به او است.  
 شُمختر: به ضم، معرّب شوم اختر.  
 قندقیر<sup>۷</sup>: معرّب کند پیر.  
 فیلور: معرّب پیلور، فلاوره جمع، و صاحب قاموس جمع آورده و مفرد ذکر نکرده.

بُغفور: به ضم باء اول و ثانی، ملک چین، معرّب بَغفور<sup>۸</sup> به فتح باء اول و ضم دوم و هر دو فارسی<sup>۹</sup> که الحال فغفور گویند<sup>۱۰</sup> و معنی ترکیبی آن پسر است.<sup>۱۱</sup>  
 جُهر: به ضم، معرّب چهره.

۲. م: + المعجمه.

۴. م: - است.

۶. م: برین.

۸. اصل: بغفور.

۱۰. م: - گویند.

۱. م: سسنبر.

۳. م: فاذهر.

۵. م: - زهر.

۷. م: قندقیر.

۹. اصل: پای.

۱۱. م: ... ترکیبی پسر بت.

روزگار: معرَب روزگار.

دُستور: به ضم، معرَب دستور به فتح.

طَبخیر: به کسر، معرَب تَبخیز به فتح به معنی پاتیله.

طباشیر: معرَب تباشیر.<sup>۱</sup>

سَدیر<sup>۲</sup>: به فتح، معرَب سه دیر و آن قصری بوده<sup>۳</sup> بهرام گور را مشتمل بر سه گنبد که در آن عبادت می کرده<sup>۴</sup> و دیر گنبد باشد.

سُدَر: به ضم و فتح دال مشدّد و مخفّف<sup>۵</sup>، معرَب سه درک و آن نام بازی است.

سَمُور: به تشدید، معرَب سمور به تخفیف میم.

تَنُور: به تشدید نون، معرَب تنور به تخفیف نون.

شَبُور: به تشدید باء، معرَب شیپور<sup>۶</sup> به معنی نفیر.

جوهر: معرَب گوهر.

جَوَزَهَر: معرَب گَوَزَهَر، به فتح اول و کسر ثانی.

انجر و لَنجر: معرَب لَنگر.

اصطخر: معرَب استخر و آن شهری است مشهور که پایتخت سلاطین عجم بوده<sup>۷</sup>

و استخر در اصل به معنی تالاب است و چون تالابی در حوالی آن واقع بود به آن<sup>۸</sup> مسما گشت.

عسکر: معرَب لشکر، کذا فی المغرب.

نیلوفر: معرَب نیلویل.

شَسِیستر: به فتح شین و کسر باء، معرَب جوستر که چبستر نیز گویند و آن دهی است بر شش فرسنگی تبریز.

۱. در نسخه کتابخانه دائرة المعارف سه واژه فوق نیامده است.

۲. م: سَدیر.

۳. م: -.

۴. م: -.

۵. اصل: - مشدّد و مخفّف.

۶. اصل: شپور.

۷. م: -.

۸. م: تالابی کلان در آن واقع است بدان.

إستار: به کسر، معرّب استیر.

نیسابور: معرّب نیشابور<sup>۱</sup>.

شاکر: معرّب چاکر.

خیارشنبیر: معرّب خیار<sup>۲</sup> چنبر.

فرجار: به کسر<sup>۳</sup> معرّب پرگار.

زنجار: به کسر<sup>۴</sup> معرّب زنگار.

شینجار: به کسر، معرّب شنگار به فتح و کاف فارسی و آن گیاهی است که برگش

سیاه و بیخش سبز است.

ریصار: معرّب ریچار<sup>۵</sup>.

صفیر: معرّب شپیل<sup>۶</sup>.

فُهر: به ضم، معرّب پهر و آن مدرسه یهودان است.

هزار: معرّب هزاردستان.

جُلبار: به ضم، معرّب گلبار و آن محله‌ای است به اصفهان، و سادات جلباریه

معروف‌اند.

جُلنار: به ضم و فتح لام مشدد و<sup>۷</sup> مخفف، معرّب گلنار.

### باب الزاء

الدرز: معرّب درز، فی القاموس درز الثوب معروف معرّب و از این جهت در فارسی

سوزن را درزن و ریسمان سوزن را درزنان و خیاط را درزی گویند و این درزنان به

معنی رشته، منسوب است به درزن و الف و نون جمع نیست و «ابناء الدرروز» شپش را

۲. اصل: -خیار.

۴. اصل: -به کسر.

۶. م: سبیل.

۱. م: نیشابور.

۳. اصل: -به کسر.

۵. م: + به کسر.

۷. اصل: -و.

گویند؛ زیرا که در میان درزها<sup>۱</sup> پنهان می‌شود.

قَز: به فتح و تشدید زاء، معرَب کَز به فتح و زاء فارسی مخفف<sup>۲</sup> در آخر به معنی ابریشم خام و از این مأخوذ است کژا کند یعنی جامه‌ای که به کژ آکنده کنند برای روز جنگ. و همچنین کژین به معنی کجیم که عوام کجیم گویند.

جریز و قریز<sup>۳</sup>: معرَب کریز و این اختلاف بنا بر آن است که بعضی کریز به کاف فارسی و بعضی به کاف تازی گفته‌اند معرَب اول جریز و معرَب ثانی قریز<sup>۴</sup> و عربان از لفظ جریز مصدر و فعل اخذ کنند، يقال جَرَبَزَ یَجْرِیزُ جربزه، چون هِنْدَسَ یهندس هندسه.

دَهلِیز: به کسر، معرَب دَهلِیز به فتح.

چَلَوُز: به کسر جیم و تشدید لام مفتوح، معرَب کلوز یعنی فندق.

چَلغُوز: به وزن فردوس، معرَب چَلغُوز به کسر جیم پارسی<sup>۵</sup> و واو مجهول و آن درخت صنوبر کبار است و به واسطهٔ بسیاری غوزه آن را چَلغُوزه گویند<sup>۶</sup>.  
جوز: معرَب گوز.

شونیز: معرَب شنیز<sup>۷</sup> یا شینز<sup>۸</sup> هر دو به شین معجمه یا مهمله به معنی سیاه دانه.

چِلَواز: به کسر، معرَب چِلَویز به فتح، به معنی پیاده کوتوال.

هِنْداز: به کسر، معرَب اندازه و بعد از تعریب از آن مصدر و اسما اخذ کرده‌اند<sup>۹</sup> چون هندزه و مهندز. و چون در کلام عرب بعد از<sup>۱۰</sup> دال زاء نمی‌آید، از این جهت زاء هندزه و مهندز را<sup>۱۱</sup> به سین بدل کرده‌اند چنانچه<sup>۱۲</sup> مشهور و بر زبان‌ها مذکور است.  
قَفیز: معرَب کَفیز.

قَهَندز: معرَب کَهَن دژ و همچنین قندز معرَب آن است یا مخفف قَهَندز.

۲. م: مخفف فارسی.

۱. اصل: ـها.

۴. م: قریز.

۳. اصل: قریز.

۶. م: + و بر ثمر اطلاق یافته چنانچه مشهور است.

۵. م: فارسی.

۸. م: شنز.

۷. م: شنیز.

۱۰. م: ـاز.

۹. م: کنند.

۱۲. م: کردند چنان که.

۱۱. م: ـرا.

- جُرز: به ضم، معرّب کرز.  
 نَیروز: به فتح، معرّب نوروز.  
 فَیروز: به فتح فاء و ضم راء، معرّب پیروز<sup>۱</sup>.  
 فیروزآباد: معرّب پیروزآباد<sup>۲</sup> که مغیر است.

### باب السین

دختنوس و دخدنوس: بر وزن عَصْرُ فُوط<sup>۴</sup> نام دختر لقیط بن زراره معرّب دخترنوش که نام دختر کسراست<sup>۵</sup> و لقیط دختر خود را به نام او موسوم کرده<sup>۶</sup>، کذا فی القاموس. به خاطر می‌رسد که معرّب دختنوش باشد، چه نام دختر کسرا چنین سماع شده. فهرس: به کسر، معرّب فهرست.

فردوس: معرّب پردوس، کذا فی تاریخ بیهق. و در قاموس گوید<sup>۷</sup>: فردوس: بستانی که در او بود آنچه در همهٔ بساتین باشد و عربی است یا رومی و سریانی که به عربی نقل کرده‌اند و نیز نقل کرده‌اند که فروسه به معنی وسعت<sup>۸</sup> و فراخی است و منه الفردوس. سُندُس: به ضم، صاحب قاموس گوید که معرّب است بلا خلاف، اما نگفته<sup>۹</sup> که در اصل چه بوده و<sup>۱۰</sup> کدام زبان بوده؟

مجوس: معرّب منج کوش<sup>۱۱</sup>، یعنی صغیر الأذن و چون واضح دین مجوسان مردی خُرد<sup>۱۲</sup> گوش بود بدین لقب مشهور شده<sup>۱۳</sup>.

کیرباس: به کسر، معرّب کرباس به فتح؛ چه فعّلال به فتح<sup>۱۴</sup> از غیر مضاعف در کلام

۱. م: پروز.  
 ۲. م: + معرّب پروز آباد یا فیروزآباد به کسر.  
 ۳. عصفوط - به فتح عین و راء و ضم فاء - جانوری است سفید و نرم که انگشتان دختران بدان تشبیه دهند، یا جانوری است مانند سام ابرحی. منتخب اللغات.  
 ۴. م: ... نام گیری است.  
 ۵. م: - گوید.  
 ۶. م: موسوم به نام او.  
 ۷. م: ... و نیز گفته که خروشه به معنی سعت.  
 ۸. ۱۰. اصل: - و.  
 ۹. م: + است.  
 ۱۰. اصل: هنج کوش.  
 ۱۱. م: - به فتح.  
 ۱۲. م: - به فتح.  
 ۱۳. م: - به فتح.

عرب نیامده .

کوس : به ضم واو معروف ، معرّب کوس به واو مجهول .

بوس : به ضم ، معرّب بوسه و بوس و لکن<sup>۱</sup> واو در فارسی مجهول است و در عربی

معروف بر قیاس کوس .

قیس : به فتح ، معرّب کیش به یاء مجهول و آن جزیره‌ای است به بحر عمان .

پرجیس : به کسر ، معرّب برجیس به فتح ؛ چه فعلیل به فتح در کلام عرب نیامده .

دبّوس : به تشدید باء ، معرّب دبوس به تخفیف باء ، به معنی گرز .

قابوس : معرّب کاووس .

تفلیس : به فتح و قیل به کسر ، معرّب تپلیس به کسر و آن شهری است معروف به

گرجستان ، آباد کرده نوشابه . و اختلاف فتح و کسر بنا بر آن است که در اصل لفظ

پارسی<sup>۲</sup> به کسر تاء است . چون تفعیل در کلام عرب بسیار است ، این لفظ را تفعیل

اعتبار کنند و تاء زایده دانند ، پس کسر اصل به فتح بدل کنند . و بعضی این را فعلیل

دانند و تاء را اصلی گویند ، پس کسر را به حال خود دارند .<sup>۳</sup> و صاحب قاموس یک جا

کسر را به عامه نسبت داده و جای دیگر کسر را<sup>۴</sup> درست دانسته .

طّعیس : به ضم و فتح میم ، معرّب تمیشه و آن بیشه‌ای است در مازندران که

شکارگاه ملوک فرس بوده ، بنا بر آن ، عمارت بسیار در آن شده و حکم شهر به هم

رسانده .<sup>۵</sup>

بادغیس : معرّب بادخیز و آن دهی چند است در<sup>۶</sup> هرات .

ریواس :<sup>۷</sup> معرّب ریواج .

جاورس : معرّب کاورس .

قّسیس : به کسر قاف و تشدید سین اول ، معرّب کشیش .

۱. م. - و ، لیکن .

۲. م. فارسی .

۳. م. دانند .

۴. م. + نیز .

۵. م. و حکم شهر رسانید .

۶. م. دهی است چند از .

۷. م. ریباس .

جاموس: معرّب گاو میش<sup>۱</sup>.

طوس: معرّب توس و آن شهری است<sup>۲</sup> در خراسان بنا کرده توس بن نوذر و متأخران<sup>۳</sup> عجم رعایت فرس نموده، این کلمه را به هر دو معنی به طاء حطی نویسند؛ بنا بر اشتباه تاء به باء و یاء و نون و همچنین نویسند در اکثر کلماتی که محل اشتباه است، چون غلطیدن و طپیدن و طپانچه و مانند آن که به طاء حطی نویسند با آن که به تاء قرشت است جهت رفع اشتباه.

طّیس: به فتح طاء و باء<sup>۴</sup>، معرّب تبس و آن شهری است<sup>۵</sup> در خراسان.

طّیرس: به فتح طاء و باء، معرّب تبرس و آن منزلی است میان کاشان و اصفهان و الحال از آن نشانی نیست.

فاریس: به کسر راء، معرّب پازس به سکون راء.

فیثاغورس: معرّب بیتاکورس، به واو معدوله

جالینوس: معرّب گالینوس، به واو معدوله<sup>۶</sup> و گالینوس نیز گفته‌اند.

مغنطیس: معرّب مکناتیس که یونانی است و چون در زبان یونان الف و یاء غیر ملفوظ است<sup>۷</sup>، عرب گاهی هر دو را ملفوظ اعتبار کنند و معرّبش مغنطیس گویند و گاهی هر دو را حذف کنند و معرّبش<sup>۸</sup> مغنطیس<sup>۹</sup> گویند، اما ثانی را حذف نکنند؛ چه مغنطیس<sup>۱۰</sup> در کلام عرب نیامده.

مأس: معرّب الماس.

قومس: به ضم، معرّب کومش و آن ولایتی است که<sup>۱۱</sup> دامغان و سمنان از آن جمله

است.

کندُس: به ضم کاف و دال، معرّب کندشه و آن بیخ گیاهی است که عطسه آرد، کذا

۱. م. ۱ + یا گامیش که مخفف گارمیش است.

۲. م. ۳: متأخرین.

۳. م. ۴: - به فتح طاء و باء.

۴. م. ۵ + معروف.

۵. اصل: - جالینوس: معرّب گالینوس به واو معدوله.

۶. م. ۷: - است.

۷. م. ۸ + و معرّبش.

۸. م. ۹: معنطس.

۹. م. ۱۰: صیغه مغنطس.

۱۰. م. ۱۱: اصل: به.



في الاختيارات.

### باب الشين

خش: به ضم شين و تشديد، معرّب خوش، کذا في القاموس.

مرزنجوش: معرّب مرزنگوش.

مردقوش: به فتح، معرّب مرزه<sup>۱</sup> کوش، مرادف مرزنگوش و آن قسم ريحانی است خوشبو و قياس در ثانی آن بود که به ضم میم باشد، اما فتح برای آن دادند که این وزن در کلام عرب شایع است.

شاش: معرّب چاچ و آن شهری است که<sup>۲</sup> الحال تاشکند گویند.

پرخاش: به کسر، معرّب پرخاش؛ چه فعّلان به فتح از غیر مضاعف در کلام عرب

نیامده.

قَفَش: معرّب کفش.

فنجنوش: معرّب پنج‌نوش و آن معجونی است مرکب از پنج جزو که به جهت

تقویّت دل سازند؛ چه نوش به معنی حیات است، چون هر پنج که ممد حیات و

دل اند<sup>۳</sup> آن را پنج‌نوش گفتند.

### باب الصاد

بلوص: معرّب بلوچ و آن طائفه‌ای<sup>۴</sup> در نواحی ملک سند و قندهار می‌باشند<sup>۵</sup>.

شِصّ: به کسر و تشديد صاد، معرّب سشت<sup>۶</sup>.

تخریص: به کسر، معرّب تیریز و يقال الدخريص<sup>۷</sup> أيضاً.

خِرص: به کسر، قال في القاموس: لعله معرّب خرّس.

جَصّ: به فتح و تشديد صاد، معرّب گچ.

۱. م: مرده.

۲. م: هر پنج جزء ممدّ حیات و دل است.

۳. م: + آن را.

۴. اصل: طایفه‌اند. م: + است.

۵. م: می‌باشد.

۶. م: سست.

۷. اصل: الاخریص.

## باب الطاء

رُطّ: به ضم و تشدید طاء، معرّب جت و آن طایفه‌اند<sup>۱</sup> در نواحی ملک سند<sup>۲</sup>.  
 بریط: معرّب بریت، یعنی سینه بط؛ زیرا که شبیه است بدان.  
 بَطّ: به فتح طاء، معرّب بت.  
 نَفَطّ: به فتح، و الکسر أفصح، معرّب نفت به فتح.

## باب العين

سُقْرُقَع: به ضم سین و قاف اول، معرّب سُکْرَکه و آن نبیذ ارزن باشد به زبان حبشه<sup>۳</sup>.

## باب الفاء

شاروف: معرّب جاروب.  
 جُزاف: به ضم، معرّب گزاف و عرب بعد از تعریب از آن اخذ مصدر و افعال کنند، چون جازَفَ یجازف مجازفة و جزافاً<sup>۴</sup>.  
 شنجرف: معرّب شَنگَرَف، و شنجرف زابلی سیندر را گویند.  
 نَسَفّ: به فتحین، معرّب نَحشَب<sup>۵</sup>.

## باب القاف

نَیفَقّ: به فتح، معرّب تیفه.  
 تَرَحْشَفُوق: به فتحین و سکون خاء، معرّب تلخ چکوک و آن گیاهی است<sup>۶</sup>.  
 جَرْمُوق: به ضم، معرّب سرموزه.  
 جُرُوهق: به ضم، معرّب کروهه یعنی گلوله.  
 غُوزق: به ضم، معرّب غوزه.

۱. م: طایفه‌ای است که.

۳. در نسخه دائرة المعارف نیامده است.

۵. م: - به فتحین، معرّب نَحشَب.

۷. در نسخه م دو واژه فوق نیامده است.

۲. م: می‌باشند.

۴. م: + جزاف به کسر.

۶. م: - باب القاف.

جوزق: به فتح، معرَب کوزه<sup>۱</sup> یعنی غوزه پنبه و غوزه کونار.

جُلاهق: به ضم، معرَب جلاهِه و آن در اصل گلوله<sup>۲</sup> ریسمان است و به مجاز جولاهه را گویند.

فالوذق: معرَب پالوده.

رُستاق: به ضم، معرَب روستا<sup>۳</sup>.

اِبریق: به کسر، معرَب ابری که مخفف ابریز است.

بورق: معرَب بوره، که به هندی سهاگه<sup>۴</sup> گویند و بوره ارمنی قسمتی از آن است و

آن را به تازی نظرون گویند.

بیهق: به فتح، معرَب بیهه و آن<sup>۵</sup> ملکی است معروف، کذا فی تاریخ بیهق.

بَشیق<sup>۶</sup>: به فتح هر دو باء و سکون شین معجمه، معرَب<sup>۷</sup> بشبه و آن دهی است به

مرو، کذا فی الأثساب. و صاحب قاموس آورده و بایست که بسبق<sup>۸</sup> که معرَب آن است

ذکر کردی.

خَرَق: به فتحین معرَب خره و آن نیز دهی است به مرو.

جوسق: به فتح جیم و سین مهمله<sup>۹</sup> معرَب کوشک.

خیوق: به کسر و فتح واو<sup>۱۰</sup> معرَب خیوه و آن قصبه‌ای است از خوارزم که شیخ

نجم الدین کبری از آن جاست.

سرمق: به فتح، معرَب سرمک<sup>۱۱</sup> و آن گیاهی است نافع.

زنبق: معرَب زنبه و آن گلی است معروف.

دَلق: به فتحین، معرَب دله و آن روباه است.

دِمسق: به کسر و فتح سین مهمله، دمسه و آن قسم ابریشمی<sup>۱۲</sup> است.

۱. م. + به معنی غوزه.

۳. م. رستا.

۵. اصل: - دهی.

۷. اصل: - معرَب.

۹. اصل: - به فتح جیم و سین مهمله.

۱۱. م. سربک.

۲. م. + به معنی.

۴. م. سهاکه.

۶. م. بشق.

۸. م. بشق.

۱۰. اصل: - به کسر و فتح واو.

۱۲. م. - ی.

رُزْق<sup>۱</sup>: به ضم و تشدید راء مفتوح، [معرّب] ززه مرادف جزه.

طابق: معرّب تاوه یا تابه.

لُقايق: به ضم و کسر نون، معرّب لکانه به فتح و آن چرب روده است.

رَزْدَق و رَسْتَق: معرّب رسته. و<sup>۲</sup> في المغرب: «الرزدق: الصف، و في الواقعات

رستق الصفارين و البياعين» انتهى و ظاهراً که اول<sup>۳</sup> معرّب رزده است مرادف رسته.

منجنیق: به فتح و کسر، معرّب منجنیک.

جُوالق: به ضم و<sup>۴</sup> کسر لام، معرّب جوال، جوالق: به فتح و کسر لام، جمع آن.

دانق: معرّب دانگ.

قرطق: معرّب کرته.

يلمق: معرّب یلمه.

قربق: معرّب گربه، مرادف کلبه.

دیزق: به فتح، معرّب دیزه، یعنی سیاه.

بأذق: به فتح ذال معجمه، معرّب باده.

بیذق: به فتح، معرّب پیاده.

طریق: به فتح، معرّب تربه، یعنی ترف که به ترکی قراقرت گویند.

دورق: به فتح، معرّب دوره، یعنی سبوی دسته‌دار و از فرهنگ‌ها و اشعار فارسی

به معنی قدح ظاهر می‌شود، خسرو گوید:

ساقیا می‌ده که امروزم سر دیوانگی است

دوره پرگردان<sup>۵</sup> که مرگم از تهی پیمانگی است

سوزنی گوید:

۱. م: - و.

۲. م: - و.

۱. اصل: رزق.

۳. اصل: اصل.

۵. م: برگردان.

حزی سبوی سری دورہ گوش خم پہلو

کما سه<sup>۱</sup> کدو گردن تکاو<sup>۲</sup> گلو<sup>۳</sup>

اما صاحب قاموس اشعار به تعریب لفظ دورق نکرده، پس ممکن است<sup>۴</sup> که دورق

معرب دورہ نباشد و در عربی به معنی سیو باشد.

زیق: به کسر، معرب زیوه، مرادف جیوه یعنی سیماب.

بَرق: معرب بره.

باشق: به فتح شین و کسر آن، معرب باشه.

خَرَدق: به فتح، معرب خورده یعنی شوربا. و صاحب قاموس<sup>۶</sup> گفته: معرب است<sup>۷</sup> و

تعیین نکرده.

فُسق: به ضم، معرب پسته.

بیہق: به فتح، معرب بیہک<sup>۸</sup>، لکن در تاریخ بیہقی معرب بیہه گفته، چنان که

گذشت.

اہلق: معرب اہلک.

راوق: به فتح واو، معرب راوک. و فی القاموس: «الراوق<sup>۹</sup> المصفاة والباطية<sup>۱۰</sup> و

ناجود الشراب الذي يروق به والكأس» انتهى. پس ظاهر شد که عربی راووق است نه

راوق<sup>۱۱</sup> و چو هاوون معرب هاون؛ چه فاعل به فتح عین<sup>۱۲</sup> در کلام عرب نادر است و

راوق مغیر راوک است نه معرب آن (و همچنین بہک مغیر بیہق است نه آن که بیہق و

۱. کما سه به کاف تازی مفتوح کوزة بہن مدور را کوناه کردن که تنگ نیز گویند و در نسخه سروری کاسه بہن چوبین و سفالین که در بغل گیرند و کچول نیز گویند. رشیدی.

۲. تکاو به کاف تازی قبیعی که ته آن سوراخ باشد و لوله دار بود و به دهن شیشه نگاه دارند و گلاب و شراب و امثال بر آن ریزند. رشیدی.

۳. م: - سوزنی گوید... تکاو گلو.

۴. م: + به فتحین.

۵. م: گفته.

۶. اصل: الراوق.

۷. نیست.

۸. م: + معرب.

۹. م: کذا قیل.

۱۰. اصل: الباطنه.

۱۱. م: + اما صاحب قاموس تصریح به تعریب نکرده، حتی آن است که راووق معرب راوک است.

۱۲. م: - مین.

ابلق معرّب آن).<sup>۱</sup>

أشُق: به ضم و فتح شین مشدد، معرّب اشه به ضم و فتح شین مشدد و مخفف، و آن صمغی است<sup>۲</sup> چنان که در أُشج<sup>۳</sup> گذشت.

قاق: معرّب کاک، اما حق آن است که قاق عربی نیست و فارسی زبانان که می خواهند به مخرج حرف زند کاک را قاق<sup>۴</sup> گویند.

سندُق: به فتح سین و ذال معجمه، معرّب سده و آن روز جشن مغان است.

قُرأیق: به ضم و کسر نون، معرّب پروانک مرادف پروانه و آن حیوانی است که پیشاپیش شیر<sup>۵</sup> می رود و فریاد می کند تا بدانند که شیر<sup>۶</sup> می آید.

شُویق: به ضم شین معجمه و فتح باء موخّده، معرّب چوبه که بدان نان پهن کنند، مرادف صویج مرقوم.

استبرق: معرّب استبره<sup>۷</sup>، کذا فی التفاسیر و فی<sup>۸</sup> القاموس<sup>۹</sup> دیباج گنده<sup>۱۰</sup> است و معرّب استروه<sup>۱۱</sup> است.

شاقق: معرّب شافه.

ابزق و افزق و اوزق: <sup>۱۲</sup> هر سه بر وزن أفعال، معرّب آبه و آفزه و آوزه است و این آف و آو<sup>۱۳</sup> مرادف آب است و زه به فتح زاء به معنی ترشح و معنی ترکیبی آن زمینی<sup>۱۴</sup> که آب از آن می زهد یعنی اندک اندک می تراود و لغت اول در کتب فقه حنفیه مذکور است، اما در بعضی نسخ<sup>۱۵</sup> به ذال معجمه است و در بعضی به زاء معجمه، اما ثانی به قاعده تعریب که در مقدمه مذکور شد اقرب است و لغت ثالث اگر چه در کتابی یافته نشد، اما اوزاق که جمع اوست یافته شد.<sup>۱۶</sup>

- |                  |                          |
|------------------|--------------------------|
| ۱. در اصل نیست.  | ۲. اصل :- و آن صمغی است. |
| ۳. اصل: اشیح.    | ۴. اصل: قاف.             |
| ۵. اصل: + شیر.   | ۶. اصل: شه.              |
| ۷. اصل: سبیر.    | ۸. م: در.                |
| ۹. م: + گفته.    | ۱۰. اصل و م: کنده.       |
| ۱۱. اصل: استرده. | ۱۲. م: + و.              |
| ۱۳. م: آو و آف.  | ۱۴. م: - آن زمینی.       |
| ۱۵. م: - نسخ.    | ۱۶. م: - شد.             |

قالوا: «النهر الصغير ما ينفذ ماؤه، ولا ينفذ إلى المفاوز والأوزاق». و في المغرب: «الأوزاق معرّب آوازه، و هو مطمئن من<sup>۱</sup> الأرض يجتمع فيه ماء السيل و غيره، و منه قولهم: النهر الصغير الخ» و در این تأمل است؛ چه آوازه بدین معنی در کتب لغت پارسی<sup>۲</sup> یافته نشده<sup>۳</sup> و ذکر مفاوز نیز اقتضا می‌کند که اوزاق جمع باشد نه مفرد. خندق: به فتح، معرّب کنده.

يارق: معرّب پاره، یعنی دستانه ابيض، صراح.<sup>۴</sup>

طاق: معرّب تاک، یعنی طاق خانه و معرّب تا یعنی ضد جفت.

نرمق: معرّب نرمه، یعنی<sup>۵</sup> نازک و نرم.

زرنیق: به کسر، معرّب زرنیخ به فتح.

دَمَق: به فتحین، معرّب دمه یعنی باد و برف.

زندیق: به کسر، معرّب زندی به فتح و چون بنا بر قاعده‌ای که در مقدمه گذشت، قاف تعریب در آخر زیاده شد و فعلیل به فتح در کلام عرب نیامده، زاء را کسر دادند.<sup>۶</sup> و في القاموس: معرّب زن دین أي دین المرأة.

ویسق<sup>۷</sup>: به فتح، خوان نقره که بر آن طعام گذارند و صاحب صحاح گفته معرّب است و صاحب قاموس معرّب طشخوان<sup>۸</sup> گفته و در این تأمل است.

### باب الكاف

کتک<sup>۹</sup>: معرّب کاک، یعنی نان تنک.

نیزک: به فتح، معرّب نیزه اک<sup>۱۰</sup> و نیازک جمع. و في القاموس: «النیزک: الرمح الصغير»،<sup>۱۱</sup> و في السامي: «النیزک معرّب».

حسک: به حاء مهمله، معرّب خسک که آن را خار خسک گویند و به هندی

۱. اصل: فی.

۲. م: فارسی.

۳. م: -ه.

۴. این واژه در نسخه م نیامده است.

۵. م: به معنی.

۶. م: داده‌اند.

۷. م: دیسق.

۸. م: طشخوان.

۹. م: ککک.

۱۰. م: نیزه ک.

۱۱. م: القصیر.

گوگدو<sup>۱</sup> خوانند و خاری سازند مانند آن سه پهلو از آهن و در میدان جنگ اندازند تا اسب و پیاده دشمن فگار شود و آن را نیز به مشابهت خسک گویند.  
 طَبْرِك: به فتح تین، معرّب تَبْرک به سکون بَاء موحده و آن قلعه است عموماً و قلعه‌ای<sup>۲</sup> در<sup>۳</sup> اصفهان خصوصاً.  
 فلنجمشک و فرنجمشک: معرّب پلنک مشک و آن گیاهی است خوشبو که رنگ پلنک و بوی مشک دارد.

### باب اللام

فوفل: معرّب پوپل.

فیل: معرّب پیل.

فرنفل: معرّب کرن پهول، که لفظ هندی است مرکب از کرن که به معنی گوش و پهول که به معنی گل است و چون زنان هند اکثر آن را در سوراخ گوش می‌گذارند تا بسته نشود به این نام مسماً شده.

غربال: به کسر، معرّب غربال بالفتح.

سمندل: معرّب سمندر. و صاحب قاموس در باب راء گفته که سمندر و سمیدر دابه‌ای است و در باب لام گفته که سمندل مرغی است در هند که به آتش نسوزد<sup>۴</sup> و در این تأمل است؛ چه<sup>۵</sup> هر دو یکی است و آن حیوانی است مانند موش که از پوستین او<sup>۶</sup> رومال سازند و<sup>۷</sup> چون چرکین شود، در آتش اندازند تا که پاک شود.

زندفیل: معرّب ژنده پیل<sup>۸</sup>، یعنی پیل<sup>۹</sup> بزرگ.

دَلّ: به فتح و تشدید لام، معرّب دل.

زنجبیل: معرّب ژنگویز.<sup>۱۰</sup>

۱. م: کوکهر.

۲. اصل: -ای.

۳. م: -در.

۴. اصل: بسوزد.

۵. م: بلکه.

۶. اصل: -او.

۷. م: -و.

۸. زنده پیل.

۹. م: فیل.

۱۰. دو واژه فوق در نسخه م نیامده‌اند.



قندیل: به کسر، معرّب گندیل به فتح.  
 زنبیل: به کسر، معرّب زنبیل به فتح.  
 نارجیل: معرّب نارگیل.

سجیل: معرّب سنگ کیل،<sup>۱</sup> پس هر دو کاف فارسی را جیم کردند و اول را ساکن کرده، در دوم ادغام کردند، پس به واسطه التقاء ساکنین یعنی نون و جیم اول را حذف کردند و چون فعلیل به فتح فاء در کلام عرب نیامده، سین را کسر دادند.  
 جُلّ: به ضم و تشدید لام، معرّب گل.

دَبیل: به فتح دال و ضم باء موحد، معرّب دَبیول به کسر دال و یاء مجهول و ضم واو و آن شهری بود<sup>۲</sup> در قدیم نزدیک<sup>۳</sup> بندر لاهور<sup>۴</sup> و الحال خراب است و از آن جا محدثین برخاسته‌اند، چنان که در قاموس مذکور است.

لعل: معرّب لال و آن هر چیز سرخ است عموماً و جوهر سرخ قیمتی خصوصاً.  
 اطر فیل<sup>۵</sup>: معرّب تریپل و این<sup>۶</sup> لفظ هندی است، یعنی سه میوه و اولی آن است که معرّب تری پیل گوئیم؛ چه تری<sup>۷</sup> سه باشد و به معرّب هم نزدیک است، چنان که طرابلس معرّب تری بلس<sup>۸</sup> است یعنی سه<sup>۹</sup> شهر؛ چه در یونان<sup>۱۰</sup> تری به معنی سه است.

فلقل: معرّب پلپل.

انجیل: به کسر، معرّب انگلیون که قلب انگلیون<sup>۱۱</sup> است یا عکس آن، پس واو و نون حذف کرده‌اند<sup>۱۲</sup> انگیل ماند، پس کاف پارسی را<sup>۱۳</sup> به جیم بدل کردند<sup>۱۴</sup> و الف را کسر<sup>۱۵</sup> دادند؛ چه افعیل به فتح در کلام عرب نیامده.

۱. از این به بعد در نسخه م نیست.  
 ۲. اصل: - نزدیک.  
 ۳. م: اطر فیل.  
 ۴. م: تری پهل گویم؛ چه تری به معنی.  
 ۵. م: - سه.  
 ۶. م: - که قلب انگلیون.  
 ۷. م: - را.  
 ۸. م: کسره.  
 ۹. م: ۲.  
 ۱۰. م: لاهوری.  
 ۱۱. م: تریپل و آن.  
 ۱۲. م: ترابلس.  
 ۱۳. م: یونانی.  
 ۱۴. م: کردند.  
 ۱۵. م: شد.

## باب المیم

- قَمّ: به ضم و تشدید میم، معرّب کم که در کتب<sup>۱</sup> نیز گویند و آن شهری است معروف.
- بَقَمّ: به فتح باء و تشدید قاف، معرّب بکم.
- اِبْرِیْسَم: به کسر و فتح سین، معرّب ابریشم.
- هِنْدَام: به کسر، معرّب اندام یا هندام به فتح و این بهتر است چنان که گذشت در مقدمه و از این مأخوذ است مهندم یعنی اندام دار<sup>۲</sup>.
- مرهم: آنچه بر جراحت بیندند، معرّب کذا فی الصراح.
- صنم: معرّب شمن، کذا فی القاموس و این غلط است؛ چه شمن پرست است نه بت و معرّب بودن صنم<sup>۳</sup> نیز محل تأمل است<sup>۴</sup>.
- ساسم: معرّب شیشم و آن درختی است معروف در هند.
- سلجم: معرّب شلکم، مرادف شلغم و به شین معجمه نیز آمده.
- لِجَام: به کسر، معرّب لگام به فتح.
- صرم: معرّب چرم، صَرَام یعنی چرم گرم.
- پرسام: به کسر، معرّب برسام به فتح، يقال بُرِیْسَم بالضم و کسر السین فهو مُرْسَم<sup>۵</sup> بالضم و فتح السین.
- خُشْنَام: به ضم، معرّب خوشنام، کذا فی القاموس.
- درهم: معرّب درم.

## باب الفنون

- صولجان: معرّب چوگان یا چولگان.
- صُرْمَنجان: به فتح صاد<sup>۶</sup> و میم، معرّب چرمنگان و آن شهری است.

۱. م: اصل: اندام وار.

۲. م: - نیز محل تأمل است.

۳. م: حرام.

۴. م: + نامی است.

۵. م: که کتب.

۶. م: بر محک.

۷. م: + به فتح.

۸. م: میرسم.

۹. م: - صاد.

قزوین: معرَب کزوین و معنی ترکیبی آن کز را به بین<sup>۱</sup> و وجه تسمیه شهر<sup>۲</sup> بدان، در تاریخ گزیده مذکور است.

جَرْدَبان: به فتح، معرَب کرده بان، أي حافظ الرغیف، کذا فی القاموس.

جُلَّسان: به ضم و فتح لام مشدد<sup>۳</sup>، معرَب گلشن.

دَکَّان: به تشدید، معرَب دکان به تخفیف.

بادَنجان: به فتح دال<sup>۴</sup>، معرَب بادنگان.

هنزمن: <sup>۵</sup>مجمع الناس و <sup>۶</sup>الجماعة، معرَب هنجمن او انجمن کجردچل<sup>۷</sup>، کذا فی

القاموس و تحقیق و تفصیل آن در مقدمه گذشت.

کَفَّدان: به ففتحین، خریطة القطار<sup>۸</sup> معرَب کخدان<sup>۹</sup>، کذا فی الصحاح.

سَمَّجان<sup>۱۰</sup>: به ففتحین، معرَب سمکان و آن<sup>۱۱</sup> شهری است.

أَجِنقان: به فتح و کسر نون<sup>۱۲</sup>، معرَب آجنگان بالمد و آن<sup>۱۳</sup> دهی است به مرو.

ترجمان: معرَب ترزبان، که کلمه چی نیز گویند، تراجمه جمع و بعد از آن<sup>۱۴</sup> مصدر

و افعال و اسماء اخذ کردند، چون تَرَجَمَ یتَرجَمُ ترجمه فهو مترجم.

جُربان<sup>۱۵</sup>: بالضم، معرَب گریبان.

[قاسان: معرَب کاسان، و آن شهری است به ترکستان].<sup>۱۶</sup>

قاشان: معرَب کاشان و آن شهری است.<sup>۱۷</sup>

اصفاهان و اصفهان: معرَب سپاهان<sup>۱۸</sup> و اسپهان.

رُوشن و رُوزن: به فتح، معرَب روزن<sup>۱۹</sup> به ضم، روازن جمع، کذا فی المغرب.

- |                             |                       |
|-----------------------------|-----------------------|
| ۱. م: کج رابین.             | ۲. م: + قزوین.        |
| ۳. م: مشدده.                | ۴. م: + معجمه.        |
| ۵. م: + کجردحل.             | ۶. م: - مجمع الناس و. |
| ۷. م: - کجردچل.             | ۸. م: العطار.         |
| ۹. م: - کخدان.              | ۱۰. م: سمجان.         |
| ۱۱. م: ... معرَب سمگان نیز. | ۱۲. اصل: - نون.       |
| ۱۳. م: - آن.                | ۱۴. م: + از او.       |
| ۱۵. م: بریان.               | ۱۶. در اصل نیست.      |
| ۱۷. م: - و آن شهری است.     | ۱۸. م: اسپهان.        |
| ۱۹. م: روزن.                |                       |

ماجْمُوسون: به ضم جیم و شین معجمه، معرّب ماه گون.

تخارستان<sup>۱</sup>: به ضم، معرّب تخوارستان و آن ملکی است معروف مابین کابل و بلخ، و تخوار نام حاکم آن ملک بوده.

دَیدَبان: به فتح هر دو دال، معرّب دیده بان.

دربان: به کسر<sup>۲</sup>، البواب فارسیه دربان<sup>۳</sup>، کذا فی القاموس، درابنه جمع.

فَنجان: به کسر، معرّب پَنگان.

کَسخان: به فتح<sup>۴</sup>، معرّب کَسخان به فتح، به معنی دیوث و نون پیش بعضی اصلی است و وزنش فعّلال و چون فعّلال به فتح اول<sup>۵</sup> در لغت عرب از غیر مضاعف نیامده، کسر دهند و بعضی نون زاید دانند و وزنش فعّلان و این جماعت لغت<sup>۶</sup> فتح دانند<sup>۷</sup>.

آذین: <sup>۸</sup>معرّب آیین و يقال له بالفارسیه خوازَه<sup>۹</sup>، کذا فی المغرب.

قَطِران: به فتح و کسر طاء، معرّب کنیزان یا کنزان<sup>۱۰</sup> به حذف یاء.

سِرَقین و سِرَجین: به کسر، معرّب سرگین.

طَلِیسان: به فتح طاء و لام، معرّب تالشان به اماله و کسر لام؛ چه آن پوشش متعارف

قوم

تالش بوده و الف و نون برای نسبت است و<sup>۱۱</sup> عرب طاء به راء بدل تاء<sup>۱۲</sup> کردند جهت اخراج لفظ از عجمیت و فتح دادند طاء<sup>۱۳</sup> و لام را؛ چه فعّیلان در کلام عرب بسیار است.

فارَقین: معرّب پارکین.

فِرَجین: به کسر، معرّب پرچین.

۱. م: طخارستان.

۲. م: - دربان.

۳. م: - به فتح اول.

۴. م: بدهند.

۵. م: خوازَه.

۶. م: - و.

۷. م: + را.

۸. م: و یکسر.

۹. م: کَسخان: به فتح و کسر.

۱۰. م: تغیر.

۱۱. م: + کانه.

۱۲. م: ... معرّب کنیزان یا کنزان.

۱۳. م: عرب تاء را به طاء بدل.

- زرفین: به کسر، معرَب زلفین<sup>۱</sup> یعنی زلف دار.
- فرزان: به کسر، معرَب فرزین به فتح.
- طرازدان: به کسر، معرَب ترازودان به معنی غلاف ترازو.
- جرجان: به ضم، معرَب گرگان.
- طبرستان: معرَب تبرستان.
- فیجن: معرَب بیکن، مرادف بیغن به معنی سُداب<sup>۲</sup> و آن گیاهی است معروف<sup>۳</sup>.
- طهران: معرَب تهران.
- طبران: معرَب تبران.
- قهرمان: معرَب گهرمان.
- مرزبان: به ضم زاء، معرَب مرزبان به سکون زاء، یعنی نگاه دارنده سرحد.
- جوشقان: به فتح جیم و شین، معرَب کوشگان به ضم کاف و سکون شین.
- صفانیان<sup>۴</sup>: معرَب چغانیان.
- ارجوان<sup>۵</sup>: معرَب اركوان، مرادف ارغوان.
- طیسفون: به فتح طاء و سین، معرَب تیسپون و آن نام شهر مدائن است.
- سیستان: به کسر، معرَب سگستان به فتح و وجه تسمیه آن در سگاوند گذشت.
- سکنجین: معرَب سکنگین.
- ترنجبین: معرَب ترنکبین.
- جلنجین: معرَب گلنکبین.
- خُزُران<sup>۶</sup>: به فتح و ضم زاء<sup>۷</sup>، معرَب خُزُران<sup>۸</sup> به سکون زاء.
- قَیْرَوان: به فتح قاف و ضم راء مهمله، معرَب کاروان به اماله و آن شهری است به

۲. اصل: سراب.

۴. م: سفانیان.

۶. م: خیزران.

۸. م: خیزران.

۱. اصل: زلف.

۳. اصل: معرف.

۵. م: + به فتح.

۷. م: راء.

مغرب؛ زیرا که در آن مکان<sup>۱</sup> کاروان فرود آید.

خوان: به ضم و کسر، هر چه در او طعام نهند و بخورند، معرّب خوان، مستخب

اللغات.<sup>۲</sup>

آذربایجان<sup>۳</sup>: بر وزن عندلیبان، معرّب آذربایگان.

صین: معرّب چین.

مهرجان: به فتح، معرّب مهرگان.

طاچن: به کسر جیم و طَیجَن بر وزن حیدر، تابه که بر آن چیزی بریان کنند.

صاحب قاموس گفته که این هر دو معرّب است، اما نگفته که<sup>۵</sup> اصل چه بود.

شاهین: به معنی مرغ شکاری و به معنی عمود ترازو، معرّب است؛ کذا فی المغرب<sup>۶</sup>،

لکن<sup>۷</sup> نگفته که در اصل پارسی چه<sup>۸</sup> بوده و ظاهراً<sup>۹</sup> این از آن قسم است که به جنس بی

تغییر در عربی نقل شده و اختلاف در احکام است، چون الف و لام و انصراف و عدم<sup>۱۰</sup>

انصراف؛ اما شاهین که در کیمیا و احیاء کتب<sup>۱۱</sup> شافعیه واقع شده، به معنی نی<sup>۱۲</sup> است

که شبانان<sup>۱۳</sup> نوازند و بدین معنی نیز معرّب است.

کازرون: به فتح زاء، معرّب کازرون<sup>۱۴</sup> به سکون زاء؛ چه التقاء ساکنین در فارسی

جایز است و در عربی غیر جایز.

قَبان: به فتح قاف و تشدید باء، معرّب کَبان به فتح و باء فارسی مخفف و مشدد.

قَرشْطون: به فتححتین و سکون سین، معرّب کرستون و آن کَبان بزرگ باشد.

ارزن: معرّب ارژن که ارجن نیز گویند و آن چوبی است معروف که از آن عصا

۲. م: واژه و معنی اش در م نیست.

۳. م: - و.

۴. م: - کذا فی المغرب.

۵. اصل: - چه.

۶. اصل: غیر.

۷. م: نی.

۸. م: کازران.

۱. م: موضع.

۲. م: آذربایجان.

۳. م: + در.

۴. م: اما.

۵. م: + که.

۶. م: + فقه.

۷. م: + و حاجیان.

سازند و دشت ارزن<sup>۱</sup> گویند که در آن جا<sup>۲</sup> درخت ارزن بسیار است.  
مزدقان: به فتح، معرَب مزندگان و آن شهری است<sup>۳</sup> بنا کرده مزدک.  
افیون: معرَب اپیون.

### باب الواو

جَوّ: به فتح و تشدید واو، معرَب کو.

### باب الهاء

ابرقوه: معرَب ابرکوه و آن شهری است که در کنار کوه واقع است.  
قیدافه: به فتح، معرَب کیدپا، که به نوشابه مشهور است.  
انقره: به کسر الف و قاف، معرَب انگوریه و آن بلده‌ای است به روم که عموریه نیز  
گویند.

جره: به کسر تین، معرَب کرده و آن دهی است به نواحی کازرون و چون لفظ کرده  
به تفاوت خوب نیست، مردم آن طرف او را کشاد گویند و تعبیر به ضد کنند.

سیبویه: معرَب سیبویه؛ زیرا که رخسارش چون سیب سرخ بود و همچنین  
مسکویه: معرَب مشکویه؛ زیرا که خوش خلق بود و همچنین راهویه: معرَب  
راهویه؛ زیرا که در راه زاییده بود.

بدان که فارسین، واو ساکن و یاء مفتوح و هاء مختفی در آخر کلمات [را] زائده  
می‌کنند برای نسبت، چون ماهویه و شاهویه و شیرویه و نامویه. و گاهی به واو ساکن  
اکتفا کنند چون شیرو و شاهو و چون این قسم کلمات را معرَب کنند، واو را مفتوح  
سازند و یاء را ساکن و هاء را ظاهر، چون سیبویه و راهویه و نفطویه و مسکویه و

۲. م: - - جا.

۱. م: ارزن بنا بر آن.

۳. م: + معروف.

بابویه و عمرویه . و صاحب قاموس چون بدین قاعده آگاه نشد ، گفته که سیبویه به معنی رائحه التفاح است و نزد او در اصل سیب بویه بود و حذف یک باء قرار باید کرد و با نظائر و امثال مخالف می شود .

چناره : به کسر ، معرّب کناره و آن دهی است میان استرآباد و جرجان و وجه تسمیه ، آن که در وسط استرآباد و جرجان واقع است و گویا آن ده ، سامانه و مرز آن بوم است .

### باب الیاء

برنی : معرّب برنیک و آن قسم خرمایی است .

دارصی : معرّب دارچین .

بُوصی : به ضم ، معرّب بوزی به راء تازی و پارسی و آن کشتی است خورد که در ولایت سند بوجی گویند .

بُشتی : به ضم ، آنچه بر آن تکیه کنند ، معرّب پستی و آن به عربی مسند به کسر میم .

سِجزی : به کسر ، معرّب سَکزی به فتح ، و یاء نسبت نیست و بعضی گفته منسوب

به سجستان را گویند ، پس سجزی که در اصل سجستانی بود و یای نسبت این تکلف است .<sup>۱</sup>

۱. تمت الرسالة ، و الحمد لله و کفی ، و السلام علی عباده الذین اصطفی ، و کانت الأصل بخط مصنفها السید عبد الجلیل بن السید أحمد الحسینی البلگرامی ، و ذلك صباح التاسع من شوال المکرم من شهر سنة تسعين و متین بعد الألف . و تمت استنساخها فی مدینه دهلی من بلاد هندوستان ، بید عبد الحقیق علی صدرانی نیا بن جلیل فی ۱۶ مهر ۱۳۷۵ ، و الحمد لله رب العالمین .





## فهارس

فهارس عمومی میراث (دفترهای ۱ - ۲۱)

فهرست تفصیلی



## فهارس عمومی میراث (دفترهای ۱ - ۲۱)

### الف : فهرست عنوان رساله‌ها

اجازات میرزا مهدی بن ابوالقاسم شهرستانی ۵۲۱/۵	۱۹۱/۱۹	آداب الدعاء، سید محمد موسوی
اجازه خاتون آبادی به زین الدین علی خوانساری ع مناقب الفضلاء	۵۱۷/۷	آداب عباسی، صدرالدین تبریزی (معرفی)
اجازه سید حسن صدر به امامی خویی اجازه نراقی به ملا علی آرانی احادیث نبوی در مستون کهن فارسی، زادهوش ۳۰۷/۱۷	۸۳/۶	إسطال شبه المتأولین لنصّ ولاية أمیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
أحوال رجال الاصول الستة عشر، احمدیان ۵۰۷/۱۹	۷۷/۱۱	الاتنا عشرية، مؤلف ناشناخته
أخبار الزینبات، العبدلی اختیار المصباح، سید علی بن باقی قرشی : زیادات اختیار المصباح ابن باقی أدعية السر، فضل الله راوندی الأربعون حديثاً، عاملی (پدر شیخ بهایی) الأربعون حديثاً، قطنی الأربعون حديثاً، محمدتقی مجلسی الأربعون حديثاً (منتخب)، هروی الأربعون حديثاً في فضائل أميرالمؤمنين <small>علیه السلام</small> .	۴۵۳/۳ ۴۳۵/۸ ۴۰۷/۱۲	اجازات حدیثی در کتابخانه محدث ارموی
	۴۰۷/۱۲	اجازات الروایة والوراثة، شیخ آقا بزرگ تهرانی (معرفی)
	۵۲۹/۷	اجازات سید عبدالله شبر
	۵۲۳/۱۶	اجازات شیخ صالح بحرانی
	۵۱۷/۱۰ و ۴۸۱/۶	اجازات فیض کاشانی
	۴۴۷/۳ و ۵۹۷/۲	اجازات علامه حلی
	۵۱۳/۹	اجازات علامه مجلسی
	۵۲۱/۴	اجازات فخر المحققین
	۴۲۱/۱۴	اجازات محقق کرکی
	۳۱۱/۱	اجازات محمد آمین استرآبادی
	۵۱۹/۶	اجازات محمدقاسم و محمد جعفر نراقی
	۳۸۷/۳	اجازات میرزا جعفر طباطبائی حائری
	۴۱۷/۳	

- ١٦٧/٢٠ ثقة الاسلام تبريزي
- ١٣٣/١٦ بدرة المعاني في ترجمة اللثالي
- ١٣٣ بر الإخوان، مؤلف ناشناخته
- ٨١/١٥ تاج الأشعار، فنجگردي ← سلوة الشيعة
- ٥٤٩/٩ تبيان اللغة در لغت قرأت و صحيفه
- ١٨٧/١٦ تحفة الإخوان، مرندی (معرفي)
- ٤٤٤/٦ التحفة العلوية
- ٢٣١/١ تحقيقي در تاريخ وفات فاطمة زهراء عليها السلام
- ٤٩٣/١٦ ترجمة دعای صباح، سيد محمود جامي
- ترجمة السيد عبدالله الشير، قطيني
- ترجمة مفتاح الفلاح، تبريزي ← آداب عباسي
- ترجمة منظوم احاديث
- ترجمة منظوم دعای صباح، نيريزي
- زبدة الأخبار، عادل خراساني
- ستين عادلي، عادل خراساني
- صحيفة المحبة، سائل كاشاني
- گنج گهر، نديمي
- نظم نثر اللثالي، اشرف مراغي
- نظيم اللثالي، سيفي قزويني
- ٢٣٩/٦ ترجمة منظوم دعای صباح، نيريزي
- ٣٤٧/٩ ترجمه و شرح دعای صباح، كازروني
- ٧٩/٤ التعازي، كوفي
- ٨٣/١ التعقيبات والدعوات، ابن فهد حلي
- توضيح المرام في شرح تهذيب الأحكام
- (معرفي)
- ٥٣٥/٩ جوامع الكلام في دعائم الإسلام، سيد ميرزا
- ٥٢٩/٦ جزايري
- جواهر الكلمات فيما يتعلق باحوال الرواة،
- ٣٣١/١٥ هزار جريبي
- جواهر المطالب في فضائل علي بن أبي
- ٧٣/٩ طالب عليه السلام
- ٦٣/٥ ابن ابي الفوارس
- الأربعون حديثاً في فضائل اهل البيت عليهم السلام.
- ابن جعفره
- ١١٥/١٤ الأربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، سائل
- ← صحيفة المحبة
- الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة، عليهم السلام
- ابن جزري
- ١٤٧/٤ الأربعون الودعانية، ابن ودعان
- ١٨٥/١٧ الأربعين في إثبات إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، مفيد
- شيرازي
- ٣٣/٣ إزالة الأوهام في اشتباهات العوام في
- الأسماء والأعلام، خويي (معرفي) ٦٢٩/٢
- الاستبصار في النص على الأئمة الأطهار عليهم السلام.
- كراچكي
- ٨٩/٢ الإسناد المصنف الى آل المصطفى
- (المشيخة)
- ٣٤١/١٤ الأشعثيات يا الجعفرات (منتخب)
- الأربعون الزاهرة
- اعمال مساجد الكوفة، شريعتمدار
- استرآبادي
- ٤١/١٨ الفاظ معرّب در قرآن و حديث، بلگرامي
- ٥٨٣/٢١ ألقاب الرسول و عترته، قطب راوندي
- ١٥/١ انجاب الثقات في فحول الرواة
- ٢٣٥/١٢ الأنوار، ابن همام اسكافي ← منتخب الأنوار
- أنوار الكلام في ما رأيناه في هذا المقام، سيد محمد
- كاظم جزايري
- ٥١٣/٢٠ إيجاز المقال، حويزي (معرفي)
- ٤٧٩/٨ الإيجاز في علمي الرجال و الدراية،
- استرآبادي
- ٢٩١/١٥ الإيضاح، قاضي نعمان
- ٣٥/١٠ ايضاح الأنباء في تعيين مولد خاتم الأنبياء عليه السلام

- ۲۷۵/۱۳ خوانساری  
رسالة في أحوال الأخبار، قطب راوندی  
→ مختصر رسالة في أحوال الأخبار
- ۴۵۹/۱۳ رسالة في أحوال أبي بصير، چهار سوقي  
رسالة في تحقيق حال كتاب فقه الرضا عليه السلام،  
۴۵۵/۷ چهار سوقي  
رسالة في علم الرجال، حسين بن محمد  
۴۱۹/۲۰ حسيني  
رسالة في ما لم يثبت فيه حديث صحيح من  
الأبواب، فيروز آبادي  
۴۴۱/۱۷ رشح الولاء، شفروه اصفهاني (معرفي)  
۵۸۵/۵ رواشح السماوية، ميرداماد  
: المرشح (تلخيص الرواشح السماوية)  
الروضات (شرح زيارت رجبیه)، ملاحزمه  
۵۲۷/۲۱ شريعتمدار  
۲۰۲/۱ زبدة الأخبار، عادل خراساني  
۱۰۹/۱۱ زبور العارفين، تركماني قمی  
زندگي نامه خود نوشت سيّد محمد باقر  
يزدی  
۵۴۵/۱۹ زندگي نامه خود نوشت شيخ آقا بزرگ  
تهرانی  
۴۰۱/۱ زندگي نامه خود نوشت شيخ علي  
شريعتمدار  
۳۵۷/۳ زندگي نامه خود نوشت ملا علي آراني  
→ شرح الأحوال من البداية إلى المآل  
زندگي نامه خود نوشت محمدتقي هروي  
۴۷۹/۱۷ زندگي نامه شيخ علي ولددياني  
۴۶۱/۱۲ زندگي نامه سيد جلال الدين محدث  
ارموی  
۴۴۷/۱۲ زيادات اختيار المصباح ابن باقي  
۱۹۷/۲۱ السبعين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام،  
۳۵/۱۳ حاشية الاستبصار، استرآبادي  
۲۲۹/۸ حاشية أصول الكافي، استرآبادي  
حاشية رسالة عديمة النظر في أحوال أبي  
بصير  
۴۴۷/۱۳ حاشية الصحيفة السجادية، ابن ادریس  
حلی  
۲۵۹/۲۰ حاشية من لا يحضره الفقيه، استرآبادي  
۴۴۹/۱۰ حاشية من لا يحضره الفقيه، شيخ بهايي  
۲۹۳/۷ حديث قدسي  
: أدعية السر، فضل الله راوندی  
: شرح حديث «أنا الله الذي لا إله إلا أنا»  
الخطبة المؤنقة لأمير المؤمنين عليه السلام  
۱۹/۱۰ الدررة الحمراء في كيفية زيارة العاشوراء، محمد  
بن ابوالحسن شهدادي ناييني  
۳۷۳/۲۰ دعای سمات  
: شرح دعای صباح، شيخ عباس قمی  
: وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات  
دعای صباح امام علي عليه السلام  
: ترجمه دعای صباح، سيد محمود جامی  
: ترجمه منظوم دعای صباح، نيريزی  
: شرح دعای صباح، شوشتري  
دعای کميل  
: کاشف الاسرار (شرح دعای کميل)  
دعای عرفه امام حسين عليه السلام  
: شرح دعای عرفه، فقيه امامي (معرفي)  
الدلائل البرهانية في تصحيح الحضرة القروية،  
علامه حلی  
۳۳۵/۲۱ ذيل الإسناد المصفي الى آل المصطفى  
۴۱۱/۱۴ رجبیه (شرح زيارت رجبیه)، قزوینی  
۳۹۱/۲۱ الرسالة الحوقية، بحرانی  
۱۵۵/۱۹ رسالة عديمة النظر في أحوال أبي بصير،

- صحيفة المحبة :  
زیارت رجبیه
- شرح حدیث «الریاء شرک و ترکہ کفر» ،  
بحرانی ۳۵۷/۶
- رجبیه (شرح زیارت رجبیه)، قزوینی  
الروضات، ملاحمه شریعتمدار
- شرح حدیث «من عرف نفسه»، تنکاہنی ۱۴۳/۱  
شرح حدیث «من عرف نفسه» ، سید احمد علوی  
→ المعارف الالہیة ۵۵۱/۵
- ستایشنامه علامه مجلسی  
ستین عادل، عادل خراسانی ۲۱۴/۱
- شرح حدیث النورانیة، ملاعلی نوری ۱۹۷/۱۵  
شرح حدیث عمران صابی، خویی ۲۶۳/۷
- سلوة الشیعة (تاج الأشعار)، فنجگردی  
سیف منتضی در شرح حدیث امام  
رضا ؑ ۲۳۵/۱۹
- شرح حدیث عمران صابی، مختاری نائینی ۴۶۳/۶  
شرح الحدیثین، بحرانی ۳۵۷/۶
- شرح احوال علامه مجلسی، بلاغی ۲۱/۴  
شرح الأحوال من البداية إلى المآل  
۴۵۱/۸
- شرح دعای سمات  
→ وسیلة النجاة فی شرح دعاء السمات
- شرح حدیث عمران صابی، شیخ عباس قمی ۴۴۳/۱۸  
شرح دعای صباح، شوشتری ۵۳/۱۲
- شرح حدیث «ان الارض علی الحوت»، ملاعلی  
نوری ۱۴۱/۳
- شرح حدیث «هل رأیت رجلاً»، ملاعلی  
نوری ۱۹۷/۱۵
- شرح حدیث «أنا الله الَّذي لا إله إلا أنا...»، محمد  
مؤمن حسینی ۱۶۱/۳
- شرح حدیث زینب عطاره، ملاعلی  
نوری ۳۰۵/۱۸
- شرح دعای عرفه، فقیه امامی (معرفی) ۵۳۹/۱۱  
شرح دعای «یا من تُخَلِّ» ۴۱۱/۸
- شرح حدیث «نية المؤمن خير من عمله» ۳۰۵/۹  
شرح حدیث نقطه، ابن ترکه ۱۷۳/۱
- شرح طرق الشیخ الطوسی، شریعتمدار استرآبادی ۴۹۷/۲  
شرح مئة كلمة للجاحظ  
→ کاشف النکات فی شرح الکلمات
- شرح حدیث زینب عطاره، ملاحمزه شریعتمدار  
شرح زیارت رجبیه  
→ رجبیه، محمد مهدی قزوینی  
شرح زیارت رجبیه  
→ الروضات، ملاحمه شریعتمدار ۲۰۷/۵
- شرح نهج البلاغه، وبری ۳۷/۱۵  
الشفاف فی أخبار آل المصطفی ؑ، تبریزی ۱۱۳/۱۶
- شرح حدیث «حسبنا أهل البيت یكفّر الذنوب» ۳۵۷/۶  
شرح حدیث حقیقت، ابن همام شیرازی ۲۰۷/۵
- شرح حدیث حقیقت، خلخالی ۱۸۷/۲  
شرح حدیث حقیقت، علامه حلی ۱۸۳/۳
- شرح حدیث حقیقت، علی مرندی ۳۲۷/۱۴  
شرح حدیث رأس الجالوت، نراقی ۲۳۳/۲

- کشف المحجبة في شرح خطبة اللّمة، شبر ۳۵۱/۱۹
- الكفاية في علم الدراية، ابوطالب زنجاني ۲۷۹/۵
- گنج گهر، ندیمی ۱۴۵/۸
- لب اللباب في علم الرجال، شریعتمدار ۳۹۵/۲
- استرآبادی
- مئة كلمة من كلمات امير المؤمنين ؑ، جاحظ
- : کاشف النکات في شرح الکلمات
- ماندة الأسحار لخصّص المؤمنین الأخبار ۱۵۷/۱۴
- المجالس المختارة من «عیون الأخبار في مناقب الأخبار»، بغدادی ۹/۱۷
- مجمع الاحادیث، حجت کوهکمری
- (معرفی) ۴۴۱/۱۴
- مجمع البحرين في مناقب السبطين الحسن والحسين ؑ، رضوی ۲۵۱/۴
- مختلف الرجال، بیرجندی ۲۵۳/۱۳
- مختصر رسالة في أحوال الأخبار، قطب راوندی ۲۴۹/۵
- المراتب في فضائل علي بن أبي طالب ؑ، بُستی ۱۰۵/۶
- المراشح (تلخیص الرواشح السماوية)، نانینی ۲۸۹/۱۱
- مسند الإمام الرضا ؑ ۵۵/۹
- مسند نساء الشيعة، مهدی مهریزی ۹/۲۱
- المشيخة ← الإسناد المصنفي الى آل المصطفى
- مشيخة الاستبصار ← شرح طرق الشيخ الطوسي
- مشيخة التهذيب ← شرح طرق الشيخ الطوسي
- معارض الوصول الى معرفة فضل آل الرسول و البتول ؑ (معرفی) ۵۰۳/۱۸
- المعارف الالهية، أحمد حسینی علوی ۱۳/۱۲
- المعربات، عبدالجليل بن احمد بلگرامی
- ← الفاظ معرّب در قرآن و حدیث، بلگرامی ۸۳/۲۰
- مفتاح الفرج، خاتون آبادی
- ضياء المغازات في طرق مشايخ الإجازات، شیخ آقا بزرك تهرانی ۴۰۳/۵
- طريق الهداية في علم الدراية، مولانا ۳۳۱/۳
- عرائس الحديث، روزبهان بقلي شیرازی
- ← المکنون في حقائق الکلم النبویة
- عیون الأخبار في مناقب الأخیار (منتخب) ۲۱۳/۷ و ۹/۱۷
- غاية المرام في فضائل عليّ وأولاده الکرام ؑ، شیعی سبزواری ۱۵/۶
- فرحة القرى ابن طاووی (تلخیص)
- : الدلائل البرهانية في تصحيح الخضره الغروية، علامه حلی
- فصوص سليمانیه (شرح دعای اهل بیت المعمور : یا من اظهر الجمیل) ۲۴۳/۱۵
- فصول في التعقیبات والدعوات، ابن فهد حلی
- ← التعقیبات والدعوات
- فضائل شهر رجب، حسکانی ۵۳/۱۱
- فقه الرضا ؑ
- : رساله في تحقيق حال كتاب فقه الرضا ؑ
- الفوائد الرجالية، ابو الهدی کلباسی ۲۳۳/۱۶
- الفوائد الرجالية، بیرجندی ۱۲۹/۱۳
- الفوائد الرجالية، محقق کرکی ۵۳۵/۲
- الفوائد الرجالية، مؤلف ناشناخته ۲۵۵/۱
- فوائد في الدراية، شهید ثانی ۴۳۳/۷
- فهرس الصدرية في الإجازات العلیّة، همدانی ۳۴۹/۱۱
- قانون العدالة، هروی ۳۱/۱۲
- کاشف الأسرار (شرح دعای کبیل)، اصطهباناتی ۱۹۹/۳
- کاشف النکات في شرح الکلمات ۲۶۹/۶
- کتاب الدعاء، ماز ندرانی (معرفی) ۵۲۷/۱۱
- کتاب علی علیه السلام ۹/۱۹
- کشف الأحزان و سرور الإخوان ۲۵/۱۸



- مفتاح الفلاح، شيخ بهاي  
: آداب عباسي (معرفي)  
٧/١٠ و ٧/٩
- مكويات حديثي ائمه عليهم السلام  
٧/١١
- مكويات حديثي أصحاب ائمه عليهم السلام  
مقتل السيد الشهداء عليهم السلام، شهيد ثقة الاسلام  
تبريزي  
١٤٧/٢٠
- المكتون في حقائق الكلم النبوية، روزبهان بقلی  
شيرازی  
٣٥/٨ و ٢٥٥/٢
- ملحق نسخه من نهج البلاغه و جزء ابن ناقه ١٥/١٤  
المناجاة الالهيات، به روايت فضل الله  
راوندى  
٥٣/٢
- مناقب الفضلاء، خاتون آبادی  
٤٣٩/٤
- منبع الأحكام، تنكابنی  
٤٦٩/١٨
- منبع الغرر و مجمع الدرر  
٧/١٣
- منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار عليهم السلام،  
ابن همام اسكافي  
١٣/٥
- منتخبات نسمات الأسحار  
١٢١/١٨
- منتخب الجواهر العلية في الكلمات العلوية، بغدادی  
٣٣/٧
- منهاج الحق و اليقين، رضوی  
٩/٢٠
- مولد الفاطمه (ع)، شيخ صدوق  
١٧٣/١٩
- ميراث بانان حديث در اروميه  
٧/١٢
- ميزان السماء در تعيين مولد خاتم الأنبياء، محدث  
نوری  
٣٨٧/٦
- نگاهی به اخبار «ان الارض على الحوت»  
٧/١٥
- نثر اللثالي، طبرسي  
: گنج گهر، ندیمی  
: نظم نثر اللثالي، اشرف مراغی
- ندبة الإمام السجاد عليه السلام، به روايت آوی  
١٦٥/٥
- نزهة الأنظار في مشايخ الإجازة إلى أئمة الأطهار،  
سيد محمد كاظم جزائری  
٤٨١/٢٠
- نزهة أهل الحرمين في عمارة المشهدين  
٤٥٥/١٩
- نسمات الأسحار (منتخب)  
١٢١/١٨
- نظم نثر اللثالي، اشرف مراغی  
٢٦٥/٣
- نظيم اللثالي، سيفی قزوینی  
٣٦٥/٢
- نهج البلاغة «معرفی نسخه ای كهن از نهج  
البلاغة»  
٤٣١/١
- وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات  
٣٤٣/١٠
- وصية النبي عليه السلام لعلی بن أبي طالب عليه السلام  
١١/٢
- ولايت نامة أمير المؤمنين عليه السلام، علی خان  
خاکی  
٢٧٥/٩
- هداية السعداء في زيارة الشهداء  
٩٣/١٦
- هدية الخیر، نوربخش  
٣٧١/٩ و ٢١٩/١٠

## ب: فهرست پديد اورنگان

- آراني. ملا علي (١٢٤٤ق) ١٧٣/١ شرح حديث نقطه
- اجازة نراقي به آراني ٤٣٥/٨ ابن جزري. محمد بن محمد، شمس الدين (٨٣٣ق)
- زندگي نامه خودنوشت ملا علي ٥٠٣/١٥ الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة آراني
- شرح الأحوال من البداية إلى المآل ٤٥١/٨ ابن ساوجي ← نخجواني. محمد بن سعد
- آقا بزرگ تهراني (١٣٨٩ق) ابن جعفريه. ضياء الدين محمد الحائري (٥٧٣ق)
- إجازات الرواية والورائة ٥٢٩/٧ الأربعون حديثاً في فضائل اهل البيت
- الإسناد المصنفى الى آل المصطفى (المشيخة) ٣٤١/١٤ البيت
- ذيل الإسناد المصنفى الى آل المصطفى (المشيخة) ٤١١/١٤ ابن ناچه. احمد بن يحيى المُسلى الكوفي (٥٩٣ق)
- زندگي نامه خودنوشت شيخ آقا بزرگ تهراني ٤٠١/٨ ملحق نسخه من نهج البلاغه و جزء ابن ناچه
- ضياء المفازات في طرق مشايخ الاجازات ٤٠٣/٥ ابن فهد حلي. احمد بن محمد (٨٤١ق)
- أوى. حسن بن محمد (قرن ٨ق) فصول في التعقيبات والدعوات ٨٣/١
- ندبة الإمام السجاد عليه السلام برواية الأوى ١٦٥/٥ ابن ودعان موصلى. محمد بن علي (م ٤٩٤ق)
- ابن ابى الفوارس رازى. محمد بن ابى مسلم (قرن ٦ق) الأربعون الودعانية ١٨٥/١٧
- ابن همام أسكافى. ابو علي محمد بن همام (٣٣٦ق) مستخب الأنوار في تاريخ الأنمة الأطهار عليه السلام ١٣/٥
- ابن همام شيرازى (قرن ١١ و ١٢ق) شرح حديث حقيقت ٢٠٧/٥
- أحمد بن أبى الحسن علي بن إبراهيم (قرن ١٢ق) كاشف النكات في شرح الكلمات ٢٤٩/٦
- احمديان. محمد علي (١٤١٧ق) أحوال رجال الأصول الستة عشر ٥٠٧/١٩
- اردبيلي. يوسف بن محسن (قرن ١٤ق)

- تحتیقی در تاریخ وفات فاطمه زهراء علیها السلام ۴۴۴/۶
- ارموی. سید جلال الدین ← محدث ارموی استرآبادی. علی شریعتمدار (۱۳۱۵ ق)
- زندگی نامه خودنوشت شیخ علی شریعتمدار ۳۵۷/۳
- استرآبادی. محمد (۱۰۲۵ ق)
- حاشیه الاستبصار ۳۵/۱۳
- استرآبادی. محمد امین (۱۰۳۶ ق)
- اجازات محمد امین الاسترآبادی ۵۱۹/۶
- حاشیه الاستبصار ۳۵/۱۳
- حاشیه اصول الکافی ۲۲۹/۸
- حاشیه من لا یحضره الفقیه ۴۴۹/۱۰
- استرآبادی. محمد جعفر شریعتمدار (۱۲۶۳ ق)
- اعمال مساجد الکوفه ۴۱/۱۸
- الایجاز فی علمی الرجال و الدرایة ۲۹۱/۱۵
- شرح طرق الشیخ الطوسی ۴۹۷/۲
- لب اللباب فی علم الرجال ۳۹۵/۲
- هدایة السعداء فی زیارة الشهداء ۹۳/۱۶
- اسکافی. ابن همام ← ابن همام اسکافی اشرف مراغی. ابوعلی (قرن ۹ ق)
- نظم نثر اللثالی ۲۶۵/۳
- اصطهباناتی. میرزا ابوالحسن لاری (۱۳۳۸ ق)
- کاشف الأسرار (شرح دعای کمیل) ۱۹۹/۳
- اصفهانى. ابن ترکه ← ابن ترکه اصفهانى یارفروشى. محمد بن مقیم (ملاحمه شریعتمدار) (۱۲۸۱ ق)
- الروضات (شرح زیارت رجبیه) ۵۲۷/۲۱
- بهرانی. احمد بن محمد بن یوسف (۱۱۰۲ ق)
- ستایش نامه علامه مجلسی ۵۵۱/۵
- بهرانی. شیخ صالح (۱۰۹۸ ق)
- اجازات شیخ صالح بهرانی ۴۸۱/۶ و ۵۱۷/۱۰
- بهرانی. شیخ علی بن عبدالله (۱۳۱۹ ق)
- شرح الحدیثین ۳۵۷/۶
- بهرانی شیرازی. سید ماجد (۱۰۹۷ ق)
- فصوص سلیمانیه (شرح دعای اهل بیت المعمور: یا من اظهر الجمیل) ۲۴۳/۱۵
- بهرانی. یحیی بن عشریه (قرن ۱۰ ق)
- الرسالة الحقویة ۱۵۵/۱۹
- الشهاب فی الحكم و الآداب ۳۷/۱۷
- بستی. قاضی ابوالقاسم (۴۲۰ ق)
- المراتب فی فضائل علی بن ابي طالب علیه السلام ۱۰۵/۶
- بغدادی. مولی علی (نامعلوم)
- منتخب الجواهر العلیة فی الکلمات العلویة ۳۳/۷
- بغدادی. محمد بن محمد حسینی (۴۸۰ ق)
- عیون الأخبار فی مناقب الأخیار (منتخب) ۲۱۳/۷ و ۹/۱۷
- بلگرامی. عبدالجلیل بن احمد (م ۱۱۳۸ ق)
- الفاظ معرّب در قرآن و حدیث ۵۸۳/۲۱
- بلاغی. سید عبدالحجّه (۱۳۳۵ ش)
- شرح احوال علامه مجلسی ۲۱/۴
- بیرجندی. محمد باقر قاتنی (۱۳۵۲ ق)
- الفوائد الرجالیة ۱۲۹/۱۳
- مختلف الرجال ۲۵۳/۱۳
- تبریزی. صدرالدین محمد (قرن ۱۱ ق)
- آداب عباسی (معرفی) ۵۱۷/۷
- تبریزی. محمد رضا بن عبدالمطلب (۱۲۰۸ ق)
- الشفاف فی أخبار آل المصطفی علیه السلام (معرفی) ۵۰۷/۱۳
- ترکمانی قمی. علی قلی خان بن قرچقای خان (قرن ۱۱ ق)
- زبور العارفین ۱۰۹/۱۱
- تیمی سبزواری. علی بن محمد (قرن ۱۶ ق)
- الخطبة المؤنقة لأمیر المؤمنین علیه السلام ۱۹/۱۰

- تکابنی. محمد بن سلیمان (۱۳۰۲ق) ۴۶۹/۱۸  
منبع الأحكام
- تکابنی. سید محمد مهدی (حدود ۱۲۸۰ق) ۵۱۳/۹  
اجازات علامه حلی
- شرح حدیث «من عرف نفسه» ۱۴۳/۱  
تونی. عبد الواسع علامی ← علامی تونی
- ثقة الاسلام تبریزی. شهید میرزا علی (شهادت ۱۳۳۰ق)  
ایضاح الأنباء فی تعیین مولد خاتم الأنبياء ﷺ  
و مقتل السيد الشهداء ﷺ ۱۶۷/۲۰  
جامی. سید محمود بن ابی نصر حسینی (نامعلوم)
- ترجمه دعای صباح ۲۳۱/۱  
جزایری. سید میرزا محمد (زنده در ۱۰۸۵ق)
- جوامع الکلام فی دعائم الإسلام (معرفی) ۵۲۹/۶  
جزائری. محمد کاظم (قرن ۱۴ق)
- أنسوار الکلام فی ما رأیناه فی هذا المقام ۵۱۳/۲۰  
نزهة الأنظار فی مشایخ الإجازة إلى أئمة الأطهار
- چهارسوقی. محمد هاشم بن زین العابدین (۱۳۱۸ق)  
رسالة فی تحقیق حال کتاب فقه الرضا ﷺ ۴۵۵/۷
- رسالة فی أحوال أبی بصیر ۴۵۹/۱۳  
حجت کوهکمری. سید محمد (۱۳۷۲ق)
- مجمع الاحادیث (معرفی) ۴۴۱/۱۴  
حسکانی. عبیدالله بن عبدالله النیسابوری (قرن ۵ق)
- فضائل شهر رجب ۵۳/۱۱  
حسینی. حسین بن محمد (قرن ۱۳-۱۴ق)
- رسالة فی علم الرجال ۴۱۹/۲۰  
حسینی. محمد مؤمن بن قوام الدین محمد (قرن ۱۲ق)
- شرح حدیث «أنا الله الذی لا إله إلا أنا» ۱۶۱/۳  
حلی. حسن بن یوسف، علامه (۷۲۶ق)
- الدلائل البرهانية فی تصحیح الخُصرة الغروية ۳۳۵/۲۱  
شرح حدیث حقیقت حمزه شریعتمدار ← بارفروشی. محمد بن مقیم حموی. ابراهیم بن محمد. شیخ الاسلام (۷۲۲ق)
- مسند الإمام الرضا ﷺ ۵۵/۹  
حویزی. فرج الله (حدود ۱۱۰۰ق)
- إيجاز المقال (معرفی) ۴۷۹/۸  
خاتون آبادی. محمد حسین (۱۱۵۱ق)
- مفتاح الفرج ۸۳/۲۰  
مناقب الفضلاء ۴۳۹/۴  
خاکی. علی خان (قرن ۱۰ق)
- ولایت نامه امیر المؤمنین ﷺ ۲۷۵/۹  
خلخالی. محمد علی بن محمد حسین (قرن ۱۳ق)
- شرح حدیث حقیقت خوانساری. مهدی بن حسن (۱۲۴۶ق)
- عديمة النظر فی أحوال أبی بصیر ۲۷۵/۱۳  
خویی. ابوالقاسم بن عبدالله (۱۳۶۵ق)
- إزالة الأوهام (معرفی) ۶۲۹/۲  
خویی. محمد بن ابوالقاسم (قرن ۱۳ق)
- سیف مستنضی در شرح حدیث امام رضا ﷺ ۲۳۵/۱۹  
دهدار. خواجه محمد (۱۰۱۶ق)
- شرح حدیث حقیقت راوندی. فضل الله بن علی (۵۷۲ق)
- المناجاة الإلهیة ۵۳/۲  
أدعية السر راوندی. قطب الدین (۵۷۳ق)
- ألقاب الرسول وعترته ۱۵/۱  
مختصر رسالة فی أحوال الأخبار ۲۴۹/۵

- الدرة الحمره فى كيفية زيارة  
العاشوراء ٣٧٣/٢٠  
شهرستانى. سيد مهدي (١٢١٦ ق)
- اجازات ميرزا مهدي شهرستانى ٥٢١/٥  
شهيد ثانى. زين الدين بن على عاملى (٩٦٦ ق)
- فوائد فى الدراية ٤٣٣/٧  
شيخ بهايى. محمد بن حسين (١٠٣٠ ق)
- حاشية من لا يحضره الفقيه ٢٩٣/٧  
شيخ صدوق. أبو جعفر محمد بن على قمى  
(٣٨١ ق)
- مولد الفاطمه (ع) ١٧٣/١٩  
شيخ طوسى. محمد بن حسن (٤٦٠ ق)
- شرح طرق الشيخ الطوسى ٤٩٧/٢  
شيعى سيزوارى. حسن (قرن ٨ ق)
- غاية المرام ١٥/٦  
صدر كاظمينى. سيد حسن (١٣٥٤ ق)
- اجازة سيد حسن صدر به امامى خويى ٤٥٣/٣  
نزهة اهل الحرمين فى عمارة  
المشهدين ٤٥٥/١٩  
طالقانى. ملا نعيمًا عرفى (قرن ١٢ ق)
- توضيح المرام فى شرح تهذيب الأحكام  
(معرفى) ٥١٥/٩  
طباطبايى حائرى. جعفر (١٣٢١ ق)
- إجازات الميرزا جعفر الطباطبايى ٤١٧/٣  
طريحي. فخرالدين بن محمد على (١٠٨٥ ق)
- جواهر المطالب فى فضائل على بن  
أبي طالب عليه السلام ٧٣/٩  
عادل خراسانى (قرن ١٠ ق)
- زبدة الأخبار ٢٠٢/١  
ستين عادلى ٢١٤/١  
عاملى. حسين بن عبد الصمد (پدر شيخ بهايى)  
(٩٨٤ ق)
- الأربعون حديثاً ١٣٥/٢
- رضوى. ولي بن نعمه الله (قرن ١٠ ق)  
مجمع البحرين فى مناقب السبطين ٢٥١/٤  
منهاج الحق واليقين فى تفضيل على أمير  
المؤمنين على ساير الأنبياء والمرسلين ٩/٢٠  
روزبهان بقلى شيرازى (٦٠٦ ق)
- المكون فى حقائق الكلم النبوية ٢٥٥/٢  
٣٥/٨  
زرندى. شمس الدين محمد بن يوسف (٧٥٠ ق)
- معارج الوصول الى معرفة فضل آل الرسول و  
البتول عليهن السلام ٥٠٣/١٨  
زنجانى. ابوطالب (١٣٢٩ ق)
- الكفاية فى علم الدراية ٢٧٩/٥  
سائل كاشانى (قرن ١٠ ق)
- صحيفة المحبة ٢١١/٢  
سيزوارى. على بن محمد تميمى ← تميمى  
سيزوارى
- سيزوارى. حسن شيعى ← شيعى سيزوارى  
سيفى قزوينى. محمد (١١٥٠ ق)
- نظيم اللئالى ٣٦٥/٢  
شبر. عبدالله بن محمد رضا (١٢٤٢ ق)
- إجازات السيد عبدالله شبر ٥٢٣/١٦  
ترجمة السيد عبدالله الشبر ٤٩٣/١٦  
كشف المحجة فى شرح خطبة اللمة ٣٥١/١٩  
شبيرى زنجانى. سيد موسى
- حاشية رسالة عديمة النظير فى أحوال أبي  
بصير ٤٤٧/١٣  
شريعتمدار استرآبادى ← استرآبادى  
شفروه اصفهانى. اسعد (قرن ٧ ق)
- رشح الولاء (معرفى) ٥٨٥/٥  
شوشترى. رضى الدين محمد (قرن ١١ و ١٢ ق)
- شرح دعائى صباح ٥٣/١٢  
شهدادى ناينى. محمد بن ابوالحسن شهدادى (م)  
(١٢٧٨ ق)

- عبیدلی. سید یحیی بن حسن (۲۷۷ ق) ۲۱/۱۶  
 أخبار الزینات  
 غلامی تونی. عبدالواسع بن محمد (قرن ۱۲ ق)  
 وسیله النجاة فی شرح دعاء  
 السمات ۳۴۳/۱۰  
 علوی حسنی کوفی. محمد (۴۴۵ ق)  
 التعازی ۷۹/۴  
 علوی عاملی. سید احمد (قرن ۱۱ ق)  
 المعارف الالهیه (شرح حدیث من عرف  
 نفسه) ۱۳/۱۲  
 علی بن ابی طالب ؑ (۴۰ ق)  
 أدعیة السر ۱۸۹/۴  
 دعای صباح ۲۳۹/۶، ۲۳۱/۱  
 دعای کمیل ۱۹۹/۳  
 سلوة الشیعة (تاج الأشعار) ۲۶۳/۷  
 کاشف النکات ۲۶۹/۶  
 المناجاة الإلهیات ۵۳/۲  
 علی بن الحسین. زین العابدین ؑ (۹۴ ق)  
 ندبة الإمام السجاد ؑ ۱۶۵/۵  
 عنبری. ابوفراس عبدالرحیم بن عبدالعظیم  
 (نامعلوم ق)  
 منبع الغرر و مجمع الدرر ۷/۱۳  
 عمادی مازندرانی. سید اسماعیل (۱۳۵۰ ق)  
 کتاب الدعاء (معرفی) ۵۲۷/۱۱  
 فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف حلّی  
 (۷۷۲ ق)  
 اجازات فخر المحققین ۴۲۱/۱۴  
 فقیه امامی. سید احمد (۱۴۱۴ ق)  
 شرح دعای عرفه (معرفی) ۵۳۹/۱۱  
 فنجگردی. ابوالحسن علی (۵۱۳ ق)
- ۲۶۳/۷ سلوة الشیعة (تاج الأشعار)  
 فیروز آبادی. محمد بن یعقوب (م ۸۱۷ ق)  
 رسالة فی ما لم یثبت فی حدیث صحیح من  
 الأبواب ۴۴۱/۱۷  
 فیض کاشانی. محسن بن مرتضی (۱۰۹۱ ق)  
 اجازات فیض ۴۴۷/۳ و ۵۹۷/۲  
 قاضی نعمان بن محمد بن حیون مغربی (۳۶۳ ق)  
 الإيضاح ۳۵/۱۰  
 قزوینی. خلیل بن غازی (۱۰۸۹ ق)  
 الحاشیة علی اصول الکافی (جمعها) ۲۲۹/۸  
 قزوینی. محمد مهدی بن علی اصغر (م ۱۱۲۹ ق)  
 رجبیه (شرح زیارت رجبیه) ۳۹۱/۲۱  
 قطیفی. ابراهیم بن سلیمان (۹۸۴ ق)  
 الأربعون حدیثاً ۹/۸  
 قطیفی. محمد بن معصوم (۱۲۹۶ ق)  
 ترجمة السيد عبدالله الشیر  
 قمی. شیخ عباس (۱۳۵۹ ق)  
 شرح دعاء السمات ۴۴۳/۱۸  
 کازرونی. محمد تقی بن محمد شفیع (قرن ۱۴ ق)  
 ترجمه و شرح دعای صباح ۳۴۷/۹  
 کراچکی. ابوالفتح محمد (۴۴۹ ق)  
 الاستبصار (الاستنصار) ۸۹/۲  
 کلباسی. ابوالهدی بن ابوالعالی (۱۳۶۵ ق)  
 الفوائد الرجالية ۲۳۵/۱۶  
 کربلایی. علی بن حسین (قرن ۱۲ ق)  
 شرح حدیث فنیة المؤمن خیر من  
 عمله ۳۰۵/۹  
 مجلسی. محمد باقر (۱۱۱۰ ق)  
 اجازات العلامة المجلسی ۵۲۱/۴  
 سنایش نامه علامه مجلسی ۵۵۱/۵

- مجلسي. محمدتقي (١٠٧٠ ق) التحفة العلوية في شرح حديث حدوث  
الأربعون حديثاً ١٠٣/١  
اسماء الحسنی ١٨٧/١٦
- محدث ارموي. سيد جلال الدين (١٣٥٨ ش) شرح دعای يا من تحل  
زندگی نامه شيخ على ولدیانی ٤٦١/١٢  
الفوائد الرجالية ٢٥٥/١
- محقق كركي. علي بن عبدالعالي (٩٤٠ ق) كشف الأخران و سرور الإخوان  
الفوائد الرجالية ٥٣٣/٢  
٢٥/١٨
- إجازات المحقق الكركي ٣١١/١  
محمّد بن ابو طالب (قرن ١٣ ق) نائيني. محمد بن محمد هادي (قرن ١٣ ق)  
المراشح (تخليص الرواشح)  
مائدة الأسحار لخلص المؤمنين  
الأخبار ١٥٧/١٤
- مختاری نائینی. بهاء الدين محمد (حدود ١١٤٠ ق) شرح حديث عمران صابي  
٤٦٣/٦  
مدرس چهاردهي. محمد علي (١٣٢٤ ق) نبيان اللغة در لغت قرآن و صحيفه  
٨١/١٥
- مرندی. علي بن محمد جواد (١٣٤٩ ق) شرح حديث حقيقت  
٣٢٧/١٤
- مرندی. ملا محمد سعيد واعظ (قرن ١١ ق) تحفة الإخوان (معرفي)  
٥٤٩/٩
- مفيد شيرازي. محمد (قرن ١٢ ق) الأربعة عشر في إثبات إمامة  
أمير المؤمنين عليه السلام ٣٣/٣
- موسوي. سيد محمد نورالدين بن علي (حدود ١٣٠١ ق) سيد محمد نورالدين بن علي (حدود)  
١٩١/١٩
- أداب الدعاء ٣٣١/٣  
مولانا تبريزي. سيد محمد (١٣٤٣ ق) طريق الهداية في علم الدراية  
٣٣١/٣
- مؤلف ناشناخته طريقت الهداية في علم الدراية  
١١/٢
- الاننا عشرية وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام  
١١/٢
- إبطال شبه المتأولين هدية الخیر ٢١٩/١٠ و ٣٧١/٩  
٨٣/٦
- بر الإخوان نوري. ميرزا حسين محدث (١٣٢٠ ق) ١٣/٣

۳۱/۱۲	قانون العدالة	۳۸۷/۶	ميزان السماء
	هروی اصفهانی. محمد تقی بن حسین (م ۱۲۹۹ ق)		نوری. ملا علی (۱۲۴۶ ق)
۴۷۹/۱۷	زندگی نامه خودنوشت هروی		شرح حديث «ان الارض على
	الاربعمون حديثاً (شرح چهار	۲۳۳/۱۵	الحوث»
۴۹۳/۱۷	حديث)	۳۰۵/۱۸	شرح حديث زينب عطاره
	هزار جریبی. احمد بن محمد مفید (قرن ۱۳ ق)	۱۹۷/۱۵	شرح حديث النورانية
	جواهر الكلمات فيما يتعلق باحوال	۱۴۱/۳	شرحان لحديث «هل رأيت رجلاً»
۳۳۱/۱۵	الرواة		نیریزی. قطب الدين محمد (۱۱۷۳ ق)
	همدانی. علی اکبر بن شیر محمد، صدرالاسلام	۲۳۹/۶	ترجمة منظوم دعای صباح
	(۱۳۲۵ ق)		وبری. احمد بن محمد (قرن ۶ ق)
۳۴۹/۱۱	فهرس الصدرية في الإجازات العلیة	۳۷/۱۵	شرح نهج البلاغه
			هروی. حسین بن سيف الدين (قرن ۱۰ ق)



## ج: فهرست دفترهای منتشر شده

### دفتر اول

- آغاز دفتر ..... ۷
- ألقاب الرسول وعترته، قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندی ..... ۱۵
- التعقیبات والدعوات، احمد بن محمد ابن فهد حلی ..... ۸۳
- الأربعون حديثاً، محمدتقی مجلسی ..... ۱۰۳
- شرح حدیث «من عرف نفسه»، سید محمد مهدی تنکابنی ..... ۱۲۳
- شرح حدیث نقطه، صابن الدین ابن ترکه اصفهانی ..... ۱۷۳
- زبدة الأخبار، عادل خراسانی ..... ۲۰۲
- ستین عادلی، عادل خراسانی ..... ۲۱۴
- ترجمه دعای صباح، سید محمود جامی ..... ۲۳۱
- الفوائد الرجالية، مؤلف ناشناخته ..... ۲۵۵
- اجازات محقق کرکی، محمد حسن ..... ۳۱۱
- زندگی نامه خود نوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی ..... ۴۰۱
- نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه، ابو الفضل عرب زاده ..... ۴۳۱

### دفتر دوم

- آغاز دفتر ..... ۷
- وصية النبي ﷺ لعلي بن أبي طالب عليه السلام به روایت عمر بن محمد نسفی ..... ۱۱
- المناجاة الالهيات، به روایت سید فضل الله راوندی ..... ۵۳
- الاستبصار في النص على الأئمة الأطهار عليه السلام، أبو الفتح محمد بن علی کراچکی ..... ۸۹
- الأربعون حديثاً، حسین عاملی (پدر شیخ بهایی) ..... ۱۳۵
- شرح حدیث حقیقت، خواجه محمد دهمدار ..... ۱۸۷
- صحيفة المحبة، سائل کاشانی ..... ۲۱۱
- شرح حدیث رأس الجالوت، ملا عبد الصاحب نراقی نراقی ..... ۲۳۳

۲۵۵	المکتون في حقائق الکلم النبویة (۱)، روزبهان بقلی شیرازی
۳۶۵	نظیم اللثالی، سید قوام الدین محمد سیفی قزوینی
۳۹۵	لب اللباب في علم الرجال، ملا محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی
۴۹۷	شرح طرق الشيخ الطوسي، ملا محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی
۵۳۵	الفوائد الرجالية للمحقق الکرکی، محمد حسن
۵۹۷	اجازات فیض کاشانی (۱)، ابوالفضل حافظیان بابلی
۶۲۹	معرفی إزالة الأوهام شیخ ابو القاسم خویی، سید صادق حسینی اشکوری

### دفتر سوم

۷	آغاز دفتر
۱۳	بر الإخوان، مؤلف ناشناخته
۳۳	الأربعین في إثبات إمامة أميرالمؤمنینؑ، شیخ محمد مفید شیرازی
۱۴۱	شرحان لحديث «هل رأيت رجلاً»، ملا علی نوری
۱۶۱	شرح حدیث «أنا الله الَّذي لا إله إلا أنا...»، محمد مؤمن حسینی
۱۸۳	شرح حدیث حقیقت، علامه حلی
۱۹۹	کاشف الأسرار (شرح دعای کمیل)، ابو الحسن لاری اصطهباناتی
۲۶۵	نظم نثر اللثالی، اشرف مراغی
۳۳۱	طریق الهدایة في علم الدراية، سید محمد مولانا تبریزی
۳۵۷	زندگی نامه خود نوشت شیخ علی شریعتمدار
۳۸۷	اجازات محمدقاسم و محمد جعفر نراقی، سید جعفر حسینی اشکوری
۴۱۷	اجازات میرزا جعفر طباطبائی حائری، سید صادق حسینی اشکوری
۴۴۷	اجازات فیض کاشانی (۲)، ابوالفضل حافظیان بابلی
۴۵۳	اجازة سید حسن صدر به صدر الاسلام محمد امین امامی خویی

### دفتر چهارم (ویژه علامه مجلسی)

۷	آغاز دفتر
۲۱	شرح احوال علامه مجلسی، سید عبد العجّت بلانی
۷۹	التعازي، محمد علوی حسینی کوفی
۱۴۷	الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة، شمس الدین محمد ابن جزری
۲۵۱	مجمع البحرين في مناقب السبطین الحسن والحسینؑ، سید ولی حسینی رضوی
۱۸۹	أدعية السر، سید فضل الله راوندی

- مناقب الفضلاء، میر محمد حسین خاتون آبادی ..... ۲۳۹
- اجازات علامه مجلسی، سید احمد حسینی اشکوری ..... ۵۲۱

### دفتر پنجم

- آغاز دفتر ..... ۷
- منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد بن همام اسكافي ..... ۱۳
- الأربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، محمد بن ابى مسلم بن ابى الفوارس ..... ۶۳
- ندبة الإمام السجاد عليه السلام به روایت حسن بن محمد آوى ..... ۱۶۵
- شرح حديث حقيقت، ابن همام شيرازى ..... ۲۰۷
- مختصر رسالة في أحوال الأخبار، قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندى ..... ۲۴۹
- الكفاية في علم الدراية، ابوطالب زنجاني ..... ۲۷۹
- ضياء المفازات في طرق مشايخ الإجازات، شيخ آقا بزرگ تهرانى ..... ۴۰۳
- اجازات ميرزا مهدى بن ابوالقاسم شهرستاني، سید احمد حسینی اشکوری ..... ۵۲۱
- ستايشنامه علامه مجلسی، احمد بن محمد بحرانی ..... ۵۵۱
- معرفی رشح الولاء في شرح الدعاء اسعد بن عبد القاهر شفره اصفهانی، محمد برکت ..... ۵۸۵

### دفتر ششم

- آغاز دفتر ..... ۷
- غاية المرام في فضائل عليّ وأولاده الكرام عليهم السلام، شيعى سيزوارى ..... ۱۵
- إبطال شبه المتأولين لنص ولاية أمير المؤمنين عليه السلام ..... ۸۳
- المراتب في فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام، ابوالقاسم بۇستى ..... ۱۰۵
- ترجمه منظوم دعای صباح، قطب الدين نيريزى ..... ۲۳۹
- كاشف التكاثر في شرح الكلمات، احمد بن أبى الحسن ..... ۲۶۹
- شرح الحديثين (الرياء شرك و تركه كفر؛ حينا أهل البيت يكفر الذنوب)، على بحرانی ..... ۳۵۷
- میزان السماء در تعیین مولد خاتم النبیین، محدث نوری ..... ۳۸۷
- تحقیقی در تاریخ وفات فاطمه زهرا عليها السلام، اردبیلی ..... ۴۴۴
- شرح حديث عمران صابى، مختارى نائینی ..... ۴۶۳
- اجازات شيخ صالح بحرانی ..... ۴۸۱
- اجازات محمد أمين استرآبادی ..... ۵۱۹
- جوامع الكلام في دعائم الإسلام، سيد ميرزا جزايرى (معرفى) ..... ۵۲۹

## دفتر هفتم

- ۷ ..... آغاز دفتر
- ۳۳ ..... منتخب ا لجواهر العلیة فی الکلمات العلیوة، بغدادی
- ۲۱۳ ..... عیون الأخبار فی مناقب الأخیار (منتخب)، بغدادی
- ۲۶۳ ..... سلوة الشیعة (تاج الأشعار)، فنجگردی
- ۲۹۳ ..... حاشیة من لا یحضره الفقیه، شیخ بهایی
- ۴۳۳ ..... فوائد فی الدرایة، شهید ثانی
- ۴۵۵ ..... رسالہ فی تحقیق حال کتاب فقہ الرضاؑ، چهار سوتی
- ۵۱۷ ..... آداب عباسی، صدرالدین تبریزی (معرفی)
- ۵۲۹ ..... اجازات الروایة والوراثة، شیخ آقا بزرگ تهرانی (معرفی)

## دفتر هشتم

- ۹ ..... الأربعون حدیثاً، قطیفی
- ۳۵ ..... المکتون فی حقائق الکلم النبویة (۲)، روزبهان بقلی شیرازی
- ۱۴۵ ..... گنج گهر (ترجمه منظوم نثر اللثالی)، ندیمی
- ۲۲۹ ..... العاشیة علی أصول الکافی، استرآبادی
- ۴۱۱ ..... شرح دعای «یا من تُحَلِّ»
- ۴۳۵۸ ..... اجازة نراقی به ملاً علی آرانی
- ۴۵۱ ..... شرح الأحوال من البدایة إلى المآل، ملا علی آرانی
- ۴۷۹ ..... إیجاز المقال فی علم الرجال، حویزی (معرفی)

## دفتر نهم

- ۷ ..... مکتوبات حدیثی ائمهؑ (۱)
- ۵۵ ..... مسند الإمام الرضاؑ به روایت حموی
- ۷۳ ..... جواهر المطالب فی فضائل علی بن أبی طالبؑ، فخرالدین طریحی
- ۲۷۵ ..... ولایت نامه امیر المؤمنینؑ، علی خان خاکی
- ۳۰۵ ..... شرح حدیث «نیة المؤمن خیر من عمله»، علی کربلایی
- ۳۴۷ ..... ترجمه و شرح دعای صباح، کازرونی
- ۳۷۱ ..... هدیه الخیر (۱)، بهاءالدوله نوربخش
- ۵۱۳ ..... اجازات علامه حلی
- ۵۳۵ ..... توضیح المرام فی شرح تهذیب الأحکام، عرفی طالقانی (معرفی)

تحفة الإخوان، مرندی (معرفی) ..... ۵۴۹

### دفتر دهم

- ۷ ..... مکتوبات حدیثی ائمه علیهم السلام (۲)
- ۱۹ ..... الخطبة المؤتقة لأمیر المؤمنین علیه السلام
- ۳۵ ..... الإيضاح، قاضی نعمان مغربی
- ۲۱۹ ..... هدية الخیر (۲)، بهاءالدوله نوربخش
- ۳۴۳ ..... وسیلة النجاة في شرح دعاء السمات، تونی کاشانی
- ۴۴۹۰ ..... حاشیة من لا يحضره الفقيه، محمد امین استرآبادی
- ۵۱۷ ..... اجازات شیخ صالح بحرانی

### دفتر یازدهم

- ۷ ..... مکتوبات حدیثی أصحاب ائمه علیهم السلام (۳)
- ۵۳ ..... فضائل شهر رجب، حاکم حسکانی
- ۷۷ ..... الاثنا عشریة، مؤلف ناشناخته
- ۱۰۹ ..... زیور العارفين، علی قلی خان ترکمانی
- ۲۸۹ ..... المراسح (تلخیص الرواشح السماویة)، نائینی
- ۳۴۹ ..... فهرس الصدریة فی الإجازات العلیة، همدانی
- ۵۲۷ ..... کتاب الدعاء، عمادی حائری (معرفی)
- ۵۳۹ ..... شرح دعای عرفه، فقیه امامی (معرفی)

### دفتر دوازدهم (ویژه محدث ارموی)

- ۷ ..... میراث بانان حدیث در ارومیه
- ۱۳ ..... المعارف الالهیة، أحمد حسینی علوی
- ۳۱ ..... قانون العدالة، هروی
- ۵۳ ..... شرح دعای صباح، شوشتری
- ۲۳۵ ..... انجاب الثقات في فحول الرواة، علی نقی شریف
- ۴۰۷ ..... اجازات حدیثی موجود در کتابخانه محدث ارموی
- ۴۴۷ ..... زندگی نامه سید جلال الدین محدث ارموی
- ۴۶۱ ..... زندگی نامه شیخ علی ولدیان

## دفتر سیزدهم

- منبع الفرر و مجمع الدرر، ابوالفراس عنبری ..... ۷  
 حاشیه الاستبصار، محمد امین استرآبادی ..... ۳۵  
 الفوائد الرجالية، محمد باقر بیرجندی ..... ۱۲۹  
 مختلف الرجال، محمد باقر بیرجندی ..... ۲۵۳  
 رسالة عديمة النظرير في أحوال أبي بصير، خوانساری ..... ۲۷۵  
 حاشیه رسالة عديمة النظرير، آیت الله شبیری زنجانی ..... ۴۴۷  
 رسالة في أحوال أبي بصير، چهار سوقی ..... ۴۵۹  
 الشفا في أخبار آل المصطفى عليه السلام، تیریزی (معرفی) ..... ۵۰۷

## دفتر چهاردهم

- آغاز دفتر ..... ۷  
 ملحق نسخه من نهج البلاغه و جزء ابن ناقه ..... ۱۵  
 الأربعون حديثاً في فضائل اهل البيت عليهم السلام، ابن جعفریه ..... ۱۱۵  
 مائدة الأسحار لخلص المؤمنين الأخيار (شرح دعای سحر) ..... ۱۵۷  
 شرح حديث حقيقت، علی مرندی ..... ۳۲۷  
 الإسناد المصنفی الى آل المصطفى (المشيخة) ..... ۳۴۱  
 ذيل الإسناد المصنفی الى آل المصطفى ..... ۴۱۱  
 اجازات فخر المحققين ..... ۴۲۱  
 مجمع الاحاديث، آیت الله حجت (معرفی) ..... ۴۴۱

## دفتر پانزدهم

- نگاهی به اخبار «ان الارض علی الحوت»، مهریزی ..... ۷  
 شرح نهج البلاغه (ما سلم من شرح الوبري لنهج البلاغه) ..... ۳۷  
 تبیان اللغة در لغت قرآت و صحیفه، مدرس چهار دهی ..... ۸۱  
 شرح حديث «ان الارض علی الحوت»، ملا علی نوری ..... ۱۹۷  
 شرح حديث النورانية، ملا علی نوری ..... ۱۹۷  
 فصوص سلیمانیه (شرح دعای یا من اظهر الجمیل)، سید ماجد بحرانی ..... ۲۴۳  
 الإيجاز فی علمی الرجال و الدراية، شریعتدار استرآبادی ..... ۲۹۱  
 جواهر الكلمات فيما يتعلق باحوال الرواة، احمد هزار جریبی ..... ۳۳۱  
 زندگی نامه خود نوشت ملا علی آرانی ..... ۵۰۳

### دفتر شانزدهم

۷	به بهانه تصحیح «أخبار الزینبات»، مهریزی
۲۱	أخبار الزینبات، عیبدلی
۹۳	هدایة السعداء فی زیارة الشهداء، شریعتمدار استرآبادی
۱۱۳	شرح حدیث حقیقت، محمد علی خلخالی
۱۳۳	بدرة المعانی فی ترجمة اللثالی، ابن ساوجی نخجوانی
۲۳۳	الفوائد الرجالیة، ابوالهدی کلباسی
۱۸۷	التحفة العلویة فی شرح حدیث حدوث الاسماء
۴۹۳	ترجمة السید عبدالله الشیر، قطیفی
۵۲۳	اجازات سید عبدالله شیر

### دفتر هفدهم (ویژه پیامبر اکرم ﷺ)

۹	المجالس المختارة من «عیون الأخبار»، بغدادی
۳۷	الشهاب فی الحكم و الآداب، بحرانی
۱۸۵	الأربعون الودعانیة، ابن ودعان
۳۰۷	احادیث نبوی در متون کهن فارسی، زادهوش
۴۴۱	رسالة فی ما لم یثبت فیہ حدیث صحیح من الأبواب، فیروز آبادی
۴۷۹	شرح حال خود نوشت محمد تقی هروی
۴۹۳	شرح چهار حدیث منتخب از اربعین هروی

### دفتر هیجدهم

۷	نگاهی به حدیث زینب عطاره
۲۵	كشف الأحزان و سرور الإخوان
۴۱	اعمال مساجد الكوفة، شریعتمدار استرآبادی
۱۲۱	منتخبات نسماة الأسفار
۳۰۵	شرح حدیث زینب عطاره، ملا علی نوری
۴۴۳	شرح دعاء السمات، شیخ عباس قمی
۴۶۹	منبع الأحكام، میرزا محمد تنکابنی
۵۰۳	معارض الوصول الی معرفة فضل آل الرسول و البتول ﷺ، زرندی

## دفتر نوزدهم

- ۹ ..... کتاب علی علیه السلام
- ۱۵۵ ..... الرسالة الحقوقية، بحرانی
- ۱۷۳ ..... مولد الفاطمه علیها السلام، شیخ صدوق
- ۱۹۱ ..... آداب الدعاء، سید محمد موسوی
- ۲۳۵ ..... سیف منتضی در شرح حدیث امام رضا علیه السلام (شرح حدیث عمران صابی)، خویی
- ۳۵۱ ..... کشف المحجة فی شرح خطبة اللمة، سید عبدالله شبر
- ۴۵۵ ..... نزہة اهل الحرمین فی عمارة المشهدين، سید حسن صدر
- ۵۰۷ ..... أحوال رجال الاصول الستة عشر، محمد علی احمدیان
- ۵۴۵ ..... زندگی نامه خود نوشت سید محمد باقر یزدی

## دفتر بیستم

- ۹ ..... منهاج الحق و الیقین فی تفضیل علی علیه السلام أمير المؤمنين علیه السلام، رضوی
- ۸۳ ..... مفتاح الفرج، خاتون آبادی
- ..... ایضاح الأنبیاء فی تعیین مولد خاتم الأنبیاء علیه السلام و مقتل السید الشهداء علیه السلام، ثقة الاسلام تبریزی
- ۱۶۷
- ۲۵۹ ..... حاشیة الصحیفة السجادية، ابن ادريس حلی
- ۳۷۳ ..... الدررة الحمراء فی کیفیة زیارة العاشوراء، شهدادی نایینی
- ۴۱۹ ..... رساله فی علم الرجال، حسینی
- ۴۸۱ ..... نزہة الأنظار فی مشایخ الإجازة إلى أئمة الأطهار، جزائری
- ۵۱۳ ..... أنوار الكلام فی ما رأیناه فی هذا المقام، جزائری

## دفتر بیست و یکم

- ۹ ..... مسند نساء الشیعة، مهدی مهریزی
- ۱۹۷ ..... زیادات اختیار المصباح ابن باقی قرشی
- ۳۳۵ ..... الدلائل البرهانية فی تصحیح الحضرة الفروية، علامه حلی
- ۳۹۱ ..... رجیبه (شرح زیارت رجیبه)، محمد مهدی قزوینی
- ۵۲۷ ..... الروضات (شرح زیارت رجیبه)، ملاحمزه شریعتمدار
- ۵۸۳ ..... الفاظ معرّب در قرآن و حدیث، عبدالجلیل بلگرامی





## فهرست تفصیلی

فهرست مطالب ..... ۵

### متون حدیثی

- مسند نساء الشیعة ..... ۹
- مقدمه ..... ۹
- متن رساله ..... ۱۸
۱. أمنة أم النبي ﷺ ..... ۱۸
۲. أمنة بنت ابی سعید سهمی ..... ۱۸
۳. اروی بنت حارث بن عبد المطلب ..... ۱۹
۴. اسماء ..... ۲۰
۵. اسماء بنت ابی بکر ..... ۲۱
۶. اسماء بنت عمیس ..... ۲۲
۷. اسماء بنت وائله ..... ۳۱
۸. اسماء بنت یزید ..... ۳۱
۹. أمامة بنت أبی العاص و بنت زینب بنت رسول الله ﷺ ..... ۳۱
۱۰. امرأة الحسن الصیقل ..... ۳۲
۱۱. امرأة محمد بن مسلم ..... ۳۲
۱۲. أم احمد بن موسی ..... ۳۳
۱۳. أم اسحاق بنت سلیمان ..... ۳۳
۱۴. أم ایمن ..... ۳۴
۱۵. أم بُجید امرأة عمران بن حصین ..... ۳۶
۱۶. أم جعفر بنت محمد بن جعفر ..... ۳۶

١٧. أم حبيب ..... ٣٧
١٨. أم الحسن النخعيه ..... ٣٧
١٩. أم الحسن بنت عبد الله بن محمد (نوة امام باقر ع) ..... ٣٨
٢٠. أم الحسين بن موسى بن جعفر ع ..... ٣٨
٢١. أم حكيم بنت عبد الرحمن بن أبي بكر ..... ٣٩
٢٢. أم حميده ..... ٣٩
٢٣. أم حيان ..... ٤٠
٢٤. أم داوود = أم خالد بربريه (فاطمة بنت عبد الله بن ابراهيم) ..... ٤٠
٢٥. أم درداء ..... ٤٤
٢٦. أم راشد مولاة أم هاني ..... ٤٥
٢٧. أم زينب بنت ابي رافع ..... ٤٦
٢٨. أم سعيد احمسي ..... ٤٦
٢٩. أم سلمة أم محمد بن مهاجر ..... ٤٨
٣٠. أم سلمة زوجة الرسول ..... ٤٩
٣١. أم سلمة أم اسماعيل بن ارقط وأخت ابي عبد الله ع ..... ٧٨
٣٢. أم سليم ..... ٧٨
٣٣. أم سليمان ..... ٧٩
٣٤. أم شريك بنت ابي الفكر ..... ٨٠
٣٥. أم عطية ..... ٨٠
٣٦. أم علي ..... ٨٠
٣٧. أم فروه ..... ٨١
٣٨. أم الفضل بنت الحارث وزوجة العباس ..... ٨١
٣٩. أم الفضل زوجة محمد بن الرضا ع ..... ٨٣
٤٠. أم كلثوم بنت علي ..... ٨٥
٤١. أم كلثوم بنت موسى بن جعفر ..... ٨٧
٤٢. أم محمد بنت محمد بن جعفر او أم جعفر بنت محمد بن جعفر ..... ٨٧
٤٣. أم محمد بن حجر ..... ٨٨
٤٤. أم محمد بن حكم ..... ٨٨

۴۵. أمّ مساور الحمیری ..... ۸۸
۴۶. أمّ معبد ..... ۸۹
۴۷. أمّ المقدم الثقفیة ..... ۹۰
۴۸. أمّ موسى ..... ۹۱
۴۹. أمّ موسى خادمة علی ..... ۹۱
۵۰. أمّ میثم ..... ۹۱
۵۱. أمّ أنس بن مالک ..... ۹۲
۵۲. أمّ هانی ..... ۹۲
۵۳. أمّ هانی بنت ابی طالب ..... ۹۴
۵۴. بزة ابنة أمیة الخزاعی ..... ۹۵
۵۵. بنت عمر بن یزید ..... ۹۶
۵۶. بهجة بنت الحارث ..... ۹۶
۵۷. جدّة سفیان بن عیینة ..... ۹۷
۵۸. جدّة علی بن مُسهر ..... ۹۷
۵۹. حبابة والبیة ..... ۹۸
۶۰. حفصة بنت سیرین ..... ۱۰۰
۶۱. حکیمة بنت ابی الحسن القرشی ..... ۱۰۰
۶۲. حکیمة بنت محمد بن علی الرضایی ..... ۱۰۱
۶۳. حکیمة بنت موسی بن جعفر ..... ۱۱۰
۶۴. حکیمة بنت موسی بن عبد الله ..... ۱۱۱
۶۵. حلیمة بنت ابی ذؤیب ..... ۱۱۱
۶۶. حمّادة بنت الحسن أخت ابی عبیدة الحدّاء ..... ۱۲۴
۶۷. حميدة ..... ۱۲۴
۶۸. خدیجة زوجة رسول الله ﷺ ..... ۱۲۴
۶۹. خدیجة بنت عمر بن علی بن الحسین ..... ۱۲۵
۷۰. خشف أمّ ولد عیسی بن علی بن یقطین ..... ۱۲۶
۷۱. رباب امرأة داوود الرقی ..... ۱۲۶
۷۲. رقیة بنت اسحاق بن موسی بن جعفر ..... ۱۲۷

- ١٢٧ ..... ٧٣. زهرة
- ١٢٧ ..... ٧٤. زينب بنت أم سلمة
- ١٢٨ ..... ٧٥. زينب بنت أبي رافع
- ١٢٨ ..... ٧٦. زينب بنت حصين
- ١٢٩ ..... ٧٧. زينب بنت رسول الله
- ١٢٩ ..... ٧٨. زينب بنت علي عليه السلام
- ١٣٢ ..... ٧٩. زينب بنت موسى بن جعفر
- ١٣٢ ..... ٨٠. سالمة (سلمى) مولاة أبي عبد الله عليه السلام
- ١٣٣ ..... ٨١. سعيدة
- ١٣٤ ..... ٨٢. سعيدة أخت ابن أبي عمير
- ١٣٤ ..... ٨٣. سكينه بنت الحسين عليه السلام
- ١٣٥ ..... ٨٤. سكينه بنت علي عليه السلام
- ١٣٥ ..... ٨٥. سلمى أم أبي رافع
- ١٣٦ ..... ٨٦. سمانة بنت حمران
- ١٣٦ ..... ٨٧. صفية بنت عبد المطلب
- ١٣٧ ..... ٨٨. صفية بنت يونس
- ١٣٧ ..... ٨٩. عائشة بنت أبي بكر
- ١٦٠ ..... ٩٠. عائشة بنت سعد
- ١٦٠ ..... ٩١. عائشة بنت طلحة
- ١٦٠ ..... ٩٢. عائشة بنت عبد الرحمن بن سائب
- ١٦١ ..... ٩٣. عثيمة أم ولد عبد السلام
- ١٦٢ ..... ٩٤. عُدْر جدة محمد بن يحيى الصولي
- ١٦٣ ..... ٩٥. عمّة عقبة الهجرى
- ١٦٣ ..... ٩٦. عمّة محمد بن مارد
- ١٦٤ ..... ٩٧. عمّة محمد بن زياد
- ١٦٤ ..... ٩٨. عمرة بنت افعى
- ١٦٥ ..... ٩٩. عمرة بنت رواحة
- ١٦٥ ..... ١٠٠. عميرة يا عمرة بنت أوس

۱۰۱. عميرة بنت نُفيل ..... ۱۶۹
۱۰۲. فاطمه ..... ۱۷۰
۱۰۳. فاطمة بنت اسد ..... ۱۷۰
۱۰۴. فاطمة بنت جعفر بن محمد ..... ۱۷۱
۱۰۵. فاطمة بنت الحسين عليه السلام ..... ۱۷۲
۱۰۶. فاطمة بنت علي عليه السلام ..... ۱۷۷
۱۰۷. فاطمة بنت علي بن الحسين عليه السلام ..... ۱۷۷
۱۰۸. فاطمة بنت علي بن موسى ..... ۱۷۸
۱۰۹. فاطمة بنت محمد عليه السلام ..... ۱۷۸
۱۱۰. فاطمة بنت محمد بن علي ..... ۱۸۶
۱۱۱. فاطمه بنت محمد بن الهيثم ..... ۱۸۶
۱۱۲. فاطمة بنت موسى بن جعفر عليه السلام ..... ۱۸۶
۱۱۳. قنوا بنت الرشيد ..... ۱۸۷
۱۱۴. كلثم بنت مسلم ..... ۱۸۸
۱۱۵. كلثوم ..... ۱۸۸
۱۱۶. لبابة بنت عبد الله بن عباس ..... ۱۸۹
۱۱۷. مريسة بنت موسى بن يونس ..... ۱۹۰
۱۱۸. معاذة العدوية ..... ۱۹۰
۱۱۹. منة أخت ابن ابي عمير ..... ۱۹۰
۱۲۰. ميمونة بنت الحارث بن حزل زوجة النبي ..... ۱۹۱
۱۲۱. نجمة أم الرضا عليه السلام ..... ۱۹۱
۱۲۲. هاشمية مولاة رقية بنت موسى ..... ۱۹۲
۱۲۳. هند بنت الجون ..... ۱۹۲
۱۲۴. هند بنت الحارث القرشي [الفراسية] ..... ۱۹۴
- فهرست منابع ..... ۱۹۵

- زیادات اختیار المصباح ..... ۱۹۷
- درآمد ..... ۱۹۸

١٩٨	مصباح المتجهد .....
١٩٩	تلخيص های مصباح المتجهد .....
٢٠٠	نام و نسب مؤلف كتاب .....
٢٠٠	اقوال علما درباره مؤلف .....
٢٠١	اختيار المصباح .....
٢٠١	نام كتاب .....
٢٠٢	استناد كتاب به مؤلف .....
٢٠٢	اهميت كتاب .....
٢٠٣	تاريخ تأليف .....
٢٠٣	نسخهها .....
٢٠٤	فهرست مطالب اختيار المصباح .....
٢١٦	روش ابن باقى .....
٢١٩	تشكر و قدردانى .....
٢٢٥	متن رساله .....
٢٢٥	ما ينبغي أن يقال عقب كل فريضة .....
٢٢٥	دعاء أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> في سجدة الشكر .....
٢٢٥	دعاء إلياس النبي <small>عليه السلام</small> في سجدة الشكر .....
٢٢٦	دعاء في تعقيب العشاء الآخرة .....
٢٢٦	ادعية صلاة الليل .....
٢٢٦	دعاء أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> قبل صلاة الليل إذا نظر إلى السماء .....
٢٢٦	دعاء أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> بعد ركعتي الورد قبل صلاة الليل .....
٢٢٧	دعاء أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> بعد الركعتين الأوليين من صلاة الليل .....
٢٢٨	الدعاء عقب ركعتي الشفع .....
٢٢٩	استغفار أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> في قنوت صلاة الوتر .....
٢٣٣	دعاء زين العابدين <small>عليه السلام</small> في قنوت صلاة الوتر .....
٢٣٤	دعاء مولانا الرضا <small>عليه السلام</small> بعد الركوع في صلاة الوتر .....
٢٣٥	دعاء بعد الركوع في صلاة الوتر .....
٢٣٦	ادعية الصباح .....

- ۲۳۶ ..... دعاء الصباح المشهور
- ۲۳۹ ..... من الأدعية في الصباح
- ۲۴۰ ..... آخر ما يدعا به في الصباح
- ۲۴۱ ..... صلاة الحاجة
- ۲۴۱ ..... دعاء صلاة الحاجة يوم الجمعة
- ۲۴۱ ..... مناجاة في طلب الحاجة
- ۲۴۲ ..... مناجاة في طلب الشكر لله عز وجل
- ۲۴۳ ..... ادعية الاستخارة
- ۲۴۳ ..... دعاء الاستخارة المروي عن النبي ﷺ
- ۲۴۴ ..... دعاء الاستخارة
- ۲۴۹ ..... تفسير روائي آية «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا...»
- ۲۵۰ ..... أعمال شهر رمضان
- ۲۵۰ ..... في فضيلة شهر رمضان
- ۲۵۰ ..... زيادة في دعاء روية هلال شهر رمضان
- ۲۵۱ ..... ما يدعا به في أول ليلة من شهر رمضان
- ۲۵۱ ..... صلاة أول يوم من شهر رمضان
- ۲۵۱ ..... صلاة في كل ليلة من شهر رمضان
- ۲۵۲ ..... صلاة أخرى في أول ليلة من شهر رمضان
- ۲۵۲ ..... دعاء علي بن الحسين عليه السلام في ليالي القدر
- ۲۵۳ ..... دعاء آخر في ليالي القدر
- ۲۵۳ ..... ما يدعا به في كل ليلة من شهر رمضان من أوله إلى آخره
- ۲۶۴ ..... دُعَاءُ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
- ۲۶۵ ..... الدعاء في كل يوم من شهر رمضان من أوله إلى آخره
- ۲۶۵ ..... الدعاء في كل يوم من شهر رمضان
- ۲۶۵ ..... أدعية أخرى لشهر رمضان لكل يوم منه دعاء على حدة من أوله إلى آخره
- ۲۹۴ ..... في ما يُتَعَالَى عِنْدَ الْإِفْطَارِ :
- ۲۹۵ ..... مَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يُفْطَرَ عَلَيْهِ
- ۲۹۶ ..... ما يُعْمَلُ فِي اللَّيَالِي الْبَيْضِ



- ٢٩٧ ..... في ذكر الدعاء في العشر الأواخر من شهر رمضان
- ٢٩٧ ..... دعاء عام في كل ليلة منها
- ٢٩٧ ..... زيادات في أدعية كل ليلة من العشر الأواخر من شهر رمضان
- ٣٠١ ..... صلاة تصلى في آخر ليلة من شهر رمضان :
- ٣٠٢ ..... وداع شهر رمضان في آخر ليلة منه
- ٣٠٣ ..... فصل في ذكر ما يستحب فعله ليلة الفطر
- ٣٠٤ ..... دعاء زين العابدين عليه السلام قبل صلاة العيد
- ٣٠٧ ..... الدعاء بين التكبيرات في صلاة العيد
- ٣١١ ..... ما يقال في السجود بعد دعاء العيد
- ٣١٢ ..... أعمال ذي الحجة
- ٣١٢ ..... صلاة فاطمة عليها السلام والدعاء بعده في اليوم الأول من ذي الحجة
- ٣١٤ ..... ما يستحب فعله يوم عرفة
- ٣١٤ ..... دعاء آخر ليوم عرفة و من أدعية الصحيفة
- ٣٢٥ ..... دعاء آخر في يوم الغدير
- ٣٢٧ ..... أعمال شهر المحرم
- ٣٢٧ ..... صلاة في أول يوم المحرم والدعاء بعده
- ٣٢٧ ..... أعمال شهر رجب
- ٣٢٧ ..... عمل ليلة الرغائب في شهر رجب :
- ٣٢٨ ..... الدعاء في ليلة المبعث
- ٣٣٠ ..... زيادات أدعية الساعات للأئمة الاثني عشر :
- ٣٣٣ ..... مصادر و منابع

- ٣٣٥ ..... الدلائل البرهانية في تصحيح الحضرة الغروية
- ٣٣٦ ..... التمهيد
- ٣٣٣ ..... متن رساله
- ٣٣٨ ..... المقدمة الأولى: في الدليل على أنه عليه السلام في القرى
- ٣٤٠ ..... المقدمة الثانية: في السبب الموجب إخفاء قبره عليه السلام
- ٣٤٥ ..... الباب الأول: في ما ورد عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

- الباب الثاني: في ما ورد عن أمير المؤمنين عليه السلام في ذلك ..... ۳۴۵
- الباب الثالث: في ما ورد في ذلك عن الحسن والحسين عليهما السلام ..... ۳۴۸
- الباب الرابع: في ما ورد عن زين العابدين عليه السلام ..... ۳۴۹
- الباب الخامس: في ما ورد عن محمد الباقر عليه السلام ..... ۳۵۱
- الباب السادس: في ما ورد عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام من طريق العامة والخاصة ..... ۳۵۳
- الباب السابع: في ما ورد عن موسى بن جعفر عليهما السلام « ..... ۳۶۱
- الباب الثامن: في ما ورد عن علي بن موسى الرضا عليهما السلام « ..... ۳۶۱
- الباب التاسع: في ما ورد عن محمد الجواد عليه السلام ..... ۳۶۳
- الباب العاشر: في ما ورد عن علي بن محمد عليهما السلام ..... ۳۶۴
- الباب الحادي عشر: في ما ورد عن الحسن العسكري عليه السلام ..... ۳۶۴
- الباب الثاني عشر: في ما ورد عن زيد بن علي في ذلك عن الباقر عليه السلام ..... ۳۶۴
- الباب الثالث عشر: في ما ورد عن المنصور وعن الرشيد وعمّن زاره من الخلفاء ..... ۳۶۶
- الباب الرابع عشر: في ما ورد عن جماعة أعيان من العلماء ..... ۳۶۸
- الباب الخامس عشر: في بعض ما ظهر عند الضريح المقدّس من الكرامات ..... ۳۷۴

### شرح وترجمة حديث

- رجبيّه (شرح زیارت رجبيّه) ..... ۳۹۱
- در آمد ..... ۳۹۱
- زیست‌نامه مؤلف ..... ۳۹۱
- آثار و تألیفات ..... ۳۹۲
- رجبيّه ..... ۳۹۴
- متن رساله ..... ۳۹۱
- در سند این زیارت نامه ..... ۳۹۸
- مقصد اول: در ذکر اصل زیارت نامه و ترجمه تحت اللفظ آن ..... ۴۰۱
- مقصد دوم: در توضیح عبارات بلاغت آیات این زیارت نامه ..... ۴۰۳
- قوله: الحمد لله الذي ..... ۴۰۳
- قوله: أشهدنا مشهد أوليائه ..... ۴۰۷
- قوله: في رجب ..... ۴۱۲

- ٤٢٨ ..... قوله : وأوجب علينا من حقهم ما قد وجب .
- ٤٢٩ ..... قوله : وصلّى الله .....
- ٤٣١ ..... قوله : على محمد .....
- ٤٣٢ ..... قوله : المنتجب .....
- ٤٣٢ ..... قوله : وعلى أوصيائه الخ .....
- ٤٣٣ ..... قوله : الحُجُب .....
- ٤٣٤ ..... قوله : اللهم .....
- ٤٣٦ ..... قوله : فكما أشهدتنا الخ .....
- ٤٣٧ ..... قوله : فأنجز لنا موعدهم .....
- ٤٣٧ ..... قوله : غير محلّئين الخ .....
- ٤٣٧ ..... قوله : دار المقامة والخلد .....
- ٤٣٨ ..... قوله : والسلام عليكم .....
- ٤٤٠ ..... قوله : والمقرّ معكم في دار القرار .....
- ٤٤١ ..... قوله : مع شيعتكم الأبرار .....
- ٤٤١ ..... تصنيف (اصناف شيعه) .....
- ٤٤٢ ..... فصل أوّل (فرق شيعه) .....
- ٤٤٥ ..... فصل دوم (در بيان معنى شيعه و بيان فرق ميان موالى و محبّين) .....
- ٤٥٣ ..... تنبيه (در فرق ميان شيعه و موالى) .....
- ٤٦٠ ..... فصل سوم (معنى عرفى شيعه) .....
- ٤٦١ ..... قوله : الأبرار .....
- ٤٦٣ ..... قوله : والسلام عليكم بما صبرتم فتعم عقبي الدار .....
- ٤٦٧ ..... تحقيق بالمقام حقيق (در بيان صبر) .....
- ٤٧٢ ..... قوله : في ما إليكم التفويض .....
- ٤٨٣ ..... قوله : وعليكم التعويض .....
- ٤٨٣ ..... قوله : فيكم يُجيزُ المهيض .....
- ٤٨٤ ..... قوله : و يُشْفَى المريض .....
- ٤٨٦ ..... قوله : وما تزداد الأرحام و ما تفيض .....
- ٤٩١ ..... قوله : إني بسركم مؤمن .....

- قوله: ولقولكم مسلم ..... ۴۹۲
- قوله: وعلى الله بكم مُقْسِم ..... ۴۹۶
- قوله: في رجعتي بحوائجي ..... ۴۹۶
- قوله: وقضائها وإمضائها وإنجاحها وإبراحها ..... ۴۹۶
- قوله: وبشؤني لديكم وصلاحها ..... ۴۹۸
- قوله: والسلام عليكم سلام مودّع ..... ۴۹۸
- قوله: ولكم حوائجه مودع ..... ۴۹۹
- قوله: يسأل الله إليكم المرجع ..... ۴۹۹
- قوله: وسعيه إليكم غير منقطع ..... ۵۰۰
- قوله: وأن يرجعني من حضرتم خير مرجع ..... ۵۰۱
- قوله: إلى جناب ممرّع ..... ۵۰۱
- قوله: ودعة ومهل إلى حين الأجل ..... ۵۰۱
- قوله: وخير مصير ومحلّ في النعيم الأزل ..... ۵۰۲
- قوله: والعيش المقتبل ..... ۵۰۵
- قوله: ودوام الأكل ..... ۵۰۵
- قوله: والرحيق والسلسل ..... ۵۰۵
- قوله: وعلّ ونهّل ..... ۵۰۶
- قوله: لا تَأْم منه ولا مَلَل ..... ۵۰۶
- قوله: ورحمة الله وبركاته وتحياته ..... ۵۰۶
- قوله: حتّى العود إلى حضرتم، والفوز في كُرْتكم، والحشر في زمرتم ..... ۵۰۷
- قوله: والحشر في زمرتم ..... ۵۱۵
- قوله: وهو حسبنا ونعم الوكيل ..... ۵۱۶
- منابع و مأخذ ..... ۵۱۸

- الروضات (شرح زیارت رجبیه) ..... ۵۲۷
- التمهید ..... ۵۲۷
- الزيارة المشهورة الرجبية ..... ۵۲۸
- مصادر الزيارة ..... ۵۲۹

- ٥٣٠ ..... نظر إلى اعتبار الحديث
- ٥٣٢ ..... الشروح الموجودة لهذه الزيارة
- ٥٣٣ ..... كلمة حول الرسالة الحاضرة
- ٥٣٥ ..... المؤلف في سطور
- ٥٣٦ ..... ذكر من أساتيد المؤلف
- ٥٣٦ ..... من تأليفاته
- ٥٣٧ ..... كلمة شكر
- ٥٣٨ ..... متن رساله
- ٥٣٨ ..... شرح البسمة
- ٥٤٠ ..... قوله : الحمد لله الذي أشهدنا مشهد أوليائه في رجب
- ٥٤٤ ..... قوله : وأوجب علينا من حقهم ما قد وجب
- ٥٤٧ ..... قوله : وصلى الله على محمد المنتجب
- ٥٤٨ ..... قوله : وعلى أوصيائه الخُجُب
- ٥٥٠ ..... قوله : اللهم فكما أشهدتنا مشهدهم فأنجز لنا موعدهم واوردنا موردهم
- ٥٥٣ ..... قوله : غير محلّئين عن ورد في دار المقامة والخلد والسلام عليكم
- ٥٥٤ ..... قوله : انى قصدتكم واعتمدتكم... والمقرّ معكم في دار القرار مع شيعتكم الأبرار
- ٥٥٥ ..... قوله : والسلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار
- ٥٥٦ ..... قوله : انا سائلكم موالى و أملكم في ما إليكم التفويض
- ٥٥٨ ..... بحث فى التفويض
- ٥٧٣ ..... قوله : فيكم يُجَبِّرُ المهيض و يُشْفَى المريض
- ٥٧٣ ..... قوله : وما تزداد الأرحام و ما تغيض
- ٥٧٤ ..... قوله : إني بسرّكم مؤمن... وإنجاحها وإبراحها
- ٥٧٥ ..... قوله : و بشؤوني لديكم وصلاحها
- ٥٧٦ ..... قوله : والسلام عليكم سلام مودّع ولكم حوائجه مودع
- ٥٧٧ ..... قوله : يسأل الله إليكم المرجع
- ٥٠٠ ..... قوله : وسعيه إليكم غير منقطع
- ٥٧٨ ..... قوله : وأن يرجعني من حضرّتكم خير مرجع... النعيم الأزل
- ٥١٦ ..... قوله : والعيش المقتبل... ورحمة الله وبركاته و تحياته... وهو حسينا و نعم الوكيل